



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



آر علی محمد مصباحی

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

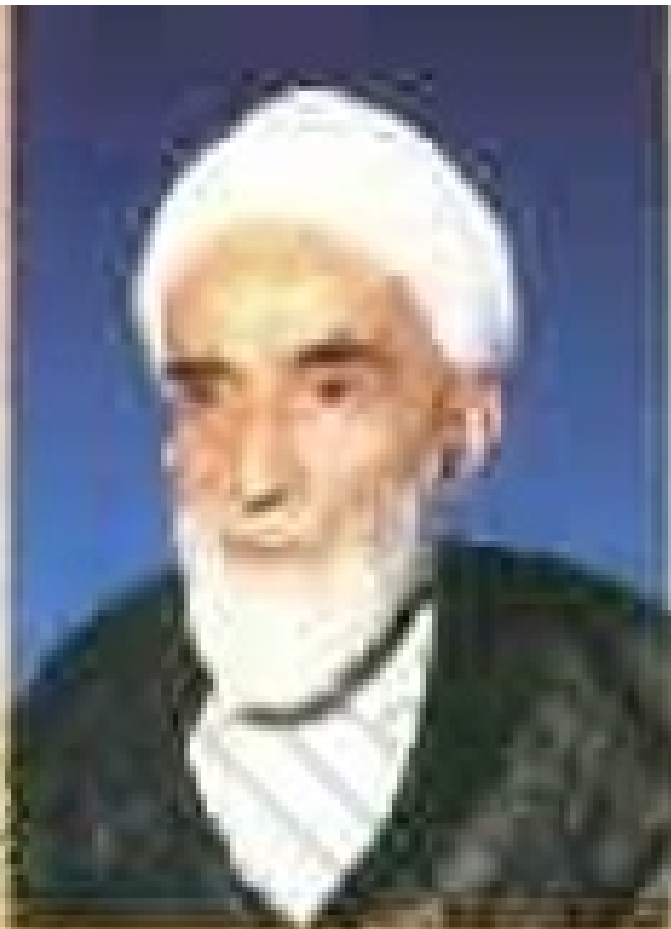
.com

.org

.net

.ir

سید فیاضی



مفتی عزیز علی

مکارم الاخلاق

محمد رفیع نجادی

بیروت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق

نویسنده:

محمد تقی فلسفی

ناشر چاپی:

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
جلد ۱	۱۱
مقدمه	۱۱
قطعه اول دعای مکارم الاخلاق که شرح و تفسیر آن در بخش اول این کتاب به چاپ رسیده است	۱۲
۱ - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ يَأِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ	۱۲
۲ - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ يَأِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ	۱۹
۳- بَلِّغْ يَأِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ،	۲۴
۴- وَأَنْتَ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ	۳۱
۵ - وَأَنْتَ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ	۳۶
۶- اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نَيْتِي ، وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي ، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي	۴۳
۷- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ	۴۹
۸- وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلَا تَفْتِنَنِي بِالتَّظَرِّ	۵۶
۹- وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبَرِ	۶۳
۱۰- وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبَرِ، وَعَبَّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ	۶۹
۱۱- وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَلَا تَمَحَقَّهُ بِالْمَنِّ	۷۶
۱۲- وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ	۸۲
۱۳- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَاطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا	۸۹
۱۴- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَتَّعْنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ	۹۵
۱۵- وَطَرِيقَهُ حَقٌّ لَا أَرْبِعُ عَنْهَا، وَ	۱۰۱
۱۶- وَنَبِيَّهُ رُشْدٌ لَا أَشْكُ فِيهَا	۱۰۷
۱۷- وَعَمَّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَزْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاذْبُنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ. ۱۱۳	

- ۱۸- اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ خَصْلَةً تُعَابُ مَنِّي إِلَّا أَصْلَحْتُهَا، وَلَا عَائِبَةً أُوتِبَ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتُهَا، وَلَا أَكْرَوْمَةً فِيَّ نَاقِصَةٌ إِلَّا أَثْمَمْتُهَا. ۱۱۹
- ۱۹- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْدِلْنِي مِنْ بَعْضِ أَهْلِ الشَّانِ الْمَحَبَّةِ. ۱۲۵
- ۲۰- وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبُغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنِّهِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ. ۱۳۲
- ۲۱- وَمِنْ عِدَاوَةِ الْأَذْنَبِينَ الْوَلَايَةَ، وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ، وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ الْتَضَرَّةَ. ۱۳۸
- ۲۲- وَمِنْ حُبِّ الْمَذَارِبِينَ تَصْحِيحَ الْمَقَّةِ، وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ خِلَاوَةَ الْأَمَنَةِ. ۱۴۵
- ۲۳- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَلِسَانًا عَلَى مَنْ خَاَصَمَنِي، وَظَفَرًا بِمَنْ غَانَدَنِي. ۱۵۲
- ۲۴- وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي. ۱۵۹
- ۲۵- وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي، وَسَلَامَةً لِمَنْ تَوَعَّدَنِي. ۱۶۶
- ۲۶- وَوَفْقِي لِبِطَاعِهِ مَنْ سَدَّدَنِي، وَمُتَابِعِهِ مَنْ أَرْشَدَنِي. ۱۷۳
- ۲۷- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ عَشَّنِي بِالنُّضْحِ. ۱۸۰
- ۲۸- وَأَجْزِي مَنْ هَجَزَنِي بِالْبِرِّ،. ۱۸۷
- ۲۹- وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ، وَأُكَافَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ. ۱۹۳
- ۳۰- وَأُخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ. ۲۰۰
- پاورقی ۲۰۶
- جلد ۲ ۲۲۶
- مقدمه ۲۲۶
- قطعه دوم دعای مکارم الاخلاق که شرح و تفسیر آن در بخش دوم این کتاب به چاپ رسیده است ۲۲۷
- ۳۱ - شکر نعمت و کفران آن - چشم پوشی از بدیها ۲۲۷
- ۳۲ - زیور صالحین - زینت متقین ۲۳۵
- ۳۳ - گسترش عدل ۲۴۲
- ۳۴ - فرو بردن غیظ - فرو نشاندن آتش خشم ۲۵۰
- ۳۵ - پراکندگان را پیوند دادن - ایجاد صلح و سازش ۲۵۶
- ۳۶ - نشر خوبیهای دیگران - پنهان داشتن عیوب مردم ۲۶۴
- ۳۷ - طبع نرم در معاشرت - فروتنی و تواضع ۲۷۱

- ۳۸ - حسن رفتار - نرم خویی و ملایمت ۲۷۹
- ۳۹ - حسن خلق در معاشرت - پیشی گرفتن در کارهای خوب ۲۸۶
- ۴۰ - گسترش تفضل - خودداری از ملایمت ۲۹۳
- ۴۱ - ترک احسان نابجا - حق گوئی و تحمل مشقت ۳۰۱
- ۴۲ - کم شمردن کارهای خوب - بسیار شمردن کارهای بد ۳۰۸
- ۴۳ - اطاعت باری تعالی در تمام عمل - همگامی با مسلمین - اجتناب از نظره‌های اختراعی ۳۱۵
- ۴۴ - درخواست وسعت رزق در کبر سن - درخواست قوت در ایام ناتوانی ۳۲۲
- ۴۵ - مصونیت از مسامحه در عبادت - محفوظ ماندن از فقد بصیرت ۳۲۸
- ۴۶ - پرهیز از انجام کارهای خلاف محبت حق - دوری جستن از خدابریدگان - جدا نشدن از علاقه مندان به حق ۳۳۶
- ۴۷ - موقع ضرورت تنها از خدا مدد خواستن - طلب نمودن حاجت از خدا - تضرع فقط در پیشگاه خدا ۳۴۳
- ۴۸ - یاری نخواستن از غیر خدا موقع اضطرار ۳۵۰
- ۴۹ - موقع فقر در مقابل غیر خدا خاضع نشدن - هنگام ترس در مقابل غیر خدا تضرع ننمودن ۳۵۷
- ۵۰ - مستحقین خذلان پروردگار - مستحقین اعراض باری تعالی ۳۶۴
- ۵۱ - در یاد عظمت الهی بودن - در فکر قدرت پروردگار بودن - مال اندیشی به زیان دشمن باری تعالی ۳۷۰
- ۵۲ - فحش و دشنام - سخنان قبیح - تعرض به آبروی مسلمان - گواهی‌باطل - غیبت از اهل ایمان - بدگوئی به افراد حاضر ۳۷۷
- ۵۳ - ستایش باری تعالی - مدح شایسته خداوند - بیان مجد و عظمت پروردگار ۳۸۵
- ۵۴ - شکر نعمتهای الهی - اعتراف به احسان خداوند - شمارش عطایای بزرگ پروردگار ۳۹۱
- ۵۵ - درخواست دفع ستم دیگران - درخواست ستم نکردن به دیگران ۳۹۹
- ۵۶ - مصون ماندن از ضلالت یا هدایت الهی - مصون ماندن از فقر در پرتو عطای باری تعالی - برکنار ماندن از طغیان با تفضل پروردگار ۴۰۶
- ۵۷ - به حریم آموزش الهی وارد شدن - عفو خدا را قصد نمودن - به گذشت پروردگاراشتیاق داشتن - به فضل باری تعالی مطمئن بودن ۴۱۲
- ۵۸ - داشتن چیزیکه موجب مغفرت گردد - فاقد بودن عملی که مایه عفو شود - نداشتن ذخیره ای در آخرت جز تفضل الهی - درخواست اعطای ر ۴۱۲
- ۵۹ - درخواست سخن گفتن در هدایت مردم - ملهم شدن به تقوای الهی - به پاکترین روش موفق گشتن - انجام دادن کارهای مرضی پروردگار ۴۲۶
- ۶۰ - پیمودن راه برتر - تمنای مرگ و حیات در دین حق ۴۳۳
- پاورقی ۴۴۰

جلد ۳	۴۶۰
مقدمه	۴۶۱
۶۱: بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد و متعنى بالاقتصاد، واجعلنى من اهل السداد.	۴۶۱
۶۲: و من ادله الرشاد، و من صالحى العباد.	۴۶۸
۶۳: و ارزقنى فوز المعاد و سلامة المرصاد .	۴۷۶
۶۴: اللهم خذ لنفسك من نفسى ما يخلصها، و ابق لنفسى من نفسى ما يصلحها، فانفسى هالكة او تعصمها	۴۸۳
۶۵: اللهم انت عدتى ان حزنت ، و انت منتجعى ان كرثت	۴۹۰
۶۶: وعندك مما فات خلف ، ولما فسد صلاح ، و فيما انكرت تغيير، فامنن عليقبل البلاء بالعافية ، وقبل الطلب بالجدة وقبلالضلال بالرشاد.	۴۹۷
۶۷: واكفنى مؤونة معرفة العباد، و هب لى امن يوم المعاد، وامنحنى حسن الارشاد.	۵۰۵
۶۸: اللهم صل على محمد وآله ، وادراءعنى بلطفك ، واغذنى بنعمتك .	۵۱۳
۶۹: واصلحنى بكرمك ، ب وداونى بصنعك .	۵۲۰
۷۰: واطلنى فى ذراك ، و جللنى رضاك .	۵۲۷
۷۱: ووفقنى اذا اشتكلت على الامور لاهداها، واذا تشابهتالاعمال لا زكاها، واذا تناقضت الملل لارضاهها.	۵۳۴
۷۲: اللهم صلّ على محمد وآله ، و توجنى بالكفاية ، و سمنى حسن الولاية ، و هب ليصدق الهداية .	۵۴۱
۷۳: ولا تفتنى بالشعة ، وامنحنى حسن الدعة ، ولا تجعل عيشى كذا كذا.	۵۴۹
۷۴: ولا تردّ دعائى علىّ ردّا، فأتى لا اجعل لك ضّا، ولا ادعو معك ندّا.	۵۵۶
۷۵: اللهم صلّ على محمد وآله ، وامنعنى من الشرف ، و حصّن رزقى من التلف .	۵۶۳
۷۶: و وفرّ ملكتى بالبركة فيه ، واصب ببسبيل الهداية للبرّ فيما انفق منه .	۵۷۰
۷۷: اللهم صلّ على محمد وآله ، واكفنى مؤونة الاكتساب ، و ارزقنى من غير احتساب ، فلاشغل عن عبادتك بالطلب ، ولا احتمل اصرتبعات المكسب	
۷۸: اللهم فاطلبنى بقدرتك ما اطلب ، و اجرنى بعزّتك ممّا ارهّب .	۵۸۴
۷۹: اللهم صلّ على محمد وآله ، و صن وجهى باليسار، ولانبذل جاهى بالاقتار.	۵۹۲
۸۰: فاسترزق اهل رزقك واستعطى شرارخلقك فافتتن بحمدمن اعطانى وابتلى بدم منمنعنى وانت من دونهم ولى الاعطالوالمنع .	۶۰۰
۸۱: اللهم صلى على محمد و اله ، و ارزقنى	۶۰۷
۸۲: و علما فى استعمال و ورعا فى اجمال .	۶۱۴

- ۸۳: اللهم اختم بعفوك اجلى ،وحقق فى رجاء رحمتك املی ۶۲۱
- ۸۴: و سهل الى بلوغ رضاك سبلى ، وحسن فى جميع احوالى عملی ۶۲۷
- ۸۵: اللهم صلّ على محمد وآله ، وتبهنى لذكرک فى اوقات الغفلة ۶۳۵
- ۸۶: واستعملنى بطاعتك فى ايام مهلة ۶۴۲
- ۸۷: وانهج لى الى محبتك سبيلا سهلة ، اكمل لى بها خير الدنيا والآخرة ۶۴۹
- ۸۸: اللهم صلّ على محمد وآله كافضل ماصليت على احدمن خلقك قبله ،وانت مصّل عليا حديده ۶۵۶
- ۸۹: وآتنا فى الدنيا حسنة وفى الآخرة حسنة وقتنى برحمتك عذاب النار. ۶۶۳
- پاورقى ۶۶۹
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۶۸۸

شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق

مشخصات کتاب

سرشناسه : فلسفی، محمدتقی، ۱۲۸۳ - ۱۳۷۷.

عنوان قراردادی : صحیفه سجادیه. برگزیده. شرح

عنوان و نام پدیدآور : شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق / ترجمه و تفسیر محمدتقی فلسفی.

مشخصات نشر : تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰-

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : ۱۳۰۰۰ ریال: دوره: ۹۶۴-۴۳۰-۵۶۹-۸ ؛ ۱۵۸۰۰۰ ریال (دوره، چاپ دهم) ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال: دوره، چاپ یازدهم: ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۰-۵۶۹-۶ ؛ ۱۲۵۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ چهارم ۹۶۴-۴۳۰-۵۶۹-X ؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ ششم) ؛ ج. ۱، چاپ یازدهم: ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۰-۵۶۹-۳ ؛ ۱۳۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ دهم) ؛ ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۲: ۹۶۴-۴۳۰-۵۶۹-۱ ؛ ۱۵۶۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم) ؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ چهارم) ؛ ۲۷۶۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ پنجم) ؛ ۱۵۸۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ نهم) ؛ ج. ۲، چاپ یازدهم ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۰-۵۶۹-۲ ؛ ج. ۳: ۹۶۴-۴۳۰-۵۶۹-X ؛ ۵۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ اول) ؛ ۱۱۶۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ دوم) ؛ ۲۷۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ پنجم) ؛ ج. ۳، چاپ یازدهم ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۰-۵۶۹-۹ :

یادداشت : فارسی - عربی.

یادداشت : ج. ۱ (چاپ چهارم: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۱ (چاپ ششم: ۱۳۷۹).

یادداشت : چاپ هفتم.

یادداشت : ج. ۱ (چاپ نهم و دهم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۱ (چاپ یازدهم و دوازدهم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۱ (چاپ سیزدهم: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۷۱).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ سوم: ۱۳۷۸).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ چهارم: ۱۳۷۹).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ پنجم: ۱۳۸۲).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ ششم و هفتم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ نهم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ دهم: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۲).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ دوم: ۱۳۷۴).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ پنجم: ۱۳۸۱).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ هفتم و هشتم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ نهم و دهم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ یازدهم: ۱۳۸۷).

یادداشت : بالای عنوان: گفتار فلسفی.

یادداشت : عنوان روی جلد: شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجادیه.

یادداشت : کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

عنوان روی جلد : شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجادیه.

عنوان دیگر : گفتار فلسفی.

موضوع : علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ق. . صحیفه سجادیه -- نقد و تفسیر

موضوع : دعای مکارم الاخلاق

شناسه افزوده : علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ق. . صحیفه سجادیه. برگزیده . شرح

شناسه افزوده : دفتر نشر فرهنگ اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۶۷/۱: ۸ص ۳۰۴۲۳۶ ۱۳۷۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۰-۱۲۵۶

جلد ۱

مقدمه

کتابی که از نظر شما می گذرد، ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجادیه است که بخش اول آن در سی فصل تنظیم شده و به چاپ رسیده و هم اکنون در اختیار علاقه مندان و خوانندگان محترم قرار گرفته است .

صحیفه سجادیه کتابی است آموزنده و گنجینه ای است پر محتوی که بسیاری از معارف الهی ، مبانی ایمانی ، علوم دینی ، فرهنگ اسلامی ، و معالی اخلاق را در بر دارد.

حضرت سجاد (ع) در اختناق شدید و محیط استبداد، این مطالب را به صورت دعا و نیایش در پیشگاه باری تعالی عرض نموده و از این راه به نشر تعالیم اسلام اقدام فرموده است .

ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از گوینده توانا و محقق دانشمند حجت الاسلام و المسلمین آقای محمد تقی فلسفی خطیب نامی است که شنوندگان محترم را با بیانی روان و شیوا و خوانندگان عزیز را با قلمی ساده و رسا مجذوب می نماید.

معظم له سالیان دراز در روایات اهل بیت علیهم السلام مطالعه و دقت نموده و احادیث را از جهات متعدد مورد بررسی و توجه قرار داده است ؛ به طوری که ملا-حظه می کنید، در این کتاب ضمن ترجمه و تفسیر کلام امام (ع) به مناسبت هر جمله ، یک یا چند حدیث ذکر شده است .

دعای مکارم الاخلاق برنامه انسانسازی است . حضرت زین العابدین (ع) در این دعا خلیات کریمه و سجایای انسانی را بیان فرموده است . اگر کسانی آن طور که باید در کلام امام دقت نمایند، به عمق سخن واقف شوند، با تمرین ، خویشتن را آنچنان که فرموده بسازند و به آن خلیات متخلق گردند، و عملاً آنها را به کار بندند به مقام رفیع انسانیت نایل می گردند.

ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق ابتدا در حوزه علمیه قم با حضور جمعی از دانشجویان روحانی توسط آن خطیب توانا شروع

شد و سپس در جلسات متعددی در تهران ادامه یافت .

عده ای از علاقه مندان به بسط معارف اسلامی درخواست داشتند که نوارهای آن سخنرانی ها به صورت کتاب درآید تا مورد استفاده عموم واقع شود. معظم له ضمن موافقت با این درخواست ، به دلیل ضرورت بعضی اصلاحات و تغییرات در نوارها به تنظیم مجدد سخنرانی ها و افزودن پاره ای مطالب به آنها اقدام نموده اند، که بخش اول آن در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است .

همان طور که ملاحظه می فرمایید، در این کتاب آیات و اخبار اعراب گذاری شده و منابع تمامی احادیث و وقایع تاریخی در پاورقی آمده است .

ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق مشتمل بر سه بخش است که بخش دوم آن نیز آماده چاپ می باشد و امید است که بخش سوم با توفیق باری تعالی در آینده مهیا گردد. دفتر نشر فرهنگ اسلامی

قطعه اول دعای مکارم الاخلاق که شرح و تفسیر آن در بخش اول این کتاب به چاپ رسیده است .

(۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَانْتِهِي بِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيِّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ.

(۲) اللَّهُمَّ وَفِّ بِطُفُفِكَ يَتِي، وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي.

(۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي عَدَا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَاعْغِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلَا تَفْتِنْنِي بِالنَّظَرِ، وَاعْزِنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبَرِ، وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمُنِّ، وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ.

(۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَخَذْتْ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقُدْرَتِهَا.

(۵) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَعْنِي بِهَيْدِي صَالِحَ لِمَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ، وَطَرِيقَهُ حَقًّا لَا أَرِغُ عَنْهَا، وَنِيَّةَ رُشْدٍ لَا أَشْكُ فِيهَا، وَعَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ.

(۶) اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا، وَلَا عَائِبَةً أُؤَنَّبُ بِهَا إِلَّا حَسَنْتَهَا، وَلَا أَكْزَوْمَةً فِيَّ نَاقِصَةٌ إِلَّا أَنْمَمْتُهَا.

(۷) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْدِلْنِي مِنْ بَعْضِهِ أَهْلَ الشَّيْءِ الْمَحَبَّةِ، وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنِّ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ، وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَذْنَيْنِ الْوَلَايَةَ، وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةَ، وَمِنْ خِدْلَانِ الْأَقْرَبِينَ التَّضَرُّعَ، وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارَيْنِ تَضَاحِيحَ الْمِقَّةِ، وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حُلَاوَةَ الْأَمْنَةِ.

(۸) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَلِسَانًا عَلَى مَنْ خَاَصَمَنِي، وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي، وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَّيَنِي، وَسِلَاقًا لِمَنْ تَوَعَّدَنِي، وَوَفْقًا لِمَنْ لَطَاعَهُ مِنْ سَدَدَنِي، وَمُتَابَعَةً مَنْ أَرْسَدَنِي.

(۹) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسِدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ عَشِنِي بِالنُّصِيحِ، وَأَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبُرِّ، وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْيَدْلِ، وَأَكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ.

۱ - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دعای شریفه ((مکارم الاخلاق (۱))) حاوی تعالیمی مهم و درس‌هایی آموزنده و انسان‌ساز است و به هر نسبت که افراد علاقمند و با ایمان در مضامین آن دقت کنند و محتوای آن را بنیکی فرا گیرند و دستورهایش را عملاً به کار بندند، به همان نسبت از سعادت واقعی و کمال راستین برخوردار می‌گردند و به مکارم اخلاق و سجایای انسانی متخلق می‌شوند. البته اگر این دعا شرح و تفسیر شود و جملات آن با استفاده از آیات و اخبار، مورد بحث و بررسی قرار گیرد، قطعاً فواید و نتایج آن برای مسلمانان بیشتر خواهد بود. برای نیل به این هدف مقدس، اینک به خواست خداوند متعال، شرح و تفسیر آن آغاز می‌گردد.

امام سجاد (ع) در ابتدای دعا، بر پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت معظمش درود می‌فرستد و در پیشگاه الهی عرض می‌کند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ (۲)

خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و ایمان مرا به کاملترین مدارج برسان.

در جمله اول، یعنی ((صلوات بر پیامبر اسلام)) دو مطلب قابل بحث است: یکی مشروعیت اصل دعا در آیین مقدس اسلام، و آن دیگر درود بر نبی معظم اسلام قبل از آغاز دعا.

اما موضوع اول، یعنی ((مشروعیت دعا از نظر شرع مقدس)) یکی از قطعی‌ترین امور دینی و از جمله ضروریات اسلام است، یعنی قرآن شریف و روایات پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام این مطلب را به مردم آموخته‌اند که مسلمانان و پیروان قرآن باید حوائج و مقاصد خود را و حل مشکلات و گرفتاری‌های خویش را در پیشگاه خدا عرضه کنند و از ذات اقدس او بخواهند که آن مشکلات را حل نماید و آن گرفتاری‌ها را برطرف سازد. بنابراین اصل مشروعیت دعا در اسلام قطعی و مسلم است.

جالب آنکه نه تنها در دین اسلام دعا امری است قطعی و مسلم، بلکه در ادیان انبیای گذشته و نزد پیامبران سلف نیز مساله دعا یک امر حتمی بوده و پیشوایان الهی این مطلب را به مردم گفته و آموخته‌اند.

علاوه بر این خودشان در مواقع و موارد متعدد در پیشگاه باری تعالی دعا کرده‌اند و خداوند بعضی از آن دعاها را در قرآن شریف آورده است. یک مورد در قضیه حضرت شیخ الانبیاء والمرسلین، ابراهیم خلیل است. موقعی که هاجر و اسماعیل را به سرزمین بی‌آب و گیاه مکه آورد و آنان را در آنجا مستقر نمود، عرض کرد:

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوه (۳)

پروردگارا! من کسانی از اهل بیت و ذریه خود را در این سرزمین بی‌آب و گیاه، در کنار بیت مقدست اسکان داده‌ام برای آنکه اقامه نماز کنند و دینت را بر پا دارند. آنگاه دعا می‌کند و می‌گوید:

فاجل اءئفده من الناس تهوی الیهم (۴)

بارالها! تفضل کن و در مقابل این خدمت دینی، دل‌های مردم را به آنان متمایل بنما.

دعای دیگر که خدا در قرآن آورده، از حضرت زکریاست. او در ایام پیری و شکستگی خود و در روزگار پیری همسر خود به پیشگاه الهی عرض می‌کند:

وانی خفت الموالی من ورائی و کانت امراتی عاقراً فهب لی من لدنک و لیا (۵)

خداوندا! من بعد از خود در امر دین تو از کسان و بستگانم خائفم. پروردگارا در این سنین پیری خودم و همسرم، به لطف و کرم‌ت به ما فرزندی عنایت کن که جانشین من شود و مسائل مربوط و متناسب با من را انجام دهد. باری تعالی دعای او را مستجاب کرد و حضرت یحیی را به وی عطا فرمود.

اما دعای سوم از حضرت موسی بن عمران (ع) است. موقعی که موسی (ع) از طرف خداوند ماء‌مور می‌شود نزد فرعون برود و او را به لطف الهی می‌پذیرد ولی دعا می‌کند و می‌گوید:

رب اشرح لی صدری و یسرلی امری واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی (۶)

بارالها! تو به من در این کار بزرگ، شرح صدر عنایت فرما، مشکلات مرا در این راه آسان کن و زبان مرا گویا نما تا آنان سخنان مرا بفهمند و به دین تو متوجه شوند.

آیات دیگری نیز در قرآن شریف هست که خداوند در آنها از دعای پیامبران سخن گفته و قضایای آنان را نقل نموده است. مقصود از ذکر این چند آیه توضیح این مطلب است که مسئله مشروعیت دعا نه فقط در دین مقدس اسلام است و نه فقط پیغمبر اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام خود دعا کرده اند، بلکه دعا در ادیان سلف هم مشروعیت داشته و جزو تعالیم الهی بوده و پیامبران خدا و پیشوایان دین هم مشکلات و تمنیات خود را در پیشگاه خدا عرضه می کردند، دعا می نمودند، و از او اجابت می خواستند.

در اولین جمله ای که امام سجاد (ع) در دعای ((مکارم الاخلاق)) آورده، درود به پیغمبر است:

اللهم صلی علی محمد و آله.

این جمله دارای دو بعد است. بعد اول این است که دعا مشروعیت دارد، خواه موضوع دعا درود بر پیغمبر اسلام باشد و خواه موضوع آن مسائل و مطالب دگر، و انبیای گذشته نیز این برنامه را داشتند.

اما مسئله درود بر پیغمبر اکرم در آغاز دعا مطلب دگری را هم در بر دارد و آن اینکه تمنیات و تقاضاهای مردم، به علل متعدد، گاهی قابل پذیرفتن نیست. آنجایی که مقبول درگاه الهی است عمل می شود اما آنجایی که مورد قبول واقع نمی شود، علل و عوامل متعدد دارد و موانعی بر سر راه تحقق آن تقاضاست که بدان سبب قابل قبول پروردگار نیست. این مطلب در خلال روایات و اخبار اهل بیت آمده و قسمتهایی را خاطر نشان ساخته اند.

از جمله دعا‌های مردود، دعا‌هایی است که برخلاف نظام احسن عالم و قضای قطعی خدا باشد. مثلاً- اگر کسی دعا کند که ((پروردگارا! من همیشه زنده بمانم و هرگز از دنیا نروم))، دعایش پذیرفتنی نیست، زیرا:

کل نفس ذائقه الموت. (۷)

هر نفسی شربت مرگ را می چشد.

یا دعا کند که ((بارالها! جوانی من همیشه ثابت بماند و من هرگز به پیری و فرسودگی دچار نشوم))، این دعا نیز قابل عمل و استجاب نیست، زیرا قضای قطعی خداوند این است که انسان از طفولیت به نوجوانی و جوانی برسد، سپس به میانسالی برسد، و اگر عمر داشته باشد به پیری برسد و آنچنان فرسوده شود که تمام قوا را از دست داده و معلومات خود را فراموش کرده باشد. این برنامه ها را خداوند به قضای خود مقرر فرموده و در قرآن شریف آمده است.

گاهی افراد از روی عدم توجه و بی علمی دعا‌هایی می کنند که از نظر حفظ نظام عالم عملی نیست و ائمه معصومین علیهم السلام در مواقعی به افراد تذکر داده اند و آن تذکرات به صورت حدیث در کتب اخبار آمده، تا مردمی که از آن به بعد می آیند و پیرو اسلام اند متوجه آن دقایق و نکات باشند. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که فرموده، دعا کننده نگوید:

اللهم لا- تحوجنی الی احد من خلقک فانه لیس من احد الا- هو محتاج الی الناس بل یقون اللهم لا تحوجنی الی شرار خلقک، و لا یقول اللهم انی اعوذبک من الفتنه بل یقول من مضلات الفتن و ان لا یسال فوق قدره فانه یشحق الحرمان (۸)

آن کس که دعا می کند نگوید: بارالها! مرا محتاج به هیچیک از مخلوقین خود منما، زیرا انسانی نیست مگر آنکه محتاج به مردم است. اگر می خواهد دعای صحیح بنماید بگوید: خداوند! مرا به شرار خلقت محتاج منما.

در جمله دوم می فرماید: کسی نگوید: خدایا! از فتنه و امتحان به تو پناه می برم، زیرا آزمایش مردم قطعی است و حتما همه افراد در زندگی باید مورد آزمایش قرار گیرند، بلکه در مقام دعا بگوید: خدایا! از آن امتحاناتی که موجب لغزش می شود و باعث

گمراهی و کجروی انسان می گردد به تو پناه می برم .

و همچنین می فرماید: هیچ فرد دعا کننده ای از خداوند، بالاتر از قدر و منزلت و ارزش خود تقاضا ننماید، زیرا چنین انسانی که تقاضای بی مورد و فوق مقدار و وزن خود می نماید شایسته محرومیت است که به آن دعا دست نیابد و آن دعا از وی پذیرفته نشود.

حدیث دیگر از علی (ع) است :

سمع (ع) رجلا- یدعو لصاحبه فقال : لا- اراک الله مکروها. فقال (ع): انما دعوت له بالموت ، ان من عاش فی الدنیا لابد ان یری المکروه (۹)

مردی در حضور علی (ع) درباره دوست خود دعا کرد و گفت : خداوند هیچ ناملایم و مکروهی را برای او پیش نیاورد و درباره او روا ندارد. علی (ع) که این دعا را شنید به او فرمود: شما برای دوست دعا کرده ای به مرگ ، یعنی می گویی : خدایا دوست مرا از دنیا ببر و به حیات او خاتمه بده ، زیرا انسان زنده و کسی که در دنیا زندگی می کند لابد و ناچار باید به ناملایمات و مکروهاتی دچار گردد.

این چند نمونه روشنگر این حقیقت است که مردم بدانند چرا اغلب دعاها مستجاب نمی شود. یک قسمت بی اثر ماندن دعاها مستند به این است که خواسته های آنها برخلاف نظام آفرینش است . اما علل و عوامل دیگری هم هست که موجب عدم استجاب است و دعا در پیشگاه الهی مورد قبول واقع نمی شود و به اجابت نمی رسد.

در بین تمام دعاها یک دعا که قطعا و جزما همیشه مستجاب می شود، دعای صلوات است ، یعنی اینکه انسان بگوید:

اللهم صلی علی محمد و آل محمد

این یک تمنا بی است که قطعا پذیرفته درگاه الهی است و هر دعا کننده ای ذکر صلوات را بگوید و تقاضای درود برای پیغمبر و آل پیغمبر بنماید خداوند دعای مستجاب می کند و به پیغمبرش درود می فرستد. در این مورد پذیرش است ، شما برای اینکه دعاهای دگرتان مستجاب شود قبل از دعا کردن ، به رسول اکرم و اهل بیتش صلوات بفرستید و سپس تقاضای خود را بگویید، زیرا دعای صلوات به پیشگاه خدا عرضه شده زمینه پذیرش بهتر و عالی تر دارد و در این باره روایاتی است که به بعضی از آنها اشاره می شود.

امام صادق (ع) می فرماید:

لا یزال الدعا محجوبا حتی یصلی علی محمد و آل محمد (۱۰)

همیشه دعاها در پشت پرده است ، یعنی نمی تواند آزادانه به پیشگاه الهی راه پیدا کند تا وقتی که مشتمل بر درود به پیغمبر باشد.

حدیث دوم : علی (ع) می فرماید:

کل دعاء محجوب عن السماء حتی یصلی علی محمد و آل محمد (۱۱)

دعاها محجوب و محروم از وصول به مقامات عالیه است تا وقتی که درود به پیغمبر فرستاده شود.

اما حدیث سوم :

عن ابی عبد الله (ع) قال : اذا دعا احد کم فلیبدء بالصوه علی النبی فان الصلوه علی النبی مقبوله و لم یکن الله لیقبل بعض الدعا و یرد بعضه (۱۲)

امام صادق (ع) می فرماید: وقتی یکی از شما در پیشگاه خداوند دعا می کند البته تقاضای خود را با صلوات بر پیامبر آغاز کند چه آنکه درود بر پیامبر، مقبول درگاه الهی است و خداوند چنین نمی کند که دعایی را که شامل چند مطلب است و با صلوات بر نبی آغاز شده قسمتی را بپذیرد و قسمت دیگر آن را رد کند. در اینجا بمورد است تذکر داده شود که روایت دیگری هم از امام صادق

(ع) آمده که فرموده است :

و اءن یختم دعاء بالصلوه علی محمد و آل محمد (۱۳)

علاوه بر آنکه در آغاز دعا صلوات بفرستد، در پایان دعا هم درود بفرستد و مجموعه تمنیات خود را آغاز کند با دعای به پیغمبر و پایان دهد با دعای به پیغمبر.

از آنچه مذکور افتاد دو مطلب به دست آمد: اول آنکه دعا در دین مقدس اسلام و تمام ادیان آسمانی مشروعیت دارد، انبیای سلف و همچنین پیمبر اسلام و ائمه معصومین ، خود دعا بسیار کرده اند و پیروان خود را به تقاضای صلوات بر محمد و آل محمد است . اولیای دین توصیه کرده اند که مستدعیات خود را محفوف به صلوات بنمایید و در ابتدا و انتهای آن بر پیامبر درود بفرستید تا دعای شما شایسته قبول باشد و در معرض اجابت خداوند بزرگ واقع شود و مقصد و مقصود شما تحقق یابد. از این رو امام سجاد (ع) دعای ((مکارم الاخلاق)) را با صلوات بر پیامبر آغاز نموده ، بدین منظور که سایر مطالب مورد درخواست که قسمت به قسمت در این دعا به پیشگاه خدا عرض می کند به اجابت برسد و مورد قبول درگاه باری تعالی واقع شود.

و بلغ بایمانی اکمل الایمان

امام سجاد (ع) بعد از ذکر صلوات ، اول درخواستی که از خدا می نماید این است که می گوید: بارالها! ایمان مرا به کاملترین مدارج آن برسان .

درباره ایمان ، سخن بسیار است و مطالب متعددی درباره آن در کتب اسلامی آمده که در اینجا به اختصار به بعضی از آنها اشاره می شود:

جمعی از آقایان می گویند ((ایمان)) از ماده ((امن)) است و آن حالت آرامش و اطمینان خاطری است که در باطن انسان تحقق می یابد.

بنابراین می گویند ((ایمان)) در اسلام عبارت است از حالت باور معنوی و آرامش نفس ، مطلبی که بسیار قابل توجه است و درباره آن هم بحث شده این است که آیا ((ایمان)) عقد قلبی صرف است و بس ، یا متضمن اقرار به زبان ، شهادت به زبان ، و عمل به بدن نیز هست . در این مورد، عقیده عده ای از علمای بزرگ قدیم و حدیث این است که ((ایمان)) فقط عقیده قلبی است و بس ، شهادت به زبان و عمل به بدن از شرایط ((ایمان)) است ، به این معنی که کسی که می خواهد ایمان به معنای تعالیم قرآن داشته باشد باید در دل مؤمن و به زبان مقرر باشد و در مقام عمل هم وظایف لازم را انجام دهد. کسانی که عقیده دارند که ایمان فقط عقد قلب است به آیاتی استشهد می نمایند. در یک آیه خداوند می فرماید:

کتب فی قلوبهم الایمان (۱۴)

ایمان را در دلهای آنان نوشته است .

در آیه دیگر می فرماید:

قالت الاعراب آمنا. قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم (۱۵)

کسانی از اعراب گفتند: ما ایمان آورده ایم . بگو ایمان نیاورده اید بلکه اسلام آورده اید و هنوز ایمان در دلهای شما داخل نشده است .

البته آیات دیگری هم در قرآن هست که کلمه ((ایمان)) در آنها آمده و آن را به عمل مستند و مرتبط کرده و در قرآن آیات شامل این ارتباط، بسیار است مانند:

ان الذین آمنو و عملوا الصالحات (۱۶)

و بشر الذین آمنو و عملوا الصالحات (۱۷)

و العصر ان الانسان لفي خير الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات (۱۸)

قرآن شریف در این آیات ، بعد از ایمان ، عمل صالح را می گوید. معلوم می شود عمل صالح خودش جزء ایمان و مجموع عقد قلب و عمل زبان یک چیز واحد باشد، در آن صورت باید بگوییم ((عمل صالح)) که خودش جزء ایمان است عطف به نفس خود از نظر ادبی غلط است و نمی شود یک چیزی را به خودش عطف کنند و نسبت دهند. پس ناچار باید بگوییم ((عمل صالح)) ایمان نیست تا بتوانیم بگوییم نسبت دادن عمل صالح به ((ایمان)) از نظر اصل ادبی درست است و بجا.

این یک خلاصه مختصر از بیان آقایانی است که عقیده دارند ایمان فقط به دل است و بس ، ربطی به زبان ندارد و ربطی به عمل هم ندارد.

اما در مقابل آنان آقایانی هستند که می گویند: خیر، ایمان هم عقد دل است و هم عمل بدن . در اینجا مطلبی را از شیخ طوسی می آورم که ایشان ایمان را هم عقیده قلبی می داند و هم اقرار به زبان و عمل بدن . شیخ طوسی می فرماید ایمان مرکب است از تصدیق درونی و اقرار ظاهری و استدلال ایشان بر این اساس است که می گویند: اقرار به زبان تنها ایمان نیست . به دلیل این آیه :

قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا (۱۹)

اعراب آمدند، می گویند ما ایمان آوردیم . خدا نفی می کند می گوید: ایمان نیاورده اید، چون در دلتان ایمان نیست پس مؤمن نشده اید. اینان به زبان که می گویند، خدا می فرماید مقبول نیست . پس معلوم می شود که ایمان در شرع مقدس فقط به زبان نیست .

در مقابل ، شیخ طوسی از نظر جنبه معنوی هم می گوید: این قضیه تصدیق هم بدون اقرار زبان ، آن هم ایمان نیست و برای اثبات این مطلب به یک آیه استشهاد می کند و آن آیه مربوط به حضرت موسی (ع) است که می گوید:

و جحدوا بها واستيقنتها انفسهم ظلما و علوا (۲۰)

می گوید: معجزات موسی را دیدند، در دل یقین داشتند که موسی پیغمبر خداست ، اما به زبان انکار کردند. پس معلوم می شود اگر آدمی در دل به نبوت موسی (ع) یقین داشته باشد اما آن را به زبان نیاورد به موسی (ع) ایمان نیاورده . درباره پیغمبر اسلام هم قرآن می گوید: علمای یهود که آشنا به کتب سماوی هستند،

يعرفونه كما يعرفون ابناء هم (۲۱)

اینان پیغمبر را آنچنان خوب می شناسند که فرزندان خودشان را، پس کسانی که پیامبر اسلام را فرستاده خدا می دانند و نبوت او را همانند شناختی که نسبت به فرزندان خویش دارند می شناسند اما عقیده قلبی خود را با زبان انکار می کنند ایمان ندارند، و آیات از اینگونه بسیار داریم .

نمونه دیگری از یقین قلبی اما خودداری از اقرار در ابوجهل بود. ابوجهل مظهر شرک است ، آدمی بسیار بد و سمبل کفر است . یک روز پیغمبر اکرم با بعضی از رفقای خود از آنجا می گذشت . او هر وقت به پیغمبر می رسید قیافه تلخ ، زننده ، تند، و بی ادب به خود می گرفت ، اما این دفعه استثنائا با گشاده رویی پیش آمد و دست محکمی به پیغمبر داد و رفت . این امر بسیار شگفت آور بود. رفقای خود ابوجهل گفتند: عجب! آیا پیغمبر گرویده ؟ پس جبهه ما ضعیف شده - مسلمانان گفتند: امری حیرت آور است ! آیا ابوجهل قبول اسلام کرده ؟ پس اسلام از قوت بیشتری برخوردار گردیده . او مردی بسیار نیرومند است .

آنگاه می نویسد: فقيل له . به ابوجهل گفتند: این چه بود؟ پاسخ داد:

قال والله اني لا علم انه صادق ولكن متي كنا تبعا لعبد مناف (۲۲)

گفت : به خدا قسم ، من می دانم که این مرد صادق و راستگوست ولكن چه موقع چنین بوده که ما پیرو عبد مناف و فرزندان او باشیم .

ملاحظه می کنید که ابوجهل آنچنان به پیمبر ایمان باطنی و اعتقاد واقعی دارد که هم قسم یاد می کند و هم سخن خود را با لام تاکید می آورد ولی با زبان صریحا انکار می کند و جلوه گاه کفر است. بنابراین همانطور که یهود می دانستند موسی بن عمران فرستاده خداست و یقین باطنی داشتند اما چون به زبان انکار کردند، کافرند، ابوجهل هم که می داند که پیغمبر اسلام فرستاده خداست ولی به زبان انکار می کند، با ایمان نیست، باید زبان هماهنگ دل باشد. اگر کسی به دل معتقد است و عقیده قلبی را با زبان می گوید، اما در عمل از روی طغیان و تکبر نسبت به اوامر الهی بی اعتناست و تعالیم باری تعالی را نفی می کند، واپس می زند و اعراض می نماید، او هم دارای ایمان نیست، زیرا اعراض از امر خدا و استکبار در مقابل فرمان آفریدگار جهان، منافی با ایمان دل و منافی با اعتراف زبان است.

نمونه این امر ابلیس، در جریان سجده آدم است. از آیات قرآن استفاده می شود که ابلیس به خدا ایمان داشت، آنچنان ایمانی که در صف فرشتگان قرار گرفته بود، ایمان خود را هم به زبان می آورد و حتی در مواقعی نام حضرت حق را با احترام بسیار یاد می کرد تا جایی که وقتی مطرود در گاه الهی شد و از قضیه آدم رنجیده خاطر گردید، گفت:

فبعضتك لا غوینهم اجمعین (۲۳)

آنقدر در مقام بیان، به خدا احترام کرد که به عزت او قسم یاد نمود - اما این شیطانی که ایمان باطنی دارد و به زبان هم اقرار می کند، در مقام عمل و اطاعت از فرمان الهی سرکشی کرد، طغیان نمود و از امر خدا رویگردان شد. خدا به فرشتگان فرمود، آدم را سجده کنند:

و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و كان من الکافرين (۲۴)

ابلیس از اطاعت امر خدا ابا کرد، در مقابل فرمان الهی استکبار نمود و زیر بار اطاعت از فرمان خالق جهان نرفت و خدا تصریح می کند به اینکه ابلیس، با این عمل به کفر گرایید و تمام اعمال گذشته اش بر باد رفت.

بنابراین من حیث المجموع استفاده می شود که ایمان دل، زمانی ارزش دارد که با انکار زبان مواجه نشود، و همچنین ایمان دل زمانی ارزنده است که به طغیان و سرکشی در عمل مواجه نگردد. اگر دل بود، زبان هم معترف بود، و بدن هم انجام وظیفه کرد، مجموع این سه امر ایمان است، و این مطلب در کتب روایات آمده که به پاره ای از آنها اشاره می شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

الایمان معرفه بالقلب و قول باللسان و عمل بالارکان (۲۵)

ایمان عبارت از عرفان قلب است و عقیده باطنی و همچنین گفتاری است به زبان و عملی است به ارکان و جوارح.

عن النبی صلی الله علیه و آله: الایمان قول مقول و عمل معمول و عرفان العقول (۲۶)

ایمان گفته ای است که به زبان آید و عملی است که انجام شود و معرفتی است که در قلب مستقر گردد.

عن ابی الصلت الخراسانی قال ساءلت الرضا (ع) عن الایمان فقال: الایمان عقد بالقلب و لفظ باللسان و عمل بالجوارح، لا یکون الایمان الا هکذا (۲۷)

ابوالصلت خراسانی می گوید از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام درباره ایمان سؤال کردم، در پاسخ فرمود: ایمان، عقد و اعتقاد به قلب است و لفظی است به زبان و عملی است به جوارح، و ایمان نیست مگر آنچه که گفتم.

راغب در کتاب مفردات غریب القرآن درباره ((ایمان)) می گوید:

و ذلک باجتماع ثلاثه اشیاء: تحقیق بالقلب و اقرار باللسان و عمل بحسب ذلک بالجوارح و یقال لكل واحد من الاعتقاد و القول الصدق و العمل الصالح ایمان (۲۸). قال تعالی: و ما کان الله لیضیع ایمانکم (۲۹)، ای صلاتکم

تحقق ایمان به اجتماع سه چیز است: اول باور قلبی، دوم اقرار به زبان، و سوم عمل به جوارح، و درباره هر یک از این سه امر

ایمان گفته می شود و راغب به آیه ۱۴۳ سوره بقره استشهاد می کند که خدا در آن آیه می فرماید:

و ما کان الله لیضیع ایمانکم ، ای صلاتکم

خداوند ایمان شما را ضایع نمی کند، یعنی نماز شما را بی اجر نمی گذارد. گفته راغب در معنی کردن ((ایمان)) به نماز ضمن حدیثی مفصل از امام صادق (ع) آمده است :

عن عیاشی عن ابی عبد الله (ع) انه سئل عن الايمان اقول هو و عمل اعم قول بلا عمل . فقال : الايمان عمل كله والقول بعض ذلك العمل مفترض من الله مبين في كتابه واضح نوره ثابته حجه يشهد له الكتاب و يدعو اليه و لما انصرف نبيه الى الكعبه عن بيت المقدس قال المسلمون للنبي صلى الله عليه و آله اراءيت صلواتنا التي نصلی الى بيت المقدس ما حالنا فيها و حال من مضى من امواتنا وهم يصلون الى بيت المقدس فانزل الله تعالى : و ما کان الله لیضیع ایمانکم فسمى الصلوه ایمانا (۳۰)

از امام صادق (ع) سؤال شد درباره اینکه آیا ایمان قول همراه با عمل است یا قول است بدون عمل . حضرت در پاسخ فرمود تمام ایمان عمل است و اقرار قسمتی از آن است که از طرف باری تعالی واجب شده ، در کتاب الهی تبیین گردیده ، نورش آشکار است و حجتش ثابت . قرآن شریف به این امر شهادت می دهد و مردم را به آن فرا می خواند. آنگاه فرمود پس از آنکه نبی اکرم در نماز از بیت المقدس متوجه کعبه شد و قبله تغییر کرد، مسلمانان گفتند یا رسول الله وضع ما در نمازهایی که به طرف بیت المقدس خوانده ایم چه خواهد بود و همچنین وضع در گذشتگان ما که نمازها را به سوی بیت المقدس خوانده اند چه می شود؟ این آیه نازل شد:

و ما کان الله لیضیع ایمانکم (۳۱)

خداوند ایمان شما را ضایع نمی کند.

آنگاه امام صادق (ع) فرمود: پروردگار نماز را ایمان خوانده است .

نتیجه بحث این شد که ((ایمان)) مجموعه عقد قلب و اقرار به زبان و عمل به جوارح است و امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش سائل فرموده است : تمام ایمان عمل است ، به این معنی که عمل روح عقد قلب است ، عمل زبان اقرار است ، و عمل جوارح اطاعت از اوامر الهی است . اگر برادران و خواهران مسلمان بخواهند طبق گفته قرآن شریف ، واجد ایمان باشند، باید هر سه بعد مطلب را در نظر داشته باشند: از نظر معنوی ، مؤمن و دارای باور روحی باشند، از جهت زبان اعتراف کنند، و در مقام عمل ، اوامر الهی را اطاعت کنند تا بتوانند جایگاه خود را در صف مردم با ایمان و مؤمنین راستین قرار دهند.

۲- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام سجاد (ع) در دعای ((مکارم الاخلاق)) اولین درخواستی که پس از ذکر صلوات از پیشگاه خداوند می نماید این است که می گوید: بارالها! ایمان مرا به کاملترین مدارج آن برسان .

در سخنرانی قبل توضیح داده شد که بعضی از آقایان ((ایمان)) را فقط عقیده قلبی می دانند و اقرار به زبان و عمل به ارکان را از شرایط آن : و عده ای می گویند ((ایمان)) مجموع اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و عمل به جوارح است ، و دلایل هر دو گروه به اختصار مذکور افتاد. در این سخنرانی نیز به خواست خدا موضوع بحث ، همان جمله اول دعا پس از ذکر صلوات است و از دو نظر راجع به آن بحث می شود: یکی فرق بین ((ایمان)) و ((اسلام)) و آن دیگر، درجات ایمان ، امام صادق (ع) رساله ای خطاب به اصحاب خود نوشته که در روضه کافی تمام آن نقل شده و ضمن آن این جمله آمده است .

واعلموا ان الاسلام هو التسليم والتسليم هو الاسلام فمن سلم فقد اسلم و من لم يسلم فلا اسلام له (۳۲)

بدانید که اسلام عبارت از تسلیم است و تسلیم نیز اسلام است. کسی که از صمیم دل تسلیم خدا شود، اسلام واقعی دارد و آن کس که تسلیم نشود، دارای اسلام واقعی نیست. بنابراین اسلام پیش از ایمان، تسلیم ظاهری است و ارزش معنوی ندارد. اما تسلیم بعد از ایمان یکی از بهترین و عالی ترین نشانه های ایمان واقعی است و این هر دو کلمه اسلام و تسلیم در قرآن شریف آمده است. در یک جا خداوند می فرماید:

قالت الا عراب امنّا قل لم تومنوا ولكن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم (۳۳)

اعراب می آیند و به تو می گویند: ما ایمان آورده ایم. به اینان بگو: ایمان نیاورده اید، بلکه بگویید اسلام آورده ایم، زیرا ایمان هنوز در قلوب شما راه نیافته است.

این آیه راجع به گروه اول است. اما درباره گروه دوم، یعنی تسلیم بعد از ایمان، خداوند می فرماید:

و من احسن دینا ممن اسلم وجهه لله و هو محسن (۳۴)

کدام مسلمانی دینش بهتر است از آن انسان شریفی که ذات خود را تسلیم باری تعالی نموده و به تمام معنی مطیع حضرت حق است و در مقام عمل، محسن و نیکوکار.

درباره تفاوت اسلام قبل از ایمان و تسلیم بعد از ایمان روایات بسیاری آمده، از آن جمله این روایت است که امام صادق (ع) فرمود:

ان الاسلام قبل الایمان و علیه یتوارثون و یتناکحون و الایمان علیه یتابون (۳۵)

می فرماید: اسلام قبل از ایمان است و براساس اسلام، بین مردم مسلمان توارث برقرار می شود و هر گروه وارث، اموال متوفی را ارث می برد. و علاوه بر این بر اثر اسلام امر ازدواج واقع می شود و به طور خلاصه ظواهر جامعه براساس اسلام می گردد. اما در پایان حدیث می فرماید:

و الایمان علیه یتابون

اما بر اثر ایمان واقعی و عقد قلبی و تسلیم بر اثر ایمان، ثواب الهی و اجر باری تعالی به آنان می رسد.

حدیث دیگری از امام صادق (ع) به این شرح رسیده است:

الاسلام شهادة ان لا اله الا الله و التصديق برسول الله صلى الله عليه و آله به حقت الدماء و علیه جرت المناکح و الموارث (۳۶)

می فرماید: اسلام شهادت دادن به توحید خدا و تصدیق رسول گرامی است و به وسیله این دو شهادت خونها محفوظ می ماند، نکاح و ازدواج جریان پیدا می کند و امر ارث متوفی و وراثت برقرار می گردد.

حدیث دیگری از نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که قبلا ایمان را معنی می کند و سپس اسلام قبل الایمان را:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: الایمان ما و قرته القلوب و صدقه الاعمال و الاسلام ماجری به اللسان و حلت به المناکحه (۳۷)

رسول گرامی فرموده است: ایمان عبارت از آن است که دلها آن را با تعظیم و تکریم فراگیرد و اعمال مردم آن را گواهی دهد و اسلام آن است که جاری شود به لسان و بر اثر آن ازدواج روا و حلال گردد.

ممکن است کسی سؤال کند آنانکه ایمان واقعی و قلبی به دین خدا نداشتند چرا اسلام آوردند و از چه رو در مقابل مسلمین تسلیم شدند؟ در پاسخ می توان گفت: که تسلیم این گروه ممکن است دو علت داشته باشد. یکی ترس و آن دیگر طمع. ترس از این نظر که اگر در صف مشرکین و کفار باقی بمانند ممکن است جنگی پیش آید و ناچار شوند در جبهه به نفع کفار شرکت کنند و بر اثر حملات قوی و نیرومند سربازان اسلام کشته شوند و یا اسیر گردند. اما طمع از آن جهت که می دیدند دولت اسلام مستقر گردیده و ریشه اسلام تثبیت شده است. رسول گرامی مملکت به وجود آورده و بیت المال ایجاد کرده است؛ پیروان پیغمبر درآمدها و منافع در این دولت دارند؛ گاهی از بیت المال استفاده می کنند و زمانی از غنائم جنگ بهره می برند و بعضی از

اوقات عایدات دگر دارند. اگر اینان بروند و بظاهر قبول اسلام کنند، پیمبر گرامی، اسلام آنان را می‌پذیرد و در صف مسلمین قرار می‌گیرند و از منابع و درآمدهایی که عاید مسلمانان می‌گردد بهره‌مند می‌شوند. اینان بظاهر مسلمانان بودند و در باطن دشمن اسلام و مسلمین. قرآن این گروه را به منافق تعبیر فرموده و یک سوره به نام ((منافق)) آورده است. این گروه در ظاهر، وقتی به مسلمانان می‌رسیدند می‌گفتند: ما علاقه‌مند به شما هستیم و ایمان آورده ایم:

و اذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم انما نحن مستهزون (۳۸)

اما وقتی با شیاطین و هم‌عقیده‌های خود خلوت می‌کردند، به آنان می‌گفتند: ما همچنان با شما هستیم و مسلمانان را مسخره می‌کنیم.

نتیجه آنکه اولین تفاوت بین ایمان و اسلام آن است که مومنان اولاً دارای عقد قلبی و اطمینان خاطرند و در مقام دوم، اطمینان خاطر خود و عقیده واقعی خویش را به زبان می‌آورند. اما منافقین عقد قلبی ندارند، به اسلام و کتاب خدا باطنا معتقد نیستند، بلکه به منظور جلب منفعت یا دفع ضرر آمده و بظاهر قبول اسلام کرده‌اند تا از قتل و اسارت در جبهه جنگ مصون بمانند و از منافع بیت المال و غنایم بهره‌مند گردند. اما تفاوت دوم: در مکتب پیمبران الهی مؤمن واقعی کسی است که به تمام آنچه از طرف باری تعالی بر آن پیغمبر نازل شده ایمان بیاورد، باور نماید، و عملاً بر طبق آنها رفتار کند. اما گاهی اتفاق می‌افتاد که بعضی از افراد در مقابل پیغمبر خودشان اینچنین نبودند و به تمام ما انزل الله باور نمی‌آوردند یا عمل نمی‌کردند، بعضی را می‌پذیرفتند و قسمتی را رد می‌کردند. قرآن شریف این مطلب را در دو مورد ذکر کرده است: یکی در کارهای ناروا و عهدشکنی‌هایی که بنی اسرائیل نموده بودند و تعدی و تجاوزهایی که داشتند آورده و فرموده است:

افتونون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض (۳۹)

آیا به قسمتی از کتاب الهی ایمان می‌آوردید و به بعض دیگر کافر می‌شوید و اعراض می‌نمایید؟

درباره مسلمانان اخلاک‌گر و آنانکه می‌خواهند بین مردم ایجاد فساد کنند فرموده است:

و يقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض و يريدون ان يتخذوا بين ذلک سبيلاً (۴۰)

ایشان می‌گویند: ما به پاره‌ای از آنچه خداوند بر پیمبر نازل فرموده است ایمان داریم و به قسمتهای دیگری ایمان نداریم و به آنها کافریم.

این گروه می‌خواهند برای خود راه مخصوصی را باز کنند و آنچه از آیات قرآن و تعالیم الهی را که مطابق خواسته‌های آنهاست بپذیرند و آنچه را که میل ندارند رد کنند.

این گروه قبل از اسلام بوده و در صدر اسلام هم بوده‌اند و اکنون نیز وجود دارند. اینان در شائن اجتماعی و برای مبارزه با پاره‌ای از کارهای ناروا هر چه را که در قرآن و روایات برطبق خواهشهای نفسانی خود بیابند از آنها سخن می‌گویند و راجع به آنها با مردم حرف می‌زنند، مثلاً روایت می‌گویند:

من اكرم غنيا لغناه ذهب ثلثا دینه (۴۱)

اگر کسی سرمایه‌داری را برای ثروتش احترام کند دو قسمت از سه قسمت دینش از دست رفته است.

این جمله را می‌گویند و درباره آن بحث می‌کنند بدین منظور که قدرت زر و زور را درهم بشکنند، یا وقتی آن روایت را که حسین بن علی علیهما السلام در مقابل لشکر حر خواند:

من رای سلطانا جائراً (۴۲)

پیغمبر فرموده: هر کس سلطان ستمگری را ببیند و رفتار او را انکار نکند و با او مبارزه ننماید، همانند او معذب و محشور می‌شود.

این روایت را می‌خوانند و درباره اهمیت آن فریاد می‌زنند و شعار می‌دهند، اما وقتی گفته می‌شود: اسلام نماز آورده، روزه

آورده ، حج و زکات آورده اسلام شرب خمر را حرام کرده ، بی عفتی را ممنوع نموده ، به اینها اعتنا نمی کنند، فقط و فقط اسلام انقلابی می خواهند، نه انقلاب اسلامی . این گروه ، دم از مسلمانی می زنند ولی به ((جمیع ما انزل الله)) باور ندارند، اینان را هم می گویند مسلمانان ولی فاقد ایمان .

بنابراین دو تفاوت بین اسلام و ایمان ذکر شد: یکی اسلام منافقین که فاقد ایمان معنوی و عقد قلبی است ، و آن دیگر اسلام کسانی که می گویند:

نومن ببعض و نکفر ببعض (۴۳)

به جمیع ما انزل الله ایمان ندارند، پاره ای از احکام الهی را می پذیرند و قسمتی از دستورهای خداوندی را رد می کنند. واضح است که در مقابل تسلیم این دو گروه با مؤمنین واقعی بعد از ایمان به خداست . ارزش مهم برای آن تسلیمی است که یک نفر، آگاهانه ، به خدا و تعالیم الهی و دستورهای پیمبران ایمان آورده و از صمیم قلب معتقد شده و سپس بی قید و شرط، مطیع آن اوامر می گردد. آن تسلیم است که بسیار ارزنده و مهم است . نمونه آن تسلیم در مورد ابراهیم و اسماعیل است . وقتی در عالم منام به ابراهیم الهام شد که فرزند خود را قربانی کند، الهام را با فرزندش در میان گذارد و فرزند هم با کمال صمیمیت الهام خداوندی را به پدرش رسیده بود پذیرفت و آماده شد که به دست پدر قربانی شود. در اینجا قرآن شریف می گوید:

فلما اسلما و تله للجبین (۴۴)

وقتی هر دو به امر خداوند گردن نهادند، در مقام تهیه مقدمات قربانی برآمدند. این تسلیم بهت آور و حیرت زا نشانه کمال ایمان واقعی پدر و پسر است . کسی که به چنین مقام ایمان می رسد در مقابل امر خدا تسلیم بی قید و شرط است ، چون و چرا نمی کند، عقل خود را به میان نمی آورد، و نمی گوید من باید فکر کنم که آیا چنین عملی بر وفق عقل است یا نه . حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام می فرماید:

و اعملوا ان راس طاعة الله سبحانه التسليم لما عقلناه و مالم نعقل (۴۵)

سرآمد تمام شرایط اطاعت و فرمانبرداری از خداوند این است که ما تسلیم بدون قید و شرط خدا باشیم ، چه در اموری که عقل ما آنها را درک می کند و چه در اموری که عقل ما به عمق آنها راه ندارد و حقیقت آن را درک نمی نماید.

برای آنکه معنای تسلیم و اطاعت بی چون و چرا در اموری که حاوی مصلحت است هر چه بهتر روشن شود و شنوندگان محترم بیشتر به عمق آن واقف گردند، لازم است در اینجا حدیثی را از رسول گرامی صلی الله علیه و آله ذکر و سپس در مورد آن توضیح لازم معروض گردد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : یا عباد الله ! انتم کالمرضى و رب العالمن کالطبيب فصلاح المرضى فیما یعلمه الطبيب و تدبیر به لا فیما یشتهیه المريض و یقترحه ، الا فسلموا الله امره تکنونوا من الفائزين (۴۶)

رسول اکرم فرموده است : ای بندگان خدا! شما همانند بیماران هستید و خداوند همانند طبیب معالج . صلاح مرضی در آن چیزی است که طبیب از نظر علم پزشکی می داند و تدبیر درمان خود را بر آن استوار می سازد، نه آن چیزی که هوای نفس مریض طلب می کند و خواهش غریزی خود را درخواست می نماید. پس تسلیم امر باری تعالی باشید تا به فوز و پیروزی موفق گردید و از خطرات و مهالک نجات یابید. مریض که به طور طبیعی دارای حب ذات و عشق به زندگی است برای اینکه خود را از گرفتاری بیماری برهاند و درد خود را درمان نماید بی قید و شرط، خویشتن را تسلیم طبیب می کند و به تمام وجود مطیع فرمان او شود. اگر مثلاً نیاز به جراحی دارد و باید کلیه او تعویض شود، یا زخم معده دارد و باید قسمتی از معده اش برداشته شود، در آغاز، طبیب دستورهایی می دهد و می گوید خون مریض را تجزیه کنند تا وضع مزاجی او را بفهمد، هرگاه مقتضی بداند قبل از عمل جراحی به او دوا بدهد، و به طور خلاصه تمام مقدمات کار را فراهم کند و بیمار هم به تمام معنی در مقابل دستور پزشک مطیع است ، هر

چه بگوید عمل می کند، چون می داند بر وفق مصلحت است. روز عمل فرا می رسد، با میل و رغبت یکسره روی تخت جراحی می خوابد.

با اینکه در دل مضطرب است و این کار سنگین است، اما یک قدم از اطاعت طیب سرباز نمی زند و به آنچه پزشک می گوید عمل می کند، بیهوشش می نمایند، شکم را باز می کند، کلیه را بر می دارد، کلیه سالمی را پیوند می زند، یا نصف معده را قیچی می کند و به دور می اندازد، سپس بخیه می کند، مریض به هوش می آید، به اطاقش می برند. باز هم مطیع مطلق آقای پزشک است، هر چه بگوید اطاعت می کند به این امید که در پی این اطاعتها به سلامتی نایل گردد، بیمارش درمان شود، رفاه زندگی پیدا کند و تمام آنچه را که صلاح زندگی اوست به دست آورد. این است مقام تسلیم و رضای یک بیمار در مقابل طیب عالم درمان. رسول گرامی می فرماید: مردم! شما مانند مریضید و خداوند مانند طیب. همانطوری که بیمار از پزشک عالم خود بدون چون و چرا اطاعت می کند، تنها به این دلیل که هر چه می گوید و عمل می کند به مصلحت بیمار است، مردمان با ایمان هم باید بی چون و چرا امر خدا را اطاعت کنند و تسلیم بی قید و شرط فرمان الهی باشند تا به صلاح و سعادت نایل گردند. جالب آنکه مریض می داند که این آقای پزشک با آنکه درس خوانده و عالم است، با آنکه انسانی دارای فضیلت است و کوچکترین انحرافی را عمداً از مسیر علم پزشکی می نماید، باز در عمق جان احتمال می دهد که در این مورد اشتباه کرده باشد، شاید به دقایق مرض واقف نشده باشد، ممکن است در حین جراحی و تعویض کلیه یک اشتباه کوچک بنماید و در نتیجه، بیمار به آن مصلحتی که باید برسد توفیق نیابد. اما مؤمنین واقعی در اوامر الهی چنین احتمالی را نمی دهند. اینان می دانند که خدا به تمام حقایق و دقایق واقف است، یقین دارند که تمام مصلحتهای مردم را می داند، مطمئن اند که خداوند طالب سعادت انسانها و تعالی و تکامل آنان است. از این رو با اطمینان خاطر تسلیم امر او می شوند و بی چون و چرا اوامرش را اطاعت می نمایند و در نتیجه به سعادت ابدی و کمال واقعی نایل می گردند.

از آنچه تا اینجا بیان شد، قسمت اول این بحث یعنی فرق بین اسلام و ایمان واضح گردید و روشن شد که تسلیم قبل از ایمان ناشی از معرفت باری تعالی و به منظور نیل به صلاح و سعادت است. اسلام، فرمانبرداری ظاهری و تسلیم برونی است، ایمان عقد قلبی و تسلیم درونی است. گردن نهادن به اوامر خداوند و تسلیم قبل از ایمان فقط در حضور مردم صورت می گیرد و در خلوت تسلیم و اطاعتی وجود ندارد. اما تسلیم بعد از ایمان همیشه و همه جا وجود دارد و افراد مؤمن واقعی، هم در خلوت فرمانبردار اوامر باری تعالی هستند و هم در جلوت و حضور مردم.

قسمت دوم بحث امروز توضیح درجات و مراتب ایمان است. امام سجاد (ع) عرض می کند: بارالها! ایمان مرا به کاملترین مدارج آن برسان. برای آنکه بالاترین مراتب و درجات ایمان را بشناسیم، لازم است در روایاتی که از اولیای گرامی اسلام راجع به کمال ایمان رسیده و حاوی نشانه ها و علائم آن است دقت نماییم و منتهای توجه خود را مبذول داریم تا با راهنمایی آن روایات به بالاترین مراتب ایمان واقف گردیم و در اینجا برای مزید آگاهی شنوندگان محترم بعضی از آن احادیث ذکر می شود.

عن النبی صلی الله علیه و آله: ثلاثه من کن فیه یستکمل الایمان: رجل لایخاف فی الله لومه لائم ولا یرائی بشیء من عمله و اذا عرض علیه امران احد هما للدنیا و الآخر للآخره اختار امر الآخره علی الدنیا (۴۷)

رسول اکرم فرموده است: سه چیز است که اگر در کسی باشد ایمان خود را کامل نموده است: اول آن مردی که در راه خدا و برای اعلای حق از ملامت هیچ ملامت کننده ای نترسد. دوم آن کس که هیچیک از اعمال خود را به ریا آلوده نکند. سوم شخصی که وقتی دو امر به او عرضه شد یکی مربوط به دنیا و آن دیگر مربوط به آخرت، آن را که مربوط به آخرت است برگزیند و بر امر دنیا مقدم دارد.

و عنه صلی الله علیه و آله فی جواب رجل ساله فقال: احب ان یکمل ایمانی. قال: حسن خلقک یکمل ایمانک (۴۸)

مردی به رسول اکرم عرض کرد: یا رسول الله! دوست دارم ایمان من کامل شود. در جواب فرمود: اخلاق خود را نیکو و پسندیده کن، بر اثر این عمل ایمانت کامل می شود.

عن ابیجعفر (ع) قال: ثلاث من كن فيه استكمل الايمان: من اذا رضی لم یدخله رضاه فی الباطل و اذا غضب لم یخرجه غضبه من الحق و من اذا قدر لم یتعاط ما لیس له (۴۹)

امام باقر (ع) فرمود: سه چیز است که اگر در کسی باشد ایمان خود را کامل نموده است: انسانی که چون به امری راضی شد رضای او، او را در باطل وارد نکند، و وقتی خشمگین گردید خشم او وی را از حق منحرف و منصرف ننماید، و زمانی که قدرت پیدا کرد به چیزی که شایسته او نیست دست نگشاید.

در کتابهای دینی روایات متعددی از رسول گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام درباره کمال ایمان رسیده و مجموع آن روایات ناظر به خلوص نیت و چگونگی گفتار و رفتار مؤمنین است و تمامیت ایمان هر فرد به نسبتی است که آن اعمال را انجام می دهد و آن وظایف مهم و سنگین را عملاً رعایت می نماید. عده معدودی از اولیای خدا هستند که تمام نشانه های ایمان تام و کامل را عمل می کنند و آنها را به کار می بندند. اینان واجد کاملترین درجات ایمان اند و امام سجاد (ع) چنین ایمانی را از درگاه خداوند متعال درخواست می نماید. ناگفته نماند که دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) خود مجموعه ای است که قسمت اعظم نشانه های ایمان کامل را در بر دارد. امید است که با توفیق حضرت باری تعالی تمامی این دعا در سخنرانی های آینده شرح داده شود و شنوندگان محترم نیز با اراده جدی آنها را فراگیرند و عملاً به کار بندند.

۳- بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست خداوند، موضوع بحث در سخنرانی امروز شرح این دو جمله از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) است: اول راه نیل به ایمان کامل و دوم قدر و منزلت ((یقین)) در اسلام. مطالعه در آیات الهی و دقت در نظام منظم آفرینش ما را به وجود خداوند دانا و حکیم، مؤمن و معتقد می نماید ولی باید توجه داشت که تنها اعتقاد به وجود آفریدگار، ایمان کامل نیست. بلکه لازم است اندیشه و افکار ما و همچنین گفتار و رفتار ما بر وفق رضای حضرت باری تعالی باشد تا به مقام شامخ ایمان کامل نایل شویم، و برای شناخت رضای او باید نسبت به تمام آنچه رسول گرامیش از راه وحی الهی فرا گرفته و به مردم ابلاغ نموده است عقد قلبی داشته باشیم و بر طبق آنها عمل نماییم. راه وصول به ایمان کامل در حدیثی از امان موسی بن جعفر علیهما السلام ارئه شده است: عن الكاظم علیه السلام قال: وجدت علم الناس فی اربع: اولها ان تعرف ربك و الثاني ان تعرف ما صنع بك والثالث ان تعرف ما اراد و الرابع ان تعرف ما یخرجك من دینك (۵۰)

در بعضی از کتب، این حدیث از امام صادق (ع) هم نقل گردیده است. اما ترجمه حدیث:

موسی بن جعفر علیهما السلام می فرماید: من علم مردم را در چهار چیز یافته ام: اول آنکه خدایت را بشناسی، دوم آنکه بدانی در تو چه صنعایی را به کار برده، سوم آنکه بدانی در آفرینش تو چه اراده ای داشته، چهارم آنکه بدانی چه چیز ترا از دینت بیرون می برد. می توان گفت: که این چهار علم، چهار آگاهی و معرفت واجب است که تمام مردم دینا در همه ادوار باید فراگیرند و عملاً از آنها استفاده کنند تا بتوانند خویش را انسان بسازند و زمینه سعادت ابدی و کمال واقعی خود را مهیا نمایند.

اولها ان تعرف ربك

علم اول، معرفت باری تعالی و ایمان به وجود خالق حکیم است. شناخت خداوند به صورت معرفت فطری با سرشت تمام انسانها آمیخته و بیشتر مردم جهان در تمام ادوار با کشش آن معرفت متوجه آفریدگار شده و به الهیون پیوسته اند، اما این ایمان آن نیست

که بتهنایی در انسان ایجاد مسئولیت کند و به انجام وظایف انسانیش وادار سازد. این ایمان آن نیست که پیمبران الهی فقط برای آن مبعوث شده باشند و در پیشبردش با خطرات عظیم مواجه گردند و بعضی از آنان، سرانجام، حیات خود را برای آن از دست بدهند. این ایمان فقط می تواند شخص مؤمن را از صف مادیون جدا کند و در صف الهیون قرار دهد. ایمان مورد نظر پیمبران الهی آن ایمانی است که حس مسئولیت را در نهاد انسانها بیدار می کند و آنان را بر نیک و بد اعمال خویش مکلف و مواخذ می سازد، نه تنها آنکه با مطالعه در آیات الهی و نظام حکیمانه خلقت، تنها به آفریدگار حکیم مؤمن شوند ولی منفعل از کنار آن ایمان بگذرند و کمترین اثر علمی در آنان نگذارد. ایمانی که رسول معظم اسلام بر آن مبعوث گردیده و مأموریت دارد مردم را بر طبق آن بسازد ایمانی است که قرآن شریف درباره کسانی که واجد آن گردیده و از آن عقیده مهم برخوردارند فرموده است:

انما المومنون الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم (۵۱)

مردمان با ایمان و پیوستگان واقعی به قرآن کسانی هستند که وقتی نام خدا ذکر می شوند از ابهت و عظمت باری تعالی دلهای آنان می لرزد و دچار حالت خشیت درونی می گردند. این ایمان است که مردم را از گناه و سرپیچی باز می دارد و آنان را به صراط مستقیم سوق می دهد و وادارشان می کند که اوامر الهی را بی چون و چرا به کار بندند و کوچکترین ظلم و ستمی را درباره بندگان خدا روا ندارند. برای نیل به ایمان انسان ساز و دست یافتن به چنین عقیده مقدسی آدمی باید از مرحله اول علم چهارگانه ای که حضرت موسی بن جعفر فرموده است بگذرد و به مرحله دوم آن برسد و در این مرحله عقل خود را به کار اندازد و در خویشتن مطالعه نماید.

والثانی ان تعرف ما صنع بک .

علم دوم آن است که بدانی آفریدگار بزرگ در وجود تو چه صنعی را به کار برده و چه ودایع گرانقدری را به تو سپرده و تو را واجد چه سرمایه های عظیمی ساخته است. علم دوم، آن علمی است که آدمی را از خواب غفلت بیدار می کند، پرده ناآگاهی و بی خبری را می برد، انسان را به وادی دیگری می برد و وامی دارد که آدمی در کتاب خلقت خود دقت کند و خویشتن را به قدر قابلیت و لیاقت خود بشناسد. در علم دوم، آدمی متوجه این نکته می شود که من و جمیع حیوانات و کلیه جهان هستی مخلوق آفریدگار حکیم، خداوند به من و همه حیوانات و کلیه جهان هستی مخلوق آفریدگار حکیم، خداوند به من و همه حیوانات بری و بحری صفات و تمایلات حیوانی از قبیل: شهوت و غریزه جنسی، غضب، حب خواب و میل به استراحت، حب غذا، حب اولاد، حب ذات، حس دفاع، انتقامجویی، تفوق طلبی و برتری خواهی و دیگر تمنیات حیوانی را بخشیده است.

تمام این صفات، مشترک بین حیوانات و انسان است، ولی در کنار این صفات حیوانی خداوند به انسان عقل و هوش سرشار داده، وجدان اخلاقی و تمایلات عالیله انسانی عطا فرموده، آزادی عمل و قدرت تکامل نامحدود بخشیده، نطق و بیان برای شرح افکار خود به او ارزانی داشته، و این جهان با عظمت و محتویات کره زمین را محکوم و مقهور و مسخره او ساخته، این انسان قدری که فکر کند از خود می پرسد که آیا همه سرمایه را بی حساب به من داده، آیا لغو و بیهوده اینقدر مرا مهم ساخته، آیا ممکن است در این جهان منظم، من یک عضو زاید و بی حسابی باشم که در خلقت من دقت نشده باشد، هرگز! بلکه او دارای عقل و تفکر است و خداوند درباره انسانی که دارای خرد است و تعقل می کند فرموده:

ان فی خلق الیموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لا ولی الا للباب . الذین یدکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم یتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا (۵۲)

در آفرینش آسمان و زمین و اختلاف شب و روز آیاتی است برای صاحبان عقل و درایت، آنانکه در حال قیام و قعود و در حالی که به پهلو دراز کشیده اند به یاد خدا هستند، در خلقت آسمانها و زمین می اندیشند و می گویند: بارالها این ساختمان عظیم خلقت را باطل و بیهوده نیافریدی.

خرامیدن لاجوردی سپهر

همی گرد گردیدن ماه و مهر

مپندار از روی بازیگریست

سراپرده ای اینچنین سرسریست

در این پرده یک رشته بیکار نیست

سر رشته را برما پدیدار نیست

نه زین رشته سر می توان تافتن

نه سر رشته را می توان یافتن

انسان عاقلی که می گوید: پروردگارا! خلقت آسمانها و زمین بی حساب نیست، این انسان عاقل چطور می تواند بگوید خلقت من با این مزایا و سرمایه های پر ارزش بی حساب است، چطور می تواند به این مطلب تفوه کند که خدای خالق فرموده است:

خلق لكم ما فی الارض جمیعاً (۵۳)

سخر لكم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً (۵۴)

من تمام محتویات زمین را برای شما آفریده ام و همه آنچه را که در آسمانها و زمین است برای شما مسخر و مقهور ساخته ام، تفوه کند به اینکه این انسان لغو آفریده شده، هرگز این سرمایه ها بیهوده به وی داده شده است، هرگز. باید قدم به قدم روی هر سرمایه ای دقت کند و روی هر یک از ودایع الهی فکر کند و دنبال هر فکری به مسولیتی متوجه گردد و خود را برای صراط مستقیم و پیمودن راه سعادت آماده نماید.

در این موقع، علم سوم آغاز می شود که موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده:

و الثالث ان تعرف ما اراد منك

علم سوم این است که آدمی بداند خداوند از خلقت انسان چه اراده فرموده و از او چه می خواهد. اگر مقصود باری تعالی را درک نماید و به هدف حکیمانه ذات اقدس الهی پی برد آن وقت وارد شائن اساسی انسانیت می شود، خود را در اعمال خویش مسئول می یابد و باید آن خطی را بپیماید که خدا اراده فرموده و از وی خواسته است.

شناخت اراده الهی در مورد انسان جز به وحی باری تعالی و اخبار ذات اقدس او نمی شود، یعنی ما اگر بخواهیم بدانیم که خدا در خلقت ما چه اراده دارد و از ما چه می خواهد باید خودش بفرماید و باید از راه وحی به ما الهام نماید. اگر انسان بزرگی، خود لایق مقام نبوت است و خداوند وحی خود را برای او می فرستد او از راه وحی الهی وظیفه خود را تشخیص می دهد و اراده خدا را درباره خودش می یابد. اما مردمانی که دارای این صلاحیت نیستند و وحی الهی مستقیماً بر آنان نازل نمی شود ناچار برای شناخت اراده الهی باید به انبیا مراجعه نمایند و از راه پیمبران به اراده خدا پی ببرند و دستورهای باری تعالی را از فرستادگان خدا بگیرند، و این برنامه در طول قرون متمادی در بین نسلهای مختلف بشر در سراسر کره زمین معمول بوده و هر قومی پیمبری داشته که خداوند به وسیله او اراده الهی و مقصود حکیمانه خود را در خلقت بشر، به آنان انسانها ابلاغ فرموده است.

این منطقی است که در مواقعی، بعضی از صحابه ائمه معصومین علیهم السلام در مقام احتجاج با بعضی از مخالفین خود بحث نموده و از آن راه به هدف تعلیم و تربیت دینی رسیده اند. یکی از آن افراد، مرد عالم و دانایی است به نام منصور بن حازم. او از اصحاب امام صادق (ع) است و در مقام مناظره با گروهی از همین منطق استفاده نموده، با آنان بحث کرده و سپس گفته خود را برای امام صادق (ع) شرح داده و مورد تأیید قرار گرفته است. منصور حازم به امام عرض کرد:

قلت: من عرف الله له ربا ينبغي له ان يعرف لذلك الرب رضى وسخطا و انه لا يعرف رضاء وسخطه الا بوحي اورسول، فمن لم ياته

الوحي فقد ينبغي له ان يطلب الرسل ، فاذا لقيهم عرف انهم الحجه و ان لهم الطاعه المفترضه (۵۵)

من به آنان گفتم کسی که می داند خداوند او را آفریده و ذات اقدس الهی مالک اوست باید بداند و سزاوار است بداند که برای آن مالک و خالق خشنودی و خشمی است و اینکه رضا و سخطش جز از راه وحی نازل نمی شود شایسته است از پی رسولان الهی برود و اراده باری تعالی را از گفته آنان بفهمد و در مقام عمل به کار بندد. موقعی که فرستادگان خدا را ملاقات می کند از راه شواهد و دلایلی که در آنها و در سخنان آنها است متوجه می شود که اینان حجت الهی هستند و اطاعتشان بر مردم واجب و لازم است. آن کس که فرستاده خدا را شناخت و به وی ایمان آورد باید بدون قید و شرط مطیع اوامر او باشد و تعالیمش را بدون چون و چرا به کار بندد، زیرا اطاعت از او اطاعت از خداوند است و دستورهایش چیزی جز اراده و خواسته حضرت باری تعالی نیست. قرآن شریف می فرماید:

من يطع الرسول فقد اطاع الله (۵۶)

کسی که رسول خدا را اطاعت کند بی گمان خدا را اطاعت نموده است ، اطاعت از پیغمبر اطاعت از اراده الهی است و اطاعت از اراده الهی موجب نیل به کمال ایمان است و این همان است که امام کاظم (ع) فرموده :

و الثالث ان تعرف ما اراد منك

سومین علمی که بشر باید بشناسد و بداند این است که عارف شود که خداوند آفریدگار از خلقت او چه اراده فرموده است . قرآن شریف که هم اکنون در دست ماست حاوی اراده های الهی در شئون مختلف برای سعادت بشر و نیل به کمال انسانیت است . اما لازم است نکته ای همواره مورد توجه باشد و آن نکته این است که پروردگار عالم اراده خود را به صورت آیاتی فرستاده که بیان پیغمبر لازم بود آنها را توضیح دهد، فرموده :

اقموا الصلوه (۵۷)

اما نماز چیست ؟

اتوا الزكوه (۵۸)

چقدر زکوه داده شود؟

و از چه چیزهایی زکوه پرداخت گردد، و امثال آن . و لذا در قرآن شریف ، خداوند به پیغمبرش فرموده است :

وانزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم (۵۹)

ما قرآن را بر تو نازل نمودیم تا آنچه را که خداوند به منظور تبیین اراده خود، بر مردم فروفرستاده است برای آنان بیان کنی و توضیح دهی .

در حیات پیشوای گرامی اسلام ، مبین کتاب وحی ، شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. برای اینکه بعد از آن حضرت حجت بر مردم تمام باشد و مسلمانان در شناخت اراده الهی دچار حیرت نشوند، به موجب روایات بسیاری که تمام علمای عامه و خاصه ، با مختصر تفاوتی در عبارت ، از آن حضرت نقل نموده و در کتب خود آورده اند تبیین کتاب وحی را به عهده اهل بیت معظم خود، که عالم به دقایق دستورهای الهی هستند، گذارد و مردم را متوجه آنان نمود. از جمله آن احادیث ، این روایت شریف است :

عن النبي صلى الله عليه وآله قال : اني مخلف فيكم الثقلين : كتاب الله و عترتي اهل بيتي لن تضلوا ما تمسكتم بهما و انهما لن يفتقا حتى يردا على الحوض (۶۰)

من دو امانت سنگین را بین شما به جای می گذارم : یکی کتاب خداست و آن دیگر عترتم یعنی اهل بیتم ، مادامی که به این دو متمسکید از گمراهی مصونید و این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض به من وارد گردند.

شناخت اراده الهی در خلقت بشر، علوم سوم است که در حدیث امام کاظم (ع) ذکر شده . اگر کسی اراده باری تعالی را از راه قرآن شریف که وحی الهی است تشخیص دهد و بر طبق آن عمل نماید به ایمان کامل نایل می گردد، ولی باید هوشیار بود و توجه داشت ، چه هوای نفس در هر انسانی دشمنی است بسیار قوی و خطرناک ، آدمی را از صراط مستقیم منحرف می کند، نه تنها راه کمال ایمان را به روی انسان می بندد، بلکه ممکن است ایمان را بر بایند و آدمی را بی دین سازد. جمله چهارم حدیث امام کاظم (ع) ناظر به همین مطلب است که فرمود:

والرابع ان تعرف ما یخرجک من دینک

چهارمین علمی که آموختن آن ضرورت دارد این است که بدانی چه چیز ترا از دین خدا خارج می سازد. از آنچه مذکور افتاد، قسمت اول بحث این سخنرانی راجع به راه نیل به کمال ایمان بود و این مطلب روشن شد. قسمت دوم بحث ، درباره قدر و منزلت ((یقین)) در دین مقدس اسلام است . امام سجاد (ع) در پیشگاه الهی عرض می کند:

واجعل یقینی افضل الیقین

بارالها! یقین مرا از برترین و بالاترین یقینها قرار ده .

در اسلام روایات بسیاری درباره قدر و قیمت یقین رسیده است که در این بحث پاره ای از آنها را ذکر می شود. کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول : و اسالوا الله الیقین و ارغبوا الیه فی العاقبه و خیر ما دار فی القلب الیقین (۶۱) علی (ع) می فرمود: از خدا ((یقین)) را بخواهید و راغب باشید که پرونده زندگی شما با یقین بسته شود و بهترین سرمایه معنوی که در قلب دوران دارد یقین است . راغب در معنای ((یقین)) می گوید:

الیقین من صفه العلم و هو سکون الفهم مع ثبات الحکم (۶۲)

یقین از صفات علم است و آن عبارت است از اینکه دل آدمی و فهم انسان آرامش و سکون پیدا کند با توجه به اینکه حکم مورد یقین ثابت و محقق است .

عن النبی صلی الله علیه و آله : خیر ما القی فی القلب الیقین (۶۳)

رسول اکرم فرموده است : بهترین ذخیره و سرمایه ای که در قلب افکنده می شود ((یقین)) و اطمینان خاطر است .

عن جابر الجعفی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال : یا اخا جعفی : ان الیقین افضل من الایمان و ما من شیء اعز من الیقین (۶۴) امام صادق (ع) به جابر جعفی فرموده است : جابر! یقین از ایمان برتر و بالاتر است و چیزی گرانقدر و ارزشمند از یقین نیست . به قدری یقین در پیشگاه الهی اهمیت دارد که در حدیث دگری آمده :

اذا اراد الله بعبد خیر فقهه فی الدین و الهمة الیقین (۶۵)

وقتی خدا به بنده ای اراده نیکی کند و بخواهد او را مشمول خیر و رحمت خود قرار دهد، اولاً- او را دین شناس می کند و به مقررات اسلامی آگاه می نماید، و ثانیاً یقین را به او الهام می کند و دل او را از این نعمت مهم برخوردار می سازد. در روایات متعدد آمده است که یقین از ایمان مقام رفیعتر و بالاتری دارد. به همین جهت امام سجاد (ع) در دعای ((مکارم الاخلاق)) صحیفه ، اول از پروردگار درخواست می کند: بارالها! ایمان مرا به کاملترین مدارج ایمان برسان و سپس می گوید: بارالها! یقین مرا از بهترین یقینها قرار ده . اینکه یقین را بعد از ایمان آورده مبین این است که یقین تقاضای بالاتری است و اخبار هم می گوید: یقین از ایمان بالاتر است . در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید: با اینکه ایمان حالت باور معنوی و قطع قلبی است که در آن تردید وجود ندارد، پس چطور یقین از آن بالاتر است ، مگر حالت روانی ایمان با یقین چه تفاوت دارد. در پاسخ می توان گفت : زمینه این مطلب در سخن ابراهیم خلیل در قرآن شریف آمده است .

ابراهیم گفت :

رب ارنی کیف تحیی الموتی (۶۶)

پروردگارا به من بنمایان که چگونه مرده را زنده می کنی .

خطاب آمد:

اولم تومن (۶۷)

آیا به احیاء موتی از ناحیه من ایمان نداری ؟

قال بلی (۶۸)

گفت : بلی ، ایمان دارم .

و لکن لیطمئن قلبی (۶۹)

اما می خواهم اطمینان خاطر پیدا کنم .

از این جمله ابراهیم استفاده می شود که یقین و اطمینان خاطر هر دو در یک مرحله در روان انسان است ، صاحبان یقین اطمینان دارند و صاحبان اطمینان یقین دارند و در قرآن شریف هم وقتی درباره مؤمنین صحبت می کند می فرماید:

و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات (۷۰)

ای پیغمبر گرامی ! مژده بده به آنان که ایمان آورده اند و اعمال صالحه داشته اند که برای آنان جنات و بهشتهایی آماده و مهیاست ، اما وقتی درباره صاحبان اطمینان سخن می گوید می فرماید:

یا ایتهالنفسمطمئنه . ارجعی الی ربک راضیه مرضیه . فادخلی فی عبادی . و ادخلی جنتی (۷۱)

ای صاحبان نفس مطمئن و ای کسانی که واجد مقام مقدس یقین هستید! برگردید به سوی خدا و رجوع کنید به حضرت آفریدگار، در حالی که شما از خدا راضی هستید و خدا هم از شما خشنود است ، سپس می فرماید ای گروه مطمئن ! در عباد من وارد شوید یعنی در گروه بندگان عالی مقام که مراقب تمام دقایق و وظایف عملی خود بوده اند.

فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی

و بعلاوه آنکه در گروه عباد خالص وارد می شوید به بهشت من وارد شوید.

بنابراین مؤمنین دارای عمل صالح به بهشت می روند اما آن کسانی که نفس مطمئن دارند به بهشت خدا می روند. تمام بهشتهای متعلق به خداست ، اما اینکه بهشت افراد مطمئن را به خود منتسب می کند، این نمونه و نشانه مقام عالی تر و بالاتر است ، مثل قضیه شهدا، تمام مردم بعد از مرگ در عالم برزخ زنده اند، اما درباره شهیدان می فرماید: گمان نکنید که شهیدان مرده اند.

بل احیاء عند ربهم برزقون (۷۲)

اینان زنده اند و نزد خدایشان روزی دارند.

نزد خدای خود روزی داشتن غیر از زنده بودن مطلق و روزی داشتن است .

عن صفوان قال سألت اباالحسین الرضا علیه السلام عن قول الله لابراهيم علیه السلام ((اولم تومن . قال بلی و لکن لیطمئن قلبی))
 اءکان فی قلبه شک ؟ قال لا ، ولکنه اراد من الله الزیاده فی یقینه (۷۳)

صفوان از امام ابوالحسن الرضا (ع) سؤ ال می کند از سخنی که خداوند به ابراهیم گفت : آیا ایمان نداری ؟ و ابراهیم گفت : ایمان دارم و لکن می خواهم قلبم مطمئن شود. امام رضا (ع) در تفسیر این جمله می فرماید: ابراهیم می خواست بر یقینش افزوده شود و اطمینانش بیشتر گردد.

می توان گفت : ((یقین)) آن تسلیم بی قید و شرط است که بعد از ایمان واقعی در ضمیر افراد مؤ من پدیدار می گردد. این تسلیم مقدس همان است که ابراهیم و اسماعیل واجد آن بودند و قرآن شریف درباره آن دو فرموده است :

فلما اسلما و تله للجبین (۷۴)

یعنی بر اثر اطمینان خاطر و یقین معنوی، ابراهیم و اسماعیل دانستند که امر قربانی از طرف باری تعالی است، هر دو سر فرود آوردند و تسلیم امر الهی شدند.

در حدیثی از علی (ع) آمده است که آن حضرت نیز ((یقین)) را به تسلیم واقعی معنی کرده و فرموده است:

ان الاسلام هو التسليم و التسليم هو اليقين (۷۵)

علی (ع) می‌فرماید: اسلام عبارت از تسلیم است و تسلیم همان یقین واقعی و اطمینان خاطری است که در ضمیر مسلمانان راستین پدید می‌آید.

در ابتدای سوره بقره خداوند می‌فرماید:

و الذين يؤمنون بما انزل اليك و بالآخرة هم يوقنون (۷۶)

مؤمنین راستین کسانی هستند که به تمام آنچه از طرف پروردگار عالم بر تو نازل شده ایمان دارند و همچنین به آنچه قبل از تو بر دیگر پیمبران نازل شده مؤمن و معتقدند، و بعد درباره آخرت می‌فرماید:

و بالآخرة هم يوقنون

این افراد با ایمان به آخرت یقین و اطمینان قلبی دارند.

ملاحظه می‌کنید که خداوند، امر معاد را با یقین آورده است برای اینکه بزرگترین عامل موثر در بازداشتن مردم از گناه و واداشتن آنان به اطاعت او امر الهی همان یقین به معاد و مطمئن بودن به پاداش و کیفر الهی در روز حشر است.

این حالت است که اگر در دنیا برای کسی پدید آمد تمام اعمالش منظم می‌گردد و کوچکترین تخلفی از امر باری تعالی نمی‌نماید، این حالت معنوی و مقدس است که اگر برای کسی حاصل شود سرمایه‌های خوب خود را در راه خدا انفاق می‌کند برای اینکه به مقام سعادت و بر برسد. در قرآن شریف فرموده:

لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون (۷۷)

هرگز به مقام بر و نیکوکاری نمی‌رسید تا وقتی که انفاق کنید در راه خدا آن چیزهایی را که خود به آنها علاقه دارید و دوستدار آنها هستید. انجام چنین عمل مقدسی ناشی از یقین درونی و اطمینان خاطر است.

علی (ع) فرموده:

من ايقن بالخلف جاد بالعطيه (۷۸)

اگر کسی به روز جزا یقین داشته باشد از اموال و دارایی خود آنچه بهتر و عالی‌تر است در راه رضای باری تعالی به مردم عطا می‌کند. نه تنها مال بلکه از جان خویش که به مراتب عزیزتر از مال است چشم می‌پوشد و با کمال خلوص و صمیمیت آن را در راه اعلائی حق فدا می‌کند. سرمایه پر ارج یقین به قدری ارزشمند و گرانقدر است که در هر زمان عده معدودی از مؤمنین واجد آن بوده‌اند.

عن ابی الحسین علیه السلام قال: و ما قسم فی الناس شیء اقل من اليقين (۷۹)

حضرت ابی الحسن (ع) می‌فرماید: هیچ چیزی کمتر از یقین به ایمان، بین مردم تقسیم نشده است، یعنی اهل یقین در هر عصر و زمان عده معدودی بوده و هستند. بیشتر مردم از این نعمت بزرگ برخوردار نگردیده‌اند.

از آنچه مذکور افتاد قسمت دوم بحث این سخنرانی، یعنی قدر و منزلت یقین در اسلام، روشن شد و امام سجاد (ع) در پیشگاه الهی عرض نموده است:

و اجعل یقینی افضل اليقين

بارالها! یقین مرا از گروه یقین برتر و افضل قرار بده و در این فیض بزرگ مرا مشمول عنایات خود بفرما.

۴- وَ اِنَّهٗ بِنَبِّئِیْ اِلٰی اَحْسَنِ النَّبٰتِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

امام سجاد (ع) در سومین جمله دعای ((مکارم الاخلاق)) بعد از ذکر صلوات عرض می کند: بارالها! نیت مرا به بهترین و پاکترین نیت منتهی کن. به خواست خداوند موضوع این سخنرانی، بحث درباره نیت است. نیت در شرع مقدس اسلام اهمیت بسیار دارد و خوب و بد آن مورد توجه شارع مقدس است و مردم را درباره آن دو آگاه فرموده است. مجمع البحرین می گوید:

النية هي القصد والعزم على الفعل (۸۰)

نیت عبارت از قصد و تصمیم است که آدمی برای انجام عملی در باطن اتخاذ می کند و بر طبق آن عمل می نماید. نیت آنقدر مهم است که ارزش اعمال مردم بر وفق نیتی است که دارند: اگر قصدشان خوب و عالی باشد عمل او زنده و پر قیمت است و اگر نیتشان آلوده و پلید باشد عمل ارزش معنوی ندارد و می تواند منشاء کیفر شود.

در این باره روایات متعددی رسیده است که به طور نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود: روایت اول حدیثی است از جابر بن عبدالله انصاری که می گوید:

سمعت رسول الله يقول: رجلان في الاجر سواء، رجل مسلم اعطاه الله مالا يعمل فيه بطاعه الله و رجل فقير يقول اللهم لو شئت رزقتني مازقت اخي فاعمل فيه بطاعه الله (۸۱)

پیمبر گرامی فرموده است: دو مرد در اجر و پاداش با یکدیگر مساوی هستند، یکی آن مرد مسلمی که خداوند به او ثروت عطا کرده و او ثروت خود را در راه طاعت باری تعالی به کار می برد و مصرف می نماید، و مرد فقیری که مال ندارد و می گوید، بارالها اگر بخواهی به من رزق عنایت کنی و مال بدهی همانند آنچه به برادر دینیم دادی من هم، مانند آن برادرم، به طاعت تو عمل می کنم. پیمبر اسلام می فرماید: این دو نفر در اجر مساوی هستند، با آنکه اولی نیت خوب کرده و مال داده و دومی فقیر بوده و فقط قصد و اراده طاعت خدا را، در صورت تمکن و ثروت، داشته است.

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

انما الاعمال بالنيات و لكل امریء مانوی فمن غزا ابتغاء ما عند الله عزوجل فقد وقع اجره على الله عزوجل و من غزا يريد عرض الدنيا اونوی عقلا لم یکن له الا مانوی (۸۲)

درباره غزوه و جنگ، رسول اکرم، مردم را به ارزش نیت و قصد آنان متوجه می کند و می فرماید: اعمال مردم تابع نیتهای آنان است، و هر انسانی آن را که قصد کرده است به دست می آورد. بعد می گوید: کسی که به جنگ می رود و در صحنه پیکار جهاد وارد می شود و قصد او خداوند است، یعنی برای اعلان حق جنگ می کند اجر او بر عهده خداست. اما کسی که به غزوه و جهاد می رود ولی اراده او اموال دنیوی و متاعهای زندگی است،

لم یکن له الا مانوی

چیزی جز آنچه را که نیت کرده نصیبش نمی شود.

امام سجاد (ع) عرض می کند: بارالها! نیت مرا به بهترین نیتها منتهی بفرما. از این جمله امام روشن می شود که ((نیت)) همانند ایمان و همانند یقین دارای مراتب و درجات است و امام (ع) بهترین آن را از پیشگاه الهی درخواست می نماید. برای اینکه درجات نیت روشن شود، مثلی را در مورد عبارت ذکر می کنیم. گاهی قصد آدمی در عبادت زشت و پلید است، گاهی تصمیم انسان در عبادت خوب و درست است، و گاهی نیت آدمی در عبادت خوبتر و عالی تر یعنی بهترین نیت است. اما نیت آلوده و پلید در

عبادت همانند بندگی ریاکاران است کسی که بخواهد عبادت صحیح انجام دهد باید عبادت را برای خدا و به قصد قربت به عمل آورد، اما اگر یک نفر برای جلب توجه مردم و نفوذ در افکار آنان و برای اینکه مردم درباره او بگویند مرد خوبی است، ریاکارانه عبادت می کند و در باطن کمترین توجهی به خدا ندارد و تمام توجه او به مردم و جلب قلوب آنان است، این نیت در شرع مقدس بسیار پلید است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مردم می فرمود:

فاتقلوا الله واجتنبوا الريا فانه شرك بالله ان المرائی يدعی يوم القيامة باربعه اسماء: يا كافر، يا فاجر، يا غادر، يا خاسر! حبط عملك و بطل اجرک (۸۳)

پیشوای گرامی اسلام به مردم می فرماید: از خدا بترسید و از ریا اجتناب نمایید که ریا شرک به خداوند است. ریاکار در قیامت به چهار نام خوانده می شود: ای کافر، ای فاجر، ای مکار، ای زیانکار! عملت حبط شد و از میان رفت و اجرت باطل شد و در مقابل عباداتی که به ریا انجام داده ای امروز پاداشی نداری.

در اسلام نه تنها ریا در عبادت موجب انحراف از صراط مستقیم و مایه بدبختی است، بلکه ریاکاری در غیر عبادات نیز مذموم و ناپسند است.

در حدیث آمده است که رسول اکرم می فرمود: کسی که خانه ای را به منظور ریاکاری و به رخ مردم کشیدن بنا نماید، همان خانه در قیامت به صورت طوق آتشی به گردنش افکنده می شود و با همان طوق به جهنم می رود، مگر آنکه قبل از مرگ توبه کند و آن لکه تاریک را از صفحه اعمال خود بزداید و از میان ببرد.

قیل یا رسول الله! کیف یبنی ریاء وسمعه: قال یبنی فضلاً علی ما یکفیه استطاله منه علی جیرانه و مباهاه لاخوانه (۸۴)

عرض شد یا رسول الله! چگونه خانه ریا می سازد؟ فرمود: خانه می سازد بیش از نیازمندی و احتیاج خود و هدفش در این کار آن است که در مقام همسایگان بلند پروازی کند و به برادران دینی خود فخرفروشی نماید.

نتیجه، آنکه نیت ریا در تمام موارد مذموم است و در امر عبادت مذمومتر؛ کسی که برای جلب توجه مردم نماز بخواند، کسی که برای جاه و نود در افکار دگران به حج بیت الله برود، و خلاصه کسی که انگیزه اش در عبادت یکی از شئون مادی و دنیوی باشد، عبادتش باطل و عملش مشرکانه است، قرآن شریف در این باره فرمود:

فمن كان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرك بعباده ربه احداً (۸۵)

کسی که می خواهد خدا را ملاقات کند در حالی که پروردگار از او راضی و خشنود باشد باید در دوران زندگی و در ایام حیات، اعمال صالحه انجام دهد و در امر عبادت، برای خدا شریکی قرار ندهد.

نیت خوب و نیت خوبتر یا نیت حسن و نیت احسن را با توجه به انگیزه عبادات مؤمنین عادی، که اکثریت جامعه مسلمین از آنان تشکیل یافته است، و انگیزه عبادات اولیای بزرگوار الهی، که در هر عصر و زمان عده معدودی بوده و هستند، می توان تشخیص داد.

یک فرد مسلمان عادی که به خداوند آفریدگار و نبوت پیغمبر گرامی اسلام و روز جزا ایمان واقعی دارد، قرآن شریف را وحی خدا می داند و به تمام محتویات آن مؤمن و معتقد است در کتاب خدا دقت می کند و می بیند که خداوند در آیات بسیاری به افراد مؤمن و صاحبان اعمال صالحه وعده بهشت جاودان داده و از آن جمله فرموده است:

و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات (۸۶)

ای پیغمبر گرامی! به افرادی که ایمان آورده و دارای اعمال صالحه اند مژده بده که در قیامت از جنات و رحمت‌های بزرگ خداوند برخوردارند.

همچنین می بینید که در مواقع و موارد متعددی خداوند از گناهکاران سخن گفته و به آنان وعده عذاب قطعی داده، عذابی بسیار

شدید، از آن جمله فرموده است :

فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار التي و قودها الناس و الحجاره (۸۷)

به این مردم بگو: اگر فرمانم برید و نخواهید برد از عذابی بترسید و از آتشی بپرهیزید، آتشی که آتشگیره آن مردم و سنگ است . این فرد با ایمان برای اطاعت امر الهی و انجام وظیفه عبودیت و بندگی نماز می خواند اما انگیزه او در نماز و اطاعت ، نیل به بهشت جاودانی است که خداوند وعده فرموده و مؤمنین راه به آن بشارت داده است و همچنین این انسان با ایمان از منهیات الهی پرهیز می کند و به منظور اطاعت فرمان او پیرامون گناه نمی گردد و انگیزه او در این عمل آن است که از عذاب شدید الهی مصون بماند و گرفتار مصائب و بلایای جانکاه تا قیامت نشود. نیت این فرد مسلمان خوب و حسن است و عملی را که انجام داده صحیح و طبق موازین شرع مقدس است . اما نیت بهتر و قصد نیکوتر آن اراده خالصی است که ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای گرامی الهی در دل دارند. انگیزه آنان در اطاعت باری تعالی نیل به پاداش قیامت یا مصون ماندن از عذاب روز جزا نیست ، بلکه آنان خدا را برای خدا عبادت می کنند و منشاء چنین بندگی ، ایمان کامل و معرفت بسیار رفیع نسبت به ذات مقدس پروردگار است . علی (ع) در این باره در پیشگاه الهی عرض می کند:

الهی ماعبدتک خوفا من نارک و لاطمعا فی جنتک لکن وجدتک اهلا للعباده فعبدتک (۸۸)

خدایا! عبادت و بندگی من نه برای ترس از آتش توست و نه به منظور نیل به بهشت جاودان است ، بلکه ترا شایسته عبادت دانستم از این رو ترا بندگی نمودم .

از آنچه معروض افتاد معنی نیت خوب و خوبتر یا نیت حسن و احسن روشن شد. در اینجا بموقع است که برای مزید آگاهی شنوندگان محترم ، این مطلب تذکر داده شود که بعضی از علمای عامه و خاصه می گویند عبادت صحیح و خالص آن است که فقط برای خداوند باشد و بس و جز از اطاعت حضرت باری انگیزه دیگری در آن نباشد، بنابراین اگر عبادت به منظور دست یافتن به بهشت جاودان یا مصون ماندن از عذاب الهی باشد آن عبادت صحیح و طبق موازین انجام نگرفته است . بیشتر علمای محقق و اسلام شناس این نظریه را نادرست و غیر قابل اعتنا تلقی نموده اند. علامه بزرگ و فقیه عالی مقام مرحوم آیت الله محمد مهدی نراقی در کتاب جامع السعادات در رد این قول چنین می گوید:

و لا تصغ الی قول من ذهب الی بطلان العباده اذا قصد بفعالها الثواب او الخلاص من العقاب زعما منه ان هذا القصد مناف للاخلاص الذی هو اراده وجه الله وحده و ان من قصد ذلک انما قصد جلب النفع الی نفسه و دفع الضرر عنها لوجه الله سبحانه فان هذا قول من لامعرفه له بحقائق التکالیف و مراتب الناس فیها بل ولا معرفه له بمعنی النیه و حقیقتها (۸۹)

گوش فرانده به گفته آن کس که گمان دارد اگر عبادت به قصد جلب ثواب یا خلاص از عقاب انجام شود باطل است و آن را با اخلاص ناسازگار می داند. این قول کسی است که عارف به حقایق تکالیف و مراتب و درجات مردم نیست ، بلکه معنای نیت و حقیقت آن را هم نمی داند. سپس در بیان تفاوت مردم در شناخت تکالیف و انجام عبادات بدون امید به ثواب و خوف از عذاب چنین می گوید:

و اکثر الناس تتعذر منهم العباده ابتغاء لوجه الله و تقربا الیه لانهم لا یعرفون من الله تعالی الا المرجو والمخوف وغایه مرتبتهم ان یتذکروا النار و یحذروا انفسهم عقابها و یتذکروا الجنه و یرغبوا انفسهم ثوابها قلما یفهم العباده علی نیه اجلال الله تعالی لاستحقاقه الطاعه والعبودیه فظلا عن یتعاطاها و لو کلف لکان تکلیفا بما لا یطاق (۹۰)

بیشتر مردم از اینکه خدا را لوجه الله و برای تقرب به او عبادت کنند معذورند، زیرا اینان از خداوند آن را که می دانند امید به رحمت و ترس از عذاب اوست و بالاترین مرتبه اطاعت و عبادت آنان این است که متذکر آتش دوزخ شوند و نفس خود را از عقاب آن برحذر دارند و به یاد بهشت جاودان باشند و نفس خویش را برای نیل به آن ترغیب نمایند. مردم مسلمان به استثنای عده

معدودی از اولیای بزرگ خدا معنی عبادت را به نیت اجلال الهی و به قصد طاعت و عبودیتش نمی فهمند، چه رسد به آنکه در مقام عمل، آن را انجام دهند و اگر این قبیل افراد را به چنین تکلیفی مکلف نمایند، تکلیف فوق توان و طاقت به عهده آنان گذارده شده است.

امید به ثواب روز جزا و ترس از عذاب شدید قیامت که در قرآن شریف مکرر و با عبارات مختلف خاطرنشان گردیده، بزرگترین محرک مسلمانان در اطاعت از اوامر الهی و اجتناب از منهیات باری تعالی بوده و هست و نیتی اینچنین از نظر علمی منافعی با خلوص و قصد قربت نیست و از نظر روایات مورد تأیید ائمه معصومین علیهم السلام است و در اینجا در مورد هر دو قسمت بحث می شود. قسمت اول: مسلمانی برای خواندن نمازهای قضا شده متوفی اجیر می شود، مبلغی را از فرزند او دریافت می نماید که نمازهای فوت شده او را بخواند. آیا از اجیر با توجه به اجرتی که دریافت می کند قصد قربت متمشی است و می تواند نمازها را برای خدا انجام دهد؟ آقایان فقها به این پرسش پاسخهایی داده اند و مرحوم سید اعلی الله مقامه در کتاب عروه الوثقی در بحث استیجاری پس از ذکر پاره ای از آن جوابها چنین می گوید:

ولكن التحقيق ان اخذ الاجره داع بداعي القرية كفاي صلوه الحاجه و صلوه الاستسقاء حيث ان الحاجه و نزول المطر داعيان الى الصلوه مع القرية

تحقیق در مطلب این است که گرفتن اجرت برای نمازهای قضا شده متوفی داعی نمازگزار است برای داعی قربت همانند نماز حاجت و نماز استسقاء از این نظر که حاجت صاحت حاجت و باریدن باران محرک نمازگزار بوده و نمازها را به قصد قربت انجام داده است.

برای روشن شدن مطلب لازم است راجع به این دو مثال توضیح مختصری داده شود. جوانی را در نظر بگیرید که سخت بیمار است. مادر متدینش می خواهد برای شفای او در پیشگاه خدا دعا کند. وضو می گیرد، دو رکعت نماز حاجت به قصد قربت می خواند، سپس تمنای خود را به حضرت باری تعالی عرض می کند و شفای فرزند را از خدا می خواهد؟ این مادر نماز حاجت را به قصد قربت خوانده است، اما محرک او در خواندن نماز، شفای فرزند بیمارش بوده و اگر فرزندش مریض نمی بود نماز حاجت نمی خواند. آیا انگیزه شفای بیمار با قصد قربت در نماز حاجت منافات دارد؟ هرگز. در محیطی خشکسالی می شود، باران نمی آید و اهالی از جهات متعدد در مضیقه واقع می شوند و تنها راه نجات خود را نماز استسقا و دعا در پیشگاه الهی می دانند. تمام مردم از زن و مرد، صغیر و کبیر، پیر و جوان، با پای برهنه راه صحرا در پیش می گیرند، حتی مادران اطفال شیرخوار را با خود می آورند، در بیابان اجتماع می کنند و در کمال خضوع و تذلل با قصد قربت نماز استسقا می خوانند و از درگاه خدا باران رحمت طلب می کنند. نماز اینان به قصد قربت واقع شده و در کمال خلوص تحقق یافته، ولی محرکشان در این عبادت طلب باران بوده و اگر خشکسالی نمی بود هرگز با این وضع به بیابان نمی آمدند و نماز استسقا نمی خواندند. آیا انگیزه طلب باران با نیت قربت و خلوص در نماز استسقا منافات دارد؟ هرگز. مرحوم سید می خواهد بفرماید که اجرت گرفتن اجیر برای خواندن نمازهای قضا شده متوفی نظیر نماز حاجت مادر برای شفای فرزند و نماز استسقا برای طلب باران داعی بر داعی است و با قصد قربت منافات ندارد. آیا به انگیزه شفای بیمار و دیگر حوایج مشروع دنیوی می توان با قصد قربت نماز حاجت خواند؟ آیا برای رهایی از عذاب خشکسالی و نیل به باران رحمت می توان نماز استسقا خواند؟ ولی فرایض یومیه را به قصد قربت و به منظور اطاعت امر الهی به انگیزه رسیدن به بهشت و رحمت الهی و رهایی از عذاب شدید قیامت نمی توان خواند؟ و اگر خوانده شود عبادت باطل است؟ پس این همه آیات وعده و وعید در قرآن شریف برای چیست؟ و چرا خداوند اینقدر در کتاب آسمانی از بشارت و انداز سخن گفته است؟ قرآن شریف درباره زکریا و همسر و حضرت یحیی فرزندش فرموده است:

انهم كانوا يسارعون في الخيرات ويدعوننا رغبا ورهبا و كانوا لنا خاشعين (۹۱)

اینان در انجام خوبی‌ها و خیرات، جدی و سریع بودند و ما را از روی بیم و امید با خشوع و تذلل می‌خواندند و بدین وسیله انجام وظیفه می‌نمودند.

در آیه دیگر می‌فرماید:

و ادعوه خوفا و طمعا ان رحمت الله قریب من المحسنین (۹۲)

خدا را از روی خوف و از روی طمع بخوانید، خوف از عذاب و طمع در رحمت، چه آنکه رحمت پروردگار به گروه نیکوکاران و مردمانی که عمل صالح انجام می‌دهند نزدیک است.

تفوه به بطلان عبادت با قصد قربت و به انگیزه نیل به بهشت و رهایی از دوزخ مایه یاس و دلسردی مسلمانان از انجام بسیاری از اعمال نیک و فعالیت‌های اسلامی است و باید از گفتن چنین سخن غیرعلمی و خلاف واقع خودداری نمود و موجبات یاس و نومیدی مسلمانان را فراهم نیاورد. نتیجه آنکه از نظر علمی انجام عبادت به انگیزه پاداش قیامت و نجات از کیفر الهی با نیت اطاعت و قصد قربت منافات ندارد و به فرموده سید اعلی الله مقامه همانند نماز حاجت و صلوه استسقا داعی بر داعی است. از نظر روایات پیشوایان دین علیهم السلام نیز انجام عبادت به قصد قربت و برای دستیابی به جنت و خلاص از عذاب الهی صحیح و مشروع است. و در اینجا سه روایت را که مضامینشان با مختصر تفاوت شبیه به هم است ذکر می‌کنیم و سومین را با نقل متن حدیث ترجمه می‌کنیم و مختصر توضیحی درباره آن می‌دهیم. حدیث اول از علی علیه السلام در نهج البلاغه (کلمه ۲۳۷) است. حدیث دوم از حضرت حسین بن علی علیهما السلام در کتاب تحف العقول (صفحه ۲۴۶) است، و حدیث سوم از امام صادق (ع) است که به این مضمون آمده:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان العبادۀ ثلاثه: قوم عبدوا الله عزوجل خوفا فتلک عبادۀ العبد، و قوم عبدوا الله تبارک و تعالی طلب الثواب فتلک عبادۀ الاجراء، و قوم عبدوا الله عزوجل حبا له فتلک عبادۀ الاحرار و هی افضل العبادۀ (۹۳)

امام (ع) می‌فرماید: عبادت کنندگان حضرت باری تعالی سه گروه اند: گروهی خدا را از ترس عذاب بندگی می‌کنند، این عبادت بردگان است که اطاعتشان از ترس کیفر مولی است. گروهی خدا را به منظور دستیابی به پاداش، عبادت می‌کنند و این، عبادت اجیران و مزدبگیران است. و گروهی خدا را به انگیزه محبت و دوستی باری تعالی عبادت می‌کنند و این، عبادت آزادگان و برترین و بالاترین عبادات است.

ملاحظه می‌شود که امام علیه السلام عبادت گروه اول و گروه دوم را عبادت خوانده و در ردیف عبادت گروه سوم ذکر فرموده است ولی عبادت گروه سوم را که به انگیزه محبت و دوستی خداوند انجام داده اند بهترین و برترین بندگی معرفی نموده و عباد این عبادت را گروه آزادگان و احرار خوانده است. تردید نیست که بندگی گروه سوم آنقدر عالی و رفیع است که نمی‌توان عبادت آنان را با عبودیت گروه‌های اول و دوم مقایسه نمود، ولی با اینکه بندگی گروه سوم در عالی‌ترین مراتب بندگی و عبودیت قرار دارد امام (ع) عبادت گروه‌های اول و دوم را باطل تلقی نفرموده و عمل آنان را مشرکانه نخوانده است. به موجب این روایت و روایات دیگری نظایر اینها که در کتب حدیث آمده اگر کسی به قصد قربت و با نیت اطاعت امر باری تعالی به انگیزه رسیدن به بهشت یا رهایی از دوزخ خدا را عبادت کند و نماز بخواند عبادتی صحیح و مشروع انجام داده است.

از آنچه معروض گردید روشن شد که نیت‌های مردم در عباداتی که انجام می‌دهند متفاوت است و ارزش عبادت هر فردی به تناسب ارزش نیت اوست.

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: انما الاعمال بالنیات و لكل امریء ما نوى (۹۴)

رسول اکرم فرمود است: اعمال مردم تابع نیت‌های آنان است و نصیب هر فرد از عملی که انجام داده آن چیزی است که در نظر داشته است. ناگفته نماند که نه تنها عبادات مردم تابع نیت‌های آنان است بلکه اعمال عادی و روزمره افراد با تصمیمی که محرک

آنان شده و به فعالیتشان وادار نموده سنجیده می شود.

مر علی النبی صلی الله علیه و آله رجل فرای اصحاب رسول الله من جلد و نشاطه فقالوا یا رسول الله لو کان هذا فی سبیل الله . فقال صلی الله علیه و آله : ان کان خرج یسعی علی ولده صغارا فهو فی سبیل الله و ان کان خرج یسعی علی ابویه شیخین کبیرین فهو فی سبیل الله و ان کان خرج یسعی علی نفسه یحبها فهو فی سبیل الله و ان کان خرج یسعی ریا و مفاخره فهو فی سبیل الشیطان (۹۵)

مردی بر رسول اکرم گذر کرد. اصحاب آن حضرت او را مردی فعال و قوی یافتند، به حضرت عرض کردند: چه خوب بود این شخص ، نیرو و نشاطی را که دارد در راه خدا مصرف می نمود و برای او فعالیت می کرد. حضرت در پاسخ فرمود: اگر سعی و عمل او برای فرزندان صغیرش باشد که او در راه خداوند است ، اگر سعی و عمل او برای پدر و مادر پیرش باشد کار او در راه خداوند است ، اگر سعی و عملش برای تاءمین زندگی شرافتمندانه و آبرومند خودش باشد کارش برای خداوند است . اما اگر کار و کوشش می نماید و انگیزه او در عمل ریاکاری و فخرنمودن بر دگران باشد کار او برای شیطان است .

ملاحظه می فرمایید که نیت مردم نه فقط در عباداتشان موثر است ، بلکه در کارهای عادی و اعمالی هم که در جامعه انجام می دهند نیز اثر دارد و با تفاوت نیت ، ارزش معنوی عمل متفاوت می گردد، و در قیامت که روز پاداش و کیفر است اعمال هر فرد بر اساس نیتی که در دنیا داشته و بر طبق آن عمل نموده است محاسبه می شود.

عن النبی صلی الله علیه و آله : یحشر الناس علی نیاتهم (۹۶)

پیغمبر فرموده است : مردم ، در قیامت ، بر طبق نیاتشان محشور می شوند.

از مجموع آنچه بیان شد این نتیجه به دست آمد که نیت‌های خوب و مرضی خداوند، چه در عبادات و چه در امور عادی زندگی ، درجات و مراتبی دارد و امام سجاد علیه السلام از پیشگاه الهی درخواست می کند:

وانته بنیتی الی احسن النیات

بارالها! نیت مرا به بهترین و برترین مدارج نیتها منتهی کن ، یعنی آن را به عالترین درجات نیت برسان و مرا از مزایای آن برخوردار بفرما.

۵- وَ اَنْتَ بِنِیَّتِیْ اِلَیْ اَحْسَنِ النَّیَّاتِ وَ بِعَمَلِیْ اِلَیْ اَحْسَنِ الْاَعْمَالِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام سجاد علیه السلام در دعای ((مکارم الاخلاق)) از پیشگاه الهی درخواست می کند: خداوند! نیت مرا به بهترین نیتها منتهی بفرما و عمل مرا نیز به بهترین اعمال پایان ده . درباره ((نیت)) و خصوصیات مربوط به آن در سخنرانی قبل مطالبی تقدیم شنوندگان گردید. به خواست خداوند موضوع سخنرانی امروز، درباره عمل است ، امام سجاد (ع) از خدای تعالی می خواهد که عملش به بهترین اعمال پایان یابد. از این جمله که امام درباره احسن الاعمال می گوید روشن می شود که اعمال مردم همانند نیتهاشان ، از نظر ارزش معنوی ، درجات و مراتبی دارد و امام (ع) از پروردگار درخواست می کند که عملش بهترین و عالی ترین اعمال باشد. در این مورد باید توجه داشت که اولاً موضوع بحث ((عمل نیک)) است ، لکن در خلال بحث ، این سخن نیز به میان خواهد آمد که اعمال نیکی که به بدی منتهی می شود و ارزش خود را از دست می دهد چگونه است . اولین مطلبی که باید درباره ((عمل خوب)) معروض گردد آن است که عمل باید با سنت اسلام و برنامه شرع مقدس منطبق باشد و اگر از نظر نیت ، از نظر گفتار، و از نظر حرکات جوارح با شرع و سنت منطبق نباشد اصولاً آن را نمی توان ((عمل نیک)) نامید. حدیثی از رسول مکرم روایت شده که این مطلب را به خوبی روشن می کند:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : لا- یقبل قول الا بالعمل ولا یقبل قول و عمل الا بنیه ولا یقبل قول و عمل و نیه الا باصابه السنه

(۹۷)

سخنی پذیرفته نمی شود مگر با عمل ، و عمل و سخنی قبول نمی شود مگر با نیت ، و سخن و عمل و نیتی مقبول نیست مگر آنکه منطبق با سنت باشد.

بنا بر این انجام عمل نیک در آیین مقدس اسلام باید هم به زبان باشد، هم به بدن ، و هم به نیت ، و تمامی این سه قسمت باید منطبق با برنامه شرع اسلام و تعالیم مقدس رسول اکرم انجام گیرد. قرآن شریف فرموده است :

الذی خلق الموت والحیات لیلوکم ایکم احسن عملا(۹۸)

خداوند مرگ و حیات را آفریده است برای اینکه شما را آزمایش کند تا معلوم شود کدامیک از شما عملتان بهتر است .

امام صادق (ع) در ذیل این آیه می فرماید:

لیس یعنی اکثر عملا لکن اصبوکم عملا(۹۹)

خداوند که در این آیه می فرماید ((احسن عملا)) حجم و مقدار عمل ، منظور نیست ، بلکه مراد این است که خدا شما را بیازماید تا معلوم شود کردار کدامیک از شما به صواب و واقعیت و اصابت با حقیقت نزدیکتر است . چه بسیارند مردمی که حجم عملشان زیاد است و معرفتشان کم و آشنایشان به سنن اسلام بسیار قلیل ، بسیار عمل می کنند اما ارزش کم عایدشان می شود و منفعت کمتر نصیبشان می گردد برعکس ، بعضی از مردم ، حجم عملشان کم است و فرایض و سننشان محدود، لکن چون دارای ایمان واقعی و نیت خالص و واقف به موازین شرع مقدس اند عمل قلیلشان بسیار ارزنده و گرانبهاست . باید بدانیم که سرمایه مردم در قیامت همان اعمالشان می باشد، آن اعمال خوب و پسندیده و مقدس .

امام هادی (ع) فرموده است :

الناس باموالهم فی الدنیا و باعمالهم فی الآخرة (۱۰۰)

حضرت امام علی النقی (ع) می فرماید: در دنیا مردم را با سرمایه مالی آنان می سنجند، اما در قیامت با اعمال خوب و شریفشان سنجیده می شوند. افراد باید در دنیا به گونه ای قدم بردارند که بتوانند از آن کارهای نیک و شریفی که در اینجا انجام می دهند در آخرت مستفید و بهره مند گردند.

عن علی علیه السلام قال لرجل سألہ ان یعظه فقال (ع): لا تکن ممن یرجو الآخرة بغير العمل (۱۰۱)

مردی از علی (ع) درخواست نمود که او را موعظه کند. امام (ع) در مقام اندرز دادن به او فرمود: از آن مردمی مباش که امید به پیروزی و سعادت در آخرت داشته باشند بدون اینکه در دنیا اعمال صالحه ای انجام دهند.

برای اینکه ارزش عمل ، هر چه بهتر و عالی تر در نظر که باید درباره ((عمل خوب)) معروض گردد آن است که عمل باید با سنت اسلام و برنامه شرع مقدس منطبق باشد و اگر از نظر نیت ، از نظر گفتار، و از نظر حرکات جوارح با شرع و سنت منطبق نباشد اصولا آن را نمی توان ((عمل نیک)) نامید. حدیثی از رسول مکرم روایت شده که این مطلب را به خوبی روشن می کند: قال رسول الله علیه و آله : لا یقبل قول الا بالعمل و لا یقبل قول و عمل الابنیه و لا یقبل قول و عمل و نیه الا باصابه السنه (۱۰۲)

سخنی پذیرفته نمی شود مگر با عمل ، و عمل و سخنی قبول نمی شود مگر با نیت ، و سخن و عمل و نیتی مقبول نیست مگر آنکه منطبق با سنت باشد.

بنابراین انجام عمل نیک در آیین مقدس اسلام باید هم به زبان باشد، هم به بدن ، و هم به نیت ، و تمامی این سه قسمت باید منطبق با برنامه شرع اسلام و تعالیم مقدس رسول اکرم انجام گیرد. قرآن شریف فرموده است :

الذی خلق الموات و الحیات لیلوکم ایکم احسن عملا(۱۰۳)

خداوند که در این آیه می فرماید: ((احسن عملا)) حجم و مقدار عمل ، منظور نیست ، بلکه مراد این است که خدا شما را بیازماید

تا معلوم شود کردار کدامیک از شما به صواب و واقعیت و اصابت با حقیقت نزدیکتر است. چه بسیارند مردمی که حجم عملشان زیاد است و معرفتشان کم و آشنایشان به سنن اسلام بسیار قلیل، بسیار عمل می کنند اما ارزش کم عایدشان می شود و منفعت کمتر نصیبشان می گردد. برعکس، بعضی از مردم، حجم عقلشان کم است و فرایض و سننشان محدود، لکن چون دارای ایمان واقعی و نیت خالص و واقف به موازین شرع مقدس اند عمل قلیلشان بسیار ارزنده و گرانهاست. باید بدانیم که سرمایه مردم در قیامت همان اعمالشان می باشد، آن اعمال خوب و پسندیده و مقدس.

امام هادی (ع) فرموده است:

الناس باموالهم فی الدنيا و باعمالهم فی الآخرة (۱۰۴)

حضرت امام علی النقی (ع) می فرماید: در دنیا مردم را با سرمایه مالی آنان می سنجند، اما در قیامت با اعمال خوب و شریفشان سنجیده می شوند. افراد باید در دنیا به گونه ای قدم بردارند که بتوانند از آن کارهای نیک و شریفی که در اینجا انجام می دهند در آخرت مستفید و بهره مند گردند.

عن علی السلام قال لرجل ساله ان یعظه فقال (ع): لاتکن ممن یرجو الآخرة بغير العمل (۱۰۵)

مردی از امام علی (ع) درخواست نمود که او را موعظه کند. امام (ع) در مقام اندرز دادن به او فرمود: از آن مردمی مباش که امید به پیروزی و سعادت در آخرت داشته باشند بدون اینکه در دنیا اعمال صالحه ای انجام دهند.

برای اینکه ارزش عمل، هر چه بهتر و عالی تر در نظر شنوندگان محترم روشن شود و توجه فرمایند که در زندگی چگونه قدم بر می دارند و با چه کیفیتی عمر شریف خود را می گذرانند روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر می شود:

ان لاحدکم ثلاثه اخلاء: منهم من یمتعه بما ساله فذلک ماله، و منهم خلیل ینطلق معه حتی یلج القبر ولا یعطیه شیئا ولا یصحبه بعد ذلک فاولئک قریبه، و منهم خلیل یقول: و الله انا ذاهب معک حیث ذهبت ولست مفارکک فذلک عمله ان کان خیرا و ان کان شرا. (۱۰۶)

رسول معظم فرموده: برای هر یک از شما سه دوست وجود دارد: یکی آن دوستی که ترا از خواهشهای بهره مند می ساد و خواسته های ترا جامه تحقق می پوشد و آن دوست، دارایی دوست، دوست دیگر آن است که با تو همقدم و همراه است تا هنگامی که به خانه قبر وارد شوی و پس از دفن از تو جدا می شود، نه به تو چیزی می دهد و نه با تو مصاحبت می نماید و آن اقربای تو می باشند. اما دوست سوم همراه انسان می ماند و آن رفیقی است که عمل ماست. حضرت می فرماید: عمل می گوید به خدا قسم! هر جا بروی من با تو می آیم و هرگز از تو جدا نمی شوم، خواه عمل خوب و خیر باشد و خواه فعل شر و ناپسند.

بنابراین اعمال ما در دنیا از ما صادر می شود ولی از ما جدا نمی شود، در عالم برزخ همراه ماست، در عالم قیامت با ماست. همان اعمال است که اگر خوب باشد ما را به بهشت سعادت می برد و اگر بد باشد ما را به جهنم می راند و به عذاب سنگین قیامت معذب می سازد. سخن خوب گفتن و حرف صحیح زدن آسان است، همه می توانند به یکدیگر توصیه کنند که: راست بگویند و درستکار باشید و عدالت نمایند، حقوق مردم را حفظ کنید، حق همسایگان را رعایت نمایید، و از این قبیل سخنان که گفتارهای طیب و طاهر و پاک است. اما این حرفها زمانی از گوینده آن ارزش دارد که رفتار او با سخنش منطبق باشد و اگر برخلاف آن باشد نه تنها آن سخن ارزش معنوی ندارد، بلکه گاهی آن گفتار که عمل با آن مخالف است زمینه عذاب آدمی را فراهم می کند.

یکی از امتیازات بزرگ رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام همین بود که زمانی که حرف می زدند خودشان به آن عمل می کردند. علی (ع) در حدیثی می فرماید: من بزرگتر از آنم که چیزی را بگویم و خودم قبلا بر طبق آن رفتار ننموده باشم. در این مورد در قرآن شریف آیه ای است:

الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه (۱۰۷)

کلم طیب به سوی خدا صعود می کند، سخنان پاکیزه و طاهر در درجه اول کلمه طیبیه توحید است، این کلمه به سوی خدا صعود می کند، اما صعود دهنده آن اعمال صالحه توحیدی است. اگر کسی به زبان ((لا اله الا الله)) بگوید و به توحید تکلم نماید اما در مقام عمل، مشرکانه رفتار کند عمل او بر خلاف قول اوست و این عمل مشرکانه نمی تواند آن کلمه طیبیه را به سوی خدا صعود دهد و مورد قبول باری تعالی گرداند. غیر از ((لا اله الا الله)) همگی سخنان نیک، اندرزهای بجا، تذکرات لازم، امر به معروف و نهی از منکر، همه و همه کلم طیب می باشند و هر یک کلمه ای مقدس و پاک است، اما کلمات نیک باید با عمل گوینده منطبق باشد تا اعمال گوینده، آن کلمات مقدس را به سوی حق تعالی بالا ببرد و مورد قبول ذات اقدس الهی بنماید، و اگر برخلاف باشد، آن کلمه طیبیه نمی تواند به آن مقام مقدس خود برسد. در این باره روایتی از امام باقر (ع) است که فرمود:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله : ان لكل قول مصداقا من عمل يصدق به . فاذا قال ابن آدم و صدق قوله بعمله رفع قوله بعمله الى الله تعالى عزوجل ، و اذا قال وخالف عمله قوله رد قوله على عمل خبيث و هوى به فى النار (۱۰۸)

رسول اکرم فرموده است: برای هر قولی و گفته ای مصداقی از عمل است که آن قول را تصدیق می کند یا تکذیب می نماید. اگر فرزند آدم سخنی بگوید و گفتار او در رفتار او مصدق شود و عملش با گفته اش منطبق باشد، قول او به وسیله عملش بالا می رود و به پیشگاه الهی می رسد، ولی اگر سخنی بگوید و گفته او برخلاف عملش باشد، گفتارش رد می شود و عمل خبیث و آلوده او در آتش سرنگوش می گرداند. بنابراین، عمل دارای اهمیت فوق العاده است، تنها گفتن، و به سخن خوب تکلم کردن برای گوینده آن نتیجه معنوی ندارد. مطلبی که در این مورد از حدیث استنباط می شود مدلول آیه ای از قرآن شریف است. خدا می فرماید:

اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه (۱۰۹)

سخن پاک و طیب نزد خدا می رود و به سوی او صعود می کند، اما آن چیزی که آن را بالا می برد و موجب رفعت آن می شود عمل گوینده سخن آن است، اگر عمل، همانند سخن، پاک باشد آن سخن را به مقام رفیع بالا می برد و اگر برخلاف گفته باشد آن گفته به پیشگاه باری تعالی عرضه نخواهد شد. می گوید باید راست گفت ولی عمل دروغ می گوید، می گوید نباید به مردم تهمت زد و نباید از مسلمانان غیبت کرد اما خودش عملاً تهمت می زند و غیبت می کند. این نصایح و تذکرات سودمند چون با عملش منطبق نیست، پیغمبر می فرماید آن گفته با عمل بر می گردد و در آتش دوزخ سرنگون می شود. تذکر نکته ای در اینجا بموقع است و امید می رود که مورد توجه شنوندگان محترم قرار گیرد. اعمال صالحه مرضی حضرت باری تعالی است و مایه محبوبیت عامل آن نزد خداوند می گردد لکن باید توجه داشت که گاهی انسان عمل صالحی را انجام می دهد ولی عمل شایسته تری که نزد خدا محبوبیت بیشتری دارد پیش می آید، افراد با ایمان و متوجه بهتر است که آن عمل صالح را موقتاً ترک گویند و از پی انجام کاری که نزد خدا محبوبتر است بروند و سپس به ادامه عمل صالح خود برگردند. چند روایت با تعبیرات مختلف آمده که اگر فردی در حال طواف است و در بین طواف، مسلمانانی نیاز به کمک شخص طواف کننده دارد و برای استمداد از او به نزد وی می آید و در حین طواف، از او تمنای کمک فوری نماید، در چنین موردی امام علیه السلام مکرراً دستور داده که طواف کننده طواف را ترک کند و از پی قضاء حاجت آن برادر مسلمان برود زیرا قضاء حاجت او نزد خدا محبوبتر و اجرش از پاداش آن عمل صالح بیشتر است، بعد از آنکه مشکل مسلمانان را حل کرد و او را دلشاد نمود برگردد و به طواف خود ادامه دهد. در اینجا روایتی از علی بن الحسین زین العابدین (ع) است. که شاید مقصود از آن همین باشد:

عن البيهزمه عن علي بن الحسين عليهما السلام قال : كان يقول ان احبكم الى الله عزوجل احسنكم عملا و ان اعظمكم عندالله عملا اعظمكم فيما عند الله رغبه (۱۱۰)

امام سجاد (ع) می فرماید: محبوبترین شما نزد خداوند کسانی هستند که عملشان نیکوتر و رفتارشان پسندیده تر است، اما بدانید که

اعظم شما در نزد خدا در مقام عمل و بزرگترین شما در پیشگاه الهی کسانی هستند که نسبت به عملی بیشتر مراقبت می کنند که در نزد خدا مورد رغبت بیشتر است و خدا به آن اهمیت زیادتر می دهد.

بنابراین در مثالی که در مورد شخص طواف کننده و مسلمانی دیگر که از او استمداد می کند ذکر شد، چون رفع هم و غم او نزد خداوند از ادامه طواف بالاتر است، می توان گفت که اگر طواف را ترک کند و از پی برآوردن حاجت آن مسلمان برود کار بزرگتری انجام داده و توانسته است رضای بیشتری را از خداوند نسبت به خود جلب نماید. ناگفته نماند که اگر امر مهمتری پیش آمد و آن را نادیده گرفت و به آن اعتنا ننمود ممکن است عمل خوب او هم مطرود پروردگار شود و دچار سقوط گردد. روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که مربوط به یکی از عباد بنی اسرائیل در دوران قبل از اسلام است، آن حضرت می فرماید:

كان رجل شيخ ناسك يعبد الله في بني اسرائيل فينا هو يصلي و هو في عبادة اذ بصر بغلامين صبيين قد اخذا ديكاً و هما ينتقان ريشه فاقبل علي ما هو فيه من العبادة ولم ينههما عن ذلك فاوحى الله تعالى الي الارض ان سيخى بعبدى فساخا به الارض (۱۱۱)

امام صادق (ع) می فرمود که در گذشته پیرمرد مقدسی در بنی اسرائیل بود که خدا را عبادت می نمود. در یکی از مواقع در بین اینکه به عبادت اشتغال داشت نگاه کرد و دید که دو کودک خروسی را گرفته اند و پر و بال او را می کنند و خروس فریاد می زند، ولی این پیرمرد عابد همچنان به عبادت خود ادامه داد، به این امر مهم توجه ننمود، و آن دو کودک را از این عمل ناروا منع نکرد. خداوند او را مجازات نمود و به زمین وحی فرستاد که این مرد پیر را در خود فرو ببر و زمین او را در خود فرو برد.

از آنچه تا اینجا بیان شد روشن گردید که به موجب آیات و اخبار، اعمال صالحه در دنیا تا چه حد اهمیت دارد و چگونه می تواند آدمی را در عرصه قیامت از عذاب و مهالک رهایی بخشد.

اینک برای روشن شدن کلام امام سجاد (ع) باید توضیح داده شود که عمل حسن و احسن یا کار خوب و خوبتر چیست و چگونه می توان آن را انجام داد. بی گمان اساسی ترین شرط عمل خوب و عمل خوبتر خلوص نیت است و نیت خالص در حدیث امام صادق (ع) با جمله کوتاهی بیان شده است و فرموده :

والعمل الخالص الذي لا تريد ان يحمدك عليه احد الا الله تعالى (۱۱۲)

امام می فرماید عمل خالص آن است که در انجام آن متوقع نباشی که احدی غیر از خدا ترا سپاس گوید و تحسین و تمجید نماید، پس اگر کسی در عبادت از همه مخلوق منقطع شود و فقط و فقط متوجه خدا باشد و برای اطاعت امر او عبادت نماید پروردگار، آن عمل خالص را می پذیرد و به عمل کننده پاداش می دهد.

عن ابيجعفر عليه السلام قال : لا يكون العبد عابداً لله حق عبادة حتى ينقطع عن الخلق اليه فحينئذ يقول هذا خالص لي فيقبله بكرمه (۱۱۳)

امام باقر (ع) می فرماید: بنده نمی تواند بشایستگی و چنانکه باید خدای را عبادت کند تا از جمیع مخلوق منقطع گردد و از همه مردم چشم پوشی نماید، در این موقع خداوند می فرماید: این عمل، خالص برای من است و به منظور من انجام گرفته و من نیز به کرم خود آن را می پذیرم و پاداش می دهم.

پس اگر مسلمانی نماز را به قصد قربت و برای اطاعت امر باری تعالی اقامه نماید در صورتی که انگیزه او در باطن، نیل به رحمت ابدی یا مصون ماندن از عذاب شدید قیامت باشد چنین عبادتی خوب و حسن است. اما اگر عبادت کننده به پاداش و کیفر الهی نظر نداشته و نماز را فقط برای شکرگزاری و تعظیم مقام الوهیت به پا داشته باشد این عبادت خوبتر و احسن است و اولیای گرامی خداوند خواهان چنین خلوصی بودند و عبادتها را بدین منظور انجام می دادند. نکته ای که لازم است مورد کمال توجه شنوندگان قرار گیرد و همواره آن را به خاطر داشته باشند این است که عمل خالصانه به جا آوردن مشکل است اما اصل عمل یا خلوص نیت در عمل را در طول ایام زندگانی و تا پایان عمر محافظت نمودن بسی مشکلتر.

عن ابی‌عبد الله علیه السلام قال : الابقاء علی العمل حتی یخلص اشد من العمل (۱۱۴)

امام می‌فرماید: باقی نگاهداشتن عمل و ابقای خلوص نیت از خود عمل مشکلتراست. چه بسا افرادی که با نیت خالص نماز را آغاز می‌کنند و یک یا دو رکعت آن را با توجه به پروردگار می‌خوانند، بین نماز شخص محترمی وارد مسجد می‌شود که حسن نظر او نسبت به نمازگزار در جمیع شئون زندگی وی اثر می‌گذارد. در این موقع او بر اذکار مستحب خود می‌افزاید، طمانینه را اهمیت عملی می‌دهد و خلاصه اینکه در چگونگی صلوه خود تغییراتی ایجاد می‌نماید تا با این اعمال، توجه آن مرد محترم را به خوبی و پاکی خود جلب کند. این شخص نیمی از نماز را با خلوص نیت خوانده و نیم دگرش آلوده شده و جنبه ریا پیدا کرده، این مطلب است که امام صادق (ع) می‌گوید: ادمه دادن خلوص نیت در عمل از خود عمل مشکلتراست و سخت تر است. گاهی از اوقات، افراد، اعمال شایسته‌ای در ایام زندگی خود انجام می‌دهند که اگر آن اعمال محفوظ بماند و از میان نرود سرمایه بسیار بزرگی برای قیامت خواهد بود. اما بدبختانه بسیاری از انسانها پس از آن اعمال نیک مرتکب گناهان بزرگی می‌شوند که باعث حبط اعمال خوب آنان می‌گردد و آن کارهای پسندیده را از میان می‌برد. اولیای اسلام در پاره‌ای از مواقع این خطرات بزرگ را تذکر می‌دادند و مسلمانان را از سقوط اعمالشان آگاه می‌کردند.

عن ابی‌جعفر علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله من قال ((سبحان الله)) غرس الله له بها شجرة فی الجنة و من قال ((الحمد لله غرس الله له بها شجرة فی الجنة و من قال ((لا اله الا الله)) غرس الله له بها شجرة فی الجنة و من قال ((الله اکبر)) غرس الله له بها شجرة فی الجنة . فقال رجل من قریش : یا رسول الله ! ان شجرنا فی الجنة لکثیر . قال نعم ، ولكن ایاکم ان ترسلوا علیها نیرانا فتحرقوها (۱۱۵)

امام باقر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله حدیث نموده است که فرموده :

هر کس بگوید ((سبحان الله)) خدا برای او در بهشت درختی غرس می‌کند، هر کس بگوید ((الحمد لله)) خداوند در بهشت برای او درختی می‌نشانند، هر کس بگوید ((لا اله الا الله)) خداوند در بهشت برای او درختی غرس می‌کند، هر کس بگوید ((الله اکبر)) خداوند در بهشت برای او درختی می‌نشانند. در واقع رسول گرامی می‌خواهد بفرماید: ذکر ((سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر)) آنقدر ارزشمند و گران قیمت است که هر جمله آن یعنی هر یک از اذکار چهارگانه آن می‌تواند درختی را برای گوینده آن به امر الهی در بهشت غرس نماید. یکی از افراد قریش که در محضر حاضر بود عرض کرد یا رسول الله! پس درختان ما در بهشت بسیار است زیرا ما بسیار این ذکر را می‌گوییم. حضرت فرمود: بلی بسیار است ولیکن بپرهیزید از اینکه آتشی را از پی این اذکار بفرستد که آن درختها را به آتش بکشد و نابود کند. در اینجا امام باقر (ع) گفته رسول اکرم را بیان می‌کند تا اینکه به مؤمنین بفهماند که ذکر خدا گفتن و تسبیح نمودن مهم است اما اگر ما از پس آن آتشی نفرستیم و نابودش ننماییم.

معیار سعادت در آیین مقدس اسلام این است که آدمی با سعادت از مرز دنیا بگذرد و به عالم برزخ وارد شود. هرگاه کسی در طول زندگی خود اعمال صالحه‌ای را با خلوص نیت انجام دهد و بتواند آنها را تا لحظه مرگ نگاهداری کند و با خود به عالم بعد از حیاتش ببرد این فرد، انسانی سعادتمند است، اما اگر اعمال خوبی را با خلوص انجام داد ولی نتوانست آن را در باقیمانده ایام زندگی محافظت کند با همه آن اعمال نیک، بدبخت و تهیدست از دنیا می‌رود و در حالی به صحنه محشر وارد می‌شود که فاقد اعمال شایسته و عوامل نجات بخش است. علی (ع) این مطلب را در ضمن روایتی بیان نموده و به مردم فهمانده است که خطرات نابود کننده خلوص عمل بیش از خطرانی است که اصل عمل را تهدید می‌کند.

عن علی علیه السلام قال : الدنيا کلها جهل الا مواقع العلم ، و العلم کله حجه الا ما عمل به ، و العمل کله رياء الا ما کان مخلصا ، و الاخلاص علی خطر حتی ینظر العبد بما ینتھم له (۱۱۶)

امام امیر المؤمنین می‌فرماید: جمیع شئون دنیا برای ما مجهول و ناشناخته است الا مواضع و مواردی که به آنها عالم شده باشیم،

تمام علمها بین ما و خدا برای خدا حجت است و با آن علم در قیامت با ما احتجاج می کند، مگر آن علمی که بر طبق آن عمل شده باشد، و اعمال ما تماما ریا و خودنمایی است، مگر آنهایی که با خلوص نیت و پاکی ضمیر واقع شده باشد، پس از آن می فرماید: اخلاص در عمل را خطری بزرگ تهدید می کند تا روزی که انسان ببیند که چگونه وضعش ختم می شود و عمرش پایان می پذیرد.

گاهی حس خودخواهی و خودپسندی اعمال بسیار پاک و مقدس ما را آلوده می کند و آنچنان ما را به راه بدبختی سوق می دهد که به جای دریافت پاداش از آن کارهای نیک دچار عذاب و کیفر می شویم. حدیثی در کتاب شریف کافی از امام باقر (ع) نقل شده که بسیار آموزنده و راهنماست و اگر انسان مراقبت کند که آلوده نشود و این حدیث را عملاً به کار بندد نفع زیادی عایدش می گردد و به شنوندگان محترم توصیه می نمایم که همگی در این حدیث دقت فرمایند و ابعاد آن را بسنجند تا از مسیر حق منحرف نگردند، لکن قبل از ذکر این حدیث باید مثالی آورده شود که زمینه فهم حدیث گردد: فرض بفرمایید عده ای از متدینین در مسجدی در ساعات نماز شرکت می نمایند و اقامه جماعت می کنند و یکدیگر را هم بخوبی می شناسند. یکی از آن نمازگزاران مرد کاسب شریف صحیح العملی بوده که هم به نیکی عبادت کرده و هم خوب کسب می نمود و دامنش به گناهان مالی آلوده نبود. این مرد اتفاقاً دچار سکتی می شود، فلج می گردد، به گوشه منزل می افتد، چندین ماه بر بیماری او می گذرد، سرمایه کسبش را برای مداوا و تاءمین مخارج زندگی صرف می کند، بیماریش درمان نمی شود، سرمایه اش از دست می رود، مغازه اش را می فروشد و تهیدست و بدبخت در گوشه خانه می افتد، دو سالی از این پیشامد می گذرد. شبی بعد از نماز مغرب یک نفر در کنار مسلمانی نشسته با او صحبت می کند و می پرسد که خبر از فلانی داری؟ می گوید نه، مدتی است او را ندیده ام و دیگر به مسجد نمی آید، آیا به سفر رفته؟ جواب می دهد خیر، او بر اثر عارضه سکتی فلج شده و به گوشه منزل افتاده، تمام هستیش از دست رفته و الان برای نان یومیه خودش و اهل بیتش معطل است. شنوده تکان می خورد، بسیار متاثر می شود که چطور این مرد محترم به این وضع رقت بار دچار شده، تصمیم می گیرد که محرمانه و بدون اطلاع احدی نیمه شب به خانه او برود و کمک قابل ملاحظه ای به او بنماید تا جایی که حتی خودش را به آن شخص بیمار یا افراد خانواده او معرفی ننماید. شبی حرکت می کند، مقداری جنس و مبلغی قابل ملاحظه پول نقد با خود برمی دارد، عبایی به سر می کشد، نیمه شب به در خانه او می رود، در می زند، اهل بیتش به دم در می آید، آن مقدار جنس و آن مبلغ را می دهد و در را می بندد. زن در را باز می کند که شما کیستید، او به سرعت می گذرد و می رود. این سرمایه بزرگ، با این همه خلوص، واقعا می تواند برای او نجات بخش باشد زیرا هم احسان کرده و هم خود را معرفی ننموده و احسانش با نیت پاک و خلوص و صمیمیت بوده است. اما بدبختانه بعد از گذشتن مدتی یک پیشامد حادی می شود که این مرد تمام آنچه از اجر اخروی را که در این عمل ذخیره کرده بود از دست می دهد، مثلاً سه ماه می گذرد، روزی در بازار یا در مسجدی کسی با این مرد خدمتگزار که نیمه شب به در خانه آن دوست سکتی زده رفته صحبت می کند و به او می گوید: آیا خبرداری که آن مرد کاسب بزرگوار متدین محترم دچار سکتی شده و فلج گشته و به گوشه منزل افتاده و کسی به سراغ او نمی رود، آیا شما خبر دارید. این مرد می گوید: بلی خبر دارم و به سراغش رفته ام. باز یک ماه می گذرد کسی دیگر در جایی دگر به او می گوید که آیا از آن مرد محترم خبرداری که فلج شده و در گوشه منزل است؟ این مرد باز می گوید کسی دیگر در جایی دگر به او می گوید که آیا از آن مرد محترم خبر داری که فلج شده و در گوشه منزل است؟ این مرد باز می گوید: بلی خبر دارم، به دیدارش رفته ام کمک کرده ام، و نیمه شب هم به سراغش رفته ام. این چند جمله را می گوید و تمام پاداش آن عمل بر باد می رود و استحقاق کیفر پیدا می کند.

اینک حدیث را با دقت بشنوید:

عن البیجعفر علیه السلام انه قال: الابقاء علی العمل اشد من العمل. قال یصل الرجل بصله و ینفق نفقه لله وحده لا شریک له فکتب

له سرا ثم يذكرها فتمحى و تكتب له علانيه . ثم يذكرها فتمحى و تكتب له رياء (۱۱۷)

امام باقر (ع) می فرماید که ابقا بر عمل نیک مشکلترا از هود عمل است . راوی می فرماید: یک انسان مسلمان که محرمانه به دیدار یک مسلمان می رود و برای خدا و به قصد خالص پروردگار به او انفاق می کند و مساعدت می نماید، این عمل او چون مخفیانه بوده به عنوان یک عبادت سری در نامه عملش نوشته می شود و عبادت سری اجر بسیار بسیار بزرگ دارد. چندی نمی گذرد، این مرد انفاق کننده از خدمت و انفاق خود نام می برد و به دگری می گوید: من از آن شخص دیدار کردم و به او رسیدگی نمودم . در نتیجه این اظهار، جنبه سری بودن از میان می رود عمل از میان می رود و به جای آن ، علانیه نوشته می شود. بعدا چندی نمی گذرد که باز با دگری صحبت می کند که من نیمه شب برای رسیدگی به او به در منزل او رفتم و سری هم رفتم ، پرده او را می درد، آبروی او را می برد، فتکتب له رياء: به جای عمل خالصانه سری عمل ریای علنی برای او نوشته می شود و عمل ریا، کيفر و مجازات دارد.

از مجموع بحث این سخنرانی این نتیجه به دست آمد که انجام دادن عمل حسن و عمل احسن با خلوص نیت مشکل و تا لحظه مرگ آن را نگاهداری نمودن مشکلترا است . توفیق افراد با ایمان در این امر مهم تنها با استمداد از ذات اقدس الهی ممکن و میسر است . امام سجاد (ع) در جمله ای از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع بحث این سخنرانی بود این درخواست را از پیشگاه الهی نموده است :

و بعملی الی احسن الاعمال

بار الها! عمل مرا به بهترین و نیکوترین اعمال منتهی فرما. این عبارت کوتاه برای پیروان آن حضرت درسی آموزنده و شایان کمال توجه است و آنان باید همانند امام سجاد برای بهترین عمل ، از خدا استنصار نمایند و از ذات اقدسش یاری طلب کنند، چه با یاری او می توان کارهای نیک را با خلوص انجام داد و تا پایان عمر از آنها محافظت نمود.

۶- اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي ، وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي ، وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سه جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) به خواست خدا موضوع سخنرانی امروز است . پیش از ترجمه و تفسیر جمله اول لازم است درباره دو کلمه که در این عبارت آمده توضیح مختصری داده شود: یکی کلمه ((وفر)) و آن دگر کلمه ((لطف)). بعضی از افعال در لغت عرب هم به معنای لازم به کار برده می شود و هم به معنای متعدی ، از آن جمله ، فعل ((وفر)) است . گاهی می گویند ((وفر الشیء)) یعنی ((تم و کمل)): فلان چیز به حد کمال و تمام خود رسید، و گاهی می گویند ((وفر ته)) ای ((اتممه و اکملته))، یعنی فلان چیز را تتمیم و تکمیل نمودم . این کلمه در دعای حضرت سجاد (ع) به معنای متعدی آمده و امام از پیشگاه الهی درخواست می نماید که : پروردگارا! نیت مرا به لطف خود تام و کامل بفرما. در اینجا باید متوجه بود که نیت از جهات مختلف و ابعاد گوناگون قابل بحث است و می تواند در هر بعدی درجات و مراتبی داشته باشد. به خواست خداوند، در این سخنرانی پاره ای از آنها توضیح داده می شود.

اما کلمه ((وفر)) به معنایی دیگر هم آمده است و آن معنی ((صیانت و محافظت)) است . در کتب لغت ، اغلب لغوین ، مثالی برای این معنی آورده اند، می گویند ((وفر عرضه)): فلانی عرض و آبرو و شرف او را از خطر، مصون و محفوظ داشت و حراست نمود. در اینجا که امام سجاد (ع) کلمه ((وفر)) را آورده و از خداوند درخواست عنایت نموده ، ممکن است مراد امام تکمیل و تتمیم نیت باشد چنانکه ممکن است مراد حضرتش حفاظت و صیانت نیت باشد. اما در این بحث مسئله تتمیم و تکمیل ، مورد گفتگو و بررسی قرار می گیرد. کلمه ((لطف)) هم که در این جمله دعا آمده ، دارای دو معنای متناسب است : یکی معنای ((رفق و مدارا))

و آن دیگر، معنای ((رقیق و دقیق)) است. امام (ع) گویی می‌خواهد در پیشگاه الهی عرض کند: پروردگارا! عنایت بفرما و نیت مرا تتمیم و تکمیل بنما، اما با رفق و مدارا، نه اینکه مرا در مضیقه و رنج قرار دهی. یک معنای دگرش این است: پروردگارا! نیت مرا کامل گردان، یعنی با یک تصرف صحیح و دقیق و پنهانی در وجود من آن هدف مقدس یعنی تتمیم و تکمیل نیت را تعلیم بنما و به من عطا بفرما. اولین نشانه تکمیل و تتمیم نیت، آن حالت مقدس خلوص و پاکی است که در ضمیر یک مرد الهی به وجود می‌آید، هر قدر آن نیت خالصتر باشد از کمال بیشتر برخوردار و مستفید است. به شرحی که در گذشته توضیح داده شد، یک فرد مسلمان اگر به قصد قربت و به منظور اطاعت از امر باری تعالی نماز بخواند اما انگیزه باطنی او در این عمل آن باشد که به وعده الهی دست یابد و در بهشتی که خداوند در قرآن خبر داده و به مؤمنین وعده فرموده است برسد یا آنکه از عذاب شدید قیامت رهایی یابد، عمل او برای خدا و به منظور اطاعت از او انجام می‌شود اما محرک او در نماز نیل به رحمت یا مصون ماندن از عذاب دوزخ است. اینچنین نیت و این عبادت در درگاه الهی و در شرع مقدس صحیح است، اما نیت کامل و تمام نیست، زیرا این انسان با ایمان در باطن خود نیل به رحمت و ترس از عذاب را در نظر دارد و عبادت می‌کند. اما نیت تام و کامل، آن نیتی است که به هیچ وجه خود را اسیر مسائل معنوی ثواب و عقاب ننماید بلکه خدا را فقط و فقط برای شکرگزاری عبادت کند و ادای وظیفه بندگی در مقابل خدا، یعنی خدا را برای خدا عبادت کند نه آنکه خدا را برای نیل به ثواب و یا مصون ماندن از عذاب و نقت عبادت کند. این معنایی که در ذهن مردان عالی مقام همانند امیرالمؤمنین، حضرت حسین (ع)، و امام صادق بوده، که سه روایت از آنان در این باره قبلاً ذکر شد، در علی بن الحسین (ع) هم نیت مقدس به همین معنی وجود داشته و به احترام خدا، خدا را عبادت می‌کند. در حدیث، از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام آمده است که آن حضرت می‌فرمود: میل ندارم خدا را برای مقصود و منظور منفعت و نیل به بهشت سعادت بندگی کنم، همچنین میل ندارم خدا را از ترس عذاب و عقاب ذات اقدس الهی عبادت کنم تا مانند بردگان باشم. در این موقع،

قیل فلم تعبده؟

به آن حضرت عرض شد: پس شما خدا را به چه انگیزه‌ای عبادت می‌کنید؟

قال: لما هو اهله بایادیه علی و انعامه (۱۱۸)

من خدا را برای اینکه او سزاوار و شایسته بندگی و پرستش است عبادت می‌کنم، برای نعمتهایی که به من داده و مرا مشمول فیضهای گوناگون خود فرموده است. عبادتی اینچنین: بهترین و عالی‌ترین عبادات است و نیت عبادت به این کیفیت نیت کامل و تمام است، همان نیتی که امام سجاد از خدا خواسته و گفته است:

به لطف خود و به رافت و رحمت خود نیت مرا تتمیم و تکمیل بفرما. یکی دیگر از آثار تمامیت و کمال نیت این است که افراد با ایمان تمنای همکاری و همیاری با مجاهدین راه خدا را و همچنین تمنی و همیاری با نیکوکاران را در ضمیر داشته باشند ولی بر اثر ناتوانی یا بیماری نتوانند عمل آنان را یاری نمایند. چنین نیت مقدسی صاحبش را از پاداش الهی بهره‌مند می‌سازد و بدون اینکه تحمل رنج و زحمتی کرده باشد از اجر باری تعالی برخوردار می‌گردد. در این باره روایات بسیاری از رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: ترکنا فی المدینه اقواما لانقصد وادیا و لانصعد صعودا و لا نهبط هبوطا الا کانوا معنا قالوا: کیف یکنون معنا و لم یشهدوا؟ قال: نیاتهم (۱۱۹)

رسول اکرم فرمود: ما در مدینه کسانی را ترک گفته ایم، هم اکنون هیچ وادی را نمی‌پیماییم و از هیچ بلندی بالا نمی‌رویم و از هیچ پستی پایین نمی‌رویم الا آنکه آنان با ما هستند. عرض شد یا رسول الله: چگونه با ما هستند با آنکه حضور ندارند؟ فرمود: به نیتهایی که در دل آنان است ما را همراهی می‌کنند. فرمود آنان با نیتهای خود با ما هستند، یعنی در منزل مریضند ولی در نیت خود

آرزومندند که با ما باشند و خداوند اجرای نظیر پاداشی که به مجاهدین همراه یکدیگر عنایت می نماید به آنان عطا می فرماید.
علی (ع) می فرماید:

لما اظفره الله باصحاب الجمل و قد قال له بعض اصحابه : وددت ان اخي فلانا كان شاهدا ما نصرک به اعدائك . فقال له عليه السلام : اءهوى اخيک معنا؟ فقال : نعم . قال : فقد شهدنا و لقد شهدنا في عسكرنا هذا اقوام في اصلاب الرجال و ارحام النساء سيرعف بهم الزمان و يقوى بهم الايمان (۱۲۰)

پس از آنکه خداوند علی (ع) را بر اصحاب جمل پیروز نمود، یکی از دوستان و اصحاب آن حضرت گفت : دوست داشتم که فلان برادرم در اینجا می بود و ناظر پیروزی شما و یاری خداوند به شما می شد. حضرت در پاسخ فرمود: آیا دوست تو به ما متمایل است و نیت پیروزی ما را دارد؟ گفت : بلی . حضرت فرمود: او با این نیتی که دارد همانند دیگر اصحابمان شاهد و حاضر در این معرکه بوده و در جنگ جمل شرکت داشته است ، نه فقط دوست شما بلکه کسانی هم اکنون در اصلاب پدران و در ارحام مادران اند و به دنیا نیامده اند اما پس از ولادت و رسیدن به سر حد بلوغ ، قضایای جمل را می شنوند و در دل آرزو می کنند که ای کاش ما هم در رکاب امیر المؤمنین می بودیم و ادای وظیفه می نمودیم ، خداوند، آنان را نیز از اجر اصحاب من و همانند پاداش آنان برخوردار می نماید.

من اتی فراشه و هو ینوی ان یقوم یصلی من اللیل فغلبته عیناه حتی اصبح کتب له مانوی وکان نومه صدقه علیه من ربه (۱۲۱)
رسول اکرم می فرمود: هر کس به رختخواب خود برود و در نیتش این باشد که به موقع نماز شب برخیزد و این سنت بزرگ الهی را بر پا دارد اما چشم او بر او غلبه کرد و خواب او را فرو برد تا صبح شد، رسول اکرم می فرمود که در نامه عمل چنین انسانی نیتش نوشته می شود و همانند کسی که نافله شب خوانده اجر دارد، و بعلاوه فرمود: خواب او با این نیت ثواب صدقه ای دارد که پروردگار به او عنایت می نماید.

یکی دیگر از آثار تتمیم و تکمیل نیت آن است که خداوند آدمی را به نسبت کمال نیتی که در ضمیر دارد نسبت به امور سعادت بخش و مفید موید و موفق می دارد. کسی که از خداوند درخواست می کند که مرا در تحصیل علم و فراگرفتن دانش موفق بدار، توفیق باری تعالی به او متناسب با نیت و تصمیمی است که در تحصیل عمل دارد، آن کس که نیتش در تحصیل ، تام و کامل است از توفیق بزرگ باری تعالی برخوردار می گردد و آن کس که فاقد چنین تصمیمی است موفقیتش در تحصیل علم به تناسب همان نیت محدود و ناتمام است .

ان علیا علیه السلام قال : علی قدر النیه تکن من الله العطیه . (۱۲۲)

علی (ع) فرموده است : خداوند، عطیه توفیق را به مقدار نیت به صاحب آن عنایت می فرماید.

و عنه علیه السلام : من حسنت نیته امدته التوفیق . (۱۲۳)

و همچنین فرموده است : کسی که نیت خوب دارد توفیق پروردگار مددکار او خواهد بود.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : انما قدر الله عون العباد علی قدر نیاتهم فمن صحت نیته تم عون الله و من قصرت نیته قصر عنه العون بقدر الذی قصر (۱۲۴)

امام صادق (ع) می فرماید: مقداری یاری خداوند بر بندگان بر وفق مقدار نیات آنان است ، کسی که نیت صحیح و کامل دارد یاری خداوند هم نسبت به او کامل خواهد بود. اما کسی که نیت کوتاه دارد یاری پروردگار هم برای او کم و کوتاه می باشد و نسبت این کوتاهی یاری خداوند به نسبت کوتاهی است که خود آن بنده در نیت خویشتن انجام داده است .

یکی دیگر از آثار تکمیل و تتمیم نیت ، بهره مندی صاحب آن از پاداشهای وسیع و گسترده حضرت باری تعالی است . امام سجاد (ع) این موفقیت عظیم را در دعای نهم صحیفه سجاده از پیشگاه الهی درخواست نموده است . می گوید:

اللهم فصل علی محمد و آله و اجعل همسات قلوبنا و حرکات اعضائنا و لمحات اعیننا و لهجات السنتنا فی موجبات ثوابک حتی لا تفوتنا حسنه نستحق بها جزاء ک و لا تبقی لنا سیه نستوجب بها عقابک (۱۲۵)

بار الها! بر محمد و آلش درود بفرست و آنچنان کن که خاطرات دل‌های ما، حرکات اعضای ما، چشم برهم زدن‌های ما، و گفته‌های زبانه‌های ما در اموری به جریان افتد که مایه جلب رحمت و پاداش تو باشد، چنانکه هیچ کار خوبی که مایه استحقاق اجر و پاداش توست از ما فوت نشود و هیچ گناهی که مستوجب عقاب توست برای ما باقی نماند. نیت پاک و کاملی اینچنین می‌تواند انسان را در جمیع جهات ظاهر و باطن پاک و منزّه دارد و او را از آلوده شدن به اعمال زشت و اندیشه‌های ناروا مصون و محفوظ نماید. قال الصادق علیه السلام: صاحب النیه الصادقه صاحب القلب السلیم لان سلامه القلب من هواجس المحظورات بتخلیص النیه لله فی الامور کلها. قال الله تعالی: یوم لا ینفع مال و لابنون الا من اتی الله بقلب سلیم (۱۲۶)

امام صادق (ع) فرموده: کسی که نیت صادقانه و پاک دارد صاحب قلب سلیم است زیرا سالم ماندن قلب از خاطرات زشت و اندیشه‌های ناروا به این است که نیت ما در جمیع شئون برای خدا باشد و در کتاب مقدس قرآن آمده که در قیامت، مال و اولاد به آدمی نفعی نمی‌رسانند، تنها قلب سلیم است که می‌تواند موجب نجات انسانها شود و آنان را از خطرات و عذاب بزرگ قیامت رهایی بخشد.

از آنچه بیان شد روشن گردید که جمله اول کلام امام سجاد (ع) در بحث امروز تا چه حد رفیع است و شنوندگان گرامی دریافتند که تکمیل و تمیم نیت می‌تواند افراد را در دنیا از خطرات و عذاب بزرگ قیامت رهایی بخشد.

از آنچه بیان شد روشن گردید که جمله اول کلام امام سجاد (ع) در بحث امروز تا چه حد رفیع است و شنوندگان گرامی دریافتند که تکمیل و تمیم نیت می‌تواند افراد را در دنیا از خطرات و کارهای ناصواب مصون دارد و در قیامت موجب رستگاری و نجات آنان گردد. حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در جمله دوم موضوع بحث این سخنرانی، به پیشگاه الهی عرض می‌کند: و صحح بما عندک یقینی

بارالها! یقین مرا با آنچه از علم و قدرت در احاطه ذات اقدس توست تکمیل فرما. در ترجمه و شرح جمله:

واجعل یقینی افضل الیقین

با استفاده از بعضی آیات و روایات، راجع به قدر و منزلت یقین در اسلام توضیح داده شد و در اینجا نیز به اختصار پاره‌ای از روایات ذکر می‌شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله: الا ان الناس لم یوتو فی الدنیا شیئا خیرا من الیقین و العافیة فاسالو هما الله (۱۲۷)
رسول اکرم فرمود: آگاه باشید که مردم دنیا از چیزی بهتر از یقین و عافیت برخوردار نشده‌اند پس همواره آن دو نعمت را از خداوند درخواست نمایید.

عن علی علیه السلام قال: افضل الایمان حسن الایقان (۱۲۸)

امام علی (ع) می‌فرماید: برترین و بالاترین مراتب ایمان، حسن یقین مؤمنین است، یعنی اگر افراد با ایمان دارای یقین باشند واجد عالی‌ترین مقام ایمان‌اند.

عن ابی‌عبد الله علیه السلام قال: ما من شیء اعز من الیقین (۱۲۹)

امام صادق (ع) می‌فرماید: هیچ چیزی عزیزتر و گرانقدرتر از یقین مؤمنین نسبت به مراتب ایمان نیست. ضمن حدیث مفصلی آمده است که رسول گرامی از جبرئیل امین سؤال کرد:

فما تفسیر الیقین. قال: الموقن یعمل بالله کانه یراه (۱۳۰)

پیغمبر گرامی از جبرئیل سؤال کرد که تفسیر یقین چیست. جبرئیل در پاسخ گفت: افرادی که دارای یقین‌اند خدا را عبادت می‌

کنند و برای ذات اقدس او عمل می نمایند به طوری که گویی پروردگار را می بینند و معبود بزرگشان مشهود آنان است. بین دنیا و آخرت، حجابهای متعددی وجود دارد و اهل دنیا تا در این جهان اند عالم آخرت را نمی بینند. موقعی که پرده مرگ و پرده برزخ کنار برود و قیام قیامت شود، عالم آخرت مشهود می گردد، بنابراین افراد با ایمان در این جهان هر قدر به آخرت یقین داشته باشند با مشاهده قیامت بر یقینشان افزوده می شود، ولی علی (ع) در مقام یقین نسبت به جمیع شئون دینی، از آن جمله قیامت، آنقدر نیرومند و قوی است که می فرماید:

لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا (۱۳۱)

اگر تمام پرده ها از مقابل من بر کنار برود و تمام حقایق پنهان آشکار گردد، بر یقین من افزوده نمی شود.

در کتب اسلامی برای یقین، علائمی ذکر شده است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود.

عن انبي صلی الله علیه و آله و سلم قال : يا علي ! ان من اليقين الا ترضى بسخط الله احدا (۱۳۲)

پیمبر گرامی به علی (ع) می فرماید: از جمله علائمی یقین این است که خدای را برای راضی کردن و خشنود نمودن یک انسان به غضب نیاوری. یعنی افراد با ایمان و یقین، رضای مخلوق را با غضب خالق معامله نمی کنند و خویشان را در معرض عذاب عظیم قرار نمی دهند.

یکی دیگر از علائم یقین ناچیز شمردن امور مادی و رهایی از قید و بندهایی است که دنیاپرستان خود را اسیر آنها نموده و از درک کمالات واقعی محروم مانده اند.

عن علي عليه السلام قال : اصل الزهد اليقين وثمرته السعادة (۱۳۳)

علی (ع) می فرماید: زهد در دنیا و بی اعتنایی به مادیات به منزله درختی است که ریشه آن یقین است و میوه آن سعادت. یعنی اگر انسانی دارای یقین واقعی و معتقد به اجر الهی در قیامت است خود را اسیر و پای بست امور مادی نمی نماید، به حداقل زندگی قناعت می کند و عمر خود را در تعالی و تکامل معنوی مصروف می گرداند، و این معنای زهد واقعی است: ریشه اصلیش یقین است و میوه آن سعادت.

در روایات خاطر نشان گردیده که بعضی از تمایلات درونی از قبیل حرص و طمع یا پاره ای از اعمال برونی مانند جدل نمودن در بحثهای دینی یا آمیزش زیاد با دنیا پرستان موجب تضعیف یقین می گردد و اولیای گرامی اسلام پیروان خود را از آنها بر حذر داشته اند و در اینجا به یک روایت فقط اشاره می شود:

عن علي عليه السلام : خلطه ابناء الدنيا تشين الدين و تضعف اليقين (۱۳۴)

علی (ع) می فرماید: مخلوط شدن و همنشینی کردن زیاد با اهل دنیا چهره دین را تیره می کند و موجب تضعیف یقین می گردد. امام سجاد (ع) برای مصون ماندن از خطرات یقین متوجه حضرت حق می شود و از ذات اقدسش استمداد می نماید و به زبان دعا می گوید:

و صحح بما عندك يقيني

بارالها! با علم و قدرتی که نزد توست یقین مرا تصحیح نما.

امام سجاد (ع) در جمله سومی که مورد بحث این سخنرانی است به پیشگاه باری تعالی عرض می کند و از ذات اقدسش درخواست می نماید:

و استصلح بقدرتك ما فسد مني

بارالها! هر چه در وجود من از وضع صحیح و مستقیمش خارج شده و به فساد گراییده است، تو به قدرت لایزال خود آن را اصلاح فرما.

((استصلاح)) در مقابل ((استفساد)) است. استصلاح به معنای خواستن صلاح و اصلاح است و استفساد همت گماردن در افساد و از پی فساد رفتن است. امام سجاد (ع) در این جمله دعا، گویی می‌خواهد عرض کند: بارالها! مرا هرگز به خودم وامگذار و همواره عنایت و تفضل تو در جمیع شئون مادی و معنوی شامل حال من باشد. این عبارت کوتاه می‌تواند تمام اوضاع و احوال نامتعادل جسم و جان را در بر گیرد و همه آنها را شامل شود، از قبیل ناتوانی بدن، ضعف اعصاب، کم یا زیاد شدن فشار خون، ناموزونی ضربان قلب، پریشان فکری، اضطراب روان، و به طور خلاصه تمامی آنچه نظیر آنهاست مشمول کلمه فساد است و امام علی (ع) اصلاح همه آنها را از پیشگاه خداوند بزرگ درخواست می‌نماید.

توجه به حضرت باری تعالی برای رفع مفسد و بلایا و اعاده نعمتها و عطایای الهی مخصوص ائمه طاهرین علیهم السلام نیست، بلکه تمام مردم باید رفتاری اینچنین داشته باشند و همانند پیشوایان بزرگ دینی در حل مشکلات و برطرف ساختن مصائب از خداوند استمداد نمایند. علی (ع) در این باره فرموده است:

ولو ان الناس حين تنزل بهم النقم و تزول عنهم النعم فزعوا الى ربهم بصدق من نياتهم و وله من قلوبهم لرد عليهم كل شارد و اصلح لهم كل فاسد (۱۳۵)

علی (ع) فرموده: اگر مردم در موقعی که نعمت بر آنان وارد می‌شود و نعمت از دستشان می‌رود متوجه خدا شوند و با صدق نیت و از صمیم قلب او را بخوانند خداوند نعمتهای از دست رفته را به آنان بر می‌گرداند و همه مفسدشان را اصلاح می‌نماید. اگر پروردگار عنایت فرماید و دعای دعا کنندگان را در اصلاح مفسد اجابت کند فسادهای واقعی از میان می‌رود و صلاح و سعادت جایگزین آنها می‌گردد، زیرا خداوند به تمامی حقایق واقف است و صلاح و فساد واقعی را می‌داند. اما اگر بشر بخواهد این مهم را به عهده بگیرد، فساد را براندازد و صلاح را به جای آن برقرار نماید همیشه و همه جا به انجام این کار موفق نمی‌شود زیرا ممکن است در پاره‌ای از مواقع هوای نفس یا نارسایی علم، او را از درک واقع باز دارد، فساد در نظرش صلاح جلوه کند، جامعه را به مسیر باطل سوق دهد و موجبات بدبختی آنان را فراهم آورد. دنیای امروز در مورد زنان به این انحراف گرایید و هم اکنون از عوارض آن رنج می‌برد.

گردانندگان کشورهای غرب تصور کردند که آزادی بیش از حد به زنان دادن بر وفق مصلحت اجتماع است، به این کار ناروا دست زدند، بر اثر آن، بی‌عفتی شایع شد، بیماری‌های آمیزشی گسترش یافت، باعث تیره روزی و اختلاف خانواده‌ها گردید و مردم را به صور مختلف گرفتار نمود. بعضی از انسانها در مواقعی صلاح و فساد واقعی را می‌شناسند و حقیقت را درک می‌کنند ولی بر اثر سوء نیت و اطاعت از هوی و تمایلات نفسانی حقیقت را وارونه جلوه می‌دهند، صلاح را فساد و فساد را صلاح می‌خوانند و موجب تحیر مردم و احیاناً گمراهی آنان می‌گردند. منافقین صدر اسلام چنین بودند و برای آنکه نگذارند تعالیم الهی گسترش یابد به این قبیل اعمال دست می‌زدند و خداوند در قرآن شریف درباره اینان فرموده:

و اذا قيل لهم تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون . الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون (۱۳۶)

وقتی به منافقین گفته می‌شد: در زمین افساد منماید می‌گفتند ما اصلاح طلبیم. خداوند فرموده است که اینان مفسدند اما نمی‌فهمند.

امروزه نیز در بعضی از جوامع بشری بیش و کم منافقینی هستند که جریان صحیح و اوضاع مفید و ثمربخش را بر وفق تمایل شخصی و هوای نفس خود نمی‌دانند، برای اینکه آن را متوقف نمایند و جریان را از کار ببندازند افساد می‌کنند، سمپاشی می‌نمایند و کارهای نادرست خود را اصلاح می‌خوانند. گاهی انسانهای شریف و بزرگوار به فساد واقعی افراد مفسد واقف اند و می‌دانند که وجود آنان در جامعه تا چه حد مضر و مایه بدبختی است. این گروه جز با زبان قاطع شمشیر اصلاح نمی‌شوند و اگر انسانهای شریف بخواهند آنان را اصلاح کنند باید خود به تندرستی و فساد عمل گرایش یابند. از این رو از اصلاح آنان چشم می‌پوشانند.

پوشند و خودداری می کنند، اما آنان را به تسلط افراد ظالم و به آینده خطرناک و تیره ای که در پیش دارند تهدید می نمایند. علی (ع) موقعی که از رفتار نادرست مردم کوفه و سستی های آنان در امر جهاد سخت آزرده خاطر گردید، به آنان فرمود:

اتريدون ان اضربکم بسيفي اما اني اعلم الذی تريدون و يقيم اود کم ولكن لا اشتري صلاحکم بفساد نفسي بل يسلط الله عليكم قوما فينتقم لي منكم فلادنيا استمتعتم بها ولا آخره صرتم اليها فبعدا و سحتا لا صحاب السعير (۱۳۷)

آیا می خواهید با شمشیرم شما را بزنم و به حیاتتان خاتمه دهم؟ من از نیتان آگاهم و می دانم که چه چیزی شما را از کجروی و اعوجاج باز می دارد ولی هرگز شما را به فساد خود معامله نمی کنم بلکه آگاهتان می سازم که بر اثر روش نادرستی که در پیش گرفته اید خداوند قومی را بر شما مسلط خواهد نمود که انتقام مرا از شما بگیرد، در نتیجه نه از دنیا بهره مند می شوید و نه به آخرت مرضی خداوند راه می یابید. پس کوبیده و مطرود باشید ای جهنمی ها!

نتیجه آنکه امام سجاد (ع) در سومین جمله ای که موضوع بحث این سخنرانی بود در مقام دعا به پیشگاه ربوبی عرض می کند: و استصلح بقدرتک ما فسد منی

بارالها! آنچه در جسم و جان من به فساد گراییده و از راه مستقیم خود خارج شده است تو با قدرت لایزال خود آن را اصلاح فرما. پیروان امام سجاد (ع) باید این روش سعادت بخش را از آن حضرت بیاموزند و همه روزه این مهم را از خدا بخواهند و عرض کنند:

و استصلح بقدرتک ما فسد منی

بارالها! تو به تمام عیوب و نقائص برون و درون من واقف و آگاهی، تفضل فرما و با قدرت خود آن عیوب را اصلاح کن و مرا از آن نقائص نجات بخش.

ناگفته نماند که اصلاح مفاسد و عیوب شخصی یا نوعی را از خدا خواستن و در پیشگاه او دعا نمودن موجب رفع تکلیف دینی از مسلمانان نمی شود و مسئولیت آنان را برطرف نمی نماید.

اسلام، پیروان خود را موظف نموده است که در اصلاح مفاسد یکدیگر بکوشند و با زبانی نرم، عیوب موجود در افراد را به یکدیگر تذکر دهند و از این راه زمینه سعادت و رستگاری جامعه را فراهم آورند.

عن النبی صلی الله علیه و آله : المومن مرآه اخیه یمیط عنه الاذی (۱۳۸)

رسول اکرم فرموده: مؤمن برای برادر خویش همانند آینه است، عیوب و بدی های او را تذکر می دهد و لکه های اخلاقی وی را برطرف می سازد.

در آیین مقدس اسلام تا بدان درجه به رفع عیوب و نقائص اهمیت داده شده و اولیای گرامی اسلام در این باره تاکید نموده اند که خودداری از انجام این وظیفه نوعی خیانت تلقی شده است.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : من رای اخاه علی امر یکرهه و لم یرده عنه و هو یقدر علیه فقد خانه (۱۳۹)

امام صادق (ع) فرموده: کسی که برادرش را در وضعی ببیند که آن را ناپسند می داند و با آنکه قدرت اصلاح آن را دارد به او تذکر ندهد به وی خیانت نموده است.

۷- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدَا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَبَايَ فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام سجاد علیه السلام دعای ((مکارم الاخلاق را با صلوات بر پیمبر اسلام و اهل بیت گرامیش آغاز نمود سپس درخواستهای خود را درباره ایمان، یقین، نیت، و عمل، به پیشگاه الهی عرضه داشت، دوباره ذکر صلوات را تجدید نموده و از پی آن دعاهایی را

به عرض رسانده است که به خواست خداوند سه جمله بعد از صلوات موضوع بحث این سخنرانی است. در جمله اول عرض می‌کند:

و اکفنی ما یشغلنی الاهتمام به

بارالها! کفایت کن مرا در چیزی که اگر خود به انجام آن همت گمارم وقتم را اشغال می‌کند و از کارهای اساسیم باز می‌دارد. الکفایه قیام شخص مقام آخر فی قضاء حوائجه: کلمه ((کفایه)) در لغت عرب عبارت از این است که شخصی در مقام دگری به منظور قضاء حوائج او قیام کند. پس امام سجاد (ع) از خداوند، این عنایت را تقاضا می‌کند که پروردگارا! آن کاری را که علی القاعده من باید انجام دهم و وقتم را می‌گیرد تو لطف کن و موجباتی فراهم نما که بدون صرف وقتم آن قضیه حل شود و آن حاجت برآورده گردد. این جمله از دعای امام (ع) ناظر به کارهایی است که هدف از آنها فقط انجام عمل است و شخص معین در تصدی آنها مورد نظر نیست. مثلاً جوانی شایسته و لایق برای ادامه تحصیل و نیل به مدارج عالی علمی از زاهدان به تهران آمده و با جدیت مشغول درس است. مادرش در زاهدان بیمار می‌شود و اگر به وی نرسند خیلی زود حیاتش پایان می‌یابد. طیب بر بالینش می‌آورند، او نسخه می‌دهد ولی داروی آن را فقط در بیمارستان معینی در تهران می‌توان تهیه نمود. نسخه را مسافری که با هواپیما عازم تهران است با خود می‌آورد که به فرزند آن مادر بیمار برساند و آن دارو را زود تهیه کند و به زاهدان ببرد. دارو تهیه می‌شود ولی این محصل محترم در این فکر است که اگر بخواهد خودش دارو را به زاهدان ببرد حداقل یک هفته عمرش در این شهر مصروف می‌گردد و به دید و بازدید باید سرگرم شود و در نتیجه، از درس و حضور در کلاس درس باز می‌ماند. چون آن محصل، مردی الهی است و علاقه مند به شئون معنوی همانطور که در خیابان راه می‌رود متوجه ذات اقدس باری تعالی می‌گردد و به یاد دعای امام سجاد (ع) می‌افتد و عین دعا را به زبان می‌آورد یا آنکه به فارسی به خدا عرض می‌کند:

واکفی ما یشغلنی الاهتمام به

بارالها! تو امر مرا کفایت کن و کاری کن که من به این قضیه اشتغال نیابم و وقتم به هدر نرود و دگری دارو را به زاهدان برساند. طولی نمی‌کشد که در خیابان با یک مرد محترمی از اهل زاهدان که در همسایگی آنان سکونت دارد برخورد می‌کند. آن همسایه محصل را به گرمی تلقی می‌نماید و پس از سلام و احوالپرسی، محصل به او می‌گوید: مادرم بیمار شده، نسخه او را به وسیله مسافر هواپیما به تهران فرستاده‌اند، من دوا را تهیه نموده‌ام، نمی‌دانم چه کنم که هر چه زودتر این دوا به مادرم برسد. آن مرد محترم زاهدانی می‌گوید: دو ساعت بعد، من با طیاره عازم زاهدانم.

دارو را با کمال علاقمندی به مادرت می‌رسانم و شما از این نظر، تشویش خاطر نداشته باشید. دارو را به او می‌دهد، خداحافظی می‌کند. آن مرد هم در موعد مقرر با طیاره به زاهدان می‌رود و دارو، بموقع، به دست مادرش می‌رسد و موجبات درمان او فراهم می‌گردد. این است معنای دعای امام سجاد (ع) که به پیشگاه الهی عرض می‌کند: بارالها! تو کفایت کن مرا از آن چیزهایی که اگر خودم بخواهم به آنها اشتغال پیدا کنم و آنها را انجام دهم وقت مرا می‌گیرد و از کار اساسیم باز می‌دارد.

چه بسیارند افرادی که لایق و شایسته اعمال بزرگ اند اما در طول زندگی قسمت مهمی از عمر گرانقدرشان در کارهایی مصروف می‌گردد که دگری هم می‌تواند به نیابتشان آن کارها را انجام دهد و اینان وقت خود را در اعمالی مهم صرف نمایند. اگر این گروه دارای ایمان واقعی به خدا باشند می‌توانند به پیروی از امام سجاد (ع) دعا کنند و صمیمانه از خدا بخواهند که مسبب الاسباب، وسیله انجام آن امر را فراهم آورد بدون اینکه عمر گرانقدرشان در آن راه به کار برده شود. اگر دعای اینان واجد شرایط استجاب باشد و مقبول درگاه باری تعالی واقع شود و مستجاب گردد قسمت مهمی از سرمایه عمرشان صرفه جویی خواهد شد و می‌توانند آن را در راهی به کار برند که موجب تعالی روح و تکامل معنوی آنان گردد و به مدارج عالی تری دست یابند. امام سجاد (ع) در جمله دوم دعا که قسمتی از موضوع بحث امروز است معیاری را برای آن قبیل اعمالی که آدمی مسول آنهاست و

باید خودش انجام دهد بیان نموده و آن را به صورت دعا از پیشگاه الهی درخواست می کند.

و استعمالی بما تسألنی غذا عنه

بارالها! مرا عامل کارهایی قرار ده که فردای قیامت درباره آنها از من سؤال خواهی نمود. تمام احکام که اسلام در شئون مختلف زندگی برای مردم مقرر فرموده و باید عملاً آنها را رعایت نمایند مشمول این این معیار است. حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در حدیث مفصلی به عنوان بیان حقوق، حق خدا، حق اعضای بدن، حق والدین، حق فرزندان، حق معلم، و دیگر حقوق را در موارد مختلف توضیح داده و مسئولیت مردم را درباره آنها بیان فرموده است. در اینجا به طور نمونه یکی از آن حقوق، که مسئله تربیت فرزند است، به عرض شنوندگان محترم می رسد:

و اما حق ولدك فان تعلم انه منك و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره و شره و انك مسؤول عما وليته به من حسن الادب والدلاله على ربه عزوجل والمعونه له على طاعته، فاعمل في امره عمل من يعلم انه مثاب على الاحسان اليه، معاقب على الاساءه عليه (۱۴۰)

حق فرزندان به تو این است که بدانی او، در خیر و شر دنیا، از تو و وابسته به توست، و تو در ولایتی که بر وی داری مسئول ادب و تربیت او هستی، مسئول هدایتش به خداوندی، و مسئولی که او را در طاعت باری تعالی کمک نمایی. باید عملت درباره فرزندان به گونه ای باشد که بدانی در نیکی نسبت به او مءجوری و در بدی نسبت به وی معاقب.

تربیت صحیح فرزند از جمله امور مهمی است که خداوند در قیامت از آن سؤال می کند. پدر و مادر وظیفه شناس باید به این امر توجه کامل مبذول دارند و قسمتی از عمر شریف خود را در راه آن صرف نمایند. و فرزندی شایسته بار آورند. از چیزهایی که در قیامت مورد سؤال واقع می شود عمر و مال است و در این باره روایات زیادی از اولیای اسلام رسیده و در اینجا یک روایت ذکر می شود.

قال ابو عبد الله عليه السلام: كان فيما وعظ به لقمان ابنه: واعلم انك ستسال غذا اذا وقفت بين يدي الله عزوجل عن اربع: شبابك فيما ابليته، و عمرک فيما افنيته، و مالک مما اكتسبته و فيما انفقته (۱۴۱)

امام صادق (ع) فرمود: از جمله مواظب لقمان به فرزندش این است که: در قیامت، وقتی در موقف حساب قرار گرفتی چهار چیز را از تو می پرسند: جوانیت را چگونه از میان بردی؟ عمرت را در چه راه فانی نمودی؟ مالت را از کجا به دست آوردی؟ و آن را در چه راه صرف کردی؟

جوانی نعمتی است بسیار بزرگ و گرانقدر و درباره آن روایات متعددی آمده و دانشمندان جهان درباره ارزش آن بسیار سخن گفته اند.

عن علی عليه السلام قال: شیئان لا یعرف فضلها الا من فقد هما: الشباب و العافیه (۱۴۲)

دو چیز است که آدمی قدر آن را نمی داند مگر آنکه آن دو نعمت را از دست داده باشد: یکی نعمت جوانی است و آن دیگر نعمت سلامت و عافیت.

چنین گفت روزی به پیری جوانی

که چونست با پیریت زندگانی

بگفتنش در این نامه هر چیز مبهم

که معینش جز وقت پیری ندانی

تو به کز توانایی خویش گویی

چه می پرسی از دوره ناتوانی

جوانی نگهدار کاین مرغ زیبا
 نماند در این خانه استخوانی
 متاعی که من رایگان دادم از کف
 تو گر می توانی مده رایگانی
 هر آن سرگرانی که من کردم اول
 جهان بیشتر کرد از آن سرگردانی
 چه سرمایه ام رفت بی مایه ماندم
 که بازیست بی مایه بازارگانی
 از آن برد گنج مرا دزد گیتی
 که در خواب بودم گه پاسبانی

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال : یا اباذر! اغتنم خمسا قبل خمس ، شبابک قبل هرمک و صحتک قبل سقمک و غناک قبل فقرک و فراغک قبل شغلک و حیاتک قبل موتک (۱۴۳)

از رسول اکرم است که به ابی ذر غفاری فرموده : پنج چیز را پیش از پنج چیز، غنیمت بشمار، جوانیت را قبل از پیری ، سلامت را قبل از بیماری ، تمکنت را قبل از تهیدستی ، فراغت را قبل از گرفتاری ، و زندگانیت را قبل از مرگ .

خلاصه اینکه جوانی ، دوران قوت و قدرت است ، جوانی ایام نیرومندی و توانایی است ، خداوند در قیامت از مردم سؤال می کند که جوانی خود را چگونه صرف کرده و در چه راه به این نعمت بزرگ پایان بخشیده اند. یکی از وظایف جوانان مسلمان در ایام شباب و توانایی ، فراگرفتن وظایف دینی و شناخت حلال و حرام است . اینان باید در ایام نیرومندی مسائل دین را بیاموزند و در تمام ایام عمر، دانسته های خود را به کار بندند و رعایت وظایف خویشتن را بنمایند. حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام می فرمود:

لو وجدت شابا من شبان الشيعة لا يتقفه لضربه عشرين سوطا(۱۴۴)

حضرت رضا (ع) می فرماید: اگر جوان شیعه را بیابم که در دین تفقه نمی کند و موازین دینی را فرا نمی گیرد او را کیفر خواهم داد و به یاد گرفتن ، وادارش می نمایم تا اینکه موازین دینی را که برنامه زندگی اوست بیاموزد.

کسانی که در جوانی احکام خدا را می آموزد و آنها را عملا به کار می بندند در میانسالی و پیری نیز تا حدودی طبق آنها عمل می کنند و در نتیجه با گناهان کمتری از دنیا می روند و در عرصه قیامت مسئولیت خفیف تری دارند. آنان که جوانی را در غفلت و گناه می گذرانند و کمترین توجهی به فراگرفتن احکام الهی ندارند موقعی که آتش جوانی در وجودشان فروکش می کند و ایام غرور شباب سپری می گردد، و به میانسالی و پیری می رسند گناهانشان رنگ متناسب با آن زمان می گیرد، مهمترین آن گناهان در مواقع میانسالی و پیری ، گناهان زبان است : غیبت می کنند، تهمت می زنند، دروغ می گویند، عرض و آبروی مردم را می برند، با استهزا افراد را به مسخره می گیرند، و خلاصه آنکه ایام زندگانی آنان با این قبیل گناهان می گذرد و اگر بعضی از آنان از این قبیل گناهان خودداری کنند چون احکام الهی را نمی دانند ممکن است قسمت اعظم عمرشان با لغوگویی و سخنان بیهوده طی شود و همان بیهوده گویی در قیامت برای آنان بلائی بزرگ باشد. یکی از آفات بزرگ زبان که حتما باید از آن اجتناب نمود سخن گفتن در مورد چیزهایی است که نه خیر دنیا در بر دارد و نه خیر آخرت و به نظر می رسد که این قبیل سخنان چون غیبت و تهمت و دروغ و افترا نیست مانعی ندارد، اما اخبار و روایات بسیاری از طرق عامه و خاصه رسیده است که رسول گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام پیروان خود را از این قبیل سخنان برحذر داشته و آنان را جدا منع نموده اند و در اینجا به بعضی از آن

روایات اشاره می‌شود. رسول اکرم به ابوذر غفاری فرموده است :

لا تلتقی فیما لایعنیک و اخزن لسانک کما تخزن ورقک (۱۴۵)

در چیزی که احتیاج نداری و مبتلا به تو نیست سخن مگو و زبانت را در خزانه دهان نگاهداری کن همانطوری که نقره گرانقدر خود را در صندوق ، محفوظ می‌داری .

عن محمد بن کعب قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : ان اول من یدخل من هذا الباب رجل من اهل الجنة ، فدخل رجل اسمه عبدالله بن سلام . فقام الیه ناس من اصحاب رسول الله ، فاخبروه بذلك و قالوا اخبرنا باوثق عملک فی نفسک ترجوبه . فقال : انی لضعیف و ان اوثق ما ارجوبه الله سلامه الصدر و ترک ما لایعنی (۱۴۶)

محمد بن کعب می‌گوید: رسول اکرم فرمود، اول کسی که داخل می‌شود از این در، مردی از اهل بهشت است . در این میان مردی وارد شد که اسم او عبدالله بن سلام بود. بعضی از اصحاب رسول اکرم گردش جمع شدند و خبر دادند که پیمبر در غیاب تو چنین فرموده است . به ما بگو محکمترین عملی که در نفس توست و مورد امید توست چیست ؟ پاسخ داد من بنده ناتوان و ضعیفی هستم و عملی که نزد من خیلی ارزنده و محکم است این است که دل من به کسی بدبین نیست و بعلاوه ، آن را که مورد احتیاج من نبوده ترک گفته ام .

قال ابوذر رضی الله عنه قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : الا اعلمک بعمل خفیف علی البدن ثقیل فی المیزان . قلت بلی یا رسول الله . قال : هو الصمت و حسن الخلق و ترک ما لایعنی (۱۴۷)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری فرمود: آیا نمی‌خواهی ترا عملی تعلیم کنم و آگاه سازم که بر بدنت خفیف است و ثقل و سنگینی ندارد اما در میزان عملت در قیامت بسیار وزین و سنگین است ؟ ابوذر گفت : بلی یا رسول الله ، بفرمایید. گفت : آن عملی که در قیامت وزین و سنگین است یکی صمت و سکوت است و یکی حسن خلق است و دیگر آنکه سخن گفتن را در چیزی که مورد ابتلا و احتیاج تو نیست ترک کنی .

موعظه لقمان به فرزندش که در حدیث امام صادق (ع) مذکور افتاد حاوی چهار مطلب است که در قیامت ، مورد سؤال قرار می‌گیرد: اول آنکه جوانیت را چگونه نابود ساختی ، دوم آنکه عمرت را در چه راه فانی نمودی . شخصی که سخن می‌گوید عمر خود را مصرف می‌کند و این سرمایه گرانقدر را به جریان می‌اندازد. اگر سخنش صحیح و مرضی خداوند باشد یا نفع دنیوی عایدش می‌گردد یا نفع اخروی .

اگر سخنان لغو و بیهوده باشد، عمرش مصروف می‌گردد و از سرمایه عمرش کاسته می‌شود اما به هیچوجه نفعی نمی‌برد و در قیامت ، مورد سؤال قرار می‌گیرد که چرا سخنانی این چنین گفתי و سرمایه عمر را بیهوده بر باد دادی . نکته قابل ملاحظه این است که سخنان لغو و بیهوده نه تنها عمر گوینده را تضييع می‌کند، بلکه عمر شنونده نیز به هدر می‌رود و او هم ضرر می‌کند. بدبختانه در بعضی از مواقع سخنان غیرضروری یا سؤال‌های بی‌فایده منجر به گناه می‌شود و گوینده و شنونده اغلب در معرض آلودگی قرار می‌گیرند و استحقاق کفر می‌یابند؛ مثلاً در ماه مبارک رمضان کسی از دیگری می‌پرسد: روزه داری یا نه ؟ این از سوالاتی بسیار بی‌فایده و لغو است ، ولی زیانبار. اگر شخص مورد سؤال ، به علت بیماری روزه ندارد و نمی‌خواهد بیماری خود را بزبان بیاورد و به کسی بگوید، یا باید در پاسخ سائل ، دروغ بگوید و جواب دهد: روزه دارم . اگر بگوید بیمارم و روزه ندارم آن سائل می‌پرسد: چه بیماری باعث شده است که روزه را افطار کرده‌ای ؟ آن مرد نمی‌خواهد بیماری خود را بگوید، شاید تند شود و بگوید: به تو مربوط نیست . این جمله ، او را تحقیر می‌کند و سؤال کننده را شرمنده می‌سازد. و اگر روزه دارد و نمی‌خواهد ریاکاری و خودنمایی کند، اگر بگوید روزه دارم جنبه ریا پیدا می‌کند، اگر به او پاسخ ندهد و اعتنا نکند او را تحقیر نموده است ، و در هر حال ، سخنان بیهوده مشکلاتی به بار می‌آورد و گاهی مستلزم گناه می‌گردد و بفرموده امام صادق (ع) تمام این

حرفها که مصرف کننده عمر است در قیامت ، مورد سؤال واقع می شود و از او می پرسند: چرا عمرت را در مجاری باطل و سخنان لغو مصرف نموده ای .

سومین سوالی که در قیامت می شود و در حدیث امام صادق (ع) آمده راجع به مال است . از او می پرسند: مالی را که به دست آوردی از چه مجرا بوده و آن را از چه طریق کسب کرده ای ؟

چهارم می پرسند: مال به دست آورده را چگونه صرف نموده و با آن چه عملی انجام داده ای ؟ این دو مطلب هم ، به نوبه خود، بسیار مهم است و افراد متدین باید کاملاً درباره آن دقیق باشند. فردی که برای اداره زندگی و حفظ آبروی خود و تاءمین مصارف زن و فرزند دنبال تهیه مال می رود عملش مقدس است و اسلام به آن اهمیت داده و حتی در بعضی از روایات آمده که : انسانی که برای زن و فرزندش زحمت می کشد همانند مجاهدی است که در راه خدا شمشیر می زند، اما اگر فردی لایبالی و گناهکار از پی تحصیل مال می رود و باک ندارد که مال حلال باشد، حرام باشد، برای خودنمایی برود یا برای سوزاندن دل مردم ، این انسانی که در امر مال ، بی باک است رسول اکرم درباره او به ابوذر غفاری فرموده است :

یا اباذر! من لم یبال من این اکتسب المال لم یبال الله عزوجل من الن ادخله النار(۱۴۸)

ای اباذر! کسی که باک ندارد که از چه راه کسب مال کند و مقید به حلال و حرام آن نیست ، خدا هم باک ندارد که او را از چه دری وارد جهنم نماید.

صرف مال نیز مانند کسب مال ، در قیامت ، از مواد مورد پرسش خداوند است . مال به دست می آورد اما گاهی آن را در راه قمار صرف می کند، در راه مشروب خرج می نماید، گاه گاهی به صورت میهمانی صرف تبذیر نعمتهای خدا می کند، اسراف می نماید، در محیطی که افراد گرسنه بسیار است این مقدار غذای زاید را در زباله و خاکروبه ها می ریزد و این عمل موجب تحریک دشمنی و عداوت می شود و بر اثر دشمنی ، ماده فساد اجتماعی تحقق می یابد و گاهی حوادثی مرگبار دامنگیر جامعه می گردد. در قرآن شریف آمده است :

ولا تطیعوا امر المسرفین . الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون (۱۴۹)

خداوند، مسلمانان را از پیروی اسرافگران برحذر داشته و فرموده است از اینان اطاعت ننماید که این گروه افسادگرند، جامعه را به هم می ریزند و در راه اصلاح مردم قدمی بر نمی دارند.

جمله دوم این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) پس از ذکر صلوات ، از خدا می خواهد که مرا به کارهایی وادار نما که فردای قیامت از من سؤال خواهی نمود و نمونه هایی از آن قبیل کارها مذکور افتاد.

حضرت زین العابدین (ع) در جمله سوم دعا، که آخرین قسمت بحث امروز است ، به پیشگاه الهی عرض مس کند:

و استفرغ ایامی فیما خلقتنی له

بارالها! توان و نیروی مرا در طول ایام زندگی به راهی قرار ده که مرا برای آن آفریده ای .

در قرآن شریف آمده است :

ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون

خداوند می فرماید: من جن و انس را نیافریده ام مگر برای عبادت . اگر کلمه عبادت به معنای وسیعی که در آیات و اخبار آمده روشن گردد هدف خداوند از خلقت انسان بخوبی واضح می شود. عبادت ، در قرآن شریف ، گاهی به معنای پرستش آمده است و گاه به معنای اطاعت . یک جا از قول ابراهیم خلیل می فرماید:

اتعبدون ماتحتون (۱۵۰)

آیا بتهایی را که خود تراشیده اید پرستش می نمایید؟

در جایی دیگر به معنای اطاعت آمده است :

الم اعهد اليكم يا بنى آدم ان لا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين (۱۵۱)

ای اولاد آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را اطاعت نکنید زیرا او دشمن آشکار شماست ؟

در روایات اولیای گرامی اسلام نیز در بعضی از مواقع عبادت به معنای پرسش آمده است مانند اخباری که درباره بت پرستی رسیده یا درباره ریاکاری افراد. در این مقام ، اهل بیت رسول اکرم هدفشان پرستشهای نابجاست . اما درباره عبادت بت ، اخبار بسیار است ، حتی علاوه بر اینکه خود عبادت می کردند فرزندان را در مقابل بت قربانی می نمودند. و اما درباره ریا هم اخبار بسیار دارد، کسی که نماز می خواند و تنها توجهش جلب قلوب مردم و بهره مندی از مقاصد مادی است او خدا را نمی پرستد، مردم را می پرستد یا منافع مادی خود را؛ اما درباره اینکه عبادت به معنای ((اطاعت)) به کار برده شده ، آن هم در روایت بسیار است .

عن علی علیه السلام قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول : من اطاع مخلوقا فی غیر طاعة الله جل و عز فقد كفر و اتخذ الها من دون الله (۱۵۲)

علی (ع) می فرمود، من از پیغمبر گرامی شنیده ام که می فرمود: هرکس مخلوقی را در غیر طاعت الهی اطاعت کند بدون تردید کافر شده و اله یا معبودی غیر خدا را برای خود برگزیده است .

در حدیث دیگر:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : من اطاع رجلا فی معصیه فقد عبده (۱۵۳)

اگر انسانی مردی را در انجام یکی از گناهان اطاعت کند بی تردید آن مرد، معبود واقع شده و اطاعت کننده او را بندگی نموده است .

خداوند در قرآن شریف درباره بعضی از کسانی که علی الظاهر ایمان می آورند آیه ای آورده که این است :

و ما یومن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون (۱۵۴)

بیشتر این مردم ، بظاهر ایمان نمی آورند الا اینکه در واقع مشرک اند.

در ذیل این آیه ، امام صادق (ع) در دو حدیث دو بیان دارد: بیان اول این است که می فرماید:

یطیع الشیطان من حیث لا یعلم فیشرک به (۱۵۵)

شیطان را به طور ناآگاه اطاعت می کند و بر اثر این اطاعت ، به خدا شرک می آورد.

در حدیث دیگر باز در بیان این آیه می فرماید:

شرک طاعة و لیس شرک عباده (۱۵۶)

شرکی که در این آیه آمده است شرک طاعت است نه شرک عبادت .

از آنچه مذکور افتاد روشن شد که کلمه عبادت ، به موجب آیات و اخبار، گاهی به معنای پرستش است و زمانی به معنای اطاعت . وقتی خدا در قرآن می فرماید:

ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (۱۵۷)

من جن و انس را نیافریده ام مگر برای عبادت ، یعنی برای اینکه خدا را بپرستید و بی قید و شرط، از او اطاعت نمایند و بس . پس عبادت حاوی این دو معنی شد و در آیه دیگر می فرماید:

ان اعبدونی هذا صراط مستقیم (۱۵۸)

مرا عبادت کنید که عبادت من صراط مستقیم و راه صلاح و فلاح و رستگاری است .

پس ما می توانیم بگوییم که خداوند انسان را نیافریده و جنیان را خلق نکرده ، مگر برای پیمودن صراط مستقیم ، خواه صراط

مستقیم از نظر عبادت خدا باشد و خواه از نظر اطاعت باری تعالی .

پیمودن صراط مستقیم ، مایه تعالی و تکامل است ، وسیله آشکار شدن کمالات معنوی و استعدادهای درونی است ، پیمودن صراط مستقیم ، آدمی را به اعلی علین می برد:

طیران مرغ دیدی توز پایبند شهوت

بدرآی تا بینی طیران آدمیت

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

قرآن می فرماید:

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (۱۵۹)

و ما انسان را در بهترین سازمان آفریده ایم .

و اگر این سازمان قابل و لایق ، در راه مستقیم به کار افتد حتما به عالی ترین مقام ، به اعلی علین می رسد، اما اگر از صراط مستقیم منحرف گردد و به کجروی گرایش یابد، زبان از صراط مستقیم خارج شود، قلم و قدم بیرون رود، آدمی از نظر گفتار و رفتار منحرف گردد، و خلاصه ، صحبت از عبادت غیر خدا و اطاعت غیر باری تعالی به میان بیاید در نتیجه ، مصداق آن جمله بعد از آیه می شود:

ثم رددناه اسفل سافلین (۱۶۰)

به پست ترین وضعیت و بدترین جریان ، سقوط کند و راه نابودی و تباهی را در پیش می گیرد.

پس امام سجاد (ع) که در جمله سوم بحث امروز عرض می کند:

و استفرغ ایامی فیما خلقتنی له معنای کلامش این است :

بارالها! در تمام ایام عمر توان مرا در صراط مستقیم خودت به کار بر، یعنی در عبادتت ، زیرا عبادت خدا و اطاعت از او صراط مستقیم الهی است و صراط مستقیم خدا راهی است که اگر انسانی آن را درست پیماید به تمام کمالات انسانی نایل می شود و هدفی که خدا در خلقت انسان داشته در وجود آن انسان تحقق می یابد. هدف خداوند در آفرینش انسان ، تعالی و تکامل این موجود، در ظلل اطاعت بی قید و شرط از ذات اقدس الهی است .

آدمی دارای دو بعد است : یکی بعد حیوانی و آن دیگری ، بعد انسانی و ملکوتی . اما در بعد حیوانی دارای شهوت و غضب و حب ذات است و حب اولاد و حب مقام و انتقامجویی و نظایر آن که مربوط به غرایز حیوانی می باشد و باید با اندازه گیری صحیح به طوری که متناسب با شائن انسان باشد اقناع گردد. اما در بعد انسانی دارای عقل و وجدان اخلاقی و آزادی عمل و نطق و تعالی نامحدود و تمایل به کمال بی اندازه است . این بعد که شائن انسانی باید وسیله اطاعت از باری تعالی ، بندگی خداوند، کسب علم برای به حق و حقیقت و نیل به مقام هدایت و دیگر امور انسانی مصروف گردد. اگر انسانی هدف حیوانی خود را با اندازه گیری ارضا نمود و اهداف انسانی را هم طبق اوامر الهی اجرا کرد، این شخص به مقام انسانیت یعنی به مقام هدف خلقت رسیده ، ولی اگر از مرز حیوانیت قدمی فراتر نهاده و تمام توجه او در زندگی به شهوات بهیمی بود و هدف الهی را از خلقت انسان در خود نادیده گرفت ، قدم به قدم به سوی سقوط و تباهی پیش می رود و راه شقاوت و بدبختی را می پیماید و سرانجام از دار دنیا می رود و به عذاب ابدی و کیفر سرمدی دچار خواهد شد.

۸- وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلَا تَقْتِنِي بِالنَّظَرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بارالها آنقدر مرا غنی بنما و از مال دنیا برخوردارم ساز که به مردم نیاز نداشته باشم ، و روزیت را بر من وسعت بخش تا خانواده ام در گشایش باشند و مرا با نگاه و التفات به اموال ثروتمندان آزمایش منما.

این چند جمله ، به خواست خدا موضوع سخنرانی امروز است و چون در این عبارت کلمه ((غنا)) و همچنین کلمه ((وسعت رزق)) آمده و قهرا بحث غنا و فقر در میان می آید لازم است راجع به روایاتی که درباره خوبی فقر یا بدی آن آمده و همچنین در خوبی غنا یا بدی آن روایت شده بحث شود تا شنوندگان محترم متوجه گردند که آن فقری که در اسلام ممدوح و پسندیده است کدام است و آنکه مذموم و ناپسند است کدام . و همچنین معلوم شود که غنای ممدوح و پسندیده کدام است و غنا و ثروت مذموم کدام . در این باره با استفاده از روایات و اخبار، به خواست خداوند، مطلب ، در مقدمه ، لازم است عرض شود که فقر و غنا مقول به تشکیک و دارای درجات و مراتب اند، و مدح و ذمی که راجع به فقر و غنا شده ناظر به درجات ممدوح و مذموم آن دو است و برای بیان این مطلب معروض می گردد که گاهی یک نفر، آنقدر فقیر و تهیدست است که به قدر حداقل مخارج روزش را ندارد و گرسنه است ، این یک فقیر است در حد اعلای فقر. یک نفر دیگر فقیری است که به قدر نان خالی غذا دارد، اما از سایر نعمتهایی که در یک وعده غذا سزاوار است که مورد استفاده باشد محروم و فاقد آنهاست . این هم یک درجه از فقر. یک درجه دیگر فقر این است که به قدر کفاف و با یک وسعت متناسب در زندگی دارد لکن از مال بسیار محروم است . این هم یک درجه دیگر فقر است . در غنا هم عینا همین طور است : گاهی یک نفر غنی است ، یعنی در حدی که به مردم نیاز ندارد و دست تمنایی به سوی کسی دراز نمی کند و زندگیش بالنسبه با وسعت می گذرد، این یک قسم غناست . قسمتی دیگر از غنا این است که ذخیره غذای سالانه خود را در منزل دارد و از نظر زندگی خود و عائله اش مطمئن است ، اینهم قسمتی دیگر از غنا. اما غنای سوم برای کسی است که سرمایه دار است و اموال بسیار گرد آورده و با حرص و ولع ، علی الدوام ، در پی جمع مال و اندوختن ثروت می رود و تمام عمرش در این راه مصروف می گردد، این هم قسم سوم در امر ثروت . هر کدام از این اقسام فقر و غنا از نظر اخبار دارای معیارهایی است که اگر افراد به آنها توجه کنند مدح و ذم فقر و غنا را به خوبی درک می نمایند.

اولین موضوعی که در بحث فقر و غنا باید از نظر دینی مورد توجه قرار گیرد این است که اسلام دین کار و فعالیت و آیین سعی و عمل است . تمام مردم برای تاءمین زندگی با عزت و شرافتمندانه باید از پی کار و کوشش بروند و در جامعه وجودی موثر باشند، و اگر کسانی از کار شانه خالی کنند و برای تاءمین مایحتاج زندگی خود دنبال کار نروند در اسلام ، مورد بدبینی و انزجارند.

عن ابیجعفر علیه السلام قال : قال موسی یارب ! ای عبادک ابعض الیک ؟ قال : جیفه باللیل و بطل بالنهار (۱۶۱)

امام باقر (ع) فرمود که حضرت موسی بن عمران به پیشگاه خدا عرض کرد، بارالها! کدامیک از بندگان نزد تو بیشتر مورد بغض و بدبینی هستند؟ فرمود: آن کسی که در شب مانند مرداری در رختخواب افتاده و در روز، عمرش در جامعه به بطلت می گذرد و کار نمی کند و می خواهد از دسترنج مردم ارتزاق نماید.

اولیای گرامی اسلام آنقدر به کار کردن مسلمانان مصر بودند و می خواستند زندگانی آنان با عزت بگذرد که اگر در مواقعی افرادی نقص عضوی می داشتند باز هم به آنان تاکید می کردند که از عضو سالم خود استفاده کنند و به کار اشتغال یابند. در این باره حدیثی از امام صادق (ع) است :

ءن رجلا- اتاه فقال : انی لا احسن ان اعمل عملا یبیدی ولا احسن ان اتجر و انا محارف محتاج ، فقال : اعمل و احمل علی راسک واستغن عن الناس (۱۶۲)

مردی به حضور امام صادق (ع) آمد و گفت : یا بن رسول الله ! من انسانی هستم که نمی توانم با دستم کار کنم - گویی دستش عیبی داشته که فاقد قدرت کار بوده - و سرمایه ای هم ندارم که تجارت کنم و نیازمند و محتاجم . حضرت دید که سروگردن او

سالم است . فرمود عمل کن ، کار کن و کالا را با سر خود حمل نما و از مردم بی نیاز باش .

قال علی علیه السلام : ان یکن الشغل مجهد فاتصال الفراغ مفسده (۱۶۳)

علی (ع) فرموده : اگر تن دادن به شغل مایه زحمت و تعب است بیکاری دائم نیز باعث نادرستی و فساد است .

عن النبی ثای اله علیه و آله و سلم قال : ملعون من القی کله علی الناس (۱۶۴)

رسول اکرم فرموده است : رانده و مطرود درگاه باری تعالی است آن کسی که بار زندگی خود را بر دوش دگران بیفکند و بخواهد از دسترنج مردم ارتزاق نماید.

به موجب روایات بسیاری که رسیده است ، ائمه معصومین علیهم السلام خود کار می کردند و در اراضی زراعی سعی و کوشش می نمودند تا نانی از راه کشاورزی به دست آورند. علاوه بر اینکه خودشان به کار اهمیت می دادند، کارگران زحمتکش را نیز احترام بسیار می نمودند و آنان را مورد تقدیر و تشویق قرار می دادند.

روی انس بن مالک ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما اقبل من غروه تبوک استقبله سعد الانصاری فصافحه النبی (ص) ثم قال له : ما هذا الذی اکتب یدیک . قال : یا رسول الله ! اضرب بالمرو المسحاه فانفقه علی عیالی . فقبل یده رسول الله (ص) و قال هذه ید لا تمسها النار (۱۶۵)

انس بن مالک می گوید: موقعی که رسول اکرم از جنگ تبوک مراجعت می کرد، سعد انصاری به استقبال آمد. حضرت با او مصافحه کرد و دست سعد را زبر و خشن دید. فرمود چه صدمه و آسیبی به دست رسیده است . عرض کرد: یا رسول الله من با وسایل کشاورزی کار می کنم و درآمدم را خرج معاش خانواده ام می نمایم .

رسول اکرم دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی کند.

اگر کسی آماده کار کردن هست ، لکن به علت فرسودگی و ضعف شدید یا بیماری ، قدرت کار ندارد و حداقل امرار معاش و سد جوع در دسترس نیست ، او فقیر و گرسنه است و این فقر بی اندازه مذموم است زیرا چنین فقری ممکن است آدمی را به گناه و ناپاکی ، به دزدی و تجاوز به اموال مردم ، یا به کفرگویی و اسائه به مقام مقدس باری تعالی وادار نماید. این فقر در نظر اسلام بسیار مذموم است و در این باره روایات بسیاری رسیده ، از آن جمله است :

الفقر سواد الوجه فی الدارین (۱۶۶)

اینچنین فقر، روسیاهی در دنیا و آخرت است .

کاد الفقر ان یکون کفرا (۱۶۷)

این قبیل فقرها ممکن است به کفر و بی دینی منجر گردد.

عن علی علیه السلام قال : الفقر یخرس الفطن عن حجه ، والمقل غریب فی بلدیة (۱۶۸)

علی (ع) فرموده است : انسانی که فقیر است در مقام استدلال ، زبانش بند می آید، و افراد کم بضاعت در بلد خود همانند غریبان زندگی می کنند.

این فقر است که نبی اکرم درباره آن فرموده است :

اللهم انی اعوذ بک من الکفر والفقر. فقال رجل : ایعذلان ؟ قال : نعم (۱۶۹)

رسول اکرم فرمود: بارالها! من از کفر و از فقر به تو پناه می برم . مردی که این جمله را از حضرت شنید عرض کرد: یا رسول الله ! آیا کفر و فقر، معادل یکدیگرند؟ حضرت در پاسخ فرمود: بلی .

خلاصه اینکه فقری که آدمی فاقد حداقل زندگی باشد و نتواند سد جوع نماید بسیار مذموم است و آدمی را در خطر گناهان دنیوی و اخروی می اندازد و روایات در این باره بسیار آمده که بعضی از آنها مذکور افتاد.

فقر ممدوح که در روایات آمده آن فقری است که انسان به قدر کفاف و آن مقداری که برای خود و خانواده اش لازم است و کفایت می کند واجد باشد و این زندگی که هم آبرو محفوظ است و هم اسیر ثروتمندی و سرمایه داری نیست آنقدر محبوب رسول اکرم بود که دعا می کرد و می گفت :

اللهم اجعل قوت آل محمد کفافا (۱۷۰)

پیغمبر می فرمود: خوشا به حال آن کسانی که اسلام آورده و معاش او به قدر کفاف باشد، یعنی در آمدش برای زندگیش وافی و کافی باشد.

رسول اکرم با جمعی در بیابان به کسی که شترانی را به چرا برده بود و تحت مراقبت داشت گذر کردند؟ حضرت از او درخواست نمود که مقداری شیر بدهد که آنان بنوشند. جواب داد: شیری که در پستان شتران است برای صبح است و آنچه دوشیده ایم و در ظرف است برای شب ، و خلاصه ، به حضرت جواب مثبت نداد. پیغمبر اکرم درباره او دعا کرد، گفت :

اللهم اکثر ماله و ولده (۱۷۱)

بارالها! مال و فرزندان او را بسیار گردان .

بعد از آنجا گذشتند و به کسی رسیدند که به چراندن گوسفندان اشتغال داشت . برای گرفتن شیر، نزد او فرستاده . آن مرد رفت و آنچه در پستانهای گوسفندان بود دوشید و آنچه را هم که در دست داشت نیز آورد و به حضرت تقدیم نمود و بعد هم گوسفندی آورد و گفت : اینها چیزی بود که در نزد من بود و اگر میل داری باز زیادتر کنم .

قال رسول الله : اللهم ارزقه الکفاف

پیغمبر درباره او دعا کرد و گفت : بارالها! به او به قدر کفاف عنایت بفرما.

فقال لع بعض اصحابه ، يا رسول الله : دعوت للذي ردك بدعا عامتنا نجبه و دعوت للذي اعطاك بدعاء كلنا نكرهه . فقال : ان ما قل و كفى خير مما كثر و الهی (۱۷۲)

وقتی پیغمبر، دعای دوم را درباره مردی که صاحب گوسفندان بود نمود بعضی از اصحاب گفتند: یا رسول الله ! درباره آن کسی که شما را رد کرد دعایی نموده ای که تمام ما آن دعا را دوست داریم ، و درباره کسی که به شما اعطای شیر نموده دعایی فرمودی که هیچیک از ما به آن دعا میل نداریم . حضرت فرمود: آنچه کم باشد و امر زندگی را کفایت کند بهتر از مال بسیار است که آدمی را غافل کند و انسان را از مسیر فضیلت منحرف نماید.

غنا نیز مانند فقر، درجات و مراتبی دارد، بعضی از آنها در روایات ، ممدوح شناخته شده و بعضی از آنها مذموم . یکی از روایاتی که غنا را ممدوح شناخته این حدیث است که از رسول اکرم نقل شده :

نعم العون علی تقوی الله الغنی (۱۷۳)

غنا برای پیمودن راه تقوا یار و مدد کار خوبی است .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : سلوا الله الغنی فی الدنيا و العافیة و فی الآخرة المغفرة و الجنة (۱۷۴)

امام صادق (ع) فرمود: از خدا در دنیا غنا و عافیت را بخواهید و در آخرت مغفرت و بهشت را.

امام صادق (ع) فرموده است :

خمس من لم تکن فیه لم یتھن بالعیش : الصحة و الامن و الغنی و القناعة و الانیس الموافق (۱۷۵)

پنج چیز است که اگر کسی آنها را نداشته باشد عیش و زندگی گوارا ندارد:

سلامت تن ، امنیت ، غنا و تمکن ، قناعت ، و همسر موافق .

غناي مذموم آن تمکن و ثروتی است که آدمی را به سرکشی و طغیان وا دارد، غرور و مستی بیاورد، به مقدسات الهی بی اعتنا

شود، و به بندگان تهیدست خدا تکبر بفروشد و خلاصه اینکه مسیر انسانی را از آدمی سلب کند. قرآن شریف در این باره می‌فرماید:

کلا، ان الانسان لیطغی ان راه استغنی (۱۷۶)

آدمی وقتی خود را مستغنی و بی نیاز ببیند و تمکن مالی در خویشتن بیابد به سرکشی و طغیان می‌گراید.

عن علی علیه السلام قال : استعینوا بالله من سکره الغنی فان له سکره بعیده الافاقه (۱۷۷)

علی (ع) می‌فرمود: از مستی غنا و ثروت به خدا پناه ببرید که مستی ثروت بسیار دیر برطرف می‌شود.

امام سجاد (ع) در جمله اولی که موضوع بحث امروز است از پیشگاه الهی درخواست غنا و تمکن مالی می‌نماید، او از خدا غنا می‌طلبد تا به خانواده‌های بی بضاعت کمک کند، غنا می‌خواهد تا یتیمان بی سرپرست را کفالت نماید، تمکن مالی تقاضا می‌کند تا در پرتو آن موجبات رضای الهی را فراهم آورد، غنا مسئلت می‌نماید تا به زندگی خانواده خود بهبود بخشد و گشایشی در گذران آنان فراهم آورد، و این مطلب از جمله دومی که امام (ع) بعد از درخواست غنا، از پیشگاه الهی مسئلت نموده است روشن می‌شود: و اوسع علی فی رزقک

بارالها! رزق خود را که به من عطا می‌فرمایی وسیع گردان .

در روایات اولیای گرامی اسلام تاکید شده است که افراد غنی و متمکن در زندگی خانواده خود سختگیر ننمایند.

عن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال : صاحب النعمه یجب علیه التوسعه عن عیاله (۱۷۸)

حضرت رضا (ع) می‌فرماید: بر صاحبان نعمت واجب است که بر عیالات خود توسعه دهند و به زندگی آنان گشایش بخشند.

عن ابی حمزه قال ، قال علی بن الحسین علیه السلام : لان ادخل السوق و معی الدراهم ابتاع به لعیالی لحما و قد قرموا احب الی من ان اعتق نسمة (۱۷۹)

ابی حمزه می‌گوید حضرت علی بن الحسین می‌فرمود: اگر من داخل بازار شوم و با من چند درهم پول باشد و به وسیله آن برای خانواده خود گوشت تهیه کنم که به آن نیاز بسیار دارند برای من این عمل محبوبتر است از اینکه بنده ای را آزاد نمایم .

عن ابن عباس رضی الله عنه قال : قال النبی صلی الله علیه و آله : من دخل السوق فاشتری تحفه فحملها علی عیاله کان کحامل صدقه الی قوم محاریف و لیبدء بالاناث قبل الذکور فانه من فرح ابنته فکانما اعتق رقبه من ولد اسمعیل (۱۸۰)

عبدالله بن عباس می‌گوید، رسول اکرم می‌فرمود: هر کس داخل بازار شود و تحفه ای، مثلاً میوه ای، بخرد و آن را برای خانواده خود بیاورد همانند صدقه ای است که انسانی برای جمعیت محتاجی ببرد و سپس می‌فرمود وقتی وارد منزل می‌شود اول، پیش از پسر بچه‌ها، از دختر بچه‌ها شروع کند و تحفه را به آنها بدهد. بعد از آن فرموده هر کس دختر خود را در منزل شاد کند همانند این است که بنده ای را از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد.

خلاصه اینکه اگر کسی قدرت مالی دارد و بخواهد پیوستگی خود را با مکتب اسلام و تعالیم قرآن شریف محفوظ بدارد حتما باید زندگی عائله خود را توسعه دهد و آنان را در تنگنا و مضیق نگذارد و رسول اکرم در این باره فرموده است :

لیس منا من وسع علیه ثم قتر علی عیاله (۱۸۱)

پیغمبر اکرم می‌فرمود: کسی که وسعت مالی دارد و دارای تمکن است ولی بر خانواده خود سخت بگیرد و آنان را از زندگی مرفه محروم دارد از ما نیست و به ما بستگی ندارد.

امام سجاد (ع) در جمله اول دعا که موضوع بحث امروز است از خداوند درخواست غنا و تمکن مالی دارد. در جمله دوم از توسعه رزق سخن می‌گوید و شاید تمنای غنا را برای رفاه اهل بیت خویش خواسته است . در جمله سوم عرض می‌کند:

و لا تفتنی بالنظر

بارالها! با توجه و التفات به اموالی که در دست ثروتمندان است مرا مورد آزمایش و امتحان قرار مده .

دعای سوم امام (ع) ناظر به غنای نفس و بی اعتنائی به دارایی و اموال سرمایه داران و مال اندوزان دنیاست و این همان چیزی است که خداوند در قرآن شریف به پیامبر گرامی فرموده و او را مخاطب ساخته است :

و لا تمدن عینیک الی مامتنا به ازواجنا منهم زهره الحیوه الدنیا لفتنهم فیه و رزق ربک خیر و ابقی (۱۸۲)

ای رسول معظم ! چشمان خود را به اموال و زینتهای دنیوی که به اصناف کفار اعطا نموده ام مگشای که این ثروت و سرمایه را به منظور آزمایش و امتحانشان داده ام . و رزق و روزی پروردگارت که برای اهل ایمان مقرر گردیده بمراتب بهتر و عالی تر است و همواره باقی و برقرار خواهد بود.

در ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم است که فرموده :

من اتبع بصره بما فی ایدی الناس طال همه ولم یشق غیظه (۱۸۳)

کسی که چشم خود را برای نگاه کردن به اموال و ثروت دگران بگشاید اندوهش طولانی خواهد بود و غیظ و غضبش هرگز شفا نمی یابد.

طبع بشر حریص و فزون طلب است ، هر قدر ثروت بپندوزد و مال گردآورد حرص و طمعش بیشتر می شود، همواره در باطن با خود به جنگ و ستیز است ، از نظر دارایی ، احساس کمبود می کند و سرانجام با ناکامی از دنیا می رود مگر آنکه خود را اصلاح کند و عنان حرص را به دست عقل واقع بین و مآل اندیش بسپارد و خویشتن را از سرکشی و طغیان آن برهاند.

شکی رجل الی ابیعبد الله علیه السلام انه یطلب فیصیب ولا یقنع و تنازعه نفسه الی ما هوا کثر منه و قال علمنی شیئا انتفع به . فقال ابو عبد الله (ع): ان کان مایکفیک یغنیک فادنی مافیها یغنیک و ان کان مایکفیک لا یغنیک فکل ما فیها لا یغنیک (۱۸۴)

مردی به شکایت نزد امام صادق (ع) آمد، عرض کرد: من از پی مال می روم و آن را به دست می آورم اما از درآمد خویش قانع نمی شوم و همواره با نفس خود در جنگم و از آن بیشتر می خواهم، عرض کرد به من چیزی بیاموزید که از آن منتفع شوم ، یعنی درمانم نمایید. حضرت فرمود: اگر آن مقدار درآمد که امر ترا کفایت می کند بی نیازت می سازد چیز جزئی از مال ترا غنی می نماید و اگر درآمدی برای تو کافی است و بی نیازت نمی کند تمام آنچه در دنیاست بی نیازت نخواهد نمود.

در واقع ، امام (ع) می خواهد بفرماید: اگر مایلی از جنگ درونی خلاص شوی و از شر حرص رهایی یابی هدف خود را از کسب مال ، اداره زندگی شرافتمندانه قرار ده ، در این صورت ، مال قلیلی ترا غنی و بی نیاز می سازد و کفاف زندگیت را می نماید، اما اگر هدف در کسب مال ، ثروت اندوزی و سرمایه داری باشد تمام اموال جهان برای تو کافی نیست و هرگز از جنگ داخلی و سرکشی حرص ، آزاد نخواهی شد. بنابراین علاج این حالت در اختیار خود انسان است و شخص حریص باید تمرین کند و عقل خود را به قضاوت بیاورد و بگوید: چرا من این قدر می دوم و برای چه تا این اندازه در گردآوری مال می کوشم و بدون اینکه نفعی ببرم باید آنها را بگذارم و بگذرم . وقتی توطین نفس نمود و خود را به عمل ناروا و غیرعقلانه خویش متوجه ساخت می توان بر هوای نفس خود و حرص خویش غلبه کند و خود را از آن بلا و بدبختی برهاند، و این حالت ، در منطق اخبار و روایات ، غنای نفس است .

عن النبی صلی الله علیه و آله : لیس الغنی من کثره العرض ولكن الغنی من النفس (۱۸۵)

رسول اکرم می فرمود: غنا و بی نیازی از کثرت اموال دنیوی نیست ، بلکه از بی نیازی نفس است و باید روح آدمی احساس بی نیازی کند و از دنیا آن را بخواهد که محترمانه صرف زندگیش شود.

عن علی علیه السلام قال : الغنی الا کبر الیاس عما فی ایدی الناس (۱۸۶)

علی (ع) فرموده است : غنای بزرگ و بی نیازی مهم ، ناامیدی و یاس از آن چیزهایی است که در دست مردم است ، یعنی بی

اعتنایی و عدم توجه به اموال ثروتمندان و هستی افراد متمکن، کسی که دارای این حالت نفسانی باشد او در واقع غنی بزرگ اجتماع است، یعنی به اموال ثروتمندان بزرگ و سرمایه داران مهم اعتنا ندارد.

ابی بصیر می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: عثمان به وسیله دو نفر از غلامان خود دویست دینار طلا برای ابوذر فرستاد و گفت: نزد او ببرد و سلام مرا به وی برسانید و بگویید: این دویست دینار است که عثمان برای شما فرستاده که نیاز خود را برطرف نمایی و حوایج خویش را تاءمین کنی.

قل ابوذر: هل اعطی احدا من المسلمین مثل ما اعطانی؟ قال لا. قال انما انا رجل من المسلمین یسعی ما یسعی المسلمین. قال له: انه یقول هذا من صلب مالی و بالله الذی لا اله الا هو ما خالطها حرام و لا بعث بها الیک الا من حلال. فقال: لا حاجه لی فیها و قد اصبحت یومی هذا و انا من اغنی الناس. فقال له: عافاک الله و اصلحک، مانری فی بیتک قلیلا و لا کثیرا مما یستمتع به. فقال: بلی تحت هذا الاکاف الذی ترون رغیفا شعیر قد اتی علیهما ایامه (۱۸۷)

ابوذر گفت: آیا به هیچیک از مسلمانان چنین مبلغی را داده است؟ گفتند: نه. ابوذر گفت: من یکی از مسلمانانم، گشایشی که برای من است باید برای همه مسلمین باشد. به ابوذر گفتند که عثمان این مبلغ را از مال شخصی خود فرستاده و قسم یاد کرده است که من آن را به حرام نیالوده ام و برای شما جز حلال نفرستاده ام. ابوذر گفت: من احتیاجی به این پول ندارم و امروز صبح نموده ام و از غنی ترین مردم. غلامان گفتند: خداوند عافیت بخشد، ما که در اطاق شما کم یا زیاد چیزی که از آن بهره مند شوی نمی بینم.

گفت: زیرا این پالان، سفره من است و در آن دو قرضه نان جوین دارم، به این پول محتاج نیستم و به خدا قسم هرگز آن را نمی گیرم.

امام جواد (ع) هم در موضوع غنای نفس و بی نیازی روح، چنین فرموده است:

الغنی قله تمنیک و الرضا بما یکفیک والفقر شره النفس و شده القنوط (۱۸۸)

می فرماید: غنا عبارت از کمی تمنیات درونی و راضی بودن به همان عبارت چیزی است که زندگی انسان را کفایت کند. فقر نفسانی عبارت از حدت و شدت نومیادی از لیاقت خود و یاس از اموالی است که در دست مردم است.

در عصر جاهلیت، ثروتمندی و تمکن مالی دارای ارزش انسانی بود و مردم تصور می کردند که افراد مالدار، گروه برتر و ممتاز اجتماع اند و عقیده داشتند که امور مهم مردم، خواه جنبه معنوی داشته باشد و خواه جنبه مادی، باید به این گروه سپرد شود و آنان عهده دار گردند و تا آنجا به این پندار باطل معتقد بودند که وقتی وحی الهی بر رسول گرامی نازل شد و آن حضرت به رسالت مبعوث گردید لب به اعتراض گشودند.

و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم (۱۸۹)

گفتند: اگر خداوند اراده فرموده است که پیمبری از جانب خود بین مردم بفرستد چرا این ماءموریت مهم را به ولید بن مغیره، مالدار نامی مکه محول نفرموده یا، آنکه چرا عروه بن مسعود ثقفی ثروتمند مشهور طائف را برای این کار ماءموریت نداد و این امر مهم را به عهده شخصی سپرد که در کودکی یتیم بوده و در بزرگسالی تهیدست و بی بضاعت است. اینان چنان در اشتباه بودند که گمان می کردند معیار صلاحیت رهبری و نمایندگی باری تعالی بین مردم، تمکن مالی و سرمایه داری آن کسی است که خداوند، او را به رسالت انتخاب می نماید، و این خود نمونه روشنی است از اینکه چقدر در آن مردم، سرمایه داری و ثروت مهم بوده و تا چه اندازه تمکن در نظر آنان جلوه داشته و معیار احراز شخصیت و مقام بوده است. گردآوری مال، برای مردم، عصر جاهلیت، آنقدر ارزشمند و گرانبها بود که تا دم مرگ از پی آن بودند و برای آن تلاش می نمودند.

قرآن شریف در این باره فرموده است:

الها کم التکاثّر، حتی زرتم المقابر (۱۹۰)

فزون طلبی و تکثیر ثروت در نظر شما آنقدر اهمیت دارد و شما را از خدا و سجایای انسانی غافل نموده که تا زمان فرارسیدن مرگ و دیدن قبر، از پی آن تلاش و کوشش می نمایند و در گردآوری آن همت می گمارید. ثروتمندان، بر اثر غرور مال، مردم تهیدست را به باد مسخره می گرفتند و حتی در زمان قیام رسول اکرم مؤمنین را استهزا می نمودند و به آنان طعنه می زدند و این عمل ناروا را بر اثر داشتن ثروت، انجام می دادند. قرآن شریف درباره این گروه فرموده است:

ویل لکل همزه لمزه، الذی جمع مالا وعدده (۱۹۱)

وای بر آن مردم عیب جو و غیبت کننده که با همز و لمز و با طعن و مسخره نسبت به مردم تعدی می نمودند و برای اینکه ثروتمندند دچار غرور شده و گمان می کنند که ثروت موجب حیات ابدی آنان می گردد و اینان را برای همیشه نگه می دارد. اسلام افکار مردم را در مورد ثروت دگرگون ساخت و به آنان فهماند که مال برای گذران زندگی و رفع نیازمندی است نه مایه افتخار و مباهات و ضمناً خاطرنشان ساخت که خداوند مردم را به وسیله مال امتحان می کند، مراقب باشید که تمکن مالی حجاب نفستان نشود و شما را از یاد خداوند و انجام وظایف دینی باز ندارد که نه تنها مالدارانی، امتحان خداوند است بلکه مال دگران را با دیده تمنی نگرستن نیز امتحان است و مردان الهی خود را از آن برکنار می دارند. امام سجّاد (ع) در جمله سوم دعا، که مورد بحث امروز است به پیشگاه الهی عرض می کند:

و لا تفتنی بالنظر

پروردگارا! مرا با نگاه کردن به اموال دگران و چشم دوختن به ثروت آنان مورد آزمایش و امتحان قرار مده.

۹- وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام سجّاد (ع) در این دو جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) که به خواست خدا موضوع بحث امروز است به پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! موجبات عزت نفس و رفعت معنویم را، که لازمه افراد با ایمان است، فراهم نما و مرا از تکبر و خود بزرگ بینی منزّه و محفوظ دار. قرآن شریف فرموده است:

لله العزه و لرسوله و للمؤمنين (۱۹۲)

عزت برای خداوند است و برای پیمبر خداست و برای افراد با ایمان است.

راغب در مفردات می گوید:

العزه حاله مانعه للانسان من ان يغلب (۱۹۳)

یعنی ((عزت)) که کلمه بزرگی است و در قرآن آمده همان حالت ترفع و بلندی روح است که نمی گذارد انسان، مغلوب و مقهور چیزی شود و دچار ذلت و گرفتاری آن گردد. کسانی که در مقابل ثروت اندوزی و به دست آوردن مال، یا برای نیل به قدرت و مقام، یا برای طمع داشتن به اموال و ثروتهایی که در دست مردم است، یا در مقابل شهوات و تمایلات نفسانی مقهور و مغلوب و ذلیل اند و شخصیت خود را از دست می دهند فاقد عزت اند، زیرا در مقابل یکی از اینها شکست خورده و خوار گشته اند. عزت برای آن انسان آزاده ای است که خود را در مقابل هیچ یک از تمایلات نفسانی و عناوین مادی مقهور و اسیر و زبون نبیند، آزاد زندگی کند و با سر بلندی امرار حیات نماید. چنین انسانی را می توان ((عزیز النفس)) دانست و الا بندگان هوی و هوس نمی توانند دارای عزت نفس باشند و قادر نیستند که هدف قرآن مقدس را در خود تحقق بخشند.

عن علی علیه السلام قال: عبد الشهوه اذل من عبد الرق (۱۹۴)

علی (ع) می فرماید: کسی که بنده و مطیع بی قید و شرط غریزه جنسی یا دیگر شهوات نفسانی خویشتن است و نمی تواند از اقناع غیر مشروع آنها خود را نگه دارد، از برده زر خرید ذلیلتر است .

چنین انسانی قادر نیست به مقام رفیع عزت نفس دست یابد و خود را مصداق واقعی افراد با ایمان واجد عزت نفس دست یابد و خود را مصداق واقعی برای کسانی است که از تذلل در مقابل غیر خدا بپرهیزند و از بندگی مخلوق اجتناب نمایند، فقط خدایا را معبود خویش بشناسند و تمام تذلل و تضرع خود را در پیشگاه او ابراز نمایند که این عالی ترین مقام عزت نفس برای اولیای الهی است . از جمله مناجاتهای علی (ع) در پیشگاه قادر متعال این بود که می گفت :

الهی کفی بی عزا ان اکون لک عبدا و کفی بی فخرا ان تکون لی ربا (۱۹۵)

برای من این عزت کافی است که بنده تو باشم و این افتخار هم کافی است که تو مالک من باشی .

عن ابی عبد الله السلام قال لرجل : اعلم انه لا عز لمن لا یتدلل لله تبارک و تعالی و لارفعه لمن لا یتواضع لله عزوجل (۱۹۶)

امام صادق (ع) به مردی فرمود: کسی که در پیشگاه خداوند تذلل و خضوع ننماید عزت و بزرگی ندارد و آن کس که در مقابل حضرت حق تواضع و فروتنی نمی کند رفعت و بلندی مقام ندارد.

در آیه ای که در اول بحث مذکور افتاد، آمده است : عزت برای خداوند است ، رفعت برای پیامبر است ، و سرافرازی برای مؤ منین . اما می دانیم که عزت خداوند که آفریدگار عالم و مالک واقعی تمام جهان هستی است با عز مخلوق تفاوت اساسی دارد: او غالب و قاهر بر همه موجودات و مخلوقات است اما خودش مغلوب و مقهور موجودی نیست ، همه موجودات به او احتیاج دارند و او غنی بالذات است و به احدی نیاز ندارد.

یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید (۱۹۷)

ای مردم ! همه شما نیازمند به خداوند بزرگید اما خداوند، غنی مطلق و بی نیاز است .

کمال باری تعالی این است که عزتش خالی از دل و غنایش منزّه و برکنار از فقر است . این مطلب به صورت دعا در کلمات رسول گرامی آمده است :

یا من هو عزیز بلاذل ، یا من هو غنی بلافقر (۱۹۸)

ای خداوندی که عزت خالی از دلت است ، ای پروردگاری که غنایت مبری از فقر است : این کمال الهی است . اما کمال بشر در این است که هرگز خدا را فراموش نکند و نیازمندی خویشتن به ذات اقدس او را از یاد نبرد، و این مطلب نیز در سخنان پیشوای بزرگ اسلام به صورت دعا آمده است :

اللهم اغنی بالافتقار الیک و لا تفقرنی بالاستغناء عنک (۱۹۹)

بارالها مرا به اینکه دائما به تو محتاج باشم غنی و بی نیاز دار و مرا از اینکه خود را مستغنی از تو بدانم دچار فقر و بدبختی مکن . درخواست عزت از پیشگاه خداوندی به معنای طلب توفیق و تسبیب اسباب در راه رسیدن به عزت نفس و علو فکر است ، یعنی دعا کننده می خواهد بگوید: ای خداوندی که خود عزیز واقعی هستی و بر جمیع عوالم وجود سلطه داری ، ای پروردگاری که قادری و همه مخلوقات مقهور تو هستند و بر تمام موجودات غلبه می کنی و هرگز مغلوب نمی شوی ، بر من منت بگذار و موفقم نما که دارای قوت نفس و قدرت اراده شوم تا بتوانم در مقابل تمنیات ذلت بار مقاومت کنم و به حول و قوه تو عز ایمانی خویش را که مایه سربلندی دنیا و آخرت است نگاهداری بنمایم . لازم است توضیح داده شود که درخواست توفیق از پیشگاه الهی زمانی بر وفق موازین شرع مقدس و نظام علت و معلول خلقت است که درخواست کننده برای تحقق بخشیدن به موضوع مورد تمنی خود نیت قطعی و عزم ثابت داشته باشد و بدون تصمیم درونی ، دعای توفیق نابجا و بی مورد است ، مثلا شخص محصل زمانی می تواند در راه تحصیل علم و نیل به مدارج کمال دانش از پیشگاه خداوندی درخواست توفیق نماید که در باطن به درس خواندن مصمم و

دارای اراده جدی باشد. آن کس که در ضمیر خود نیت درس خواندن ندارد یا آنکه دودل و مردود است و در راه فراگرفتن دانش قدمهای جدی بر نمی دارد نمی تواند از پیشگاه خداوند درخواست توفیق نماید.

عن الرضا علیه السلام قال : من استغفر الله بلسانه ولم يندم بقلبه فقد استهزء بنفسه و من سال الله التوفيق و لم يجتهد فقد استهزء بنفسه (۲۰۰)

حضرت رضا (ع) فرموده است : اگر کسی برای عفو گناهان خود به زبان استغفار کند و از خداوند طلب بخشش نماید، اما در دل از اعمال زشت خود پشیمان نباشد او در این استغفار، خود را مسخره نموده است ، اگر کسی از خداوند طلب توفیق نماید اما در مقام عمل ، مجاهده و کوشش ندارد او در طلب توفیق ، خویشتن را به استهزا گرفته است .

برای آنکه دعای افراد باایمان در طلب توفیق برای عزت نفس بجا واقع شود و به طور صحیح آن را از خدا لازم است به نکاتی چند که در روایات اولیای اسلام آمده است توجه نمایند. اول آنکه بدانند حفظ عزت برای مسلمانان از وظایف دینی آنان است و هیچ فرد باایمانی حق ندارد عز خود را درهم بشکند و موجبات خواری و ذلت خویش را فراهم آورد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : لیس للمؤمنین ان یذل نفسه (۲۰۱)

رسول اکرم فرموده است : شخص با ایمان حق ندارد که موجبات ذلت و خواری خود را فراهم آورد.

عن ابیعبد الله علیه السلام قال : ان الله عزوجل فوض الی المومنین اموره كلها و لم یفوض الیه ان یذل نفسه (۲۰۲)

امام صادق (ع) فرموده است : خداوند تمام امور مؤمنین را به خودشان تفویض نموده ، ولی به آنان اجازه نداده است که خویشتن را ذلیل و خوار نمایند.

دوم آنکه بدانند عوامل متعددی از قبیل حب مال ، علاقه به مقام ، جاه طلبی ، شهرت دوستی ، محبوبیت اجتماعی و نظایر اینها می تواند آدمی را مغرور و مغلوب نماید و اگر کسی احساس نمود که در باطن ، اسیر قدرت این تمایلات است باید بداند که عز و شرفش در معرض خطر قرار دارد.

عن علی علیه السلام قال : کل عزیز داخل تحت القدره فذلیل (۲۰۳)

علی (ع) فرموده است : هر عزیزی که تحت قدرتی قرار دارد ذلیل و خوار است ، برای آنکه از خطر آن تمایلات نفسانی مصون بماند و عز و شرف خود را در راه نیل به آنها از دست ندهد باید خویشتن را با نیروی ایمان بسازد، از ذات اقدس الهی استمداد نماید، بر هوای نفس خود غلبه کند و عزت نفس خویشتن را با هیچیک از آن تمایلات معامله ننماید.

سوم آنکه بدانند اولیای گرامی اسلام علیهم السلام رذیله طمع را در نابود ساختن سرمایه گرانقدر عزت نفس از دیگر رذایل خطرناکتر دانسته و این مطلب را ضمن روایات متعددی خاطرنشان ساخته و پیروان خویش را از آن برحذر داشته اند و در اینجا پاره ای از آن روایات ذکر می شود:

عن علی علیه السلام قال : ثمره الطمع ذل الدنيا والاخره (۲۰۴)

علی (ع) فرمود: میوه طمع ، ذلت دنیا و آخرت است ، یعنی اگر کسی بذل طمع را در دل بیفشاند و آن شجره خبیثه در باطن رشد کند میوه ای که از آن برمی دارد ذلت است ، نه فقط ذلت دنیا بلکه این صفت هم در دنیا ذلت بار است و هم در عالم آخرت .

و عنه علیه السلام قال : من لم یتره نفسه عن دناءه المطامع فقد اذل نفسه و هو فی الاخره اذل و اخزی (۲۰۵)

و نیز فرموده است : کسی که نفس خود را از پستی طمعها منزّه ندارد با این صفت مذموم ، خود را در دنیا ذلیل نموده و در آخرت ، ذلت و خواریش فروتر خواهد بود.

قال الباقر علیه السلام فی وصیته لجابر: واطلب بقاء العز باماته الطمع و ادفع ذل الطمع بعز الیاس (۲۰۶)

امام باقر (ع) در وصیت خود بجابر جعفری فرمود: بقای عز خود را با نابود ساختن طمع در ضمیر خود طلب کن و ذلت طمع خود را

با عز ناامیدی از آنچه در دست مردم است دفع نما.

علی (ع) نامه مبسوط و مفصلی که حاوی بسیاری از تعالیم الهی و درسهای سعادت بخش است به فرزند خود، حضرت مجتبی (ع)، نوشته و از جمله مسائلی که در آن نامه خاطر نشان گردیده صیانت نفس و نگاهداری عز و شرف انسانی است .
و اکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقطک الی الرغائب فانک لن تعترض بما تبذل من نفسک عوضا و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا (۲۰۷)

فرزند عزیز! از هر قسم زبونی و پستی بپرهیز، هر چند آن پستی وسیله نیل به تمنیات باشد، زیرا در مقابل آنچه از سرمایه شرافت نفس خود می دهی هرگز عوضی که با آن برابر باشد به دست نمی آوری . بنده دگری مباش که خداوند ترا آزاد آفریده است . خلاصه اینکه آفریدگار حکیم ، آدمی را آزاد آفریده و گزینش خوبی ها و بدی ها را به اختیار وی گذارده است ، او می تواند در جمیع شئون زندگی به پاکی و درستی قدم بردارد یا راه ناپاکی و انحراف را در پیش گیرد. حفظ عزت نفس و یا تن دادن به ذلت و پستی از جمله اموری است که در اختیار انسانهاست . هر فردی اگر بخواهد می تواند به تمنیات ذلتبار خود پشت پا بزند، از آنها چشم پوشد و عز و شرافت خود را از دستبرد خطر مصون و محفوظ دارد، و می تواند از برای جلب منفعتهای ذلتبار، شرافت نفس را واپس زند، عزت انسانی را نادیده انگارد، و به انواع ذلتها تن دردهد، و به منفعت مورد نظر خود دست یابد و این همان است که در کلام علی (ع) آمده است :

الرجل حیث اختار لنفسه ، ان صانها ارتفعت وان ابتذلها اتضعت (۲۰۸)

ارزش شخصیت هر فردی وابسته به روشی است که اتخاذ می نماید، اگر نفس خود را از پستی و دنائت برکنار نگاهدارد به مقام رفیع انسانی نایل می شود و مدارج کمال را می پیماید و اگر عز و عزت و حیثیت معنوی خویش را مبتذل و بی ارزش تلقی نماید به پستی و ذلت می گراید و راه سقوط را می پیماید. بنی اسرائیل دلباخته ثروت و عاشق مال بودند. از این رو به زندگی مرفه و پرتجمل قارون که سرمایه دار بزرگ آن روزگار بود با چشم حسرت می نگریستند و تمنی آن را داشتند.

فخرج علی قومه فی زینته . قال الذین یریدون الحیوه الدنیا یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظ عظیم (۲۰۹)

قارون با تمام زیور و زینت خود در قوم خویش ظاهر گردید. دلباختگان مال که جز زندگی دنیا هدفی نداشتند گفتند: ای کاش ما نیز تمولی همانند قارون می داشتیم که او در زندگی از حظ و بهره عظیم برخوردار است .

اینان اگر می دانستند که با تملق گویی و تذلل در مقابل قارون به قسمتی از سرمایه وی دست می یافتند مضایقه نداشتند که شرف انسانی و عزت نفس خود را با آن معامله کنند و به تمول و ثروتی دست یابند. مسلمانان در صدر اسلام ، تهیدست و کم بضاعت بودند ولی بر اثر تعالیم نورانی قرآن شریف با عزت و علو همت بار آمدند و به مالداران اعتنا نداشتند زیرا رسول گرامی به آنان فرموده بود:

من عظم صاحب دنیا و احبه لطمع دنیا سخط الله علیه (۲۱۰)

اگر کسی صاحب دنیا را بزرگ بشمرد و روی طمع ، او را دوست بدارد مشمول غضب باری تعالی خواهد بود.

نصاری نجران مردمی ثروتمند و متمکن بودند. رسول گرامی اسلام به آنان نامه نوشت و به دین مقدس اسلام دعوتشان نمود. پس از مشورت ، به این نتیجه رسیدند که هیئتی را، برای مذاکره و احتجاج ، به مدینه اعزام دارند. آن هیئت وقتی به نزدیک مدینه رسیدند با هم تبادل فکر کردند و گفتند: مسلمانان بی بضاعت و فقیرند، اگر ما طلاجات و زیورهای گرانبهائی را که با خود داریم روی لباسها پوشیم مسلمانان از مشاهده آن همه ثروت خاضع می شوند و ما را با دیده عظمت می نگرند و این خود موجب پیروزی ما خواهد بود. زیورها و طلاآلات را پوشیدند و خود را به آنها آراستند وقتی وارد شهر شدند مسلمانان فقیر که ناظر جریان بودند نه تنها خویش را در مقابل طلاها نباختند و احساس حقارت نمودند، بلکه این عمل موجب تحقیر نصاری نجران گردید و آنان در

نظر مسلمانان حقیر و کوچک آمدند، به خود می گفتند: پیمبر اسلام، اینان را برای عز معنوی و تشرف به اسلام دعوت نموده است و آنان ثروت خود را به رخ ما می کشند، بی اعتنائی مسلمانان که نتیجه تربیت بزرگ اسلام بود در روحیه نصاری اثر منفی گذارد و دانستند که با نشان دادن ثروت، عظمتی در قلوب مسلمانان به دست نمی آورند و مسلمانان بلند همت و عزیز النفس تحت تاثیر قرار نمی گیرند.

نتیجه آنکه امام سجاد (ع) در جمله اول دعا که موضوع گفتار امروز است از پیشگاه باری تعالی درخواست می کند:

و اعزنی

بارالها! به من عزت و کرامت نفس عطا فرما.

ولی بلافاصله عرض می کند:

و لا تبتلینی بالكبر

بارالها! مرا به کبر که از بیماری های خطرناک اخلاقی است مبتلا منما.

جای این پرسش است که آیا بین عزت نفس و کبر رابطه ای وجود دارد که امام (ع) پس از درخواست عزت نفس از ابتلای به کبر سخن می گوید. پاسخ این پرسش، مثبت است، زیرا ممکن است عزت نفس در روحیه بعضی از افراد و اشخاص از مرز خود تجاوز کند و آدمی را دچار خود بزرگ بینی و کبر نماید، و مردم را بر اثر آن با دیده تحقیر بنگرد و آنان را کوچک و ناچیز بشمرد و معنای ابتلای به تکبر بر اثر زیاده روی در امر عزت نفس با کبر، آنقدر به هم نزدیک اند که بعضی از افراد عادی، از عزت نفس مردان بزرگ الهی برداشت کبر نموده اند و آنان را خود بزرگ بین تلقی کرده اند.

قال رجل للحسن علیه السلام: ان فیک کبرا. فقال: کلا، الکبر لله وحده، ولكن فی عزه. قال الله تعالی: لله العزه و لرسوله و للمؤمنین (۲۱۱)

مردی به حضرت مجتبی (ع) عرض کرد که: به نظر من در شما کبری وجود دارد. حضرت فرمود: هرگز. من گرفتار کبر نیستم، بزرگی و کبریایی مخصوص ذات اقدس الهی است، آنچه در من است عزت نفس است، همان عزتی که خدا در قرآن فرموده است: عزت برای خدا، و برای پیغمبر، و برای اهل ایمان است.

برای آنکه مطلب ((عزت نفس)) و کبر هر چه بهتر و بیشتر روشن گردد لازم است در این باره به اختصار توضیحی داده شود. بعضی از صفات پسندیده و ممدوح آنچنان در مجاورت پاره ای از صفات ناپسند و مذموم قرار دارند که اگر آدمی غافل شود ممکن است خلق خوبش از حد خود تجاوز کند و به خلق بد مبدل گردد. برای نمونه به ذکر دو مثال اکتفا می شود. تواضع یا فروتنی از جمله صفات پسندیده و موجب محبوبیت متواضع نزد خدا و خلق است:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: التواضع لایزید العبد الا رفعه فتواضعوا یرحمکم الله (۲۱۲)

رسول اکرم فرموده است: فروتنی و تواضع، مقام متواضع را در جامعه بالا می برد، تواضع کنید تا رحمت خداوند بزرگ شامل حالتان گردد. امام عسگری (ع) در حدیث مفصلی از پاداش مردم متواضع سخن گفته و در ضمن آن، قضیه ای را از علی (ع) که حاکی از مراتب تواضع آن حضرت است نقل فرموده که: پدری و پسری مهمان آن حضرت شدند، هر دو را احترام نمود و در صدر مجلس نشاند، دستور داد طعام بیاورند. سفره ای گسترده شد، غذا آوردند. و آن دو مهمان، حضور امام غذا خوردند. سپس قنبر برای شستن دست مهمانها آفتابه و لگن آورد. علی (ع) از جا برخاست و آفتابه و لگن را به دست گرفت و نزد پدر آمد که دست او را بشوید. آن مرد سر خجلت به زیر آورد و ابا داشت که امیرالمؤمنین، آب روی دستش بریزد. سرانجام به اصرار آن حضرت حاضر شد و دست خود را پیش آورد که وضع خجلت آور را پایان دهد دست خود را آنطور که باید نمی شست.

حضرت او را قسم داد و از وی خواست که دست خود را با اطمینان آنچنان بشوید که گویی قنبر روی دستش آب می ریزد.

خلاصه ، مرد دست خود را شست و سپس امیرالمؤمنین آفتابه و لگن را در اختیار فرزندش محمد حنیفه گذاشت که دست فرزند را بشوید.

و قال یا بنی لو کان هذا الابن حضرنی دون اییه لصیبت علی یدیه ولكن الله عزوجل یا بی ان یسوی بین ابن و اییه اذا جمعهما مکان لکن قدصب الالب علی الالب فلیصب الابن علی الابن (۲۱۳)

حضرت فرمود: ای فرزند! اگر این پسر به تنهایی به منزل من آمده بود و با پدرش نمی بود من آب روی دست پسر می ریختم ولی این پسر با پدر آمده و خداوند ابا دارد از اینکه در یک مجلس ، پدر و پسر به طور یکسان مورد معامله و احترام قرار گیرند. بنابراین برای اینکه بین آن دو از نظر تکوین ، فاصله باشد پدر به دست پدر آب ریخته و پسر هم به دست پسر آب می ریزد.

باید همواره به خاطر داشته باشیم که تواضع ممدوح و پسندیده آن است که به عز و متواضع آسیب نرساند و موجب خواری و ذلت او نشود، مثلاً سبقت گرفتن در سلام تواضع است ، در مجالس ، بدون ابا جایی بنشینیم که پایین تر از رتبه ما باشد تواضع است ، خوداری نمودن از جلد در بحث کردن ، اگر چه حق با ما باشد، تواضع است ، اما اگر کسی به عنوان تواضع ، خود را تحقیر کند یا کلماتی ذلت بار از قبیل ((بنده ام ، برده ام ، چاکرم ، پایوسم ، خاکسارم)) بگوید، یا زبان به تملق و چاپلوسی بگشاید، این قبیل اعمال و الفاظ، نه فقط تواضع ممدوح نیست و از اخلاق پسندیده به حساب نمی آید بلکه تذلل و پستی است و از نظر شرع مقدس ناپسند و مذموم است و مسلمانان حق ندارند که خود را به این قبیل اعمال آلوده نمایند. پس تواضع و تذلل در مجاورت هم و دیوار به دیوار یکدیگرند و افراد متواضع باید مراقب باشند که فروتنی و تواضعشان مبدل و خواری نگردد و دچار پستی و انحطاط نشوند. عزت نفس نسبت به تکبر دارای وضعی اینچنین است و افراد عزیز النفس باید بسیار مواظب باشند که گرفتار کبر نشوند و به راه تکبر و خود بزرگ بینی نگرینند. یک انسان با ایمان و عاقل برای اینکه به عزت نفس متخلق گردد و از ذلت و زبونی برکنار بماند به انسانیت خود فکر می کند و درباره مقام انسان می اندیشد و با خویشتن می گوید: من انسانم و انسان ، در کره زمین ، بزرگترین مخلوق باری تعالی است . خداوند درباره خلقت انسان فرموده است :

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (۲۱۴)

ما انسان را در بهترین و عالی ترین سازمان آفریده ایم .

در زمینه آفرینش انسان فرموده است :

فتبارک الله احسن الخالقین (۲۱۵)

پروردگار جهان خود را بهترین آفریننده خوانده است . انسان آنقدر بزرگ است که درباره او فرموده است :

خلق لکم ما فی الارض جمیعاً (۲۱۶)

من همه محتویات زمین و تمام موجودات کره خاکی را برای تو آفریده ام ، آیا سزاوار است که این انسان بزرگ بنده طلا و نقره باشد، بنده مال و مقام گردد، اسیر شهوت و غضب گردد، انسان اگر بخواهد انسانیت خود را احترام کند و مقام شامخ انسان را تکریم نماید باید حتماً عزیز النفس باشد و خویشتن را از قید و بندهای غلط و ناروا مصون دارد، و به قول راغب وقتی ((عزت)) را معنی می کند می گوید:

العزه حاله مانعه لانسان من ان یغلب (۲۱۷)

عزت عبارت است از آن حالت معنوی و از آن درک درونی که نمی گذارد آدمی را مغلوب شود، مغلوب هیچیک از شئون دنیوی ، نه اسیر مال و مقام باشد و نه ذلیل هوای نفس و شهوات . خلاصه ، یک انسان قوی و توانا، یک انسان بزرگ و آزاد، چنین انسانی دارای عزت نفس است و همین صفت است که خدا در قرآن در ضمن آیه ای که برای عزت خدا و پیغمبر است برای مؤمنین هم ذکر کرده :

الله العزه و لرسوله و للمؤمنین (۲۱۸)

انسان عزیز النفس شرافت معنوی و برتری مقام انسانی خود را با هیچ چیز معامله نمی کند و هر امری که به عزت او ضربه زند از آن می گریزد و فرار می نماید و عمر خود را با شرافت نفس و سربلندی می گذراند. انسانهای عزیز النفس خود را از نظر شرافت انسانی بزرگ می دانند، اما به مردم هم احترام می کنند، مردم را با دیده ذلت و خواری نمی نگرند و آنان را پست و ناچیز نمی دانند. این عزت نفس است که هم خود را از نظر عظمت حفظ کرده و هم مردم را از نظر تواضع محترم می شمرد. اما اگر یک نفر انسان عزیز النفس از واقع بینی غافل شود و از مسیر حقیقت منحرف گردد ممکن است آن حالت عزت نفس موجب شود که مردم را با چشم حقارت بنگرد، آنها را پست ببیند، و خود را بزرگ و عظیم پندارد و احساس کند، در این صورت است که عزت نفس به حالت تکبر و خود بزرگ بینی مبدل می شود و این همان معنایی است که امام سجاد (ع) در پیشگاه الهی عرض می کند:

واعزنی ولا تبتلیننی بالكبر

پروردگارا! به من عزت نفس و بزرگواری روح مرحمت بفرما، ولی خدایا من مبتلا به کبر نشوم آلوده به بیماری خود بزرگ بینی نگردم و بندگان خدا را با دیده حقارت ننگرم، و اگر کسی چنین شود یعنی دچار حالت کبر گردد مسلماً از صراط مستقیم، منحرف شده و گناهی بسیار بزرگ مرتکب گردیده و همین کبر و خود بزرگ بینی می تواند موجب سقوط او در دنیا و عذاب او در عالم آخرت گردد، و در این باره روایات بسیاری رسیده است:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: اجتنبوا الکبر فان العبد لایزال یتکبر حتی یقول الله عزوجل: اکتبوا عبدی هذا فی الجبارین (۲۱۹)

رسول اکرم فرموده است: از کبر و خودبزرگ بینی اجتناب کنید که بنده ممکن است آنچنان مغرور به خود بینی و بزرگ بینی خود شود تا کار به جایی برسد که خداوند می فرماید: نام این بنده متکبر را در صف جباران و در گروه مردم ستمگر و زورگو بنویسد.

عن علی علیه السلام قال: من تکبر للناس ذل (۲۲۰)

علی (ع) می فرمود: هر کس به مردم تکبر کند در بین مردم، ذلیل و خوار می شود.

راغب می گوید:

الکبر ظن الانسان بنفسه انه اکبر من غیره و التکبر اظهاره

کلمه کبر، مربوط به حالت روانی است و تکبر مربوط به اظهار آن حالت است.

راغب می گوید ((کبر)) عبارت از این است که آدمی به خود گمان برد که از دگران برتر و بالاتر است. اگر این گمان را اظهار نکند و عملاً از خود نشان ندهد دچار ((کبر نفسانی)) است، اما اگر این حالت گمان درونی را اظهار کند و با مردم عملاً به گونه ای برخورد نماید که خود را بزرگ وانمود کند و آنان را کوچک، این معنی تکبر است و همین امر، موجب می شود که انسان متکبر دچار ذلت اجتماعی گردد و مردم به او با دیده تحقیر بنگرند.

عن علی علیه السلام قال: من وقف عند قدره اکرمه الناس و من تعدی حده اهانته الناس (۲۲۱)

علی (ع) فرموده است: کسی که در خد خود بایستد و توقف کند، مردم او را اکرام می کنند و آن کس که از حد خود تجاوز نماید مورد اهانت مردم واقع می شود.

از آنچه مذکور افتاد رابطه عزت نفس با تکبر روشن شد و امام سجاد (ع) از خدا می خواهد که: به من عزت نفس مرحمت کن و از بیماری تکبر مصون و محفوظم بدار. پیروان آن حضرت نیز باید درخواستشان اینچنین باشد.

۱۰- وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ، وَعَبَّدَنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست خداوند این دو جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) موضوع سخنرانی امروز است. امام سجاد (ع) در پیشگاه الهی عرض می‌کند: بارالها! مرا به عبودیت و ذلت در مقابل ذات مقدست و ادار ساز و عبادتم را بر اثر عجب فاسد منما.

دو کلمه است که در قرآن شریف برای بندگی و پرستش حضرت باری تعالی به کار برده شده: یکی ((عبودیت)) است و آن دیگر ((سجده))، و هر دو کلمه در لغت به معنای تذلل است. راغب در مفردات قرآن می‌گوید:

العبودية اظهار التذلل والعبادة ابلغ منها لا نها غاية التذلل (۲۲۲)

یعنی عبودیت به معنای اظهار ذلت است، ولی ((عبادت)) این مطلب را از ((عبودیت)) بهتر می‌رساند، زیرا عبادت حاکی از آن نهایت درجه تذلل است و این تذلل نهایی، فقط و فقط شایسته ذات اقدس الهی است برای آنکه او آفریدگار و مالک واقعی تمام عوامل هستی است و همه موجودات در پیشگاه مقدسش بندگی دارند.

قرآن شریف فرموده:

ان كل من فى السماوات والارض الا اتى الرحمن عبدا (۲۲۳)

هیچیک از موجودات سماوی و ارضی نیست مگر آنکه عبودیت خالق را پذیرفته و خود را مخلوق و مسخر ذات اقدس او می‌داند.

سجده نیز به معنای تذلل است. راغب می‌گوید:

وجعل ذلك عبارة عن التذلل لله و عبادته (۲۲۴)

این ((سجده)) که در لغت به معنای تذلل است، برای خدا عبادت قرار داده شده که مردم به عنوان عبودیت در مقابل ذات مقدس او ابراز ذلت و خواری بنمایند، و از این رو سجده منحصر به ذات مقدس حق است، زیرا سجده نیز حاکی از تذلل نهایی است و جز برای خداوند خالق شایسته نیست.

سئل ابو عبد الله عليه السلام: ا يصلح السجود لغير الله تعالى؟ قال: لا. قيل: فكيف امر الله الملائكة بالسجود لآدم؟ فقال: ان من سجد بامر الله فقد سجد لله فكان سجوده لله اذ كان عن امر الله تعالى (۲۲۵)

از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا سجده برای غیر خدا جایز و شایسته است؟ فرمود: نه. عرض شد: چگونه خداوند ملائکه را امر به سجده آدم فرمود؟ پاسخ داد که: اگر کسی به امر خدا سجده کند خدا را سجده کرده، بنابراین سجده ملائکه برای خدا بود زیرا ناشی از امر باری تعالی بود. راغب می‌گوید: سجده خداوند دو قسم است:

یکی سجده تسخیری است و آن دیگر سجده اختیاری. اما سجده تسخیری آن است که خداوند در قرآن فرموده:

ولله يسجد من فى السموات والارض (۲۲۶)

تمام موجودات ارضی و سماوی خدای را سجده می‌کنند و همچنین فرموده:

والنجم والشجر يسجدان (۲۲۷)

گیاهان و درختان نیز برای خدا سجده می‌کنند.

این سجده قهری و تسخیری و اضطراری است و نهایت تذلل جمیع مخلوقات در مقابل خالق است.

اما سجده اختیاری آن است که افراد با ایمان در زمین انجام می‌دهند و این سجده است که استحقاق پاداش دارد و نزد حضرت باری تعالی دارای ارزش عبادت است. در آیه دیگری، خداوند از سجده تسخیری جمیع موجودات سخن گفته و در آخر آیه از سجده اختیاری انسان نام برده است، با این تفاوت که سجده تسخیری موجودات ارضی و سماوی شامل تمام آفریده‌های خداوند است، ولی سجده اختیاری انسانها عمومی و همگانی نیست و فرموده: بسیاری سجده می‌کنند و بسیاری هم مستوجب عذاب الهی هستند.

الم تر ان الله يسجد له من فى السموات و من فى الارض و الشمس والقمر و النجوم والجبان والشجر والدواب و كثير من الناس و كثير حق عليه العذاب (۲۲۸)

سجده نمودن بسیاری از مردم و سجده نکردن بسیاری دیگر از آنان بر اثر آزادی و اختیاری است که آفریدگار توانا به انسانها اعطا فرموده است . بشر به قضای خداوند، مختار خلق شده و دارای آزادی عمل است . برای اینکه راه عبودیت را بدرستی طی کند، یکتاپرست و موحد باشد، کورکورانه از پی عقاید باطل و خرافی آباء خود نرود و به انحراف اعتقادی ، اخلاقی ، و عملی گرایش نیابد، پروردگار، در هر عصر و زمان پیمبرانی را فرستاده تا آنان را از قید و بند اسارت‌های گوناگون آزاد سازند و موجبات تعالی و تکاملشان را فراهم آورند.

علی (ع) درباره هدف بعثت رسول گرامی اسلام و آزادسازی همه جانبه مردم چنین فرموده است :
ان الله تبارك و تعالى بعث محمدا صلى الله عليه و آله بالحق ليخرج عباده من عبادة الی عبادة و من عهود عبادة الی عهوده و من طاعة عبادة الی طاعته و من ولاية عبادة الی ولاية (۲۲۹)

خداوند رسول گرامی را بحق مبعوث فرمود تا مردم را از پرستش مخلوق به عبادت خالق هدایت کند و از تعهدات ظالمانه و ناروا در مقابل بندگان به عهد و پیمان خداوند ملتزم نماید و از اطاعت و فرمانبرداری مخلوق به طاعت خالقشان وادار سازد و از ولایت و سلطه بندگان خدا پذیرای ولایت و سلطه الهی نماید.

بعضی از مردم ، عقلهای خود را به کار انداخته حق را از باطل تمیز دادند و در کمال آزادی و اختیار، دین حق را قبول نمودند و بتهایی را که تا دیروز معبودشان بود با دست خود شکستند و آزادانه راه توحید و پرستش آفریدگار یکتای جهان را در پیش گرفتند، و گروهی به ندای عقل توجه ننمودند، راه باطل پدران را ادامه دادند، بندهای خرافات را از دست و پای خود نگشودند، و سرانجام به پست ترین منازل انحطاط و تباهی سقوط کردند و برای همیشه سیه روز و بدبخت ماندند. اولیای بزرگ الهی و بندگان واقعی خداوند با آنکه همواره در صراط مستقیم و عبودیت باری تعالی قدم بر می دارند و بالاترین مراتب تذلل خود را در پیشگاه او ابراز می نمایند به این حد قانع نیستند و برای آنکه در این راه سعادت بخش موفقیت بیشتری به دست آورند و نزد خداوند به مقام رفیعتری نایل گردند همواره در فکر ازدیاد بندگی و تذلل اند و بر همین اساس ، امام سجاد (ع) در جمله اول دعایی که موضوع سخنرانی امروز است در مقابل مناجات عرض می کند:

و عبدنی لك

علامه بزرگ و ادیت عالی قدر سید علی خان در کتاب ریاض الساکین ذیل جمله ((و عبدنی لك)) می گوید: ((ای ذللی)). یعنی بار خدایا! مرا در پیشگاه مقدس خود، ذلیل قرار ده . شاید بتوان در تفصیل و توضیح جمله ((و عبدنی لك)) این احتمال را ذکر نمود که امام سجاد (ع) می خواهد در پیشگاه خدا عرض کند: بارالها ! همانطور که بر ابراهیم خلیل منت گذاردی و درباره اش فرمودی :

و اتخذ الله ابراهيم خلیلا(۲۳۰)

و فرمودی : خداوند، ابراهیم را خلیل خود گرفت و او را به دوستی خویش برگزید، بر علی بن الحسین نیز منت بگذار، مرا بنده خود بگیر و به این عزت و افتخار سر بلندم فرما.

از جهت لغت می توان این احتمال را از جمله ((و عبدنی لك)) بخوبی استفاده نمود. راغب در مفردات قرآن می گوید:

و عبدت فلانا اذا اتخذته عبدا

موقعی که شخصی را به بندگی خود بگیری می گویی ((عبدت فلانا)) یعنی فلانی را بنده خود گرفتم .

سپس راغب از قرآن شریف شاهد می آورد و سخن حضرت موسی را ذکر می کند که به فرعون گفت :

و تلك نعمه تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل (۲۳۱)

بر ما منت می گذاری که بنی اسرائیل را به بندگی و بردگی خود گرفتی ؟

به عبارت روشنتر خداوند را دوست داشتن برای بندگان با ایمان مایه سربلندی و افتخار است ، ولی از آن مهمتر این است که خداوند نیز بنده با ایمان را به دوستی خود برگزیند و او را خلیل خویش قرار دهد و این افتخار بصریح قرآن شریف ، نصیب ابراهیم خلیل گردید. همچنین ، افراد با ایمان به بندگی خداوند مباحثات می کنند و از اینکه طوق بندگی غیر خدا را به گردن نگرفته و اسیر آن نشده اند مسرورند. البته بندگی خداوند به آدمی قدر و قیمت می بخشد و به وی عز و بزرگی می دهد، ولی مهمتر از بندگی خدا این است که باری تعالی عبودیت بنده را بپذیرد و او را بنده خود بگیرد. جمله ((و عبدنی لك)) که در دعای امام سجاد (ع) آمده ممکن است ناظر به این مهم باشد و امام علی (ع) می خواهد عرض کند: بارالها! من بندگی و عبودیت را در پیشگاه مقدست و وظیفه قطعی خود می دانم و تا آنجا که بتوانم عمل می کنم ولی از تو می خواهم که بر من منت بگذاری ، مشمول تفضلت قرار دهی ، تذلل را بپذیری و مرا به عبودیت و بندگی خودت بگیری .

خلاصه اینکه ماءموریت پیمبران الهی آن بود که مردم را به خدای یگانه دعوت کنند و آنان را به اطاعت و فرمانبرداری از او که مایه سعادت ابدی و راه تعالی و تکامل است وادار سازند. اما مردم ، آزاد آفریده شده اند و در قبول و رد دعوت پیمبران مختار بودند، بعضی به خدا ایمان می آوردند و اطاعتش را پذیرا می شدند و بعضی دیگر از ایمان به خدا سرپیچی می نمودند و هوای نفس خویش را معبود و مطاع خود می ساختند و اوامرش را به کار می بستند. قرآن شریف درباره این گروه منحرف فرموده است :

ارایت من اتخذ الهه هواه (۲۳۲)

ای پیمبر گرامی ! آیا آن مردم بدبخت را دیده ای که به هوای نفس خود گرایش یافته ، او را معبود خود ساخته ، و بی قید و شرط اطاعتش می نمایند؟

راه نجات از هواپرستی ، خداپرستی است و راه سرپیچی از اطاعت هوی فرمانبرداری از اوامر الهی است . به هر نسبت که افراد خداپرست ، ایمانشان قوی تر باشد به همان نسبت بر هوای نفس خود که شیطان درونی آنان است غلبه می کنند و از اطاعتش سرباز می زنند. اولیای بزرگ الهی با نیروی ایمان ، هوای نفس را مهار می کردند، از سرکشی و طغیانش جلوگیری می نمودند وبا تمام وجود، اوامر خدا را بی قید و شرط به کار می بستند و همواره از مصونیت ایمانی برخوردار بودند.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ما منکم من احد الا و له شیطان قالوا: و انت یا رسول الله ؟ قال : وانا الا ان الله عزوجل اعاننی علیه فاسلم فلا یامرنی الا بخیر (۲۳۳)

نبی اکرم می فرمود: هیچیک از شما نیست الا اینکه شیطانی دارد. کسی گفت : یا رسول الله ! آیا شما هم شیطانی دارید؟ فرمود: من هم ، الا اینکه خداوند مرا یاری نموده و شیطان من تسلیم من شده و مرا امر نمی کند مگر به خیر و خوبی .

اما ایمان افراد عادی درجات و مراتب متفاوتی دارد و هر فردی به قدر نیروی ایمانی که واجد است می تواند با هوای نفس خویش مبارزه کند و خود را از شر آن دشمن بزرگ مصون و محفوظ دارد. پیشوای بزرگ اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام برای آنکه پیروان خود را از خطر هوای نفس آگاه سازند و از پیروی آن دشمن بزرگ برحذر دارند مکرر در این باره تذکر داده و سخنانشان در کتب روایات آمده است :

دخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله رجل اسمه مجاشع ، فقال : یا رسول الله ! کیف الطريق الی معرفه الحق ! فقال : معرفه النفس . فقال یا رسول الله ! فکیف الطريق الی موافقه الحق ؟ قال : مخالفه النفس . فقال یا رسول الله ! فکیف الطريق الی موافقه الحق ؟ قال : مخالفه النفس . فقال یا رسول الله ! فکیف الطريق الی رضاء الحق ؟ قال سخط النفس . فقال یا رسول الله ! فکیف الطريق الی وصل الحق ؟ قال : هجره النفس . فقال یا رسول الله ! فکیف الطريق الی طاعه الحق ؟ قال : عصیان النفس . فقال یا رسول الله ! فکیف

الطریق الی ذکر الحق؟ قال نسیان النفس . فقال یا رسول الله ! فکیف الطریق الی قرب الحق؟ قال التباعد من النفس . فقال یا رسول الله ! فکیف الطریق الی انس الحق؟ قال الوحشه من النفس . فقال یا رسول الله ! فکیف الطریق الی ذلک؟ قال الاستعانه بالحق علی النفس . (۲۳۴)

مردی به نام مجاشع حضور رسول اکرم آمد، عرض کرد یا رسول الله! راه معرفت حق چیست؟ در پاسخ فرمود: معرفت نفس . عرض کرد راه جلب موافقت حق چیست؟ فرمود: مخالفت نفس . عرض کرد راه رسیدن به رضای خدا چیست؟ فرمود نارضایی نفس .

عرض کرد راه رسیدن به حق چیست؟ فرمود: جدا شدن از نفس .

عرض کرد راه اطاعت از خدا چیست؟ فرمود: سرپیچی از اطاعت نفس . عرض کرد راه به یاد حق بودن چیست؟ فرمود: فراموش کردن نفس . عرض کرد راه نزدیک شدن به خدا چیست؟ فرمود: دور شدن از نفس . عرض کرد راه انس گرفتن با خدا چیست؟ فرمود: وحشت داشتن از نفس .

عرض کرد راه رسیدن به آنچه دستور دادی چیست؟

فرمود: یاری خواستن از خداوند برای پیروز شدن بر نفس .

تذلل و عبودیت در پیشگاه الهی موجب طاعت و فرمانبرداری از اوست و اطاعت از اوامر باری تعالی مایه عز و محبوبیت است . بندگی و اطاعت از هوای نفس آدمی را به راه گناه سوق می دهد و گناه مایه خواری و ذلت گنهکار است ، راه رهایی از ذلت گناه بازگشت به سوی خداوند و اطاعت از اوامر ذات مقدس اوست .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : من اراد عزا بلا عشیره و غنی بلامال و هیبه بلاسلطان فلیتقل عن ذل معصیه الله الی عز طاعته (۲۳۵) امام صادق (ع) فرموده : کسی که می خواهد بدون داشتن عشیره و فامیل در جامعه عزیز باشد، آن کس که می خواهد بدون داشتن ثروت و مال غنی و بی نیاز باشد، آنکه می خواهد بدون دارا بودن سلطه و قدرت واجد هیبت و ابهت باشد باید از محیط ذلت گناه به فضای نورانی اطاعت از باری تعالی منتقل گردد.

از آنچه معروض افتاد جمله ((وعبدنی لک)) که در دعای امام سجاد (ع) آمده و موضوع قسمتی از سخنرانی امروز بود روشن شد. در جمله بعد، امام در پیشگاه حضرت باری تعالی عرض می کند:

و لا تفسد عبادتی بالعجب

بارالها! عبودیت و تذلل مرا با عجب که از خطرناکترین حالات نفسانی است فاسد و بی اثر منما.

در سخنرانی گذشته ، رابطه عزت نفس با کبر توضیح داده شد. در این سخنرانی هم لازم است رابطه عجب با عبودیت تبیین گردد. العجب فی العباده استعظام العمل الصالح و استکباره و ان یری المعجب نفسه خارجا عن حد التقصیر وهذا هو العجب المفسد للعباده (۲۳۶)

عجب در عبودیت و بندگی عبارت از این است که شخص معجب ، عبادت خود را عظیم بشمرد و آن را مهم و بزرگ به حساب آورد و خویشتن را از حد تقصیر خارج پندارد و تصور کند که هیچ کمبودی در عبادات و اعمال صالحه خود ندارد، و این حالت روانی ، آن عجیبی است که به موجب روایات اولیای اسلام فاسد کننده عمل است .

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم : لیس عبد یعجب بالحسنات الا هلك (۲۳۷)

رسول اکرم فرموده است : هیچ بنده ای نیست که از حسنات و اعمال نیک خود عجب پیدا کند مگر اینکه دچار هلاکت می شود.

عن علی علیه السلام قال : سیئه تسوءک خیر عندالله من حسنه تعجبک (۲۳۸)

علی (ع) فرموده است : گناهی که ترا آزار دهد و مایه رنج و ناراحتی درونیت گردد در پیشگاه الهی بهتر از کار خوبی است که

باعث غرور شود و ترا به عجب وادارد.

کسی که در راه بندگی خداوند قدم برمی دارد و فرایض خویش را انجام می دهد اگر دارای ظرفیت معنوی و اندیشه ایمانی نباشد ممکن است خویشتن را با افراد گناهکار مقایسه کند و احساس برتری و تفوق نماید، با خود بگوید: این منم که در وصف پاکان و نیکان قرار دارم و به اتکای اعمالی که انجام می دهم مستحق بهشت جاودانم ، اما گناهکاران دارای نقطه اتکایی نیستند و باید حتما معذب شوند. همین طرز تفکر غرور آمیز می تواند مایه سقوطش گردد و حسناتش فاسد شود مگر آنکه به خود آید و خویشتن را اصلاح کند. در این باره روایت جالبی از امام صادق (ع) است که به عرض می رسانم :

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : دخل رجلان المسجد ، احدهما عابد و الآخر فاسق . فخر جامن المسجد والفاسق صدیق و العابد فاسق ، و ذلك انه يدخل العابد المسجد مدلا بعبادته يدل بها فتكون فكرته في ذلك ، و تكون فكره الفاسق في التندم على فسقه و يستغفر الله عزوجل مما صنع من الذنوب (۲۳۹)

امام صادق (ع) فرمود: دو نفر مرد وارد مسجد شدند، یکی عابد و آن دیگر فاسق . هر دو از مسجد خارج شدند در حالی که مرد فاسق ، مؤ منی بود واقعی و در ایمانش راستگو، و عابد مردی بود فاسق ، برای آنکه وقتی وارد مسجد شدند عابد در عبادات خود گرفتار عجب بود و به عمل خود آنچنان اتکا داشت که فکر می کرد نجات و رستگاری برای اوست ، ولی در اندیشه مرد فاسق ندامت و پشیمانی از گناهانش بود و نظر او این بود که از خدا بخواهد تا او را بیامرزد و مشمول عفو و رحمت خود قرار دهد. ملاحضه می کنید که عبودیت و بندگی خداوند در خطر عجب و غرور است و افرادی که به فرایض الهی عمل می کنند اگر مواظب انحرافات فکری و اندیشه های باطل خود نباشند ممکن است جمیع اعمالشان باطل شود و از نتیجه عمل بکلی محروم بمانند. عن النبی صلی الله علیه و آله : اوحی الله تعالی الی داود: یا داود! بشر المذنبین و انذر الصدیقین . قال : کیف ابشر المذنبین و انذر الصدیقین ؟ قال : یا داود! بشر المذنبین بانی اقبل التوبه و اعفو عن الذنب ، و انذر الصدیقین ان یعجبوا باعمالهم فانه لیس عبد یعجب بالحسنات الا هلك (۲۴۰)

رسول اکرم فرمود: خداوند به داود وحی فرستاد که ای داود! به گناهکاران مژده بده و مؤ منین راستین و پاک را اعلام خطر کن . عرض کرد بارالها! چگونه به عاصیان مژده دهم و صدقین را انذار نمایم ؟ فرمود: به معصیت کنندگان مژده بده که من توبه را قبول می کنم و گناه را می بخشم ، و صدیقین را بترسان از اینکه بر اثر حسناتی که انجام داده اند دچار عجب شوند، چه هیچ بنده ای نیست که به حسنات خود معجب گردد الا اینکه هلاک خواهد شد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : العجب کل العجب ممن یعجب بعمله و هو لایدری بما یختم له . فمن اعجب بنفسه و فعله فقد ضل عن نهج الرشاد و ادعی مالیس له (۲۴۱)

امام صادق (ع) فرموده است : عجب تام و تمام از کسانی که به عمل خود اعجاب می کنند و مغرور می شوند با آنکه نمی دانند پایان کارشان چگونه خواهد بود. کسی که به خودش و به عمل خویش معجب شود از صراط مستقیم هدایت گمراه شده و ادعا نموده چیزی را که فاقد آن است .

امام سجاد (ع) آنقدر، خود بینی و عجب در زمینه عبادات را خطرناک می داند که از پیشگاه الهی درخواست می کند:

و لا تفسد عبادتی بالعجب افساد الشیء اخراجه عن ان یتنفع به

فاسد نمودن چیزی عبارت از آن است که آن چیزی را از فایده و نفعی که باید از آن عاید گردد خارج سازیم و از بهره بیندازیم .

امام عرض می کند: بارالها! عبادت مرا با عجب و غرور فاسد مکن و مرا از فواید آن بی نصیب مفرما.

ناگفته نماند که خود بینی و عجب ، نه تنها در عبادات اثر بد می گذارد و آنها را فاسد می کند بلکه در سایر امور مانند علم ، اخلاق ، درک حقایق ، فکر واقع بین ، مشاوره با دگران ، و سایر امور اجتماعی و شئون زندگی نیز اثر بد دارد و آدمی را از فعالیت

صحیح باز می دارد، نیروی خرد را تضعیف می کند و موجبات انحطاط آن را فراهم می آورد.

من کلمات علی علیه السلام قال : اعجاب المرء بنفسه يدل علی ضعف عقله (۲۴۲)

علی (ع) فرموده است : اینکه آدمی به نفس خود معجب شود و خودبین گردد و گمان کند که هر چه می گوید و عمل می کند دور از خطا و بر وفق واقع است دلالت دارد که عقلش ناتوان گردیده و فروغ خردش به ضعف و سستی گراییده است .

اگر پاکان و نیکان در عبادت دچار عجب شوند، خود را از پروردگار طلبکار می پندارند و می خواهند با اعمال خود بر خداوند منت گذارند، اگر عالم با عملی که دارد دچار عجب شود از آن پس دنبال علم نمی رود و آن را که نمی داند از عالمتر از خود نمی پرسد و در جهل و نادانی باقی می ماند، اگر کسی در کارهای اجتماعی معجب شود با دیگران مشورت نمی کند و از پی اندیشه خطای خود می رود و زیان می بیند. گاهی شخص گناهکار در اعمال ناروای خود دچار اعجاب می شود و چنان به خواب غفلت فرو می رود که گمان می کند اعمالش صحیح و بر وفق واقع و حقیقت است . از این رو به فکر اصلاح خود نمی افتد و لکه های گناه را از صفحه اعمال خود برطرف نمی نماید.

عن علی بن سهیل عن ابی الحسن علیه السلام قال : سألته عن العجب الذی یفسد العمل . فقال : العجب درجات ، منها ان یزین للعبد سوء عمله فیراه حسنا فیعجبه و یحسب انه یحسن صنعا ، و منها ان یومن العبد بربه فیمن علی الله عزوجل و لله علیه فیه المن (۲۴۳)

علی بن سهیل می گوید از حضرت رضا (ع) درباره عجبی که عمل را فاسد می کند سؤال نمودم . در پاسخ فرمود: عجب دارای مراتب و درجاتی است ، یک قسم آن این است که عمل بد آدمی در نظر خودش خوب جلوه می کند و آن را نیکو پندارد و بر اثر آن دچار اعجاب و خودبینی شود، و قسم دیگر آن است که افراد با ایمان از عبادات خود دچار عجب شوند، خویشتن را از عذاب الهی در ایمنی پندارند و تصور کنند که با عبادات خود بر خدای منت دارند یا آنکه خداوند بر آنان منت دارد.

رسول گرامی سه صفت مذموم را عامل هلاکت و تباهی معرفی فرموده و مسلمانان باید در خود مطالعه کنند و اگر به آن سه صفت یا یکی از آنها مبتلا هستند هر چه زودتر خود را اصلاح نمایند و خویشتن را از خطر برهانند.

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم : ثلاث مهلكات : شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه (۲۴۴)

پیامبر اسلام سه خلق بد را مایه هلاکت افرادی که به آنها مبتلا هستند معرفی نموده :

اول بخلی که شخصی بخیل مطیع آن باشد، دوم هوای نفسی که آدمی از فرمانش پیروی نماید، و سوم آنکه شخص خود را و همچنین کارهای خود را با چشم غرور و اعجاب بنگرد. اولیای گرامی اسلام همواره مراقب اصحاب و دوستان خود بودند و اگر در پاره ای از مواقع بر اثر پیشامدی ممکن بود دچار عجب و خودبینی شوند تذکر می دادند و آنان را از خطر سقوط اخلاقی محافظت می نمودند و در اینجا عمل دو نفر از ائمه معصومین علیهم السلام که در یک حدیث آمده به طور نمونه ذکر می شود:

قال البرزنی : بعث الی الرضا علیه السلام بحمار له فجئته الی حرباء فمکثت عامه اللیل معه ثم اوتیت بعشاء . فلما اصبت من العشاء قال : ما ترید؟ اتنام . قلت : بلی جعلت فداک . فطرح علی الملحفه والکساء . ثم قال : بیتک الله فی عافیه و کنا علی سطح . فلما نزل من عندی قلت فی نفس : قد نلت من هذا الرجل کرامه مانالها احد قط . فاذا هاتف یهتف بی : یا احمد! ولم اعرف الصوت حتی جاءنی مولی له . فقال : اجب مولای . فنظرت فاذا هو مقبل الی ، فقال : کفک . فنا ولته کفی . فعصرها ، ثم قال : ان امیرالمومنین علیه السلام اتی صعصعه بن صوحان عایدا له . فلما اراد ان یقوم من عنده قال : یا صعصعه بن صوحان ! لا تفتخر بعبادتی ایاک و انظر لنفسک ، و کان الامر قد وصل الیک ولا یلهینک الا مل . استودعک الله (۲۴۵)

برزنی از اصحاب علی بن موسی الرضا علیهما السلام بود. می گوید: شبی حضرت رضا درازگوش خود را برای من فرستاد که به محضرش شرفیاب شوم . در محلی به نام حرباء حضورش رسیدم . تمام شب را با آن حضرت بودم . بعد شام آوردند و پس از صرف شام به من فرمود می خوابی ؟ عرض کردم بلی . دستور داد بستر آوردند.

حضرت برخاست تا از بام به زیر رود. فرمود: خداوند شبت را با عافیت بگذرانند. وقتی حضرت رفت با خود گفتم: من امشب از این بزرگمرد به کرامتی دست یافتم که هرگز احدی به آن نایل نشده است. ناگاه صدایی را شنیدم که گفت: ای احمد! و ندانستم که صاحب صدا کیست. چون نزد من آمد دیدم یکی از خدمتگزاران امام است. به من گفت: مولای خود را اجابت کن. برخاستم که از پله های بام به زیر روم. دیدم که امام از پله ها بالا می آید. چون به من رسید فرمود: دستت را بیاور. پیش آوردم. دستم را گرفت و فشرد، سپس فرمود: صعصعه بن صوحان از اصحاب علی (ع) بود. بیمار شد، حضرت به عیادتش رفت. وقتی خواست از نزد او برخیزد فرمود: ای صعصعه! عیادت مرا مایه افتخارت قرار ندهی. در فکر خودت باش. چون ممکن بود بزنطی هم از پذیرایی آن حضرت دچار عجب شود، به وی فرمود: هم اکنون جریان صعصعه برای تو پیش آمده است، مواظب باش که آرزو غافلت نکند و اندیشه عجب در تو راه نیاید. سپس امام علیه السلام از بزنطی خداحافظی نمود و او را به حال خود گذارد.

۱۱- وَ أَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَلَا تَمَحَقُهُ بِالْمَنِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست خداوند این عبارت از دعای ((مکارم الاخلاق)) موضوع سخنرانی امروز است. امام سجاد (ع) از پیشگاه خدا درخواست می کند. بارالها! خیر و خوبی را به دست من برای مردم جریان ده و آن را با منت گذاردن بر سرشان محو و باطل نما. در این عبارت دو مطلب آمده است: مطلب اول آنکه خیر انسان باید به مردم برسد و مطلب دوم آنکه خیر را با منت گذاردن بر سرشان محو و باطل نما.

در این عبارت دو مطلب آمده است: مطلب اول آنکه خیر انسان باید به مردم برسد و مطلب دوم آنکه خیر را با منت گذاردن به آنان نابود نکنیم و از بین نبریم. نکته ای که به موقع است قبل از آغاز بحث، تذکر داده شود این است که اگر کسی یک یا چند بار در طول یک ماه صدقه بدهد عمل خیر انجام داده، ولی آن را صدقه جاریه نمی گویند.

صدقه جاریه تاسیس یک اثر خیری است که نفعش جریان داشته باشد و خیرش پیوسته عاید مردم گردد.

کسی که ملک پرقیمتی را وقف کند که از درآمد آن همه روزه صد گرسنه فقیر را سیر کنند یا درمانگاهی تاسیس نماید که مرضای بی بضاعت در آن مورد معاینه قرار گیرند و به آنان داروی رایگان داده شود یا قناتی حفر کند که اهالی یک محل، به طور مستمر، از آب آن مشروب گردند و از این قبیل کارها که پیوسته نفعش عاید مردم می شود، در اسلام، صدقه جاریه خوانده شده است.

امام (ع) که از خداوند جریان خیر را برای مردم به دست خود تمنی می کند شاید از این نظر باشد که می خواهد بگوید: بارالها! در طول زندگیم وسایل را به گونه ای مهیا فرما که خیر من به طور مستمر عاید مردم شود و هرگز منقطع نگردد.

پیش از آنکه درباره خیر و نیکوکاری نسبت به مردم و ارزش انسانی و اسلامی آن توضیح داده شود، لازم است برای تبیین و تشریح مطلب مقدمه ای به عرض شنوندگان محترم برسد.

تمایلاتی که در ما وجود دارد دو گروه است: یک گروه، تمایلات حیوانی است و یک گروه دیگر تمایلات انسانی. تمایلات حیوانی آن چیزهایی است که مشترک بین ما و حیوانات است، تمایل به غذا، تمایل به آب، تمایل به خواب، تمایل به بازی، تمایل جنسی، تمایل به غضب و انتقامجویی، تمایل تفوق طلبی، تمایل در حب اولاد، و امثال اینها. این تمایلات را حیوانات هم دارند و ما هم داریم. وجود این تمایلات، ضرورت زندگی است. یکی از این تمایلات اگر نباشد باید گفت یکی از پایه های اساسی زندگی نیست. با اینکه این تمایلات برای زندگی ضروری است اما معیار افتخار نیست، خوابیدن و استراحت برای رفع خستگی ضرورت دارد و فقدان آن منجر به مرگ می شود اما افتخار انسانیت نیست، حب اولاد لازمه تربیت اولاد است و مادر به

مهر و محبت، آن همه مصائب را تحمل می‌کند اما حب اولاد، افتخار انسان نیست. بنابراین، گروه تمایلات حیوانی در وجود انسان برای امرار زندگی، واجب و لازم و قطعی و ضروری است، اما معیار بزرگی و بزرگواری نیست. در کنار تمایلات حیوانی تمایلات عالی انسانی وجود دارد. این تمایلات عالی انسانی به هر نسبتی که پیشروی کند و تحقق زیاده‌تری بیابد انسانیت، بیشتر شکوفا می‌شود و افتخار برای انسان بیشتر خواهد بود. تمایلات انسانی از قبیل:

۱. ادای امانت ۲. وفای به عهد، ۳. انصاف، ۴. عدالت، ۵. احسان ۶. دگردوستی، و امثال این امور که خیلی هم معدود و محدودند. هر کدام از این صفات، یک پایه اصولی در تعالی بشر است.

اکنون روی احساس و روی دگردوستی به اعتبار جمله‌ای از صحیفه سجاده که مورد بحث امروز است تکیه می‌شود. ملاحظه بفرمایید در مسئله دگردوستی. این صفت در مقابل خوددوستی است. خوددوستی را تمام حیوانات، حتی حشرات، هم دارند، مثلاً مگس، پشه، این دو حشره ناچیز هم خوددوستی دارند، در تابستان به صورت شما نشسته، همین که دستتان نزدیک آمد احساس خطر می‌کند و فوراً فرار می‌نماید، چرا؟ زیرا به خودش و زندگیش علاقه دارد. یک بچه ماهی کوچک در آب تا دستتان به حوض دراز می‌شود فرار می‌کند، اینها خوددوستی دارند و این خوددوستی را ما هم داریم و حیوانات هم دارند ولی هیچیک از این تمایلات حیوانی معیار عظمت و بزرگی انسان نیست، معیار بزرگی و عظمت انسان، دگردوستی است و به هر نسبت که دگردوستی، در یک جامعه تقویت شود و علاقه به مردم و حفظ لزوم خدمتگزاری به مردم تقویت گردد، دلالت دارد بر اینکه انسانیت رشد بیشتری کرده و بشر قدمهای بلندتری به سوی تعالی و تکامل برداشته است. امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده است:

ان اهل الارض لمرحومون ماتحبوا و ادوا الامانه و عملوا الحق (۲۴۶)

مردم روی زمین تا وقتی که یکدیگر را دوست بدانند، ادای امانت کنند و بر طریق حق قدم بردارند و عمل نمایند مورد ترحم و تفضل ذات اقدس الهی هستند.

ملاحظه می‌کنید که در این حدیث، حضرت موسی بن جعفر از اهل کره زمین، صرف نظر از عقاید مذهبی و روشهای دینی سخن می‌گوید، یعنی اگر این سه مطلب، که شأن انسانیت است، یکی دگردوستی، آن دگر ادای امانت، و سوم قدم برداشتن به راه حق و درستی، این سه صفت که در جامعه بشری موجود باشد استحقاق تفضل و عنایت الهی را دارند و همواره مورد رحمت اند. همین سخن امام (ع) است که سعدی به صورت نظم آورده:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

بشر دوستی آدمی را وامی‌دارد که به بیماران بی بضاعت کمک کند، به افتادگان دستگیری نماید، عناصر گرسنه را سیر کند و افراد یتیم را مورد نوازش قرار دهد و از این قبیل اعمال خیرخواهانه انسانی.

علی (ع) موقعی که مالک اشتر را مأمور مصر می‌نماید و حکومت آن کشور پنهاور را به وی می‌سپارد دستورهای لازم را ضمن عهدنامه مبسوطی که مرقوم فرموده، به وی می‌دهد و در اوایل نامه از بشر دوستی و محبت سخن می‌گوید و توصیه می‌کند که این سجیه انسانی را درباره تمامی مردم از مسلمانان و غیر مسلمان رعایت بنماید.

و اشعر قلبک الرحمه للرحیه و المحبه لهم و اللطف بهم ولا تكونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم فانهم صنفان : اما اخ لك فی الدین ، او نظیر لك فی الخلق (۲۴۷)

مالک ! دلت را مهیا کن تا با رحمت و محبت و یا لطف و مهربانی با مردم برخورد نمایی . مبدا همچون درنده ای که خوردن شکار خویش را مغتنم می شمارد با آنان موجه گردی چه آنکه مردم مصر دو گروه اند: یا از نظر دینی برادر تو هستند، یا از جهت آفرینش و خلقت همانند تو، و در هر صورت ، انسان اند و باید با روش انسانی با آنان معامله نمایی .

در روایت دیگر، ماء‌مور دیگری را مخاطب ساخته و فرموده است :

عامل سائر الناس بالانصاف و عامل المومنین بالایثار (۲۴۸)

رفتارت با همه مردم براساس انصاف باشد و با برادران دینیت از روش خود گذشتگی و ایثار استفاده کن .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : الخلق عیال الله فاحب الخلق الی الله من نفع عیال الله و ادخل علی اهل بیت سرورا (۲۴۹)

امام صادق (ع) فرموده است : مردم رزق خوار خدا هستند و مؤونه آنان به عهده اوست . محبوبترین خلق کسی است که به روزی خواران خدا نفعی برساند و اهل بیتی را خوشحال و مسرور نماید.

احساس نمودن و نفع رسانیدن به بندگان خدا لازمه دگردوستی و انسانیت است و این مهم در اسلام ، پسندیده و ممدوح شناخته شده ، ولی مهمتر از احساس مالی رفع ظلم و اقامه عدل و انصاف درباره آنان است ، خواه شخص مورد ستم مسلمانان باشد یا غیرمسلمان . رسول گرامی در این باره فرموده است :

من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم (۲۵۰)

کسی که بشنود شخص مظلومی فریاد می زند و مسلمانان را به یاری می طلبد اگر صدای استغاثه او را بشنود و به یاریش نرود مسلمان نیست .

از مواردی که حقوق انسانی باید رعایت شود درباره همسایگان است و رسول اکرم در این باره چنین فرموده است :

الجیران ثلثه : منهم من له ثلثه حقوق : حق الاسلام و حق الجوار و حق القرابه : و منهم من له حقان : حق الاسلام و حق الجوار . و منهم من له حق واحد و الکافر له حق الجوار (۲۵۱)

همسایگان سه قسم اند: قسمتی دارای حق اند: حق اسلام ، حق همسایگی ، و حق قرابت . قسمتی دارای دو حق اند: یکی حق اسلام و آن دیگر حق همسایگی . و بعضی دارای یک حق اند، و همسایه کافر از این قسم است و حق همسایگی دارد.

تا اینجا روایاتی راجع به عدل و انصاف ، نیکی و احسان ، و رحمت و محبت درباره عموم مردم از نظر دگردوستی و انسانیت معروض افتاد. اینک چند درباره روابط مسلمانان با هم و خدمت آنان به یکدیگر ذکر می شود.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : انما المومنون فی تراحمهم و تعاطفهم بمنزله الجسد الواحد اذا اشتکی عضو تداعی له سائر الجسد بالحمی و السهر (۲۵۲)

رسول اکرم فرموده است : مؤمنین در مقام رحمت و عطوفت نسبت به یکدیگر به منزله یک جسدند، وقتی یک عضو از جسد بیمار شود سایر اعضای آن همانند او تبداری و شب بیداری دارند و در غم و مصیبت او شریکند.

معلى بن خنیس که از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت سؤال کرد که حق مسلمان بر مسلمان چیست . حضرت فرمود: من بر تو خائفم ، می ترسم حقوق را بدانی و عمل نمایی . معلى اظهار امید کرد که به قوه الهی عمل نمایم . آنگاه امام حقوقی را شمرد که بعضی از آنها در اینجا ذکر می شود:

قال : ایسر حق منها ان تحب له ما تحب لنفسک و تکره له ما تکره لنفسک و ان تجتنب سخطه و تتبع مرضاته و تطیع امره و ان تعینه

بنفسک و مالک و لسانک و یدک و رجلک و ان تكون عینه و دلیلہ و مرآتہ و ان لا تشبع و یجوع و لا تروی و یظما و لا تلبس و یعی (۲۵۳)

امام علی (ع) فرمود: آسانترین حق مسلمانان این است که آن را که برای خود دوست می داری برای او دوست داری و آن را که خود میل نداری برای او بی میل باشی و اینکه او را خشمگین نکنی ، رضایش را جلب نمایی ، و دستورش را به کار بندی ، و اینکه او را با نفست ، با مالت ، به زبانت ، و با دست و پایت یاری نمایی ، و اینکه تو به منزله چشم او، راهنمای او، و آینه او باشی ، چنین نباشد که تو سیر باشی و او گرسنه ، تو سیراب باشی و او تشنه ، و تو پوشیده باشی و او برهنه .
خلاصه اینکه مواسات مسلمانان با یکدیگر و دگردوستی آنان نسبت به هم آنقدر در اسلام مهم است که در بعضی از روایات رسول گرامی آمده است : مسلمانان متمکن اگر نسبت به همسایه خود که تهیدست و فقیر است بی تفاوت باشد از اسلام واقعی برخوردار نیست و در اینجا به بعضی از آن روایات اشاره می شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ما امن بی من بات شعبانا و جاره جائع (۲۵۴)

آن کسی که خودش شب سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است .

و عنه صلی الله علیه و آله : ما آمن بی من بات کاسیا و جاره عار (۲۵۵)

رسول اکرم می فرمود: آن انسان مسلمانی که خودش سیر و همسایه اش در کنار او گرسنه باشد از گروه مؤمنین و پیروان واقعی قرآن شریف نیست .

اسلام علاوه بر آنکه مواسات و تعاون را به پیروان خود درس داده ، از ایثار که مرحله بالاتری از تعاون است نیز سخن گفته و آنان را به ایثار تشویق نموده است که به منظوری جلب خشنودی ذات اقدس الهی در مواقعی که بتوانند دگران را بر خویشتن مقدم دارند و چیزی که مورد احتیاج خود آنان است به مسلمانی که نیازمندتر است اعطا نمایند.

عن علی علیه السلام قال : عند الايثار علی النفس یتین جواهر الکرماء (۲۵۶)

علی (ع) فرموده است : در زمینه ایثار بر نفس گوهر طبع و رفعت روح افراد کریم النفس آشکار می گردد.

احسان به مردم و اقناع تمایل دگردوستی منحصر به خدمات مالی نیست بلکه هر قسم خدمتی به دگران نشانه انسانیت و حاکی از فضیلت است . ناتوانی را دست گرفتن ، یتیمی را نوازش نمودن ، راه گم کرده ای را هدایت کردن ، نابینایی را از خیابان عبور دادن ، و دیگر خدماتی از این قبیل مورد ترغیب و تشویق اولیای گرامی اسلام است .

قال رجل للنبی صلی الله علیه و آله : احب ان اکون خیر الناس . فقال : خیر الناس من ینفع الناس ، فکن نافعاً لهم (۲۵۷)

مردی به رسول گرامی عرض کرد: دوست دارم که بهترین مردم باشم . حضرت فرمود: بهترین مردم کسی است که نفعش بیشتر عاید مردم گردد پس تو در راه نفع رساندن به مردم کوشا و جدی باش تا از بهترین مردم باشی .
یکی از خدمات ارزنده و پراج نسبت به مردم دفاع از عرض و شرف آنان است و بدبختانه در محیط ما به این امر مهم کمتر توجه می شود.

نال رجل من عرض رجل عند النبی صلی الله علیه و آله . فرد رجل من القوم علیه ، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله : من رد عن عرض اخیه کان له حجاباً من النار (۲۵۸)

مردی در حضور رسول گرامی نسبت به کسی سخن ناروا گفت و به عرض او تجاوز نمود. شخصی که در مجلس حاضر بود گفته او را رد کرد و از مرد مورد تجاوز دفاع نماید همان دفاع برای او در مقابل آتش حجابی می شود و او را از خطر مصون و محفوظ می دارد.

امام سجاد (ع) در پیشگاه الهی دعا می کند:

و اجر للناس علی یدی الخیر

بارالها! به دست من برای مردم خیر و خوبی جاری کن .

با توجه به اینکه خیر رساندن به مردم دارای معنای وسیع و گسترده ای است و افراد خیر می توانند به اشکال مختلف و صور گوناگون به آنان نفع و خیر برسانند، امام (ع) از خدا می خواهد که او را در طول ایام زندگی به انواع خوبی ها و خیرات نسبت به انسانها موفق و موید بدارد.

ناگفته نماند که نه تنها احسان و نیکی به مردم باعث جلب رحمت باری تعالی است ، بلکه احسان به حیوان نیز می تواند آدمی را مشمول رحمت خداوند بنماید و بر اثر آن گنااهش مورد عفو قرار گیرد و در اینجا به طور نمونه یک مورد که در حدیث آمده است به عرض شنوندگان محترم می رسد:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : اطلعت لیلہ اسری علی الجنه فرایت امراه زانیه ، فسالت عنها. فقیل انها مرت بکلب یلهث من العطش . فارسلت ازارها فی بئر فعصرتہ فی حلقه حتی روی . فغفر الله لها(۲۵۹)

رسول گرامی فرمود: در شب معراج به بهشت اشراف یافتم . در آنجا زن زانیه ای را دیدم ، پرسیدم این آلوده دامن چه عملی کرده است که بهشتی شده ؟ پاسخ دادند: او بر سگی گذر کرده است که زبانش بر اثر شدت عطش از دهانش درآمده و پیوسته نفس می زد. آن زن و روپوش بلند سرتاسری خود را از بر گرفت و در چاهی که در آن نزدیک بود آویخت ، روپوش به آب رسید، مقداری از آب را به خود گرفت ، پارچه را بالا کشید، نقطه پر آب را در گلوی سگ تشنه فشرده و حیوان را سیراب نمود. خداوند بر اثر این خدمت ، گناهان زن را بخشید و او را بهشتی نمود.

شاید حدیث دیگری نظیر روایت آن زن در اخبار آمده باشد که سعدی آن را دیده و به نظم آورده است :

یکی در بیابان سگی تشنه یافت

برون از رمق درحیاتش نیافت

کله دلو کرد آن پسندیده کیش

چو حبل اندر آن بست دستار خویش

به خدمت میان بست و بازو گشاد

سگ ناتوان را دمی آب داد

خبر داد پیغمبر از حال مرد

که داور گناهان از او عفو کرد

الا گر جفاکاری اندیشه کن

وفایش گیر و کرم پیشه کن

کسی با سگی نیکویی گم نکرد

کجا گم شود خیر با نیکمرد

کرم کن چنان کت برآید زدست

جهانبان درخیر بر کس نیست

امام علی (ع) در جمله دوم دعا که موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است به پیشگاه خدا عرض می کند:

ولا تمحقه بالمن

بارالها! خوبی و خیری را که با دست من به جریان می اندازی با منت گذاردن ، محو و نابود منما.

از این جمله استفاده می شود که افراد خیر و نیکوکار اگر کار خوب خود را به منت آلوده کنند عمل خیرشان باطل و بی اثر می شود و خداوند آن را محو و نابود می کند، و این مطلب در قرآن شریف آمده است :

یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی (۲۶۰)

ای مردم با ایمان ! صدقات خود را با منت گذاردن و اذیت کردن باطل ننمایید.

برای آنکه روشن شود چرا منت گذاردن صدقات را باطل می کند لازم است در این باره توضیح مختصری داده شود. اسلام ، دین تعاون و مواسات است و از افراد متمکن خواسته که قسمتی از اموال خود را به عنوان واجب یا مستحب به گروه کم بضاعت و تهیدست بدهند. ولی این کار باید به قصد قربت و با رعایت احترام کامل به تهیدستان انجام پذیرد و آنان مورد تحقیر و اهانت واقع نشوند. آیین مقدس اسلام عز و شرافت مسلمانان را بسیار محترم شمرده و پراج دانسته است و هیچکس حق ندارد کرامت نفس و بزرگواری خود را با پول معامله کند و بر همین اساس است که تملق گویی و چاپلوسی ممنوع گردیده است . کسی که به فرد بی بضاعتی کمک می کند و خدمت خود را ماده منت نسبت به او قرار می دهد با این عمل به عز و شرف او ضربه می زند و به حیثیت انسانی وی آسیب می رساند و خداوند چنین صدقه ای را هرگز نمی پذیرد و منت گذاردن موجب ابطال عمل خیر آن مرد خیر می شود. تا جایی اسلام به این مهم عنایت دارد که فرموده است :

قول معروف و مغفره خیر من صدقه یتبعها اذی (۲۶۱)

بگرمی با فقیر سخن گفتن و از او عذرخواستن از اینکه نمی تواند به وی خدمتی نماید بهتراز صدقه ای است که آمیخته به منت گذاری و آزار او باشد. برای آنکه شنوندگان محترم هر چه بهتر و بیشتر به اهمیت این موضوع واقف گردند و خدمات مالی خود را با منت گذاری ، باطل و تباه نمایند در اینجا قسمتی از روایات اولیای گرامی اسلام که در کتب اخبار آمده است ذکر می شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله : من اسدی الی مؤ من معروفاً ثم آذاه بالکلام او من علیه فقد ابطل صدقته (۲۶۲)

کسی که به مؤ منی چیزی اعطا کند و به وی صدقه ای بدهد، سپس او را با کلام خود آزار نماید یا بر وی منت گذارد با این عمل ، صدقه خود را باطل نموده است .

و عنه صلی الله علیه و آله : من اصطنع الی اخیه معروفاً فامتن به احبط الله عمله و ثبت وزره و لم یشکر له سعيه (۲۶۳)

و نیز فرموده است : کسی که به برادر دینی خود خدمتی نماید سپس بر وی منت گذارد خداوند عمل او را محو و نابود می سازد و بار سنگین آن عمل بر دوش وی می ماند و از خدمتی که انجام داده است بهره ای نمی برد.

عن ابیعبد الله علیه السلام قال : المن یهدم الصنیعه (۲۶۴)

امام صادق (ع) فرموده است : منت گذاردن عمل خیر انسان را نابود و فانی می نماید.

اگر شخص مسلمانی صدقه بدهد و به کسانی که آن را دریافت نموده اند به طور مستقیم منت نگذارد و آزارشان ننماید ولی در غیاب آنان عمل خود را به این و آن بگوید و در نتیجه موجب هتک حرمت و تحقیر دریافت کنندگان صدقه گردد، چنین شخصی مشمول آیه کریمه ابطال صدقه با من و اذی است ، زیرا غیرمستقیم بر فقرا منت گذارده و آنان را آزار داده است ، و این مطلب را امام جواد (ع) به شخصی فرمود که در یک روز به ده نفر فقیر عائله دار کمک نموده بود بدون آنکه بر آنها منت گذارد یا آنان را آزار دهد، ولی قضیه احسان و انفاق خود را برای امام جواد نقل نمود. امام به وی فرمود:

قد ابطلت برک باخوانک و صدقاتک ، قال : و کیف ذلک یابن رسول الله ؟ قال له محمد بن علی : اقرأ قول الله عزوجل : یا ایها الذین آمنوا: لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی ، قال الرجل : یا بن رسول الله ما مننت علی القوم الذین تصدقت علیهم و لا آذیتهم ، قال له محمد بن علی : ان الله عزوجل قال : لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی و لم یقل لا تبطلوا بالمن علی من تتصدقون علیه والاذی لمن تتصدقون علیه و هو کل اذی (۲۶۵)

تو با نقل این قضیه بر و نیکی خود به برادرانت را ابطال نمودی و از میان بردی، عرض کرد: چگونه از میان بردم؟ حضرت پاسخ داد: کلام خدا را بخوان که فرموده است: ای مردم با ایمان! صدقات خود را با منت گذاردن و اذیت کردن ابطال ننمایید، عرض کرد: یا بن رسول الله! به کسانی که کمک نمودم نه بر آنها منت گذاردم و نه آزارشان دادم. حضرت فرمود: خداوند فرموده صدقات خود را با منت گذاردن و اذیت کردن باطل نکنید و فرموده است که: صدقات خود را با اذیت دادن و منت گذاردن مستقیم بر سر کسی که صدقه را دریافت می نماید باطل نکنید.

این آیه، شامل حال تمام اقسام منتها و آزارها می شود، خواه کمک کننده، خود مستقیماً به گیرنده صدقه منت گذارد و آزارش دهد، خواه خدمت عملی و احسان خود را بدگران بگوید و این و آن را آگاه سازد و غیرمستقیم دریافت کنندگان را مورد منت یا مورد اذیت قرار دهد.

بیان امام جواد (ع) و نکته ای را که در آیه تذکر داده است برای افراد خیر و احسان کننده درسی آموزنده است و به آنان خاطرنشان می فرماید: شما که برای خدا و به نیت قربت به فقیری آبرومند کمک می کنید به گونه ای باشد که فقط خدا بداند و شما بدانید و فقیر، دگری از آن آگاه نشود تا آن احسان ذخیره قیامت شما گردد و اگر به دگران بگویید و آبروی فقیر را ببرید با گفته خود، احسان خویش را ابطال نموده اید و ممکن است بر اثر پرده دری و اهانت به فقیر، در قیامت استحقاق کیفر و عذاب داشته باشید. نه تنها منت گذاردن و آزار دادن فقیر در زمینه صدقات، ممنوع و نارواست، بلکه اگر کیفیت پرداخت صدقات آبرومندانه و مناسب با عز و شرف مسلمان نباشد و موجب تحقیر و توهین وی گردد نیز در اسلام ممنوع و غیر مجاز است. ائمه معصومین علیهم السلام که در آموختن وظایف دینی، معلم مسلمانان بودند برای آنکه اصحاب و دوستانشان به راه خطا نروند همواره به آنان تذکرات لازم را می دادند و آگاهشان می ساختند تا اگر در مسیر ناصحیح قدم بر می دارند باز گردند و به راه درست گرایش یابند.

عن اسحق بن عمار قال: قال لی ابو عبدالله علیه السلام: یا اسحق! کیف تصنع بزکوه مالک اذا حضرت؟ قلت: یا تونی الی المنزل فاعطیهم. فقال لی ما اراک یا اسحق الا قد ذلت المومنین و ایاک ایاک، ان الله تعالی یقول: من آذی لی ولیا فقد ارضدلی بالمحاربه (۲۶۶)

اسحق بن عمار می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: چگونه زکوه مالت را می دهی، گفتم: محصول را به منزل می آورم. اهل استحقاق می آیند و دریافت می کنند امام فرمود: اسحق! تو با این کار، مسلمانان را در معرض ذلت و خواری قرار می دهی، از این کار پرهیز کن، خداوند فرموده است هر کس دوست مرا خوار نماید برای جنگ با من مهیا گردیده است.

در پایان بحث امروز لازم است به شنوندگان محترم تذکری بدهم و آن این است که بحث ما درباره دعای ((مکارم الاخلاق)) است. این دعای شریف حاوی مطالب بسیار رفیع و بلند در شأن انسانسازی و پرورش مکارم اخلاق در ضمیر مردم با ایمان است، باید شنوندگان محترم حتماً در هر قسمتی دقت نمایند و هر مطلبی را که امام سجاد (ع) به صورت دعا از زبان خود در پیشگاه الهی عرض می کند آن را سرمشق خود قرار دهند و بر طبق آن عمل نمایند تا بتوانند از این دعا بهره علمی و اخلاقی ببرند و متخلق به سجایای انسانی گردند. مثلاً از دو جمله مورد بحث امروز استفاده شود که تمام افراد به قدری که قدرت دارند با مال و قلم و قدم خود به مردم خدمت کنند و دیگر آنکه خدمات خود را منت گذاردن بر سر مردم و به رخ آنان کشیدن نابود و فانی نمایند و خویشان را از پاداش خدا در قیامت محروم نسازند.

۱۲- وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست خداوند این دو جمله از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) موضوع سخنرانی امروز است. امام سجاد (ع) از پیشگاه خداوند درخواست می‌کند: بارالها! به من معالی اخلاق عطا فرما و از اینکه بین مردم به دارا بودن مکارم اخلاق مباحات و افتخار نمایم مصون و محفوظ بدار.

معالی اخلاق که مورد تمنای حضرت علی بن الحسین علیهما السلام است از سجایای انسانی و ملکات بسیار عالی است که خداوند دوست دارد انسانها به آن خلیقات متخلق شوند و از راه آن ملکات پسندیده به مدارج کمال انسانی نایل گردند.

عن النبی صلی الله علیه و آله : ان الله یحب معالی الاخلاق و یکره سفاسفها (۲۶۷)

رسول گرامی فرموده: خداوند دوستدار معالی اخلاق است و از فرومایگی و خلیقات پست بیزار.

معالی اخلاق به معنای مکارم اخلاق است و دعایی که از صحیفه سجادیه مورد بحث ماست به همان اسم نامگذاری شده، زیرا حاوی بسیاری از خلیقات رفیع و سجایای عالی انسانی و کرایم اخلاق است و اگر کسی آنها را به درستی فراگیرد و متخلق به آن اخلاقیات شود. دارای مکارم اخلاق و سجایای انسانی است. در روایات اولیای اسلام، مکارم اخلاق در کنار محاسن اخلاق ذکر می‌شود و این هر دو مایه خشنودی و رضای حضرت باری تعالی است و نبی مکرم اسلام مبعوث گردیده تا محاسن اخلاقی متخلق سازد، و خصوصیات هر دو قسمت را به مردم بیاموزد و به آنان برتری و امتیاز مکارم اخلاق بر محاسن اخلاق را بفهماند.

عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: بعثت بمکارم الاخلاق و محاسنها (۲۶۸)

امام سجاد (ع) از رسول اکرم حدیث نموده که فرموده است: من از طرف باری تعالی برای مکارم اخلاق و محاسن آن مبعوث شده‌ام.

روایت دیگری در کتب عامه و خاصه از نبی اکرم نقل شده که در آن روایت، فقط از مکارم اخلاق نام برده و بدین وسیله مردم را به قدر و منزلت آن خلق شریف متوجه نموده است.

عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: انما بعثت لا تتم مکارم الاخلاق (۲۶۹)

رسول اکرم فرموده: من از طرف خداوند مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را، که جزء برنامه انبیای سلف بوده، تتمیم و تکمیل نمایم.

برای اینکه بحث ما روشن شود لازم است که در آغاز، محاسن اخلاق و مکارم اخلاق را بشناسیم و به تفاوت این دو گروه خلق پی ببریم و بدانیم که برای چه مکارم اخلاق بمراتب بالاتر از محاسن اخلاق است. برای بیان تفاوت محاسن اخلاق و مکارم آن از دو روایت استفاده می‌کنیم و آن دو را از نظر معنوی و ارزش روحانی بررسی می‌نماییم و در خلال بررسی این دو روایت برتری و امتیاز مکارم اخلاق بر محاسن اخلاق روشن می‌شود.

قلت لابی عبد الله علیه السلام: ما حد حسن الخلق؟ قال: تلین جانبک و تطیب کلامک و تلقی اخاک ببشر حسن (۲۷۰)

راوی حدیث می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: حد حسن خلق چیست؟ فرمود: با مردم به نرمی و گرمی برخورد کنی، پاک و منزّه و در کمال ادب سخن بگویی، و در مواجهه با برادرانت متبسم و گشاده روی باشی.

این روایت، مرزی برای حسن اخلاق بیان می‌کند. البته این مطلب که در حدیث آمده به منزله نمونه‌ای است که از حسن اخلاق. اگر یک نفر انسانی واجد این سه مرحله باشد یا علاوه بر آن سه صفت دارای صفات اخلاقی خوب باشد، در برخورد با مردم سبقت سلام بگیرد، دست بدهد، دندان‌ش مسواک زده باشد، لباسش پاکیزه باشد، به عیادت مرضی برود، تشییع جنازه بنماید، مصیبت زدگان را تسلیت بدهد، مسافران را ملاقات کند، و دیگر اعمالی نظایر اینها، تمام این کارها از محاسن اخلاق است و همه این افعال، مورد تائید شرع مقدس می‌باشد، و رسول اکرم یک قسمت از ماء مؤ ریت اخلاقیش مربوط به همین امور بود. اما اگر سؤال شود: آیا این صفاتی که مذکور افتاد دلیل بر انسانیت است؟ آیا این صفات نشانه شرف انسانی است؟ پاسخ این پرسش

منفی است. چه بسیار مردمی هستند که علی‌الظاهر دارای تمام این صفات می‌باشند و واقعا دارای خلقیات پسندیده‌اند، اما این ظاهر فریبا، باطنی زهرآلود و ظالم دارد و درونی متجاوز به حقوق مردم، به مال مردم، به عرض و شرف مردم، به قول آن‌گوينده که می‌گوید:

ظاهرش چون گور کافر پر حجل

باطنش قهر خدا عزوجل

بنابراین محاسن اخلاق، بسیار خوب است اما دلیل بر شرافت انسانی و کرامت نفسانی نیست.

درباره مکارم اخلاق از رسول گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام روایات بسیاری آمده و در هر روایت، چند نشانه از مکارم اخلاق بیان نموده‌اند که در اینجا به یکی از آن روایات اکتفا می‌شود. حضرت صادق (ع) به ابن‌جندب فرمود:

یا بن‌جندب! صل من قطعک و اعط من حرمک و احسن الی من اساء الیک و سلم علی من سبک و انصف من خاصمک و اعف عمن ظلمک (۲۷۱)

امام (ع) به ابن‌جندب فرمود: پیوند با کسی که از تو بریده، عطا کن به کسی که ترا محروم نموده، نیکی کن درباره آن کس که به تو بدی کرده، سلام کن به کسی که ترا دشنام داده، انصاف ده در مورد آن کسی که با تو خصومت نموده، و ببخش کسی را که به تو ستم کرده است.

ملاحظه می‌کنید که بین مکارم اخلاق با محاسن اخلاق چقدر فاصله است و چه اندازه مکارم اخلاق دارای رفعت و عظمت است.

ما اگر بخواهیم ((محاسن اخلاق)) را به فارسی ترجمه کنیم باید بگوییم: ((خوی خوب و پسندیده))، اما اگر بخواهیم ((مکارم اخلاق)) را به فارسی برگردانیم باید بگوییم ((بزرگواری و کرامت نفس)) و این دو با هم فاصله بسیار دارند. بزرگی با بزرگواری فرق دارد. کسی که در اداره‌ای دارای مقامی رفیع است می‌گویند بزرگ است، کسی که از جهت سن بیشتر عمر کرده می‌گویند بزرگ و بزرگتر است، کسی که دارای ثروت و املاکی است ممکن است مردم او را بزرگ بدانند، ولی مکارم اخلاق به این معنی نیست که، مکارم اخلاق به معنای بزرگواری نفس و طبع بلند است. ممکن است کسی از نظر مقام خیلی پایین باشد ولی دارای بزرگواری نفس باشد، ممکن است کسی تمکن مالی نداشته باشد اما دارای رفعت نفس باشد. بنابراین مکارم اخلاق یعنی ((کرامت نفس))، ((بزرگواری روح)) و رفعت مقام معنوی یک انسان که در پرتو آن می‌تواند گذشته‌های بسیار داشته باشد. آنچه در اخبار ائمه معصومین علیهم السلام درباره بیان ((محاسن اخلاق)) و ((مکارم اخلاق)) آمده، ذکر مصداق است، یعنی مورد بیان می‌کند، اما من در کتب اخبار برنخورده‌ام که بینم معیاری برای ((محاسن اخلاق)) و ((مکارم اخلاق)) ذکر شده باشد و انسان بتواند با آن معیار تمامی محاسن اخلاق را بشناسد و همگی ((مکارم اخلاق)) را تشخیص دهد.

شاید در تعریف ((محاسن اخلاق)) بتوان گفت: آن قسم خلق و خویی که در شرع مقدس، ممدوح شناخته شده و با غرایز حیوانی و تمایلات نفسانی هماهنگ است، یا لاقلاً با آنها تضادی ندارد ((حسن خلق)) است، و در تعریف مکارم اخلاق گفته‌شود: آن قسم خلقیات عالی و رفیعی که اگر کسی بخواهد انجام دهد یا باید با هوای نفس خود و کشش غرایز حیوانی خویش بجنگد و در جهت مخالف آنها قدم بر دارد، یا لاقلاً باید ندای آنها را نادیده انگارد، نسبت به آن بی‌اعتنا باشد، و از پی صفت انسانی و کمال معنوی خود برود، تا به درجاتی از مکارم اخلاق ارتقا یابد. صفاتی را که امام (ع) ره درباره محاسن اخلاق بیان نموده و با غرایز حیوانی و تمایلات نفسانی هماهنگ است. آدمی به کشش حب ذات میل دارد که محبوب مردم باشد و با علاقه‌مندی با وی برخورد نمایند. اگر به نرمی و گرمی با آنان مواجه گردد، مودب و پاک‌سخن بگوید، و با قیافه گشاده و چهره متبسم با آنان برخورد کند موجب عز و محبوبیتش می‌گردد و هر انسانی روی حب ذات به عز و محبوبیت علاقه دارد و نمی‌خواهد مورد تنفر و

انزجار دگران باشد. خلاصه اینکه این سه صفت که در حدیث آمده و دیگر صفاتی که از محاسن اخلاق است بر وفق تمایل طبیعی و خواهش نفسانی انسان است.

اما ((مکارم اخلاق)) در نقطه مقابل غرایز و هوای نفس قرار دارد و آدمی به طور طبیعی مایل نیست آنطور عمل کند بلکه می خواهد در جهت مخالفت مکارم اخلاق قدم بردارد. مثلاً- اگر کسی در خیابان با شدت به شما تنه زد و عمداً مورد اهانت و تحقیرتان قرار داد غریزه انتقامجویی می گوید: باید عمل او را تلافی کرد و اهانت او را با اهانت پاسخ داد، اما امام صادق (ع) در مقابل بیان کرامت خلق می فرماید:

واعف عمن ظلمک

بزرگوار باش، انسان و با فضیلت باش، از لغزش او بگذر و عمل ناروای او را مورد عفو و اغماض خود قرار ده، و این عمل برخلاف طبیعت آدمی و تمایل نفسانی است. اگر روزی به مبلغی نیازمند شدی که اگر آن مبلغ به تو نرسد آبرویت در خطر است، نزد یکی از دوستان می روی و می گویی: من الان به دو هزار تومان پول نقد نیاز دارم، اگر داری به من قرض بده، یک ماه دیگر به تو باز می دهم. او دسته چک خود را در می آورد و نگاه می کند ولی به تقاضای تو اعتنا نمی نماید، می گوید: چند برابر آنچه تو می خواهی موجودی دارم اما نمی دهم و ترا مایوس می کند و تو ناچار از راهی دگر آن مبلغ را تهیه می کنی و آبروی خود را محفوظ می داری. یک سال نمی گذرد که همان شخص به مبلغی نیاز پیدا می کند و نزد شما می آید، از شما تقاضای کمک می کند و شما دارید. اگر بخواهی همانند او دسته چکت را درآوری و بگویی: چندین برابر دارم اما نمی دهم، شما پیروی از روش مکارم اخلاق و سجایای انسانی نکرده ای. امام (ع) در بیان وظیفه شما در چنین موقع می فرماید:

واعط من حرمک

شما به آن آدمی که ترا محروم کرد عطا کن، یعنی با کمال گشاده رویی و با میل تمام، مبلغ درخواستی او را به او قرض بده و ندای انتقامجویی حیوانی را در باطن سرکوب کن و او را مقضی المرام از پی مشکلتش روانه نما.

اگر روزی در رهگذر با شخص بی تربیتی برخورد نمودی و او به شما فحش داد و با سرعت از کنار شما گذشت مبادا فکر انتقامجویی در سر پیروزی و بخواهی در اولین فرصت، دشنام او را با دشنام دادن تلافی نمایی که این کار برخلاف مکارم اخلاق و شرافت نفس است، بلکه باید مراقبت کنی تا عمل بد او را با عمل خوب خود پاسخ گویی و به فرموده امام صادق (ع):

وسلم علی من سبک

در اولین بار که با او برخورد می کنی سلامش کن و کار زشت او را با کار زیبای خود پاسخ ده و او با مشاهده عمل انسانی و کرامت نفس شما از کار زشت خود سرافکننده و خجلت زده خواهد شد.

عن علی علیه السلام قال: علیکم بمکارم الاخلاق فانها رفعه و ایاکم و الاخلاق الدنیه فانها تضع الشریف و تهدم المجد (۲۷۲)
علی (ع) فرمود است: بر شما باد به مکارم اخلاق که تخلق به آن رفعت و بلندی است و پرهیزید از دنائت اخلاق که افراد شریف را پست می کند و مجد و بزرگواری را نابود می نماید.

به موجب روایات زیادی که از اولیای اسلام رسیده خلقیات حمیده عموماً و مکارم اخلاق خصوصاً در قیامت به حساب گذارده می شود، کفه اعمال خوب را سنگین می کند و موجب نجات صاحبش می گردد، ولی در ضمن حدیثی خاطرنشان گردیده است که، صرف نظر از جنبه اخروی و جهات معنوی، تخلق به مکارم اخلاق در زندگی دنیا نیز مایه سعادت و رستگاری است.

عن امیر المؤمنین علیه السلام قال: لو کنا لانرجو جنه و لا نخشی ناراً و لا ثواباً و لا عقاباً لکان ینبغی لنا ان نطلب مکارم الاخلاق فانها مما تدل علی سبیل النجاح (۲۷۳)

علی (ع) فرموده است: اگر به فرض، ما نه به بهشت رحمت امید می داشتیم و نه از عذاب الهی خائف می بودیم و نه در اندیشه

ثواب و عقاب، شایسته انسانیت آن بود که از پی مکارم اخلاق برویم، زیرا کرامت خلق، ما را به راه رستگاری هدایت می کند و موجبات سعادت ما را فراهم می آورد.

نکته شایان ملاحظه در زمینه مکارم اخلاق که باید همواره مورد توجه افراد کریم النفس باشد این است که بزرگواری و اخلاق عالی خود را در مورد کسانی اعمال نمایند که شایسته عفو و بخشش اند، نه تنها از آن سوء استفاده نمی نمایند بلکه ممکن است به اصلاح خویش پردازند و از انحراف اخلاقی خود برکنار شوند. اما افراد نادانی که طبعاً پست و فرمایه اند گذشت اشخاص کریم النفس را حمل بر ضعف و ترس آنان می نمایند و در نتیجه بر تجری و جسارت خود می افزایند. اینان نباید مشمول عفو و اغماض واقع شوند، بلکه لازم است گناهانشان، طبق قانون، مورد تعقیب قرار گیرد و به کیفر عمل خود برسند، به عبارت کوتاهتر، کرامت اخلاق مانند باران رحمت است که در مورد اشخاص شایسته، فضیلت و پاکی به بار می آورد و در مورد مردم ناصالح رذیلت و ناپاکی:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

به کار بستن مکارم الاخلاق در مورد اشخاص شایسته و لایق و خودداری از گذشت و کرامت نفس در مورد افراد پست و نالایق مورد توصیه و تاءکید ائمه طاهرین علیهم السلام بوده و پیروان خود را به رعایت این دستور مهم موظف نموده اند. علی (ع) به فرزندش حضرت مجتبی نوشته است:

احمل نفسک من اخیک عند صرمه علی الصله و عند صدوده علی اللطف و المقاربه و عند جموده علی البذل و عند تباعده علی الدنو و عند شدته علی اللین و ایاک ان تضع ذلک فی غیر موضعه اوان تفعله بغیر اهله (۲۷۴)

خود را در مورد برادرت وادار کن که وقتی از تو جدا می شود به او بیبندی و موقع اعراض و روگردانیش با لطف و محبت به وی برخورد نمایی و نزدیک شوی و زمانی که دچار بخل و امساک می شود او را مورد جود و کرامت قرار دهی و چون از تو دوری کند تو به او نزدیک شوی و موقع تندى و شدتش تو با نرمی و ملایمت با او سخن بگویی و پرهیز از اینکه تذکرات مرا نابجا و بی مورد به کار بندی و آنها را با افراد ناهل که لایق فضیلت اخلاقی نیستند اعمال نمایی.

امام سجاد (ع) نیز در رساله حقوق خود می فرماید:

و حق من ساءک ان تعفو عنه و ان علمت ان العفو یضر انتصرت (۲۷۵)

حق آن کس که به تو بد کرده است از نظر کرامت اخلاق این است که او را ببخشی و مورد عفو قرار دهی ولی اگر دانستی که عفو و بخشش درباره او زیانبار است و اثر بد می گذارد، استنصار می کنی و به وسیله قانون و قضا و مردم، بد کننده را به کیفر بدش می رسانی.

در پاره ای از موارد، شخصی که مرتکب بدی شده ناشناخته و مجهول الحال است، معلوم نیست که شایسته عفو و اغماض است یا سزاوار مجازات.

انسان کریم النفس اگر بتواند به گونه ای او را آزمایش کند وظیفه اخلاقی و انسانی او روشن می گردد. برای علی (ع) موردی اینچنین پیش آمد و کسی که اسائه ادب نمود بود توسط امیرالمؤمنین آزمایش شد. سرانجام امام (ع) او را بخشید و از گناهش درگذشت. امام باقر (ع) فرمود: حضرت امیر، علی (ع) نماز صبح را در وقت فضیلت می خواند و تا اول آفتاب به تعقیب نماز اشتغال داشت. موقعی که خورشید طلوع می کرد عده ای از افراد فقیر و غیر فقیر گردش جمع می شدند و به آنان احکام دین و قرآن می آموخت و در ساعت معین به کار تعلیم خاتمه می داد و از جا حرکت می کرد.

روزی از مجلس درس خارج شد. بین راه با مردی جسوری برخورد نمود که درباره آن حضرت کلمه قبیحی گفت. راوی حدیث

می گوید:

امام باقر نفرمود که آن مرد که بود و چه گفته بود. علی (ع) از شنیدن آن سخن دوباره به مسجد برگشت ، به منبر رفت و دستور داد مردم را خبر کنند تا در مسجد حضور یافت . حضرت پس از حمد باری تعالی فرمود: محبوبتر از هر چیز نزد خداوند و نافعتر از هر چیز برای مردم ، پیشوای بردبار و عالم به تعالیم الهی است و چیزی مبغوضتر نزد خدا و زیانبارتر برای مردم از نادانی و بی صبری رهبر نیست . بعدا چند جمله ای درباره انصاف و طاعت الهی سخن گفت .

ثم قال : این المتکلم انفا؟ فلم يستطع الانكار. فقال ها انا ذایا امیر المؤمنین . فقال : اما ارنی لو اشاء لقلت . فقال : او تعفو و تصفح فانت اهل لذلك . قال : عفوت و صفحت (۲۷۶)

سپس فرمود: کسی که ساعت قبل سخنی به زبان آورد کجاست ؟ گفت : یا امیر المؤمنین ! این منم که در مجلس حاضریم . حضرت فرمود: اما من ، اگر بخواهم گفتنی ها را به حضور مردم می گویم . مرد بلافاصله گفت : و اگر بخواهی عفو می کنی و می بخشی چه تو شایسته چشم پوشی و گذشتی . آن مرد با سخنی که گفت و از علی (ع) درخواست عفو و اغماض نمود صلاحیت خود را برای آنکه مشمول کرامت خلق آن حضرت واقع شود و مورد گذشت و چشم پوشی قرار گیرد اثبات نمود و حضرت نیز بلافاصله او را بخشید و از مجازات ، مصون و محفوظ ماند.

نتیجه آنکه مکارم اخلاق و سجایای شایسته انسان از عوامل تعالی و تکامل است . اگر کسی متخلق به آن خلیات گردد به پیروزی بزرگی دست یافته است .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : ان الله عزوجل خص رسله بمکارم الاخلاق . فامتحنوا انفسکم فان کانت فیکم فاحمدوا الله و اعلموا ان ذلک من خیر و ان لا تکن فیکم فاساءلوا الله و ارغبوا الیه فیها (۲۷۷)

امام صادق (ع) فرموده است : خداوند، پیمبران را از مکارم اخلاق برخوردار فرموده و آنان را متخلق به این صفات در شما وجود خدای را شاکر باشید و حمد او را بنمایید و بدانید که با تخلق به مکارم اخلاق به خیر بزرگی نایل گردیده اید، و اگر آن صفات در شما نیست از خدا درخواست نمایید و نسبت به آن ابزار علاقه کنید تا موفق گردید.

امام سجاد (ع) در جمله اولی که موضوع سخنرانی امروز است از پیشگاه خداوند درخواست می کند:

و هب لی معالی الاخلاق

بارالها! به من مکارم اخلاق و صفات عالی انسانی عطا فرما. در جمله دوم عرض می کند:

و اعصمنی من الفخر

بارالها! بر اثر نیل به مکارم اخلاق و صفات عالی انسانی مرا از مباحات نسبت به مردم مصون و محفوظ دار، که با تخلق به صفات عالی انسانی به مردم فخرفروشی نمایم .

از جمله صفات بسیار مذموم در آیین اسلام ((خود برترینی)) و مباحات نمودن به مردم است . این خلق ناپسند به قدری مذموم است که علی (ع) فرموده :

اهلك الناس اثنان : خوف الفقر و طلب الفخر (۲۷۸)

دو چیز است که مردم را به مسیر هلاکت و تباهی سوق می دهد: یکی ترس از فقر و تهیدستی است و آن دیگر فخر فروشی به مردم .

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ان الله تعالی اوحی الی ان تواضعوا حتی لا یفخر احد علی احد. و لایبغی احد علی احد (۲۷۹)

رسول گرامی فرمود: خداوند به من وحی فرستاد که همواره متواضع باشید تا کسی بر دیگری مباحات ننماید و فردی نسبت به فرد دیگری بغی و ستم نکند.

مردم نادان عصر جاهلیت به سختی گرفتار مباحثات نسبت به یکدیگر بودند و در این باره اغلب به دو چیز تکیه می کردند: یکی به پدران در گذشته و افراد قبیله خود و آن دیگر به مال و ثروت. کار افتخار به جایی رسید که دو قبیله افراد خود را سرشماری کردند و تعداد جمعیت یکی از آن دو بیشتر بود. قبیله ای که عددش کمتر بود گفت: باید زنده و مرده هر قبیله را با هم بشماریم. به قبرستان رفتند و قبور مردگان را شمردند که روشن شود عدد کدامیک بیشتر است. قرآن شریف در مقام توییح آنان آیه فرستاد:

الهیکم التکاثر. حتی زرتم المقابر (۲۸۰)

کثرت جمعیت شما را آنچنان به غفلت و بی خبری دچار نموده که به گورستان رفته اید و مردگان را احصاء می نمایید. علی (ع) موقعی سوره تکاثر را قرائت فرمود و از نادانی کسانی که به اجساد پوسیده مردگان خود افتخار می کردند سخن گفت و در ضمن فرمود:

ولاءن یكونوا عبدا حق من ان یكونوا مفتخرا (۲۸۱)

اگر اینان با دیدن قبور درگذشتگان عبرت می گرفتند شایسته تر بود تا به آنان افتخار کنند و آن را مایه سربلندی و مباحثات خود قرار دهند.

پیشوای گرامی اسلام در روز فتح مکه خطبه خواند و ضمن سخنان خویش اعلام نمود که اسلام، افتخارات دوره جاهلیت را از میان برد و به آن نادانی ها خاتمه داد.

عن ابیجعفر علیه السلام لما کان یوم فتح مکه قال: قام رسول الله صلی الله علیه و آله فی الناس خطیبا فحمد الله و اثنی علیه ثم قال: ایها الناس! لیلغ الشاهد الغائب، ان الله قد اذهب عنکم بالاسلام نخوه الجاهلیه و التفاخر بابائها و عشایرها. ایها الناس! انکم من آدم و آدم من الطین. الا و ان خیرکم عند الله و اکرکمکم علیه الیوم اتقیکم و اطوعکم له (۲۸۲)

امام باقر (ع) فرمود، روز فتح مکه پیمبر گرامی به پا خاست و خطبه خواند. در آغاز خطبه خدای را حمد و ثنا گفت. سپس فرمود: مردم! البته حاضرین به غایبین برسانند که خداوند، در پرتو اسلام، تکبر جاهلیت و تفاخر به پدران و عشایر را از میان برد، مردم! شما همه از آدمید و آدم از خاک. آگاه باشید که امروز بهترین و گرامی ترین فرد نزد خدا کسی است که تقوایش بیشتر و اطاعتش از حضرت باری تعالی فروتر باشد.

اسلام با تعالیم آسمانی خود تکبر و افتخار زمامداران و صاحبان مقام را در سازمانهای کشوری و لشکری برانداخت و آن خوی پست و پلید را نشانه کوتاه فکری کسانی که به آن مبتلایند تلقی نمود. علی (ع) در این باره فرموده است:

و ان من اسخف حالات الولاه عند صالح الناس ان یظن بهم حب الفخر (۲۸۳)

از پست ترین و سخیفترین حالات زمامداران نزد مردم صالح و درستکاری این است که به آنان گمان برده شود که به فخر و مباحثات علاقه دارند.

بعضی از مسلمانان که عادت دیرینه آباء و اجداد خویش را از یاد نبرده بودند و گاه به پدران خود مباحثات می کردند اگر در حضور یکی از ائمه معصومین آنگونه سخن می گفتند فوراً امام تذکر می داد و آنان را متوجه روش نادرستشان می نمود.

عن عقبه بن الاسدی قال: قلت لابیجعفر علیه السلام: انا عقبه بن بشیر الاسدی، انا فی الحسب الضخم من قومی، قال، فقال: ماتمن علینا یحسبک، ان الله رفع بالایمان من کان الناس یسمونه وضیعا اذا کان مومنا و وضع بالکفر من کان الناس یسمونه شریفا اذا کان کافرا فلیس لاحد فضل علی احد الا بالتقوی (۲۸۴)

عقبه بن بشیر اسدی می گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم، من عقبه بن بشیر اسدی هستم و در قوم خود از جهت شرافت پدری بسیار عظیم و رفیعم. حضرت فرمود: با حسب خود بر ما منت مگذار که خداوند به وسیله ایمان، کسی را که مردم او را پست می خواندند، اگر مؤمن باشد، بالا برد، و به واسطه کفر، کسی را که مردم او را شریف می خواندند، اگر کافر باشد، پست نمود. پس

هیچکس بر دگری فضیلت و برتری ندارد مگر به تقوی .

نتیجه آنکه در اسلام ، فخر فروشی و مباهات به مردم که ناشی از خود بزرگ بینی و تکبر است ممنوع شناخته شده ، خواه پایگاه افتخار امری موهوم و غیر واقعی باشد مانند دارا بودن مال یا داشتن آباء و عشیره متعین و بزرگ ، خواه منشاء مباهات و فخر فروشی کمال واقعی باشد مانند علم ، ملکه تقوا ، و مکارم اخلاق . مفاخره و مباهات به مردم به هر انگیزه و از هر منشاءیی باشد دو زیان بزرگ اخلاقی دارد: از طرفی وسیله ابراز کبر و خودبزرگ بینی فخر کننده است ، و از طرف دیگر موجب تحقیر مردم و کوچک شمردن آنان است و این هر دو در تعالیم اسلام ممنوع است . امام سجاد (ع) در جمله اول دعا که موضوع بحث امروز بود از خدا درخواست معالی اخلاق و کرامت خصال می نماید و در جمله دوم از او می خواهد که مرا با دارا بودن مکارم اخلاق از فخر و مباهات مصون و محفوظ بدار ، گویی می خواهد عرض کند بارالها! من مکارم اخلاق را برای اطاعت تو و اجابت دعوت پیمبرت می خواهم نه برای آنکه معالی اخلاق را به رخ مردم بکشم و در پرتو آن مباهات نمایم .

۱۳- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام سجاد (ع) در این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) به پیشگاه خدا عرض می کند: بارالها! بر محمد و آلش درود فرست و هیچ درجه ای از من بین مردم بالا مبر جز آنکه مرا معادل آن منزلت و مزیت ، در نزد خودم پست گردانی . از جمله مسائل مهم در زمینه مکارم اخلاق و سجایای انسانی ، موازنه و تعادلی است که باید همواره بین روح و جسم و حالات درونی و حرکات برونی انسان وجود داشته باشد تا در پرتو آن آدمی بتواند در مقابل رویدادهای خوب و بد و پیشامدهای مطبوع و نامطبوع کرامت خلق محافظت کند. به خواست خداوند موضوع سخنرانی امروز بیان موازنه و تعادل بین جسم و روح است .

عن علی علیه السلام قال : فی تصاریف الاحوال يعرف جواهر الرجال (۲۸۵)

علی (ع) فرموده است : در دگرگونی حالات گوهر وجودی و لیاقت درونی مردان شناخته می شود.

یک فرد اداری یا پیشه ور عادی که شغل متوسطی دارند و نسبت به مردم متواضع اند اگر به علت یا عللی ناگهان ترقی کنند و در جامعه ، رفعت یابند ، عضو اداره رئیس شود و پیشه ور متوسط سرمایه دار گردد ، قهرا این بلندی مقام در روحیه آن دو اثر می گذارد: ممکن است دچار خود بزرگ بینی و تکبر شوند ، تواضعی را که نسبت به مردم رعایت می نمودند از یاد ببرند و آنان را از این پس با چشم حقارت و پستی بنگرند. اگر بخواهند به این بیماری اخلاقی دچار نشوند باید پیشگیری کنند و عملاً بر تواضع خود بیفزایند ، مردم را در تمام مواقع بیش از پیش تکریم و احترام نمایند تا از غرور و نخوت ، که خطر بزرگی است ، مصون و محفوظ باشند. برای روشن شدن مطلب ، قضیه افسری را که برای فهم جمله بحث ما از دعای ((مکارم الاخلاق)) صحیفه سجاده به من مراجعه نمود شرح می دهم ، شاید با توجه به آن ، مطلب دعا بخوبی واضح گردد. یکی از افسران عالی رتبه که پیش از انقلاب اسلامی در شهربانی خدمت می کرد مردی بود متدین و از مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی قدس سره تقلید می نمود و برای ادامه کارش در شهربانی از مرجع خود اجازه گرفته بود و وظایف خود را آنطور که دستور داده بودند انجام می داد.

روزی برای حل مشکل مردی که بضاعتی نداشت به ایشان تلفن کردم و گرفتاری او را شرح دادم . وعده داد که مشکلش را حل کند و ضمناً گفت اگر می دانید که استحقاق دارد بفرمایید تا به او کمک مالی کنم . من از طرف آیت الله العظمی آقای بروجردی مجازم که قسمتی از سهم امام را به افراد بی بضاعت بدهم . خلاصه ، مرد خوبی بود و پیش از انقلاب از دنیا رفت . روزی آن مرد ، قبل از ظهر ، به منزل آمد. جمعی از آقایان روحانین هم در مجلس بودند. مقابل در ایستاد و پس از سلام گفت : من عجله دارم ، خواهشمندم به اطاق دیگر تشریف بیاورید ، عرضی دارم ، بگویم و مرخص شوم . به اطاق دیگر رفتم . کتابی در دست داشت که

لای آن نشان گذارده بود. باز کرد، دیدم کتاب شریف صحیفه سجاده و در قسمت دعای ((مکارم الاخلاق)) است. گفت: امروز پس از نماز صبح، این دعا را می خواندم. به این جمله رسیدم که امام به پیشگاه الهی می گوید:

ولا ترفعنی فی الناس درجه الا حططنتی عند نفسی مثلها

من دیدم در این عبارت کلمه درجه آمده و این کلمه در اصطلاح ما هم هست، یعنی افسران به عنوان گرفتن درجه بالا می روند، آمده ام سؤال کنم که آیا این کلمه در دعا شامل ما هم می شود و اگر چنین است توضیح دهید تا وظیفه خود را بشناسم و به آن عمل کنم. در پاسخ به ایشان گفتم: درجه ای که شما الان دارید درجه سرهنگی است، افراد محترمی که به اطاق شما می آیند باید در مقابل آنان متواضع باشید، پشت میز خود بایستید، و به آنان دست بدهید، و صندلی را ارائه کنید که بنشینند، وقتی نشست شما هم بنشینید. اما یک درجه گرفتید و سرتیپ شدید، باید تذلل و خضوع شما در نفستان بیشتر گردد و نسبت به واردین احترام زیاده تر بنمایید، باید در آن موقعی که به درجه سرتیپی رسیده اید وقتی شخص محترمی وارد می شود از پشت میز برخیزید، به خارج میز بیایید، و در کنار میز بایستید، به او دست بدهید و اشاره کنید که روی صندلی بنشینید و وقتی که نشست شما پشت میزتان بروید و بنشینید و مودبانه سخنان او را بشنوید. اگر درجه بالاتری گرفتید و سرلشکر شدید باید تذلل و خضوع شما بیشتر باشد، باید فروتنی شما زیاده تر گردد، از روی صندلی خود برخیزید، از پشت میز خارج شوید، وسط اطاق بیایید و به او دست بدهید، وقتی که او روی صندلی نشست شما هم روی صندلی مقابل او بنشینید و پشت میز نروید، و خلاصه، این برنامه کار را اگر عمل کنید و هر قدر درجه شما بالاتر می رود خودتان نزد خودتان کوچکتر و در باطنتان پست تر باشید و بر مقدار تواضع خود بیفزایید، در این موقع است که مقام بالاتر شما را از مسیر فضیلت منحرف نمی کند، شما را دچار اخلاق بد نمی کند، از وظایف انسانی و کرامت خلق باز نمی دارد. گفتم باید متوجه باشید که مقام و مال در آدمی اثر غرور می گذارد، دچار تکبر و خودبزرگ بینی می شود. وقتی مغرور شد رفتارش عوض می شود، حالت درونیش در برون اثر می گذارد، وضع رفتار و گفتارش تغییر می کند. برای اینکه بیماری غرور و کبر، شما را نگیرد و از نظر معنوی دچار سیئات اخلاقی نشوید باید مراقبت کنید که هر چه درجه شما بالاتر می رود بر تواضع و فروتنی شما افزوده شود.

عن النبی صلی الله علیه و آله: کفی بالمرء فتنه ان یشار الیه بالاصابع فی دین اودنیا (۲۸۶)

رسول گرامی فرمود: برای آزمایش و امتحان یک انسان کافی است که مردم با انگشت به وی اشاره کنند و او را از نظر دین یا دنیا به هم نشان دهند.

کسانی که در جامعه قدر و منزلتشان بالا می رود مورد توجه مردم قرار می گیرند و همین امر وسیله امتحان آنان است. اگر بتوان در آن موقع حساس بر تواضع خود بیفزایند، به مردم سبقت سلام بگیرند، و آنان را با دیده تکریم و احترام بنگرند از عهده آزمایش برآمده و امتحانشان مورد قبول خواهد بود. تواضع از صفات حمیده و سجایای پسندیده است و کسانی که علاقه مند به حسن خلق اند باید از پی آن بروند و به فروتنی متخلق گردند، اما این صفت برای اشخاصی که در جامعه به رفعت درجه نایل می شوند، خواه از جهت قدرت و مقام باشد یا از نظر ثروت و مال، فروتنی و تواضع اینان در مکتب اسلام به مراتب ارزنده تر است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: افضل الناس من تواضع عن رفعة (۲۸۷)

رسول اکرم فرمود: برتر و افضل مردم کسی است که از موضع رفعت و قدرت، فروتنی نماید و نسبت به مردم متواضع باشد.

عن علی علیه السلام قال: ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عند الله (۲۸۸)

علی (ع) فرمود: چقدر پسندیده و ممدوح است که ثروتمندان برای نیل به پاداش الهی نسبت به فقرا تواضع و فروتنی نمایند. تواضع قدرتمندان نسبت به افراد عادی و همچنین فروتنی صاحبان ثروت در مقابل فقرا همانند عفو و اغماض کسی است که از موضع قدرت لغزش گناهکار را می بخشد و از کیفر او چشم پوشی می نماید. علی علیه السلام در این باره فرمود است:

احسن افعال المقتدر العفو

بهترین عمل شخص قدرتمند عفو و اغماض است

برداشتی را که خواننده دعای مکارم الاخلاق از کلام امام سجاد علیه السلام می نماید این است که اگر خداوند درجه کسی را بین مردم بالا برد و او در معرض غرور و تکبر قرار گرفت از پیشگاه خداوند درخواست نماید که معادل آن رفعت و بلندی اجتماعی به وی پستی و انحطاط درونی بدهد که خود را کوچک و حقیر ببیند، نسبت به مردم فروتنی نماید، و از خطر بلند پروازی و خودبزرگ بینی مصون و محفوظ باشد. ممکن است برای خواننده دعا این سؤال پیش آید که اگر کسی به اقتضای پاره ای از اعمال ناروای خویش یا به مصلحت حکیمانه باری تعالی بین مردم دچار پستی و انحطاط گردید یا بر اثر ابتلای به بیماری جانکاهی رفعت خویش را از دست داد وظیفه او چیست و چه کند که بر اثر آن رویداد تلخ و ناگوار گرفتار حقارت درونی نشود، به زبونی و فرومایگی نگراید، و شخصیت خویش را از دست ندهد، پاسخ این پرسش آن است که از خداوند قوت روح و قدرت مقاومت بخواهد، درخواست کند که به او نیروی صبر عنایت فرماید تا بتواند در زمینه سقوط اجتماعی بردباری نماید و خویش را نیاز و ارزش انسانی خود را از دست ندهد. ائمه معصومین علیهم السلام در این قبیل مواقع، دوستان و اصحاب خود را راهنمایی می فرمودند، آنان را تقویت می کردند، امیدوارشان می ساختند، و نمی گذاردند که در جامعه با سرافکنده‌گی به مردم برخورد نمایند.

یونس بن عمار از اصحاب امام صادق (ع) بود. زمانی دچار بیماری برص شد و لکه های سفیدی بر صورتش آشکار گردید. این عارضه او را بسختی ملول و آزرده خاطر ساخت، بعلاوه، بر اثر این عارضه، کسانی درباره اش سخنانی ناروا می گفتند و آن گفته ها قدر و منزلتش را در جامعه کاهش داد و نمی توانست مانند گذشته در مجامع عمومی حضور یابد و با مردم سخن بگوید. تصمیم گرفت حضور امام صادق (ع) برود و اوضاع و احوال خود را به عرض آن جناب برساند و چاره جویی کند. شرفیاب شد و توضیح داد که از طرفی گرفتار بیماری برص هستم و از طرف دیگر، سخنان دردناک بعضی از اشخاص بشدت مرا رنج می دهد و سخت متاءثرم. امام (ع) برای آنکه روحیه او را تقویت کند و مشکل اجتماعی اش را حل نماید به وی فرمود:

لقد کان مؤ من آل فرعون مکنع الاصابع فکان یقول هکذا و یمد یدیه و یقول : یا قوم اتبعوا المرسلین (۲۸۹)

دست مؤ من آل فرعون عیب مادرزادی داشت. انگشتانش خمیده و به هم چسبیده بود. اما موقع سخن گفتن بدون احساس ضعف و انکسار، دست معیوب خود را به سوی مردم دراز می کرد و می فرمود: ای مردم! از فرستادگان خدا پیروی کنید.

امام (ع) با این بیان کوتاه از یک طرف جواب سخنان بی اساس مردم را داد و خاطر نشان کرد که ممکن است یک نفر انسان شریف و پاکدل که خدمتگزار دین خداست به عارضه ای مبتلا باشد، همانطور که مؤ من آل فرعون دچار بود، و از طرف دیگر با نقل قضیه مؤ من آل فرعون روحیه یونس را تقویت کرد و به وی فهماند که به سبب عارضه لکه های صورت از مردم کناره گیری مکن و اطمینان و شخصیت خویش را از دست مده و همچنان با شهامت به انجام وظایف تبلیغی خود مشغول باش چنانکه مؤ من آل فرعون، دست معیوب خود را به سوی مردم دراز می کرد و آنان را به پیروی از انبیای الهی دعوت می نمود، یعنی همانطوری که نقص عضو انگشتان دست، اراده مؤ من آل فرعون را متزلزل نکرد و نتوانست شخصیت معنوی او را در هم بشکند، لکه های صورت نیز نباید اراده شما را تضعیف کند و از انجام وظایف اجتماعی باز دارد. بیان امام صادق (ع) خاطر پریشان یونس بن عمار را آرام کرد و او را برای تجدید آمیزش با مردم و سازش با محیط، تقویت و تشویق نمود و به شخصیت تزلزل یافته اش قرار و استقرار بخشید.

آری، بیان نافذ مریبان بزرگ در جبران شکستهای روحی افراد و تقویت شخصیت و اراده آنان اثر بسیار درخشانی دارد.

در این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) که مورد بحث قرار گرفت، درخواست امام سجاد از پیشگاه خداوند این بود که برای من بین مردم درجه ای را بالا- مبر جز آنکه معادل همان درجه، مرا در نفس خودم پست و منحط نمایی. بشرحی که توضیح داده

شد نتیجه این دعا مصون ماندن از عجب و خودبزرگ بینی است . در کنار این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق))، قسمت دیگری در کلام امام سجاد آمده که مطلبش از بعد دگری شبیه به قسمت اول است و در مقابل پروردگار عرض می کند:

و لا تحدث لی عزا ظاهرا الا احثت لی ذله باطنه عند نفسی بقدرها

بارالها! برای من عز و احترام آشکاری را در جامعه پدید نیاور جز آنکه به اندازه عز ظاهری در ضمیرم ذلت باطنی پدید آوری و مرا بیش نفس خودم به همان مقدار خوار نمایی .

امام سجاد (ع) در ((دعای مکارم الاخلاق)) با جمله ((و اعزنی)) از پیشگاه باری تعالی برای خود درخواست عزت نموده بود و در سخنرانی نهم راجع به آن بحث شد. در این جمله که موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است کلمه ((عزت)) نیز آمده ، اما به عنوان عز ظاهری . برای اینکه روشن شود عزّی که قبلا از پیشگاه باری تعالی درخواست نموده بود با عزّ ظاهری که هم اکنون مورد بحث است تفاوت‌های متعددی دارد، لازم است برای آگاهی شنوندگان محترم در اینجا به پاره ای از آن تفاوتها اشاره شود:

۱. عزّ اولی که امام سجاد (ع) با دعای ((و اعزنی)) از خداوند درخواست نموده ، عزّ باطنی و درونی است ، عزّی است که با روح شخص عزیز آمیخته می شود و در اعماق وجودش جای می گیرد، ولی عزّ ظاهری احترامی است که مردم نسبت به شخص عزیز معمول می دارند و او را مورد تکریم خود قرار می دهند.

۲. راغب در مفردات قرآن ، عزّ باطنی را چنین معنی کرده ، است :

العزه حاله مانعه للانسان ان یغلب (۲۹۰)

عزت عبارت از حالت معنوی و روحی انسان است که نمی گذارد آدمی در مقابل مال و مقام ، شهوت و غضب ، جاه و محبوبیت ، و دیگر تمایلات نفسانی و شئون مادی مغلوب و مقهور گردد. به عبارت دیگر: شخصی که عزت روحی دارد آنقدر نیرومند و قوی است که در مقابل هوی و خواهشهای نفسانی ، شخصیت بزرگ خود را از دست نمی دهد و به پستی و زبونی نمی گراید. اما عزّ ظاهری عبارت از این است که مردم نسبت به شخصی ابراز علاقه کنند، او را بزرگ بشمرند، و مورد تکریمش قرار دهند، و این با ضعف درونی و پستی روح منافات ندارد.

۳. عزّ باطنی که افراد با ایمان مکلف اند از پی آن بروند و خویشان را عزیز النفس بار آورند ارزشمند و مهم است که قرآن شریف آن را در ردیف عزّ خدا و عزّ پیغمبر ذکر نموده و فرموده است :

لله العزه و لرسوله و للمؤمنین (۲۹۱)

خداوند عزیز است و پیغمبر اکرم نیز عزیز است و مؤمنین و متدینین هم باید عزیز باشند.

قرآن کریم خداوند را عزیز خوانده و فرموده است :

و هو العزیز الحکیم (۲۹۲)

پروردگار، عزیز و حکیم است .

راغب می گوید:

و العزیز الذی یقهر و لا یقهر (۲۹۳)

عزیز کسی است که مقهور و مغلوب می کند اما خودش مقهور و مغلوب نمی گردد.

او آفریدگار تمام جهان هستی و مالک واقعی همه عوالم وجود است ، موجودات ، آفریده او هستند و به جبر تکوینی مغلوب و مقهور او. افراد باایمان که خود را بنده و مخلوق او می شناسند فقط او را می پرستند و خود را ذلیل و مقهور او می دانند و بس ، و مقابل غیر خدا تن به ذلت و پستی نمی دهند و هرگز مقهور و مغلوب نمی شوند. اما در عزّ ظاهری لازم نیست که شخص دارای عزت دارای رفعت روح و کرامت نفس باشد، ممکن است کسی از جهتی مورد عزت مردم واقع شود و عملا- او را تکریم و احترام

نمایند اما از نظر روحی زبون و فرومایه باشد و برای نیل به تمایلات نفسانی خویش و ارضای غرایز به ذلت تن دهد و پستی را بپذیرد و ارزش انسانی خود را از دست بدهد.

۴. افراد باایمان و عزیز النفس همواره از خدا درخواست دارند که در زمینه عزت نفس دچار کجروی نشوند و به ذلت و زبونی گرایش نیابند زیرا عزت نفس مایه تحکیم انسانیت و تقویت مکارم اخلاق است، و برعکس، ذلت و زبونی، شخصیت انسان را تضعیف می‌کند و آدمی را به پستی و فرومایگی سوق می‌دهد. اما در زمینه عزت ظاهری، مطلب بعکس است. امام سجاد (ع) در پیشگاه الهی عرض می‌کند:

ولا تحدث لی عزا ظاهرا الا احدثت لی ذله باطنه عند نفسی بقدرها

بارالها! برای من عزت و احترام آشکاری را در جامعه پدید نیاور جز آنکه در ضمیرم به اندازه عز ظاهری ذلت باطنی پدید آوری و مرا پیش خودم به همان مقدار خوار نمایی.

۵. در عزت باطنی، شخص عزیز النفس، خویشتن را عزیز می‌دارد و بزرگواری خود را حفظ می‌کند، اما عزیز ظاهری اختیار احترام و تکریمش در دست مردم است، ممکن است روزی فرا رسد که روش مخالفت در پیش گیرند و عزیز امروز را مورد تحقیر و اهانت قرار دهند.

۶. انگیزه افرادی که از پی عز باطنی و کرامت نفس می‌روند احیای انسانیت است، اینان می‌خواهند در دنیا بزرگوار زندگی کنند، انسان آزاد باشند، و به بردگی هوی و شهوات خود تن در ندهند، زبان به چاپلوسی و تملق این و آن نگشایند، و خود را ذلیل و خوار نسازند. اما کسانی که افراد را به ظاهر مورد عز و تکریم قرار می‌دهند ممکن است به انگیزه طمع یا ترس چنین کنند، یا عامل دیگری از علل مادی، آنان را به این کار واداشته باشد. در هر صورت این دو قسم عزت از نظر ارزش بسیار متفاوت اند.

امام سجاد (ع) پس از درخواست عز باطنی و کرامت نفس، به پیشگاه خداوند عرض می‌کند:

ولا تبتلینی بالکبر

بارالها! به من عزت نفس و کرامت روح عطا فرما، اما به بیماری کبر مبتلایم منما.

دعای صیانت از کبر و بیماری خود بزرگ بینی، پس از عزت نفس از این جهت است که آدمی وقتی دارای کرامت نفس شد و به ارزش انسانی خویش واقف گردید شئون مادی و علائق دنیوی در نظرش کم ارج می‌آید. به آنها بی‌اعتنا می‌شود و خود را بزرگتر از آن می‌داند که طوق اسارت دنیا را به گردن افکند و برای دست یافتن به تمنیات حیوانی و ارضای غرایز، مرتکب گناه گردد و ارزش انسانی خود را تنزل دهد. اولیای گرامی اسلام، علو همت و بزرگی روح افراد عزیز النفس را در خلال روایات بیان نموده و نتیجه و اثر کرامت نفس را خاطر نشان ساخته اند.

عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنيا (۲۹۴)

امام سجاد (ع) می‌فرمود: کسی که به بزرگواری و کرامت نفس و شخصیت روحانی نایل آمده است، دنیا و امور دنیوی در نزد او حقیر و ناچیز است.

قال امیر المؤمنین علیه السلام: من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه (۲۹۵)

آن کس که به بزرگی و کرامت نفس خود باور آورده هرگز آن را با پلیدی گناه، پست و موهون نمی‌کند.

ملاحظه می‌فرمایید که عزت نفس و بزرگواری معنوی، آدمی را به گونه‌ای می‌سازد که پیرامون معصیت نمی‌گردد، به شهوات حیوانی و تمایلات نفسانی بی‌اعتنا می‌شود و دنیا را با دیده پستی و تحقیر می‌نگرد. اگر چنین انسانی در راه عزت نفس زیاده روی کند و به افراط گرایش یابد ممکن است رفته رفته مردم را نیز کوچک شمارد، نسبت به افراد جامعه بی‌اعتنا شود، و آنان را در موقع مراجعه و برخورد با دیده تکبر و تحقیر بنگرد. از این رو امام سجاد (ع) پس از درخواست عزت نفس متوجه خطر بزرگ تکبر

می شود و از پیشگاه باری تعالی درخواست می کند که خدایا! در زمینه عزت نفس مرا به کبر و خود بزرگ بینی مبتلا ننما. اما خطر عز ظاهری و تکریم آشکار مردم اغفال شدن و گول خوردن است ، یعنی انسانی که مورد تکریم مردم قرار می گیرد ممکن است دچار اشتباه شود، عز و احترام آنان را امری پایدار و دائمی تلقی نماید و گمان کند که وضع همیشه به همین منوال خواهد بود و براساس آن تصور نماید و گمان کند که وضع همیشه به همین منوال خواهد بود و براساس آن تصور ناصحیح دچار بلندپروازی شود، حد و ارزش خود را فراموش نماید و بر اثر این غفلت در معاشرت با مردم رفتار نادرستی در پیش گیرد. امام سجاد (ع) برای مصون ماندن از این خطر درخواست می کند: بارالها! برای من هرگز عز آشکاری را پدید نیاور جز آنکه به اندازه همان عز و احترام ظاهری ، مرا در نفس خودم ذلیل و خوار نمایی تا موازنه و تعادل درون و برونم را حفظ کنم ، حد واقعی خود را از یاد نبرم و روز احترام مردم ، از مرز وظیفه شناسی و اخلاق تجاوز ننمایم . اگر در ایام عز آشکار، ذلت درونی تحقق نیابد و آن موازنه و تعادل سودمند برقرار نگردد روزی که مردم از اطراف عزیز ظاهری پراکنده می شوند او در نفس خود گرفتار پستی و خواری می گردد، خویشتن را حقیر و کوچک می یابد، در این موقع خطر فساد اخلاق و اعمال ، او را تهدید می کند، ممکن است به کارهای ناروا دست بزند و مردم از شر او در مضیقه و عذاب قرار گیرد.

عن ابی الحسن الثالث علیه السلام قال : من هانت علیه نفسه فلا تامن شره (۲۹۶)

امام هادی (ع) فرموده است : کسی که در باطن ، گرفتار خواری و حقارت نفس است از شر و ایمن نیستی و خویشتن را از کارهای ناروای وی مصون و محفوظ مدان .

کسانی که در پرتو مجاهده و کوشش به عز باطنی و شرافت روحی نایل شده اند، خویشتن را انسان واقعی ساخته اند، و از کرامت نفس و معالی اخلاق برخوردار گردیده اند، خدمت به مردم را وظیفه خود می دانند و بدون منت ، کارهای بزرگی را انجام می دهند و اعمال پراج خویشتن را به حساب عز انسانی و شرافت نفس می گذارند این درسی است که مولی الموحدین ، علی ابن ابیطالب ، آن انسان بزرگ ، به پیروان خود آموخته است .

ان مکرمه صنعتها الی احد من الناس انما اکرمت بها نفسک و زینت بها عرضک ، فلا تطلب من غیرک شکر ما صنعت الی نفسک (۲۹۷)

کار نیکی را که نسبت به یکی از افراد مردم انجام می دهی بی گمان ، خود را اکرام نموده ای و با آن کار پسندیده شرافت نفس خویش را زینت بخشیده ای ، پس شکر عمل نیکت را که درباره خودت انجام داده ای از غیر خودت طلب ننما.

تعالی روح و کرامت خلق افراد شریف النفس آنچنان در ضمیرشان اثر نیکو می گذارد و روحیه آنان را تغییر می دهد که طرز تفکرشان را با اندیشه افراد عادی تفاوت بسیار دارد. اینان خدمتگذاری به مردم را از دیدگاه مخصوص به خود می نگرند و بر وفق نگرشی که دارند عمل می کنند.

عن علی علیه السلام قال : الکرم یری مکارم افعاله دینا علیه یقضیه (۲۹۸)

علی (ع) فرموده : شخص کریم ، کرایم اعمال خود را همانند دینی می داند که بر ذمه اوست و باید آن را ادا نماید.

عز و محبوبیت ظاهری که بر اثر علل و رویدادهایی نصیب انسان می شود از نعمتهای خداوند است ، کسی که از آن نعمت برخوردار می گردد هر چند مدتش کوتاه باشد باید از آن نعمت قدرشناسی کند و به وظیفه دینی و عقلی خود عمل نماید، توجه کند که این نعمت همانند دیگر نعمتهای دنیا موقت و زودگذر است ، از ابتدا باید به فکر زوال آن نعمت باشد، از خداوند بخواهد که معادل عز ظاهری ، او را پیش نفس خودش کوچک و ذلیل نماید تا به موازات عز ظاهری ذلت باطنی را در خود احساس کند و این دو به موازات یکدیگر در وجودش استقرار یابند، چنین عزّی که در کنارش احساس ذلت است مایه غرور نمی شود و همواره به خاطر دارد که ممکن است با یک تحول کوچک وضع دگرگون گردد و عز ظاهری به ذلت باطنی مبدل شود.

ای دل از پست و بلند روزگار اندیشه کن
در برومندی ز قحط برگ و بار اندیشه کن
از نسیمی دفتر ایام برهم می خورد
از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن

علاوه بر دعا باید عقل را به کار اندازد، مال اندیش و روشن بین باشد، از نیروی خرد، آنطور که باید، استفاده کند، و با راهنمایی آن خط مشی خود را در ایام عز ظاهری ترسیم نماید.

عن علی علیه السلام قال : کفاک من عقلک ما اوضح لک سبل غیک من رشدک (۲۹۹)

علی (ع) فرموده است : عقل واقع نگر که راههای هدایت و ضلالت را در مسیرت روشن می کند و حق را به تو ارائه می نماید ترا کفایت می کند.

عقل به عزیز ظاهری می گوید در ایام عزت ، هر قدر می توانی نسبت به مردم متواضع باش و با فروتنی بذر دوستی و محبت در دل آنان بیفشان ، عقل می گوید از فرصت محبوبیت استفاده کن ، به مردم احسان نما، حوایجشان را برآور، مشکلاتشان را حل کن ، و موجبات آسایش فکر و رفاه آنان را فراهم بنما. عقل مدبر و مال اندیش می گوید اگر خدمتی برای مردم انجام دادی به رخشان مکش ، منت بر سرشان مگذار، آبروی آنان را مبر، و با این کار ناروا عمل خود را باطل نمما، و خلاصه ، عزیز ظاهری باید با دلالت و راهنمایی عقل روشن بین قدم بردارد تا در آینده دچار ندامت نشود.

عن علی علیه السلام قال : ادل شیء علی غزارة العقل حسن التدبیر (۳۰۰)

علی (ع) فرموده است : بهترین دلیل بر روشن بینی عقل ، تدبیر و مال اندیشی است .

۱۴- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَعَنِّي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أُسْتَبَدِلُ بِهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) به خواست خدا موضوع سخنرانی امروز است . امام (ع) در پیشگاه الهی عرض می کند: بارالها! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از هدایتی شایسته و بر وفق صلاح ، بهره مند فرما، هدایتی که آنقدر مفید و سعادت بخش باشد که من آن را با هیچ چیز عوض نکنم و بدلی به جای آن انتخاب ننمایم .

برای روشن شدن معنای سخن امام (ع) لازم است درباره دو کلمه که در این عبارت آمده بحث شود: یکی کلمه ((هدایت)) است و آن دیگر کلمه ((صالح)). تمام آفریده های جهان هستی عموماً و انواع حیوانات روی کره زمین خصوصاً از هدایت تکوینی ذات اقدس الهی برخوردارند و در پرتو آن هدایت حکیمانه است که هر موجودی مسیر صحیح خود را می پیماید، و نظم حیرت زای جهان بر اثر آن باقی و برقرار است . زنبور عسل ، این موجود زنده کوچک و نافع ، با هدایت تکوینی ، زندگی جمعی خود را اداره می کند، با هم کندو می سازند، مقررات داخلی کندو را می دانند و عملاً رعایت می نمایند. کارگران کندو از پی شیر گل می روند، غذای اعضای کندو را ذخیره می نمایند، اصول بهداشت در آن محیط کاملاً رعایت می شود، و اگر یکی از اعضای کندو از برنامه خود تخلف کند مورد مواخذه و کیفر قرار می گیرد. تمام انواع حیوانات برای تاءمین زندگی خود و فرزندان خویش از هدایت تکوینی برخوردارند و با همان هدایت ، صلاح و فساد را می شناسند و بزندگی خویشتن ادامه می دهند. انسان نیز در بعد حیوانی دارای هدایت تکوینی است ، معده و روده با هدایت تکوینی غذا را هضم و جذب می نمایند، کبد با هدایت تکوینی کارهای بهت آور خود را در بدن انجام می دهد، رحم با هدایت تکوینی بچه می سازد، اعصاب با هدایت تکوینی وظایف دقیق حس و حرکت را انجام می دهند، و خلاصه ، آدمی در جنبه حیوانی همانند دیگر حیوانات از هدایت تکوینی استفاده می کند، ولی

برای وظایف انسانی و شئون معنوی نیاز به هدایت تشریعی و قوانین موضوعه دارد و از این رو خداوند در هر زمان پیمبرانی را مبعوث فرموده تا مقررات الهی را که هدایت تشریعی ذات اقدس اوست به مردم بگویند و آنان را به اطاعت از آن قوانین سعادت بخش دعوت نمایند. پیروان مکتب پیمبران الهی و همچنین اکثریت قریب به اتفاق جامعه شناسان و دانشمندان بزرگ بشر وجود قوانین و مقررات موضوعه را برای حفظ نظم و تعیین حدود و حقوق افراد جامعه بشر ضروری و لازم دانسته اند، فقط عده معدودی از غربی ها قوانین موضوعه را در زندگی انسانها غیر ضروری شناخته و بعضی آن را با آزادی طبیعی انسان را به نحو مرمت ناپذیری ویران کرده است، دیگری می گفت که: طبیعت انسانی با فضیلت فطری خود می تواند بدون کمک قانون، نظم را نگه دارد، اگر هم قوانین ملغی شود عقل و خلق و خوی انسان به نحو بی سابقه و بی مانندی می شکفت. دیگری می گفت: هیچ قانونی در نظر من جز قانون طبیعت خود من محترم نیست و حق همان چیزی است که فقط بر قانون اساسی خود من مبتنی باشد. (۳۰۱)

مخالفین قوانین موضوعه این قبیل سخنان را گفته اند ولی نظریه آنان از دیدگاه علمی دانشمندان و همچنین از جهت ضرورت اجتماعی، غیر قابل اعتنا تلقی شده است. نه تنها برای نظم زندگی اجتماعی انسان قوانین و مقررات موضوعه لازم است بلکه برای حسن اجرای قانون نیز وجود حکومت ضروری است؛ باید در مملکت قدرتی وجود داشته باشد که بر اعمال مردم نظارت کند، اگر مشاهده نمود کسی از مرز قانونی خود فراتر رفته و به حقوق دیگران تجاوز نموده است، آن قدرت مداخله نماید، متجاوز را به مرز خود برگرداند و او را به تناسب تخلفش کیفر نماید، و این مطلب نیز در روایات اولیای اسلام آمده که در اینجا بعضی از آن احادیث ذکر می شود:

عن علی بن موسی الرضا علیهما السلام قال: انا لانجد فرقه من الفرق ولا مله من الملل بقوا وعاشوا الا بقیم و رئیس ولما لا بد لهم منه فی امر الدین و الدنیا (۳۰۲)

حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرموده: ما در طول تاریخ بشر طایفه ای از طوایف بشری و ملتی از ملل جهان نمی یابیم که باقی و پایدار مانده و به زندگی اجتماعی خویش ادامه داده باشند مگر آنکه دارای حکومت و سرپرستی بوده اند و از ناحیه آن سرپرست ضروریات دینی و دنیوی آنان که مربوط به شأن حکومت بوده تاءمین گردیده است.

عن علی علیه السلام قال: و انه لا بد للناس من امیر بر اوفاجر (۳۰۳)

علی (ع) فرموده: جوامع بشری ناگزیرند از اینکه امیر و فرمانروایی داشته باشند، خواه آن فرمانروا شخصی صالح و نیکوکار باشد، خواه ناصالح و بدکار.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: لا یستغنی اهل کل بلد عن ثلاثه یفزع الیهم فی امر دنیا هم و آخرت هم، فان عدموا ذلک کانوا همجا: فقیه عالم ورع و امیر خیر مطاع و طیب بصیر ثقه (۳۰۴)

امام صادق (ع) فرمود: تمام جوامع بشری به سه گروه نیاز دارند و برای تنظیم دنیا و آخرت خویش باید از آنان یاری بخواهند: اول به فقهی احتیاج دارند که از علم آگاهی داشته و همچنین از ورع و تقوا برخوردار باشد، دوم به فرمانروا و حکومتی نیاز دارند که خیرخواه جامعه باشد و مردم اوامر را مورد اطاعت و اجرا قرار دهند. سوم به طبیبی نیازمندند که در امر پزشکی بصیر و آگاه بوده و بعلاوه مورد وثوق و اطمینان مردم باشد.

وجود حکومت، هر چند جائز باشد، موجب نظم و آرامش اجتماع است و نبودن حکومت، مایه فتنه و فساد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: الامام الجائر خیر من الفتنه فکل لا خیر فیه (۳۰۵)

رسول اکرم فرموده: پیشوا و زمامدار جائز و ستمکار بهتر از فتنه و فساد است گرچه این هر دو فاقد خیر و خوبی هستند.

حضرت رضا (ع) درباره حکومت اسلامی و وجود اولوالامر به منظور مراقبت در اجرای تعالیم الهی و قوانین اسلامی چنین فرموده است:

ان الخلق لما وقفوا على حد محدود و امروا ان لا يتعدوا ذلك الحد لما فيه من فسادهم لم يكن يثبت ذلك و لا يقوم الا بان يجعل عليهم فيه امينا يمنعهم من التعدى والد خول فيما حظر عليهم لانه لو لم يكن ذلك لكان احد لا يترك لذته و منفعتة بفساد غيره فجعل عليهم قيما يمنعهم من الفساد و يقيم فيهم الحدود و الاحكام (۳۰۶)

وقتی مردم در حد و مرز معینی توقف داده شدند و امر شد که از حد تعیین شده فراتر نروند زیرا تجاوز از حد مقرر به فساد و تباهی آنان می انجامد، این امر حیاتی، یعنی رعایت حدود تثبیت نمی شد و قوانین برپا نمی گردید مگر آنکه امینی بر مردم گمارده شود که از تعدی و تجاوزشان بازدارد و نگذارد در منطقه ممنوعه وارد شوند، چه اگر این کار تحقق نمی یافت هیچکس به طور طبیعی حاضر نبود لذت و سود خویش را به رعایت زیان و فساد دگران ترک گوید. از این رو حضرت باری تعالی به آنان سرپرستی قرار داد که مانع فسادشان گردد و حدود الهی را که قوانین کیفری شرع مقدس است در مورد بزهکاران به موقع اجرا بگذارد.

اگر آفریدگار حکیم، انسانها را خود کفا و بی نیاز از قوانین تشریعی و حکومت مجری قانون خلق کرده بود، حتما آنان را در زندگی به حال خودشان وامی گذارد و هرگز پیمبران را مبعوث نمی نمود و کتب سماوی را، که حاوی قوانین تشریعی است، نازل نمی فرمود، و برای نظارت در حسن اجرای آن قوانین، انبیا را مأمور نمی ساخت. ارسال رسل و فروفرستادن کتب آسمانی از طرف خالق حکیم، خود دلیل واضحی بر نیاز انسانها به قوانین تشریعی و حکومت مجری قانون است.

در جمله ای که از دعای ((مکارم الاخلاق)) موضوع سخنرانی امروز است، امام سجاد (ع) از هدای صالح سخن گفته و از پیشگاه الهی درخواست نموده که او را هدایت بهره مند نماید. برای اینکه هدای صالح که محتوای قوانین تشریعی خداوند است واضح گردد لازم است قبلا درباره منشاء و سرچشمه قوانین بشری به اختصار صحبت شود. از روزگاران گذشته تا امروز سرچشمه قوانین و مقررات در بعضی از جوامع بشری آداب و رسوم بوده که از نسلهای قبل به نسلهای بعد منتقل شده و در نسل کنونی به جای مانده است. در هر عصر، مردم بر طبق آن رسوم عمل می کردند و معیار ((خوب)) در نظر آنان مطابقت با آن آداب بوده و ((بد)) ناهماهنگی با آن. در این قبیل جوامع ممکن است قسمت مهمی از آن رسوم به صلاح زندگی مادی مردم باشد، اما قسمتی از آن که بر اثر جهل و نادانی پایه گذاری گردیده و مردم گرفتار آن شده اند قطعا ناروا و مذموم است، مثل زنده به گور کردن نوزادان دختر که در عصر جاهلیت معمول بوده. مردم آن عصر طبق رسوم عادی اجتماعی، این عمل زشت را پذیرفته بودند، اما این عمل از نظر انسانی و وجدانی عملی ظالمانه و ناروا و از نظر اجتماعی برهم زدن موازنه و تعادل وجود مرد و زن در اجتماع است و این هر دو، ضرر و زیان بزرگ دربردارد. بنابراین مقررات ناشی از آداب و رسوم جاهلانه نمی تواند آدمی را از هدای صالح و راهنمایی سعادت بخش برخوردار نماید.

در کشورهایی که با رژیم استبدادی و حکومت فردی اداره می شوند شخص مستبد با زور و قدرت، مردم را اسیر گرفته و ظالمانه بر آنان حکومت می کند، مقررات جاری مملکت عبارت از تصمیمات خودسرانه است که فرد مستبد طبق نظر شخصی اتخاذ نموده و از مردم خواسته است آن را به نام قانون بپذیرند و به موقع اجرا بگذارند.

محیط استبدادی بمراتب بدتر از محیطی است که طبق آداب و رسوم در آن عمل می شود زیرا در شرایط استبداد، گاهی با کوچکترین مستمسک حیات شخص در معرض خطر قرار می گیرد و به زندگیش خاتمه داده می شود یا مانند یک حیوان با زنجیرش می بندند و در زندان آنقدر می ماند تا بمیرد، و در هر حال، این قبیل قوانین هم هرگز برای جامعه سعادت بخش نخواهد بود و نمی تواند ((هدای صالح)) به بار آورد.

سرانجام، مردم جهان از ستمهای زمامداران مستبد و حکومتهای خود کامه به جان آمدند، انقلابها کردند، کشته ها دادند، تا مردم کشورها یکی پس از دیگری به آزادی نایل گردیدند و حکومت مردم بر مردم را پایه گذاری کردند. چنین حکومتی آرزوی تمام مردم جهان است و دیر یا زود همه مردم به آن نایل خواهند شد. در جوامعی که دموکراسی حاکم است، منشاء قدرت، مردم اند و

اختیار عزل و نصب حکام و زمامداران در دست آنان است، مردم اند که می‌توانند اشخاص را بر کرسی قدرت به زیر آورند. بدین تردید، حکومت مردم بر مردم از نظر آزادی و ارزشهای انسانی دارای مقام رفیعی است و نمی‌توان آن را با حکومت‌های استبدادی مقایسه نمود ولی این بدان معنی نیست که دموکراسی از جمیع عیوب و نقایص منزّه است، بلکه در آن نیز کمبودهایی وجود دارد و افراد فهمیده و دانا از آن کمبودها رنج می‌برند. با توجه به اینکه در حکومت آزاد معیار پیروزی نامزدها اکثریت آراست، این نتیجه به دست می‌آید که معلومات و اطلاعات اقلیت تحصیلکرده در گزینش افراد شایسته و لایق نقش موثر و اختصاصی نخواهد داشت. نقص دیگر حکومت آزاد این است که نمایندگان مردم، موظف اند همواره در وضع قوانین، توجه خود را به خواسته‌های اکثریت معطوف دارند و به تمایلات آنان جامه قانون ببوشانند، هر چند خواسته اکثریت بر وفق مصلحت و به خیر و سعادت مردم نباشد. می‌دانیم که خواسته انسانها همیشه و همه جا با صلاح و سعادت آنان منطبق و هماهنگ نیست، گاهی جامعه مانند فرد تحت تاثیر غرایز نیرومند قرار می‌گیرد، دچار هوی پرستی می‌شود، از واقع بینی و مصلحت اندیشی باز می‌ماند، به گمراهی و انحراف گرایش می‌یابد و خواستار چیزی می‌شود که برای او مضر و زیانبار است. اگر نمایندگان مجلس قانونگذاری تحت تاثیر تمایلات خلاف مصلحت اکثریت قرار گیرند و خواسته ناروای آنان را به صورت قانون تصویب نمایند و دولت به اجرای آن مکلف گردد طولی نمی‌کشد که عوارض شوم آن بروز می‌کند و مردم با نتایج زیانبار و احیاناً خطرات جبران ناپذیرش مواجه می‌گردند. این قبیل قوانین در کشورهای غرب نمونه‌هایی دارد و عوارض شومی به بار آورده و در اینجا برای مزید اطلاع شنوندگان به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

در آخر کتاب حکومتی به دست مردم که اداره مهاجرت و تابعیت دادگستری ایالات متحده آمریکا تهیه نموده و به زبانهای متعدد ترجمه و توزیع شده است، فصل مخصوصی تحت عنوان ((مواد اصلاحی قانون اساسی)) باز شده که در آخر فصل موارد اصلاح قانون اساسی آمریکا بیان گردیده است، از آن جمله درباره نوشابه‌های الکلی چنین آمده است: ماده ۱۸، بند ۱: یک سال پس از تصویب این ماده تولید و فروش و حمل مشروبات مسکره در داخله و ورود آنها به کشور و صدور آنها از ایالات متحده و کلیه مناطق و سزمینهایی که تحت حاکمیت ایالات متحده آمریکاست، به منظور شرب ممنوع خواهد بود.

بند ۲: به کنگره و به هر یک از ایالات متحده آمریکا مشترکاً اختیار داده می‌شود که به وسیله وضع قوانین مقتضی، مقررات این ماده را به موقع اجرا بگذارند (۳۰۷).

قطعا قانون منع تهیه و توزیع نوشابه‌های الکلی و همچنین منع ورود آنها از خارج به نفع ملت آمریکا بود، ولی این قانون بر قشر وسیع مشروبخواران گران‌آمد، لب به اعتراض گشودند و سرانجام، فشار موکلین موجب شد که قانونگذاران، ماده ۱۸ قانون اساسی را با تصویب ماده ۲۱ الغا نمایند.

ماده ۲۱، بند ۱: ماده ۱۸ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا بدین وسیله ملغی شود (۳۰۸).

هوای نفس و تمنیات مردم لذت‌گرا خیر و صلاح جامعه را پایمال نمود و بر اساس حکومت مردم بر مردم، قانونگذاران آمریکا ناچار شدند ((قانون منع تهیه و توزیع نوشابه‌های الکلی)) را الغا نمایند و مشروبسازی و میگساری را بلا مانع اعلام دارند. بعضی از کشورهای اروپایی نیز بر مبنای حکومت مردم بر مردم، آزادی بیش از حد روابط دختران و پسران و همچنین انحراف جنسی آنان به موجب قانون مجاز و ممضی شناخته شد و بر اثر این اشتباه بزرگ، نسل جوان به فساد اخلاق کشیده شد و در مسیر سقوط و تباهی قرار گرفت. در حدود سی سال قبل در سوئد قانون آزادی جنسی زن و مرد را وضع نمودند و حتی دستور دادند در مدارس، مسائل جنسی تدریس و بحث شود تا نتایج شوم آن آشکار گردید، فساد آنقدر بالا گرفت که از طرف مجلس کمسیون‌های مأمور شد علل این فسادها را بررسی نماید. پس از مدتها تحقیق گزارش دادند که قانون بیست سال قبل باعث این جنایت شده و ما اگر بیست سال تمام کار کنیم نمی‌توانیم مفاسد این قانون غلط را از میان برداریم و آن را اصلاح نماییم (۳۰۹).

نتیجه آنکه قوانین و مقررات در کشورهای آزاد تابع خواسته مردم است و چون مردم در پاره ای از مواقع تحت تاثیر هوای نفس و تمایلات زیانبار خود قرار می گیرند، از این رو نمی توان گفت که قوانین موضوعه در کشورهای آزاد همیشه و در تمام موارد با مصلحت مردم منطبق است و راه صحیح و سعادت بخش را به جامعه ارائه می نمایند.

اما قانونگذار، در اسلام، ذات اقدس الهی است. خداوند که بشر را آفریده است می داند که چه آفریده و مخلوقش دارای چه مزایا و خصوصیتی است. او به تمام پنهان و آشکار آفریدگان خود عالم است، خیر و شر او را می شناسد، و به صلاح و فسادش احاطه و آگاهی کامل دارد. هدف باری تعالی در قانونگذاری هدایت مردم و ارائه راه سعادت آنان است، می خواهد با تعالیم خود بشر را انسان بسازد و استعدادهای نهفته اش را از قوه به فعلیت بیاورد، او را از بندگی هوی و شهوات آزاد نماید و به اخلاق انسانی و سجایای بزرگ متخلفش گرداند و راه تعالی و تکامل را به رویش بگشاید. در قانونگذاری الهی نه آداب و رسوم پدران و اجداد مردم اثری دارد، نه تصمیمات مستبدانه افراد خودسر و زورگو در تشریع قانون تحولی به وجود می آورد، و نه هوی و خواهشهای نفسانی اکثریت جامعه می تواند در قانونگذاری الهی اثری بگذارد. مقررات تشریعی پروردگار حکیم بر اساس حکمت و به منظور اتمام حجت است. خدا می خواهد با وضع قوانین و مقررات دینی، مردم را هدایت نماید، راه حق و باطل را به آنان ارائه کند و موجبات تعالی و تکاملشان را از جمیع جهات فراهم سازد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این واقعیت سعادت بخش و انسان ساز را که در قانونگذاری اسلام نهفته است ضمن تشریح واضحی که برای تمام مردم قابل فهم است با عبارتی کوتاه و جامع بیان فرموده است:

یا عباد الله انتم کالمرضى و رب العالمین کالطیب فصلاح المرضى فیما یعلمه الطیب و تدبیره به لا فیما یشتهیه المریض ویقترحه الا فسلموا لله امره تکنون من الفائزین (۳۱۰)

رسول گرامی فرموده است: ای بندگان خدا! شما همانند بیمارانیید و پروردگار عالمیان مانند طیب، خیر و صلاح بیماران در آن چیزی است که مریض میل دارد و آن را برای خود انتخاب می نماید، تسلیم امر الهی شوید تا از گروه نجات یافتگان باشید و پیروز گردید.

این روایت روشنگر تفاوت قانونگذاری نمایندگان مردم در کشورهای آزاد و قانونگذاری باری تعالی در تعالیم دینی است. در این حدیث، مصلحت اندیشی طیب در مقابل تمایلات مریض قرار داده شده است. اگر برنامه ریزی دوا و غذا و پرهیز بیمار در اختیار طیب عالم و آینده نگر قرار گرفته باشد نتیجه آن بهبود و نجات یافتن بیمار است زیرا طیب در همه دستورهای عالمانه خود، چه دستورهای منفی و چه مثبت به مصلحت بیمار و سلامت او توجه دارد و او را از هر نوع غذا و میوه ای که برای او مضر باشد منع می نماید هر چند که طبع مریض به آنها راغب و مایل باشد. اگر بیمار، برنامه عمل و پرهیز را خود در دست گیرد و بخواهد آن را طبق میل خویش طرح نماید، نتیجه کار منفی خواهد بود، زیرا او مرض را نمی شناسد، از صلاح و فساد مزاج خویش آگاهی ندارد، خودسرانه از پی هوای نفس و تمایلات درونی خویشتن می رود، از خوردنی ها و نوشیدنی های مضر پرهیز نمی کند و بر اثر آن مرض تشدید می شود و ادامه می یابد. به شرحی که توضیح داده شد در حکومت مردم بر مردم، نمایندگان مجلس گزیدگان مردم و مجری منویات موکلین خود هستند، باید خواسته مردم مخالف صلاح و سعادت آنان باشد اما قانونگذار بر اثر فشار افکار عمومی ناچارند از مصلحت چشم پوشی کنند و خواسته اکثریت را تصویب نمایند. در تعالیم دینی، قانونگذار، خداوند حکیم است، خداوندی که آفریدگار مردم و مالک واقعی آنان است، پروردگاری که همه بندگان او هستند و خواهشهای نفسانی آنان کمترین اثری در ذات اقدس او ندارد. عنایت الهی در وضع قوانین تشریعی آن است که حجت بر مردم تمام شود، هدایت را از گمراهی تمیز دهند، راه صلاح و رستگاری را بشناسند و با پیمودن آن موجبات تعالی خویش را فراهم آورند و برای آنکه در این مسیر با موانع منحرف کننده مواجه نشوند و مسیر را به سلامت طی کنند قانونگذار، هر قسم کامیابی و لذتی را که موافق هوای

نفس و مخالف صلاح و سعادت باشد ترسیم نموده و آنان را از اقناع آن تمایلات جدا برحذر داشته است و ضمناً تأکید فرموده است که به آنچه که دستور داده شده عمل کنید و در مقابل آن دستور، اظهار نظر ننمایند.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : قال الله عزوجل یابن آدم اطعنی فیما امرتک ولا تعلمنی ما یصلحک (۳۱۱)

ای فرزند آدم! آنچه را که به تو امر کرده ام اطاعت نما و چیزی که تو را اصلاح می کند و مایه سعادت می شود به من اعلام منما که خداوند به آنچه مایه خوشبختی و بدبختی انسانهاست آگاه و باخبر است .

همانطور که به کار بستن دستورهای سلامت بخش و مصلحت آمیز طیب مستلزم آن است که بیمار به خوردن داروهای ناگوار و غیرمطبوع تن در دهد و از خوردن غذاها و میوه های مطبوع و گوارا که برای او مضر است و موجب تشدید مرض می شود پرهیز نماید همچنین اطاعت از تعالیم مصلحت آمیز و انسان ساز باری تعالی مستلزم آن است که شخص مکلف از طرفی خویشتن را برای تحمل زحمت و مشقت انجام فرایض و تکالیف دینی مهیا نماید و آنها را عمل کند و از طرف دیگر هوای نفس خود را محدود کند و از اعمالی که مطبوع طبع حیوانی و موافق شهوات نفسانی است اما قانونگذار آنها را گناه شناخته خودداری نماید.

علی (ع) در این باره حدیثی از رسول گرامی ضمن یکی از خطب خود روایت نموده و در ذیل آن ، خود آن حضرت با عبارتی کوتاه حدیث پیمبر را توضیح داده است .

فان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول : ان الجنة حفت بالمکاره و ان النار حفت بالشهوات . و اعملوا انه ما من طاعة الله شیء الا یاتی فی کره و ما من معصیه الله شیء الا یاتی فی شهوة (۳۱۲)

رسول گرامی فرموده : بهشت جاودان محفوف به ناملایمات و کارهایی است که خوشایند طبع آدمی نیست ، اگر گرد دوزخ را شهوات حیوانی و لذایذ کامرانی احاطه نموده است . سپس خود آن حضرت فرموده : هیچیک از اوامر الهی اطاعت نمی شود مگر با کراهت طبع و بی میلی و هیچیک از معاصی باری تعالی انجام نمی پذیرد مگر با زعبت و میل طبع و خشنودی و شهوت .

مردم به طبع حیوانی و کشش غرایز کور و بی شعور در جلب لذایذ و اقناع تمایلات خویش طالب آزادی مطلق و بی قید و شرطاند، می خواهند شهوات خود را آنطور که میل دارند اقناع نمایند و از لذایذ برخوردار گردند اما آیین الهی در برنامه انسان سازی ، غرایز را تعدیل نموده و لذتخواهی و اعمال شهوات را محدود ساخته و مردم را از کامیابی های زیانبار و خلاف مصلحت برحذر داشته است . در این تضاد درونی و کشمکشهای باطنی اغلب موارد، کم و بیش ، طبیعت بر مصلحت غلبه می کند، افراد زیاده تری از پی ارضای تمنیات خود می روند و از اطاعت حضرت باری تعالی سر باز می زنند و عده معدودی مطیع کامل حضرت حق اند و دین خدا را به تمام معنی به کار می بندند.

از آنچه مذکور افتاد کلام امام سجاد علیه السلام که در مقام دعا در پیشگاه الهی عرض کرده بود روشن گردید:

و متغنی بهدی صالح

بارالها مرا از هدایتی که صالح و شایسته و از هر نقص و عیبی مبری باشد برخوردار فرما، هدایتی که متکی به مقررات ناشی از آداب و رسوم است شایستگی و صلاحیت کامل ندارد، زیرا اعمال ناروایی مثل زنده به گور کردن نوزادان دختر از آداب و رسوم جاهلیت بوده است . هدایتی که متکی به مقررات استبدادی باشد راهنمایی صحیح و شایسته نیست زیرا شخص مستبد در وضع مقررات ، به منافع خود می اندیشد نه به صلاح و سعادت مردم . مقررات و قوانین موضوعه در کشورهای آزاد نیز سعادت انسانها را از جمیع جهات تاءمین نمی کند زیرا از بعضی از جهات تاءمین نمی کند زیرا بعضی از قوانین که خواسته مردم است از هوای نفس و تمایلات مضر آنان سرچشمه می گیرد و آن نیز برای تعالی و تکامل آدمی زیانبار و مضر است . فقط هدایتی می تواند تمام جهات را در نظر بگیرد و به سعادت واقعی و صلاح حقیقی منجر گردد که قانونگذارش ذات اقدس الهی باشد. چه آن ذات مقدس به تمام تمایلات انسان واقف است و تمام مصلحت آدمی را می داند و تحت تاثیر هوی و تمایلات این و آن نیست . خداوند که

وضع قانون می کند متوجه جمیع مصالح است و هدایت صالح را به مردم ارائه می نماید. هدایت قرآن که امام سجاد (ع) درخواست دارد و خداوند با کلمات خاصی صالح بودن هدایت قرآن و هدایت نبی معظم را خاطرنشان ساخته است . در یک جا می فرماید:

ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم (۳۱۳)

این کتاب مقدس مردم را به استوارترین قوانین و محکمترین اساس ، هدایت و راهنمایی می نماید.
در جای دیگر فرموده است :

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق (۳۱۴)

خداوند پیغمبر خود را برای هدایت مردم و ارائه دین حق فرستاده ، یعنی دینی که مقررارش بر وفق عقل و مصلحت و مایه تعالی و تکامل انسانهاست . انسان آگاه و بیدار دل برای نیل به هدایت صالح باید در درجه اول مجاهده کند و با سعی و کوشش راه کمال خود را بشناسد و به وظایف خویش در پیمودن آن راه واقف گردد. پس از آنکه راه صلاح و سعادت را شناخت در آن قدم بگذارد و با منتهای جدیت آن را بیاماید و مدارج کمال را یکی پس از دیگری احراز نماید. البته چنین انسان سعادت خواه و تعالی طلب هرگز راه کمالی را که یافته از دست نمی دهد و صراط مستقیم هدایت را ترک نمی گوید و آن را با کمال جدیت و استقامت می پیماید و با راه دگری تبدیل نمی کند و سرانجام با پیمودن آن راه به پیروزی نهایی و موفقیت بزرگ نایل می گردد. در قرآن شریف درباره این گروه فرموده است :

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون (۳۱۵)

آنانکه گفتند: آفریدگار و مالک حقیقی ما خداوند است و بر این سخن ثابت و پایدار ماندند بر آنان هیچ بیم و اندوهی نخواهد بود.

عن علی علیه السلام قال : قلت یا رسول الله اوصنی ، قال : قل ربی الله ثم استقم (۳۱۶)

علی علیه السلام می گوید: به رسول اکرم عرض کردم به من توصیه و سفارشی بنمایید. فرمود: بگو مالک من ذات اقدس الهی است و از پی این گفته پایداری و استقامت کن .

کسانی که در صدر اسلام دعوت رسول گرامی را استجابت نمودند و به هدایت صالح و پاک الهی دست یافتند و عقیده پاک و مقدس خویش را به شرک و انحراف تعویض نمودند سرانجام به پیروزی بزرگ نایل گردیدند و در پرتو استقامت و پایداری خویشان بسیاری از مردم جهان را به تعالیم حیات بخش اسلام متوجه ساختند و موجبات رستگاری و سعادت آنان را فراهم آوردند.

۱۵- وَ طَرِيقَهُ حَقٌّ لَا أَرْبَغُ عَنْهَا، وَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) به خواست خداوند موضوع سخنرانی امروز است . امام (ع) به پیشگاه باری تعالی عرض می کند: بارالها! مرا آنچنان از راه حق بهره مند و مستفید فرما که هرگز آن را ترک نگویم و به انحراف نگریم .

راه حق که در دعای امام سجاد علیه السلام آمده ، همان صراط مستقیمی است که در آیات و روایات ، مکرر از آن نام برده شده است . صراط مستقیم دو شاخه دارد: یکی شاخه هدایت تکوینی باری تعالی که تمام موجودات ارضی و سماوی از آن برخوردارند، و آن دیگر شاخه هدایت تشریعی خداوند که توسط پیمبران الهی برای انسانها فرستاده شده است . هدایت تکوینی که صراط مستقیم جمیع موجودات است و به جبر اجرا می شود راه تعالی و تکامل همه آنهاست و خداوند در قرآن شریف ضمن یکی از آیات ، هدایت تکوینی جنندگان را ذکر نموده و فرموده است :

ما من دابه الا هو آخذ بناصيتها. ان ربی علی صراط مستقیم (۳۱۷)

هیچ حیوان جنبنده ای نیست مگر آنکه آفریننده توانا مالک و صاحب اختیار آن است و بر آن قاهر و غالب است و خداوند در تدبیر و اداره امور آنها بر صراط مستقیم است و کمترین اعوجاج و انحرافی در برنامه ذات اقدس او نیست .

هدایت تشریعی نیز صراط مستقیم آدمیان و راه تعالی و تکامل آنان است ، با این تفاوت که بشر به مشیت حکیمانه باری تعالی مختار آفریده شده و در قبول و رد آیین الهی آزاد است :

فمن شاء فلیومن و من شاء فلیکفر (۳۱۸)

هر که می خواهد دعوت پیمبر را اجابت کند و به او ایمان بیاورد و هر که می خواهد از آن اعراض کند و به کیفر گرایش یابد. ماءموریت پیشوای بزرگ اسلام آن بود که دین حق را به قوم خود ابلاغ کند، آیین باری تعالی را که صراط مستقیم است به مردم ارائه نماید و از آنان بخواهد که از راهش پیروی کنند و موجبات رستگاری و سعادت خویش را فراهم آورند.

و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله (۳۱۹)

این صراط مستقیم من است ، از آن تبعیت کنید و پیرو راههای باطل نباشید که نتیجه اش پراکندگی و باز ماندن از راه حق و حقیقت است .

ممکن است برای بعضی از شنوندگان این سؤال پیش آید که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مطیع بی قید و شرط اوامر الهی است و همواره راه حق و صراط مستقیم را می پیماید، چطور در دعای ((مکارم الاخلاق)) از خداوند درخواست می کند که مرا از راه حق متمتع و بهره مندما. از این سؤال مهمتر آن است که تمام ائمه معصومین علیهم السلام در شبانه روز چندین بار نماز واجب و مستحب می خواندند و در ضمن سوره حمد مکرر می گفتند:

اهدنا الصراط المستقیم (۳۲۰)

خدایا! ما را به راه راست هدایت فرما.

مگر ائمه طاهرین در راه حق و صراط مستقیم نبودند که از پیشگاه الهی آن را درخواست داشتند؟ پاسخ این پرسش در بعضی از روایات آمده است ، و در اینجا برای روشن شدن مطلب دو روایت ذکر می شود. امام حسن عسکری (ع) از آبا و پدران گرامی خود، از علی ابن ابیطالب علیه السلام حدیث نموده است که فرمود:

فی قوله ((اهدنا الصراط المستقیم)) قال : ادم لنا توفیقک الذی به اطعناک فیما مضی ایامنا حتی نطیعک کذلک فی مستقبل اعمالنا (۳۲۱)

در معنای ((اهدنا الصراط المستقیم)) فرمود: بارالها! توفیق خود را برای ما مستدام بدار که توفیقی که در پرتو آن ترا در ایام گذشته اطاعت نمودیم با همان توفیق در آینده عمرمان نیز ترا مطیع و فرمانبر باشیم .

قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فی قوله عزوجل ((اهدنا الصراط المستقیم)) قال ، یقول : ارشدنا الی صراط المستقیم ، ارشدنا للزوم الطریق المودی الی محبتک ، والمبلغ الی دینک ، والمانع من ان نتبع اهواءنا فنعطب اونا بآرائنا فنهلک (۳۲۲)

امام صادق (ع) فرمود: گوینده از خدا می خواهد که ما را به صراط مستقیم ، هدایت نما، ما را ملازم راهی قرار ده که منجر به محبت و دوستی تو می شود، دین ترا به ما ابلاغ می نماید، و مانع آن است که از هوای نفسمان پیروی کنیم و معذب شویم یا به رأی خود عمل نماییم و تباه و هلاک گردیم .

از این دو روایت ، پاسخ آن پرسش روشن می شود. افراد با ایمان با آنکه در صراط مستقیم اند همه روزه از پیشگاه خدا درخواست می کند که : بارالها! ما را به راه مستقیم هدایت فرما و توفیق خود را نسبت به ما مستدام بدار، یعنی همانطور که در گذشته با عنایت معنوی تو صراط هدایت را پیمودیم همچنین موفقمان بدار که در آینده نیز حمایت بهره مند باشیم و فیضت هرگز از ما منقطع

نشود.

برای آنکه مطلب هر چه بهتر روشن گردد ذکر مثلی در اینجا بموقع است. لامپ برای آنکه روشن شود نیازمند به نیروگاه برق است، باید از آن کارخانه نیروی برق دریافت کند تا روشن شود، ولی این نیاز بدان معنی نیست که وقتی روشن شد احتیاجش پایان می‌یابد، بلکه لامپ برای روشن شدن و روشن ماندن، هر لحظه نیازمند نیروی برق جدید است و برای آنکه روشن بماند باید فیض نیروگاه، علی‌الدوام، به او برسد و اگر یک لحظه برق نرسد لامپ خاموش می‌شود. آدمی با نور هدایت باری تعالی رهرو صراط مستقیم می‌شود، ولی این نور باید دوام یابد و اگر این فیض منقطع گردد انسان از هدایت صراط مستقیم، محروم می‌شود و نمی‌تواند به سوی کمال و سعادت رهسپار گردد. بنابراین انسان با ایمان و متوجه به دقایق امر باید هر لحظه از خدا بخواهد که فیضش را از او قطع نکند و عنایتش را از وی برنگرد تا بتواند همچنان صراط مستقیم را بپیماید تا به کمال لایق خود برسد.

در یک روایت ((صراط مستقیم)) به معنای دیگری تفسیر شده و با توجه به این تفسیر، ((اهدنا الصراط المستقیم)) را باید به معنای متناسب آن بیان نمود.

روی عن الصادق علیه السلام، قال: ان الصورة الانسانية هي الطريق المستقیم الى كل خير، و الجسر الممدود بين الجنة و النار (۳۲۳) از امام صادق (ع) روایت شده که: صورت انسانیت، همان راه مستقیم برای نیل به هر خیر و خوبی است و همان صورت انسانی پلی است کشیده شده بین بهشت و دوزخ.

از امام صادق (ع) کسی که می‌گوید: ((اهدنا الصراط المستقیم)) مقصودش این است که: بارالها! مرا از حمایت و رحمت وسیع خود برخوردار فرما و موفقم بدار که همواره، اعمالم و اخلاقم انسانی باشد و از طریق انسانیت منحرف نشوم و به خلق و خوی حیوانات و درندگان نگریم، که بر اثر آن گرایش صورت انسانی از کفم برود و رخسار حیوانات و درندگان به خود بگیرم. با توجه به این حدیث معلوم می‌شود که حیوانات و درندگان انسان نما در این جهان بسیارند و اولیای الهی با چشم واقع بین خود آنان را مشاهده می‌کنند و گاهی اجازه می‌دهند که دگران نیز آنها را با چهره غیرانسانی ببینند.

امام سجاد (ع) به مکه مشرف شده بود. در عرفات، مردم بسیاری گرد آمده بودند. حضرت از زهری پرسید به نظرت عدد اینها چقدر است. او عدد زیادی را حدس زد و گفت: این همه برای ادای فریضه حج آمده‌اند. امام (ع) فرمود: یا زهری! ما اکثر الضجيج و اقل الحجيج!

چقدر هیاهو و فریاد زیاد است و حج کننده کم! زهری از سخن امام به شگفت آمد. حضرت فرموده: یا زهری! ادن الی وجهک. فادناه الیه. فمسح بیده وجهه. ثم قال: انظر. فنظر الی الناس. قال الزهری: فراءیت اولئک الخلق کلهم قرده الا قليلا (۳۲۴)

امام (ع) به زهری فرمود: صورتت را نزدیک من بیاور. نزدیک آورد. امام (ع) دستی به صورتش کشید، سپس فرمود: نگاه کن، زهری به مردم نظر افکند، می‌گوید: مردم را به صورت میمون دیدم مگر عده خیلی از آنان را.

این عده که در عرفات بودند بظاهر در صف مسلمین قرار داشتند و صراط مستقیم اسلام را می‌پیمودند اما فاقد اخلاق اسلام و سجایای انسانی بودند، از این رو صورت انسانی نداشتند. موقعی که امام، پرده طبیعت را عقب زد و چشم زهری را واقع بین ساخت حقیقت امر آشکار گردید و شکل واقعی آنان مشهود شد. بنابراین با توجه به روایت امام صادق (ع) معنای ((اهدنا الصراط المستقیم)) برای کسانی که راه راست را از خدا درخواست می‌کنند این است که می‌گویند: بارالها! ما را موفق بدار که واجد اخلاق اسلامی و سجایای انسانی شویم، ما را آنچنان هدایت فرما که در دنیا انسان باشیم، انسان زیست کنیم، انسان بمیریم، و در قیامت به صورت انسان که صراط مستقیم توسست محشور گردیم.

کلام امام سجاد (ع) موضوع سخنرانی امروز، حاوی دو قسمت است: یکی بهره‌مندی از راه حق، و آن دیگر منحرف نشدن از آن

راه . امام (ع) در متن دعا عرض می کند:

و طریقه حق لا- از یغ عنها: بارالها! مرا از راه حق بهره مند فرما بگونه ای که آن را هرگز ترک نگویم و استقامت خود را از دست ندهم .

از آنچه مذکور افتاد قسمت اول کلام امام سجاد (ع) درباره درخواست بهره مندی از طریق حق و صراط مستقیم تا اندازه ای برای شنوندگان محترم روشن شد و اینک قسمت دوم کلام امام (ع):

راغب در مفردات می گوید:

الزیغ الميل عن الاستقامه (۳۲۵)

((زیغ)) عبارت از این است که آدمی در راه مستقیم به راست یا چپ متمایل شود و به انحراف گرایش یابد. شناخت صراط مستقیم و تمیز راه حق از باطل یک مطلب است و پیمودن راه حق با استقامت و ثبات ، مطلب دیگر. سعادت و رستگاری برای کسانی است که هر دو جهت را رعایت نمایند، از طرفی برای شناختن راه حق مجاهده کنند و سعی لازم را مبذول دارند و از طرف دیگر در پیمودن راه حق دودل و مردد نشوید و با پایداری و استقامت آن را طی نمایند. برای شناخت راه حق باید از نیروی عقل استفاده کرد، لجاج و عناد، تعصب و تصلب ، و خودخواهی و بلند پروازی ، و دیگر عواملی را که حجاب واقع بینی و سد راه نیل به سعادت است ترک گفت و آزادانه از پی درک حقیقت رفت . برای پیمودن صراط مستقیم باید خود را مہیای مصائب و مشکلات نمود، رنجها و مشقتهایی که در این راه دامنگیر می شود متحمل شد و با صبر و بردباری به راه حق ادامه داد. کسانی که واجد این مزایا و صفات اند و در راه حق قدم برمی دارند سرانجام خودشان برستگاری می رسند و دگران را نیز به صلاح و سعادت می رسانند. در صدر اسلام ، افرادی پاکدل و بی غرض وقتی از دعوت رسول گرامی آگاهی می یافتند حضورش شرفیاب می شدند تا سخنان آن حضرت را بشنوند و با عقل خود بسنجند، اگر آن را بر وفق واقع یافتند و قانع شدند ایمان بیاورند و به اطاعت حضرتش همت گمارند. مشرکین که از دعوت آن حضرت بسیار خشمگین و ناراحت بودند وقتی از اسلام بعضی از افراد عادی آگاه می شدند برای ارباب دگران او را مقابل چشم مردم شکنجه می دادند و بشدت زجر و آزارش می نمودند تا دوباره به بت پرستی برگردد و عقیده قبلی خود را دنبال نماید. ولی آن مسلمانان واقعی که راه حق را یافته بودند از شکنجه و ایذاء، عقیده خود را ترک نمی گفتند و در پیمودن صراط مستقیم متزلزل نمی شدند و همچنان با پایداری و ثبات براه خود ادامه می دادند. از جمله افرادی که به جرم مسلمان شدن مورد شکنجه و آزار سخت قرار گرفت و از عقیده و ایمان خود دست نکشید بلال بن رباح است . او مردی بود با ایمان و ثابت قدم و پس از آنکه اسلام به پیروزی رسید رسول گرامی ، اذان گفتن و اعلام وقت را به وی محول فرمود و مردم با شنیدن صدای بلال به مسجد می آمدند و اقامه جماعت می نمودند و این منصب از افتخارات بلال بود. امیه بن خلف ، شکنجه بلال را به عهده داشت . در نیمه روز و شدت گرمی هوا دستور می داد بلال را می آوردند.

فیطرحه ظهره فی بطحاء مکة ثم یامر بالصخره العظیمه فتوضع علی صدره ثم یقول له : لا والله ، لا تزال هکذا حتی تموت او تکفر بمحمد و تعبد اللات والعزی . فیقول و هو فی ذلک البلاء ((احد احد)) (۳۲۶)

او را در بطحاء مکة بر زمین مکة به پشت می خوابانند، سپس امر می نمود سنگ بزرگی را روی سینه اش قرار دهند، آنگاه با صدای بلند قسم یاد می کرد که تو از این وضع ، نجات پیدا نمی کنی تا بمیری یا آنکه به حضرت محمد کافر شوی و بتهای لات و عزری را پرستش نمایی . اما بلال با ایمان ، این وضع دردناک را تحمل می نمود و در آن فشار شدید از یگانگی خدا سخن می گفت ، فریاد می زد: ((احد، احد)).

در صدر اسلام ، افراد دیگری نظیر بلال بودند که به دست مشرکین شکنجه شدند تا از دین خدا دست بردارند و رصاه حق را ترک گویند ولی آنان نیز استقامت نمودند، به صراط مستقیم ، ادامه دادند، در نتیجه ، خودشان به سعادت رسیدند و مایه پیشرفت اسلام

گردیدند، بعلاوه، انسانها را از قید بندگی و اسارت شرک آزاد ساختند. به موجب روایات متعددی که علمای عامه و خاصه در کتابهای خود آورده اند رسول اکرم تا زنده بود برای اتمام حجت و به منظور اینکه مردم، بعد از آن حضرت، تفسیر قرآن شریف را از زبان که بشنوند و راه حق را با راهنمایی کدام انسان آگاه بشناسند در موارد متعدد با تعبیرهای مختلف از علی علیه السلام نام برده، از آن جمله این حدیث شریف است:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: ان علینا منی و انا منه و هو ولی کل مؤ من بعدی (۳۲۷)

حضرت رسول فرمود: علی از من است و من از او هستم و علی بعد از من ولی هر مؤ منی است.

علامه امینی رضوان الله تعالی علیه این حدیث را از چند کتاب از کتب عامه و از روایات مورد اعتماد آقایان علمای عامه نقل نموده است و علاقه مندان می توانند به آن کتاب مراجعه نمایند.

بین پیروان علی علیه السلام افراد ثابت قدمی بودند که با تهدید دشمنان از صراط مستقیم دین منحرف نمی شدند و راه حق علی را ترک نمی گفتند و حجر بن عدی یکی از آنان بود. زمانی که علی (ع) بر اثر ضربت ظالمانه عبدالرحمن بن ملجم بستری گردید، روز بیستم رمضان، جمعی از دوستان و اصحاب آن حضرت به عیادت آمدند و حجر بن عدی از جمله آنان بود. برای آنکه تاسف و تأثر خود را از رویداد علی (ع) بیان کند چند شعری گفته بود و به حضور حضرت عرض کرد.

فلما بصر به و سمع شعره قال له کیف لی بک اذا دعیت الی البراءه منی فما اتاک ان تقول . فقال : والله یا امیرالمومنین لو قطعت بالسيف اربا اربا و اضرم لی النار و القیت فیها لآثرت ذلک علی البراءه منك . فقال : وفقت لكل خیر یا حجر، جزاک الله خیرا عن اهل بیت نیک . (۳۲۸)

پس از آنکه علی (ع) او را نگرست و شعرش را شنید به وی فرمود: چگونه خواهی بود وقتی ترا به برائت از من بخوانند؟ در جواب گفت: ای امیر المؤمنین! اگر مرا با شمشیر قطعه قطعه کنند یا آنکه آتش بیفروزند و مرا در آن بیفکنند به این هر دو تن در می دهم و هرگز از تو تبری نمی جویم. حضرت فرمود: ای حجر! موفق باشی و خداوند، ترا با علاقه ای که به اهل بیت رسول گرامی داری از پاداش خیر بهره مند نماید.

پس از شهادت علی (ع) حجر بن عدی و چند نفر از یارانش در دوستی آن حضرت ثابت قدم بودند و همه جا در مقابل مأمورین، مراتب علاقه خود را نسبت به آن حضرت ابراز می نمودند. سرانجام معاویه دستور داد آن چند نفر را به زنجیر ببندند و روانه شام نمایند. این عمل انجام شد و مأمورین معین شدند و آن عده را به سوی دمشق حرکت دادند و در نقطه ای نزدیکی های دمشق آنان را زندانی نمودند تا به معاویه خبر بدهند و کسب دستور نمایند. مأمورین معاویه به ملاقات آنان آمدند و پیام او را اینچنین ابلاغ کردند:

فقال لهم رسول معاویه : انا قد امرنا ان نعرض علیکم البراءة عن علی و اللعن له فان فعلتم ترکناکم و ان ابیتم قتلناکم . قالوا اللهم انا لسنا فاعلی ذلک . فامر بقبورهم فحضرت و ادنیت اکفانهم و قاموا اللیل کله یصلون . فلما اصبحوا قال اصحاب معاویه : تبرئون من هذا الرجل ؟ قالوا: بل نتولاه و تبرء ممن تبرء منه . فاخذ کل رجل منهم رجلا لیقتله و اقبلوا یقتلونهم واحدا واحدا حتی قتلوا سته (۳۲۹).

فرستادگان معاویه گفتند: ما مأموریت داریم به شما بگوئیم که از علی تبری بجوئید و او را لعنت کنید. اگر به مأموریت ما ترتیب اثر دادید و عمل کردید شما را آزاد می کنیم و اگر از تبری جستن و لعن کردن ابا نمودید همه شما را به قتل می رسانیم. این افراد پاکدل و با ایمان گفتند: بارالها! ما هرگز به گفته اینان ترتیب اثر نمی دهیم و به چنین عملی دست نمی زنیم. دستور داده شد که قبرهای آنان را حفر کنند و کفهای آنان را نیز به آنان بدهند. آن شب تا صبح به آنان مهلت داده شد و اینان به عبادت خدا مشغول بودند. صبح، دوباره مأمورین، پیشنهاد خود را گفتند و آنان چنین پاسخ دادند: ما دوستدار علی هستیم و تبری می جوئیم از کسی

که از علی تبری می‌جوید. هر یک نفر به دست یک ماء‌مور کشته شد و جمعا شش نفر از دوستان علی در آن روز به درجه شهادت رسیدند و ثبات و استقامت خود را در راه حق و اطاعت از اوامر باری تعالی اثبات نمودند.

این دوستان ثابت قدم علی علیه السلام در پیمودن صراط مستقیم ولایت و تحقق بخشیدن به کلام رسول اکرم حداکثر پایداری را از خود نشان دادند. این قبیل افراد، مصداق ارزشمند دعای امام سجاد علیه السلام اند که در پیشگاه الهی عرض کرد:

و طریقه حق لا از یغ عنها.

بارالها! مرا از راه حقی بهره مند کن که در پیمودن آن پایداری و استقامت را از دست ندهم و به راست و چپ تمایل نیابم.

بموقع است در اینجا راجع به این مطلب بحث شود که چرا بعضی از افراد، در راه حق دچار تزلزل می‌شوند و از صراط مستقیم منحرف می‌گردند. در پاسخ می‌توان گفت که این امر علل متعددی دارد و یکی از آن علل، ضعف ایمان است. حضرت حسین بن علی علیهما السلام روزی که وارد کربلا شد این حقیقت مهم را برای اصحاب خود ضمن عبارت کوتاهی بیان کرد و فرمود:

الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی الستهم یحوطونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون. (۳۳۰)

مردم بندگان دنیا هستند و دین را زبان زده اند. تا موقعی که زندگی آنان جریان دارد گرد دین می‌گردند و چون به بلا و امتحان مبتلا شدند عدد متدینین و افراد باایمان کم و ناچیز خواهد بود.

از کلمه ((لحق)) که در سخن امام (ع) آمده می‌توان استفاده نمود و ضمن تشبیهی ضعف و قوت دین را توضیح داد. مردم برای قوت جسم باید تغذیه مادی نمایند و برای قوت روح نیز باید تغذیه معنوی و ایمانی داشته باشند. غذای جسم، گندم و جو، گوشت و قند، سبزی و میوه، و دیگر مواد غذایی لازم است. غذای روح ایمان به آفریدگار جهان، تحصیل علم و معرفت، ملکات پسندیده و سجایای انسانی، و دیگر فضایل معنوی است. اگر غذای جسم، کامل و کافی باشد جمیع مواد لازم را به بدن برساند، بدن نیرومند می‌شود و می‌تواند در مقابل سرما و گرما، کار و کوشش، پیاده روی و کوهپیمایی، و امثال اینها مقاومت کند و کارهای سنگین را بخوبی انجام دهد. اما اگر غذا به قدر کافی نباشد و بدن گرسنه و ناتوان بماند، جسم دچار ضعف می‌گردد، رفته رفته آنچنان ناتوان می‌شود که قدرت کار و فعالیت را از دست می‌دهد و چون پاره گوشتی در گوشه اطاق می‌افتد.

روح نیز مانند بدن است، اگر به آفریدگار جهان مؤمن باشد، تعالیم الهی را که به وسیله پیغمبر اکرم فرستاده است درست به کار بندد، وظیفه شناسی و تخلق به کرام اخلاق را همواره مورد عنایت قرار دهد، روحی توانا و قدرتمند به دست می‌آورد و می‌تواند در مقابل مصائب و بلاهای خود را نگه دارد، قدرتمند باشد، در مرگ فرزندان و عزیزان جزع نکند، و در زیانهای مالی بردبار و خویشتن دار باشد، و خلاصه، رویدادهای زندگی او را دچار ناراحتی و اضطراب ننماید و شخصیت خود را نبازد. اما اگر روحش به قدر کافی تغذیه نکند، از ذخایر ایمانی و معنوی، درست برخوردار نگردد، و رفته رفته نیروی معنوی را از دست بدهد چنان ضعیف و ناتوان می‌گردد که در مقابل حوادث کوچک خود را می‌بازد و تاب مقاومت در مقابل مشکلات زندگی و ضربات طاقت فرسای حیات ندارد. امام علیه السلام برای اینکه ضعف دینی را به مردم بفهماند در سخن خود کلمه ((لحق)) را به کار برده، ((لحق)) در لغت عرب به معنای لیسیدن انگشت است، اگر کسی انگشت خود را در عسل فرو ببرد و سپس آن را بلیسد عسل خورده، اما به مقداری کم، اگر یک نفر آدمی انگشت خود را در کره یا روغن فرو ببرد، ذرات کره و روغن به انگشت او بماند، سپس آن را بلیسد چربی که از مواد غذایی است خورده، اما کم. آیا یک نفر انسان اگر فقط غذایش به وسیله لیسیدن انگشت باشد می‌تواند قوی و نیرومند شود، می‌تواند کوهپیمایی کند، قادر است عهده دار کارهای سنگین شود؟ هرگز.

امام (ع) می‌خواهد بفرماید: مردم مسلمان متدین اند، دروغ نمی‌گویند که ما دین داریم. اما بدبختی اینجاست که غذای جان را در حد لیسیدن انگشت خورده اند، یعنی همانطوری که لیسیدن انگشت به قدر کافی قوت جسم نمی‌دهد، اگر دین در حد لیسیدن انگشت در غذای مادی باشد به جان قوت معنوی نمی‌بخشد و آدمی در مقابل حوادث سنگین قدرت مقاومت را از دست می‌دهد.

این قبیل افراد اگر با شکنجه‌های جانکاهی مانند شکنجه‌هایی که بر بلال وارد آوردند مواجه شوند، یا اگر این قبیل افراد به مصائب و بلایایی مانند مصائبی که بر حجر بن عدی و یاران او وارد شد مواجه گردند حتماً با این قدرت ناچیز ایمان تاب مقاومت در مقابل آن بلایا را ندارند، از میدان دین بیرون می‌روند، از صراط مستقیم هدایت خارج می‌شوند. در بین لشکریان عیدالله عده‌ای بودند که قبلاً به حضرت حسین نامه نوشته و آن حضرت را برای امر امامت به کوفه دعوت نموده بودند. نمی‌توانیم بگوییم آنان دروغ می‌گفتند و ایمان نداشتند. ایمان داشتند اما وقتی عیدالله وارد کوفه شد و شهر کوفه را قبضه کرد و پیامهای تندی برای افراد موثر فرستاد، آنها برای حفظ جان و مال و زن فرزند و خانه و زندگی خود نامه حسین بن علی را از یاد بردند و به عنوان لشکریان عیدالله به طرف کربلا حرکت کردند و با امام حسین (ع) جنگیدند. در همان موقعی که با آن حضرت می‌جنگیدند دل‌های آنها می‌دانست که حسین بر حق است و امام واقعی، اما از ترس قدرت عیدالله باید با حسین بن علی بجنگد تا خودشان و خانواده و اموالشان محفوظ بماند. فرزدق موقعی که نزدیک دروازه مکه با حسین بن علی برخورداری نمود و از وضع کوفه خبر داد حضرت گفت: مردم را چگونه دیدی؟ عرض کرد:

قلوب الناس معك و اسيا فهم عليك (۳۳۱)

یعنی: من مردم را آنچنان دیدم که دل‌هایشان با شما اما شمشیرهای آنان به روی شما کشیده است. آنانکه ایمان واقعی و قوی دارند اگر چنانچه برای اظهار عقیده معنوی و حقیقتی خودشان با مشکل مواجه گردند نمی‌هراسند، حقیقت را با صراحت می‌گویند و به عوارض سنگینش تن می‌دهند. اما آنانکه ضعف ایمان دارند با آنکه دارای عقد قلبی صحیح اند اما جرئت نمی‌کنند عقیده قلبی خود را به زبان بیاورند زیرا از عوارض آن می‌ترسند و ایمانشان آنقدر قوی نیست که آن عوارض را تحمل نمایند.

عامل دیگری که می‌تواند آدمی را در پیمودن راه حق دودل و مردد سازد و از صراط مستقیم منحرفش نماید این است که مشاهده کند طرفداران راه حق عده کمی هستند اما آنانکه در نقطه مقابل راه حق قرار دارند و به مسیر باطل می‌روند جمعیت بسیارند، کثرت جمعیت در پیمودن راه باطل و قلت افراد در صراط مستقیم و راه حق موجب می‌شوند که افراد ظاهربین تحت تاثیر قرار گیرند، حق را ترک گویند و از پی اکثریتی بروند که راه باطل در پیش گرفته و به خطا می‌روند. علی (ع) برای آنکه مردم را متوجه این خطر بزرگ نماید در یکی از خطبه‌ها فرمود:

ایها الناس لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهله (۳۳۲)

مردم! در راه هدایت از کمی جمعیت وحشت زده نشوند و صراط مستقیم را ترک نگویند، واضح است که ترک راه هدایت مایه گمراهی و ضلالت است.

۱۶- وَبَيِّتُهُ رُشْدٌ لَا أَشْكُ فِيهَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این قسمت از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) به خواست خداوند موضوع سخنرانی امروز است، امام سجاد علیه السلام از پیشگاه باری تعالی درخواست می‌کند که مرا از نیت صحیح و صوابی که از شک و تردید منزّه باشد بهره مند فرما.

محقق طوسی رضوان الله تعالی علیه در بعضی از رسایل خود راجع به نیت چنین گفته است:

النية هي القصد الى الفعل و هي واسطه بين العلم والعمل . اذا لم يعلم الشئ لم يمكن قصده و مالم يقصده لم يصدر عنه (۳۳۳)

نیت عبارت از قصد انجام کاری است و واسطه بین علم و عمل است، زیرا آدمی تا چیزی را نداند ممکن نیست که آن را قصد نماید و تا آن عمل را قصد نکند از وی صادر نمی‌شود. برای آنکه افراد، در خلال عمل دچار دودلی و تردید نشوند و با تشویق

خاطر مواجه نگردند لازمست کار مورد نظر را قبلاً بررسی کنند و تمام جهاتش را از دیدگاه علمی بسنجند. وقتی بدرستی و صحت آن مطمئن گردیدند، نیت کنند و با تصمیم قاطع از پی انجامش بروند و این مطلب که عمل باید متکی به علم باشد و انسان در کارها آگاهانه وارد شود در ردایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده است و در اینجا به بعضی از آن روایات اشاره می شود.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح (۳۳۴)

رسول اکرم فرموده است : کسی که کاری را بدون علم و آگاهی انجام می دهد فساد می دهد که از آن کار ناشی می گردد بیش از اصلاحی است که از آن به دست می آید.

عن علی علیه السلام قال : یا کمیل ! ما من حرکه الا و انت محتاج فیها الی معرفه (۳۳۵)

علی (ع) به کمیل بن زیاد فرمود: هیچ حرکتی نیست مگر آنکه تو را در انجام آن به معرفت و آگاهی نیاز داری .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر الطریق و لا یزیده سرعه السیر من الطریق الا بعدا (۳۳۶)

امام صادق (ع) فرموده : کسی که کاری را بدون بصیرت و علم انجام می دهد همانند کسی است که در بیراهه قدم بر می دارد و هر قدر بر سرعت سیر خویش بیفزاید به همان نسبت از صراط مستقیم و راه واقعی دور می شود.

خلاصه ، در آیین اسلام ، علم و معرفت ، آنقدر اهمیت دارد که پیشوای گرامی اسلام ، رسول معظم ، فرموده است :

ان الله یطاع بالعلم و یعبد بالعلم و خیر الدنیا و الآخره مع العلم و شر الدنیا و الآخره مع الجهل (۳۳۷)

خداوند به وسیله علم پرستش می شود، به وسیله علم مورد اطاعت قرار می گیرد، خیر دنیا و آخرت در علم است و شر دنیا و آخرت در جهل .

امام سجاد (ع) در این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) در پیشگاه الهی عرض می کند:

و نیه رشد لاشک فیها

بارالها! مرا از نیت رشد بهره مند فرما که در آن دچار شک و تردید نشوم .

یعنی نیتی که مسبوق به علم و بصیرت باشد، نیتی که بر وفق حق و صواب باشد، نیتی که از ضمیری آگاه و خاطری مطمئن سرچشمه گرفته باشد، و خلاصه ، نیت پاک و مقدسی که مبری و منزّه از هرگونه شک و تردید باشد. چنین نیتی می تواند عملی را بخوبی انجام دهد و آدمی را اسیر دودلی و تحیر ننماید. شک و تردید در جمیع شئون زندگی مایه ناراحتی و نگرانی است اما در امور دینی و ایمانی خطرش بمراتب بیشتر است و می تواند موجب هلاکت و تباهی انسان گردد و در این باره روایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده است .

عن علی علیه السلام قال : علیک بلزوم یقین و تجنب الشک فلیس للمرء شیء اهلک لدینه من غلبه الشک علی یقینه (۳۳۸)

امام (ع) فرموده است : بر تو باد به ملازمت یقین و دوری جستن از شک ، چه آنکه هیچ چیزی برای نابود ساختن دین آدمی بدتر از شک و تردید نیست .

افراد فاسد و گمراه کننده وقتی می خواهند کسی را از صراط مستقیم منحرف نمایند و او را به راه باطل سوق دهند، اول با وسوسه های خائنانه یقینش را متزلزل می کنند و گرفتار شک و تردیدش می نمایند، سپس بذر تجری را در ضمیرش می افشانند و او را به راهی که خلاف حق و مصلحت است سوق می دهند. حضرت آدم (ع) یقین داشت که خداوند او را نزدیک شدن به شجره منهیه منع فرموده است ، اما شیطان وقتی خواست او را اغفال کند و به کار ناروا وادارش نماید به وی گفت : درختی را که تو از آن اجتناب می نمایی ((شجره خلد)) است و اگر از میوه آن بخوری همیشه در بهشت می مانی و برای آنکه آدم و حوا را نسبت به گفته خود مطمئن نماید قسم یاد کرد و گفت : من خیرخواه شما دو نفر هستم . با این وسوسه شیطانی یقین آدم (ع) متزلزل گردید و دچار شک و تردید شد، از میوه ممنوع استفاده نمود و در نتیجه ، از بهشت بیرون شدند. علی (ع) عمل دردناک آدم را در

عبارتی کوتاه بیان فرموده :

فباع اليقين بشكه ، والعزيمه بوهنه ، واستبدل بالجدل وجلاء و بالاغترار ندما (۳۳۹)

آدم (ع) یقین خود را با شک معامله کرد و تصمیم خویشتن را به سستی مبدل ساخت ، فرح و شادیش با ترس معاوضه شد و پشیمانی جایگزین غرورش گردید.

برای آنکه نیت رشد و مصون ماندن از شک ، هر چه بهتر و بیشتر برای شنوندگان محترم روشن گردد. در اینجا به طور نمونه ، بحث و گفتگوهایی که بین منصور بن حازم و جمعی از مخالفین در مورد علی (ع) و لزوم پیروی از آن حضرت رد و بدل گردیده است ذکر می شود. منصور بن حازم از اصحاب امام صادق (ع) است . مشکل بزرگ در آن زمان برای اصحاب و دوستان آن حضرت مسئله امامت بود. شیعیان و دوستان اهل بیت و گروه مخالفین در اصل ایمان به خدا و توحید و همچنین درباره رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله متفق القول بودند و همه عقیده داشتند به اینکه قرآن شریف وحی حضرت رب العالمین است و به عنوان کتاب آسمانی اسلام نازل شده و مردم باید از آن تبعیت نمایند. همه می دانستند که قرآن حاوی بعضی از مجملات است و برای اینکه آن مجملات تبیین شود و مسائلی که به طور عادی به دست مردم نمی آید واضح گردد، خداوند تبیین آیات را به عهده نبی اکرم گذارد:

و انزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم (۳۴۰)

ما قرآن کریم را بر تو نازل نمودیم تا برای مردم آن را که بر آنها فرو فرستاده ایم بیان کنی .

منصور بن حازم این زمینه مورد قبول تمام مسلمین را پایگاه اساسی بحث خود قرار داد، با آنان سخنانی را رد و بدل نمود و موقعی که شرفیاب محضر امام صادق (ع) گردید خلاصه مطالب خود را به عرض مقدس آن حضرت رساند.

قلت من عرف ان ربا ينبغي له ان يعرف لذلك الرب رضا و سخطا و انه لا يعرف رضا و سخطه الا بوحي اورسول فمن لم ياته الوحي فقد ينبغي له ان يطلب الرسل ، فاذا لقيهم عرف انهم الحجه و ان لهم الطاعته المفترضة (۳۴۱)

گفتم : کسی که دانست او را خالق و مالکی است سزاوار است که بداند برای آن مالک خوشنودی و خشمی است و اینکه خوشنودی و خشمش شناخته نمی شود جز از راه وحی یا به وسیله فرستاده او. کسی که بر وی وحی مستقیما نازل نمی شود شایسته است که از پی رسولان خدا برود و موقعی که آنان را ملاقات می کند از راه شواهد و دلایل متوجه می شود که اینان حجت الهی هستند و اطاعتشان بر مردم واجب است .

و قلت للناس : تعلمون ان رسول الله صلى الله عليه و آله كان هو الحجه من الله على خلقه ؟ قالوا: بلى . قلت : فحين مضى رسول الله من كان الحجه على خلقه ؟ فقالوا: القرآن . فنظرت في القرآن فاذا هو يخاصم به المرجئه والقدرى والزندىق الذى لا يومن به حتى يغلب الرجال بخصومته فعرفت ان القرآن لا يكون حجه الا بقيم فما قال فيه من شىء كان حقا (۳۴۲)

به آنان گفتم : می دانید که رسول گرامی حجت خدا بر مردم بود؟ گفتند: بلی . گفتم : موقعی که آن حضرت از دنیا رفت حجت الهی بر مردم کیست ؟ پاسخ دادند: قرآن شریف . من در قرآن نظر نمودم ، دیدم آن کتابی است که فرقه گمراه مرجئه و گروه قدری و حتی افراد زندیق که اصلا ایمان ندارند به آن استدلال می کنند تا در بحث خود بر خصم خویش غلبه نمایند و او را شکست دهند. با توجه به این نکته دانستم که قرآن شریف بتهنایی حجت خدا نیست ، مگر آنکه در کنار قرآن قیمی باشد عالم آگاه به تمام دقایق و رموز آن تا هر چه درباره آن آیات بگوید بر وفق حق و مطابق با واقع باشد.

فقلت لهم : من قيم القرآن ؟ فقالوا: ابن مسعود قد كان يعلم ، وعمره يعلم و حذيفه يعلم . قلت : كله ؟ قالوا: لا. فلم اجد احدا يقال انه يعرف ذلك كله الا عليا عليه السلام . واذا كان الشىء بين القوم فقال هذا لادري وقال هذا لادري وقال هذا انا ادرى فاشهد ان عليا (ع) كان قيم القرآن و كانت طاعته مفترضة و كان الحجه على الناس بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و ان ما قال في القرآن

فهو حق . فقال : رحمک الله (۳۴۳)

از آنان پرسیدم : قیم قرآن کیست ؟ گفتند: ابن مسعود قرآن را می داند، عمر می داند، حذیفه می داند. گفتم : اینان تمام قرآن را می دانند؟ در پاسخ گفتند: نه . پس نمی یابم احدی را که درباره اش گفته شود: تمام قرآن را می داند جز حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام . پس اگر چیزی مبتلا به مردم شود ابن مسعود بگوید نمی دانم ، عمر بگوید نمی دانم ، حذیفه بگوید نمی دانم ، و علی (ع) بگوید می دانم ، شهادت می دهم که امیر المؤمنین علی (ع) قیم قرآن است و طاعتش بر مردم واجب ، و او بعد از رسول اکرم ، حجت خداوند بر مردم است و آنچه درباره قرآن بگوید حق است . امام صادق (ع) سخنان او را شنید و تائید فرمود و درباره اش دعا کرد و فرمود: خداوند ترا مشمول رحمت و عنایت خودش قرار دهد.

از سخنان منصور بن حازم بر می آید که او شخصی است عالم و آگاه و گفته هایش متکی به دلیل و برهان ، او از سخنان پیمبر گرامی اسلام ، درباره علی (ع) آگاهی کامل داشت ، ولی به آن روایات استدلال نکرد، زیرا مخالفین هر جا ببینند که حدیثی به ضرر آنان و به نفع شیعیان است آن را نفی می کنند و می گویند: رسول گرامی چنین سخنی را نفرموده است . از هم اکنون مدتی است در تجدید چاپ بعضی از کتب علمای عامه احادیثی را که به نفع علی (ع) است از آن کتب حذف می نماید که نسل بعد، از آن اخبار بی خبر باشد. منصور بن حازم به همین جهت در مقام استدلال ، به روایات پیغمبر تکیه نکرد و کلام خود را متکی به احاطه دانش و سلطه علمی علی (ع) بر قرآن شریف قرار داد و این مطلبی نبود که آنان بتوانند تکذیب کنند، لذا کلام منصور بن حازم بی جواب ماند و آنان با سکوت خود در واقع اعتراف کردند که قیم لایق و شایسته که جامع جمیع جهات و واقف به کلیه نکات قرآن باشد و بتواند نیازهای مسلمانان را در هر موقع و مقام پاسخ دهد و حوایج آنان را از نظر دینی برآورده سازد شخص علی بن ابیطالب (ع) است . منصور بن حازم با این بحث علمی و استدلالی خود اثبات نمود که دارای نیت رشید است و آنقدر در عقیده خود قوی است و آنقدر نیتش مسبوق به علم و آگاهی است که وقتی به علی (ع) اقتدا می کند و از گفتار و رفتار آن حضرت پیروی می نماید کمترین شک و تردیدی در خلال عملش پیدا نمی شود و اطمینان دارد راهی را که می پیماید راه حق و حقیقت و بر وفق رضای حضرت باری تعالی است . زمانی که مردم در امر خلافت با علی (ع) بیعت نمودند و زمام امور کشور را به آن حضرت سپردند، افرادی در گوشه و کنار وجود داشتند که نمی خواستند علی (ع) در راس کشور قرار گیرد، زیرا آگاه بودند که عمل آن جناب براساس عدل و دادگری خواهد بود و این کار بر وفق رضای حضرت باری تعالی است . زمانی که مردم در امر خلافت با علی (ع) بیعت نمودند و زمام امور کشور را به آن حضرت سپردند، افرادی در گوشه و کنار وجود داشتند که نمی خواستند علی (ع) در راس کشور قرار گیرد، زیرا آگاه بودند که عمل آن جناب براساس عدل و دادگری خواهد بود و این کار بر وفق میل آنان نبود، چون می خواستند از شرایط محیط به نفع خود استفاده کنند و مقاماتی را به دست بگیرند و به منویات ناروای خود جامه عمل بپوشانند و علی (ع) فردی نبود که به این کارها تن در دهد و اعمال ناروای آنان را بپذیرد. لذا بر ضد آن حضرت دسته بندی آغاز شد و در پس پرده توطیه های خائنانه شروع گردید و اولین اثر سوئی که از آن خیانتها پدید آمد این بود که جنگ بصره را برای علی (ع) ایجاد کردند و آن صحنه دردناک را به وجود آوردند و عده زیادی از مسلمانان اغفال شده را گردهم آوردند و بر اثر آن جنگ خونهای بسیاری ریخته شد و عده زیادی از مسلمانان به قتل رسیدند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ایام حیات خود از آینده تاریک علی (ع) و حوادثی که با آن مواجه خواهد شد خبر داده بود، حتی از جنگ ناکشین یعنی آنانکه بیعت می کنند و مانند طلحه و زبیر تعهد می نمایند و سپس عهد را می شکنند و به مقابله با آن حضرت قیام می نمایند گفته بود. اما علی (ع) که واقف به تعالیم قرآن شریف و مقررات اسلامی بود از اتمام حجت دست نکشید، گاهی به طور خصوصی با افراد اخلافگرا مذاکره کرد و تذکرات لازم را بیان نمود و گاه در مقابل جمعیت بسیار سخنرانی کرد و شنوندگان را از انحراف فکری آنان آگاه ساخت . متأسفانه تذکرات حکیمانه و بیانات عالمانه املا م علی بن ابیطالب (ع) در وجود آنان موثر نیفتاد و آن گروه

منحرف همچنان به روش باطل خود ادامه دادند و در نتیجه ، میدان جنگ مهیا شد و لشکریان علی (ع) در مقابل لشکریان عایشه و طلحه و زبیر ایستادند و علی (ع) برای آخرین بار به منظور اتمام حجت جوان لایقی را برگزید و به او فرمود: قرآن را به مقابل مردم ببر و از قول من بگو:

علی می گوید بیاید جنگ را کنار بگذاریم و حاکم بین ما و شما قرآن باشد. آن جوان رفت اما نه تنها اعتنا نکردند، بلکه دستهای او را قطع کردند و خود او را کشتند و دیگر از نظر شرعی ، مطلب برای علی تمام شد و لذا جنگ را با عزمی ثابت و اراده ای جدی آغاز نمود و بدون شک و تردید به آنان حمله کرد و قضایای سنگینی اتفاق افتاد و عده کثیری به خون غلتیدند. نیت علی (ع) در حمله به آنانی که در صحنه جنگ جمل گرد آمده بودند نیتی بود رشید و مسبوق به علم و آگاهی ، نیتی بود بر وفق حق و حقیقت و خلاصه ، نیتی بود که در آن کمترین شک و تردیدی وجود نداشت . از این رو علی (ع) در کمال قوت نفس و قدرت اراده به عمل خویش ادامه داد و به صحنه اخلاگری آن مردم خائن که بر ضد اسلام پایه گذاری شده بود پایان بخشید و این نیت نمونه بارزی است از آنچه که علی بن الحسین علیهما السلام در دعای ((مکارم الاخلاق)) از پیشگاه الهی درخواست نموده است :

و نیه رشد لاشک فیها

بارالها مرا از نیت حق و ثباتی برخوردار فرما که ضمن عمل دچار شک و تردید نشوم . علی (ع) در زمینه جنگ با مسلمانان خائن و از میان بردن آنان در موارد متعددی از بصیرت و آگاهی خویش سخن گفته ، از آن جمله فرموده است :

الا و ان الشیطان قد جمع حزبه واستجلب خيله و رجله و ان معی لبصیرتی ، ملبست علی نفسی ولالبس علی (۳۴۴)

آگاه باشید که شیطان حزب خود را گردآورده و سوار و پیاده خویش را به کار گرفته یعنی زمینه فساد مهم را بر ضد اسلام و مسلمین مهیا ساخته است ، اما من در اعمال خود آگاه و بصیرم ، نه خودم خویشتن را به اشتباه افکنده ام و نه دگری مرا به خطا و اشتباه انداخته است . و در جای دیگر فرموده است :

انی لعلی یقین من ربی و غیر شبهه فی دینی (۳۴۵)

من در پروردگار خویش بر یقینم و در دینم شبهه و تردیدی ندارم .

اما دوستان علی (ع) پیش از آغاز جنگ جمل ، در حین جنگ و پس از پایان آن عقاید و نظریه های متفاوتی داشتند: بعضی از آنان که افکارشان پاک و منزّه از اغراض شخصی بود و سخنان رسول گرامی را درباره علی (ع) بخوبی در خاطر داشتند کمترین دودلی و تردیدی در آنان راه نیافت . اینان مکرر در مکرر با مختصر تفاوتی در عبارت ، از پیشوای بزرگ اسلام راجع به پیوستگی کتاب و عترت مطالبی را شنیده بودند، از آن جمله فرموده بود:

انی مخلف فیکم الثقلین : کتاب الله و عترتی اهلبیتی ، لن تضلوا ماتمسکتم بهما و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض (۳۴۶)

من دو امانت سنگین را بین شما به جای می گذارم : یکی کتاب خداست و آن دیگر عترتم یعنی اهل بیت ، تا وقتی که به این دو متمسکید از گمراهی و ضلالت مصون و محفوظید و این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد گردند.

این افراد با ایمان و پاکدل مطمئن بودند که گفتار و رفتار علی (ع) بر وفق قرآن شریف است و به گفته رسول گرامی اسلام آن دو همواره با یکدیگرند و هرگز قرآن و عترت از هم جدا نمی شوند.

یکی از افرادی که درباره علی (ع) از نیت رشد برخوردار بود، راه حق و صواب را شناخته و کمترین شک و تردیدی در دل نداشت عمار یاسر رضی الله عنه بود. او در مقدمات جنگ جمل با زبیر صحبت کرد و گفت :

و الله یا ابا عبدالله لولم یبق احد الا خالف علی بن ابیطالب علیه السلام لما خالفته و لا زالت یدی مه یده و ذلک لان علیا لم یزل مه الحق منذ بعث الله تعالی نبیه صلی الله علیه و آله فانی اشهد انه لا ینغی لاحد ان یفضل علیه احدا (۳۴۷)

قسم به خدا اگر احدی نماند مگر آنکه از در مخالفت با علی (ع) وارد شود من با او مخالفت نمی نمایم ، پیوسته دست من در

دست علی خواهد بود و علت این روش که اتخاذ نموده ام این است که علی (ع) از زمان بعثت رسول اکرم همیشه و در همه جا با حق بود و از مسیر حق قدمی فراتر نمی گذارد و من شهادت می دهم که سزاوار نیست احدی بر علی (ع) برتری و فضیلت داده شود.

جمعی از دوستان اران امیر المؤمنین بر اثر کشته شدن بعضی از افراد نامی که در اسلام سوابقی داشته و در رکاب رسول گرامی خدماتی انجام داده اند سخت حیرت زده و متزلزل گشتند، از دوستی علی (ع) دست نکشیدند اما فکر آرامی هم نداشتند، بعضی از آنان به حضور علی (ع) آمدند و نگرانی های درونی خود را با آن حضرت در میان گذاردند. یکی از آنان مردی است به نام حارث بن حوط لیثی .

قال یا امیر المؤمنین ! ما اری طلحه و الزبیر و عایشه احتجوا الا علی الحق (۳۴۸)

عرض کرد: به نظر من طلحه و زبیر و عایشه احتجاجشان صحیح و بر حق بوده است .

یکی دیگر از این گروه که شرفیاب محضر امام شد حارث همدانی است ؛ به حضرت عرض کرد:

لو کشفتم ، فداک ابی وامی ، الرین عن قلوبنا و جعلتنا فی ذلک علی بصیره من امره (۳۴۹)

پدر و مادرم به فدایت ، چه خوب بود اگر واقع را بر ما عیان می نمودی ، شک و تردید را از دلها می زدودی و از حقیقت امر بصیر و آگاهمان می ساختی .

علی (ع) به تمام پرسش کنندگان یک پاسخ می داد، با مختصر تفاوت در عبارت و آن پاسخ جامع و کامل این بود که می فرمود:

ان الحق و الباطل لا یعرفان باقدار الرجال ، اعرف الحق تعرف اهله و اعرف الباطل تعرف اهله (۳۵۰)

حق و باطل بر معیار قدر و منزلت رجال شناخته نمی شود، باید حق را بشناسی تا اهل حق شناخته شوند و باطل را بشناسی تا اهل باطل را تمیز دهی و بشناسی .

یعنی طلحه و زبیر به عنوان اینکه در اسلام سوابقی دارند و قدر و منزلتی به دست آوردند میزان شناخت حق و باطل نیستند، بلکه ما موظفیم حق و باطل را بشناسیم ، سپس طلحه و زبیر را به شناخته های خود عرضه بداریم تا معلوم شود بر حق اند یا بر باطل .

بعضی از افراد بر اثر جنگ جمل و سپس جنگ نهروان و هزاران مسلمانی که در آن دو جنگ کشته شدند آنقدر ناراحت و متالم گردیدند که از دوستی علی (ع) دست کشیدند، به حضرتش بدین شدند، عمل آن جناب را ناروا تلقی نمودند و از آن حضرت قطع علاقه کردند: یکی از آن افراد مردی است که سعید بن مسیب می گوید: او با ابن عباس ملاقات کرد و درباره علی (ع) سخنانی گفت و سرانجام مراتب ناراحتی خود را ابراز نمود و منویات خویشتن را به زبان آورد.

عن سعید بن المسیب قال : سمعت رجلا یسال ابن عباس عن علی بن ابیطالب علیه السلام . فقال له ابن عباس : ان علی بن ابیطالب صلی القبلتین و بایع البیعتین ولم یعبد صنما ولا وثنا، ولد علی الفطره ولم یشرك بالله طرفه عین

مردی از ابن عباس درباره علی (ع) پرسش نمود. ابن عباس در پاسخ ، سوابق درخشان آن حضرت را در دین مقدس اسلام شرح داد. گفت : علی (ع) آن مردی است که بر دو قبله نماز گذارده و دو بار با پیشوای اسلام بیعت نموده و در طول ایام زندگی خود نه بتی پرستیده و نه صنمی را عبادت کرده است ، او بر فطرت توحید متولد گردیده و به قدر یک چشم بر هم زدن به خدای یگانه شرک نیاورده است .

فقال الرجل : انی لم اسالک عن هذا و انما سالتک عن حمله سیفه علی عاتقه حتی اتی البصره فقتل آلافا ثم سار الی الشام حتی قتلهم ، ثم الی النهروان و هم مسلمون فقتلهم عن آخرهم . فقال له ابن عباس : اعلی اعلم عندک ام انا؟ فقال : لو کان علی اعلم عندی متک لما سالتک . قال : فغضب ابن عباس رضی الله حتی اشتد غضبه ثم قال : ثکلتک امک . علی علمنی کان علمه من رسول الله صلی الله علیه و آله و رسول الله صلی الله علیه و آله علمه الله من فوق عرشه فعلم النبی من الله و علم علی من النبی و علمی من علم

علی (ع) و علم اصحاب محمد کلهم فی علم علی کالقطره الواحده فی سبعة ابجر (۳۵۱)

مرد به ابن عباس گفت: من از تو این مطلب را پرسیدم، سؤال من از این امر بود که علی بن ابیطالب شمشیرش را به دوش گرفت، به بصره آمد و هزارها جمعیت را کشت، سپس به صفین رفت و در آنجا نیز عده زیادی را کشت، آنگاه به نهروان آمد، جمعیتی که در نهروان گرد آمده بودند همه مسلمان بودند، با آنان نیز جنگید و همه را از میان برد. ابن عباس به آن مرد گفت: آیا نزد تو علی عالمتر است یا من؟ مرد گفت: اگر علی (ع) نرد من عالمتر از شما می بود درباره او از شما سؤال نمی کردم. در این موقع ابن عباس سخت خشمگین شد، به غضب آمد و به او گفت: مادرت به عزایت بنشیند، معلومات و اطلاعات من از علی (ع) است و علم علی از پیمبر گرامی خداوند است و معلم پیمبر ذات اقدس الهی است، پس علم نبی از خداوند است و علم علی از پیمبر و علم من از علی (ع) است و علم تمام اصحاب پیمبر اکرم نسبت به علم علی (ع) همانند یک قطره در مقابل هفت دریاست.

از آنچه مذکور افتاد این نتیجه به دست آمد که تمنای امام سجاد علیه السلام از پیشگاه خداوند (و نیه رشد لا اشک فیها) تا چه حد برای تاءمین سعادت انسانها ارزنده و مهم است. اگر مردم در عصر علی (ع) از نیت رشد برخوردار می بودند، اگر مردم به اتکای سخنان قطعی رسول اکرم، مانند عمار یاسر بی قید و شرط از علی (ع) پیروی می نمودند آن حوادث خونین و دردناک پیش نمی آمد. متأسفانه بر اثر فقد نیت رشد و ناهماهنگی اندیشه های مردم با حق و صواب، درباره علی (ع) دچار شک و تردید شدند و با حضرتش مخالفت نمودند، در نتیجه، حکومت اسلام به دست بنی امیه افتاد. در آن حکومت ظالمانه، حضرت حسین بن علی علیهما السلام و بستگان و اصحابش کشته شدند و اسلام و مسلمین با انواع مصائب و بلاها مواجه گردیدند.

۱۷- وَ عَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَبْغَضْتُ نِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْ بَقِ مَقْتِكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْ تَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) به خواست خدا موضوع سخنرانی امروز است. امام (ع) از پیشگاه الهی درخواست می کند: بارالها! تا زمانی که عمرم در اطاعت تو مصروف می گردد مرا از نعمت طول عمر برخوردار فرما و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود به آن پایان ده و روحم را قطع کن پیش از آنکه دشمنی شخص تو متوجه من شود یا خشم بر من استوار گردد.

در سخن امام (ع) دو کلمه به کار رفته که برای روشن شدن بحث، لازم است در مورد هر دو به اختصار توضیح داده شود: یکی کلمه ((بذله)) است و آن دیگر کلمه ((مرتع)). ((بذله)) در لغت عرب به معنای ((لباس کار و خدمت)) است. به کار بردن این تشبیه بسیار لطیف در کلام امام می تواند روشنگر پاره ای از حقایق جالب باشد.

لباس کار، برای مصون ماندن بدن از عوارض نامطلوب است، لباس کار، تمام بدن را می پوشاند حتی در بعضی از کارها باید سر و صورت نیز با لباس کار پوشیده شود. خداوند در قرآن شریف، کلمه لباس را در حفظ عفت زن و شوهر به کار برده و فرموده است:

هَن لِبَاسٍ لَكُمْ وَ انْتُمْ لِبَاسُ لَهَن (۳۵۲)

زنان برای شما مردان لباس پوشش اند و شما مردان هم برای زنان لباس پوشش، یعنی ازدواج مرد با زن به منزله لباسی است که آن دو در بر می کنند و به وسیله آن لباس، عفت و پاکی خود را از هر جهت محافظت می نمایند و در تمام ابعاد جنسی مصون و محفوظ می مانند.

امام سجاد (ع) عمری را از خدا طلب می کند که لباس طاعت باری تعالی باشد، یعنی تمام وجودش از لباس طاعت پوشیده شود و تمام قوایش در مسیر فرمانبرداری از ذات اقدس الهی مصروف گردد.

نکته دیگری که می‌تواند در کلام امام سجاده (ع) مورد دقت و توجه شنوندگان محترم قرار گیرد این است که معمولاً از لباس کار در موقع خدمت استفاده می‌شود و چون ساعات کار پایان پذیرد کارگر لباس کار را از بر بیرون می‌آورد، ولی عمر آدمی لباسی است که در تمام شبانه روز آن را در بر دارد و تا زنده است هرگز از صاحبش جدا نمی‌شود. امام سجاده (ع) از خدا درخواست عمری دارد که در تمام شبانه روز برای او لباس کار و خدمت در اطاعت ذات اقدس باری تعالی باشد، حتی عمری را که در خواب صرف می‌کند به منظور حفظ سلامت و اطاعت از امر حضرت احدیت باشد، به عبارت دیگر، اگر لباس عمر در تمام شبانه روز، جامه اطاعت از فرمان خدا باشد، برای امام سجاده (ع) ارزشمند و پرقیمت است، اما اگر عمر گاهی در طاعت الهی صرف شود و گاه در عصیان سپری گردد، آن عمر در نظر امام سجاده (ع) لباس اطاعت نیست و فاقد ارزش مورد نظر امام است.

((مرتفع)) در لغت عرب به معنای ((چراگاه)) است. امام سجاده (ع) به پیشگاه خدا عرض می‌کند: بارالها! اگر عمر من چراگاه شیطان باشد آن را از من بگیر و به زندگیم پایان بخش. به کار بردن کلمه ((مرتفع)) در مورد عمر، تشبیهی بسیار لطیف است و حاوی پاره‌ای از نکات دقیق و جالب توجه است. خوراک گاو و گوسفند را گاهی در کیسه‌ای می‌ریزند و به گردنش می‌آویزند، تمام جیره غذایی حیوان چیزی است که در کیسه ریخته‌اند. حیوان همان را می‌خورد و نمی‌تواند از آن حد تجاوز نماید. اما اگر گاو و گوسفندان را به چراگاه ببرند در آنجا میدان وسیعی دارند، به هر طرف که بخواهند می‌روند، هر گیاهی را که سر راهشان باشد می‌خورند، گاهی از برگ نهالهای کوچک درختان استفاده می‌کنند و گاه با دندان می‌گیرند و بشدت آن را تکان می‌دهند، به طوری که گیاه، ریشه کن می‌شود. و ساقه و ریشه را با هم می‌جوند و می‌خورند. خلاصه، خاصیت مرتع وسعت میدان فعالیت حیوان در چریدن است.

شیطان نیز در مرتع عمر آدمی میدان فعالیت بسیار وسیع دارد، گاهی از اعضای ظاهری بدن استفاده می‌کنند مانند چشم و گوش و زبان و دست و پا و هر کدام را به مسیر گناه سوق می‌دهد و آدمی را به اعمال غیرمشروع وای می‌دارد. گاهی در چراگاه باطنی عمر انسان وارد می‌شود، فکر و اندیشه و تخیل و توهم را زمینه فعالیت‌های خود قرار می‌دهد و انسان را به راه گناه می‌برد، گاه آدمی را وادار می‌کند که به اعمال غیر مشروعی راضی شود و بر اثر این رضایت به گناه با آنان که مرتکب معاصی شده‌اند شریک شود، گاهی انسان را وای می‌دارد به مسلمانی گمان بد ببرد و در مقام تحقق و تفتیش برآید و به گناه آلوده شود، و خلاصه، مرتع عمر آدمی برای چریدن شیطان میدان بسیار وسیعی دارد، هم از نظر جنبه ظاهری و قوای مادی بدن و هم از نظر معنوی و نیروهای روحانی انسان. علی‌علیه السلام در موارد متعدد وسوسه‌های گوناگون شیطانی را خاطر نشان فرموده و پیروان خود را از آن برحذر داشته است، از آن جمله در یکی از خطبه‌ها فرموده است:

ان الشیطان یسنى لکم طرقة و یرید ان یحل دینکم عقدہ عقدہ و یعطیکم بالجماعه الفرقة ، و بالفرقة الفتنه (۳۵۳)

شیطان، راههای خود را برای شما آسان می‌کند و قصدش این است که پیوندهای دینی ضمیرتان را گره بگشاید، جماعت شما را به پراکندگی مبدل سازد، و با تفرق افکنی ایجاد فتنه و فساد نماید، و برای همیشه مسلمانان را سیه روز و بدبخت کند.

لازم است شنوندگان محترم به این نکته توجه نمایند که گوسفندان در مرتع گاهی گیاه را از بیخ و بن می‌کنند و ریشه آن را هم از بین می‌برند، شیطان نیز در مرتع عمر آدمی گاهگاهی ودایع الهی و ذخایر خداداد را که نورانیت فطری باری تعالی است از میان می‌برد و آدمی را برای همیشه از آن مزیت انسانی و ذخیره بزرگ الهی محروم می‌سازد. قرآن شریف در این باره فرموده است:

الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یرجونهم من النور الی الظلمات (۳۵۴)

خداوند ولی مردمان با ایمان است و به وسیله تعالیم خود آن مؤمنین را از تیرگی‌های جهل و نادانی و از ظلمت‌های غفلت و بی‌خبری خارج می‌کند و آنان را از نورانیت هدایت برخوردار می‌سازد. اما افرادی که کافرند ولی آنان طاغوت یعنی آن شیطانهای انسان‌نما هستند و درباره آنها خیانت بزرگ می‌کنند، نه تنها به آنها نور نمی‌دهند بلکه آنها را از نورانیت به ظلمت می‌کشانند.

گاهی افراد در معنای این آیه سؤال کرده اند که کفار چه نورانیتی دارند که طاغوتیان آنان را از نورانیت بیرون می برند؟ پاسخ مطلب این است که خداوند در تمام انسانها، از دوران گذشته تا امروز دارای هر مذهب و آیین و عقیده ای که بوده اند، موحد باشند یا غیرموحد، مادی باشند یا الهی، نورانیت را به نام ((الهام فطری)) به آنان داده است و در قرآن فرموده:

و نفس وما سویها، فالهمها فجورها وتقویها(۳۵۵)

قسم به جان بشر و قسم به خداوندی که آن جان را موزون و معتدل آفریده است، نیک و بد هایش را به وی الهام نموده.

این الهام الهی نورانیت است و در کتابهای روانشناسی امروزه آن را به عنوان وجدان اخلاقی تعبیر می کنند. همه مردم دارای این نورانیت هستند، حتی وحشیان هم این نورانیت را دارند، همه می دانند که وفای به عهد خوب است و عهد شکنی بد، ادای امانت خوب است و خیانت در امانت بد، انصاف خوب است و عمل ضدانصاف بد، و امثال این صفات. این نورانیت فطری است که در وجود بشر است. کسانی که تحت تاثیر طاغوتیان هستند نه تنها دست و پا و چشم و زبان آنان را به ظلمت گناه سوق می دهند، بلکه کاری می کنند که فطریات انسانی هم که نور خدا است در ضمیر آنان خفه شود و بمیرد و نابود گردد، و گاهی کار به جایی می رسد و آن فرد طاغوتی آنچنان از صراط انسانیت منحرف می شود که وجدان اخلاقی در ضمیرش بکلی تیره می گردد، درک نمی کند که وفای به عهد خوب است و عهد شکنی بد، نمی فهمد که انصاف خوب است و عمل ضد انصاف بد... بنابراین شیطان در پاره ای از مواقع علاوه بر اینکه قوای بدن را به مسیر گناه سوق می دهد نورانیتهای فطری را از آن آدمی می گیرد و در مرتع عمر شعارهای انسانیت را از بیخ و بن برمی کند. در قرآن شریف کلمه ((ابلیس)) و کلمه ((شیطان)) مکرر به کار برده شده ولی ((شیطان)) در کتاب و سنت دارای معنای وسیعتری است. ابلیس، موجودی از ((جن)) است و مدتها در صف فرشتگان قرار داشته و با آنان خدای را بندگی می کرده است. وقتی پروردگار، آدم را آفرید به ملائکه امر فرمود که او را سجده کنند، همه اطاعت نمودند جز ابلیس، او تکبر نمود و از اطاعت امر باری تعالی سر باز زد، بر اثر این نافرمانی مطرود در گناه الهی شد، و برای انتقامجویی به خدا عرض کرد که: اولاد آدم را اظلال خواهد نمود و بر این کار همت گذارد و سخنان ابلیس در قرآن مجید آمده است. اما شیطان نام تمام موجودات گمراه کننده است و این اسم شامل ابلیس هم می شود، ابلیسی که از امر حق سرپیچی نمود و آدم را سجده نکرد و همچنین تمام وسوسه گران و گمراه کنندگان از جن و انس را دربر می گیرد، بعلاوه، بعضی از روایات هوای نفس هر انسان را شیطان دل خوانده و اعلام نموده است که شیطان هوای نفس، صاحبش را وسوسه می کند و او را به گمراهی و ناپاکی می کشاند.

عن علی علیه السلام قال: شیطان کل انسان نفسه (۳۵۶)

علی (ع) فرموده است: شیطان هر انسانی نفس اماره اوست. گاهی شیطان درون، یعنی نفس اماره، انسان متدین را از جنبه های معنوی اغفال می کند، افکار نادرست در وی به وجود می آورد، و زمینه را برای خیانتکاری های ابلیس مهیا می سازد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: بینما موسی بن عمران جالس اذ اقبل ابلیس. قال له موسی علیه السلام: فاخبرنی بالذنب الذی اذا اذنبه ابن آدم استحوزت علیه، فقال: اذا اعجبته نفسه و استکثر عمله و صغر فی عینه ذنبه (۳۵۷)

رسول اکرم فرمود: حضرت موسی بن عمران در نقطه ای نشسته بود. شیطان به سویش آمد. از وی پرسید: کدام گناه است که وقتی اولاد آدم مرتکب آن می شود تو بر وی غلبه می کنی؟ پاسخ داد: وقتی از اعمال خویش به عجب آید، کارهای خوب خود را بسیار بشمرد و گناه خویش را ناچیز نماید.

یکی از خطرناکترین حالاتی که ممکن است دامنگیر انسان شود و موجب هلاکت و تباهی گردد این است که در یک مورد، هوای نفس و آرزوی دراز با هم بیامیزند و آدمی را برای نیل به هدف درونی به تلاش و کوشش وادار سازند.

عن النبی صلی الله علیه و آله: ان اخوف ما اخاف علی امتی الهوی و طول الامل. اما الهوی فانه یصد عن الحق و اما طول الامل

فینسی الاخره (۳۵۸)

رسول گرامی فرمود: بزرگترین خوف من برای اتمم هوای نفس و آرزوی دراز است. اما هوای نفس، آنان را از حق رویگردان می‌کند و آرزوی دراز، آخرت را از یادشان می‌برد.

واضح است که در چنین موقعی میدان وسوسه شیطان گسترده می‌شود و چراگاه عمر آدمی برای او بسیار وسیع می‌گردد و اگر به فرض در اعماق جان آن انسان اندیشه گناه بیاید او را به امید توبه از آن فکر باز می‌دارد و مانع را از سر راهش برطرف می‌کند. علی علیه السلام درباره چنین انسان سیه روزی فرموده است:

فان اجله مستور عنه و امله خادع له، والشيطان موكل به، يزین له المعصية ليركبها، و يمينه التوبة ليسوفها (۳۵۹)

ساعت مرگ خود را نمی‌داند، آرزویش وی را فریب می‌دهد، شیطان موکل بر اوست که گناه را در نظرش زیبا جلوه دهد تا آن را مرتکب شود و در آرزوی توبه نگاهش می‌دارد تا آن را به تاخیر اندازد.

از جمله وسایل موثر که شیطان برای انحراف مردم و آلوده ساختن آنان به گناهان بزرگ، از آن استفاده می‌کند خشم و شهوت است و در این باره روایات زیادی از اولیای اسلام رسیده است:

عن علی علیه السلام قال: ليس لا بليس وهق اعظم من الغضب و النساء (۳۶۰)

علی (ع) فرمود است: شیطان هیچ دامی برای گمراه کردن مردم، مهمتر از خشم و شهوت ندارد.

خشم، در وجود آدمی به منزله نیروهای دفاعی برای کشور است، همانطور که مأمورین مسلح در مرزها حافظ استقلال و امنیت و مانع تجاوز بیگانگان هستند خشم نیز برای دفاع از بدن و جلوگیری از تجاوز عناصر فاسد، مهیا و آماده است. اگر درنده‌ای یا گزنده‌ای یا راهزنی به آدمی حمله کند نیروی خشم تحریک می‌شود و با قوت، آدمی را مہیای دفاع می‌کند و او را از خطر مصون می‌دارد. بنابراین وجود خشم برای دفاع از حیات انسان و حفظ سلامت تن امری مهم است، اگر نیروی خشم نابجا به کار برده شود همانند آن است که مرزداران سلاحهای گرم خود را به روی یکدگر نشانه روند و در مقام قتل یکدیگر برآیند. اولیای گرامی اسلام این خطر را خاطر نشان فرموده و به پیروان خود اعلام کرده اند: به هوش باشید، غضب را نابجا به کار نبرید، و موجبات سقوط و تباهی خویشتن را فراهم نیاورید.

عن ابیجعفر علیه السلام قال: ان هذا الغضب جمره من الشيطان توقد فی قلب ابن آدم (۳۶۱)

امام باقر (ع) فرموده است: غضب آتشی از شیطان است که در دل فرزندان آدم می‌افروزد و آنان را برافروخته می‌کند.

عن علی علیه السلام قال: الغضب نار موقده. من كظمه اطفالها و من اطلقها كان اول محترق بها (۳۶۲)

علی (ع) فرموده است: غضب آتشی است افروخته. اگر کسی آن را در دل نگاه دارد و ظاهر نسازد آن را فرونشاندن است و اگر آزادش بگذارد و زبانه کشد اول کسی که در آن می‌سوزد شخص غضب کننده است.

و فی وصیه له علیه السلام لعبد الله بن العباس عند استخلافه اياه علی البصره: اياك والغضب فانه طيره من الشيطان (۳۶۳)

از جمله وصایای علی (ع) به عبدالله بن عباس موقعی که او را مأمور بصره نمود بود این بود که فرمود: پرهیز از غضب برای اینکه غضب سبک سری از ناحیه شیطان است.

کسی که می‌خواهد از خطرات مصون بماند باید در قدم اول به وسیله سنجیه حلم، خود را پرورش دهد و خویشتن را به آن خلق پسندیده متخلق سازد و تا وقتی آن صفت از ملکات نفسانیش نشده متظاهر به حلم شود و خود را مانند افراد حلیم بنمایاند.

عن ابیعبد الله علیه السلام قال: اذا لم تکن حلیم فتحلم (۳۶۴)

امام صادق (ع) فرمود: اگر حلیم و بردبار نیستی با تکلف، خود را به حلم وادار ساز.

اولیای گرامی اسلام مانند پدری مهربان همواره مراقب کارهای دوستان و پیروان خود بودند و در مواقع لازم آنان را به وظایفشان

متوجه می کردند.

عن جابر قال : سمع امیرالمؤمنین علیه السلام رجلا یشتتم قبرا و قد رام قبر ان یرد علیه . فناداه امیر المؤمنین (ع) مهلا یا قبرا! دع شاتمک ، بها ترضی الرحمن وتسخط الشیطان و تعاقب عدوک فوالذی فلق الحب و برا النسمه ما ارضی المؤمن من ربه بمثل الحلم ولا اسخط الشیطان بمثل الصمت و لا عوقب الا حمق بمثل السکوت (۳۶۵)

جابر می گوید: علی (ع) شنید که مردی به قبر بد گفت : قبر خواست گفته او را پاسخ دهد. امام (ع) به قبر ندا داد که آرام باش . بد گوی خود را با خواری رها کن که با این عمل ، خدا را راضی می کنی ، شیطان را به غضب می آوری و دشمنت را مجازات می نمایی ، قسم به خدایی که حبه را شکافته و بشر را آفریده است مؤ من نمی تواند با هیچ عملی همانند حلم ، خدای را خشنود کند و مانند سکوت ، شیطان را خشمگین نماید و مانند خاموشی ، شخص احمق را کيفر دهد.

علاوه بر حلم و خویشنداری ، انسان خشمگین برای مصون ماندن از عوارض غضب می تواند محیط خشم را ترک گوید و از مجلسی که در آن سخنان تند رد و بدل می گردد بیرون رود یا آنکه وضع و هیئت خود را تغییر دهد: اگر ایستاده است بنشیند، اگر نشسته است به پا خیزد یا موقع افروختگی ، دست و صورت خود را با آب سرد بشوید، و خلاصه ، با کارهایی از این قبیل ، خود را از دام شیطان دور نگاه دارد.

شهوت نیز همانند غضب دام بزرگ شیطان است و می تواند آدمی را به ناپاکی و انحراف سوق دهد و موجب سقوطش گردد. برای مصون ماندن از این خطر باید مرد و زن اجنبی با یکدیگر خلوت نکنند و خویشان را در معرض گناه قرار ندهند.

عن النبی صلی الله علیه و آله : لا یخلون رجل بامراه الا کان ثالثهما الشیطان (۳۶۶)

رسول اکرم فرموده : هیچ مردی با زن اجنبی خلوت نمی کند مگر آنکه سومی آن دو شیطان است .

و عنه صلی الله علیه و آله : من کان یؤ من بالله و الیوم الاخر فلا یتبی فی موضع یسمع نفسه امراه لیست له بمحرمة (۳۶۷)

و نیز رسول اکرم فرموده است : کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد شب را در جایی نمی خوابد که صدای نفس کشیدن او را زن نامحرم بشنود.

خلاصه ، شهوت و غضب دو دام بزرگ است که شیطان برای گرفتار ساختن انسانها و گمراه کردن آنان در اختیار دارد.

افراد، هر قدر با ایمان باشند در خطر این دو قرار دارند و برای رهایی از آنها باید مراقبت کنند که با زن اجنبی خلوت ننمایند و اگر در محیط خشم واقع شدند فوراً آن را ترک گویند و از آن مجلس خارج شوند.

قال الصادق علیه السلام : ان رجلا- جاء الی عیسی بن مریم فقال له یا روح الله ! انی زیت فطهرنی . فامر عیسی (ع) ان ینادی فی الناس لایبقی احد الا خرج بتطهیر فلان . فلما اجتمع واجتمعوا وصار الرجل فی الحفره . نادى الرجل فی الحفره لایحدنی من الله تعالی فی جنبه حد. فانصرف الناس کلهم الا یحیی و عیسی . علیهما السلام فدنا منه یحیی ، فقال له : یا مذنب ! عظنی . فقال له : لا تخلین بین نفسک و بین هواها فتردی . قال : زدنی . قال لا تعیرن خاطئا بخطیته . قال ؛ زدنی . قال : لا تغضب . قال : حسبی (۳۶۸)

امام صادق (ع) فرمود: مردی حضور حضرت مسیح آمد و عرض کرد: مرتکب زنا شده ام ، مرا تطهیر کن . عیسی دستور داد که اعلام کنند تا تمام مردم در تطهیر گناهکار حضور یابند. وقتی همه جمع شدند و گناهکار در حفره اجرای حق قرار گرفت به صدای بلند گفت : کسی که خودش باید مورد حد الهی واقع شود نباید در حد من شرکت کند. همه مردم رفتند، فقط حضرت مسیح ماند و یحیی . در این موقع یحیی کنار حفره ، نزد مرد مجرم آمد و گفت : ای گناهکار مرا موعظه کن . مرد گفت : خودت را با هوای نفست آزاد مگذار که سقوط خواهی کرد. یحیی گفت : موعظه دیگر بگو. گفت : گناهکار را در گناهش مورد ملامت قرار مده . یحیی گفت : باز هم موعظه کن . مرد گفت : از به کار بردن خشم خوداری نما. یحیی گفت : موعظه ات مرا کافی است .

در این حدیث چند نکته است که باید مورد کمال توجه شنوندگان محترم واقع شود: اول آنکه یحیی به مردم خطاب کرد، ای

گناهکار! مرا موعظه کن. یحیی نمی خواست از این جهت که آن مرد مرتکب گناه شده به وی اهانته نماید، بلکه می خواست بگوید که تو آنقدر باایمانی که خودت آمده ای و نزد مسیح به گناه پنهانته اعتراف نموده ای تا بر تو اجرای حد کند. از تو می خواهم مرا از بعد گناه کردن یک فرد با ایمان آگاه سازی و موعظه کنی. مرد در پاسخ گفت: خودت را با هوای نفست آزاد مگذار که مثل من سقوط خواهی کرد. در جمله دوم که مجرم به یحیی می گوید: گناهکار را برای گناهش ملامت مکن، یعنی با من که دچار لغزش شده ام و با زن بیگانه خلوت نموده ام و مرتکب بی عفتی گشته ام با زبان ملامت سخن مگو، بلکه بر من متاثر باش که چنین گرفتاری برایم پیش آمد. سوم آنکه مرد گناهکار شهوت و غضب را در کنار هم آورده و به یحیی اعلام می کند: خطر شهوت و خطر غضب را همواره مورد توجه قرار بده و هرگز از این دو مهم غافل و بی خبر مباش.

حضرت یحیی (ع) مردی است الهی و از پیمبران حضرت باری تعالی، او با آنکه همواره پاک و منزّه زیست نموده از مرد گناهکار درخواست موعظه می کند تا خویشتن را مورد مطالعه دقیق قرار دهد و اگر نقطه ضعفی در خود یافت آن را اصلاح نماید. گویی یحیی ضعفی در خود یافت آن را اصلاح نماید. گویی یحیی همیشه در این فکر بوده و از هر فرصتی برای خود سازی استفاده می نمود. ضمن حدیث مفصلی از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام است که یحیی شیطان را دید و از دامهای او که برای گمراه نمودن مردم به کار می برد سؤال کرد و در پایان حدیث چنین آمده است:

قال یحیی علیه السلام: فهل ظفرت بی ساعه قط؟ قال: لا، ولكن فیک خصله تعجبنی. قال یحیی: فما هی؟ قال: انت رجل اکول. فاذا اكلت و بشتمت فیمنعک ذلک من بعض صلوتک و صیامک باللیل. قال یحیی (ع): فانی اعطی الله عهدا الا اشبع من الطعام حتی القاه. قال له ابلیس: و انا اعطی فی الله عهدا الا انصح مسلما حتی القاه (۳۶۹)

یحیی (ع) از شیطان پرسید: آیا شده است که ساعتی بر من تسلط یابی؟ پاسخ داد: نه ولی به یحیی گفت: در شما خصلتی است که مایه اعجاب من است. یحیی پرسید: آن خصلت چیست؟ شیطان گفت: شما مردی هستی پرخوراک، موقعی که افطار می کنی و غذای سنگین می خوری تغذیه ای اینچنین باعث می شود که پاره ای از نمازهای مستحب شبانه را انجام ندهی و از آن باز مانی. یحیی گفت: من با خدا عهد می بندم که از این پس غذای سیر نخورم تا خدا را ملاقات نمایم. شیطان گفت: من نیز با خدا عهد می بندم که هرگز مسلمانی را نصیحت نکنم تا خدا را ملاقات نمایم.

نتیجه آنکه: عمرهای مردم با ایمان چراگاه شیطان است، او همواره سعی دارد از راهی که ممکن است فرزندان آدم را اغفال نماید و آنان را به عصیان وادار سازد.

عن النبی صلی الله علیه و آله: ان ابلیس رضی منکم بالمحقرات (۳۷۰)

رسول اکرم فرموده است: شیطان از گناهکاران شما خشنود می شود هر چند آنها معاصی صغیره باشند.

خداوند مهربان، در مقابل وسوسه های شیطان در توبه و استغفار را به روی مردم گشوده و به آنان وعده عفو و مغفرت داده است تا گناهکاران هرگز مایوس نشوند و خویشتن را از فیض باری تعالی بی نصیب نپندارند.

قل یاعباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطلوا من رحمہ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم (۳۷۱)

پیمبر گرامی! به مردم بگو: ای بندگان که بر نفس خود اسراف نموده و بر خویشتن ستم کرده و مرتکب گناه شده اید هرگز از رحمت باری تعالی مایوس نباشید که او بخشنده مهربان است.

عن علی علیه السلام قال: الذنوب الداء و الدواء الاستغفار و الشفاء ان لا تعود (۳۷۲)

علی (ع) فرموده است: گناهان بیماری و دواي آن استغفار و طلب عفو از پیشگاه باری تعالی است و نشانه شفا یافتن گناهکاران این است که دوباره پیرامون آن معصیت نگردند و مرتکب نشوند.

امام سجاد (ع) در این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) موضوع سخنرانی امروز، از خداوند عمری طلب می کند که لباس

خدمت در اطاعت باری تعالی باشد، اما اگر عمرش چراگاه شیطان شود عرض می کند: بارالها آن عمر را از من بگیر و به حیاتم پایان بخش پیش از آنکه خشم شدیدت متوجهم شود و غضب بر من استوار گردد.

در پایان بحث لازم است این نکته تذکر داده شود که امام سجاد (ع) و تمام ائمه طاهرين عليهم السلام در پناه باری تعالی از گناه، مصون و محفوظاند و به صریح قرآن شریف، شیطان بر این بندگان واقعی خداوند سلطه ندارد.

ان عبادی لیس لک علیهم سلطان (۳۷۳)

پیروان آن حضرت باید از این جمله امام که ضمن دعای ((مکارم الاخلاق)) آمده استفاده کنند و مراقب باشند که عمرشان چراگاه شیطان نشود و اگر مرتکب گناه شدند هر چه زودتر استغفار کنند، از پیشگاه باری تعالی طلب عفو و بخشش نمایند و آن لکه تیره را از صفحه اعمال خویش بزایند که اگر توبه نکنند و در فکر توبه نباشند و همچنان به گناه و ناپاکی ادامه دهند در صف کسانی قرار می گیرند که اسیر بی باکی و تجری شدند و به معصیت خداوند متعال اصرار دارند.

عن ابیجعفر علیه السلام قال : الاصرار ان یذنب العبد ولا یتستغفر ولا یحدث نفسه بالتوبه فذلک الاصرار (۳۷۴)

امام باقر (ع) فرموده: اصرار در معصیت عبارت از این است که بنده ای گناه کند و از خداوند طلب عفو و بخشش ننماید و در دل نیز به فکر توبه نباشد، چنین شخصی مصر در گناه است.

خشم شدید خداوند متوجه اینان است و غضب باری تعالی بر این قبیل افراد بی باک، استوار خواهد بود.

۱۸- اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتُهَا، وَلَا عَائِبَةً أُؤْتَبُ بِهَا إِلَّا حَسَنْتَهَا، وَلَا أُكْرِمَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَمْتُهَا.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست خداوند این قسمت از دعا موضوع سخنرانی امروز است. امام سجاد علیه السلام عرض می کند: بارالها بر من هیچ خوی و خصلتی را که زشت تلقی می گردد وامگذار جز آنکه اصلاحش فرمایی و هیچ روش ناپسندی را که مایه سرزنش می شود وامگذار جز آنکه پسندیده اش سازی و هیچ کرامت نفسی را که در من ناتمام است وامگذار مگر آنکه تتمیم و تکمیلش نمایی.

این قطعه از دعا حاوی سه مطلب است: اول از عیوب و نقائصی سخن می گوید که می تواند موجب عیبجویی مردم شود، دوم از اعمالی نام می برد که ممکن است کسانی آن را ماده ملامت و سرزنش قرار دهند، سوم از کرایم نفس و بزرگواری ها یاد می کند که از خدا می خواهد که آن را تتمیم نماید.

برای آنکه شنوندگان محترم هر چه بهتر به عمق کلام امام واقف گردند لازم است راجع به هر یک از این سه مطلب به اختصار توضیح داده شود: درباره عیوب و نقائص می توان از جهات متعدد و ابعاد مختلف، بحق نمود و از همه مهمتر، شناخت اصل عیوب است.

آدمی به طور طبیعی خود را دوست دارد و کارهای خویش را با دیده خوشبینی و رضا می نگرد و اگر در اعمالش کارهای بدی باشد حب ذات، حجاب آن می شود و نمی گذارد انسان عیب خود را ببیند و به نقص اخلاقی خویش واقف گردد، مگر آنکه از ابتدا و از دوران نوجوانی احساس مسئولیت در پیشگاه باری تعالی بنماید، تعالیم الهی را فرا گیرد، حلال و حرام خدا را بیاموزد، اخلاق خوب و بد را از یکدیگر تمیز دهد، و من جمیع الجهات مراقبت رفتار و گفتار و کردار خود باشد. چنین انسانی می تواند اولاً از عیب مصون بماند و ثانیاً اگر دچار عیبی شد، چون مقررات اسلامی را می داند، خودش عیب خود را تشخیص می دهد.

عن النبی صلی الله علیه و آله : اذا اراد الله بعد خیرا ففقهه فی الدین و زهده فی الدنیا و بصره عیوبه (۳۷۵)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: وقتی خداوند، خیر بنده ای را بخواهد، وی را دین شناس می کند، نسبت به امور مادی و دنیوی بی اعتناش می نماید، و وی را به عیوب و نقائص خودش بینا می سازد.

بهترین و عالی ترین شناخت این عیوب اخلاقی این است که آدمی مشمول عنایت باری تعالی واقع شود و خداوند به لطف خود، او را به نقائص و عیوبش واقف سازد. دومین راه برای شناختن عیبهای اخلاقی آن است که افراد با ایمان و شاگردان مکتب قرآن به گفتار و رفتار یکدیگر دقت نمایند و هر فردی برای فرد دیگر همانند آینه باشد، خود را در او ببیند، عیوب خویش را بشناسد و آنها را اصلاح نماید، خوبی های او را فراگیرد و عملاً آنها را به کار بندد.

عن علی علیه السلام قال : یا کمیل ! المومن مراه المومنین لانه يتامله فيسد فاقته و یجمل حالته (۳۷۶)

علی (ع) به کمیل بن زیاد فرمود: مؤمن آینه مؤمن است، چه آنکه با دقت در آن می نگرد، نیازهای باطنی و نقائص معنوی خویش را به وسیله آن برطرف می کند و به حالت درونی خود جمال و زیبایی می بخشد.

سومین راه برای شناخت عیبهای اخلاقی این است که هر فردی از برادر دینی خود درخواست کند که در گفتار و رفتار وی دقت نماید، اگر در آن عیبی مشاهده کرد تذکر دهد تا آن را برطرف سازد. در صدر اسلام این یکی از روشهای خودسازی بود و مسلمانان از این راه متوجه عیوب اخلاقی خود می شدند و خویشتن را اصلاح می نمودند، و در مسجد یا در رهگذر، مسلمانان به هم می رسیدند، یکی به دیگری می گفت :

رحم الله من اهدى الی عیوبی (۳۷۷)

مشمول رحمت الهی باشد کسی که بر من منت گذارد، هدیه ای به من بدهد و عیبهای مرا برای من بیان نماید.

چهارمین وسیله برای شناخت عیوب و نقائص اخلاقی، رفیق خوب و با ایمان است، چه او به صلاح و سعادت دوست خویش علاقه دارد و به انگیزه خیرخواهی، عیب او را به وی ارائه می کند و او را آگاه می سازد تا خود را اصلاح نماید.

عن علی علیه السلام قال : لیکن أثر الناس عندک من اهدی الیک عیبک و اعانک علی نفسک (۳۷۸)

علی (ع) فرموده است : البته باید مقدمترین دوستان برای تو کسی باشد که عیب را به تو اهدا نماید و ترا در راه خیر و سعادت یاری دهد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : احب اخوانی الی من اهدی عیوبی الی (۳۷۹)

امام صادق (ع) فرموده است : بهترین برادران من کسی است که عیوب مرا به من هدیه دهد.

استفاده از برادران با ایمان در شناخت عیوب و نقائص اخلاقی آنقدر مهم است که امام موسی بن جعفر علیهما السلام ضمن حدیثی به دوستان خود توصیه فرموده است که اوقات بیداری در شبانه روز را چهار قسمت کنید: قسمتی برای عبادت، قسمتی برای کار و امرار معاش، ساعتی برای لذایذ مشروع.

و ساعه لمعاشره الاخوان والثقات الذین یعرفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی الباطن (۳۸۰)

و ساعتی را برای معاشرت و مجالست با برادران مورد اعتمادتان اختصاص دهید، آنانکه عیوبتان را معرفی می کنند و در کمال صفا و خلوص باطن به شما تذکر می دهند تا خویشتن را اصلاح نمایید.

پنجمین راه شناخت عیوب اخلاقی استفاده از مثل معروفی به صورت ((پرسش و پاسخ)) است. می گویند: ادب از که آموختی؟ جواب داد می شود: از بی ادبان.

بعضی از افراد بر اثر پرحرفی یا خودپسندی یا دیگر صفاتی همانند اینها مقبول جامعه نیستند و مردم از آنان گریزانند. کسی که می خواهد عیوب خود را بشناسد و اخلاق خود را اصلاح نماید می تواند با دقت در صفات ناپسند این گروه، خویشتن را مورد مطالعه قرار دهد، اگر همانند آنان به همان درد مبتلاست خود را اصلاح کند و آن روش ناپسند را ترک گوید:

عن علی علیه السلام قال : من حاسب نفسه وقف علی عیوبه و احاط بذنوبه (۳۸۱)

علی (ع) فرموده است : کسی که حساب نفس خود را برسد بر عیوب خویش واقف می شود و به گناهانی که مرتکب شده است

احاطه می یابد.

ناگفته نماند، آن کس که در عیوب دگران دقت می کند و نقائص این و آن را بررسی می نماید بدین منظور که عیب خود را بشناسد و آن را اصلاح نماید از نظر دینی و اخلاقی مانعی ندارد، اما اگر از جهت عیجوبی و تجسس در نقاط ضعف دگران به این کار خلاف اخلاق دست زند در صورتی که عملش به غیبت، اهانت، و پرده دری و نظایر اینها منجر نگردد در نظر علی (ع) ندیدن خوبی ها و دیدن زشتی ها نشانه پستی و ذنات شخص عیجوست و در این باره چنین فرموده است:

عن علی علیه السلام قال: الا شرار يتبعون مساوی الناس و يتركون محاسنهم كما يتبع الذباب الموضع الفاسده من الجسد و يترك الصحيح (۳۸۲)

علی (ع) فرموده است: اشرار و افراد بد از پی بدی های مردم می روند و خوبی های آنان را ترک می گویند همانطور که مگس از پی نقاط فاسد و بیمار بدن می رود و جاهای سالم را ترک می گوید.

اگر کسی به عنوان برادری اسلامی با یک نفر مسلمان طرح دوستی بریزد ولی هدفش در این کار آن باشد که عیبهای او را افشا نماید و به زشتی های اخلاقیش واقف گردد، آنها را به ذهن خود بسپارد تا موقعی که لازم بداند و بخواهد شخصیت او را در هم بشکند، آن عیوب را بگوید و مردم را به آن نقائص و زشتی ها متوجه نماید، چنین مسلمان خائنی از نظر اسلامی وضع بسیار خطرناکی دارد و خودش از آن خطر آگاه نیست.

عن ابیجعفر علیه السلام قال: اقرب ما یكون العبد الی الکفر ان یواخی الرجل علی الدین فیحصی علیه زلاته لیعیره بها یوما ما (۳۸۳)

امام باقر (ع) فرموده است: نزدیکترین نقطه به کفر و بی ایمانی آن است که مرد مسلمانی با مسلمانی دیگر به نام برادری اسلامی طرح دوستی بریزد تا عیوب و لغزشهای او را بشناسد و آنها را شماره کند و به ذهن بسپارد تا روزی او را مورد ملامت و سرزنش قرار دهد.

شرمساری بیشتر برای چنین مسلمانی ناپاکدل موقعی است که خودش به آن لغزشها آلوده باشد، اما نقائص خویش را نادیده انگارد و به نشر عیوب برادر دینیش پردازد.

عن علی علیه السلام قال: یا عبید السوء تلومون الناس علی الظن و لا تلومون انفسکم علی الیقین (۳۸۴)

علی (ع) فرموده است: ای بنندگان بد، مردم را به گمان اینکه صفات ناپسند دارند ملامت می کنید اما خودتان را با اینکه به طور یقین به آن صفات مبتلا هستید ملامت نمی نمایید.

خلاصه اگر انسان مسلمان بخواهد عیوب اخلاقی خویش را اصلاح نماید می تواند عاقلانه و از مجاری صحیح به کمبودها و نقائص خود واقف گردد و با اراده جدی به اصلاح آنها همت گمارد ولی باید توجه داشت که این پیروزی بزرگ و ترک ناروا جز با توفیق حضرت باری تعالی میسر نیست. امام سجاد (ع) در جمله اول دعا که موضوع گفتار امروز است این نکته را به پیروان خویش آموخته که در پیشگاه الهی عرض می کند:

اللهم لا تدع خصله تعاب منی الا اصلحتها

بارالها! در من هیچ خصلت ناپسندی را که مایه عیجوبی مردم است وامگذار جز آنکه اصلاحش فرمایی.

مطلب دیگری که امام سجاد (ع) در این قطعه دعا از پیشگاه باری تعالی درخواست نموده و موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است نیکو ساختن عیبهایی است که می تواند انسان را مورد ملامت این و آن قرار دهد. در پیشگاه الهی عرض می کند:

ولا عائبه اؤنب بها الا حسننها

بارالها! هیچ زشتی و عیبی را که ممکن است ماده ملامت مردم نسبت به من شود وامگذار جز آنکه به زیبایی و نیکی مبدلش سازی.

برای روشن شدن کلام امام (ع) لازم است در اینجا راجع به چند مطلب توضیح داده شود. اول آنکه ملامت کردن دگران و سرزنش نمودن این و آن در اخلاق اسلام، ناپسند و ممنوع شناخته شده است و خداوند، ملامت کننده را به ملامت دگران مبتلا می نماید.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : من انب مومنا انبه الله فی الدنيا والاخره (۳۸۵)

امام صادق (ع) فرموده است : کسی که مؤمنی را مورد ملامت قرار دهد خداوند او را از دنیا و آخرت به ملامت و سرزنش دگران مبتلا می نماید.

آیین مقدس اسلام برای گناهکاران حد شرعی مقرر داشته و مجرم باید طبق موازین قانونی مجازات شود و به کیفر عمل خود برسد و جایی برای ملامت و سرزنش گناهکار باقی نگذاشته است .

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : اذا زنت خادم احدکم فلیجلدها الحد ولا یعیرها (۳۸۶)

رسول اکرم فرموده است : وقتی یکی از خدمتگزاران شما مرتکب عمل منافی با عفت گردید او را مجازات قانونی نمایید و مورد سرزنش و ملامتش قرار ندهید.

مطلب دوم که لازم است در امر ملامت توضیح داده شود این است که فردی خائن و ناپاک در اعمال شخص مسلمانی تجسس و کاوش نماید، اگر گناهی را از وی شناخت آن را ماده ملامت قرار دهد و زبان به سرزنش و تعییرش بگشاید. امام علیه السلام این عمل پلید را دوری جستن از خداوند معرفی نموده است .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : ابعد مایکون العبد من الله ان یکون الرجل یواخی لرجل و هو یحفظ علیه زلاته لیعیر به یوماما (۳۸۷)

امام صادق (ع) فرموده است : بزرگ عاملی که می تواند آدمی را از خداوند دور نماید این است که مردی با مرد دگر طرح برادری بریزد به این منظور که لغزشهای او را به ذهن بسپارد تا روزی او را مورد ملامت و تعییر قرار دهد.

مطلب سوم که لازم است در امر ملامت توضیح داده شود و مسلمانان همواره متوجه آن باشند این است که گاهی شخص مسلمان، مسلمان دیگری را در چیزی که به اختیار او نبوده و نیست مورد ملامت قرار می دهد و این کار در مواقعی اسائه ادب به حریم پروردگار است و بعلاوه موجب اهانتی ناروا به فرد مسلمان می گردد.

عن ابی جعفر علیه السلام قال : ان اباذر غیر رجلا علی عهد النبی صلی الله علیه و آله بامه ، فقال : یابن السوداء ، و کانت امه السوداء . فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله : تعیره بامه یا باذر؟ قال : فلم یزل ابوذر یمرغ وجهه فی التراب و راسه حتی رضی رسول الله صلی الله علیه و آله عنه (۳۸۸)

امام باقر (ع) فرمود: ابوذر غفاری در محضر رسول گرامی مردی را به مادرش مورد سرزنش قرار داد و گفت : ای فرزند زن سیاه ، و مادر آن مرد از نژاد سیاه بود. رسول گرامی سخت برآشفته ، فرمود: ابوذر! او را به مادرش سرزنش نمودی ؟ ابوذر متوجه شد که خطایی بزرگ مرتکب شده و برای عذرخواهی سر و صورت خویش را آنقدر در خاک غلطاند تا رسول اکرم از او راضی گردید.

مطلب چهارم که لازم است در امر ملامت توضیح داده شود این است که گاهی تعییر و سرزنش افراد، ناشی از جهل و نادانی آنان است ، بی مطالعه سخن می گویند و لب به ملامت می گشایند، سپس به خطای خویش واقف می گردند و در پایان خجالت زده و شرمسار می شوند. محمد بن منکدر می گوید: روزی در ساعت شدت گرمی هوا به خارج مدینه رفته بودم . دیدم امام باقر علیه السلام در آفتاب سوزان سرگرم کار کشاورزی است و چون سمن داشت به دو نفر تکیه داده بود و در حالی که عرق از پیشانی می ریخت به کارگران دستور می داد. با خود گفتم : پیرمردی از بزرگان قریش در این ساعت و با این حال در طلب دنیا است . تصمیم گرفتم او را موعظه کنم و عملش را مورد انتقاد قرار دهم . پیش رفتم ، سلام کردم و گفتم : آیا شایسته است یکی از شیوخ قریش در هوای گرم ، با این حال ، در پی دنیا طلبی باشد. چگونه خواهی بود اگر در این موقع و با چنین حال مرگت فرارسد و

حیاتت پایان پذیرد؟ حضرت دستهای خود را از دوش آن دو برداشت و فرمود:

لوجاءنی واللّه الموت و انافی هذه الحال جاءنی و انافی طاعه من طاعات الله عزوجل اکف بها نفسی عنک و عن الناس و انما کنت اخاف الموت لو جاءنی و انا علی معصیه من معاصی الله تعالی . فقلت : یرحمک الله ، اردت ان اعطک فوعظتني (۳۸۹)

به خدا قسم اگر در این حال بمیرم در حین انجام طاعتی از طاعات خداوند جان سپرده ام ، من می خواهم با کار و کوشش ، خود را از تو و دگران بی نیاز سازم ، زمانی باید بترسم که مرگم در حال گناه فرارسد و با معصیت الهی از دنیا بروم . محمد بن منکدر عرض کرد: خداوند ترا مشمول رحمت خود قرار دهد، من می خواستم شما را نصیحت گویم ، شما مرا موعظه نمودید.

ائمه معصومین علیهم السلام با انجام وظایف امامت کارهایی می کردند که به نظر بعضی از افراد بی اطلاع همانند عمل امام باقر (ع) و کشاورزی در هوای گرم بود، از این رو زبان به ملامت می گشودند و ائمه علیهم السلام در حدود ممکن به آنان پاسخ می دادند.

ان طایفه من اصحاب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مشوا الیه عند تفرق الناس عنه و فرار کثیرهم الی معاویه طلبا لما فی یدیه من الدنیا، فقالوا: یا امیر المؤمنین ! اعط هذه الاموال و فصل هؤلاء الاشراف من العرب و قریش علی الموالی والعجم . فقال لهم امیر المؤمنین علیه السلام : انا مرونی ان اطلب النصر بالجور (۳۹۰)

جمعی از اصحاب امیر المؤمنین (ع)، در موقعی که مردم زیادی از اطراف آن حضرت پراکنده می گشتند و برای دریافت پول نزد معاویه می رفتند، به محضرش شرفیاب شده ، عرض کردند: ای امیر المؤمنین ! اشراف عرب و قریش را بر موالی و غیر عرب مقدم بدار و اموال بیت المال را بین آنان تقسیم کن تا به معاویه ملحق نشوند و از تو دست برندارند. حضرت فرمود: شما می گوید که من از ظلم و ستم یاری بخواهم و برای تثبیت حکومت خود به حقوق دگران تجاوز کنم ؟ هرگز.

زمانی که بین حضرت مجتبی و معاویه قرارداد صلحی رد و بدل گردید عده زیادی زبان به ملامت گشودند و عمل آن حضرت را مورد اعتراض قرار دادند، حتی بعضی امام مجتبی را ذلیل کننده مؤمنین خوانده اند و امام پاسخهایی فرمود، بعضی قانع می شدند و بعضی دیگر قانع نشدند. حادثه خونین کربلا امری بود الهی و خداوند روز ولادت حضرت حسین علیه السلام ، رسول گرامی را از واقعه عاشورا آگاه نمود و بسیاری از افراد خانواده پیمبر اسلام از این امر اطاع داشتند، اما موقع تحقق یافتن این مقدر الهی که نتیجه اش رسوا شدن آل امیه و آشکار شدن حق و حقیقت بود، عده زیادی حتی بعضی از دوستان و نزدیکان با سفر آن حضرت به کوفه مخالف بودند و با زبان ملامت و اعتراض سخن می گفتند:

عن جابر بن عبدالله قال : لما عزم الحسین بن علی علیهم السلام علی الخروج الی العراق اتیته فقلت له : انت ولد رسول الله صلی الله علیه و آله و احد السبطين ، لا اری الا انک تصالح کما صالح اخوک علیه السلام فانه کان موفقا رشیدا. فقال لی : یا جابر! قد فعل اخي ذلک بامر الله تعالی و رسوله صلی الله علیه و آله و انا ایضا افعل بامر الله تعالی و رسوله (۳۹۱)

جابر می گوید: وقتی حسین (ع) عازم عراق گردید حضورش شرفیاب شدم و عرض کردم شما یکی از دو سبط رسول اکرم هستید، به نظر من تنها راه برای شما آن است که همانند برادرت صلح کنی که او با موفقیت ، راه صحیح را پیمود. حضرت به من فرمود: ای جابر! برادرم به امر خداوند و به امر رسول اکرم صلح نمود و من نیز طبق امر خدا و امر رسول گرامی عمل می کنم .

وقتی حضرت رضا علیه السلام امر ولایتعهدی مامون را قبول نمود، افرادی لب به اعتراض و ملامت گشودند و بعضی مطلب خود را با حضرتش در میان گذاردند.

عن محمد بن عرفة قال قلت للرضا علیه السلام : یا بن رسول الله ! ما حملک علی الدخول فی ولایه العهد؟ فقال : ما حمل جدی امیر المؤمنین علیه السلام علی الدخول فی الشوری (۳۹۲)

محمد بن عرفة می گوید به حضرت رضا عرض کردم : یا بن رسول الله ! چه چیز شما را واداشت که در امر ولایتعهدی مداخله

نمایید؟ حضرت در پاسخ فرمود: همان چیزی که جدم علی (ع) را وادار نمود که در شورا مداخله نماید.

ماءمون صریحا به حضرت رضا عرض کرد: اگر امر ولایتعهدی مرا قبول نکنی حتما شما را به قتل می رسانم و حضرت را به هلاکت تهدید کرد، حتی برای اینکه مطلب خود را در یک زمینه پیاده کند که در صدر اسلام سابقه داشته باشد، قضیه عمر و شورا را با حضرت در میان گذاشت و اینچنین گفت :

ان عمر بن الخطاب جعل شوری فی عده احدهم جدك امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و شرط فیمن خالف منهم ان یضرب عنقه (۳۹۳)

عمر بن الخطاب شورای خلافت را در شش نفر قرار داد که یکی از آنان جدت امیر المؤمنین علی (ع) بود و شرط نمود که هر کس با شورا مخالفت کند گردنش زده شود. سپس به حضرت عرض کرد:

شما ناچارید ولایتعهدی را که اراده کرده ام بپذیرید و از آن گزیری نیست .

امام سجاد در جمله دوم این قسمت از دعا که موضوع سخنانی امروز است از پیشگاه الهی درخواست می کند:

ولا عائبه اونب بها الا حسناتها

بارالها! هیچ عیبی را در من ، که ممکن است ماده ملامتم گردد باقی نگذار جز آنکه آن را نیکو نمای .

در جمله سوم عرض می کند:

ولا اكرومه فی ناقصه الا اتممتها

بارالها! هیچ کرامت خلق و خوی پسندیده ای را که به طور ناقص در من وجود دارد فرو نگذار جز آنکه تتمیم و تکمیلش نمای .

می دانیم که صفات حمیده و سجایای پسندیده دارای مراتب و درجات متفاوتی است ، و انسانهای بزرگ و عالی قدر به هر نسبت که از جهت معنوی مقام رفیعتری دارند به همان نسبت از بزرگواری و کرامت اخلاقی بالاتری برخوردارند و این مطلب در خلال بعضی از آیات قرآن شریف آمده است .

والكاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین (۳۹۴)

کسانی که قوی النفس و حاکم بر غرایز خود هستند موقعی که خشمگین می شوند خویشتندارند، بر خود مسلطانند، و آتش غضب را در ضمیر خویش فرو می نشانند، و این خود یکی از سجایای مهم اخلاقی است . بعضی از افراد از این حد بالاترند، غضب را اظهار نمی کنند و شعله خشم را در باطن فرو می نشانند، بعلاوه ، از لغزش کسی که موجب خشمشان گردیده است عفو و اغماض می نمایند. البته این گروه مقام عالی تری دارند. بعضی از افراد آنقدر در کرامت نفس بلندمرتبه و رفیع اند که از شعله ور شدن غضب جلوگیری می کنند، از کسی که بد کرده و موجب خشمشان گردیده است می گذرند و مورد عفو قرار می دهند، نه تنها بدی را تلافی نمی کنند، بلکه شخص بدعمل را مورد عنایت و احسان قرار می دهند، و این قبیل بزرگواری و کرامت نفس ، گاهی در افراد عادی مشهود می گردد به طوری که موجب شگفتی کسانی می شود که خود دارای بزرگواری و معالی اخلاق اند.

عبدالله جعفر از افراد کریم النفس و بزرگوار خود بود. او در ایام زندگی خویش خدمات بزرگی نسبت به افراد تهیدست و آبرومند انجام داد، او به اندازه ای در بذل و بخشش کوشا و بلندنظر بود که بعضی از افراد وی را در این کار ملامت می کردند و به او می گفتند که تو در احسان به دگران راه افراط در پیش گرفته ای . روزی برای سرکشی به باغی که داشت با بعضی از کسان خود راه سفر در پیش گرفت . نیمه راه ، در هوای گرم ، به نخلستانی سرسبز و خرم رسید. تصمیم گرفت چند ساعتی در آن باغ استراحت نماید. غلام سیاهی باغبان بود، با اجازه غلام وارد باغ شد، کسانش وسایل استراحت او را در نقطه مناسبی فراهم آوردند. ظهر شد، غلام بسته ای را در نزدیکی جعفر آورد و روی زمین نشست و آن را گشود. جعفر دید سه قرص نان در آن است . هنوز غلام لقمه ای نخورده بود که سگی وارد باغ شد، مقابل غلام آمد، گرسنه بود و از غلام درخواست غذا داشت . او یکی از قرصه های نان را

به سویش انداخت و سگ گرسنه با حرص آن را در هوا گرفت و بلعید و دوباره متوجه غلام و سفره نانش شد. او قرص دوم و سپس قرص سوم را نزد سگ انداخت و سفره خالی را بدون اینکه خودش غذا خورده باشد. برچید. عبدالله که ناظر جریان بود از غلام پرسید: جیره غذایی شما در روز چقدر است؟ جواب داد: همین سه قرص نان که دیدی. گفت: پس چرا این سگ را بر خود مقدم داشتی و تمام غذای شبانه روزت را به او خوراندی؟ غلام در پاسخ گفت: آبادی ما سگ ندارد، می دانستم این حیوان از راه دور به اینجا آمده و سخت گرسنه است و برای من رد کردن و محروم ساختن چنین حیوانی گران و سنگین بود. عبدالله از این عمل بسیار تعجب کرد، گفت: پس به خودت چه خواهی کرد؟ جواب داد: امروز را به گرسنگی می گذرانم تا فردا سه قرص نان را برایم بیاورند. جوانمردی و بزرگواری آن غلام سیاه مایه شگفتی عبدالله جعفر شد و با خود می گفت: مردم مرا ملامت می کنند که در احسان به دگران تندروری می کنی در حالی که این غلام از من بمراتب در احسان و بزرگواری پیشتر و مقدم است. عبدالله سخت تحت تاثیر بزرگواری غلام سیاه قرار گرفت، مصمم شد او را در این راه تشویق نماید. از غلام پرسید صاحب باغ کیست؟ پاسخ داد فلانی که در روستا منزل دارد. گفت تو مملوکی یا آزاد؟ گفت من مملوک صاحب باغم. او را فرستاد صاحب باغ را آورد. درخواست نمود که باغ را با تمام لوازمش و همچنین غلام سیاه را به او بفرشد. مرد خواسته عبدالله جعفر را اجابت نمود و باغ و غلام را به عبدالله فرخت و بعد عبدالله جعفر، غلام را در راه خدا آزاد کرد و باغ را هم به او بخشید. جالب آنکه وقتی باغ را به غلام بخشید غلام بلند همت گفت:

ان كان هذا لي فهو في سبيل الله (۳۹۵)

اگر این باغ متعلق به من شده است، آن را در راه خدا و برای رفاه و استفاده مردم قرار دادم.

بزرگواری و کرامت نفس، نشانه تعالی معنوی و تکامل روحانی انسان است، در پرتو مکارم اخلاق، آدمی از قیود پست و حیوانی رهایی می یابد و بر غرایز و تمایلات نفسانی خویش مسلط می شود، دگردوستی و حس فداکاری در نهادش بیدار می گردد، انسان بالفعل می شود و از کمالاتی که لایق مقام انسان است برخوردار خواهد شد.

رسول اکرم برای آنکه پیروان خود را به راه مکارم اخلاق سوق دهد و آنان را با صفات انسانی تربیت نماید بر منبر و محضر، در سفر و حضر، و خلاصه در هر موضع مناسب از فرصت استفاده می نمود و وظایف آنان را خاطرنشان می ساخت و بر اثر مساعی پیگیر آن حضرت تحول عظیمی در جامعه پدید آمد و عده زیادی از مسلمانان مدارج تعالی و تکامل را پیمودند، به فضایل انسانی نایل آمدند که بعضی از آنان، مانند عبدالله جعفر، در تاریخ اسلام شناخته شده و معروف اند و برخی مانند آن غلام سیاه ناشناخته و گمنام اند.

خلاصه، کرامت نفس و بزرگواری طبع در افراد بافضیلت دارای مراتب و درجات متفاوتی است. حضرت سجاد (ع) در سومین جمله دعا که موضوع سخنرانی امروز است به پیشگاه حضرت باری تعالی عرض می کند:

ولا اكرومه ناقصه الا اتممتها

بارالها! هیچ کرامت خلقی را که در من به طور ناقص وجود دارد باقی نگذار جز آنکه تکمیل و تتمیمش فرمایی.

بدون تردید اگر خداوند مقلب القلوب عنایت فرماید و آدمی را مشمول فیض و رحمت خود قرار دهد موجباتی را فراهم می آورد که طبع بلند افراد کریم النفس به مقام بالا-تری نایل آید و کمبود و نقصش تتمیم شود و این پیروزی زمانی به دست می آید که درخواست کننده از صمیم قلب دعا کند و با تمام وجود از پیشگاه خداوند تقاضا نماید.

۱۹- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّيْءِ الْمَحْبَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام سجاد علیه السلام در این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) چند جمله را از پی هم آورده و به مناسبت هر جمله از پیشگاه الهی تمنایی نموده است که به خواست خداوند، هر یک از جمله ها مورد بحث قرار می گیرد و درباره اش به قدر لازم توضیح داده می شود. در جمله اول پس از درود به حضرت محمد (ص) و آل محمد (ص) عرض می کند: بارالها! کینه شدید دشمنان مرا به دوستی مبدل فرما.

حب و بغض یا مودت و عداوت در قرآن شریف و روایات اولیای اسلام درباره خداوند نسبت به مردم و همچنین درباره مردم نسبت به یکدیگر به کار برده شده با این تفاوت که حب و بغض خداوند نسبت به مردم همه جا بر اساس حق و عدل است، اما دوستی و دشمنی مردم نسبت به یکدیگر گاهی عادلانه و بر وفق حق است و گاهی ظالمانه و برخلاف عدل و انصاف. در اینجا پاره ای از آیات و روایات ذکر می شود:

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنیان مرصوص (۳۹۶)

خداوند افراد با ایمانی را دوست دارد که در راه او جهاد می کنند و همانند بنیانی به هم پیوسته و محکم در برابر دشمن پای برجا و استوارند.

در این آیه، خداوند محبت خود را نسبت به مجاهدین فی سبیل الله اعلام فرموده است، زیرا اینان برای اعلاای حق و اقامه عدل، برای امحای باطل و از میان بردن ظلم مجاهده می کنند و جان خود را از کف می دهند و همه این اعمالی که مورد هدف آنهاست بر وفق دادگری و براساس پاکی و فضیلت است.

از این رو خداوند آنان را دوست دارد. کسانی که واجد شرایط جهاد فی سبیل الله هستند و مکلف اند در جبهه شرکت کنند و از وظیفه دینی سرباز می زنند و به امر الهی اعتنا نمی کنند مبعوض حضرت حق اند زیرا اینان به نوبه خود بر اثر تسلطی که دارند موجب می شوند حق تضعیف شود و باطل قوی گردد.

عن النبی الله علیه و آله : ان الله عزوجل یبغض رجلا یدخل فی بینه ولایقاتل (۳۹۷)

رسول اکرم فرموده است: خداوند دشمن دارد مرد توانایی را که در خانه می نشیند و در جبهه جنگ شرکت نمی کند و با معاندین نبرد نمی نماید.

اگر بخواهیم بدانیم چرا این گروه مطرود درگاه باری تعالی هستند و خداوند مهربان اینان را دشمن دارد می توانیم تاریخ چندساله کوتاه مدت حکومت علی علیه السلام را بخوانیم و ببینیم بر اثر سرپیچی و تخلف آن مردمی که یک روز با التماس علی را حاضر کردند خلافت را بپذیرد و با او تبعیت نمودند و یک روز عهدشکنی کردند و از انجام وظیفه شانه خالی نمودند چه مصائب سنگینی برای اسلام و مسلمین پدید آمد، چه خونهایی از بیگانگان به زمین ریخته شد، و چگونه اسلام عزیز از پیشروی بازماند، و چطور یک سلسله عناصر فاسد بی دین بی علاقه به اسلام بر کرسی خلافت تکیه زدند و زمام امور مسلمین را به دست گرفتند، فاجعه هایی به بار آوردند و آبروهایی از اسلام بردند. اینان با اعمال ناروای خود موجب شدند که علی (ع) به کشتن برود، باعث شدند که تاریخ خونین کربلا به وجود آید و آن فاجعه عظیم رخ دهد و خونهای مقدسی به زمین ریخته شود و اهل بیت رسول اکرم به اسارت به کوفه و شام بروند و خلاصه، آنقدر حوادث بد پیش آمد که برای انسانیت مایه شرمساری است. آیا نباید این گروه متخلف از سربازی دین مطرود الهی باشند؟ آیا نباید خداوند مهربان اینان را که مایه شکست عدل و دادگری شدند دشمن بدارد؟ پاسخ این پرسش بر هیچیک از شنندگان پنهان نیست.

یکی دیگر از اموری که موجب بغض و دشمنی خدا می شود این است که افراد، فقط امور مربوط به زندگی دنیا را فرا گیرند و عملاً آنها را به کار بندند اما از معارف اخروی که مایه تعالی انسان و موجب سعادت ابدی است ناآگاه و جاهل باشند.

عن النبی صلی الله علیه و آله : ان الله تبارک و تعالی یبغض کل عالم بالدنیا و جاهل بالاخره (۳۹۸)

رسول گرامی فرموده است: خداوند دشمن تمام افرادی است که به امور دنیوی عالم اند و نسبت به امور آخرت جاهل و نادان. خداوند حکیم، بشر را برای زندگی ابدی آخرت خلق کرده و دنیا برای او به منزله گذرگاه است، باید از سرای گذران برای آخرت جاودان ذخایری بیندوزد و توشه‌ای بردارد و از این راه موجبات رفاه و آسایش خود را در جهان بعد از مرگ تهیه نماید.

عن علی علیه السلام قال: ایها الناس! انما الدنیا دار مجاز و الاخره دار قرار. فخذوا من ممرکم لممرکم (۳۹۹)

علی (ع) فرموده است: ای مردم! دنیا خانه عبور است و آخرت، سرای قرار و جاودان، پس، از منزلگاه گذران برای عالم جاودان زادی بگیرید و توشه‌ای بردارید و تهیدست از این سرای به عالم آخرت منتقل نشوید.

بدبختانه در دنیای امروز توجه بیشتر مردم جهان معطوف به زندگی دنیاست، علم و دانش را برای بهزیستی فرا می‌گیرند و برای آخرت، که هدف خلقت انسان است، توجهی ندارند. گویی دنیای امروز مصداق واقعی حدیث رسول گرامی است و مردمش مبعوض حضرت باری تعالی هستند زیرا هدف اینان در جهان کنونی لذت‌گرایی و بهتر زیستن است، انسانیت و سجایای انسانی را پیش پای لذایذ مادی قربانی نموده‌اند و از آن اسمی نمی‌برند، مردمی که عطایای الهی را آنطور که باید نمی‌بینند و فقط توجهشان به مادیات است و بس و به فرموده رسول گرامی، عذاب الهی در انتظار آنان است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: من لم یر الله عزوجل علیه نعمه الا فی مطعم او مشرب او ملبس فقد قصر عمله و دنا عذابه (۴۰۰)

رسول اکرم فرموده است: کسی که نعمتهای خدا را درباره خودش جز بر خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی نمی‌داند اعمالش در دنیا نارسا و کوتاه است و عذابی که دامنگیرش خواهد شد بسیار نزدیک.

از جمله اموری که منشاء بغض و دشمنی خداوند است و در حدیث رسول اکرم آمده، افساد کردن و نمایی نمودن بین مردم مسلمان است.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: ابغضکم الی الله المشاؤون بالنمیمه المفرقون بین الاخوان المسلمتمسون للبراءاء العثرات (۴۰۱)

رسول اکرم فرموده است: مبغوضترین شما نزد خداوند کسانی هستند که راه تفتین و نمایی را در پیش می‌گیرند، بین برادران جدایی می‌افکنند و می‌کوشند تا دامن افراد پاک را به لغزشها آلوده نمایند و آنان را در جامعه ننگین سازند.

از این حدیث که معروض افتاد روشن شد که بغض و دشمنی خداوند نسبت به افراد مبغوض بر اساس عدل و انصاف و اقتضای عمل آنان است.

برای آنکه بدانیم حب و دوستی باری تعالی نیز نسبت به افراد محبوب بر اساس عدل و دادگری و بر مبنای تفضل و رحمت است چند حدیث در این باره ذکر می‌شود.

عن ابیجعفر علیه السلام قال: اذا اردت ان تعلم ان فیک خیرا فانظر الی قلبک، فان کان یحب اهل طاعه الله و یبغض اهل معصیه ففیک خیر والله یحبک (۴۰۲)

امام باقر (ع) فرموده است: اگر خواستی بدانی در تو خیر و خوبی وجود دارد به دلت نظر افکن، اگر دیدی قلبت اهل طاعت خدا را دوست دارد و اهل معصیت خدا را دشمن دارد در تو خیر و خوبی وجود دارد و خداوند هم دوستدار توست.

عن النبی صلی الله علیه و آله: الا و من احب فی الله و ابغض فی الله و اعطی فی الله و منع فی الله فهو من اصفیاء الله (۴۰۳)

رسول اکرم پس از بیان ارزش دوستی مؤمن نسبت به مؤمن می‌فرماید: آگاه باشید! هر کس برای خدا دوست بدارد برای خدا دشمن بدارد، برای خدا عطا کند، و امساک کند برای خدا، او از بندگان گزیده و خالص خداوند است.

دوستی خداوند بر اساس حق و عدل است، محبت خداوند امید بخش و انسان ساز است، دوستی خداوند ابواب رحمت را به روی مردم می‌گشاید و آنان را مشمول فیض خود قرار می‌دهد. در قرآن شریف فرموده است:

ان الله یحب التوابین (۴۰۴)

گناهکارانی که از معصیت باری تعالی نادم شده اند و مصمم اند که به سوی خدا بازگشت نمایند و خویشتن را از نعمت اطاعت و اعمال صالحه برخوردار سازند، خداوند بزرگ دوستدار اینان است و مژده دوستی خود را با جمله ان الله يحب التوابین، در قرآن شریف، اعلام فرموده است.

بحث دوستی و دشمنی خداوند نسبت به مردم در اینجا پایان می یابد، اما دوستی و دشمنی مردم نسبت به یکدیگر گاهی بر وفق حق است و گاه برخلاف آن. در این سخنرانی با استفاده از روایات، راجع به هر دو قسمت توضیح داده می شود - اگر حب و بغض و دوستی و دشمنی مردم درباره یکدیگر به انگیزه ایمان باشد آن دوستی و دشمنی بر وفق حق و عدل است و داشتن چنین محبت و عداوتی در روایات اولیای دین از فرایض اسلامی به حساب آمده و نشانه ایمان کامل است.

عن النبی صلی الله علیه و آله : الحب فی الله فریضه و البغض فی الله فریضه (۴۰۵)

رسول گرامی فرموده: دوست داشتن از برای خدا از واجبات است و دشمن داشتن برای پروردگار نیز از فرایض است.

عن البیعد الله علیه السلام قال : من احب لله و ابغض لله و اعطى الله فهو ممن کمل ایمانه (۴۰۶)

امام صادق (ع) فرموده: کسی که برای خدا دوست بدارد، برای او دشمن بدارد، و برای او عطا کند، او از کسانی است که واجد ایمان کامل اند.

اگر حب و بغضهای مردم نسبت به یکدیگر برای خدا باشد آن دوستی و دشمنی، مقدس و بر طبق حق و عدل است، اما اگر منشاء دوستی و دشمنی، هوای نفس باشد نه تنها دارای ارزش معنوی نیست، بلکه ممکن است در مواقعی ضررهای بسیار بزرگ و خساراتی غیرقابل جبران به بار آورد. کودک به کشش طبیعی خواهان آزادی مطلق است. می خواهد هر چه زودتر خویشتن را به هدفهای ناروای خود برساند و هر جا برود و به هر کاری که میل دارد دست بزند و اگر در مواردی مادر روی مصلحت مزاحم او شود و بخواهد از وی سلب آزادی نماید سخت ناراحت و خشمگین می گردد. خردسال در سنین اول زندگی، اعمال تخریبی بسیار دارند، هر جا دستشان برسد ویرانی به بار می آورند، مورچه ها را می کشند، گلها را پرپر می کنند، نهال کوچک درختها را آنقدر تکان می دهند تا ریشه های آن از جا کنده شود، عروسکهای خود را پاره می کنند، اگر گنجشکی به دستشان افتد پرهایش را می کنند، گچ دیوارها را می ریزند، موی سر بچه های ضعیفتر از خود را می کشند، و خلاصه موجب اختلالات بسیارند و مادران باید پیوسته مراقب آنان باشند و از کارهای نادرستشان منع نمایند. یکی از اساتید روان می گویند: خوشبختانه اطفال ویرانگر و مخرب ناتوان و ضعیف اند و اگر آنان به قدر جوانان نیرومند و قوی می بودند زندگی برای بزرگسالان تلخ و غیرقابل تحمل می شد. والدین و مربیان پیوسته اطفال خردسال را از کارهای ناروا منع می کنند و با سخنان خویش، قبح آن اعمال را به آنان می فهمانند و جدیت می کنند تا آنان را برای زندگی اجتماعی و حسن معاشرت با مردم تربیت نمایند. باید توجه داشت که تربیت اطفال خردسال بدان معنی نیست که تمایلات ویرانگری و تخریب در وجودشان محو و نابود می گردد، بلکه اثر تربیت آن است که تمایل تخریب و شرارت را در ضمیرشان واپس می کند و در اعماق وجودشان پنهان می نماید و هر وقت فرصت مناسبی به دست آید تمایل واپس زده شده و از ضمیر باطن خارج می شود، از پس پرده خفا بیرون می آید و کارهای تخریبی را آغاز می نماید. این مطلب دقیق علمی و روانشناسی در کلام مولی الموحدین آمده است:

عن علی علیه السلام قال : الشر کامن فی طبیعه کل احد فان غلبه صاحبه بطن و ان یغلبه ظهر (۴۰۷)

علی (ع) فرموده است: شر و بد کاری در باطن تمام انسانها وجود دارد، اگر هر فردی بر آن تمایل غلبه کند همچنان در ضمیرش پنهان می ماند و اگر نتواند بر آن پیروز گردد میل شر و ویرانگری آشکار می شود و او را به فعالیتهای ناروا وادار می سازد.

حب و بغضهای ناروا و خلاف عدل از طبع متجاوز بشر سرچشمه می گیرد و آدمی را به راهی که مرضی خدا نیست سوق می دهد. پیمبران الهی آمده اند تا مردم را انسان بسازند و غرایز بی قید و بند را با نیروی ایمان و حسن تربیت مهار کنند و هر فردی را به طبع

سرکش و متجاوزش مسلط سازند. متأسفانه موفقیت فرستادگان خدا در این راه ناچیز بوده و نتوانستند در رسالت خود به پیرزی کامل دست یابند، زیرا اولاً خداوند حکیم انسانها را مختار آفریده و در قبول و رد دعوت انبیا آزادی عمل داشته اند و در هر عصر و زمان بیشتر مردم پذیرش آن سرباززدند، و ثانیاً گروه معدودی که در هر عصر دعوت انبیا را اجابت کردند و به پیروی از اوامر الهی تن دادند اکثرشان از نظر ایمان ضعیف بودند و ایمان ضعیف قادر نیست طبع سرکش و متجاوز مردم را مهار نماید و موقع طغیان غرایز، آنان را از گناه و ناپاکی بازدارد. در این موقع حساس، افرادی که از نظر ایمان، متوسط الحال اند بر سر دوراهی قرار می گیرند، امر الهی آنان را به اجتناب از گناه و ناپاکی دعوت می کند اما طبع سرکش و غرایز نیرومند به راه گناهشان می خواند و در اغلب مواقع، هوای نفس پیروز می شود و فضیلت و تقوا شکست می خورد. علی (ع) این تضاد و کشاکش خطرناک را ضمن حدیثی بیان نموده و خاطر نشان ساخته است. هر کس در این مواقع حساس، عنان نفس سرکش را از دست بدهد و راه گناه را در پیش گیرد به دشمن انسانیت خویش کمک کرده و زمینه تباهی خود را فراهم آورده است.

عن علی علیه السلام قال: النفس مجبولة علی سوء الادب و العبد ماء مور بملازمة حسن الادب و النفس تجری بطبعها فی میدان المخالفة و العبد یجهد بردها عن سوء المطالبة فمتی اطلق عنانها فهو شریک فی فسادها و من اعان نفسه فی هوی نفسه فقد اشرك نفسه فی قتل نفسه (۴۰۸)

علی (ع) فرموده: نفس آدمی به طور فطری به راه نادرستی و خلاف ادب گرایش دارد و بنده خدا ماء مور است که همواره ملازم حسن ادب و درستکاری باشد. نفس به کشش طبیعی میدان مخالفت را در پیش می گیرد و بنده خدا جدیت می کند تا نفس را از خواسته های ناروایش باز دارد. هر وقت بنده خدا عنان نفس سرکش را واگذارد او نفس خویشتن را در فساد یاری داده و کسی که نفس خود را در هوی و تمایلاتش یاری دهد، با این عمل در قتل نفس خویشتن شرکت نموده است.

به شرحی که توضیح داده شد، کودکان خردسال به جاذبه طبیعی، طالب آزادی بی قید و شرطاند، خوب و بد را نمی فهمند و صلاح و فساد خویش را درک نمی کنند. آنان مایل اند آزاد باشند تا به هر کاری که می خواهند دست بزنند و از تخریب و ویرانسازی که انجام می دهند لذت می برند. اگر والدین و مربیان دانا مانع آزادی اطفال گردند با خشونت و تندی فریاد می زنند، آنان را با چشم بغض و بدبینی می نگرند، و از مزاحمتی که در کارشان فراهم آورده اند خشمگین و غضبناک اند. موقعی که دوران کودکی را پشت سر می گذارند، به سنین جوانی می رسند، و بالغ می گردند طبع آزادی طلبشان از میان نمی رود و آن خواسته فطری همچنان باقی و برقرار است، می خواهند همانند دوران کودکی راهشان باز باشد و چیزی مانعشان نشود. قرآن شریف در این باره فرموده:

بل یرید الانسان لیفجر امامه . یسال ایان یوم القیامة (۴۰۹)

آدمی میل دارد پیش رویش سدی نباشد، راهی را که می پیماید بلامانع طی کند، و تمایلات خویش را آنطور که می خواهد اقماع نماید، و چون با وی از روز جزا و مواخذه الهی صحبت شود از روی استهزا و انکار می گوید: قیامت چه وقت فرامی رسد؟ و روز جزا کی بر پا می گردد؟ البته جوانان و میانسالان بر اثر تجاربی که در طول سنین قبل از بلوغ انداخته اند تا اندازه ای به صلاح و فساد واقف شده اند، نیک و بد را تا حدی شناخته اند و مانند کودکان، اعمال جوانان و بزرگسالان به تمام حقایق واقف شده اند. و از تمام ابعاد مانند کودکان خطر آزادی بی قید و شرط را نمی فهمند و نمی دانند که اگر غرایز حیوانی در سنین جوانی از آزادی مطلق برخوردار باشد.

انسانیت نابود می شود، تعالی و تکامل از میان می رود، و مفسد غیرقابل جبران به بار می آید. پیمبران الهی که پدران روحانی و مربیان خدایی هستند آمده اند تا خواهشهای نفسانی مردم را تعدیل نمایند و آنان را از آزادی های مضر و خطرناک که سد راه صلاح و رستگاری انسان است برحذر دارند. بدبختانه رفتار و گفتار جوانان و بزرگسالان نادان با پدران روحانی و مربیان الهی

همانند رفتار و گفتار کودکان خردسال با والدین و مریبان است، همانطور که کودکان بر سر پدر و مادر فریاد می زنند و با خشم و خشونت به آنان می گویند: چرا از ما سلب آزادی می کنید؟ جوانان و بزرگسالان نیز با پدران روحانی و مریبان الهی خود با همان چشم می نگرند و نسبت به آنان بغض و کینه ابراز می دارند، اگر دستشان برسد آزارشان می دهند و ممکن است در مواقعی به قتلشان همت گمارند نه تنها پیمبران الهی برای دعوت به دین حق و اقامه عدل در معرض قتل قرار می گرفتند، بلکه در مواقعی علمای دین را که مبلغ دعوت پیمبران بودند می کشتند. قرآن کریم در این باره فرموده است:

ان الذين يكفرون بآيات الله و يقتلون النبيين بغير حق و يقتلون الذين يأمرون بالقسط من الناس فيبشروهم بعذاب اليم (۴۱۰)

کسانی که به آیات الهی کفر می ورزند و پیمبران خدا را بناحق می کشند و همچنین کسانی از مردم را که جامعه را به قسط و دادگری امر می کنند به قتل می رسانند به آنان عذاب دردناک خداوند را مژده بده. امام سجاد علیه السلام در جمله اول این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) بعد از درود بر محمد و آل محمد عرض می کند:

و ابدلنی من بغضه اهل الشان المحبه .

بارالها! دشمنی سخت و عمیق کسانی را که با من کینه و عداوت دارند به محبت و دوستی مبدل نما.

بغضه در لغت عرب معنای دشمنی شدید است، اگر کسی سؤال کند: چرا کسانی با امام سجاد بغض و کینه شدید داشتند؟ مگر امام با آنان چه کرده بود که عمل آن حضرت در ضمیرشان اثر عمیق گذارد و منشاء کینه شدید گردید؟ به نظر می رسد که پاسخ این پرسش از مجموع سخنرانی امروز به دست آمده باشد. دشمنی شدید بعضی با امام سجاد همان عداوت و کینه ای است که هوی پرستان و طالبان آزادی بی قید و شرط غرایز و شهوات با پیمبران الهی داشتند، دشمنی افرادی با امام سجاد همانند دشمنی نمرود با ابراهیم، دشمنی فرعون با موسی، دشمنی گروه مستبد ظالم عرب با پیمبر گرامی اسلام، و دشمنی آل امیه و آل عباس با ائمه معصومین علیه السلام بود. خلاصه، کسانی با امام سجاد علیه السلام کینه و دشمنی شدید داشتند که می خواستند در پرتو حکومت ظالمانه آل امیه به مال و مقام، جاه و منصب، و فرمانروایی و قدرت برسند و تمایلات غیرمشروع غرایز و شهوات خویشان را از این راه ارضا نمایند. اینان به صور مختلف مزاحم امام سجاد بودند و بر ضد آن حضرت تحریکاتی داشتند.

روی ان الحجاج بن يوسف كتب الى عبدالملك بن مروان: ان اردت ان يثبت ملكك فاقتل علي بن الحسين. فكتب عبدالملك: اما بعد، فجنبتى دماء بنى هاشم و احقنها فانى رايته آل ابى سفيان لما اولعوا فيها لم يلبثوا ان ازال الله الملك عنهم. (۴۱۱)

حجاج بن يوسف به عبدالملك مروان نوشت: اگر می خواهی حکومت تثبیت شود و ملکت پابرجا بماند علی بن الحسین را به قتل برسان. عبدالملك در جواب نوشت: مرا از کشتن بنی هاشم دور نگاهدار و خون آنان را محفوظ بدار که من دیدم وقتی آل ابی سفیان با رغبت و میل به ریختن خون آنان دست زدند طولی نکشید که خداوند حکومتشان را برانداخت و به زمامداری آنان خاتمه داد.

امام سجاد علیه السلام از خداوند درخواست می کند: بغض و کینه دشمنان مرا به دوستی مبدل نما زیرا ذات اقدس الهی مقلب القلوب است، اوست که می تواند دشمنی ها را از قلوب ببرد و دوستی و محبت را جایگزین آنها سازد، و این مطلب در قرآن شریف مکرر خاطر نشان گردیده است.

و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا و اذكروا نعمه الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا (۴۱۲)

همه شما ریسمان خدا را دستاویز خود نمایید و نعمت او را به یاد بیاورید که موقعی دشمن یکدیگر بودید و خداوند دل‌های شما را با هم مهربان ساخت، روز محبت را درک کردید و از نعمت گرانقدر برادری برخوردار شدید.

و الف بين قلوبهم لو انفقت ما فى الارض جميعا ما الفت بين قلوبهم ولكن الله الف بينهم (۴۱۳)

خداوند است که دل‌های مؤمنین را به هم مهربان نمود. اگر تو تمام آنچه که در زمین است انفاق می نمودی نمی توانستی پیوند

محبت و دوستی در دلها ایجاد نمایی، اما خداوند با اراده توانای خود این مهم را انجام داد.

به طوری که در روایات و تواریخ آمده افراد بسیاری بودند که با رسول گرامی اسلام و ائمه معصومین (ع) دشمنی داشتند، حتی بعضی از آنان فکر قتل در سر می پروردند، اما خداوند مقلب القلوب از طرق مختلف، روحیه دشمنان را تغییر می داد، بعضی عداوتشان به محبت تبدیل می شد و بعضی از دشمنی و کینه تیزی دست می کشیدند.

ان شبیه بن عثمان قال: استدبرت رسول الله صلى الله عليه و آله يوم حنين و انا اريد ان اقتله بطلحه بن عثمان و عثمان بن طلحه و كانا قتلا يوم احد، فاطلع الله رسوله على ما في نفسي، فالتفت الي و ضرب في صدري و قال: اعيدك بالله يا شبیه. فارعدت فرائصي فنظرت اليه و هو احب الي من سمعي و بصری. فقلت: اشهد انك رسول الله و ان الله اطلعك ما في نفسي (۴۱۴)

شبیه بن عثمان می گوید: در روز حنین پشت سر پیامبر اکرم می رفتم و می خواستم آن حضرت را در مقابل خون طلحه بن عثمان و عثمان بن طلحه به قتل برسانم زیرا آن دو نفر در جنگ احد کشته شده بودند. خداوند پیامبراش را از فکر من آگاه نمود، رسول خدا متوجه من شد، دست به سینه من زد، نام خدا را برد و به حفظ من دعا نمود. بندهای استخوانم از این عمل لرزید، در همان لحظه به حضرتش نگاه کردم دیدم او از گوش و چشم نزد من محبوبتر است. به نبوتش شهادت دادم و گفتم: خداوند ترا از نیت من آگاه فرمود.

امام سجاد علیه السلام بعد از واقعه کربلا- و مراجعت به مدینه با مشکلات جدیدی مواجه شد و رنج و عذاب آن حضرت به شکلهای تازه ای از ناحیه دشمنان افزایش یافت. آل امیه از پیروزی نظامی در واقعه کربلا نه تنها طرفی نیستند و در افکار عمومی بهره ای نبردند، بلکه ضرر بسیاری از این راه نصیبشان گردید و زبان مردم به سب و لعنشان گشوده شد. از اینرو دشمنی خاندان بنی امیه و طرفدارانشان نسبت به امام سجاد علیه السلام افزایش یافت و حضرتش پیوسته با خطرات گوناگونی مواجه بود. مشکل امام وقتی زیاده تر شد که مردم با ایمان مدینه بر ضد حکومت یزید فاسد و شارب الخمر، که فرزند گرامی رسول اکرم را کشته بود قیام نمودند و با عبدالله بن حنظلله برای پیروزی انقلاب به فداکاری و مرگ بیعت کردند. گرچه امام علیه السلام در عصر انقلاب و جنبش مردم وارد نبود و یزید هم به موجب گزارشهایی که دریافت کرده بود از این قضیه آگاهی داشت، اما بعید نبود که دشمنان امام از فرصت استفاده کنند و به عنوان فعالیتهای پنهانی و محرمانه اصل انقلاب را به آن حضرت مستند نمایند. تنها عاملی که می توانست توطئه خائنان آنان را درهم بشکنند و نقشه های آنان را بی اثر نماید دعاها و خاضعانه امام سجاد و اراده و عنایت حضرت باری تعالی بر استعجاب آن دعاها بود. یزید برای آنکه انقلاب مدینه را آرام کند و مردم را سرکوب نماید عنصر خطرناکی به نام مسلم بن عقبه را برای انجام این ماءموریت در نظر گرفت، او را احضار نمود و به وی دستورهای خائنانه ای داد، دوازده هزار نظامی از مردم شام تحت فرماندهیش قرار داد و او را با اختیار تام به حجاز فرستاد. در ضمن، راجع به امام سجاد علیه السلام به وی توصیه نمود و گفت:

و انظر علی بن الحسین و اکفف عنه و استوص به خیرا فانه لم یدخل فی شیء مما دخلوا فیه (۴۱۵)

در امر امام سجاد دقت کن، مزاحمتی فراهم ننما، و از او خواست که درباره آن حضرت به خیر و خوبی رفتار نماید، زیرا امام سجاد در امری که مردم در آن مداخله نموده اند وارد نشده است. با این حال از ناحیه امام سجاد احساس خطر می شد. از این رو موقعی که مسلم و لشکریانش به سوی مدینه در حرکت بودند امام سجاد علیه السلام این دعا را در پیشگاه الهی عرض کرد:

رب! کم من نعمه انعمت بها علی و قل لک عندها شکری و کم من بلیه ابتلیتی بها قل لک عندها صبری. فیامن قد قل عند نعمته شکری فلم یحرمنی و یامن قل عند بلائه صبری فلم یخذلنی، یاذا المعروف الذی لا ینقطع ابدا! و یاذا النعماء الی لا تحصی عددا! صل علی محمد و آل محمد و ادفع عنی شره فانی ابرء بک فی نحره و استعیز بک من شره (۴۱۶)

خدای من! چقدر نعمتهایی که به من عطا فرمودی و شکر گزاریم در پیشگاه مقدست در مقابل آن نعمتها کم بود، و چقدر مرا به

بلا مبتلا نمودی و صبرم در مقابل آن بلایا کم بود، پس ای کسی که به علت کمی شکرم در مقابل نعمتها مرا محروم نمودی و ای کسی که به سبب قلت صبرم در مسائل، مرا از یاریت بی نصیب نفرمودی، ای کسی که خیرت هرگز منقطع نمی شود و نعمتهایت به شمار نمی آید، درود فرست بر محمد و آلش و شر او را از من بگردان که من دفع ایذاء او را از تو می خواهم و از شرش به تو پناه می برم.

خداوند دعای امام سجاد را مستجاب نمود و شری را که ممکن بود از ناحیه مسلم به عقبه بر آن حضرت وارد شود برطرف ساخت.

۲۰- وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنِّهِ أَهْلَ الصَّلَاحِ الثَّقَّةَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این دو جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) به خواست خدا موضوع سخنرانی امروز است. امام علیه السلام عرض می کند: بارالها! حسد اهل معصیت و ستم را در مورد من به مودت و دوستی مبدل نما و بدگمانی اهل صلاح نسبت به من را به اطمینان و حسن ظن تبدیل فرما. در جمله اول دعای امام علیه السلام دو کلمه آمده که لازم است درباره آنها توضیح داده شود، یکی کلمه ((حسد)) است و آن دیگر، کلمه ((بغی)). راغب می گوید:

الحسد تمنی زوال نعمه من مستحق لها و ربما كان مع ذلك سعی فی ازالتها(۴۱۷)

حسد عبارت است از تمنی زوال نعمت از کسی که استحقاق آن نعمت را دارد و چه بسا حسود، خود علاوه بر تمنی روانی، در زوال آن نعمت، سعی و کوشش می نماید.

اولین نکته ای که در عبارت راغب باید مورد توجه قرار گیرد این است که حسد در جایی به کار برده می شود که محسود شایسته نعمتی باشد که در اختیار داد. اگر کسی نعمتی را در دست دارد ولی شایسته و لایق آن نعمت نیست، تمنی زوال نعمت از دست او حسد خوانده نمی شود، مثلاً- اگر دو نفر در رأس دو مؤسسه قرار دارند، یکی فنی و آن دیگر اقتصادی و هر دو از آن رشته ها کمترین اطلاع علمی و مهندسی ندارند، ولی در رأس آن دو مؤسسه قرار گرفته اند، کارمندان از عدم صلاحیت آن دو رئیس همواره رنج می برند و در دل تمنی دارند که نعمت ریاست از دست آنان خارج شود و به اهلش محول گردد، نمی توان گفت که تمنی کارمندان، حسد مذمومی است که در روایات آمده، بلکه تحقق یافتن چنین تمنی، آن دو مؤسسه را از خطر نابودی می رهاوند و آن طور که باید به دست افراد لایق به نفع جامعه اداره می شود و کشور از آن دو مؤسسه بهره مند می گردد. نعمتهایی که در اختیار صاحبان نعمت است و موجب توجه بعضی از افراد می شود بیش و کم در ضمیر آنان اثر می گذارد. کسانی که به خداوند و تعالیم اسلام ایمان واقعی دارند تمنی زوال نعمت از صاحب نعمت نمی نمایند، بلکه از خدا می خواهند که ایشان را نیز از چنین نعمتها برخوردار فرماید. اما منافقین و اشخاص فاقد ایمان واقعی حسد می برند و در دل، تمنی زوال نعمت را می نمایند و می خواهند صاحب نعمت همانند آنها از نعمتی که دارد محروم گردد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان المؤمن یغبط ولا یحسد و المنافق یحسد ولا یغبط.(۴۱۸)

امام صادق علیه السلام فرموده است: مؤمن از مشاهده نعمت صاحب نعمت حسد نمی برد بلکه غبطه می خورد و از خداوند همانند آن نعمت را تمنی می نماید ولی منافق، غبطه نمی خورد بلکه حسد می برد و در دل تمنی زوال نعمت صاحب نعمت را می نماید.

برای آنکه در جامعه اختلال و فساد پدید نیاید و حقد و کینه بین مردم شایع نشود، اولیای گرامی اسلام به صاحبان نعمت توصیه نموده اند که از تظاهر به دارا بودن نعمت پرهیزند و به گونه ای عمل کنند که احساسات دگران بر ضدشان تحریک نشود.

عن علی علیه السلام قال: استعینوا علی حوائجکم بالکتمان فان کل ذی نعمه محسود.(۴۱۹)

علی علیه السلام فرموده است: برای تهیه و تاءمین نیازهای زندگی خود از کتمان و پنهان عمل کردن کمک بگیرید زیرا تمام صاحبان نعمت مورد حسد دگران اند.

حسد بردن حسودان به صاحبان نعمت اغلب برای مال یا مقام صاحب نعمت است و امام سجاد علیه السلام نه ثروتی داشت که مورد حسد تنگ نظران و حسودان واقع شود و نه دارای مقامی در دستگاه دولت بود تا حسد کسانی را که فاقد قدرت و مقام اند برانگیزد. حسد افراد حاسد نسبت به امام سجاد علیه السلام از جهت کمالات واقعی، مقامات معنوی، و مراتب ایمان آن حضرت به ذات اقدس الهی بود. در نظر امام علیه السلام بالاترین ارزش برای انسانها ارتباط خالصانه با آفریدگار جهان است و او واجد این نعمت بزرگ بود، از اینرو به هیچیک از شئون مادی و دنیوی اعتنا نداشت و این خود معنی زهد واقعی در اسلام است.

زهری یکی از افراد تحصیلکرده و عالم در عصر امام سجاد علیه السلام بود. از او پرسیدند: زاهدترین مردم در نظر تو کیست؟ گفت: حضرت علی بن الحسین علیه السلام و برای سخن خود شاهی ذکر نمود. گفت بین امام سجاد و محمد حنفیه عموی آن حضرت در مورد باغهایی که علی بن ابیطالب در حیات خود به دست خویش آباد کرده و آنها را صدقه جاریه قرار داده بود اختلافی وجود داشت، امام سجاد علیه السلام در سالی در مکه بود و ولید بن عبدالملک نیز در آن سال در مکه بود. کسی به امام سجاد عرض کرد: اگر مسئله اختلافات خود و محمد حنفیه را به خلیفه وقت مراجعه دهید او با واقع بینی به نفع شما حکم خواهد داد و اختلاف پایان می یابد. امام سجاد علیه السلام در پاسخ پیشنهاد دهنده فرمود:

ویحک! افی حرم الله اساءل غیر الله عزوجل؟ انی آنف ان اسال الدنیا خالقها فکیف اسالها مخلوقا مثلی. و قال الزهری: لاجرم ان الله عزوجل القی هیته فی قلب الولید حتی حکم له علی محمد بن الحنفیه. (۴۲۰)

وای بر تو! آیا در حرم خداوند از غیر خدا درخواست نمایم؟ من ابا دارم در اینجا تمام دنیا را از آفریدگار حکیمش در خواست کنم چگونه ممکن است برای قطعه کوچکی از دنیا مخلوق ناتوانی همانند خودم را مورد درخواست قرار دهم؟ زهری می گوید: خداوند هیبت و عظمتی از آن حضرت در قلب ولید بن عبدالملک القا نمود و در نتیجه به نفع امام سجاد علیه السلام نظر داد. زهری تحصیلکرده و عالم نمونه دیگری از مقام معنوی امام سجاد که منشاء حسد بعضی از افراد بود در پاسخ سؤال کسی که از او پرسید: آیا امام سجاد را ملاقات نموده ای؟ چنین گفت:

نعم لقیته و ما لقیته احدا افضل منه و الله ما علمت له صدیقا فی السر ولاعدوا فی العلانیه. فقیل له: فکیف ذلک؟ قال: لانی لم ار احدا و ان کان یحبه الا و هو لشدته معرفته بفضل یحسده، ولا رایت احدا و ان کان یبغضه الا و هو لشدته مداراته له یداریه (۴۲۱)

بلی او را ملاقات نموده ام و کسی را از او برتر ندیده ام. قسم به خدا من نه برای او دوستی را در پنهان یافتن و نه دشمنی را در آشکار. از او پرسیدند: اینکه می گویی چگونه است؟ گفت: من ندیدم احدی هر چند دوستدار امام بود مگر آنکه بر اثر شدت معرفت به فضیلت حضرت بر وی حسد می برد، من ندیدم احدی هر چند دشمن او بود مگر آنکه به علت شدت مدارای آن حضرت، در آشکار با مدارا به امام برخورد می نمود.

از آنچه معروض افتاد معنی ((حسد)) و ((غبطه)) توضیح داده شد و ضمنا روشن گردید که حسد از بعضی از افراد حتی بعضی از دوستان آن حضرت نسبت به امام بر اثر دارا بودن ثروت و مال یا قدرت و مقامات دولتی نبوده، بلکه بر جنبه های معنوی و مقامات روحانی آن حضرت رشک می بردند. در آغاز بحث، اشاره شد که در این جمله از سخن امام علیه السلام علاوه بر کلمه ((حسد)) کلمه ((بغی)) هم آمده است. و آن کلمه نیز باید توضیح داده شود. امام در پیشگاه الهی عرض می کند:

و من حسد اهل البغی الموده.

از خدا می خواهد که حسد مردمان ستمکار و اهل بغی را به مودت تبدیل نماید. حسد یک حالت روانی و یک تمنی درونی است. تا زمانی که حسود برای تحقق بخشیدن به تمنی خویش دست به ظلم و ستم نزده و تعدی ننموده است برای شخص محسود خطری

ندارد، فقط حسود است که خویشتن را دچار عذاب درونی ساخته و از تمنی که در دل دارد و عملی نمی شود همواره رنج می برد، خطر حسد برای محسود، موقعی است که حسود بخواهد میل باطنی خویش را به گونه ای پیاده کند و نعمتی را که در دست محسود است زایل نماید. در این موقع است که حسود دچار گناه می شود و محسود در معرض خطر قرار می گیرد، و این مطلب در ضمن حدیثی از رسول گرامی آمده که عینا در اینجا نقل می شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ثلاث لا ینجو منهن احد: الظن و الطیره و الحسد و ساحد ثکم بالمخرج من ذلک . اذا ظننت فلا تحقق و اذا تطیرت فامض و اذا حسدت فلا تبغ . (۴۲۲)

رسول اکرم فرموده : سه چیز است که همه گرفتار آن هستند: اول گمان بد، دوم فال بد، سوم حسد، و من به شما می گویم چه کنی که به عذاب آنها دچار نشوی : موقعی که درباره کسی گمان بد بردی تفتیش و تحقیق مکن که گمان بد در اختیار نبوده و برای خود گمان بدون تحقیق کیفر نمی شوی ، موقعی که در چیزی یا برای کاری که قصد انجام آن را داشتی فال بد زدند اعتنا مکن و به راه خود ادامه بده ، وقتی درباره کسی حسد بردی دست به ظلم و ستم زن و حسد اگر فقط حالت روانی و تمنی درونی باشد و بس مجازات ندارد.

امام سجاد علیه السلام از حسد اهل بغی سخن می گوید و از خدا می خواهد که دل حسودان ظالم را به دوستیش متمایل سازد، زیرا امام سجاد علیه السلام در افکار عمومی مسلمانان و همچنین در اندیشه و فکر زمامداران اموی آنقدر از نعمت تکریم و احترام برخوردار بود که جاه طلبان ظالم به آن همه محبوبیت رشک می بردند و چون اهل بغی و ستم بودند آرام نمی گرفتند و ممکن بود با افترا و تهمت ، هتک و اهانت ، آزار و اذیت ، و خلاصه از هر راهی که میسر باشد دست به ظلم و ستم بکشایند تا ارزش معنوی امام و عظمت روحانی آن حضرت را کاهش دهند یا بکلی از میان ببرند.

برای آنکه شنوندگان محترم به ارزش روحانی امام و سبب حسادت اهل بغی هر چه بهتر و بیشتر توجه نمایند، در اینجا به طور شاهد دو مورد از نعمت محبوبیت امام علیه السلام ذکر می شود.

حج هشام بن عبدالملک فی زمن عبدالملک فطاف بالبيت فجهد الی الحجر لیستلمه فلم یقدر علیه فنصب له منبر و جلس علیه ینظر الی الناس و معه اهل الشام اذ اقبل علی بن الحسین علیهما السلام و علیه ازار و رداء من احسن الناس و جها و اطيهم اریجا فطاف بالبيت فکلما بلغ الی الحجر تنحی له الناس حتی یستلمه . فقال رجل من اهل الشام : من هذا الذی قد هابه الناس هذه الهیه ؟ فقال هشام : لا اعرفه ، مخافه ان یرغب فیه اهل الشام ، و کان الفرزدق حاضرا فقال : لکنی اعرفه . قال الشامی : من هو یا ابا فراس ؟ فقال الفرزدق :

هذا الذی تعرف البطحاء وطاته

والبيت یعرفه والحل والحرم (۴۲۳)

هشام بن عبدالملک در زمان حیات پدرش خلیفه مقتدر وقت ، برای حج بیت الله به مکه آمد، طواف بیت الله را انجام داد، کوشش کرد که استلام حجر نماید ولی نتوانست زیرا مردم او را راه ندادند، گویی فشار مردم آنقدر شدید بود که برای مصونیت هشام منبری آوردند، او را روی منبر نشاندند، و طواف و استلام مردم را نگاه می کرد و کسانی از اهل شام با او بودند و گرد منبرش حضور داشتند. در این میان حضرت علی بن الحسین علیه السلام وارد مسجد الحرام شد. لباسی بلند بر تن داشت و عبایی بر دوش ، صورتش از زیباترین صورتهای مردم بود و بوی عطرش بسیار مطبوع . طواف خانه را آغاز نمود. وقتی به حجرالاسود رسید مردم دور شدند، راه دادند، تا حضرت استلام حجر نماید. در طوافهای بعد هم مطلب به همین منوال بود و مردم برای آن حضرت راه باز می کردند. یکی از شامیان که در کنار منبر هشام بن عبدالملک بود از مشاهده این وضع به شگفت آمد، از هشام بن عبدالملک پرسید این کیست که در نزد مردم اینقدر ابهت و عظمت دارد. هشام گفت : او را نمی شناسم ، زیرا می ترسید که اگر آن حضرت

را معرفی کند شامیان به او متمایل شوند و علاقه مند گردند. فرزدق شاعر در آنجا حاضر بود. وقتی هشام گفت ((نمی شناسم)) فرزدق گفت: من او را می شناسم. شخص شامی گفت: ای ابا فراس او کیست؟ فرزدق قصیده معروف خود را خواند که در بیت اول گفته بود: ((این مرد کسی است که مکه او را می شناسد، این مرد کسی است که حرم خدا او را می شناسد، این مرد کسی است که تمام مردم از محل و محرم او را می شناسند و هویت او بر همه مشهود است.))

این یک نمونه از نعمت محبوبیت امام سجاد علیه السلام نزد مسلمانان بود که معروض افتاد. نمونه دیگر عظمتی است که امام علیه السلام نزد خلیفه وقت داشت و او صریحا به زبان آورده است.

عن الزهري قال: دخلت مع علي بن الحسين عليهما والسلام علي عبد الملك بن مروان. قال فاستعظم عبد الملك مراءى من اثر السجود بين عيني علي بن الحسين عليهما السلام. فقال: يا ابا محمد! لقد بين عليك الاجتهاد ولقد سبق لك من الله الحسنى وانت بضعه من رسول الله صلى الله عليه وآله قريب النسب، وكيد السبب وانك لذو فضل عظيم علي اهل بيتك وذو عسر وك و لقد اوتيت من الفضل والعلم والدين والورع مالم يوته احد مثلك ولا قبلك الا من مضى من سلفك و اقبل يثنى عليه و يطريه، قال، فقال علي بن الحسين (ع): كلما ذكرته و وصفته من فضل الله سبحانه و تاءيبه و توفيقه فاین شکره علی ما انعم (۴۲۴)

زهري می گوید: من در معیت امام سجاد علیه السلام به مجلس عبد الملك مروان رفتم. عبد الملك با مشاهده اثر سجود ما بین دو چشم امام حضرتش را در کمال بزرگی و عظمت تلقی نمود. عرض کرد: مجاهدات شما در پیشگاه الهی مشهود است و کارهای نیکت نزد باری تعالی سابقه دارد، تو پاره تن رسول خدا هستی، از جهت نسبت به پیمبر اکرم نزدیکی و از نظر سبب بسیار محکم و موثق، شما فضیلت و برتری عظیمی بر اهل بیت خودت و بر مردم زمانت داری، از مدارج فضیلت و علم و از مراتب دین و تقوی آنقدر بهره مندی که احدی نه امروز و نه در گذشته واجد آن نبوده است، مگر پیشینیان و پدران بزرگوار خودت. خلاصه، عبد الملك از حضرت علی بن الحسين عليهما السلام بسیار تمجید نمود. زهري می گوید: امام سجاد علیه السلام: آنچه را که گفتم و توصیف نمودی از فضل الهی و تاءید و توفیق باری تعالی است، اما شکر این همه نعمت کجاست و چگونه می توان این وظیفه بزرگ و سنگین را به درستی و شایستگی انجام داد؟

آن محبوبیت عظیم امام سجاد علیه السلام نزد مسلمان و این همه تکریم و احترام از ناحیه خلیفه مقتدر زمان، امری ساده و عادی نیست و قطعا در ضمیر دگران به طور متفاوت اثر می گذارد. دوستان واقعی و شیعیان حقیقی امام در باطن از عظمت پیشوای خود بسیار مسرورند و برای خود از خداوند درخواست می کنند، ولو به قدر یک صد هزارم، از آن نعمت خلوص و معنویت به آنان عطا فرماید. اما افراد عادی از مشاهده آن همه نعمت نسبت به امام علیه السلام حسد می برند و در ضمیر خویش ناراحت و بی قرارند، اما به عمل ناروایی دست نمی زنند، ولی ستمکاران و اهل بغی از مشاهده آن همه نعمت خشمگین و ناراحت اند، نسبت به حضرت سجاد علیه السلام دشمنی و کینه می ورزند و ممکن است عملا به افترا و تهمت یا هتک و اهانت متوسل شوند تا از محبوبیت و عظمت امام بکاهند.

حضرت علی بن الحسين عليهما السلام در مقام دعا به پیشگاه الهی عرض می کند:

و من حسد اهل البغی الموده

پرورد گارا! حسد اهل بغی و ستمکاران را در باره ام به دوستی و محبت تبدیل فرما و به لطف و کرم از خطرات ناشی از آن مصون و محفوظم بدار.

امام سجاد علیه السلام در دومین جمله دعا، که قسمتی از موضوع بحث امروز است، به درگاه خدا عرض می کند:

و من ظنه اهل الصلاح الثقه

بارالها! بد گمانی افراد صالح را درباره من به وثوق و اطمینان تبدیل نما.

گمان بد نیز مانند حسد از حالات روانی و اندیشه‌ها درونی انسان است. موقعی که اشخاص خود را در شرایط سوءظن قرار می‌دهند، قهراً برای دگران بدبینی و بدگمانی پدید می‌آید. اولیای گرامی اسلام برای مصون ماندن مسلمین از سوءظن این و آن ضمن روایات متعددی تذکرات لازم را به پیروان خود داده‌اند.

عن النبی صلی الله علیه و آله : اولی الناس بالتهمة من جالس اهل التهمة (۴۲۵)

رسول گرامی فرموده است: شایسته‌ترین افراد برای متهم شدن کسانی هستند که با اهل تهمت مجالست می‌نمایند.

عن علی علیه السلام قال: مجالسه الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار (۴۲۶)

علی (ع) فرموده است: مجالست با اشرار و بدان منشاء گمان بد برای اخیار و نیکان است.

و عنه علیه السلام قال: و من دخل مداخل السوء اتهم (۴۲۷)

و نیز فرموده: کسی که در جایگاههای بد وارد شود مورد تهمت و بدگمانی قرار می‌گیرد.

مقصود از ((گمان بد)) که در این جمله دعا آمده ((سوظن ناشی از مجالست با اشرار)) نیست زیرا امام سجاد (ع) معلم اخلاق است، نه تنها همنشین بد را به خود راه نمی‌دهد، بلکه پیروان خویش را نیز از آن برحذر می‌دارد. ممکن است گمان بدی که در دعای امام سجاد (ع) آمده ناشی از فساد زمان و ناظر به انحراف اخلاق جامعه باشد و این همان است که امیر المؤمنین (ع) آن را مورد توجه قرار داده و به پیروان خویش خاطر نشان فرموده است:

عن علی علیه السلام قال: اذا استولی الصلاح علی الزمان و اهله ثم اساء رجل الظن برجل لم تظهر منه حوبه فقد ظلم، و اذا استولی الفساد علی الزمان و اهله و احسن رجل الظن برجل فقد غرر (۴۲۸)

علی (ع) فرموده: موقعی که صلاح و درستکاری بر زمان و اهل زمان حاکم باشد اگر کسی در چنین شرایطی به دگری گمان بد ببرد با آنکه از شخص مورد سوءظن گناهی ندیده باشد به وی ستم نموده است، اما موقعی که نادرستی و فساد بر زمان و اهل زمان مستولی گردد اگر کسی ناشناخته و بدون تحقیق با دگری به حسن ظن رفتار کند، خویشتن را در معرض خطر قرار داده است. به طوری که در کتب عامه و خاصه آمده است معاویه بن ابی سفیان و پس از او سایر حکام بنی امیه برای تثبیت حکومت خود گناه و ناپاکی را شایع نمودند، مردم را در معاصی و اعمال خلاف عفت آزاد گذاردند، حلال و حرام خدا را نادیده انگاشتند و جامعه را به فساد و ناپاکی سوق دادند، آنچنان دین حق را ملعبه قرار دادند و مردم نادان شام را مطیع بی قید و شرط خود ساختند که مسعودی در تاریخ می‌گوید:

و قد بلغ من امرهم فی طاعتهم له انه صلی بهم عند مسيرهم الی صفین الجمعة فی يوم الاربعاء و اعاروه رءوسهم عند القتال (۴۲۹)

کار حکام بنی امیه و اطاعت کورکورانه مردم از آنان به جایی رسید که معاویه زمانی که با لشکریان خود به صفین می‌رفت نماز جمعه را روز چهارشنبه اقامه نمود، نه تنها کسی در این بدعت صریح و گناه بزرگ به وی اعتراض نمود، بلکه همان مردم سرهای خود را برای جنگ با علی (ع) به وی عاریه می‌دادند و در اطاعت و فرمانبرداری از جان خود می‌گذشتند. در زمان امام سجاد (ع) سالها از حکومت ظالمانه معاویه گذشته بود و در این فاصله هر روز فساد و ناپاکی افزایش یافته، بدگمانی به اوج خود رسیده و سوءظن در سراسر جامعه سایه افکنده است. البته در چنین زمانی تمام قشرهای مردم به گونه‌ای نسبت به یکدیگر سوءظن داشتند و امام سجاد (ع) نیز از بدگمانی این و آن مصونیت نداشت. شاید سوءظنی که درباره امام (ع) اعمال می‌شد و ممکن بود که حضرتش از آن جهت مورد بدگمانی قرار گیرد، این است که بگویند دعاها و عبادات امام سجاد در پیشگاه باری تعالی، آه و زاری‌های آن جناب در محضر خداوند، و خلاصه، آن همه ورع و زهد از روی واقع مردم را متوجه خود نماید، عواطف آنان را به نفع خویشتن برانگیزد، و از این راه محبوبیت و نفوذ کلام به دست آورد. به نظر می‌رسد که منشا گمان بد مردم نسبت به امام سجاد (ع) چیزی جز این نباشد، زیرا در علی بن الحسین علیهما السلام ماده‌ای که بتواند زمینه گمان بد درباره آن حضرت گردد

وجود نداشت و این احتمال از خلال بعضی از روایات نیز استفاده می شود:

عن الصادق علیه السلام قال : قال رجل لعلى بن الحسين ان فلانا ينسبك الي انك ضال مبتدع . فقال له على بن الحسين عليهما السلام : ما رایت حق مجالسه الرجل حیث نقلتئا حدیثه ولا ادیت حقی حیث ابلغنی عن اخی ما لست اعلمه ، ان الموت یعمنا و البعث محشرنا والقیامه موعدنا و الله یحکم بیننا (۴۳۰)

امام صادق (ع) فرمود که مردی به حضرت سجاد عرض کرد: فلانی درباره شما می گوید که : علی بن الحسین مردی گمراه و اهل بدعت است . امام به وی فرمود: حق مجالست آن مرد را رعایت ننمودی که گفته او را برای من نقل نمودی و همچنین ادای حق مرا نکردی از این جهت که از برادر من به من خبری گفتی که نمی دانستم . سپس چند جمله برای آگاهی او و دیگر افرادی که بعدا می شنوند فرمود: مرگ دربرگیرنده تمام ماست ، بعثت روز حشر ماست ، و قیامت وعده گاه ماست و در آن روز خداوند بین ما حکم خواهد نمود.

برای امام سجاد (ع) سوءظن افراد ناصالح و کسانی که افکار و اعمالشان براساس محاسبه دینی و رعایت تعالیم الهی نسبت اهمیت ندارد، آنچه در نظر امام از جهت دینی و اطمینان خاطر مسلمین اهمیت دارد این است که افراد صالح و عناصر درستکار به آن حضرت گمان بد ببرند، زیرا سوءظن این قبیل افراد که مردم به آنان حسن نظر دارند اگر در جامعه شایع شود رفته رفته مسلمانان نسبت به دین حق و مردان الهی بدگمان می گردند و شیوع چنین فکری بین مردم برای اسلام و مسلمین زیانبار است . لذا امام سجاد (ع) در دعای خود گمان بد افراد صالح را مورد توجه قرار داده و به پیشگاه خدا عرض می کند:

و من ظنه اهل اصلاح الثقه

بارالها! گمان بد مردم صالح و درستکار نسبت به من را به وثوق و اعتماد مبدل نما.

سم پاشی ها و تبلیغات سوء درباره سایر ائمه معصومین علیهم السلام نیز کم و بیش وجود داشته و در پاره ای از مواقع کسانی گفته های آنان را به اطلاع امام می رساندند و امام بر اساس کرامت خلق ، بدی آنان را به نیکی پاسخ می داد و همین عمل موجب می شد که بدگمانی و بغض آنان از میان برود یا لااقل کاهش یابد و زیانی برای اسلام و اولیاء الهی به بار نیاید.

اتی رجل اباعبدالله علیه السلام فقال : ان فلانا ابن عمک ذکرک فما ترک شیئا من الوقیعہ الا قاله فیک . فقال ابو عبدالله (ع) للجاریه ایتینی بوضوء فتوضا و دخل فقلت فی نفسی یدعو علیہ . فصلی رکعتین فقال : یا رب و حقی قد وهبتہ و انت اجود منی واکرم ، فهبه لی ولا تواخذہ بی ولا تقایسه . ثم رق فلم یزل یدعو، فجعلت اتعجب (۴۳۱)

مردی حضور امام صادق (ع) آمد، عرض کرد فلانی ، پسر عمویت ، از شما سخن گفت و هیچ بدگویی و شتمی را فروگذار نکرد. امام صادق (ع) به خدمتگذار فرمود آب وضو بیاورد، وضو گرفت ، به نماز ایستاد. با خود گفتم : امام می خواهد درباره او نفرین کند، دیدم دو رکعت نماز خواند و گفت : بارالها! من از حق خودم در مورد او گذشتم و تو از من بخشنده تر و کریمتری ، درخواست دارم او را ببخشی و برای اهانتی که به من نموده است مواخذه اش ننمایی ،

در حالی که پرده اشکی روی چشمش بود پیوسته به مغفرت او دعا کرد و من با شگفتی ناظر آن جریان بودم .

در پایان سخن به مناسبت بحث سوءظن قضیه عجیبی که در عصر علی (ع) روی داده و در حدیث آمده است تقدیم شنوندگان محترم می گردد:

عن ابیعبد الله علیه السلام قال : اتی امیر المؤمنین (ع) برجل وجد فی خربه ویدہ سکین ملطخ بالدم و اذا رجل مذبوح یتشطح فی دمه . فقال له امیر المؤمنین علیه السلام ماتقول ؟ قال : یا امیر المؤمنین ، انا قتله . قال : اذهبو به . فلما ذهبوا به اقبل رجل مسرعا فقال : لا تعجلوا وردوه الی امیر المؤمنین (ع). فردوه ، فقال والله یا امیر المؤمنین ما هذا صاحبه ، انا قتله . فقال امیر المؤمنین (ع) للاول : ما حملک علی اقرارک علی نفسک ولم تفعل ؟ فقال : یا امیر المؤمنین ! وما کنت استطیع ان اقول و قد شهد علی امثال هولاء

الرجال و اخذونی و بیدی سکنین ملطخ بالدم والرجل يتشطح في دمه و انا قائم عليه وخفت الضرب فافقرت و انا رجل كنت ذبحت بجنب هذه الخربة شاه و اخذني البول فدخلت الخربة فراءيت الرجل يتشطح في دمه فقممت متعجبا فدخل على هؤلاء فاخذوني . فقال اميرالمؤمنين (ع): خذوا هذين فاذهبوا بهما الى الحسن وقصوا عليه قصتهما و قولوا له : ما الحكم فيهما؟ فذهبوا الى الحسين (ع)، قصوا عليه قصتهما. فقال الحسن (ع) قولوا لامير المؤمنين (ع): ان هذا كان ذبح ذاك فقد احيا هذا و قد قال الله عزوجل ((و من احياها فکانما احيا الناس جميعا)) (۴۳۲)

يخلى عنهما و تخرج ديه المذبح من بيت المال. (۴۳۳)

امام صادق (ع) فرمود: مردی به حضور علی (ع) جلب شد. او در خرابه ای بود و کارد خون آلودی در دست داشت و در کنارش کشته ای غرق به خون بود. حضرت از او پرسید: تو او را کشتی؟ عرض کرد: بلی، من او را کشتم. دستور دارد او را ببرند و نگاه دارند تا قصاص شود. در حالی که او را می بردند مردی با شتاب از راه رسید و گفت: عجله نکنید، او را به علی (ع) برگردانید. برگردانند. این مرد گفت: والله من او را کشتم و مرد دستگیر شده قاتل نیست.

علی (ع) به اولی گفت: چه چیز ترا واداشت که به قتل اقرار کنی؟ عرض کرد: این مردان مرا دستگیر نمودند در حالی که کارد خونین به دست داشتم و در کنار مقتول غرق به خون ایستاده بودم، خائف بودم که اگر انکار کنم مرا بزنند، اقرار نمودم. من بیرون خرابه گوسفندی را کشته بودم، دچار مضیقه ادرار شدم، با کارد خونین برای رفع حصر به خرابه آمدم، مرد غرق به خون را دیدم، با شگفتی او را نگاه می کردم که اینان وارد خرابه شدند و مرا دستگیر کردند.

علی علیه السلام دستور داد هر دو نفر را نزد امام مجتبی (ع) ببرند و قصه آن دو را به عرض برسانند و بگویند: حکم خدا در این باره چیست؟ امام مجتبی (ع) گفت: به امیر المؤمنین بگویید اگر این مردم دومی مقتول را کشته دستگیر شده اول را که قاتل نبوده از مرگ خلاص کرده و در واقع او را احیا نموده است، فرمود: کسی که یک نفر را احیا کند همانند آن است که تمام مردم را احیا کرده باشد، پس هر دو نفر آزاد شوند و دیه مقتول از بیت المال پرداخت گردد.

۲۱- وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَذْنَيْنِ الْوَلَايَةِ، وَمِنْ عُقُوبِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةِ، وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سه جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) به خواست خدا موضوع سخنرانی امروز است. امام علیه السلام به پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! دشمنی نزدیکان را به دوستی و جدایی ارحام را به نیکی و پیوستگی و ترک یاری بستگان را به حمایت و نصرت تبدیل فرما.

پروردگار حکیم، نظام عالم را براساس علل و معالیل استوار فرموده و برای هر چیزی اسباب و وسایلی را قرار داده است. هر کس بخواهد به هدف مورد نظر خود دست یابد باید از مجرای که مقدر است وارد شود تا به آن نایل گردد: کسی که رزق می خواهد مجرای آن کشاورزی، دامداری، و برخی اشجار میوه است. کسی که علم می خواهد مجرای آن کتاب و کلاس و شنیدن درس استاد و بحث کردن با سایر محصلین است. و همچنین سایر امور.

عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال: ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسباب و جعل لكل شیء سببا و جعل لكل سبب شرحا و جعل لكل شرح علما (۴۳۴)

امام صادق (ع) فرموده: خداوند ابا دارد از اینکه امور جهان را به جریان اندازد مگر از راه وسایل و اسباب. آفریدگار حکیم برای هر چیزی وسیله ای را خلق نموده و برای هر وسیله ای شرح و توضیحی را مقرر داشته و برای هر شرحی علمی را تعیین نموده است. بنابراین انسانهایی که خواهان تعالی و تکامل معنوی یا مادی هستند باید وسایل و اسباب کمال را در هر یک از امور بشناسند و از

آن مجاری، فیض خدا را بخواهند. البته به هر نسبت که علم و آگاهی بشر به علل و معالیل افزایش یابد و بر طبق آنها عمل کند به همان نسبت پیروزی و موفقیتش بیشتر خواهد بود. اموری را که مربوط به هدایت الهی و فراگرفتن تعالیم دینی برای نیل به سعادت ابدی است باید از بیان پیمبر گرامی و ائمه معصومین علیهم السلام استفاده نمود و چیزهایی که مربوط به علل و عوامل مادی و دنیوی است، از قبیل فیزیک و شیمی، و رشته های فنی، و همچنین شناخت معادن مس و سرب و چگونگی تصفیه و بهره برداری از آنها برای اداره امور دنیوی مربوط به علوم طبیعی دانشگاهی و تدریس اساتید متخصص است.

برای آنکه مطلب، هر چه بهتر، جهت شنوندگان محترم روشن شود و به اهمیت و ارزش اسباب و علل در نظام خلقت واقف گردند، لازم است در مضمون این روایت دقت کنند و از عنایت الهی به این سنت حکیمانه آگاهی یابند.

عن ابیعبید الله علیه السلام قال: ان نیا من الانبیاء مرض و قال: لا اتدواى حتى یکون الذی امرضنى هو الذی یشفینى. فاوحى الله عزوجل: لا اشفیک حتى تتداوى، فان الشفاء منى و الدواء منى. فجعل یتداوى فاتى الشفاء (۴۳۵)

امام صادق (ع) فرمود: یکی از پیمبران الهی بیمار شد. گفت: من مداوا نمی کنم تا آن کس که مرا مریض نموده، شفایم بخشد. خداوند به او وحی فرستاد: ترا شفا نمی دهم تا خود را مداوا نمایی، زیرا شفا از من است و دوا نیز از من و تو باید از وسیله من به شفایم دست یابی. آن پیمبر طبق دستور الهی عمل نمود و مداوا کرد و خداوند به او عافیت بخشید.

ناگفته نماند اینکه در روایات آمده که ((خداوند ابا دارد از اینکه امور جهان را جز از راه وسایل و اسباب به جریان اندازد)) بدین معنی نیست که آفریدگار توانا خویشتن را نیز در چارچوب علل و اسبابی که خود آنها را آفریده است زندانی نموده و دیگر قادر نیست که بدون وسیله و اسباب کاری انجام دهد، بلکه خداوند به مشیت حکیمانه خود این نظم و ترتیب را برقرار فرمود تا افراد از راه وسایل و مقررات تعیین شده به هدفهای خویش دست یابند، اما خود حضرت باری تعالی در این اسباب محصور نیست و اگر در موردی بخواهد می تواند به طور سبب سوزی و بدون وسیله و اسباب عادی به اراده خود جامه تحقیق ببوشاند و هدف خود را ایجاد نماید و کلمه ((ابا)) که در حدیث آمده حاکی از همین مطلب است، مثلاً- اگر یک نفر بگوید: فلان تاجر بزرگ ابا دارد و معاملات خود را بدون واسطه انجام دهد، از کلمه ((ابا)) استفاده می شود که این تصمیم جنبه عمومیت دارد و باید در معاملات او واسطه در کار باشد نه آنکه تاجر نمی تواند بدون واسطه معامله کند، بلکه او آزاد است و اگر در موردی اراده نماید می تواند مداخله واسطه چیزی را بخرد یا بفروشد. خداوند نیز ابا دارد از اینکه امور جهان را بدون اسباب به جریان اندازد، اما اگر در موردی اراده فرماید می تواند خارج از مقررات و اسباب عادی، آن را که خواسته است ایجاد نماید و این مطلب به صریح قرآن شریف مکرراً به وقوع پیوسته است. اراده خداوند در نظام خلقت این است که بجه چهار پایان به وسیله آمیزش نر و ماده تشکیل شود و متولد گردد، اما در مورد ناقه صالح این قانون را عملاً برهم زد و اراده فرمود که شتری را از سینه سنگ بزرگی به درآورده و آن را معجزه نبوت حضرت صالح قرار دهد. همچنین در مورد موسی بن عمران قانون تکوین مار را برهم زد و عصای او را که چوب خشکی بود در یک لحظه به اژدهایی بزرگ تبدیل نمود و چیزهایی را که ساحران به صورت مار جلوه داده بودند بلعید و در لحظه دیگر آن اژدها را با دست موسی بن عمران به صورت عصا درآورد. نتیجه آنکه دنیا عالم علل و اسباب است و دعای ما در پیشگاه الهی به معنای نادیده گرفتن وسایل و اسباب نیست، بلکه موظفیم در مواردی که وسایل و اسباب را نیز مهیا نماییم و در جایی که وسیله در اختیار ما نیست چون باری تعالی امر به دعا نموده و وعده استجاب داده است، اگر دعای ما مقبول درگاه الهی افتد وسیله آن را نیز خود به لطف و رحمتش فراهم می آورد. و این مطلب در خلال بحث راجع به سه جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع سخنرانی امروز است روشن خواهد شد. امام سجاد (ع) در جمله اول این قسمت از دعا به پیشگاه باری تعالی عرض می کند:

و من عداوه الادین الولاية

بارالها! دشمنی نزدیکان را به دوستی مبدل فرما.

دوستی و دشمنان، حب و بغضهای درونی خویش را با واکنشهای گوناگون از قبیل مدح و ذم، تصدیق و تکذیب، و گاهی با اعمال شدیدتر ابراز می‌دارند. بسیاری از افراد نیز همانند امام سجاد (ع) از پیشگاه الهی درخواست می‌کنند که دشمنی نزدیکان را به دوستی مبدل فرماید. با توجه به شرحی که معروض افتاد، دنیا عالم علل و اسباب است و برای آنکه دعا به استجابت برسد باید اسباب و علل دوستی به موازات دعا فراهم آید تا خواسته دعا کننده در پیشگاه الهی مقبول افتد و مورد استجابت واقع شود، پیش از آنکه علل و عوامل دوستی مورد بحث قرار گیرد قسمتی از حدیث امام صادق (ع) را که برای یکی از دوستان خود بیان نموده و در توضیح این جمله از دعای امام سجاد (ع) مفید است، به عرض شنوندگان محترم می‌رساند:

عن ابی‌جعفر علیه السلام فی وصیته لجابر بن یزید الجعفی قال: یا جابر! اوصیک بخمس: ان ظلمت فلا تظلم، و ان خانوک فلا تخن، و ان کذبت فلا تغضب، و ان مدحت فلا تفرح، و ان ذممت فلا تجزع، و فکر فیما قیل فیک فان عرفت من نفسک ما قیل فیک فسقوطک من عین الله جل و عز عند غضبک من الحق اعظم علیک مصیبه مما خفت من سقوطک من اعین الناس و ان کنت علی خلاف ما قیل فیک فتواب اکتسبه من غیر ان یتعب بدنک (۴۳۶)

امام باقر (ع) به جابر جعفی فرمود: پنج چیز را به تو سفارش می‌کنم: اگر مورد ستم واقع شدی ستم مکن، اگر دگران به تو خیانت نمودند تو خیانت منما، اگر تکذیب کردند خشمگین مشو، اگر تمجیدت نمودند شادی مکن، و اگر مذمت کردند بیتابی منما و به چیزی فکر کن که درباره ات گفته اند، اگر گفته های دگران را در خویشتن یافتی و به صفات بدی متصف بودی، پس وقوف تو در پیشگاه الهی بر اثر خشمی که از شنیدن سخن حق نشان دادی مصیبتش سنگینتر از وقوف تو در اجتماع است، و اگر آنچه را از بدی که درباره ات گفته اند در تو نیست به اجرای از خداوند نایل شده ای بدون آنکه برای دست یافتن به آن اجر، بدنت به تعب افتاده باشد.

کسی که دعا می‌کند و از خداوند می‌خواهد که دشمنی نزدیکانش را به دوستی مبدل سازد باید از توصیه امام باقر (ع) به جابر جعفی استفاده نماید و فکر کند آیا دشمنی وی با من بر حق است یا ناحق و در مواقعی که او مرا مذمت نموده یا تکذیب کرده، بجا بوده است یا نابجا، خلاصه منشاء دشمنی او را مورد بررسی و دقت قرار دهد، اگر دعا کننده در مواقعی او را تحقیر نموده و کوچک شمرده است یا درباره او کلمات زشت و زننده گفته و مورد اهانتش قرار داده است یا در غیابش از او بدگویی نموده و کسانی این خبر را داده اند و این قبیل امور منشاء عداوت او گردیده، برای اینکه دعایش مستجاب شود و دشمنی او به دوستی مبدل گردد باید حتما رفتار و گفتار خویش را تغییر دهد و روش خصمانه را ترک گوید و به یاد داشته باشد که دنیا عالم علل و اسباب است و چون ترک عوامل دشمنی و به کار بستن وسایل و انگیزه های دوستی در اختیار اوست باید به موازات دعا اعمال خود را اصلاح کند و رفتار و گفتارش به گونه ای باشد که مایه محبت و دوستی گردد.

عن علی علیه السلام قال: ثلاث یوجبن المحبه: حسن الخلق و حسن الرفق و التواضع (۴۳۷)

علی (ع) فرموده: سه چیز است که موجب محبت و دوستی می‌شود: یکی حسن خلق، آن دیگر مدارا نمودن صحیح و شایسته، و سوم تواضع و فروتنی.

اگر دشمنی وی نابجا و خلاف حق بوده و دعا کننده در تمام مواقع با رعایت اصول اخلاق و ادب با وی برخورد می‌نموده است، در این صورت او از نظر تاءمین وسایل و اسباب دوستی، وظیفه و تکلیفی به عهده ندارد و اصلاح دشمن فقط به تحول قلب اوست و این امر مهم به ذات اقدس الهی اختصاص دارد، اوست که می‌تواند نیت را تغییر دهد و دلها را از مسیری که می‌روند بگرداند، اگر خداوند اراده نماید و دل او را متحول سازد دعا مستجاب می‌شود و محبت جایگزین دشمنی می‌گردد و اگر در او تحولی ایجاد ننماید به فرموده امام باقر (ع) دعا کننده بدون تحمل رنج و تعب بدنی از اجر باری تعالی برخوردار می‌گردد. این قبیل عناصر

منحرف که بی جهت نسبت به وظیفه شناسان و بردباران دشمنی دارند بیش و کم در جوامع بشری وجود داشته و دارند. علی (ع) درباره اینان فرموده است :

عاده الاشرار معاده الاخیار (۴۳۸)

دشمنی با اخیار و پاکان از جمله عادات مذموم و ناپسند اشرار و بدخواهان است .

امام سجاد (ع) خود مربی انسانها بود و تمام وظایف اخلاق و ادب را در مورد همه افراد رعایت می فرمود و دشمنی بعضی از نزدیکان ناشی از سوء برخورد نبوده است ، اینکه در مقام دعا عرض می کند:

و من عداوه الادنین الولایه

بارالها! دشمنی نزدیکان را به دوستی مبدل نما، ممکن است ناظر به دشمنانی باشد که نسبت به آن حضرت در اشتباه بوده و سوءنیتی نداشته اند و از خدا می خواهد که اشتباه را از صفحه خاطرشان بزدايد و آنان را واقع بین کند تا دشمنی نابجا و بی موردشان مبدل به دوستی گردد یا ناظر به دشمنی بدخواهان و اشرار است که علی (ع) درباره آنان فرموده است : عداوت اشرار با پاکان از عادات مذموم و ناپسند این گروه است . امام سجاد (ع) از مقلب القلوب می خواهد که در ضمیر اینان تحولی به وجود آورد تا دوستی و محبت نسبت به آن حضرت جایگزین دشمنی و عداوت گردد.

در جمله دوم این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع سخنرانی امروز است . امام (ع) در پیشگاه خدا عرض می کند:

و من عقوق دوی الارحام المبره

بارالها! جدایی از ارحام را به نیکی و پیوستگی مبدل فرما. از جمله اموری که در تعالیم اسلام مورد تاکید قرار گرفته و رعایت آن اکیدا به جامعه مسلمین توصیه شده مسئله ((صله رحم)) است ، و در این باره آیات متعدد و روایات بسیاری رسیده که در اینجا پاره ای از آنها ذکر می شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله : اوصی الشاهد من امتی والغائب منهم و من فی اصلاّب الرجال و ارحام النساء الی یوم القیامه ان یصل الرحم و ان کانت منه علی مسیره السنه فان ذلک من الدین (۴۳۹)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امت خود، فرموده است آنانکه حاضرند و آنانکه غایب اند و آنانکه از اصلاّب مردان و ارحام زنان تا روز قیامت به دنیا می آیند سفارش می کنم که صله رحم نمایند، اگر چه فاصله آنان تا ارحامشان به قدر یک سال مسافرت با کاروان باشد، چه آنکه صله رحم یکی از مسائل مهم دین است .

رسول اکرم (ص) برای پرورش افکار مسلمانان و راهنمایی آنان به وظایف اسلامی و انسانی ، در تمام مواقع مهمترین تذکرات را در مواقع مختلف در منبر و محضر به مردم می داد. از آن جمله به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان و مهیا نمودن افکار مردم برای وظایف اجتماعی در منبر خطبه خواند و در خلال آن سه جمله را از پی هم فرمود:

وقروا کبارکم وارحموا صغارکم وصلوا ارحامکم (۴۴۰)

بزرگسالان خود را احترام نمایید، خردسالان شامل حال ارحام نیز می شود، ولی چون مسئله صله رحم اهمیت دارد، حضرت آن را تخصیص به ذکر داد.

افراد با ایمان و پیروان راستین اسلام به امر باری تعالی در مورد صله رحم توجه کامل دارند و از مواخذة الهی در این مورد، سخت خائف و نگران اند، زیرا در قرآن شریف آمده است :

والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب (۴۴۱)

خردمندان با ایمان کسانی هستند که دستور باری تعالی را در مورد اشخاصی که امر به صله آنها فرموده اطاعت می کنند و از خداوند و حسابرسی سخت او بیم دارند.

در حدیث آمده است :

قال تعالی ، انا الرحمن ، وهذه الرحم شققت لها اسما من اسمی ، فمن وصلها وصلته و من قطعها قطعته (۴۴۲)
خداوند سبحان فرموده است : من رحمان هستم و نام رحم را از اسم خودم مشتق نموده ام ، پس هر کس صله رحم کند و با بستگان خود پیوند نماید من او را با رحمت خود صله خواهم کرد و هر کس قطع رحم کند من رحمت خود را از او قطع خواهم نمود.

اگر کسی صله رحم می کند و به ارحام خود عملا و قولا خدمت می نماید ولی در مقابل ، از آنان اذیت و آزار می بیند ، پیشوای اسلام به چنین شخصی اجازه نمی دهد قطع رحم کند و خاطرنشان می نماید که این کار عذاب الهی را در پی دارد.
ان رجلا اتی النبی صلی الله علیه و آله فقال : یا رسول الله : ان لی اهلا قد کنت اصلهم و هم یوذونی ، و قد اردت رفضهم . فقال له رسول الله : اذا یرفضکم الله جمیعا (۴۴۳)

مردی به حضور پیمبر گرامی شرفیاب شد. عرض کرد: من ارحامی دارم و آنها را صله می کنم ولی آنان مرا آزار می دهند، می خواهم ترکشان گویم . حضرت فرمود: در این صورت خداوند همه شما را ترک خواهد گفت .
صله رحم و نیکوکاری از عوامل جلب باری تعالی در دنیا و آخرت است و در حدیثی امام صادق علیه السلام این دو مطلب را در کنار هم ذکر کرده و از فایده دنیوی و اخروی آن نام برده است .

عن ابیعبد الله علیه السلام قال : ان صله الرحم والبر لیهونان الحساب و یعصمان من الذنوب ، فصلوا ارحامکم و بروا باخوانکم ولو بحسن السلام و رد الجواب (۴۴۴)

امام صادق علیه السلام فرموده : صله رحم و نیکی کردن به برادران حساب را در قیامت آسان می کند و آن دو آدمی را از گناه محافظت می نماید. پس شما به ارحام خود صله کنید و به برادران خود نیکی نمایید اگر چه به سلام کردن نیکو و جواب سلام دادن باشد. با توجه به اینکه مردم از جهت نیروی کار، بنیه مالی ، تعداد عائله ، سلامتی و بیماری ، و دیگر جهات با یکدیگر متفاوت اند، قهرا درآمد کافی دارند و زندگی خود را بشایستگی اداره می کنند به کمک مالی نیاز ندارند، صله رحم در این قبیل موارد به دیدن یکدیگر رفتن ، سلام و احوالپرسی نمودن ، و از آزار و اذیتشان پرهیز داشتن است .

عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال : قال ابو عبدالله (ع)، صل رحمک و لو بشربه من ماء و افضل ما توصل به الرحم کف الاذی عنها (۴۴۵)

حضرت رضا از امام صادق علیهما السلام حدیث نموده که فرموده است : صله رحم نما اگر چه به شربت آبی باشد و بهترین صله رحم خودداری از ایذاء آنان است .

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : صلوا ارحامکم فی الدنيا ولو بسلام (۴۴۶)

رسول گرامی فرموده است : در دنیا صله رحم نمایید، گر چه با سلام گفتن باشد.

در مواردی که ارحام بر اثر پیری یا بیماری یا نقص عضو از کار افتاده و عائله دارند ارحام متمکن باید در کمال علاقه مندی و گشاده رویی دست به دست هم بدهند و زندگی آنان را از جمیع جهات اداره نمایند. در روایات اولیای گرامی آمده که برای هر چیزی زکاتی است : زکوه علم معلومات خود را به افراد شایسته و لایق آموختن است ، زکوه عقل رفتار و گفتار جهال را تحمل نمودن است ، زکوه قدرت عفو و بخشیدن است و دیگری اموری از این قبیل . در روایتی از علی (ع) رسیده که فرموده است :

زکوه الیسار بر الجیران و صله الارحام (۴۴۷)

زکات کسانی که از تسهیلات مالی برخوردارند نیکی به همسایگان و صله ارحام است .

جالب آنکه به موجب روایات ، کسانی که به ارحام تهدیدست و بی بضاعت خود کمک مالی می نمایند پاداش و اجرشان در قیامت

نزد باری تعالی از سایر انفاقهای مالی که درباره دگران انجام می دهند بیشتر و فزونتر است .

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : الصدقه بعشره و القرض بثمانی عشره و صله الاخوان بعشرین و صله الرحم باریع و عشرین (۴۴۸)
رسول اکرم فرموده است : اجر صدقه ده برابر، پاداش قرض دادن هجده برابر، مزد صله برادران دینی بیست برابر، و اجر صله رحم بیست و چهار برابر است .

از آنچه معروض افتاد جمله دوم امام سجاد (ع) در این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است روشن گردید:

و من عقوق ذوی الارحام المبره

بارالها! جدائی ارحام را بنیکی و پیوستگی تبدیل فرما.

امام سجاد (ع) در جمله سوم دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع آخرین قسمت سخنرانی امروز است در پیشگاه الهی عرض می کند:

و من خذلان الاقربین النصره

و ترک یاری بستگان را به حمایت و نصرت تبدیل فرما.

صله رحم از چند جهت شایان توجه است : اول از دیدگاه جود و عطا. کسانی که طبع سختی و دست گشاده دارند، ارحام بی بضاعت خویش را با بلند نظری مورد حمایت قرار می دهند و با حفظ آبرو و عزتشان زندگی آنان را اداره می نمایند. این گروه دارای برتری و فضیلت اخلاقی هستند. علی (ع) درباره اینان فرموده است :

صله الارحام من افضل شیم الکرام (۴۴۹)

صله رحم از بزرگترین خوی و منش مردمان کریم النفس و بزرگوار است .

دوم ، از نظر دینی و ارزش اسلامی ، صله رحم از وظایف قطعی افراد باایمان است و قطع رحم از گناهان بزرگ . در حدیثی که مذکور افتاد، مردی از رسول اکرم سؤال کرد: مبعوضترین کارها نزد خدا چیست ؟ حضرت ، اول از شرک نام برده و دوم از قطع رحم .

پاسخ آن جناب روشنگران این حقیقت است که قطع رحم در کنار شرک قرار گرفته و به آن اندازه مورد بغض و بدبینی ذات اقدس الهی است .

از این رو ائمه معصومین علیهم السلام همواره مواظب اصحاب و دوستان خود بودند و در مقام بیان وظایف مالی آنان ، خدمت به ارحام بی بضاعت را خاطر نشان می ساختند و این مهم را تذکر می دادند. مردی به نام عمار از دوستان متمکن امام صادق (ع) بود. قال له ابو عبدالله علیه السلام : یا عمار! انت رب مال کثیر. قال : نعم ، له جعلت فداک . قال : فتودی ما افترض الله علیک من الزکوه ؟ قال : نعم قال فتخرج المعلوم من مالک ؟ قال : نعم . قال : فتصل قرابتک ؟ قال : نعم . قال : فتصل اخوانک ؟ قال : نعم . فقال : یا عمار! ان المال یفنی ، والبدن یبلی و العمل یبقی ، والدیان حی لایموت ، یا عمار! انه ما قدمت فلن یسبکک و ما اخرت فلن یلحقک (۴۵۰)

امام صادق (ع) به وی فرمود: ای عمار! تو صاحب مال بسیاری . عرض کرد: بلی ، فدایت گردم . فرمود: آیا زکات واجب را می دهی ؟ عرض کرد: بلی . آیا مال معلومی که قرآن شریف فرموده ((فی اموالهم حق معلوم)) پرداخت می کنی ؟ عرض کرد: بلی . آیا صله رحم می نمایی و به آنان کمک مالی می کنی ؟ عرض کرد: بلی . آیا برادران دینیت را از حمایت مالی برخوردار می سازی ؟ عرض کرد: بلی . فرمود: ای عمار! مال فانی می شود، بدن در قبر می پوسد، و عمل باقی می ماند، و خداوند زنده ای است که هرگز نمی میرد. ای عمار! آن را که پیش فرستادی از تو سبقت نمی گیرد و آن را که باقی گذاردی به تو ملحق نمی شود.

سوم، از نظر خذلان قاطع رحم و اینکه ارحام بی بضاعت در روز گرفتاری او را یاری نمی نمایند و نیازش را با حمایت خویش برطرف نمی سازد. زندگی بشر براساس همکاری و تعاون استوار است، مردم در جمیع شئون حیاتی به یکدیگر نیاز دارند، باید همه دست به دست هم بدهند و چرخ زندگی را به حرکت درآورند تا در پرتو آن جمیع نیازهای مادی و معنوی تأمین گردد و بشر به حیات انسانی خویش ادامه دهد. مردی به نام ابو عبیده به امام صادق (ع) عرض کرد:

ادع الله لی ان لایجعل رزقی علی ایدی العباد. فقال علیه السلام: ابی الله علیک ذلک الا ان یجعل ارزاق العباد بعضهم من بعض و لكن ادع الله ان یجعل رزقک علی ایدی خیار خلقه فانه من السعاده ولا یجعلہ علی ایدی شرار خلقه فانه من الشقاوه (۴۵۱)

از خدا بخواهید که رزق مرا در دست بندگان قرار ندهد. فرمود: خداوند از این امر ابا دارد و باید نیاز افراد مردم با تعاون یکدیگر تأمین گردد. تو از خداوند بخواه که رزق را در دست مردمان خوب و خیر قرار دهد که این خود از سعادت است، و در دست اشرار و بدان قرار ندهد که این از بدبختی و شقاوت انسان است.

برای آدمی در طول زندگی وقایعی پیش می آید و با حوادثی مواجه می گردد که به کمک دیگران نیاز دارد، مثلاً یکی از افراد خانواده اش ناگهان دچار بیماری سخت می شود و باید هر چه زودتر به بیمارستان منتقلش نمایند یا آنکه می میرد و برای تهیه وسایل حمل جنازه و کفن و دفن لازم است اشخاصی او را یاری دهند یا مورد هجوم کسانی واقع می شود و باید با حمایت دیگران از خطر رهایی یابد و سایر رویدادهایی از این قبیل. البته افراد متمکن بیش از افراد عادی یا تهیدستان به حمایت و یاری احتیاج دارند. صله رحم در انجام این مهم نقش موثری دارد، زیرا اولاً صله کننده بر اثر صله رحم محبوبیت به دست می آورد، و ثانیاً در مواقع لازم ارحامی که مدیون اخلاقی او هستند به یاریش قیام می کنند و دشمن او را خوار و سرکوب می نمایند.

عن علی علیه السلام قال: صله الرحم توجب المحبه و تکبت العدو (۴۵۲)

صله رحم محبوبیت به بار می آورد و موجب خواری و ذلت دشمن می شود.

امام سجاد (ع) در جمله سوم این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) کمک و یاری ارحام را مورد توجه قرار داده و به پیشگاه خدا عرض می کند:

و من خذلان الاقربین النصرة

بارالها! ترک یاری بستگان را به حمایت و نصرت تبدیل فرما.

نه تنها ارحام و بستگان نزدیک باید با دست و زبان، قلم و قدم، و در صورت لزوم با کمکهای مالی مورد حمایت افراد غنی و متمکن خانواده قرار گیرند، بلکه افراد وظیفه شناس و مال اندیش این روش پسندیده را در مورد تمام بستگان دور و نزدیک رعایت می نمایند و حدود و حقوق اخلاقی همه آنها را محترم می شمردند تا در حوادث و رویدادها از عواطف و نصرت آنان برخوردار گردند و این دستور حکیمانه را علی (ع) ضمن حدیثی خاطرنشان فرموده است:

عن علی علیه السلام قال: لن یرغب المرء عن عشیرته و ان کان ذامال و ولد و عن مودتهم و کرامتهم و دفاعهم بایدیهم و السنتهم، هم اشد الناس حیطة من ورائه و اعطفهم علیه و المهم لشعته و ان اصابته مصیبه اوزل به بعض مکاره الامور و من یقبض یده عن عشیرته فانما یقبض عنهم یدا واحده و تقبض عنه منهم اید کثیره (۴۵۳)

هرگز نباید آدمی نسبت به فامیل و بستگان بی اعتنا شود و آنان را با چشم بی رغبتی بنگرد. اگر چه دارای مال و اولاد باشد، نباید دوستی و کرامت اخلاقی و دفاع آنان را که با دست و زبان انجام می دهند نادیده انگارد. اگر با او مصیبتی موجه شود یا با نامالایمی روبه رو گردد، عشیره و فامیل از پشت سر بزرگترین مدافع، عطوفترین افراد، و جمع کننده ترین پراکنندگی های وی هستند. اگر کسی از اقارب و بستگان خود دست بکشد او یک دست را از آنان قبض نموده اما در مقابل، دستهای متعدد فامیل و بستگان از وی قبض شده است.

کسی که می خواهد در مواقع گرفتاری و سختی از نصرت و یاری دگران برخوردار باشد و مورد خذلان قرار نگیرد، حتما باید حقوق تمام برادران دینی و همه بستگان و ارحام را محترم شمرد و همواره مورد توجه قرار دهد زیرا کم اعتنایی و سبک شمردنشان موجب محروم ماندن از یاری و نصرت آنان می گردد.

عن علی علیه السلام قال : من دلائل الخذلان الاستهانه بحقوق الاخوان (۴۵۴)

یکی از موجبات خذلان و محروم ماندن از نصرت دگران ناچیز شمردن حقوق برادران است .

۲۲- وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحُ الْمَقَّةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةُ الْأَمْنَةِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سه جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) به خواست خدا موضوع سخنرانی امروز است . امام علیه السلام در پیشگاه الهی عرض می کند: بارالها! دوستی کسانی را که با مدارا برخورد می کنند به محبت واقعی و آمیزشهای وهن آور را به معاشرتهای کریمانه و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی امنیت و آرامش خاطر تبدیل فرما.

امام (ع) در جمله اول این قسمت دعا از کلمه ((مدارا)) استفاده نموده و از مداراکنندگان نام برده است . ((مدارا)) در لغت عرب به معنای ملاطفت و ملایمت است و فارسی زبانان نیز از این کلمه همان معنی را می فهمند. کسی که می خواهد با دگری مدارا کند در مواجهه با او به گشاده رویی برخورد می نماید و به نرمی و ملاطفت سخن می گوید. درباره مدارا و رعایت آن در مواقع لازم ، روایات زیادی از اولیای گرامی اسلام رسیده که در اینجا پاره ای از آنها ذکر می شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : امرنی ربی بمداراه الناس کما امرنی بآداء الفرائض (۴۵۵)

و نیز فرموده است : ما، جامعه پیمبران ، مأموریت داریم که با مردم مدارا نماییم همانطور که فرمان داده است واجبات را انجام دهم . و عنه صلی الله علیه و آله : ان الانبیاء انما فضلهم الله علی خلقه بشده مداراتهم باعداء دین الله و حسن تقیتهم لاجل اخوانهم فی الله (۴۵۶)

و نیز فرموده است : خداوند پیمبران را از این جهت که شدیداً با دشمنان دین خدا مدارا می کنند و برای حفظ برادران خویش در راه او بخوبی و شایستگی تقیه می نمایند بر تمام مردم برتری و فضیلت داده است .

عن علی علیه السلام قال : دار الناس تستمتع باخائهم و القهم بالبشر تمت اضغانهم (۴۵۷)

علی (ع) فرموده است : با مردم مدارا کن تا از برادری آنان بهره مند شوی و با روی گشاده با آنان مواجه شو تا کینه ها در ضمیرشان بمیرد.

مدارا با مردم اگر به منظور احترام و تکریم به شخصیت آنان باشد بسیار ارزنده و مهم است ، چنین مدارایی نشانه عقل بیدار و فکر روشن بین است ، چنین مدارایی مایه محبوبیت و راه نفوذ در افکار دگران است . اولیای الهی به چنین مدارایی عنایت بسیار داشتند و پیروان خود را به رعایت این دستور مفید و ثمربخش تشویق می نمودند.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : اعقل الناس اشد هم مداراه للناس و اذل الناس من اهان الناس (۴۵۸)

رسول گرامی فرموده است : عاقلترین مردم کسی است که بیشتر با افراد مدارا می کند و خوارترین مردم کسی است که آنان را مورد تحقیر و توهین قرار می دهد.

و عنه صلی الله علیه و آله قال : انا امرنا معاشر الانبیاء بمداراه الناس کما امرنا بآداء الفرائض (۴۵۹)

و نیز فرموده است : ما، جامعه پیمبران ، مأموریت داریم که با مردم مدارا نماییم همانطور که به ادای فرایض الهی مأموریم . کسانی که عقلهای خود را با پرده های تعصب و تصلب ، عناد و لجاج ، و تقلیدهای کورکورانه پوشانده بودند هرگز به دین حق گرایش

نمی یافتند و دعوت پیمبران را اجابت نمی نمودند. خداوند در قرآن شریف فرموده :

ان الذين كفروا اسواء عليهم ء انذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون (۴۶۰)

کسانی که کفر آورده و عقلهای خود را پنهان نموده اند اگر به آنان اعلام خطر بنمایی یا ننمایی ایمان نمی آورند.

ولی آنها که دارای عقل آزاد بودند دعوت پیمبران را که آمیخته به مدارا و لطف کلام بود پذیرا می شدند و از آنان پیروی و اطاعت می نمودند. گاهی مدارا نمودن به منظور تقیه و برای مصون ماندن از شر دشمنان بی ایمان و مستبد است. این قبیل مدارا در ایام امامت حضرت سجاد (ع) تا زمان امامت حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام ضرورت داشت، از این رو آنان خود تقیه می نمودند و به اصحاب و پیروان خود نیز اکیدا تقیه را توصیه می کردند تا بدین وسیله از طرفی جان و مال و عرض و شرف آنان را از خطر مصون دارند و از طرف دیگر با رعایت تقیه بتوانند احکام الهی و معارف اسلامی را به وسیله آنان به طور پنهان بین افراد مؤمن نشر دهند و تا جایی که ممکن است دین خدا را از دستبرد خائنین و بدعتگزاران محافظت نمایند.

قال الامام عليه السلام : ان مداراه اعداء الله من افضل صدقه المرء على نفسه و اخوانه المؤمنين (۴۶۱)

امام علی (ع) فرموده است : مدارا نمودن با دشمنان خدا از بهترین و برترین صدقه آدمی برای نفس خود و برای برادران با ایمانش می باشد.

برای اینکه شنوندگان محترم بدانند که بعضی از ائمه معصومین در چه شرایطی زیست می کردند و چگونه تقیه را مهم می شمردند به این روایت توجه نمایند:

عن ابن مسكان قال : قال لي ابو عبد الله عليه السلام اني لاحسبك اذا شتم علي عليه السلام بين يديك لو تستطيع ان تاكل انف شامه لفعلت . فقلت : اي والله جعلت فداك اني لهكذا و اهل بيتي . فقال لي : فلا تفعل فوالله لربما سمعت من يشتم عليا و ما بيني و بينه الا اسطوانه فاستتر بها فاذا فرغت من صلواتي فامر به فاسلم عليه و اصافحه (۴۶۲)

ابن مسكان می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: درباره تو گمان دارم که اگر در حضورت علی علیه السلام مورد شتم و اسائه ادب قرار گیرد، تو اگر بتوانی بینی او را با دندان می گری. عرض کردم: بلی والله فدایت شوم، من چنینم و اهل بیت من نیز اینچنین. حضرت فرمود: اینگونه مباش، قسم به خدا که بسا می شنیدم کسی به علی (ع) بد می گوید و بین من و او جز ستون مسجد فاصله ای نبود. من خود را پشت ستون می نمودم و موقعی که از نماز فارغ می شدم از کنارش گذر می کردم، به او سلام می دادم و با وی مصافحه می نمودم.

در بعضی از روایات امر تقیه برای صیانت دین خدا آنقدر مهم شمرده شده که امام (ع) تارک آن را فاقد ایمان خوانده است.

عن ابي عبد الله عليه السلام قال : اتقوا علي دينكم و احجبو بالتقيه فانه لا ايمان لمن لا تقيه له (۴۶۳)

امام صادق (ع) فرموده: بر دین خود پروا داشته باشید و آن را در پس پرده تقیه محجوب دارید، زیرا کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد.

گاهی اختناق و فشار حکام به اوج خود می رسید و مضیقه آنقدر شدید می شد که کوچکترین غفلت از تقیه و گفتن چیزی که نباید گفته شود مرگ به بار می آورد و به حیات کسی که غفلت نموده یا آنکه در این غفلت مورد سوءظن واقع شده خاتمه داده می شد. کشته شدن معلی بن خنیس بر اثر غفلت از تقیه و افشا نمودن رازی بود که امام صادق (ع) با او در میان گذارده بود.

عن حفص بن نسيب قال : دخلت على ابي عبد الله عليه السلام ايام قتل معلى . فقال لي : يا حفص ! حدثت المعلى فاذا بها فابتلى بالحديد (۴۶۴)

حفص بن نسيب می گوید: در ایام قتل معلی بن خنیس به محضر امام صادق (ع) شرفیاب شدم، به من فرمود: ای حفص! به معلی حدیث گفتم و او آن را نشر داد و بر اثر آن گرفتار عذاب شمشیر گردید.

در پاره ای از مواقع وضع و محاذات اوضاع و احوال به گونه ای بود که معرفی نمودن شخص و نام بردن از او موجب گرفتاری و ابتلا می شد یا لاقبل باعث هتک و توهین می گردید.

روی عن ابیعبد الله علیه السلام : کان یمضی یوما فی اسواق المدینه و خلف ابوالحسن موسی علیه السلام . فجذب رجل ثوب ابی الحسن (ع) ثم قال له : من الشیخ ؟ فقال : لا اعرفه (۴۶۵)

روایت شده که روزی امام صادق (ع) در بازار مدینه عبور می کرد و فرزند بزرگوار معظمش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام پشت سر آن حضرت بود. شخصی جامه فرزند را گرفت و کشید و پرسید: این پیرمرد کیست؟ آنقدر شرایط محیط بد بود و احساس خطر می شد که حضرت موسی الکاظم ناچار شد در پاسخ آن مرد بگوید که ((او را نمی شناسم)).

از آنچه مذکور افتاد این نتیجه به دست آمد که مدارا در اسلام از صفات حمیده و خلقیات پسندیده است و پیمبران خدا در مقام تبلیغ دین مأموریت داشتند که با مردم به مدارا برخورد نمایند و با ملایمت سخن گویند. خدای بزرگ به موسی و هارون در ملاقات با فرعون چنین دستور داد:

اذہبا الی فرعون انه طغی . فقولاً له قولاً لیناً لعلہ یتذکر اویخشی (۴۶۶)

شما دو نفر نزد فرعون بروید که او سخت طغیان نموده است . با وی نرمی سخن بگویید شاید به خود آید و آگاه گردد یا از عذاب الهی بترسد و ستمگری را ترک گوید.

مدارا نمودن در پاره ای از موارد با ملاطفت و ملایمت برخورد داشتن و با گشاده رویی و نرمی سخن گفتن است ، و در پاره ای از موارد به معنای حلم و بردباری ، لب فرو بستن و سکوت ، یا تغافل و نادیده گرفتن است ، و مدارا با افراد تندخو و بداخلاق یا تقیه در مقابل مخالفین و افراد زیان رسان بدین معنی است .

عن علی علیه السلام قال : شر اخوانک من احوجک الی مداراه و الجاک الی اعتذار (۴۶۷)

علی (ع) فرمود: بدترین برادرانت کسی است که معاشرت با او زیادتر به مدارا نمودن نیازمندت می کند و به عذر خواهی بیشتر وادارت می سازد.

دوستی که از خود راضی و زودرنج است و چه می گوید انتظار دارد که دگران بی چون و چرا گفته اش را قبول کنند و اگر نپذیرند آزرده خاطر و رنجیده می شود، دوستی که در تمام امور خرده گیر است و اگر سخنی گفته شود که در نظرش ایهام داشته باشد ناراحت می گردد و دوستیش تیره و تار می شود، دوستی که اسیر بدگمانی است و نسبت به دگران سوءظن می برد و اگر در مجلسی دو رفیق به هم لبخند بزنند و آهسته با یکدیگر سخنی بگویند او گمان بد می برد و تصور می کند که وی را به باد مسخره و استهزا گرفته اند، این قبیل دوستان برای کسانی که نمی توانند قطع رابطه کنند مصیبتی بسیار سنگین و جانکاه است . باید همواره با آنان مدارا نمایند و اگر در موقعی غفلت نمودند عذرخواهی کنند و آن نقطه تاریک را از صفحه خاطرشان بزدایند. در روایتی که ذکر شد علی (ع) این قبیل دوستان بی ارزش و مزاحم را بدترین دوست خوانده و در روایت دیگر از آنان سلب برادری نموده است :

عن علی علیه السلام : لیس لک باخ من احتجت الی مداراته (۴۶۸)

علی (ع) فرمود: آن کس که برای حفظ برادریش به مدارا نیاز داشته باشی برای تو برادر نیست .

تقیه در حکومت جور و محیط اختناق ، نوعی مدارا نمودن است ، مدارای به معنای حلم و سکوت ، مدارای به معنای تغافل و خودداری از معارضه . در محیط تقیه ، مدارا نمودن از مدارای با دوستان از خود راضی و پرتوقع سخت تر و بمراتب زیانبارتر است ، زیرا مدارا نمودن با این قبیل دوستان ممکن است باعث قطع رشته دوستی و منجر به جدایی آمیخته به کدورت و احیانا مایه دشمنی و عداوت فردی گردد، اما در مورد تقیه ممکن است مایه بدبینی و خشم حاکم جبار گردد و بر اثر آن خونها ریخته شود،

اموال و اعراض بر باد رود، و افراد شریف گرفتار زندان و شکنجه گردند. بنابراین در محیط تقیه مدارا نمودن امری است ضروری و لازم. از این رو ائمه معصومین علیهم السلام این موضوع را به دوستان خود اکیدا توصیه نموده اند و خاطرنشان ساخته اند که اگر کسی برخلاف عمل کند و سخنان اهل بیت را در محیط خطر افشا نماید در روایات، این عمل به قتل عمد امام تعبیر شده است.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من اذاع علينا شيئا من امرنا فهو كمن قتلنا عمدا ولم يقتلنا خطاء (۴۶۹)

امام صادق (ع) فرمود: کسی که چیزی از امر ما را بین مخالفین شایع نماید همانند این است که ما را عمدا به قتل برساند نه آنکه بخطا ما را کشته باشد.

امام (ع) و دوستان واقعیش در سخت‌ترین فشار و شدیدترین مضیقه قرار داشتند و رعایت تقیه در آن شرایط ایجاب می کرد سخنی که از آن استشمام مخالفت و برداشت مقاومت می شود به زبان نیاورند و در تمام حرکات و برخوردها با یکدیگر حداکثر مدارا و احتیاط را رعایت نمایند. از این رو امام دست تمنی به پیشگاه الهی برداشته و حل مشکلات را از ذات اقدس او می خواهد. به نظر می رسد سه جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع سخنرانی امروز است ناظر به وضع دردناک و طاقت فرسای موجود باشد و امام برای حل آن مضیقه سه درخواست از باری تعالی نموده که اگر مقبول افتد و مستجاب شود موانع برطرف می گردد و زندگی قابل تحمل خواهد بود. در جمله اول دعا عرض می کند که:

و من حب المدارين تصحيح المقه

بارالها! دوستی کسانی را که با مدارا برخورد می کنند به محبت واقعی تبدیل نما.

شیعیان واقعی و دوستان حقیقی علاقه داشتند که آزادانه حضور امام شرفیاب شوند و دین خدا را آنطور که هست بیاموزند و بر معرفت خویش بیفزایند، آرزو داشتند که امام را گاهی به منزل خود دعوت نمایند و از محضر مبارکش بیش از پیش بهره مند گردند. ولی در شرایط فعلی که غرق تقیه و مدارا هستند نمی توانستند چنین عملی را انجام دهند. اگر گاهی در رهگذر با امام برخورد می نمودند ممکن نبود مانند دو دوست صمیمی با گرمی به هم دست بدهند، مصافحه نمایند، و با یکدیگر سخن بگویند بلکه در کمال مدارا و احتیاط سلامی زیر لب می گفتند و چهره ناشناخت به خود می گرفتند تا مبادا مأمورین مراقب روابط امام و او را گزارش دهند و زحمت به بار آید.

امام عرض می کند: بارالها! این مدارای تلخ و رنج آور را که ناشی از تقیه و معلول اختناق شدید است برطرف بنما و به دوستی واقعی که منزله از تقیه و مدارای بدو ناگوار باشد تبدیل فرما.

در جمله اول، حضرت سجاد (ع) از مدارا کنندگان که دوستان واقعی اهل بیت اند سخن می گوید. اینان طبق دستوری که از امام دریافت نموده اند موظف اند تقیه کنند و برخوردشان با حضرت علی بن الحسین علیهما السلام با مدارا و احتیاط باشد تا موجبات گرفتاری خودشان و زحمت برای امام فراهم نیاید.

امام سجاد (ع) در جمله دوم دعا که موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است درباره افراد از خداوند درخواست می کند:

و من رد الملا بسین کرم العشره

بارالها! آمیزشهای وهن آور را به معاشرتهای کریمانه مبدل نما.

در حکومت‌های استبدادی همیشه بین مردم و عمال دولت افرادی پست و فرومایه وجود داشته اند که به پیروی از حکومت جبار یا برای خشنودی حاکم مستبد و جلب توجه او مرتکب گناهان و ناروایی می شدند و در مواقعی اشخاص آزاده و طرفدار عدل و دادگری را اذیت می کردند و مورد تحقیر و اهانت قرار می دادند تا خود را طرفدار حکومت نشان بدهند یا عملشان به گوش فرمانروای مستبد برسد، شاید مورد تشویق قرار گیرند، و این کار در زمام حکومت بنی امیه و بنی عباس نسبت به ائمه معصومین علیهم السلام و اصحاب عالی قدرشان مکررا به وقوع پیوسته، ولی امامان بزرگوار به اصحاب خود تاکید می نمودند که واکنشی

نشان ندهند و مرتکب عمل حادی نشوند و در اینجا به طور نمونه سه مورد ذکر می شود، اول :

حماد بن عثمان : بینا موسی بن عیسی فی داره التی فی المسعی مشرف علی المسعی اذ رأی ابا الحسن موسی علیه السلام مقبلا من المروه علی بغله فامر ابن هیاج رجلا من همدان ان یتعلق بلجامه و یدعی البغله فاتی فتعلق باللجام و ادعی البغله فثنی ابوالحسن رجله عن البغله فنزل عن البغله و قال لغلمانه : خذوا سرجها و ادفعوها الیه . قال : والسرج ایضا؟ قال ابوالحسن علیه السلام : کذبت ، عندنا البینه بانه سرج محمد بن علی علیه السلام واما البغله فانا اشتریناها منذ قریب و انت اعلم و ماقلت (۴۷۰)

حماد بن عثمان می گوید: در موقعی که موسی بن عیسی در منزلش که مشرف به مسعی بود دید حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام سوار قاطری است و از مروه می آمد. در این موقع ابن هیاج به مردی از قبیله همدان که در آنجا بود دستور داد برود لجام قاطر را بگیرد و بگوید: این قاطر متعلق به من است ، آمد و لجام را گرفت و گفت : من مالک این قاطر هستم . امام (ع) پای خود را از رکاب خارج نمود و پیاده شد و به کسانی که همراهش بودند فرمود: زین قاطر را بردارید و قاطر را به او بدهید. مرد گفت : آن هم متعلق به من است . حضرت فرمود: ما شاهد داریم که این زین ملک حضرت باقر (ع) بوده است و اما قاطر را بتازگی خریداری کرده ایم ، تو می دانی و آن را که می گویی .

امام صادق (ع) در حیره بود، اراده فرمود به نقطه ای معروف به صالحی که در ده فرسخی بغداد بود برود. دو نفر از اصحاب و دوستانش به نامهای مرزام و مصادف در معیت حضرت بودند. اول شب به صالحی رسیدند. مردی که در مدخل بلد ماءمور دولت در گرفتن عوارض و عشریه بار بود مانع ورود آن حضرت گردید و گفت : اجازه نمی دهد وارد شوی . امام در آنجا توقف فرمود و چندین بار در فواصلی از ماءمور درخواست موافقت نمود و او همچنان مانع بود. مرزام و مصادف از این مزاحمت نابجا سخت ناراحت شدند. مصادف به حضرت عرض کرد: اجازه بدهید او را به قتل برسانیم و جنازه اش را در شط بیفکنم . حضرت بشدت با این عمل مخالفت فرمود و ممانعت ماءمور بلد همچنان ادامه داشت تا بیشتر وقت شب سپری گردید. آنگاه با ورود امام موافقت نمود. حضرت وارد محل شد.

فقال : یا مرزام ! هذا خیر ام الذی قلتما ؟ قلت هذا، جعلت فداک . فقال : ان الرجل یخرج من الذل الصغیر فیدخله ذلک فی ذل الکبیر (۴۷۱)

فرمود: مرزام ! این عمل بهتر بود یا آن را که شما دو نفر گفته بودید؟ عرض کرد: این عمل . فرمود: مرد کاری می کند تا از ذلت کوچک رهایی یابد و همان عمل او را گرفتار ذلت بزرگتر می گرداند.

عن عمرو بن علی علیه السلام قال : کان هشام بن اسمعیل یسئ جوارى فلقی منه علی بن الحسین علیهما السلام اذى شديدا. فلما عزل امر به الوليد ان یوقف للناس . قال : فمر به علی بن الحسین علیهما السلام و قد اوقف عند آل مروان . قال : فسلم علیه . قال : و کان علی بن الحسین علیهما السلام قد تقدم الی خاصته ان لا یعرض له احد (۴۷۲)

یکی از فرزندان امام سجاد (ع) می گوید: هشام بن اسمعیل فرماندار مدینه با من بدرفتاری می کرد و پدرم علی بن الحسین علیهما السلام از وی اذیت و آزار بسیار دید. موقعی که از حکومت عزل شد ولید بن عبدالملک ، خلیفه وقت ، دستور داد برای تحقیر وی او را در مرئی و منظر مردم متوقف نمایند. امام سجاد (ع) روزی بر وی گذر کرد. موقعی که او را بر در منزل مروان نگاهداری می کردند به حضرت سلام نمود. امام (ع) به کسانی که در معیت آن حضرت بودند و از خواصش به شمار می آمدند رو کرد و فرمود: احدی متعرض او نشود.

از این سه قطعه تاریخی روشن شد که ائمه معصومین علیهم السلام در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس با چه مشکلاتی مواجه بودند و چگونه افراد پست از مردم عادی و ماءمورین دولت فرزندان پیمبر گرامی را اسائه ادب می نمود و برخوردهای موهن و تحقیرآمیز با آنان داشتند. امامان مصلحت اندیش و عطوف از تعرض دوستانشان نسبت به آنان مانع می شدند و جلوگیری می

کردند.

در جمله سوم درباره مستبدین ستمکار که منشاء بدبختی و مصیبت مسلمین اند در پیشگاه خداوند عرض می کند:

و من مراره خوف الظالمین حلاوه الامنه

بارالها! تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی امنیت تبدیل فرما.

در اسلام، وجود حکومت برای مردم یک امر ضروری و اجتناب ناپذیر است و علی (ع) در این باره فرمود:

وانه لابد للناس من امیر بر او فاجر (۴۷۳)

مردم باید، بناچار، امیر و فرمانروایی داشته باشند، خوب و نیکوکار باشد یا بد و گناهکار.

در جامعه اسلامی نباید مردم از حکومت خائف باشند، بلکه ترس مردم باید از گناه و اعمال خلاف خودشان باشد. علی (ع) در

ضمن حدیثی فرموده است:

الا لایرجون احد الا ربه و لا یخافن الا ذنبه (۴۷۴)

هیچکس به احدی امیدوار نباشد مگر به ذات اقدس الهی و از هیچ چیز و هیچ کس نترسد جز از گناه و اعمال خلاف قانون خودش.

ترس مردم از خداوند ترس از مقام خداوند است. مقام خداوند، اقامه عدل و احقاق حق است، مقام خداوند حمایت از مظلوم و

مجازات ظالم است. قرآن شریف می فرماید:

و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی (۴۷۵)

کسی از مقام خدا بترسد و نفس خود را از اطاعت هوی نهی نماید جایگاه او بهشت رحمت خواهد بود.

در حکومت اسلام، مردم نباید از شخص حاکم خائف باشند، بلکه خوفشان باید از مقام حاکم، یعنی گناه خودشان باشد، بنابراین

کسی که از گناه منزّه است از حاکم نمی ترسد و از وی خوفی ندارد. اگر در محیطی مردم بی گناه از شر حاکم خائف باشند دلیل

بر بدی و ستمکاری آن حاکم است.

عن علی علیه السلام قال: شر الولاه من یخافه البریء (۴۷۶)

بدترین والیان و زمامداران کسانی هستند که شخص منزّه و بی گناه از شر آنان خائف و ترسان اند.

در حکومت فرمانروای دادگر، علاوه بر آنکه مردم از امنیت جان و مال و عرض برخوردارند از خوف و هراس نیز در امان خواهند

بود، یعنی می دانند که تا مرتکب گناهی نشده اند حکومت متعرض آنان نمی شود و ایجاد زحمتی نمی نماید.

جمله سوم این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق))، که قسمت آخر موضوع سخنرانی امروز است، به همین مطلب نظر دارد. امام (ع)

در ابتدای جمله از تلخی طبع و نگرانی ضمیر که ناشی از ظلم ظالم است نام می برد و در پایان جمله از شیرینی آرامش ضمیر و

امنیت خاطر سخن می گوید و از پیشگاه خدا درخواست می کند که تلخی خوف را شیرینی ایمنی مبدل نماید. رفتار ظالمانه

فرمانروای ستمگر به اندیشه و افکار جامعه شکل می دهد و می توان گفت مردم به طور ناآگاه همانند او ساخته می شوند. امیر المؤمنین (ع) در این باره فرموده است:

الناس بامرائهم شبه منهم بآبائهم (۴۷۷)

مشابهت مردم با امرا و فرمانروایان بیش از شباهتی است که به پدران خود دارند، اینان همانند حکومت، زور می گویند، خیانت

می نمایند، به تجاوز و تعدی دست می زنند، و در پاره ای از مواقع در شعاع محدود زندگی خویشان بیش از حاکم ظالم تند می

روند.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی

برآوردند غلامان او درخت از بیخ

در حکومت فرمانروای ظالم، انحراف اخلاقی زیاد می‌شود، مردم از ترس جان خود یا برای جلب رضای فرمانروا تملق می‌گویند، به دروغ وی را مدح و ثنا می‌نمایند، از خوف احترام می‌کنند، و در مقابلش سر تعظیم فرود می‌آورند. در روایات اسلامی اعلام شده است که این قبیل حکام ظالم در روز قیامت مشمول عذاب شدید الهی خواهند بود.

عن النبی صلی الله علیه و آله : ویل لمن تزکیه الناس مخافه شره ، ویل لمن اطبع مخافه جوره ، ویل لمن اکرم مخافه شره (۴۷۸)
رسول اکرم فرموده است : وای بر حال کسانی که مردم آنان را از ترس شرشان به پاکی و نیکی یاد می‌کنند، وای بر حال کسانی که مردم از ترس بدکاری و شرشان مورد تکریم و احترام قرار می‌گیرند.

وجود حاکم خیرخواه و دادگر از نظر شاءن انسانی و زندگی آدمیان آنقدر ارزش و اهمیت دارد که طبق حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله اگر این شرط و دو شرط دیگر که در کنار آن ذکر شده در جامعه بشری تحقق یابد، برای آن مردم بر روی زمین بودن بهتر از شکم خاک است، و گرنه درون خاک برای آنان از روی زمین بهتر و شایسته تر است.

عن النبی صلی الله علیه و آله : اذا کان امر او کم خیار کم و اغنیاء کم سمحوا کم امر کم شوری بینکم فظهر الارض خیر لکم من بطنها (۴۷۹)

وقتی زمامداران و فرمانروایان نیکان شما باشند، و متمکنین و ثروتمندان اسخیا شما باشند، و امور جامعه شما با مشورت و تبادل افکار تان تنظیم گردد، در این موقع واجد زندگی انسانی هستید و روی زمین برای شما بهتر از دل خاک است، و اگر جامعه شما از این سه مزیت محروم باشد شکم خاک برای شما از روی زمین بهتر است.

به عبارت کوتاه‌تر، پیمبر اسلام می‌خواهد بفرماید: اگر جامعه مسلمین از عدل فرمانروایی و تعادل اقتصادی و توازن فکری برخوردار بودند شایسته زندگی هستند و اگر فاقد این برتری‌ها بودند، حیات انسانی ندارند و برای آنان زیرزمین بهتر از روی زمین است.

امام سجاد علیه السلام در آن اختناق شدید و شرایط طاقت فرسا نمی‌تواند اوضاع و احوال سیاسی روز را با صراحت شرح دهد و مردم را از عمق وقایع آگاه سازد؛ نمی‌تواند بگوید بر خودش و بر شیعیان با ایمان و علاقه مندش چه می‌گذرد و چگونه روز را به شب و شب را به روز می‌آورند، نمی‌تواند بگوید بعضی از عمال خود فروخته دولت چگونه برای امام و برای اصحابش ایجاد زحمت می‌کنند و به وسیله جاسوسان، زندگی را بر آنان تا چه حد تلخ و ناگوار ساخته‌اند، نمی‌تواند بیان کند که بعضی از افراد فرومایه و پست برای اینکه خود را طرفدار دولت نشان بدهند و از این راه به هیئت حاکمه نزدیک شوند چگونه با امام معصوم و شیعیان پاکدل با اسائه ادب برخورد می‌کنند و آنان را مورد توهین و تحقیر قرار می‌دهند، نمی‌تواند شرح دهد که ظلم و بیدادگری خلیفه وقت و مأمورینش به اوج خود رسیده و خوف و هراس بر قلوب سایه افکنده و آرامش و سکون را از دلها سلب نموده است، ناچار برای آنکه گوشه‌ای از وضع موجود را ارائه کند با عبارت دعا سخن گفته و از پیشگاه خداوند درخواست حل مشکلات را نموده است، و سه جمله اخیر این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق)) ناظر به این مطالب است. در جمله اول برای شیعیان وظیفه شناس و آگاه دعا می‌کند، شیعیانی که طبق دستور آن حضرت تقیه می‌کنند و گفتار و رفتارشان با مدارا و احتیاط است، آشکارا با حضرت سجاد رفت و آمد نمی‌نمایند و صریحا ابراز علاقه نمی‌کنند، برای اینکه مستمسکی به دست جاسوسان ندهند و باعث زحمت امام و گرفتاری خودشان نشوند.

و من حب المدارین تصحیح المقه

بارالها! دوستی کسانی را که با ما به مدارا برخورد می‌نمایند به دوستی واقعی مبدل نما، یعنی شرایطی را به وجود آور که ضرورت تقیه از میان برود و دوستانمان در ابراز علاقه به ما آزادی عمل داشته باشند.

در جمله دوم برای افراد پست و فرومایه ای دعا می کند که به منظور جلب توجه حکومت با امام و شیعیان برخورد های موهن دارند و برخلاف حق و عدل عمل می کنند:

و من رد الملبسین کرم العشره

بارالها! آمیزش های وهن آور را به معاشرتهای کریمانه تبدیل نما، یعنی خداوند! اندیشه و نیت افراد پست و فرومایه را اصلاح کن و دل آنان را به مسیر صحیح هدایت فرما تا معاشرتهان کریمانه و بر وفق حق و عدل باشد.

در جمله سوم برای خلیفه وقت و هیئت حاکمه جبار دعا می کند، آنانکه با فشارهای ظالمانه خود روز را بر مردم چون شب تار نموده اند، جامعه مسلمین را گرفتار شدیدترین اختناق کرده اند، و خوف و هراس را بر همه دلها مسلط ساخته اند.

و من مراره خوف الظالمین حلاوه الامنه :

بارالها! تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی امنیت و آرامش خاطر تبدیل فرما، یعنی موجباتی فراهم آور که ظلم از میان برود و بر اثر آن تلخی ترس از دلها زایل گردد و شیرینی امنیت جایگزین آن شود.

۲۳- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَلِسَانًا عَلَى مَنْ خَاَصَمَنِي، وَظَفَرًا بِمَنْ عَادَنِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بارالها! بر محمد و آلش درود فرست و مرا آنچنان قرار ده که بر کسی که به من ستم می کند دستی نیرومند باشم ، و بر آنکه با من خصومت می کند زبانی گویا، و بر کسی که به من عناد می ورزد پیروز باشم .

به خواست خداوند سه جمله ای که در این قطعه از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) بعد از ذکر صلوات آمده ، در سخنرانی امروز توضیح داده خواهد شد.

امام سجاد (ع) در جمله اول به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و اجعلنی یداً علی من ظلمنی

بارالها! مرا آنچنان قرار ده که بر کسی که به من ستم می کند دستی نیرومند باشم .

دشمنان دین حق و مخالفین تعالیم قرآن شریف ، در گذشته ، بر ضد اسلام ، تبلیغاتی می نمودند و در افکار جوانان سمپاشی هایی می کردند تا آنان را از گرایش به آیین الهی بازدارند. از آن جمله می گفتند: دین تریاک جامعه است و آن را برای تخدیر افکار مردم ساخته اند، و مثالی می آوردند که در اسلام اکیدا دستور داده شده که مردم صابر و بردبار باشند، یعنی ظلم ظالم را تحمل کنند و به اذیت و آزار ستمکاران تن دردهند که خداوند افراد صابر را دوست دارد. از این سخن نتیجه می گرفتند که دین ، مردم را به ذلت و زبونی و توسری خوردن از زورگویان دعوت می کند و آنان را به تحمل آزار و اذیت متجاوزین تشویق می نماید. می گوید: اگر در دنیا ظلمها را پذیرا شدید و عکس العملی از خود نشان ندادید در قیامت پاداش بزرگ خواهید داشت ، و به استناد این سخن خلاف واقع می گفتند دینی که مردم را ذلیل و توسری خور بار بیآورد قابل پیروی نیست و باید هر چه زودتر آن را ترک گفت . برای آنکه شنوندگان محترم به بطلان این سخن واقف شوند و بدانند که این گفته تهمت ییش نیست ، لازم است معنای صبر را بدانیم و موارد اعمال آن را که از اولیای گرامی اسلام رسیده است بشناسیم تا حقیقت آن طور که هست آشکار گردد و بطلان کلام معاندین واضح شود.

صبر به معنای مالکیت نفس و قدرت خویشنداری است و علی (ع) آن را به شجاعت تعبیر نموده و فرموده است :

الصبر شجاعه (۴۸۰)

صبر و بردباری رمز پیروزی و راه کامیابی و موفقیت است . کدام محصل بدون تحمل صبر و خویشنداری در شنیدن درس استاد و

مطالعه کتاب و تمرینهای لازم می تواند مدارج علم را بپیماید و به کمالی که شایسته آن است برسد، کدام کشاورز و باغدار بدون تحمل مشقت شخم و آبیاری و بدون زحمت پیوند و سمپاشی می تواند محصول خوب به دست آورد و موجبات رفاه خود را در زندگی فراهم سازد. هر کس در هر کاری عهده دار است باید صابر باشد، زحمت کار را تحمل نماید، و با رنجها و ناراحتی های آن بسازد تا به هدفی که دارد نایل گردد.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت که جان برادر که کار کرد

عن حفص بن غیاث قال : قال ابو عبدالله علیه السلام : علیک بالصبر فی جمیع امورک فان الله عزوجل بعث محمدا صلی الله علیه و آله فامرہ بالصبر و الرفق فقال : و اصبر علی ما یقولون و اہجر ہم هجرا جمیلا (۴۸۱)

حفص بن غیاث حدیث مفصلی درباره صبر از امام صادق (ع) نقل نموده از آن جمله فرموده است : ای حفص ! در تمام کارهایت صابر و بردبار باش ، خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث فرمود و به او دستور صبر و مدارا داد. فرمود: در مقابل گفته های مخالفان بردباری نماید و از آنان به گونه ای خوب و نیکو دوری گزیند.

سپس در این حدیث ، امام صادق (ع) آیات متعددی را که خداوند به موجب آنها به پیمبرش دستور داده ذکر نموده و در پایان حدیث از پیروزی و غلبه آن حضرت بر مشرکان و دشمنان یاد نموده است .

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

علی (ع) فرموده : انسان صبور و بردبار فاقد پیروزی و ظفر نمی شود اگر چه مدت صبرش به درازا بکشد. برای آنکه هدف اسلام در امر به صبر و تحمل شناخته شود، لازم است بدانیم که در کجا و در چه مورد اولیا گرامی اسلام ، پیروان خود را امر به صبر و بردباری نموده و این وظیفه سنگین را بر عهده آنان گذارده اند، و با روشن شدن موارد صبر، هدف و مقصود از آن روشن می گردد.

عن علی علیه السلام قال : الصبر اما صبر علی المصیبه او علی الطاعه او عن المعصیه ، و هذا القسم الثالث اعلى درجه من القسمین الاولین (۴۸۲)

علی (ع) فرموده : صبر و بردباری یا صبر در مصیبت است یا صبر بر طاعت است و یا صبر از معصیت ، و درجه این سومین قسم صبر، از دو درجه اول برتر و بالاتر است .

برای یک فرد با ایمان ، مصیبت پیش می آید: فرزند جوانش بر اثر تصادف با ماشین کشته می شود، مزرعه و باغش که تمام سرمایه زندگی اوست بر اثر سیل از میان می رود و تهیدست می گردد، و از این قبیل مصائب و بلاها، چون با ایمان است برای خدا صبر می کند و بی تابی و جزع نمی نماید، و این معنای صبر در مصیبت است .

شخص با ایمان برای اطاعت از دستورات باری تعالی به زحمتهای تکالیف دینی تن می دهد، سختی روزه را تحمل می کند و امساک می نماید، با مشکلات فرایض یومیه می سازد و آنها را انجام می دهد، فشار درونی پرداخت حقوق الهی از خمس و زکات و دیگر پرداختهای مالی را تحمل می نماید و دین شرعی خود را ادا می کند، و این صبر بر طاعت است که دومین قسم صبر است که امام (ع) فرموده .

شخص باایمان در مقابل پول ربا یا رشوه یا دیگر پولهای غیر مشروع واقع می شود، با آنکه نیاز شدید دارد برای خدا صبر می کند و آن پولها را نمی گیرد، جوان با ایمان در شرایط عمل منافی با عفت قرار می گیرد، با آنکه از نظر غریزه جنسی تمایل بسیار شدید دارد، اما برای رضای خدا خویشتن را نگاه می دارد و دامن پاک خود را به بی عفتی آلوده نمی کند، و این قسم صبر، بردباری و

صبر در مقابل گناه است و مردان باایمان به آن توجه بسیار دارند. به فرموده علی (ع)، درجه این قسم صبر از دو قسم اول برتر و مهمتر است. آن کس که واجد ایمان قوی و دارای مالکیت نفس است در زمینه مصیبت و اطاعت و معصیت، برای جلب رضای باری تعالی صبر می کند و خویشتن را با نیروی ایمان نگاه می دارد، چنین انسانی به فرموده امام صادق (ع) از نعمت حریت برخوردار است، بنده و مطیع بی قید و شرط خداوند است و از بندگی غیر خداوند آزاد.

عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: ان الحر حر علی جمیع احواله، ان نابت نائبه صبر لها، و ان تداکت علیه المصائب لم تکسر، و ان اسر و قهر و استبدل بالیسر عسرا کما کان یوسف الصدیق الامین صلوات الله علیه لم یضرر حریته ان استعبد و قهر و اسر و لم تضربه ظلمه العجب و وحشته و ما ناله ان من الله علیه فجعل الجبار العاتی له عبدا بعد از کان له مالکا (۴۸۳) ابی بصیر می گوید، از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: انسان آزاد در تمام احوال، آزاد است، اگر با یک مصیبت مواجه شود صبر می کند، و اگر مورد هجوم مصائب قرار گیرد درهم شکسته نمی شود، اگر چه اسیر و مقهور گردد و زندگی سهل و آسانش به مشقت و زحمت تبدیل شود، همانطور که تاریکی چاه و بردگی و مقهور شدن به آزادی یوسف صدیق امین آسیب نرساند و سرانجام بر اثر صبر و شکیبایی، خداوند بر وی منت نهاد و جبار متکبر مصر را پس از آنکه مالک و صاحب اختیار وی بود بنده او قرار داد.

از آنچه معروض افتاد این نتیجه به دست آمد که معنای صبر، شجاعت و قوت نفس است، معنای صبر، مالکیت اراده و حفظ خویشنداری است، صبر، رمز موفقیت برای تمام کسانی است که می خواهند در رشته های علمی یا عملی پیروز گردند و کامروا شوند، خلاصه اینکه صبر یکی از مهمترین وسایل برای پیمودن مدارج کمال مادی و معنوی است، کسانی که صبر را در اسلام به تحمل ستم ستمکاران و ظلم و بیدادگری معنی می کردند، کسانی که بردباری را تن دادن به ذلت و سکوت در مقابل متجاوزین تفسیر می نمودند خیانتی بزرگ و غیرقابل اغماض مرتکب شدند، هدفشان در این عمل خائنه گمراه ساختن مسلمانان و منحرف نمودن نسل جوان با ایمان بود. خوشبختانه انقلاب اسلامی عملا به آنان پاسخ کوبنده داد و جوانان مسلمان با صبر و بردباری در راهپیمایی های شهرها و مقابله با مسلسها و همچنین در میدانهای جنگ تحمیلی زخمها و رنجهای صبر را که رمز موفقیت است تفسیر نمودند و به پیروزی نایل آمدند.

با شرح و تفصیلی که ذکر شد معنای صبر در اسلام واضح گردید. اینک برای روشن شدن جمله اول این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق)) که در کلام امام سجاد (ع) آمده:

و اجعلنی یدا علی من ظلمنی

لازم است بدانیم اسلام درباره ظلم چه گفته و درباره کسی که مورد ظلم واقع می شود چه دستوری داده و چه وظیفه ای را بر عهده وی گذارده است. اما درباره ظلم، آیات و روایات بسیاری رسیده و عوارض و آثار دنیوی و اخروی آن خاطرنشان گردیده است و در اینجا فقط یک روایت در این باره ذکر می شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله: بین الجنة والعبد سبع عقاب اهونها الموت. قال انس قلت: یا رسول الله! فما اصعبها؟ قال الوقوف بین یدی الله عزوجل اذا تعلق المظلومون بالظالمین (۴۸۴)

رسول اکرم فرمود: هفت عذاب بین بهشت و بنده است و آسانترین آنها مرگ است. انس بن مالک می گوید به حضرت عرض کردم: یا رسول الله! سخت ترین آنها کدام است؟ فرمود: وقوف در حضور باری تعالی موقعی که ستمدیدگان برای احقاق حق، با ستمگران درگیر می شوند.

درباره کسانی که مورد ستم واقع شده اند نیز آیات و اخبار زیاد است و در اینجا پاره ای از آنها به سمع شنوندگان محترم می رسد. قرآن شریف در سوره شوری ضمن چند آیه علائمی را برای مردم با ایمان ذکر نموده، از آن جمله فرموده است:

و الذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون (۴۸۵)

مردمان با ایمان کسانی هستند که وقتی مورد اصابت ستم واقع می شوند دفاع می کنند و برای کوتاه کردن دست ظالم استنصار می نمایند.

اولین راه مقابله با ظالم و مبارزه با ظلم به کار گرفتن نیروهای دفاعی است که خداوند حکیم در وجود همه انسانها به ودیعه گذارده تا در مواقع لازم از خود دفاع نمایند و خویشان را از شر حیوانات گزنده یا درنده یا ستمکار بدتر از حیوان مصون و محفوظ بدارند و این اولین استنصار برای دفع ظلم و ظالم است . امام (ع) در جمله اول دعا می گوید:

واجعلنی یدا علی من ظلمنی

((ید)) به معنای قدرت و قوت است ، ((ید)) به معنای غلبه و پیروزی است . امام در پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! مرا آنچنان قرار ده تا بر کسی که بر من ستم می کند و نسبت به من تعدی می نماید دستی نیرومند باشم . جالب آنکه امام (ع) نمی گوید ((و - اجعل لی یدا)): بارالها! برای من دست قوی قرار ده بلکه می گوید ((واجعلنی یدا)): بارالها مرا دست توانا قرار ده یعنی وضعم را به گونه ای مقرر فرما که خودم دست باشم تا بتوانم با تمام وجود با کسی که به من ظلم نموده مبارزه کنم و شر او را از خود بگردانم .

این عبارت در کمال صراحت وظیفه مسلمانان را در مقابله با ظالم بیان می کند و به آنان می فهماند که انسان مسلمان موظف است تا جایی که قدرت دارد به ظلم تن در ندهد و در مقابلش بایستد و تمام توان خود را برای دفع او به کار گیرد؛ اگر بر ظالم غلبه کرد ظلم او را از میان برده و خویشان را از تعرضش رهایی بخشیده است و اگر نتوانست بر ظالم غلبه کند و مظلوم باقی ماند او در مقابل پروردگار ماجور است ، برای اینکه وظیفه خود را بخوبی انجام داده است . اما اگر ستمکش در مقابل ستمکار عکس العمل نشان ندهد و ضربات او را با ذلت و سرافکنندگی تحمل نماید او منظم است و در قیامت ، منظم همانند ظالم مورد موآخذه و پرسش قرار می گیرد، زیرا منظم بر جرئت و جسارت ظالم می افزاید، راه ستمگری را بر وی هموار می سازد، و در واقع با عمل ناروای خویش ظالم را در اعمال ظالمانه خود تشویق و ترغیب می نماید.

تا کاخ ستم برپاست بنیان ستم برجاست

پیوسته روا برماست ناکامی و ناشادی

گر داد همی خواهی بیداد مکش ورنه

بیداد کند ظالم چون تن به ستم دادی

شاعر دگری می گوید:

تا چند چه یخ فسرده بودن

در آب چه موش مرده بودن

می باش چه خار حلقه برگوش

تا خرمن گل کشی در آغوش

سستی خلل درونی آرد

بیداد کشی زبونی آرد

دومین راه استنصار مظلوم استفاده از دستگاه قضایی و مقام دادرسی قاضی و برخوردار شدن از حکومت یعنی قدرت اجرایی مملکت است . مظلوم برای دفع ظلم باید از نیرو قضاء و قوه اجرایی نیز استفاده کند و ستم را از خود بگرداند. سومین راه دفع ظلم و کوتاه کردن دست ظالم استفاده و استنصار از افکار عمومی است . در آیین مقدس اسلام ، این مهم مورد کمال توجه قرار دارد و به

موجب روایات بسیاری که از اولیای گرامی اسلام رسیده ، مردم مسلمان موظف اند از مظلوم حمایت کنند و دعوت او را در کمک خواهی برای دفع ظالم اجابت نمایند. علی (ع) ضمن وصیتنامه خود به حضرت حسن و حضرت حسین علیهما السلام دستور داده است :

کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا (۴۸۶)

فرزندان من ! دشمن ظالم و ستمکار و یار مددکار مظلوم و ستمدیده باشید.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : یقول الله عزوجل ، و عزتی و جلالی لا ینتقم من الظالم فی عاجله و آجله و لا ینتقم ممن رای مظلوما فقد ران ینصره فلم ینصره (۴۸۷)

در حدیث رسول اکرم است که خداوند می گوید: به عزت و جلالم قسم که از ظالم در دنیا و آخرت انتقام می گیرد و همچنین از کسی که مظلومی را ببیند و قادر باشد که به وی کمک کند و یاری ننماید. استفاده از افکار عمومی برای دفع ظلم به هر شکلی که باشد مفید و ثمربخش است و گاهی رسول گرامی برای نجات از ستم دستور خاصی را به فردی داده و نتیجه بخش شده است .

عن ابیجعفر علیه السلام قال : جاء رجل الی النبی صلی الله علیه و آله فشکی الیه اذی جاره . فقال له رسول الله (ص) : اصبر . ثم اتاه ثانیه . فقال له النبی (ص) : اصبر . ثم عاد الیه فشکاه ثالثه . فقال النبی (ص) : للرجل الذی شکا : اذا کان عند الناس الی الجمعه فاخرج متاعک الی الطريق یراه من یروح الی الجمعه فاذا سالوک فاخبرهم . قال : ففعل . فاتاه جاره الموذی . فقال له : رد متاعک و لک الله علی ان لا اعود (۴۸۸)

امام باقر (ع) فرمود: مردی حضور پیغمبر گرامی اسلام آمد و از همسایه خود شکایت کرد. حضرت به وی فرمود صبر کن . پس از چند روز دوباره آمد، حضرت به او فرمود صبر کن . رفت و دفعه سوم آمد و شکایت خود را تجدید نمود. حضرت به او فرمود روز جمعه ، موقعی که مردم برای اقامه نماز جمعه به مسجد می روند اثاث خانه ات را از منزل بیرون بیاور و کنار معبر انباشته کن به گونه ای که مردم ببینند. وقتی از تو علت این کار را پرسیدند جریان خود را با همسایه نقل کن و در واقع به وی فرمود از افکار عمومی استفاده نما.

مرد شاکی این دستور را انجام داد و همسایه آزار دهنده از این وضع به ضرر خود احساس خطر نمود، نزد او آمد و درخواست کرد که اثاثش را به داخل منزل ببرد و به این وضع پایان بخشد و گفت برای تو با خدا عهد می بندم کارهای گذشته را تکرار ننمایم . نتیجه آنکه اسلام به مسلمانان دستور داده است که در مقابل ظلم ظالم بی تفاوت نمانند و برای دفع ستم و کوتاه کردن دست ستمکار از هر طریقی که ممکن است استفاده کنند و با بیدادگر مبارزه نمایند. امام سجاد (ع) در جمله اول این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع قسمتی از سخنانی امروز است به پیشگاه خدا عرض می کند: ((واجعلنی یدا علی من ظلمنی)) بارالها مرا دست نیرومند و توانا قرار ده که با تمام وجود با آن کس که به من ظلم نموده است مبارزه کنم و ظلمش را دفع نمایم . امام سجاد (ع) در جمله دوم دعا که موضوع قسمتی از سخنانی امروز است به پیشگاه خدا عرض می کند:

ولسانا علی من خاصمنی

بارالها! مرا در مقابل کسی که با من بحث خصومت آمیز می نماید زبانی گویا قرار ده .

کسی که می خواهد به سلامت و سعادت زندگی کند و از مزاحمت های ناشی از دشمنی مردم مصون باشد باید مراقبت نماید که حتی المقدور موجبات خصومت دگران را نسبت به خودش فراهم نیاورد و در قلوب مردم کینه و دشمنی ایجاد ننماید و این امر به قدری مهم است که رسول گرامی صلی الله علیه و آله می فرمود:

ما عهد الی جبرئیل علیه السلام فی شیء ما عهد الی فی معاده الرجال (۴۸۹)

جبرئیل امین (ع) مرا به هیچ تعهدی همانند تعهد اجتناب از دشمنی مردان مقید ننمود.

قال امیر المؤمنین علیه السلام لبنیه یا بنی! ایاکم و معاده الرجال فانهم لایخلون من ضربین: من عاقل یمکربکم او جاهل یعجل علیکم (۴۹۰)

علی (ع) به فرزندان خود فرمود: از دشمنی مردان پرهیز نمایید که اینان از دو قسم خارج نیستند، یا عاقل اند و برای اعمال دشمنی خود بر ضرر شما نقشه می کشند یا جاهل اند و با شتاب، دشمنی خود را اعمال می نمایند و به شما آزار می دهند.

یکی از عوامل ایجاد دشمنی و عداوت، بحثهای علمی است که آمیخته به مراء و خصومت باشد. اسلام چنین بحثی را ناروا و ممنوع شناخته و در کتب اخبار، علمای حدیث، باب مخصوصی را برای آن روایات باز نموده اند و در کتب اخلاق نیز درباره آفات زبان فصل مخصوصی به آن اختصاص داده شده است و در اینجا به پاره ای از آن روایات اشاره می شود:

عن علی علیه السلام قال: المراء بذر الشر (۴۹۱)

علی (ع) فرموده است: مراء و خصومت، بذری است که در دلها افشانده می شود و محصول آن شر و فساد است.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ایاکم والخصومه فانها تشغل القلب و تورث النفاق و تکسب الضغائن (۴۹۲)

امام صادق (ع) فرموده: از دشمنی و خصومت پرهیزید که خصومت دل را به خود مشغول می کند، نفاق و دورویی به وجود می آورد و مایه حقد و کینه می گردد.

پیشوای اسلام به نبوت مبعوث گردید و مأمور تبلیغ دین خدا شد. پروردگار به او دستور داد:

ادع الی سبیل ربک بالحکمه والموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن (۴۹۳)

مردم را به دین الهی و آیین پروردگارت دعوت کن از سه راه: اول، با مقالات حکیمانه، دوم با مواعظ و اندرزهای نیکو، سوم با مباحثه و جدل ولی جدل باید به گونه ای خوب و نیکو باشد و به مراء و خصومت آلوده نگردد.

نمونه جدل نیکو در قرآن شریف ذکر شده است. کسانی از مشرکین و منکرین معاد حضور نبی گرامی آمدند. یکی از آنان قطعه کوچکی استخوان پوسیده مرده ای را در دست گرفت و در حضور پیشوای اسلام آن را با دو انگشت خود فشرد و به صورت پودری درآمد. سپس در آن دمید و ذرات آن در فضا پراکنده گردید. پس از آن به حضرت عرض کرد:

من یحیی العظام و هی رمیم (۴۹۴)

چه کسی این استخوان پوسیده را دوباره زنده می کند؟

دستور آمد:

قل یحییها الذی انشاه اول مره (۴۹۵)

به اینان بگو: خداوند توانایی که از اول آن را به وجود آورده و حیات بخشیده، او این استخوان را زنده می کند و دوباره به آن حیات می بخشد.

و هو بکل خلق علیم (۴۹۶)

و آن خداوند به تمام و بر جمیع آفریده ها آگاهی دارد.

این رد و بدل سخن بین مشرکان و رسول گرامی جدلی است پسندیده و نیکو، از طرفی حاوی پاسخ محکم و دلیل قانع کننده است و از طرفی دیگر مبری و منزّه از مراء و خصومت. پیامبر گرامی اسلام به هدایت مردم شوق زیاد داشت و تمام نیروی خود را در آن راه به کار می برد و خداوند ضمن آیه ای در قرآن شریف فرموده است:

حریص علیکم (۴۹۷)

پیشوای اسلام به هدایت شما حریص است.

ائمه معصومین علیهم السلام نیز همانند رسول اکرم به راهنمایی مردم علاقه شدید داشتند، ولی همواره مراقب بودند که در بحثهای

علمی، سخنانشان به مراء نیالاید و رنگ خصومت به خود نگیرد، از این رو در مقابل اشخاص مختلف روشهای متفاوت داشتند، اگر می‌دیدند بحث‌کننده مرد لجوجی است و مقصودش درک حقیقت نیست بلکه می‌خواهد با امام بحث کند تا از این راه خود را در جامعه بنمایاند و خویشتن را بین مردم، عالم و خیر معرفی نماید، با چنین شخصی بحث نمی‌کردند و اوقات گرانقدر خود را در راهی که نارواست صرف نمی‌نمودند.

روی ان رجلا قال للحسین بن عل بن ابیطالب علیهما السلام: اجلس حتی نتناظر فی الدین . فقال : یا هذا! انا بصیر بالدین ، مکشوف علی هدای ، فان کنت جاهلا بدینک فاذهب فاطلبه . مالی و للمماراه و ان الشیطان لیوسوس للرجل و یناجیه و یقول ناظر الناس فی الدین لتلا یظنوبک العجز والجهل (۴۹۸)

روایت شده است که مردی به حضرت حسین بن علی علیهما السلام عرض کرد: بنشینید تا در مطلب دینی مناظره و مباحثه نمایم . حضرت در پاسخ به وی فرمود: من به دینم آگاهی دارم و حقیقت بر من روشن است و شما اگر به دینت جاهلی برو آن را طلب کن . سپس حضرت با خود سخن می‌گفت و می‌فرمود: مرا با ممارات چکار است؟ مرا با بحثهای خصومت انگیز چه کار است؟ این شیطان است که وسوسه می‌کند و می‌گوید در دین خدا با مردم مناظره کن تا درباره تو گمان ناتوانی و نادانی نبرند.

اگر در موردی احساس لجاج عناد نمی‌شد و امید می‌رفت که مذاکرات دینی نتیجه بخش باشد و موجب هدایت بحث‌کننده شود، مناظره را پذیرا می‌شدند ولی از پیشگاه خدا درخواست می‌نمودند که باری تعالی زبانشان را هرچه بیشتر گویا و بیانشان را هرچه زیاده‌تر نافذ نماید تا با کسی که در خلال بحثش رنگ خشونت به خود می‌گیرد پیروز شوند و بدون اینکه کلام به امراء و لجاج منتهی گردد بر وی غلبه کنند و او را هدایت نمایند، و جمله دوم این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است به این مطلب نظر دارد:

ولسانا علی من خاصمنی

بارالها! مرا زبانی گویا قرار ده تا در مقابل کسی که با من خصمانه سخن می‌گوید پیروز گردم، خصومتش را فرو نشانم، در بحث قانعش کنم و به راه رستگاری و سعادت رهبریش نمایم .

در جمله سوم این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق))، امام سجاد (ع) به پیشگاه خداوند عرض می‌کند:

و ظفرا بمن عاندنی

بارالها مرا نسبت به کسی که درباره من عناد می‌ورزد پیروزمندی قرار ده .

((معاند)) در لغت عرب به کسی گفته می‌شود که حق را شناخته و حقیقت امر را دانسته ولی با اراده و عمد، آن را رد می‌کند و آگاهانه حق را نفی می‌نماید و از آن روی می‌گرداند. نفی حق با علم به آن می‌تواند از علل و عوامل متعددی سرچشمه بگیرد، گاه حب مال و مقام، گاه برای اظهار قدرت و نیرومندی، گاه در بحثهای علمی به منظور برتری جویی و تفوق طلبی، و گاه از علل دیگر ناشی از غریزه حب ذات یا سایر غرایز.

عن علی علیه السلام قال : الحق اوسع الاشیاء فی التواصف و اضیقها فی التناصف (۴۹۹)

علی (ع) فرموده: حق از نظر توصیف، میدان وسیعی برای گفتن و نوشتن دارد اما در مقام عمل، آدمی را سخت در مضیقه و تنگنای می‌گذارد.

حق یکی از اسماء خداوند است و اهل حق کسانی هستند که بی قید و شرط از امر الهی پیروی می‌کنند، اگر چه به کار بستن امر او مخالف هوای نفس و تمنیات آنان باشد. کسی که مطیع هوای نفس خویشتن است و به امر الهی اعتنا ندارد او پیرو باطل و بنده هوی است، اگر چه نام خدا را بسیار به زبان بیاورد.

افتخار پیروی حق در درجه اول برای انبیاء الهی است و سپس برای کسانی است که پیرو انبیا هستند، قدم به جای قدم آنان می‌

گذارند و تعالیشان را عملاً به کار می بندند.

عن علی علیه السلام قال : شبه الناس بانبیاء الله اقوالهم للحق و اصبر هم علی العمل به (۵۰۰)

علی (ع) فرموده است : شبیه ترین مردم به پیمبران خدا کسانی هستند که سخن حق بیشتر می گویند و در عمل به حق بردبارترند.

((حق)) در لغت عرب به معانی متعدد به کار برده می شود:

((حق)) به معنای ((عدل))، به معنای ((امر واقعی))، به معنای ((یقین))، به معنای ((ملک و مال)) و دیگر معانی از این قبیل است .

چه بسیار اتفاق می افتد که حکمی موافق عدل و حق اما برخلاف میل و خواهش نفسانی ما صادر می شود و ما از آن ناراضی و آزرده خاطریم و برای ما سنگین و تلخ می آید، اما اگر اهل حق باشیم باید آن آزرده گی را تحمل کنیم و عدل را اجرا نماییم که خدا خشنود می شود و آن آزرده گی را به گونه ای جبران می فرماید.

عن مولانا الصادق علیه السلام ، انه استفته رجل من اهل الجبل فاقتاه بخلاف ما یحب . فرآی ابو عبدالله علیه السلام الکراهه فیه . فقال یا هذا اصبر علی الحق فانه لم یصبر احد قط لحق الا عوضه الله ما هو خیر له (۵۰۱)

روایتی از امام صادق (ع) است که مردی از اهل جبل درباره امری از آن حضرت استفتا نمود، حضرت فتوا داد، اما آن فتوا برخلاف میل او بود و امام (ع) در چهره او نارضایی دید. حضرت به وی فرمود: در برابر حق صابر باش که هیچکس حق را تحمل نمی کند مگر آنکه خداوند عوض بهتری به وی اعطا می فرماید. وجدان فطری اخلاقی هر انسانی متمایل به حق و انصاف است و مخالف باطل و خلاف انصاف . از این رو حق و انصاف فطرتاً محبوب مردم اند و از اهل باطل و غیرمنصف انزجار فطری دارند.

عن ابی محمد علیه السلام قال : ماترك الحق عزیز الا ذل ولا اخذ به ذلیل الا عز (۵۰۲)

امام مجتبی (ع) فرموده است : هیچ عزیزی حق را ترک نگفت مگر آنکه ذلیلی از حق طرفداری ننموده مگر آنکه به عز و آبرومندی نایل آمد.

بدبختانه بعضی از افراد در بحثهای علمی یا مناظرات دینی یا امور مالی یا دیگر مسائل عناد می کنند، تسلیم حق نمی شوند، و می خواهند گفته باطل خود را بر طرف مقابل خویش تحمیل کنند و سخن حق او را درهم بشکنند. امام سجاد (ع) در جمله سوم این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق)) که آخرین قسمت سخنرانی امروز است به پیشگاه خدا عرض می کند:

و ظفراً بمن عاندنی

بارالها! مرا نسبت به کسی که درباره ام عناد می ورزد و اگر چه حق را شناخته است با آن مخالفت می نماید و از آن روی می گرداند، پیروزمندی قرار ده .

به طوری که در قرآن شریف و روایات اسلامی آمده است در تمام قرون و اعصار، پیمبران الهی و ائمه معصومین علیهم السلام با معاندین مواجه بوده اند و خداوند در بحث و مناظره آنان را با منطقی قوی پیروز نموده است ، با این تفاوت که بعضی از معاندین پس از بحث ، تسلیم شده و به حق اعتراف نمودند و بعضی همچنان به لجاج و عناد خویش ادامه دادند.

۲۴- وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَيَّ مَنْ كَايَدَنِي ، وَقُدْرَةً عَلَيَّ مَنْ اضْطَهَدَنِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این دو جمله از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) است که به خواست حضرت باری تعالی موضوع بحث سخنرانی امروز است .

در جمله اول ، امام علیه السلام در پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! هر کس با من از در خدعه و کذب وارد می شود تو به من مکرری عطا فرما که بتوانم که او را دفع کنم . در جمله دوم ، امام در پیشگاه پروردگار عرض می کند: بارالها! هر که می خواهد

از راه قهر و غلبه بر من سلطه پیدا کند تو به من قدرتی عطا فرما که مانع جباریت و قهاریت او شوم .

اولین کلمه ای که در این قطعه از دعا باید مورد بحث قرار گیرد و شنوندگان با کمال دقت به آن توجه کامل مبذول دارند، کلمه ((مکر)) است . راغب می گوید:

المکر صرف الغير عما يقصده بحيله و ذلك ضربان : مکر محمود و ذلك ان يتحرى بذلك فعل جميل و على ذلك قال (والله خير الماكرين) ، و مذموم و هو ان يتحرى به فعل قبيح ، قال (ولا يحق المکر السیء الا باهله) (۵۰۳)

مکر عبارت از این است که مکرکننده با حيله فکر دیگری را از آن چیزی که قصد کرده است بگرداند و این دو قسم است : یکی مکر محمود و آن مکاری است که مکرکننده در طلب کار خوبی باشد و در این باره خدا فرموده است که : ((پروردگار، بهترین مکرکنندگان است.)) ، و مکر مذموم آن مکاری است که مکرکننده در طلب عمل قبیحی باشد و خداوند درباره چنین مکاری فرموده است : ((جزای مکر ناپسند نازل نمی شود مگر بر آنان که مرتکب عمل مکر شده اند.))

خدعه و مکر، اغفال نمودن و گمراه کردن مردم است ، افراد مکار می توانند در جمیع شئون اجتماعی ، دینی ، اخلاقی ، اقتصادی ، و دیگر امور، این روش پلید را به کار بندند و از این راه به هدف نامشروع خود دست یابند. اسلام ، این قبیل مکرها را که برای نیل به مقاصد خائنانه و ناپاک است تقبیح نموده و اولیای گرامی اسلام مسلمانان را جدا از آن برحذر داشته اند:

عن النبي صلى الله عليه و آله : المکر والخديعه و الخيانه في النار (۵۰۴)

رسول اکرم فرموده است : مکر و خدعه و خیانت در آتش است .

کسی که مردم را فریب می دهد باید از جهت هوش و استعداد قوی و نیرومند باشد تا بتواند قصد خود را به گونه ای طرح کند و آن را طوری پیاده نماید که اشخاص عادی در نظر اولی نتوانند به فریبکاری او واقف شوند. بنابراین هر قدر شخص باهوشتر باشد می تواند مکر خود را با نقشه ای پیچیده تر بنیان نهد و با ابهام زیاده تری به اجرا بگذارد. حضرت امیرالمؤمنین مولى الموحدين علی علیه السلام که تمام وجود مقدسش هوش و درایت بود، روی همین اصل و اساس می فرماید:

لولا ان المکر والخديعه في النار لكنت امکر الناس (۵۰۵)

اگر نمی بود که مکر و فریب و خدعه در آتش است من در مکر نمودن و فریب دادن از همه مردم قوی تر بودم .

دشمنان اسلام در عصر رسول گرامی و همچنین در ایام ائمه معصومین علیهم السلام برای نابودی اسلام و از میان بردن اولیای دین مکرها کردند و به صور مختلف خدعه ها نمودند، بعضی از آن مکرها با عنایت خداوند دفع شد و بعضی از آنها تحقق یافت و اثر سوء آن به جای ماند و هم اکنون پس از گذشت قرن‌ها هنوز اسلام و مسلمین گرفتار عوارض شوم آن مکر هستند. خداوند در قرآن مجید فرمود:

و اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکرالله والله خیر الماكرين (۵۰۶)

وقتی که کفار نقشه مکر کشیدند تا ترا زندانی کنند یا به قتل برسانند یا از مکه اخراج نمایند و خلاصه ، کاری کنند که نتوانی به تبلیغ دین مقدس حق ادامه بدهی ، باری تعالی در مقابل مکر خائنانه آنان مکاری مفید و ثمربخش به کار برد که بهترین مکرکننده ، ذات اقدس الهی است .

مشرکین برای کشتن پیمبر اسلام و اجرای مکر خود خانه رسول اکرم را شبانه محاصره نمودند و منتظر بودند صبح شود تا آن جناب را به قتل برسانند، ولی خداوند برای حفظ حیات پیمبر اکرم و برهم زدن نقشه مشرکین ، پیشوای اسلام را به گونه ای بهت آور و حیرتزا از میان مشرکین دربرد و او را به غار ثور رساند و موجبات هجرت آن حضرت را به مدینه طیبه مهیا ساخت . اما مکر و خدعه خائنانه ای که جامه تحقق پوشید و عوارض دردناک و زیانبخش آن از صدر اسلام تاکنون باقی مانده مکاری بود که معاویه بن ابی سفیان در جنگ صفین به کار برد، قرآن ها را بالای نی زد و منادی او به لشکر علی (ع) خطاب نمود که معاویه می گوید:

بیایید از جنگ دست برداریم و قرآن را حاکم بین خود قرار دهیم. این عمل را موقعی انجام داد که از نظر نظامی در آستانه شکست قرار داشت و بیش از چند ساعتی به پایان جنگ و به پیروزی نهایی علی (ع) باقی نمانده بود، ولی بدبختانه جهل و نادانی عده زیادی از لشکریان علی (ع) موجب شد که مکر معاویه را پذیرا شوند و سخن خائنان او را به حساب حسن نیتش بگذارند. از این رو به علی (ع) مراجعه کردند که به مالک اشتر، فرمانده لشکر، پیام بفرستد که جنگ را ترک گوید و از جبهه باز گردد. علی (ع) به آنان فرمود: پیشنهاد معاویه مکری بیش نیست، بگذارید مالک وظیفه خود را انجام دهد؛ آن نادانها نپذیرفتند و همچنان در سخن خود پافشاری کردند و سرانجام کار به جایی رسید که علی (ع) را تهدید به قتل نمودند. این خدعه ناپاک و خائنانه به نفع ظاهری معاویه و به ضرر واقعی اسلام و قرآن و علی (ع) پایان یافت. بر اثر این مکر و فریت اسلام از مسیر حقیقی خود خارج شد، علی (ع) را به کشتن داد، حادثه عاشورا را به وجود آورد، و بر اثر آن، اختلافی بین مسلمین پدیدار گردید که هنوز باقی مانده است. در زمان سایر ائمه معصومین علیهم السلام نیز بیش و کم از ناحیه خلفای اموی و عباسی نقشه های مکارانه طرح می شد تا بتواند مستمسکی بر ضد خاندان پیمبر به دست آورند و فرزندان آن حضرت را اذیت و آزار نمایند و اگر بشود به حیاتشان خاتمه دهند، ولی حضرت باری تعالی با عنایت خود به گونه ای حقیقت را روشن می فرمود و نقشه مکارانه آنان را نقش بر آب می ساخت و برای نمونه، در اینجا، به یک مورد اشاره می شود.

مردی به نام صفوان بن یحیی می گوید: جعفر فرزند محمد بن اشعث به من گفت می دانی سبب علاقه ما به اهل بیت رسول گرامی و معرفتمان به آن خاندان چه بود، با آنکه ما همانند شیعیان به مقام آنها معرفت نداشتیم؟ پرسیدم: سبب معرفت چه بود؟ به من پاسخ داد: منصور دوانقی به پدرم محمد بن اشعث گفت: مرد لایق و عاقلی را که در دانیایی قوی باشد طلب کن که از طرف من کاری را انجام دهد. پدرم دایی خود، ابن مهاجر را معرفی نمود. منصور گفت: او را نزد من بیاور. او دایی خود را به حضور خلیفه وقت برد.

فقال له ابوجعفر: یابن مهاجر! خذ هذا المال، فاعطاه الوف دنانیر او ماشاء الله من ذلك و ات المدینه و الق عبدالله ابن الحسن و عده من اهل بیه فیهم جعفر ابن محمد و قل لهم انی رجل غریب من اهل خراسان و بها شیعه من شیعتکم و جهوا الیک بهذا المال فادفع الی کل واحد منهم علی هذا الشرط کذا و کذا فاذا قبضوا المال فقل انی رسول و احب ان یکون معی خطوطکم بقبضکم ما قبضتم منی. قال فاحذ المال و اتی المدینه ثم رجع الی ابیجعفر و کان محمد بن الاشعث عنده فقال ابوجعفر ماوراک؟ قال: اتیت القوم و سالت ما امرتنی به و هذه خطوطهم بقبضهم المال خلا جعفر بن محمد فانی اتیه و هو یصلی فی مسجد الرسول صلی الله علیه و آله فجلست خلفه و قلت ینصرف فاذ کر له ما ذکرک لاصحابه. ففعل وانصرف ثم التفت الی فقال یا هذا اتق الله ولا تغرن اهل بیت محمد و قل لصاحبک: اتق الله و لا- تغرن اهل بیت محمد فانهم قریبو العهد بدوله بنی مروان و کلهم محتاج. قال فقلت و ماذا اصلحک الله؟ فقال: ادن منی فاخبرنی بجميع ماجری بینی و بینک حتی کانه کان ثالثنا. قال فقال ابوجعفر یابن مهاجر: اعلم انه لیس من اهل بیت النبوه الا و فیه المحدث و ان جعفر بن محمد محدث الیوم فکانت هذه دلاله انا قلنا بهذه المقاله (۵۰۷)

منصور دوانقی به وی گفت: این پولها را بگیر و آن هزارها دینار بود که در اختیار وی گذارد، دستور داد برو مدینه عبدالله بن حسن و عده ای از اهل بیت او را که جعفر بن محمد نیز بین آنان است ملاقات کن و به همه آنان بگو: من مرد غریبی از اهل خراسانم و گروهی شیعه از شیعیان شما این اموال را فرستاده اند و به هر یک از آنان مبلغی بده و چون پول را گرفتند بگو من فرستاده شیعیان هستم و دوست دارم که خطوط شما که از گرفتن پول حکایت کند نزد من باشد. پول را از منصور گرفت و طبق دستور به مدینه آمد و سپس برگشت و نزد منصور دوانقی رفت و محمد بن اشعث نیز در مجلس حاضر بود. خلیفه از جریان امر مدینه پرسش نمود. گفت: به مدینه رفتم و اهل بیت را ملاقات نمودم، دستور را اجرا کردم و این نوشته های آنان است که مبلغ را دریافت نموده اند جز جعفر بن محمد. نزد او رفتم، در مسجد پیمبر بود، مشغول نماز. پشت سر آن حضرت نشستم، با خود گفتم،

از نماز فارغ می شود، من آنچه را که به دگران گفته ام به ایشان نیز می گویم . با عجله نماز را ترک کرد و متوجه من شد و فرمود: فلانی ، از خدا بترس و اهل بیت پیمبر را اغفال نکن و به منصور هم بگو که از خدا بترس و اهل بیت پیمبر را فریب نده ، زیرا اینان به دولت بنی مروان نزدیک اند و همه آنان به پول نیاز دارند. من گفتم مقصود شما از این سخنان چیست ؟ فرمود: نزدیک بیا، نزدیک رفتم و تمام آنچه را که بین من و شما گذشته بود خبر داد به طوری که گویی او سومی ما بوده . منصور گفت : ای پسر مهاجر! بین خاندان پیمبر همیشه یک محدث وجود داشته و جعفر بن محمد محدث امروز اهل بیت است .

مشاهده این جریان موجب شد که خانواده ما به اهل بیت پیغمبر گرایش یافت و به گروه شیعیان پیوست . هدف منصور دوانقی از این کار آن بود که از امام صادق (ع) سندی به دست آوردن و آن را به مردم ارائه کند و بگوید: جعفر بن محمد وحدت مسلمین را برهم زده ، دولتی در دولتی تشکیل داده ، مدعی مقام خلافت شده ، و از مسلمین حقوق اسلامی دریافت می کند و بعید نبود که به استناد همان سند عملاً به قتل امام صادق (ع) اقدام نماید، ولی خداوند آن حضرت را از این مکر خائنه محافظت فرمود و خدعه منصور دوانقی را بی اثر نمود.

از آنچه مذکور افتاد، مکر و خدعه غیرمشروع و ناپسند که هدف از آن نیل به مقصود خائنه است روشن گردید. اما مکر پسندیده و ممدوح که برای تحقق بخشیدن به نیت خیر و مرضی الهی اعمال می گردد مکاری است که در آیین مقدس اسلام مجاز است و به منظور اعلای حق و اقامه عدل به کار برده می شود و در این باره روایات بسیاری از اولیای اسلام رسیده است .

قال علی علیه السلام : سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول یوم الخندق : الحرب خدعه ، و یقول تکلموا بما اردتم (۵۰۸) علی (ع) فرمود: از رسول گرامی در روز خندق شنیدم که می گفت : حرب و مقاتله مکر است و در صحنه پیکار هر چه می خواهید بگویید تا پیروز شوید.

فی غزوه الاحزاب فی کلام جری بین علی علیه السلام و عمرو بن عبد الله فقال له علی (ع) یا عمرو! اما کفاک انی بارزتک و انت فارس العرب حتی استعنت علی بظہیر؟ فالتفت عمرو الی خلفه فضربه امیر المؤمنین (ع) مسرعا علی ساقیه فاطنهما جمیعا و اقبل الی رسول الله صلی الله علیه و آله تسلی الدم علی راسه من ضربه عمرو و سیفه یقطر منه الدم فقال رسول الله (ص) یا علی ! ما کرته . قال نعم یا رسول الله : الحرب خدیعه (۵۰۹)

در جنگ احزاب پس از سخنانی که بین علی (ع) و عمرو بن عبدود رد و بدل گردید، امیر المؤمنین فرمود: آیا کافی نبود ترا که من به جنگ آمده ام و تو بزرگ سوار عربی با این حال برای جنگ با من از دگری کمک خواسته ای ؟ عمرو برگشت به پشت سر نگاه کند و ببیند کیست که به یاری او می آید. علی (ع) از این فرصت ، برق آسا استفاده نمود و شمشیر خود را محکم به ساقهای پاهای او فرود آورد و هر دو ساق را قطع نمود و با پیروزی به حضور رسول گرامی آمد در حالی که از جای ضربت عمرو بن عبدود که قبلاً به سر علی (ع) زده بود، خون جریان یافت و از شمشیر علی (ع) نیز که به ساق عمرو زده بود خون می چکید. رسول گرامی فرمود: علی ! با عمرو مکر کردی ؟ عرض کرد: بلی یا رسول الله ، جنگ ، خدعه و مکر است .

این مکر در نبرد با دشمن مایه بقای اسلام و ادامه حیات پیمبر گرامی و مسلمانان گردید و موجب شد که آیین حیات بخش اسلام باقی بماند و میلیونها انسان در طول قرون و اعصار از تعالیم آن بهره مند گردند. گاهی مکر محمود و مرضی خداوند در حین جنگ نیست ، بلکه در موردی است که دشمن حیل و کیدی طرح نموده و اگر آن حیل خائنه با خدعه و مکاری درهم شکسته نشود. عوارض و آفات بزرگی به بار می آورد و نمونه این قسم مکر عملی است که رسول گرامی به امر باری تعالی بعد از جنگ احد برای جلوگیری از هجوم مجدد مشرکین انجام داد.

ان النبی صلی الله علیه و آله لما رجع من وقعه احد و دخل المدینه نزل علیه جبرئیل فقال یا محمد: ان الله یامرک ان تخرج فی اثر القوم ولا یخرج معک الا من به جراحه فامر رسول الله (ص) منادی یا معشر المهاجرین والا نصار من کانت به جراحه فلیخرج

و من لم یکن به جراحه فلیقم . فاقبلوا یضمدون جراحاتهم و یداوونهم فانزل الله علی نبیه (ص): ((ولا تهنوا فی ابتغاء القوم)) (۵۱۰)
موقعی که رسول اکرم از وقعه احد برگشت و به مدینه وارد شد، جبرئیل بر وی نازل گردید و گفت: ای محمد! خداوند ترا امر می کند که برای تعقیب مشرکین از مدینه خارج شوی و کسی جز افراد مجروح از شهر خارج نشود. رسول اکرم امر کرد منادی ندا در دهد ای مهاجرین و انصار! هر کس مجروح است از شهر خارج شود و هر کس جراحت ندارد در شهر بماند. مجروحین به ضمد و مداوی جراحات خود پرداختند و خداوند، این آیه را نازل فرمود:

ولا تهنوا فی ابتغاء القوم (۵۱۱)

در تعقیب دشمن سستی ننمایید.

وقتی ابوسفیان و مشرکین از احد برگشتند و مقداری راه پیمودند از عمل خود پشیمان شدند، یکدیگر را ملامت نمودند که نه محمد را کشتیم و نه یارانش را از فعالیت انداختیم . تصمیم گرفتند دوباره به مدینه باز گردند و به جنگ ادامه دهند.
و انما خرج رسول الله صلی الله علیه و آله لیرهب العدو و لیبلغهم انه خرج فی طلبهم فیظنوا به قوه و ان الذی اصابهم لم یوهنهم من عدوهم فینصرفوا فخرج فی سبعین رجلا حتی بلغ حمراء الاسد و هی من المدینه علی ثمانیه امیال (۵۱۲)
رسول اکرم از شهر خارج شد برای آنکه دشمن را بترساند و به آنان بفهماند که مسلمین در طلب آنها از مدینه بیرون شده اند تا به آن حضرت گمان قوت ببرند و متوجه شوند که آسیبهای جنگ احد آنان را ضعیف نساخته و در مقابل دشمن سست نشده اند و با توجه به قوت مسلمین از تصمیم خود برگردند و به مکه مراجعت نمایند. پیمبر گرامی با هفتاد نفر مجروح از مدینه بیرون آمد و تا حمراء الاسد که در هشت میلی مدینه است توقف نمود.

در ناسخ التواریخ و بعضی کتب دیگر آمده که پیغمبر اکرم سه روز در حمراء الاسد ماند، شبها دستور می داد در پانصد نقطه آتش برافروزند تا جاسوس ابوسفیان که برای آگاهی از اوضاع لشکر مسلمین به آن نقطه نزدیک می شود از مشاهده آن همه آتش و از لشکری که به آن آتشها نیاز دارند دچار وحشت شود و احساس خود را در مراجعت برای ابوسفیان و دگر مشرکین بیان نماید تا آنان نیز وحشت زده شوند، فکر بازگشت به مدینه را از سر بیرون کنند، و راه مکه را در پیش گیرند. این مکر بسیار مفید واقع شد و به نتیجه مورد نظر منتهی گردید.

امام سجاد علیه السلام در جمله اول این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است ، از پیشگاه خداوند درخواست می نماید:

وهب لی مکرأ علی من کایدنی

بارالها! هر کس با من از در خدعه و کید وارد می شود توبه مکاری من عطا فرما که خدعه او را دفع کنم .

درخواست امام سجاد (ع) از پیشگاه خداوند در اعطای مکر، نظیر همان مکاری است که پروردگار در مقابل حيله و کید ابوسفیان و مشرکین به پیغمبر اکرم اعطا فرمود و بدان وسیله اسلام و مسلمین را از خطر نجات داد.

در جمله دوم این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است ، امام سجاد (ع) در پیشگاه خداوند عرض می کند:

وقدره علی من اضطهدنی

بارالها! هر که می خواهد از راه قهر و غلبه بر من مسلط گردد به من قدرتی بده که مانع قهاریت او شوم .

خداوندا مردم را آزاد آفریده و خواسته ذات مقدسش آزادی مردم است و نباید انسانی ، خود را برده و بنده انسان دیگری قرار دهد.
علی (ع) ضمن نامه ای که به فرزندش حضرت مجتبی نوشته فرموده است :

ولا تکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً (۵۱۳)

فرزند عزیز! بنده کسی نباش که قضاء الهی و اراده باری تعالی در این است که تو آزاد باشی .

بدبختانه در قرون گذشته مردمانی خود خواه و زورگو وجود داشته اند که مردم را برده و بنده خود می گرفتند و مورد انواع تحقیر و اهانتشان قرار می دادند و در عصر حاضر نیز این قبیل خودخواهان حتی در کشورهای پیشرفته بسیارند. یکی از خدمات بزرگ پیمبران الهی نجات دادن انسانها از این ذلت و اسارت بود. در قرآن شریف و در روایات اولیای گرامی اسلام مکرر این امر مهم ذکر شده است . از آن جمله موقعی که فرعون در مصر جبارانه حکومت می کرد و خود را مالک مردم می دانست هر چه بر در بنی اسرائیل متولد می شد سر می برید و حضرت موسی در همان زمان به دنیا آمد. خداوند برای حفظ جان او به مادرش الهام فرمود که فرزندش را در صندوقچه ای قرار دهد و در رود نیل بیفکند و با الهام به او وعده داد که او را حفظ می کنم و او را به تو برمی گردانم . جریان آب به فرمان الهی صندوقچه را در نهری برد که در باغ بزرگ دربار جریان داشت . آسیه و فرعون صندوقچه را دیدند، به دستورشان از آب گرفتند. طفلی را در آن مشاهده کردند که به اراده حضرت حق ، محبت کودک در دلشان قرار گرفت ، از خطر مرگ رهایی یافت . قرار شد او را نگاه دارند و برای تغذیه کودک ، قضای الهی تربیتی را فراهم آورد که طفل به مادرش برگشت و او فرزند خویش را شیر می داد. موقعی که موسی به نبوت مبعوث گردید و در معیت برادرش هارون به کاخ فرعون آمدند، خود را فرستادگان الهی معرفی نمودند و از وی خواستند که از بنی اسرائیل دست بردارد و آنان را با آن دو نفر به خارج مصر بفرستد. فرعون موسی را شناخت ، از روزگار کودکی او سخن گفت و نگاهداری وی را به رخ کشید و بر وی منت گذاشت . موسی برآشفته و گفت :

و تلک نعمه تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل (۵۱۴)

برده گرفتن بنی اسرائیل را بر سر من منت می گذاری ؟

یعنی در جنایتی که مرتکب شده ای به جای شرمندگی ، خود را طلبکار می دانی ؟ و خلاصه ، موسی در ذیل حمایت باری تعالی با فرعون مبارزه کرد و سرانجام فرعون در رود نیل غرق شد و خداوند تعالی به حیات ننگینش خاتمه داد.

پیشوای بزرگ اسلام نیز از طرف حضرت باری تعالی ماءموریتی اینچنین داشت . خداوند در قرآن اشاره فرموده :

و یضع عنهم اصرهم والاغلال الی کانت علیهم (۵۱۵)

پیغمبر اکرم موظف است که از طرف خداوند فشارهای سنگین را از دوش مردم بردارد، زنجیرهای بردگی را بشکند، و آنان را آزاد سازد.

علی (ع) هدف عالی ماءموریت رسول گرامی را ضمن خطبه ای چنین بیان نموده است :

اما بعد، فان الله تبارک و تعالی بعث محمدا صلی الله علیه و آله لیخرج عباده من عباده الی عبادته و من عهد عبادته الی عهد و من طاعه عباده الی طاعته و من ولایه عباده الی ولایته (۵۱۶)

پس از حمد باری تعالی فرمود: خداوند، پیغمبر اکرم را مبعوث نمود برای آنکه توجه بندگان خدا را از بندگی بندگان به بندگی خدا معطوف دارد و از تعهدات بندگان به تعهدات الهی ملتزم نماید و از اطاعت بندگان به اطاعت خداوند وادار سازد و از ولایت و سلطه بندگان تسلیم سلطه الهی شوند.

بر اثر مجاهدات رسول گرامی ، مسلمانان واقعی که به آن حضرت ایمان راستین داشتند از تمام بندگی ها، تعهدات ، اطاعتها و سلطه های ناروا رهایی یافتند و بنده و فرمانبر بی قید و شرط خدا شدند و از جنایت جباریت جباران رهی شدند و به آزادی واقعی و شایسته انسان دست یافتند، ولی بعد از مرگ رسول گرامی افراد خائنی تدریجا در میان مسلمین نفوذ نمودند و آنان را از مسیر حق منحرف ساختند و به انحراف سوق دادند و کار به جایی رسید که یزید بن معاویه ، مرد خودسر و جبار، در کرسی خلافت اسلام مرتکب بدترین جرایم و جنایات گردید، از آن جمله موقعی که مردم مدینه بر اثر حادثه خونین عاشورا و قتل حضرت حسین (ع) بر

ضد حکومت وی قیام نمودند مسلم بن عقبه را با لشکر شام به مدینه فرستاد تا مردم را سرکوب کند و از آنان بیعت بگیرد. در آن زمان امام سجاد (ع) در مدینه بود؛ لشکر شام به فرماندهی مسلم ابن عقبه وارد مدینه شدند و ظرف چند روز مرتکب جرایمی گردیدند که زبان و قلم از شرح آن شرم دارد و بر اثر آن همه جنایات و جرایم، بسیاری از علمای عامه و خاصه در کتابهای خود کلمه ((مسلم)) را از نام او برداشتند و به جای آن کلمه ((مسرف)) گذاردند و اغلب نوشتند ((مسرف ابن عقبه)). مسعودی، مورخ معروف، ضمن جریان امر مدینه درباره بیعت گرفتن مسلم بن عقبه از مردم سخن می گوید و گوشه ای از تاریخ زندگانی امام سجاد (ع) را در آن موضع نقل می کند که آن جمله تاریخی، بسیار مناسب با بحث امروز است:

و بايع الناس على انهم عبيد ليزيد و من ابى ذلك امره مسرف على السيف و نظر الناس الى على بن الحسين السجاد وقد لاذ بالقبر و هو يدعو فاتی به الى مسرف و هو مغتاض عليه فترا منه و من آبائه فلما رآه و قد اشرف عليه ارتعد و قام له و اقعده الى جانبه و قال له سلني حوائجك . فلم يساله في احد ممن قدم الى السيف الا شفعه فيه . ثم انصرف عنه و قيل لمسلم رايك تسب هذا الغلام و سلفه فلما اتى به اليك رفعت منزلته . فقال : ما كان ذلك لراي مني لقد ملئي قلبي منه رعبا (۵۱۷)

مسلم بن عقبه از مردم بیعت می گرفت که بنده یزید باشند و هر کس از چنین بیعتی ابا می نمود به دستور مسلم بن عقبه کشته می شد. در این اوضاع و احوال وحشترا مردم مدینه دیدند امام سجاد (ع) به قبر مقدس پیمبر پناهنده شده و در پیشگاه باری تعالی دعا می کند که در این موقع، ماءمورین، حضرتش را نزد مسلم بن عقبه بردند در حالی که نسبت به آن حضرت خشمگین بود و علی بن الحسین و آباء معصومش را مورد اسائه ادب قرار داده و تبری می جست. وقتی امام نزدیک مسلم بن عقبه رسید و چشمش به روی حضرت افتاد بر خود لرزید، به پا خاست، و آن جناب را پهلوی خود نشانده و به حضرتش عرض کرد: حوایج خود را بخواهید. امام در این فرصت برای نجات کسانی که دستور قتلشان را داده بود استفاده نمود و تمام کسانی را که برای کشتن به کنار شمشیر برده بودند شفاعت نمود و مسلم بن عقبه شفاعت را پذیرفت و همه آنان از قتل رهایی یافتند. سپس امام علی (ع) از مجلس بیرون آمد. پس از خروج آن حضرت کسانی به مسلم ابن عقبه گفتند: ترا دیدیم که به امام سجاد و پدرانش بد می گویی، اما وقتی او را نزد تو آوردند احترام نمودی. پاسخ داد من طبق اراده و رای خود چنین نکردم، بلکه قلب من از دیدن آن حضرت مملو از ترس گردید، از این رو تکریم و احترامش نمودم.

امام سجاد (ع) در جمله دوم این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و قدرة على من اضطهـدني

بارالها! هر که می خواهد از راه قهر و غلبه بر من سلطه پیدا کند قدرتی به من عطا فرما که مانع قهاریت او شوم.

قدرت اعطایی خداوند به امام سجاد (ع) همان ابهت و عظمتی بود که در وجود آن حضرت مستقر فرمود و بر اثر آن، مسلم بن عقبه از دیدن امام بر خود لرزید و بدون اراده در مقابل علی بن الحسین خاضع گردید و از اعمال جباریت چشم پوشید، حضرت را مورد تکریم و احترام قرار داد و شفاعتش را درباره کسانی که در آستانه قتل قرار گرفته بودند پذیرا شد.

برای امام صادق (ع) نیز در زمان منصور دوانقی این قبیل قضیه مکرر اتفاق افتاد و هرگاه منصور خواست جباریت خود را اعمال نماید، امام با توجه به خداوند و استمداد از قدرت لایزال او از عظمت و ابهتی برخوردار گردید که تصمیم منصور بر اثر آن درهم شکست و نتوانست نسبت به آن حضرت اعمال جباریت نماید و در اینجا، به طور نمونه، یک مورد ذکر می شود: منصور دوانقی به وزیر دستور داد امام صادق (ع) را به حضورش بیاورد. حضرت را حاضر نمود. وقتی چشم منصور به امام افتاد گفت: خدا بکشد مرا اگر ترا به قتل نرسانم، در سلطنت من اخلال می کنی، و در طلب هلاکت من هستی.

امام (ع) قسم یاد کرد که چنین قصدی نداشته ام و اگر کسی چنین خبری داده، دروغ گفته است. برای اینکه آتش خشم او را

فرونشاند فرمود: به یوسف ظلم شد بخشید، و ایوب مبتلا- گردید صبر کرد، و سلیمان مشمول عطای الهی شد شکر نمود. اینان پیمبران الهی بودند و نسبت تو به آنها می رسد. منصور از شنیدن این چند جمله آرام گرفت و امام را به نقطه رفیع مجلس دعوت نمود. حضرت در آنجا نشست، سپس گفت: این خبر را فلاخی به من داده. امام فرمود: احضارش کن تا مرا با گفته خود موافق کند. او را وارد مجلس نمودند. منصور به وی گفت: آن را که گفته ای از جعفر بن محمد شنیده ای؟ جواب داد: آری. امام به منصور فرمود: او را بر آنچه می گوید قسم بده. منصور گفت: قسم یاد می کنی؟ پاسخ داد: بلی و سوگند را آغاز نمود. امام به منصور فرمود: مرا واگذار تا او را قسم بدهم. منصور پذیرفت. امام فرمود: بگو از حول و قوه خدا بری باشم و ملتجی به حول و قوه خودم باشم که امام صادق (ع) چنین و چنان کرده و چنین چنان گفته. مرد سعایت کننده از اینچنین سوگندی چند لحظه توقف نمود و امتناع کرد، ولی بعدا آغاز نمود و در جریان قسم یاد کردن طولی نکشید که پای خود را به زمین کوبید و افتاد.

منصور از مشاهده این منظره بسیار ناراحت شد، گفت پای این درغگو را بگیرد و از مجلس بیرون بکشد، خدایش لعنت کند. قال الربیع: و كنت رایت جعفر بن محمد علیهما السلام حين دخل علی المنصور یحرك شفیه فکلما حر کهما سکن غضب المنصور حتی ادنا منه و قدرضی عنه. فلما خرج ابو عبد الله علیه السلام من عند ابی جعفر اتبعته فقلت له: ان هذا الرجل کان من اشد الناس غضبا علیک فلما دخلت علیه دخلت و انت تحرك شفیتک و کلما حرکتها سکن غضبه، فبای شیء كنت تحرکهما؟ قال بدعاء جدی الحسین بن علی علیهما السلام. قلت جعلت فداک و ما هذا الدعاء؟ قال ((یا عدتی عند شدتی و یا غوثی عند کربتی احر سنی بعینک التی لاتنام و اکفنی برکنک الذی لایرام (۵۱۸)

ربیع گفت: می دیدم وقتی جعفر بن محمد علیهما السلام وارد مجلس منصور می شد دو لبش حرکت می کرد و آهسته چیزی می گفت و به هر نسبت که به گفته خود ادامه می داد خشم منصور آرامتر می شد تا نزدیک منصور رسید و سرانجام، مجلس به خشنودی خلیفه منتهی گردید. وقتی امام صادق (ع) منصور را ترک گفت از پی حضرت رفته و عرض کردم منصور در ابتدا نسبت به شما بسیار خشمگین بود، اما با حرکت لبهای شما خشمش آرام می شد، مگر شما چه می گفتید؟ فرمود دعای جدم حسین بن علی علیهما السلام را می خواند. عرض کردم فدایت شوم، آن دعا چیست؟ حضرت دعا را خواند و ترجمه اش این است: ((ای خدایی که در شداید و سختی ها پناه و ملجا منی، ای خدایی که در غم و اندوه جانکاه معین و ناصر منی، بارالها! مرا با چشم خدایت که هرگز به خواب نمی رود نگاهداری و محافظت کن، بارالها! مرا در کنف حمایت و پشتیبانی خود که هرگز سست و ضعیف نمی شود قرار ده.

۲۵- وَ تَكْذِيباً لِّمَنْ قَصَبْنِي، وَ سَلَامَةً مِّمَّنْ تَوَعَّدْنِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست حضرت باری تعالی این دو جمله از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) موضوع بحث و سخنرانی امروز است. امام سجاد (ع) در جمله اول به پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! مرا از نیرویی برخوردار فرما که بتوانیم عیجویی و دشنامگویی بدخواهان را تکذیب نمایم. در جمله دوم عرض می کند: پروردگارا! کسی که مرا ارعاب می کند و به اذیت و آزار تهدید می نماید تو مرا از شر او سالم و مصون بدار.

در جوامعی که حکام مستبد و زورگو فرمانروا هستند و منویات خائنانه خویش را بیچون و چرا به موقع اجرا می گذارند، مردم از حق و عدالت محروم اند و چون قدرت دفاع از خود ندارند، ناچارند که بیدادگری ها را تحمل کنند و به مصائب و بلایا تن در دهند. اگر افراد آزاده و شجاعی در گوشه و کنار وجود داشته باشند که بتوانند در مواقعی به جبار خائن اعتراض کنند و مردم را به تخلف و سرپیچی از اوامرش تحریک نمایند، حکومت وقت با تهمت و افتراء، عیجویی و دشنامگویی، و از هر راه دیگر که

ممکن شود می‌کوشد تا آن عناصر شریف را بدنام نماید، قدر و منزلتشان را از میان ببرد، و سخنانشان را از اثر بپندازد. علی (ع) و دیگر ائمه معصومین در طول حکومت معاویه و سایر حکام بنی امیه و بنی عباس با این گرفتاری مواجه بودند و به صور مختلف مورد هتک و اهانت واقع می‌شدند. یک روز معاویه علی (ع) را به قتل عثمان متهم نمود و مردم را به نام خونخواهی بر ضد آن حضرت تحریک کرد، روز دیگر مردم را نسبت به سب علی (ع) وادار نمود و بدگویی و اسائه ادب نسبت به آن حضرت را در منابر و مجالس معمول ساخت و آن را از وظایف عبادی خطبا و مردم به حساب آورد و مأمورین دولت و عموم مردم را در اجرای این دستور اکیدا مکلف و موظف ساخت. این مطلب تاریخی را حتی ولید بن عبدالملک که خود یکی از خلفای بنی مروان است به فرزندان خویش گفته و آنان را به این امر واقف ساخته است.

قال الولید ابن عبدالملک: ما زلت اسمع اصحابنا و اهلنا یسبون علی بن ابیطالب و یدفنون فضائله و یحملون الناس علی شانه فلا یزید ذلک من القلوب الا قربا و یجتهدون فی تقریبهم من نفوس الخلق فلا یزید هم ذلک من القلوب الا بعدا و فی ما انتهی الیه الامر من دفن فضائل امیر المؤمنین (ع) و الحیلولة بین العلماء و نشرها مالا شبهه فیہ علی عاقل حتی کان الرجل اذا اراد ان یروی عن امیر المؤمنین (ع) روایه لم یستطع ان یضیفها الیه بذکر اسمہ و نسبه و تدعوه الضروره الی ان یقول: حدثنی رجل من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله او یقول حدثنی رجل من قریش و منهم من یقول حدثنی ابو زینب (۵۱۹)

روزی ولید بن عبدالملک به فرزندان خود گفت: من پیوسته می‌شنیدم که اصحاب ما و خاندان ما علی (ع) را سب می‌کنند و فضایل و کمالات آن حضرت را دفن می‌نمایند و مردم را به دشمنی با آن جناب وامی‌دارند، اما این کار برخلاف انتظار اصحاب ما موجب می‌شد که علی (ع) به دلها نزدیکتر شود و آل امیه از دلها دورتر و کار دفن فضایل علی (ع) و بی‌خبر نگاهداشتن افراد عالم و تحصیلکرده از مراتب کمالات آنحضرت به جایی رسید که احدی جرئت نمی‌کرد حدیثی را در مجالس از علی (ع) نقل کند و از آن حضرت اسم ببرد و ناچار بود بگوید: یکی از اصحاب رسول خدا حدیث نموده است، یا بگوید مردی از قریش حکایت کرده است، و بعضی می‌گفتند: پدر زینب حدیث نموده است.

علمای خاصه و عامه احادیث زیادی از رسول گرامی راجع به سب مسلمانان در کتب خود آورده اند و در اینجا به ذکر دو حدیث اکتفا می‌شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله: سباب المؤمن من کالمشرف علی الهلکة (۵۲۰)

سب کننده مؤمن مانند کسی است که در پرتگاه هلاکت قرار گرفته است.

و عنه صلی الله علیه و آله: سباب المسلم فسوق و قتاله کفر (۵۲۱)

دشنام‌گویی به مسلمانان فسق است و جنگ با او کفر.

این حدیث در کتابهای بخاری، مسلم، یرمذی، نسائی و ابن ماجه آمده است. بدبختانه معاویه بن ابی سفیان برخلاف دستور رسول اکرم حق و عدل را نادیده گرفت، هم علی (ع) را سب نمود و هم با آن حضرت جنگید و در نتیجه مشمول هر دو قسمت حدیث پیمبر گرامی قرار گرفته است. در مقابل اعمال ناروای معاویه بن ابی سفیان به روش اسلامی و الهی علی (ع) توجه بنمایید: و قد سمع قوما من اصحابه یسبون اهل الشام ایام حربهم بصفین: انی اکره لکم ان تکونوا سبیین، و لکنکم لو وصفتم اعمالهم، و ذکرتم حالهم، کان اصبوب فی القول و ابلغ فی العذر، و قلم مکان سبکم ایاهم: اللهم احقن دماءنا و دماءهم، و اصلح ذات بیننا و بینهم و اهدهم من ضلالتهم حتی یعرف الحق من جهله (۵۲۲)

علی (ع) شنید که بعضی از اصحابش در ایام جنگ صفین اهل شام را سب می‌کنند. فرمود: میل ندارم شما در جمع دشنام دهندگان باشید و اگر اعمال اهل شام را بگویید و متذکر حالشان بشوید از نظر سخن شایسته تر و از جهت عذر، رساتر است، شما به جای سب بگویید: خدایا! ما و آنان را از ریختن خون یکدیگر مصون و محفوظ دار، خدایا! بین ما و آنان اصلاح برقرار نما و

آنها را از گمراهی به هدایت سوق ده تا جاهل ، حق را بشناسد.

معاویه بن ابی سفیان و آل امیه علاوه بر نسبت‌های دروغ و خلاف واقع به علی (ع) و سب و دشنام آن حضرت در مجالس ، و همچنین دفن نمودن فضایل آن جناب ، به خیانت بهت آور دگری دست زدند و با تبلیغات خائنانه خود، بخصوص در منطقه وسیع شام ، وابستگی و قرابت علی (ع) و حضرت صدیقه اطهر و فرزندان معصومشان را با رسول گرامی پنهان داشتند و هویت آنان را در افکار عوام مردم به گونه های مختلف ترسیم کردند و به مردم فهماندند که تنها اهل بیت رسول خدا و وراث آن حضرت بنی امیه هستند و از این راه ، خود را جانشین بحق پیشوای اسلام معرفی نمودند و تحت این عنوان مقدس ، جنایات بزرگی را مرتکب شدند و این تبلیغات خائنانه و خلاف واقع همچنان جریان داشت تا با انقلاب بنی عباس ، کاخ ستمکاری بنی امیه فرو ریخت و دروغ آنان آشکار گردید. برای آنکه تا اندازه ای شنوندگان به این خیانت تبلیغی واقف شوند، در اینجا گوشه ای از تاریخ را به عرض شنوندگان محترم می رسانم . مسعودی ، مورخ نامی ، از قول یکی از برادران تحصیلکرده و عالم خود نقل می کند که می گفت : روزها با جمعی می آمدم ، در نقطه ای می نشستیم ، و درباره ابوبکر و عمر و علی (ع) و معاویه مناظره می کردیم و گفته های اهل علم را در این باره نقل می نمودیم . چند نفر عوام می آمدند، نزدیک ما می نشستند و سخنان ما را استماع می نمودند. روزی یکی از آنان که عقل بیشتر و ریش بلندتری داشت به ما گفت : چقدر درباره معاویه و علی و فلان و فلان سخن می گوئید، از او پرسیدیم شما در این باره چه می گوئید؟ گفت درباره چه شخصی می پرسید، مقصودتان کیست ؟ گفتم علی (ع). گفت مگر نه این است که او پدر فاطمه بود، پرسید فاطمه کیست ؟ گفت : عیال پیغمبر اسلام ، دختر عایشه ، و خواهر معاویه . پرسیدم قصه علی (ع) به کجا انجامید؟ گفت : در غزوه حنین کشته شد.

سپس مسعودی می گوید:

و نزل عبدالله بن علی الشام و وجه الی ابی العباس السفاح اشیاخا من اهل الشام من ارباب النعم والریاسه من سائر اجناد الشام فحلفوا لابی العباس السفاح انهم ما علموا لرسول الله صلی الله علیه و آله قرابه و لا اهل بیت یرثونه غیر بنی امیه حتی ولیتم الخلافه (۵۲۳) عبدالله بن علی از افسران بنی عباس بود و برای کشتن مروان حمار، آخرین خلیفه اموی ، به شام وارد شد. او جمعی از شیوخ اهل شام را که صاحب ثروت و ریاست بودند و غیر از سپاهیان شام به حساب می آمدند تحت الحفظ نزد ابوالعباس سفاح فرستاد. اینان در حضور ابوالعباس سفاح قسم یاد کردند که ما برای پیمبر گرامی اسلام قرابت و اهل بیتی که وراث او باشند جز بنی امیه نمی شناختیم تا شما عهده دار امر خلافت شدید و زمام امور را به دست گرفتید.

نه تنها اهل بیت رسول گرامی برای مردم شام ناشناخته بودند، بلکه عده زیادی از مردم کوفه نیز از این امر آنچنان که باید آگاهی نداشتند و اهل بیت را بخوبی نمی شناختند. متجاوز از چهل سال بر اثر تبلیغات خائنانه بنی امیه ، سب علی (ع) در مجالس ، معمول بود و گویندگان خودفرخته در منابر به حضرتش دشنام می گفتند و فرزندان معصوم آن حضرت نیز از این جسارت و اسائه اذت مصونیت نداشتند.

عمر بن عبدالعزیز که به مقام خلافت رسید تصمیم گرفت از سب آن حضرت جلوگیری نماید. تصمیم خود را به موقع اجرا گذارد و به تمام ماءمورین دولت ، در سراسر کشور، دستور داد این مهم را عملی نمایند و بر اثر این تصمیم ، رفته رفته ، سب علی (ع) در مجامع و منابر متروک گردید. واقعه دردناک عاشورا و اسارت امام سجاد (ع) و سایر اهل بیت رسول گرامی در خلال آن چهل سال صورت گرفت .

خطبه های نافذ امام سجاد و حضرت زینت در نقاط حساس کوفه و شام بخصوص در مسجد اموی و مجلس یزید مردم را به مقدار قابل ملاحظه ای از حقیقت امر و خیانت آل امیه آگاه نمود و مکر آنان را که مدعی قرابت نزدیک با پیغمبر بودند و خویشان را وراث بحق پیشوای اسلام می خواندند آشکار ساخت و بر اثر نشر آن سخنان ، سب و دشنام در داخل کوفه و شام تقلیل یافت . امام

سجاد (ع) در جمله اول دعا که موضوع سخنرانی امروز است به پیشگاه خدا عرض می کند:

و تکذیباً لمن قصبنی

بارالها! مرا از نیرویی برخوردار فرما که بتوانم عیبجویی و دشنا گویی بدخواهان را تکذیب نمایم .

مقصود امام از این تکذیب نه آن است که به مردم بفرماید آن گفته ها دروغ است ، بلکه هدف آن حضرت این است که خداوند موجباتی را فراهم آورد که بتواند حقایق امر را برای مردم بیان کند و شنوندگان را به دروغ بودن آن تبلیغات خائنانه واقف سازد تا مردم بدانند که سب و دشنامشان گناه بوده و از عمل خود پشیمان شوند و از آن پس خویشتن را به آن گناهان آلوده ننمایند. این موفقیت در سفر کوفه و شام نصیب آل رسول (ص) گردید و موجب شد که زن و مرد در مواقع مختلف گریستند و از اعمال خود ابراز شرمندگی نمودند. آنجا که حضرت زینب در آغاز خطبه کوفه فرمود:

و الصلوا علی ابی محمد، به مردم فهماند که او دختر پیمبر اسلام است که با شما سخن می گوید.
وقتی ام کلثوم فرمود:

ان الصدقه علینا محرمة ، و به زن صدقه دهند فرمود: ما فرزندان پیمبریم .

اما مهمتر از تمام سخنرانی ها در سفر اسارت سخن امام سجاد (ع) در مسجد شام با حضور یزید و مردم بود. در روایت چنین می گوید:

انه علیه اسلام ساءل یزید ان یخطب یوم الجمعة فقال نعم . فلما کان یوم الجمعة امر ملعونا ان یصعد المنبر و یدکر ماجاء علی لسانه من المساوی فی علی و الحسین علیهما السلام . فصعد الملعون المنبر و قال ما شاء من ذلک . فقال الامام (ع) ائذن لی حتی اخطب انا ایضاً. فندم یزید علی ما وعده من ان یاذن له فلم یاذن له . فشفع الناس فیه فلم یقبل شفاعتهم . ثم قال معاویه ابنه و هو صغیر السن : یا اباه ! ما یبلغ خطبته . ائذن له حتی یخطب . قال یزید: انتم فی امر هولاء فی شک . انهم ورثوا العلم والفصاحه و اخاف ان یحصل من خطبته فتنه علینا، ثم اجازه . فصعد (ع) المنبر

امام سجاد (ع) قبلاً از یزید خواسته بود که روز جمعه منبر برود و یزید پاسخ مثبت داده بود. روز جمعه فرارسید. مرد منحرفی را امر نمود که منبر برود، به حضرت علی و حضرت حسین علیهما السلام بدگویی نماید. او منبر رفت و هر چه خواست در این باره گفت .

سپس امام (ع) استیذان منبر نمود. یزید که از وعده قبل خود پشیمان شده بود اجازه نداد. مردم شفاعت نمودند پذیرفته نشد. سپس معاویه فرزند یزید که سن کمی داشت در مقام تقاضا برآمد و گفت : پدر! این شخص چه کاری را می تواند با خطبه خود انجام دهد، اجازه بده .

یزید گفت : اینان وارث علم و فصاحت اند و من می ترسم از سخنرانی او فتنه ای به ضرر ما برپا شود. سرانجام اجازه داد و حضرت سجاد (ع) منبر رفت . پس از حمد خداوند و ذکر ازلی و ابدی بودن ذات مقدسش به معرفی خود پرداخت و قسمت اعظم سخنان آن حضرت این بود که به حضار بفهماند کسی که با شما سخن می گوید فرزند حضرت محمد بن عبدالله رسول گرامی اسلام است تا بر مردم آشکار شود که بنی امیه بدروغ خود را اهل بیت و وراث پیشوای اسلام خوانده اند.

امام سجاد (ع) در مقام معرفی خود تنها به اسم نبی اکرم اکتفا نکرد، بلکه بعضی از آیات قرآن شریف را که در امر معراج نازل شده و همه می دانستند که مربوط به شخص نبی اسلام است خاطر نشان ساخت و فرمود:

انا ابن من اسری به الی المسجد الاقصی ، انا ابن من بلغ به الی سدره المنتهی ، انا ابن من دنی فتدلی ، فکاب قاب قوسین اوادنی ، انا ابن من اوحی الیه الجلیل ما اوحی

خلاصه ، پس از ذکر پاره ای از کمالات و اوصاف آن حضرت فرمود:

انا ابن الحسين القتيل بكر بلا، انا ابن علي المرتضى، انا ابن محمد المصطفى، انا ابن فاطمه الزهراء

من فرزند حسین قتیل کربلا، من پسر علی مرتضایم، من پسر محمد مصطفایم، من فرزند فاطمه زهرا،

وقتی سخن امام (ع) به اینجا رسید صدای شیون و گریه شدید مردم بلند شد، یزید احساس فتنه و آشوب کرد، به مؤذن گفت برخیزید برای نماز اذان بگویید. امام کرسی سخن را ترک نفرمود، وقتی مؤذن به اسم مبارک رسول اکرم رسید، امام سجاد عمامه خود را از سر برداشت و به مؤذن قسم داد که ساکت شود. سپس از روی کرسی خطابه متوجه یزید شد و فرمود: این محمد جد توست یا جد من است، اگر او را جد خودت بدانی همه می دانند دروغ گفته ای، اما اگر او را جد من بدانی از تو می پرسم چرا فرزند او را کشته ای و چرا اموال اهل بیت را به غارت برده ای و چرا خانواده پیغمبر را اسیر گرفته و گرد بلاد گردانده ای؟ یزید اوضاع و احوال را خطرناک دید و به مؤذن فریاد زد اقامه نماز را بگویید.

فوقع بین الناس دمدمة و زمزمة عظيمة، فبعض صلى و بعضهم لم يصل حتى تفرقوا

در این موقع از مردم کلمات خشم آلود شنیده می شد و صداهایی همانند لهیب آتش به گوش می رسید، بعضی نماز خواندند، بعضی نماز نخواندند و متفرق شدند.

ثم ارسلت زينب عليهما السلام الى يزيد تساءله الاذن ان يقمن الماتم على الحسين فاجاز ذلك و انزلهن في دار الحجاره فاقمن الماتم هناك سبعة ايام و يجتمع عند هن في كل يوم جماعه كثيره لا تحصى من النساء فقصد الناس ان يهجموا على يزيد في داره و يقتلوه. فاطلع على ذلك مروان و قال ليزيد: لا يصلح لك توقف اهل بيت الحسين في الشام فاعد لهم الجهاز و ابعث بهم الى الحجاز فهيا لهم المسير و بعث بهم الى المدينة (۵۲۴)

حضرت زینب علیهما السلام برای یزید پیام فرستاد که موافقت کند برای حسین بن علی علیهما السلام مجلس ماتمی تشکیل دهد، موافقت نمود، هفت روز مجلس عزاداره داشت و هر روز عده زیادی از زنان شام در مجلس شرکت می کردند، مجموع جریانها زمینه هیجان در مردم آماده نمود، می خواستند به خانه یزید هجوم برند و او را به قتل برسانند. مروان از این تصمیم آگاهی یافت، برای یزید پیام فرستاد که ماندن اهل بیت در شام به صلاح نیست، وسایل حرکتشان به حجاز را آماده کن، آماده نمود و آنان را روانه مدینه ساخت.

معاوية بن ابي سفيان مرتكب گناهی بزرگ و عملی خائنانه گردید، به علی (ع) نسبتهایی دروغ و خلاف واقع داد، سب و دشنام آن حضرت را در مجالس عمومی و منابر پایه گذاری نمود و فرزندان معصوم و بزرگوار آن حضرت نیز از این بدگویی و بدعت ظالمانه مصون نبودند و کم و بیش مورد اسائه ادب و تعرض افراد ناآگاه قرار می گرفتند. امام سجاد و حضرت زینب علیهما السلام در سفر کوفه و شام با این خیانت بزرگ مبارزه نمودند، دروغگویی و عمل ناحق آل امیه را برملا ساختند و آنچنان شد که مردم به یزید و آل امیه با چشم کینه و بغض می نگریستند. حضرت علی بن الحسن علیهما السلام در پاره ای از مواقع با سخنان ناروا و ظالمانه بعضی از افراد به طور خصوصی مواجه می شد و در آن موارد نیز با منطق حکیمانه و اخلاقی به گفته های آنان پاسخ می داد و کذبشان را آشکار می نمود. مردی از بستگان امام سجاد در حضور حضرت توقف نمود و به آن جناب ظالمانه دشنام داد و سخنان ناروا گفت. حضرت ساکت بود. پس از آنکه دشنام دهنده از مجلس خارج شد امام به حضار محضر خود فرمود: سخنان آن مرد را شنیدید، میل دارم با من بیایید تا رد گفته های او را از من بشنید. گفتند: دوست داریم شما بگویید و ما هم بگوییم. امام حرکت کرد و راه منزل او را در پیش گرفت، ولی با خود آهسته می گفت:

الكاظمين الغيظ والعافين عن الناس و الله يحب المحسنين (۵۲۵)

آنانکه با حضرت بودند فهمیدند امام به مردی که دشنام گفته با تندی برخورد نمی نماید و مقابله نخواهد کرد. امام (ع) به در منزل آن مرد رسید، به صدای بلند فرمود: به او بگویید که علی بن الحسین آمده، از منزل برون بیاید. از منزل خارج شد، در حالی که

آماده شده بود با پیشامدهای بد روبه رو شود ولی برخلاف انتظارش امام (ع) فرمود:

یا اخی! انک کنت قد وقف علی انفا وقلت وقلت . فان کنت قد قلت ما فی فانا استغفرالله منه ، و ان کنت قلت ما لیس فی فغفر الله لک . قال : فقبل الرجل بین عینیه و قال : بلی قلت فیک ما لیس فیک و انا احق به (۵۲۶)

برادر! تو ساعتی قبل مقابل من توقف نمودی و سخنانی گفتی . اگر گفته هایت در من وجود دارد، از خداوند طلب عفو و بخشش می نمایم ، و اگر گفته های تو در من نیست ، خداوند ترا مشمول عفو و غفران خود قرار دهد. مرد پیش آمد و بین دو چشم امام را بوسید و گفت : بلی من چیزهایی گفتن که در شما نیست و خود من به آنچه گفتم شایسته ترم .

با آنچه مذکور افتاد معنای جمله اول دعای امام سجاد که موضوع سخنرانی امروز است روشن شد:

و تکذیباً لمن قصبنی

بارالها! مرا از نیرویی برخوردار فرما که بتوانم عیبجویی و بدگویی بدخواهان را تکذیب نمایم .

این نیروی اعطایی خداوند بود که امام سجاد را در سفر کوفه و شام موفق به آشکار نمودن دروغ بنی امیه نمود، و از نیرویی برخوردار ساخت تا در مقابل شخص جسور به گونه ای عمل کند که او به پاکی امام و دروغ بودن گفته های خویش اعتراف نماید.

در جمله دوم دعا که موضوع سخنرانی امروز است امام به پیشگاه خدا عرض می کند:

و سلامه ممن توعدننی

بارالها! کسی که مرا ارباب می کند و به اذیت و آزارم تهدید می نماید، تو مرا از شر او سالم و مصون بدار.

خوف و رجاء یا ترس و امید دو حالت روحی است که از نظر دینی در افراد با ایمان باید وجود داشته باشد. ترس از عذاب الهی و امیدواری به رحمت واسعه او. راغب در کتاب مفردات در لغت ((خوف)) می گوید:

الخوف توقع مکروه عن اماره مظنونه او معلومه کما ان الرجاء توقع محبوب عن اماره مظنونه او معلومه

((خوف)) توقع ناملایم است از نشانه ای که انتظار ناملایم از آن علامت ، یا به طور گمان است یا به گونه علم و قطع ، و ((رجاء)) انتظار رسیدن چیزی است مطلوب و ملایم از نشانه ای که وصول به آن ملایم از آن علامت یا مظنون است یا معلوم .

نکته شایان دقت این است که وجود خوف و رجاء در ضمیر افراد باایمان باید به طور متوازن و معتدل باشد تا اثر سوئی به جای نگذارد. این مطلب از کلام امام صادق (ع) که به ابن جندب فرموده مشهود است :

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : وارج الله عزوجل رجاء لایجریک علی معصیته و خفه خوفا لایویسک من رحمته (۵۲۷)

به ابن جندب فرمود: به خداوند امیدوار باش امیدی که ترا بر معصیت جری نکند و از خداوند خائف باش ، خوفی که ترا از رحمتش مایوس ننماید. کلمه ((رعب)) نیز مانند کلمه ((خوف)) در کتاب و سنت ، بسیار آمده است . راغب می گوید:

الرعب الانقطاع عن امتلاء الخوف

((رعب)) حالت خودباختگی است که بر اثر پرشدن ضمیر آدمی از ترس ، پدید می آید. حالت ((رعب)) شدیدتر از ((خوف)) است و اثر آن در ضمیر آدمی بیشتر. یکی از عواملی که مایه نصرت رسول گرامی اسلام شد و آن حضرت را به پیروزی سریع موفق کرد، رعبی بود که از آن جناب در قلوب مشرکین و کفار پدید آمد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : نصرت بالرعب (۵۲۸)

من به وسیله رعبی که در دل دشمنان راه یافت از نصرت و یاری برخوردار گردیدم .

قرآن شریف در چند مورد از مرعوب شدن دشمنان سخن گفته و از آن جمله فرموده است :

سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب بما اشرکوا بالله (۵۲۹)

من عنقریب دل کفار را دچار رعب و هراس خواهم نمود که اینان مرتکب ظلم بزرگی شده اند و موجود جماد ناچیزی را در پرستش، شریک آفریدگار بزرگ جهان قرار داده اند.

مورد دیگری که قرآن شریف از ((رعب)) سخن گفته درباره یهود بنی قریظه است:

و انزل الذین ظاهروهم من اهل الكتاب من صیاصیهم و قذف فی قلوبهم الرعب (۵۳۰)

شرح جریان در تفسیر مجمع البیان ذیل همین آیه و همچنین در سایر تفاسیر آمده است. خلاصه آنکه یهود بنی قریظه با رسول اکرم عهد بسته بودند که دشمنان پیمبر را یاری ندهند، ولی نقض عهد کردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با مسلمانان به جایگاه آنان آمد و در اطراف قلعه های آنان مستقر گردید.

و حاصرهم رسول الله خمساً و عشرين ليله حتی اجهدهم الحصار ((و قذف الله فی قلوبهم الرعب)) (۵۳۱)

رسول اکرم بیست و پنج شب آنان را در محاصره نگاه داشت و از این محدودیت سخت به زحمت افتادند و خداوند در دلشان رعب و هراس افکند.

و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم (۵۳۲)

ای مسلمانان! شما به مقدار توانایی خود قوای نظامی و مرکب جنگی تهیه کنید و همواره آماده باشید تا دشمن از نیروی شما مرعوب شود و از قوه و قدرتتان دچار خوف و آمیخته به اضطراب گردد و فکر تجاوز به مسلمین را در سر نپرورد.

خوف مؤمنین از عذاب الهی ضامن اجرای قوانین دینی است و مردم را از ارتکاب گناه باز می دارد و این خوف، مرضی ذات اقدس الهی است. رعب مشرکین و کفار از رسول اکرم و مسلمانان نیز فیضی است الهی و موجب اعلای کلمه حق و نشر عدل و دادگری است و این نیز مرضی خداوند تواناست. اما در بعضی از مواقع خوف و رعب ظالمانه و ناروا در قلوب افراد شریف و با ایمان از ناحیه اشرار و زورگویان پدید می آید، گاهی بر اثر نگاههای تند و خشم آلود و گاه با تهدید و وعید و ارعاب و اخافه، این قبیل اعمال، نه تنها مرضی خداوند نیست، بلکه از گناهان کبیره است و عذاب خدا را از پی دارد و در این باره اولیای اسلام به مردم تذکر لازم را داده اند:

عن النبی صلی الله لیه و آله: من نظر الی مؤمن نظره لیخیفه بها اخافه الله عزوجل یوم لا ظل الا ظله (۵۳۳)

رسول اکرم فرمود: اگر کسی نظر تنیدی به مؤمنی بیفکند که او را بترساند، خداوند او را در روزی که سایه و پناهگاهی جز سایه او وجود ندارد می ترساند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من روع مؤمناً بسلطان لیصته منه مکروه فلم یصبه فهو فی النار، و من روع مؤمناً بسلطان لیصیه منه مکروه فاصابه فهو فرعون و آل فرعون فی النار (۵۳۴)

امام صادق (ع) فرموده است: کسی که مؤمنی را از ایذاء صاحب قدرتی بترساند و آن اذیت به وی نرسد، ترساننده جهنمی است، و اگر کسی مؤمنی را از ایذاء صاحب قدرتی بترساند و آن اذیت به وی برسد، ترساننده با فرعون و آل فرعون در آتش است.

امام سجاد علیه السلام در جمله دوم این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع آخرین قسمت سخنرانی امروز است، به پیشگاه خدا عرض می کند:

و سلامه ممن توعدنی

بارالها! کسی که مرا ارعاب می کند و به اذیت و آزارم تهدید می نماید تو مرا از شر او سالم و مصون بدار.

ترساندن و ارعاب نمودن مردم که مایه سلب امنیت فکری و آرامش روحی است در اسلام، عملی مذموم شناخته شده و اولیای دین آن را مهم تلقی نموده اند و برای روشن شدن مطلب به یک مورد تاریخی در اینجا اشاره می شود.

رسول گرامی اسلام پس از فتح مکه افرادی را مأموریت داد به اطراف مکه بروند و عشایر نواحی را به اسلام دعوت نمایند، از آن

جمله خالد بن ولید را به سوی بنی جذیمه که از بنی المصطلق بودند فرستاد و نامه ای نوشت و آنان را به اسلام دعوت نمود. خالد بن ولید با نظامیان خود به محل آمد، نامه، پیمبر را داد، آنان اسلام را پذیرا شدند. خالد اقامه نماز جماعت نمود، آنان به وی اقتدا کردند و نماز گزار شدند، اما خالد در باطن از بنی جذیمه خشمگین بود زیرا در جاهلیت، عموی خالد را کشته بودند. موقع نماز صبح که رسید مردم دوباره آمدند، اقامه جماعت نمودند، ولی این بار به فرمان خالد بن ولید نظامیان به خونریزی دست زدند، عده ای کشته شدند و خسارت بسیاری به آنان وارد شد. به جستجوی نامه پیمبر افتادند، نامه را یافتند و هر چه زودتر نزد پیمبر اسلام آمدند و نامه را تقدیم نمودند و حضرتش را از جریان امر آگاه ساختند. رسول اکرم سخت ناراحت شد، رو به قبله ایستاد و گفت: اللهم این اتبرء الیک مما صنع خالد بن ولید

بارالها! من در پیشگاه تو از عمل ظالمانه خالد تبری می جویم.

آنگاه مبلغ قابل ملاحظه ای در اختیار علی (ع) گذارد و فرمود نزد بنی جذیمه برود و آنان را از کارهای ظالمانه ای که خالد انجام داده راضی سازد. علی (ع) به محل ماءموریت رفت و تمام وظایف شرعی را طبق موازین و مقررات انجام داد و سپس حضور پیغمبر اکرم مراجعت نمود.

فلما رجع الی النبی صلی الله علیه و آله قال یا علی! اخبرنی بما صنعت. فقال: یا رسول الله! عمدت فاعطیت لكل دم دیه و لكل جنین غره و لكل مال مالا و فضلت معی فضله فاعطیتهم لمیلغہ کالابهم و حبلہ رعاتهم و فضلت معی فضله فاعطیتهم لروعه نسائهم و فزع صبیانهم و فضلت معی فضله فاعطیتهم لما یعلمون و لما لا یعلمون و فضلت معی فضله فاعطیتهم لیرضو عنک یا رسول الله (۵۳۵) وقتی علی (ع) از سفر برگشت و حضور رسول اکرم شرفیاب شد، حضرت به وی فرمود علی! بگو با آن مردم ستمدیده چه کردی. عرض کرد یا رسول الله! برای خونها دیه دادم، برای جنینها پرداختهایی نمودم، برای هر مال از بین رفته مال دادم، مقداری از پولی که داده بودید زیاد آمد، برای ظرف غذای سگها و ریسمانی که در دست چوپانهاست نیز مبلغی پرداختم، باز هم مقداری پول زیاد آمد، برای خساراتی که می دانند یا نمی دانند پرداخت کردم، باز هم مبلغی زیاد آمد، آن را برای اینکه مردم از شما راضی شوند به آنان پرداختم.

ملاحظه می کنید که علی (ع)، آن فقیه دین شناس و آگاه به تمام دقائق اسلام، مبلغی از پول رسول اکرم را بابت ترس زنها و جزع بچه ها پرداخت نموده و از این عمل روشن می شود که ارباب و اخافه مردم مسلمان تا چه حد مورد توجه اولیای دین است که علی علیه السلام برای جبران آن حالت روحی و ناراحت روانی، پول پرداخت می نماید یا بگوییم خسارت می دهد.

۲۶- وَ قَفِّنِی لِبَاعَةِ مَنْ سَدَدَنِی، وَ مُتَابَعَةِ مَنْ أَرْسَدَنِی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این دو جمله از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) به خواست حضرت باری تعالی موضوع بحث و سخنرانی امروز است. امام سجاد علیه السلام در جمله اول به پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! به من توفیق ده تا از کسی که مرا به راه درستی و صواب وامی دارد اطاعت کنم. در جمله دوم عرض می کند: بارالها! مرا موفق بدار تا از کسی که مرا به سعادت و رستگاری هدایت می نماید پیروی نمایم.

در شرح جمله اول دعا لازم است کلمه ((توفیق)) مورد بحث و بررسی قرار گیرد. راغب می گوید:

الوفق المطابقة بين الشيئين: قال ((جزاء وفاقا)) و يقال ذلك في الخير والشر. يقال: اتفق فلان خير واتفق له شر و التوفيق نحوه لكنه يختص في التعارف بالخير دون الشر

وقتی عبارت از مطابقت و توافق بین دو چیز است. قرآن شریف فرموده: ((جزایی بر وفق عمل))، وفق در مورد کار خوب و بد به

کار برده می شود. می گویند: برای فلانی خوب پیش آمد یا بد پیش آمد، و توفیق به معنای وفق است، ولی در عرف مردم، کلمه ((توفیق)) فقط به خیر و خوبی اطلاق می شود و بدی.

مجمع البحرین می گوید:

التوفیق من الله: توجیه الاسباب نحو المطلوب الخیر

توفیق از خداوند عبارت از این است که برای تحقق یک امر خوب، وسایل و اسباب به گونه ای تنظیم شود که مقصود حاصل گردد. خداوند برای اداره امور زندگی و ادامه حیات مادی و معنوی انسانها نیروی کار و فعالیت در وجودشان قرار داده تا آنها را در جای خود اعمال نمایند و موجبات سعادت دنیوی و اخروی خویش را فراهم آورند. نکته شایان توجه این است که برای به کار افتادن و تحرک نیروهای فعال انگیزه و محرک لازم است، در جایی که هدف فعالیت جلب مال و مقام، لذت و شهوت، برتری طلبی و تفوق جویی، و خلاصه، اقصای هوای نفس و لذت گرایی باشد غریزه حیوانی، خود محرک نیرومندی است و افراد را به فعالیت وامی دارد تا در ارضای غریزه بکوشند و موجبات خشنودی و کامروایی را فراهم آورند. اما اعمال عبادی و کارهای روحانی که مایه سعادت ابدی انسان و هدف اصلی پیمبران الهی است، نه تنها مورد رغبت و میل غرایز نیست، بلکه مخالف تمایلات و خواهشهای نفسانی است.

کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: ان الجنة حفت بالمکاره و ان النار حفت بالشهوات. و عن علی علیه السلام قال: واعلموا انه ما من طاعة الله شیء الا یاتی فی کره و ما من معصیه الله شیء الا یاتی فی شهوة (۵۳۶)

رسول اکرم می فرمود: بهشت را ناملایمات طبیعت و مکروهات نفسانی احاطه نموده است ولی جهنم محفوف به هوی و شهوات است. علی (ع) نیز فرموده است: بدانید، هیچیک از طاعتهای الهی انجام نمی شود مگر با کراهت و بی میلی، و هیچیک از معصیتهای خدا تحقق نمی یابد مگر با رغبت و تمایل شهودی.

برای آنکه نیروی کار و فعالیت در مجاری غیر غریزی و به منظور تعالی روحانی به کار افتد، باید از راه ایمان نیت عمل در ضمیر آدمی پدید آید و برای آنکه بتواند نیت مقدس خود را پیاده کند، لازم است توفیق باری تعالی شامل حالش گردد، و برای آنکه نیت موفقش راه صحیح را بینماید و عمل، بر وفق رضای باری تعالی واقع شود لازم است احکام دین را بشناسد و عمل را طبق سنت الهی انجام دهد. در این صورت می توان گفت که او راه رستگاری را پیموده است، و این مطلب در سخنان حکیمانه امام صادق (ع) آمده است:

ما کل من نوى شیئا قدر علیه و لا کل من قدر علی شیء وفق له و لا کل من وفق اصاب له موضعا، فاذا اجتمعت النیه والقدره و التوفیق و الاصابه فهنا لک تمت السعاده (۵۳۷)

چنین نیست که هر کس چیزی را نیت کند به انجامش قادر باشد، چنین نیست که هر کس قدرت کاری را دارد به آن موفق گردد، چنین نیست که هر کس واجد توفیق شود عملش به موضع حق اصابت نموده است، پس وقتی نیت و قدرت و توفیق و اصابت حق به هم پیوسته سعادت کامل نصیب گردیده است.

امام موسی بن جعفر علیهما السلام در حدیث دیگری برای بیان ارزش و اهمیت توفیق و اینکه قدرت عمل بتنهایی نمی تواند منشاء کار خیر شود به مردی چنین فرموده است:

ان رجلا ساءل العالم علیه السلام فقال: یا بن رسول الله: ایس انا مستطیع لما کلفت؟ فقال (ع) ما الاستطاعه عندک؟ قال: القوه علی العمل. قال له (ع): قد اعطیت القوه ان اعطیت المعونه. قال له الرجل: فما المعونه؟ قال: التوفیق. قال: فلم اعطاء التوفیق؟ قال: لو کنت موفقا کنت عاملا و قد یكون الکافر اقوی منك و لا یعطى التوفیق فلا یكون عاملا (۵۳۸)

مردی از امام (ع) سؤال نمود آیا چنین نیست که من به تکالیفم مستطیعم؟ امام فرمود: استطاعت در نظر تو چیست؟ پاسخ داد:

نیروی عمل . امام فرمود: قوه عمل به تو عطا شده است اگر یاری و نصرت نیز عطا شده باشد. مرد پرسید: یاری چیست ؟ فرمود: توفیق . مرد پرسید: اعطای توفیق برای چیست ؟ امام فرمود: اگر موفق بودی عامل عمل خیر، خواهی بود، چه گاهی کافر در عمل از تو قوی تر است و چون از توفیق برخوردار نشده ، عامل عمل خیر نیست .

کسی که از نظر قوای طبیعی واجد شرایط تحصیل علم است و خودش برای درس خواندن علاقه جدی دارد، ولی وسایل و اسباب تحصیل از قبیل معلم و کتاب و کاغذ و قلم در اختیارش نیست ، حق دارد از خداوند طلب توفیق کند تا با عنایت او وسایل تحصیلش توجیه گردد، اما کسی که با داشتن نیروی طبیعی برای تحصیل علم علاقه به درس خواندن ندارد و در آن راه مجاهده نمی کند، اگر از خداوند درخواست توفیق نماید به فرموده حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام خود را مسخره کرده است . حضرت می فرمود:

و من سأل التوفیق و لم یجتهد فقد استهزاء بنفسه (۵۳۹)

کسی از خداوند طلب توفیق کند، ولی در آن راه مجاهده و کوشش ننماید، خود را مسخره کرده است .

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام ، آن امام معصوم ، آن انسان الهی ، که علاقه دارد همواره مطیع حضرت حق باشد و در راه درستی و صواب قدم بردارد، در جمله اول دعا که موضوع بحث امروز است ، با اراده جدی و عزم ثابت از پیشگاه خداوند درخواست توفیق نموده ، عرض می کند:

و وفقنی لطاعة من سددنی

بارالها! به من توفیق ده تا از کسی که مرا به راه درستی و صواب می خواند اطاعت کنم . فیض توفیق باری تعالی در انجام عمل خیر شامل حال کسانی می شود که خواهان آن باشد، کسی که در باطن به انجام عمل خیر بی تفاوت است و نسبت به آن علاقه ندارد توفیق در مقابل خذلان آمده است . خذلان به معنای ترک نصرت است و توفیق به معنای یاری نمودن .

عن علی علیه السلام قال : التوفیق و الخذلان یتجاذبان النفس فایهما غلب کانت فی حیزه (۵۴۰)

علی (ع) فرموده : توفیق و خذلان در کشاکش جذب نفس آدمی هستند، هر یک از این دو غلبه کرد نفس به آن میل می کند و به سوی آن گرایش می یابد.

غلبه توفیق و شکست خذلان ، یا برعکس ، بر وفق خواسته درونی ماست ، اگر به کار خیر علاقه داشته باشیم و خواهان یاری خدا باشیم توفیق غلبه می کند، و اگر به انجام کار خیر بی علاقه هستیم و نسبت به یاری خداوند بی توجه ، خذلان پیروز می شود. امام صادق علیه السلام نیز به بیان دیگری توفیق و خذلان را در مقابل هم قرار داده و چنین فرموده است :

إذا فعل العبد ما امره الله عزوجل به من الطاعة کان فعله وفقاً لمر الله عزوجل و سمی العبد به موفقاً، و إذا اراد العبد ان یدخل فی شیء من معاصی الله عزوجل فحال الله تبارک و تعالی بینة و بین تلك المعصیه فترکها کان ترکها لها بتوفیق الله تعالی ذکره و متی خلی بینة و بین تلك المعصیه فلم یحل بینة و بینها حتی یرتکبها فقد خذله ولم ینصره ولم یوفقه (۵۴۱)

موقعی که بنده خدا امر الهی را اطاعت می کند و بر وفق دستور ذات مقدسش انجام وظیفه می نماید، او بنده موفق خوانده می شود. وقتی اراده می کند که مرتکب معصیتی شود، خداوند بین او و معصیت حایل می گردد و بر اثر آن ، گناه را ترک می گوید، این ترک نمودن به توفیق باری تعالی انجام شده است و هر زمان خداوند بین گناه و گناهکار فاصله نشود و او را به حال خودش واگذارد و مرتکب معصیت گردد، خداوند آن بنده را مخذول نموده و از نصرت و توفیقش برخوردار نساخته است .

وسایل و اسباب توفیق برای انجام عمل خیر متعدد است و بعضی از آن وسایل در اختیار خود ماست و اگر از آنها در موقع خود استفاده نماییم به توفیق خویشتن کمک نموده ایم . اولیای گرامی اسلام برای راهنمایی پیروان خود بعضی از آنها را در خلال روایات خاطر نشان ساخته اند که قسمتی از آنها در اینجا ذکر می شود:

عن علی علیه السلام قال : من التوفیق حفظ التجربه (۵۴۲)

علی (ع) فرموده : از جمله امور موثر در توفیق آدمی ضبط تجربه است .

مرد نیکوکاری از جلو منزل شخص محترمی گذر می کند و می داند که او در زندگی تهیدست است . به فکرش می رسد که باید به وی کمک کرد. همان موقع در کیف بغل به قدر لازم پول دارد، دو سه قدمی به طرف او می رود. ناگهان با خود می گوید: عجله برای چیست ؟ فردا زودتر می آیم ، او را ملاقات می کنم ، قدری با هم صحبت می کنیم و در ضمن کمک می کنم . به طرف منزل خود می رود. بین راه با جمعی برخورد می کند که در نقطه ای گرد آمده اند. نزدیک می شود که بفهمد چه خبر است و چرا مردم جمع شده اند: در حالی که مرد نیکوکار تمام توجهش به مردم است . و در جستجوی علت تجمع آنان است ، جیب بری از فرصت استفاده می کند و کیف را می زند و او متوجه نمی شود. به منزل می رود، شب را می گذرانند. صبح در موقع پوشیدن لباس متوجه می شود که کیفش نیست ، فکر می کند یادش می آید که دیروز عصر موقعی که بین جمیعت بود از جیبش درآورده اند، متاثر می شود، با خود می گوید: چرا من دیروز به منزل آن شخص محترم نرفتم و کمک ننموده ام ، ولی افسوس و تاثرش بی اثر است . اگر شخص نیکوکار این واقعه تجربه آموز را به ذهن بسپرد و تصمیم بگیرد از این پس به دستور قرآن شریف که فرموده است :

و استبقوا الخیرات

در کارهای خیر پیشی گیرید، هر جا با خیری مواجه شود فوراً اقدام می نماید و به انجام آن موفق می گردد.

و عنه علیه السلام : من التوفیق الوقوف عند الحیره (۵۴۳)

و نیز فرموده است : از جمله توفیقات این است که آدمی در مواقع حیرت توقف کند.

گاهی انسان با امری مواجه می شود که قطعاً خوب است و بر وفق حق ، برای تحقق آن اقدام می نماید و گاهی انسان با امری مواجه می شود که قطعاً نادرست و برخلاف حق است ، از آن اعراض می کند، اما اگر با چیزی مواجه شود که درباره اش متحیر است ، نمی داند خوب است یا بد، باید در آنجا توقف کند و اقدامی ننماید، زیرا توقف در آن مورد از طرفی در آن امر مجهول ، نیروی خود را به هدر نداده است و از طرف دیگر اگر خلاف حق بودنش واضح گردد نادانسته در باطلی واقع نشده است . رفیق دانا و خیرخواه از جمله عوامل موفقیت آدمی است و این مطلب در خلال روایات با تعبیرهای مختلفی آمده است :

عن علی علیه السلام قال : اشفق الناس علیک اعونهم لک علی صلاح نفسک و انصحهم لک فی دینک (۵۴۴)

علاقه مندرتین مردم نسبت به تو کسی است که بیش از دگران در اصلاح نفست بکوشد و بیش از هر کس به دین تو خیرخواه باشد.

رفیقی اینچنین زمانی مایه توفیق است که آدمی به تذکرات خیرخواهانه او گوش فرا دهد و عملاً آنها را به کار بندد و اگر از پی زشتی ها برود و نصایح آن دوست ارزشمند را مورد اعتنا و توجه قرار ندهد، به توفیق و سعادت نایل نمی گردد.

عن علیه السلام قال : لم یوفق من استحسن القبیح و اعرض عن قول النصیح (۵۴۵)

علی (ع) فرموده است : موفق نمی شود کسی که بدی ها را نیکو بشمرد و از گفته دوست خیرخواه و ناصح خود اعراض نماید.

از آنچه مذکور افتاد معنی توفیق واضح شد و ضمناً روشن گردید که به کار بستن نصایح خیرخواهانه دوستان دانا و با ایمان که آدمی را به راه صلاح و صواب می خوانند آنقدر ارزش دارد که امام سجاد (ع) در جمله اول این قسمت از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع سخنرانی امروز است به پیشگاه خدا عرض می کند:

و وفقنی لطاعه من سد دنی

بارالها به من توفیق ده تا از کسی که مرا به راه صواب و صراط مستقیم می خواند اطاعت نمایم .

در جمله دوم این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع قسمت دوم سخنرانی امروز است، حضرت سجاد (ع) به پیشگاه خداوند عرض می‌کند:

و متابعه من ارشدنی

بارالها مرا موفق بدار تا از کسی که مرا به راه سعادت و رستگاری هدایت می‌نماید پیروی کنم.

هدایت نمودن به راه خیر و صلاح عملی است بسیار شریف و مقدس و این کار در درجه اول شایسته ذات اقدس الهی است، چه او از نظر علم صلاح واقعی تمام موجودات را که خود آفریده است می‌داند و از جهت راهنمایی چون منزله از بخل و عجز است، راه صلاح هر موجودی را آنطور که باید و شاید به وی ارائه می‌نماید.

هدایت انسان: خداوند در قرآن شریف راجع به هدایت انسان فرموده است:

انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا (۵۴۶)

ما راه صلاح و سعادت انسان را به وی ارائه نموده ایم، او آزاد است در اینکه شکر گزار نعمت هدایت ما باشد و از آن پیروی کند یا کفران کننده نعمت هدایت ما باشد و از آن اعراض نماید.

هدایت تمام عوامل هستی: موقعی که موسی و هارون برای دعوت فرعون آمدند پرسید: ای موسی! خدای شما دو نفر کیست؟

قال: ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی (۵۴۷)

موسی در پاسخ گفت: خدای ما کسی است که در مجموع جهان هستی آفریده‌های خود را به تمام آنچه لازمه خلقتشان بوده مجهز ساخته و سپس همه آنها را به راه صلاح و کمالشان هدایت فرموده است.

پیامبران الهی نیز با راهنمایی پروردگار، هادی مردم اند.

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق (۵۴۸)

این خداوند است که پیامبر خود را به منظور هدایت مردم و ارائه دین حق مبعوث فرموده است.

علی (ع) درباره هدایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

و اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی و استنوا بسنته فانها الهدی السنن (۵۴۹)

به هدایت پیامبران اقتدا نمایید که آن برترین هدایت است و پیرو سنت او باشید که در هدایت از تمام سنن کاملتر است.

ائمه معصومین علیهم السلام نیز هر یک در عصر خود هادی مردم اند و راه صلاح را به آنان ارائه می‌نمایند.

عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل: ((انما انت منذر و لكل قوم هاد)) فقال: رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر و لكل

زمان مناهد یهدیهم الی ما جاء به نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم (۵۵۰)

قرآن شریف فرموده است: ای پیامبر! تو هشیاردهنده مردمی و هر قومی را هادی و راهنمایی است.

امام باقر (ع) در تفسیر این آیه فرموده است: رسول گرامی اندازکننده است و در هر زمان از ما اهل بیت راهنمایی است که مردم را به آنچه رسول اکرم آورده است هدایت می‌نماید.

عن علی علیه السلام قال: بنا اهتدیتم فی الظلماء (۵۵۱)

در تیرگی‌ها و ظلمتها به وسیله ما راه صلاح را شناختید و هدایت شدید.

عقل نیز از عوامل موثر در هدایت مردم به راه صلاح و رستگاری است و در این باره روایات زیادی از اولیای گرامی اسلام رسیده

که در اینجا پاره‌ای از آنها ذکر می‌شود. امام موسی بن جعفر علیهما السلام ضمن حدیث مفصلی که مخاطب آن هشام بن حکم است، عقل را حجت باطنی خداوند خوانده و از آن در کنار حجج ظاهری پروردگار نام برده است:

یا هشام! ان الله علی الناس حجتین: حجه ظاهره و حجه باطنه فاما الظاهره فالرسل و الانبیاء و الائمة، و اما الباطنه فالعقول (۵۵۲)

برای خداوند در بین مردم دو حجت است: یکی حجت آشکار و آن دیگر حجت نهان. اما حجت آشکار، پیمبران و انبیا و امامان هستند و اما حجت نهان عقلهای مردم است.

عقل چراغی است فروزان و راهنمایی است روشن بین و می تواند راه صلاح را از فساد و هدایت را از گمراهی تمیز دهد.

عن علی علیه السلام قال: کفاک من عقلک ما اوضح سبل غیک من رشدک (۵۵۳)

علی (ع) فرموده: کافی است ترا از عقلت، که راههای گمراهیت را از راههای هدایتت روشن می کند.

انسان عاقل پیش از آنکه به کاری دست بزند باید از نیروی خرد استفاده کند و با هدایت عقل خیر و شر آن کار را تمیز دهد سپس اقدام کند یا خودداری نماید. نقش عقل در راهنمایی انسانها آنقدر مهم است که پیشوای گرامی اسلام به پیروان خویش توصیه فرموده که از عقل خود بخواهید تا در هر مورد، نیک و بد را بگوید و شما را به خیر و صلاح هدایت نماید.

عن النبی صلی الله علیه و آله: استرشدوا العقل ترشدوا ولا تعصوه فتندموا (۵۵۴)

پیغمبر اکرم فرموده است: از عقل بخواهید تا ارشادتان نماید و از دستورش سرپیچی نکنید که سرانجام پشیمان خواهید شد.

به موازات استفاده از عقل خود در مواقعی که لازم است از عقل دگران نیز استفاده کنید و به وسیله شور با عقلا بر نیروی درک خود بیفزایید، و این مطلب نیز در روایات اسلامی آمده است.

عن علی علیه السلام قال: من شاور ذوی العقول استضاء بانوار العقول (۵۵۵)

علی (ع) فرموده: کسی که با خردمندان شور کند از نور عقلها خویشتن را روشن نموده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با همان عبارتی که به مردم توصیه نموده است از عقل خود راهنمایی بخواهند در مورد استفاده از عقل افراد عاقل نیز عبارت را به کار برده است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: استرشدوا العاقل ترشدوا ولا تعصوه فتندموا (۵۵۶)

رسول اکرم فرموده: از عاقل راهنمایی بخواهید تا به رشد و هدایت دست یابید و از راهنمایی او تخلف نکنید که با ندامت مواجه خواهید شد.

این حدیث شریف از پیغمبر گرامی اسلام محتوای جمله دوم این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق)) است که در سخنرانی امروز مورد بحث قرار گرفت. امام سجاد (ع) در پیشگاه خداوند عرض می کند:

ومتابعه من ارشدنی

بارالها! مرا موفق بدار تا از کسی پیروی کنم که به خیر و صلاح ارشادم می نماید.

بعضی از مضامین و جملات دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) برای کسانی که به مبدا و معاد ایمان دارند درس دینی است، خلوص نیت را در شأن توحید و یکتاپرستی مهم می شمردند، برای تقوا و پاکی ضمیر ارزش الهی قائل اند و می خواهند خویشتن را طبق دستور امام سجاد (ع) بسازند و به تعالی معنوی و سعادت ابدی نایل آیند، اما پاره ای از مضامین این دعا برای تمام مردم از الهی و مادی، مسلمانان و غیر مسلمانان که خواهان زندگی خوب و اطمینان بخش اند درس انسانیت و ارشاد است و راهنمای خیر و مصلحت، همه می توانند از آن دستورها استفاده کنند و مطالبی را که امام سجاد (ع) فرموده و از پیشگاه الهی برای خود درخواست کرده است آنان نیز به کار بندند و از نتایج آن بهره مند شوند. از جمله مضامینی که جنبه انسانی و عقلانی دارد و برای تمام مردم جهان مفید و ثمربخش است، دو جمله این قطعه از دعای ((مکارم الاخلاق)) است که امروز موضوع سخنرانی قرار گرفت. بی گمان در طول تاریخ برای اشخاص فهمیده و دانا بسیار اتفاق افتاده است که افراد عاقل در مواقعی به خیر و صلاحشان سخنانی گفته و راهنمایی هایی نموده اند و آنان پس از مطالعه و دقت به صحت آن پی برده و عملاً به کار بسته اند و از خطر و زیانی که در مخالفت با آن ممکن بود دامنگیرشان شود مصون مانده اند، و در اینجا به طور شاهد یک مورد ذکر می شود. در

هندوستان شاهی بود قوی و مقتدر، در منطقه وسیع و آبادی حکومت می کرد و مردم زیادی جمعیت کشور او بودند. شاه به جمع مال و اندوختن ثروت علاقه شدید داشت، اموال زیادی در خزاین خود گرد آورده بود و همواره در ازدیاد آن می کوشید. وزیری داشت که کاردان و عاقل، او از عمل شاه ناراضی و متاثر بود و برای آینده احساس خطر می نمود، روش او را نادرست و خلاف مصلحت می دانست، مکرر گفته بود که شاه اموال خود را از خزاین بیرون بیاورد و در راه رفاه مردم و برای رفع نقائص مملکت و به منظور تقویت ارتش به کار گیرد، می گفت: از مال نمی توان مرد ساخت ولی از مرد می توان مال بسیار اندوخت. شاه از گفته های مکرر وزیر رنجیده خاطر شده بود اما به زبان نمی آورد. یکی از روزها که وزیر برای قانع کردن شاه و تحقق بخشیدن به گفته های خود اصرار بسیار نمود، شاه دستور داد ظرف عسلی آوردند و نزد وزیر به زمین گذاردند. طولی نکشید که مگس زیادی گرد انگبین جمع شد.

وزیر آن منظره را مشاهده نمود، سپس اجازه مرخصی خواست و گفت: مقصود شاه این بود که به من بفهماند زر و پول نقد همانند عسل است، مردم با عرضه آن جمع می شوند همانطور که مگسان به طرف عسل هجوم می برند. وزیر از حضور شاه رفت، منتظر ماند تا شب آمد و تاریکی همه جا را فراگرفت. وزیر به خادمش گفت ظرف عسلی را بردارد و با آن بیاید. وزیر به دربار آمد و پیام داد کار مهمی دارد و اجازه حضور می خواهد. شاه اجازه داد، وزیر وارد شد و به مستخدم خود گفت: ظرف عسل را مقابلش به زمین بگذارد. ظرف عسل را گذاشت ولی چون شب بود و تاریک مگسی نیامد. آنگاه وزیر به شاه گفت: مردم با عرضه زر وقتی جمع می شوند که بموقع زر را به آنان بدهی، مانند مگسان که روز گرد انگبین جمع می شوند، اما چون وقت بگذرد کسی به زر اعتنا نمی کند، همانطور که مگس در شب به طرف انگبین نمی آید. شاه سخت تحت تاثیر عمل وزیر و گفته وی قرار گرفت، او را تحسین نمود و تمجیدش کرد و بعلاوه به وی جایزه داد. سپس درهای خزاین را گشود، اموال را بیرون آورد، صرف عمران و آبادی کشور، آسایش و رفاه مردم، و تقویت ارتش و تأمین هر چه بهتر زندگی ارتشیان نمود، و در نتیجه شاه از عزت و محبوبیت زیادی برخوردار گردید.

این پیروزی و موفقیت از آن جهت نصیب شد که شاه به ارشاد و هدایت وزیر عاقل خود گوش فرا داد، لجاجت نکرد، و عملاً آن را به کار بست. اگر از راهنمایی وزیر سرباز می زد و اموال را همچنان در خزاین نگاهداری می نمود طولی نمی کشید که بر اثر اقتصاد ناموزون مملکت دچار ویرانی و مردم گرفتار مضیقه مالی می شدند و قهراً این رویداد عوارض ندامت باری را پدید می آورد و این عمل خود از مصادیق حدیث شریف رسول اکرم است که مذکور افتاد:

استرشد والعاقل ترشدوا و لا تعصوه فتندموا

از عاقل، راهنمایی و ارشاد بخواهید تا هدایت شوید و از دستورش سرپیچی ننماید که پشیمان خواهید شد. بموقع است این نکته تذکر داده شود که پیروی از ارشاد و هدایت افراد عاقل و خیرخواه امری است بس مهم و برای دست یافتن به این هدف مقدس باید از دعای حضرت علی ابن الحسین علیهما السلام درس بگیریم و از پروردگار بزرگ بخواهیم که ما را به پیروی از خیرخواهان عاقل موفق و موید بدارد. امام سجاد (ع) در جمله دوم این قطعه از دعا به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و متابعه من ارشدنی

بارالها! موفقم بدار که از کسی که مرا به راه خیر و صلاح ارشاد می نماید پیروی کنم. توفیق باری تعالی اگر شامل حال شود آدمی به آسانی از ارشاد و هدایت خیرخواهان عاقل پیروی می کند و به سعادت نایل می گردد. ولی مهم این است که از توفیق الهی کسانی منتفع می شوند که دارای تقوای فکری و آزادی خرد باشند، آنانکه عقل خود را اسیر لجاج و عناد، تعصب و تقلید، هوی پرستی و خودخواهی، و دیگر عوامل اسارت نموده اند، لایق توفیق الهی نیستند و نمی توانند از ارشاد عاقل و خیرخواه آنطور که باید استفاده نمایند. قرآن شریف کتاب هدایت انسانها است:

ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم (۵۵۷)

این کتاب آسمانی ، مردم را به استوارترین راه سعادت هدایت می نماید.

ولی از هدایت قرآن کسانی بهره مند می شوند که عقلشان متقی و منزّه از اوصاف جاهلانه باشد. در ابتدای قرآن شریف خاطر نشان گردیده :

هدی للمتقين (۵۵۸)

این کتاب راهنمای افراد باتقواست .

ذیل این آیه ، متقین معرفی شده اند:

الذين يتقون الموبقات و يتقون تسليط السفه على انفسهم (۵۵۹)

متقین کسانی هستند که از گناه و نافرمانی باری تعالی که فرار از عبودیت و دورافتادن از رحمت اوست پرهیز می نمایند و همچنین پرهیز می کنند از اینکه نادانی و سفاقت بر عقلشان چیره شود و از درک حقایق بازمانند.

بنابراین کسانی که بنده هوای نفس و تمنیات حیوانی خود هستند، کسانی که در پرستش بت و دیگر معبودهای ساختگی عقل را واپس می زنند و از پدران نادان خویش تقلید می نمایند و خلاصه ، آنانکه از تقوای خرد و آزادی فکر بی بهره اند و عقل خود را در محیط ظلمانی و تعصب و لجاج زندانی نموده اند، شایسته توفیق الهی نیستند و نمی توانند از ارشاد افراد عاقل و خیرخواه برخوردار گردند. از این رو قسمتی از سرمایه عمرشان در اعمال جاهلانه و خلاف مصلحت مصروف می گردد و بعلاوه از پی هر عملی ناروا که مرتکب می شوند گرفتار افسوس و ندامت آن هستند. این قبیل افراد نادان در ادوار بعثت پیغمبران گذشته بسیار بوده اند و گفته های عاقلانه فرستادگان خدا را با سخنان سفیهانه و هذیان مانند پاسخ می گفتند و ارشادشان را به باد مسخره می گرفتند. تعالیم حکیمانه شعیب پیغمبر و پاسخهای مردم آن عصر که در قرآن شریف (سوره هود، از آیه ۸۴ به بعد) آمده ، نمونه آن گفتگوهاست و شنوندگان محترم برای آگاهی از آن تعالیم و پاسخها می توانند به کتب تفسیر مراجعه فرمایند.

۲۷- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این جمله از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) به خواست باری تعالی موضوع سخنرانی امروز است . امام سجاد علیه السلام پس از درود بر محمد و آلش به پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! مرا به راه صواب تاءیید کن تا با کسی که فریسم داده و به من خیانت نموده است با لطف و خیرخواهی مقابله نمایم .

در این عبارت دو کلمه است که باید مورد بررسی قرار گیرد تا معنای کلام امام سجاد (ع) روشن شود: یکی کلمه ((غش)) است و آن دیگر کلمه ((نصح)) . غش به معنای ناخالص و مشوب است و نصح به معنای خالص و غیر مشوب . غش و نصح در لغت عرب معانی متعددی دارند:

غشه اظهر له خلاف ما اضمره ، زین له غیر المصلحه ، خدعه و خانه

غش نمودن با دیگری به معنای ظاهر نمودن چیزی است خلاف آنچه پنهان نموده است ، غش به معنای زینت نمودن و زیبا جلوه دادن چیزی است که خلاف مصلحت می باشد، غش به معنای خدعه و خیانت است .

نصحه وعده ، اخلص له الموده . الناصح الخالص من العسل و غيره ، ناصح الجيب ای نقی القلب لاغش فيه

او را نصیحت کرد یعنی موعظه نمود، یعنی مودت خود را درباره او خالص ساخت . ناصح به معنای خالص است ، عسل خالص باشد یا غیر عسل . به کسی که قلب پاک و خالی از غش دارد می گویند ((ناصح الجیب)).

این جمله که مورد بحث امروز است و چند جمله که بعد از آن در کلام امام سجاد (ع) آمده از سجایای انسانی و کرامات اخلاق است. باید توجه داشت که به کار بردن کرامات خلق و گذشته‌های بزرگ انسانی جنبه فردی و خصوصی دارد و شامل گناهان عمومی و جرمهای اجتماعی نمی‌شود، به عبارت دیگر، کرامات اخلاق در اسلام عبارت از این است که اگر فردی نسبت به فرد دیگر ستم نمود و به حق او تجاوز کرد شخصی که مورد ستم واقع شده از نظر قانون می‌تواند او را تعقیب کند و کیفر دهد، ولی اگر شخص متجاوز لایق عفو و اغماض باشد و بر اثر گذشت و چشم پوشی ممکن است اصلاح شود او را می‌بخشد و با کرامت خوب از وی می‌گذرد. در همین جمله مورد بحث، امام (ع) عرض می‌کند: بارالها! مرا موفق بدار تا با کسی که به شخص من ستم نموده و فرییم داده است از راه نصیحت و خیرخواهی با وی مقابله نمایم.

برای آنکه مطلب دعای امام (ع) هر چه بهتر و بیشتر روشن شود و بدانیم کدام غش است که جنبه خصوصی دارد و دعای امام سجاد (ع) شامل آن می‌شود و کدام غش است که مشمول دعای امام سجاد نیست، لازم است عین احادیثی که در آنها از ((غش)) نام برده شده ذکر شود تا بدانیم دعای امام ناظر به کدام غشی است که می‌شود با لطف و خیرخواهی با آن مقابله نمود و کدام غشی است که دعای امام سجاد آن را در بر نمی‌گیرد و نمی‌توان با لطف و اندرز از آن چشم پوشی کرد. معاملات و دادوستد از جمله اموری است که در روایات اولیای دین کلمه ((غش)) درباره آنها به کار برده شده است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: من غش مسلماً فی شراء اوبیع فلیس منا و یحشر یوم القیامه مع الیهود لانهم اغش الخلق للمسلمین (۵۶۰)

رسول اکرم فرموده است: کسی که با مسلمانی در خرید یا فروش خیانت نماید و تقلب کند از ما نیست و در قیامت با یهودیان محشور می‌گردد زیرا یهودی‌ها نسبت به مسلمانان خائنترین خلق اند.

و عنه صلی الله علیه و آله: نهی عن شوب اللبن بالماء اذا ارید به البیع لانه یكون غشاً (۵۶۱)

و نیز از آن حضرت حدیث شده است که فرمود: شیر را وقتی برای معامله عرضه می‌کنید با آب مخلوط ننمایید، زیرا این کار غش در معامله است.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله لرجل یبیع التمر: یافلان! اما علمت انه لیس من المسلمین من غشهم (۵۶۲)

رسول اکرم (ص) به مردی که خرما می‌فروخت فرمود: فلانی! آیا نمی‌دانی از مسلمانان نیست کسی که در معامله با آنان خیانت نماید.

گویی مرد خرما فروش مقداری خرمای خوب و مرغوب را روی نامرغوب چیده تا مشتری جمع شود ولی موقع توزین و تحویل از قسم نامرغوب به مشتری می‌دهد. بدبختانه در عصر ما نیز بعضی از مسلمانان اینچنین عمل می‌کنند و موقع بسته بندی میوه برای عرضه کردن چند دانه از مرکبات یا سیب مرغوب یا چند خوشه انگور خوب را روی بار می‌گذارند و نامرغوبها را زیر بار پنهان می‌کنند و به فرموده رسول گرامی با این عمل خویشتن را از صف مسلمین جدا می‌نمایند.

انی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: لایحل لاحد یبیع شیئاً الا بین ما فیه ولایحل لمن علم ذلک الا بینہ (۵۶۳)

راوی می‌گوید از رسول گرامی شنیدم که فرمود: حلال نیست برای احدی چیزی را بفروشد مگر آنکه نقائصش را بیان کند و همچنین برای کسی که به عیوب آن متاع واقف گردیده، حلال نیست بدون بیان نقائص معامله نماید.

مثلاً اگر فرش رفته یا بید خورده است، فرش فروش باید در موقع معامله به مشتری بگوید و او را از نقائص متاع آگاه سازد. همچنین خریدار آگاه شده اگر بخواهد بعداً آن را به دیگری بفروشد، باید عیوب فرش را بیان نماید تا آگاهانه معامله شود. در گذشته که معاملات با سکه های طلا و نقره انجام می‌شد کسانی خیانت می‌کردند و سکه هایی با فلزات غیر طلا و نقره به صورت پول رایج می‌ساختند و با پولهای واقعی مخلوط می‌نمودند و معامله می‌کردند. افرادی که پول تقلبی را تشخیص می‌دادند آنها را

از پول واقعی جدا می ساختند. امروزه هم که بجای مسکوک طلا- و نقره اسکناس در جریان است کسانی که دست به تقلب می زنند و اسکناسهای داخلی یا خارجی را می سازند و به جای پول واقعی به دست مردم می دهند.

اگر کسی جنسی فروخت و در مقابل به او اسکناس تقلبی دادند و بعدا فهمید حق ندارد با آن پول ساختگی چیز بخرد که این عمل ، خیانت و غش در معامله است .

عن موسی بن بکر قال : کنا عند ابی الحسن علیه السلام فاذا دنانیر مصبوه بین یدیه . فنظر الی دینار فاخذ بیده ثم قطعه بنصفین ثم قال لی : القه فی البالوعه حتی لایباع شیئی فیه غش (۵۶۴)

موسی بن بکر می گوید: در حضور حضرت ابوالحسن علیهما السلام بودیم . چند دینار مقابل حضرت روی زمین ریخته بود. به یکی از آنها با دقت نظر کرد و متوجه شد که تقلبی است . حضرت آن را برداشت و با فشار انگشت نصف نمود، سپس به من فرمود: این را ببر در چاه فاضلاب بینداز تا با آن معامله ای نشود که در آن غش و خیانت صورت گیرد.

یکی دیگر از مواردی که در روایات کلمه ((غش)) به کار برده شده ، درباره کسی است که در مشورت خیانت می کند و به مشورت کننده راه خلاف مصلحت را ارائه می نماید.

عن علی علیه السلام قال : من غش المسلمین فی مشوره فقد برئت منه (۵۶۵)

علی (ع) فرموده است : کسی که با مسلمانان غش در مشورت نماید و به آنان خیانت کند من از او بری و بیزارم . خیانت در مشورت دروغ گفتن است و دروغگویی عملی است غیر وجدانی و خلاف فطرت و اگر کسی این روش نادرست را در پیش گیرد تدریجا به انحراف فکری دچار می شود و از واقع بینی و مال اندیشی باز می ماند.

عن علی علیه السلام قال : من غش مستشیره سلب تدبیره (۵۶۶)

علی (ع) فرموده : کسی که با مشورت کننده خود غش و خیانت نماید تدبیر و مال اندیشی از وی سلب می شود. به موقع است در اینجا تذکر داده شود که گاهی انسان به انجام کاری که خلاف مصلحت اوست علاقه بسیار دارد. برای شناخت صلاح و فساد با انسان عاقل و خیرخواهی شور می کند ولی در باطن میل دارد که او نظر موافق بدهد تا هر چه زودتر اقدام نماید و به تمایل درونی خویش جامه تحقق ببوشاند، ولی آن انسان خیرخواه و عاقل از روی کمال خلوص و پاکدلی می گوید: مصلحت نیست . این پاسخ صریح و بر وفق مصلحت در ذائقه مشورت کننده تلخ و ناگوار می آید، ولی باید با آن تلخی بسازد و سعادت خود را از دست ندهد.

عن علی علیه السلام قال : مراره النصیح انفع من حلاوه الغش (۵۶۷)

علی (ع) فرموده : ناگواری خیر و صلاح نافعتر از شیرینی غش و خیانت است . از آنچه مذکور افتاد این نتیجه به دست آمد که در روایات اسلامی ، کلمه ((غش)) و کلمه ((نصح)) در معاملات و دادوستدها و همچنین در مشورتها مکرر به کار برده شده است . امام سجاد(ع) در این جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع سخنرانی امروز است به غشها و نصیحهایی از این قبیل نظر دارد و کرامت خلق را در مواردی اینچنین اعمال می فرماید: امام (ع) در پیشگاه خدا عرض می کند:

و سددنی لان اعارض من غشنی بالنصح

بارالها! مرا به راه صواب تاءید کن تا با کسی که فریبم داده و به من غش و خیانت نموده است با نصح و خیرخواهی مقابله نمایم . مثلا اگر امام از کسی جنسی خریده است که در آن نقائص و عیوبی وجود داشته ، ولی فروشنده آنها را توضیح نداده و غش در معامله نموده است ، امام می تواند به عنوان خیار عیب متاع را برگرداند و معامله را فسخ نماید، می تواند به فروشنده مراجعه کند و ما به التفاوت را بگیرد، می تواند نزد او برود، به سرش فریاد بزند و از اینکه عیوب متاع را نگفته و در معامله خیانت نموده است

توبیخش نماید، ولی امام از حقوق قانونی خود استفاده نمی‌کند، بلکه از روی بزرگواری و کرامت خلق با گشاده رویی نزد فروشنده می‌رود و در کمال خلوص و خیرخواهی مقابله نماید.

مثلاً اگر امام از کسی جنسی خریده است که در آن نقائص و عیوبی وجود داشته، ولی فروشنده آنها را توضیح نداده و غش در معامله نموده است، امام می‌تواند به عنوان خیار عیب متاع را برگرداند و معامله را فسخ نماید، می‌تواند به فروشنده مراجعه کند و مابه‌التفاوت را بگیرد، می‌تواند نزد او برود، به سرش فریاد بزند و از اینکه عیوب متاع را نگفته و در معامله خیانت نموده است توبیخش نماید، ولی امام از حقوق قانونی خود استفاده نمی‌کند، بلکه از روی بزرگواری و کرامت خلق با گشاده رویی نزد فروشنده می‌رود و در کمال خلوص و خیرخواهی او را موعظه می‌کند و به وی می‌گوید: در معاملات از غش و خیانت پرهیز، دامن انسانیت را آلوده مکن و خویشتن را در پیشگاه الهی شرمنده نساز.

او را با این اخلاق انسانی متنبه می‌کند، از کارهای ناروایش باز می‌دارد و به راه صلاح و سعادت هدایتش می‌نماید. درخواست امام سجاد (ع) از پیشگاه الهی در این جمله از دعای ((مکارم الاخلاق)) آن است که در تمام خیانت‌های فردی و غش‌های خصوصی مورد تاءبیدش قرار دهد تا با کسانی که به او خیانت و غش می‌نمایند به نصیح و خیرخواهی مقابله کند و عمل آنان را با اندرزهای حکیمانه خود تلافی نماید. غش‌ها و خیانت‌هایی که فرد نسبت به فرد انجام می‌دهد و روایات آن مذکور افتاد مشمول دعای امام سجاد (ع) است. ولی در روایات اسلامی از غش‌ها و خیانت‌های دیگری نام برده شده که دعای امام سجاد (ع) شاملشان نمی‌شود و نمی‌توان با نصیح و خیرخواهی با آنها مقابله نمود مانند خیانت به خدا و غش در عبادت، خیانت به پیمبر و امام، خیانت به جامعه مسلمین، و همچنین خیانت به دین مردم و غش و خیانت آدمی به نفس خودش. برای توضیح و تعیین این قسم خیانت‌ها باقیمانده وقت سخنرانی به آنها اختصاص داده می‌شود و روایات رسیده در این باره مورد بحث قرار می‌گیرد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم : اخلاص العمل لله و النصیحه لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم (۵۶۸)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد خیف خطبه خواند و ضمن بیانات خود فرمود: سه چیز است که قلب شخص مسلمان باید نسبت به آنها منزّه از غش باشد: اول آنکه اعمال دینی را با خلوص نیت و عاری از هر شائبه‌ای انجام دهد، دوم آنکه نسبت به پیشوایان دین و ائمه مسلمین جدا نشود، وحدتشان را حفظ کند و موجبات تفرق و پراکندگی آنان را فراهم نیاورد. اخلاص عمل برای خدا روح عبادت و حقیقت پرستش اوست. عمل خالص در اسلام این است که شخص مکلف، عبادت را فقط برای خدا و به منظور اطاعت امر او انجام دهد و نیت پاک خود را با هیچ غشی آلوده ننماید.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : لیس فی الصلوه قیامک و قعودک انما الصلوه اخلاصک و ان ترید بها وجه الله تعالی (۵۶۹)

رسول اکرم فرموده است: نماز، قیام و قعود نیست بلکه نماز، اخلاص تو است برای خدا و اینکه قصدت در انجام عمل نماز فقط اطاعت امر الهی باشد و بس.

و عنه صلی الله علیه و آله : ان لكل حق حقیقه و ما بلغ عبد حقیقه الاخلاص حتی لا یحب ان یحمد علی شیء من عمل الله (۵۷۰)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: برای هر حقی حقیقتی است و بنده به حقیقت اخلاص نایل نمی‌گردد تا به آنجا برسد که دوست نداشته باشد در کاری که برای خدا انجام داده کسی از او تمجید کند.

عبادت خدا را برای غیر خدا و به منظور جلب توجه دیگران انجام دادن ریاکاری و غش در عبادت است و روایات اسلام ربای در عبادت را شرک به خدا شناخته است.

عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله سئل فی ما النجاه غذا فقال : انما النجاه فی ان لا تخادع الله فیخدع عکمه فانه من یخادع الله یخدعه و یخلع منع الایمان و نفسه یخدع لو یشرع. فقیل له : و کیف یخادع الله ؟ قال : یعمل بما امره

الله ثم یرید به غیره فاتقوا الله و اجتنبوا الریاء فانه شرک بالله (۵۷۱)

حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام حدیث نمود که از رسول گرامی سؤال شد: فردای قیامت نجات در چیست؟ فرمود: نجات در این است که با خداوند خدعه نکنید که با شما خدعه می کند و ایمانتان را زایل می نماید و خدعه کننده اگر بفهمد با عمل خود خویشتن را فریب می دهد. به حضرت عرض شد: چگونه یک انسان با خداوند خدعه می کند؟ فرمود: به چیزی که خدا امر نموده عمل می نماید ولی در ضمیر خود غیر خدا را اراده می کند. از این کار پرهیزید و از ریا اجتناب نمایید که ریا شرک به خداوند است.

شرک در عبادت یعنی غش و خیانت در پرستش باری تعالی، آنقدر مهم است که اگر کسی مشرک بمیرد، به صریح قرآن شریف، در قیامت مغفرت الهی شامل حالش نمی شود.

ان الله لا یغفر ان یشرک به (۵۷۲)

خداوند کسی را که به او شرک آورده و مشرک مرده است نمی آمرزد.

رسول اکرم در خطبه مسجد خیف پس از ذکر خلوص عمل برای خدا از نصیحت مردم مسلمان نسبت به پیشوایان دین سخن گفته و فرموده است:

النصیحه لائمة المسلمین

راغب می گوید:

النصح تحری فعل او قول فیه صلاح صاحبه

نصح به معنای طلب خیر و صلاح عملی یا قولی برای شخص مورد نظر است.

اقرب الموارد می گوید:

نصح له وعظه و اخلص له الموده

او را نصیحت کرد یعنی اندرزش داد و مودت خود را نسبت به وی خالص و عاری از شائبه نمود.

نصیحت به معنای موعظه معمولاً در جایی گفته می شود که گوینده و شنونده با هم مواجه باشند ولی نصح به معنای خیرخواهی یا مودت خالص شرطش مواجهه نیست. از این رو در روایات اسلامی خاطر نشان گردیده است که نصیحت مؤ من نسبت به مؤ من در حضور و غیاب است.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: یرب للمؤ من علی المؤ من النصیحه له فی المشهد والمغیب (۵۷۳)

امام صادق (ع) فرموده: نصیحت مؤ من نسبت به مؤ من هم باید در حضور باشد و هم در غیاب.

و عنه علیه السلام: للمسلم علی اخیه المسلم من الحق ان یسلم علیه اذا لقیه و یعوده اذا مرض و ینصح له اذا غاب (۵۷۴)

و نیز فرموده است: از حقوق مسلمانان به برادر مسلمان این است که موقع ملاقاتش سلام گوید و چون بیمار شد عیادتش نماید و موقعی که از او دور می شود و غائب می گردد ناصحش باشد.

ائمة مسلمین که پیامبر گرامی نصیحت و مودت بی شائبه آنان را به مردم توصیه فرموده است دارای دو جنبه هستند: یکی جنبه فردی و شخصی و آن دیگر جنبه امامت و اجتماعی. اگر کسی از جهت فردی به امام غش و خیانت نماید امام می تواند غش او را با لطف و خیرخواهی مقابله کند و با موعظه و اندرز به مسیر صحیح رهبریش فرماید، همانطور که امام سجاد (ع) در جمله دعای موضوع بحث امروز از خداوند این توفیق را خواسته است که اگر کسی نسبت به او غش و خیانتی نماید از نظر خیرخواهی با وی مواجهه کند و او را براه سعادت هدایت بنماید. اما اگر کسی به جنبه امامت امام، یعنی شائن رهبری و پیشوائیش، خیانت نماید و در جامعه، مفاسد بزرگ به بار آورد نمی توان از راه نصح و خیرخواهی با وی مقابله نمود و خیانتش را نادیده گرفت و شاهد

روشن این مطلب، غش و خیانتی است که معاویه در مورد امامت علی (ع) مرتکب شد و بر اثر آن، هزارها مسلمان کشته و ضربات سنگین و غیرقابل جبرانی به اسلام و مسلمین وارد آمد و در اینجا گوشه‌ای از آن خیانت توضیح داده می‌شود:

به موجب روایت بسیاری که علمای عامه در کتب صحاح خود آورده‌اند و همچنین روایاتی که در سایر کتب آمده است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ایام حیات خود مکرر و با تعبیرهای مختلف درباره ولایت و زمامداری علی (ع) بعد از خودش سخن گفت و نسبت به این مطلب مهم که حافظ وحدت مسلمین و عامل پیشرفت آنان بود اتمام حجت فرمود. اما پس از آنکه پیشوای اسلام از دار دنیا رفت، سخنان آن حضرت را نادیده انگاشتند و برای امر خلافت مسیر دیگری در پیش گرفتند و براساس آن مسیر ابی بکر و عمر و عثمان انتخاب شدند و پس از قتل عثمان، مردم با شور و هیجان بی نظیری متوجه علی (ع) گردیدند و با اصرار و جدیت از آن حضرت خواستند که امر خلافت را بپذیرد و زمان امور مسلمین را به دست بگیرد. مهاجر و انصار و تمام افراد نامی از آن جمله طلحه و زبیر با امام بیعت نمودند و حضرتش را بر کرسی خلافت و زمامداری مستقر ساختند. سپس علی (ع) برای معاویه ابن ابی سفیان، که فرمانروای منطقه وسیع شام بود، نامه نوشت تا از جریان امر آگاهش سازد و طبق وظیفه با آن حضرت بیعت نماید. امام (ع) در نامه خود نوشت:

انه با یعنی القوم الذین بايعوا ابابکر و عمر و عثمان علی مابا بعوهم علیه، فلم یکن للشاهد ان یختار و لالغائب ان یرد (۵۷۵)

مردمی که با ابی بکر و عمر عثمان بیعت کردند با من بیعت نمودند، طبق همان بیعتی که با آنان انجام دادند، بنابراین نه آنکه حاضر است حق گزینش روش دیگری را دارد و نه آنکه غائب است می‌تواند بیعت را رد نماید.

لما بویع امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بلغه ان معاویه قد توقف عن اظهار البیعه له و قال ان اقرنی علی الشام و اعمالی التی ولنیها عثمان بايعته فجاء المغیره الی امیر المؤمنین فقال له یا امیر المؤمنین! ان معاویه قد عرفت فقد ولاه الشام من کان قبلک فوله انت کیما تتسق عری الامور، ثم اعزله ان بدالك. فقال امیر المؤمنین اتضمن لی عمری یا مغیره فیما بین تولیته الی خلعه؟ قال لا. قال لایساءلنی الله عزوجل عن تولیته علی رجلین من المسلمین لیلہ سوداء ابداء و ما کنت متخذ المضلین عضدا لکن ابعث الیه و ادعوه الی ما فی یدی من الحق، فان اجاب فرجل من المسلمین له ما لهم و علیه ما علیهم و ان ابی حاکمته الی الله تعالی (۵۷۶)

پس از آنکه بیعت با علی (ع) پایان پذیرفت به آن حضرت خبر دادند که معاویه از بیعت خودداری نموده و گفته است اگر علی (ع) مرا در حکومت شام تثبیت می‌کند و اختیاراتی را که عثمان به من داده است تاءید می‌نماید بیعت می‌کنم. مغیره حضور علی (ع) آمد و عرض کرد: معاویه را می‌شناسی و خلیفه قبل از شما به او حکومت داده است، شما نیز با حکومت او موافقت فرمایید تا امر خلافت شما تحکیم یابد، سپس اگر لازم دانستید عزلش نمایید. علی (ع) به مغیره فرمود: آیا تو ضمانت می‌کنی از زمانی که او را می‌گمارم تا زمانی که خلعتش می‌نمایم زنده باشم؟ گفت: نه. فرمود: نمی‌خواهم خداوند از من موآخذ نماید که چرا یک شب او را بر دو مسلمان مسلط و حاکم قرار دادی، من گمراهان را به کمک نمی‌گیرم. برای او پیغام بده و دعوتش کن به حقی که در دست من است، اگر قبول کرد او هم مانند یک مسلمان در منافع و مضار با سایر مسلمین شریک خواهد بود و اگر ابا کرد با او در پیشگاه خداوند محاکمه می‌نمایم.

وقتی معاویه دانست علی (ع) او را در حکومت شام ابقا نمی‌نماید و باید آن مقام را هر چه زودتر ترک گوید، به فکر افتاد درباره امام مسلمین برخلاف حق و مصلحت، اقداماتی بنماید و از راه غش و خیانت در جامعه ایجاد اختلاف کند و برای نیل به این هدف در اولین قدم نامه‌ای به این مضمون برای زبیر نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم، لعبد الله الزبیر امیر المؤمنین من معاویه بن ابی سفیان. سلام علیک. اما بعد، فانی قد بايعت لك اهل الشام فاجابوا و استوثقوا الحرث فدونک الکوفه والبصره لایسبقنک لها ابن ابیطالب فانه لاشیء بعد هذین المثلین و قد باتعت لطلحه بن عبیدالله من بعدک فاطهرا الطلب بدم عثمان و ادعوا الناس الی ذلک ولیکن منکم الجذ والتشیر (۵۷۷)

نامه ای است برای بنده خدا زبیر امیر المؤمنین از معاویه بن ابی سفیان . پس از سلام . من از مردم شام برای شما بیعت گرفتم ، همه اجابت نمودند و به پایداری سوگند یاد کردند. بر شما باد که پیش از آنکه پسر ابوطالب بر شما سبقت گیرد به امر کوفه و بصره پردازید، چه آنکه پس از تنظیم امر کوفه و بصره مشکلی در راه نیست و در پایان نامه نوشت بعد از شما از مردم شام برای طلحه بن عبیدالله بیعت گرفته ام . باید هر دو نفر باهم خون عثمان را طلب کنید و مردم را به آن راه سوق دهید و در این عمل با اراده جدی و آمادگی کامل اقدام بنمایید. این نامه فریبنده ، حس طمع را در ضمیر طلحه و زبیر بیدار کرد، زمزمه مخالفت را آغاز نمودند و بعضی که از عدل علی (ع) و رعایت تساوی حقوق مردم ناراضی بودند به آن دو پیوستند. دوستان واقعی امام که به اندیشه باطل آنان پی برده بودند سخت ناراحت شدند. در آن موقع علی (ع) به خارج مدینه رفته بود.

فاجتمع عمار بن یاسر و ابوالهیثم و رفاعه و ابو ایوب و سهل بن حنیف فتشاوروا ان یرکبوا الی علی علیه السلام بالقناه ؛ فیخبروه بخبر القوم فرکبوا الیه فاخبروه باجتماع القوم و ما هم فیه من اظهار الشکوی و التعظیم لقتل عثمان و قال له ابوالهیثم : یا امیر المؤمنین ! انظر فی هذا الامر. فرکب بغله رسول الله صلی الله علیه و آله و دخل المدینه و صعد المنبر فحمد الله و اثنی علیه واجتمع اهل الخیر و الفضل من الصحابه و المهاجرین فقال علی علیه السلام : لیس لاحد فضل فی هذا المال و هذا کتاب الله بیننا و بینکم و نبیکم محمد صلی الله علیه و آله و سیرته . و نزل عن المنبر و جلس ناحیه المسجد و بعث الی طلحه و الزبیر فدعاهما ثم قال لهما الم تاتیانی و تبایعانی طائعتین غیر مکرهین ؟ فما انکرتم ، اجور فی حکم او استیثار فی فیء ؟ قالوا : لا . قال : افی امر دعوتمانی الیه من امر المسلمین فقصرت عنه ؟ قالوا : معاذ الله . قال : فما الذی کرهتما من امری حتی رایتما خلافی ؟ قالوا : خلافتک عمر بن الخطاب فی القسم و انتقاصنا حقنا من الفیء (۵۷۸)

عمار یاسر، ابوالهیثم ، رفاعه ، ابو ایوب و سهل بن حنیف گرد آمدند و شور نمودند که سوار شوند به خارج شهر مدینه در قنات که محل اقامت علی (ع) است بروند و جریان امر را به اطلاع برسانند. تصمیم خود را عملی نمودند، حضور حضرت رسیدند، عرض کردند عده ای جمع شده اند از تقسیم متساوی بیت المال شکایت دارند و قتل عثمان را نیز مهم می شمردند. علی (ع) بر قاطر پیمبر سوار شد، به مدینه آمد. مستقیماً به مسجد رفت ، بر منبر قرار گرفت . اهل خیر و فضیلت از اصحاب و مهاجر جمع شدند. امام به توقع نابجای کسانی که به تساوی حقوق مسلمین در تقسیم بیت المال اعتراض داشتند پاسخ داد و فرمود: هیچکس را در اموال عمومی بر دیگری برتری نیست و این حکم کتاب خداوند است که در دست ماست و روش پیغمبر گرامی اسلام است . سپس از منبر به زیر آمد و در نقطه ای از مسجد نشست . طلحه و زبیر را به حضور طلبید، به آن دو فرمود: آیا شما به رغبت و بدون اکراه با من بیعت نکردید؟ اکنون چه باعث شده است که راه انکار در پیش گرفته اید؟ آیا جوری در حکم یا پرداختی نابجا از بیت المال پیش آمده ؟ گفتند نه . آیا در کاری که خیر مسلمین در آن بوده و دعوت نموده اید من کوتاهی کرده ام ؟ گفتند نه . فرمود: پس چه چیز موجب مخالفت شما گردیده ؟ آنها از خون عثمان سخنی نگفتند زیرا می دانستند دروغ است و علی (ع) کمترین مداخله ای در این امر نداشته ، از این رو در پاسخ امام (ع) از تقسیم بیت المال سخن گفتند و اظهار داشتند شما روشی برخلاف عمر بن خطاب اتخاذ نموده اید و در تقسیم بیت المال ما را با دیگران مساوی قرار داده اید و در واقع آن را ماده اعتراض خود خواندند. ولی حقیقت غیر از آن بود که گفتند.

غش و خیانت معاویه به شخص علی (ع) نبود، بلکه او به مقام امامت و رهبری مسلمین خیانت نموده است ، غش و خیانتی که موجب خونریزی های بزرگ در بصره و صفین و نهروان گردید، غش و خیانتی که برای اسلام و مسلمین زیانهای غیر قابل جبران به بار آورد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه مسجد خیف فرموده بود: سه چیز است که دل هیچ مسلمانی در زمینه آنها نباید به غل و غش آلوده باشد: اول اخلاص عمل برای خدا، دوم خیرخواهی و محبت خالص برای ائمه مسلمین و معاویه با اعمال ظالمانه خویش مخالفت صریح خود را با دومین دستور پیمبر اسلام آشکار ساخت ، به امام مسلمین خیانت نمود و بذل اختلاف و

پراکندگی در قلوب مسلمانان افشاند.

امام سجاده (ع) در جمله دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع بحث امروز است از غش فردی و خیانت شخصی افراد سخن گفته و از پیشگاه خدا درخواست نموده :

و سددنی لان اعراض من غشنی بالنصح

بارالها! مرا موفق بدار تا با کسی که مورد خدعه و فریب قرار داده و به من غش و خیانت نموده است به نصیح و خیرخواهی مقابله نمایم . اما امام علی (ع) درباره غش و خیانت معاویه هرگز چنین دعایی نمی کند زیرا معاویه به شخص علی (ع) خیانت ننموده ، بلکه خیانت او به مقام امامت و رهبری آن حضرت بوده و در واقع به خدا و پیامبر و قرآن شریف و به اسلام و مسلمین خیانت نموده است . چنین شخصی شایسته عذاب عظیم الهی است نه آنکه خیانتش را با وعظ و اندرز پاسخ گوئیم و با غش و مکرش به نصیح و خیرخواهی مقابله نمایم .

سومین امری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد خیف خاطرشان ساخت این بود:

واللزوم لجماعتهم

باید مسلمانان همواره باهم باشند و متحد، از غل و غش نسبت به یکدیگر که مایه پراکندگی است پرهیز نمایند. به موجب روایات ، اگر دل مسلمانی بی جهت نسبت به برادر دینیش ناخالص و آلوده به غش باشد پیوسته در سخط الهی خواهد بود مگر آنکه به خود آید و آن اندیشه ناپاک را از صفحه خاطر بزدايد، و در اینجا به ذکر یک روایت اکتفا می شود:

قال علیه السلام : من بات و فی قلبه غش لآخیه المسلم بات فی سخط الله واصبح كذلك و هو فی سخط الله حتی یتوب و یراجع (۵۷۹)

کسی که شب را به صبح آورد و در دلش غشی نسبت به برادر مسلمانش باشد آن شب را در غضب خداوند صبح خواهد کرد و اگر شب را صبح کند و همچنان در دلش غش باشد آن روز نیز در سخط خداوند خواهد بود تا وقتی که به خود آید، توبه کند، و دل را از آن اندیشه ناپاک موزه سازد.

۲۸- وَأَجْزَىٰ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبَرِّ،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به خواست حضرت باری تعالی این جمله از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) موضوع بحث و سخنرانی امروز است . امام سجاده علیه السلام در پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! مرا وفق بدار تا عمل آن کس را که مرا ترک گفته و از من دوری جسته با خوبی و نیکوکاری تلافی نمایم .

یکی از مهمترین عوامل پیشرفت اسلام و بسط آیین الهی محبت و الفتی بود که به قضای خداوند و در پرتو یکتاپرستی در قلوب مسلمانان ایجاد شد و این سرمایه گرانقدر فقط در پرتو عنایت باری تعالی نصیب مسلمانان گردید و قرآن شریف در این باره فرموده است :

و الف بین قلوبهم لوانفتت ما فی الارض جميعا ما الفت بین قلوبهم ولكن الله الف بينهم (۵۸۰)

خداوند در دل‌های آنان ایجاد الفت و محبت نمود و توای رسول گرامی اگر تمام آنچه را در زمین است انفاق می نمودی نمی توانستی آن الفت را در قلوب مسلمین ایجاد نمایی ، ولی خداوند این الفت را به وجود آورد.

علاقه معنوی و محبت ایمانی آنچنان مسلمانان را متحد نمود و به هم پیوند داد که ابی بصیر می گوید:

سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول : المؤمن من اخ المؤمن كالجسد الواحد ان اشتكى شيئا منه وجد الم ذلك في سائر جسده (۵۸۱)

از امام صادق (ع) شنید که می فرمود: مؤ من برادر مؤ من است ،

همانند یک جسد، اگر عضوی از بدن بیمار شود درد و ناراحتی عضو بیمار در تمام بدن اثر می گذارد، گویی همه بدن دردمند است .

این محبت و الفت بی نظیر شد که مسلمانان به عز و عظمت رسیدند و دین خدا را با سرعت نشر دادند. بدون تردید، بقای عز و بزرگی مسلمین در این است که آن وحدت و الفت پایدار بماند و ضعف و سستی در آن راه نیابد. از این رو اسلام برای ابقای آن سرمایه الهی تمام گفتارها و رفتارهایی را که موجب پراکندگی و اختلاف می شود و به وحدت مسلمین آسیب می رساند ممنوع اعلام نمود و مسلمانان را از آن برحذر داشته است ، و از جمله آن عوامل ، جدا شدن و فاصله گرفتن دو مسلمان از یکدیگر بر اثر دلگیری و آزرده‌گی است و این مفارقت و جدایی در روایات اسلامی به کلمه ((هجرا)) تعبیر شده و امام سجاد (ع) نیز در جمله دعای مورد بحث آن کلمه را ذکر کرده است . راغب در مفردات قرآن می گوید:

الهجر والهجران مفارقة الانسان غيره اما بالبدن او باللسان او بالقلب

هجر و هجران ، جدایی و مفارقت انسان است از غیر خودش و این جدایی گاه به بدن است ، گاه به زبان ، و گاه به دل . هجرت انسان از شهری به شهر دیگر جدایی بدن است ، سکوت دو نفر در مقابل یکدیگر جدایی سخن است ، و تیرگی قلب و آزرده‌گی خاطر دو نفر از هم جدایی دل است . اما جدایی دو دوست از یکدیگر در بسیاری از موارد شامل هر سه قسمت می شود یعنی باهم سخن نمی گویند، در کنار هم نمی نشینند و محبتشان از دل یکدیگر می رود یا لاقبل کاهش می یابد. چنین هجرانی برای دو مسلمان در دین اسلام بسیار مذموم و ناپسند است و اولیای گرامی اسلام با تعبیرهای تند درباره آن سخن گفته و تاکید نموده اند که دو مسلمان از هم جدا شده هر چه زودتر باید با یکدیگر آشتی کنند و تیرگی ها را زایل سازند و چون ممکن است برای آن دو نفر آشتی فرضا در کوتاه مدت سنگین و تلخ باشد تاکید شده که مدت جدایی بیش از سه روز به طول نینجامد و باید هر چه زودتر روابط دوستانه ، قبل از پایان سه روز، برقرار گردد و برای آنکه شنوندگان محترم به اهمیت این امر از نظر دینی واقف شوند بعضی از روایات اولیای اسلام در اینجا ذکر می شود.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ایما مسلمان تهاجرا فمکثا ثلاثا لا یصلحان الا کانا خارجین من الاسلام و لم یکن بینهما ولایه فایهما سبق الی کلام اخیه کان السلاب الی الجنة یوم الحساب (۵۸۲)

رسول اکرم می فرمود: هر یک از دو مسلمان که از هم جدا شدند و سه روز گذشت و آشتی نکردند از برنامه اسلام تخلف نموده اند و بین آن دو ولایت و محبتی برقرار نیست و هر کدام از آن دو نفر از دیگری پیشی گرفت و با برادرش سخن گفت او روز حساب در رفتن به بهشت از دوستش پیشی می گیرد.

و عنه صلی الله علیه و آله قال : لا یحل لاحد یومن بالله ان یهجره اخاه فوق ثلاثه ایام یلتقیان فیعرض هذا عن وجه هذا و هذا عن وجه هذا فخیرهما الذی یدء بالسلام (۵۸۳)

و همچنین فرموده است : حلال نیست برای احدی که به خداوند ایمان آورده است از برادر دینی خویش بیشتر از سه روز جدا شود. آن دو وقتی به هم رسیدند این از او و او از این روی می گردانند و بهترین آن دو نفر کسی است که در سلام گفتن به آن دگری سبقت بگیرد.

عن ابیجعفر الباقر علیه السلام انه قال : ما من مؤ منین اهتجرا فوق ثلاث الا و برئت منهما فقیل له یابن رسول الله هذا حال الظالم فما بال المظلوم ؟ فقال علیه السلام : ما بال المظلوم لا یمسیر الی الظالم فیقول انا الظالم حتی یصلح (۵۸۴)

امام باقر (ع) فرمود: هیچ دو نفر مسلمانی بیش از سه روز از هم جدا نمی شوند مگر آنکه من از هر دو بری و بیزارم . به حضرت عرض شد: این برائت شایسته ظالم است ، از مظلوم چرا؟ فرمود: چرا مظلوم در فرصت سه روز نزد ظالم نرفته که بگوید: تقصیر با

من بود تا با یکدیگر صلح و سازش نمایند.

عن ابی‌عبد الله علیه السلام انه قال : المؤمن من هدیه الله عزوجل الی اخیه المؤمن فان سره و وصله فقد قبل من الله عزوجل هدیه و ان قطعه و هجره فقد رد علی الله عزوجل هدیه (۵۸۵)

امام صادق (ع) فرمود: مؤمن هدیه ای است از خداوند به برادر مومنش . اگر موجبات سرور و صله او را فراهم آورد هدیه خداوند را پذیرا شده و اگر از او ببرد و قطع علاقه نماید هدیه الهی را رد کرده است .

عن النبی صلی الله علیه و آله فی حدیث المناهی قال و نهی عن الهجران فمن کان لابد فاعلا فلا یهجر اخاه اکثر من ثلاثه ایام فمن کان مهاجرا لایخیه اکثر من ذلک کانت النار اولی به (۵۸۶)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی مسلمانان را از هجرت و جدایی از یکدیگر بر حذر داشته و فرموده است : اگر مسلمانی در موردی از جدایی ناگزیر باشد، مراقبت کند که بیش از سه روز به طول نینجامد و اگر بیش از سه روز شد، آتش دوزخ برای او شایسته تر است .

یکی از آثار و نتایج بد هجران دو مسلمان از یکدیگر این است که عبادات و اعمال صحیح آن دو نفر در ایام جدایی مورد قبول باری تعالی واقع نمی شود، به عبارت روشنتر انجام عمل صحیح از مکلف و قبول آن از خداوند. عمل صحیح آن است که مکلف وظیفه خود را بر وفق دستور شرع مقدس انجام دهد، اگر مجتهد است طبق فتوای خود و اگر مقلد است طبق فتوای مرجع . قهر کردن و هجرت دو مسلمان از یکدیگر بدون مجوز شرعی آنقدر مبغوض حضرت باری تعالی است که تا آشتی نکنند و روابط دوستانه را تجدید نمایند، خداوند عبادت صحیح آن دو را نمی پذیرد و در پیشگاه الهی مورد قبول واقع نمی شود و این فرموده حضرت رسول اکرم است .

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : یا اباذر! ایاک و هجران اخیک فان العمل لایتقبل مع الهجران (۵۸۷)

پیشوای اسلام به ابوذر غفاری فرموده : پرهیز از جدایی و هجران برادرت ، زیرا عمل مسلمانی که از برادرش جدا شده و او را ترک گفته است مقبول واقع نمی شود.

ممکن است این روایت موجب نگرانی و تشویق خاطر آقایان و بانوان بسیار متدین و با ایمان گردد، با خود بگویند: اگر ما برای آشتی کردن مهیایم ، ولی طرف مقابل حاضر نیست ، آیا باید تا آخر عمر از عبادت مقبول بی نصیب و محروم باشیم ؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله ضمن روایتی به این پرسش پاسخ داده و از افراد با ایمان رفع نگرانی فرموده است :

عن النبی صلی الله علیه و آله : لایحل لمومن ان یهجر مومنا فوق ثلاث . فان مرت به ثلاث فلقیه فلیسلم علیه فان رد علیه السلام فقد اشترکا فی الاجر و ان لم یرد علیه فقد باء بالاثم و خرج المسلم من الهجره (۵۸۸)

رسول اکرم فرموده : حلال نیست برای مؤمن که بیش از سه روز از برادر دینیش قهر کند و او را ترک گوید. اگر سه روز منقضی شد، این برادر وظیفه شناس به ملاقات آن برادر برود و به او سلام کند. اگر جواب سلامش را داد، هر دو در اجر آشتی شریک اند و اگر جواب سلام را نداد، او به گناه برگشت نموده و سلام کننده از جدایی و هجرت خارج شده است و بنابراین از جهت جدایی و هجران مانعی برای قبول عبادتش وجود ندارد.

از آنچه مذکور افتاد روشن شد که جدایی و هجرت دو مسلمان متشرع از یکدیگر بدون مجوز شرعی تا چه حد زیانبار و مذموم است و افراد با ایمان موظف اند از آن بر حذر باشند. برای آنکه این مهم دینی و اخلاقی هر چه بهتر برای شنوندگان واضح گردد، لازم است در اینجا پیرامون سه مطلب ، به اختصار، بحث شود. اول تفکیک نمودن جدایی ها و هجرانهای روا از ناروا، دوم شناخت قسمتهایی از علل و عوامل که موجب آزردهی و رنجش خاطر برادران می شود و رشته دوستی و محبت را قطع می کند و سرانجام به هجران و جدایی منتهی می گردد، سوم آنکه بدانیم با چیزهایی که آزردهی و رنجش خاطر به بار می آورد چگونه برخورد

نماییم و چه کنیم که آن عوامل در ضمیرمان اثر عمیق نگذارد و موجب قطع رابطه ما با برادرانمان نشود؟

جدایی و هجران ناروا در اسلام، قطع روابط دوستانه دو مسلمان وظیفه شناس و درستکار است که به عللی از یکدیگر رنجیده خاطر گردیده و رشته محبتشان گسسته است. اولیای گرامی دین از چنین هجرانی سخت ناراضی و متاءثرند و به موجب روایاتی که مذکور افتاد آن دو مسلمان موظف اند هر چه زودتر به ملاقات هم بروند، پیوند دوستی خود را که نمونه برادری اسلامی است برقرار نمایند، تجدید رابطه کنند و جدایی و هجران را به دست فراموشی بسپارند. اما هجران یک مسلمان متشرع و درستکار از کسی که اسماء مسلمان است ولی قولا و عملا لا ابالی و گناهکار، نه تنها آن جدایی مذموم نیست، بلکه عملی است بسیار پسندیده و روا؛ می توان گفت با هجران آن دو از یکدیگر، مسلمانی درستکار از بلا رسته و از عذابی نجات یافته است، باید مراقبت کند که آن پیوند مذموم دوباره تجدید نشود و رفت و آمد برقرار نگردد. اولیای گرامی اسلام ضمن روایات متعددی پیروان خود را از مصاحبت و همنشینی گروههای متعدد از قبیل کذاب، فاسق، ماجن، احمق، و کسانی که از این قبیل برحذر داشته و برای شاهد در اینجا به ذکر چند روایت اکتفا می شود.

عن ابیجعفر علیه السلام قال: قال ابی علی بن الحسین علیهما السلام: یا بنی! یا ک و مصاحبه الکذاب فانه بمنزله السراب، یقرب لک البعید و یبعد لک القریب و یا ک و مصاحبه الفاسق فانه بایعک باکله اواقل من ذلک (۵۸۹)

امام باقر (ع) از پدرش حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیث نموده که فرمود: فرزند! از مصاحبت کسانی که کذاب اند و بسیار دروغ می گویند بپرهیز که اینان به منزله سراب اند، دور را برای تو نزدیک جلوه می دهند و نزدیک را برای تو دور. و همچنین از مصاحبت گناهکار پرهیز کن که او ترا به یک شکم غذا یا کمتر از آن معامله می کند.

فی الحدیث ینبغی للمومن ان یتجنب مواخاه الماجن (۵۹۰)

شایسته است که مؤ من از اینکه ماجن را به برادری انتخاب نماید اجتناب کند.

لغت می گوید ((ماجن)) کسی است که از اینکه چه می گوید و چه می کند باک ندارد.

عن علی علیه السلام قال: ولا تصحب المائق فانه یزین لک فعله و یود ان تکون مثله (۵۹۱)

علی علیه السلام فرموده: با احمق مصاحبت منما که او کار ناسنجیده خود را در نظرت زیبا جلوه می دهد و دوست دارد که تو نیز همانند او باشی.

عن الصادق علیه السلام قال: من لم یجنب مصاحبه الاحق یوشک ان یتخلق باخلاقه (۵۹۲)

امام صادق (ع) فرمود: کسی که از همنشینی احمق پرهیز ننماید طولی نمی کشد که به اخلاق او متخلق می گردد.

این روایت به ما می آموزد که افراد باایمان این قبیل اشخاص آلوده را به دوستی نگیرند و با آنان مجالست نمایند، اگر مسلمان متشرعی غفلت کرد و با شخص فاسق و کذابی دوست شد و مدتی با وی رفت و آمد داشت، اگر بر اثر پیشامدی رنجیده خاطر گردید و از وی جدا شد، این هجران برای مسلمان متشرع پیروزی و سعادت است، روایاتی که در آشتی کردن تاکید دارد و خاطر نشان می کند که جدایی دو مسلمان بیش از سه روز به طول نینجامد، شامل رفیق فاسق و کذاب نیست. اگر مسلمان متشرعی با شخصی ظاهر صلاح دوست شد و گمان می کرد که او مردی است درستکار و مراقب گفتار و رفتار خویش ولی در خلال ایام دوستی مرتکب گناهی بزرگ شد، به موجب روایتی که از امام صادق (ع) است، جداسدن از چنین دوست و مصاحبی همانند جداسدن از فاسق و کذاب بلامانع است.

عمرو بن نعمان الجعفی قال: کان لابیعبد الله علیه السلام صدیق لایکاد یفارقه این یذهب. فبینا هو یمشی معه فی الحذائین و معه غلام له سندی یمشی خلفهما اذا التفت الرجل یرید غلامه ثلاث مرات فلم یره. فلما نظر فی الرابعه قال: یا ابن الفاعله این کنت؟ قال فرغ ابو عبدالله علیه السلام یده فصک بها جبهه نفسه، ثم قال سبحان الله تقذف امه؟ قد کنت اری ان لک و رعا فاذا لیس لک

ورع فقال : جعلت فداک ، ان امه سندیه مشرکه . فقال : اما علمت ان لكل امه نکاحا تنح عنی ، فمارایتع یمشی معه حتی فرق الموت بینهما(۵۹۳)

عمرو بن نعمان جعفری می گوید: امام صادق (ع) دوستی داشت که هر جا امام می رفت او نیز با آن حضرت بود. روزی در بازار کفاشها عبور می کرد و با او غلامی بود از اهل سند که پشت سر آن دو راه می رفت . آن مرد سه بار متوجه شد و غلامش را ندید، دفعه چهارم که او را دید به صدای بلند گفت : پسر زن زناکار! کجا بودی ؟ تا این سخن از دهان آن مرد خارج شد، امام صادق (ع) دست خود را بلند کرد و با شدت به پیشانی خود کوبید. فرمود: مادرش را به زنا نسبت دادی ؟ من تصور می کردم تو ورع داری و اکنون می بینم فاقد ورع و تقوایی . عرض کرد: مادر او سندیه است و مشرک . فرمود: آیا نمی دانی که هر امتی نکاحی دارد، از من دور شو. راوی می گوید: ندیدم دیگر آن دو با هم حرکت کنند و راه بروند تا مرگ بین آنان جدایی افکند.

ملاحظه می کنید که امام صادق (ع) با کسی که از وی امید ورع می رفت دوست می شود و با او رفت و آمد می نماید، اما وقتی از وی دشنامی بزرگ می شنود و زنی را متهم به بی عفتی می نماید از او می برد و تا پایان زندگی به آن هجران ادامه می دهد. یکی از عوامل موثر و نافذ در هجران و جدایی دو دوست صمیمی از یکدیگر آزرده گی و رنجش خاطر است و این حالت روحی می تواند علل و دلایل متعددی داشته باشد و در روایات اخلاقی اسلام ، بسیاری از آنها ذکر شده است ولی مهمترین عامل تیرگی اوست . بعضی به جای آنکه از صفا و صمیمیت رفیق قدردانی کنند و مورد تکریم و احترامش قرار دهند درباره وی بی اعتنا می شوند، حتی احترامی که درباره عادی ترین افراد معمول می دارند. درباره او رعایت نمی نمایند، مثلا در مجلس وارد می شوند، به همه با گرمی دست می دهد، و به رفیق صمیمی خود که شایسته است با گرمی بیشتری دست بدهد با سردی دست می دهد یا اصلا نمی دهد. در مجلس جشن عقد ازدواج فرزند صمیمی کارت نمی فرستد و به زبان می گوید: شما هم در مجلس شرکت کن . این اعمال تحقیر آمیز و نظایر آن که به عنوان صفا و صمیمیت درباره رفیق انجام می شود ناروا و برخلاف اخلاق حمیده است و اولیای دین پیروان خود را از ارتکاب آن منع نموده اند.

عن علی علیه السلام قال : ایاک ان تهمل حق اخیک اتکالا علی ماینک و بینه فلیس لک باخ من اضع حقہ (۵۹۴)
علی (ع) فرموده : پرهیز از اینکه در رعایت حق برادرت به اتکای صفا و صمیمیتی که بین شما وجود دارد اهمال نمایی ، چه آنکه کسی که حق او را ضایع نموده ای برادر تو نیست . نصیحت حق دوست صمیمی و آزرده ساختن او نشانه عجز و ناتوانی رفیق وظیفه ناشناس است و علی (ع) در این باره فرموده است :

اعجز الناس من عجز عن اکتساب الاخوان و اعجز منه من ضیع من ظفر به منهم (۵۹۵)
عاجزترین مردم کسی است که نتواند در جامعه برای خود دوستان و برادرانی را به دست آورد و عاجزتر از او کسی است که حق برادر به دست آمده را تضییع نماید، یعنی با این عمل ناروا پیوند دوستی را قطع کند.

به طور کلی حقیر شمردن ، مسخره کردن ، شرمندگی ساختن ، اهانت نمودن ، و هر عملی از این قبیل که به ارزش انسانی و شخصیت اجتماعی یک مسلمان آسیب یا موجب جدایی دو رفیق متدین از یکدیگر می شود در اسلام ممنوع شناخته شده و علمای حدیث روایات هر یک از این اعمال را در بابی جداگانه جمع آوری نموده و در کتابهای خود آورده اند. امام سجاد (ع) در دعای ((مکارم الاخلاق)) ضمن جمله مورد بحث امروز از هجران و جدایی نام برده و به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و اجزی من هجرنی بالبر

بارالها! مرا موفق بدار تا عمل آن کس را که از من جدا شده و ترکم گفته است جزای او را با خوبی و نیکوکاری بدهم .
کسی که امام سجاد (ع) جدا می شود و آن حضرت را ترک می گوید قطعا به علت عدم رعایت وظایف اخلاقی از ناحیه امام نیست ، چه آنکه او خود امام معصوم و مربی انسانهاست و هرگز مرتکب کوچکترین عمل خلاف اخلاق نمی شود تا دوست آن

حضرت به استناد آن عمل ترک مراده کند و رشته دوستی را قطع نماید. هجران کسانی از دوستان ائمه معصومین ممکن است برای آن بوده که امام به منظور رعایت تقیه و انجام وظیفه شرعی سخنی گفته یا عملی را انجام داده که به نظر آن دوست ناآگاه درست نیامده و بدون اینکه سؤال کند و توضیح بخواهد با امام قطع رابطه نموده است و امام نیز در شرایط تقیه نمی توانسته نزد آن دوست برود و مطلب را توضیح دهد، چه ممکن است بر اثر همان رفتن و توضیح دادن مفاسد تازه ای به بار آید. در بعضی از روایات آمده که گاهی چند نفر یک روز در فواصل کوتاهی یک سؤال را از امام نموده اند و به هر یک پاسخی غیر از پاسخی که به آن دیگر داده گفته است. البته این عمل موجب شگفتی بعضی از دوستان ناآگاه می شد و ممکن بود نسبت به امام دلسرد شوند و قطع رابطه نمایند. گاهی عمل امام برای بعضی شگفت آور بود و خواستار توضیح می شدند و امام بیان می فرمود.

فی تقیه جعفر بن محمد علیهما السلام بحیث افطر الصوم خوفا من ابی العباس و قال: ان صمت صمنا و ان افطرت افطرتنا. فقيل له تفطر یوما من شهر رمضان فقال: ای والله افطر یوما من شهر رمضان احب الی من ان يضرب عنقی (۵۹۶)

در تقیه امام صادق (ع) است که از خوف ابوالعباس روزه را افطار کرد و به وی گفت اگر روزه بگیری روزه می گیریم و اگر افطار کنی افطار می نمایم. به حضرت عرض شد: یک روز از ماه رمضان را افطار می کنید؟ فرمود: آری به خدا قسم، یک روز از ماه رمضان را افطار نمایم بهتر است از اینکه کشته شوم.

ممکن است هجران و جدایی بعضی از دوستان امام سجاد از ترس گزارش مأمورین دولت جبار به مراقبه و رفت و آمد او با امام سجاد باشد. البته در چنین وضعی نه امام می تواند سر وقت دوست برود و نه دوست می تواند به ملاقات امام بیاید. برای اینکه روابط دوستانه بکلی قطع نشود، حضرت سجاد (ع) به پیشگاه خدا عرض می کند: بارالها! مرا موفق بدار تا کسی را که از من جدا شده و ترکم گفته است با بر و نیکوکاری پاداش دهم و از این راه دوستیش را تکریم نمایم.

با عوامل رنجش چگونه برخورد نمایم؟ از آنچه معروض افتاد هجرانها و جدایی های روا از ناروا تفکیک گردیده، بعلاوه روشن شد که گفتارها و رفتار خلاف اخلاق یکی از عوامل مهم جدایی دو دوست صمیمی از یکدیگر است. اینک در آخرین قسمت سخنرانی امروز در باب این مطلب بحث می شود که با علل و عوامل جدایی چگونه برخورد نمایم و چه کنیم که حتی المقدور کمتر تحت تاثیر عوامل هجران قرار گیریم تا رشته دوستی ها به آسانی قطع نشود و زود دچار هجران و جدایی نشویم. برای نیل به این هدف مقدس لازم است خویشان را به پاره ای از صفات حمیده و خلیات پسندیده متخلق نمایم و حلم یا قدرت خویشنداری یکی از آن صفات است، باید خود را طوری بسازیم که بتوانیم با نیروی حلم بر غضب چیره شویم، آن را مهار کنیم، و خویشان را از انتقامجویی مصون داریم.

کان علی بن الحسین علیهما السلام یقول: انه لیعجبنی الرجل ان یدرکه حلمه عند غضبه (۵۹۷)

امام سجاد (ع) می فرمود: برای من مایه شگفتی است که وقتی مرد خشمگین می گردد حلمش بتواند او را دریابد و از خطر مصون و محفوظش دارد.

اگر حلم ندارد و نمی تواند بدون تکلف خویشندار باشد به حلم تظاهر کند و با تصنع خود را حلیم و بردبار وانمود نماید تا این حلق شریف تدریجا ملکه نفسانی او گردد و بتواند بدون تصنع حلم نماید.

عن علی علیه السلام قال: ان لم تکن حلیمافتحلم فانه قل من تشبه بقوم الا اوشک ان یکون منهم (۵۹۸)

علی (ع) فرمود: اگر حلیم و بردبار نیستی تظاهر به حلم کن و خود را همانند افرادی بساز که خویشندارند، چه آنکه کم یافت می شود کسی که خود را همانند قومی بسازد جز آنکه خیلی زود همانند آنها می شود.

یکی دیگر از صفات پسندیده که می تواند از تاثیر علل هجران بکاهد و نگذارد رشته محبت دوستان به آسانی گسسته شود، تغافل است. تغافل عبارت از این است که آدمی چیزی را بداند و از آن آگاه باشد و روی مصلحت، خود را غافل و بی خبر نشان بدهد

و با اراده و عمد به گونه ای رفتار کند که بیننده تصور کند از آن بی خبر است. اتخاذ چنین روشی در حسن معاشرت با مردم و خوب زندگی کردن بسیار مفید و ثمربخش است.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: صلاح حال التعایش والتعاشر ملا مکیال ثلاثه فطنه و ثلثه تغافل (۵۹۹)

امام صادق (ع) فرموده: صلاح زندگی و آمیزش با مردم پری پیمانه ای است که دو سوم آن تفتن و آگاهی و یک سوم آن تغافل و نادیده گرفتن است.

تغافل و خویشتن را ناآگاه جلوه دادن در مواردی که مصلحت است آنقدر در اخلاق اسلام مهم تلقی شده که افراد باایمان نمی توانند آن را نادیده انگارند و از کنار آن بی توجه بگذرند.

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: المومن نصفه تغافل (۶۰۰)

رسول اکرم فرموده: نیمی از رفتار و گفتار مؤمن مبتنی بر تغافل است.

از جمله مواردی که به مصلحت است شخص با ایمان تغافل کند و خویشتن را ناآگاه بنمایاند، در زمینه پاره ای از اعمال خلاف اخلاق رفیق متشرع و مؤمن است، چه تغافل در این قبیل موارد نمی گذارد رشته مودت بریده شود و پیوند دوستی دو مسلمان از هم جدا گردد و در نتیجه روابط گرم دو رفیق صمیمی به سردی و کدورت گرایش یابد. جایی که رفیق عاقل و مصلحت اندیش می تواند با تغافل روابط دوستانه برادر دینی خود را حفظ کند و مانع هجران و جدایی وی گردد، اما از انجام این وظیفه خودداری نماید و به جای تغافل، لغزش اخلاقی رفیق خود را به رخس بکشد و او را مورد توبیخ و مواءخذه قرار دهد و سرانجام با قهر و دلتنگی از هم جدا شوند، با این عمل ناروا مرتکب اشتباهی بزرگ گردیده و برای آنکه بدانند چه کرده است باید به روایتی که از امام صادق (ع) حدیث شده است گوش فرا دارد و با عذرخواهی از رفیق جدا شده این لکه را از صفحه اعمال خویش بزداید.

سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: لا یفترق رجلان علی الهجران الا استوجب احدهما البراءة واللعة و ربما استحق ذلک کلاهما. فقیل له هذا الظالم فما بال المظلوم؟ قال: لانه لا یدعو اخاه الی صلته ولا یتعاسس له عن کلامه (۶۰۱)

راوی حدیث می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: دو مسلمان با دلتنگی و هجران از هم جدا نمی شوند جز آنکه یکی از آن دو استحقاق دارد که هم مورد تبری و بیزاری واقع شود و هم مورد لعنت و چه بسا هر دو شایسته تبری و لعن هستند. به حضرت عرض شد: یابن رسول الله! ظالم به علت ظلمش استحقاق تبری و لعن دارد، مظلوم برای چه؟ حضرت در پاسخ فرمود: برای آنکه مظلوم برادر خود را به آشتی و تجدید پیوند دوستی نخوانده و از گفته های او تغافل نموده است.

امیدوارم عموم شنوندگان محترم از آقایان و بانوان، نوجوانان و جوانان، میانسالان و کهنسالان، و خلاصه تمام افرادی که این بحث را شنیدند در سخنان پیمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و همچنین در روایات ائمه معصومین علیهم السلام که در این بحث ذکر شد دقت کامل مبذول دارند، به مسئولیت خود توجه نمایند و هرگز غافل نشوند که هجران و جدایی دو مسلمان از هم علاوه بر اینکه منافی با محبت دینی و برادری اسلامی است می تواند در دنیا عوارضی تلخ و ناگوار و احیاناً رویدادهایی به دنبال آورد.

۲۹- وَأُتِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ، وَأَكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به حول و قوه باری تعالی این دو جمله از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) موضوع سخنرانی امروز است. امام سجاد علیه السلام در پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! موقم بدار تا کسی که مرا محروم نموده از بذل و بخشش برخوردار سازم، و عمل کسی را که از من بریده و قطع رحم نموده، با صله و پیوند مکافات نمایم.

دو غریزه قوی و نیرومند است که با سرشت حیوانات و همچنین انسانها آمیخته است: یکی غریزه ((حب ذات)) و آن دیگر ((غریزه جنسی)).

غریزه حب ذات برای ابقا و صیانت شخص است، و غریزه جنسی برای ابقای نوع و صیانت نسل. اما در انسانها علاوه بر حب ذات دگر دوستی که از تمایلات عالی انسانی است وجود دارد و حیوانات فاقد آن هستند. غریزه حب ذات، مانند غریزه جنسی خود به خود در وجود حیوانات و انسان شکوفا می گردد و نیازی به پرورش ندارد، اما دگر دوستی در وجود انسانها، گر چه ریشه فطری دارد، ولی مانند سایر تمایلات عالی انسانی ضعیف است و باید در پرتو پرورش و حمایت‌های تربیتی تقویت شود تا آنطور که باید از قوه به فعلیت بیاید. اگر اطفال در دامن پدران و مادرانی تربیت شوند که خود دارای سجایای انسانی و تعالیم معنوی باشند فرزندان‌شان با مشاهده اعمال والدین و اطرافیان با همان صفات بار می آیند و از مزایای انسانی برخوردار می گردند، اما اگر والدین فاقد دگر دوستی و سایر صفات انسانی باشند و تنها غریزه حب ذات در وجودشان حکومت نماید، اطفالشان نه تنها از دگر دوستی بی نصیب خواهند بود، بلکه ممکن است حب ذاتشان به زیاده روی گرایش یابد و در نتیجه، اطفال دچار خود خوداهی و خویشتن پرستی گردند و بر اثر بی اعتنایی مردم به تمایل درونی آنان تا پایان عمر در رنج و عذاب باشند.

خداوند پیمبران را بین مردم فرستاد تا قوم خود را انسان بسازند، صفات انسانی را در ضمیر آنان پرورش دهند و از کمالات معنوی و تعالی روحانی برخوردارشان سازند. اصول اساسی انسانیت آنقدر ارزنده و مهم است که اگر روزی فرارسد که تمام مردم روی زمین واجد آن اصول باشند و عملاً آنها را با یکدیگر رعایت نمایند با تمام اختلافاتی که از نظر عقیده، نژاد، زبان، و دیگر جهات با یکدیگر دارند همه باهم در کمال سعادت و سلامت زیست خواهند نمود و از نعمت آسایش و رفاه بهره مند خواهند بود.

عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال: ان اهل الارض لمرحومون ما تحابوا ادوا الامانه و عملوا الحق (۶۰۲)

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده: مردم تمام کره زمین در رحمت و آسایش هستند و خوب زندگی می کنند مادامی که دارای سه صفت باشند: اول آنکه یکدیگر را دوست بدارند و نسبت به هم علاقه انسانی داشته باشند. دوم آنکه در امانتهای مالی یکدیگر خیانت ننمایند، سوم آنکه اعمالشان بر وفق حق و عدل باشد.

ملاحظه می کنید که امام موسی بن جعفر علیهما السلام اولین صفتی را که در این حدیث مایه رحمت و سعادت انسانها شناخته و از آن نام برده است دگر دوستی و ابراز محبت مردم نسبت به یکدیگر است. اگر افراد یک جامعه در شادی هم شاد شوند و در غم هم متاثر گردند، از این ابراز مسرت و اظهار همدردی پیوستگی و علاقه چشمگیری در آن جامعه به وجود می آید و همه مردم از آن همبستگی بهره مند می گردند. خداوند در قرآن شریف وقتی از صفات حمیده و سجایای انسانی رسول گرامی نام می برد، اول از علاقه شدید آن حضرت به مردم سخن می گوید و خاطرنشان می نماید که مصائب و آلام، رنجها و سختی های شما بر پیمبر گرامی بسیار سنگین و جانکاه است و از شداید و گرفتاری های شما سخت رنج می برد و متاعلم می گردد.

لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم (۶۰۳)

پیمبری از جنس خودتان بین شما آمده است که مصائب و شدایدتان بر آن حضرت بسیار سنگین و گران است. پیشوای گرامی اسلام، جهل و نادانی، فقر و تهیدستی، درد و بیماری، اختلاف و پراکندگی، بدبینی و بدخواهی، و خلاصه هر عیب و نقص مادی و معنوی را که در شما می بیند سخت رنجیده خاطر می شود و از آن مصائب متاعلم و متاثر می گردد.

خداوند بزرگ به کسانی که طالب خشود و رضای او هستند و به سعادت ابدی روز جزا علاقه دارند راه نیل به این هدف مقدس را ارائه نموده و در قرآن شریف فرموده است:

لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه (۶۰۴)

در گفتار و رفتار خویش به پیمبر اسلام تاءسی کنید و روش آن حضرت را اسوه و الگوی کارهای خود قرار دهید و دگردوستی از

جمله اوصاف پیشوای اسلام است و ما باید این خلق پسندیده را از آن حضرت بیاموزیم و عملاً به کار بندیم .

عن علی علیه السلام قال : ابلغ ما تستدر به الرحمه ان تضمر لجميع الناس الرحمه (۶۰۵)

رساترین چیزی که به وسیله آن می توانی رحمت خدا را به خود جلب کنی این است که در باطن ، نسبت به همه مردم خیرخواه و مهربان باشی .

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : راس العقل بعد الدین التودد الی الناس و اصطناع الخیر الی کل بر و فاجر (۶۰۶)

رسول اکرم فرموده است : پس از ایمان به خداوند سرآمد تمام اعمال عاقلانه ، بشردوستی و نیکی به همه مردم است ، خواه خوب باشند و درستکار و خواه فاسق باشند و گناهکار .

عن ابیجعفر علیه السلام قال : ان ابی علی بن الحسین علیهما السلام اخذ بیدی و قال : یا بنی افعّل الخیر الی کل من طلبه منك . فان کان من اهلہ فقد اصبت موضعه و ان لم یکن من اهلہ کنت انت من اهلہ (۶۰۷)

امام باقر (ع) فرمود: پدرم علی بن الحسین دست مرا گرفت و فرمود: فرزند! به هر کس که از تو درخواست نیکی کرد به او نیکی کن ، اگر اهل نیکی بود استحقاق آن را داشته تو به واقع رسیده ای و اگر اهل آن خیر نبوده ، تو به اهلیت خویش دست یافته ای . خلاصه ، دگردوستی از نشانه های انسانیت است .

کسی که واجد آن باشد واجد یکی از نعمتهای بزرگ خداوند است . برای آنکه بدانیم این صفت در ضمیر ما وجود دارد یا نه می توانیم خود دوستی را که غریزه طبیعی در وجود همه انسانهاست معیار سنجش قرار دهیم و دگردوستی را با آن مقایسه نماییم و از این راه به وضع روحی خویش واقف گردیم و این معیار را علی (ع) در حدیثی به صورت یک نصیحت به پیر مردی که در محضر مبارکش بوده ، فرموده است :

یا شیخ ! ارض للناس ما ترضی لنفسک و آت الی الناس ما تحب ان یوتی الیک (۶۰۸)

پیرمرد! درباره مردم به چیزی راضی باش که برای خودت راضی هستی و با دگران طوری رفتار کن که میل داری با تو آنچنان رفتار شود.

تا اینجا روایاتی که معروض افتاد ناظر به دگردوستی و علاقه انسانها به یکدیگر از جهت انسانیت و صرف نظر از جنبه معنوی و ایمانی است . اما روابط مسلمانان و پیروان قرآن شریف با یکدیگر علاوه از جهت انسانی دارای شائن معنوی و اخوت دینی است و اولیای گرامی اسلام ضمن روایات متعددی آن حقوق را برشمرده و مسلمانان را به رعایت آنها اکیدا موظف نموده اند و در اینجا بعضی از آن روایات ذکر می شود. امام صادق (ع) ضمن حدیثی حقوق مؤمن را نسبت به مؤمن بیان نموده و در مقام توضیح مطلب فرموده است :

ان تصله بنفسک و مالک و یدک و رجلک و لسانک و ان لا تشیع و یجوع و لا تلبس و یعری و لا تروی و یظما (۶۰۹)

از حق مؤمن به تو این است که به نفس خود و با مال و دست و پایت و زبانت او را صله نمایی و خدمت کنی و اینکه تو سیر نباشی و او گرسنه ، تو پوشیده نباشی و او برهنه ، تو سیراب نباشی و او تشنه .

عن ابی اسماعیل قال قلت لابیجعفر علیه السلام : جعلت فداک ، ان الشیعه عندنا کثیر . فقال : فهل یعطف الغنی علی الفقیر و هل یتجاوز المحسن عن المسیء و یتوا سون فقلت : لا . فقال : لیس هؤلاء شیعه . الشیعه من یفعل هذا (۶۱۰)

ابی اسماعیل می گوید به امام باقر (ع) عرض کردم : شیعیان نزد ما بسیارند . فرمود: آیا غنی به فقیر عطوفت و راءفت دارد، آیا درستکار از لغزش و گناه بدکار می گذرد، آیا تعاون و مواسات بین مردم برقرار است ؟ عرض کردم : نه . فرمود: اینان شیعه نیستند، شیعه کسی است که این کارها را انجام دهد.

قال ابوالحسن علیه السلام : من قصد الیه رجل من اخوانه مستجیرا به فی بعض احواله فلم یجره بعد ان یقدر علیه فقد قطع ولایه الله

عزوجل (۶۱۱)

امام (ع) فرمود: اگر مردی بر اثر گرفتاری به پناهندگی نزد یکی از برادرانش برود و او قادر باشد که پناهِش دهد اما از پناه دادن او خودداری بنماید، با این عمل، رابطه ولایت خود را با خداوند قطع نموده است.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ما من مؤمن یخذل اخاه و هو یقدر علی نصرته الا خذله الله فی الدنیا و الآخره (۶۱۲)

امام صادق (ع) فرمود: هیچ مؤمنی نیست که از نصرت برادر خود دست بکشد با آنکه قدرت دارد که او را یاری نماید مگر آنکه خداوند او را در دنیا و آخرت مخدول می‌کند و از نصرت خود محروم می‌نماید.

خلاصه اینکه اصل مواسات و تعاون مسلمانان با یکدیگر از نظر انسانیت و از جهت برادری ایمانی بسیار مهم و مورد توجه پیغمبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام است و این رابطه معنوی و پیوست روحانی با تعبیرهای مختلفی در روایات اولیای دین ذکر شده، از آن جمله رسول اکرم فرموده است:

المومن للمومن بمنزله البنیان یسد بغضه بعضا (۶۱۳)

مؤمن برای مؤمن همانند اجزای یک ساختمان است که هر آجر دیگری را نگاه می‌دارد و هر جزء ساختمان برای جزء دیگر پایگاه ثابت و محکمی است.

پیشوای بزرگ اسلام برای حفظ اساس برادری و مودت اسلامی از یک طرف بر منبر و در محضر با سخنان حکیمانه خویش مردم را به وظایفشان متوجه می‌نمود و از طرف دیگر با رفتار خود روشهای عملی را به آنان می‌آموخت.

کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا فقد الرجل من اخوانه ثلاثه ایام ساءل عنه فان کان راحلا دعا له و ان کان شاهدا زاده و ان کان مریضا عاده (۶۱۴)

موقعی که رسول اکرم یکی از برادران خود را سه روز نمی‌دید درباره او پرسش می‌نمود، اگر سفر رفته بود درباره اش دعا می‌کرد، اگر در شهر بود به ملاقاتش می‌رفت و اگر بیمار بود عیادتش می‌نمود و عملاً این درس را به سایر مسلمانان می‌داد.

اگر مسلمانی رعایت اخلاق انسانی و ایمانی را ننماید و در موقعی نسبت به برادرش شریف و درستکار خود به عمل ناروا دست بزند و مرتکب کاری خلاف اخلاق بشود وظیفه آن مرد شریف در مقابل شخص متخلف چیست؟ آیا اسلام اجازه می‌دهد که از وی انتقام بگیرد و کار نادرست او را با عمل خلاف اخلاق خویش تلافی نماید؟ پاسخ این پرسش قطعاً منفی است و نباید مسلمان و انسان وظیفه شناس به چنین کاری دست بزند، زیرا اگر دشنام را با دشنام و اهانت را با اهانت پاسخ دهد، اگر در مقابل ظلم او ظلم کند و خیانت او را با خیانت تلافی نماید طولی نمی‌کشد که بر اثر تکرار انتقامجویی و سنجایی انسانی و اخلاق اسلامی را از یاد می‌برد و به خلق و خوی حیوانی گرایش می‌یابد و دچار سقوط و انحطاط می‌گردد. وظیفه آن مسلمان شریف و درستکار در این قبیل مواقع به کار بستن آموزشهای اولیای دین در زمینه مکارم اخلاق است، و در اینجا یکی از آن روایات که حاوی دستور امام صادق (ع) به عبدالله بن جندب است ذکر می‌شود: امام (ع) می‌فرمود:

یابن جندب! صل من قطعک و اعط من حرمک و احسن الی من اساء الیک و سلم علی من سبک و انصف من خاصمک و اعف عمن ظلمک کما انک تحب ان یعفی عنک (۶۱۵)

ای پسر جندب! پیوند به کسی که از تو بریده، عطا کن به کسی که محرومیت نموده، نیکی کن به کسی که درباره ات بد کرده، سلام کن به کسی که ترا دشنام داده، انصاف ده درباره کسی که با تو خصومت نموده، به بخشش به کسی که به تو ستم کرده، همانطور که دوست داری مورد عفو و بخشش واقع شوی.

برای آنکه شنوندگان محترم هر چه بهتر به هدف تربیتی اولیای اسلام واقف گردند و بتوانند دستور آنان را به کار بندند در اینجا دو روایت که روشنگر چگونگی اخلاق و رفتار اولیای اسلام است ذکر می‌شود:

جاء ابو هريره و كان تكلم فيه و اسمعه في اليوم الماضي و ساله حوائجه فقضاها فعاتبه اصحابه على ذلك . فقال : اني لاستحيي ان يغلب جهله علمي و ذنبه عفوي و مسالته جودي (۶۱۶)

روزی ابوهریره نزد علی (ع) آمد و سخنانی ناروا درباره آن حضرت گفت و به گونه ای کلمات خود را ادا می کرد که به امام بشنواند. فردای آن روز شرفیاب شد و حوایج خود را درخواست نمود. آن حضرت همه آنها را برآورده ساخت. این عمل برای اصحاب آن جناب گران آمد، به عرض رساندند. فرمود: من حیا می کنم از اینکه جهل او بر علم من، و گناه او بر عفو من و سؤال او بر وجود من غلبه کند.

عن ابیجعفر علیه السلام انه قال : قال امیر المؤمنین لولده الحسن (ع) فی وصیته الیه . ولایکونن اخوک اقوی علی قطیعتک منک علی طلته ولا-تکونن علی الاساءه اقوی منک علی الاحسان ولاعلی البخل اقوی منک علی البذل و لاعلی التقصیر اقوی منک علی الفضل (۶۱۷)

امام باقر (ع) از امیر المؤمنین حدیث نموده که به فرزندش حضرت مجتبی علیهما السلام توصیه فرمود: مبدا برادران در جداشدن از تو قوی تر از اتصال تو به وی باشد، مبدا برادرت در بدرفتاری نسبت به تو قوی تر از احسان تو نسبت به او باشد، مبدا بخل او قوی تر از بذل تو باشد، و مبدا تصلب و تقصیر او از تفضل تو قوی تر باشد.

به نظر می رسد با شرحی که معروض افتاد معنای جمله اول از دو جمله دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع بحث امروز است برای شنوندگان محترم روشن شده باشد. امام سجاد (ع) در پیشگاه خداوند عرض می کند:

و ائیب من حرمنی بالبذل

بارالها! توفیقم ده تا کسی را که مرا محروم نموده است از بخشش و بذل خویشتن برخوردار نمایم .

در جمله دوم عرض می کند:

و اکافی من قطعنی بالصله

بارالها! موفقم بدار تا عمل کسی را که از من بریده و قطع رابطه نموده است با صله و تجدید رابطه مکافات نمایم .

دو دوست مسلمان که علاقه و ربطشان با هم بر اساس برادری دینی بوده و اگر روزی بر اثر آزرده گی و رنجش خاطر از هم کناره گیری کنند در روایات اسلامی، آن فاصله و کناره گیری، هجران خوانده شده و نباید جدایی آن دو نفر بیش از سه روز به طول انجامد. در جایی که دو مسلمان علاوه بر اخوت اسلامی رحم یکدگرند اگر روزی از هم جدا شوند و ترک مراوده نمایند، عمل این دو از نظر دینی به مراتب از جدایی دو برادر مسلمان غیر رحم مهمتر است و در منابع دینی، این جدایی به قطع رحم تعبیر شده و پیوند مجدد آن را صله رحم خوانده اند. امام سجاد علیه السلام از هجران دو مسلمان با جمله ((واجزی من هجرنی بالبر)) نام برده و در سخنرانی قبل مخصوصا راجع به آن بحث شد و جمله ای که هم اکنون موضوع سخن است: ((واکافی من قطعنی بالصله)) ناظر به قطع رحم و صله رحم است. برای آنکه این موضوع نیز بخوبی روشن شود، قسمتی از روایات مربوط به رحم ذکر می گردد:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ابغض الاعمال الی الله الشرک بالله ثم قطیعه الرحم ثم الامر بالمنکر والنهی عن المعروف (۶۱۸)
رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است : مبغوضترین اعمال نزد باری تعالی شرک به خداوند است، پس از آن قطع رحم است، و پس از آن نهی از خوبی ها و امر به بدی ها است.

از این روایت بخوبی روشن می شود که قطع رحم تا چه حدود در پیشگاه خداوند مطرود و مبغوض است. می دانیم که بزرگترین گناه در اسلام شرک به خداست؛ شرک، گناهی نابخشودنی است و مشرک، مشمول مغفرت باری تعالی واقع نمی شود. رسول گرامی، پس از گناه شرک از قطع رحم نام برده و خاطرنشان ساخته است که قاطع رحم از مبغوضترین گناهکاران در پیشگاه الهی

است و پس از قطع رحم گناه امر به منکر و نهی از معروف را بسیار مهم شمرده است زیرا چنین گناهکاری از موضع مخالفت صریح با خداوند سخن می گوید: خدا به خوبی ها امر نموده و او نهی می کند، خداوند از بدی ها نهی نموده و او امر می نماید. می توان گفت این روایت به مسلمانان می فهماند که گناه قطع رحم پس از شرک به خداوند و پیش از موضع گیری در مقابل ذات اقدس الهی و اوامر و نواهی او بزرگترین گناه است. و مسلمانان باید از آن پرهیزند و دامن خویش را بچنین گناه بزرگی آلوده ننمایند. شاید بعضی تصور کنند که اگر رحم گناهکار باشد می توان با او قطع رابطه نمود. این تصویری است نادرست، نه تنها گناه مجوز قطع رحمت نیست بلکه به موجب روایت، کفر هم قاطع رحم نمی شود و باید رحمت همواره مورد توجه مسلمانان باشد.

قلت لا یعبده الله علیه السلام : یکون لی القرابه علی غیر امری اللهم علی حق ؟ قال نعم ، حق الرحم لا یقطعه شیء و اذا کانوا علی امرک کان لهم حقان : حق الرحم و حق الاسلام (۶۱۹)

راوی می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: کسانی با من قرابت رحمی دارند اما با من هم عقیده نیستند، آیا برای آنان به عهده ام حقی است؟ فرمود: بلی. حق رحمت را چیزی قطع نمی کند و اگر با تو هم عقیده باشند برای آنان دو حق است: یکی حق رحمت و آن دیگر حق اسلام.

افراد متدین و مسلمان از گناه و کفر ارحام خود در باطن خویش بیزارند و ممکن است در مواقع مقتضی آن را هم به زبان بیاورند، ولی حق رحمت را طبق وظیفه دینی همواره باید رعایت کنند و قطع رحم ننمایند. صله رحم پیوند خانواده را محکم می کند، مانع بروز تیرگی و کدورت می شود، و در پرتو صله رحم مسئله تعاون و همیاری شکوفا می گردد. اگر تمام اعضای خانواده مسلمان باشند صله رحم آنان را متحد می کند و اتحادشان وحدت اسلامی را تقویت می نماید، و اگر بعضی از افراد خانواده غیر مسلمان باشد، صله رحم و روابط خانوادگی ممکن است در روحیه آنان موثر واقع شود، نگذارد با دشمنان دین به ضرر مسلمین همکاری نمایند و احیاناً به نفع آنان جاسوسی کنند. صله رحم در عمران و آبادی بلاد اثر می گذارد، موجب گشایشهای اقتصادی می شود، افراد را به راه فضایل اخلاق سوق می دهد، جود و سخا به بار می آورد، و خلاصه، صله رحم و حسن برخورد افراد یک خانواده با هم فواید و آثار بسیاری دارد و این مطلب ضمن روایات متعددی در تعالیم اسلام خاطر نشان گردیده است.

عن النبی صلی الله علیه و آله : صله الرحم تعمر الدیار و تزید فی الاعمار و ان کان اهلها غیر اخیار (۶۲۰)

رسول اکرم فرموده است: صله رحم شهرها را آباد می کند و عمرهای مردم را افزایش می دهد، اگر چه اهل آن بلاد از اخیار و خوبان نباشند.

عن ابیعبده الله علیه السلام قال : صله الارحام تحسن الخلق و تسمع الکف و تطیب النفس و تزید فی الرزق و تنسی فی الاجل (۶۲۱)

امام صادق (ع) فرمود: صله رحم موجب حسن خلق می شود، دست را در بخشندگی و عطا باز می کند، مایه پاکدلی و صفای ضمیر می گردد، رزق را افزایش می دهد، و مرگ آدمی را به تاخیر می اندازد.

عن ابیجعفر علیه السلام قال : صله الارحام تزکی الاعمال و تدفع البلوی و تنمی الاموال و تنسی له فی عمره و توسع له فی رزقه و تحب له فی اهل بیهته . فلیتق الله ویصل رحمه (۶۲۲)

امام باقر (ع) فرمود: صله ارحام موجب پاکی اعمال می شود، بلایا را دفع می کند مایه نمو مال می گردد، مرگ را به تاخیر می اندازد، رزق را توسعه می دهد، صله کننده را در خانواده محبوب می سازد. باید آدمی از خدا پروا نماید و حتما صله رحم کند.

صله رحم از اعمالی است که علاوه بر فواید دنیوی و نتایج مادی، آثار مهمی در عالم آخرت دارد و صله کننده در قیامت از آن آثار برخوردار می گردد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : بر الوالدین و صله الرحم یهون الحساب ثم تلاصلی الله علیه و آله هذه الایه : والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب (۶۲۳)

رسول اکرم فرمود: نیکی به والدین و صله رحم حساب را در قیامت، آسان می‌کند. سپس آیه ای از قرآن شریف تلاوت نمود که ترجمه اش این است: افراد بصیر در دین آنان اند که وصل می‌کنند آن را که خداوند به وصلش امر فرموده و از سختی حساب قیامت بیم دارند.

اگر کسی از بستگانتان با شما قطع مراوده نموده شما به ملاقاتش بروید و صله رحم نمایید و برای آنکه بدانید ارزش عمل شما در پیشگاه خداوند تا چه حد اهمیت دارد به محتوای این روایت دقت نمایید:

عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: ما من خطوه احب الی الله عزوجل من خطوتین: خطوه یسد بها المومن صفا فی الله و خطوه الی ذی رحم قاطع (۶۲۴)

حضرت زین العابدین (ع) فرموده: هیچ قدمی نزد باری تعالی از دو قدم محبوبتر نیست: اول آن قدمی که شخص با ایمان برمی‌دارد تا صف نظامیان اسلام را در جهت جنگ محکم کند و راه نفوذ دشمن را سد نماید، دوم، قدمی که در راه ملاقات رحم برمی‌دارد، رحمی که از او قطع علاقه نموده و رشته مراوده را بریده است. و اکافی من قطعنی بالصله

بارالها! مرا موفق بدار تا بتوانم عمل آن کس را که از من بریده و قطع رحم نموده است با صله و تجدید پیوند مکافات نمایم. ائمه معصومین علیهم السلام مراقب صله رحم بودند و این وظیفه دینی را به شکلهای مختلف انجام می‌دادند. رحمی که قطع علاقه می‌نمود سر و قتش می‌رفتند و با ملاقات او تجدید مراوده می‌نمودند، رحمی که قطع علاقه نکرده، ولی گرفتاری دارد مشکلش را حل می‌کردند و از گرفتاری نجاتش می‌دادند، رحمی را که برخلاف اخلاق و ادب عمل کرده و درباره امام به کار ناروا دست زده است به گونه مناسبی مورد مهر و محبت قرار می‌دادند و از وی حمایت می‌نمودند و در اینجا برای نمونه به بعضی از موارد اشاره می‌شود:

حسن بن علی، ملقب به افطس یا محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه بر ضد حکومت منصور دوانقی قیام نمودند. پس از زد و خوردهایی نفس زکیه کشته شد و حسن افطس مخفی گردید. چندی جریان بدین منوال گذشت. موقعی امام صادق (ع) به عراق آمد و با منصور دوانقی ملاقاتی دست داد. امام (ع) از فرصت استفاده نمود و برای نجات رحم خود از گرفتاری به منصور دوانقی فرمود:

ترید ان تسدی الی رسول الله صلی الله علیه و آله یداً؟ قال نعم یا اباعبدالله. قال: تعفون ابنه الحسن بن علی، فعفا عنه (۶۲۵)
آیا میل داری با انجام عمل خیری درباره یکی از فرزندان رسول اکرم راهی به روی خود بگشایی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: فرزند آن حضرت، حسن بن علی را مورد عفو قرار بده. منصور دوانقی پذیرفت و عفو نمود.
توصیه بموقع امام صادق (ع) به منصور دوانقی صله رحمی بود بسیار ارزنده و مهم و موجب شد حسن افطس که با امام رحمت نزدیک داشت از گرفتاری رهایی یابد.

کنت عند ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام حین حضرته الوفاه و اغمی علیه. فلما افاق قال: اعطوا الحسن بن علی الحسین، و هو الافطس، سبعین دیناراً و اعطوا فلاناً کذا و کذا. فقلت اتعطی رجلاً حمل علیک بالشفره یرید ان یقتلک. قال: ترید ان لا اکون من الذین قال الله عزوجل: الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب (۶۲۶)

راوی می‌گوید: در ساعات آخر زندگی امام صادق (ع) در کنار بسترش بودم. حضرت لحظه ای از حال رفت. وقتی به حال آمد فرمود: به حسن بن علی ملقب به افطس یعنی همان شخصی که امام به منصور دوانقی درباره اش توصیه نموده بود فرمود هفتاد دینار بدهید و درباره شخص دیگری که نامش در حدیث نیامده نیز توصیه مالی فرمود. راوی می‌گوید: به حضرت عرض کردم: آیا درباره مردی وصیت می‌نمایی که موقعی با کارد مورد حمله ات قرار داد و می‌خواست شما را به قتل برساند؟ امام آیه ای از

قرآن شریف درباره صله رحم خواند و فرمود: می خواهی این آیه شامل من نشود و از گروهی نباشم که امر الهی را درباره رحم به کار بسته و قاطع رحم را صله نموده است ؟

۳۰- وَأَخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با عنایت حضرت باری تعالی این جمله از دعای شریف ((مکارم الاخلاق)) موضوع بحث و سخنرانی امروز است . امام سجاد علیه السلام در پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! موفقم بدار تا برخلاف روش آن کس که از من غیبت نموده و به بدی یادم کرده است قدم بردارم و او را به خوبی و نیکی یاد کنم .

برای آنکه محبت و برادری که عامل موثر پیشرفت اسلام و مسلمین بود در جامعه پایدار بماند و مسلمانان همواره نسبت به یکدیگر دوست و علاقه مند باشند قانونگذار اسلام تمام عواملی را که می تواند موجبات تفرق و جدایی مردم را از یکدیگر فراهم آورد ممنوع شناخته و پیروان این دین شریف را از آن برحذر داشته است و غیبت یکی از آن عوامل است . قرآن شریف در این باره فرموده است :

وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا يَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ (۶۲۷)

از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت بدن برادر مرده خود را بخورد؟

ملاحظه می کنید، در اسلام و در قرآن غیبت کردن به خوردن گوشت بدن برادر مرده تنظیر شده است .

عن جعفر بن محمد علیهما السلام انه سئل عما يرويه الناس عن رسول الله صلى الله عليه و آله انه قال : ان الله ييغص اهل البيت للحميين . قال جعفر بن محمد . ليس هو كما يظنون من اكل اللحم المباح اكله ، الذي كان رسول الله (ص) يا كله ويحبّه ، انما ذلك من اللحم الذي قال الله عزوجل : ايحب احدكم ان ياءكل لحم اخيه ميتا، يعني بالغيبه والوقيعه فيه (۶۲۸)

از امام صادق (ع) سؤال شد راجع به روایتی که مردم از رسول گرامی حدیث می کنند که فرموده : خداوند، دشمن دارد اهل بیتی را که گوشتخوارند.

امام صادق (ع) فرمود: معنی این حدیث آن نیست که تصور کرده اند، مراد خوردن گوشت مباحی باشد که خود رسول اکرم از آن می خورد و آن را دوست می داشت ، مقصود از این گوشت که در روایت آمده آن است که در آیه غیبت در قرآن شریف ذکر شده و غیبت نمودن برادر مسلمان به خوردن گوشت بدن برادر مرده تنظیر گردیده است .

نظر به اینکه در شرع مقدس اسلام ((غیبت)) از گناهان بزرگ شناخته شده و بیش و کم مبتلا به عموم مردم است ، این بحث به شرح و بسط آن اختصاص یافته و به قدر ممکن راجع به ابعاد مختلفش توضیح داده می شود و در آغاز لازم است اولاً غیبت را بشناسیم و ثانیاً بدانیم آیا غیبت فقط به زبان آوردن چیزی است که غیبت فقط به زبان آوردن چیزی است که غیبت شده از گفتن آن ناراضی است و کراهت دارد یا با غیر زبان نیز این گناه تحقق می یابد. اینک اصل غیبت :

غیبت عبارت از این است که دیگری را به صفتی یاد کنید که اگر خبر گفته شما به او برسد با کراهت و بی میلی آن را تلقی می نماید، خواه این گفته درباره نقائص ساختمان طبیعی او باشد یا راجع به اخلاق و گفتار و رفتار دینی و دنیویش سخن گفته باشید، و این مفاد کلام پیشوای بزرگ اسلام درباره غیبت است :

عن النبي صلى الله عليه و آله قال : هل تدرون ما الغيبه ؟ قالوا الله و رسوله اعلم . قال ذكرك اخاك بما يكره . قيل له : اءرايت ان كان في اخي ما اقول ؟ قال : ان كان فيه ما تقول فقد اغتبته و ان لم يكن فيه فقد بهته (۶۲۹)

رسول اکرم فرمود: آیا می دانید غیبت چیست ؟ گفتند: خداوند و رسول خدا آگاه اند. فرمود غیبت عبارت از این است که برادرت

را به چیزی که از آن کراهت دارد یاد کنی . عرض کردند:

اگر چه آن صفت در او باشد؟ فرمود: اگر سخنی بگویی که در او هست غیبت است و اگر چیزی بگویی که در وی نباشد به او بهتان زده ای و نسبت دروغ داده ای .

باید توجه داشت که غیبت فقط با گفتن به زبان نیست ، بلکه با اشاره چشم و ابرو، یا دست و پا، و یا دیگر وسایلی که از صفتی حکایت می کند که صاحب آن صفت از آن کراهت دارد آن نیز غیبت است ، و در این باره روایاتی آمده . از عایشه روایت شده است :

دخلت علينا امراه فلما ولت اومات بیدی انها قصیره انها قصیره . فقال صلی الله علیه و آله : اغتبتها (۶۳۰)

زنی بر ما وارد شد. وقتی روی گرداند که برود من با دستم اشاره نمودم که او کوتاه قد است . رسول اکرم به من فرمود: با این عمل از او غیبت نمودی .

جرم غیبت در روایات اسلامی بسیار مهم معرفی شده و اولیای دین از ابعاد مختلف آن سخن گفته اند که در اینجا بعضی از آن روایات ذکر می شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله : من اغتاب مومنا فکانما قتل نفسا متعمدا (۶۳۱)

رسول اکرم فرموده : هر کس از مؤمنی غیبت نماید همانند این است که عمدا کسی را کشته باشد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال لا بی ذر: ایاک والغیبه فان الغیبه اشد من الزنا. قال قلت یا رسول الله ! ولم ذاک ؟ قال : ان الرجل یزنی و یتوب فیتوب الله علیه ، و ان صاحب الغیبه لا یغفر له حتی یغفر له صاحبه (۶۳۲)

رسول اکرم به ابوذر غفاری فرمود: پرهیز از غیبت که گناه غیبت شدیدتر از گناه زناست . عرض کرد یا رسول الله ! چرا چنین است ؟ فرمود: زناکار از گناه خود توبه می کند و خداوند او را می آمرزد و غیبت کننده از گناه خود توبه می کند ولی بخشیده نمی شود تا آنکه غیبت شده از او راضی گردد و او را ببخشد.

یکی از نتایج زیانبار غیبت این است که عبادات و طاعات غیبت کننده بر اثر غیبت ، مقبول درگاه باری تعالی نمی شود، مگر آنکه شخص غیبت شده او را مورد عفو و بخشش خود قرار دهد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : من اغتاب مسلما او مسلمه لن یقبل الله تعالی صلاته و لا صیامه اربعین یوما و ليله الا ان یغفر له صاحبه (۶۳۳)

رسول اکرم فرمود: اگر کسی از مرد یا زن مسلمانی غیبت کند خداوند چهل روز نماز و روزه او را مورد قبول نمی کند مگر آنکه صاحب غیبت او را ببخشد.

ناگفته نماند در جایی که غیبت با زبان و از راه سخن باشد شنونده غیبت نیز مرتکب گناه غیبت شده و عبادات او هم تا چهل روز مقبول درگاه باری تعالی نخواهد بود و این مطلب نیز در حدیث آمده است :

عن النبی صلی الله علیه و آله : المستمع احد المغتابین (۶۳۴)

رسول اکرم فرمود: کسی که غیبت را استماع می کند یکی از دو غیبت کننده به حساب می آید.

گرفتاری و مصیبت بزرگ برای غیبت کنندگان در عرصه قیامت است در موقعی که سرنوشت قطعی افراد با رسیدگی به پرونده اعمالشان روشن می شود و غیبت کنندگان در آن روز به ضرر و زیان غیبتی که در دنیا نموده اند واقف می گردند و از عمل خویش سخت نادم می شوند و در آن موقع ندامت سودی نخواهد داشت .

عن النبی صلی الله علیه و آله : یوتی باحد یوم القیامه یوقف بین یدی الله عزوجل و یدفع الیه کتابه . فالایری حسناته فیقول : الهی ! لیس هذا کتابی ، فانی لا اری فیها طاعتی . فیقال له : ان ربک لا یضل ولا ینسی ، ذهت عملک باغتیاب الناس ثم یوتی بآخر و یدفع

الیه کتابه . فیری فیها طاعت کثیره . فیقول : الهی ! ما هذا کتابی فانی ما عملت هذه الطاعات فیقال : لان فلانا اغتابک ، فدفعت حساته الیک (۶۳۵)

رسول اکرم می فرمود: شخصی را در قیامت می آورند و او را در محکمه عدل الهی متوقف می کنند و نامه عملش را به دستش می دهند. مشاهده می کند حسناتی را که در دنیا انجام داده در نامه عملش نمی بیند. عرض می کند بارالها! این کتاب عمل من نیست چه آنکه در این کتاب حسنات خود را نمی بینم . به او گفته می شود:

خداوندت منزله از خطا و فراموشی است ، اعمال خوبت بر اثر غیبت مردم از میان رفت . شخص دگری را در محضر الهی می آورند و نامه عملش را به وی می دهند. در آن نامه طاعات بسیار می بیند. عرض می کند بارالها! این نامه عمل من نیست و من در دنیا چنین اعمالی را انجام نداده ام . به او گفته می شود: فلانی از تو غیبت نموده و حسنات او به نامه عمل تو منتقل شده و در حساب تو آمده است .

چقدر برای آدمی دردناک و رنج آور است که ببیند اعمالی را در دنیا انجام داده و امیدوار بوده که در روز جزا آن اعمال موجب نجاتش گردد، اینک به دگری منتقل شده برای آنکه در دنیا از او غیبت نموده است . علل و عواملی که موجب غیبت کردن مردم از یکدیگر می شود متعدد است ، گاهی حسد، آدمی را به غیبت و می دارد زیرا محسود که از عز و بزرگی یا محبوبیت اجتماعی برخوردار است حسود بر او رشک می برد و برای آنکه ناراحتی درونی خویشتن را تسکین بخشد زبان به غیبت او می گشاید تا او را در جامعه موهون کند و ارزش او را از میان ببرد. گاهی خشم و حس انتقامجویی آدمی را به غیبت و می دارد، گاهی محیط مجلس انس زمینه را برای غیبت این و آن فراهم می آورد، و گاه کسی خود دارای عیوب و نقائصی است و برای اینکه وانمود نماید که این نقائص منحصر به او نیست از نقائص دیگران سخن می گوید و عیب آنان را نشر می دهد، و علی علیه السلام درباره این گروه فرموده است :

ذوو العیوب یحبون اشاعه معایب الناس لیتسع لهم العذر فی معایبهم (۶۳۶)

کسانی که دارای عیوبی هستند دوست دارند که عیوب دیگران را شایع نمایند تا عذر عیوب خودشان وسعت یابد. کسانی که زبان به غیبت دیگران می گشایند باید بدانند که غیبت کردن آنان از دیگران موجب می شود که غیبت شدگان تحریک شوند تا عیوب آنان را به دست آورند و غیبتشان را با غیبت تلافی نمایند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : لا تغتب فتغتب ولا تحفر لاخیک حفره فتقع فیها (۶۳۷)

امام صادق (ع) فرموده : غیبت مکن که در معرض غیبت قرار می گیری و برای برادرت گودالی حفر مکن که خودت در آن فرو می افتی .

عن علی علیه السلام قال : ایاک ان تجعل مرکبک لسانک فی غیبه اخوانک او تقول ما یصیر علیک حجه و فی الاساء الیک عله (۶۳۸)

پرهیز از اینکه زبانت را در غیبت نمودن برادرانت مرکب خود قرار دهی یا آنکه چیزی بگویی که بر ضررت حجت باشد یا در بدی نسبت به تو علت .

اگر کسی به خطر بزرگی که از گناه غیبت در دنیا و آخرت دامنگیر غیبت کننده می شود متوجه گردد و تصمیم بگیرد که از این پس پیرامون آن گناه بزرگ نگردد چه کند که غیبتهای گذشته اش تصفیه شود و لکه های آن گناه از نامه عملش محو گردد. می دانیم که در گناه غیبت دو حق وجود دارد: یکی حق خالق و آن دیگر، حق مخلوق . نسبت به حق خالق گناهی که مرتکب شده است باید توبه کند و خداوند مهربان کسانی را که از گناه خود نادم و پشیمان می شوند و از صمیم قلب توبه می کنند و به خدا باز می گردند مشمول عفو خود قرار می دهد و آنان را می آمرزد. اما نسبت به حق مخلوق یعنی آن کس که مورد غیبت واقع شده :

اگر از دنیا رفته یا در جایی سکونت دارد که به او دسترسی نیست غیبت کننده می تواند برای حل مشکل خود برای او زیاد استغفار کند و مکرر در مکرر از خداوند برای وی طلب آمرزش نماید. این استغفارها در نامه حسنات غیبت شده ثبت می شود و موجب می گردد که در قیامت رضای او جلب شود و غیبت کننده را مورد عفو و اغماض قرار دهد. اگر غیبت شده زنده است و غیبت کننده به وی دسترسی دارد، در صورتی که او انسان بزرگوار و با گذشتی است اگر نزد او برود و با شرمندگی از وی عذر بخواهد و بگوید: بد کردم، مرا ببخش و او می بخشد، باید نزد وی برود و درخواست عفو و اغماض بنماید و لازم است غیبت شده نیز از این فرصت استفاده معنوی کند و غیبت کننده را مشمول عفو خود قرار دهد زیرا این عمل، او را لایق شمول عفو الهی می نماید. قرآن شریف درباره این گروه افراد لایق و باایمان می فرماید:

وَلِيعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا اَلَا تَحِبُّونَ اَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ (۶۳۹)

افراد با ایمان البته عفو و اغماض می نماید، آیا دوست ندارید که خداوند هم شما را ببخشد و مشمول عفو خود قرار دهد؟ علی علیه السلام در این باره فرموده:

عجبت لمن يرجو من فوکه کیف یحرم من دونه (۶۴۰)

علی (ع) می فرماید: تعجب می کنم از کسی که خود به فضل و عنایت آفریدگار خویش، یعنی ذات اقدس الهی، آن قادری که فوق همه بندگان است، امید دارد چگونه مادون خود را محروم می کند و از لغزش او نمی گذرد.

اگر غیبت شده زنده است و از غیبتی که درباره او شده خبر ندارد و گمان می رود که مراجعه به او برای رضایت دادن موجب عداوت می شود و فتنه و فساد به بار می آورد، غیبت کننده به وی مراجعه نمی کند و در عوض برای او بسیار استغفار می کند و مکرر از پیشگاه الهی درخواست عفو را می نماید و همچنین اگر غیبت شده فرد بی گذشتی بود و غیبت کننده به وی مراجعه نمود و او مشمول عفو قرار نداد، درباره او نیز باید زیاد استغفار کند و مکرر از خداوند برایش طلب عفو بنماید و این استغفار در صفحه حسنات آن دو گروه ثبت می شود، در قیامت به نجات آنان کمک می کند و موجب می گردد که غیبت شدگان نیز از غیبت کننده عفو و اغماض نمایند و او را مشمول بخشش خود قرار دهند.

خلاصه، افراد باایمان که از دگران غیبت کرده اند و به عرضشان تجاوز نموده اند تا زنده هستند دین خود را با استرضاء یا استغفار تصفیه کنند که پیش از آنکه روز قیامت فرا رسد و تصفیه حساب با انتقال حسنات غیبت کننده به غیبت شده، یا انتقال سیئات غیبت شده به غیبت کننده انجام پذیرد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: من کانت لآخیه عنده مظلومه فی عرض او مال فلیتحللها منه من قبل ان یاتی یوم لیس هناک دینار ولا درهم، انما یؤخذ من حسناته فان لم تکن له حسنات اخذ من سیئات صاحبه فزیدت علی سیئاته (۶۴۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که از برادرش نزد او مظلومه عرضی یا مالی است از صاحب حق حلالیت طلب کند پیش از آنکه روزی بیاید که درهم و دیناری در کار نیست و برای رضای صاحب حق از حسنات غیبت کننده به غیبت شده داده می شود و اگر حسنه ندارد از گناهان غیبت شده بر گناهان غیبت کننده افزوده می گردد.

برای آنکه افراد با ایمان به گناه غیبت آلوده نشوند در مجالسی که معمولاً نام اشخاص به میان می آید و حضار به غیبت این و آن می پردازند شرکت نکنند. اگر در مجلسی شرکت کردند و غیبت آغاز شد در صورتی که بتوانند آنان را از غیبت نهی نمایند و اگر نمی توانند سخن دیگری به میان آورند که رشته غیبت قطع شود و اگر این کار هم ناممکن است خود، مجلس غیبت را ترک گویند و از محیط گناه آلود خارج شوند.

غیبتهایی که مجاز شناخته شده: در روایات اسلامی، بعضی از غیبتهاست که منع قانونی ندارد و غیبت کننده، اگر مرتکب آن شود مرتکب گناه نشده است. بعضی از غیبتهاست که برای حفظ اسلام راستین و آگاه سازی مسلمین و همچنین برای مبارزه با ظلم و

حمایت از مظلوم باید انجام پذیرد و اگر در این قبیل مواقع خودداری شود زیانهای بزرگتری از زیان غیبت به بار می آورد و جامعه را به راه سقوط و تباهی سوق می دهد و در اینجا با استفاده از روایات و فتاوی بعضی از فقها به پاره ای از موارد اشاره می شود. بعضی از افراد در پس پرده مرتکب معصیت می شوند و در اطاق در بسته قمار می زنند، مشروب می خورند، و مرتکب عمل منافی با عفت می شوند. غیبت این قبیل گناهکاران ممنوع و پرده دری از آنان حرام است. اما کسانی که علنا مشروب می خورند و مست در خیابانها به راه می افتند یا علنا و در منظر مردم قمار می زنند یا در خیابانها و رهگذرها با صدای بلند، فحش و دشنام می گویند، غیبت اینان از آن گناهانی که متظاهرند معصیت نیست زیرا اینان با عمل خویش پرده احترام خود را دریده اند و موجبات هتک و توهین خویشان را فراهم آورده اند.

عن النبی صلی الله علیه و آله : من القی جلباب الحیاء من وجهه فلاغیبه له (۶۴۲)

رسول اکرم فرموده است : کسی که پرده حیا را از چهره خود بیفکند و در مقابل مردم بدون احساس شرمساری مرتکب گناه شود برای او غیبتی نیست .

بدعت گذاری در دین - بدعت عبارت است از چیزی که در کتاب و سنت نیامده و جزء دین خدا نیست . اگر کسی بخواهد آن را به حساب دین بگذارد و مسلمانان را به انجام آن وادار سازد، غیبت بدعت گذار در گناهی که مرتکب شده نه تنها حرام نیست بلکه به موجب روایات ، باید مسلمانان از وی تبری بجویند، بدعت گذار را به بدی یاد کنند، در مجامع و مجالس از وی سخن بگویند، و مورد ملامتش قرار دهند تا نتواند به دین خدا آسیب برساند و مسلمانان را از صراط مستقیم ، منحرف نماید.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : اذا رایتم اهل الریب و البدع من بعدی فاطهروا البرائه منهم و اکثروا من سبهم و القول فیهم و الوقیعہ و بارزوهیم کیلا یطمعوا فی الفساد بالاسلام و یحذرهم الناس ولا یتعلمون من بدعهم یتکب الله لکم بذلك الحسنات و یرفع لکم به الدرجات فی الآخره (۶۴۳)

رسول اکرم فرموده : وقتی بعد از من اهل ریب و بدعت را دیدید علنا از آنان تبری بجوید، به بدی یادشان کنید، در سخنان خود مورد ملامتشان قرار دهید، به رنج و دهشتشان بیندازید تا آنکه به فساد در اسلام طمع نکنند، لازم است مردم از آنان حذر نمایند و از بدعتشان چیزی نیاموزند. خداوند این رفتارشان را در صفحه حسنات شما ثبت می کند و درجات شما را بالا می برد.

از جمله مواردی که غیبت جایز است ، شکایت کسی است که حقش تضییع شده و برای احقاق حق به محکمه قضا می رود و از تعدی متجاوز شکایت می کند و قاضی شرع که مقام صالح دادرسی است آن غیبت را استماع می نماید؛ نه شاکی مرتکب گناه غیبت شده و نه قاضی غیبت حرام استماع نموده است .

عن النبی صلی الله علیه و آله : لی الواجد یحل عقوبته (۶۴۴)

کسی که قدرت مالی دارد ولی در ادای دین واجب خود تعلل می ورزد و بنا حق آن را به تعویق می اندازد با این عمل ، غیبت و کیفر خود را حلال می نماید.

شهادت شهودی که در محکمه قضا برای ادای شهادت خوانده می شوند غیبت است از کسی که علیه او شهادت می دهند. غیبت اینان همانند غیبت صاحب حق در طرح دعوی و استماع قاضی شرع در شنیدن غیبت ، شرعا جایز و بلامانع است ، چه آنکه هدف این غیبت احقاق حق و اقامه عدل است و با تحقق این هدف بزرگ جامعه به سعادت می رسد و از سقوط و تباهی مصون می ماند. از مواردی که غیبت نمودن گناه نیست ، جواب دادن به مشورت یک مسلمان است . جوانی به خواستگاری دختری می آید، پدر دختر او را نمی شناسد، و از اخلاق و رفتارش آگاهی ندارد، نزد کسی می رود که پسر را خوب می شناسد، به او می گوید: آیا صلاح می دانی با این پسر وصلت نمایم ، دخترم را به همسرش درآورم ؟ شخص آگاه به شرط حسن نیت و بدون شائبه دشمنی و حسد، می تواند آنچه را که از پسر می داند و در امر ازدواج موثر است به پدر بگوید، اگر پسر در پنهان مشروب می خورد، یا معتاد

به مواد مخدر است ، اگر با افراد فاسد رفیق است و با آنان رفت و آمد می نماید، اگر پرونده گناهی دارد و تحت تعقیب است ، یا اعمال دیگری از این قبیل ، به پدر بگوید و نگذارد دختر جوانی دچار سیه روزی و بدبختی شود.

از آنچه مذکور افتاد قسمتهای اساسی مربوط به غیبت که دانستن آنها برای عموم مردم لازم است به عرض شنوندگان محترم رسید. امید است همه آنها را به خاطر بسپارید و در عمل ، مورد استفاده قرار دهند. امام سجاد (ع) در جمله دعای ((مکارم الاخلاق)) که موضوع سخنرانی و بحث امروز است ، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و اخالف من اغتابنی الی حسن الذکر

بارالها! موفقم بدار تا برخلاف روش آنکس که از من غیبت نموده و به بدی یادم کرده است قدم بردارم و او را بخوبی و نیکی یاد نمایم .

کسی که از امام معصوم غیبت می نماید و حضرتش را به بدی یاد می کند یا امام را نمی شناسد و به مقام رفیع آن حضرت در پیشگاه الهی وقوف ندارد یا گرفتار سوء نیت و آلودگی ضمیر است و باید خود را اصلاح کند نه آنکه به ناروا زبان بگشاید و از امام غیبت نماید. در مورد هجران و جدایی دو مسلمان از یکدیگر، به شرحی که در بحث هجران توضیح داده شد، اسلام تاکید نموده که هر چه زودتر جدایی دو مسلمان به وصل مبدل گردد و هجران ، پایان پذیرد و خاطرنشان ساخته است که هر یک از دو طرف برای آشتی از دیگری سبقت بگیرد اجر بزرگتر نصیب او خواهد بود، اما غیبت نمودن همانند هجران نیست و غیبت کننده که مرتکب گناه شده اگر بخواهد خود را از معصیت مبرا نماید باید نزد غیبت شده برود، و از او رضایت بخواهد و غیبت شده با کرامت نفس و بزرگواری او را ببخشد، اما اگر غیبت شده بخواهد پیشدستی کند و نزد غیبت کننده برود و رضایت خاطر خود را به وی اعلام نماید، نه تنها کار صحیحی انجام نشده ، بلکه ممکن است غیبت کننده در عمل ناروای خود جری تر شود و بگوید تو استحقاق غیبت داشتی و من در عمل خود مرتکب گناهی نشده ام و به رضای تو نیاز ندارم . در این صورت شخص غیبت شده با هتک و توهین جدیدی مواجه خواهد شد. از این رو امام برای رضایت دادن نباید نزد غیبت کننده برود. اگر غیبت کننده به خطای خود واقف گردد و بداند که باید نزد امام سجاد برود، از حضرت عذر بخواهد، و طلب عفو و بخشش بنماید بزرگواری و کرامت اخلاق امام قطعا شامل او می شود و در همان لحظات اول عذرخواهی او را می بخشد، چه آنکه قبول عذر، برنامه عمل امام سجاد بود و حتی این برنامه را در خلال مواعظ و نصایح خویش به فرزند بزرگوارش امام باقر علیه السلام تذکر داده و فرموده است :

ان شتمک رجل عن یمینک ثم تحول الی یسارک و اعتذر الیک فاقبل عذره (۶۴۵)

فرزند عزیز؟ اگر مردی از طرف راست تو دشنامت داد و بلافاصله به طرف چپ برگشت و عذرخواهی نمود، عذرش را بپذیر و از او بگذر.

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در مکتب قرآن شریف ، معلم مکارم اخلاق و سجایای انسانی است . او می خواهد در مقام امامت ، مردم را انسان بسازد و به کرایم اخلاق متخلقشان نماید و خود در رعایت سجایای انسانی از دگران شایسته تر است . اگر کسی از او غیبت کند و حضرتش را به بدی یاد نماید براساس بزرگواری و کرامت اخلاق ، خود را موظف می داند که واکنشی متناسب از خویشتن نشان بدهد و با اعمال اخلاق کریمه دین انسانی خود را ادا نماید.

عن علی علیه السلام قال : الکریم یری مکارم افعاله دینا علیه یقضیه (۶۴۶)

علی (ع) فرموده : انسان کریم مکارم افعال خود را دینی برای خویشتن می داند که باید آن را ادا نماید.

اگر غیبت کننده برای عذرخواهی و رضایت طلبی نزد امام بیاید، حضرت سجاد (ع) فوراً از دستور اخلاقی ((واعف عن ظلمک)) استفاده می کند، با بزرگواری و بدون کمترین منت او را می بخشد و مشمول عفو خود قرار می دهد و مطلب غیبت در این موضع پایان می یابد. اگر غیبت کننده نیاید و درخواست عفو ننماید امام سجاد طبق وظیفه انسانی و مکارم اخلاق اسلامی نمی تواند در

مقابل غیبت او منفعل بماند و باید عکس العملی که درخواست موفقیت نموده و عرض می کند:

و اخالف من اغتابنی الی حسن الذکر

بارالها! موقم بدار تا برخلاف روش آن کس که از من غیبت نموده و به بدی یادم کرده است قدم بردارم و او را به خوبی و نیکی یاد؛ نمایم .

جالب آنکه صاحبان مکارم اخلاق به کار بستن سجایای انسانی و گذشتههای معنوی را مایه تعالی روح و کمال نفس خود می دانند و در این کار نه از مردم توقع تحسین و تمجید دارند و نه از آنان انتظار اجر و پاداش ، بلکه در باطن مسرورند از اینکه اولاً وظیفه انسانی خود را شناخته اند و ثانیاً در انجام آن وظیفه مقدس توفیق یافته و اقدام نموده اند و این اندیشه بلند و گرانمایه ، مدیون کلام مقدس علی علیه السلام است :

اعلم ان کل مکرمه تاتیها اوصنیعه صنعتها الی احد من الخلق فانما اکرمت بها نفسک و زینت بها عرضک ولا تطلبن من غیرک شکر ما صنعت الی نفسک (۶۴۷)

بدان هر عمل کریمانه ای که انجام می دهی و هر کار مهمی را که درباره یکی از مردم بجا می آوری با آن عمل بزرگ ، خودت را اکرام می کنی و شرف انسانیت را به آن زینت می دهی پس از غیر خودت شکر کار خوبی را که برای خود انجام داده ای طلب منما.

ممکن است حسن ذکر امام سجاد از کسی که مرتکب غیبتش شده وسیله اصلاح اخلاق وی گردد و به راه پاکی و انسانی گرایش یابد ولی هدف امام سجاد از حسن ذکر غیبت کننده احیای مکارم اخلاق و تحقق بخشیدن کمال انسانی است . البته پیروان آن حضرت می توانند این درس انسانیت را از امام سجاد بیاموزند و اگر کسی از آنان غیبت نمود با حسن ذکر، عمل او را تلافی نمایند و یک قدم در راه انسانیت پیشروی کنند.

پاورقی

- ۱- دعای بیستم از ادعیه صحیفه سجاده .
- ۲- دو جمله آغاز دعای ((مکارم الاخلاق))
- ۳- سوره ۱۴، آیه ۳۷.
- ۴- سوره ۱۴، آیه ۳۷.
- ۵- سوره ۱۹، آیه ۵.
- ۶- سوره ۲۰، آیه های ۲۵ الی ۲۸.
- ۷- سوره ۳، آیه ۱۸۵
- ۸- سفینه البحار، مجلد اول ، صفحه ۴۴۷.
- ۹- شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه ، ج ۲۰، ص ۲۸۹.
- ۱۰- کافی ، ج ۲ ص ۴۹۱
- ۱۱- سفینه البحار، ص ۴۸۸، ضمن شرح کلمه ((دعا)).
- ۱۲- امالی شیخ طوسی ، ج ۱، ص ۱۵۷.
- ۱۳- سفینه البحار، ص ۴۸۸، ضمن شرح کلمه ((دعا)).
- ۱۴- سوره ۵۸، آیه ۲۲.

- ۱۵- سوره ۴۹، آیه ۱۴.
- ۱۶- سوره ۲، آیه ۲۷۷.
- ۱۷- سوره ۲، آیه ۲۵.
- ۱۸- سوره ۱۰۳، آیه ۱.
- ۱۹- سوره ۴۹، آیه ۱۴.
- ۲۰- سوره ۲۷، آیه ۱۴.
- ۲۱- سوره ۲، آیه ۱۴۶.
- ۲۲- بحار جدید، ج ۷، ص ۱۵۷.
- ۲۳- سوره ۳۸، آیه ۸۲.
- ۲۴- سوره ۲، آیه ۳۴.
- ۲۵- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۰۱.
- ۲۶- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۰۱.
- ۲۷- معانی الاخبار، ص ۱۸۶.
- ۲۸- مفردات راغب، ماده ((امن)).
- ۲۹- سوره ۲، آیه ۱۴۳.
- ۳۰- تفسیر صافی، ص ۵۱.
- ۳۱- سوره ۲، آیه ۱۴۳.
- ۳۲- روضه کافی، ص ۴۰۵.
- ۳۳- سوره ۴۹، آیه ۱۴.
- ۳۴- سوره ۴، آیه ۱۲۵.
- ۳۵- تفسیر صافی، ص ۵۰۴.
- ۳۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۴۳.
- ۳۷- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۴۳.
- ۳۸- سوره ۲، آیه ۱۴.
- ۳۹- سوره ۲، آیه ۸۵.
- ۴۰- سوره ۴، آیه ۱۵۰.
- ۴۱- لثالی الاخبار، ص ۱۲۸.
- ۴۲- نفس المهموم، ص ۱۹۰.
- ۴۳- سوره ۴، آیه ۱۵۰.
- ۴۴- سوره ۳۷، آیه ۱۰۳.
- ۴۵- بحار (چاپ جدید) ج ۷۵، ص ۳۴۸.
- ۴۶- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۷.
- ۴۷- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۱۱.

- ۴۸- میزان الحکمه ، ج ۱، ص ۳۱۲.
- ۴۹- میزان الحکمه ، ج ۱، ص ۳۱۲.
- ۵۰- بحار، (چاپ جدید)، ج ۷۵، ص ۳۲۸.
- ۵۱- سوره ۸، آیه ۲.
- ۵۲- سوره ۳، آیه ۱۹۱.
- ۵۳- سوره ۳، آیه ۱۹۱.
- ۵۴- سوره ۴۵، آیه ۱۳.
- ۵۵- کافی ، ج ۱، ص ۱۶۸.
- ۵۶- سوره ۴، آیه ۸۰.
- ۵۷- سوره ۲، آیه ۴۳.
- ۵۸- سوره ۲، آیه ۴۳.
- ۵۹- سوره ۱۶، آیه ۴۴.
- ۶۰- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۳۲.
- ۶۱- میزان الحکمه ، ج ۱۰، ص ۷۷۳.
- ۶۲- مفردات راغب ، ماده ((یقن)).
- ۶۳- میزان الحکمه ، ج ۱۰، ص ۷۷۳.
- ۶۴- مستدرک الوسائل ، ج ۲، صص ۲۸۴ و ۲۸۵.
- ۶۵- مستدرک الوسائل ، ج ۲، صص ۲۸۴ و ۲۸۵.
- ۶۶- سوره ۲، آیه ۲۶۰.
- ۶۷- سوره ۲، آیه ۲۶۰.
- ۶۸- سوره ۲، آیه ۲۶۰.
- ۶۹- سوره ۲، آیه ۲۶۰.
- ۷۰- سوره ۲، آیه ۲۵.
- ۷۱- سوره ۸۹ آیات ۲۷ تا ۳۰.
- ۷۲- سوره ۳، آیه ۱۶۹.
- ۷۳- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۲۸۴.
- ۷۴- سوره ۳۷، آیه ۱۰۳.
- ۷۵- کافی ، ج ۲ ص ۴۵.
- ۷۶- سوره ۲، آیه ۴.
- ۷۷- سوره ۳، آیه ۹۲.
- ۷۸- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۱۳۸.
- ۷۹- کافی ، ج ۲، ص ۵۱.
- ۸۰- مجمع البحرين ، ماده (ن و ی).

- ۸۱- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۹.
- ۸۲- همان ، ج ۱، ص ۸.
- ۸۳- سفینه النجاه ، ج ۱، ص ۴۹۹.
- ۸۴- مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۲۵۹.
- ۸۵- سوره ۱۸، آیه ۱۱۰.
- ۸۶- سوره ۲، آیه ۲۵.
- ۸۷- سوره ۲، آیه ۲۴.
- ۸۸- جامع السعادات ، ج ۳، ص ۱۱۵.
- ۸۹- همان ، ج ۳، ص ۱۱۶.
- ۹۰- جامع السعادات ، ج ۳، ص ۱۱۶.
- ۹۱- سوره ۲۱، آیه ۹۰.
- ۹۲- سوره ۷، آیه ۵۶.
- ۹۳- کافی ، ج ۲، ص ۸۴.
- ۹۴- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۸.
- ۹۵- میزان الحکمه ، ج ۱۰، ص ۲۷۸.
- ۹۶- همان ، ج ۱۰، ص ۲۷۱.
- ۹۷- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۸.
- ۹۸- سوره ۶۷، آیه ۲.
- ۹۹- تفسیر صافی ، ص ۵۳۹.
- ۱۰۰- میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۸.
- ۱۰۱- نهج البلاغه ، کلمات قصار، کلمه ۱۵۰.
- ۱۰۲- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۸.
- ۱۰۳- سوره ۶۷، آیه ۲.
- ۱۰۴- میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۸.
- ۱۰۵- نهج البلاغه ، کلمات قصار، کلمه ۱۵۰.
- ۱۰۶- میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۱۳.
- ۱۰۷- سوره ۳۵، آیه ۱۰.
- ۱۰۸- تفسیر صافی ، ص ۴۴۵.
- ۱۰۹- سوره ۳۵، آیه ۱۰.
- ۱۱۰- روضه کافی ، ص ۶۸.
- ۱۱۱- مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۸۰.
- ۱۱۲- کافی ، ج ۲، ص ۱۶.
- ۱۱۳- مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۱۰۸.

- ۱۱۴- کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶.
- ۱۱۵- ثواب الاعمال ، ص ۲۶.
- ۱۱۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۱، ماده (خطر).
- ۱۱۷- کافی ، ج ۲ ، ص ۲۹۶.
- ۱۱۸- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۱۰.
- ۱۱۹- میزان الحکمه ، ج ۱۰، ص ۲۷۹.
- ۱۲۰- نهج البلاغه ، خطبه ۱۲.
- ۱۲۱- میزان الحکمه ج ۱۰، ص ۲۸۰.
- ۱۲۲- فهرست موضوعی ، غرر، ص ۳۹۹.
- ۱۲۳- فهرست موضوعی غرر، ص ۳۹۹.
- ۱۲۴- میزان الحکمه ، ج ۱۰، ص ۲۸۲.
- ۱۲۵- صحیفه سجاده ، پایان دعای ۹.
- ۱۲۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۲۸.
- ۱۲۷- میزان الحکمه ، ج ۱۰، ص ۷۷۲.
- ۱۲۸- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۲۸۵.
- ۱۲۹- کافی ، ج ۲، ص ۵۱.
- ۱۳۰- بحار، ج ۷۷، ص ۲۱.
- ۱۳۱- غرر الحکم ، ص ۶۰۳.
- ۱۳۲- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۲۸۴.
- ۱۳۳- فهرست موضوعی غرر، ص ۴۳۲.
- ۱۳۴- غرر الحکم ، ص ۳۹۷.
- ۱۳۵- نهج البلاغه ، ضمن خطبه ۱۷۸.
- ۱۳۶- سوره ۲، آیه ۱۱.
- ۱۳۷- کافی ، ج ۸، ص ۳۶۱.
- ۱۳۸- مشکوه الانوار، ص ۱۰۶.
- ۱۳۹- امالی صدوق ، ص ۱۶۲.
- ۱۴۰- مکارم الاخلاق ، ص ۲۳۲، ضمن حدیث مفصل حقوق زین العابدین .
- ۱۴۱- کافی ، ج ۲، ص ۱۳۵.
- ۱۴۲- غرر الحکم ، ص ۴۴۹.
- ۱۴۳- بحار، ج ۷۴، ص ۷۵.
- ۱۴۴- بحار، (چاپ جدید)، ج ۷۵، ص ۳۴۶.
- ۱۴۵- بحار، ج ۷۴، ص ۷۷.
- ۱۴۶- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۰۱.

- ۱۴۷- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۰۱.
- ۱۴۸- بحار، ج ۷۴، ص ۸۶.
- ۱۴۹- سوره ۲۶، آیات ۱۵۱ و ۱۵۲.
- ۱۵۰- سوره ۳۷، آیه ۹۵.
- ۱۵۱- سوره ۳۶، آیه ۶۰.
- ۱۵۲- تحف العقول، ص ۴۲۰.
- ۱۵۳- کافی، ج ۲، ص ۳۹۸.
- ۱۵۴- سوره ۱۲، آیه ۱۰۶.
- ۱۵۵- کافی، ج ۲، ص ۳۹۷.
- ۱۵۶- کافی، ج ۲، ص ۳۹۷.
- ۱۵۷- سوره ۵۱، آیه ۵۶.
- ۱۵۸- سوره ۳۶، آیه ۶۱.
- ۱۵۹- سوره ۹۵، آیه ۴.
- ۱۶۰- سوره ۹۵، آیه ۵.
- ۱۶۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۲۴.
- ۱۶۲- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۳.
- ۱۶۳- ارشاد مفید، ص ۱۴۱.
- ۱۶۴- تحف العقول، ص ۳۷.
- ۱۶۵- اسد الغایه، ج ۲، ص ۲۶۹.
- ۱۶۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۸.
- ۱۶۷- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۸.
- ۱۶۸- نهج البلاغه، کلمه ۳ از کلمات قصار.
- ۱۶۹- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۹۸.
- ۱۷۰- جامع السادات ج ۲، ص ۵۰.
- ۱۷۱- بحار، (چاپ جدید) ج ۶۹، ص ۶۱.
- ۱۷۲- بحار، (چاپ جدید) ج ۶۹، ص ۶۸.
- ۱۷۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۵.
- ۱۷۴- کافی، ج ۵، ص ۷۱.
- ۱۷۵- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۹۱.
- ۱۷۶- سوره ۹۶، آیه ۶.
- ۱۷۷- فهرست موضوعی غرر، ص ۲۹۸.
- ۱۷۸- کافی، ج ۴، صص ۱۱ و ۱۲.
- ۱۷۹- کافی، ج ۴ صص ۱۱ و ۱۲.

- ۱۸۰- مکارم الاخلاق ، فصل ۶، ص ۱۱۴. چاپ سنگی .
- ۱۸۱- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۶۴۳.
- ۱۸۲- سوره ۲۰، آیه ۱۳۱.
- ۱۸۳- تفسیر صافی ، ص ۳۵۰.
- ۱۸۴- کافی ، ج ۲، ص ۱۳۹.
- ۱۸۵- میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۲۹۶.
- ۱۸۶- نهج البلاغه ، کلمه ۳۴۲.
- ۱۸۷- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۵۲.
- ۱۸۸- میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۲۹۱.
- ۱۸۹- سوره ۴۳، آیه ۳۱.
- ۱۹۰- سوره ۱۰۲، آیات ۱ و ۲.
- ۱۹۱- سوره ۱۰۴، آیات ۱ و ۲.
- ۱۹۲- سوره ۶۳، آیه ۸.
- ۱۹۳- مفردات راغب ، ماده ((عز)).
- ۱۹۴- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۸۷.
- ۱۹۵- میزان الحکمه ، ج ۶، ص ۲۹۲.
- ۱۹۶- کافی ، ج ۸، ص ۲۴۳.
- ۱۹۷- سوره ۳۵، آیه ۱۶.
- ۱۹۸- میزان الحکمه ، ج ۶، ص ۲۸۶.
- ۱۹۹- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۸.
- ۲۰۰- مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۱۱.
- ۲۰۱- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۳۶۴.
- ۲۰۲- کافی ، ج ۵، ص ۶۳.
- ۲۰۳- میزان الحکمه ، ج ۶، ص ۲۸۶.
- ۲۰۴- غرر الحکم ، ص ۳۶۱.
- ۲۰۵- فهرست موضوعی غرر، ص ۲۱۵.
- ۲۰۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۳.
- ۲۰۷- نهج البلاغه ، نامه ۳۱.
- ۲۰۸- غرر الحکم ، ص ۸۰.
- ۲۰۹- سوره ۲۸، آیه ۷۹.
- ۲۱۰- لئالی الاخبار، ص ۱۲۸.
- ۲۱۱- میزان الحکمه ، ج ۸، ص ۳۰۱.
- ۲۱۲- محجه البيضاء، ج ۶، ص ۳۲۱.

- ۲۱۳- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶۵.
- ۲۱۴- سوره ۹۵، آیه ۴.
- ۲۱۵- سوره ۲۳، آیه ۱۴.
- ۲۱۶- سوره ۲، آیه ۲۹.
- ۲۱۷- مفردات راغب، ماده (عز).
- ۲۱۸- سوره ۶۳، آیه ۸.
- ۲۱۹- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۰۰.
- ۲۲۰- فهرست موضوعی، غرر، ص ۳۴۱.
- ۲۲۱- غرر الحکم، ص ۶۶۸.
- ۲۲۲- مفردات راغب، ماده (عبد).
- ۲۲۳- سوره ۱۹، آیه ۹۳.
- ۲۲۴- مفردات راغب، ماده (سجد).
- ۲۲۵- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۹۸.
- ۲۲۶- سوره ۱۳، آیه ۱۵.
- ۲۲۷- سوره ۵۵، آیه ۶.
- ۲۲۸- سوره ۲۲، آیه ۱۸.
- ۲۲۹- کافی، ج ۸، ص ۳۸۶.
- ۲۳۰- سوره ۴، آیه ۱۲۵.
- ۲۳۱- سوره ۲۶، آیه ۲۲.
- ۲۳۲- سوره ۲۵، آیه ۴۳.
- ۲۳۳- محجه البيضاء، ج ۵، ص ۴۹.
- ۲۳۴- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۷۰.
- ۲۳۵- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۰.
- ۲۳۶- سفینه البحار، ماده (عجب).
- ۲۳۷- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۲.
- ۲۳۸- نهج البلاغه، کلمه ۴۶.
- ۲۳۹- کافی، ج ۲، ص ۳۱۴.
- ۲۴۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۱.
- ۲۴۱- جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۲۶.
- ۲۴۲- مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۸۵.
- ۲۴۳- کافی، ج ۲، ص ۳۱۳.
- ۲۴۴- جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۲۵.
- ۲۴۵- قرب الاءسناد، ص ۱۶۷.

- ۲۴۶- مشکوه الانوار، ص ۵۲.
- ۲۴۷- نهج البلاغه ، ((عهدنامه مالک))، شماره ۵۳.
- ۲۴۸- غرر الحکم ، ص ۵۳.
- ۲۴۹- کافی ، ج ۲، ص ۱۶۴.
- ۲۵۰- کافی ، ج ۲، ص ۱۶۴.
- ۲۵۱- مشکوه الانوار، ص ۲۱۳.
- ۲۵۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۳.
- ۲۵۳- کافی ، ج ۲، ص ۱۶۹.
- ۲۵۴- وسائل ، ج ۵، ص ۴۹۰.
- ۲۵۵- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۸۰.
- ۲۵۶- فهرست موضوعی غرر، ص ۱.
- ۲۵۷- میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۲۱۴.
- ۲۵۸- امالی شیخ مفید، ص ۳۳۸.
- ۲۵۹- جواهر الکلام ، ج ۳۱، ص ۳۹۵.
- ۲۶۰- سوره ۲، آیه ۲۶۴.
- ۲۶۱- سوره ۲، آیه ۲۶۳.
- ۲۶۲- تفسیر صافی ، ص ۷۸.
- ۲۶۳- وسائل ، ج ۶، ص ۳۱۶.
- ۲۶۴- کافی ، ج ۴، ص ۲۲.
- ۲۶۵- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۵۴۳.
- ۲۶۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۵۲.
- ۲۶۷- میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۱۴۶.
- ۲۶۸- مشکوه الانوار، ص ۲۴۳.
- ۲۶۹- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۲۸۲.
- ۲۷۰- معانی الاخبار، ص ۲۵۳.
- ۲۷۱- تحف العقول ، ص ۳۰۵.
- ۲۷۲- میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۱۴۶.
- ۲۷۳- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۲۸۳.
- ۲۷۴- نهج البلاغه ، نامه ۳۱.
- ۲۷۵- مکارم الاخلاق ، ص ۲۳۴.
- ۲۷۶- بحار، ج ۴۱، ص ۱۳۲.
- ۲۷۷- کافی ، ج ۲، ص ۵۶.
- ۲۷۸- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۴۸.

- ۲۷۹- میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۴۱۵.
- ۲۸۰- سوره ۱۰۲، آیات ۱ و ۲.
- ۲۸۱- نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۱.
- ۲۸۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۱.
- ۲۸۳- نهج البلاغه ، خطبه ۲۱۶.
- ۲۸۴- کافی ، ج ۲، ص ۳۲۸.
- ۲۸۵- فهرست موضوعی ، غرر، ص ۵۰.
- ۲۸۶- ریاض السالکین ، ص ۲۱۴.
- ۲۸۷- میزان الحکمه ، ج ۱۰، ص ۵۰۴.
- ۲۸۸- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶۶.
- ۲۸۹- کافی ، ج ۲، ص ۲۵۹.
- ۲۹۰- مفردات راغب ، ماده (عز).
- ۲۹۱- سوره ۶۳. آیه ۸.
- ۲۹۲- سوره ۱۴، آیه ۴.
- ۲۹۳- مفردات راغب ، ماده (عز).
- ۲۹۴- تحف العقول ، ص ۲۸۷.
- ۲۹۵- میزان الحکمه ، ج ۱۰، ص ۱۴۷.
- ۲۹۶- تحف العقول ، ص ۴۸۳.
- ۲۹۷- غرر الحکم ، ص ۲۳۳.
- ۲۹۸- میزان الحکمه ، ج ۸، ص ۳۶۶.
- ۲۹۹- نهج البلاغه ، کلمه ۴۲۱.
- ۳۰۰- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۰۲.
- ۳۰۱- لذات فلسفه ، ص ۳۴۰.
- ۳۰۲- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۱.
- ۳۰۳- نهج البلاغه ، خطبه ۴۰.
- ۳۰۴- تحف العقول ، ص ۳۲۱.
- ۳۰۵- شرح نهج البلاغه ابن میثم ، ج ۱، ص ۱۰۳.
- ۳۰۶- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۰.
- ۳۰۷- حکومتی به دست مردم ، صفحات ۱۸۷ و ۱۹۰.
- ۳۰۸- حکومتی به دست مردم ، صفحات ۱۸۷ و ۱۹۰.
- ۳۰۹- نشریه مؤسسه در راه حق ، ش ۲۷، ص ۶.
- ۳۱۰- مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۱۱۷. ۳۱۱- امالی صدوق ، ص ۱۹۳.
- ۳۱۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۵.

- ۳۱۳- سوره ۱۷، آیه ۹.
- ۳۱۴- سوره ۴۸، آیه ۲۸.
- ۳۱۵- سوره ۴۶، آیه ۱۳.
- ۳۱۶- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۸۷.
- ۳۱۷- سوره ۱۱، آیه ۵۶. ۳۱۸- سوره ۱۸، آیه ۲۹.
- ۳۱۹- سوره ۶، آیه ۱۵۳.
- ۳۲۰- سوره ۱، آیه ۶.
- ۳۲۱- تفسیر برهان، ج ۱، ذیل آیه .
- ۳۲۲- معانی الاخبار، ص ۳۳.
- ۳۲۳- تفسیر صافی، ص ۲۰.
- ۳۲۴- بحار، ج ۹۶، ص ۲۵۸.
- ۳۲۵- مفردات راغب، ماده ((زیغ)).
- ۳۲۶- سیره ابن هشام، ج ۱ و ۲، ص ۳۱۸.
- ۳۲۷- الغدير، ج ۳، صفحات ۲۱۵، ۲۱۶.
- ۳۲۸- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۲۶.
- ۳۲۹- الغدير، ج ۹، ص ۱۱۹.
- ۳۳۰- نفس المهموم، ص ۲۰۹.
- ۳۳۱- ارشاد مفید، ص ۲۰۱.
- ۳۳۲- نهج البلاغه، ص ۲۰۱.
- ۳۳۳- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۲۷.
- ۳۳۴- مشکوه الانوار، ص ۱۳۴.
- ۳۳۵- تحف العقول، ص ۱۷۱.
- ۳۳۶- امالی صدوق، ص ۲۵۳.
- ۳۳۷- مشکوه الانوار، ص ۱۳۵.
- ۳۳۸- غرر الحکم، ص ۴۸۳.
- ۳۳۹- نهج البلاغه، خطبه اول .
- ۳۴۰- سوره ۱۶، آیه ۴۴.
- ۳۴۱- کافی، ج ۱، صفحات ۱۶۸ و ۱۶۹.
- ۳۴۲- کافی، ج ۱، صفحات ۱۶۸ و ۱۶۹.
- ۳۴۳- کافی، ج ۱، ص ۱۶۹.
- ۳۴۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۰.
- ۳۴۵- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۶۴.
- ۳۴۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۳۲.

- ۳۴۷- امالی شیخ طوسی ، ج ۲ ، ص ۳۴۱.
- ۳۴۸- امالی شیخ طوسی ، ج ۱ ، ص ۱۳۴.
- ۳۴۹- امالی شیخ مفید، مجلس اول ، ص ۵.
- ۳۵۰- میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۴۷۳.
- ۳۵۱- امالی شیخ مفید، ص ۲۳۵.
- ۳۵۲- سوره ۲ ، آیه ۱۸۷.
- ۳۵۳- نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۱.
- ۳۵۴- سوره ۲ ، آیه ۲۵۷.
- ۳۵۵- سوره ۹۱ ، آیات ۷ و ۸.
- ۳۵۶- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰ ، کلمه ۳۴۲.
- ۳۵۷- مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۱۶.
- ۳۵۸- سفینه البحار، ج ۲ ، ص ۷۲۸.
- ۳۵۹- نهج البلاغه ، خطبه ۶۴.
- ۳۶۰- فهرست موضوعی غررالحکم ، ص ۱۷۵.
- ۳۶۱- سفینه البحار، ج ۲ (غضب) ، ص ۳۱۹.
- ۳۶۲- میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۲۳۲.
- ۳۶۳- نهج البلاغه ، نامه ۷۶.
- ۳۶۴- کافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۲.
- ۳۶۵- سفینه البحار، ج ۱ ، ص ۳۰۰.
- ۳۶۶- میزان الحکمه ، ج ۹ ، ص ۱۰۸.
- ۳۶۷- میزان الحکمه ، ج ۹ ، ص ۱۰۸.
- ۳۶۸- بحار الانوار، ج ۱۴ ، ص ۱۸۸.
- ۳۶۹- بحار الانوار، ج ۱۴ ، ص ۱۷۳.
- ۳۷۰- سفینه البحار، ج ۱ ، ص ۴۸۹.
- ۳۷۱- سوره ۳۹ ، آیه ۵۳.
- ۳۷۲- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۲۶.
- ۳۷۳- سوره ۱۵ ، آیه ۴۲.
- ۳۷۴- میزان الحکمه ، ج ۳ ، ص ۴۶۲.
- ۳۷۵- نهج الفصاحه ، کلمه ۱۴۳.
- ۳۷۶- تحف العقول ، صفحه ۱۷۳.
- ۳۷۷- میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۱۴۶.
- ۳۷۸- غرر الحکم ، ص ۵۸۵.
- ۳۷۹- میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۱۴۹.

- ۳۸۰- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱.
- ۳۸۱- فهرست موضوعی غرر، ص ۶۶.
- ۳۸۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۹۵.
- ۳۸۳- کافی، ج ۲، ص ۳۵۵.
- ۳۸۴- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۴۲.
- ۳۸۵- کافی، ج ۲، ص ۳۵۶.
- ۳۸۶- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۵۵.
- ۳۸۷- کافی، ج ۲، ص ۳۵۵.
- ۳۸۸- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۴.
- ۳۸۹- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷.
- ۳۹۰- امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۹۷.
- ۳۹۱- نفس المهموم، ص ۷۷.
- ۳۹۲- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۰.
- ۳۹۳- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۰.
- ۳۹۴- سوره ۳، آیه ۱۳۴.
- ۳۹۵- المستطرف، ج ۱، ص ۱۵۹.
- ۳۹۶- سوره ۶۱، آیه ۴.
- ۳۹۷- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۳۳.
- ۳۹۸- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۳۲.
- ۳۹۹- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.
- ۴۰۰- کافی، ج ۲، ص ۳۱۶.
- ۴۰۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۳۵.
- ۴۰۲- مشکوه الانوار، ص ۱۲۱.
- ۴۰۳- کافی، ج ۲، ص ۱۲۵.
- ۴۰۴- سوره ۲، آیه ۲۲۲.
- ۴۰۵- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۳۳.
- ۴۰۶- کافی، ج ۲، ص ۱۲۴.
- ۴۰۷- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۷۳.
- ۴۰۸- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۷۰.
- ۴۰۹- سوره ۷۵، آیات ۵ و ۶.
- ۴۱۰- سوره ۳، آیه ۲۱.
- ۴۱۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸.
- ۴۱۲- سوره ۳، آیه ۱۰۳.

- ۴۱۳- سوره ۸، آیه ۶۳.
- ۴۱۴- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۰۲.
- ۴۱۵- معالم المدرستین، ج ۳، ص ۱۸۴.
- ۴۱۶- ارشاد مفید، ص ۲۴۳.
- ۴۱۷- مفردات قرآن، کلمه ((حسد)).
- ۴۱۸- کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.
- ۴۱۹- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۲۵.
- ۴۲۰- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۴.
- ۴۲۱- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۴.
- ۴۲۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۴۲۳- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۵۵.
- ۴۲۴- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۵۷.
- ۴۲۵- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۳۸.
- ۴۲۶- عیون اخبار الرضا (چاپ سنگی)، ص ۲۱۶.
- ۴۲۷- نهج البلاغه، کلمه ۳۴۹.
- ۴۲۸- نهج البلاغه، کلمه ۱۱۴.
- ۴۲۹- مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳.
- ۴۳۰- مشکوه الانوار، ص ۳۲۳.
- ۴۳۱- مشکوه الانوار، ص ۲۱۷.
- ۴۳۲- سوره ۵، آیه ۳۲.
- ۴۳۳- کافی، ج ۷، ص ۲۸۹.
- ۴۳۴- کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.
- ۴۳۵- مکارم الاخلاق، (چاپ سنگی)، ص ۱۹۸.
- ۴۳۶- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۲.
- ۴۳۷- غرر الحکم، ص ۳۶۵.
- ۴۳۸- فهرست غرر، ص ۲۳۹.
- ۴۳۹- کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.
- ۴۴۰- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۵.
- ۴۴۱- سوره ۱۳، آیه ۲۱.
- ۴۴۲- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۵۲.
- ۴۴۳- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۸۷.
- ۴۴۴- کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.
- ۴۴۵- کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

- ۴۴۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۴.
- ۴۴۷- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۳۳.
- ۴۴۸- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۴.
- ۴۴۹- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۳۴.
- ۴۵۰- کافی، ج ۴، ص ۲۷.
- ۴۵۱- تحف العقول، ص ۳۶۱.
- ۴۵۲- غرر الحکم، ص ۴۵۶.
- ۴۵۳- کافی، ج ۲، ص ۱۵۴.
- ۴۵۴- فهرست موضوعی غرر، ص ۸۹.
- ۴۵۵- وسائل، ج ۸، ص ۵۴۰.
- ۴۵۶- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۹.
- ۴۵۷- فهرست غرر، ص ۱۰۳.
- ۴۵۸- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۴۱.
- ۴۵۹- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۴۱.
- ۴۶۰- سوره ۲، آیه ۶.
- ۴۶۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۹۱.
- ۴۶۲- مشکوه الانوار، ص ۴۲.
- ۴۶۳- کافی، ج ۲، ص ۲۱۸.
- ۴۶۴- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۸۳.
- ۴۶۵- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸۰.
- ۴۶۶- سوره ۲۰، آیات ۴۳ و ۴۴.
- ۴۶۷- غرر الحکم، ص ۴۴۴.
- ۴۶۸- غرر الحکم، ص ۵۹۶.
- ۴۶۹- مشکوه الانوار، ص ۴۱.
- ۴۷۰- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۳۵.
- ۴۷۱- کافی، ج ۸، ص ۸۷.
- ۴۷۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۵۵.
- ۴۷۳- نهج البلاغه، خطبه ۴۰.
- ۴۷۴- خصال صدوق، ص ۳۱۵.
- ۴۷۵- سوره ۷۹، آیات ۴۰ و ۴۱.
- ۴۷۶- غرر الحکم، ص ۴۴۳.
- ۴۷۷- تحف العقول، ص ۲۰۸.
- ۴۷۸- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۵.

- ۴۷۹- میزان الحکمه ، ج ۱، ص ۱۳۷.
- ۴۸۰- نهج البلاغه ، کلمه ۴.
- ۴۸۱- کافی ، ج ۲، ص ۸۸.
- ۴۸۲- میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۲۶۷.
- ۴۸۳- کافی ، ج ۲، ص ۸۹.
- ۴۸۴- میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۵۹۶.
- ۴۸۵- سوره ۴۲، آیه ۳۹.
- ۴۸۶- نهج البلاغه ، نامه ۴۷.
- ۴۸۷- میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۶۰۲.
- ۴۸۸- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۲.
- ۴۸۹- کافی ، ج ۲، ص ۳۰۲.
- ۴۹۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۸.
- ۴۹۱- فهرست موضوعی غرر، ص ۳۶۴.
- ۴۹۲- کافی ، ج ۲، ص ۳۰۱.
- ۴۹۳- سوره ۱۶، آیه ۱۲۵.
- ۴۹۴- سوره ۳۶، آیه ۷۸.
- ۴۹۵- سوره ۳۶، آیه ۷۹.
- ۴۹۶- سوره ۳۶، آیه ۷۹.
- ۴۹۷- سوره ۹، آیه ۱۲۸.
- ۴۹۸- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۹۸.
- ۴۹۹- نهج البلاغه ، خطبه ۲۱۶.
- ۵۰۰- فهرست موضوعی غرر، ص ۷۴.
- ۵۰۱- میزان الحکمه ، ج ۲، ص ۴۶۷.
- ۵۰۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۸۹.
- ۵۰۳- مفردات راغب ، (مکر).
- ۵۰۴- میزان الحکمه ، ج ۹، ص ۱۶۹.
- ۵۰۵- کافی ، ج ۲، ص ۳۳۶.
- ۵۰۶- سوره ۸، آیه ۳۰.
- ۵۰۷- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۷۴.
- ۵۰۸- وسائل ، ج ۱۱، ص ۱۰۲.
- ۵۰۹- میزان الحکمه ، ج ۲، ص ۳۲۹.
- ۵۱۰- تفسیر صافی ، ص ۱۳۲.
- ۵۱۱- سوره ۴، آیه ۱۰۴.

- ۵۱۲- تفسیر مجمع البیان ، ج ۱ و ۲ ، ص ۵۳۹.
- ۵۱۳- نهج البلاغه ، نامه ۳۱.
- ۵۱۴- سوره ۲۶ ، آیه ۲۲.
- ۵۱۵- سوره ۷ ، آیه ۱۵۷.
- ۵۱۶- بحارالانوار، ج ۷۴ ، ص ۳۶۵.
- ۵۱۷- مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۷۰.
- ۵۱۸- ارشاد مفید، ص ۲۵۵.
- ۵۱۹- ارشاد مفید، ص ۱۴۶.
- ۵۲۰- کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۹.
- ۵۲۱- الغدير، ج ۲ ، ص ۱۷۴.
- ۵۲۲- نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۶.
- ۵۲۳- مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۳۳.
- ۵۲۴- نفس المهموم (چاپ جدید)، صفحات ۴۵۲ - ۴۵۰.
- ۵۲۵- سوره ۳ ، آیه ۱۳۴.
- ۵۲۶- ارشاد مفید، ص ۲۴۰.
- ۵۲۷- تحف العقول ، ص ۳۰۴.
- ۵۲۸- خصال صدوق ، ص ۲۹۲.
- ۵۲۹- سوره ۳ ، آیه ۱۵۱.
- ۵۳۰- سوره ۳۳ ، آیه ۲۶.
- ۵۳۱- تفسیر مجمع البیان ، ج ۷ و ۸ ، ص ۳۵۰.
- ۵۳۲- سوره ۸ ، آیه ۶۰.
- ۵۳۳- کافی ، ج ۲ ، ص ۳۶۸.
- ۵۳۴- مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۱۶۳.
- ۵۳۵- بحارالانوار، ج ۲۱ ، ص ۱۴۲.
- ۵۳۶- نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۶.
- ۵۳۷- ارشاد شیخ مفید، ص ۲۶۵.
- ۵۳۸- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۵۹۱.
- ۵۳۹- مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۱۱۰.
- ۵۴۰- فهرست موضوعی غرر، ص ۴۰۹.
- ۵۴۱- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۵۹۴.
- ۵۴۲- نهج البلاغه ، کلمه ۲۱۱.
- ۵۴۳- فهرست موضوعی غرر، ص ۳۸۱.
- ۵۴۴- فهرست موضوعی غرر، ص ۳۸۱.

- ۵۴۵- غررالحکم ، ص ۶۰۲.
- ۵۴۶- سوره ۷۶، آیه ۳.
- ۵۴۷- سوره ۲۰، آیه ۵۰.
- ۵۴۸- سوره ۴۸، آیه ۲۸.
- ۵۴۹- نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۰.
- ۵۵۰- کافی ، ج ۱، ص ۱۹۱.
- ۵۵۱- نهج البلاغه ، خطبه ۴.
- ۵۵۲- تحف العقول ، ص ۳۸۶.
- ۵۵۳- نهج البلاغه ، کلمه ۴۲۱.
- ۵۵۴- بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۶.
- ۵۵۵- میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۲۱۰.
- ۵۵۶- مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۳۲.
- ۵۵۷- سوره ۱۷، آیه ۹.
- ۵۵۸- سوره ۲، آیه ۲.
- ۵۵۹- بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۴.
- ۵۶۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۱۸.
- ۵۶۱- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۴۵۵.
- ۵۶۲- وسائل ، ج ۱۲، ص ۲۰۸.
- ۵۶۳- میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۲۲۱.
- ۵۶۴- کافی ، ج ۵، ص ۱۶۰.
- ۵۶۵- میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۲۱۸.
- ۵۶۶- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۸۴.
- ۵۶۷- غرر الحکم ، ص ۷۶۱.
- ۵۶۸- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۳۱.
- ۵۶۹- میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۶۱.
- ۵۷۰- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۱۰.
- ۵۷۱- امالی صدوق ، ص ۲۴۷.
- ۵۷۲- سوره ۴، آیه ۴۸.
- ۵۷۳- کافی ، ج ۲، ص ۲۰۸.
- ۵۷۴- لالی الاخبار، ص ۱۷۸.
- ۵۷۵- نهج البلاغه ، نامه ۶.
- ۵۷۶- بحار (چاپ سنگی) ، ج ۸، ص ۴۷۲.
- ۵۷۷- بحار (چاپ وزارت ارشاد)، ج ۳۲، ص ۶.

- ۵۷۸- امالی شیخ طوسی ، ج ۲ ، ص ۳۴۱.
- ۵۷۹- وسائل ، ج ۱۲ ، ص ۲۰۸.
- ۵۸۰- سوره ۸ ، آیه ۶۳.
- ۵۸۱- کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۶.
- ۵۸۲- وسائل ، ج ۸ ، ص ۵۸۵.
- ۵۸۳- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۱۰۲.
- ۵۸۴- خصال صدوق ، ص ۱۸۳.
- ۵۸۵- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۱۰۲.
- ۵۸۶- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۱۰۲.
- ۵۸۷- بحار، ج ۷۴ ، ص ۸۹ .۵۸۸- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۳۱۵.
- ۵۸۹- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۶۴.
- ۵۹۰- مجمع البحرین ، ماده (معین).
- ۵۹۱- نهج البلاغه ، کلمه ۲۹۴.
- ۵۹۲- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۶۳.
- ۵۹۳- مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۲۰۶.
- ۵۹۴- غررالحکم ، ص ۱۵۲.
- ۵۹۵- نهج البلاغه ، کلمه ۱۲.
- ۵۹۶- سفینه البحار، ج ۲ ، ص ۶۸۱.
- ۵۹۷- کافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۲.
- ۵۹۸- میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۵۱۳.
- ۵۹۹- تحف العقول ، ص ۳۵۹.
- ۶۰۰- کتاب شهاب ، ص ۷.
- ۶۰۱- کافی ، ج ۲ ، ص ۳۴۴.
- ۶۰۲- مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۲.
- ۶۰۳- سوره ۹ ، آیه ۱۲۸.
- ۶۰۴- سوره ۳۳ ، آیه ۲۱.
- ۶۰۵- غرر الحکم ، ص ۲۱۲.
- ۶۰۶- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۶۷.
- ۶۰۷- کافی ، ج ۸ ، ص ۱۵۳.
- ۶۰۸- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۳۰۹.
- ۶۰۹- مشکوٰه الانوار، ص ۱۹۲.
- ۶۱۰- کافی ، ج ۲ ، ص ۱۷۳.
- ۶۱۱- جامع السعادات ، ج ۲ ، ص ۲۵۵.

- ۶۱۲- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۱۰۳.
- ۶۱۳- بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۱۵۰.
- ۶۱۴- تفسیر دارالمنثور، ج ۶، ص ۳۸۶.
- ۶۱۵- تحف العقول ، ص ۳۰۵.
- ۶۱۶- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۹.
- ۶۱۷- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۸۷.
- ۶۱۸- جامع السعادات ، ج ۲، ص ۲۵۲.
- ۶۱۹- میزان الحکمه ، ج ۴، ص ۸۳.
- ۶۲۰- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۹۴.
- ۶۲۱- میزان الحکمه ، ج ۴، ص ۸۴.
- ۶۲۲- کافی ، ج ۲، ص ۱۵۲.
- ۶۲۳- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۶۳۹.
- ۶۲۴- میزان الحکمه ، ج ۴، ص ۸۷.
- ۶۲۵- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۶۸.
- ۶۲۶- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۶۴۲.
- ۶۲۷- سوره ۴۹، آیه ۱۲.
- ۶۲۸- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۱۰۷.
- ۶۲۹- میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۳۳۸.
- ۶۳۰- جامع السعادات ، ج ۲، ص ۲۸۸.
- ۶۳۱- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۱۰۷.
- ۶۳۲- لابی الاخبار، ص ۵۰۳.
- ۶۳۳- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۱۰۶.
- ۶۳۴- مجموعه ورام ، ج ۱، ص ۱۱۹.
- ۶۳۵- میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۳۳۷.
- ۶۳۶- غرر الحکم ، ص ۴۰۷.
- ۶۳۷- میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۳۳۲.
- ۶۳۸- غرر الحکم ، ص ۱۵۶.
- ۶۳۹- سوره ۲۴، آیه ۲۲.
- ۶۴۰- غرر الحکم ، ص ۴۹۷.
- ۶۴۱- جامع السعادات ، ج ۲، ص ۳۱۰.
- ۶۴۲- جواهر الکلام ، ج ۲۲، ص ۶۹.
- ۶۴۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۳.
- ۶۴۴- جامع السعادات ، ج ۲، ص ۳۰۶.

۶۴۵- تحف العقول ، ص ۲۸۲.

۶۴۶- میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۳۶۶.

۶۴۷- کتاب جعفریات ، ص ۲۳۶.

جلد ۲

مقدمه

کتابی که از نظر شما می گذرد، بخش دوم ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجاده است است که در سی فصل تنظیم شده و به چاپ رسیده و هم اکنون در اختیار علاقه مندان و خوانندگان محترم قرار گرفته است . صحیفه سجاده کتابی است آموزنده و گنجینه ای است پر محتوی که بسیاری از معارف الهی ، مبانی ایمانی ، علوم دینی ، فرهنگ اسلامی ، و معالی اخلاق را در بردارد.

حضرت سجاد (ع) در اختناق شدید و محیط استبداد، این مطالب را به صورت دعا و نیایش در پیشگاه باری تعالی عرض نموده و از این راه به نشر تعالیم اسلام اقدام فرموده است .

ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از گوینده توانا و محقق دانشمند حجه الاسلام و المسلمین آقای محمد تقی فلسفی خطیب نامی است که شنوندگان را با بیانی روان و شیوا و خوانندگان عزیز را با قلمی ساده و رسا مجذوب می نماید.

معظم له سالیان دراز در روایات اهل بیت علیهم السلام مطالعه و دقت نموده و احادیث را از جهات متعدد مورد بررسی و توجه قرار داده است ؛ به طوری که ملاحظه می کنید، در این کتاب ضمن ترجمه و تفسیر کلام امام (ع) به مناسبت هر جمله ، یک یا چند حدیث ذکر شده است .

دعای مکارم الاخلاق برنامه انسانسازی است . حضرت زین العابدین (ع) در این دعا خلیات کریمه و سجایای انسانی را بیان فرموده است . اگر کسانی آن طور که باید در کلام امام دقت نمایند، به عمق سخن واقف شوند، با تمرین ، خویشتن را آنچنان که فرموده بسازند و به آن خلیات متخلق گردند، و عملاً آنها را به کار بندند به مقام رفیع انسانیت نایل می گردند. ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق ابتدا در حوزه علمیه قم با حضور جمعی از دانشجویان روحانی توسط آن خطیب توانا شروع شد و سپس در جلسات متعددی در تهران ادامه یافت .

عده ای از علاقه مندان به بسط معارف اسلامی درخواست داشتند که نوارهای آن سخنرانی ها به صورت کتاب در آید تا مورد استفاده عموم واقع شود. معظم له ضمن موافقت با این درخواست ، به دلیل ضرورت بعضی اصلاحات و تغییرات در نوارها به تنظیم مجدد سخنرانی ها و افزودن پاره ای مطالب به آنها اقدام نموده اند، که بخش اول و دوم آن در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است .

همان طور که ملاحظه می فرمایید، در این کتاب آیات و اخبار اعراب گذاری شده و منابع تمامی احادیث و وقایع تاریخی در پاورقی آمده است .

ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق مشتمل بر سه بخش است که بخش اول آن در سال گذشته منتشر گردید و مورد استقبال عموم قرار گرفت و بزودی نایاب شده ، به چاپ دوم رسید. بخش سوم کتاب نیز آماده چاپ است که به یاری باری تعالی در آینده منتشر خواهد شد. امید است دومین بخش کتاب شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق نیز مانند بخش اول ، با استقبال خوانندگان محترم مواجه شود و دوستداران معارف اسلامی را در نیل به اخلاق کریمه و سجایای انسانی یاری رساند.

دفتر فرهنگ اسلامی

قطعه دوم دعای مکارم الاخلاق که شرح و تفسیر آن در بخش دوم این کتاب به چاپ رسیده است

و ان اشکر الحسنه ، و اغصی عن السيئه - اللهم صل على محمد و اله ، و حلني بحليه الصالحين ، و البسني زينه المتقين ، في بسط العدل ، و كظم الغيظ ، و اطفاء النائرة ، و ضم الفرقه ، و اصلاح ذات البين ، و افشاء العارفة ، و ستر العائيه ، و لين العريكه ، و خفض الجناح ، و حسن السيره ، و سكون الريح ، و طيب المخالقه ، و السبق الى الفضيله ، و ايثار التفصل ، و ترك التعبير ، و الافضال على غير المستحق ، و القول بالحق و ان عز ، و استقلال الخيروان كثر من قولي و فعلي ، و استكثار الشروان قل من قولي و فعلي ، و اكمل ذلك لي بدوام الطاعه ، و لزوم الجماعه ، و رفض اهل البدع ، و مستعمل الراي المخترع - اللهم صل على محمد و اله ، و اجعل اوسع رزقك على اذا كبرت ، و اقوى قوتك في اذا نصبت ، و لا- تبليني بالكسل عن عبادتك ، و لا- العمى عن سبيلك ، و لا بالتعرض لخلاف محبتك ، و لا مجامعه من تفرق عنك ، و لا مفارقه من اجتمع اليك - اللهم اجعلني اصول بك عند الضروره ، و اسالك عند الحاجه ، و اتضرع اليك عند المسكنه ، و لا تفتني بالا ستعانه بغيرك اذا اضطرت ، و لا بالخضوع لسؤال غيرك اذا افترت ، و لا بالتضرع الى من دونك اذا رهبت ، فاستحق بذلك خذلا نك و منعك و اعراضك ، يا ارحم الراحمين .

- اللهم اجعل ما يلقي في روعي من المتمني و التظني و الحسد ذكرا لعظمتك ، و تفكرا في قدرتك ، و تدبيرا على عدوك ، و ما اجرى على لساني من لفظه فحش او هاجرا و شتم عرض اوشهاده باطل او اغتياب مؤ من غائب او سب حاضر و ما اشبه ذلك نطقا بالحمد لك ، و اعترافا با حسانك ، و احصاء لمننك - اللهم صل على محمد و اله ، و لا اظلمن و انت مطيق للدفع عني ، و لا اظلمن و انت القادر على القبض مني ، و لا اضلن و قد امكنتك هدايتي ، و لا افتقرن و من عندك وسعي ، و لا اطعين و من عندك وجدى - اللهم الى مغفرتك و فدت ، و الى عفوك قصدت ، و الى تجاوزك اشتقت ، و بفصلك وثقت ، و ليس عندي ما يوجب لي مغفرتك ، و لا في عملي ما اسحق به عفوك ، و ما لي بعد ان حكمت على نفسي الا فضلک ، فصل على محمد و اله ، و تفصل على - اللهم و انطقني بالهدى ، و الهمني التقوى ، و وفقني للتي هي ازكى ، و استعملني بما هو ارضى - اللهم اسلك بي الطريقه المثلى ، و اجعلني على ملتك اموت و اخي .

۳۱ - شکر نعمت و کفران آن - چشم پوشی از بدیها

بسم الله الرحمن الرحيم

و ان اشکر الحسنه و اغصی عن السيئه .

درخواست توفیق

به خواست باری تعالی این دو جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق موضوع سخنرانی و بحث امروز است . امام سجاد علیه السلام در پیشگاه خداوند عرض می کند: بار الها! به من توفیق عنایت فرما که خوبی ها را شکر گزار باشم و از بدی ها چشم پوشی نمایم .

برای روشن شدن معنای جمله اول دعای امام لازم است معنای شکر را بدانیم .

الشکر ثلاثه اءضرب : شکر القلب و هو تصور النعمه ، و شکر اللسان و هو اثناء على المنعم ، و شکر سائر الجوارح و هو مكافاة النعمه بقدر استحقاقه (۱)

شکر قلب

راغب می گوید شکر سه گونه است : یکی شکر قلب است و آن تصور نعمت است ، آن دیگر شکر زبان است و آن ثنا گفتن و

حمد نمودن منعم است، و سوم شکر جوارح و آن به کار بردن عضو است در استفاده از نعمت. البته شکر قلب، یعنی تصور نعمت، مهمتر از شکر زبان و شکر جوارح است، زیرا قلب کانون اراده و مرکز تصمیم است، زبان و دیگر جوارح به فرمان مرکز فرماندهی است. وقتی آدمی در دل باور داشته باشد که هر چه نعمت در اختیار اوست از خداوند است، طبعاً زبان و جوارح تحت تأثیر شکر قلب قرار دارند و انسان با تمام وجود شکر گزار خدا خواهد بود، و این مطلب در خلال روایات خاطر نشان گردیده است:

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: من انعم الله علیه بنعمه ففرها بقلبه فقد ادى شكرها. (۲)

امام صادق (ع) فرموده: کسی که خداوند به وی نعمتی را عطا می‌فرماید و دل او عارف است که آن نعمت عطیه الهی است، با همان معرفت قلبی شکر نعمت را به جای آورده است.

سؤال موسی از خداوند

روی ان موسی علیه السلام قال فی مناجاته: الهی خلقت آدم بیدک و اسکنته جنتک و زوجته حواء امتک فکیف شکرک، فقال علم ان ذلک منی فکانت معرفته شکراً. (۳)

روایت شده که حضرت موسی بن عمران در مناجات خود به پیشگاه خداوند عرض کرد: بار الها! آدم را به دست خودت آفریدی، در بهشت خودت او را جای دادی، حوا را به همسریش گزیدی، او چگونه ترا شکر نمود؟ خداوند فرمود: آدم دانست که همه آن نعمتها از من است و او با این معرفت، شکر مرا به جای آورد. کسی که در دل باور دارد تمام نعمتها از خداوند است و با این باور عالی‌ترین شکر را به جای آورده و ادای وظیفه قلبی را نموده است، او باید مراقبت نماید که در مقام عمل نیز شکر گزار نعمتهای الهی باشد و هر نعمت در جائی صرف شود که مرضی صاحب نعمت است، یعنی با هیچ یک از عطایای الهی مرتکب گناه نشود، خواه آن عطایا جوارح و اعضای بدن باشد که به اختیار اراده او به کار می‌رود و خواه نعمتهای خارج از وجود انسان باشد، مانند مال، مقام، محبوبیت، نفوذ کلام، و دیگر نعمتهایی از این قبیل؛ و شکر جامع، به کار بردن نعمت بر وفق رضای الهی و اجتناب از گناهان است.

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: الشکر للنعم اجتناب المحارم و تمام الشکر قول العبد: الحمد لله رب العالمین. (۴)

کفران نعمت

امام صادق (ع) فرمود: شکر نعمتها پرهیز از گناهان است و شکر تمام و کامل این است که بنده خدا بگوید: الحمد لله رب العالمین. - بنابراین اگر انسانی با دست و زبان، با قلم و قدمش، با مال و ثروتش، و با جاه و مقامش اعمالی را انجام دهد که مرضی خدا باشد، او با عمل پاک و منزّه خود شکر نعمت را به جای آورده است، و اگر با یکی از آن نعمتها مرتکب گناه گردد، با آن عمل کفران نعمت نموده است. شکر نعمت دست، رفع نیازهای زندگی یا دست افتاده گرفتن است و کفران نعمت دست، دزدی کردن و یا بر سر مظلوم کوبیدن است. شکر نعمت مقام، حمایت مظلوم و کوتاه کردن دست ظالم است، و کفران نعمت مقام، بی‌اعتنائی به ضعیفا و یاری کردن به ستمکاران و زورگویان است. علی (ع) با نظامیان خود به منزل ذی قار رسید، در آنجا توقف نمود. امام (ع) نعلین پاره خود را تعمیر می‌نمود. عبدالله بن عباس به حضورش آمد. به وی فرمود: قیمت نعلین من چیست؟ عرض کرد قیمتی ندارد:

اقامه عدل و ارزش حکومت

فقال علیه السلام: و الله لهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا (۵)

فرمود: قسم به خدا این نعلین بی ارزش نزد من محبوبتر است از حکومت بر شما، مگر آنکه بتوانم از سنگر حکومت استفاده معنوی و الهی بنمایم، حقی را بر پا دارم یا باطلی را دفع نمایم. اجر شکر گزاری: شکر نعمت در پیشگاه خداوند اجر عبادت دارد و

صاحبان نعمت با انجام این وظیفه مقدس از پاداش بزرگ خداوند برخوردار می گردند و این بشارت ضمن روایتی از رسول گرامی (ص) به شکر گزاران اعلام گردیده است :

شکر عبادت است

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : الطاعم الشاکر له من الاجر کاجر الصائم المحتسب و المعافی الشاکر له من الاجر کاجر المبتلی الصابر و المعطى الشاکر له من الاجر کاجر المحروم القانع . . (۶)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است : آن کس که غذا می خورد و سپاسگزار خداوند است ، اجر او همانند پاداش کسی است که برای خدا و به منظور نیل به ثواب الهی روزه گرفته است ؛ کسی که سالم است و خدا را بر نعمت سلامت شکر می کند ، اجر او همانند اجر بیمار با ایمانی است که برای خداوند در بیماری صبر می کند ؛ کسی که از نعمت خداوند برخوردار است و به دگران اعطا می نماید ، اجر او همانند اجر تهیدست محرومی است که برای خدا قانع است و مضیقه زندگی را تحمل می نماید .

گاهی دنیا به کام افراد گناهکار می گردد و پی در پی از نعمتهای گوناگون برخوردار می شوند و تراکم نعمتها را برای خود سعادت می پندارد ، غافل از آنکه آن نعمتها غفلتشان را افزایش می دهد و با گذراندن ایام حیات گناه آلودشان ، منازل سقوط را تدریجا می پیماید . قرآن شریف درباره اینان فرموده :

نعمت و افراد غافل

و الذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون . (۷)

کسانی که آیات ما را تکذیب می کنند ، آنان را به نعمتهای خود متنعم می سازیم و همان نعمتها مایه افزایش غفلتشان می شود و بدون اینکه خودشان بدانند مدارج هلاکت و تباهی را می پیمایند .

عن الصادق علیه السلام انه سئل عن هذه الایة فقال : هو العبد یذنب الذنب فتجدد له النعمة تلھیه تلک النعمة عن الاستغفار من ذلک الذنب . . (۸)

از امام صادق (ع) درباره این آیه سؤال شد ، فرمود : او بنده ای است که گناه می کند و نعمت بر وی تجدید می شود و همان تجدید نعمت ، او را غافل می کند و از استغفارش باز می دارد .

صاحبان نعمت برای اینکه خود را بشناسند ، از وضع معنوی خویش آگاه گردند ، و بدانند که آیا از افراد غافل اند و مشمول آیه استدراج اند یا نه به این روایت توجه نمایند :

ارزش حمد الهی

عن سنان بن ظریف قال ، قلت لا- یعبده الله علیه السلام : خشیت ان اکون مستدرجا . قال ولم . قال لانی دعوت الله ان یرزقنی دارا فرزقنی ، و دعوت الله ان یرزقنی الف درهم فرزقنی الفاء ، و دعوته ان یرزقنی خادما فرزقنی خادما . قال فای شیء تقول ؟ قال اقول : الحمد لله . قال : فما اعطیت افضل مما اعطیت . (۹)

سنان بن ظریف می گوید : به امام صادق (ع) عرض کردم : من خائفم از اینکه مستدرج باشم . فرمود : برای چه ؟ گفتم از خدا خواستم به من خانه ای بدهد خانه داد ، خواستم به من صد هزار درهم بدهد هزار درهم داد ، خواستم به من خادمی بدهد خادم داد . فرمود : در اجابت این درخواستها چه می گویی ؟ عرض کردم می گویم : الحمد لله . فرمود : عطیه حمدت از آن نعمتهایی که به تو عطا شده برتر و بالاتر است . - یعنی با توجه به حضرت حق و حمد باری تعالی تو از مستدرجان نیستی ، از خدا غفلت نداری ، و به حساب آن گروه گناهکار و غافل نمی آیی .

نعمتهای تکوینی

جهانی که در آن زیست می کنیم عالم وسایل و اسباب است و برای پیدایش هر موجودی در نظام آفرینش راه و مجرای خاصی

مقرر گردیده که باید از آن راه و بدان وسیله جامه تحقق بیوشد و به وجود آید. نعمتهای حضرت باری تعالی نیز از مجاری و طرقی که قضای الهی بر آن تعلق گرفته است به مردم می رسد، با این تفاوت که مجرای بعضی از نعمتها فقط علل تکوینی و شرایط خاصی است که در نظام خلقت مقرر گردیده و دست انسان در پیدایش آنها مداخله ندارد، مانند نعمت آفتاب و تابش نور آن که حیات انسانی و حیات نبات و حیوان وابسته به آن است و نعمتهای بسیاری از این جرم بزرگ کیهانی عاید بشر می گردد و همچنین نعمت باران که بر اثر تبخیر آب، تولید ابر و شرایط جوی باران می بارد و آدمی از وجود آب که مایه حیات او و دیگر موجودات زنده است بهره مند می شود. برای ادای شکر این قبیل نعمتها باید حضرت آفریدگار را که معطی نعمت است در دل و زبان حمد نمود و از پیشگاه مقدسش درخواست ادامه نعمت داشت. بعضی از نعمتهاست که مجاری اعطای آنها کسانی از افراد بشرند و به شکلهای مختلف آن نعمتها به وسیله آنان به ما می رسد. در این قبیل موارد شرع مقدس دستور داده که علاوه بر شکر خداوند که خالق و معطی اصل نعمت است باید راه وصول به آن نعمت را که انسانها هستند شکر نمود و مراتب حقشناسی را در مقابل آنان ابراز داشت. حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در این باره فرموده است:

و اما حق ذی المعروف علیک فان تشکره و تذکر معروفه و تنشر له المقالۃ الحسنه و تخلص له الدعاء فیما بینک و بین الله سبحانه فانک اذا فعلت ذلک کنت قد شکرته سرا و علانیه ثم ان امکن مکافئه به بالفعل کافئه و الا کنت مرصدا له موطننا نفسک علیها. (۱۰)

شکر واسطه نعمت

در رساله حقوق امام سجاد (ع) چنین آمده است: اما حق کسی که درباره ات معروفی را انجام نموده و به تو نعمتی داده این است که او را شکر نمایی و خوبی او را در یادت داشته باشی و آن را بگویی و نشر دهی و درباره او بین خود و خداوند دعا نمایی و اگر چنین کردی شکر او را در نهان و آشکار بجا آورده ای سپس اگر می توانی نعمت او را تلافی کن و اگر قدرت نداری و نمی توانی منتظر فرصت باش و دل را برای تلافی کردن آن نعمت آماده و مهیا ساز.

در اسلام، شکر کسی که واسطه وصول نعمت به ما باشد بسیار مهم شناخته شده و در کنار شکر خداوند که صاحب نعمت است باید واسطه وصول نعمت را نیز شکر نمود و حق خدمت او را بجا آورد و در این باره روایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده است:

عن علی به موسی الرضا علیهما السلام قال: من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزوجل. (۱۱)

حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرموده: کسی که شکر نعمت مخلوق خدا را ادا نکند شکر خداوند خالق را ادا نموده و بجا نیاورده است.

شکر خدا و والدین

نعمت حیات و قوایی که برای ادامه آن لازم است بزرگترین نعمت خداوند برای ماست و باید شکر این نعمت بزرگ را به جا آوریم.

ولی می دانیم که این نعمت گرانقدر به وسیله پدر و مادر به ما اعطا شده است و اگر آن دو نمی بودند ما به وجود نمی آمدیم. بنابراین طبق دستور اسلام، وظیفه داریم در نعمت زندگی، خداوند را شکر گزار باشیم و همچنین پدر و مادر را که مجرای این فیض بزرگ بوده اند شکر نمائیم. خداوند در قرآن شریف به انسان توصیه نموده است:

ان اشکر لی ولوالدیک. (۱۲)

مرا پدر و مادرت را شکر گزار باش.

شکر متعلم از معلم

علم نیز فیضی است از طرف باری تعالی و باید او را در اعطای این نعمت ، سپاسگزار باشیم ولی می دانیم که مجرای فیض علم ، معلم است ، اوست که در مدارج مختلف علمی دست محصل را می گیرد و قدم به قدم به پیشرویش موفق می دارد. بنابراین تمام افراد تحصیلکرده باید آموزگاران ، دبیران ، مدرسین و استادان خود را در هر مرتبه و مقامی که باشند شکر نمایند:

عن علی علیه السلام قال : اکرم ضیفک و ان کان حقیرا و قم من مجلسک لایبک و معلمک و ان کنت امیرا. (۱۳)

علی علیه السلام فرموده : مهمانت را احترام کن اگر چه او از نظر شخصیت اجتماعی ارزش بزرگ ندارد و همچنین به احترام پدر و معلمت قیام کن و برپا خیز اگر چه فرمانروای جامعه باشی .

برای آنکه بدانیم شکر نعمت مخلوق در پیشگاه باری تعالی تا چه حد ارزنده و مهم است ، باید تمام شنوندگان محترم در روایتی که از رسول گرامی اسلام (ص به عرض می رسانم کمال دقت و توجه را مبذول دارند و عملا در طول زندگی خود مدلول آن روایت را به کار بندند، پیش از آنکه روز قیامت فرا رسد و محکمه عدل الهی برپا گردد و از غفلتی که در دنیا نسبت به شکر وسایط نعمتهای الهی داشته اند، سرافکنده شوند و دچار تاءثر و ناراحتی گردند:

اهمیت شکر مخلوق

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : یؤتی بعد یوم القیامۃ فیوقف بین یدی الله عزوجل فیاءمر به الی النار. فیقول ای رب ! امرت بی الی النار و قد قراءت القرآن . فیقول الله : ای عبدی ! انی انعمت علیک و لم تشکر نعمتی . فیقول ای رب انعمت علی بکذا ، شکرک بکذا و انعمت علی بکذا فشکرک بکذا. فلا یزال یحصی النعم و یعدد الشکر. فیقول الله تعالی : صدقت عبدی الا انت لم تشکر من اجریت علیک نعمتی علی یدیه و انی قد آلیت علی نفسی ان لا اقبل شکر عبد بنعمۃ انعمتها علیه حتی یشکر من ساقها من خلقی الیه . (۱۴)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بنده ای را در قیامت به پیشگاه الهی می آوردند و خداوند درباره او فرمان عذاب می دهد. عرض می کند بارالها! درباره ام امر به دوزخ فرمودی با آنکه من در دنیا مسلمان و قاری قرآن بودم . خداوند می فرماید: بنده من ! نعمتهایی را به تو دادم و شکر آنها را به بجای نیاوردی . عرض می کند: بارالها! فلان نعمت را دادی ترا شکر کردم ، فلان نعمت را دادی ترا شکر نمودم ، یک به یک نعمتها را می شمرد و از شکرها نام می برد. خداوند می فرماید: بنده من ! راست می گویی ، جز آنکه کسی را که من به دست او نعمت خود را به تو رساندم شکر نکردی ، و من با خود عهد نموده ام شکر نعمتهایی را که به بنده ای داده ام نپذیرفتم تا شکر کند کسی را که نعمت من توسط او به وی رسیده است .

شکر واسطه نعمت علاوه بر اینکه اطاعت از خالق و حقشناسی از مخلوق است ، دارای اثر روانی است و شکرگزار، خود از آن اثر منتفع می گردد.

اثر روانی شکر مخلوق

عن علی علیه السلام قال : شکرک للراضی عنک یزیده رضاء و وفاء و شکرک للساخط علیک یوجب لک منه صلاحا و تعظفا. (۱۵)

علی (ع) فرموده : آن کس که به تو نعمت می دهد و شکرش را ادا می کنی اگر قلبا از تو راضی باشد، شکر بر خشنودی و وفایش می افزاید و اگر بر تو خشمگین باشد، شکر تو موجب صلاح ضمیر و عطوفتش می گردد.

امام سجاد (ع) در جمله اول دعا که موضوع سخنرانی امروز است ، در پیشگاه خداوند عرض می کند:

شکری که اعلام خطر است

و ان اشکر الحسنۃ ؛ بارالها! موفقم بدار که خوبی را شکر نمایم . ملاحظه می کنید امام (ع) به گونه ای سخن گفته که شامل تمام نعمتها می شود، خواه نعمتهایی که آفریدگار بدون واسطه به او اعطا فرموده و خواه نعمتهایی که با واسطه دست بشر به وی رسیده

است. خلاصه، شکر نعمت به معنای وسیع خود از وظایف قطعی افراد متنعّم است و به صریح قرآن شریف شکر نعمت موجب افزایش آن می‌گردد و کفران نعمت، عذاب شدید الهی را در پی دارد. ناگفته نماند که شکر گزاری در زمینه اعطای نعمت، بجا و صحیح است، اما اگر کسی بدون دریافت نعمت زبان به شکر بگشاید می‌توانی عمل او را نوعی اعلام خطر تلقی کنی، زیرا کسی که روزی بی حساب ترا شکر می‌کند ممکن است روزی بی حساب ترا شکر می‌کند ممکن است روزی بی حساب به ذم و بدگویت زبان بگشاید و این مطلب را حضرت علی (ع) در عبارت کوتاهی خاطر نشان فرموده است:

من شکر علی غیر احسان ذم علی غیر اساءة (۱۶)

کسی که بدون احسان ترا شکر می‌گوید، بدون بدی نیز ترا مذمت می‌کند.

امام سجاد (ع) در جمله دوم دعا که موضوع سخنرانی امروز است به پیشگاه خداوند عرض می‌کند:

و اغصی عن السيئة: بارالها! به من توفیق عنایت فرما که از بدی‌ها چشم پوشی نمایم.

درس حسن نظر

یکی از برنامه‌های انسان‌سازی در مکتب آسمانی پیغمبران این بود که به پیروان خود درس حسن نظر می‌دادند، به آنان می‌گفتند: جهان و جهانیان را از دیدگاه خوشبینی بنگرید و از عیبجویی و سوء نظر اجتناب نمایید و این درس انسانی از خلال بعضی از روایات استفاده می‌شود:

روی ان عیسی علیه السلام مر و الحواریون علی جیفه کلب. فقال الحواریون: ما انتن ریح هذا الکلب. فقال عیسی (ع) ما اشد بیاض اسنانه. (۱۷)

حضرت عیسی بن مریم در رهگذر با حواریون از کنار سگ مرده‌ای عبور کردند. حواریون از تعفن و بوی بد آن لاشه سخن گفتند، اما حضرت عیسی (ع) فرمود: چقدر دندانهایش سفید است از جمله صفات حضرت باری تعالی آشکار نمودن خوبی‌ها و پوشاندن بدی‌ها است:

تشبه به کامل

یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح: اگر انسانی بتواند این دو صفت بزرگ را تمرین کند و خویشتن را به آن دو متخلق سازد، او به کامل مطلق یعنی ذات اقدس الهی تشبه یافته است و امیر المؤمنین (ع) از این مزیت و کمال، برخوردار بود:

عن علی بن ابیطالب علیه السلام انه قال: لو وجدت مؤمناً علی فاحشاً لسترته بثوبی او قال علیه السلام بثوبه. (۱۸)

علی (ع) فرمود: اگر مؤمنی را در حال گناه مشاهده کنم او را با لباس خود می‌پوشانم، یا آنکه فرموده است با لباس خودش می‌پوشانم. اولیای گرامی اسلام درباره سیئات یا کارهای بد از ابعاد مختلف سخن گفته و در هر بعدی وظیفه اسلامی و انسانی پیروان خود را بیان نموده است. در جایی که دیگری به شما نیکی کند وظیفه شما شکرگزاری اوست و این مدلول جمله اول دعای امام سجاد (ع) موضوع سخنرانی امروز است: و ان اشکر الحسنه.

در جایی که دیگری به شما بد کند وظیفه کرامت خلق شما چشم پوشی و نادیده گرفتن بدی اوست و این دستور، مدلول جمله دوم دعای حضرت سجاد (ع) در بحث امروز است: و ان اغصی عن السيئة. در جایی که شما موفق شدید به دگری احسان نمایید، خداوند را بر این موفقیت حمد کنید و شکر او را در کار نیکی که انجام داده‌اید بجای آورید. در جایی که شما دچار لغزش گردیدید و نسبت به دگری بد کردید، استغفار کنید و از پیشگاه خداوند طلب آمرزش نمایید، و این مدلول حدیث امام صادق (ع) است:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: اذا احسنتم فاحمدو الله و اذا اساءتم فاستغفرو الله. (۱۹)

در جایی که از دگری به شما نعمتی رسیده آن را همواره به خاطر داشته باشید و از یاد نبرید، جایی که شما به دگری خدمت نموده

اید و به وی نعمتی داده اید آن را فراموش کنید مبادا موقعی بر سرش منت بگذارید و اجر خود را در پیشگاه پروردگار عالم از میان ببرید و این نیز مدلول حدیثی از امیرالمؤمنین است :

عن علی علیه السلام قال : اذا صنع الیک معروف فاذکره و اذا صنعت معروفاً فانسه . (۲۰)

بزرگواری های اخلاقی

در جایی که شما به دگری احسان می کنید و او را از اعطای خویش برخوردار می سازید، بکوشید در کیفیت احسان ، نکاتی را که حضرت صادق (ع) ضمن حدیثی تذکر داده است رعایت کنید و بدین وسیله عمل نیک خود را در پیشگاه حضرت باری تعالی گرانقدر نمایید. عن ابی عبد الله علیه السلام قال : راءیت المعروف لا یصلح الا بثلاث خصال : تصغیره و تستیره و تعجیله . فانک اذا صغرت عظمته عند من تصنعه الیه ، و اذا سترته تممته ، و اذا عجلته هناته . (۲۱)

امام صادق (ع) فرموده : صلاح و شایستگی عمل معروف را وابسته به سه چیز می بینم : کوچک شمردن ، پنهان داشتن ، و تعجیل در انجام آن . چه وقتی عطای خود را کوچک شمردی آن را در نظر گیرنده عطا بزرگ نموده ای ، وقتی خدمت خود را پنهان داشتی نعمت را تکمیل کرده ای ، و چون در انجام خدمت عجله نمایی آن را بر گیرنده نعمت گوارا ساخته ای .
تشویق منعم

شکر حسنات و چشم پوشی از سیئات در جوامع بشری دارای فواید روانی و آثار عملی است و هر یک در جای خود می تواند نتیجه مفیدی به بار آورد. شکر نعمت مایه تشویق منعم است ، در وی اثر روحی می گذارد و او را به علاقه و رغبت بیشتری به خدمات اجتماعی و می دارد؛ بعلاوه ، دگران را نیز به راه نیکوکاری سوق می دهد و بر تعداد خدمتگزاران می افزاید و در نتیجه ، جامعه از تعاون و رفاه بیشتری برخوردار می گردد. برعکس ، بی تفاوتی در مقابل احسان و خودداری از شکر منعم مایه دلسردی و یأس می شود و خدمتگزاران را در ادامه خدمت بی رغبت می نماید. اثر مفید تشویق منحصر در شکر منعم و خدمتگزاری اهل احسان نیست ، بلکه تشویق می تواند محصل خردسال و جوان را در رشته درس خواندن ، کارمند دولت را در وظایف اداری و نیروهای مسلح را در دفاع از کشور، بیش از پیش دلگرم نماید و آنان را با جدیت زیادتیری در ادامه کار وادار می سازد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) ضمن عهدنامه خود تشویق نظامیان خدمتگزار و نام بردن از خدمات آنان را اکیدا به مالک اشتر، والی مصر، توصیه فرموده و این مطلب را در خلال این بیان خاطر نشان ساخته است :

و اصل فی حسن الثناء علیهم و تعدید ما ابلی ذو و البلاء منهم ، فان کثره الذکر لحسن افعالهم تهز الشجاع و تحرض الناکل . (۲۲)
همواره از نظامیان خدمتگزار به نیکی یاد کن و کارهای بزرگی را که انجام داده اند به شمار آور؛ چه زیاد نام بردن از کارهای نیک آنان افراد شجاع را تحریک می کند و اشخاص سست را ترغیب می نماید و به تحرک و فعالیت وادار می سازد.

ضرر حق ناشناسی

برای آنکه بدانیم حق شناسی از منعم در آیین مقدس اسلام تا چه حد محبوب و مورد توجه است ، می توانیم در سخنان اولیای دین که درباره کفران نعمت گفته اند، دقت نماییم تا متوجه شویم که حق ناشناسی از معروف چه اندازه در اسلام مورد بغض و بدبینی است :

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : لعن الله قاطعی سبیل المعروف و هو الرجل یصنع الیه المعروف فیکفره فیمنع صاحبه ان یصنع ذلک الی غیره . (۲۳)

امام صادق (ع) فرموده : خدا لعنت کند کسی را که قطع راه معروف می نماید و مانع احسان نیکوکار می گردد؛ او مردی است حق ناشناس ؛ به وی احسان می شود، نعمت منعم را کفران می نماید و بر اثر این عمل ناروا راه خیر را سد می کند و مانع آن می گردد که نیکوکار در مورد شخص دگری قدم بردارد و کار معروفی را درباره او انجام دهد.

منشاء کرامت خلق

چشم پوشی از سیئه مانند شکر حسنه دارای اثر مفید روانی و اجتماعی است؛ شکر حسنه، اهل معروف را در راه خیر تشویق می‌کند و کسانی را که اهل معروف نیستند به این راه سوق می‌دهد. چشم پوشی از سیئه نیز می‌تواند زمینه کرامت خلق شود و آدمی به سجیه عفو و اغماض گرایش یابد و اگر چشم پوشی نشود چه بسا پی گیری از یک سیئه سیئات بسیار گردد، مایه تشاجر و اختلاف شود، و ممکن است در مواقعی کار تشاجر به مفاسد ندامت بار و غیر قابل جبران منتهی گردد.

در پایان بحث شکر نعمت، لازم می‌داند نکته‌ای را به عرض شنوندگان محترم برساند، امید است مفید و سودمند افتد. امام سجاد (ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز در پیشگاه خداوند عرض می‌کند:

انفاق مسرفانه

و ان اشکر الحسنه: بارالها! موفقم بدار که نیکی را شکر گزار باشم. به کار بردن کلمه حسنه در زمینه اعطای نعمت روشنگر این مطلب است که انفاق مالی اگر بجا و نیکو باشد سزاوار شکر است و باید از عمل منعم قدردانی نمود، اما اگر انفاق، نابجا و در غیر مورد باشد، نه تنها شایسته شکر نیست بلکه ممکن است در پاره‌ای از موارد بر اثر اسراف و تضييع مال شایان توبیخ باشد. گاه شخص شهرت طلب و خودخواه مجلس ضیافتی تشکیل می‌دهد و از جمعی دعوت می‌کند، هدفش از این دعوت، پذیرایی دوستانه و ضیافت برادرانه نیست بلکه می‌خواهد خود را نشان بدهد و خویشان را بلند آوازه نماید. از این رو در تهیه غذا و کیفیت آن افراط می‌کند و به اسراف و زیاده روی دست می‌زند و چون طعام تهیه شده چندین برابر نیاز مهمانان بوده، پس از پذیرایی قسمت اعظم غذا در سفره باقی می‌ماند و بدبختانه بیشتر غذای باقی مانده در ظروف زباله ریخته می‌شود و تبذیر و اسراف نعمت به میان می‌آید. این قبیل انفاقها را شرع مقدس، احسان نمی‌داند و انفاق کننده استحقاق شکر ندارد.

برای آنکه این مطلب هر چه بهتر روشن شود، در اینجا قسمتی از روایت حضرت مولی الموحدين، امیرالمؤمنین، علی علیه السلام را که در خصوص امر مال و چگونگی صرف آن توضیح داده و شیعیان خود را آگاه فرموده است، تقدیم شنوندگان محترم می‌نماید.

من کان فیکم له مال فایه و الفساد، فان اعطاه فی غیر حقه تبذیر و اسراف و هو یرفع ذکر صاحبه فی الناس ویضعه عند الله و لم یضع امره ما له فی غیر حقه و عند غیر اهله الا حرمه الله شکرهم و کان لغیره ودهم فان بقى معه منهم بقیة ممن یظهر امره ماله فی غیر حقه و عند غیر اهله الا لم یکن له من الخط فیما اتى الا محمده اللئام و ثناء الاشرار مادام علیه منعما مفصلا. فمن کان منکم له مال فلیصل به القرباء و لیحسن منه الضیافه و لیفکک به العانی و الاسیر و ابن السبیل فان الفوز بهذه الخصال مکارم الدنیا و شرف الاخره. (۲۴)

رفعت ریاکارانه

کسی از شما که دارای مال و ثروت است پرهیزد از فساد، چه آنکه اعطای مال در غیر مورد تبذیر است و اسراف و این عمل ناروا یاد صاحبش را بین مردم زیاد می‌کند و نامش را بالا-می‌برد، ولی نزد باری تعالی او را پست می‌کند و موجب انحطاطش می‌گردد و هیچ انسانی مال خود را در غیر حق و در مورد افراد نااهل صرف نمی‌کند، مگر آنکه خداوند او را از شکر گذاری دریافت کنندگان به جای مانده باشد و زبان به شکر و خیر خواهی صاحب مال بگشایند، هدفشان چاپلوسی و دروغگویی است و هیچ فرد متمکن، مال خود را در غیر حق و برای نااهل صرف ننموده مگر آنکه نصیبش از آن پرداخت نابجا و بی مورد، ستایش فرومایگان و مدح اشرار بوده، آن هم نه همیشه و به طور دائم بلکه تا وقتی که نعمت منعم را دریافت می‌کنند و از فضل و عنایت او برخوردارند.

صرف مال در مجاری صحیح

سپس علی (ع) به دوستان خود فرمود: هر یک از شما که دارای مال است آن را در راه صله رحم یا مهمانی نیکو و پسندیده صرف نماید یا آنکه مال خود را در راه نجات و رهایی کسانی که در رنج و تعصب اند یا آنکه اسیر یا ابن السبیل اند به کار گیرد و موجبات آزادی و رفع گرفتاری آنان را فراهم آورد که دست یافتن به این خصال حمیده، مایه کرامت و بزرگواری دنیا و موجب شرف و فضیلت در عالم آخرت است.

۳۲- زیور صالحین - زینت متقین

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل علی محمد و آله . و حلنی بحلیه الصالحین و البسنی زینة المتقین .

دو درخواست مهم

به خواست حضرت باری تعالی این دو جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق که پس از ذکر صلوات بر محمد و آلش آمده است، موضوع بحث و سخنرانی امروز است. امام سجاد علیه السلام در پیشگاه خداوند عرض می کند: بار الها! مرا به زیور صالحین بیارای و زینت متقین را بر من بپوشان. امام (ع) در این قسمت از دعا چند امر مهم اجتماعی را که زیر بنای کاخ رفیع سعادت انسانهاست مورد توجه قرار داده و می خواهد آنها را قدر ممکن در جامعه پیاده کند، از قبیل گسترش عدل و دادگری، فرونشاندن خشمهای عمومی، خاموش نمودن آتش فساد، پیوند دادن مردم پراکنده به یکدیگر، اصلاح اختلافات، و دیگر اموری همانند اینها که با عنایت حضرت حق تعالی در جلسات آینده راجع به هر یک بحث خواهد شد. به منظور تحقق بخشیدن به این مهم اجتماعی، امام سجاد از خداوند درخواست می کند که او را به دو نیرو مجهز سازد: یکی زیور صالحین، و آن دیگر زینت متقین، تا بتواند این هدفهای عالی را در جامعه پیاده کند و جامعه تحقق ببوشاند.

صلاح و معنی آن

اولین مطلبی که در شرح و تفسیر کلام امام سجاد (ع) باید روشن شود این است که بدانیم صلاح چیست و صالحین کیان اند. راغب می گوید:

الصلاح ضد الفساد و هما مختصان فی اکثر الاستعمال بالافعال (۲۵)

صلاح ضد فساد است و این دو در اکثر موارد به اعمال و افعال اختصاص دارد. قرآن شریف گاهی صلاح را در مقابل گناه قرار داده و فرموده است:

خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا. (۲۶)

و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها. (۲۷)

سپس مواردی را ذکر می کند که صلح در زمینه جدایی ها و فواصل افراد از یکدیگر به کار برده شده و از آیات قرآن مجید جملائی را شاهد آورده است. در کتاب آسمانی اسلام در یک مورد کلمه صالح به کار رفته و از آن معنای وسیع و دامنه داری ارایه شده است:

و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون. (۲۸)

مجمع البیان ذیل این آیه در تفسیر زبور و ذکر، اقوالی را از مفسرین نقل نموده است و چنین می گوید:

ان الزبور کتب الانبیاء و معناه: کتبنا فی الکتب التي انزلناها علی الانبیاء من بعد کبایته فی الذکر ای ام الکتاب الذی فی السماء و هو اللوح المحفوظ. عن سعید بن جبیر و مجاهد و ابن زید و هو اختیار الزجاج. (۲۹)

در کتب پیمبران نوشتیم پس از نوشتن در ذکر یعنی ام الکتاب که در آسمان است و مراد از آن لوح محفوظ است و این قول را از

سعید بن جبیر و مجاهد و ابن زید نقل نموده و می گوید زجاج نیز همین قول را اختیار کرده است. بنا بر این احتمال، معنی این آیه چنین می شود که ما در کتب سماوی پیمبران نوشتیم و پیش از آن در ذکر یعنی لوح محفوظ که حاوی جمیع مقدرات تکوینی و تشریعی عوامل وجود است ثبت نمودیم که زمین را بندگان صالح ارث می برند و صالح در این آیه به معنای شایسته و لایق برای پذیرش و تحمل این مهم است و این معنی از جمله معانی صالح است که در لغت المنجد آمده و می گوید:

هو صالح لكذا ای فیه اهلیه للقیام به

معنای وسیع صلاحیت

بنابراین قبل از آنکه خداوند پیامبران را به نبوت مبعوث فرماید و بر آنان کتب سماوی نازل نماید این حکم از قلم قضای حکیمانه الهی گذشته و در لوح محفوظ به صورت قانونی تخلف ناپذیر ثبت گردیده است که مردم شایسته و صالح، وارث کره زمین خواهند بود. البته تنزه از گناه یک شاخه صلاحیت است و بر کناری از فساد شاخه دیگر، ولی صلاحیت ارث زمین منحصر در اجتناب از گناه و فساد نیست بلکه عباد صالح وارث زمین باید دارای علم و عمل، عقل و تدبیر، سعی و کوشش، همکاری و همیاری، تعاون و ایثار، اتحاد و هماهنگی، برادری و محبت، و دهها شرط و مزیت دیگر از این قبیل باشند تا لایق وراثت زمین گردند و بر کره خاک فرمانروایی نمایند. جالب آنکه خداوند در این آیه ملاک ارث زمین را صلاحیت و شایستگی خوانده و فرموده است: عبادی الصالحین و نفرموده: عبادی العالمین، عبادی المتقین، عبادی الزاهدین، عبادی الصادقین، عبادی السابقون و دیگر صفاتی از این قبیل، زیرا این صفات و مزایا شرط تحقق صلاحیت است و افراد صالح زمانی از صلاحیت و شایستگی کامل برخوردار می گردند که واجد تمام آن خصال و مزایا باشند.

معنای ارث زمین

برای آنکه معنای ارث زمین و حاکمیت آدمی بر آنان تا اندازه ای روشن شود، لازم است بعضی از آیات قرآن شریف را که حاکی از مشیت باری تعالی بر قدرت بشر و ناظر به سلطه انسان بر منابع ارضی است مذکور افتد و توجه شنوندگان محترم به محتوای آن آیات معطوف گردد:

هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها. (۳۰)

او خداوندی است که شما را از زمین آفریده و قدرت عمران و آبادی آن را به شما اعطا فرموده است. راغب می گوید:

انسان و آبادی زمین

استعمرته اذا فوصت الیه العمارة؛ موقعی که عمران و آبادی نقطه ای را به کسی تفویض بنمایی می گویی: استعمرته و سپس راغب همین آیه را شاهد می آورد، یعنی آفریدگار جهان که مالک واقعی تمام عوالم هستی است، آبادی زمین را به انسانها تفویض فرموده و آنها را عهده دار این امر مهم ساخته است. گیاهان و حیوانات بری و بحری موجودات زنده کره زمین اند ولی هیچ یک از آنها قادر نیستند تحول عمرانی در آن به وجود آورند و به استعدادهای نهفته کره خاکی جامه فعلیت بپوشانند؛ تنها انسان است که خداوند این قدرت را به وی تفویض نموده و در راه عمران قدمهایی برداشته و موفقیتهایی به دست آورده و همچنان به پیشروی ادامه می دهد.

هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا. (۳۱)

او خداوندی است که همه موجودات ارضی را برای شما آفریده است، نبات و حیوان، ذخایر طبیعی، معادن سطحی و عمقی، و خلاصه تمام آنچه در کره خاک آفریده شده برای شما انسانهاست و این آیه نیز دلالت دارد که بشر دارای قدرت و حاکمیتی است که می تواند از تمام موجودات کره خاکی به نفع خود بهره برداری نماید و موجبات رفاه خویش را فراهم آورد.

حاکمیت انسان در زمین

الم تر ان الله سخر لكم ما فى الارض . (۳۲)

ای بشر! آیا ندیدی که خداوند تمام آنچه را که در زمین است مسخر و مقهور تو ساخته است ، یعنی آفریدگار حکیم بشر را به گونه ای خلق کرده و در وی قدرتهایی را به ودیعه گذارده که بتواند بر تمام محتویات کره خاکی حکومت کند و همه آنها هم مطیع و فرمانبر او باشند.

و سخر لكم الانهار . (۳۳)

خداوند رودخانه ها و نه‌رهای عظیم را مقهور و مسخر شما ساخته و همه آنها طبق فرمان تکوینی باری تعالی موظف اند از دستورتان اطاعت نمایند، یعنی انسان به مشیت آفریدگار حکیم دارای آنچنان قدرتی است که می تواند در پرتو عقل و هوش و با نیروی علم و دانش رودخانه ها را با بستن سدهای نیرومند مهار نماید، از طغیانشان جلوگیری کند، آبها را در پشت سد به صورت دریاچه ای در آورد و در مواقع لازم برای احیای اراضی موات و ایجاد مزارع و باغ بهره برداری نماید و موجبات عمران و آبادی زمین را فراهم آورد. این قبیل آیات که معرف شایستگی و صلاحیت انسان بر حکمرانی و فرمانروایی کره خاکی است در قرآن شریف مکرر آمده است .

بروز تدریجی استعدادها

آفریدگار حکیم از اول بشر را با این قابلیت آفریده و استعداد حاکمیت زمین را در وجودش به ودیعه گذارده است و چون استعدادها در بشر تدریجا شکوفا می گردد، حاکمیت او نیز در کره زمین تدریجی است و مرحله به مرحله پیشروی می کند. تقدم و تاءخر ملل جهان در زمانهای مختلف از یکدیگر بر معیار بروز استعدادها و تحقق شرایط صلاحیت است ، به هر نسبت که مردم قابلیتشان شکوفاتر شود و استعدادشان بیش از دگران رنگ فعلیت به خود بگیرد، به همان نسبت صلاحیتشان بر حکومت زمین افزایش می یابد و از فرمانروایی گسترده تری برخوردار می گردند.

تو همی خوانی مکرر گشت این بالا- و پست تا چه پستی ها نصیب ما از این بالا-ستی پیش خود گفتی قضای آسمان این هردو خواست خود قضای آسمان بیرون ز حکم ماستی فارغ از سر قضایی کاقضای فعل ما گاه اینسان زشت و گاهی آنچنان زیباستی هیچ قومی بی سبب مغلوب یا غالب نشد جز در او ضعفی نهان یا قوتی پیداستی تو نداری قدرت تشخیص پیدا از نهان لاجرم پنهان ترا پیداترین رویاستی

اسلام و آزاد سازی

مردم عصر جاهلیت با تیره روزی و بدبختی زندگی می کردند، در جهل و نادانی غوطه می خوردند، بت می پرستیدند، نوزادان دختر را زنده دفن می نمودند، زن و مرد و پیر و جوانشان به انواع گناه و فساد اخلاق مبتلا بودند، آنچنان در زبونی و انحطاط به سر می بردند که رویداد کوچکی می توانست بر محیطشان اثر بگذارد و جمعیتشان را پراکنده سازد. موقعی پادشاه حبشه به فکر افتاد کعبه مکرمه را ویران کند. یک ستون نظامی به فرماندهی ابرهه روانه مکه نمود و چند فیل تربیت شده جنگی را برای ویرانسازی و پایمال کردن اشخاص با سربازان فرستاد. اهل مکه از ترس ، شهر را خالی کردند و به نقاط مختلف گریختند و کوچکترین قدمی برای دفاع از حرم الهی بر نداشتند. خداوند با اراده توانای خود شر حبشیان را از حرم مطهر گرداند و آنان را به وضع غیر عادی مجازات نمود و این واقعه را خداوند در سوره فیل به طور اجمال خاطر نشان فرموده است . قضیه آنقدر مهم تلقی گردید که مردم یادش را حفظ کردند و آن سال را عام الفیل نامگذاری نمودند و حضرت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب ، صلی الله علیه و آله در همان سال متولد شد و آن مولود عزیز و بزرگوار پس از گذشت چهل سال به نبوت مبعوث گردید و همان نسل عقب افتاده و خرافی را با تعالیم آسمانی خود از قید و بندهای اسارت آزاد نمود. فطرت توحیدی ، وجدان اخلاقی و تمایلات عالی انسانی را در وجودشان شکوفا ساخت ، استعدادهای درونی آنان را از قوه به فعلیت آورد و در نتیجه ، انسانهایی صالح و شایسته بار آمدند و بر اثر این

تربیت صحیح و اساسی آنقدر نیرومند و توانا شدند که توانستند در ظرف نیم قرن وارث قسمت مهمی از کره زمین شوند و ملتهای نیرومندی مانند ایران و روم را پیرو خود نمایند و به تبعیت خویش وادار سازند. قرآن شریف فرموده است :

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما با نفسهم . (۳۴)

خداوند اوضاع و احوال هیچ قدرتی را تغییر نمی دهد تا وقتی که خود آنان وضع خویش را تغییر دهند.

خودسازی و عزت

کسانی که از اعراب جاهلیت به پیمبر اسلام گرویدند و به آن حضرت ایمان واقعی آوردند مصمم شدند از رهبر بزرگ اسلام پیروی نمایند، خویشان را طبق برنامه قرآن شریف بسازند، به عقاید اسلامی معتقد شوند، به اخلاق دینی متخلق گردند، گفتار و رفتار شان را با تعالیم الهی منطبق نمایند، و خلاصه خویشان را آن طور که باید و شاید بسازند و در صف بندگان صالح خدا قرار گیرند. اینان تصمیم خود را عملی نمودند و بر اثر خودسازی و کسب صلاحیت به اوج عزت و قدرت رسیدند و از ارث زمین برخوردار گردیدند. برای آنکه دشمنان دین در صف آنان ایجاد شکاف ننمایند و به وحدتشان آسیب نرسانند، دستور آمادگی و فداکاری داد و قرآن شریف فرمود:

آمادگی نظامی

و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم . (۳۵)

همواره قوای لازم از خواربار، وسایل و آلات جنگی ، و مرکبهای سواری را مهیا داشته باشید تا بدین وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را مرعوب نمایید که فکر هجوم و حمله به شما را در سر نپرورند.

برای آنکه مسلمانان در میدانهای جنگ غافلگیر نشوند و در مقابل سلاحی که از آن بی خبرند قرار نگیرند، پیشوای اسلام مراقب این امر بود و در جای خود اقدام لازم را معمول می داشت .

آموزش صنایع نظامی

و راءى الرسول ان اتساع الفتوح یقضى بان یتعلم بعض اصحابه . صنعۃ الدبابات و المجانیق ای صنائع القتال فارسلى جرش الیمن اثنین من اصحابه یتعلمانها. (۳۶)

نظر رسول گرامی (ص) بر این شد که وسعت جنگها و فتوحات ایجاب می کند که بعضی از اصحاب ، صنعت دبابات و منجیقها را که از صنایع جنگی است فرا گیرند. از این رو در نفر از اصحاب خود را به یکی از شهرهای یمن فرستاد برای آموختن آن صنایع .

اهمیت رهبری

پیغمبر اسلام (ص) تا زنده بود و مقام رهبری را بر عهده داشت متوجه جمیع امور مسلمانان بود و مردم لایق بر اساس شایستگی و صلاحیت پیشروی می نمودند. افراد نامناسب و ناصالح قدرت نداشتند به فعالیت گسترده ای بر ضد اسلام و تعالیم الهی دست بزنند، اما با مرگ رسول گرامی (ص) فعالیت منفی آغاز شد و کسانی با کارشکنی های خود صدماتی به اسلام وارد آوردند و از همه مهمتر مداخله در امور رهبری و جانشینی پیغمبر اکرم (ص) بود. مسئله ولایت و زمامداری امور مسلمین یکی از دعائم و ارکان دین است و در این باره روایات زیادی از اولیای گرامی اسلام رسیده است که اینجا یک روایت ذکر می شود:

عن ابیجعفر علیه السلام قال : بنی الاسلام علی خمس : علی الصلوۃ و الزکوۃ و الصوم و الحج و الولایۃ و لم یند بشی ء کما نودی بالولایۃ فاخذ الناس باریع و ترکوا هذه یعنی الولایۃ .

امام باقر (ع) فرمود: اسلام بر پنج چیز بنا شده است : نماز، زکات ، روزه ، حج ، و ولایت ، و درباره هیچ یک از آنها همانند امر ولایت ندا داده نشده است . اما مردم چهار پایگاه دین را گرفتند و عملاً به کار بستند و پایگاه پنجم یعنی ولایت را ترک گفتند.

کتاب و عترت

در کتب عامه و خاصه از طرق مختلف حدیثی نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ایام حیات خود مکرر در مکرر با مختصر تفاوتی در عبارت به مردم فرموده بود: من دو امانت سنگین و بزرگ را بین شما می گذارم، کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیت، تا زمانی که به این دو متمسکید از گمراهی مصون و محفوظ خواهید بود و این دو از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

انحراف از مسیر حق

مردم پس از مرگ آن حضرت گفته هایش را از یاد بردند، علی علیه السلام را که برای ولایت و رهبری، گزیده خدا و منصوب از طرف پیشوای اسلام بود و در جمیع مدارج کمال ایمانی و علمی و عملی بر همه تقدم داشت واگذارند و مفضول را بر فاضل مقدم داشتند. با این عمل ناروا زمینه انحراف مسلمین و انحطاط آنان فراهم آمد و با گذشت زمان تشدید شد تا جایی که در زمان حکومت بنی امیه و بنی عباس دستگاه خلافت که باید سمبل پاکی و فضیلت باشد کانون ناپاکی و رذیلت گردید، ظلم جایگزین عدل باشد، رعایت حقوق مردم به تجاوز و تعدی مبدل گردید، و خلفای جور آنچنان در راه ضد اسلام جری و جسور شدند که عبدالملک مروان امر به معروف و نهی از منکر را منع نمود و صریحا گفت:

لا یاءمرتی احد بالتقوی الا ضربت عنقه . (۳۷)

هیچ کس مرا به تقوی امر نمی کند جز آنکه با شمشیر سر از بدنش جدا خواهم کرد.

پیشوای مال اندیش اسلام ضمن حدیثی در امر ولایت و زمامداری سخن گفته و خطر گزینش مفضول را بر فاضل اعلام نموده و خاطر نشان ساخته است که هر امتی مرتکب چنین عمل ناروایی شود راه پستی و عقب افتادگی را به روی خود گشوده است .
عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ما ولت امه امرها رجلا و فیهم اعلم منه الا لم یزل امرهم یدهب سفلا حتی یرجعوا الی ما ترکوه . (۳۸)

یکی از عوامل انحطاط

رسول اکرم (ص) فرموده است: هیچ امتی امر خود را به مردی نمی سپارد با آنکه در آن امت مرد عالمتر از او وجود دارد مگر آنکه کار آن مردم پیوسته در راه سقوط و انحطاط پیش می رود تا به چیزی که آن را ترک گفته بودند برگزینند، یعنی گزینش اعلم .

فرموده نبی معظم اسلام در جامعه مسلمین تحقق یافت و بر اثر انحراف از صراط مستقیم و محروم ساختن علی علیه السلام از حقی که خداوند به وی اعطا نموده بود، مسلمانان از تعالی و ترقی بازماندند، راه پستی و انحطاط را در پیش گرفتند، ارزش رفیع و گرانقدر خود را از دست دادند، اجانب بر آنان تسلط یافتند، زمام امورشان را به دست حکام جائر سپردند و هم اکنون با گذشت چهارده قرن وضع به همان منوال است و یک میلیارد مسلمان به گونه ای رنج آور و تاءثر بار زندگی می کنند و از عز و آزادی که شایسته پیروان قرآن شریف است محروم اند.

دیروز، مسلم، آیت اقبال و مکرمت امروز خود چه شد که چنین نامکرم است دیروز مسلم از شرف و فضل سربلند امروز پشت مسلم و اسلامیان خم است دیروز محرم حرم غیر مسلمین امروز بین که در حرم خود نه محرم است آن انتصار خود چه شد این انکسار چیست؟ آن را چگونه مبداء و اینش چه مختم است؟ خلاصه، ارث زمین به قضای قطعی باری تعالی برای مردم صالح و شایسته است و دهها کمال و مزیت از نظر عقل و علم، اعتقاد و اخلاق، کار و کوشش، گفتار و رفتار، و دیگر اموری از این قبیل زیر پوشش صلاحیت و شایستگی جای دارد. یک روز مسلمین در پرتو تعالیم حیات بخش اسلام از شایستگی و صلاحیت برخوردار گردیدند و وارث قسمت مهمی از کره زمین شدند، روز دیگر شرایط صلاحیت و شایستگی را تدریجا از دست دادند،

راه پستی و انحطاط را در پیش گرفتند و آن وضع تأسف بار و دردناک حتی امروز همچنان ادامه دارد.

شایستگی اصحاب حضرت مهدی (عج)

به موجب روایات بسیاری که از اولیای گرامی اسلام رسیده، شرایط کامل صلاحیت و شایستگی در اصحاب حضرت مهدی، حجه ابن الحسن علیهما السلام تحقق می‌یابد. در آن عصر پیروان آن حضرت واجد تمام ابعاد صلاحیت می‌شوند و وارث همه کره زمین می‌گردند، در آن عصر، عدل و دادگری بر سراسر جهان حکومت می‌کند و ظلم و بیداد از زمین رخت بر می‌بندد و در آن عصر امنیت جانی و مالی و عرضی و همچنین امنیت از ترس بر سر جهانیان سایه رحمت می‌افکند و همه مردم از آن نعمت گرانقدر برخوردار می‌شوند، در آن عصر معادن و مخازن زمین از ترس بر سر جهانیان سایه رحمت می‌افکند و همه مردم از آن نعمت گرانقدر برخوردار می‌شوند، در آن عصر معادن و مخازن زمین استخراج می‌گردد و عمران و آبادی همه جا را فرا می‌گیرد، در آن عصر موازنه اقتصادی و تعادل مالی در سطح بسیار وسیع برقرار می‌شود، و به طوری که در روایات آمده کسانی می‌خواهند صدقه بدهند و نیازی به کمک رایگان ندارند.

از مجموع آنچه مذکور افتاد این نتیجه به دست آمد که انجام هر کاری خواه کوچک باشد یا بزرگ، نیازمند صلاحیت و شایستگی است. امام سجاد (ع) که قصد دارد یک سلسله امور مهم اجتماعی را که مایه سعادت مردم است جامه تحقق ببوشاند و عملاً آنها را به موقع اجرا بگذارد، در مرحله اولی از پیشگاه باری تعالی درخواست صلاحیت و شایستگی می‌نماید و در جمله اول دعا که موضوع بحث سخنرانی امروز است به پیشگاه خداوند عرض می‌کند: و حلنی بحلیه الصالحین؛ بارالها! مرا به زیور صالحین بیارای، یعنی از شرایطی برخوردارم ساز که بتوانم آن امور مهم را در جامعه پیاده کنم و مردم را از آن نعمتها منتفع سازم. امام علیه السلام در جمله دوم دعا که موضوع آخرین قسمت سخنرانی امروز است در پیشگاه خداوند عرض می‌کند:

تقوی یا کلید شایستگی

و البسني زينة المتقين؛ بارالها! زینت متقین را بر من ببوشان. تقوی یکی از شروط صلاحیت است و با وجود آن شایستگی تحقق می‌یابد.

عن علی علیه السلام قال: التقوی مفتاح الصلاح. (۳۹)

علی (ع) فرموده: تقوی و پرهیز از گناه کلید صلاح و شایستگی است. به همین جهت امام (ع) بین تمام اجزا و شرایط صلاحیت، تقوی را تخصیص به ذکر داده زیرا تقوی بر همه آنها حاکم است و با وجود تقوی هر جزئی از اجزای صلاحیت به شایستگی واقعی دست می‌یابد. زبان گویا در اصلاح نقائص اجتماع از شرایط صلاحیت است اما باید زبان متقی باشد تا به هدف خود نایل گردد؛ زبان آلوده اثر نافذ نمی‌گذارد و نقص جامعه را آن طور که باید برطرف نمی‌کند. دست در انجام کارهای لازم شرط صلاحیت است، اما باید متقی باشد. دستی که به روی مردم بی‌گناه سیلی می‌زند یا اموال مردم را به سرقت می‌برد به اصلاح جامعه و رفع مشکلات مردم نایل نمی‌گردد. برای آنکه به معنای کلام امام سجاد (ع) در جمله دوم دعا که به خدا عرض می‌کند: لباس تقوی

والبسني زينة المتقين؛ واقف شویم و مقام شامخ تقوی رانسبت به سایر اجزا و شرایط صلاحیت بشناسیم، لازم است در مورد دو کلمه که در عبارت امام در دعا آمده، مختصر توضیحی داده شود: یکی لباس است و آن دیگر تقوی. امام سجاد (ع) از پیشگاه الهی درخواست می‌کند به او لباس متقین را ببوشاند. قرآن شریف درباره تقوی کلمه لباس را به کار برده و فرموده است: و لباس التقوی ذلک خیر.

جامعه مقدس تقوی برای انسانها لباسی بسیار خوب و پسندیده است.

راغب در ماده (لبس) می‌گوید:

و جعل لباس لكل ما يغضى من الانسان عن قبيح .

کلمه لباس به کار برده می شود درباره هر چیزی که قبیح را در انسان می پوشاند.

همچنین راغب در ماده وقی می گوید:

التقوى جعل النفس فى وقاية مما يخاف

تقوی عبارت از این است که آدمی خود را در پناهی قرار دهد تا به شری که از آن می ترسد دچار نشود.

با توجه به اینکه تمام قوای درونی و برونی انسان در معرض آلوده شدن به گناه و معاصی است و افراد با ایمان همواره از خطر و پی آمد آنها خائف اند و با در نظر گرفتن این مطلب که تقوی مانند لباس سراسری تمام وجود آدمی را زیر پوشش خود می برد و چون پناهگاه مطمئنی، افراد با ایمان را از خطر مصون می دارد، امام سجاد (ع) پس از درخواست زیور صالحین مسئله تقوی را که شرط اساسی صلاحیت است، تخصیص به ذکر داده و لباس متقین را از پیشگاه باری تعالی تمنی می نماید.

ملکه گرانقدر تقوی

عن على عليه السلام قال : الجاءوا الى التقوى فانه جنه منيعه ، من لجا اليها حصنته و من اعتصم بها عصمته . (۴۰)

علی علیه السلام فرموده: به پناه تقوی بروید که تقوی سپری است نیرومند و محکم، هر کس به آن پناهنده شود مصونش می دارد و هر کس به آن متمسک شود به وی صیانت و حفاظت می بخشد.

تقوی ملکه نفسانی و حالت ثابت روحی است. افراد با ایمان بر اثر مراقبت و تمرین در اطاعت باری تعالی و اجتناب از معاصی و گناهان به سرمایه گرانقدر تقوی نائل می شوند و به مقام شامخ روحی بدون تکلف و زحمت از گناه پرهیز می کنند، نه تنها مرتکب معصیت نمی شوند بلکه فکر معصیت از خاطر شان نمی گذرد. چنین انسانی تمام وجودش از لباس مقدس تقوی پوشیده است و در پناه این حصن حصین و قدرت معنوی و ایمانی از جمیع شرور معاصی و خطرات ناشی از گناه مصون و محفوظ است. درباره این قبیل انسانهای خودساخته بحق می توان گفت که اینان دارای تقوای قولی، عملی، مالی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و دیگر امور مربوط به زندگی هستند، اینان در هر کاری اول رضای خدا را در نظر می گیرند و سپس درباره آن قدم بر می دارند و عمل می کنند.

تقوی یا عفت از گناه

امام باقر علیه السلام لباس تقوی را که در قرآن شریف آمده به عفت تفسیر نموده و فرموده است:

و اما لباس التقوى فالعفاف ، لاءن العفيف لا- تبدو له عورة و ان كان عاريا من الثياب و الفاجر با دى العورة و ان كان كاسيا من

الثياب . يقول ولباس التقوى ذلک خير يقول : العفاف خير. (۴۱)

لغت اقرب الموارد می گوید: عف الرجل: كف عما لا يحل و لا يجمل قولاً او فعلاً.

عفت در آدمی عبارت از خودداری و كف نفس از چیزی است که حلال و شایسته نیست، خواه كف نفس، با قول باشد و خواه با عمل.

امام باقر (ع) فرموده: اما لباس تقوی عفت است، زیرا از انسان عقیف عورتی آشکار نمی شود اگر چه از نظر ظاهر عریان باشد، اما فاجر و گناهکار، عورتی را که باید پوشیده باشد آشکار می سازد اگر چه بدنش با لباس پوشیده است. سپس امام (ع) فرمود: لباس تقوی خیر است، یعنی عفت خیر است.

کلمه عفت همانند کلمه تقوی به معنای وسیع و در موارد مختلف به کار برده می شود و از عفت و بی عفتی، بودن و نبودن تقوی مد نظر است. عفت زبان، عفت قلم، عفت چشم، عفت اخلاقی، عفت غریزه جنسی، و از این قبیل.

امام سجاد (ع) در جمله اول این قسمت از دعا برای تحقق بخشیدن به هدفهای عالی خود از خداوند درخواست شایستگی و

صلاحیت نموده و عرض می کند:

و حلنی بحلیه الصالحین :این درخواست حاوی جمیع جهات عقلی ، علمی ، دینی ، قولی ، و عملی است .

در جمله دوم از خداوند درخواست پوشاندن زینت متقین را می نماید؛ عرض می کند: و البسنی زینة المتقین ، و تقوی خود شرط بزرگ صلاحیت است .

پیامبران الهی و جانشینان برحقشان همه واجد تقوی بودند و آنچه را که می گفتند و به مردم دستور می دادند خود عمل می کردند. علی علیه السلام برنامه عملی خود را در این باره چنین بیان نموده است :

ایها الناس ! و الله احثکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها و لا انها کم عن معصیة الا و اتناهی قبلکم عنها. (۴۲)

به خدا قسم هیچ وقت شما را به طاعتی ترغیب ننمودم مگر آنکه خود قبل از شما به آن سبقت جستم و هیچ گاه شما را از معصیتی نهی ننمودم مگر آنکه پیش از شما خویشتن را از آن بازداشتیم .

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام طبق برنامه جد گرامیش پس از درخواست صلاحیت از پیشگاه خداوند، تقاضای زینت متقین را می نماید، یعنی بارالها مرا آنچنان مورد حمایت خود قرار ده و موفقم بنما که با تلبس به تقوی مردم را به راه سعادت بخوانم و سخنم به گونه ای القا شود که مؤ ثر افتد و جامعه را از بلایا و گرفتاری برهاند.

تقوای کامل

تقوی دارای درجات و مراتبی است ، تقوای کامل که تمام وجود شخص متقی را زیر پوشش خود قرار می دهد و کوچکترین قدمی بر خلاف رضای الهی بر ندارد مخصوص معصومین و اولیای گزیده الهی است و قرآن شریف آن را حق تقوی خوانده و فرموده است :

اتقوا الله حق تقاته . (۴۳)

عن ابی بصیر: ساءلت ابا عبدالله علیه السلام عن قول الله عزوجل : اتقوا الله حق تقاته ، قال : يطاع فلا یعصى و یذکر فلا ینسی ، و یشکر فلا یکفر. (۴۴)

ابی بصیر می گوید: از امام صادق (ع) درباره این آیه سؤال نمودم . فرمود: حق تقوی این است که خداوند همه جا اطاعت شود و هرگز مورد عصیان قرار نگیرد، همه جا در یاد باشد و هیچ گاه فراموش نگردد و همیشه مورد شکر قرار گیرد و هرگز نعمتش کفران نشود.

تفضل الهی به مردم

البته افراد عادی از عهده چنین تقوایی بر نمی آیند. از این رو خداوند تفضل فرمود و از آنان تقوای به قدر توان و قدرت خواست .

عیاشی می گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه اتقوا الله حق تقاته سؤال شد،

قال منسوخة ، قیل و ما نسختها؟ قال قول الله اتقوا الله ما استطعتم . (۴۵)

حضرت فرمود آن آیه نسخ شده . سؤال شد که کدام آیه آن را نسخ کرده است ؟ حضرت آیه ای را نام برد که تقوی را به قدر استطاعت خواسته است .

۳۳ - گسترش عدل

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل علی محمد و آله و حلنی بحلیه الصالحین ، و البسنی زینة المتقین فی بسط العدل

عدل اجتماعی

امام سجاد علیه السلام در این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق از پیشگاه باری تعالی می‌خواهد که او را به زیور صالحین بیاراید و زینت متقین را بر وی بپوشاند تا بتواند در پرتو این دو عطیه بزرگ الهی مردم را به صفات حمیده و خصال پسندیده که مایه سعادت مادی و معنوی است متصف نماید و آنان را از خطراتی که ناشی از فقدان آن صفات است برهاند و اولین امری که مورد نظر امام (ع) قرار گرفته و می‌خواهد به قدر ممکن آن را در جامعه پیاده کند، گسترش عدل و داد است، و به خواست خداوند در سخنرانی امروز در مورد این مهم، یعنی بسط عدل، بحث خواهد شد، امید است مورد استفاده شنوندگان محترم قرار گیرد. اقامه عدل از ناحیه یک یا چند نفر در جامعه، مطلوب و پسندیده و موجب خشنودی حضرت باری تعالی است اما قدر و منزلت بزرگ در زمینه عدل، گستردگی و اقامه آن در سطح وسیع اجتماع است، یعنی مردم آنقدر به رشد معنوی و کمال روحی نایل گردند که تمام افراد یا لاقلاً اکثریت آنان خواهان عدل باشند و خود عملاً آن را به موقع اجرا بگذارند. امام سجاد (ع) در بسط عدل به همین مطلب نظر دارد و می‌خواهد دادگری در سطح وسیع اجتماع تحقق یابد و مردم بسیار از آن بهره مند گردند.

ماء‌موریت پیامبران

پیامبران الهی در ماء‌موریت آسمانی خود خواهان اقامه عدل در جهان و بین تمام انسانها بودند و قرآن شریف در این باره فرموده است :

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط. (۴۶)

ما پیامبران را با ادله و براهین مبعوث نمودیم و برای آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردم در پرتو تعلیم و تربیت آنان به عدل قیام نمایند و خود عملاً مجری آن باشند.

حاکم عادل و حاکم جائز

گاهی عدل از ناحیه حاکم عادل و با قدرت اجرایی او در جامعه پیاده می‌شود، یعنی حکومت مردم را به رعایت عدل و داد ملزم می‌نماید و اجازه نمی‌دهد در حوزه فرمانروایی فردی به فرد دیگر ستم کند و به او تعدی و تجاوز نماید. مردم در مقابل قدرت حکومت تسلیم می‌شوند و عدل را در جمیع شئون زندگی به کار می‌بندند و افراد ظالم از تعدی و ستم دست می‌کشند. عمل چنین حاکم عادل آنقدر ارزش معنوی دارد که پیشوای بزرگ اسلام درباره یک ساعت عدل او، پادشاه بزرگ را مژده داده و در مقابل، برای یک ساعت ظلم و جور حاکم ظالم از کیفر الهی خبر داده است :

عن النبی صلی الله علیه و آله : عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنة قیام لیلها و صیام نهارها، و جور ساعة فی حکم اشد عند الله من معاصی ستین سنة. (۴۷)

رسول اکرم (ص) فرموده است : عدل یک ساعت بهتر از عبادت هفتاد سال که شبش در قیام و روزش در صیام طی شود و جور یک ساعت در حکمی نزد خداوند شدیدتر از شصت سال معصیت است .

انبیاء و ایجاد ملکه عدالت

در قلمرو فرمانروایی حاکم عادل، عدل اجرا می‌شود ولی مردم ملکه عدالت ندارند و به انگیزه درونی و کشش باطنی خود مقررات را رعایت نمی‌نمایند بلکه محرک آنان در اقامه عدل، ترس از مجازات حاکم عادل است، اما ماء‌موریت پیامبران الهی انسان سازی و ایجاد ملکه عدالت بود، انبیا کوشش داشتند تا در پرتو تعلیم و تربیت، مردم را به گونه ای بار آورند که مؤمن و درستکار باشند، اقامه عدل را وظیفه الهی و انسانی خود بدانند، همیشه و همه جا در خلوت با آگاهی یا ناآگاهی ماء‌مورین حکومت، مقررات عدل را رعایت نمایند، به عبارت کوتاهتر در حوزه حکومت فرمانروای عادل اقامه کننده عدل شخص حاکم با کمک ماء‌مورین اجرایی اوست، اما در محیط دعوت انبیای الهی، مردم با ایمان، خود پیا دارنده عدل و دادند و این امتیاز از آیه قرآن شریف که هدف ارسال رسل و انزال کتب را بیان نموده، بخوبی مشهود است .

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان . (۴۸)

ما رسولان خود را با ادله روشن فروستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل نمودیم ،
لیقوم الناس بالقسط،

تا مردم ، خود قیام به قسط نمایند و عدل و داد را برپا دارند. اگر فرموده بود: لیقیموا الناس بالقسط معنای آیه این می شد که :
پیمبران همانند زمامداران عادل ، مردم را با نیروی انتظامی و قدرتهای اجرایی به رعایت عدل وادار سازند.
عدل یا میزان حق

عدل چیست ؟ عدل در لغت به ضد ظلم و جور معنی شده است . بعضی گفته اند: عدل عبارت از این است که هر چیزی در جای
خودش قرار داده شود و بعضی دیگر گفته اند که : عدل این است که حق هر صاحب حقی با اندازه صحیح به وی اعطا گردد، و
بعضی با تعبیرهای دگر عدل را معنی کرده اند. در حدیثی امیرالمؤمنین علیه السلام عدل را ترازوی الهی برای اقامه حق خوانده و
چنین فرموده است :

عن علی علیه السلام قال : ان العدل میزان الله سبحانه الذی وضعه للخلق و نصبه لاقامه الحق فلا تخالفه فی میزانه و لا تعارضه فی
سلطانه . (۴۹)

علی علیه السلام فرموده : عدل میزان خداوند سبحان است که برای مخلوق قرار داده و آن را به منظور اقامه حق نصب نموده است ،
پس با خداوند در میزانی که قرار داده مخالفت نکن و با سلطه و قدرت او معارضه ننما.
نظم کهکشانشا و نظام حیرت‌زای جهان هستی بر پایه عدل تکوینی خداوند حکیم برقرار است و در حدیث آمده :
بالعدل قامت السماوات و الارض . (۵۰)

آسمانها و زمین بر اثر قوانین عادلانه باری تعالی و در پرتو محاسبه و اندازه گیری های آفریدگار دانا و توانا پایدار و قائم اند.
عدل جبری و اختیاری

مردم روی زمین نیز اگر خواهان سعادت و رستگاری باشند باید جوامع خود را بر اساس عدل تشریعی خداوند استوار نمایند و طبق
آن عمل کنند، با این تفاوت که عدل تکوینی با سرشت آسمانها و زمین آمیخته و به جبر اجرا می شود ولی عدل تشریعی خداوند
در هر زمان به وسیله پیمبر وقت به مردم ابلاغ می شود و مردم در قبول و رد آن آزادی عمل داشته و دارند، می توانند آن را
بپذیرند و بر طبق آن عمل کنند و سعادت‌مند باشند و می توانند از پذیرش آن سرباز زنند و عملاً مخالفت نمایند و راه سقوط و
تباهی را پیش گیرند.

عجز بشر در وضع قوانین عادلانه

ممکن است کسانی سؤال کنند مگر انسانها نمی توانند برای خود قوانینی بر وفق عدل و مصلحت وضع نمایند و حتما قانونگذار
باید خدا باشد و قوانین عادلانه را به وسیله وحی بر پیمبران فرو فرستد و آنان آنها را به مردم ابلاغ نمایند؟ در پاسخ باید گفت : بشر
از جهات متعدد در وضع قوانین عادلانه و سعادت بخش عاجز و ناتوان است ، بشر قادر نیست برای خود مقررات جامع و کاملی را
وضع نماید که جوابگوی تمام نیازهای آدمی باشد بعد حیوانی و انسانی را در نظر بگیرد، موازنه ماده و معنی را رعایت نماید، در
تمام ابعاد، مردم را به راه صحیح هدایت کند و موجبات تعالی و تکامل همه جانبه آنان را فراهم آورد. برای آنکه مطلب تا اندازه
ای روشن گردد لازم است در اینجا راجع به بعضی از جهات عجز و ناتوانی انسان در وضع قوانین عادلانه و مصلحت آمیز به
اختصار توضیح داده شود. امید است شنوندگان محترم با توجه به این بحث اساسی بیش از پیش به ارزش قوانین الهی و ضرورت
بعثت پیمبران در تاءمین سعادت بشر وقوف یابند و با معرفت زیادتری از اوامر باری تعالی اطاعت نمایند.

در دنیای پیشرفته امروز بشر با نور علم ، قسمتهایی از زوایای تاریک خلقت را روشن نموده ، از ذخایر درونیش آگاه گردیده و بر

آنها دست یافته است، در اعماق زمین و دریاها کاوش کرده، از محتوای آنها آگاه شده و آن ودایع را برای بهبود زندگانی خود به کار گرفته است. اجرام کیهانی را تا حد ممکن مورد بررسی و تحقیق قرار داده، با افزارهای فنی و صنعتی در جرم نزدیک زمین، یعنی کره ماه، قدم گذارده و از اجرام دور دست کیهان عکسبرداری کرده است، هسته اتم را شناخته، نیروی درونیش را آزاد ساخته و از آن بهره برداری کرده است، پیشرفتهای بهت آور و حیرتزا که در جهان امروز نصیب بشر گردیده بسیار است و همه این موفقیتها مدیون علم و شناخت موجودات ارضی و سماوی است. اما بشر ناشناخته و مجهول است.

انسان و ناآگاهی از خود

اولین علت عجز بشر از وضع قوانین ناآگاهی انسان از وجود خویشتن است؛ آنقدر خلقت آدمی پیچیده و مبهم است که یکی از دانشمندان عصر کنونی کتابی نوشته و نام آن را انسان، موجود ناشناخته گذارده است. از جمله مسائلی که از قرون پیشین تا امروز مورد بحث و اختلاف نظر بین فلاسفه و دانشمندان بوده، مسئله بقای روح آدمی پس از مرگ بدن بوده و هستند، اینان عقیده دارند که حیات و مرگ آدمی همانند حیات و مرگ حیوان و گیاه است و با مردن پایان می یابد. اما روحیون به بقای روح عقیده داشته و دارند؛ اینان می گویند: پرونده حیات انسان با مرگ بدن بسته نمی شود زیرا آدمی دارای روح مجرد و پایدار است و با مردن بدن آن حقیقت مجهول همواره زنده است و در جایی که از آن بی خبریم به حیات خود ادامه می دهد. راسل، فیلسوف معروف دنیای غرب، با آنکه از منکرین بقای روح پس از بدن است ولی به نظرش زمینه ادله روحیون آنقدر قوی و نیرومند آمده که در کتاب چرا مسیحی نیستم؟ گفته است: ولی قبول دارم که این برهانها هر لحظه امکان دارد قوی تر شود و در چنین حالتی عدم اعتقاد به زندگی پس از مرگ مغایر با اندیشه علمی خواهد بود.

بقای روح و وضع قانون

اگر جمعی از افراد تحصیلکرده امروز که متخصص در رشته های مختلف علوم اند گرد هم جمع شوند و بخواهند با مشورت و تبادل فکر برای سعادت انسانها قوانین عادلانه که جامع و کامل باشند وضع نمایند آیا می توانند مسئله بقای روح را با آن همه ادله علمی و شواهد عینی نفی نمایند؟ پاسخ این پرسش منفی است و از نظر علمی چنین عملی برای آنان ناممکن است. اگر نظریه روحیون را بپذیرند باید قانون را به گونه ای وضع کنند که حاوی سعادت بشر قبل از مرگ و بعد از مرگش باشد. این کار برای آنان ناشدنی است. بشری که از عالم بعد از مرگ کمترین اطلاعی ندارد چگونه می تواند برای آن قانون سعادت بخش وضع کند؟ اگر عالم بعد از مرگ را نادیده انگارد و فقط برای زندگی دنیا وضع قانون نمایند، باید گفت چنین قانونی ناقص است و نمی تواند جوابگوی تمام نیازهای مادی و معنوی انسان باشد و سعادت همه جانبه او را تاءمین نماید. اما در قوانین تشریعی باری تعالی که به وسیله پیمبران ابلاغ می گردد، این مشکل وجود ندارد و جهات مختلف سعادت بشر به طور جامع و کامل رعایت شده است. در مکتب پیمبران حیات پس از مرگ و زندگی در جهان ناشناخته برزخ امری است قطعی و در ادیان الهی به موازات قوانین عادلانه برای تاءمین سعادت دنیا، مقرراتی برای تاءمین سعادت مردم در عالم بعد از مرگ وضع شده و کلمه تقوی، جامع همه آن مقررات است. خداوند در قرآن شریف فرموده:

و تزودا فان خیر الزاد التقوی. (۵۱)

تا در دنیا هستید برای عوالم بعد از مرگ توشه بگیرید که بهترین توشه تقوی است.

توشه برای آخرت

عن الحسن علیه السلام قال: انک لم تزل فی هدم عمرک منذ سقطت من بطن امک فخذ امک فخذ مما فی یدیک لما بین یدیک فان المؤمن یتزود و الکافر یتمتع. (۵۲)

حضرت مجتبی علیه السلام فرموده است: ای فرزند آدم! تو از موقعی که رحم مادر را ترک گفתי و به این عالم قدم گذاردی

همواره در ویران ساختن عمر خود هستی ، پس ، از سرمایه ای که هم اکنون در دست داری برای منازل آینده خود ذخیره ای بردار که شخص باایمان در این جهان توشه برمی گیرد و کافر در فکر لذت گرایی و کامیابی است .
اسیران هوای نفس

هوی پرستی : از جمله عواملی که منشاء عجز بشر از وضع قوانین عادلانه و مصلحت آمیز است هوی پرستی و اطاعت بی قید و شرط از خواهشهای نفسانی است . قرآن شریف در این باره فرموده است :
اءراءیت من اتخذ الهه هواه افانت تکون علیه وکیلا . (۵۳)

ای پیغمبر گرامی ! آیا دیدی آن انسان سیه روز و بدبخت را که مطیع هوای نفس خویشتن گردیده و آن را معبود خود ساخته است ؟ آیا تو می توانی نگهبان او از سقوط و تباهی باشی ؟

هوی نفس در وجود آدمی دشمنی نیرومند و قوی است . او کور و کر است ، نه به فکر عدل و دادگری است و نه در اندیشه صلاح و سعادت ، تنها اقتناع خود را طلب می کند و در پی ارضای خویشتن است ، نه عقل می تواند مهارش کند و نه هوش قادر است طغیانش را فرونشاند.

ای شهان کشتیم ما خصم برون مانده خصمی زان بتر اندر درون کشتن آن کار عقل و هوش نیست شیر باطن سخره خرگوش نیست شیطان بزرگ و گمراه کننده هر انسان هوای نفس اوست ؛ تنها نیروی ایمان به خداوند است که می تواند هوای سرکش را مقهور و مغلوب نماید و از کرسی فرمانرواییش به زیر آورد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ما منکم من احد الا و له شیطان . قالوا : و انت یا رسول الله ؟ قال : و انا ، الا ان الله عزوجل اعاننی علیه فاسلم فلا یاءمرنی الا بخیر . (۵۴)

رسول اکرم (ص) فرمود: هیچ یک از شما نیست مگر آنکه شیطانی دارد. گفتند: یا رسول الله ! و شما هم ؟ فرمود: و من هم ، جز آنکه خداوند مرا یاری نموده و شیطانم تسلیم شده است و مرا جز به خیر و خوبی امر نمی کند.
غرب آزاد و بندگی هوی

مردم کشورهای غرب اسیر حکومتهای مستبد و خودسر بودند، در مضیقه و فشار زندگی می کردند، سرانجام از زورگویی عمال حکومتها به جان آمدند و ملتها یکی پس از دیگری طغیان نمودند، آشوب و انقلاب برپا کردند، کشته ها دادند، تا در نتیجه ، زنجیرهای اسارت را پاره کردند، استبداد را برانداختند به آزادی دست یافتند، و حکومت مردم بر مردم را مستقر ساختند. اینان در پرتو انقلاب بر حکومتهای ظالم چیره شدند و آنان را از کرسی قدرت به زیر آوردند ولی هوای نفس همچنان در ضمیرشان حکومت می کند و آنان را به کارهای ظالمانه و غیر انسانی وادار می نماید، به فرمان هوای نفس کشورهای ضعیف را مورد تجاوز قرار می دهند، به مردم زور می گویند، ذخایرشان را به یغما می برند، سرزمینشان را استعمار و خودشان را استثمار می نمایند، از عدل و آزادی سخن بسیار می گویند، خود را مدافع حقوق بشر می خوانند ولی هر جا منافعشان اقتضا کند عدل و آزادی را پایمال می نمایند و به حقوق بشر پشت پا می زنند و از پی منافع خود می روند.

آزادی های خلاف مصلحت

در کشورهای پیشرفته امروز قانونگذاران نمایندگان مردم اند و باید طبق خواسته آنان وضع قانون نمایند، هر چند آن خواسته منافعی با مصلحت و سعادت جامعه باشد. از این رو در کشورهای غربی نوشابه های الکلی با تمام مفاسد فردی و اجتماعی و با همه ضررهای بهداشتی و اخلاقی ، مجاز شناخته شده و در حمایت قانون قرار دارد. هوی پرستی موجب شده است که به زنان و دختران در اعمال تمایل جنسی ، آزادی بیش از حد داده شود و این عمل ضد مصلحت و سعادت مورد حمایت قانون قرار گرفته و هر سال به موجب آمار بر عوارض شوم و زیانبار آن افزوده می شود. اطاعت بی قید و شرط از هوای نفس ، چشم و گوش دل را نابینا و

ناشنوا می کند و آدمی را به پستی و انحطاط سوق می دهد و ممکن است با خطرات بسیار عظیم و غیر قابل جبران مواجهش نماید. اولیای گرامی اسلام در این باره سخن بسیار گفته و پیروان خود را آگاه نموده اند و در اینجا فقط به ذکر یک حدیث اکتفا می شود:

زندگی و لذت گرایی

عن علی علیه السلام قال : انکم ان امرتم علیکم الهوی اصمکم و اعماکم و ارادکم . (۵۵)

علی (ع) فرمود: اگر هوای نفس بر وجودتان فرمانروا گردد شما را کر و کور می کند و موجبات پستی و سقوطتان را فراهم می آورد. هم اکنون در کشورهای پیشرفته گروههایی یافت می شوند که انسانیت را از یاد برده ، تعالی معنوی را فراموش نموده ، کرامت نفس را واپس زده و سعادت خود را در اقناع هوای نفس خویش پنداشته اند، بعضی تصور نموده اند سعادت آدمی در لذت گرایی است و گمان دارند سعادت مندترین مردم کسی است که کامیابی و تمتعش در زندگی بیشتر باشد. در نظر اینان غریزه جنسی پایگاه

اصلی سعادت آدمی است .

بت اقتصاد

گروهی از پی سخن نیچه رفته و سعادت آدمی را در قدرت و غلبه می دانند، اینان در هوی پرستی به تفوق طلبی و برتری جویی توجه بسیار دارند و اگر به هدف خویش نایل گردند خود را سعادت مند می پندارند. بعضی پایگاه اصلی سعادت را اقتصاد و تمکن مالی شناخته و تمام فعالیت خویش را در این راه مصروف می دارند و به قول یکی از نویسندگان ، این گروه ، انسانیت را در مقابل بت اقتصاد قربانی نموده اند. از این نظریه های نادرست می توان فهمید که بشر امروز تا چه حد اسیر هوای نفس شده ، از قوانین عادلانه دور افتاده و از واقع بینی و شناخت سعادت حقیقی شایسته انسان محروم مانده است . افراد با ایمان و پیروان واقعی قرآن شریف هوای نفس خود را اندازه گیری صحیح و در چهار چوبه قوانین عادلانه الهی اعمال می نمایند، اینان خود را بنده خدا می دانند نه بنده هوی ، از این رو تمایلات نفسانی خویش را بر معیار شرع مقدس و رضای آفریدگار اعمال می نمایند. البته این قبیل افراد از خطرات ناشی از اطاعت کور کورانه هوای نفس مصون و محفوظ خواهند بود.

اقناع هوی و امر الهی

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : لن یستکمل مؤ من ایمانه حتی یکون هواه تبعاً لما جئتکم به . (۵۶)

رسول اکرم (ص) فرموده : هیچ مؤ منی ایمان خود را کامل نمی کند تا آنکه هوای نفس خویش را پیرو دستور تعالیم دینی که من آورده ام قرار دهد.

عن علی بن الحسین علیهما السلام قال : لکن الرجل کل الرجل نعم الرجل هو الذی جعل هواه تبعاً لامر الله . (۵۷)

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: مرد واقعی ، مرد تمام ، خوب آن کسی است که هوای نفس خود را پیرو امر خداوند قرار دهد.

از آنچه مذکور افتاد روشن شد که بشر در بسیاری از موارد از وضع قوانین عادلانه و مصلحت آمیز که خیر انسانها را از جمیع جهات تاءمین عاجز و ناتوان است و برای نیل به عدل و مصلحت و دست یافتن به سعادت واقعی باید از قوانین تشریعی آفریدگار جهان که عالم به تمام دقایق و حقایق است پیروی نماید و پیمبران الهی برای ارائه این قوانین و نیل به این هدف مقدس مبعوث شده اند. درباره عدل و قدر و منزلت رفیع آن روایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده که در اینجا پاره ای از آنها ذکر می شود:

عدل یا سپری نگهبان

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : العدل جنه واقیه و جنه باقیه (۵۸)

رسول اکرم (ص) فرموده: عدل سپری است نگهبان و بهشتی است جاودان.

عن علی علیه السلام قال: فی العدل الاقتداء بسنة الله و ثبات الدول. (۵۹)

علی (ع) فرموده: عدل، اقتدا به طریقه و روش خداوند است و موجب پایداری و ثبات دولتهاست.

عن مغیره بن نوفل عن النبی صلی الله علیه و آله: من لم یحمد عدلا و لم یذم جورا فقد بارز الله تعالی بالمحاربة. (۶۰)

مغیره بن نوفل از رسول اکرم (ص) حدیث نموده که فرمود: هر کس عدل و داد را تمجید نکند و از جور و بی‌داد مذمت ننماید به جنگ خداوند آمده است.

قرآن شریف صریحا به مسلمانان دستور داده که عدل و داد را در درباره همه مردم، حتی نسبت به دشمنان خود رعایت کنند و از مسیر حق منحرف نشوند.

و لا یجرمنکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی. (۶۱)

من وصایا امیر المؤمنین لابنه الحسین علیهما السلام: اوصیک بتقوی الله فی الغنی و الفقر بالعدل علی الصدیق و العدو. (۶۲)

از جمله وصایای امیر المؤمنین به فرزندش حسین علیهما السلام این بود که فرمود: ترا به تقوی سفارش می‌کنم در حال غنی و فقر، و به عدل و داد توصیه می‌کنم درباره دوست و دشمن.

هدف امام سجاد (ع)

علاقه و میل درونی امام سجاد (ع) این است که عدل اسلامی را در جمیع ابعادش بین مردم گسترش دهد و جامعه را از عدالت در عقاید و اخلاق، عبادات و معاملات، معاشرت و آمیزش، گفتار و رفتار و خلاصه، در تمام شئون مادی و معنوی برخوردار نماید. امام برای دست یافتن به این هدف بسیار عالی و بزرگ دو تمنی از پیشگاه باری تعالی می‌نماید: یکی آنکه او را به زیور صالحین بیاراید، و دیگر آنکه زینت متقین را بر وی بپوشاند:

و حلنی بحلیه الصالحین و البسنی زینه المتقین فی بسط العدل.

گویی امام سجاد (ع) با این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق به پیروان پاکدل و باایمان خود می‌فهماند که اگر می‌خواهند همانند پیمبران الهی مردم را تربیت نمایند و آنان را برپا دارنده عدل و داد بسازند باید واجد دو مزیت باشند: اول صلاحیت و شایستگی، دوم تقوی و پاکی.

صلاحیت یک لفظ است ولی مصادیق بسیار دارد و در اینجا با استفاده از آیات و روایات، پاره‌ای از آنها ذکر می‌شود:

صلاحیت علمی

کسی که می‌خواهد عدل را بین مردم گسترش دهد و آنان را دادگر بسازد باید در هر مورد از تعالیم شرع مقدس بخوبی آگاه باشد و عدل را درباره هر یک از شئون مادی و معنوی بداند تا بتواند با قاطعیت و اطمینان خاطر سخن بگوید و مردم را به رعایت آنچه در شرع مقدس رسیده است دعوت نماید. قرآن شریف در این باره فرموده:

و لا تقف ما لیس لک به علم، ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولا (۶۳)

هرگز از پی آنچه علم و اطمینان نداری مرو و ناآگاه قدم برمدار که گوش و دل آدمی در پیشگاه الهی مؤاخذ و مسئولند.

عن علی علیه السلام قال: دع القول فیما لا تعرف. (۶۴)

علی (ع) فرموده است: سخن گفتن را در چیزی که نمی‌دانی و از آن آگاهی نداری ترک گوی و خودداری کن.

و عنه علیه السلام قال: ایاک و الکلام فیما لا تعرف طریقه و لا تعلم حقیقه. (۶۵)

و نیز فرموده است: پرهیز از اینکه در چیزی سخن بگویی که راه آن را نمی‌دانی و از حقیقتش آگاهی نداری.

کسی که می‌خواهد عدل الهی را که محتوای احکام و مقررات شرع مقدس است بین مردم نشر دهد باید در هر مورد، دستور الهی

را بداند و آگاهانه سخن بگوید و اگر به نام عدل دینی چیزی را بین مردم القا نماید که از دین خدا نبوده و نفی و اثباتش نابجا باشد مردم گمراه می شوند و این خود گناه بزرگ است، و در صورتی که خطایش آشکار شود و مردم بفهمند که او، ولو در یک مورد، عدل را جور خوانده یا جوری را به حساب عدل آورده است، از آن پس اطمینان شنوندگان از وی سلب می شود و کلامش را با تردید و دو دلی تلقی می نمایند.

عن علی علیه السلام قال : لا تقل ما لا تعلم فتتهم باخبارك بما تعلم . (۶۶)

علی (ع) فرموده: چیزی را که نمی دانی مگو که این کار موجب می شود که در سایر گفته های متهم شوی و شنوندگان در صحت دیگر سخنان که از روی علم و آگاهی گفته ای شک و تردید نمایند.

تحمل ناملایمات

استقامت و پایداری: کسی که می خواهد عدل را بین مردم گسترش دهد و آنان را دادگر بسازد باید از استقامت و ثبات برخوردار باشد و در مقابل مشکلات مقاومت کند، ناملایمات را تحمل نماید و این از شرایط اساسی صلاحیت و شایستگی در انجام مهمات است. بشر به رغبت طبیعی و میل غریزی خواستار آزادی بی قید و شرط است، می خواهد تمنیات نفسانی خود را آنطور که مایل است اقصاء نماید و چیزی سد راهش نشود و چون قوانین و مقررات عادلانه او را محدود می کند و خواهشهای ناروا و خلاف مصلحتش را منع می نماید از قبول آنها خودداری می کند و از اطاعت و فرمانبری سرباز می زند. انسان دادگستر و خیرخواه اگر در هدف مقدس خود پافشاری کند و با منطقی قوی ضرورت پیروی از عدل را که زیر بنای سعادت مادی و معنوی انسانها است به آنان بفهماند سرانجام پیروز می گردد و به مقصد بلند خویش دست می یابد و سرافراز می گردد.

عن علی علیه السلام قال : عليك بمنهج الاستقامة فانه يكسبك الكرامة و يكفيك الملامة . (۶۷)

علی (ع) فرموده: بر تو باد به استقامت و پایداری، چه آنکه استقامت برای، تو کسب بزرگواری و کرامت می نماید و در زمینه ملامت امر تو را کفایت می کند.

تنگنایی جور

انسان دادگستر باید افراد را متوجه این نکته نماید که اگر عدل در جامعه برقرار گردد و تمام مردم، از قوی و ضعیف، توانا و ناتوان، در مرز خود قدم بردارند همه اعضای جامعه در کمال رفاه و اطمینان خاطر زندگی می کنند و هیچ یک احساس مضیقه و سختی نمی نمایند. اگر عدل از میان برود و قانون جنگل جایگزین آن گردد، مضیقه افزایش می یابد و هر قدرتمندی گرفتار تعدی و تجاوز قدرتمندتر از خود می شود و این مفاد کلام حضرت مولی الموحدين علی (ع) است که فرموده:

فان في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق . (۶۸)

کسی که از عدل احساس مضیقه نماید تنگنایی جور را برای او فزونتر خواهد بود.

خلاصه، شرایط صلاحیت و شایستگی در گسترش عدل متعدد است و یکی از آن شرایط که اهمیت بسیار دارد و امام سجاد (ع) آن را تخصیص به ذکر داده، تقوی و پاکی شخصی است که مردم را به عدل دعوت می کند، چه اگر دعوت کننده با دارا بودن شرایط صلاحیت واجد تقوی باشد و در جمیع شئون زندگی، ورع و پاکی را رعایت نماید سخن او در شنوندگان نفوذ بیشتر دارد و می تواند منشاء تحول جامعه گردد.

عن علی علیه السلام قال : استعن علی العدل بحسن النية و قلة الطمع و كثرة الورع . (۶۹)

تقوی و اقامه عدل

علی (ع) برای پیشبرد عدل و دادگری فرموده است: از سه چیز استعانت و استمداد کن: اول نیت خوب، دوم کمی توقع از مردم، و سوم فزونی ورع و تقوی. در این روایت، امام علیه السلام برای گسترش عدل از کثرت ورع سخن گفته یعنی آن کس که می

خواهد عدل را در سطح وسیع پیاده کند باید دارای ورع بسیار باشد به طوری که در هیچ عملی تقوی را فراموش نکند و از مرز حق قدمی فرا تر نرود.

۳۴ - فرو بردن غیظ - فرو نشاندن آتش خشم

بسم الله الرحمن الرحيم

و كظم الغيظ ، و اطفاء النائرة .

مصون داشتن عدل

امام سجاد علیه السلام در این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق میل درونی و خواهش باطنی خود را در بسط عدل بین مردم به پیشگاه باری تعالی عرض نموده و سپس دو امر مهم را در ابقای عدل و داد از خداوند درخواست می نماید:

و كظم الغيظ و اطفاء النائرة؛ بارالها! زیور صلاحیت و لباس تقوی را به من بپوشان تا بتوانم از فوران غیظ جلوگیری کنم و آتش خشم را فرو نشانم . به خواست خداوند بزرگ موضوع سخنرانی امروز این دو مطلب می باشد که در کلام امام سجاد (ع) آمده است .

در آغاز سخن لازم می داند شنوندگان محترم به این نکته توجه نمایند که پیاده کردن عدل در اجتماع امری است مهم و مهمتر از آن حفظ عدل و مصون داشتن آن از عواملی است که فرد یا جامعه عادل را از صراط حق منحرف می نمایند و به راه تعدی و تجاوز سوق می دهد و دو مطلب موضوع سخنرانی امروز، دو عامل از عوامل عدل و دادگری است . به مشیت حکیمانه باری تعالی در وجود انسان به طور طبیعی غرایزی به ودیعه گذارده شده که هر یک از آنها در ادامه زندگی و ابقای حیات فردی و نوعی انسان نقش مؤثری را ایفا می نماید و قوه غضب یکی از آنهاست .

غضب یا نیروی دفاع

این غریزه ارزشمند و مهم نیروی دفاع آدمی در مقابل عوامل زیانباری است که حیات و سلامت را تهدید می نماید. قوه غضب همانند سلاحهای گرم و آتشین در دست مرزداران کشور است . در موقعی که مملکت مورد حمله اجانب قرار گیرد با راهزنان اخلاکگر به کشور هجوم آورند و بخواهند به مال و جان اهالی تعدی نمایند، مرزداران سلاحهای خود را به کار گیرند تا آنان را قلع و قمع نمایند و کشور و مردم را از بلا و خطر برهانند. مرزداران کشور موقعی که ببینند مملکت در معرض خطر قرار گرفته و دشمن هجوم آورده است هر قدر از آتشبارهای خود استفاده کنند و سلاحهای خویش را به کار اندازند تا دشمن را مغلوب و منکوب نمایند و به عقب نشینی وادارشان سازند عملشان صحیح و مورد تائید عقل و شرع است ، اما اگر مرزداری یکی از همسنگران خود را که به شوخی یا جدی به وی دشنام داده هدف قرار دهد و سلاح خود را به سوی او نشانه رود و آتش کند و او را مجروح یا مقتول نماید مجرم شناخته می شود و مورد تعقیب قرار می گیرد و به نسبت جرمی که مرتکب شده است استحقاق مجازات دارد. اعمال قوه غضب همانند به کار گرفتن سلاح برای دفع دشمن و حفظ کشور تن است . اگر انسانی در بیابان مورد هجوم درنده یا گزنده ای قرار گیرد و خود را در معرض خطر احساس نماید غریزه غضب ، یعنی نیروی دفاع بدن ، به طور خودکار تحریک می شود، به صاحبش قوت و قدرت می بخشد و او با نیرومندی ، درنده یا گزنده را هدف قرار می دهد، با چوب و سنگ یا هر چه در اختیار دارد به دشمن می تازد و از خود دفاع می نماید. به کار بردن قوه غضب در چنین مورد مقبول عقل و شرع است . اما اگر از برادر خود یا یک فرد عادی سخن سرد یا دشنامی بشنود وظیفه اخلاقی و سنجیه انسانی به وی اجازه نمی دهد قوه غضب را که سلاح دفاع از سلامتی یا حیات اوست آزادانه به کار گیرد و گوینده را مورد هجوم قرار دهد، چه ممکن است این تندروی بی جا و ناسنجیده او را به پرتگاه خطرناکی ببرد، شخص مورد خشم را مجروح کند، چه ممکن است این تندروی بی جا و

ناسنجیده او را به پرتگاه خطرناکی ببرد، شخص مورد خشم را مجروح کند، یا بر اثر یک ضربه به حیاتش خاتمه دهد و در نتیجه خود را اسیر زندان کند یا خویشتن را از زندگی محروم نماید. اولیای گرامی اسلام ضمن روایات متعددی پیروان خود را از به کار بردن قوه غضب بر حذر داشته و خطرات ناشی از آن را خاطر نشان فرموده اند، و در اینجا به بعضی از روایات اشاره می شود:

عن ابی‌محمد الحسن بن علی علیهما السلام قال : الغضب مفتاح کل شر . (۷۰)

کلید بدی ها

امام عسگری علیه السلام فرموده : غضب کلید تمام شرور و بدی هاست .

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : سمعت ابی یقول : اتی رسول الله صلی الله علیه و آله رجل بدوی فقال انی اسکن البادیه ، فعلمنی جوامع الکلام . فقال : امرک الا تغضب . فاعاد علیه الاعرابی المسأله ثلاث مرات حتی رجع الرجل الی نفسه . فقال : لا اءسال عن شیئی بعد هذا ما امرنی رسول الله صلی الله علیه و آله الا بخیر، قال و کان ابی یقول : ای شیء اشد من الغضب ؟ ان الرجل فیقتل النفس التی حرم الله و یقذف المحصنه .

امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش شنیده که فرمود: عربی بدوی حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شد. عرض کرد: مسکنم در بیابان است، به من کلام جامعی را بیاموز. حضرت در پاسخ به او فرمود: به تو امر می کنم که غضب مکن. مرد عرب سه بار درخواست خود را تکرار نمود و حضرت همان جواب را داد. سپس مرد سائل فکر کرد و با خود گفت: پس از این پاسخ، دیگر سؤالی نمی کنم و رسول گرامی چیزی جز خیر به من امر نفرموده است. در پایان حدیث، امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش نقل نموده که می فرمود: چه چیز بدتر از غضب است؟ مرد خشمگین می شود، خونی را به ناحق می ریزد یا زن پاکدامن و عیفی را به زنا نسبت می دهد.

غضب یا آتش مشتعل

عن علی علیه السلام قال : الغضب نار موقده . من کظمه اطفاءها و من اطلقه کان اول محترق بها . (۷۱)

علی (ع) فرموده است: غضب آتشی است افروخته، هر کس در ضمیر خود آن را فرونشاند خاموشش نموده است و هر کس آزادش گذارد خود، اول کسی است که در شعله های آن خواهد سوخت.

عن الصادق علیه السلام عن ابیه انه ذکر عنده الغضب فقال : ان الرجل لیغضب حتی لا یرضی ابدا و یدخل بذلک النار . (۷۲)

امام صادق (ع) از پدرش حدیث نمود که در حضور آن حضرت سخن از غضب به میان آمد. فرمود: مرد غضب می کند و به هیچ وجه راضی نمی شود که از آن باز ایستد و سرانجام بر اثر خشم، جهنمی می شود و داخل آتش می گردد.

موقعی که فرد عادل یا جامعه درستکار برافروخته و خشمگین می گردند در معرض خطر انواع گناهان واقع می شوند و ممکن است در آن حالت به جرایم بزرگ و غیر قابل جبرانی دست بزنند. در این شرایط، عدل سالم و پایدار نمی ماند و اشخاص خشمگین برای ارضای غریزه خشم از راه حق، منحرف می گردند و دامنشان به گناهان آلوده می شود. راه جلوگیری از عواقب شوم غضب، کظم غیظ یعنی فرو نشاندن هیجان درونی است. انسان خشمگین می تواند با انجام پاره ای از اعمال، خشم درونی را فرو نشاند: اگر ایستاده است بنشیند، اگر نشسته است بپا خیزد، دست و صورت را با آب سرد بشوید، از محیط غضب خارج شود و از این قبیل اعمال. انجام این کارها نیاز به توجه و تعقل دارد. بدبختانه هیجان غضب، عقل را تیره می کند و نمی گذارد آدمی به خیر و صلاح بیندیشد و آن را به کار بندد.

عامل تیرگی عقل

عن علی علیه السلام : الغضب یفسد الالباب و یبعد عن الصواب . (۷۳)

علی (ع) فرموده: غضب، عقل را فاسد می کند و آدمی را از تشخیص صلاح و صواب دور می سازد.

از انسان خشمگین و بر افروخته نمی توان توقع داشت که به خود آید، فکر کند، از اعمال خلاف مصلحت خودداری نماید، و به راه صحیح و صواب گرایش یابد. در این موقع لازم است افراد پاکدل و بشردوست کمک کنند، انسان غضب آلود را از پرتگاه سقوط دور نمایند و به هر نحوی که ممکن است موجبات کظم غیظ و فرونشاندن خشم درونیش را فراهم آورند. حضرت زین العابدین علیه السلام در این قسمت از دعای مکارم الاخلاق چنین موفقیت بزرگی را از پیشگاه الهی در خواست نموده و عرض می کند:

و حلنی بحلیه و البسنى زینه المتقين فى بسط العدل و کظم الغیظ.

بارالها! مرا به زیور صالحین بیارا و زینت متقین را بر من بپوشان تا به گسترش عدل موفق شوم و به فرونشاندن غیظ دست یابم. بسط عدل در جامعه، تمنای اول امام سجاد (ع) است برای آنکه افراد عادل را از گناهان ناشی از خشم محافظت کند و نگذارد سرمایه گرانقدر عقل از کفشان برود توفیق پیشگیری از بروز غضب یعنی کظم غیظ را از پیشگاه خداوند درخواست می نماید. امام (ع) عملاً و علماً برای فرونشاندن غیظ باطنی دگران شایستگی و صلاحیت دارد، از نظر عمل، حضرت زین العابدین (ع) خود اهل کظم غیظ است و این سجدیه انسانی مکرر از وی مشاهده شده است و در اینجا به ذکر دو نمونه، یکی در محیط خانواده و آن دیگر در محیط اجتماع اکتفا می شود:

امام سجاد و کظم غیظ

کانت جاریه لعلی بن الحسین علیهما السلام تسكب علیه الماء. فسقط الابریق من یدها فشجه. فرفع رءسه الیها. فقالت الجاریه: ان الله تعالى یقول: و الکاظمین الغیظ. فقال: کظمت غیظی. قالت: و العافین عن الناس. قال: عفوت عنک. قالت: و الله یحب المحسنین. قال: اذهبی، فانت حره لوجه الله. (۷۴)

جاریه حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روی سر حضرت آب می ریخت. غفلتاً ظرف آب از دستش رها شد. به سر حضرت اصابت نمود. آن را شکافت و خون ریخت. حضرت سر بلند کرد و به وی نگریست. جاریه آیه حاوی کظم غیظ را خواند. حضرت فرمود: غیظم را فرو نشاندم سپس قسمت دیگر آیه را خواند. حضرت فرمود: ترا بخشیدم. آنگاه جمله آخر آیه را که حاوی احسان است قرائت نمود. فرمود: برو که تو برای خداوند آزادی.

حکی عن زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام انه سبه رجل فرمی علیه خمیصه کانت علیه. فامر له بالف درهم. فقال بعضهم جمع فیه خمس خصال: الحلم و اسقاط الاذی و تخلیص الرجل مما یبعده عن الله و حمله علی الندم و التوبه. و رجوعه الی المدح بعد الذم فاشتری جمیع ذلک بیسیر من الدنیا. (۷۵)

امام و پاداش دشنامگو

مردی به امام سجاد (ع) دشنام گفت: حضرت بلافاصله عباى سیاه رنگی را که بر دوش داشت به سویش افکند و فرمود: هزار درهم نیز به وی بدهند و کسانی ناظر این جریان بودند گفتند: امام (ع) با عمل خود پنج خصلت پسندیده را جمع نمود: اول حلم یعنی کظم غیظ، دوم چشمپوشی از ایداء وی، سوم دشنامگو را از عمل خود نادم نمود، چهارم به توبه اش موفق ساخت، و پنجم او را به مدح وادار نمود، پس از آنکه دشنام گفته بود، و امام (ع) همه آنها را باقلیلی از مال دنیا خریداری نمود.

پس اگر امام سجاد (ع) شخص برافروخته ای را به کظم غیظ دعوت کند، نمی تواند بگوید: اگر کظم غیظ خوب است چرا خودتان عمل نمی کنید و در ناملازمات برافروخته و خشمگین می شوید زیرا مراتب حلم و کظم غیظ امام بر کسی پوشیده نبود و آنان که حضرتش را می شناختند آگاه بودند که او در خانواده و اجتماع تا چه حد ناروایی ها را تحمل می کند و در مقابل اسائه ادب افراد غیر مؤدب و بد زبان کظم غیظ می نماید. کظم غیظ در آیین مقدس اسلام از صفات حمیده و خصال پسندیده است و در این باره احادیث بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده است برای آنکه شنوندگان محترم، بیش از پیش به اهمیت و ارزش آن واقف شوند در اینجا قسمتی از روایات به عرض می رسد:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : من احب السبیل الی الله عزو جل جرعتان : جرعة غیظ تردھا بحلم و جرعة مصیبة تردھا بصبر . (۷۶)

رسول اکرم (ص) فرموده : از جمله راههای محبوب برای قرب به خداوند دو جرعه است : یکی جرعه غیظ است و آن دیگر جرعه مصیبت . افراد با ایمان جرعه غیظ را با حلم و جرعه مصیبت را با صبر به درون خود رد می کنند و برون نمی افکنند .

عن ابیجعفر علیه السلام قال : من کظم غیظا و هو یقدر علی امضائه حشی الله قلبه امنا و ایمانا یوم القیامة . (۷۷)
امام باقر (ع) فرمود: هر کس غیظی را در باطن حبس کند با آنکه اگر بخواهد می تواند آن را اظهار نماید و شخص مورد غضب را کیفر دهد خداوند در قیامت او را از ایمنی و ایمان پر می کند.

عز دنیا و آخرت

عن ابیعبداالله علیه السلام قال : ما من عبد کظم غیظا الا زاده الله عزوجل به عزا فی الدنیا و الاخرة و قد قال الله تبارک و تعالی : و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین و آتاه الله الجنة مکان غیظه ذلک . (۷۸)

امام صادق (ع) فرمود: هیچ بنده ای کظم غیظ نمی کند مگر آنکه خداوند به این وسیله عز او را در دنیا و آخرت افزایش می دهد . سپس حضرت آیه کظم غیظ را قرائت نمود و فرمود: خداوند در مقابل غیظی که فرونشانده است به او بهشت رحمت می دهد .

و عنه علیه السلام قال : من کظم غیظا و لو شاء ان یمضیه امضاه ملاء الله قلبه یوم القیامة رضاه . (۷۹)
و نیز فرموده است : هر کس غیظی را فرو نشاند که اگر بخواهد می تواند آن را عملی نماید خداوند در قیامت دل او را از خشنودی و رضای خود پر می کند .

کان علی بن الحسین علیهما السلام یقول : انه لیعجنی الرجل ان یدرکه حلمه عند غضبه . (۸۰)
آنقدر کظم غیظ، مهم و گرانقدر است که امام سجاد (ع) می فرمود: موجب شگفتی من است مردی که حلم و بردباریش موقع غضب ، او را دریابد و باعث کظم غیظش گردد .

عفو نابجا

اگر کسی به افراد کریم النفس و بزرگوار بد کند طبق دستور اولیای اسلام او را می بخشند و مشمول عفو خود قرار می دهند ولی این دستور در جایی قابل اجراست که بدکننده لایق عفو و اغماض باشد . اما اگر چشمپوشی از بدی او موجب گستاخی و تجریش می شود و زیانهای تازه ای به بار می آورد باید مورد تعقیب قرار داد و این مطلب در رساله حقوق امام سجاد تصریح شده است .
و اما حق من ساءک فان تعفو عنه و ان علمت ان العفو یضر انتصرت . (۸۱)

حق کسی که به شما بد کرده این است که او را ببخشی و عفو نشمایی . اما اگر دانستی که عفو او زیانبار است ، با استنصار از قانون و قاضی و مردم ، مجازاتش می نمایی .

خودداری از انتقام

لازم است در بحث کظم غیظ، این نکته تذکر داده شود که فرونشاندن هیجان درونی به معنای عفو و اغماض از کسی که با عمل ناروای خود موجب خشم شما گردیده نیست بلکه مقصود این است که خشم درونی خود را برون نیفکنی و خود به اعمال غضب و انتقامجویی دست نزنی ، چه ممکن است در خلال عمل مرتکب گناهان بزرگ شوی و دچار ندامت و افسوس گردی . اما پس از واپس زدن هیجان باطنی و کظم غیظ فکر کن ، اگر کسی که به شما آزار داده قابل عفو است ، او را ببخش و اگر شایسته عفو نیست ، از راه قانون مجازاتش کن به با اعمال غضب و انتقامجویی . ممکن است کسانی با وسوسه خود، شخص شما موجب ذلت و خواری است . برای اینکه خود را از آن وضع موهن برهانی لازم است غیظت را برون افکنی و از کسی که آزارت داده و به خشم آورده انتقام بگیری نه اینکه او را به حال خودش واگذاری و خود را تحقیر نمایی . این وسوسه می تواند سد راه کظم غیظ شود، او

را از فرو نشاندن هیجان درونی باز دارد، و به اعمال غضب و انتقامجویی وادارش نماید، مگر آنکه خودش شخص فهمیده و دانایی باشد، به سخن وسوسه گران اعتنا نکند، و خویشتن را در آتش انتقام نیفکند، یا آنکه با فرد اندیشمند و خیرخواهی دوست باشد، آن عالم، مصلحت او را تذکر دهد و به کظم غیظ تشویقش نماید و از دست زدن به کارهای خطرناک منعش کند و اگر هیچ یک از دو نباشد، بعید نیست که وسوسه افراد نادان او را به پرتگاه سوق دهد و به گناه آلوده اش نماید. در زمان ائمه معصومین علیهم السلام این قبیل وسوسه ها کم و بیش از ناحیه افراد نادان القا می شد و دوستداران اهل بیت برای تشخیص وظیفه، مطلب را با حجت خدا به میان می گذارند و امام با یک جمله آنان را راهنمایی می نمود و مصلحتش را خاطر نشان می ساخت.

قال رجل للصادق جعفر بن محمد علیهما السلام: انه قد وقع بینی و بین قوم منازعة فی امر و انی ارید ان اترکه فیقال لی ان ترکک له ذل . فقال علیه السلام انما الذلیل الظالم . (۸۲)

مردی به امام صادق (ع) عرض کرد: بین من و خانواده ای بر سر موضوعی منازعه روی داده، من می خواهم نزاع را ترک گویم، اما به من گفته می شود که ترک نزاع برای تو ذلت است. امام (ع) با عبارتی کوتاه فرمود: ذلیل ظالم است، یعنی به وسوسه ها اعتنا نکن و به نزاع و درگیری خاتمه ده.

ترنزل اساس عدل

امام سجاد (ع) پس از درخواست حلیه صالحین و زینت متقین از بسط عدل سخن می گوید و سپس عرض می کند: و کظم الغیظ و اطفاء النائرة: بار الها! موفقم بدار که فوران غیظ را فرو نشانم و شعله های سوزان غضب را خاموش کنم. درخواست کظم غیظ و اطفای نایره پس از گسترش عدل از این نظر است که اعمال خشم می تواند اساس عدل را متزلزل کند و انسان عادل را به گناه و تجاوز وادار سازد. و کظم غیظ موجب تسکین غضب و مصونیت عدل و سالم ماندن عادل از ناپاکی و گناه می گردد. امام سجاد (ع) عملاً و علماً برای فرو نشاندن هیجان درونی خشم، شایستگی و صلاحیت دارد، اما از نظر عمل، به شرحی که توضیح داده شد، او انسانی است حلیم و بزرگوار و در طول زندگی مکرر با ناملایمات و رویدادهای هیجان زا و خشم انگیز مواجه گردید، نه تنها کظم غیظ نمود بلکه خطاکار را بخشید و مورد احسانش گردید، نه تنها کظم غیظ نمود بلکه خطاکار را بخشید و مورد احسانش قرار داد به گونه ای که عمل آن حضرت برای کسانی که ناظر جریان بودند شگفت آور و اعجاب انگیز بود. اما از نظر صلاحیت علمی، او امام معصوم، حجت خداوند، و آگاه به تمام دقائق قرآن شریف و تعالیم دینی الهی است.

خطرات ناشی از غضب

کسانی که از آموزشهای امام در بسط عدل بهره برده و تربیت شده اند اگر در موقعی دچار خشم شوند امامی که خود در حد اعلی از مزیت کظم غیظ برخوردار است می تواند آنان را به فرو نشاندن خشم درون امر کند و اگر نادانیهایی بخواهند وسوسه کنند و شخص خشمگین را به انتقامجویی وادارند و بگویند: سکوت مایه ذلت است، امام با منطقی عالمانه و مستدل سخن می گوید، خشمگین را قانع می کند و از برون افکندن غیظ مصونش می دارد، اگر شخص برافروخته و غضب آلود موقع کظم غیظ و فرونشاندن هیجان باطنی در دسترس امام نباشد تا به او تذکر لازم را بدهد و غیظش را تسکین بخشد و در نتیجه، خشم درونی وی برون افتاد، درگیری آغاز گردد، و شعله های غضب و انتقامجویی زبانه کشد، امام (ع) در این مرحله نیز از خداوند درخواست توفیق می کند تا بتواند آتش مشتعل غضب را خاموش کند و هر چه زودتر به آن صحنه خطرناک پایان بخشد. البته خاموش کردن شعله های غضب از کظم غیظ به مراتب مشکلتر است زیرا در موقع شدت غضب، طرفین درگیر خود را از یاد می برند، عقلشان سخت تیره می شود، خیر و صلاح خود را نمی فهمند و گفته های خیر خواهان و صلاح اندیشان را نمی شنوند.

عن علی علیه السلام قال: شدة الغضب تغیر المنطق و تقطع مادة الحجة و تفرق الفهم . (۸۳)

علی (ع) فرموده: غضب شدید منطق را تغییر می دهد، ارتباط مواد حجت را با هم قطع می کند و موجب پراکندگی فهم و فکر می

گردد

برادری اوس و خزرج

اوس و خزرج دو قبیله بزرگ مدینه بودند و در عصر جاهلیت همواره با یکدیگر اختلاف و نزاع داشتند و گاهی به روی هم شمشیر می کشیدند و کار به قتل و خونریزی منتهی می شد. پیمبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله به نبوت مبعوث گردید، آیین الهی خود را عرضه نمود و مردم را به دین خدا دعوت کرد، هر دو قبیله آن را پذیرا شدند، به رسول اکرم (ص) ایمان آوردند، و از برادری و محبت دینی برخوردار گردیدند و در کنار هم با کمال صفا و صمیمیت زیست می نمودند. ولی این پیوند دوستی برای یهودی های مدینه سنگین و گران بود و از آن رنج می بردند.

به یاد انداختن دشمنی ها

روزی یکی از سالخوردگان یهود به نام شاس بن قیس در جمعی از اصحاب رسول گرامی از اوس و خزرج گذر کرد و دید آنان در یک مجلس، گرد هم نشسته و در کمال صمیمیت و برادری با یکدیگر سخن می گویند. او می دانست که این دو قبیله در جاهلیت با هم دشمن بودند و از اینکه در پرتو اسلام اینچنین با هم مأنوس و مهربان اند سخت ناراحت و خشمگین شد. با خود گفت که این دوستی و محبت برای ما غیر قابل تحمل است. به جوانی از یهود که همراهش بود دستور داد برود و در مجلس آنان شرکت کند و روز بغاث را به یاد آنان بیاورد و بعضی از اشعار آن روز را در مجلس بخواند. بغاث روزی است که پیش از اسلام قبیله های اوس و خزرج در آن روز به جان هم افتادند و جنگ سختی کردند و تلفات سنگینی دادند. جوان یهودی وارد مجلس شد، از روز بغاث سخن گفت و طبق دستور، مأموریت خود را انجام داد. یاد آوری آن روز خاطرات گذشته را بیدار کرد و آتش خشم اوس و خزرج را مشتعل نمود، به هیجان آمدند، در همان مجلس، نزاع در گرفت تا جایی که بعضی از افراد دو قبیله با یکدیگر گلاویز شدند، یکی گفت: ما حاضریم صحنه بغاث را تکرار کنیم، دیگری گفت: ما نیز حاضریم صحنه بغاث را تکرار کنیم، دیگری گفت: ما نیز حاضریم. فوراً تصمیم گرفتند. فریادهای مسلح شوید! مسلح شوید! به هم آمیخت و سرزمین حره به عنوان نبردگاه معین شد و هر دو گروه به راه افتادند. خبر این تصمیم در شهر پیچید و افراد هر قبیله با سرعت به جمعیت خود می پیوستند و رفته رفته زمینه زد و خورد سخت و خونینی آماده می شد. جریان امر به اطلاع رسول اکرم (ص) رسید. حضرت به معیت جمعی از اصحاب که در حضورش بودند حرکت کرد و خیلی زود خود را به آنان رساند.

پیامبر (ص) و خاموش کردن فتنه

فقال يا معشر المسلمين! الله الله، ابدعوى الجاهلیة و انا بین اظهرکم بعد ان هداکم الله تعالی الی الله الاسلام و اکرکمکم به و قطع عنکم امر الجاهلیة و استنقذکم به من الکفر و الف بینکم ترجعون الی ما کنتم علیه کفاراً (۸۴)

فرمود: ای مسلمانان! آيا به کشاکش دوران جاهلیت گراییده اید با آنکه من در میان شما هستم. پس از آنکه خداوند شما را به دین اسلام هدایت کرد، موجبات عز و عظمتتان را فراهم آورد، پیوندهای جاهلیت را از شما برید، از کفر نجاتتان داد و بین شما ایجاد الفت و محبت کرد؟ آیا می خواهید روشهای جاهلیت را در پیش گیرید و به کفری که قبلاً گرفتار آن بودید برگردید؟

سخنان نافذ پیامبر (ص)

سخنان رسول اکرم (ص) آنان را به خود آورد و دانستند که این افکار شیطانی نقشه خائنانه ای است که دشمن آنان طرح کرده است. شمشیرها را به زمین افکندند، دست محبت به گردن هم انداختند، اشک ریختند، اظهار ندامت نمودند، مراتب اطاعت خود را به رسول اکرم (ص) اظهار داشتند و در معیت آن حضرت از نیمه راه حره برگشتند و خداوند با لطف خود آتش فتنه شاس بن قیس را خاموش کرد.

نجات اوس و خزرج

اگر خبر هیجان اوس و خزرج در آغاز گفتگوی بغاث به رسول اکرم (ص) می رسید حضرت همان موقع در جمع آنان شرکت می کرد، با سخنان نافذ خویش غیظشان را فرو می نشاند و نمی گذاشت با هم گلاویز شوند و مسلح گردند، ولی خبر این قضیه موقعی به پیمبر رسید که هر دو قبیله سلاح برداشته و راه حره را که برای زد و خورد گزیده بودند طی می کردند و در واقع نایره غضب زبانه کشیده بود و اگر پیشوای اسلام نمی رسید عده ای کشته یا مجروح می شدند و در آتش خشم می سوختند. خوشبختانه پیمبر گرمی در لحظات نهایی و پیش از وقوع خطر در محل حضور یافت و اوس و خزرج را از سیه روزی و بدبختی نجات داد، آنان که برای زد و خورد به حره می رفتند اگر بر اثر تربیت و تعلیم پیشوای اسلام به مقام عدل نایل شده بودند با اعمال غضب و کشتن و مجروح ساختن یکدیگر جامه پر افتخار از برشان بیرون می شد و لباس ننگین ظلم جایگزین آن می گردید.

خلاصه، فرموده امام سجاد (ع) در این قسمت از دعای مکارم الاخلاق که موضوع سخنرانی امروز است ابتدا از کظم غیظ نام برده و می خواهد به پیشگاه خداوند عرض کند: بارالها! اگر کسانی بر اثر گسترش تعالیم اسلام و بسط عدل از اخلاق حمیده و سجایای انسانی برخوردار گردیدند و به مقام رفیع عدالت نایل آمدند در صورتی که دچار هیجان درونی و غیظ باطنی گردیدند و در معرض گناه واقع شدند مرا موفق بدار که آنان را دریابم و موجبات کسب و فیضشان را فراهم آورم و نگذارم خشم باطنشان ظاهر شود، به آتشی سوزان مبدل گردد، و ناپاکی و گناه به بار آورد. امام (ع) پس از کظم غیظ از اطفای نایره اسم برده و می خواهد در پیشگاه خدا عرض کند: بارالها! اگر هیجان باطنی آنان از حد کظم غیظ بگذرد و خشم درون برون افتد و غضب همانند آتش فروزان گردد موفق بدار که آن آتش را خاموش کنم پیش از آنکه دامنگیر افراد شود و حوادثی تلخ و گناه آلود به بار آورد.

درس خودسازی

بموقع است که در پایان بحث امروز نکته ای را به عرض شنوندگان محترم برسانم. دعای مکارم الاخلاق صحیفه سجادیه از نظر پرورش سجایای انسانی کتاب تربیت است، اگر ما این دعای شریف را تنها به عنوان دعا بخوانیم البته از اجر خواندن دعا و ذکر باری تعالی بهره مند خواهیم شد اما اگر آن را علاوه بر قصد دعا و ذکر الهی به عنوان دستور انسان سازی و فرا گرفتن تعالیم اسلام بخوانیم و روی هریک از جملاتش دقت کنیم و تصمیم بگیریم خویشتن را بر وفق آن بسازیم قطعاً علاوه بر اجر دعا از پاداش مهمتر از آن یعنی فرا گرفتن دین الهی و تعلم مکارم اخلاق نیز بهره مند خواهیم بود. خدمت به مردم در مکتب قرآن شریف از صفات حمیده و خدمتگزاران خلق در صف خوبان و نیکان قرار دارند.

عن علی علیه السلام قال: خیر الناس من نفع الناس. (۸۵)

علی (ع) فرموده: بهترین مردم کسی است که نفعش عاید مردم گردد. می دانیم که قدر و ارزش خوبی های مردم نسبت به یکدیگر متفاوت است، مثل کسی که در بیابانی سوزان ماشین خود را نگه می دارد و به تشنه بی حالی که در کنار جاده افتاده آب می دهد و از خطر مرگش می رهاوند، عملش از نظر معنوی و انسانی بمراتب بالاتر از کسی که است که در وضع عادی به تشنه ای آب می دهد، کسی که بر اثر غضب دچار هیجان درونی شده، اگر غیظش برون افتد و مشتعل گردد آتش فساد روشن می شود، همچنین کسی که خشمش آشکار گردیده و شعله ور شده است اگر خاموش نشود می تواند برای خودش و دیگران مصائب سنگین به بار آورد. شایسته است افراد با ایمان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام از دعای شریف مکارم الاخلاق درس بگیرند، از امام سجاد (ع) پیروی کنند و انسان فروخته را یاری دهند، در مرحله اول غیظش را در ضمیرش فرو نشاند و با هر وسیله ممکن از بروز آن جلوگیری کنند، در مرحله دوم موجباتی فراهم آورند که آتش غضبش خاموش شود تا خودش و بستگان و اطرافیانش از خطر رهایی یابند. خدمت به چنین انسانی همانند آب دادن به تشنه ای است در بیابان سوزان که اگر به او نرسند و آبش ندهند عطش به حیات خاتمه خواهد داد.

بسم الله الرحمن الرحيم .

و ضم اهل الفرقه و اصلاح ذات البین .

برانداختن پراکندگی و اختلاف

امام سجاد علیه السلام در این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق از پیشگاه خداوند درخواست بسط عدل نمود، سپس کظم غیظ و خاموش کردن آتش غضب را تقاضا کرد. به شرحی که در سخنرانی قبل، توضیح داده شد غضب از عواملی است که می تواند مردم را به گناه وا دارد و عدالتشان را از میان ببرد. فرونشاندن غضب و جلوگیری از گناه در دو مرحله میسر است: یکی کظم غیظ و جلوگیری از بروز خشم درون، دوم خاموش کردن آتش غضب پس از برون افتادن غیظ، و حضرت سجاد (ع) هر دو را از پیشگاه خداوند درخواست نمود. سپس امام (ع) دو مطلب دیگر را عرض می کند: و ضم اهل الفرقه و اصلاح ذات البین:

بارالها! موفقم بدار تا آنان را که گرفتار پراکندگی و تفرق اند به هم پیوند دهم و همچنین توفیقم ده که اختلاف بین افراد را با اصلاح دادن آنان از میان بردارم. به خواست خداوند موضوع سخنرانی امروز، این دو قسمت از درخواست امام است. جامعه و اختلاف نظر

اختلاف و پراکندگی همانند غضب می تواند منشاء فساد شود و افراد را به گناهای از قبیل بدگویی و دشنام، تحقیر و اهانت، غیبت و تهمت، و گناهای بزرگتر وادار سازد، از این رو امام (ع) برای حفظ عدل از پیشگاه خداوند پیوند دادن پراکندگان و اصلاح ذات البین را تقاضا نموده است. گاهی مردم یک شهر یا یک کشور بر اثر تفاوت اندیشه و طرز تفکر یا به علت اختلاف تمایلات و خواهشهای نفسانی دچار تفرق و پراکندگی می شوند و هر گروهی از پی نظریه خود می روند. در نتیجه، اختلافات شدید در سطح وسیع به وجود می آید و جامعه با عوارض سنگین مواجه می گردد. این قبیل پراکندگی زمان حکومت علی علیه السلام در مواقعی روی داد. از آن جمله وقتی در جنگ صفین معاویه قرآن را بالای نی زد و گفت: بیایید جنگ را ترک کنیم و قرآن را حاکم قرار دهیم، علی (ع) فرمود: این مکر است و اعتنا نکنید. اما بین جمعیت علی (ع) شکاف افتاد، گروهی گفتند تا پیروزی نهایی باید جنگید، گروهی گفتند با قرآن نمی جنگیم. سرانجام با قرار حکمیت، جنگ پایان یافت. طولی نکشید که گروه دیگری به نام خوارج قیام کردند و گفتند: حاکم، فقط خداوند است و بس و حکمیت را بغیر خدا بر گذار نمودن بدعت است و حرام، و این گروه نیز اختلاف تازه ای به وجود آوردند و بر اثر آن اختلاف، خونها ریخته شد. این قبیل پراکندگی های وسیع در گذشته وجود داشته و هم اکنون هم گاه به گاه در جهان به وجود می آید.

اختلافات خصوصی

گاهی اختلاف بین دو رفیق یا بین اعضای یک خانواده پدید می آید، آن دو رفیق از هم فاصله می گیرند و به ملاقات یکدیگر نمی روند، یا خانواده ها با سردی از کنار هم می گذرند و سخن نمی گویند. شاید قسمت اول درخواست امام از پیشگاه خداوند: و ضم اهل الفرقه، ناظر به پراکندگی جامعه در سطح وسیع باشد و قسمت دوم و اصلاح ذات البین به اختلاف دو رفیق یا دو شریک یا یک خانواده نظر داشته باشد. بی گمان مقصود امام سجاد (ع) از و ضم اهل الفرقه جمع نمودن بدنهای پراکنده نیست، چه اگر افکار و اندیشه ها متفرق و هوی و تمایلات مختلف باشد گردآوری اجسام بی ثمر است و نمی تواند پراکندگی ها را از میان ببرد. حضرت مولی الموحدين امیر المؤمنین (ع) در ایام حکومت خود به این مصیبت سنگین مبتلا بود و در منبر از کسانی که اجسامشان مجتمع بود اما افکارشان پراکنده و متفرق، شکایت داشت.

تفاوت گفتار و رفتار

ایها الناس المجتمعه ابدانهم المختلفه اهاؤهم کلامکم یوهی الصم الصلاب و فعلکم یطعم فیکم الاعداء! (۸۶)

ای مردم! ای کسانی که ابدانتان جمع است و تمایلاتتان پراکنده و مختلف، سخنانتان به گونه ای است که سنگ سخت را نرم می کند و رفتارتان طوری است که دشمنان در شما طمع می نمایند.

انما انتم اخوان علی دین الله ما فرق بینکم الا خبث السرائر و سوء الضمائر (۸۷)

همه شما برادران دینی هستید و چیزی به پراکندگی و تفرقتان سوق نداده مگر باطنهای ناپاک و نیتهای بد و آلوده .
قرآن و منع تفرق

قرآن شریف در موارد متعدد، مسلمانان را از تفرق و پراکندگی منع نموده و آنان را از این بلای بزرگ که ذلت و سقوط در پی دارد بر حذر داشته است . یک جا فرموده :

و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا (۸۸)

ریسمان خدا را محکم در دست نگاه دارید و پراکنده نشوید در جای دیگر فرموده : و لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البينات و اولئک لهم عذاب الیم . (۸۹)

شما مسلمانان همانند کسانی از امم گذشته نباشید که دچار اختلاف و تفرق شدند پس از آنکه ادله روشن برای آنان آمد که این گروه دچار عذاب عظیم خواهند شد.

اختلاف و شکست اهل حق

قرآن شریف اختلاف کلمه را در ردیف عذابهای سماوی و ارضی به حساب آورده و فرموده است :

قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا و یذیق بعضکم باءس بعض . (۹۰)

ای پیمبر گرامی! به مردم بگو: خداوند قادر است عذاب را از بالای سر شما یا از زیر پای شما بفرستد یا شماها را دچار اختلاف کلمه نماید و بعضی به عذاب بعض دیگر گرفتار آیند.

از جمله عذابهایی که بر اثر تفرق در امر دین دامنگیر جامعه می شود این است که اهل باطل غلبه می کنند، پیروزی به دست می آورند و اهل حق را در مضیقه می گذارند و به گرفتاری و بلا معذبشان می سازند.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ما اختلفت امة بعد نیها الا ظهر اهل باطلها علی اهل حقها. (۹۱)

رسول اکرم (ص) فرموده است : هیچ امتی بعد از پیمبر خود اختلاف ننمود جز آنکه اهل باطل بر اهل حق پیروز گشتند.

در محیطی که اختلاف و تفرق حاصل گردد افراد نادرست از فرصت استفاده می کنند، فکرای شیطانی و منویات خائنانه خویش را به کار می اندازند، از نظر معنوی، مردم را به ضلالت و گمراهی سوق می دهند و از نظر مادی به خیانت و تجاوز دست می زنند و جامعه را به راه سقوط و تباهی می کشانند.

انسان طعمه شیطان

عن علی علیه السلام قال : ایاکم و الفرقة فان الشاذ من الناس للشیطان ، كما ان الشاذ من الغنم للذئب . (۹۲)

علی (ع) فرموده : از پراکندگی و تفرق بپرهیزید که انسان دور افتاده از جماعت طعمه شیطان است همانطوری که گوسفند جدا شده از گله طعمه گرگ .

افراد را هدایت نمودن و دلها را مطمئن ساختن کاری است مشکل ، ایجاد شبهه نمودن و اشخاص را متزلزل کردن کاری است آسان ، آباد ساختن و بنیانی را بنا نهادن کاری است دشوار، ویران سازی و منهدم نمودن کاری است آسان ، ایجاد حسن ظن و اعتماد افراد به یکدیگر، همچنین برادری و محبت به وجود آوردن کاری است صعب ، ایجاد سوء ظن و افساد و نیز پراکنده ساختن و اختلاف افکندن کاری است سهل . شیطان و شیطان صفتان اگر فرصتی به دست آورند برای از بین بردن ذخایر دینی و ایجاد تفرق و پراکندگی فعالیت می کنند و قدم به قدم در منویات باطل خود پیشروی می نمایند. علی (ع) که خود با این عوامل فساد و

تفرقه افکن مواجه بود همواره از پراکندگی مردم رنج می برد و در مواقع لازم آنان را متذکر می نمود.

گشودن گره های وحدت

ان الشیطان یسنى لكم طرقة و یرید ان یحل دینکم عقدۀ عقدۀ و یعطیکم بالجماعۀ الفرقة و بالفرقة الفتنه (۹۳)

شیطان راههای خود را برای شما آسان می کند و می خواهد دینتان را گره گره بگشاید و به جای جماعت شما را متفرق کند و با تفرق، فتنه و فساد برپا نماید. امام سجاد (ع) خواستار وحدت کلمه مردم پراکنده است و در پیشگاه الهی عرض می کند: و ضم اهل الفرقة: بار الها! موفقم بدار تا اهل تفرق را به هم پیوند دهم و اختلافشان را به وحدت مبدل نمایم.

اگر کسی بخواهد مردمی را از بلای پراکندگی نجات دهد و بیماری تفرقشان را درمان نماید باید در قدم اول، عقلهای خفته آنان را بیدار کند، افکارشان را فعال نماید، آنان را به تعقل وادار سازد تا به خیر و شر خود بیندیشند، روا را از ناروا تمیز دهند، راه باطل را ترک گویند، و به راه حق و فضیلت گرایش یابند.

منشاء اختلاف

از کلام مولی الموحدين امیرالمؤمنین بر می آید که علت اصلی تفرق مردم در عصر آن حضرت این بود که عملاً عقلها را از کار انداخته و بی اثر گذارده بودند، اما هوای نفسشان آزادانه فعالیت داشت و بر آنان حکومت می کرد.

ایها القوم الشاهده ابدانهم الغائبة عنهم عقولهم، المختلفه هواؤهم، المبتلى بهم امرائهم. (۹۴)

مخاطب علی (ع) در این عبارت قومی است که ابدانشان آشکار است، عقولشان از آنان غایب و نهان، هوی و تمایلاتشان مختلف، و فرمانروایشان مبتلا و گرفتار آنان هستند.

متأسفانه واپس زدن هوای نفس و تضعیف قدرت آن، به کار انداختن نیروی خرد، و تقویت حکومتش در کشور تن، کاری است بس دشوار و مشکل. اولیای گرامی اسلام برای آنکه وضع عقل را در مقابل هوای نفس بیان نمایند و پیروان خود را از این امر مهم آگاه سازند ضمن تشبیهات متعددی این حقیقت را توضیح داده اند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: الهوى یقطان و العقل نائم. (۹۵)

امام صادق (ع) می فرماید: هوای نفس بیدار است و عقل در خواب.

عن علی (ع) قال: و کم من عقل اسیر تحت هوى امیر. (۹۶)

علی (ع) فرمود: چه بسا عقلی که در مقابل هوای نفس فرمانروا و مطاع، اسیر و گرفتار است.

اتحاد در پرتو توحید

بزرگترین عامل وحدت انسانها کلمه توحید و ایمان به خدای یگانه است و معبودهای متفرق منشاء تفرق افکار و در نتیجه، موجب اختلاف و پراکندگی افراد است. به فرموده حضرت یوسف صدیق:

اءءرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار؟ (۹۷)

تقلید کورکورانه

دعوت به توحید و یکتاپرستی سخت ترین مراحل مأموریت پیمبران الهی بوده، چه نیل به این هدف مقدس مستلزم آن است که عقلهای خفته را بیدار شود، مردم فکر کنند، و بر اثر تعقل به آفریدگار جهان ایمان بیاورند و بت پرستی را ترک گویند. ولی بیشتر مردم حاضر نبودند از تقلید پدران خود چشم پوشی کنند و از تعصب خانوادگی دست بردارند. ابراهیم خلیل (ع) برای آنکه قوم خود را متنبه کند و به تعقل وادارشان سازد به آنان فرمود:

ما هذه التماثيل التي انتم لها عاكفون؟ (۹۸)

این بتهای جماد چیست که عمری در کنارشان معتکفید و آنها را می پرستید؟

به جای آنکه فکر کنند و به قبح عمل خویش واقف گردند از تقلید کورکورانه پدران سخن گفتند و بر اساس تعصب جاهلانه که سرچشمه آن هوای نفس است پاسخ دادند:

قالوا وجدنا آباءنا لها عابدين . (۹۹)

ما پدران خود را یافته ایم که این بتها را پرستش می کردند.

ابراهیم (ع) که از این پاسخ ضد عقل سخت ناراحت شده بود گفت :

لقد كنتم انتم و آباؤكم في ضلال مبين . (۱۰۰)

بی گمان خود شما و پدرانتان همه در گمراهی آشکار بوده و هستید. سرانجام ابراهیم (ع) به آنان گفت :

ارزش تعقل

اف لكم و لما تعبدون من دون الله افلا تعقلون . (۱۰۱)

اف بر شما و بر آنچه که غیر خداوند است می پرستید، آیا تعقل نمی کنید و اندیشه خویشتن را به کار نمی بندید.

امام سجاد (ع) در قسمت اول سخن خود در پیشگاه الهی گفته بود: و ضم اهل الفرقه: بارالها! موقم بدار تا بین مردم متفرق و از هم جدا رابطه دوستی برقرار نمایم . برای آنکه حضرت زین العابدین (ع) به مقصود خویش دست یابد و به این مهم نایل گردد باید مردم را از اطاعت هوای نفس و پیروی از تمایلات ناروا برحذر دارد، آنان را به تعقل و تفکر بخواند تا خوب را از بد و صلاح را از فساد تمیز دهند، به صراط سعادت گرایش یابند، و از راههای انحرافی که منشاء فساد و تباهی است دوری گیرند. البته انجام چنین کاری بسیار مشکل است ولی امام برای رسیدن به این مقصود مقدس از سختی ها نمی هراسد و برای آنکه با توفیق الهی به خواسته درونی خویشتن جامه تحقق ببوشاند ناملازمات را تحمل می کند و به قدر توان خود مجاهده می نماید. نمی دانیم حضرت زین العابدین (ع) در راه مبارزه با تفرق و اختلاف مردم پراکنده چقدر سخن گفته و چه اندازه عملا کوشش نموده است . البته در آن زمان با کمبود وسایل ثبت کتابت حتما مقدار کمی از گفته ها و کارهای آن حضرت به ما رسیده است . با این حال آنچه به ما رسیده و در کتب احادیث و اخبار آمده شایان کمال توجه و دقت است و در اینجا به ذکر یک نامه از آن حضرت اکتفا می شود:

گمراه شدن و گمراه کردن

محمد بن مسلم زهری مردی بود تحصیلکرده و عالم . او قسمت زیادی از قرآن شریف و احادیث رسول گرامی را حافظ بود و از فقه اسلام نیز آگاهی داشت . بدبختانه حب ریاست و دنیاطلبی وی را به دربار بنی مروان ، طاغوتهای زمان ، کشاند و هشام بن عبدالملک که یکی از مروانیان بود او را معلم فرزندان خود قرار داد. کتب رجال در ترجمه حال وی مطالب متفاوت نوشته اند و بعضی گفته اند او از راه علی (ع) و فرزندان معصومش منحرف گردید و به باطل گرایش یافت ، تمایلش به آل مروان موجب شد که عده زیادی از مردم حتی افراد درس خوانده گمراه شدند و بر اثر تمایل او به آل مروان به راه خلفای جور کشیده شدند و در نتیجه بین آنان و دوستداران اهل بیت شکاف و خلاف به وجود آمد. امام سجاد (ع) که از انحراف منحرفین و اختلافی که بین آنان با رهروان زهری نوشت ، خطاهای او را تذکر داد، مسئولیتش را در پیشگاه باری تعالی خاطر نشان نمود و از او خواست که در وضع خود بیندیشد، از راه باطلی که در پیش گرفته باز گردد و به پاکان و صلحا پیوندد. اگر نامه امام در وی اثر بگذارد، او را به خود آورد و از راهی که در پیش گرفته باز گردد نه تنها خودش از عذاب الهی رهایی می یابد بلکه گمراه شدگان و کسانی که به پیروی از او پاکان و نیکان جدا شده اند به خود می آیند، از گمراهان فاصله می گیرند، به اهل حق می پیوندند و تفرقی که از این راه بین عده ای از مسلمانان پدید آمده است برطرف می گردد. در اینجا چند قطعه از نامه امام سجاد (ع) و ترجمه آن به عرض شتونندگان محترم می رسد. حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در اول نامه خود نوشته است :

بار سنگین نعمت

كفانا الله و اياك من الفتن و رحمك من النار فقد اصبحت بحال ينبغي لمن عرفك بها ان يرحمك فقد اثقلتك نعم الله بما اصح من بدنك و اطال من عمرك و قامت عليك حجب الله بما حملك من كتابه و فقهك فيه من دينه و عرفك من سنه نبيه محمد صلى الله عليه و آله .

خداوند ما را و ترا از فتنه ها و آزمایشها کفایت فرماید و از آتش خود مورد ترحمت قرار دهد در حالتی صبح نموده ای که شایسته است آن کس که ترا به آن حال می شناسد ترحمت نماید. نعمتهای خداوند بر دوش بار سنگینی گذارده است از اینکه بدنت را سالم داشته ، عمرت را طولانی نموده ، حجتهای خداوند را بر تو اقامه کرده ، قسمتی از کتاب او را به حفظت سپرده ، در دین فقیهت ساخته و ترا از سنت حضرت محمد صلی الله علیه و آله آگاه نموده است . در قطعه دیگر نامه نوشته است :

حمایت از طاغوت

و اعلم ان ادنی ما کتبت و اخف ما احتملت ان انست وحشه الظالم و سهلت له طریق الغی بدنوک منه حین دنوت و اجابتک له حین دعیت فما اخوفنی ان تكون تبوء باثمک غدا مع الخونۃ و ان تسأل عما اخذت باعانتک علی ظلم الظلمۃ .

بدان ! کمترین امری که نهان داشته ای و خفیفترین مسئولیتی را که به عهده گرفته ای این است که وحشت ظالم را از ستمکاری به انس مبدل ساخته ای و راه تعدی و تجاوز را بر وی هموار نموده ای و منشاء این ناروایی ها آن بود که تو به خلیفه جور نزدیک شدی و اجابتش نمودی موقعی که خواننده شدی . آنچه مایه نگرانیم گردیده این است که در قیامت علاوه بر گناهان خودت ، گرفتار گناهان خیانتکاران باشی و از اینکه به ظلم ظالم اعانت نمودی مورد مؤاخذه و مسئولیت قرار گیری . در قطعه دیگر نامه امام سجاد (ع) آمده است :

اولیس بدعائه ایاک حین دعاک جعلوک قطبا اداروابک رحی مظالمهم و جسرا بعبرون علیک الی بلایاهم و سلما الی ضلالتهم ، داعیا الی غیهم ، سالکا سبیلهم ، یدخلون بک الشک علی العلماء و یقتادون بک قلوب الجهال الیهم .

آیا نه این است که با خواندنت ترا قطبی قرار دادند تا آسیاب ظلمهای خویش را به گردش در آورند. ترا چون پلی ساختند تا با عبور از تو به بلایای مورد نظرشان برسند، ترا چون نردبانی پیاداشتند تا به ظلمهایی که می خواهند دست یابند، ترا دعوت کننده به گمراهی خود و طی کننده راه خویش قرار دادند، به وسیله تو در قلوب درس خوانده ها شک و تردید وارد نمودند و به وسیله تو دلهای جهال به آنان اقتدا کردند.

در قطعه دیگر نامه امام سجاد (ع) آمده است :

نصیحت امام (ع) به زهری

ولا تحسب انی اردت توییحک و تعنیفک و تعیرک ، لکنی اردت ان ینعش الله تعالی ما قد فات من راءیک و یرد الیک ما عزب من دینک و ذکرک قول الله تعالی فی کتابه : و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین .

گمان مبر که من از گفته هایم قصد توییح و سرزنش و ملامت ترا داشته ام ، بلکه می خواستم موجباتی فراهم آید که خداوند فوت شده های رأیت را جبران نماید و آنچه از دینت دور افتاده به تو برگرداند، به یاد فرموده خدا در کتاب مجید افتادم که به پیمبر دستور داده : به یاد مردم بیاور که یاد آوری و تذکر، برای اهل ایمان مفید و ثمربخش است .

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در اواخر نامه نوشته است :

اما بعد، فاعرض عن کل ما انت فیه حتی تلحق بالصالحین الذین دفنوا فی اسمالهم لا صقه بطونهم بظهورهم لیس بینهم و بین الله حجاب و لا تفتنهم الدنیا و لا یفتنون بها. (۱۰۲)

از آنچه در آن هستی اعراض کن و روی گردان تا به افراد صالح و نیکوکار ملحق شوی ، آنان که در لباس کهنه خود به خاک سپرده شده اند، شکمشان به پشتشان چسبیده بود، بین آنان و خداوند پرده ای وجود نداشت ، نه دنیا توانست آنان را گمراه نماید و

نه خودشان بر اثر جاذبه دنیا گرایش یافتند.

از آنچه مذکور افتاد روشن شد که امام سجاد (ع) در قسمت اول کلام خود: و ضم اهل الفرقه، از پیشگاه خداوند درخواست توفیق می‌کند که برای حفظ عدل اجتماعی تا جایی که ممکن است با پراکندگی و اختلاف مبارزه کند و نامه ای را که برای زهری مرقوم فرموده نمونه ای از مبارزه اساسی آن حضرت با اختلاف و پراکندگی است.

حضرت سجاد (ع) در جزء دوم کلام خود که موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است از پیشگاه خداوند درخواست می‌کند: و اصلاح ذات البین: بارالها! موقم بدار تا اختلاف دوستان، برادران، خانواده‌ها را از میان بردارم و بین آنان صلح و سازش برقرار نمایم. یکی از اعمال بسیار مقدس و شریف در آیین اسلام اصلاح ذات البین و پایان دادن به اختلاف دو یا چند نفر مسلمان است، و در این باره روایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: الا خبرکم با فضل من درجۃ الصیام و الصلوۃ و الصدقه؟ اصلاح ذات البین. (۱۰۳)
رسول اکرم (ص) فرموده: آیا به شما خبر ندهم به چیزی که درجه آن برتر و بالاتر از نماز و روزه و صدقه است؟ آن اصلاح ذات البین است.

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: صدقه یحبها الله اصلاح بین الناس اذا تفاسدوا و تقارب بینهم اذا تبادعوا (۱۰۴)
امام صادق (ع) فرموده: صدقه ای که خداوند آن را دوست دارد اصلاح بین مردم است زمانی که به فساد گراییده‌اند و نزدیک نمودن آنان به هم است زمانی که از یکدیگر دوری گزیده‌اند.

اختلاف مالی

علل و عوامل متعددی می‌تواند مایه اختلاف شود و دو نفر را از هم جدا کند. گاهی جدایی بر اثر عدم رعایت حدود و حقوق اخلاقی دوستان است و گاهی منشاء اختلاف، امر مالی است، و گاه عوامل دیگر. کسی که می‌خواهد اصلاح ذات البین نماید باید بکوشد که ماده اختلاف را از میان بردارد و ائمه معصومین علیهم السلام این مهم را به هر شکلی که بود اصحاب و دوستان خویش را حل می‌کردند.

عن ابی حنیفه سائق الحاج قال: مرینا المفصل و انا وختی نتشاجر فی میراث. فوقف علینا ساعۃ ثم قال لنا تعالوا الی المنزل فاتیناه فاصلح بیننا باریعماه درهم. فدفعها الینا من عنده حتی اذا استوثق کل واحد منا من صاحبه. قال اما انها لیست من مالی و لکن ابو عبدالله علیه السلام امرنی اذا تنازع رجلان من اصحابنا فی شیء ان اصلح بینهما و افتدیها من ماله، فهذا من مال ابی‌عبدالله علیه السلام. (۱۰۵).

ابو حنیفه که عهده دار امور حاج بود می‌گوید: مفضل بر ما گذر کرد در حالی که من با یکی از بستگانم در میراثی مشاجره می‌کردیم. او ساعتی توقف کرد، سپس به ما گفت: برویم منزل با او منزلش رفتیم. اختلاف ما را با چهار صد درهم حل نمود و آن مبلغ را از خود پرداخت کرد و اختلاف حل شد. سپس گفت: این مبلغ از مال من نیست، امام صادق (ع) به من امر فرموده هر وقت دیدی دو نفر از دوستان ما در چیزی نزاع دارند آنها را اصلاح ده و از مال من پرداخت کن و این پول از امام صادق (ع) بود که به شما دادم.

نکته ای که لازم است در بحث اصلاح ذات البین مورد توجه قرار گیرد این است که در بعضی از روایات کلمه اصلاح به کار برده شده مانند حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حدیث امام صادق (ع) که مذکور افتاد و در کلام امام سجاد (ع) نیز در قطعه دعای مورد بحث امروز و اصلاح ذات البین آمده است، ولی در بعضی از روایات به جای کلمه اصلاح کلمه صلح به کار رفته است. علی (ع) در وصیتنامه خود به دو فرزند بزرگوارش فرموده:

وصیت علی (ع)

اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم ، فانی سمعت جدکما صلی الله علیه و آله و سلم یقول : صلاح ذات البین افضل من عامه الصلاه و الصیام . (۱۰۶)

به شما دو نفر و به جمیع فرزندانم و خانواده ام و تمام کسانی که وصیتنامه من به آنها برسد سفارش می کنم به تقوی و نظم امورتان و صلاح بین خودتان چه از رسول گرامی (ص) شنیدم که فرمود: صلاح ذات البین افضل و برتر است از عموم نمازها و روزه ها.

عن علی علیه السلام قال : من کمال السعاده السعی فی صلاح الجمهور . (۱۰۷)

علی (ع) فرموده : از کمال سعادت آدمی سعی و کوشش در صلاح امور اجتماع است .

ارزش صلاح و اصلاح

نتیجه صلاح و اصلاح تحکیم روابط مسلمین و تقویت علائق آنان نسبت به یکدیگر است با این تفاوت که در زمینه صلاح وجود اختلاف و تفرق لازم نیست ولی اصلاح در موردی گفته می شود که اختلاف و جدائی آمده باشد همانطور که امام صادق (ع) در حدیثی که ذکر شد فرموده : اصلاح بین مردم در وقتی که دچار فساد شده باشند و نزدیک کردن آنان به یکدیگر موقعی که از هم دوری گزیده باشند. می توان گفت فرق صلاح و اصلاح در سلامت معنوی جامعه همانند تفاوت پیشگیری و درمان است در طب و حفظ سلامت بدن مردم ، متخصصین بهداشت شرایط محیط زندگی مردم را به گونه ای پایه گذاری می کنند که افراد جامعه بیمار نشوند و مرض در وجودشان راه نیاید، اما اگر کسانی از پیشگیری بهره نبرند و به بیماری مبتلا شدند طیب متخصص آنان را درمان می نماید و بدنشان را دوباره از نعمت سلامت برخوردار می سازد. خیر خواهانی که در صلاح افراد یا جامعه می کوشند همانند متخصصین بهداشت از بیماری تفرق و پراکندگی جلوگیری می کنند و نمی گذارند محیط اسلامی گرفتار اختلاف و جدایی گردد، اما اگر کسانی که در اصلاح بین مردم می کوشند همانند پزشکان درمان کننده اند که مرض پدید آمده را علاج می کنند و مریض را از خطر می رهانند.

پاسخ یک پرسش

در حدیث رسول اکرم (ص) و وصیتنامه علی (ع) که ذکر شد صریحا آمده است که اصلاح و صلاح ذات البین از نماز و روزه افضل و برتر است . اگر کسی سؤال کند که علت این مزیت و برتری چیست و چرا اصلاح و صلاح ذات البین بالاتر از نماز و روزه است ، می توان گفت : نماز و روزه به منزله دو شاخه بزرگ و ثمر بخش از شجره طیبه اسلام است و هر دو در پیشگاه الهی قدر و منزلت بسیار دارند ولی می دانیم که اصل درخت یعنی اسلام از دو شاخه نماز و روزه به مراتب مهمتر است زیرا شاخه از درخت ارتزاق می کند و موقعی زنده است و بار و برگ می دهد که درخت زنده باشد و اگر درخت دچار ضعف شود و در خطر مرگ قرار گیرد شاخه ها پیش از مرگ درخت می میرند و حیات خود را از دست می دهند، نگهبان شجره طیبه اسلام ذات اقدس الهی است .

انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون .

عالم اسباب و علل

ولی جهانی که در آن زندگانی می کنیم عالم اسباب و وسایل است و فیض خداوند در هر مورد از مجرای مخصوص خودش می رسد و مجرای فیض نگهداری اسلام در جوامع بشری ، مسلمانان و پیروان قرآن شریف اند، اینان هستند که با گفتار و رفتار اسلامی خویش حیات دین را حفظ می کنند و چراغ اسلام را فروزان نگاه می دارند و این مهم با وحدت کلمه مسلمین به خوبی انجام می شود،

آثار زیان بخش اختلاف

اما اگر در جامعه مسلمانان اختلاف پدید آمد نیروها در راه تشاجر و مبارزه مصروف می گردد و اسلام به دست فراموشی سپرده

می شود. مثلاً در یک قصبه که تمام سکنه آن مسلمان اند و در کمال مهر و صفا با هم زندگی می کنند همه کارها مسیر خود را طی می نمایند، بموقع سر وقت زراعت و باغ می روند، بموقع برای اقامه جماعت و استماع مواعظ به مسجد می روند، بموقع استراحت می نمایند، و در رویدادهای شادی و غم با یکدیگر همکاری و همیاری دارند، اما اگر در قصبه بر سر آب و خاک یا مراتع گوسفندان یا در امور دیگر بین اهالی اختلاف بروز کند و دسته بندی آغاز گردد، وضع قصبه تغییر می کند، نیروها در پیشبرد هدفهای گروه مصروف می گردد، مسجد و منبر از رونق می افتد، اهمیت رمضان و محرم کاهش می یابد و اگر با گذشت زمان، اختلاف عمیقتر گردد، رفته رفته نماز یومیه و روزه رمضان فراموش می شود.

در صورتی که فرد لایقی برای رفع اختلاف و اصلاح ذات البین به قصبه بیاید باید در حل مشکلات بکوشد، اگر افرادی متضرر شده اند با پرداخت پول، خسارتشان را جبران نماید، اگر به کمک دولت نیاز دارند اقدام کند، و خلاصه ماده اختلاف را از میان برد و محبت اسلامی را بین آنان برقرار نماید.

البته در شرایط وحدت و محبت حیات دین تجدید می شود، نماز جماعت و مجالس وعظ رونق می گیرد، به روزه ماه رمضان و دیگر امور دینی توجه می کنند و این همه موفقیت بر اثر صلاح و اصلاح است، پس اصلاح ذات البین برتر از نماز و روزه است.

۳۶ - نشر خوبیهای دیگران - پنهان داشتن عیوب مردم

بسم الله الرحمن الرحيم

وافشاء العارفة و ستر العائبة

دو صفت پسندیده

امام سجاد علیه السلام در این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق برای حفظ عدل اجتماعی، پس از ذکر آنچه مذکور افتاد، دو مطلب دیگر را به پیشگاه الهی عرض می کند و توفیق انجام آن را از باری تعالی می خواهد: یکی آنکه خوبی ها مردم را بگوید و نشر دهد و دیگر آنکه عیوب آنان را مستور دارد و به زبان نیاورد

به خواست خداوند بزرگ شرح و توضیح این دو مطلب موضوع سخنرانی امروز است.

نشر خوبی ها و پنهان داشتن بدی های مردم از سجایای انسانی و از کرایم اخلاق است. خداوند این دو صفت را برای خویش گزیده و بندگان خود را از این راه مورد تفصل و رحمت قرار داده است. اولیای گرامی اسلام ضمن بعضی از دعاها از این دو صفت نام برده و به پیروان خویش دستور داده اند که خداوند را به این دو صفت بخوانند. امام صادق (ع) برای قضای حاجات دعایی را توصیه فرموده که با این جمله آغاز می شود:

یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح . (۱۰۸)

ای خداوندی که زیبایی را آشکار می نمایی و زشتی ها را می پوشانی .

علی (ع) در دعای کمیل به پیشگاه الهی عرض می کند:

کم من قبیح سترته و کم من ثناء جمیل لست اهلا له نشرته .

بار الها! چه بسیار قبیحی را که پنهان داشته ای و چه بسا تمجید و ثنای خوبی را که من شایسته آن نبوده ام نشر داده ای .

عامل دلگرمی خوبان

کسی که خوبی های مردم را افشا می کند و دگران را متوجه عمل نیک آنان می نماید از طرفی افراد خیر را دلگرم می کند و آنان را در انجام امور خیر تقویت می نماید و از طرف دیگر با این عمل سایر مردم در کارهای خوب تشویق می شوند و نیکوکاری در جامعه گسترش می یابد، بعلاوه، نشر دهنده خوبی ها، خود محبوب نیکوکاران و سایر مردم می شود و بر اثر خلق پسندیده ای که

دارد احترامش افزایش می یابد. امام سجاد در قسمت اول کلام خود به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و افشاء العارفة: بار الها! موقم بدار که معروف را افشا نمایم و بین مردم نشر دهم .

معروف به معنای خیر، خوبی، احسان و هر عملی است که شرعا و عقلا پسندیده و نیکو شناخته شده است .
زکات نعمتها

عن علی علیه السلام قال : المعروف زکوة النعم . (۱۰۹)

علی (ع) فرموده : عمل معروف زکات نعمتهایی است که خداوند در اختیار انسانها گذارده است .

در اسلام ، تمام نعمتها زکاتی دارد و زکات هر یک از نعمتها معروف آن نعمت است و در اینجا بعضی از روایاتی که در این باره رسیده ، به عرض شنوندگان محترم می رسد:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : لكل شیء زکوة و زکوة العلم ان یعلمه اهله . (۱۱۰)

امام صادق (ع) فرموده : برای هر چیزی زکاتی است و زکات علم آن است که معلومات خود را به کسانی که اهلیت دارند بیاموزی .

زکات زبان

و عنه علیه السلام قال : علی کل جزء من اجزائك زکوة واجبة لله عزوجل و زکوة اللسان النصیح للمسلمین و التفیظ للغائبین . (۱۱۱)

امام صادق (ع) فرموده که برای هر یک از اجزای بدن زکاتی برای خدا مقرر است و زکات زبانت نصیحت به مسلمانان و بیدار کردن افراد غافل است .

عن علی علیه السلام قال : لكل شیء زکوة و زکوة العقل احتمال الجهال (۱۱۲)

علی (ع) فرموده : برای هر چیزی زکاتی است و زکات عقل تحمل نمودن نادانی های جهال است .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : المعروف زکوة النعم و الشفاعة زکوة الجاه و العمل زکوة الابدان و العفو زکوة الظفر و ما ادیت زکوة فهو ماء مون السلب . (۱۱۳)

امام صادق (ع) فرمود: معروف زکات نعمتهاست ، شفاعت زکات قدر و منزلت است ، عمل صالح زکات بدن است ، عفو اغماض زکات پیروزی است ، و هر نعمتی که زکاتش ادا شود در ایمنی خواهد بود و از کف نمی رود.

زکات گشایش مالی

عن علی علیه السلام قال : زکوة اليسار بر الجیران و صلة الارحام . (۱۱۴)

علی (ع) فرموده : زکات گشایش زندگی و تمکن مالی ، نیکی به همسایگان و صلة ارحام است .

امام (ع) در این روایت کلمه مال را به کار نبرده و به جای آن کلمه یسار آورده است زیرا زکات مال در مورد پرداختهای واجب است و این روایت به کسانی نظر دارد که پس از پرداخت زکات واجب از جهت تمکن مالی در وسعت و گشایش اند. معروف اینان بهره مند ساختن همسایگان و کمک نمودن به ارحام است .

معنای معروف

معروف ، دارای معنای وسیعی است که هر عمل خیری را شامل می شود، زیر بازوی افتاده را گرفتن ، ناتوانی را کمک نمودن ، بیماری را برای رساندن به منزلش حمایت کردن ، نابینایی را به محل مورد نظرش رساندن ، و خلاصه ، هر عمل خیری که به نفع مردم است معروف خوانده می شود و ائمه معصومین علیهم السلام به معروف توجه بسیار داشتند و در مواقعی که پیش می آمد خود، آن را انجام می دادند:

لقد کان علی بن الحسین علیهما السلام یمر علی المدره فی وسط الطريق فینزل عن دابته حتی ینحینها بیده عن الطريق . (۱۱۵)

خدمت به رهگذران

روش حضرت علی بن الحسین این بود که اگر در راهی گذر می کرد و می دید کلوخی در وسط جاده است از مرکب پیاده می شد و آن را کنار می زد که به رهگذرها آسیبی نرساند.

اولیای گرامی اسلام برای آنکه ارزش خدمت به مردم را به پیروان خود بفهمانند و آنان را به انجام معروف تشویق نمایند، ضمن روایات متعددی این واقعیت را با تعبیرهای مختلف خاطر نشان ساخته اند.

عن علی ابن ابیطالب علیه السلام انه كان يقول : انما المعروف زرع من انمی الزرع و کثر من افضل الكنوز فلا- یزهدنک فی المعروف کفر من کفره و لا جحود من جحده . (۱۱۶)

علی (ع) می فرمود: معروف زرعی است از پرموثرین زراعتها و گنجی است از برترین گنجها، اگر کسی معروف را کفران نماید یا آن را انکار کرد مبدا عمل وی ترا از انجام معروف باز دارد.

عن ابیحمزه الثمالی قال : سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول : ان من احب عباد الله الی الله لمن حبب الیه المعروف و حبب الیه فعاله . (۱۱۷)

علاقه به انجام خوبی

ابوحمره ثمالی می گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: از محبوبترین بندگان خدا نزد خداوند کسی است که معروف نزد او محبوب باشد و همچنین به انجام فعل معروف علاقه مند باشد.

از مجموع روایاتی که مذکور افتاد روشن شد که کارهای معروف و خدمت به مردم تا چه حد مورد علاقه و توجه اولیای گرامی اسلام است . افراد نیکوکار و خیرخواه به هر نسبت که به خدمت خلق موفق شوند و عملاً- در راه معروف قدم بر دارند به همان نسبت زمینه قرب معنوی خویش را در پیشگاه الهی فراهم آورده و مشمول رحمت واسعه او خواهند بود

ارزش خدمات مالی

ولی از بعضی روایات استفاده می شود که عمل معروف از نظر خدمت مالی اهمیت بسیار دارد زیرا خدمات مالی بیش از سایر معروفها مردم را زیر پوشش خود می گیرد و موجبات رفاه آنان را در زندگی فراهم می آورد، بعلاوه ، معروفهای مالی می تواند موازنه اقتصادی را در جامعه برقرار نماید و مسلمین را از خطر اقتصاد ناسالم و عدم تعادل زندگی مصون و محفوظ دارد، و در این باره روایت جالبی از امام باقر (ع) رسیده که به عرض شنوندگان محترم می رساند:

عن ابیجعفر علیه السلام قال : ان بقاء المسلمین و بقاء الاسلام ان تصیر الاموال عند من یعرف فیها الحق و یصنع فیها المعروف و ان من فناء المسلمین و فناء الاسلام ان تصیر الاموال عند من لا یعرف فیها الحق و لا یصنع فیها المعروف . (۱۱۸)

امام باقر (ع) فرموده : بقای مسلمین و بقای اسلام در این است که گردش اموال نزد کسانی باشد که حق را در مورد مال می شناسند و به معروف عمل می کنند و از عوامل فناء مسلمین و فناء اسلام آن است که پول در دست کسانی گردش کند که حق آن را نمی شناسند و عمل به معروف نمی نمایند.

شناخت حق مال و نیکوکاری

اگر ثروتمندان در جامعه اسلامی حق واجب مال را بشناسند و آن را ادا کنند بعلاوه ، در راه معروف از پرداخت مال مضایقه نمایند، برای بیماران تهیدست درمانگاه مجانی ، و برای محصلین بی بضاعت و کودکانی که از خانواده فقیرند مدرسه رایگان بسازند، و دیگر اعمال خیری از این قبیل ، اسلام و مسلمین در این جامعه می ماند، اما اگر حق واجب را ادا نکنند و از معروف سرباز زنند، با این عمل می توانند زمینه فناء اسلام و مسلمین را فراهم آورند. برای آنکه شنوندگان محترم بدانند وظیفه ثروتمندان و افراد متمکن تنها با ادای حقوق واجب تمام نمی شود بلکه باید به سایر پرداختها نیز متوجه باشند و اعمال معروف را از یاد نبرند

به این روایت که از امام صادق (ع) است با دقت توجه نمایند:

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال لعمار: یا عمار! انت رب مال کثیر. قال: نعم جعلت فداک. قال: فتؤدی ما افترض الله علیک من الزکوۃ؟ قال: نعم. قال: فتخرج المعلوم من مالک؟ قال: نعم. قال: فتصل قرابتک؟ قال: نعم. فقال: یا عمار! ان المال یفنی و البدن یبلی و العمل یتقی و الدیان حی لا یموت. یا عمار! انه ما قدمت فلم یسبقک و ما اءخرت فلم یلحقک. (۱۱۹)

وظایف مال داران

مردی به نام عمار در عصر امام صادق (ع) تمکن زیاد داشت. حضرت به وی فرمود: آیا تو صاحب مال بسیاری؟ عرض کرد: بلی. فرمود زکات واجب را می پردازی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: مال معلوم را به سائل و غیر سائل پرداخت می کنی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: ارحام و اقربایت را صله می نمایی؟ عرض کرد: بلی. آیا به برادرانت دینیت می رسی؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: ای عمار! مال، فانی می شود، بدن می پوسد، عمل باقی می ماند، و حاکم و قاضی زنده است و نمی میرد. آنچه را که پیشتر از خود فرستادی از تو سبقت نمی گیرد و آنچه را که بعد از خودت به جای گذاری به تو ملحق نمی شود. امام سجاد (ع) در قسمت اول درخواست خود که موضوع سخنانی امروز است به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و اءفشاء العارفۃ: بار الها! موفقم بدار که اعمال خوب و کارهای خیر اهل معروف را در جامعه شایع نمایم و آنان را به این خصلت پسندیده معرفی کنم.

به طوری که در آغاز بحث اشاره شد، نشر خوبی های مردم از صفات خداوند است و اگر انسانی به این صفت متصف گردد به کامل تشبه یافته. متخلق به یکی از خلقیات حمیده شده است. خوبی های فرد خیر را نشر دادن و عمل معروفش را به این و آن گفتن و او را به بزرگواری و فضیلت یاد کردن از طرفی در کارهای معروفی که انجام می دهد دلگرم می شود و ممکن است در آتیه به کارهای خیر بزرگتری اقدام نماید و از طرف دیگر، افشای عارفه می تواند سایر مردم بی تفاوت را در عمل معروف تشویق کند و آنان را به راه خیر و نیکوکاری سوق دهد. جالب آنکه امام سجاد (ع) افشای عارفه را در زمینه عدل اجتماعی و پس از درخواست خاموش کردن آتش غضب و اصلاح ذات البین از پیشگاه خدا درخواست نموده است زیرا افشای معروف اهل خیر و معرفی آنان به خدمت گزاری خلق موجب تحسین و تمجید مردم می شود و هر انسانی به کشش حب ذات علاقه دارد تحسین مردم را درباره خود حفظ کند و همواره مورد تکریم و احترام باشد و برای نیل به این هدف باید از معصیت و ناپاکی اجتناب نماید زیرا می داند که آلوده شدن به گناه او را در جامعه کوچک و حقیر می نماید و محبوبیت اجتماعی را از بین می برد.

علاقه مندی به کرامت

عن علی علیه السلام قال: من احب المکارم اجتنب المحارم. (۱۲۰)

علی (ع) فرموده: کسی که به کرامت و بزرگواری خویش علاقه دارد از محرمات و گناهان اجتناب می نماید. بنابراین یکی از فواید افشای عارفه و نشر خوبی های اهل خیر بازداشتن آنان از گناهان است و این خود از عوامل ابقای عدل در جامعه است. ممکن است بسیاری از مردم بنا به تمایل دگروستی، در باطن علاقه مند به انجام معروف و دوستدار خدمت به خلق باشند ولی در طول زندگی به این کار شریف موفق نشوند زیرا دوست داشتن معروف بتنهایی برای نیل به آن کافی نیست، باید تمام شرایطش مهیا گردد تا فرد علاقه مند به آن دست یابد و بتواند به خواسته درونی خویش جامه تحقق ببوشاند.

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: لیس کل من یحب ان یصنع المعروف الی الناس یصنعه و لیس کل من یرغب فیه یقدر علیه و لا کل من یقدر علیه یؤ دن له فیه. فاذا اجتمعت الرغبة و القدرة و الاذن فهنا لک تمت السعادة للطالب و المطلوب اءلیه. (۱۲۱)

سعادت کامل

امام صادق (ع) فرموده: اینطور نیست که هر کس دوستدار معروف باشد بتواند آن را عملی نماید، اینطور نیست که هر کس

رغبت به معروف دارد قدرت آن را نیز داشته باشد، اینطور نیست که هر کس قادر به عمل معروف است به وی اذن انجام آن داده شود، پس اگر در موردی رغبت و قدرت و اذن مجتمع شد در این موقع برای طالب معروف و برای کسی که معروف برای وی طلب شده سعادت کامل و تمام به دست آمده است .

اذن تکوینی و تشریعی

ممکن است از کلمه اذن که در حدیث امام صادق (ع) آمده بعضی از شنوندگان چنین برداشت نمایند که تحقق یافتن معروف علاوه بر رغبت و قدرت خود ما به اذن و اجازه باری تعالی وابسته است و چون اذن خداوند در اختیار ما نیست ، پس ما در انجام کار معروف آزادی عمل نداریم . برداشتی اینچنین از اذنی که در حدیث آمده نادرست است زیرا اذن الهی دو قسم است : یکی اذن او در نظام تکوین و مقررات آفرینش و آن دیگر اذن الهی در نظام تشریع و تعالیم دینی و این هر دو در قرآن شریف آمده است . در مورد اذن تکوینی فرموده است :

و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه (۱۲۲)

گیاه و رویدنی ها در زمین پاک به اذن خداوند خارج می شود. این اذنی است تکوینی و به جبرتحقق می یابد یعنی زمین پاک در رویاندن گیاه از خود اراده و اختیاری ندارد. در مورد اذن تشریعی فرموده است :

آزادی و تعقل

و ما کان لنفس ان تؤمن الا باذن الله و یجعل الرجس علی الذین لا یعقلون . (۱۲۳)

هیچ نفسی جز به اذن خداوند ایمان نمی آورد و پلیدی بی ایمانی را برای کسانیقرار داده است که تعقل نمی نمایند.

خداوند، بشر را آزاد و عاقل آفریده است ، از این جهت که آزاد است می تواند به اختیار خود دعوت پیمبران الهی را بپذیرد و می تواند آن را رد کند، و از این جهت که عاقل است خداوند به او اجازه داده است تا در زمینه ایمان ، عقل خویش را به کار گیرد و در آیات الهی مطالعه و دقت نماید. اگر از اجازه آفریدگار بدرستی استفاده نمود و نیروی خود را آن طور که باید به کار انداخت و ایمان آورد، او به اذن خداوند ایمان آورده است و این مدلول جمله اول آیه است . اما اگر از اجازه الهی استفاده ننمود و عقل را به کار نینداخت ، جعل الهی درباره انسانی که تعقل نکرده است ، آلوده بودن به پلیدی بی ایمانی است و این مدلول جمله دوم آیه است . اذن خداوند در مورد تحقق بخشیدن به تمام اعمال ارادی انسان آزاد، از آن جمله دست یافتن به عمل معروف ، این است که با تهیه مقدمات لازم ، تصمیم قاطع بگیرد و با اراده جدی عمل نماید، در این صورت به اذن خداوند کار معروف انجام می شود و اگر اراده جدی ننماید، وجود رغبت و قدرت بدون تصمیم قاطع نمی تواند معروف را به وجود آورد و آدمی را به خدمت درباره مردم موفق نماید.

خدمت خود را پنهان داشتن

لازم است اهل معروف و افراد خدمتگزار مردم همواره به این نکته متوجه باشند که عمل خیر آنان را باید دگران بگویند و شایسته نیست خودشان به زبان آورند، مثلاً اگر شخص محترمی با خانواده و فرزندان خویش به سفر می رفت و خودش راننده بود، ماشین در بیابان عیبی پیدا کرد و متوقف شد، چون اطلاع فنی نداشت در بیابان ماند. طولی نکشید ماشین دگری رسید، توقف نمود، شخص محترمی پیاده شد که بداند آن ماشین یا مسافرینش چرا متوقف شده است ، وقتی متوجه عیب ماشین شد به راننده خود که تخصص فنی داشت دستور داد پیاده شود و عیب ماشین را برطرف نماید. آقای محترم یک ساعت در بیابان توقف نمود تا ماشین درست شد و هر دو با هم حرکت کردند. آن کس که ماشینش خراب شده بود باید عمل معروف و کار نجات بخش آقایی را که یک ساعت توقف نموده بود و در همه جا و به همه بگوید و آن معروف را افشا نماید و خاطر نشان کند که اگر آن آقای محترم توقف نمی کرد، ما وضع دشواری می داشتیم و شاید با خطر مواجه می شدیم ، اما آقایی که توقف نموده و آن معروف را انجام

داده است نباید سخنی بگوید و اظهار کند: اگر من توقف نمی کردم چنین و چنان می شد و این دستور انسانی و اخلاقی ، مدلول حدیث کوتاهی از مولای متقیان است :

عن علی علیه السلام قال : اذا صنع اليك معروف فانشره و اذا صنعت معروفًا فاستره . (۱۲۴)

علی (ع) فرموده : اگر کسی درباره تو معروفی را انجام داد آن را نشر بده و شایع کن و اگر خودت درباره دیگری معروفی را انجام دادی آن را پنهان دار و به زبان نیاور.

امام سجاد (ع) در قسمت اول درخواست خود که موضوع سخنرانی امروز است به پیشگاه خداوند عرض می کند:

بشر و علاقه به کمال

و افشاء العارفة : با رالها! موفقم بدار که اعمال معروف دگران را افشا نمایم و خوبی های آنان را بین مردم نشر دهم . درباره معروف و افشای آن به قدر لازم بحث شد. در قسمت دوم خواسته خود به پیشگاه الهی عرض می کند:

و ستر العائبة : پروردگارا! موفقم بدار که عیبهای مردم را مستور دارم و آنها را با کسی در میان نگذارم . پنهان داشتن عیبهای مردم مانند آشکار ساختن خوبی های آنان از صفات باری تعالی است . افراد علاقه مند به کرامت نفس باید تمرین کنند و خویشان را به این دو خلق انسانی متخلق نمایند و به این دو صفت عالی متصف سازند. این قسمت از دعای امام (ع) نیز از جهات متعدد شایان بررسی است و از ابعاد مختلف قابل بحث است و در اینجا به توضیح پاره ای از جهات اکتفا می شود. بشر به طور فطری علاقه مند به کمال است ، میل دارد از نظر ساختمان طبیعی و همچنین از نظر گفتار و رفتار اجتماعی منز و میرا از هر عیب و نقصی باشد. اگر در وی عیب مادرزادی وجود دارد یا در طول زندگی بر اثر رویدادی دچار نقص عضوی گردیده است تا جایی که بتواند می کوشد آن نقص را پنهان دارد و نگذارد دیگران متوجه آن عیب شوند، همچنین اگر در گفتار و رفتارش به پاره ای از سیئات اخلاقی و اعمال ناپسند مبتلا شده و دچار عیب اجتماعی گردیده نمی خواهد مردم به آن عیب واقف شوند و حتی المقدور در پنهان داشتن آن کوشش می نماید، اگر کسی از عیش آگاهی یافت و آن را به این و آن گفت سخت ناراحت می شود، به گوینده اعتراض می کند، با تندی به وی سخن می گوید، و ممکن است کارشان به درگیری منتهی شود. خلاصه ، تمام انسانها به تمایل فطری علاقه دارند عیوب طبیعی و نقائص اکتسابی آنان برملا نشود و مردم از آنها آگاهی نیابند. اسلام در مقام قانونگذاری ، این تمایل فطری را مورد کمال توجه قرار داده و نشر عیوب مسلمانان را تحت عناوین مختلف ، مثل غیبت ، پرده دری ، ایدای مسلمان ، و دیگر عناوینی از این قبیل ممنوع ساخته است ، بعلاوه از نظر معنوی روایات زیادی از اولیای اسلام درباره فواید ستر عیوب مردم و زیانهای افشای عیوب آنان رسیده است که در اینجا قسمتی از آنها ذکر می شود:

اجر پوشاندن گناه دیگران

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : من علم من اءخیه سیئة فسترها ستر الله علیه یوم القیامة . (۱۲۵)

رسول اکرم (ص) فرموده است : کسی که می داند برادرش آلوده به گناهی است و آن را بپوشاند، خداوند او را در قیامت می پوشاند.

و عنه صلی الله علیه و آله قال : من روی علی مؤ من رواه یزید بها شینه و هدم مروته لیسقط من اعین الناس اخرجه الله من ولایته الی ولایة الشیطان فلا یقبله الشیطان . (۱۲۶)

و نیز فرموده است : کسی که بر ضرر برادرش چیزی را بگوید و مقصودش از گفتن ، این باشد که او را در جامعه زشت کند، مردانگیش را در هم بشکند تا از نظر مردم سقوط نماید، خداوند او را از ولایت خود خارج می کند و به ولایت شیطان می فرستد و شیطان هم او را نمی پذیرد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : لا تنظروا فی عیوب الناس کالارباب و انظروا فی عیوبکم کهمیئة العبید انما الناس رجالان : مبتلی و

معافی فارحم المبتلی و احمد الله على العافیة . (۱۲۷)

امام صادق (ع) از قول حضرت مسیح ابن مریم (ع) نقل نموده که فرمود: به عیوب مردم مانند مالکین عید نگاه نکنید بلکه عیوب و نقائص خود را با چشم بردگی بنگرید. مردم دو گروه اند، بعضی مبتلا به بیماری گناهان اند و بعضی در عافیت و سلامت. بیماران گناه را مورد ترحم قرار دهی و خداوند را در مقابل نعمت عافیت شکر گزار باشی.

سال رجل رسول الله صلى الله عليه و آله فقال : احب ان يستر الله على عيوبى . قال : استر عيوب اخوانك يستر الله عليك عيوبك . (۱۲۸)

مردی به حضرت رسول اکرم (ص) عرض کرد که دوست دارم خداوند عیوب مرا بپوشاند، چکنم؟ حضرت فرمود: عیوب برادرانت را بپوشان ، خداوند عیوب ترا می پوشاند.

کیفر افشای گناه

عن ابی عبد الله عليه السلام قال : من اطلع من مؤ من على ذنب او سيئه فافشى ذلك عليه و لم يكتمها و لم يستغفر الله له كان عند الله كعاملها و عليه وزر ذلك الذى افشا عليه . (۱۲۹)

امام صادق (ع) فرموده : کسی که از گناه و لغزش مؤمنی آگاه گردد و آن را افشا کند، به مردم بگوید، و مکتوم ندارد، و به جبران افشا کردن گناه برای او استغفار ننماید، افشا کننده نزد باری تعالی مانند عامل گناه است و معصیتی را که افشا نموده است به حساب او گذارده می شود.

بیماری بزرگ معنوی

از این چند حدیث که مذکور افتاد روشن شد که ستر عیوب و مکتوم داشتن سیئات مردم از نظر معنوی دارای اجر بزرگ و فواید ارزنده ای است و پرده دری و افشای عیوب آنان نیز زیانهای دنیوی و اخروی بزرگ در بر دارد ولی مهمتر از افشای سیئات دگران ، این است که شخص مسلمانی به نام دین خدا با کسی طرح دوستی بریزد ولی هدفش این باشد که لغزشها و گناهان او را بشمارد و به ذهن بسپارد تا موقعی که بخواهد آنها را بگوید و مایه رسوایی وی گردد، و این عمل بمراتب بدتر و مذمومتر از افشای عیوب و سیئات است و بی گمان باید گفت این فرد، گرفتار یکی از بزرگترین بیماری های روحی و معنوی است و اگر علاقه مند به سعادت خویش باشد باید هر چه زودتر خود را درمان کند و از این بدبختی و بلا رهایی یابد.

عن ابی جعفر عليه السلام قال : ان اقرب ما يكون العبد الى الكفر ان يؤ اخى الرجل ، الرجل على الدين و يحصى عليه عثراته و زلاته ليعنفه بها يوما ما . (۱۳۰)

امام باقر (ع) فرموده : نزدیکترین بنده ، به کفر و بی ایمانی آن است که شخص متدین به نام دین با فرد دیگری دوست شود برای آنکه لغزشهای او را در ایام دوستی احصا نماید تا روزی با شمردن و به رخ کشیدن آنها وی را مورد ملامت و سرزنش قرار دهد. گناه مایه رسوایی

عن النبی صلى الله عليه و آله قال : يا معشر من اسلم بلسانه و لم یسلم بقلبه لا تتبعوا عثرات المسلمين فانه من تتبع عثرات المسلمين تتبع الله عثرته و من تتبع الله عثرته یفضحه . (۱۳۱)

رسول اکرم (ص) فرموده : ای کسانی که به زبان اسلام آورده اید و قلبتان تسلیم نشده است ! از پی لغزشهای مسلمانان نروید، چه آن کس که در این راه قدم بر دارد خداوند لغزشهای او را پی می گیرد و کسی که خداوند از پی لغزشهای وی باشد او را مفتضح و رسوا می کند.

دستور امام به والی مصر

پی گیری از عیوب و نقائص مردم و وقوف به سیئات اخلاق و اعمال آنان به قدری ناپسند و مذموم است که علی علیه السلام در

عهدنامه مالک اشتر آن را خاطر نشان نموده ، مالک را از آن برحذر داشته و تذکرات لازم را در این باره به استاندار مصر داده است :

و لیکن ابعده رعیتک منک و اشناءهم عندک اطلبهم لمعائب الناس فان فی الناس عیوبا الوالی احق من سترها، فلا تکشفن عما غاب عنک منها فانما علیک تطهیر ما ظهر لک و الله یحکم علی ما غاب عنک فاستر العورة ما استطعت یستر الله ما تحب ستره من رعیتک .

البته باید دورترین مردم حوزه ماءموریت از تو و مبعوضترین آنان نزد تو کسانی باشند که بیشتر در جستجوی معایب دگران اند، چه آنکه در مردم عیوبی وجود دارد که والی شایسته ترین فرد در اخفای آنهاست ، پس در مقام کشف عیوبی که از تو پوشیده است مباش ، آنچه بر عهده توست پاک کردن عیبهایی است که بر آنها واقف شده ای و خداوند حکم می کند نسبت به آنچه که بر تو پنهان مانده تا جایی که می توانی اسرار مردم را بپوشان ، خداوند هم آن را که می خواهی از مردم مستور و پنهان باشد می پوشاند.

امام سجاد (ع) در این قطعه از دعای مکارم الاخلاق برای حفظ عدل در محیط اجتماع به پیشگاه الهی عرض نموده است :

عوارض نشر گناه

و افشاء العارفة و ستر العائبة : پروردگارا! موقفم بدار تا خوبی های اهل معروف را افشا نمایم و عیب کسانی را که به آن مبتلا هستند مستور دارم .

به طوری که در قسمت اول دعا به عرض رسید، خوبی های اهل معروف را نشر دادن در روان آنان اثر می گذارد و برای آنکه حسن شهرت خود را در جامعه از دست ندهند پیرامون گناه نمی گردند و اجتناب از گناه به هر نسبت که باشد در حفظ عدل اجتماعی مؤثر است . ستر عیوب و نقائص نیز همانند نشر خوبی ها در حفظ عدل اجتماعی اثر می گذارد، چه اگر عیب مبتلایان به عیوب و نقائص از پرده بیرون افتد و کسانی از آن آگاه شوند و به این و آن بگویند و نشر دهند شخص صاحب عیب برافروخته می شود، به دفاع از خود بر می خیزد و ممکن است در خلال دفاع ، دروغ بگوید، بی گناهی را متهم نماید و به وی نسبت ناروایی بدهد و رفته رفته گناه گسترش یابد و هر قدر شعاع گناه بسط پیدا می کند قطعا به عدل اجتماعی آسیب می رساند.

عن علی بن الحسین علیهما السلام : من رمی الناس بما فیهم رموه بما لیس فیهم . . (۱۳۲)

امام سجاد (ع) فرموده است : کسی که مردم را به صفت بدی که در آنان وجود دارد نسبت دهد آنان ، در مقابل ، به نسبت دهنده چیزی را منتسب می نمایند که در وی وجود ندارد

نشر عیوب و سیئات گناهکار اگر ادامه پیدا کند و همگانی شود، حس کند که دیگر برای او در جامعه آبرویی نمانده است در این موقع شرم گناهکار به کلی از میان می رود، پرده حیایش دریده می شود و بر اثر این احساس عملا به هر معصیتی دست می زند و باک ندارد که مردم او را در حال ارتکاب هر گناهی مشاهده کنند. وجود چنین عنصری در جامعه ضرر بسیار دارد و به عدل اجتماعی آسیب بزرگ می رساند. علی (ع) از قول لقمان فرموده :

شرالناس من لا یبالی ان یراه الناس مسیئا : (۱۳۳)

بدترین خلق کسی است که باک ندارد از اینکه مردم او را در حال گناه ببینند.

۳۷ - طبع نرم در معاشرت - فروتنی و تواضع

بسم الله الرحمن الرحيم
و لین العریکه و خفض الجناح

خلاصه درخواستهای امام

امام سجاد علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق از پیشگاه خداوند درخواست می کند که او را به زیور صالحین بیاراید و زینت متقین را بر وی بپوشاند تا بتواند عدل و داد را در جامعه بسط دهد و آن را در سطح وسیعی پیاده نماید. سپس برای ابقای عدل و مصون داشتن آن از گناهان، مسائل و مطالبی را از باری تعالی می خواهد. شش مطلب از خواسته های امام در سه جلسه مورد بحث قرار گرفت. در جلسه اول، کظم غیظ و اطفاء نائره، در جلسه دوم، پیوند اهل فرقه و اصلاح ذات البین، در جلسه سوم، افشاء عارفه و ستر عائبه. به شرحی که معروض افتاد هر یک از آنها به نوبه خود در جلوگیری از گناه و حفظ عدل اجتماعی اثری دارد. امام (ع) برای آنکه این خواسته ها را در جامعه پیاده کند و مردم را از فواید و ثمراتشان برخوردار سازد، از ذات اقدس الهی خواهان توفیق بود.

مطالب دیگری که پس از شش مطلب مذکور، مورد تقاضای امام قرار گرفته، به شرحی که قسمت به قسمت توضیح داده خواهد شد به گونه ای است که می توان گفت حضرت زین العابدین (ع) آنها را برای خود و همچنین برای دیگر برادران مسلمان از پیشگاه حضرت احدیت درخواست نموده است. به خواست خداوند، موضوع سخنرانی امروز این دو قسمت است:

و لین العریکه و خفض الجناح.

عریکه در لغت به معنای طبیعت است، امام (ع) عرض می کند: بارالها! موفقم بدار تا با طبع نرم و ملایم و خلق فروتنی و تواضع، با مردم معاشرت نمایم. نرم گویی و نرم خویی دو صفت از صفات حمیده و دو خصلت از خصال پسندیده است و هر دو قسمت در قرآن شریف و روایات اولیای دین آمده است. موقعی که حضرت موسی و هارون از طرف باری تعالی ماءموریت یافتند نزد فرعون بروند و او را دعوت نمایند، خداوند به آن دو دستور داد:

اذهبا الی فرعون انه طغی. فقولاً له قولاً لیناً لعله یتذکر او یخشی. (۱۳۴)

شما دو نفر نزد فرعون بروید که به طغیان و سرکشی گرایش یافته است، با او به نرمی سخن بگویید، شاید متذکر شود و از عذاب الهی بترسد.

عادت زبان به ملایم گفتن

عن علی علیه السلام قال: عود لسانک لین الکلام.

(۱۳۵)

امام علی (ع) فرموده: زبانت را عادت ده که گفتارش همیشه نرم و ملایم باشد.

دستور امام به نرم گویی

مردی به نام اسحاق کندی که در زمان خود فیلسوف عراق بود، به نوشتن کتابی دست زد که حاوی تناقضهای قرآن باشد. در این کار همت گمارد و برای انجام آن تنها در منزل نشست و مشغول به نوشتن گردید. روزی یکی از شاگردان او بر حضرت امام عسکری (ع) وارد شد. حضرت به وی فرمود: آیا در بین شما یک مرد رشید نیست که استادان را از کاری که درباره قرآن شروع کرده، بازدارد؟ عرض کرد: ما از شاگردان او هستیم، چطور ممکن است در این مورد یا دیگر موارد به او اعتراض نماییم؟ امام فرمود: آیا حاضری آن را که به تو می آموزم در محضر استادت انجام دهی؟ عرض کرد: بلی. فرمود نزد او برو، با وی به لطف و گرمی انس بگیر و در کاری که می خواهد انجام دهد یاریش نما و چون ماءنوس گشتی، بگو برای من سؤال پیش آمده است، اجازه می خواهم بگویم و از مثل شما توقع این اجازه هست. سپس بگو: اگر تکلم کننده به این قرآن نزد شما بیاید و این سؤال مطرح گردد که آیا جایز است مراد گوینده قرآن از گفته های خودش غیر آن باشد که شما گمان برده اید و آن را برداشت نموده اید، او در پاسخ خواهد گفت: این احتمال جایز است، زیرا مردی است که می فهمد آن را که می شنود. وقتی با سخن تو ملزم

گردید، به او بگو: شما از کجا مقصد متکلم قرآن را درک نموده اید؟ شاید منظور او غیر آن چیزی باشد که شما گمان برده اید. فسار الرجل الى الكندی و تطف الى ان القى اليه هذه المسألة فقال له : اعد على ، فاعد عليه . فتفكر في نفسه و رأى ذلك يحتمل في اللغة و سائعا في النظر. (۱۳۶)

آن مرد نزد فیلسوف کندی رفت و طبق دستور امام ، پس از تطف و مهر، مطلب را با وی در میان گذارد، آنقدر این کلام مؤثر افتاد که به او گفت : دوباره بگو، دوباره گفت . فیلسوف ، پس از اندیشه و تفکر، ابراز داشت : اینکه گفتم به اعتبار لغت ، محتمل است و از جهت دقت جایز. این احتمال صحیح و اساسی طبق دستور امام عسکری (ع) به نرمی و ملایمت و با حفظ شخصیت فیلسوف تحصیل کرده القا گردید، از این رو در وی اثر مفید گذارد و او را در نوشتن کتاب دودل و مردد ساخت . اگر همین مطلب با تندی و خشونت ادا می گردید، وی را در عقیده خود مقاوم می نمود و به گفته هایش پافشاری نشان می داد. اثر نرم خویی

نرم خویی نیز همانند نرم گویی ، در قرآن شریف و روایات آمده است . خداوند نرم خویی رسول گرامی را که از عوامل جلب قلوب و جذب نفوس بود، به حساب رحمت و اسعه خود گذارده و فرموده است :
فبما رحمۃ من الله لنت لهم و لو كنت فطا غليظ القلب لا نفصوا من حولك (۱۳۷)
ای پیمبر! تو در پرتو رحمت خداوند، با مردم برخورد نرم و ملایم داری ، اگر تند خو و سخت دل می بودی ، مردم از اطرافت پراکنده می شدند.

فی وصیۃ علی علیه السلام لابنه الحسن : و لن لمن غالظك فانه يوشك ان يلين لك . (۱۳۸)
از جمله وصایای علی (ع) به فرزندش حضرت مجتبی این بود که : هرکس با تو به غلظت و تندخویی مواجه می شود تو با او به نرمی و ملایمت برخورد کن ، چه نرمی تو با وی می تواند سرعت موضعش را تغییر دهد و او را با تو نرم و ملایم سازد.
و فی صفتہ صلی الله علیه و آله : اصدق الناس لهجۃ و الینهم عریکۃ . (۱۳۹)
در وصف رسول اکرم (ص) آمده است که آن حضرت در سخن گفتن از همه نرم خوتر بود.
نرم خویی در ایجاد محبت ، نقش بسیار مؤثر دارد و افرادی که شخص نرم خو را به این صفت می شناسند نسبت به وی علاقه مند می شوند.

نرم خویی و جلب محبت

عن علی علیه السلام قال : من تلن حاشيته يستدم من قومه المحبه . (۱۴۰)

علی (ع) فرموده : کسی که با اطرافیان خود با نرم خویی برخورد نماید، از محبت دائم بستگان خویش برخوردار می گردد.
جالب آنکه علاقه مردم نسبت به اینان موجب دلگرمی و تشویقشان می شود و در نتیجه ، با رغبت زیادتری به خلق پسندیده خود ادامه می دهند. با توجه به این مطلب که عریکه صفتی است که با سرشت آدمی آمیخته شده و به معنای طبیعت است ، پس اگر کسی با طبیعت نرم آفریده شود می توان از وی توقع داشت که نرم خو و ملایم باشد، اما آن کس که از مادر، تندخو و عصبی مزاج متولد گردیده ، آیا می تواند نرم خو شود و خویشتن را به این خلق پسندیده متخلق نماید؟
تغییر تندخویی

پاسخ این پرسش خوشبختانه مثبت است و بشر می تواند با سعی و مجاهده وضع طبیعی خویشتن را تغییر دهد و در خود طبع دومی را به وجود آورد که نقطه مقابل طبع اول باشد و برای شاهد می توان نمونه های متعددی را ذکر کرد و در اینجا به منظور روشن شدن مطلب برای شنوندگان محترم به ذکر یک مثال اکتفا می شود. ریه به طور طبیعی برای تنفس هوای پاک آفریده شده است ، کسی که در اولین بار به سیگار لب می زند و دود آن را به ریه می فرستد وضع مزاجش متحول می گردد، سرفه و عطسه می آید،

احساس سرگیجه می کند، آب از چشم و بینش خارج می شود، گویی ریه با زبان طبیعی خود فریاد می زند: من برای دود آفریده نشده ام، این چه سمی بود که به درون من فرستادی؟ اگر شخصی که ریه عضو بدن اوست متوجه گردد، به خطای خویش پی برد و دیگر به این کار ناروا دست نزند، وضع طبیعی ریه محفوظ می ماند و راه خود را به سلامت می پیماید. اما اگر به ناراحتی ریه و دیگر عوارض ناشی از آن اعتنا ننماید و مکرر در مکرر، دود به ریه بفرستد، وضع طبیعی ریه تدریجا عوض می شود، با سم دود، انس می گیرد، رفته رفته به آن عادت می کند، و پس از تکرار هزاران بار، آنچنان می شود که نه تنها از دود احساس ناراحتی نمی کند بلکه از آن لذت می برد و اگر دود سیگار به ریه نرسد احساس کمبود می نماید و می خواهد هر چه زودتر به محبوب خود دست یابد و سم آن را جذب نماید. بنابراین عادت می کند که بر اثر تمرین و تکرار پدید می آید به منزله طبیعت دوم است و احکام و مقررات طبیعت اول را تغییر می دهد و مقتضیات خود را جایگزین آن می نماید.

از آنچه مذکور افتاد این نتیجه به دست آمد که اگر انسانی از مادر، تندخو متولد شد و بخواهد خویشتن را نرم خو بسازد، می تواند در پرتو سعی و کوشش و با تمرین و مجاهده تدریجا طبع تند خود را واپس زند و خویشتن را به نرم خویی متخلق سازد و این مطلب را امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی بیان فرموده است:

خلقه فمنه سجيّه و منه نيّه . فقلت : فايتهما افضل ؟ فقال : صاحب السجيّه هو مجبول لا يستطيع غيره و صاحب النيه يصبر على الطاعة
تصبرا فهو افضلهما (۱۴۱)

جهاد برای خلق خوب

امام صادق علیه السلام فرموده: خلق خوب عطیه ای است الهی که خداوند به بندگانش اعطا فرموده است. بعضی از خلقیات سنجیه طبیعی است و بعضی باید با نیت و قصد به دست آید. راوی می گوید پرسیدم: کدام یک از این دو برتر و افضل است؟ فرمود آن کس که خلق خوب سنجیه اوست و با سرشتش آمیخته، نمی تواند جز آن عمل کند، اما کسی که با نیت و مجاهده خود را به خلق پسندیده متخلق می نماید باید در راه طاعت الهی صبر کند و مشکلات خودسازی را تحمل نماید، بنابراین افضل و برتر کسی است که برای نیل به خلق خوب و سعی و کوشش می کند و با سختی های ناشی از آن می سازد.

امام سجّاد (ع) در قسمت اول این قطعه از مکارم الاخلاق که موضوع سخنرانی امروز است، از پیشگاه حضرت باری تعالی برای عموم مسلمانان درخواست نرم خویی می نماید: و لین العریکه بارالها! به لطف و رحمت جامعه را به اخلاق نرم متخلق کن و آنان را به این صفت پسندیده متصف نما. به فرموده امام صادق (ع) کسانی که اینچنین آفریده شده اند به طور فطری از نرم خویی برخوردارند و آنان که ساختمان نرم و ملایم ندارند می توانند از راه مجاهده و کوشش، خویشتن را به این خوی پسندیده عادت دهند و با تمرین از این مزیت اخلاقی بهره مند گردند. نرم خویی تکریم و احترام شخصیت مردم است همانطور که تندخویی و خشونت، کوچک شمردن دگران و بی احترامی به شخصیت آنان است، با نرم خویی احترام انسانها محفوظ می ماند و ملاقاتهای گرمی آمیخته به محبت صورت می پذیرد و منشاء گناه نمی شود تا به عدل اجتماعی زیان برساند، اما تندخویی و خشونت برخورد مایه تحقیر شخصیت و موجب برانگیختن طرف مقابل است و می تواند منشاء مقابله و اختلاف گردد، سخنان ناروا رد و بدل شود و سرانجام به اهانت یکدیگر که گناه بزرگ است منتهی گردد و در نتیجه به عدل اجتماعی آسیب برسد.

جاذبه نرم خویی

نرم خویی و احترام به شخصیت مردم از برنامه های عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بود، آن بزرگواران نه تنها با نرم خویی و تکریم شخصیت، موجب دلگرمی و مسرت درونی مسلمین می شدند بلکه در پاره ای از مواقع افراد غیر مسلمان نیز بر اثر این خوی پسندیده مجذوب دین حق گشتند و به اسلام گرایش می یافتند.

عن ابیجعفر علیه السلام قال : ان علیا صاحب رجلا ذمیا . فقال له الذمی : این ترید یا عبدالله ؟ قال : ارید الکوفه . فلما عدل الطريق

بالذمی عدل معه علی . فقال الذمی له : ایس زعمت تريد الكوفه ؟ قال بلی . فقال له الذمی فقد تركت الطريق . فقال له : قد علمت . فقال له : فلم عدلت معی و قد علمت ذلك ؟ فقال له علی : هذا من تمام حسن الصحبة ان يشيع الرجل صاحبه هنيئة اذا فارقه و كذلك امرنا نبینا . فقال له : هكذا قال ؟ قال نعم . فقال له الذمی لاجرم انما تبعه لا فعاله الکریمه و انا اشهدک انی علی دینک . فرجع الذمی مع علی فلما عرفه اسلم . (۱۴۲)

قبول اسلام بر اثر تکریم

امام باقر (ع) فرمود: حضرت امیر المؤمنین با مردی از اهل کتاب در راهی مصاحب سفر شد. مرد ذمی از حضرت پرسید: ای بنده خدا! قصد کجا را داری؟ فرمود: کوفه می روم. مقداری راه با هم پیمودند. سر دو راهی رسیدند. مرد ذمی از حضرت جدا شد و به راه خود رفت. اما بر خلاف انتظار، علی (ع) نیز راه کوفه را ترک گفت و راهی را که ذمی می رفت در پیش گرفت. از حضرت پرسید: مگر شما قصد کوفه نداشتید؟ فرمود: بلی. گفت: شما راه خودتان را ترک گفتید. فرمود: می دانم. پرسید: چرا چنین کردید؟ حضرت در پاسخ فرمود: این از کمال حسن مصاحبت است که شخص، همسفر خود را موقع جدا شدن، چند قدمی مشایعت نماید و من به مشایعت تو می آیم، این دستور پیمبر گرامی اسلام است. مرد ذمی از روی شگفتی پرسید: او دستور داده است؟ فرمود: بلی. مرد ذمی گفت: کسانی از نبی اکرم پیروی نمودند برای کرایم اعمالش. سپس گفت: من ترا به شهادت می گیرم که بر دین تو هستم. آنگاه با حضرت به راه کوفه برگشت و پس از آنکه علی (ع) را شناخت و دانست که او شخص اول مملکت بود که با وی آنقدر با تکریم و احترام برخورد نمود، اسلام را پذیرفت و به دین حق مشرف گردید.

امام سجاد (ع) در قسمت دوم این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق که موضوع نیمه آخر سخنرانی امروز است، از پیشگاه خداوند برای عموم مسلمانان درخواست می کند که متواضع باشند: خفض الجناح؛ بارالها! به لطف و رحمت مسلمانان را به فروتنی و تواضع موفق بدار.

قرآن شریف خفض جناح را در مورد تواضع و فروتنی فرزندان نسبت به والدین به کار برده و فرموده است:

تواضع نسبت به والدین

و اخفض لهما الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا. (۱۴۳)

بال و پرت را از روی رحمت برای پدر و مادر فرو افکن و بگو: پروردگارا! آن دو مشمول رحمت خود قرار ده، همانطور که در کودکی من، به من ترحم نمودند و تربیتم کردند.

کبوتر وقتی می خواهد پرواز نماید بالهای خود را باز می کند و بالا- می برد و بر اثر این حالت، اوج می گیرد و موقعی که می خواهد فرود آید بالها را می افکند، به پایین متمایل می نماید و بر اثر این حالت بال، از اوج به حسیض می آید و به زمین می نشیند. خداوند با ذکر این مثل به فرزند امر می کند که در مقابل والدین متواضع باش، همچنین به پیشوای اسلام دستور داده:

معنای تواضع

و اخفض جناحک للمؤمنین : (۱۴۴)

ای پیمبر گرامی! با خفض جناح و تواضع با مؤمنین برخورد نما.

خلاصه، خفض جناح کنایه از تواضع و فروتنی انسان است در مقابل دگران. امام سجاد (ع) نیز در دعای شریف مکارم الاخلاق آن را آورده است. تواضع از جملات صفات حمیده و خصال پسندیده است. اولیای گرامی اسلام درباره آن از جهات متعدد، سخن گفته اند و احادیث بسیاری در اهمیت و ارزش آن رسیده است. در اینجا پاره ای از آنها ذکر می شود، گرچه معنای تواضع را همه می دانند اما در حدیثی کوتاه معیار جامعی برای آن ذکر شده که دانستنش برای عموم شنوندگان محترم و سودمند است:

عن الحسن بن الجهم قال : ساءلت الرضا علیه السلام : ما حد التواضع ؟ قال : ان تعطی الناس من نفسک ما تحب ان یعطوک مثله .

(۱۴۵)

مردی به نام حسن بن جهم از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام پرسید حد تواضع چیست؟ فرمود: حدش این است که از خودت به مردم آن را عطا نمایی که دوست داری مردم همانند آن را به تو عطا کنند.

بی گمان، فروتنی و تواضع در دنیا مایه محبوبیت اجتماعی است و در آخرت موجب جلب رحمت حضرت باری تعالی است. اولیای گرامی اسلام همواره این مهم را به پیروان خود توصیه می فرمودند و خودشان نیز آن را عملاً به کار می بستند. رفعت بر اثر تواضع

عن النبی صلی الله علیه و آله سلم قال : ان التواضع لا یزید العبد الا رفعتہ فتواضعوا یرحمکم الله . (۱۴۶)

رسول اکرم فرموده : تواضع مایه رفعت و بلندی مقام متواضع است ، تواضع نماید تا مشمول رحمت باری تعالی واقع شوید.

عن علی علیه السلام قال : التواضع مع الرفعة کالعفو مع القدره . (۱۴۷)

علی (ع) فرموده است : انسانی که دارای مقام اجتماعی است و از موضع رفعت ، تواضع می نماید همانند کسی است که متخلف را از موضع قدرت می بخشد و از کیفرش چشم پوشی می نماید.

در یکی از احادیث تواضع چند نمونه ذکر شده که دانستن آن برای شنوندگان مفید و سودمند است .

نشانه های تواضع

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : من التواضع ان یرضی بالمجلس دون المجلس و ان تسلم علی من تلقی و ان تترك المراء و ان کنت محققا و ان لا تحب ان تحمد علی التقوی . (۱۴۸)

امام صادق (ع) فرموده : از جمله کارهایی که حاکی از تواضع عامل آنهاست این است که راضی باشی در مجلس جایی نشینی که از جایگاه شایسته تو پست تر باشد، دیگر آنکه با هر کس که برخورد می نمایی سلام کنی و اینکه بحث خصومت انگیز را ترک گویی اگر چه حق با تو باشد و اینکه نخواستی برای تقوی مورد تحسین و تمجیدت قرار دهند.

رسول اکرم (ص) و فروتنی

برای آنکه بدانیم اولیای گرامی اسلام به موازات توصیه هایی که به پیروان خود در امر تواضع می نمودند خودشان عملاً متواضع بودند و این خلق پسندیده را نسبت به دیگران رعایت می کردند در اینجا به طور نمونه به چند مورد اشاره می شود. در اخلاق و رفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است :

و کان یکرّم من یدخل علیه حتی ربما یسّط ثوبه و یؤثر الداخل بالوساده التي تخته . (۱۴۹)

روش رسول گرامی این بود که هر کس بر وی وارد می شد او را اکرام می نمود گاهی عبای خود را به جای فرش زیر قدمش می گسترد و توشک کوچکی را که روی آن نشسته بود به شخص تازه وارد ایثار می نمود.

دخل رجل المسجد و هو جالس وحده فترحّز له صلی الله علیه و آله . فقال الرجل فی المكان سعة یا رسول الله . فقال صلی الله علیه و آله : ان حق المسلم علی المسلم اذا رآه یرید الجلوس الیه ان یترحّز له . (۱۵۰)

مردی وارد مسجد شد و رسول اکرم تنها نشسته بود. به سوی پیمبر آمد. با نزدیک شدن او حضرت جابجا شد و تغییر محل داد. مرد عرض کرد: مسجد وسیع است ، چرا حرکت کردید و مکان خود را ترک گفتید؟ حضرت در پاسخ فرمود: حق مسلمان بر مسلمان این است که وقتی بیند او قصد نشستن دارد به احترام وی جابجا شود و کنار برود. در واقع معنای کلام حضرت این است که برای تازه وارد حریمی بگیرد و او را در مورد تواضع و تکریم خود قرار دهد.

این دو نمونه از تواضع پیشوای معظم له اسلام که علمای حدیث در سیره آن حضرت ذکر نموده اند.

تواضع امام (ع) نسبت به مهمان

روی انه ورد علی امیر المؤمنین اخوان له مؤ منان ، اب و ابن . فقام الیهما و اکرمهما و اجلسهما فی صدر مجلسه و جلس بین ایدیہما . ثم امر بطعام فاحضر . فاکلامنه . ثم جاء قنبر بطست و ابریق خشب و منديل و جاء لیصب علی ید الرجل . فوثب امیر المؤمنین علیہ السلام و اخذ الابریق لیصب علی ید الرجل . (۱۵۱)

دو فرد مؤ من که علی (ع) چون برادر به آنان علاقه داشت ، یکی پدر و آن دیگر پسر، بر آن حضرت وارد شدند. امام (ع) برای پذیرایی و تکریم آنان قیام نمود، آن دو را بالای مجلس خود نشاند و خودش مقابلشان نشست . دستور غذا داد، طعام آوردند. آن دو غذا صرف نمودند. آنگاه قنبر آفتابه و لگن برای شستن دست و پارچه برای خشک کردن آورد. آفتابه را گرفت که آب روی دست مرد بریزد. ناگاه امام (ع) با حرکتی سریع از جا برخاست و آفتابه را گرفت که دست آن مرد را بشوید. اما او از عمل امام (ع) غرق شرمساری شد و از خجلت ، سر را تا نزدیک زمین به زیر آورد و گفت : ای امیر المؤمنین ! خدا مرا نبیند که شما آب روی دست من می ریزید. فرمود: بنشین و دستت را بشوی که خدا ببیند ترا که برادر دینیت دستت را می شوی. حضرت جدا از او خواست که دستش را بشوید، مرد ادب نمود و دستش را برای شستن پیش آورد ولی می خواست هر چه زودتر این صحنه پایان یابد لذا آنطور که باید دست را نمی شست ، حضرت قسمش داد که با آرامش خاطر دست را شستشو ده ، آنطور که اگر قنبر آب می ریخت می شستی .

رعایت حدود در تواضع

فلما فرغ نزل الابریق محمد بن الحنفیة و قال : یا بنی ! لوکان هذا الابن حضرنی دون ابیه لصیبت علی یده و لکن الله عزوجل یاءبى ان یسوی بین ابن و ابیه اذا جمعها مکان لکن قد صب الالب علی الاب فلیصب الابن علی الابن . فصب محمد بن الحنفیة علی الابن . (۱۵۲)

پس از آنکه امام (ع) دست پدر را شست ، ابریق را به دست محمد بن حنفیه داد، فرمود فرزند! اگر این پسر، تنها مهمان من می بود، دستش را می شستم . ولی خداوند ابا دارد از اینکه قرار گیرند، از این رو پدر آب روی دست پدر ریخت و شما هم آب روی دست پسر بریز و محمد بن حنفیه طبق دستور امام دست پسر را شست .

کان علی بن الحسین علیهما السلام لا یسافر الا مع رفقة لا یعرفونه و یشترط علیهم ان یکون من خدم الرفقة فیما یحتاجون الیه سافر مره مع قوم فرآه رجل فعرفه . فقال لهم : اتدرون من هذا؟ فقالوا لا. قال هذا علی بن الحسین علیهما السلام فوثبوا الیه و قبلوا الیه و قبلوا یده و رجله و قالوا یا بن رسول الله اردت ان تصلینا نار جهنم لو بدرت منا الیک ید اولسان ، اما کنا قد هلکنا الی آخر الدهر؟ فما الذی یحملک علی هذا؟ فقال : انی کنت سافرت مره مع قوم یعرفونی فاعطونی برسول الله صلی الله علیه و آله ما لا استحق فانی اخاف ان تعطونی مثل ذلک فصار کتمان امری احب الی . (۱۵۳)

تواضع امام سجاد (ع)

روش امام سجاد (ع) این بود که مسافرت نکند مگر با همسفرهایی که حضرتش را شناسند و با آنان شرط می کرد که از خدمتگزاران رفقای سفر در حوایجشان باشد. یک بار با کسانی که او را نمی شناختند به سفر رفت ، ولی در راه سفر با مردی مواجه شدند که آن حضرت را دید و شناخت . به کسانی که با امام همسفر بودند گفت : می دانید این مرد کیست ؟ پاسخ دادند: نه گفت : حضرت علی بن الحسین علیهما السلام است . با شنیدن این سخن ، هیجان زده از جا برخاستند، گرد امام جمع شدند و دست و زانوی حضرت را بوسیدند، عرض کردند: یا بن رسول الله ! آیا می خواستی ما جهنمی شویم ؟ اگر بر اثر ناشناختن شما دست و زبانمان به جسارتی مبادرت می نمود و از ما عمل برخلاف ادب و احترامی سر می زد آیا نه این بود که تا پایان روزگار هلاک شده بودیم ؟ چه باعث شد که ناشناخته بین همسفرها آمدید؟ فرمود من یک بار با اشخاصی که مرا می شناختند به سفر رفتم ، آنان به رعایت مقام شامخ رسول اکرم (ص) به من احترامی نمودند که استحقاق آن را نداشتم ، خائف بودم که شماها نیز همانند آنان

با من رفتار نمایید، از این رو کتمان امر و معرفی نکردن خود نزد من محبوبتر است. این قبیل قضایا که حاکی از کمال تواضع اولیای اسلام است در کتب اخبار و تاریخ بسیار آمده و آنان به موازات اینکه پیروان خود را به تواضع ترغیب می نمودند، خودشان نیز قولاً و عملاً نسبت به مردم، تواضع و فروتنی داشتند و حقوق و حدود افراد را آنطور که باید و شاید رعایت می نمودند. امام سجاد (ع) در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق برای عموم مسلمانان از پیشگاه خداوند درخواست تواضع نموده است: و خفض الجناح: پروردگارا! مردم را به تواضع و فروتنی موفق بدار.

تواضع و عدل اجتماعی

در جامعه ای که پیر و جوان، زن مرد و مرد، شهری و روستایی، و خلاصه تمام قشرها متواضع باشند و همه با رعایت ادب و احترام با یکدیگر برخورد نمایند عدل و دادگری در آن اجتماع حاکم خواهد بود زیرا مردم متواضع خود را بالاتر از آن می دانند که به حقوق دگران تجاوز نمایند، با عمل ناروا و ظالمانه، عدل اجتماعی را متزلزل کنند و خویشتن را مورد تحقیر و بی احترامی مردم متواضع قرار دهند. بنابراین می توان گفت که تواضع و فروتنی اگر در سطح وسیع جامعه معمول باشد به بسط عدل که اولین درخواست امام سجاد (ع) در این قطعه از دعای مکارم الاخلاق است کمک می نماید.

تکبر و تیرگی عقل

نقطه مقابل تواضع، تکبر است. افراد متکبر برای اینکه بزرگی موهوم خود را بر مردم تحمیل نمایند و آنان را به قبول عقیده باطنی که درباره خویش دارند وادار سازند روش جباریت در پیش می گیرند و رفتار و گفتارشان به گونه ای می شود که با اساس عدل، مخالف و ناسازگار است. تکبر آدمی را از شناخت حق و درک واقع باز می دارد و متکبر، مردم را کوچک و غیر قابل اعتنا می شمرد، بیماری تکبر، عقل را تیره می کند و به هر نسبتی که بیماری کبر تشدید می شود، تیرگی عقل نیز افزایش می یابد و سرانجام، کار به جنون خود بزرگ بینی منتهی می گردد و درباره تمام عوارضی که ذکر شد روایاتی از اولیای اسلام رسیده که در اینجا به ذکر بعضی از آنها اکتفا می شود:

عوارض تکبر

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: اجتنبوا الکبر فان العبد لایزال یتکبر حتی بقول الله عزو جل اکتبوا عبدی هذا فی الجبارین. (۱۵۴) رسول اکرم فرمود: از کبر اجتناب نمایید که بنده بر اثر تکبر چنان شود که خداوند می فرماید نام این بنده مرا در گروه جبارین یعنی طغیانگرانی که از حق سرپیچی می کنند بنویسید.

عن علی علیه السلام قال: احذروا الکبر فانه راءس الطغیان و معصیة الرحمن. (۱۵۵)

علی (ع) فرموده: از کبر برحذر باشید که این صفت مذموم موجب طغیان و منشاء معصیت خداوند رحمان است.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: الکبر ان یغمض الناس و یسفه الحق. (۱۵۶)

امام صادق (ع) فرموده: کبر این است که آدمی مردم را حقیر و کوچک بشمرد و حق و عدل را نادانی و جهل تلقی نماید.

عن ابی جعفر علیه السلام قال: ما دخل قلب امرء شیء من الکبر الا نقص من عقله مثل ما دخله من ذلک، قل ذلک او کثر. (۱۵۷)

امام باقر (ع) فرموده: در دل هیچ فردی چیزی از کبر وارد نمی شود جز آنکه عقلش به همان اندازه نقصان می یابد، خواه کبر نفوذ کرده در دل او کم باشد یا زیاد.

از مجموع روایاتی که مذکور افتاد و دیگر روایاتی از این قبیل که در کتب اخبار آمده استفاده می شود که تکبر در اسلام از صفات بسیار ناپسند و مذموم است. تکبر، آدمی را از راه حق و عدالت منحرف می کند، به راه طغیان و عصیان سقوط می دهد، و موجبات سقوط و تباهی را فراهم می آورد، تکبر می تواند برای متکبر زیانهای دنیوی و اخروی فراوان به بار آورد، در این جهان او را مبعوض و منفور جامعه نماید و موجب سقوط اجتماعیش شود و در آن جهان وی را از رحمت واسعه الهی محروم سازد و به

عذاب عظیم مبتلایش نماید.

نقطه مقابل تکبر، تواضع است. تواضع موجب عز و محبوبیت و هماهنگی با عدل و دادگری است، از این رو امام سجاد علیه السلام در زمینه بسط عدل از پیشگاه باری تعالی برای مردم درخواست تواضع نموده است.

۳۸ - حسن رفتار - نرم خویی و ملایمت

بسم الله الرحمن الرحيم

و حسن السیره و سکون الريح .

روش پسندیده

امام سجاد علیه السلام در این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق که به خواست خداوند، موضوع سخنرانی امروز است، دو درخواست از پیشگاه مقدس باری تعالی نموده است: اول توفیق حسن رفتار و نیکی روش در جمیع شئون زندگی، و دوم فرو نشاندن امواج قدرت در معاشرت و مصاحبت با برادران دینی.

شنوندگان محترم به خاطر دارند که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در آغاز این قطعه از دعا درخواست توفیق بسط عدل در جامعه نموده و سپس چیزهایی را از خدا درخواست توفیق بسط عدل در جامعه نموده و سپس چیزهایی را از خدا خواسته که هر یک از آنها به نوبه خود در حفظ عدل اجتماعی اثری دارد، از آن جمله دو دعایی است که موضوع سخنرانی امروز است. سیره در لغت عرب به معنای سنت و طریقه است. سیره الرجل کیفیت سلوکه بین الناس: سیره آدمی چگونگی رفتارش بین مردم است. در فارسی سیره به معنای راه و روشی است که یک فرد آن را برنامه اعمال خود در شئون مختلف زندگی قرار می دهد و طبق آن عمل می نماید، پسندیده و مشروع باشد یا ناپسند و غیر مشروع. در کتب لغت برای سیره مثالهایی ذکر کرده اند: سیره السلطان طریقه التي يحمل عليها رعيته من عدل او جور: سیره سلطان راهی است از عدل یا ظلم که او برای خود گزیده و بر ملت خود تحمیل می نماید. سار الوالی فی الرعيه سیره حسنه او قبيحه: والی در چگونگی رفتار خود با مردم سیره و روشی را برگزیده است، خوب یا بد.

مسلمانان و سیره رسول اکرم (ص)

سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در کتب احادیث آمده حاوی چگونگی اعمال و اقوال آن حضرت نسبت به جمیع مسائل مختلف در خانواده و اجتماع است، معاشرت و مجالست با مردم، رفت و آمد با آنان، ورود و خروج در مجالس، نشست و برخاست، سخن گفتن و سکوت نمودن، حلم و بردباری، گشاده رویی و تبسم، عذر پذیری و اغماض، کیفیت کارهای دیگر آن حضرت در سفر و حضر یا جنگ و صلح، همه سیره آن حضرت است و مسلمانی که بخواهند از بهترین و عالی ترین سیره و روش برخوردار گردند باید به رسول گرامی (ص) اقتدا کنند و تا آنجا که قادرند گفتار و رفتار آن حضرت را سرمشق خویش قرار دهند و اعمال خود را با آن تطبیق نمایند. قرآن شریف در این باره فرموده است:

لقد كان لكم فی رسول الله اسوة حسنة . (۱۵۸)

سیره پیغمبر اسلام را سرمشق خود قرار دادن و به آن حضرت اقتدا نمودن تاءسی بسیار عالی و سعادت بخشی است و پیروی از آن مردم را به کمال و تعالی مادی و معنوی می رساند.

سیره و روش برونی ما در اعمال ظاهری از چگونگی سریره و نیات درونمان سرچشمه می گیرد، اگر سریره خوب باشد سیره نیز خوب است و اگر بد باشد سیره نیز بد خواهد بود.

عن علی (ع) قال: حسن السیره عنوان حسن السیره . (۱۵۹)

علی (ع) فرموده: خوبی سیره برون دلیل حسن سیره درون است. قرآن شریف در آیات متعدد، پیش از آنکه از اعمال صالحه نام ببرد از ایمان نام برده است، مثلاً می‌فرماید:

و بشر الذين آمنوا و عملوا الصالحات - ثم ردناه اسفل سافلين الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات ، و العصر. ان الانسان لفي خسر. الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات .

و از این قبیل آیات . و این دلالت دارد که اعمال صالحه و سیره خوب زمانی از ارزش معنوی و پاداش الهی برخوردار می‌گردد که متکی به ایمان باشد چه آنکه ایمان به آدمی حسن سیره و پاکی نیت می‌بخشد و در مکتب اسلام حسن سیره از حسن سیره برتر و نیت خوب از عمل نیک بالاتر است .

برتری نیت از عمل

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : النية افضل من العمل . الا ان النية هي العمل . ثم تلا قوله تعالى : قل كل يعمل على شاكلته يعني على نيته . (۱۶۰)

امام صادق (ع) فرموده: نیت، برتر از عمل است. آگاه باشید که نیت عمل واقعی است و خداوند در قرآن شریف فرموده: عمل تمام مردم طبق شالکه آنان یعنی طبق نیتی است که در ضمیر خود دارند.

این روایت، نیت را افضل از عمل معرفی نموده و روایات دیگری از اولیای گرامی اسلام رسیده است که نیت مؤمن را از عملش بهتر و نیت کافر و منافق را از عملش بدتر خوانده اند.

رابطه نیت و عمل

عن النبي صلى الله عليه و آله قال : نية المؤمن خير من عمله و نية الكافر شر من عمله و كل عامل يعمل على نيته . (۱۶۱)
رسول اکرم (ص) فرموده است: نیت مؤمن از عملش بهتر و نیت کافر از عملش بدتر است و همه مردم عاملی هستند که بر وفق نیت خویش عمل نمایند.

و عنه صلى الله عليه و آله قال : نية المؤمن خير من عمله و نية المنافق شر من عمله و كل يعمل على نيته . (۱۶۲)
و نیز فرموده است: نیت مؤمن از عملش بهتر و نیت منافق از عملش بدتر است و همه طبق نیت خود عمل می‌کنند.
روایات برتری نیت از عمل، تبیین‌کننده این واقعیت است که عمل بدن منبعث از نیت و سیره برون ناشی از سیره درون است و خوب و بد اعمال ظاهر، تابع چگونگی سیره و نیت است .

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : فساد الظاهر من فساد الباطن و من اصلاح سريره اصلح الله علا نيته . (۱۶۳)
امام صادق (ع) فرموده: فساد ظاهر از فساد باطن است و آن کس که سیره خود را اصلاح نماید خداوند آشکارش را اصلاح می‌فرماید.

مثلی در برتری نیت

ممکن است بعضی از شنوندگان در باطن از خود سؤال کنند، چطور ممکن است نیت یک مؤمن از عملش بهتر باشد و نیت یک کافر یا منافق از عملش بدتر؟ شاید با ذکر مثلی بتوان به این پرسش پاسخ قانع کننده داد. اگر کسی از راه وسایل علمی و فنی و در پرتو مجاهده و کوشش از زیرکوهی که بالنسبه دور از منزل است تا اندرون خانه لوله باریکی بکشد و مقداری از آب گوارای چشمه ای را که زیر کوه می‌جوشد به داخل منزل بیاورد، خودش و خانواده اش در طول زندگی پیوسته از آن آب جاری استفاده نمایند و ضمناً نیت قطعی کند و تصمیم بگیرد که هر تشنه ای که از جلو منزل عبور نماید و آب بخواهد با گشاده رویی ظرف آبی به دستش بدهد و سیرابش نماید. اگر کسی سؤال کند ظرف آب که به تشنه داده می‌شود بهتر است یا آبی که از چشمه به وسیله لوله در اندرون منزل جریان دارد؟ پاسخ این پرسش واضح و روشن است، قطعاً هر کس می‌گوید آب جاری لوله که می‌تواند در

طول ماهها و سالها، صدها و هزارها ظرف آب به رهگذران تشنه بدهد و به این عمل خیر اقدام نماید از یک ظرف آبی که به دست تشنه ای داده شده بمراتب برتر و بالاتر است. مؤمنی که در پرتو تعالیم دینی و بر اثر مجاهده و کوشش، سریره خود را با نیت مواسات و خدمت به مردم می سازد و تصمیم می گیرد در طول زندگی تا قدرت دارد به ارحام بی بضاعت و افراد تهیدست و به برادران دینی عائله دار و خلاصه به هر که نیاز دارد کمک کند، اگر در یک مورد به تهیدستی خدمت مالی نمود منشاء آن، سریره خوب و نیت باطنی اوست و آن خدمت مالی نسبت به نیت او به منزله همان لیوان آب از چشمه جاری در اندرون منزل است، پس نیت مؤمن از عملش بهتر و برتر است زیرا نیت انفاق می تواند در طول سالیان دراز انفاقها و احسانها به وجود بیاورد و بر همین اساس، نیت کافر و منافق هم که مصمم به سرپیچی و یک عمل فاسد بمراتب بدتر و زیانبارتر است. امام هادی علیه السلام در حدیثی به جای نیت عمل از عامل عمل نام برده فرموده است: عامل عمل خوب از نفس عمل بهتر و عامل عمل بد نیز از عمل بدتر است.

عن ابی الحسن الثالث علیه السلام قال: خیر من الخیر فاعله و اجمل من الجمیل قائله و ارجح من العلم حامله و شر من الشر جالبه. (۱۶۴)

حضرت هادی (ع) فرموده: از کار نیک بهتر، عامل نیک است، و از سخن خوب خوبتر گوینده آن سخن است، و از علم بالاتر عالمی است که علم را در بر دارد، و بدتر از شر کسی است که شر را به وجود می آورد.

در این حدیث، عامل عمل بهتر از نفس عمل خوانده شده و در احادیث نیت، قصد مؤمن، بهتر از عمل مؤمن معرفی گردیده و این هر دو بر اساس یک معیار است و آن برتری منشاء عمل از اصل عمل است. این منشاء در روایت امام هادی (ع)، عامل عمل، و در روایات نیت، توطین نفس مؤمن است.

مجاهده در حسن سریره

امام سجاد (ع) در قطعه اول این قسمت از دعای مکارم الاخلاق که موضوع سخنرانی امروز است به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و حسن السیره: بارالها! مسلمانان را موفق بدار که در جمیع شئون زندگی سیره حمیده و روش پسندیده در پیش گیرند.

با توضیحی که به عرض رسید روشن شد که حسن سیره ناشی از حسن سریره است و روش خوب از نیت خوب سرچشمه می گیرد و افراد علاقه مند به حسن سیره باید در راه به دست آوردن حسن سریره مجاهده نمایند و اگر از فکر بد و اندیشه پلید مصونیت یافتند، قطعاً در زندگی، سیره و روش خوب خواهند داشت و عامل بزرگی که می تواند دل را پاک و سریره را منزّه نماید، ایمان به ذات اقدس الهی و پیروی عملی از مکتب آسمانی پیمبران است.

نتایج پاکی سریره

اگر جامعه ای به این توفیق نایل آید و در پرتو ایمان به خدا، سریره خویش را اصلاح نماید، قطعاً از حسن سیره و پاکی عمل برخوردار می شود. البته در چنین جامعه ای عدل اجتماعی حاکم خواهد بود و بسط عدل که اول خواسته امام سجاد (ع) در این قسمت از دعای مکارم الاخلاق است تحقق می یابد. ذوالقرنین پس از مسافرتها طولانی و پیمودن راهها و دیدن شهرها و مواجهه با اقوام مختلف وارد محیطی شد که در نگاههای اول چیزهای غیرعادی در آنجا مشاهده کرد، مثلاً دید قبور مردگان در جلو منزلهاست، خانه های مسکونی در و دربند ندارد، قدری بیشتر توقف نمود و بررسی کرد متوجه شد که آن مردم، مؤمن به خدا و پیرو یکی از انبیای بزرگ الهی هستند. جالب آنکه فهمید آنان با روشهای خاص و مزایایی کم نظیر زندگی می کنند. تصمیم گرفت آنچه را که دیده و از آنها مطلع شده است از آنان پرسش نماید و به عللشان واقف گردد و چون پرسشها و پاسخها از نتایج پاکی سریره و حسن سیره حکایت می کند به مناسبت بحث، برای اطلاع شنوندگان محترم، در اینجا بیشتر آن پرسشها و پاسخها

ذکر می شود:

پرسشهای ذوالقرنین

قال لهم : ايها القوم ! اخبروني بخبركم فاني قد درت الارض شرقها و غربها و برها و بحرها و سهلها و جبلها و نورها و ظلمتها فلم الق مثلكم فاخبروني ما بال قبور موتاكم على ابواب بيوتكم ؟ قالوا: فعلنا ذلك لئلا نفسى الموت و لا يخرج فكره من قلوبنا. قال : فما بال بيوتكم ليس عليها ابواب ؟ قالوا ليس فينا لص و لا ظنين وليس فينا الا امين . قال : فما بالكم ليس عليكم امراء ؟ قالوا! لا ننظا. قال : فما بالكم ليس بينكم حكام ؟ قالوا: لا- نختصم . قال : فما بالكم لا تتفاوتون و لا تتفوقون ؟ قالوا: من قبل انا متواسون متراحمون . قال : فما بالكم لا تنازعون و لا تختلفون ؟ قالوا: من قبل الفئه قلوبنا و صلاح ذات بيننا. قال : فما بالكم لا تستبون و لا تقتلون ؟ قالوا؟ قالوا: من قبل انا غلبنا طبايعنا بالعدل و سسنا انفسنا بالحلم . قال : فما بالكم كلمتكم واحده و طريقتكم مستقيمه ؟ قالوا من قبل انا لا نتكاذب و لا نتخادع و لا يغتاب بعضنا بعضا. قال : فاخبروني : لم ليس فيكم مسكين و لا فقير؟ قالوا: من قبل انا نقسم بالسويه . قال : فما بالكم ليس فيكم فظ و لا غيظ؟ قالوا: من قبل الذل و التواضع . قال : فلم جعلكم الله عزوجل اطول الناس اعمارا؟ قالوا: من قبل انا نغاطي الحق و نحكم بالعدل .

ذوالقرنین گفت : ای مردم ؟ مرا از خبر خود آگاه سازید که من زمین را گشتم ، شرق و غربش را، صحرا و دریایش را، جلگه و کوهش را، محیط نور و ظلمتش را دیدم و مانند شما مشاهده نمودم ، به من بگویید، چرا قبور گذشتگان جلو خانه های شماست ؟ گفتند: برای آنکه مرگ را فراموش نکنیم و یاد مرگ از دلمان خارج نشود. پرسید چرا منزهای شما در ندارد؟ گفتند: برای اینکه بین ما دزد یا افراد مورد سوء ظن وجود ندارد و همه امین و مورد اعتمادند. پرسید: چرا کسی بر شما فرمانروا نیست . پاسخ دادند: ما به یکدیگر ستم نمی کنیم تا فرمانروا جلو ظلم ما را بگیرد. پرسید: چرا کسی بر شما فرمانروا نیست . پاسخ دادند: ما به یکدیگر ستم نمی کنیم تا فرمانروا جلو ظلم ما را بگیرد. پرسید: چرا بین خود قاضی و حاکم ندارید؟ گفتند: ما با یکدیگر خصومت نمی کنیم تا نیاز به قاضی باشد. گفت : چرا از نظر مالی تفاوت ندارید و بعضی بر بعضی برتر نیستند؟

پاسخ گفتند: برای آنکه تعاون و عطوفت بین ما هست . پرسید: چرا با هم نزاع و اختلاف ندارید؟ پاسخ دادند: برای محبت دلمان و رعایت صلاح ما بینمان . پرسید: چرا شما به یکدیگر دشنام نمی گوئید و فکر قتل یکدیگر را در سر نمی پرورید؟ گفتند: برای اینکه ما با اراده جدی و عزم قاطع بر غرایزمان غلبه کرده ایم و نفس سرکش را با حلم و بردباری مهار نموده ایم . پرسید: چرا کلمه شما یکی ایت و راهتان مستقیم است ؟

به طوری که در قسمت اول دعا به عرض رسید، خوبی های اهل معروف را نشر دادن در روان آنان اثر می گذارد و برای آنکه حسن شهرت خود را در جامعه از دست ندهند پیرامون گناه نمی گردند و اجتناب از گناه به هر نسبت که باشد در حفظ عدل اجتماعی مؤثر است . ستر عیوب و نقائص نیز همانند نشر خوبی ها در حفظ عدل اجتماعی اثر می گذارد، چه اگر عیب مبتلایان به عیوب و نقائص از پرده بیرون افتد و کسانی از آن آگاه شوند و به این و آن بگویند و نشر دهند شخص صاحب عیب برافروخته می شود، به دفاع از خود بر می خیزد و ممکن است در خلال دفاع ، دروغ بگوید، بی گناهی را متهم نماید و به وی نسبت ناروایی بدهد و رفته رفته گناه گسترش یابد و هر قدر شعاع گناه بسط پیدا می کند قطعا به عدل اجتماعی آسیب می رساند.

عن علی بن الحسین علیهما السلام : من رمی الناس بما فيهم رموه بما ليس فيه . . (۱۳۲)

امام سجاد (ع) فرموده است : کسی که مردم را به صفت بدی که در آنان وجود دارد نسبت دهد آنان ، در مقابل ، به نسبت دهنده چیزی را منتسب می نمایند که در وی وجود ندارد

نشر عیوب و سیئات گناهکار اگر ادامه پیدا کند و همگانی شود، حس کند که دیگر برای او در جامعه آبرویی نمانده است در این موقع شرم گناهکار به کلی از میان می رود، پرده حیایش دریده می شود و بر اثر این احساس عملا به هر معصیتی دست می زند و

باک ندارد که مردم او را در حال ارتکاب هر گناهی مشاهده کنند. وجود چنین عنصری در جامعه ضرر بسیار دارد و به عدل اجتماعی آسیب بزرگ می‌رساند. علی (ع) از قول لقمان فرموده:

شر الناس من لا یبالی ان یراه الناس مسیئا : (۱۳۳)

بدترین خلق کسی است که باک ندارد از اینکه مردم او را در حال گناه ببینند.

پیشینیان با فضیلت

قال : فحدثونی ایها القوم هکذا وجدتم آباءکم یفعلون ؟ قالوا: وجدنا آباءنا یرحمون مسکینهم و یواسون فقیرهم یعفون عمن ظلمهم و یحسنون الی من اساء الیهم و یتغفرون لمسیئهم و یصلون ارحامهم و یؤدون امانتهم و یصدقون و لا یکذبون ، فاصلح الله لهم بذلک امرهم فاقام عندهم ذوالقرنین حتی قبض . (۱۶۵)

ذوالقرنین گفت: ای مردم! به من بگویید که آیا پدرانتان همانند شما عمل می‌کردند؟ در پاسخ کارهای پدران خود را اینچنین شرح دادند: به تهیدستان ترحم داشتند، با فقرا مواسات می‌نمودند، اگر از کسی ستم می‌دیدند مشمول عفو قرار می‌دادند، و اگر بدی می‌دیدند عمل ناروای بدکننده را با احسان تلافی می‌کردند، بعلاوه در پیشگاه الهی برای وی استغفار می‌نمودند، صله رحم داشتند، امانت را به صاحبش بر می‌گردانند، گفته افراد را تصدیق می‌نمودند و آنان را تکذیب نمی‌کردند، و خداوند بر اثر این اعمال، امور آنان را اصلاح نمود. ذوالقرنین به آن مردم علاقه مند شد، در آن سرزمین سکونت گزید و آنجا ماند تا سرانجام از دار دنیا رفت.

نتیجه آنکه حسن سیره موضوع درخواست حضرت زین العابدین (ع) در این قطعه از دعا هر زمان و در هر محیط تحقق یابد منشاء درستکاری و

صحت عمل جامعه می‌شود و موجب می‌گردد که عدل اجتماعی در سطح وسیع باقی و پایدار بماند.

احتمال اول درباره سکون ریح

امام سجاد (ع) در قطعه دوم این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق که موضوع نیمه آخر سخنرانی امروز است در پیشگاه خداوند عرض می‌کند:

و سکون الریح : بارالها؟ مسلمانان را موفق بدار که در مقابل برادران دینی خود نرم خو و ملایم باشند و امواج قدرت و شدتی را که باید در مقابل کفار داشته باشند فرو نشانند و آن را به آرامش و سکون آمیخته به مهر و محبت تبدیل کنند. علامه بزرگ، مرحوم سید علی خان، در کتاب ریاض السالکین، شرح صحیفه سجادیه، ذیل همین کلمه در دعای مکارم الاخلاق دو احتمال را ذکر کرده است: در احتمال اول می‌گوید: و سکون الریح کنایه عن الوقار. قال الزمخشری فی الاساس: رجل ساکن الریح ای وقور: سکون ریح کنایه از وقار است و زمخشری در کتاب اساس گفته: مرد ساکن الریح یعنی شخص با وقار. باد سمبل سرعت حرکت است و ما هم در فارسی می‌گوییم: من در جایی ایستاده بودم و فلانی مثل باد، با سرعت آمد و از مقابل من گذشت. کسی که با وقار حرکت می‌کند گویی سرعت سیر، در وجودش آرام گرفته و به وقار و طمأنینه مبدل شده است.

ضعف نظر اول

به نظر می‌رسد این احتمال در توضیح عبارت امام (ع) ضعیف باشد زیرا حضرت زین العابدین (ع) در آغاز این قطعه از دعا در پیشگاه الهی درخواست بسط عدل نموده، سپس کظم غیظ و فرو نشانیدن آتش خشم، پیوند اهل تفرق و اصلاح ذات البین، افشای خوبی‌ها و پوشاندن عیبها، نرم خوئی و تواضع، و دیگر صفاتی از این قبیل را که بعداً توضیح داده خواهد شد تقاضا نموده است. به شرحی که به عرض رسید، وجود هر یک از این خواسته‌ها در ابقای عدل اجتماعی و پایداری آن مؤثر است و صفات مخالف آنها یعنی برون افکندن غیظ و فروکش آتش خشم، ادامه اختلاف و جدایی‌ها، پنهان داشتن خوبی‌ها و افشای عیبها، تندخویی و

تکبر، به عدل اجتماعی زیان می‌رساند و مردم را به گناهکاری و اعمال ضد عدل سوق می‌دهد. جالب آنکه امام (ع) پیش از سکون ریح خواستار حسن سیره مسلمانان شده است. به شرحی که در همین سخنرانی توضیح داده شد، حسن سیره که ادای تمام فرائض و ترک همه محرمات را در جمیع شئون فردی و اجتماعی در بر دارد پایه بزرگ حفظ عدل است و سکون ریح که در کنار آن ذکر شده، اگر به معنای وقار باشد، با عدل اجتماعی تناسب ندارد زیرا اگر تمام مردم در راه رفتن مثل باد با سرعت حرکت کند به عدل اجتماعی ضرر نمی‌زنند و اگر همه آنان آرام و با وقار راه بروند عدل اجتماعی را تقویت و تاءید نمی‌نمایند، بنابراین نباید معنای سکون ریح در دعای امام به معنای وقار باشد، گرچه ممکن است گوینده فصیحی سکون ریح را به مناسبتی در کلام خود بیاورد و مقصودش وقار و طمأنینه باشد.

قرآن شریف برای آنکه مسلمانان را از خطر اختلاف و نزاع در مواقع جنگ و مقابله با دشمنان آگاه سازد کلمه ریح را به کار برده و فرموده است:

و اطیعوا الله و رسولہ و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم . (۱۶۶)

خداوند و رسول خدا را اطاعت نمایید، نزاع نکنید که دچار ضعف و ترس می‌گردید و پیروزی و قدرتتان از میان می‌رود.

راغب در مفردات می‌گوید: و قد يستعار الريح للغبة . (۱۶۷)

گاهی کلمه ریح را برای پیروزی و غلبه به استعاره می‌آورند و سپس به آیه مورد بحث استشهاد می‌کند و می‌گوید: و تذهب ریحکم .

شیخ طبرسی در مجمع البیان ذیل این آیه شریفه و تذهب ریحکم می‌گوید: معناه: تذهب صولتکم و قوتکم و قال مجاهد: نصرتکم و قال الاخفش دولتکم و الريح هاهنا كناية عن نفاذ الامر و جريانه على المراد، تقول العرب: هبت اذا جرى امره على ما يريد. (۱۶۸) معنای این آیه این است که صولت و قدرتتان می‌رود. مجاهد می‌گوید: نصرتتان، و اخفش می‌گوید: دولتتان. ریح در این آیه کنایه از نفوذ امر و جریان کار بر وفق مراد است. عرب این کلمه را وقتی به کار می‌برد که امور طبق اراده شخصی، جریان داشته باشد.

احتمال دوم درباره سکون ریح

مرحوم سید علیخان نیز در احتمال دوم معنای کلام امام سجاد (ع) این آیه را آورده است و سخن را چنین آغاز نموده است: و كثيرا ما يستعمل سکون الريح في الذم مرادا بالريح الدولة و الغبة و النصره و منه قوله تعالى: و تذهب ریحکم ای دولتکم و صولتکم، استعیرت الريح للدولة من حيث انها في تمشی امرا و نفاذه مشبهه بها هوبها و جريانها: (۱۶۹)

در بیشتر موارد سکون ریح در مورد مذموم و نامطلوب به کار برده می‌شود، چه مراد از ریح، دولت و غلبه و نصرت است و کلام حضرت باری تعالی که فرموده: و تذهب ریحکم، یعنی دولت و صولت شما. کلمه ریح به استعاره آورده شده، برای دولت، از این جهت که تمشی کارهای دولت و نفوذ امرش، شبیه به باد است در وزیدن و جریان روان آن.

مدلول کلام آقای سید علی خان چنین می‌شود: با توجه به اینکه ریح به معنای دولت و غلبه و نصرت است پس سکون ریح به معنای از دست دادن دولت و غلبه خواهد بود و در بیشتر موارد، سکون ریح در امر مذموم و نامطلوب به کار برده می‌شود به فرموده ایشان باید گفت: اینکه امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق سکون الريح را در مورد امری پسندیده و ممدوح به کار برده، از موارد نادر و کم نظیر است.

احتمال سوم درباره سکون ریح

به شرحی که مذکور افتاد، کلمه ریح در مفردات و مجمع البیان و ریاض السالکین به طور استعاره برای چند معنی به کار برده شده: غلبه، صولت، قدرت، نصرت، و دولت. ممکن است نظیر این کلمات در کتب دیگران نیز آمده باشد. جمله تذهب ریحکم که

خداوند در قرآن شریف فرموده ، و همچنین سکون الريح که امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق آورده ، هر دو به یک معنی است با این تفاوت که مخاطب حضرت باری تعالی در قرآن شریف ، مسلمانان مجاهدند که در جبهه جنگ با کفار و مشرکین ، پیکار می نمایند و برای خدا جهاد می کنند. به آنان می فرماید: نزاع نکنید: بذر اختلاف و پراکندگی نیفتانید که دچار ضعف و ترس خواهد شد و در نتیجه ، صولت و قدرت اسلامی شما از میان می رود. منظور امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق از عبارت و سکون الريح دعا نمودن درباره مسلمانان است ، از خدا می خواهد که آنان را موفق بدارد در حین صلح و آرامش ، موقعی که در کوچه و بازار یا در مسجد و خانه یکدیگر را ملاقات می نمایند در کمال صفا و آرامش باشند، امواج قدرتی را که در مقابل کفار و مشرکین از خود بروز می دادند فرو نشانند و در مقابل برادران دینی خویش چهره صولت و غلبه به خود بگیرند و با آرامش و سکون ، آنان را ملاقات نمایند. پس ریح در هر دو مورد به معنای قدرت و صولت است . آشکار ساختن امواج غلبه و پیروزی در مقابل کفار و مشرکین در حین جنگ است ، سکون ریح و فرو نشانیدن امواج قدرت و صولت ، با برادران ایمانی در وضع عادی و معاشرتهای معمولی است و این تفاوت در چگونگی مواجهه و کیفیت برخورد، احتمال سوم و قرآن

در قرآن شریف آمده است :

محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم . (۱۷۰)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداوند است و کسانی که با او هستند در مقابل کفار شدید و سختگیرند و نسبت به برادران دینی و ایمانی خود بسیار مشفق و مهربان .

یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین اعزّه علی الکافرین . (۱۷۱)

ذل به کسر ذال به معنای رحمت و رفق است ، و ذل به ضم ذال به معنای پستی و خواری . خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر مرتد شوید و دین الهی را ترک بگویید طولی نمی کشد که خداوند مردمی را جایگزین شما می کند که او دوستدار آنان است و آنان نیز دوستداران خدا در مقابل مؤمنین ، نرم خو و مهربان اند و نسبت به کفار با غلظت و شدت برخورد می نمایند.

عبدالله ابن عباس که در صدر اسلام از افراد عادل و عارف به تعالیم قرآن شریف و دین خدا بود درباره این گروه مردم با ایمان چنین می گوید:

تراهم للمؤمنین کالولد لوالده و کالعبد و سیده و هم فی الغظه علی الکافرین کالاسد علی فریسته . (۱۷۲)

می بینی اینان را که در حضور مؤمنین همانند فرزندی در مقابل پدر یا برده ای در مقابل مولای خود هستند، اما در غلظت و شدت نسبت به کفار، همانند شیری در مقابل شکار خویشتن اند.

درباره عطوفت و رحمت مسلمین نسبت به یکدیگر و آمیزشهای محبت آمیز آنان با هم علاوه بر آیاتی که در قرآن شریف آمده بعضی از آنها مذکور افتاد روایات زیادی نیز از اولیای گرامی اسلام رسیده که در اینجا پاره ای از آنها ذکر می شود:

عطوفت اسلامی

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : و الذی نفسی بیده لا یضع الله الرحمه الا علی رحیم . قالوا یا رسول الله کلنا رحیم . قال : لیس الرحیم الذی یرحم نفسه و اهله خاصه و لکن الذی یرحم المسلمین . (۱۷۳)

رسول اکرم (ص) فرمود: قسم به کسی که جان من در قبضه قدرت اوست خداوند رحمت خود را قرار نمی دهد مگر بر کسی که او خود اهل رحمت و عطوفت باشد. عرض کردند یا رسول الله! همه ما دارای رحمت و راءفتیم . فرمود: رحیم آن کس نیست که خود و اهل بیت خود را به رحمت اختصاص دهد بلکه شایسته رحمت الهی کسی است که نسبت به عموم مسلمین اعمال رحمت و

عطوفت نماید.

عن ابی‌عبد الله علیه السلام قال : یحق علی المسلمین الاجتهاد فی التوصل و التعاون علی التعاطف و المواصلات لاهل الحاجة و تعاطف بعضهم علی بعض حتی تكونوا کما امرکم الله عزو جل رحماء بینهم متراحمین علی ما مضی علیه معشر الانصار علی عهد رسول الله . (۱۷۴)

امام صادق (ع) فرمود: سزاوار است مسلمین در راه اتصال با یکدیگر مجاهده کنند و نسبت به اهل حاجت، اعمال عطوفت و مواسات نمایند تا آنچنان باشید که خداوند امر فرموده است، عطوفت نمایید آنچنان که جمعیت انصار در عهد رسول گرامی عمل کردند.

نتیجه آنکه خداوند در آیه شریفه فرموده است :

و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم . (۱۷۵)

مسلمانان را از تنازع در میدانهای جنگ بر حذر داشته و خاطر نشان فرموده است که اختلاف در این مواقع حساس، شما را دچار ضعف و ترس می نماید و بدون اینکه خودتان بخواهید به طور ناآگاه، قدرت و سلطه مسلمانی شما را از میان می برد و دچار ضعف شکست خواهید شد.

سکون ریح پسندیده

اما امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق از پیشگاه خداوند برای مسلمانان درخواست می کند: و سکون الريح؛ بارها! مسلمانان را موفق بدار که با اراده و عمد در مقابل برادران ایمانی خود امواج قدرت و غلبه را فرو نشانند و با سکون ریح و از بین بردن حالت صولت با آنان برخورد کنند و بدین وسیله رشته محبت و مودتشان هر چه بیشتر محکم گردد.

با توجه به آنچه مذکور افتاد، روشن شد که سکون ریح ناپسند و مذموم در جایی است که مسلمانان بر اثر نزاع و اختلاف، قدرت مسلمانی و نصرت دینی خود را از دست بدهند و خویشان را گرفتار تجاوز و تعدی کفار و مشرکین بنمایند و موجبات خواری و ذلت خود را فراهم آورند، اما سکون ریح پسندیده و ممدوح که از کرام اخلاق و سجایای حمیده است و امام سجاد (ع) آن را برای مسلمانان از پیشگاه خداوند درخواست نموده فرو نشانیدن امواج قدرت و غلبه در مواجهه برادران دینی و ایمانی با یکدیگر است، باید کیفیت برخورد و چگونگی ملاقات اینان با هم بر اساس سکون و رفق آمیخت به محبت باشد تا هر چه بیشتر بهم نزدیکتر شوند و به پیروزی زیاده‌تری در اعلاای حق و نشر تعالیم اسلام دست یابند.

عدل اجتماعی و عطوفت و برادری

جالب آنکه به هر نسبت آمیزش مسلمانان با هم، آمیخته به رفق و سکون ریح باشد و منزله از ابراز قدرت و صولت، به همان نسبت عدل و دادگری در سطح وسیعتری گسترش می یابد و از ثبات و استواری فزونتری برخوردار می گردد. برعکس اگر مواجهه و برخورد برادران دینی با یکدیگر رنگ تفوق طلبی و برتری جویی داشته باشد و افراد با چهره صولت و قدرت با هم ملاقات نمایند، به همان نسبت دلسردی و بی مهری که سر آغاز اختلاف است، افزایش می یابد و دادگستری و عدل اجتماعی به ضعف و تزلزل می گراید.

۳۹ - حسن خلق در معاشرت - پیشی گرفتن در کارهای خوب

بسم الله الرحمن الرحيم

و طیب المخالقه و السبق الی الفضله .

محتوای تعالیم اسلام

امام سجاد علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق دو درخواست از پیشگاه باری تعالی برای مسلمانان نموده است : اول اخلاق خوب در معاشرت با مردم ، دوم پیشی گرفتن در فضیلت و نیکوکاری . به خواست خداوند بزرگ و توانا موضوع بحث و سخنرانی امروز این دو مطلب مهم و سعادت بخش است . می توان گفت مجموع تعالیم مقدس اسلام مبتنی بر سه اصل اساسی است : اول عقاید، دوم اخلاق ، سوم احکام

در قسمت عقاید، هدف اسلام ، بیان معتقدات واقعی و صحیح و مبارزه با عقاید باطل و خرافی است . در قسمت اخلاق تمیز خلیات حمیده و منجیات از اخلاق ذمیمه و مهلکات است . در قسمت احکام ، تدوین فرایض و محرمات و تمیز اعمال روا از ناروا در عبادات و معاملات است .

در آیین مقدس اسلام ، خلق خوب که مایه حسن معاشرت با مردم است ، آنقدر مهم تلقی شده که رسول اکرم (ص) فرموده : فقدان آن از جمله عواملی است که می تواند وابستگی انسان مسلمان را از خداوند و رسول خدا قطع نماید. وابستگی به خدا و پیامبر (ص)

عن النبی صلی الله علیه و آله : ثلاث من لم تکن فیه فلیس منی و لا- من الله عزو جل . قیل یا رسول الله ! و ما هن ! قال : حلم یرد به جهل الجاهل و حسن خلق یعیش به فی الناس و ورع یحجزه عن معاصی الله عزو جل . (۱۷۶)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: سه چیز است که اگر در کسی نباشد نه به من بستگی دارد و نه به خداوند. عرض شد یا رسول الله ! آن سه چیز کدام است ؟ فرمود: حلمی که شخص مسلمان به وسیله آن نادانی جاهل را از خود بگرداند، حسن خلقی که به وسیله آن با مردم معاشرت کند، و تقوایی که او را از معاصی خداوند باز دارد.

اثر سوء خلق

بدتر و زیانبارتر از نداشتن حسن خلق ابتلای به سوء خلق است که به موجب بعضی از روایات ، سوء خلق ، آدمی را به عذاب خدا مبتلا می کند، اگر چه دارای عبادات و طاعات باشد.

قال لرسول الله صلی الله علیه و آله : ان فلانه تصوم النهار و تقوم اللیل و هی السیئه الخلق تؤ ذی جیرانها بلسانها قال لاخیر فیهما، هی من اهل النار (۱۷۷)

به رسول اکرم (ص) عرض شد: فلان زن ، روزها را روزه دارد و شبها را با عبادت خدا می گذراند ولی بد اخلاق است و همسایگان را با زبان خود آزار می دهد. فرمود در او خیری نیست و جهنمی خواهد بود.

غرب و حسن خلق

در کشورهای پیشرفته امروز نیز مسئله اخلاق خوب و حسن معاشرت با مردم مورد توجه است و نویسندگان درباره آن کتابهایی نوشته اند و در کلاسهای که به همین منظور تشکیل می گردد به داوطلبان می آموزند، ولی اخلاق خوب در دنیای غرب با حسن خلق در اسلام از جهات متعدد، تفاوت دارد و در اینجا راجع به یکی از تفاوتهای اساسی توضیح داده می شود: در دنیای پیشرفته امروز هدف اصلی از اخلاق خوب و حسن معاشرت با مردم نیل به تعالی معنوی یا دست یافتن به کمال انسانی نیست ، بلکه مقصود این است که با خلق خوب هر چه بیشتر بر تعداد دوستان خود بیفزاید و محبوبیت خویش را زیاده تر نماید. یا در کلاس درس اخلاق فروشندگی شرکت کند و راه نفوذ بیشتری در مشتری را بیاموزد، او را در خرید جنس ، قانع سازد، و در نتیجه از فروشگاه اجرت بیشتری دریافت دارد و در زندگی از لذایذ زیاده تری برخوردار شود. به عبارت دیگر، دنیای امروز که بیش از هر چیز در اندیشه مادی و تکثیر ثروت است ، نه برای خداست که پی حسن خلق می رود و نه به انگیزه کمال روحانی و معنوی ، بلکه مقصودش این است که با اخلاق خوب هر چه بتواند در دلها بیشتر نفوذ کند و بر دوستان خویش بیفزاید تا در مواقع لازم از وجودشان استفاده نماید یا در آمدش فروتر شود و به منافع و فواید زیاده تری نایل گردد.

اسلام و حسن خلق

اولیای گرامی اسلام ضمن روایات متعددی از فواید مادی حسن خلق سخن گفته و پیروان خود را با نتایج دنیوی اخلاق خوب متوجه نموده اند و در اینجا بعضی از آن روایات ذکر می شود:

عن علی علیه السلام قال : رب عزیز اذله خلقه و ذلیل اعزه خلقه . (۱۷۸)

علی (ع) فرموده : چه بسیار عزیزی که اخلاق بد، او را ذلیل نموده و چه بسیار ذیلی که بر اثر حسن خلق به عز و بزرگی دست یافته است .

فواید مادی اخلاق خوب

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : البر و حسن الخلق یعمران الدیار و یزیدان فی الاعمار . (۱۷۹)

امام صادق (ع) فرموده : نیکوکاری و حسن خلق ، شهرها را آباد می کنند و عمرها را افزایش می دهند.

عن علی علیه السلام قال : فی سعة الاخلاق کنوز الارزاق . (۱۸۰)

علی (ع) فرموده : در توسعه اخلاق و حسن برخورد با مردم گنجینه های ارزاق و رفاه زندگی نهفته است .

به موازات فواید مادی و دنیوی حسن خلق ، روایاتی در زیانهای اخلاق بد رسیده است که در اینجا به دو روایت اشاره می شود:

عن علی علیه السلام قال : ایاکم و الاخلاق الدنیه فانها تضع الشریف و تهدم المجد . (۱۸۱)

علی (ع) فرموده است : پرهیزد از اخلاق پست که افراد شریف را خوار می کند و مجد و عظمت آدمی را بر باد می دهد.

و عنه علیه السلام قال : سوء الخلق یوحش القریب و ینفر البعید . (۱۸۲)

و نیز فرموده است : اخلاق بد، نزدیکان را پراکنده می کند و فاصله دوران را افزایش می دهد.

دنایای امروز، حسن خلق را تنها از بعد مادی می نگرد و هدفش از رعایت وظایف اخلاقی دوست یابی و سود جویی است . اگر به سفر برود و در محیط ناشناسی قرار گیرد و یا در وطن خود با شرایطی مواجه شود که از رعایت وظایف اخلاقی ، نه دوستی به دست می آورد و نه سودی عایدش می گردد در این موقع نسبت به رعایت و عدم رعایت وظایف اخلاقی بی تفاوت می شود و ابا نمی کند در مواقعی به نام تفریح ، مرتکب عمل خلاف اخلاق شود و دیگران را مورد تحقیر و اهانت قرار دهد. اما در اسلام ، بعد مادی حسن خلق مورد توجه است و به موجب چند حدیثی که مذکور افتاد، ائمه معصومین علیهم السلام از فواید دنیوی حسن خلق و زیانهای اخلاق بد سخن گفته اند اما ارزش و اهمیت حسن خلق در آیین اسلام از جهات معنوی و ابعاد روحانی آن است . پیروان قرآن شریف حسن خلق را از وظایف ایمانی و معنوی خود می دانند و به اتکای روایاتی که از اولیای گرامی اسلام رسیده آن را یکی از وسایل بزرگ جلب رحمت باری تعالی در قیامت به حساب می آورند. در اینجا برای مزید آگاهی شنوندگان محترم ، بعضی از روایات را که روشنگر ارزش معنوی و ایمانی حسن خلق است به عرض می رساند.

فواید معنوی اخلاق خوب

عن النبی صلی الله علیه و آله : ان اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا . (۱۸۳)

رسول اکرم (ص) فرموده است : کاملترین مؤمنین از جهت ایمان ، کسانی هستند که اخلاقشان نیکوتر است .

عن علی بن الحسین علیهما السلام قال : رسول الله صلی الله علیه و آله : ما یوضع فی میزان امری ء یوم القیامة افضل من حسن الخلق . (۱۸۴)

امام سجاد (ع) از رسول اکرم حدیث نموده که فرموده است : در قیامت چیزی در میزان عمل کسی قرار داده نمی شود که برتر از حسن خلق باشد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ان العبد لیلغ بحسن خلقه عظیم درجات الاخرة و شرف المنازل و انه لضعیف العبادة (۱۸۵)

رسول اکرم (ص) فرموده است: بنده خدا در قیامت بر اثر حسن خلق به درجات بزرگ آخرت و شرافت منازل آن نایل می گردد با آنکه از نظر عبادت ضعیف است.

از این قبیل روایات که معرف ارزش معنوی حسن خلق در روز قیامت نزد باری تعالی است بسیار آمده و در اینجا به آنچه مذکور افتاد اکتفا می شود. ناگفته نماند که بین اخلاق حمیده و سجایای پسندیده دو رشته خلق خوب وجود دارد که از سایر محاسن اخلاق برتر و بالاتر است: اول، خلیات وجدانی، دوم، مکارم اخلاق وجدان فطری اخلاق

وجدانیات عبارت از خلیاتی است که به الهام الهی با سرشت بشر آمیخته و در کتب علمی از آن الهام به وجدان اخلاقی تعبیر شده است و تمام انسانها حسن انجام آنها و قبح خلاف آنها را درک می کنند، مانند انصاف، ادای امانت، وفای به عهد و راستگویی. اولیای گرامی اسلام ضمن روایات متعددی از آنها نام برده و توجه پیروان خود را به اهمیت آن خلیات معطوف داشته اند. از آن جمله این حدیث است که به عرض شنوندگان می رسد:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: لا تنظروا الی طول رکوع الرجل و سجوده فان ذلک شیء اعتاده فلو ترکه استوحش بذلک و لکن انظروا الی صدق حدیثه و اداء امانته. (۱۸۶)

امام صادق (ع) فرموده: نگاه نکنید به طول رکوع و سجده نمازگزار، چه آنکه این کاری است که به آن عادت نموده و اگر ترک گوید چه بسا موجب وحشت و پریشان فکریش گردد. اگر می خواهید او را بشناسید نگاه کنید به راستگویی و ادای امانتش، یعنی این دو صفت می تواند حاکی از خوبی اخلاق و حسن سریره اش باشد.

مکارم اخلاق عبارت از ملکات رفیع و سجایای بلند پایه ای است که انسان را در مواقع مختلف به کرامت نفس و گذشتهای انسانی وامی دارد، از آن جمله در رویدادهای ناملایم و پیشامدهای ناگوار، اخلاق کریمه که از طرفی مانع انتقامجویی و اعمال غرایز حیوانی می شود و از طرف دیگر آدمی را به احسان و نیکوکاری وادار می نماید. در روایات اهل بیت علیهم السلام، مکارم اخلاق ضمن بیان مواردی ذکر شده و در اینجا یکی از آن روایات به عرض می رسد:

کرامیم اخلاق

عن علی علیه السلام قال: ان من مکارم الاخلاق ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفو عن ظلمک. (۱۸۷)

علی (ع) فرموده: از جمله مکارم اخلاق برقرار نمودن رابطه دوستی با آن کس است که از تو بریده، عطا نمودن به کسی که ترا محروم ساخته، و عفو و اغماض از کسی که به تو ستم کرده است.

غریزه حیوانی و حس تلافی جویی می گوید کسی که ترا ترک گفته باید با بی اعتنایی ترکش گویی، کسی که ترا محروم نموده اگر فرصت به دست آوردی محرومش نمایی، و از کسی که به تو ستم کرده انتقام بگیری و مجازاتش کنی. بنابراین آن کس که می خواهد به مکارم اخلاق متخلق گردد باید خواهشهای غریزی و تمایلات نفسانی را واپس زند و به کرامت نفس و بزرگواری گرایش یابد و این کاری است بس مشکل، ولی در پیشگاه الهی بسیار ارزنده و مهم و در پاره ای از موارد، کرامت خلق، صاحبش را در دنیا از نفع و بهره بزرگی برخوردار می سازد.

واقعہ جنگ بلخ

اسماعیل بن احمد سامانی در ماوراء النهر حکومت می کرد. عمرو بن لیث صفاری تصمیم گرفت با او بجنگد، از ماوراء النهرش براند، و حوزه حکومت وی را در قلمرو فرمانروایی خویش در آورد. لشکر نیرومندی مجهز ساخت و عازم بلخ گردید. اسماعیل بن احمد برای او پیامی فرستاد که هم اکنون تو بر منطقه بسیار وسیعی حکومت می کنی و در دست من جز محیط کوچک ماوراء النهر

نیست. از وی خواسته بود که به آنچه در دست دارد قانع باشد و مزاحم او نشود. ولی عمرو بن لیث به پیام اسماعیل اعتنا نکرد، همچنان راه را پیمود، از جیحون گذشت، منازل را طی کرد و به بلخ رسید. سرزمینی را برای لشکرگاه برگزید، خندق حفر نمود، نقاط مرتفعی را برای دیده بانی مهیا کرد و ظرف چندین روز تمام مقدمات جنگ را آماده نمود. در خلال این مدت، لشکریانش تدریجاً از راه می رسیدند و هر گروهی در نقطه پیش بینی شده مستقر می شدند. (۱۸۸) جمعی از افسران و خواص اسماعیل بن احمد که آوازه جرئت و شهامت عمرو بن لیث را شنیده بودند از مشاهده آن همه سرباز مسلح و مجهز تکان خوردند، با یکدیگر شور نمودند و گفتند: اگر بخواهیم با عمرو و سپاه نیرومندش پیکار کنیم یا باید همگی از زندگی چشم پوشیم و کشته شویم، یا آنکه در گرماگرم نبرد به دشمن پشت کنیم و میدان جنگ را ترک گوئیم و به ذلت فرار تن در دهیم و هیچ یک از این دو بر وفق عقل و مصلحت نیست، بهتر است که از فرصت استفاده کنیم و پیش از شکست قطعی به وی تقرب جوئیم و امان بخواهیم، چه او مردی است دانا و توانا و هرگز دامن خویشتن را به کشتن و بستن این و آن که عمل عاجزان و ابلهان است، لکه دار نمی کند. یکی از حضار گفت: این سخنی است عاقلانه و نصیحتی است مشفقانه و باید طبق آن تصمیم گرفت. قرار شد در شب معینی گرد هم آیند و به این نظریه جامه عمل ببوشانند. شب موعود فرا رسید، با هم نشستند و هر یک نامه جداگانه ای به عمرو نوشتند، مراتب وفاداری خود را نسبت به او اعلام نمودند، و از وی امان خواستند.

اندیشه مفید و ثمر بخش

نامه های افسران و خواص اسماعیل به عرض رسید، آنها را خواند، از مضامین آنها آگاه شد، و همه آنها را در خرجینی جای داد و در آن را بست و مهر نمود. درخواست پناهندگیشان را اجابت کرد، جنگ آغاز شد، بر خلاف تصور افسران، موجباتی فراهم آمد که اسماعیل بن احمد غلبه کند. سپاهیان عمرو در محاصره واقع شدند، خیلی زود شکست خوردند، عده ای کشته، گروهی دستگیر شده و جمعی گریختند. عمرو بن لیث نیز فرار کرد ولی دستگیر شد، ساز و برگ نظامیان عمرو به غنیمت رفت، اموال اختصاصی او و همچنین خرجین نامه های افسران به دست اسماعیل افتاد، از مشاهده خرجین و مهر عمرو بن لیث و یادداشتی که روی آن بود به مطلب پی برد و دانست محتوای خرجین، نامه هایی است که افسران به عمرو نوشته اند. خواست آن را بگشاید و نامه ها را بخواند تا بداند نویسندگان آنها کیان اند ولی فکر صائب و عقل دوراندیشش او را از این کار بازداشت. با خود گفت: اگر نامه ها را بخوانم و نویسندگان را بشناسم به همه آنها بدبین می شوم و آنان نیز اگر بدانند که رازشان فاش شده است از عهد شکنی و خیانتی که به من کرده اند دچار خوف و هراس می شوند، ممکن است از ترس جان خود پیشدستی کنند، بر من بشورند و قصد جانم نمایند یا آنکه به مخالفتم تصمیم بگیرند، ارتش را مختل کنند، پیروزی را به شکست مبدل سازند و مفاصد بزرگ و غیر قابل جبرانی به بار آورند. خرجین را نگشود و تمام خواص و افسران خود را احضار نمود، خرجین بسته را که مهر عمرو بر آن بود به ایشان ارائه داد و گفت: اینها نامه هایی است که جمعی از افسران و خواص من به عمر نوشته اند، به وی تقرب جسته اند، و از او امان خواسته اند. ده بار حج خانه خدا به ذمه من باد اگر بدانم در این نامه ها چیست و نویسندگان آنها کیان اند و در صورتی که امان خواهی نویسندگان راست باشد، آنان را عفو نمودم و اگر دروغ باشد از گفته خود استغفار می کنم و سپس دستور داد آتش افروختند و در حضور تمام افسران و خواص، خرجین سربسته را با همه محتویاتش در آتش افکندند و سوزاندند و اثری از نوشته ها باقی نگذارد. نویسندگان نامه ها از این کرامت نفس و گذشت اخلاقی به حیرت آمدند و از اینکه نوشته ها خاکستر شد و سوء نیشان برای همیشه مستور ماند آسوده خاطر گشتند، از عمل خود پشیمان شدند، مجذوب فرمانده بزرگوار خویش گردیدند و از روی صداقت و راستی تصمیم گرفتند نسبت به او همواره وفادار باشند. (۱۸۹)

کرامت نفس اسماعیل بن احمد مدلول کلام علی علیه السلام است که فرموده:

زکات پیروزی

العفو زكوة الظفر و السلو عوضك ممن غدر (۱۹۰)

عفو و بخشش، زکات پیروزی و ظفر است، از یاد بردن و به دست فراموشی سپردن، تلافی نمودن مکر و غدر است.

از آنچه مذکور افتاد روشن شد که خلق خوب و حسن معاشرت با مردم در اسلام مورد کمال توجه است و در قیامت، صاحبان اخلاق حمیده مشمول رحمت و عنایت خاص حضرت باری تعالی هستند. امام سجاد (ع) در قطعه اول این قسمت از دعای مکارم مکارم الاخلاق به پیشگاه خدا عرض می کند:

و طيب المخالقة : بارالها! مسلمانان را موفق بدار که با خلق خوب و خوی پسندیده با یکدیگر معاشرت نمایند، و در قطعه دوم این قسمت از دعا که موضوع نیمه آخر سخنرانی امروز است عرض می کند:

و السبق الى الفضيلة : بارالها! مسلمانان را موفق بدار که در انجام فضایل اعمال و کارهای خوب سبقت جویند.

فضیلت به معنای درجه بلند و عالی برتری است و این کلمه در مورد اعمالی به کار برده می شود که از نظر ارزش و اهمیت دارای مقام رفیع باشند و در روایات، نمونه هایی از آنها ذکر شده است.

صفات اهل فضل

عن النبي صلى الله عليه وآله : اذا جمع الخلائق يوم القيامة نادی مناد: اين اهل الفضل ؟ فيقوم اناس و هم يسير. فينطلقون سراعا الى الجنة . فتلقاهم الملائكة . فيقولون انا نراكم سراعا الى الجنة . فيقولون : نحن اهل الفضل ، فيقولون كنا اذا ظلمنا غفرنا و اذا اسىبنا عفونا و اذا جهل علينا حلمنا. فيقال لهم : ادخلوا الجنة ، فنعلم اجر العاملين . (۱۹۱)

رسول اکرم (ص) فرمود: وقتی جمیع خلایق در قیامت گرد آمدند منادی ندا می دهد: کجا هستند اهل فضل ؟ عده خیلی بر می خیزند و با سرعت راه بهشت را در پیش می گیرند. فرشتگان آنان را ملاقات می نمایند و می گویند: ما اهل فضیلم، وقتی به ما ظلم می شد می بخشیدیم، وقتی نسبت به ما بدی می شد عفو می کردیم، و وقتی با ما جاهلانه عمل می کردند حلم می نمودیم. به آنان گفته می شود: داخل بهشت شوید که برای عاملین فضیلت پاداش خوب مقرر است.

این سه مطلب که در حدیث ذکر شده و اهل فضل عامل آن بوده اند از مکارم اخلاق است و به کار بستن اخلاق کریمه مستلزم واپس زدن غرایز و تمایلات حیوانی است، و این کاری است بس مشکل ولی موجب نجات و مایه سعادت است.

عن علي عليه السلام قال : الارتقاء الى الفضائل صعب منج . (۱۹۲)

علی (ع) فرموده: نیل به اوج فضایل، سخت و دشوار است اما نجات بخش و مفید.

معنای فرصت

سبقت گرفتن در فضیلت به معنای محترم شمردن فرصت است. فرصت در لغت یعنی نوبت. مثالی که برای همه روشن و قابل فهم است، چراغ سبز و قرمز راهنمایی در چهار راهها است. وقتی چراغ پیش روی راننده سبز می شود نوبت حرکت اوست، باید از این فرصت استفاده کند و پیش از آنکه چراغ سبز قرمز شود از چهار راه بگذرد، اگر سستی کند و چراغ قرمز به حرکت او پیشی گیرد فرصتی را از دست داده است. جهانی که در آن زندگی می کنیم عالم وسایل و اسباب است، افراد عاقل در تمام مواقع برای نیل به خوبی ها و فضایل، مراقب برای نیل به خوبی ها و فضایل، مراقب شرایط مساعدند، به محض آنکه فرصت به دست آورند فوراً اقدام می کنند، پیش از آنکه مانع فرا رسد و از توفیق باز مانند.

عن النبي صلى الله عليه وآله قال : من فتح له باب من الخير فليتنهزه فانه لا يدري متى يغلق . (۱۹۳)

رسول اکرم (ص) فرموده: هر کس به رویش در رحمتی گشوده شد البته آن را مغتنم بشمرد زیرا نمی داند آن در چه وقت به رویش بسته می شود و از نیل به خیر محروم می گردد.

عن علي عليه السلام قال : من الخرق المعالجة قبل الامكان والاءناء بعد الفرصة . (۱۹۴)

علی (ع) فرموده: از اعمالی که حاکی از جهل و ضعف عقل است تعجیل در کار پیش از فرا رسیدن شرایط امکانش و سستی و مسامحه پس از رسیدن فرصت و موقعش.

جوانا ره طاعت امروز گیر که فردا نیاید جوانی ز پیر قضا روزگاری ز من در ربود که هر روزش از پی شب قدر بود من آن روز را قدر نشناختم بدانستم اکنون که دریاختم سبقت در فضیلت که امام سجاد (ع) از پیشگاه خداوند برای مسلمانان درخواست نموده، استفاده از تمام فرصتهای خوب و سعادت بخش است.

خداوند در قرآن شریف فرموده:

سبقت در خیرات

فاسبقوا الخیرات ؛ (۱۹۵) از شرایط مساعد استفاده کنید و در انجام کارهای خیر سبقت بگیرید، پیش از آنکه فرصت مناسب را از دست بدهید و از کار نیک محروم بمانید.

گاهی سبقت در فضیلت به معنای پیشی گرفتن افراد است از یکدیگر، مثلاً- اگر در مجلسی با حضور جمع، عمل حاوی خیر و فضیلت عرضه شود، اگر کسانی در انجامش سبقت گیرند و زودتر از دیگران داوطلب آن کار خیر شوند، آنان نیز مصداق دعای امام سجاد علیه السلام اند. این سبقت مقدس را در صدر اسلام کسانی به دست آوردند که زودتر از دیگران دعوت پیشوای بزرگ اسلام را اجابت نمودند و پیش از این و آن به شرف اسلام مشرف گردیدند. خداوند در قرآن شریف این گروه را تخصیص به ذکر داده و از اینکه در آن شرایط سخت و اختناق آمیز اظهار از خود گذشتگی نموده و آیین الهی را پذیرا شده اند مورد تقدیر شان قرار داده و مراتب خشنودی و رضایت خویش را نسبت به آنان ابراز فرموده است، و همچنین خاطر نشان ساخته که آنان نیز از ذات اقدس الهی رضایت دارند:

والسابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه . (۱۹۶)

اولین مرد و زن در قبول اسلام

البته سبقت مهاجرین و انصار در قبول اسلام و پیروی از رسول اکرم (ص) نسبی است، بعضی از آنان بر بعضی دیگر تقدم داشتند ولی آن کس که در قبول امر الهی دارای سبقت مطلق است و کسی بر او تقدم ندارد حضرت مولی الموحدین علی بن ابیطالب (ع) است، او و حضرت خدیجه زمانی اسلام را پذیرا شدند و دعوت نبی اکرم را اجابت نمودند که هیچ یک از مردان و زنان مکه به اسلام گرایش نداشتند و ایمان نیاورده بودند. این دو نفر از جنس مرد و زن، امت اسلام را در آن زمان بنیان نهادند و از رسول خدا پیروی می نمودند و دین حق را عملاً- به رهبری پیغمبر اسلام برپا می داشتند. ایاس از جدش عقیف نقل نموده که گفت: من تاجری بودم و در ایام حج به منی آمدم، عباس بن عبدالمطلب نیز مرد تاجری بود، نزد وی آمده بودم، از او چیزی بخرم و به او چیزی بخرم و به او چیزی بفروشم. در این موقع مردی از خیمه ای خارج شد، برای نماز ایستاد، پس از آن نوجوانی خارج شد، او هم به نماز ایستاد. به عباس بن عبدالمطلب گفتم: این چه دینی است که آن را نمی شناسم.

فقال: هذا محمد به عبدالله یزغم ان الله ارسله و ان کنوز کسری و قیصر یستفتح علیه، و هذه امرأته خدیجه بنت خویلد آمنت به، و هذا الغلام ابن عمه علی بن ابیطالب . (۱۹۷)

گفت: این مرد محمد بن عبدالله است که گمان دارد خداوند او را مبعوث به رسالت فرموده است و گنجهای کسری و قیصر را برای او می گشاید، و این زن، خدیجه بنت خویلد همسر اوست که به وی ایمان آورده و این نوجوان پسر عمش علی بن ابیطالب است.

پیمبر بزرگوار و حق شناس، سبقت خدیجه را در اسلام و خدمات آن بانوی بزرگ را به دین حق همواره به خاطر داشت و از او به احترام یاد می نمود.

تکریم پیامبر (ص) از حضرت خدیجه

عن علی علیه السلام قال : ذکر النبی صلی الله علیه و آله خدیجۃ یوما و هو عند نسائه و بکی . فقالت عایشۃ : ما یمیکک علی عجز حمراء من عجائز بنی اسد؟ فقال : صدقنی اذ کذبتم و آمنتنی اذ کفرتم و ولدت لی اذ عقمتم . قالت عایشۃ : فما زلت اتقرب الی رسول الله صلی الله علیه و آله بذکرها . (۱۹۸)

علی علیه السلام فرموده : روزی رسول اکرم (ص) نزد زنانش از خدیجه نام برد و گریست . عایشه گفت : چه چیز موجب شد گریه کنی بر پیره زن سرخ رویی از پیره زنان بنی اسد؟ حضرت فرمود: او زمانی نبوت مرا تصدیق کرد که شما را تکذیب می کردید، او زمانی به من ایمان آورد که شما کافر بودید، او برای من روزی فرزند آورد که شما عقیم بودید. عایشه می گوید: وقتی حمایت پیامبر اسلام را نسبت به خدیجه دانستم ، از آن پس با نام خدیجه به رسول اکرم تقرب می جستیم .

خداوند در قرآن شریف تمام کسانی را که با سبقت نسبی به اسلام گرایش یافته و به نبی اکرم ایمان آورده اند مورد تکریم و احترام قرار داده است و این تکریم عمومی ، علی (ع) را نیز شامل می شود. ولی همان طور که قبلا- اشاره شد امیرالمؤمنین در پذیرش اسلام دارای سبقت مطلق است و کسی از جنس مردان قبل از او اسلام نیاورده است ، بنابراین سبقت افتخارآمیز علی (ع) در قبول اسلام بی نظیر است .

سخنان حضرت مجتبی (ع)

امام مجتبی علیه السلام بر منبر با حضور معاویه و جمعی از مردم ضمن سخنرانی مبسوطی این دو برتری و مزیت را با استشهاد از آیات قرآن شریف برای پدر بزرگوارش بیان نموده و در اینجا دو قطعه کوچک که از آن سخنرانی مورد استشهاد است به عرض می رسد:

الی ان بعث الله محمدا و انزل علیه کتابه ثم امره بالدعاء الی الله عز و جل فکان ابی علیه السلام اول من استجاب الله تعالی و لرسوله و اول من آمن و صدق الله و رسوله و قد قال الله تعالی فی المنزل علی نبیه المرسل : افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه من ربه و یتلوه شاهد منه ، فرسول الله صلی الله علیه و آله الذی علی بینه من ربه و ابی الذی یتلوه و هو شاهد منه . - تا آنکه خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث فرمود و قرآن شریف را بر وی فرو فرستاد سپس به او ماءموریت داد که مردم را به خداوند بخواند. پدر من اول کسی بود که ایمان آورد و خدا و پیغمبر را تصدیق نمود. سپس آیه ای از قرآن شریف قرائت کرد و توضیح داد که پیامبر گرامی کسی است که از خداوند دلیلی روشن دارد، یعنی قرآن شریف ، و علی (ع) برای او شاهدی صادق .

و السابقون السابقون اولئک المقربون ، فکان ابی سابق السابقون الی الله عز و جل و الی رسوله و کما ان الله عز و جل فضل السابقین علی المتخلفین و المتأخرین کذلک فضل اسبق السابقین علی السابقین . (۱۹۹)

پس از آنکه حضرت مجتبی آیه و السابقون را قرائت نمود، فرمود: پدرم سابق سابقین در ایمان به خدا و رسول خداست ، پس همان طور که خداوند سابقین را بر متخلفین و متأخرین فضیلت داده ، همچنین اسبق سابقین را بر سابقین برتری و مزیت بخشیده است . نتیجه آنکه امام سجاد (ع) در قطعه دوم این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق از پیشگاه الهی درخواست نموده :

عدل اجتماعی و سبقت در فضیلت

والسبق الی الفضیلة : بارالها! مسلمانان را موفق بدار که در فضیلت سبقت جویند و هر چه زودتر آن را انجام دهند، پیشی گرفتن در فضیلت از عوامل مهم حفظ عدل اجتماعی است ، چه آنکه عدل ، خود از بهترین فضیلتهاست . کسانی که در فضیلت سبقت می گیرند قطعا در اقامه عدل ، روش سبقت را به کار می بندند و برای تحقق بخشیدن به عدل اجتماعی هیچ فرصتی را از دست نمی دهند و با مسامحه و سستی ، خویشان را از توفیق بزرگ الهی محروم نمی سازند.

بسم الله الرحمن الرحيم
و ایثار التفضل و ترک التبعیر
معنای ایثار

حضرت زین العابدین علیه السلام در این قطعه از دعای مکارم الاخلاق دو درخواست از پیشگاه حضرت باری تعالی برای مسلمانان می نمایند: اول گزینش تفضل برای مردم ، دوم اجتناب از سرزنش و ملامت .
به خواست خداوند بزرگ موضوع بحث و سخنرانی امروز این دو مطلب است . در قطعه اول این قسمت از دعا دو کلمه آمده است :
اول ایثار

و آن دیگر تفضل . برای اینکه مقصود حضرت امام سجاد (ع) روشن شود و قدر و منزلت خواسته امام از نظر ارزش اخلاقی واضح گردد، لازم است راجع به این دو کلمه برای شنوندگان محترم توضیح داده شود. ایثار در لغت به معنای اختیار نمودن و گزیدن چیزی است . کسی که می گوید آثرت ذلک ای اخترت ، فلان چیز را ایثار نمودم یعنی آن را گزیدم و اختیار کردم ، و اگر ایثار بر نفس گفته شود به معنای مقدم داشتن دیگری بر خود است .

التفضل فعل ما لا یلزم اذا كان ابتداء من غیر علّه .

فرق تفضل و احسان

تفضل در لغت به معنای کار خوبی است که تفصل کننده به طور ابتدایی و بدون علت و الزام ، آن را انجام دهد و طبق این تعریف ، تفضل از احسان بالاتر است ، زیرا احسان لازم نیست حتما ابتدایی و بدون علت باشد بلکه در پاره ای از مواقع ممکن است احسان پاداش احسان باشد. خداوند در قرآن شریف فرموده است : هل جزاء الاحسان الا الاحسان ؛ (۲۰۰) آیا پاداش احسان چیزی جز احسان است ؟ اما تفضل ، احساس ابتدایی و بدون علت است و انگیزه آن بزرگواری و کرامت نفس تفضل کننده است . تمام پیمبران الهی از نعمت مکارم اخلاق برخوردار بودند و ماءموریت داشتند قوم خود را به مکارم اخلاق دعوت نمایند و آنان را انسان بسازند.

کرامت اخلاق و حمد الهی

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : ان الله تبارک و تعالی خص الانبیاء بمکارم الاخلاق فمن کانت فیه فلیحمد الله علی ذلک و من لم یکن فلیتضرع الی الله و لیسأله . (۲۰۱)

امام صادق (ع) فرمود: خداوند پیمبران را به مکارم اخلاق اختصاص داده ، پس اگر کسی از آن خصیصه روحانی برخوردار است ، خداوند را بر این نعمت بزرگ حمد نماید و آن کس که واجد مکارم اخلاق نیست ، در پیشگاه خداوند تضرع کند و آن را درخواست نماید. ایثار تفضل که در دعای حضرت علی بن الحسین علیهما السلام آمده و موضوع سخنرانی امروز است بهترین و عالی ترین کرامت خلق است . عن علی علیه السلام قال : خیر المکارم الا ایثار (۲۰۲)

علی (ع) فرموده : ایثار و گزینش تفضل ، بهترین کرامت اخلاقی است برای انسانها.

رمز توقف پیامبر (ص) در مکه

بی گمان در صدر اسلام یکی از عوامل نشر دین حق و گسترش آیین الهی ایثار و تفضل مسلمانان بود که با خلوص نیت و به انگیزه ایمان نسبت به یکدیگر انجام می دادند و برای این مطلب شواهدی در آیات و روایات و تاریخ وجود دارد که در اینجا برای شاهد، پاره ای از آنها ذکر می شود. کعبه مکرمه معبد مقدس و مطاف مردم بسیاری بود که همه ساله از دور و نزدیک برای حج و عمره به مکه می آمدند. رسول گرامی (ص) برای آنکه دعوت خود را به گوش اقوام مختلف برساند و آنان را از ماءموریت

خویش آگاه سازد در آن شهر توقف نمود و ناملايمات گوناگون و آزارهای مختلفی را که از مشرکین می دید تحمل می کرد و به تبلیغ خود ادامه می داد. موقعی که دشمنان با هم متحد شدند و به قتل آن حضرت همت گماردند، ماندن در مکه معظمه برای پیشوایان اسلام به مصلحت نبود، لذا حضرتش بر آن شد که از مکه خارج شود و به مدینه مهاجرت نماید. تصمیم خود را عملی نمود و به مدینه حرکت کرد. پیش از آنکه نبی معظم به مدینه برود، مبلغی از طرف آن حضرت به مدینه رفته بود، اسلام را تبلیغ نموده بود، و مردم مدینه از دعوت آن حضرت آگاهی داشتند و عده قابل ملاحظه ای به اسلام ایمان آورده بودند. از این رو پیشوای معظم موقع ورود به مدینه مورد استقبال واقع شد و اهالی، مقدم مبارکش را مورد احترام و تکریم قرار دادند. مسلمانانی که در مکه ایمان آورده بودند، پس از هجرت آن حضرت در مضیقه بیشتری قرار گرفته و مورد تحقیر و اهانت زیاده تری واقع شدند، به آنان اجازه توقف در مکه و انجام فرایض دینی داده نمی شد. ناچار به فکر افتادند که تدریجا مکه را ترک گویند و خویشان را از آن محیط فاسد و شرک آلود برهانند و برای تحقق بخشیدن به این هدف لازم بود از خانه و زندگی، از اموال و اثاث خود چشم پوشند، زیرا مشرکین اجازه نمی دادند که آنان اموال خویش را از مکه خارج کنند. این تهیدستان از وطن رانده شده سرمایه ای با خود نداشتند جز ایمان به خداوند و امید به فضل باری تعالی، با تصمیم به اعلاي حق و یاری پیشوای اسلام. قرآن شریف درباره اینان فرموده است :

هجرت مؤ منین و فضل الهی

للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم يبتغون فضلا من الله و رضوانا و ينصرون الله و رسوله اولئك هم الصادقون . (۲۰۳)

فقراي مهاجرين که از ديار و اموالشان اخراج گشته اند در طلب فضل و خشنودی باری تعالی بوده اند. اینان با خواص و صداقت در اندیشه یاری خدا و پیمبرش هستند و این فکر مقدس را در سر می پرورند.

ایامی که مهاجرین به مدینه آمده بودند و در فقر و تنگدستی به سر می بردند، مقدار قابل ملاحظه ای از اموال یهودی های بنی نضیر بدون جنگ و جدل به دست مسلمانان افتاد. چون این اموال عنوان غنیمت جنگی نداشت و مشترک بین همه نبود، به امر باری تعالی در اختیار شخص رسول اکرم (ص) قرار گرفت .

پیامبر (ص) و مهاجرین تهیدست

جعل الله تعالى اموال بنی النضیر خالصه یفعل بها ما یشاء فقسّمها رسول الله بین المهاجرین و لم یعط الانصار منها شیئا الا ثلاثه نفر کانت بهم

حاجه و هم ابودجانه و سهل بن حنیف و الحارث بن الصمه . (۲۰۴)

خداوند، اموال بنی نضیر را اختصاص به رسول اکرم (ص) داد تا هر طور که بخواهد عمل کند. پیغمبر اکرم آن را بین مهاجرین تقسیم نمود و به انصار چیزی از آن نداد جز سه نفر که نیاز داشتند و آنان ابو دجانه و سهل بن حنیف و حارث بن صمه بودند. جمعیت انصار از اختصاص اموال بنی نضیر به مهاجرین نه تنها از پیشوای اسلام آزرده خاطر نگشتند بلکه داوطلب ایثار گردیدند و روی بزرگواری و تفضل حاضر شدند از جهت مسکن و لباس و غذا آنان را یاری دهند، حتی بعضی از انصار که خودشان از جهتی نیازمند بودند مهیا گشتند مهاجرین را بر خود مقدم دارند و این مطلب در قرآن شریف آمده است :

تفضل انصار بر مهاجرین

و الذین تبوء و الدار و الایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم و لا یجدون فی صدورهم حاجه مما اوتوا و یؤ ثرون علی انفسهم و لو کان بهم

خصاصه . (۲۰۵)

انصار که پیش از آمدن مهاجرین مدینه را جایگاه ایمان ساخته بودند با ورودشان نسبت به آنان ابراز علاقه کردند، علاوه بر آنکه در دل احساس احتیاجی به اموال بنی نضیر نداشتند، حاضر شدند از روی تفضل به مهاجرین ایثار نمایند، هر چند بعضی از انصار، خود در مضیقه بودند ولی مهاجرین را بر خویشتن مقدم داشتند.

ایثار و تفضل از ناحیه انصار نسبت به مهاجرین بی بضاعت در صدر اسلام و نزول آیه :

و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة؛ (۲۰۶)

یکی از بزرگترین کرامت خلق را پایه گذاری نمود. اولیای گرامی اسلام ضمن روایات بسیاری با تعبیرهای مختلف همواره قدر و منزلت این کرامت خلق را خاطرنشان می ساختند و در بعضی از روایات در پایان حدیث، آن آیه شریفه را نیز قرائت می نمودند.

نیکوکاران کم بضاعت

امام صادق (ع) در وصف مؤمنین کامل چنین فرموده است :

هم البرة بالاخوان فی حال العسر و اليسر، المؤثرون علی انفسهم فی حال العسر كذلك وصفهم الله تعالی فقال : و یؤثرون علی انفسهم . (۲۰۷)

آنان نیکوکاران اند نسبت به برادران در حال تنگدستی و در حال گشایش . اینان در حال مضیقه ، دیگران را بر خود مقدم می دارند و خداوند، این گروه بزرگوار را اینچنین توصیف نموده و فرموده است :

و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة .

شاگردان تربیت یافته مکتب ایثار کوشا بوده اند که این کرامت نفس را در ضمیر خود زنده نگاه دارند و در فرصتهایی که به دست می آورند دیگران را بر خویشتن مقدم می داشتند.

عن انس قال : اهدی برجل من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله راءس شاء مشوی . فقال : ان اخی فلانا و عیاله احوج الی هذا حقا . فبعث الیه . فلم یزل یبعث به واحد الی واحد حتی تدالوا بها سبعة ابیات حتی رجعت الی الاول (۲۰۸)

دیگری را بر خود مقدم داشتن

انس بن مالک می گوید: به یکی از اصحاب پیغمبر اکرم (ص) کله گوسفند بریان شده ای اهدا گردید. مرد صحابی با خود گفت : فلان برادرم و عیالش به این غذا از من محتاجتر است ، برای وی فرستاد. او نیز به تصور احتیاج بیشتر برادر دیگر برای آن برادر اهدا نمود، و خلاصه کله بریان شده را هفت در خانه بردند و سرانجام به منزل مرد صحابی ، یعنی آن کس که به وی اهدا شده بود برگشت .

البته این چند نفر مسلمان ، نیاز فوری به آن غذا نداشتند ولی با این عمل مراتب ایثار تفضل آنان نسبت به یکدیگر روشن گردید.

نمونه ایثار در میدان جنگ

جنگ یرموک از جنگهای بزرگ مسلمانان در صدر اسلام بود. در این جنگ فرماندهان لشکر اسلام و کفر موافقت کرده بودند که هر روز یک ستون از سربازان مسلمین و یک ستون از سربازان دشمن به عرصه پیکار بیایند و پس از چند ساعت زد و خورد سربازان سالم با زخمی های قابل حرکت به لشکرگاه خود پیوندند و عده کشته و زخمی های غیر قابل حرکت در جای خود می ماندند تا برای آنها اقدام لازم معمول گردد. حذیفه عدلی می گوید: در یکی از روزها پسر عموی من با ستون نظامی مسلمین به عرصه پیکار رفت ولی برنگشت . من ظرف آبی با خود برداشتم ، به طرف میدان جنگ رفتم تا اگر پسر عمویم زنده است و رمقی دارد آبش بدهم .

فاذا انا به بین القتلی فقلت : انا اسقیك ؟ فاشار الی ان نعم . فاذا برجل یقول : آه ! فاشار الی ابن عمی ان انطلق الیه و اسقه . فاذا هو هشام بن العاص . فقلت : اسقیك ؟ فاشار الی ان نعم . فسمع آخر یقول آه ! فاشار الی ان انطلق الیه . فجئته فاذا هو قدمات . فرجعت

الی هشام .فاذا هو قدمات . فرجعت الی ابن عمی . فاذا هو قدمات . (۲۰۹)

ناگهان پسر عمویم را بین کشته ها یافتم ، بر بالین پسر عمویم نشستم و به او گفتم : می خواهی آبت بدهم ؟ با اشاره جواب مثبت داد. در این موقع مجروح دیگری که در آن نزدیک افتاده بود و کلمه آب را شنید گفت : آه ! پسر عمویم با اشاره به من فهماند که اول بروم او را آب بدهم . پسر عمو را گذاردم ، بر بالین دومی آمدم دیدم هشام بن عاص است . گفتم می خواهی آبت بدهم ؟ با اشاره جواب داد: بلی . کلمه آب را مجروح سومی که در آن نزدیک افتاده بود شنید، گفت : آه ! هشام اشاره کرد که اول به او آب بدهم . هشام را گذاردم بر بالین سومی آمدم . در این فاصله کوتاه او مرده بود. برگشتم بر بالین هشام ، او نیز مرده بود. بالای سر پسر عمویم آمدم ، او هم از دار دنیا رفته بود.

یکی از علل پیشرفت اسلام

یکی از مورخین درباره عللی که موجب پیشرفت مسلمین گردید بحث نموده و می گوید: یکی از آن علل صفت ایثار بر نفس و دیگری را بر خود مقدم داشتن بود. سپس همین قطعه تاریخی را به طور شاهد ذکر کرده و می گوید: این سه مجروح بر اثر جراحات و خونریزی شدید در آستانه مرگ قرار داشتند، در آن لحظات ، جای خودنمایی و ریاکاری نبود، اما مکتب اسلام حس فداکاری و ایثار را آنچنان در ضمیرشان پایه گذاری نموده بود که در دقایق آخر زندگی با آنکه تشنه بودند آب نخوردند و برادران خویشان را بر خود مقدم داشتند. البته ملتی اینچنین ایثارگر و فداکار و شایسته است بسرعت پیشروی کند و در جهان برتری و تقدم به دست آورد.

امام سجاد علیه السلام در قطعه اول این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق که موضوع سخنانی امروز است ، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

عدل اجتماعی و ایثار تفضل

و ایثار التفضل ؛ بارالها! مسلمانان را موفق بدار که نسبت به برادران دینی خود ایثار تفضل نمایند و آنان را مشمول عنایات ابتدایی و بدون علت خود قرار دهند. بی گمان ایثار تفضل که از عالی ترین کرام اخلاقی است می تواند در حفظ عدل اجتماعی اثری درخشان و بارز داشته باشد زیرا مردمی که با ایثار تفضل خو گرفته و افراد را مشمول عنایات ابتدایی خود قرار می دهند هرگز اندیشه ظلم در سر نمی پرورند و فکر گناهکاری و تعدی نمی نمایند تا بر اثر عمل ناروای آنان به عدل اجتماعی آسیب برسد و مردم دچار ستم و تجاوز گردند.

امام سجاد (ع) در قطعه دوم این قسمت از دعای مکارم الاخلاق که موضوع نیمه آخر سخنانی امروز است ، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و ترک التعیر: بارالها! مسلمانان را موفق بدار که سرزنش یکدیگر را ترک گویند و زبان به ملامت این و آن نگشایند.

اسلام و تعیر مذموم

تعیر از عار است ، به معنای ننگ . فردی که مرتکب گناه می شود بر اثر آن در خویشان عیب و ننگی به وجود می آورد، سرزنش کننده ، آن عیب را به رخ می کشد و مورد ملامتش قرار می دهد.

تعیر در اخلاق اسلام از صفات ناپسند و مذموم است و در این باره روایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده که پاره ای از آنها در خلال سخنانی به عرض شنوندگان محترم می رسد. لازم است در آغاز بحث این نکته تذکر داده شود که روایات مذمت تعیر ناظر به سرزنش نمودن به یک فرد مسلمان است که دچار لغزش گردیده و مرتکب عملی شده که از نظر دینی حرام است و شارع اسلام آن را بر مسلمین ممنوع نموده است . بنابراین ملامتهای سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و دیگر اموری همانند اینها که از ناحیه مردم نسبت به متصدیان خودسر و مستبد که مرتکب خطا شده اند اعمال می گردد مشمول روایات تعیر نیست و دعای امام

سجاد (ع) شامل آنها نمی‌شود. اولین مطلبی که در بحث تعبیر و ملامت باید مورد توجه قرار گیرد این است که اولیای گرامی اسلام ضمن روایات، گناه را بیماری خوانده‌اند و انسان عاقل هرگز بیمار را ملامت نمی‌کند بلکه اگر بتواند باید در راه درمان بکوشد و مرضش را علاج نماید.

عن علی علیه السلام قال: الذنوب الداء والدواء الاستغفار والشفاء الا تعود. (۲۱۰)

علی (ع) فرموده: گناهان بیماری است، داروی آن بیماری‌ها طلب آمرزش از پیشگاه حضرت باری تعالی است و نشانه شفا یافتن بیماری آن است که دوباره به آن راه برگشت ننمایند و مرتکب گناه نشود.

بیماری گناه

امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی در مورد عیوب اخلاقی و گناهان، از قول حضرت مسیح ابن مریم (ع) نقل نموده که فرموده است:

انما الناس رجلا: مبتلی و معافی. فارحم المبتلی و اشكر الله علی العافیة. (۲۱۱)

مردم دو گروه‌اند: یا به بیماری گناه مبتلا هستند یا آنکه در سلامت و عافیت‌اند. مبتلایان به بیماری گناه را مورد ترحم و دلسوزی قرار دهید و شکر گزار خداوند در عافیت و سلامت خود باشید.

تذکر امام به ملامت کنندگان

حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی (ع) در یکی از خطبه‌ها در مورد تعبیر و سرزنش گناهکاران سخن گفته و ملامت کننده را از ابعاد مختلف محدود و محصور نموده است. به نظر می‌رسد که اگر شنوندگان محترم در این گفته حکیمانه دقت کامل مبذول دارند هرگز مسئولیت خود را از یاد نمی‌برند و به خویشتن اجازه نمی‌دهند مسلمانی را برای گناهی که مرتکب شده است مورد ملامت و تعبیرش قرار دهند.

و انما ینبغی لاهل العصمة و المصنوع الیه‌م فی السلامة ان یرحموا اهل الذنوب و المعصیة و یكون الشکر هو الغالب علیهم و الحاجز لهم عنهم فکیف بالعائد الذی عاب اخاه و غیره ببلواه؟ اما ذکر موضع ستر الله علیه من ذنوبه مما هو اعظم من الذنب الذی عابه به و کیف یذمه بذنب قد رکب مثله. فان لم یکن رکب ذلک الذنب بعینه فقد عصی الله فی ماسواه مما هو اعظم منه و ایم الله لئن لم یکن عصاه فی الکبیر و عصاه فی الصغیر، لجاءته علی عیب الناس اکبر. (۲۱۲)

بی‌گمان شایسته است برای کسانی که از گناه منزّه‌اند یا بر اثر تفضل الهی سالم مانده‌اند گناهکاران را مورد ترحم قرار دهند و شکر خداوند در سلامتش از گناه، شاغل اغلب اوقاتشان باشد و همان شکرگزاری مانع آن شود که به معصیت گناهکاران بپردازند. چگونه یک فرد مسلمان از برادر خود عیب می‌گیرد و او را در گناهش تعبیر و ملامت می‌نماید؟ آیا به یاد نمی‌آورد گناهانی را که خودش مرتکب تعبیر و ملامت می‌نماید؟ آیا به یاد نمی‌آورد گناهانی را که خودش مرتکب شده و خداوند آنها را مستور داشته از گناه شخصی که مورد عیب گیریش قرار گرفته بزرگتر بوده است. چگونه مذمت می‌کند او را در گناهی که خودش آن را مرتکب شده است و اگر آن گناه را به عینه انجام نداده به گناه بزرگتری دست زده است. قسم به خدا اگر به معاصی کبیره آلوده نشده و معاصی صغیره داشته جرئت و جسارت او بر عیب گیری از مردم بزرگتر از هر گناه کبیره‌ای است که آدمی انجام می‌دهد.

اگر مسلمانی به گناهی آلوده بود اما بعداً توبه نموده و آن را ترک گفته است، سرزنش چنین مسلمانی به مراتب سنگینتر از ملامت کسی است که آن گناه را مرتکب می‌شود. چنین ملامتی علاوه بر مجازات اخروی زمینه ساز رسوایی ملامت کننده در دار دنیا است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: من غیر اخاه بذنب قد تاب منه لم یمت حتی یعمله. (۲۱۳)

رسول اکرم (ص) فرموده: کسی که برادر خود را سرزنش کند به گناهی که از آن توبه نموده است نمی‌میرد تا خودش آن گناه را مرتکب شود.

انگیزه های ملامت

انگیزه های مختلفی می‌تواند آدمی را به تغییر دگران وادار نماید و زبان به سرزنش این و آن بگشاید. بعضی از انگیزه ها نشانه سوء نیت و ناپاکدلی است، بعضی از انگیزه ها ناشی از عیب اخلاقی و غفلت از خویشتن است، بعضی ناشی از خامی فکر و بی مطالعه تلافی نمودن است، و بعضی ناشی از علل دیگر، و چون اولیای دین در مقام تربیت مردم ضمن سخنان خود پاره ای از انگیزه ها را خاطر نشان ساخته اند در اینجا بعضی از آن روایات ذکر می‌شود:

عن ابیجعفر علیه السلام قال: اقرب ما یكون العبد الی الکفر ان یؤاخی الرجل علی الدین فیحصی علیه زلاته لیعیره بها یوما ما. (۲۱۴)

ملامت و خبث سریره

امام باقر (ع) فرمود: نزدیکترین عمل یک بنده به کفر این است که مردی با مردی به نام دین طرح دوستی بریزد و هدفش این باشد که لغزشهای او را شماره کند و به ذهن بسپارد برای اینکه روزی او را از راه آن لغزشها مورد سرزنش و ملامت قرار دهد، البته چنین تعبیر و ملامتی حاکی از خبث سریره و فکر خائن کسی است که از اول به نام دین برای نیل به این هدف پلید وارد شده و آن مرد را اغفال کرده است.

ملامتگران ناخودآگاه

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: کفی بالمرء عیبا ان یبصر من الناس ما یعمی منه عن نفسه، و ان یعیر الناس بما لا یستطیع ترکه، و ان یؤذی جلیسه بما لا یعینه. (۲۱۵)

رسول اکرم (ص) فرمود: برای عیب یک انسان کافی است که نقائص را در مردم ببیند که در خودش وجود دارد ولی از دیدن آنها نایبناست، سرزنش کند مردم را به چیزی که خودش مبتلاست و قادر نیست آن را ترک گوید، و اینکه همنشین خود را آزار دهد به سخنانی که بی ثمر است و به دانستن آنها نیازی نیست.

تعبیر و ملامت انسانی که خود به نقائص مورد سرزنش گرفتار است عیب اخلاقی تعبیرکننده و نشانه جهل او به عیب خویشتن است.

عن ابیعبده الله علیه السلام قال: اذا وقع بینک و بین اخیک هنۀ فلا تعبیره بذنب. (۲۱۶)

امام صادق (ع) فرمود: اگر بین تو و برادرت چیزی پیش آمد و رویداد نامطلوبی واقع شد او را به گناهش مورد ملامت قرار مده، یعنی از عمل تلافی جویانه بی مطالعه خودداری کن.

مجازات قانونی نه ملامت

هر کشوری که قانون بر آن حکومت می‌کند اگر کسی مرتکب جرم شود باید طبق موازین و مقررات مجازات گردد و به کیفر قانونی برسد. در چنین جامعه ای تعبیر و ملامت مایه دشمنی و عداوت، و موجب تجری مردم در گناه و معصیت است. از این رو اسلام در زمینه جرایم از کیفر قانونی سخن گفته و اجازه نداده است مجرم مورد ملامت و سرزنش قرار گیرد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: اذا زنت خادم احدکم فلیجلدها الحد و لا یعیرها. (۲۱۷)

رسول اکرم (ص) فرمود: اگر خدمتگزار یکی از شما زنا داد باید حد شرعی بر وی جاری شود نه اینکه مورد ملامت و تعبیر قرار گیرد.

ملامت و کیفر دنیا و آخرت

از آنچه معروض افتاد روشن شد که تغییر نمودن و سرزنش کردن مسلمانان برای گناهی که مرتکب شده است در اسلام مذموم و ناپسند است و پیروان قرآن شریف باید مراقبت کنند که به این خصلت مذموم و بد آلوده نشوند و برادران خود را با ملامت نیازارند، ضمناً متوجه باشند که در روایات اسلامی خاطر نشان گردیده است که سرزنش کنندگان از کیفر الهی در دنیا و آخرت مصون نخواهند بود.

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : من انب مؤ منابه الله فی الدنيا و الاخره . (۲۱۸)

امام صادق (ع) فرمود: کسی که مؤمنی را تغییر و سرزنش نماید خداوند او را در دنیا و آخرت مورد ملامت خود قرار خواهد داد. امام سجاد (ع) در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق به پیشگاه باری تعالی عرض می‌کند:

و ترک التعییر؛ بارالها! مسلمانان را موفق بدار که تعییر و ملامت را ترک گویند و برای گناهی که مرتکب شده اند لب به سرزنش یکدیگر نکشایند.

عکس العمل ملامت شدگان

هر فردی به طور طبیعی خویشتن را دوست دارد و به غریزه حب ذات به خود علاقه مند است. هتک و تحقیر را تحمل نمی‌کند و آن را اهانت به شخصیت خود تلقی می‌نماید و تا آنجا که قدرت دارد برای دفاع از عرض خود می‌کوشد. تعییر و سرزنش که خود عمل موهنی است احساس ملامت شده را تحریک می‌کند، برافروخته می‌گردد، مهبای مقابله می‌شود، زبان به اهانت تعییر کننده می‌گشاید، تعییرکننده نیز پاسخ می‌گوید و در نتیجه بین آن دو، سخنان تند و موهنی رد و بدل می‌گردد و ممکن است در پاره ای از مواقع، وضع و محاذات طرفین به قدری شدید شود که دامنه کلام به دروغ‌گویی و افترا منتهی گردد و احیاناً به زد و خورد منجر شود و مایه بروز مفاسد سنگین و غیر قابل جبران گردد.

نهی تلافی ملامت به ملامت

اولیای گرامی اسلام برای اینکه جامعه را از زیانهای ناشی از سرزنش مصون دارند و از اختلاف و پراکندگی جلوگیری نمایند و به مسلمانان دستور داده اند که همیشه و همه جا از سرزنش مسلمانان بپرهیزند و خویشتن را به این گناه آلوده ننمایند. اگر در موردی مسلمانی این وظیفه اخلاقی را رعایت ننمود و برادر دینی خود را مورد تعییر و ملامت قرار داد به مسلمان ملامت شده توصیه نموده اند که عمل ناروای او را با ملامت تلافی ننماید و زمینه تشاجر را فراهم نسازد، بلکه کار نادرست او را نادیده انگارد و بی تفاوت از کنارش بگذرد و بدین وسیله خویشتن را مشمول پاداش باری تعالی بنماید.

قال اعرابی لرسول الله صلی الله علیه و آله : اوصنی . فقال : علیک بتقوی الله ، فان امر و عیرک بشی ء یعلمه فیک فلا تعیره بشی ء تعلمه فیه ، یکن و باله علیه و اجره لک . (۲۱۹)

عربی بادیه نشین به رسول اکرم (ص) عرض کرد: به من سفارشی بفرماید. حضرت فرمود: بر تو باد به تقوی، پس اگر کسی تو را به چیزی که می‌دانست در تو وجود دارد ملامت نمود تو او را به چیزی که می‌دانی در وی هست سرزنش منما. با رعایت این کار، وبال سرزنش برای او خواهد بود و پاداش الهی برای تو.

تکرار ملامت و جرئت در گناه

اگر مسلمانان به دستور اسلام توجه کنند و در زمینه گناه از ملامت یکدیگر خودداری نمایند و گناهکاران فقط مورد مجازات قانونی قرار گیرند بعید نیست شرمندگی مجازات تا حدی گناهکاران را به خود آورد و گناه تقلیل یابد. اگر ملامت یکدیگر را بکلی ترک نگویند و گاه به گاه زبان به سرزنش اهل معصیت بکشایند بیش و کم اثر بد در جامعه می‌گذارد و به نسبت می‌تواند موجب فساد اخلاقی و اجتماعی گردد اما اگر سرزنش گناهکار در جامعه رنگ خلق عادی به خود بگیرد و افراد در ملامت این و آن به زیاده روی گرایش یابند رفته رفته پرده حیای اجتماعی دریده می‌شود، قبح گناه از میان می‌رود، معصیت صورت عادی به

خود می گیرد. از آن پس گناهکاران نه تنها از ملامت این و آن شرمند نمی شوند و احساس انفعال نمی نمایند بلکه تکرار در ملامت موجب جرئت و جسارت می گردد و با لجاجت و خودسری بیشتری به کارهای نامشروع خویش ادامه می دهند و بدین وسیله موجبات بدبختی خود و سیه روزی را فراهم می آورند.

عن علی علیه السلام قال : الافراط فی الملامه یشب نیران اللجاج . (۲۲۰)

علی (ع) فرموده : زیاده روی در ملامت و سرزنش ، آتش لجاج را مشتعل می سازد و افراد را با عناد بیشتری به کارهای نادرستشان وامی دارد.

۴۱- ترک احسان نابجا - حق گوئی و تحمل مشقت

بسم الله الرحمن الرحيم

والافضال علی غیر المستحق والقول بالحق وان عز

احسان در جای شایسته

خواسته حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق این است که مسلمانان احسان ابتدایی را به کسانی که استحقاق و اهلیت ندارند ترک گویند، همچنین دعا می کند که مسلمانان همواره سخن حق بگویند، هر چند مشقت بار و سنگین باشد. با عنایت خداوند بزرگ این دو خواسته امام سجاد (ع) موضوع سخنرانی امروز است . افضال به معنای احسان ابتدایی است و شامل تمام عطایای مالی و گذشتههای اخلاقی ، حتی عفو و اغماض ولی خون از قصاص قاتل نیز می گردد. هدف امام سجاد (ع) در این قطعه از دعا جلب توجه مسلمانان به این نکته است که احسان ابتدایی عملی است بسیار پسندیده و مآجور به شرط آنکه در جای شایسته واقع شود و اشخاصی که استحقاق و اهلیت دارند مشمول آن قرار گیرند، و لازم است افراد متدین از احسان بی مورد و نابجا خودداری کنند، چه ممکن است این عمل در مواقعی گناهانی را ببار آورد و منشاء پاره ای از مفساد و اختلالات گردد و در اینجا برای روشن شدن مطلب ، بعضی از موارد، توضیح داده می شود.

احسان به انگیزه انسانیت

یک نفر با چهره غمگین و زبانی التماس آمیز به مسلمانی مراجعه می کند و می گوید من و زن و فرزندان خردسالم امشب غذا نداریم و باید گرسنه به سر بریم ، احسان کن ، تفضل نما، و نیاز امشب ما را برطرف ساز. دروغ می گوید و استحقاق ندارد. او فردی است متمکن و مصارف بیش از یک سال خود و زن و فرزند خویش را پول نقد در اختیار دارد. ولی شخص مسلمان روی عواطف اسلامی گفته او را باور می کند و به قدر کافی به وی کمک می نماید. اگر می دانست دروغ می گوید و استحقاق ندارد هرگز چیزی به وی نمی داد گرچه کمک او بی مورد و نابجا بوده ولی این قبیل پرداختها که در موارد محدود و معدود انجام می شود فساد اجتماعی به بار نمی آورد و چون پرداخت کننده به انگیزه انسانی و به قصد نعدوستی به این کار دست زده است از جهت روانی و معنوی بی بهره نخواهد بود و این نکته در حدیث آمده است :

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : اصطنع الخیر الی من هو اهل و الی من من لیس باهل ، فان اصبحت اهل فهو اهل و ان لم تصب اهل فانت من اهل . (۲۲۱)

رسول اکرم (ص) فرموده است : نیکی کن به کسی که اهل نیکی است و به کسی که اهل آن نیست ، اگر خیر و نیکی به فرد شایسته نیکی رسید تو درک واقع نموده ای و اگر نیکی به اهلش نرسید تو با عمل نیکی که انجام داده ای اهلیت کار نیک را به دست آورده ای .

تبدیل فضیلت به رذیلت

اندازه گیری مصارف مالی در هر مورد از جمله شرایط اساسی در اهلیت و استحقاق است. اگر کسی به عنوان عمل خیر در صرف مال، زیاده روی کند و بیش از اندازه پرداخت نماید به اسراف گراییده و مشمول دعای امام سجاد (ع) است و باید آن را ترک گوید، نه تنها در مورد مال بلکه در سایر خلقیات حمیده نیز اندازه گیری لازم است و اگر در حد و اندازه رعایت نشود، فضیلت به رذیلت مبدل گردد و امام عسکری علیه السلام ضمن حدیثی چند مورد را بیان فرموده است:

ان للسَّخَاءِ مقداراً فان زاد علیه فهو جبن وللقِتْصَادِ مقداراً فان زاد علیه فهو بخل و للشَّجَاعَةِ مقداراً فان زاد علیه فهو تهور (۲۲۲) سخاوت اندازه ای دارد و اگر از آن حد بگذرد اسراف است، حزم و احتیاط اندازه ای دارد و اگر از حدش بگذرد ترس است، اقتصاد و میانه روی حدی دارد و اگر از آن حد تجاوز نماید بخل است، شجاعت اندازه ای دارد و اگر از آن اندازه بگذرد تهور است.

عن علی علیه السلام قال: من كان له مال فإياكم و الفساد، فان أعطاه في غير حقه تبذير و اسراف (۲۲۳) علی (ع) فرموده است: کسی که مال دارد از فساد بپرهیزد که اعطای مال در غیر حقش تبذیر و اسراف خواهد بود. آزمودن و بخشش

مهمتر از امر مال و صرف نابجا و بی مورد آن عفو و اغماضهایی است که در زمینه مکارم اخلاق انجام می شود. از جمله بخشیدن کسی است که به شما ستم نموده است: العفو عمن ظلمک. این عفو و اغماض بسیار ممدوح و پسندیده است به شرط آنکه فرد مورد عفو، استحقاق و شایستگی داشته باشد، از عفو و اغماض حقشناسی کند، خویشتن را اصلاح نماید، و مراقب باشد که از آن پس دگران مورد تعدیش قرار نگیرند. اما اگر شخصی که به شما ظلم کرده پست و فرومایه باشد، عفو و بخشش را به ضعف شما و قدرت خودش تفسیر می نماید، و از آن پس بر تجری خویش می افزاید، چنین عفو ناپسند و مذموم است، و در مجلد اول، سخنرانی دوازدهم، بعضی از روایات اسلامی در این باره ذکر شده است. علی (ع) سوء تاءثیر کرامت خلق را در فرومایگان و افراد لئیم و پست با عبارتی کوتاه بیان فرموده است:

الكرامة یفسد من اللئیم بقدر ما یصلح من الکریم (۲۲۴)

کرامت خلق و گذشت بزرگواران در افراد فرومایه و لئیم همان قدر اثر منفی می گذارد و فساد به بار می آورد که در وجود افراد کریم اثر مثبت دارد و مایه اصلاح می گردد.

افراد بزرگوار و کریم النفس پیش از آنکه ظالم خود را مورد عفو قرار دهند لازم است به گونه ای او را بیازمایند یا از چگونگی اندیشه و افکارش قرار دهند لازم است به گونه ای او را بیاموزند یا از چگونگی اندیشه و افکارش تحقق نمایند، اگر لایق است از وی بگذرند و اگر استحقاق و اهلیت نداشت زمینه مجازاتش را فراهم آورند تا بر اثر عفو نابجا و بی مورد، ستمکاری را آزاد نگذارند و مردم را به ظلمهای تازه ای گرفتار نمایند. جالب آنکه اگر افراد کریم النفس شخص ظالمی را ببخشند که شایسته عفو و اغماض بوده، علاوه بر عز دنیوی و محبوبیت نزد مردم، در قیامت نیز از فیض رحمت باری تعالی به پاداش عفو که در دنیا نموده اند برخوردار می گردند، اما اگر کسی را مورد عفو قرار دهند که استحقاق و شایستگی نداشته است در دنیا عزی نصیبشان نمی شود و در آخرت نیز از رحمت خداوند بهره ای نخواهند داشت.

شناخت افراد در عمل خیر و شر

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: یا مفضل! اذا اردت ان تعلم الی خیر یصیر الرجل ام الی شر انظر این یضع معروفه فان کان یضع معروفه عند اهله فاعلم ان یصیر الی خیر و ان کان یضع معروفه عند خیر اهله فاعلم انه لیس له فی الآخرة من خلاق (۲۲۵)

امام صادق (ع) فرمود: ای مفضل! اگر خواستی بدانی گردش کار یک مرد به خیر است یا به شر، بین عمل خوب و معروف خوب خود را کجا و در چه مواردی قرار می دهد بدان که در خیر و خوبی است و اگر معروف خود را نااهل به کار می برد بدان که در

آخرت برای او نصیبی نخواهد بود.

حیات اجتماعی و قصاص

در اسلام برای کسی که عمداً انسانی را به قتل می‌رساند مجازات اعدام مقرر گردیده است. قاضی شرع در محکمه قضا تمام ابعاد جرم و شرایط قتل عمد را بررسی می‌کند، موقعی که قتل را مشمول قانون قصاص در اختیار ولی خون قرار می‌دهد. ممکن است کشتن قاتل برای بازماندگان مقتول موجب تسلی خاطر گردد ولی به صریح قرآن شریف جعل قانون قصاص برای حفظ حیات مردم و به منظور عبرت گرفتن اهل شرارت و عناصر ناراحت است تا فکر قتل در سر نپرورند و دست خود را به خون بیگناهان نیالایند. و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون . (۲۲۶)

ای خردمندان! حیات جامعه در قصاص است تا جنایتکاران از قانون اعدام عبرت بگیرند و از ریختن خون بیگناهان پرهیز نمایند. نکته جالب توجه در قانون قصاص اسلام این است که اولاً، اجرای حکم اعدام در عهده دولت نیست بلکه پس از صدور حکم قصاص، قاتل در اختیار ولی خون قرار داده می‌شود و اوست که می‌تواند حکم قصاص را درباره قاتل اجرا نماید. ثانیاً، ولی خون ملزم نیست حتماً قاتل را اعدام کند بلکه می‌تواند او را ببخشد، می‌تواند دیه مقتول را بگیرد و آزادش نماید، و می‌تواند او را اعدام کند.

تفاوت روحیه مجرمین در قتل

می‌دانیم افرادی که مرتکب قتل می‌شوند و محکوم به اعدام می‌گردند از نظر روحیه و طرز تفکر متفاوت اند، بعضی در کشتن افراد و ریختن خون بی‌گناه جسور و بیباک اند، نه تنها از قتل نفس، متاعثر و متاعلم نمی‌گردند بلکه از عمل جنایی خود احساس خشنودی و رضایت خاطر می‌نمایند. اما بعضی علاوه بر اینکه در اندیشه قتل بی‌گناه نیستند و فکر جنایت در سر نمی‌پرورند از شنیدن خبر قتل بی‌گناه ناراحت و نگران می‌شوند و از اینکه ناروا خونی به زمین ریخته شده افسرده دل و آزرده خاطرند. نمی‌توان گفت این دو قاتل از نظر ارتکاب جرم و تهدید حیات جامعه یکسان اند. قاتل اول فردی است آدمکش و جنایتکار، وجود او حیات انسانها را تهدید می‌کند و مردم با بودن او احساس ایمنی نمی‌نمایند و اگر موقعی بر اثر قتل بی‌گناه در محکمه محکوم به اعدام گردد، جامعه قتل او را استقبال می‌کند و با اعدام او از پریشان فکری رهایی می‌یابد. اما قاتل دوم جنایتکار نیست، او در یک لحظه تحت تأثیر خشم شدید قرار گرفته، خود را نگه نداشته، و بر اثر شدت هیجان، تلفنی که در کنار دستش بوده برداشته و با شدت بر سر طرف خشم خود کوبیده و او بر اثر این ضربه کشته شده است. فایده آزادی قانونی ولی خون از این نظر بسیار مهم و شایان ملاحظه است، او از طرفی با اختیاری که دارد می‌تواند قاتل جنایتکار را اعدام کند، او را از میان ببرد، و با این عمل حیات مردم را از ناامنی و خطر برهاند، و از طرف دیگر می‌تواند قاتلی را که بر اثر خشم موقت مرتکب قتل گردیده و در محکمه قضای اسلامی به اعدام محکوم شده و اما وجودش برای حیات جامعه زیان ندارد مورد عفو و اغماضش قرار دهد، او را ببخشد، و آزادش نماید. خداوند در آیه قصاص اولوالالباب را مخاطب ساخته و فرموده است:

نظر عقلا در عفو یا قصاص

در قانون قصاص، حیات جامعه مورد نظر است. شاید از خطاب به عقلا و خردمندان ناظر به آزادی قانونی اولیای خون در اعدام قاتل یا عفو و اغماض از قتل او باشد، گویی خداوند تشخیص مصلحت قصاص یا عفو قاتل را به عهده عقلای هر محل گذارده تا مراقب تصمیمهای اولیای خون باشند و مصلحت محیط را به آنان القا نمایند، در موردی که جنایتکار خطرناک محکوم به اعدام گردیده ممکن است دوستان قاتل که خود عناصر فاسدی هستند اطراف ولی خون را بگیرند، با خواهش یا تهدید از او بخواهند که جنایتکار را ببخشد و از اعدامش چشم پوشی نماید. عقلا باید پیشدستی کنند، ولی خون را به خطر عفو قاتل متوجه نمایند، و به او بگویند: مبادا او را ببخشی و اگر به چنین امر خطایی دست زدی و او را مورد عفو قرار دادی آزاد کردی همه

مردم از تو ناراضی می شوند و چون با عملت خیانت پیشه ای را بر مردم مسلط ساخته ای مورد خشم شدید آنان قرار می گیری و از این پس زندگانی برای تو در این محیط سخت و سنگین خواهد بود، حتما باید او را اعدام کنی. اگر محکوم به مرگ عنصر بی خطری است و بر اثر خشم یا غفلت مرتکب قتل گردیده، از ولی خون بخواهند تا او را ببخشد و بدین وسیله در دنیا مهر و عواطف مردم را به خویشان جلب کند و در آخرت نیز خود را مشمول فیض و رحمت حضرت باری تعالی بنماید.

قاتلی که جنایتکار نیست

امام سجاد (ع) برای نجات یک انسان که جنایتکار نبوده و ناخواسته مرتکب قتل گردید حداکثر مجاهده را معمول فرمود تا ولی خون او را بخشید و از اعدام رهایی یافت. برای آنکه شنوندگان محترم بدانند نجات انسانی که جنایتکار نیست و بر اثر پیشامدی مرتکب قتل گردیده تا چه حد از نظر اولیای گرامی اسلام اهمیت و ارزش دارد در اینجا قسمتی از متن حدیث را که مورد شاهد است به عرض می رساند:

امام سجاد و نجات قاتل

قال ابو محمد الحسن العسكري عليه السلام ان رجلا- جاء الى علي ابن الحسين عليهما السلام برجل يزعم انه قاتل ابيه فاعترف ، فاوجب عليه القصاص و ساله ان يعفو عنه ليعظم الله ثوابه . فكأن نفسه لم تطب بذلك . فقال علي بن الحسين عليهما السلام للمدعي للدم الولي المستحق للقصاص : ان كنت تذكر لهذا الرجل عليك فضلا فهب له هذه الجنایة و اغفر له هذا الذنب . قال : يابن رسول الله له على حق و لكن لم يبلغ ان اعفو له عن قتل والدي . قال : فتريد ماذا؟ قال : اريد القود . فان اراد لحقه على ان اصالحه على الدية صالحته و عفوت عنه . فقال علي بن الحسين فماذا حقه عليك؟ قال : يابن رسول الله : لقتنني توحيد الله و نبوة محمد رسول الله و امامة علي و الائمة . فقال علي بن الحسين عليهما السلام : فهذا لا يفى بدم ابیک؟ بلی و الله ، هذا يفى بدماء اهل الارض .

حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمود: مردی حضور علی بن الحسین علیهما السلام شرفیاب شد و شخصی را با خود آورده بود که گمان داشت او پدرش را کشته است. متهم در محضر امام به قتلی که مرتکب شده بود اعتراف نمود و با اقرار صریحش لزوم قانونی قصاص تحقق یافت. از مشاهده وضع قاتل و اعترافش برای امام روشن شد که او مرد جنایتکاری نیست. از فرزند مقتول که ولی خون بود خواست او را ببخشد تا مشمول اجر بزرگ باری تعالی واقع شود اما دل جوان به این عفو راضی نبود. امام فرمود: اگر به یاد می آوری که او بر تو حقی دارد به احترام آن حق از او بگذر و آزادش نما. عرض کرد: یا بن رسول الله! به من حقی دارد ولی ارزش آن حق به قدری نیست که از خون پدرم بگذرم. فرمود: پس می خواهی چه کنی؟ گفت: می خواهم قصاص کنم، اما اگر او مایل باشد حاضرم به احترام حقی که به من دارد قتل او را با دیه صلح کنم و آزادش نمایم. امام پرسید: حق او بر تو چیست؟ عرض کرد: او توحید خدا را نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را و امامت علی (ع) و دیگر ائمه را به من آموخت. حضرت فرمود: آیا اینها که به تو یاد داده به قدر خون پدرت نمی ارزند؟ قسم به خدا، آموخته های او به قدر خون تمام مردم روی زمین ارزش دارد.

قال علي بن الحسين للقاتل : افتجعل لي ثواب تلقينك له حتى ابذل لك الدية فتجوبها من القتل؟ قال : يابن رسول الله ! انا محتاج اليها و انت مستغن عنها فان ذنوبي عظيمة و ذنبي الى هذا المقتول ايضا بيني و بينه لا بيني و بين وليه هذا. قال علي ابن الحسين عليهما السلام : فتستسلم للقتل احب اليك من نزولك عن هذا التلقين . قال : بلی یا ابن رسول الله . (۲۲۷)

امام سجاد (ع) به قاتل فرمود: آیا حاضری ثواب آمرزش توحید و نبوت و امامتی را که به این شخص آموخته ای به من برگذار نمایی تا دیه خون پدر او را بدهم و تو از قتل نجات پیدا کنی؟ عرض کرد: یا بن رسول الله؟ من نیازمند آمرزش خود هستم و تو نیاز نداری، چون که گناهان من بزرگ است و گناهی که در قتل مرتکب شده ام بین من و مقتول است نه بین من و این مرد که ولی خون است. حضرت سجاد (ع) فرمود: پس در نظر تو تسلیم شدن برای قاتل محبوبتر از این است که ثواب آموزش را از

دست بدهی؟ عرض کرد: بلی یابن رسول الله .

خلاصه امام سجاده (ع) با ولی خون سخنانی فرمود: سرانجام راضی شد که قاتل را مورد عفو قرار دهد و از قتلش درگذرد. از این روایت بخوبی روشن می شود که اگر کسی جنایتکار نیست و مرتکب قتل گردیده اما وجود او حیات جامعه را در خطر قرار نمی دهد شایسته است عقلا و خیر خواهان در نجات او همت گمارند و به پیروی از امام سجاده (ع) آنقدر کوشش کنند تا حیات انسانی را که بر اثر رویدادی مرتکب قتل گردیده و از عمل خود سخت پشیمان شده است، حفظ نمایند. چنین انسانی استحقاق افضال و احسان دارد، شایسته است درباره اش جدیت شود تا از قتل رهایی یابد، قطعاً کسانی که در این امر مداخله می کنند و جدیت می نمایند و همچنین ولی خون که قاتل را می بخشد در پیشگاه خداوند از اجر بسیار بزرگ برخوردار خواهند بود.

سلب امنیت و عفو نابجا

اما وساطت برای نجات جنایتکار و عفو انسان قاتلی که از کشتن مردم خشنود می شود و با بقای او حیات جامعه در خطر قرار می گیرد و از مردم سلب امنیت می شود بسیار ناپسند و مذموم است و چنین عملی در نظر حضرت مولی الموحدين علی علیه السلام ستم کردن به معروف شناخته شده است :

عدل اجتماعی و ترک شفاعت نابجا

عن علی علیه السلام قال : ظلم المعروف من وضعه فی غیر اهله . (۲۲۸)

علی (ع) فرموده : به معروف و عمل خیر ستم کرده است کسی که آن را نابجا و در مورد غیر اهلش اعمال نماید.

با توضیحی که به عرض رسید معنای قطعه اول کلام امام سجاده (ع) در این قسمت از دعای مکارم الاخلاق روشن شد. خواسته حضرت زین العابدین از پیشگاه خداوند این است که مسلمانان احسان ابتدایی خویش را در مورد کسانی که استحقاق و اهلیت ندارند ترک گویند و از انجام چنین معروفی خودداری نمایند. احسان ابتدایی نابجا در مورد افراد غیر مستحق از طرفی به فرموده علی (ع) ظلم به معروف است و از طرف دیگر ظلم به مردم، زیرا عدل زمانی اجرا می شود و جامعه از فواید آن برخوردار می گردد که عوامل ضد عدل سرکوب گردند، عناصر ستمگر مورد حمایت قرار نگیرند، و کسانی آگاهانه یا ناآگاه راه بیدادگری آنان را هموار نسازند. مثلاً اگر جنایتکاری بر اثر قتل بی گناهی محکوم به اعدام گردیده است کسانی به حمایت او قیام نکنند و به گمان آنکه با شفاعت خویش معروفی را انجام دهند، از ولی خون، عفو قاتل را نخواهند و موجبات آزادیش را فراهم نیاورند چه آنکه آزاد ساختن جنایتکار بیباک به خطر انداختن حیات جامعه و برهم زدن امنیت فکری و آرامش خاطر مردم است .

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان از این رو امام سجاده (ع) ترک احسان ابتدایی را به افراد ناهل و غیر مستحق در زمینه بسط عدل به پیشگاه خداوند عرض نموده و از مسلمانان ترک آن را خواسته است .

در قطعه دوم این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق که موضوع نیمه آخر سخنرانی امروز است، امام سجاده (ع) به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و القول بالحق و ان عز؛ بارالها! مسلمانان را موفق بدار که همواره سخن حق بگویند اگر چه آن سخن برای آنان سنگین و موجب مشقت باشد.

حق و معانی آن

حق در لغت عرب به معانی متعددی آمده است، گاهی حق گفته می شود به معنای عدل در مقابل ظلم، گاهی حق گفته می شود به معنای صحیح و صواب در مقابل باطل و ناصواب، گاهی حق گفته می شود به معنای واقع و نفس الامر در مقابل ناحق و غیر واقعی، و در کلام امام سجاده (ع) این سه معنی راه دارد و مسلمانان باید در سخنان خود همیشه و همه جا این سه مطلب را رعایت نمایند، اگر چه مشقت بار و سنگین باشد. سنگینی قول حق گاهی از این جهت است که عدل در کلام به ضرر ما یا به ضرر بستگان

مورد علاقه ما تمام می شود، و گاهی از این جهت است که بر وفق عدل سخن گفتن به نفع کسانی است که بغض و کینه ما را در دل دارند. در هر دو صورت، گفتن حق سنگین و مشقت بار است، اما ارزش حق و عدل در اسلام به قدری مهم است که باید سختی و مشقت آن را تحمل نمود و هرگز در راه ظلم و ناحق قدم نگذارد. قرآن شریف در زمینه عدل، این هر دو مشقت را در دو آیه مورد توجه قرار داده و به مسلمانان خاطر نشان ساخته است که هیچ یک از این دو مشقت موجب نشود که عدل و حق را ترک گوئید و به باطل و نادرستی گرایش یابید.

قرآن و احترام به حق

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسهم او الوالدین و الاقربین . (۲۲۹)

ای اهل ایمان! بپا دارید عدل را و همواره گواهان حق باشید هر چند بپا داشتن عدل و گواهی حق به ضرر خودتان یا والدین و نزدیکانتان باشد.

یا ایها الذین آمنوا کانوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی . (۲۳۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در راه خدا پایدار و استوار باشید و به حق و عدل گواهی دهید، مراقبت نمایید که عداوت و بغض گروهی شما را وادار نکند که درباره آنان عدل را ترک گوئید. عدالت کنید که عدل از هر عمل خوبی به تقوی نزدیکتر است. رعایت حق عدالت آدمی را با ناراحتی و مشکلات مواجه می سازد ولی طالبان حق و عدل مشکلات آن را که مایه تعالی معنوی و سعادت انسانی است تحمل می کنند و در دنیا از عز و محبوبیت اجتماعی برخوردار می گردند و در قیامت از رحمت نامحدود خداوند بهره مند می شوند.

حق گوئی و عزت

عن ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام قال : ما ترک الحق عزیز الا ذل و لا اخذ به ذلیل الا عز . (۲۳۱)

امام عسکری (ع) فرموده است: هیچ عزیزی حق را ترک نگفته جز آنکه ذلیل و خوار شده است و هیچ ذلیلی حق را اخذ ننموده، جز آنکه به عز و بزرگی رسیده است.

عن ابیجعفر علیه السلام قال : لما حضرت ابی علی بن الحسین علیه السلام الوفاء ضمنی الی صدره ثم قال : ای بنی ! اوصیک بما اوصانی ابی حین حضرته الوفاء و بما ذکر ان اباه علیه السلام اوصاه به . ای بنی ! اصبر علی الحق و ان کان مرا . (۲۳۲)

امام باقر (ع) فرمود: پدرم حضرت زین العابدین موقعی که مرگش فرا رسیده بود مرا سینه چسباند و به من فرمود: ترا وصیت می کنم به چیزی که پدرم موقع مرگ به من وصیت نمود و فرمود پدرم این وصیت را به من فرموده است: برای حق بردبار و صابر باش اگر چه تلخ و ناگوار باشد.

اولیای گرامی اسلام برای آنکه پیروان خود را به صراط مستقیم حق سوق دهند و آنان را از گرایش به راه باطل بازدارند با تعبیرهای مختلف در این باره سخن گفته و مسئولیت الهی خود را به بهترین وجه انجام داده اند.

تحمل تلخی حق

عن علی علیه السلام قال : اصبر علی مرارة الحق و ایاک ان تنخدع لحلاوة الباطل . (۲۳۳)

علی (ع) فرموده: با تلخی حق بساز و سختی آن را تحمل کن، بپرهیز از اینکه شیرینی باطل، اغفالت کند و راه حق را ترک گوئی و برای همیشه بدبخت و سیه روز شوی.

بعضی از افراد، قسمتی از عمر خویش را در انجام کار باطل گذرانده و با پیمودن آن راه، زندگی بالنسبه راحت و مرفهی به دست آورده اند. اگر به این روش ناروا و خلاف حق تا آخر عمر ادامه دهد، سرانجام با سوء عاقبت و وجدانی ناراحت می میرد و در پیشگاه الهی شرمنده و معذب خواهد بود، و اگر بخواهد از آن راه برگردد به سختی و زحمت دچار می شود و زندگی راحت از

کف می دهد. علی (ع) به چنین انسانی فرموده است :

ترك راه باطل

عودك الى الحق و ان تعتب خير من راحتك مع لزوم الباطل . (۲۳۴)

علی (ع) فرموده : برگشتت به حق اگر چه مستلزم رنج و تعب باشد بهتر از این است که راحت زندگی کنی و همچنان ملازم اعمال باطل و ناروا باشی .

بحق سخن گفتن و طبق حق عمل نمودن همیشه و همه جا مطلوب شرع مقدس و مایه جلب رحمت حضرت باری تعالی است ولی در بعضی از مواقع گفتن یک کلمه حق در مقابل قدرتمندی ستمگر که حیات بی گناهی را حفظ می کند یا ستمی را از مردمی می گرداند بسیار ارزنده و مهم است و پیشوای بزرگ اسلام آن را برترین جهاد خوانده است .

عن النبی صلی الله علیه و آله : ان افضل الجهاد کلمه حق عند سلطان جائر. (۲۳۵)

رسول اکرم (ص) فرموده : بالاترین جهاد گفتن کلمه حق نزد سلطان ستمکار است .

راه شناخت حق

شرط اصلی عمل نمودن بر وفق حق ، شناختن حق و تمیز آن از باطل است . در پاره ای از مواقع جامعه بر اثر حوادث و رویدادهای سنگینی دچار اختلاف شدید می گردد و حق و باطل آنچنان به هم می آمیزد؟ که شناخت روا از ناروا، حتی برای افراد پاکدل و منظمی که با خلوص علاقه مند به اقامه حق و عدل اند، مشکل می شود و در گزینش خط مشی خود دچار حیرت می گردند. ممکن است کسانی تصور کنند در این قبیل مواقع راهی را که اکثریت در پیش گرفته و می پیماید صحیح و برحق است و باید به آنان پیوست ، بعضی ممکن است تحت تاءثیر افرادی قرار گیرند که بین مردم قدر و منزلتی رفیع دارند و گمان کنند پیروی از افراد نامی و مشهور، راه نیل به حق و عدالت و مایه وصول به رستگاری و سعادت است ، اما باید از این مطلب روشن باشد که هیچ یک از این دو راه معیار وصول به حق و عدل و رهایی از باطل و ظلم نیست . در چنین موقع خطیری هر فردی باید وظیفه خویش را انجام دهد، به مسئولیت شخصی خود بیندیشد، عقل خود را به کار گیرد، از پی کاوش و تحقیق برود، و سعی خود را آنطور که باید مبذول دارد تا حق را بشناسد، راه خود را تمیز دهد، و برای جلب رضای خداوند آن راه واقعی را بییماید.

آزاد سازی عقل

برای آنکه آدمی بتواند با مجاهده و کوشش و از راه به کار بستن عقل ، حق و باطل را بشناسد، روا را از ناروا تمیز دهد و صراط مستقیم رستگاری و سعادت را بیابد، باید در اولین مرحله ، عقل را از تمام قید و بندهای اسارت که سد راه واقع بینی است ، آزاد سازد و اندیشه های تعصب و تصلب ، لجاج و عناد، دوستی و دشمنی ، تفوق طلبی و برتری جویی ، خودخواهی و هوی پرستی و دیگر فکریهایی همانند اینها را از صفحه خاطر بزداید، آزاد تعقل کند و فقط در جستجوی حق باشد. در مرحله دوم از خداوند استمداد نماید که مجاهده اش خالصانه و پاک باشد تا از هدایت حضرت باری تعالی بهره مند گردد.

خداوند در قرآن شریف فرموده :

مجاهده خالصانه

و الدین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا. (۲۳۶)

هر کس در راه ما مجاهده نماید، او را از هدایت خود برخوردار می سازیم .

اگر با او با خلوص و برای نیل به حق و حقیقت مجاهده نماید قطعاً خداوند وعده خود را درباره او عملی می نماید و هدایتش می کند. در مرحله سوم وقتی حق را شناخت ، بدون چون و چرا از آن پیروی کند، هر چند بر خلاف میلش باشد؛ چه آنکه پیروی از حق ، اطاعت از خداوند است و افراد مطیع حق مشمول فیض او خواهند بود.

برترین مردم

عن علی علیه السلام قال : ان افضل الناس عند الله من كان العمل بالحق احب اليه و ان نقصه و کرته من الباطل و ان جر فائده و زاده . (۲۳۷)

علی علیه السلام فرموده : برتر از همه مردم نزد باری تعالی کسی است که عمل به حق ، نزد او محبوبتر از باطل باشد. اگر چه عمل به حق مایه نقص و اندوه وی گردد و عمل به باطل موجب جلب منفعت و افزایش موقع او شود.

۴۲ - کم شمردن کارهای خوب - بسیار شمردن کارهای بد

بسم الله الرحمن الرحيم

و استقلال الخیر و ان کثر من قولی و فعلی و استکثار الشر و ان قل من قولی و فعلی .

معنای خیر

امام سجاد علیه السلام در این دو قطعه دعا به پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها؟ موفقم بدار تا کارهای خوبی را که قولا و عملا انجام می دهم کم بشمرم ، هر چند بسیار باشد و بدی هایی را که با زبان و عمل از من صادر می شود بزرگ بشمرم ، هر چند بسیار باشد و بدی هایی را که با زبان و عمل از من صادر می شود بزرگ بشمرم ، هر چند ناچیز باشد و بدی هایی را که با زبان و عمل از من صادر می شود بزرگ بشمرم ، هر چند ناچیز باشد. به خواست خداوند این دو جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق موضوع بحث و سخنرانی امروز خواهد بود. راغب در معنای خیر چنین می گوید: الخیر ما یرغب فيه الكل کالعقل مثلا و العدل و الفضل ؛

خیر آن چیزی است که تمام انسانها به آن رغبت و علاقه دارند مانند عقل و عدل و فضل . عقل خیر است و افاضه کننده آن ذات اقدس الهی است ، اما عدل و فضل خیری است که ممکن است به افاضه خدا باشد و ممکن است بشر با اراده و اختیار خود آن را انجام دهد. امام سجاد (ع) در عبارت دعا از خیری نام برده که آن را با زبان و عمل انجام می دهد و چنین خیری می تواند واجبات دینی و اعمال خوبی باشد که مکلف آنها را برای خدا بجا می آورد و می تواند کارهای نیکی باشد که شخص مسلمان طبق تاءدیب دینی و بر اساس کرامت نفس و بزرگواری طبع با زبان و عمل ، آنها را به نفع مردم انجام می دهد و دعای امام سجاد (ع) می تواند حاوی این هر دو معنی باشد. اولیای گرامی اسلام همواره تذکر می دادند و مسلمانان را به این نکته اساسی متوجه می نمودند که بشر هر قدر در راه بندگی و اطاعت خداوند مجاهده و کوشش نماید قادر نیست حق بندگی او را ادا کند و مراتب عبودیت خود را آنطور که باید و شاید ابراز نماید. از این رو به موازات عباداتی که مرم انجام می دهند لازم است به تقصیر و نارسایی خود در پیشگاه مقدس الهی اعتراف نمایند و این مطلب در خلال روایات بسیاری خاطر نشان گردیده است .

عجز بشر از ادای حق بندگی

عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال لبعض ولده یا بنی ! علیک بالجد لا تخرجن نفسک من حد التقصیر فی عبادۃ الله عزوجل و طاعته فان الله تعالی لا یعبد حق عبادته . (۲۳۸)

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به بعضی از فرزندان خود فرمود: بر تو باد به جد و کوشش ، و خویشتن را از حد تقصیر در عبادت و اطاعت حضرت باری تعالی خارج مدان زیرا خداوند آنطور که شایسته و سزاوار اوست عبادت نمی شود.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : قال الله عزوجل : لا یتکل العاملون علی اعمالهم التي یعملون بها لثوابی فانهم لو اجتهدوا و اتعبوا انفسهم اعمارهم فی عبادتی کانوا مقصرین غیر بالغین فی عبادتهم کنه عبادتی فیما یطلبون من کرامتی . (۲۳۹)

از رسول اکرم (ص) است که خداوند فرموده : کسانی که اهل عمل و عبادت اند برای نیل به عدل و پاداش من به اعمال خود اتکا

نمایند زیرا اینان هر قدر خود را به تعب اندازند و در تمام عمر عبادت کنند باز هم مقصرند و اعمالشان نارسا و کوتاه است و با عبادتی که انجام می دهند به کثرت عبادت نمی رسند و برای نیل به کرامت من شایستگی ندارند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: علیک بالجد و لا تخرجن نفسک من حد التقصیر فی عبادۃ الله تعالی و طاعته فان الله عزوجل لا یعبد حق عبادته . (۲۴۰)

امام صادق (ع) فرموده: بر تو باد به سعی و کوشش و هرگز نفس خود را از حد تقصیر در عبادت و طاعت بیرون مبر چه آنکه حق عبادت حضرت باری تعالی هرگز ادا نشده است .

عجز فرشتگان از عبادت شایسته خدا

نه فقط انسانها قادر نیستند حق بندگی خداوند را ادا کنند و آنطور که شایسته و سزاوار است او را عبادت و اطاعت نمایند بلکه فرشتگان نیز با آنکه از غرایز حیوانی و شهوات نفسانی منزّه و مبرا هستند از بندگی و عبودیتی که شایسته مقام مقدس ربوبی است عاجز و ناتوان اند. علی علیه السلام در وصف فرشتگان از این نظر چنین فرموده است:

و انهم علی مکانهم منک و منزلتهم عندک و استجماع اهوائهم فیک و کثرۃ طاعتهم لک و قلۃ غفلتهم عن امرک لو عاینوا کنه ما خفی علیهم منک لحقروا اعمالهم و لزرو علی انفسهم و لعرفوا انهم لم یعبدوک حق عبادتک و لم یطیعوک حق طاعتک . (۲۴۱)

فرشتگان با مکانتشان از تو، منزلشان نزد تو، و تجمع تمایلاتشان در تو، و بسیاری اطاعتشان برای تو، و کمی غفلتشان از فرمان تو، اگر بینند باطن آنچه را که از تو بر آنان پنهان است اعمال خود را ناچیز می شمردند و آنها را بر خود عیب می گیرند و می فهمند که حق بندگی را در پیشگاه مقدست انجام نداده اند و آنطور که باید ترا اطاعت ننموده اند. افراد با ایمان عبادت و اطاعت خود را در پیشگاه الهی هر قدر بسیار باشد کم و کوچک می شمردند و همچنین تخلفات و معاصی خویش را هر قدر هم کوچک باشد بزرگ به حساب می آورند و با توجه به اینکه معرفت افراد با ایمان و درک معنوی آنان متفاوت است، کوچک شمردن اطاعت و بزرگ شمردن معصیت در نظر آنان نیز متفاوت خواهد بود.

درجات حب الهی

ساءل ابی علیا علیه السلام عن درجات المحبین ماهی . قال ادنی درجاتهم من استصغر طاعته و استعظم ذنبه و هو یظن ان لیس فی الدارین ما خود غیره فغشی علیه الاعرابی فلما افاق قال هل درجۃ اعلی منها؟ قال نعم ، سبعون درجۃ . (۲۴۲)

یک مرد اعرابی از علی (ع) پرسید: درجات محبین چیست؟ حضرت فرمود: پایتترین درجه برای کسی است که طاعت خود را کوچک تلقی کند و معصیت خود را بزرگ ببیند و چنین گمان داشته باشد که در دنیا و آخرت هیچ کس جز او مورد مؤاخذه حضرت باری تعالی نیست. مرد اعرابی از شنیدن این کلام بیهوش شد. چون به هوش آمد از حضرت پرسید: آیا درجه ای از این بالاتر هم وجود دارد؟ فرمود بلی، هفتاد درجه .

با در نظر گرفتن روایاتی که معروض افتاد، معلوم شد افراد با ایمان حتی اولیای بزرگ خداوند و همچنین فرشتگان الهی قادر نیستند حق بندگی خداوند را آنطور که شایسته است بجا آورند و به نسبت معرفتی که دارند عبادتها و اطاعتهای خویشان را کوچک و کوچکتر می شمردند و اعتراف دارند که: ماعبدناک حق عبادتک .

دو احتمال در کلام امام سجاد

امام سجاد (ع) در جمله دعای مکارم الاخلاق که موضوع سخنرانی امروز است، به پیشگاه خداوند عرض می کند: و استقلال الخیر کثر من قولی و فعلی . اگر مقصود حضرت زین العابدین (ع) از کلمه خیر که در این عبارت آمده بندگی و اطاعت باشد معنای سخن امام آن می شود که: بارالها؟ موفقم بدار تا عباداتی را که با زبان و عمل در پیشگاه مقدست انجام داده ام، گرچه بسیار باشد، آن را قلیل و کم بشمرم. در این صورت، مدلول دعای امام یک امر توحیدی و اعتقادی است و مفاد آن اعتراف به این

مهم است که : پروردگارا! بندگانت با سعی و مجاهده بسیار قادر نیستند حق بندگیت را ادا کنند و عباداتی را که شایسته مقام مقدس توست انجام دهند. اگر مقصود حضرت زین العابدین (ع) از کلمه خیر که در جمله دعا آمده نیکی و احسان به مردم با زبان و عمل باشد، همچنان لازم است احسان کننده عمل خیر خود را هر چند بزرگ باشد کوچک بشمرد، زیرا بزرگ به حساب آوردن آن اولاً برای دریافت کننده احسان ناگوار و سنگین خواهد بود و ثانیاً از بزرگ وانمود کردن احسان استشمام منت گذاری می شود و این کار، مرضی خداوند و اولیای گرامی اسلام نیست. در اینجا برای روشن شدن ارزش خیر و انواع نیکی ها و همچنین کوچک شمردن آنها روایاتی را به عرض شنوندگان محترم می رساند:

قال رجل للنبی صلی الله علیه و آله : احب ان اکون خیر الناس . فقال : خیر الناس من ینفع الناس و کن نافع لهم . (۲۴۳)

مردی به رسول اکرم (ص) عرض کرد: دوست دارم بهترین مردم باشم. فرمود: بهترین مردم کسی است که نفعش عاید مردم گردد، پس تو کوشش کن که وجودت برای مردم نافع باشد.

عن علی علیه السلام قال : علیکم باعمال الخیر فبادروها و لا یکن غیرکم احق بها منکم . (۲۴۴)

علی (ع) فرموده: بر شما باد به مبادرت در اعمال خیر و چنان نشود که دیگر اقوام و ملل بر شما پیشی گیرید و در کار خود از شما شایسته تر باشند.

در روایات اسلامی اعمال نیک با زبان و کار، به عناوین مختلفی از قبیل ایثار، مواسات، ادخال سرور، عمل معروف، خیر و احسان آمده است.

محبوبترین مردم نزد پیامبر (ص)

قیل یا رسول الله! ای الناس احب الیک؟ قال: انفع الناس بالناس. قیل یا رسول الله! فای الاعمال افضل؟ قال: ادخال السرور علی المؤمن. قیل: و ما سرور المؤمن؟ قال: اشباع جوعته و تنفیس کربته و قضاء دینه و من مشی مع اخیه فی حاجه کان کصیام شهر و اعتکافه و من مشی مع مظلوم یعینه ثبت الله قدمه یوم تزل الاقدام. (۲۴۵)

به رسول اکرم (ص) عرض شد: کدامین مرد نزد شما محبوبترند؟ فرمود: آنانکه وجودشان برای مردم نافعتر است. عرض شد: کدام عمل افضل و برتر است؟ فرمود: دل مؤمن را شاد کردن. عرض شد: سرور مؤمن در چیست؟ فرمود: گرسنگیش را با غذا برطرف نمودن، غصه و اندوهش را گشودن، دینش را ادا کردن. سپس فرمود: هر کس برای حاجت برادرش با او برود اجرش همانند یک ماه روزه گرفتن و اعتکاف نمودن است. کسی که به منظور اعانت با مظلومی برود خداوند در روزی که قدمهای مردم لرزان است قدم او را ثابت نگاه می دارد.

نیکوکاران و اغتنام فرصت

در مکتب آسمانی اسلام بر آوردن حاجات، حل مشکلات، حمایت از مظلومان، و خلاصه، هر نوع خدمتی به مردم با مال و جاه، زبان و قلم، به هر وسیله و هر شکل که باشد، رحمتی است که از طرف حضرت باری تعالی شامل حال خدمتگزاران می شود. شایسته است افراد نیکوکار از این فرصت پر ارزش استفاده کنند، مشکل گرفتاران را حل نمایند، و خویشان را از رحمت و فیض الهی بهره مند سازند و این مدلول بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام است.

حاکمیت بر رحمت الهی

عن اسمعیل بن عمار الصیرفی قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداک، المؤمن من رحمه علی المؤمن؟ قال نعم. قلت و کیف ذاک؟ قال ایما مؤمن اتی اخاه فی حاجه فانما ذلک رحمه من الله ساقها الیه و سببها له. فان قضی حاجته کان قد قبل الرحمه بقبولها و ان رده عن حاجته فهو یقدر علی قضائها فانما رد عن نفسه رحمه من الله جل و عز ساقها الیه و سببها له و ذکر الله عزوجل تلک الرحمه الی یوم القیامه حتی یکون المردود عن حاجته هو الحاکم فیها، ان شاء صرفها الی نفسه و ان شاء صرفها الی غیره. یا

اسماعیل! فاذا كان يوم القيامة و هو الحاكم في رحمة من الله قد شرعت له فالي من ترى يصرفها؟ قلت لا اظن يصرفها عن نفسه . قال لا تظن و لكن استيقن فانه لن يردها عن نفسه . (۲۴۶)

اسماعیل بن عمار صیرفی حضور امام صادق (ع) شرفیاب شد. عرض کرد: فدایت شوم ، آیا مؤ من برای مؤ من رحمت است ؟ فرمود: بلی . عرض کردم : این چگونه است ؟ فرمود: هر مؤ منی برای حاجتی نزد برادر مؤ من خود می آید این آمدن ، رحمتی است از طرف باری تعالی که به سوی او سوق داده شده و صاحب حاجت مسبب آن بوده است . اگر شخص مورد مراجعه حاجت او را برآورد با عمل خود، رحمت الهی را قبول نموده است و اگر حاجت او را برنیآورد با آنکه قدرت برآوردن داشته رحمت الهی را از خود گردانده است . خداوند این رحمت را تا قیامت ذخیره می کند و در آن روز شخصی را که حاجتش برآورده نشده بر آن رحمت حاکم می گرداند، اگر بخواهد به دیگری برگذار می کند. سپس امام (ع) از اسماعیل پرسید: به نظر تو آن رحمت الهی را به چه کسی وامی گذارد؟ اسماعیل عرض کرد: گمان نمی کنم آن رحمت را از خود بگرداند. فرمود: گمان نکن بلکه یقین داشته باش که آن را به کسی جز خودش وانی گذارد.

گاهی فرد با ایمان برای حاجت خود به برادر دینیش مراجعه می کند. او با نفوذ کلام و محبوبیتی که در جامعه دارد می تواند مشکل او را به آسانی حل کند و با گفتن کلمه ای حاجتش را برآورده سازد. اگر چنین کند، به فرموده امام صادق (ع) با این عمل خیر، خویشتن را از رحمت الهی ، که به صاحب حاجت ، آن را با خود آورده است برخوردار می سازد. قال رسول الله صلى الله عليه و آله : و الذی نفسی بیده ما انفق الناس من نفقة احب من قول الخیر. (۲۴۷)

رسول اکرم (ص) فرموده : قسم به کسی که جانم در قبضه قدرت اوست ، مردم هیچ ارفاقی نکرده اند که محبوبتر از سخن خیر باشد.

کسانی که در قلوب مردم پایگاه معنوی دارند و از جاه و محبوبیت بهره مندند باید از این نعمت همانند دیگر نعمتها به نفع مردم استفاده کنند و حوایجشان را بر آورده سازند، غافل نباشند از اینکه خداوند در قیامت از صاحبان جاه همانند مالداران پرسش می کند و آنان را مورد مؤ اخذ قرار می دهد.

قیامت و سؤال از مال و جاه

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ان الله تعالی لیساءل العبد فی جاهه کما یساءل فی ماله فیقول یا عبدی ! رزقک جاها فهل اعنت به مظلوما او اغثت به ملهوفاً. (۲۴۸)

رسول اکرم (ص) فرمود: در قیامت خداوند از جاه بنده خود می پرسد، همان طور که از مالش . می گوید به تو جاه دادم ، آیا با نعمت جاه ، مظلومی را مورد حمایت قرار دادی یا مصیبت زده ای را یاری نمودی ؟

خلاصه اگر کلمه خیر که در دعای امام سجاد (ع) آمده و استقلال الخیر و ان کثر من قولی و فعلی نیکی و احسان قولی و عملی با مال و جاه و دیگر عوامل باشد معنای کلام امام ، آن می شود که عرض می کند: بارالها موقعم بدار خیر و احسانی را که با زبان و عمل انجام می دهم هر قدر بزرگ باشد آن را کوچک بشمرم .

درباره کوچک شمردن عمل خیر روایات بسیاری رسیده است ، از آن جمله این حدیث شریف است :

عن الرضا علیه السلام قال : لا یتیم المعروف الا بثلاث خصال : تعجیله و تصغیره و ستره . فاذا عجلته هناه ته و اذا صغرت عظمته و اذا سترته اتمته . (۲۴۹)

حضرت رضا (ع) فرموده : عمل معروف ، تتمیم و تکمیل نمی شود مگر با سه وصف : زود انجام دادن ، کوچک شمردن ، و پنهان داشتن . با عجله در کار خیر آن را گوارا می سازی ، با کوچک شمردنش آن را بزرگ می نمایی ، و با پنهان داشتن آن را تتمیم نموده ای .

کرامت امام (ع) و عذر خواهی

ائمه معصومین علیهم السلام با کرامت نفس و طبع بلندی که داشتند نه تنها خدمت‌های بزرگ خود را که نسبت به مردم می نمودند کوچک می شمردند بلکه در پاره ای از مواقع عذر می خواستند. شخص عربی وارد مدینه شد، اهالی پرسید کریمترین مرد در این شهر کیست؟ او را به حضرت حسین بن علی علیهما السلام راهنمایی نمودند. شرفیاب محضر مبارکش شد. سه شعر گفت که شعر سومش از مراتب معرفت او به تعالیم حیات بخش اسلام و ارزش خدمت‌های رسول گرامی (ص) و علی (ع) حکایت می کرد.

لولا الذی کان من اوائکم ، کانت علینا الجحیم منطبقه .

اگر جد و پدر بزرگوارت نمی بودند، جایگاه همه ما در دوزخ بود.

قال علیه السلام یا قنبر! هل بقی من مال الحجاز شیء؟ قال نعم ، اربعة آلاف دینار. فقال هاتها. جاءها من هو احق بهامنا. ثم نزع برده ولف الدنانیر فیها و اخرج یده من شق الباب حیاء من الاعرابی و انشاء: خذها فانی الیک معتذر و اعلم بانی علیک ذوشفقہ . . (۲۵۰)

امام (ع) به قنبر فرمود: از مال حجاز چیزی باقی نمانده؟ عرض کرد: بلی، چهار هزار دینار. فرمود: از مال حجاز چیزی باقی نمانده؟ عرض کرد: بلی، چهار هزار دینار فرمود بیاور، چه آنکه برای دینارها کسی آمده که از ما اولی و احق به آنهاست. آنگاه حضرت جامه کوچک سیاه رنگی را که روی لباس پوشیده بود از بر به در آورد، پولها را در آن ریخت و جامه را پیچید، برای آنکه عرب در موقع دریافت پول با حضرت مواجه نباشد و شرمندة نشود، دست خود را از شکاف در بیرون نمود و فرمود: بگیر این مبلغ را که من از تو عذر می خواهم، بدان که من دوستدار تو هستم.

حضرت حسین (ع) چهار هزار دینار طلا- با این همه ادب و احترام به آن مرد می دهد و این مبلغ بزرگ را آنقدر کوچک به حساب می آورد که از عرب عذر خواهی می نماید.

امام سجاد علیه السلام در جمله دوم این قسمت از دعای مکارم الاخلاق که موضوع نیمه آخر سخنرانی امروز است، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

واستکثار الشر و ان قل من قولی و فعلی .

بارالها! موفقم بدار بدی هایی را که با زبان و عمل از من صادر می شود بزرگ بشمرم، هر چند کوچک و ناچیز باشد.

امام (ع) و مصونیت از لغزش

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام و سایر ائمه معصومین در پناه خداوند مصون از لغزش اند، هرگز با زبان و عمل مرتکب کار بد نمی شوند و دامن پاکشان آلوده نمی گردد؛ اینکه امام (ع) در جمله دعای و استکثار الشر و ان قل من قولی و فعلی . ذکر کرده و شر را به گفته و عمل خود ارتباط داده، به منظور رعایت ادب در سخن است، نخواسته کار بد را به زبان و عمل مرد مستند نماید، در واقع امام با بیان این جمله می خواهد مسلمانان را متوجه کند که اگر شری را قولا- یا عملا مرتکب شدید، هر چه به نظرتان کوچک بیاید، آن را بزرگ بشمرید و مهم تلقی نمایید زیرا کوچک شمردن کار بد، آدمی را در گناه جری و جسور می کند و در معاصی، لاابالی و بی پروایش می نماید، و این حالت روانی در زمینه گناه، خطری است بسیار بزرگ و می تواند انسانها را به راه سقوط و تباهی سوق دهد. از این رو اولیای گرامی اسلام ضمن روایات بسیاری این مطلب را به مسلمانان تذکر داده و زیان کوچک شمردن گناه را خاطر نشان ساخته اند و در اینجا قسمتی از آن روایات ذکر می شود.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : لا تنظروا الی صغر الذنب و لکن انظروا الی ما اجترأتم . (۲۵۱)

رسول اکرم (ص) فرموده: نظرتان به کوچکی گناه نباشد، بلکه در این امر نظر کنید که چگونه به معصیت و نافرمانی خدای توانا

جرئت کرده اید.

کوچک شمردن گناه

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : اتقوا المحقرات من الذنوب فانها لا تغفر . قلت و ما المحقرات ؟ قال : الرجل یذنب الذنب فیقول طوبی لی ان لم یکن لی غیر ذلك . (۲۵۲)

امام صادق (ع) فرمود: پرهیزید از گناهانی که به نظرتان کوچک می آید، چه این قبیل گناهان بخشوده نخواهد شد. راوی حدیث می گوید به حضرت عرض کردم: گناه کوچک شمرده شده چیست؟ فرمود: شخص، گناهی را مرتکب می شود و می گوید خوشا به حال من اگر غیر از این گناهی نمی داشتم.

عن علی علیه السلام قال : اشد الذنوب ما استهان به صاحبه . (۲۵۳)

علی (ع) فرمود: شدیدترین گناهان گناهی است که صاحبش آن را خوار و ناچیز بشمرد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : اربعة فی الذنب شر من الذنب : الاستحقر و الافتخار و الاستبشار و الاصرار (۲۵۴)

رسول اکرم (ص) فرموده: چهار چیز است در گناه که از اصل گناه بدتر و مذمومتر است: کوچک شمردن گناه، مباحات نمودن به گناه، خوشحال شدن از گناه، و ادامه دادن به گناه.

عن الصادق علیه السلام قال : و لا تحقرن سیئه فانها ستسوءک یوما و لا تحقرن حسنه و ان صغرت عندک و قلت فی عینک فانها سیرک یوما . (۲۵۵)

امام صادق (ع) فرمود: هیچ گناهی را حقیر و ناچیز به حساب نیاور، چه آنکه روزی ترا آزار خواهد داد و هیچ حسنه ای را کوچک و غیر قابل اعتنا مشمار اگر چه نزد تو کوچک و در نظرت کم بیاید، چه آن حسنه روزی ترا شاد و مسرور خواهد کرد. گناهکار و دو خطر بزرگ

کسی که گناه را کوچک می شمرد و بی پروا آن را مرتکب می شود باید بداند با دو خطر بزرگ مواجه است: اول آنکه با عمل ناروای خویش به حریم رفیع باری تعالی اسائه ادب می کند و احترام نهی او را رعایت نمی نماید. دوم آنکه وقتی گناه را کوچک تلقی نمود در ادامه آن بیباک می شود و به تکرار آن اصرار می ورزد و معاصی صغیره چون به هم پیوست کبیره می شود و عذاب بزرگ الهی را در پی خواهد داشت و حضرت امام هفتم علیه السلام این مطلب را از قول حضرت مسیح ابن مریم به حواریین نقل فرموده است:

عن موسی بن جعفر علیهما السلام : ان المسیح قال للحواریین : ان صغار الذنوب و محقراتها من مکائد ابلیس یحقرها لکم و یصغرها فی اعینکم فتجتمع و تكثر فتحیط بکم . (۲۵۶)

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: مسیح ابن مریم به حواریین گفت: معاصی صغیره و گناهان کوچک از دامهای ابلیس است. او گناهان را نزد شما کوچک می کند و آنها را در نظرتان صغیر و حقیر جلوه می دهد. آن گناهان مجتمع می شوند و بسیار می گردند و سرانجام شما را به احاطه خود در می آورند و محصورتان می نمایند.

خطر تراکم گناهان کوچک

رسول گرامی اسلام (ص) برای آنکه خطر اصرار در معاصی صغیره و گرد آمدن آنها را به طور محسوس به مسلمانان بفهماند در یکی از سفرها با عمل بسیار ساده و قابل درک عموم، مطلب را آنطور که باید برای اطرافیان روشن نمود و جریان امر به صورت حدیثی در کتب روایات نقل شده که متن آن در اینجا به عرض می رسد:

قال ابو عبدالله علیه السلام : ان رسول الله صلی الله علیه و آله نزل بارض قرعاء فقال لاصحابه اتوا بحطب فقالوا: یا رسول الله ! نحن بارض قرعاء ما بها من حطب . قال : فلیات کل انسان بما قدر علیه . فجاءوا به حتی رموا بین یدیه بعضه علی بعض . فقال رسول الله

هكذا تجتمع الذنوب . ثم قال : اياكم و المحقرات من الذنوب فان لكل شیء طالبا، الا و ان طالبتها يكتب . (۲۵۷)

امام صادق (ع) فرمود: رسول اکرم (ص) به سرزمینی خشک که در آن گیاهی نمی‌روید و هیز می‌یافت نمی‌شود. فرمود: بروید و هر کدام هر چه یافتید با خود بیاورید. رفتند، تجسس نمودند و در گوشه و کنار زمین بوته‌های کوچک خار یافتند، آنها را کردند، حضور حضرت آوردند و روی هم انباشتند و توده خاری شد. رسول اکرم (ص) فرمودند: گناهان اینطور جمع می‌شود، سپس تذکر داد که از گناهان کوچک پرهیزید که هر چیز طالبی دارد و طلب کننده معاصی، گناهان را ثبت می‌کند.

گویی پیشوای اسلام خواست با دستور جمع آوری هیزم در آن بیابان بدون گیاه، اصحاب خود را متوجه کند که گناهان صغیره که آنها را حقیر می‌شمیرید همانند بوته‌های کوچک خار است که در این بیابان به نظر نمی‌آمدند، شما در طلبشان رفتید، آنها را گردآوردید، و اینکه به صورت توده بزرگ خار در آمده است. طالب گناهان که فرشتگان الهی هستند گناهان صغیره شما را می‌نویسند و مجموعشان به صورت گناهی بزرگ در می‌آید.

اصرار در گناهان کوچک

از جمله دوم دعای مکارم الاخلاق موضوع بحث امروز: و استکثار الشر و ان قل من قولی و فعلی این نتیجه به دست آمده که شرور و بدی‌هایی که به نظر ما کوچک و ناچیز می‌آید باید آنها را بزرگ بشمریم و با اهمیت تلقی نماییم زیرا وقتی گناه به نظرمان کوچک آمد، در ارتکابش جری و جسور می‌شویم و بی‌پروا آن را مکرر در مکرر انجام می‌دهیم، غافل از آنکه اصرار در گناه، هر چند از معاصی صغیره باشد. نزد باری تعالی بسیار عظیم و بزرگ است

عن علی علیه السلام قال : اعظم الذنوب عند الله ذنب اصر عليه عامله . (۲۵۸)

علی (ع) فرموده: بزرگترین گناهان نزد خداوند گناهی است که عامل آن در اتیابش مصر باشد و عملا آن را ادامه دهد.

در پایان بحث امروز لازم است توجه شنوندگان محترم به نکته‌ای معطوف گردد، امید است این نکته همواره در خاطرها بماند و هرگز از یاد نرود. دعای شریف مکارم الاخلاق مجموعه‌ای است انسان ساز، اگر افراد در جملات آن دقت کنند، تعالیم آن را بدرستی فراگیرند و عملا آنها را به کار بندند، قطعاً از کرامت نفس و تعالی معنوی، که پایه و اساس انسانیت است، برخوردار می‌گردند و به مکارم اخلاق که هدف عالی بعثت پیشوای بزرگ اسلام است متخلق می‌شوند.

دو درس آموزنده

اما در دو جمله‌ای که امروز مورد بحث قرار گرفت دو درس بسیار آموزنده و سعادت بخش است که نباید آن را فراموش کنیم. جمله اول این بود که هر کار خیر و خوبی را با زبان و عمل انجام می‌دهیم هر قدر هم بزرگ باشد آن را قلیل و کوچک به حساب آوریم، زیرا اگر آن کار خیر عبادت باشد با کم شمردن آن به عجز خویشتن از ادای حق بندگی باری تعالی اعتراف نموده ایم و این اعتراف از طرفی ما را از عجب در عبادت مصون می‌دارد و از طرف دیگر معرفت ما را به مقام رفیع ربوبی تقویت می‌نماید، و اگر آن کار خیر، خدمت به مردم باشد، قلیل شمردن آن موجب می‌شود که نعمت بر دریافت کننده آن گوارا گردد و ما را نیز از منت گذاردن که موجب ابطال عمل خیر است محافظت می‌نماید.

جمله دوم دعا این بود: شری را که با زبان و عمل مرتکب می‌شویم، هر قدر هم کوچک باشد آن را بزرگ به حساب می‌آوریم زیرا کوچک شمردن معصیت صغیره ما را در عمل جری می‌کند و آن را تکرار می‌کنیم و ادامه و اصرار معاصی صغیره در پیشگاه خداوند گناه بسیار بزرگ به حساب می‌آید و می‌تواند ما را دچار بدبختی و عذاب ابدی باری تعالی بنماید.

دو تذکر گرانقدر

حدیث کوتاهی از رسول اکرم (ص) روایت شده که حاوی هر دو دستور مورد بحث امروز است. اصل روایت و ترجمه آن ذکر

می شود. لازم می دانم عموم شنوندگان عین عبارت حدیث یا ترجمه آن را حفظ کنند و در تمام مدت زندگی همواره آن را به خاطر داشته باشند و عملاً به کار بندند و موجبات سعادت خویش را فراهم آورند:

عن النبی صلی الله علیه و آله : لا تحقروا شیئاً من الشر و ان صغر فی اعینکم و لا تستکثروا الخیر و ان کبر فی اعینکم . (۲۵۹)
رسول اکرم (ص) فرموده : هیچ شری را ناچیز و حقیر نشمرید اگر چه در نظرتان کوچک باشد و هیچ کار خیر و خوبی را بسیار نبینید اگر چه در نظرتان بزرگ بیاید.

۴۳- اطاعت باری تعالی در تمام عمل - همگامی با مسلمین - اجتناب از نظرهای اختراعی

بسم الله الرحمن الرحيم

و اکمل ذلک لی بدوام الطاعة و لزوم الجماعة و رفض اهل البدع و مستعملی الرأی المخترع .

امام (ع) و چهار درخواست

در جلسه گذشته توضیح داده شد که حضرت زین العابدین علیه السلام ضمن دو جمله دعا از پیشگاه خداوند خواسته تا موفق باشد هر عمل خیری را که قولاً و عملاً از وی صادر می شود، هر قدر هم بزرگ و زیاد باشد، آن را قلیل و کم تلقی نماید و هر شر و بدی را که با زبان و عمل انجام می دهد، هر چند کوچک و کم باشد، آن را بسیار و بزرگ به حساب آورد و به شرحی که بیان شد، این دو جمله دعا از نظر معرفت ایمانی، وظیفه بندگی، و کرامت خلق، آثار و فواید متعددی را در بر دارد. برای آنکه این دو مورد آنطور که باید و شاید تحقق یابد و در طول زندگی با مانع و مشکلی برخورد نمایند و سرانجام به کمال لایق خود برسند، امام (ع) چهار درخواست از پیشگاه باری تعالی بدین منظور نموده و به خواست خداوند موضوع سخنرانی امروز شرح و توضیح این چهار مطلب است.

در تقاضای اول خود عرض می کند: و اکمل ذلک لی بدوام الطاعة؛ بارالها! کم شمردن خوبی ها و بزرگ شمردن بدی ها را که دو حالت روحی ارزنده و شریف است، در وجود من تکمیل کن به اینکه عمرم به گونه ای طی شود که تا آخر زندگی مطیع بی قید و شرط تو باشم و لحظه ای از فرمانت سرباز نزنم.

تحولات در زندگی بشر

دنیا دار تحول و تغییر است و انسانها از نظر روح و جسم، عقیده و عمل، عزت و ذلت، درستکاری و نادرستی، و خلاصه در جمیع شئون مادی و معنوی، همواره در معرض تحول قرار دارند، ممکن است کسانی قسمت مهمی از عمرشان به پاکی بگذرد و در پایان دچار انحراف شوند و با سینه روزی و شقاوت بمیرند و ممکن است گروهی بیشتر عمرشان در گناه و ناپاکی طی شود و سرانجام به خود آیند، موجبات رستگاری و فلاحشان مهیا گردد و با سعادت از دار دنیا بروند.

عاقبت خوب و بد

عن علی علیه السلام قال: ای بنی! لا تؤیس مذنباً، فکم من عاکف علی ذنبه ختم له بخیر و کم من مقبل علی عمله مفسد فی آخر عمره صائر الی النار نعوذ بالله منها. (۲۶۰)

از جمله وصایای علی (ع) به حضرت حسین (ع) این بود که: فرزندم! هیچ گناهکاری را از رحمت خداوند مایوس منما، چه بسا اهل معصیت بودند که از گناه جدا نمی شدند و اعمال ناروا را ترک نمی گفتند اما سرانجام، زندگی آنان به خیر و خوبی پایان یافت، و چه تعداد افراد درستکاری بودند که همواره به اعمال خیر و خوب توجه داشتند اما در آخر عمر به فساد گراییدند و جهنمی شدند.

سپس امام (ع) در پایان حدیث فرموده: پناه می بریم به خداوند از این عاقبت بد و دردناک.

برای نجات از این خطر بزرگ و مصون ماندن از مرگ شقاوت بار، لازم است همواره مطیع بی قید و شرط دستورهای خدا باشیم و در همه احوال، اوامرشان را بی چون و چرا به کار بندیم و این همان است که امام سجاد (ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز از پیشگاه خداوند بزرگ درخواست نموده است. تمام اجرام کیهانی و موجودات جهان هستی به اطاعت تکوینی، فرمانبر ذات اقدس الهی هستند. خداوند در قرآن شریف کلمه سجده را که تذلل نهایی ساجد در مقابل مسجود است برای معرفی اطاعت و انقیاد تمام موجودات ارضی و سماوی و بسیاری از انسانها به کار برده و فرموده است:

موجودات و اطاعت تکوینی

الم تر ان الله يسجد له من في السماوات و من في الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدواب و كثير من الناس كثير حق عليه العذاب . (۲۶۱)

آیا ندیدی خداوند را سجده می کنند تمام آنچه در آسمانها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم .

تمام موجودات عوالم هستی خدا را سجده می کنند و اوامر تکوینش را به جبر اطاعت می نمایند و به وظیفه ای که در نظام خلقت به عهده آنها گذارده شده است عمل می کنند، کوهها و درختها و جنبندگان، همه و همه، مطیع بی قید و شرط ذات اقدس الهی هستند و بی چون و چرا اوامر را به کار می بندند. اما قرآن شریف، وقتی به انسان می رسد می فرماید: بسیاری از مردم خدا را سجده می کنند و امرش را اطاعت می نمایند و بسیاری از مردم او را سجده نمی نمایند و از امرش سر باز می زنند و سرانجام به جرم تخلف و سرپیچی معذب می شوند. اگر کسی سؤال کند چرا همه انسانها خدا را سجده نمی کنند و اوامر را اطاعت نمی نمایند در پاسخ گفته می شود:

بعد تشریعی و آزادی بشر

بشر دارای دو بعد است، یکی بعد تکوینی و آن دگر بعد تشریعی. در بعد تکوینی، انسانها همانند تمام موجودات عوالم وجود، مطیع بی قید و شرط خدا هستند و قدرت کمترین تخلفی را از فرمان او ندارند، قلب همه مردم به امر باری تعالی می تپد و خون به تمام بدن می فرستد، رحم مادر طبق دستور الهی جنین را پرورش می دهد و نمی تواند از برنامه مقرر سرپیچی کند، کلیه و کبد، اعصاب و عروق، معده و جهاز هاضمه، و دیگر اعضا و قوای تکوینی آنها همه فرمانبردار خدا هستند و نمی توانند از مرزی که برای هر کدام مقرر گردیده فراتر روند. آزادی بشر در بعد تشریعی است و این آزادی سرمایه گرانقدری است که خداوند به انسان اعطا فرموده است. اگر مردم آزادی تشریعی خود را در اطاعت حضرت باری تعالی به کار گیرند و اوامر الهی را اجر نمایند مدارج کمال را می پیمایند، به کرام اخلاق متخلق می گردند و انسان واقعی می شوند.

عن علی علیه السلام قال : طاعة الله مفتاح كل سداد و اصلاح كل فساد. (۲۶۲)

علی (ع) فرموده طاعت خداوند کلید هر درستی و صواب و مایه اصلاح هر انحراف و فساد است .

اگر مردم، آزادی تشریعی خود را در اطاعت از هوای نفس و شهوات زیانبار به کار گیرند، گناه و ناپاکی، عقلشان را تیره می کند، از واقع بینی باز می مانند، کور و کر می شوند، عمرشان با پایمال کردن ارزشهای انسانی سپری می گردد و سرانجام با شقاوت و بدبختی می میرند و نتیجه کارهای ناروای خود را با کیفر الهی مشاهده خواهند نمود.

عن النبی صلی الله علیه و آله : احذر سکر الخطیئة فان للخطیئة سکرا کسکر الشراب بل هی اشد سکرا منه . يقول الله تعالی . صم بکم عمی فهم لا يرجعون . (۲۶۳)

رسول اکرم (ص) فرموده: حذر کنید از مستی گناه چه آنکه مستی گناه همانند مستی شراب است بلکه شدیدتر از آن. خداوند در قرآن شریف فرموده: آنان کر و گنگ و کورند و از این وضع بدی که دارند بر نمی گردند.

رسول اکرم (ص) فرموده: حذر کنید از مستی گناه چه آنکه مستی گناه همانند مستی شراب است بلکه شدیدتر از آن. خداوند در قرآن شریف فرموده: آنان کر و گنگ و کورند و از این وضع بدی که دارند بر نمی گردند.

اثر سرپیچی از اطاعت

تخلف از اطاعت باری تعالی موجب فسق است و متخلف گناهکار. اما در پاره ای از مواقع، تخلف از دستور الهی موجب شرک در طاعت است و خداوند هر دو را در یک آیه از قرآن شریف آورده است، در قسمت اول آیه فرموده:

و لا تاءكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه لفسق. (۲۶۴)

به دستور شارع اسلام، خوردن گوشت حیوانی که موقع ذبح نام خداوند بر آن برده نشده، ممنوع اعلام گردیده، خوردن آن فسق است و خوردنده آن فاسق.

به صریح کتاب شریف خوردن گوشت حیوان مرده حرام است، عناصر و سوسه گر و شیطان صفت از کفار و مشرکین، محرمانه تصمیم گرفتند این حکم الهی را وسیله جدل با مسلمانان قرار دهند و خوردن گوشت میت را حلال وانمود نمایند.

مشرکین و سخنان گمراه کننده

كان مشركوا العرب يجادلون المسلمين فيقولون لهم: كيف تاءكلون مما تقتلونهم و لا تاءكلون مما قتله الله و قتل الله اولی بالاكل من قتيلكم، فهذه مجادلتهم. (۲۶۵)

مشرکین عرب با مسلمانان در مورد حرمت گوشت حیوان مرده به جدل پرداختند و به آنان می گفتند: چطور شما از گوشت حیوانی که خودتان کشته اید می خورید اما از گوشت حیوانی که خداوند کشته است نمی خورید با آنکه کشته خداوند برای خوردن شایسته تر از کشته شماست.

این بود مجادله آنان.

خداوند در قسمت دوم آن آیه فرموده است:

و ان الشياطين ليؤخون الی اوليائهم ليجادلوكم و ان اطعموهم انکم لمشركون. (۲۶۶)

شیاطین با قرارهای پنهانی خود می خواهند با شما در مورد گوشت حیوان مرده جدل کنند. اگر آنان را اطاعت نمودید و از حرمت میت که امر الهی است تخلف کردید، شما حتما به شرک گراییده اید.

شرک در طاعت و عبادت

اگر کسانی از گوشت حیوانی بخورند که موقع ذبح، نام خداوند بر آن برده نشده باشد مرتکب فسق گردیده اند و مشمول قسمت اول آیه هستند، اما اگر کسانی تحت تاءثیر مجادله کفار و مشرکین قرار گیرند، حرمت گوشت میت را که صریح قرآن شریف است نادیده انگارند، فرمان جدل کنندگان را اطاعت نمایند و از اطاعت باری تعالی سرباز زنند، مشمول قسمت دوم آیه مذکورند.

خداوند در قرآن شریف، صریحا آنان را مشرک خوانده است و به فرموده امام صادق (ع):

شرك طاعة و ليس شرك عبادة. (۲۶۷)

این عمل، شرک در طاعت است و شرک در پرستش نیست. در قرآن شریف و روایات اولیای دین مکرر آمده است که اطاعت مخلوق در معصیت خالق شرک است. در سخنرانی هفتم مجلد اول این کتاب، به بعضی از آیات و روایات اشاره شده و در اینجا نیز قسمتی از آنها ذکر می شود:

عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله عزوجل: و اتخذوا من دون الله آلهة لیكونوا لهم عزا. کلا- سیکفرون بعبادتهم و یكونون علیهم ضدا. قال: ليس العبادة هی السجود و الركوع. انما هی طاعة الرجال، من اطاع المخلوق فی معصية الخالق فقد عبده. (۲۶۸)

اطاعت مخلوق در معصیت خالق

قرآن کریم فرموده کسانی غیر خداوند را به الهیت گرفته اند برای آنکه مایه عز آنها باشد، نه چنین است . عنقریب به عبودیت و بندگی آنان کفر می شوند و ضد معبودهای خود می گردند. امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرموده است : مقصود از عبادت ، سجده و رکوع نیست ، بلکه مراد، اطاعت و فرمانبری از رجال قدرتمند است . کسی که مخلوقی را در معصیت خالق اطاعت کند او را بندگی نموده است .

عن النبی صلی الله علیه و آله فی قوله تعالی : اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله . قال : اما انهم لم یکنوا یعبدونهم و لکنهم اطاعوهم فی معصیه الله . (۲۶۹)

قرآن شریف درباره نصاری فرموده : علما و رهبانهای خود را بالا بردند و به ربوبیت گرفتند. رسول اکرم (ص) فرمود: آنان را پرستش نمی نمودند بلکه اوامرشان را در معصیت باری تعالی اطاعت می کردند.

از آنچه مذکور افتاد روشن شد که اطاعت بی قید و شرط از باری تعالی همیشه و همه جا شرط اصلی تعالی و تکامل در سعادت مادی و معنوی انسانهاست . امام سجاد (ع) در جمله اول دعا که مورد بحث امروز است به پیشگاه الهی عرض می کند: و اکمل ذلک لی بدوام الطاعة ؛ پروردگارا! منویات دینی مرا در خوبی ها و بدی ها با دوام طاعت خود تکمیل و متمیم فرما. اطاعت الهی و عز بشر

اطاعت مردم هر کشور از فرمانروا موجب نیرومندی و قدرت او می شود و سرپیچی از اطاعت فرمانروا تضعیفش می نماید. اما اطاعت مردم از حضرت باری تعالی مایه مباهات و سعادت آنان است و کمترین نفعی از فرمانبری عاید ذات اقدس الهی نمی شود. همچنین سرپیچی مردم از اطاعت پروردگار مایه بدبختی و سقوط آنان است و کمترین زیانی به ذات اقدس او نمی رساند. گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کفر کبریا نشیند گرد این نکته که حاکی از بی نیازی و غنای ذات اقدس الهی از مردم است ضمن سخنان آموزنده مولی الموحدين علی علیه السلام آمده است . لا ینقض سلطانک من عصاک و لا یزید فی ملکک من اطاعتک . (۲۷۰)

بارالها! کسی که از امرت سرپیچی می کند سلطه و قدرتت را کاهش نمی دهد و آن کس که ترا اطاعت می نماید موجب افزایش فرمانروایی و حکومت نمی گردد.

معرفی جماعت مسلمین

امام سجاد (ع) پس از دعا به دوام طاعت از لزوم جماعت سخن گفته و از خداوند می خواهد که همواره در صف پیروان قرآن شریف باشد: و لزوم الجماعة .، با مسلمانان بودن و از تفرق پرهیز داشتن امری است بس مهم . پیشوای بزرگ اسلام در سخنرانی حساس مسجد خیف سه مطلب لازم را خاطر نشان ساخت که یکی از آنها ملازمت و همگامی با جماعت مسلمین است .

ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم : اخلاص العمل لله و النصیحة لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم . (۲۷۱)

سه چیز است که باید قلب هر مسلمان نسبت به آنها خالی از غل و غش باشد: اول اخلاص عمل برای خدا، دوم خلوص مودت نسبت به پیشوایان مسلمین ، سوم ملازمت و هماهنگی با جمعیت مسلمانان .

مطلب مهم در حدیث رسول اکرم (ص) شناختن جماعت مسلمانانی است که باید حتما ملازمتشان را گزید و با آنان همگام و همصدا بود و این مطلب در بعضی از روایات روشن شده است .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : سئل رسول الله صلی الله علیه و آله عن جماعته امته فقال : جماعة امتی اهل الحق و ان قلوبا . (۲۷۲)

امام صادق (ع) فرمود: از رسول اکرم (ص) سؤال شد که جماعت امتش کیان اند؟ فرمود: جماعت امت من اهل حق اند اگر چه عددشان کم باشد.

قیل لرسول الله صلی الله علیه و آله : ما جماعة امتک ؟ قال : من کان علی الحق و ان کانوا عشرة . (۲۷۳)

به پیمبر گرامی عرض شد: کدامین مردم جماعت امت شما هستند؟ در پاسخ فرمود: آنانکه بر حق اند اگر چه عددشان ده نفر باشد. درخواست سفیان ثوری از امام (ع)

سفیان ثوری مردی بود تحصیل کرده و حافظ احادیث. او مکرر حضور امام صادق (ع) شرفیاب شده و مطالبی را فرا گرفته اما در باطن نسبت به آن حضرت دلبستگی و علاقه نداشت. مردی از قریش که اهل مکه بود و دوستدار ائمه معصومین علیهم السلام می گوید روزی سفیان ثوری به من گفت: برویم به منزل امام صادق (ع). با او رفتیم. در منزل امام که رسیدیم، دیدیم حضرت بر مرکب خود سوار شده و قصد رفتن دارد. سفیان عرض کرد: حدیث خطبه پیمبر را که در مسجد خیف برای مردم فرموده است به من بفرما. حضرت گفت: بگذار بروم از پی کاری که دارم، در مراجعت خواهم گفت. سفیان حضرت را به قرابت و بستگی با رسول اکرم (ص) قسم داد که الان بگوید. حضرت پیاده شد. سفیان عرض کرد: بفرمایید برای من دوات و کاغذ بیاورند تا آن را بنویسم. دستور داد آوردند. آنگاه نوشته را به حضرت ارائه نمود. سپس امام (ع) سوار شد و از پی کار خود رفت. من و سفیان با هم برگشتیم. بین راه از من خواست توقف کنیم و در حدیث دقت نماییم. به او گفتم: قسم به خدا که امام صادق (ع) ترا به چیزی ملزم نمود که هرگز از آن رهایی نداری.

تذکر و توضیح قریشی به سفیان

فقال: و ای شیء ذلک: فقلت له: ثلاث لا یغل قلب امرء مسلم: اخلاص العمل لله فعرناه، و النصیحة لائمة المسلمین. من هولاء الائمة الذین تجب علینا نصیحتهم؟ معاویة بن ابی سفیان و یزید بن معاویة و مروان بن الحکم و کل من لا تجوز شهادته عندنا و لا تجوز الصلوة خلفهم و قوله: اللزوم لتجوز الصلوة خلفهم و قوله: اللزوم لجماعتهم فای جماعه؟

مرجئی يقول: من لم یصل و لم یصم و من لم یغتسل من جنابه و هدم الکعبه و نکح امه فهو علی ایمان جبرئیل و میکائیل او قدری يقول لا یكون ماشاء الله عزوجل و یكون ماشاء ابلیس، او حروری بیرء من علی بن ابیطالب و یشهد علیه بالکفر او جهنی يقول: انما هی معرفه الله وحده لیس الایمان شیئا غیرها. قال ویحک و ای شیئی تقولون؟ فقلت ان علی بن ابیطالب و الله امام الذی تجب علینا نصیحه و لزوم جماعه اهل بینه. قال: فاخذ الکتاب و خرقة ثم قال: لا تخبریها احدا. (۲۷۴)

پرسید: به چه چیز ملزم نموده است؟ گفتم: سه چیز است که باید قلب هر مسلمان از غل و غش در آنها خالی باشد: اول اخلاص عمل برای خدا. این را می دانیم. دوم مودت خالص نسبت به پیشوایان مسلمین. ائمه معصومین کیان اند؟ معاویة بن ابی سفیان، یزید بن معاویه، مروان بن الحکم، و آنهایی که شهادتشان مقبول نیست و نمی توان پشت سر آنان نماز بخواند. و اینکه فرمود باید ملازم جمعیت مسلمین بود، کدام جماعت، گروه مرجئی که می گوید: کسی که نماز نخواند، روزه نگیرد، غسل جنابت ننماید، کعبه را خراب کند و با مادر خود بیامرزد، با این همه ناروایی ها ایمانش همانند ایمان جبرئیل و میکائیل است، یا گروه قدری که می گویند: خواست خداوند معیار نیست بلکه معیار، خواست ابلیس است، یا گروه حروری که از علی (ع) تبری می جویند و به کفر او شهادت می دهند، یا گروه جهنمی که می گویند معرفت فقط معرفت خداست و ایمان چیزی جز آن نیست. سفیان ثوری از سخنان مرد قریشی سخت ناراحت شد و گفت: وای بر تو! شماها چه می گوید؟ گفتم: ما می گوئیم علی بن ابیطالب امامی است که مودت خالص او بر ما واجب است و باید ملازم ائمه معصومین که جماعت اهل بیت اند باشیم. سفیان از شدت ناراحتی نوشته را گرفت و پاره کرد و به من گفت: این جریان را برای کسی نقل ننمایم.

خواسته دوم امام سجاد (ع) از پیشگاه خداوند ملازم جماعت مسلمین بود و به فرموده رسول اکرم (ص) مقصود، گروهی هستند که در راه حق قدم بر می دارند.

در قطعه سوم دعا، ترک اهل بدعت را درخواست می کند: و رقص اهل البدع. درباره بدعت گذاران در دین روایات زیادی از رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده و تاءکید شده است که مسلمانان از آنان دروی گزینند و تبری جویند.

عن النبی صلی الله علیه و آله : اذا راء یتهم اهل الرب و البدع من بعدی فاطهروا البراءة منهم . (۲۷۵)

رسول اکرم (ص) فرمود: وقتی بعد از من با وسوسه گران و بدعتگزاران در دین مواجه شدید از آنها تبری کنید و دوری نمایید.

و عنه صلی الله علیه و آله : کل بدعة ضلالة سبیلها الی النار . (۲۷۶)

و نیز فرموده است : هر بدعتی گمراهی است و راه هر گمراهی به سوی دوزخ است .

ضرر تکریم بدعتگزاران

فی الحدیث : من وقر صاحب بدعة فقد اعان علی هدم الاسلام . (۲۷۷)

کسی که صاحب بدعتی را توقیر و تکریم نماید با عمل خود به ویران سازی اسلام کمک نموده است .

امام سجاد (ع) در قطعه اول دعای موضوع بحث امروز از پیشگاه خداوند دوام طاعت او را درخواست می نماید و می خواهد تا لحظه آخر عمر مطیع بی قید و شرط حضرت باری تعالی باشد و برای تحقق این هدف مقدس سه مطلب را پس از آن ذکر نموده است : اول آنکه جماعت مسلمانان را هرگز ترک نگویند، مسلمانانی که راه حق را می پیمایند، چه بودن در جمعیت این گروه مسلمانان وظیفه شناس خود از شاخه های اطاعت و فرمانبری حضرت حق است . دوم ترک گفتن اهل بدعت زیرا با اهل بدعت بودن و به آنها روی موافق نشان دادن سرپیچی از فرمانبرداری خداوند است و این کار با دوام طاعت که مورد تقاضای امام است سازش ندارد. سوم ترک گفتن کسانی که در دین خدا رأی مخترعی به کار گرفته و از آن تبعیت می نمایند: و مستعملی الرأی المخترع . این سومین مطلبی است که امام پس از درخواست دوام طاعت به پیشگاه الهی عرض نموده و چهارمین قطعه دعاست که موضوع آخرین قسمت سخنرانی امروز است . بدعت عبارت از تهمت سیئه ای است که بدعتگزار به نام دین خدا در جامعه القا می کند. اگر نزد کسانی مقبول افتد و به آن عمل کنند ممکن است در نسلهای بعد نیز ادامه یابد و پایدار بماند. اما رأی مخترع ، امری است بالنسبه موقت و ممکن است گروهی آن نظریه ساختگی را به نام دین بپذیرند و از پی آن بروند، اما پس از مدتی از اثر می افتد و به دست فراموشی سپرده می شود.

خوارج و رأی اختراعی

قرار حکمیت در جنگ صفین برای جمعی از مسلمانان نادان مستمسکی شد که رأی مخترعی را طرح کنند، گروهی را گرد خود جمع نمایند، دست به طغیان و عصیان بزنند، و مایه فساد و خونریزی گردند. در قرآن شریف آمده است :

ان الحكم الله ؛ (۲۷۸) حکم و فرمان برای کسی جز خداوند نیست . عده ای از مسلمانان ناآگاه از کتاب الهی گفتند: قبول حکمیت غیر خدا عملی است بر خلاف دستور قرآن و باید با آن مقابله نمود و به مخالفت برخاست . علی (ع) که عالم به تمام دقایق کتاب الهی و احکام آسمانی اسلام است ، گفته آنان را مردود خواند و نادرست خواندن آن سخن را در مواردی با صراحت خاطر نشان ساخت ، از آن جمله فرمود:

کلمة حق یراد بها الباطل ، نعم انه لا حکم الا الله و لكن هولاء یقولون لا امره الا الله و انه لابد الناس من امیر براو فاجر . (۲۷۹)

کلمه حقی است که از آن باطل و ناروا اراده شده است . بلی حکم برای احدی جز خداوند نیست اما اینان می گویند: امارت و حکومت برای کسی جز خداوند نیست با آنکه ضرورت ایجاب می کند که امیری نیکوکار یا گناهکار بر مردم حاکم باشد تا از هرج و مرج جلوگیری کند و نظم را در جامعه برقرار سازد.

رویداد جنگ نهروان

این گروه نادان در اندیشه انحرافی و رأی مخترع خود زیاد پافشاری کردند، به سخنان علی (ع)، حجت بزرگ الهی ، ترتیب اثر ندادند. سرانجام کارشان به مقابله با امام معصوم و جنگ نهروان منتهی گردید و عده زیادی از آنان کشته شدند. خوارج نهروان نادانهای بودند ظاهر الصلاح و مقدس ، جهل و لجاجتشان مایه تیره روزی و بدبختی آنان گردید، در دنیا به عذاب شمشیر مبتلا

شدند و در آخرت گرفتار کیفر شدید الهی خواهند بود.

یکی از شبها علی (ع) از مسجد کوفه خارج شد و به سوی منزل خود می رفت در حالی که یک چهارم شب منقضی شده بود. کمیل بن زیاد که از دوستان و شیعیان امام است با آن حضرت بود. بین راه به در خانه مردی رسیدند که آن موقع شب با آهنگی گرم و حزن انگیز قرآن شریف را می خواند و این آیه را تلاوت می نمود:

ءمن هو قانت آناء اللیل . (۲۸۰)

کمیل از مشاهده این مرد و خواندن قرآن در آن موقع شب به شگفت آمد و در دل تحسینش نمود، بدون اینکه از احساس درونی خود سخنی بگوید و آن را به زبان بیاورد. امام (ع) متوجه کمیل شد و فرمود: آهنگ گرم این مرد و تلاوت قرآن مایه اعجابت نشود، او از اهل آتش است، عنقریب آگاهت خواهم نمود. کمیل از این مکاشفه امام و آگاهی حضرت از باطن وی حیرت زده شد و همچنین متحیر بود از اینکه امام فرمود: او اهل جهنم است با اینکه در این موقع شب با این حالت خوب و روشن تلاوت قرآن می نماید. کمیل می گوید مدتی گذشت و جریانهای خوارج پیش آمد. این گروه حافظ قرآن شریف بودند ولی امام (ع) طبق وظیفه دینی ناچار شد با آنان بجنگد و به حیات بسیاری از آنها خاتمه دهد. علی (ع) روزی در میدان نهروان گذر می کرد. کمیل با آن حضرت بود، شمشیر خون آلود خود را در دست داشت و سرهای جدا شده خوارج در گوشه و کنار زمین ریخته بود. فوضع رءس السیف علی رءس من تلک الرؤوس و قال یا کمیل ! ءمن هو قانت آناء اللیل ای هو ذلک الشخص الذی کان یقرء القرآن فی تلک اللیلۃ . فاعجبک حاله . (۲۸۱)

سر شمشیر خود را روی یکی از آن سرهای جدا شده گذاشت و آیه ای را که آن شخص در آن شب می خواند قرائت نمود و به کمیل فهماند که این همان مردی است که قاری قرآن بود و در آن شب مایه شگفتی و تعجب او گردید.

راءى مخترع و هلاکت

راءى مخترع و نظریه خلاف قرآن شریف موجب هلاکت و عذاب دنیا و آخرت خوارج گردید. امام سجاد (ع) در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق از پیشگاه خداوند درخواست دوام طاعت او را می نماید و همچنین ملازمت جماعت اهل حق را می خواهد و تمنا دارد که اهل بدعت را ترک گوید و از کسانی که راءى ساختگی و مخترع را در دین او به کار می گیرند دوری گزینند. راه فرمانبری و اطاعت از ذات اقدس الهی اطاعت از رسول گرامی (ص) است یعنی تنها کسی که خداوند خواسته های خود را به وی وحی می کند و اوامر و نواهی خویش را به وسیله او به مردم ابلاغ می نماید. قرآن شریف در این باره فرموده است :

و من یطع الرسول فقد اطاع الله . (۲۸۲)

کسی که رسول خدا را اطاعت کند قطعاً خداوند را اطاعت نموده است .

پس از مرگ رسول اکرم (ص) راه نیل به طاعت باری تعالی اطاعت از آن انسان بزرگ و شایسته ای است که پیغمبر اکرم به امر الهی او را به جانشینی بعد از خود معرفی نموده است . به موجب روایات بسیاری که علمای عامه و خاصه در کتب خود آورده اند، مکرر در مکرر پیشوای بزرگ اسلام با تعبیرهای مختلف ، مسلمین را به اطاعت از دستور علی (ع) موظف نموده است ، چه او آگاه به تمام تعالیم قرآن شریف و کلیه احکام دین الهی است .

عن النبی صلی الله علیه و آله : من احب ان یحیی حیاتى و یموت موتى و یدخل الجنة التی و عدنی ربی فلیتول علیا بعدی فانه لن یخرجکم من هدی و لن یدخلکم فی ردی . (۲۸۳)

رسول اکرم (ص) فرموده است : هر کس دوست دارد زنده باشد به حیات من و بمیرد به مرگ من و در بهشتی داخل شود که خداوند به من وعده فرموده : بعد از من علی را مطاع و ولی عموم مسلمین بداند، چه او هرگز شما را از راه هدایت و سعادت خارج نمی کند و به پستی و انحطاطتان سوق نمی دهد.

نتیجه سرپیچی از دستور امام (ع)

اگر خوارج به دستور پیشوای اسلام عمل می نمودند، از آنچه علی (ع) می فرمود تبعیت می کردند و به راءى اختراعى خود گرایش نمی یافتند، هرگز از صراط مستقیم خارج نمی شدند و راه اطاعت الهی را ترک نمی گفتند. بدبختانه با سرپیچی از امر امام ، دنیای خود را برخلاف رضای پروردگار گذراندند، سرانجام خویشتن را به کشتن دادند و در قیامت نیز مورد غضب شدید باری تعالی و گرفتار عذاب عظیم او خواهند بود.

۴۴- درخواست وسعت رزق در کبر سن - درخواست قوت در ایام ناتوانی

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صلی علی محمد و آله ، و اجعل اوسع رزقک علی اذا کبرت ، و اقوی قوتک فی اذا نصبت .

امام (ع) و درخواست وسعت رزق و قوت جسم

امام سجاد علیه السلام در این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق ، پس از درود بر حضرت محمد و آلش ، دو درخواست از خداوند می نماید . درخواست اول عرض می کند: بارالها! وسیعترین رزق خود را برای من در کبر سنم قرار ده . درخواست دوم عرض می کند بارالها! قوی ترین نیرو و قوت اعطایی تو به من در ایام فرسودگی و تبعم باشد . به حول و قوه الهی موضوع سخنرانی امروز شرح و توضیح این دو خواسته حضرت زین العابدین (ع) از پیشگاه حضرت باری تعالی است . ایام پیری برای کسانی که عمرشان به درازا می کشد دوران ضعف و ناتوانی است . خداوند در قرآن شریف به این امر طبیعی اشاره فرموده و پاره ای از عوارض دردناک و رنج آور آن را ذکر نموده است .

الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوه ، ثم جعل من

بعد قوه ضعفا و شیهة . (۲۸۴)

خداوند، آفریدگار حکیمی است که شما را از ضعف و ناتوانی آفریده ، پس از ضعف ، برای شما قوت و نیرو قرار داده ، و پس از قوت برای شما ضعف و پیری را مقرر فرموده است .

ممکن است مراد از ضعف که در ابتدای آیه ذکر شده ناظر به موجود زنده ضعیفی باشد که در نطفه جای دارد و به قدری کوچک و ناچیز است که جز با چشم مسلح دیده نمی شود، و ممکن است مقصود، ضعف و ناتوانی دوران شیر خواری و ایام طفولیت باشد. پس از درگذشت ایام ضعف ، دوران جوانی و قوت فرا می رسد، و سپس ضعف و ناتوانی پیری آغاز می گردد.

در آیه دیگر فرموده است :

و الله خلقکم ثم یتوفاکم و منکم من یرد الی اذل العمر لکیلا یعلم بعد علم شیئا . (۲۸۵)

پیری و ضعف قوا

آفریدگار جهان شما را خلق نموده سپس روحتان را قبض می کند و به حیاتان خاتمه می دهد. اما بعضی به پیری شدید و انحطاط عمر می رسند و کار اینان به آنجا منتهی می گردد که بر اثر کبر سن معلومات و اطلاعاتشان محو می شود و دانسته ها را از یاد می برند، دیده شده که بعضی از این قبیل معمرین ، اسم دوستان صمیمی و حتی نام فرزندان خود را فراموش نموده اند. در آیه دیگر، خداوند فرموده :

و من نعمة ننکسه فی الخلق . (۲۸۶)

کسی را که ما به وی عمر دراز می دهیم تمام ساختمان درونی و برونی و کلیه قوای مادی و معنوی او را واژگون می سازیم و به راه سقوط و انحطاطش سوق می دهیم .

پیری و تحول در جسم و فکر

با فرا رسیدن دوران پیری تحولات و دگرگونی‌هایی در ساختمان بدن افراد کهنسال بروز می‌کند، جسم دچار ضعف و سستی می‌شود، نیروی کار و کوشش تدریجاً از دست می‌رود و بر اثر بازماندن از فعالیتهای اجتماعی، اداره امور زندگی با اختلالاتی مواجه می‌گردد و نارسایی‌هایی پدید می‌آید. به موازات تحولات جسمی کهنسالان، دگرگونی‌هایی در اخلاق و اندیشه آنان نیز بروز می‌کند، تمنیات درونی، خواهشهای نفسانی، و خلاصه طرز تفکرشان بیش و کم عوض می‌شود، و هواهای تازه‌ای در سر می‌پرورند. تحولات جسم خطر مستقیمی را برای ایمان و معنویت آنان ندارد ولی دگرگونی‌های اندیشه و افکار و تمنیات نویی که در ضمیرشان شکوفا می‌گردد ممکن است اثر بدی روی اخلاق و معنویات آنان بگذارد و سرانجام موجب بد مردن و سوء عاقبتشان گردد. پیش از آنکه درباره ضعف جسم و تنگی معاش سالخوردگان توضیحی داده شود، به موقع است بعضی از روایاتی که ناظر به تحولات روحی و اخلاقی کهنسالان است معروض افند تا شنوندگان هر چه بیشتر از خطرات معنوی ایام کهنسالی آگاهی یابند و آنان که هم اکنون در سنین پیری هستند متوجه خود باشند و از خداوند یاری بخواهند تا آنان را از خطرات روحی و سقوط معنوی محافظت بفرماید.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : الشیخ شاب علی حب انیس و طول حیاة و کثرة مال . (۲۸۷)

تمنیات در ایام پیری

رسول اکرم (ص) فرموده: پیروان در سه چیز جوان اند و علاقه مند: به انیس و همصحب، به درازی عمر، و به داشتن مال. علاقه به انیس و همصحب از این جهت است که بر اثر پیری و ناتوانی جامعه را ترک گفته و تنها مانده است، فرزندان و بستگان جوانش سرگرم فعالیت اند و از پی کارهای روزانه خود می‌روند و مجال همنشینی و مصاحبت او را ندارند، علاقه دارد انیسی بیابد که اغلب با او باشد، از مصاحبتش دلخوش گردد، با او سخن بگوید، و بقیه عمر را با شادی بگذراند. اما تمنای طول عمر و مالداري نشانه آرزوی دراز و حب ثروت است و این دو تمنا از طرفی می‌تواند او از یاد مرگ و تهیه زاد برای سفر آخرت غافل نماید و از طرف دیگر ممکن است این دو تمنای روحی انگیزه گناه شود، او را به اعمال ناروا و غیر مشروع وادار سازد و موجب می‌شود از صراط مستقیم منحرف گردد و درستکاری را ترک گوید.

حرص و آرزوی دراز

و عنه صلی الله علیه و آله قال : یشیب ابن آدم و تشب فیه خصلتان : الحرص و طول الامل . (۲۸۸)

و نیز فرموده است: فرزند آدم پیر می‌شود و دو صفت در وی جوان می‌گردد: اول حرص است و آن دیگر آرزوی دراز. حرص موجب می‌شود که افراد مسن نیروی مختصری را که در تن دارند به جای آنکه در راه معنویات و تعالی نفس به کار گیرند و خود را برای سفر آخرت بسازند در راه به دست آوردن مال و گردآوری ثروت مصروف دارند و از امور معنوی که مایه صلاح و رستگاری است غافل شوند. اما آرزوی دراز مایه دلبستگی و از یاد بردن آخرت است و برای افراد مسن که ایام آخر عمر را می‌گذرانند و در آستانه مرگ قرار دارند بزرگترین بدبختی و مصیبت است.

عن علی علیه السلام قال : ایها الناس ! ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان : اتباع الهوی و طول الامل . فاما اتباع الهوی فیصد عن الحق و اما طول الامل فینسی الآخرة . (۲۸۹)

علی (ع) فرموده است: ای مردم! بزرگترین ترس من درباره شما برای دو چیز است: یکی پیروی از هوای نفس و آن دیگر آرزوی دراز، پیروی از هوای بازدارنده از حق است و آرزوی دراز، آخرت را از یاد شما می‌برد.

و عنه علیه السلام قال : کفی بالشیب نذیرا . (۲۹۰)

و نیز فرموده است: فرا رسیدن پیری برای هشدار دادن افراد غافل و نا آگاه کافی است.

سفید گشتن مو ترجمان این سخن است که سر بر آر ز خواب گران سپیده دمید موی سفید و دل سیاه

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : یا صاحب الشعر الابیض و القلب الاسود! اءمامک النار و خلفک ملک الموت ، فماذا تريد ان تعمل ؟ کنت صبیبا و کنت جاهلا و کنت شابا و کنت فاسقا و کنت شیخا و کنت مرثیا فاین انت و این عملک ؟ (۲۹۱)

امام صادق (ع) فرموده : ای صاحب موی سفید و قلب سیاه ! پیش رویت آتش است و پشت سرت ملک الموت ، می خواهی چه کنی ؟ طفل بودی و نادان ، جوان بودی و گناهکار ، پیر شده ای و ریاکار ، فکر کن در چه وضعی قرار داری و اعمال خوبی که باید انجام داده باشی کجاست ؟

گردآوری مال و جلب احترام

یکی از عواملی که می تواند اخلاق صاحبان خود را تعدیل کند و آنان را از حرص و آرزوی دراز بازدارد این است که جوانان و میانسالان شخصیت آنان را محترم شمرند، عزشان را محفوظ دارند، و هرگز مورد تحقیر و اهانتشان قرار ندهند. پیروان وقتی در محیط خانواده احساس ذلت می کنند و می بینند دگران آنان را با چشم خواری می نگرند به فکر می افتند که اگر بتوانند برای خود عزتی کسب کنند و به گونه ای حقارت خویش را جبران نمایند، راه آسانی که با مزاج ناتوانشان سازش دارد این است که به پناه حرص و آرزوی دراز بروند و از هر راه حلال و حرامی که ممکن است پولی گرد آورند و بدین وسیله احترام اعضای خانواده را به خود جلب نمایند. برای آنکه سالخوردگان در پایان عمر از مسیر حق منحرف نشوند، خدای را فراموش نکنند، و از اوامر و نواهیش تخلف ننمایند، قرآن شریف و روایات اولیای گرامی اسلام ، تکریم و احترام آنان را به مسلمانان عموما و به خانواده های خودشان خصوصا توصیه نموده اند و در اینجا برای مزید آگاهی شنوندگان محترم ، به خصوص پسران و دختران جوان بعضی از روایات ذکر می شود:

پاداش احترام پیران

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : من اجلال الله تعالى اجلال ذی الشیئ المسلم . (۲۹۲)

رسول اکرم (ص) فرموده است : از جمله تکریم و احترام به ذات اقدس الهی احترام نمودن به کهنسال مسلمان است .

و عنه صلی الله علیه و آله : من وقر ذاشیئ لشیئته آمنه الله عزوجل من فرع یوم القیامه . (۲۹۳)

و نیز فرموده است : کسی که پیری را به علت پیریش احترام نماید خداوند او را از ترس و نگرانی روز قیامت ایمن می دارد.

از آنچه مذکور افتاد تا اندازه ای عوارض روحی دوران پیری و همچنین لزوم تاءکید افراد سالخورده روشن شد. اینک درباره عوارض جسمانی سالخوردگان و ناتوانی آنان در فعالیتهای اجتماعی برای تاءمین معاش به اختصار مطالبی به عرض می رسد.

خداوند در قرآن شریف فرموده است :

تضمین الهی در رزق جنبنندگان

و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها. (۲۹۴)

هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر آنکه رزقش به عهده خداوند است . یعنی پروردگار توانا گردش کارگاه عظیم خلقت را در خشکی و دریا به گونه ای حکیمانه پایه گذاری نموده است که پیوسته غذاهای مختلف تمام موجودات زنده با نظم مخصوصی در دامن طبیعت پرورش می یابد، گیاهان از زمین و آب و آفتاب تغذیه می کنند و رشد می نمایند، دانه خواران و علفخواران از رویدنی ها ارتزاق می نمایند و به حیات خود ادامه می دهند. غذای حشرات گوناگون در آغوش طبیعت مهیا می گردد و نسل حشرات به طور طبیعی گسترش می یابد و غذای پرندگان حشره خوار آماده می شود و حیاتشان برقرار می گردد. عقابها و کرکسها و دیگر پرندگان گوشتخوار دیگر حیوانات کوچک ارتزاق می نمایند، همچنین درندگان از شکار دیگر حیوانات و خلاصه همان طوری که در قرآن شریف آمده ، رزق انسانها نیز همانند دیگر موجودات زنده به عهده خداوند است . نکته قابل ملاحظه این است

که هر موجود زنده ای برای دست یافتن به رزق خود نوعی فعالیت و حرکت دارد و از پی روزی می رود و انسان نیز موظف است فعالیت نماید تا رزق خود را به دست آورد. ولی فعالیت انسان در طلب رزق با فعالیت جنبندگان زمین تفاوتی دارد، از آن جمله رزق و روزی خواران همان است که در سفره طبیعت، خود به خود مهیا می گردد و نیازی به فعالیت روزی خواران ندارد؛ چرندگان از گیاهانی که در زمین می روید ارتزاق می کنند و خودشان نمی توانند زمین خشکی را سبز و خرم نمایند، زنبورهای عسل از گل‌هایی که در طبیعت به وجود می آید روزی می خورند و خودشان قادر نیستند باغ و گل ایجاد نمایند. پرندگان و خزندگان و درندگان و تمام جنبندگان بری و بحری رزقشان همان است که آفریدگار حکیم در طبیعت برای آنها آماده می کند و خودشان نمی توانند چیزی بر آن بیفزایند،

بهره برداری انسان از منابع طبیعی

اما انسان آزاد و آگاه با مغز خلاق می تواند از منابع طبیعت حداکثر استفاده را بنماید، اراضی موات را احیا کند و آنها را به زمین کشاورزی و باغهای میوه مبدل نماید و از محصولشان ارتزاق کند، می تواند مؤسساتی را برای دامپروری و مرغداری تشکیل دهد، با مراقبت‌های علمی موجبات تکثیرشان را فراهم آورد و به عده زیادی از انسانها غذا برساند. تمام مردم موظف اند برای تاءمین معاش و به دست آوردن رزق حلال تلاش و کوشش نمایند و به سختی و مشقت آن تن دردهند. در روایت پیشوای اسلام خاطر نشان گردیده که این گروه محبوب حضرت باری تعالی هستند.

عن النبی صلی الله علیه و آله : ان الله یحب ان یری عبده تعباً فی طلب الحلال . (۲۹۵)

رسول اکرم (ص) فرموده است : خداوند دوست دارد بنده خود را ببیند که برای طلب رزق حلال در رنج و مشقت است .
ضمناً اشخاص با ایمان توجه داشته باشند که تلاشگران و افراد زحمتکش از نظر وسعت یا مضیق رزق با یکدیگر متفاوت اند و به صریح قرآن شریف این تفاوت مستند به مشیت حکیمانه ذات اقدس الهی است ، اوست که به بعضی رزق وسیع می دهد و بعضی را در تنگنای روزی می گذارد.

ان ربک یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه کان بعباده خییراً بصیراً. (۲۹۶)

خدای تو است که هر کس را بخواهد روزی وسیع می دهد یا در مضیق اش می گذارد که او به مصلحت بندگان خود آگاهی و بصیرت دارد.

عن ابیجعفر علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله عزوجل : ان من عبادی المؤمنین عباداً لا یصلح لهم امر دینهم الا بغنی والسعة و الصحه فی البدن فابلوهم بالغنی و السعة و صحه البدن فیصلح علیهم امر دینهم و ان من عبادی المؤمنین عباداً لا یصلح لهم امر دینهم الا بالفاقة و المسکنه و السقم فی ابدانهم فابلوهم بالفاقة و المسکنه و السقم فیصلح علیهم امر دینهم و انا اعلم بما یصلح علیهم امر دین عبادی المؤمنین . (۲۹۷)
مصلحت مؤمنین در گشایش یا مضیق

امام باقر از رسول اکرم سلام الله علیهما حدیث نموده که خداوند فرمود: بعضی از بندگان باایمانم دینشان سالم نمی ماند مگر با غنی و توسعه زندگی و سلامت بدن . من آنان را بدین امور آزمایش می کنم و دینشان سالم می ماند. بعضی از بندگان باایمان اند که دینشان مصون نمی ماند مگر با تهیدستی و ناداری و عارضه بدنی ، آنان را بدین امور امتحان می کنم و دینشان سالم می ماند، و من عالم به صلاح دینی بندگان مؤمن خود هستم .

از آنچه معروض افتاد، سه مطلب روشن شد: اول آنکه رزق تمام جنبندگان روی زمین و روزی خواران بر اساس نظام خلقت به عهده خداوند است ، دوم برای به دست آوردن رزق ، همه جنبندگان تلاش می کنند و انسان نیز باید نیروی خود را به کار اندازد و در راه به دست آوردن رزق کوشش نماید، سوم آنکه تقسیم رزق و زیاد و کم بودن آن وابسته به مشیت حکیمانه خداوند است ،

اوست که بعضی را در رفاه و آسایش قرار می دهد و بعضی را دچار مضیقه و سختی می نماید.

با فرا رسیدن ایام پیری و کبر سن ، از طرفی قوای بدن به ضعف می گراید و آدمی از فعالیت و کوشش برای به دست آوردن رزق باز می ماند و آنطور که باید نمی تواند فعالیت نماید، و از طرف دیگر نیاز به رزق و غذا امری است ضروری و آدمی تا آخر عمر به غذا احتیاج دارد. امام سجاد (ع) رزق و روزی ایام کبر سن را در ضمن دعا اینچنین به پیشگاه باری تعالی عرض می کند: و اجعل اوسع رزقک علی اذا کبرت . بارالها! وسیعترین رزق خود را برای من در کبر سنم قرار ده .

فیض الهی و جبران ناتوانی

در واقع ، امام (ع) می خواهد بگوید: پروردگارا! در کبر سن ، قوای بدنم ضعیف می شود و آنطور که باید قدرت فعالیت ندارم . در آن موقع تو مرا مشمول فیض مخصوص خود قرار ده و با توسعه دادن رزق خود به من ، ناتوانیم را جبران نما و کمبودم را تقسیم و تکمیل کن و مرا از نیازمندی و احتیاج به مردم رهایی بخش .

رسول اکرم (ص) نیز در ایام کبر سن از خداوند درخواست توسعه رزق نموده است :

اللهم اجعل اوسع رزقک علی عند کبر سنی و انقطاع عمری .

(۲۹۸)

بارالها! وسیعترین رزق خود را برای من در ایام کبر سنم قرار ده ، موقعی که پایان عمر و قطع رشته حیات نزدیک شده است .

تکفل بیت المال از افراد عاجز

خلاصه افراد تا وقتی زنده اند و با وجود کبر سن قدرت کار دارند، هر چند ضعیف باشند، باید کار کنند و شرافت انسانی خود را محافظت نمایند و اگر زمانی فرا رسد که دیگر قدرت کار نداشته باشند، در آن موقع لازم است مردم به عنوان مواسات و تعاون عمومی ، یا به عنوان خدمات اسلامی یا انسانی ، زندگی آنان را اداره کنند، یا بیت المال مسلمین متکفل امورشان گردد و نمونه ای از آن در حدیث آمده است :

مر شیخ مکفوف کبیر یسأل . فقال امیرالمؤمنین علیه السلام : ما هذا؟ قالوا یا امیرالمؤمنین نصرانی . فقال امیرالمؤمنین (ع):

استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعموه ، انفقوا علیه من بیت المال . (۲۹۹)

علی (ع) در ایام حکومت خود از نقطه ای عبور می کرد و جمعی با آن حضرت بودند. بین راه با پیرمرد کور کهنسالی برخورد نمود که گدایی می کرد و از مردم درخواست کمک داشت . حضرت از مشاهده این وضع ناراحت شد، رو کرد به اطرافیان خود و فرمود: این چیست ؟ نفرمود: این شخص کیست ؟ خواست بفرماید این چه وضع تاءثر باری است که من مشاهده می کنم ؟ عرض کردند: یا امیرالمؤمنین این پیرمرد سائل ، نصرانی است . حضرت فرمود: یک عمر او را به کار گرفته اید و به سهم خود در اجتماع خدماتی نموده است ، اینک که پیر و کور شده است ترکش نموده اید، سپس دستور داد زندگی او را بیت المال اداره نمایند.

نتیجه آنکه خداوند رزق انسانها و همه جنبندگان روی زمین را ضمانت نموده است ، ولی ضمانت باری تعالی بدان معنی نیست که مردم از تلاش و کوشش دست بردارند بلکه فعالیت در راه طلب حلال وظیفه قطعی تمام افراد است .

عن ابی محمد العسکری علیه السلام قال : لا یשלک رزق مضمون عن عمل مفروض . (۳۰۰)

امام عسکری (ع) فرموده : رزقی را که خداوند ضمانت نموده است ترا از وظیفه سعی و کوشش باز ندارد.

با فرا رسیدن کبر سن نیروی فعالیت تدریجاً کاهش می یابد و افراد نمی توانند آنطور که باید کار کنند و رزق خود را با عزت به دست آورند. در این موقع باید از خداوند طلب رزق وسیع نمایند و از ذات مقدس او استمداد کنند تا رزقشان محفوظ باشد.

جمله اول دعای امام سجاد (ع) موضوع سخنرانی امروز ناظر به این امر است : و اجعل اوسع رزقک علی اذا کبرت ؛ بارالها! وسیعترین رزق خود را برای من در کبر سنم قرار ده .

امام (ع) در جمله دوم دعا، موضوع بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند: و اقوی قوتک فی اذا نصبته؛ بارالها! قوی ترین نیرو و قوت اعطایی تو به من در ایام فرسودگی و تعبم باشد.

توقع کهنسال از خانواده

کلمه قوت دارای معانی وسیعی است، هم قوت روح را شامل می شود و هم قوت جسم را در بر می گیرد، و کلام امام سجاد (ع) تحمل این هر دو معنی را دارد. موقعی که در خانواده ها افرادی به پیری می رسند و دچار عوارض کبر سن می شوند و به حمایت و کمک دیگران نیازمند می گردند به پاداش خدمتیهایی که در گذشته انجام داده اند توقع دارند که اعضای خانواده حقوق آنان را محترم بشمرند و بیش از پیش مورد تکریم و احترامشان قرار دهند، به سخنانشان توجه نمایند، خواسته ها و تمنیاتشان را بر آورده سازند و موجبات آسایش و رفاهشان را فراهم آورند. بدبختانه در بسیاری از موارد این وظایف اخلاقی و انسانی آنطور که باید رعایت نمی شود، جریان امور و رفتار و گفتار کسان و بستگان بر خلاف انتظارشان صورت می گیرد، نه فقط تکریمشان نمی کنند بلکه در مواقعی مورد بی احترامی و بی اعتنائی و تحقیرشان قرار می دهند، از آنان احوال نمی پرسند و در خواستشان را ناشنیده تلقی می نمایند.

درسهای خلاف انصاف

میانسالان و جوانان خانواده رفتار خلاف انصافی را که نسبت به پیران انجام می دهند در مقابل چشمهای کنجکاو کودکان امروز است، اینان با روش نادرست خویش به اطفال خردسال درس بی احترامی و تحقیر کهنسالان را می دهند، طولی نمی کشد که پیران می میرند، میانسالان خانواده پیر می شوند و جوانان به میانسالی می رسند و کودکان امروز جوانان فردای خانواده خواهند بود. بی احترامی و تحقیر به پیران که در ایام کودکی از پدران و پدر بزرگان خود درس گرفته بودند اینک آن درسها را به میانسالان دیروز که پیران امروزند پس می دهند، امروز همان گونه با اینان عمل می کنند که دیروز آنان در میانسالی با پیران عمل می کردند و تحقیرشان می نمودند.

سوزد و گرید و افروزد و خاموش شد هر که چون شمع بخندد به شب تار کسی پیران و عکس العملهای گوناگون ناملایمات روحی و فشارهای درونی که از حق ناشناسی اعضای خانواده در ضمیر پیروان متراکم می گردد، آثار متفاوت به جای می گذارد و سالخوردگان واکششهای مختلف از خود نشان می دهند، بعضی از آنان که فاقد ذخایر ایمانی هستند یا ضعف دینی دارند و یا از تربیتهای صحیح اخلاقی بهره مند نبوده اند، سخت ناراحت و خشمگین می گردند. ممکن است فکر انتقامجویی در سر پیورند، به پاره ای از اعمال ناروا و زیانبار دست بزنند یا سخنان دروغ و غیر واقعی القا نمایند و در خانواده اختلافات و اختلالاتی به وجود آورند و از این راه غیظ درونی خویش را فرونشانند. اگر سالخوردگان که در خانواده مورد بی اعتنائی و تحقیر واقع شده اند افراد با ایمان و متدینی باشند و خود را در پیشگاه الهی مسئول بدانند، هرگز به اعمال غیر مشروع دست نمی زنند، با ناملایمات و رنجهای درونی خویش می سازند، توقعات خود را کاهش می دهند و ناراحتی ها را با صبر و شکیبایی تحمل می نمایند. این گروه با ایمان و درستکار می توانند در این مواقع حساس از فرصت شکستگی پیری و فشارهای درونی خویش استفاده کنند و با خضوع و تذلل زیاده تری دست نیاز به سوی خداوند بی نیاز بردارند. از کلام حضرت سجاد (ع) درس بگیرند و دعای آن امام معصوم را که در پیشگاه باری تعالی عرض نموده، بازگو نمایند: و اقوی قوتک فی اذا نصبته؛ بارالها! قوی ترین نیرو و قوت اعطایی بو به من در ایام فرسودگی و تعبم باشد.

قوت روح و تحمل ناملایمات

التماس کند، زاری نماید، و استجاب آن دعا را از خدا بخواهد. اگر تمنایش مقبول افتد و دعایش مستجاب شود بی گمان قوت روح و نیروی اراده اش قوی تر می گردد و قدرت تحملش بر ناملایمات و مصائب افزایش می یابد. جالب آنکه دانشمندان دینی

امروز در این مطلب اتفاق نظر دارند که روح و بدن با هم متحدند و بر اثر این پیوستگی و اتحاد، حکم هر یک بر دیگری سرایت می‌کند، مثلاً خجالت و شرمندگی از حالات انفرادی نفس است، موقعی که در روح پدید می‌آید چهره گلگون می‌شود. حالت وحشت و ترس از شئون نفس است اما بر اثر عارض شدن این حالت روانی، رنگ صورت تغییر می‌کند و زبان از سخن گفتن باز می‌ماند. تاءثرات شدید روانی و اندوههای درونی در بدن مؤثر است و موجب زخم معده و اثنی عشر می‌شود، و خلاصه حالات روحی در بدن اثر می‌گذارد. همچنین اعمال بدن در روح مؤثر است: تمرینهای عملی در هنرهایی از قبیل خط نویسی و نقاشی کار بدن است ولی در روح اثر می‌گذارد و ملکه نقاشی و خط نویسی پدید می‌آید، اگر دعای قوت مستجاب شود و خداوند نفس آدمی را از نیروی اعطایی خود برخوردار فرماید، بدن نیز از این عطیه الهی بهره‌مند می‌گردد و به نسبت قوت روح، جسم نیز توانا می‌شود و انسان پیر بر اثر این قوت و توان می‌تواند پاره‌ای از نیازهای خود را شخصا بر آورده سازد و احتیاجش از این و آن کاهش یابد. روایت جالبی درباره قوت نیت و اراده و اثرش در توانایی جسم رسیده است که به عرض شنوندگان محترم می‌رساند:

قوت اراده و نیروی عمل

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: ما ضعف بدن عما قویت علیه النیة. (۳۰۱)

امام صادق (ع) فرموده است: در موقعی که نیت و تصمیم آدمی در انجام عمل قوی باشد، بدن در تحقق بخشیدن به آن نیت اظهار ضعف نمی‌کند و پایه پای آن نیت قوی پیشروی می‌نماید.

فرد سالخورده‌ای را در نظر بگیرید که برای سلامت خود همه روزه به قدر یک کیلومتر پیاده روی می‌کند و در پایان راه خسته می‌شود، ناچار از ادامه راه خودداری می‌نماید و باید بنشیند. اگر این انسان مسن روزی در راه با خطری رو به رو شود، مثلاً سیلابی تهدیدش نماید یا مورد حمله گزنده‌ای واقع شود و باید هر چه زودتر خود را از محیط خطر برهاند، برای حفظ سلامت و حیات خود با اراده جدی و تصمیم قاطع حرکت می‌کند، اولاً، با سرعت بیش از معمول می‌رود و ثانیاً، ممکن است به قدر سه کیلومتر یعنی سه برابر توان خود، راه برود و احساس خستگی ننماید. این نیروی تن و قوت بدن از قوت اراده و تصمیم باطنیش سرچشمه گرفته است.

۴۵ - مصونیت از مسامحه در عبادت - محفوظ ماندن از فقد بصیرت

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا تبتلینی بالکسل عن عبادتک و لا العمی عن سبیلک .

نشاط در عبادت و بینایی در راه سعادت

امام سجاد علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق دو درخواست از پیشگاه خداوند می‌نماید: اول عرض می‌کند: بارالها! مرا در عبادت و بندگی به مسامحه کاری و بی رغبتی مبتلا مکن؛ دوم می‌گوید: بارالها! در پیمودن صراط مستقیم مرا گرفتار نایبایی منما. به خواست خداوند این دو قسمت از دعا موضوع سخنرانی امروز است. به شرحی که در سخنرانی گذشته توضیح داده شد، امام (ع) برای آنکه در کبر سن و ضعف قوای تن از جهت رزق و روزی در مضیقه واقع نشود، به دگران نیازمند نگردد، و به عز اسلامیش آسیب نرسد، دو درخواست از پیشگاه باری تعالی نموده است: اول آنکه فیض وسعت رزقی را که به من عنایت می‌فرماید در کبر سنم قرار دهی، دوم آنکه قوی‌ترین نیرویی را که به من می‌دهی در ایام فرسودگی و تعبم عطا فرمایی. با توجه به اینکه در دوران پیری به موازات ضعف قوای مادی، نشاط روح و بینش معنوی نیز کاهش می‌یابد، در دعای مورد بحث امروز از خدا می‌خواهد که در کبر سن از عبادت بی‌نشاط و فقد بصیرت نیز مصون و محفوظ باشد.

معنای کسل

در جمله اول دعا، امام (ع) در زمینه عبادت کلمه کسل را به کار برده و از خدا خواسته است که به آن حالت زیانبار مبتلایش ننماید. برای آنکه مقصود امام روشن شود لازم است معنای کسل بخوبی واضح گردد. راغب در مفردات می گوید: الکسل التثاقل عما لا ینبغی التقاتل عنه و لاجل ذلک صار مذموما کسل عبارت از این است که آدمی انجام عملی را ثقیل و سنگین وانمود نماید، با آنکه شایسته است در اتیان آن عمل از خود نشاط و تحرک نشان بدهد، به همین جهت کسل از صفات مذموم شناخته شده است.

تمام کارهایی که به دست مردم عمل می شود، خواه برای زندگی دنیا باشد یا سعادت آخرت، اگر خواسته باشند بخوبی انجام پذیرد باید با نشاط و علاقه مندی و منزله از کسل و سستی تحقق یابد. دانشمندان بزرگ جهان که به اکتشافات و اختراعات حیرت زا موفق گردیدند و به سربلندی و افتخار نایل آمدند برای این بود که عاشق کاوشهای فرهنگی و تحقیقات علمی خود بودند و در محل کار خویش سر از پا نمی شناختند و تمام وجودشان غرق نشاط بود.

علاقه مندی در امور دنیوی و اخروی

اولیای گرامی اسلام که به تعالی مادی و معنوی مسلمین علاقه داشتند ضمن روایات متعددی توصیه نموده اند که کارهای دنیوی و اخروی خویش را با نشاط و دلگرمی و منزله از فتور و سستی انجام دهند و در اینجا بعضی از روایات ذکر می شود.
عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من کسل عن طهوره و صلاته فلیس فیه خیر لامر آخرته. و من کسل عما یصلح به امر معیشته فلیس خیر لامر دنیاه. (۳۰۲)

امام صادق (ع) فرموده: کسی که انجام دادن طهارت و ادای نماز برای او ثقیل و سنگین باشد در او خیری برای امر آخرتش نیست؛ کسی که کارهای مفید برای اصلاح امر معاش در نظرش سخت و ثقیل باشد در او خیری برای امر دنیایش نیست.
بی رغبتی در انجام کارها

عن ابی جعفر علیه السلام قال: انی لا بعض الرجل یکون کسلان عن امر دنیاه فهو عن امر آخرته اکسل. (۳۰۳)

امام باقر (ع) فرمود: مورد بغض و بدبینی من است مردی که در امور دنیای خود مهممل و بی رغبت است، چنین انسانی اهمال و فتورش در امر آخرت بیشتر خواهد بود.

اعتدال در فعالیتها

محرک بزرگ مردم در فعالیتهای دنیوی جلب لذت یا دفع الم و به تعبیر دیگر سودیابی و جلوگیری از زیان و ضرر است. بر این اساس از پی غذا و لباس و مسکن می روند، از پی مال و مقام، جاه و محبوبیت، و خلاصه برای دست یافتن به هر لذت و دفع هر المی قدم بر می دارند و همت می گمارند. بعضی برای رسیدن به لذایذ و منافع دنیوی فعالیت افراطی دارند، زیاده روی می کنند، بعضی معتدل و میانه رو هستند، و بعضی در انجام وظایف دنیوی سست و مهممل اند. اسلام به پیروان خود توصیه نموده است که در امر معاش و تأمین زندگی فعالیت معتدل داشته باشند، نه به حرص و زیاده روی گرایش یابند و نه سستی و اهمال را روش خود قرار دهند. کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند اطاعتشان از اوامر باری تعالی و اجتنابشان از گناه به انگیزه نیل به جلب لذت و دست یافتن به نعمتهای اخروی و مصون ماندن از آلام دوزخ و عذاب الهی است. البته اولیای بزرگ خدا بر ادای وظایف بندگی محرکشان رسیدن به نعمتهای بهشت یا برکناری از عذاب دوزخ نیست بلکه بزرگترین محرک و گواراترین نعمت برای آنان در ادای وظایف بندگی، شکر نعمت خالق و جلب رضای باری تعالی است. اولیای گرامی اسلام به پیروان خود توصیه نموده اند که در عبادات و امور اخروی نیز همانند فعالیتهای دنیوی معتدل باشند، به در عبادات زیاده روی و افراط کنند و نه کاهلی و سستی نمایند.

میانه روی در عبادت

فی الحدیث : ایاک و الکسل و الضجر انه من کسل لم یؤد حقا و من ضجر لم یصبر علی حق . (۳۰۴)

در حدیث آمده است که پرهیز از اینکه در عبادات مهمل باشی یا تندرو، چه آنکس که در عمل سستی و اهمال نموده ، حق را ادا نکرده است و آن کس که زیاده روی نموده ، بر ادای حق صبر نکرده است .

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : یا علی ! ان هذا الدین متین فاوغل فیه برفق و لا تبعض الی نفسک عباده ربک . (۳۰۵)
رسول اکرم فرمود: یا علی ! این دین قوی و متین است ، ضعف و سستی در آن راه ندارد، در اعمال عبادی با مدارا حرکت کن ، تندروی منما، و در دلت بغض عبادت پروردگارت را به وجود میاور.

اگر مردم موازنه و تعادل دنیا و آخرت را بدرستی حفظ کنند و با اندازه گیری صحیح و دور از افراط و تفریط برای هر دو سرا فعالیت نمایند و مقررات شرع مقدس در هر دو بعد مورد توجهشان باشد اینان گروه سعادتمندان اند، دنیا و آخرتشان معمور خواهد بود و مشمول الطاف الهی هستند. اما اگر تمام کوشش و همتشان مصروف دنیا گردد و به امور آخرت بی اعتنا باشند آنان گروه سیه روز و بدبخت خواهند بود و به فرموده علی (ع) در معرض بغض حضرت باری تعالی قرار دارند.

مبغوضترین مردم نزد خدا

قال امیر المؤمنین علیه السلام : ان بعض الرجال الی الله تعالی لعبد و کله الله الی نفسه جائرا عن قصد السبیل سائرا بغیر دلیل ان دعی الی حرث الدنیا عمل و ان دعی الی حرث الآخرة قصر. (۳۰۶)

علی (ع) فرموده : مبغوضترین مردان نزد باری تعالی بنده ای است که خداوند او را ترک گفته ، از حمایت خود محرومش ساخته و او را به خودش واگذارده است ، از صراط مستقیم منحرف گردیده و بدون راهنمای آگاه طی طریق می نماید، اگر به کارهای دنیوی و سود مادی خوانده شود اجابت می کند و آن را به کار می بندد، و اگر به عملی که بذر افشانی برای آخرت است خوانده شود آن را با اهمال و بی رغبتی تلقی می نماید.

تفاوت مردم در امور دین و دنیا

بیشتر مردم عالم در جلب منافع و لذایذ دنیوی و دفع زیانها و آلام مادی کوشا و جدی هستند و برای آنها با علاقه مندی و نشاط فعالیت می کنند، و عده بالنسبه قلیلی در امور مادی و انجام وظایف دنیوی سنگین و کم رغبت اند. اما در زمینه امور معنوی و اخروی ، درست مطلب برعکس است ، عده قلیلی با نشاط و علاقه مندی به وظایف روحانی و معنوی خود عمل می کنند و اوامر الهی را به کار می بندند اما بیشتر مردم جهان یا اساسا به عالم بعد از مرگ عقیده ندارند یا اگر معتقد باشند در عقیده خود آنقدر قوی نیستند که با علاقه مندی و نشاط به وظایف بندگی عمل کنند و اوامر خداوند را آنطور که شایسته است اطاعت نمایند. علت تفاوت عمر دنیوی و عمر اخروی این است که لذایذ و آلام مادی و سود و زیانهای مشهود و محسوس است و همه مردم آنها را درک می کنند اما سود و زیانهای اخروی مربوط به غیب این عالم و جهان بعد از مرگ است و مردم تا در این عالم اند از مشاهده آن عالم محروم و بی نصیب اند و از سود و زیان آن غافل و بی خبرند.

تاءسف غافلین در قیامت

یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون . (۳۰۷)

اینان از سود و زیانهای دنیا آگاهی دارند و از عالم آخرت و پاداشها و کیفرهای آن ناآگاه و غافل اند.

سرانجام این پرده غفلت روزی کنار می رود و غیب آخرت مشهود می گردد، افرادی که در این دنیا فقط به لذایذ و فواید مادی فکر می کردند آن روز به خود می آیند و متوجه می شوند اما فرصت از دست رفته و آن توجه ، سودی برای آنان ندارد. قرآن شریف در این باره فرموده است :

و جی یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الانسان و انی له الذکری . یقول یا لیتنی قدمت لحياتی . (۳۰۸)

آن روز جهنم را به عرصه قیامت می آورند و همان روز، بشر متوجه غفلت خود می گردد و آن توجه که سودی به حال او ندارد با حسرت و تأسف می گوید: ای کاش برای زندگی امروز در دار دنیا کاری انجام داده بودم .

تفاوت درجات ایمان

آنانکه در صف مؤمنین به خدا و روز جزا قرار دارند از جهت ایمان و باور معنوی با هم متفاوت اند، به همین جهت چگونگی عبادات و اعمال اخروی آنان نیز تفاوت دارد، گروهی به روز جزا و پاداش و کیفر الهی در آن روز آنقدر مطمئن اند که گویی در دنیا عرصه محشر و صحنه ثواب و عقاب الهی را مشاهده می کنند. توجه اساسی این گروه به عالم آخرت و تهیه زاد و توشه سرای جاودان است ، برای دنیا فعالیت دارند اما رفاه زندگی یا مضیقه معاش در نظرشان مهم نیست ، آنچه مهم است اطاعت از باری تعالی و عبادت خالصانه ای است که با شوق و نشاط به امید نیل به رحمت الهی و رضوان پروردگار انجام می دهند. پیشوای گرامی اسلام درباره قدر و منزلت این گروه و نشاط و عشق آنان به عبادت و طاعت باری تعالی چنین فرموده است :

برترین مردم در اسلام

قال رسول الله صلى الله عليه و آله : افضل الناس من عشق العبادة فعانقها و احبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها فهو لا يبالي على ما اصبح من الدنيا على عسر ام على يسر . (۳۰۹)

رسول اکرم (ص) فرموده : برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد، با آن معانقه کند، در دل عبادت را دوست بدارد، با بدن خود در حال فراغت بال و آرامش خاطر آن را انجام دهد، و باک نداشته باشد که از نظر معاش در مضیقه و تنگی است یا در آسایش و رفاه .

این گروه بهترین شاگردان مکتب اسلام اند و ارزش معنوی انسان را به شایستگی درک نموده اند.

جذبه دنیا و عبادت بی نشاط

گروه دیگر افرادی هستند که به خدا و قیامت ایمان دارند ولی آنقدر مجذوب امور مادی و شؤ و ن دنیوی هستند که موفق نمی شوند عبادتی را با نشاط و شوق انجام دهند و از مسرت درونی آن برخوردار گردند. اینان گرفتار عارضه روحی هستند و تا خویشتن را درمان نمایند از عبادت باری تعالی لذت نمی برند. حضرت مسیح (ع) درباره این گروه فرموده است : بحق اقول لكم انه كما ينظر المريض الى طيب الطعام فلا يلتذ به مع ما يجده من شدة الوجع كذلك صاحب الدنيا لا يتلذذ بالعبادة و لا يجد حلاوتها مع ما يجد من حب المال . (۳۱۰)

بحق با شما می گویم : همان طور که مریض به غذای خوب و مطبوع می نگیرد و بر اثر شدت درد از آن لذت نمی برد، همچنین دنیاداران و علاقه مندان به امور مادی با احساس حب مال ، لذت عبادت و شیرینی آن را درک نمی کنند.

علائم ریاکاران

گروه دیگر کسانی هستند که به خدا و روز جزا عقیده دارند اما ایمانشان ضعیف است ، در عبادت ریا کارند، جایی که دگران ناظر عملشان نیستند در بندگی خدا کسل و بی رغبت اند، اما آنجا که مردم نماز خواندنشان را مشاهده می کنند با وجد و نشاط خدا را بندگی می نمایند، نشاط اینان در عبادات برای مردم است نه برای خدا:

عن علي عليه السلام قال : للمرائي ثلاث علامات : ينشط اذا رآي الناس و يكسل اذا خلا و يحب ان يحمد في جميع اموره . (۳۱۱)

علی (ع) فرموده : برای ریاکاران سه علامت است : وقتی مردم می بینند، از خود نشاط و شور بروز می دهد، وقتی تنها می شود در عبادت کسل و سنگین است ، و سومین علامتش آن است که دوست دارد در تمام کارها مورد تحسین و تمجید مردم باشد.

نشانه منافقین

گروه دیگر منافقین خائن و ناپاکدل اند که به زبان از مسلمانی دم می زنند و در دل ایمان ندارند. اینان برای آنکه از تعرض مسلمین مصون باشند و در منافع آنان به نام مسلمانی سهیم گردند بظاهر تسلیم اسلام شده و در باطن مخالف سرسخت دین خدا هستند. قرآن شریف در معرفی این گروه چنین فرموده است :

و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزءون . (۳۱۲)

وقتی اهل ایمان را می بینید می گویند ما ایمان آورده ایم و چون با شیاطین خود خلوت می کنند می گویند: ما با شما هستیم و مسلمانان را به استهزا گرفته ایم .

منافقین و نماز فاقد نشاط

منافقین از روی مکر و فریب در صفوف جماعت مسلمین شرکت می کردند و بظاهر اقامه نماز می نمودند، و چون ایمان واقعی نداشتند نمازشان فاقد رغبت و نشاط بود و خداوند درباره آنان فرموده است :

ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی . (۳۱۳)

منافقین با خداوند مکر و خدعه می کنند و خداوند نیز به آنان خدعه می نماید و چون به نماز می ایستند، قیامشان آمیخته به کسالت و بی میلی است .

از آنچه مذکور افتاد این نتیجه به دست آمد که مردان الهی ، عاشق عبادت باری تعالی هستند، با تمام وجود بندگی می نمایند، و نمازشان در پیشگاه مقدس او سرشار از وجد و نشاط و منزّه از ثقل و سستی است . امام سجاد علیه السلام در ایام کبر سن که نیروی جوانی رفته و قوای بدن به ضعف گراییده چهار درخواست از ذات اقدس الهی نموده است : دو درخواست مثبت و دو درخواست منفی ، اولین تقاضای مثبت امام این بود که وسیعترین رزقی را که به من عنایت می فرمایی در کبر سنم باشد یعنی موقعی که نیروهایم کاهش یافته و قوای بدنم ضعیف شده است . دومین تقاضای مثبت امام (ع) این بود که قوی ترین نیرویی را که به من اعطا می فرمایی در ایام فرسودگی و تعبم قرار ده . این دو خواسته امام در سخنرانی جلسه گذشته توضیح داده شد. امام (ع) در اولین تقاضای منفی خود موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و لا تبتلینی بالکسل عن عبادتک؛ بارالها! مرا در عبادت و بندگیت به تسامح و بی رغبتی منما.

بندگان عالی قدر و محبوب خدا عاشق عبادت اند و با نشاط و شوق او را پرستش می کنند و در بندگی و اطاعتش سربلند و مسرورند. امام (ع) از پیشگاه حضرت باری تعالی درخواست می نماید که این حالت روحی و نشاط عبادت در کبر سن تا آخر عمر در من پایدار بماند و هرگز عبادتم فاقد نشاط و شوق نباشد.

دوام بصیرت در تمام عمر

امام سجاد (ع) در دومین تقاضای منفی خود، که موضوع قسمت آخر سخنرانی امروز است به پیشگاه خدا عرض می کند:

و لا العمی عن سیلک؛ بارالها! در پیمودن صراط مستقیم مرا گرفتار نابینایی منما.

راغب در کتاب مفردات می گوید: العمی یقال فی افتقاد البصر و البصیرة عمی گفته می شود در مورد از دست دادن چشم و نابینایی ظاهری و همچنین گفته می شود در مورد از دست دادن بصیرت و فقد بینش معنوی .

حضرت زین العابدین (ع) مصونیت از نابینایی را در زمینه پیمودن راه خدا درخواست می نماید. می دانیم که طی نمودن راه حق به چشم دل و بینش خرد نیاز دارد، کسی که دارای بصیرت و درک عقلی است می تواند راه حق را بدرستی طی کند و با وجود بصیرت ، نابینایی ظاهری به کسی که حق طلب است آسیب نمی رساند. اسلام دین بصیرت و آیین بینش و آگاهی است . این امر مهم و شایان تدبیر در قرآن شریف خاطر نشان گردیده و خداوند به رسول گرامی (ص) مأموریت داده است که آن را به اطلاع

عموم برساند:

قل هذه سبيلي ادعو الى الله على بصيرة انا و من اتبعني . (۳۱۴)

پیمبر گرامی! بگو این است راه من، دعوت می‌کنم مردم را به سوی خدا با آگاهی و بصیرت. نه تنها دعوت من بر اساس بینش و بصیرت است بلکه پیروان من نیز مردم را آگاهانه به دین حق دعوت می‌کنند و برای اثبات سخن خود اقامه برهان می‌نمایند. علی علیه السلام برنامه اهل بصیرت را برای شناخت راه حق و پیمودن آن با توجه به پرتگاهها و نقاط سقوطش ضمن یک روایت کوتاه بیان فرموده است:

معرفی اهل بصیرت

عن امیر المؤمنین علیه السلام قال: فانما البصیر من سمع فتفکر و نظر فابصر و انتفع بالعبر ثم سلک جددا واضحا يتجنب فيه الصرعة فی المهاوی . (۳۱۵)

علی (ع) فرموده: بصیر آن کسی است که سخن را بشنود و در آن فکر کند، نظر افکند و ببیند، از آن به نفع خود استفاده کند، راههای روشن را ببیند و مراقب باشد که با سر در پرتگاهها سقوط ننماید.

برای آنکه بینش آدمی از میان نرود، چشم دل نابینا نگردد، هر فردی بتواند آگاهانه و با بصیرت راه رستگاری و سعادت خود را بشناسد و بدرستی آن را ببیند لازم است همواره متوجه عوامل ضد بینش باشد و در تمام ایام عمر عملا و قولا از آنها اجتناب نماید و برای توضیح مطلب در این قسمت از سخنرانی، پاره‌ای از آن عوامل ذکر می‌شود.

بینش و سعادت خواهی

شرط اول به کار افتادن بصیرت و بینش برای شناخت راه سعادت این است که آدمی طالب سعادت باشد، بخواهد صراط مستقیم را تمیز دهد و به راستی و درستی آن را ببیند، و از اعمال انحرافی و ضد انسانی دوری گزیند. کسی که نمی‌خواهد در زندگی مستقیم باشد حاضر نیست بیندیشد و بصیرت و بینش خود را در شناخت صراط مستقیم به کار گیرد، واضح است که کلام خدا و سخنان پیمبر او برای هدایت چنین انسانی مؤثر نخواهد بود، زیرا او خواهان هدایت نیست.

قرآن و خواستاران هدایت

قرآن شریف در این باره فرموده است:

ان هولاء ذکر للعالمین لمن شاء منکم ان یستقیم . (۳۱۶)

محتوای این کتاب برای مردم عالم چیزی جز وسیله یادآوری و تذکر نیست، اما کسانی از این کتاب به خود می‌آیند و متذکر می‌شوند که بخواهند مستقیم و پاک زندگی کنند و از انحرافات مصون و محفوظ باشند، یعنی آنان که نمی‌خواهند در دنیا پاک و مستقیم زندگی کنند، از این کتاب آسمانی بهره‌ای ندارند و نمی‌توانند به راه سعادت گرایش یابند. نظیر این آیه درباره قوم ثمود آمده است. قرآن شریف می‌فرماید:

و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی . (۳۱۷)

ما برای هدایت قوم ثمود پیمبر فرستادیم ولی آنان کوردلی و جهالت را گزیدند، بصیرت و بینش و خرد را واپس زدند و خواستند همچنان به نادانی خویش ادامه دهند.

تفکر در تعالیم پیامبر (ص)

کسانی که طالب سعادتند و شرط اول به کار بستن بینش و بصیرت در آنان وجود دارد باید در قدم اول سخنان پیمبر خدا را در کمال دقت بشنوند، با اندیشه‌های آزاد و خالی از لجاج در گفته‌های آن پیمبر بزرگ تعقل و تفکر نمایند، به صحت و اصالت آنها واقف گردند، سپس به وی ایمان بیاورند و عملا از وی پیروی کنند تا ضمیرشان از نور هدایت روشن گردد و به سعادت واقعی

دست یابند.

کوردلان گمراه

اگر کسی به انگیزه تعصب قومی یا برتری مالی یا اختلاف خانوادگی یا دیگر عواملی از این قبیل در سخنان پیمبر خدا فکر نکرد و بصیرت خود را به کار نگرفت، یا آنکه فکر کرد و به صحت آن سخنان پی برد ولی به علت تعصبات و لجاجتها آیین حق را نپذیرفت، او همچنان کوردل و محروم از سعادت باقی خواهد ماند. این قبیل افراد در مکه معظمه پیش از آنکه نبی گرامی هجرت نمایند بسیار بودند، دعوت پیشوای اسلام را اجابت نکردند و همچنان در نادانی باقی ماندند. خداوند در این باره به پیغمبر اسلام فرموده:

و ما انت بهادی العمی عن ضلالتهم . (۳۱۸)

تو نمی دانی این کوردلان را از گمراهی و ضلالت بگردانی و آنان را هدایت نمایی، اینان مصمم اند از بصیرت و بینش عقلی خود استفاده ننمایند و همچنان نابینا باقی بمانند.

راه شناخت حقیقت

برای آنکه افراد علاقه مند به رستگاری و سعادت بتوانند از بصیرت خویش بدرستی استفاده کنند و راه تعالی و تکامل را بیابند، باید به دعوت پیمبر گرامی الهی گوش فرا دارند، سخنان او را دقت بشنوند، شنیده ها را با نیروی عقل بسنجند و اگر ضمن بررسی به مطلبی برخوردند که نیاز به توضیح دارد، از علمای الهی سؤال کنند تا واقع بر آنان روشن شود و قانع گردند. اما باید متوجه باشند که سؤالشان به انگیزه تعلم و فهمیدن مطلب باشد نه برای بلند پروازی و خودنمایی و نه به منظور معارضه و مجادله که این قبیل بحثها منشاء مراء و خصومت است و مایه دشمنی و فساد.

قال علی علیه السلام لسائل ساله عن معضله : سل تفقها و لا تسأل تعننا فان الجاهل المتعلم شبيه بالعالم و ان العالم المعسف شبيه بالجاهل المتعنت . (۳۱۹)

مردی از علی (ع) سؤال مشکلی نمود و منظورش این بود که امام را برای پاسخگویی در مشقت و زحمت قرار دهد. حضرت فرمود: برای فهمیدن و درک نمودن، سؤال کن نه برای ایجاد صعوبت و سرسختی. سپس فرمود: شخص جاهل که به منظور یادگیری سؤال می کند شبیه به عالم است و عالمی که ظالمانه پرسش می نماید مانند جاهلی است که پاسخ گفتن به سؤالش مایه مشقت و سختی است.

تحصیل علم به انگیزه های مختلف

محرک و انگیزه افرادی که مهای تحصیل علم می شوند و از پی درس خواندن می روند متفاوت است، بعضی درس می خوانند برای آنکه بتوانند در مجالس، خود را از نظر لیاقت علمی بنمایانند، با این و آن بحث کنند و توجه مردم را به خود معطوف سازند. اینان در بحثها هدفشان فهم مطلب نیست، بلکه می خواهند با مراء و جدال برطرف مقابل خود غلبه کنند و تمایل برتری جویی و تفوق طلبی خود را اقناع نمایند. اسلام این قبیل بحثهای خصومت انگیز را ناروا و غیر مشروع خوانده و اولیای بزرگ اسلام پیروان خود را از آن برحذر داشته اند. بعضی درس می خوانند تا بین مردم ارزشی به دست آورند و مورد توجه واقع شوند، در مواقعی به صاحبان مال و مقام نزدیک می گردند و با نظم و ثنر، آنها را مدح می کنند و تملق می گویند تا از قدرت و مقامشان یا دارایی و ثروتشان بهره مند گردند. گروهی علم را برای خود آگاهی و احیای عقل فرا می گیرند و از تعالیم معنوی و تکامل روحی لذت می برند، اینان افرادی بزرگ و ارزشمندند، خودشان از معلومات و اطلاعاتی که فرا گرفته اند منتفع می شوند و دیگران را نیز بهره مند می سازند. امام صادق (ع) در حدیثی از این سه گروه نام برده و خصائص و ممیزات هر گروه را بیان فرموده و در اینجا به ذکر قسمت اول حدیث اکتفا می شود:

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : طلبه العلم ثلاثه ، فاعرفهم باعیانهم و صفاتهم ، صنف یطلبه للجهل و المرء و صنف یطلبه للاستطالة و الختل و صنف یطلبه للفقہ و العقل . (۳۲۰)

امام صادق (ع) فرموده : کسانی که در طلب علم می روند سه گروه اند: آنان را با ممیزات و صفاتشان شناسایی کن ، صنف اول کسانی هستند که علم را برای جهل و بحثهای عداوت بار تحصیل می کنند، صنف دیگر درس می خوانند تا به مردم نزدیک شوند و با خدعه و مکر از آنان منتفع گردند، و گروه سوم کسانی هستند که علم را برای فهمیدن و رشد عقل خود فرا می گیرند. پرهیز از مجادله

کسانی که می خواهند با استفاده از بصیرت و بینش ، راه سعادت را بیابند، بدرستی آن را طی کنند، و به کمال انسانی نایل گردند لازم است در مواجهه با راهنمایان روحانی ، حد خود را بشناسند و با آنان به منظور تعلم و یادگیری سخن بگویند و در بحثها از مجادله و منازعه جاهلانه و خلاف عقل پرهیز نمایند. اگر کسانی رعایت حدود را ننمایند و به نام شناخت راه حق با هادیان خود به نزاع و مرء پردازند، هدایت کنندگان ترکشان می گویند و در بحثهای خصومت آمیز آنان که خلاف شرع و عقل است وارد نمی شوند و در نتیجه تا پایان عمر کوردل می مانند و کوردل از دار دنیا می روند.

عن علی علیه السلام قال : من کثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق . (۳۲۱)

علی علیه السلام فرموده : کسی که نزاع و تشاجر جاهلانه اش بسیار باشد همیشه در شناخت راه حق ، کوردل خواهد ماند.

تمنیات موهوم و کوردلی

عامل دیگری که می تواند چشم بصیرت را کور کند و آدمی را از شناخت راه رستگاری و سعادت محروم سازد نقشه های مالیخولیایی و تمنیات موهومی است که افراد نادان در سر می پرورند و خود را به این توهمات دلخوش می سازند. کسانی که به این درد مبتلا می شوند از واقع بینی باز می مانند، بصیرتشان که چراغ راهنمای حقیقت است خاموش می گردد و دیگر نمی توانند راه سعادت و صلاح خویش را تشخیص دهند و همواره با تیره دلی زندگی می کنند تا بمیرند.

علل فقد بصیرت

عن علی علیه السلام قال : و الامانی تعمی اعین البصائر . (۳۲۲)

علی (ع) فرموده است : تمنیات دروغ و موهوم ، چشمهای بصیرت را کاهش دهد و رفته رفته بینش را زایل نماید و سرانجام آنچنان شود که خداوند در قرآن شریف فرموده :

لکیلا یعلم بعد علم شیئا . (۳۲۳)

از دانسته ها اثری به جای نمی ماند و آنچه در طول عمر یاد گرفته در پیری نهایی فراموش می شود.

دعای امام سجاد (ع) در دو قسمتی که موضوع سخنرانی امروز است به ایام پیری و دوران کبر سن نظر دارد. در جمله اول عرض می کند: و لا- تبتلینی بالكسل عن عبادتک؛ بارالها! در کبر سن مرا همواره مورد عنایت و رحمت خود قرار ده و آنچنانم حمایت فرما که فرسودگی پیری در عبادتم اثر نامطلوب به جای نگذارد و از شوق و نشاط بندگیت بازنمانم و در پرستش تو به سستی و کسل مبتلا نشوم .

در قسمت دوم عرض می کند:

و لا العمی عن سیلک؛ بارالها! در پیمودن صراط مستقیم آنچنان مشمول فیضت گردان که تا آخر عمر بصیرتم به جا باشد، بینش خود را از دست ندهم و راه ترا همواره با آگاهی طی نمایم و از نایبایی چشم دل مصون و محفوظ باشم .

زایل شدن بینش در ایام پیری بر اثر قضای حکیمانه حضرت باری تعالی است ، او اراده فرموده که قوای بدن در کبر سن واژگون شود و راه زوال پیماید.

و من نعمه ننکسه فی الخلق . (۳۲۴)

آن را که عمر طولانی می دهیم قوای بدنش را واژگون می سازیم .

بنابراین افرادی که بر اثر کهولت و عمر طولانی بصیرت خویش را از دست می دهند، مورد تخطئه و توبیخ نیستند و دعای امام که از نابینایی در راه حق سخن می گوید به فقد بینش ایام پیری نظر دارد.

اما چند گروهی که مذکور افتاد با اعمال ناروای خود بصیرت خویش را واپس زده و چشم حق بین را نابینا نموده اند و در نتیجه از شناخت جرمی که مرتکب شده اند مجازات می گردند.

۴۶- پرهیز از انجام کارهای خلاف محبت حق - دوری جستن از خدایندگان - جدا نشدن از علاقه مندان به حق

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا بالتعرض لخلاف محبتك ، ولا مجامعة من تفرق عنك ، ولا مفارقة من اجتمع اليك .

امام (ع) و سه تقاضا

بار الها! مرا مبتلا مکن اعمالی را طلب کنم و انجام دهم که بر خلاف محبت و رضای تو باشد؛ بار الها! مرا مبتلا مکن که با کسانی آمیزش و همیاری نمایم که از تو بریده اند؛ بار الها! مرا مبتلا مکن که از کسانی جدا شوم که با تو هستند و امرت را اطاعت می نمایند. به خواست خداوند این سه جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق موضوع سخنرانی امروز است .

امام سجاد (ع) در این قطعه از پیشگاه باری تعالی می خواهد تا از ابتلای به سه امر مصون و محافظتش دارد: امر اول بین امام و خداست ، و امر دوم و سوم بین امام و سایر مردم است . در امر اول عرض می کند: بار الها مبتلا مکن اعمالی را طلب کنم و انجام دهم که بر خلاف محبت و رضای تو باشد.

کارهایی که خدا دوست ندارد

بعضی از کارهاست که خداوند دوست ندارد که مردم مرتکب آنها شوند، ناخشنودی باری تعالی از انجام آن اعمال نه از این جهت است که اگر انسانها حریم الهی را رعایت نمودند و اعمال خلاف محبتش را مرتکب شدند به مقام رفیع باری تعالی آسیبی می رسد و موجب تضعیف قدرت و سلطه او در جهان حاکمیت می گردد، هرگز چنین نیست ، او غنی بالذات است و از تمام آفریده های خود بی نیاز. کارهای بد و خوب مردم کمترین اثر مثبت یا منفی در حاکمیت و ربوبیتش نمی گذارد. اعمالی که مورد محبت باری تعالی نیست از طرفی بر خلاف حق و عدالت است و خداوند دوست ندارد که مردم به کارهای ناحق و ظالمانه آلوده شوند، و از طرف دیگر انجام دادن اعمالی که خدا دوست دارد حرکتی است از مردم در جهت مخالف تعالی و تکامل آنان ، و حضرت باری تعالی نمی خواهد انسان عالی قدر که مخلوق گزیده اوست به راه انحطاط و سقوط گرایش یابد و موجبات تباهی و هلاکت خود را فراهم آورد. ما از پیش خود نمی دانیم خداوند چه کارهایی را دوست ندارد تا پیرامون آنها نگردیم و از انجامشان خودداری نماییم ، اوست که می تواند ما را آگاه سازد و اعمال خلاف محبت خود را به ما بگوید.

راه ابلاغ اعمال خلاف محبت

آگاه سازی خداوند به دو صورت تحقق می یابد: اول آنکه به هر فرد از افراد مردم الهام اختصاصی نماید و در ضمیرش القا کند که چه اعمالی را دوست ندارد، دوم آنکه در هر عصر، فرد پاکدل و متزهی را از بین مردم برگزیند، اعمال خلاف محبت خود را به او وحی نماید و ماءمورش سازد که به مردم ابلاغ کند. خداوند، شق دوم را گزیده و بین اقوام و ملل ، پیمبرانی را مبعوث فرموده و به آنان دستور ابلاغ داده است . اگر کارهایی را که خداوند دوست ندارد در جوامع بشری انجام پذیرد، زیانهای مادی و معنوی ، اقتصادی و اخلاقی ، فردی و اجتماعی ، و دنیوی و اخروی بسیار به بار می آورد و موجب می شود که انجام دهندگان آن اعمال

مطرود درگاه الهی شوند و خداوند فیض دوستی و محبت خود را از آنان قطع فرماید.

مطرود بودن فساد و مفسد

قرآن شریف مکرر از گروههایی که دارای صفات خاصی هستند نام برده و تصریح فرموده که همه افرادی که به آن صفات متصف اند و مرتکب آن اعمال می شوند خداوند آنها را دوست ندارد؛ در واقع حضرت باری تعالی دوست نداشتن خود را به وجود آن صفات ناپسند است که نه فقط همان کارها خلاف محبت من است و دوست ندارم بلکه اشخاص آلوده به آن اعمال نیز مطرود من هستند و آنان را دوست ندارم. در اینجا بعضی از آیات مربوط به این بحث به عرض شنوندگان محترم می رسد و ضمناً درباره عملی که مرتکب می شوند و خویشتن را از محبت حضرت باری تعالی محروم می سازند توضیح کوتاهی داده خواهد شد. فساد از جمله اموری است که مطرود حضرت باری تعالی است و در قرآن شریف تصریح شده که خداوند فساد و مفسد را دوست ندارد. در سوره ۲ آیه ۲۰۵ آمده است :

و الله لا يحب الفساد؛ خداوند فساد را دوست نمی دارد.

در سوره ۵، آیه ۶۴ آمده است :

و الله لا يحب المفسدين؛ خداوند مفسدین را دوست ندارد.

معنای فساد

راغب در مفردات می گوید: الفساد خروج الشیء عن الاعتدال قليلا كان الخروج عنه او كثيرا و يضاده الصلاح و يستعمل ذلك في النفس و البدن و الاشياء الخارجة عن الاستقامة؛ (۳۲۵) فساد عبارت از این است که چیزی از اعتدال و توازن خارج شود، خواه خروج کم باشد یا بسیار، و ضد فساد، صلاح است. و کلمه فساد به کار برده می شود در مورد نفس و بدن و درباره هر چیزی که از اعتدال بیرون رود.

در قرآن شریف کلمه فساد به معنای وسیع به کار برده شده و برای مزید اطلاع شنوندگان بعضی از این آیات به عرض می رسد:

و لو اتبع الحق اهواءهم لفسدت السموات و الارض و من فیهن . (۳۲۶)

اگر خداوند از تمایلات مردم پیروی نماید آسمانها و زمین و هر چه در آنها جای دارد به فساد کشیده می شوند.

شکلهای مختلف فساد

ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس . (۳۲۷)

فساد در خشکی و دریا آشکار گردیده است بر اثر کارهای نادرست و اعمال خلاف عقل بشر.

و من الناس من یعجبک قوله فی الحیاء الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الد الخصام . و اذا تولى سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل . (۳۲۸)

از منافقین فردی است که با چرب زبانی موجب شگفتی تو می شود و خداوند را برای پاکی ضمیر خود شاهد می آورد با آنکه او بدترین دشمن دین الهی است و چون از نزد تو می رود می کوشد تا در زمین فساد برپا کند و مایه تباهی اقتصاد و هلاک نسل جامعه شود.

از جمله گناهانی که مایه فساد اجتماعی است و کسانی که مرتکب آن گناه می شوند، قرآن شریف آنان را مفسد خوانده ، مسئله اسراف است .

و لا تطیعوا امر المفسرین یفسدون فی الارض و لا یصلحون . (۳۲۹)

امر به مسرفین را اطاعت ننمایید و از راه و روش آنان پیروی نکنید، چه این گروه با کار ناروای خود در جامعه افساد می کنند و به راه حق و صلاح گرایش ندارند.

راغب در مفردات می گوید:

السرف تجاوز الحد فی کل فعل یفعله الانسان و ان کان ذلک فی الانفاق اشهر: سرف عبارت از این است که آدمی در کارهایی که انجام می دهد از حد آن تجاوز نماید اگر چه این زیاده روی در زمینه پرداختهای مالی مشهورتر است . اعمال مطلوب باری تعالی

خداوند ضمن بیان کارهای پسندیده بندگان واقعی خود فرموده است :

و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما . (۳۳۰)

اینان مردمی هستند که وقتی انفاق می کنند نه اسراف و زیاده روی می نمایند و نه بخل و تنگ دستی دارند بلکه در یک حد اعتدال و میانه روی ، این وظیفه مقدس را انجام می دهند و خلاصه این آیه می فرماید بندگان خوب خدا از اسراف منزّه و بری هستند .

عن ابی عبد الله علیه السلام انه تلا هذه الاية فاخذ قبضة من حصی و قبضها بیده فقال هذا الاقتار الذی ذکره الله فی کتابه . ثم قبض قبضة اخرى فارخی کفه کلها، ثم قال هذا الاسراف . ثم اخذ قبضة اخرى ، فارخی بعضها و قال هذا القوام . (۳۳۱)

امام صادق (ع) این آیه را تلاوت نمود، برای آنکه معنای آیه را با عمل محسوسی به حضار بفهماند مثنی شن و سنگ ریزه برداشت و آن را محکم در دست خود نگاه داشت ، آنگاه فرمود: این اقتار و امساک است که خدا در کتاب خود فرموده . سپس مشت دیگری از شن و سنگ ریزه برداشت ، آنگاه تمام دست خود را گشود و همه آنها به زمین ریخت و فرمود: این اسراف است . سپس مشت دیگری از شن و سنگ ریزه برداشت ، کمی دست را گشود، قسمتی از آن ریخت و قسمتی باقی ماند و فرمود: این حد اعتدال و قوام است .

مردم از نظر ارزش کار و مقدار درآمد با هم متفاوت اند، اعتدال و اندازه گیری در امور حیاتی این است که هر فردی به تناسب درآمد و با رعایت شأن اجتماعی خود زندگی کند و فراتر نرود که در بعضی از روایات ، آن زیاده روی اسراف خوانده شده است .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : للمسرف ثلاث علامات : یشتري ما لیس له ، و یلبس ما لیس له ، و یاء کل ما لیس له . (۳۳۲)
اسراف زمینه ساز فساد

امام صادق (ع) فرموده : اسراف کننده را سه علامت است : متاعی را می خرد که برای او نیست ، لباسی را می پوشد که در حد او نیست و ماء کولی را می خورد که از آن او نیست .

این قبیل خود نمایی ها و تظاهرات مسرفانه در مرئی و منظر مردم ، موجب برانگیختن خشم خانواده های کم بضاعت و افراد تهیدست می شود و هیجان غضب زمینه بسیار مساعدی برای ایجاد فساد اجتماعی و برهم زدن وحدت و برادری اسلامی است . از این رو خداوند مسرفین را عامل فساد معرفی نموده و مردم را از اطاعت آنان برحذر داشته است :

و لا تطیعوا امر المسرفین الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون . (۳۳۳)

فساد اجتماعی ، تنها ناشی از این قسم زیاده روی ها نیست بلکه پاره ای از انفاقهای بیش از حد که پرداخت کننده تصور می کند که عبادت است ، در قرآن شریف اسراف خوانده شده و خداوند از آن نهی نموده و فرموده است :

و اتوا حقه یوم حصاده و لا تسرفوا ان الله لا یحب المسرفین . (۳۳۴)

حق صاحب حق را موقع برداشت محصول در نظر بگیرید و در عمل خود اسراف ننمایید که خداوند مسرفین را دوست ندارد.

اسراف به صورت انفاق

ساءل رجل اباعده الله علیه السلام عن هذه الاية فقال : کان فلان بن فلان الانصاری سماه و کان له حرث و کان اذا حصد یتصدق به

و بیتی هو و عیاله بغیر شیئی . فجعل الله عزوجل ذلک سرفا. (۳۳۵)

مردی از امام صادق (ع) راجع به این آیه سؤال نمود. فرمود: فلانی فرزند فلان شخص انصاری که نامش را ذکر نمود محصولی داشت ، موقع برداشت همه آنها را صدقه می داد، خودش و عائله اش بی چیز می ماندند. خداوند این عمل نادرست را زیاده روی و اسراف خوانده و از آن منع فرموده است .

کسی که مرتکب چنین اسراف می شود و غذای عائله خود را به نام صدقه دینی به دگران می دهد با عمل ناصحیح خویش افساد می کند و بذر دشمنی اسلام را در دل زن و فرزندان خود می افشاند، اینان با خود می گویند: این چه دینی است که تمام محصول کشاورزی پدرمان به نام صدقه تسلیم دگران شود و ما گرسنه بمانیم . اسراف می که موجب بدبینی و بغض نسبت به دین اسلام شود اگر مهمتر از افساد اجتماعی نباشد کمتر از آن نیست .

قیل للصادق علیه السلام : ما الاقتار؟ قال : اكل الخبز و الملح و انت تقدر علی غیره . قیل : فما القصد؟ قال : الخبز و اللحم و اللبن و الخل و السمن مره هذا و مره هذا. (۳۳۶)

از امام صادق (ع) سؤال شد، اقتار و سختگیری مذموم در زندگی چیست ؟ حضرت فرمود: نان و نمک خوردن با آنکه می توانی از غیر آن غذا را استفاده نمایی . سؤال شد میانه روی در غذا چیست ؟ فرمود: نان و گوشت ، شیر و سرکه و روغن به طور تناوب ، گاهی از این و گاهی از آن .

خلاصه به صریح قرآن شریف ، خداوند فساد و افسادکنندگان را دوست ندارد و افراد با ایمان و علاقه مندان به خشنودی و رضای باری تعالی باید مراقبت کنند که دامنه شان به فساد آلوده نشود و از گروه مفسدین به حساب نیایند. از جمله اموری که خداوند دوست ندارد و با وحی خود آن را به مردم اعلام نموده است ستمکاری و تجاوز به حقوق و حدود دگران است و این مطلب در قرآن شریف با دو تعبیر ذکر شده است . در سوره ۴۲، آیه ۴۰ آمده است :

ظالم مطرود باری تعالی است

انه لا یحب الظالمین .

و در سوره ۲، آیه ۱۹۰ آمده است :

ولا تعتدوا ان الله یحب المعتدین .

درباره نشانه های ظالم و قبح ظلم و زیانهای دنیوی و اخروی آن ، روایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده که در اینجا پاره ای از آنها به عرض می رسد:

عن النبی صلی الله علیه و آله : للظالم ثلاث علامات : یقهر من دونه بالغلبه ، و من فوقه بالمعصیه ، و یظاهر الظلمه . (۳۳۷)

رسول اکرم (ص) فرمود: برای ظالم سه علامت است : با زیردستان خود به قهر و غلبه عمل می کند، با کسانی که فوق او هستند عصیان و سرپیچی دارد، و در مقام علم و عمل پشتیبان ستمکاران است .

عن علی علیه السلام قال : الظلم یزل القدم و یسلب النعم و یهلك الاءمم . (۳۳۸)

آثار زیان بخش ظلم

علی (ع) فرموده : ظلم کردن قدم را می لرزاند، نعمت را از میان می برد، و امته را به هلاکت و تباهی سوق می دهد.

عن النبی صلی الله علیه و آله : انه لیاءتی العبد یوم القیامه و قد سرتة حسناته فیجیء الرجل ، فیقول یا رب ظلمنی هذا فیؤخذ من حسناته و یجعل فی حسنات الذی ساءله فما یزال کذلک حتی ما یبقی له حسنه . فاذا جاء من یساءله نظر الی سیئاته فجعلت مع سیئاته فجعلت مع سیئات الرجل فلا یزال یتوفی منه حتی یدخل النار. (۳۳۹)

قیامت و چگونگی تصفیه حساب

رسول اکرم (ص) فرمود: در قیامت بنده ای برای حساب حاضر می شود که حسناتش او را خوشحال نموده است. مردی می آید و می گوید: بارالها! او به من ستم نموده است. از حسناتش بر می دارند و در حسنات مردی که از او شکایت نموده قرار می دهند. سپس مظلوم دیگر و مظلوم دیگر می آیند و از وی شکایت می کنند، همچنان حسنات او را به مظلومین منتقل می نمایند تا حسناتش تمام شود. آنگاه برای ادای حق ستمدیدگان از سیئات آنان بر می دارند و به گناه ظالم می افزایند و این کار ادامه می یابد تا حقوق مظلومین ادا می شود، آنگاه ظالم وارد دوزخ می گردد.

عذاب شدید و عمل خلاف قول

ظالمی که در دنیا با زبان، توصیف عدل نماید اما در عمل ستمکار باشد به موجب روایات اولیای دین چین ظالمی در قیامت، عذاب شدیدتری خواهد داشت.

عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال: ان من اشد الناس عذابا يوم القيامة من وصف عدلا و عمل بغیره. (۳۴۰)

امام صادق (ع) فرموده: از جمله مردمی که در قیامت گرفتار شدیدترین عذاب است کسی است که عدل را توصیف نماید و عملش بر خلاف آن باشد.

خلاصه در آیات متعددی در قرآن شریف تصریح شده که خداوند دوست ندارد کسانی را که به صفات بسیار مذموم متصف اند و به شرحی که توضیح داده شد از جمله آنان گروه مفسدین و گروه ظالمین هستند. باقی گروهها با مراجعه به فهرست آیاتی که خداوند در آنها محبت خود را نفی نموده، شناخته می شوند. امام سجاد (ع) در جمله اول دعای موضوع سخنرانی امروز به این قبیل اعمال توجه دارد و در پیشگاه خداوند عرض می کند: و لا- بالتعرض لخلاف محبتک؛ بارالها! مرا مبتلا مکن که اعمالی را طلب کنم و انجام دهم که خلاف محبت و رضای تو باشد.

در جمله دوم دعا عرض می کند: و لا- مجامعة من تفرق عنک؛ بارالها! مرا مبتلا مکن با کسانی آمیزش و همیاری نمایم که از تو بریده و ترک گفته اند.

انجام وظایف ایمانی

کسی که به خداوند ایمان آورده، رسالت فرستاده او را پذیرا شده، به آیین مقدس اسلام گرویده است، باید وظایف مثبت و منفی دین را آنطور که باید قولا و عملا انجام دهد، از آن جمله با مؤمنین و اهل حق برادرانه برخورد نماید و با گرمی و محبت با آنان معاشرت کند و بامنکرین خدا و مخالفین شرع مقدس رابطه دوستی و پیوند محبت برقرار ننماید و از آنان دوری گزیند و با گناهکاران بیباک و لاابالی گشاده رو برخورد ننماید و فشرده این مطالب در قرآن شریف و روایات اولیای اسلام آمده است و در اینجا به قدر لازم پاره ای از آنها ذکر می شود:

یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا آباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان. (۳۴۱)

ای اهل ایمان! پدران و برادران خود را به دوستی نگیرید اگر آنان کفر را بر ایمان گزیده اند.

و ما کان استغفار ابراهیم لابیة الا عن موعده وعدھا ایاه. فلما تبین له انه عدولله تبرء منه. (۳۴۲)

استغفار حضرت ابراهیم (ع) برای عمویش که نسبت به آن حضرت چون پدر بود بر اساس وعده قبلی به وقوع پیوست و پس از آنکه ابراهیم (ع) متوجه شد که عمویش از دشمنان الهی است از وی تبری جست.

عن ابی جعفر علیه السلام قال: اوحی الله تعالی الی شعیب النبی علیه السلام انی معذب من قومک مائه الف، اربعین الفا من شرارهم و ستین الفا من خمارهم. فقال علیه السلام: یا رب هولاء الاشرار فما بال الاخیار؟ اوحی الله عزوجل الیه: داهنوا اهل المعاصی و لم یغضبوا لغضبی. (۳۴۳)

عذاب خوبان بی تفاوت

امام باقر (ع) فرمود: خداوند به شعیب نبی وحی فرستاد که صد هزار نفر از قوم ترا معذب خواهم کرد، چهل هزار آنان اشرار و شصت هزار خوبان. عرض کرد بارالها! عذاب اشرار برای شر و کارهای بد آنان است، عذاب اختیار برای چیست؟ فرمود: برای آنکه اختیار با اشرار در گناهشان مداهنه نمودند نمودند و به آنان برای غضب من خشمگین نشدند.

و اتفقوا فتنه لا تصیین الذین ظلموا منکم خاصه . (۳۴۴)

پرهیزد از بلایی که چون فرا رسد تنها دامنگیر ستمکاران نمی شود بلکه افراد غیر ظالم نیز گرفتار آن خواهند شد، برای اینکه آنان در مقابل ظلم ظالم ساکت بودند و نهی از منکر نمی نمودند.

عن علی علیه السلام قال : امرنا رسول الله صلی الله علیه و آله ان نلقى اهل المعاصی بوجه مکفهره (۳۴۵)

علی (ع) روایت می کند که رسول اکرم (ص) به ما امر فرمود با اهل معصیت و متخلفین از اوامر الهی با چهره تلخ و عبوس برخورد نمایم .

قال امیر المؤمنین علیه السلام : ایاک ان تحب اعداء الله او تصفی ودک لغیر اولیاء الله فان من احب قوما حشر معهم . (۳۴۶)

امیر المؤمنین (ع) فرموده : پرهیز از اینکه دشمن خدا را دوست بداری یا آنکه دوستی خالصت را برای آنکه دوستی خالصت را برای غیر انبیای الهی قرار دهی که هر کس دوستدار قومی باشد در قیامت با آنان محشور می شود.

ائمه معصومین علیهم السلام به پاکی فکر و سلامت عقاید اصحاب و دوستان خود اهمیت بسیار می دادند، اگر در موردی متوجه می شدند که یکی از اصحاب با کسی مراوده دارد که از نظر اعتقاد قلبی در مسیر صحیح حرکت نمی کند و گرفتار اندیشه انحرافی است صریحا به وی دستور می دادند که یا مراوده خود را با او قطع کند یا رفت و آمد خود را با امام ترک گوید. شخصی که دچار عقیده انحرافی می شود همانند کسی است که بیمار شده و می تواند مرض خود را به دیگری منتقل نماید. اگر امام مراوده صحابه خود را با شخص منحرف بی تفاوت تلقی کند شاید طولی نکشد که صحابی به مرض شخص منحرف مبتلا گردد، او نیز در بعضی از افراد اثر بگذارد و موجب انحرافشان شود.

ترک رابطه با منحرفین

عن سلیمان الجعفری قال : سمعت ابا الحسن علیه السلام یقول لابی : مالی راءیتک عند عبد الرحمان بن یعقوب ؟ قال : انه خالی . فقال له ابوالحسن علیه السلام : انه یقول فی الله قولاً عظیماً یصف الله تعالی و یحده و الله یوصف . فاما جلست معه و ترکنا او جلست معنا و ترکته . (۳۴۷)

سلیمان جعفری می گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) به پدرم می فرمود: چرا می بینم که با عبدالرحمان بن یعقوب رفت و آمد می کنی؟ عرض کرد او دایی من است. حضرت رضا (ع) فرمود: وی درباره خداوند سخنی بزرگ می گوید و ذات مقدسش را توصیف می نماید و او را به حد متصف می کند با اینکه خداوند توصیف نمی شود، یا با او مجالست کن و ما را ترک نما، یا با ما مجالست کن و او را ترک گوی .

خلاصه کسانی که در عقاید و اخلاق یا در رفتار و گفتار خود به گونه ای از راه حق خارج می شوند و به بیراهه گرایش می یابند در واقع به نسبت انحراف خویش از خداوند جدا می شوند و مردان راه حق با این قبیل افراد طرح دوستی نمی ریزند و پیوند محبت برقرار نمی نمایند. جمله دوم دعای حضرت علی بن الحسین علیهما السلام، موضوع قسمتی از سخنرانی امروز، ناظر به این مطلب است. امام سجاد (ع) به پیشگاه خدا عرض می کند:

ولا مجامعة من تفرق عنک؛ بارالها! مرا مبتلا مکن که با کسانی رابطه دوستی برقرار کنم و با آنها همیاری نمایم که از تو بریده اند. در جمله سوم دعا که موضوع آخرین قسمت سخنرانی امروز است، امام (ع) به پیشگاه خداوند عرض می کند: ولا مفارقة من اجتمع الیک؛ بارالها! مرا مبتلا کن که جدا شوم از کسانی که با تو هستند و خالصانه اوامرت را اطاعت می نمایند.

دوستی و دشمنی برای خدا

دوستان خدا را دوست داشتن و دشمنان خدا را دشمن داشتن یا به عبارت دیگر برای خدا دوست داشتن و برای خدا دشمن داشتن در آیین اسلام اهمیت بسیار دارد و در این باره روایت زیادی از اولیای اسلام رسیده است که قسمتی از آنها به مناسبت بحث تقدیم شنوندگان محترم می شود:

عن ابیجعفر علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : ود المؤمن من المؤمن من فی الله من اعظم شعب الایمان ، الا و من احب فی الله و ابغض فی الله و اعطى فی الله و منع فی الله فهو من اصفیاء الله . (۳۴۸)

امام باقر (ع) از رسول اکرم (ص) حدیث نموده که فرموده است : دوستی مؤمن نسبت به مؤمن برای خدا از بزرگترین شعبه های ایمان است ، آگاه باشید هر کس دوست بدارد برای خدا، دشمن بدارد برای خدا، عطا کند برای خدا، و امساک کند برای خدا او از دوستان و احبای خداوند است .

عن ابی عبدالله علیه السلام قال : هل الایمان الا الحب و البغض . (۳۴۹)

امام صادق (ع) فرموده : آیا ایمان چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن است ؟

سلام به برادر دینی برای خدا

قال النبی صلی الله علیه و آله : ان ملکا لقی رجلا قائما علی باب دار فقال له یا عبدالله ما حاجتک فی هذه الدار؟ فقال اخ لی فیها اردت ان اسلم علیه . فقال بینک و بینہ رحم ماسء او نزعته الیه حاجه . فقال مالی الیه حاجه غیر انی اتعده فی الله رب العالمین و لا بینی و بینہ رحم ماسء اقرب من الاسلام . فقال له الملک : انی رسول الله الیک و هو یقروک السلام و یقول : لک ایای زرت فقد اوجبت لک الجنة و قد عافیتک من غصبی و من النار لحبک ایاه فی . (۳۵۰)

رسول اکرم (ص) فرمود: فرشته ای مردی را دید در خانه ای ایستاده ، از او پرسید بنده خدا؟ چه حاجتی ترا به این خانه آورده ؟ پاسخ داد: برادری در این منزل دارم ، آمده ام به او سلام کنم . پرسید: بین او و تو رحمت نزدیک و مهمی وجود دارد یا حاجتی ترا بدین جا آورده ؟ گفت : مرا به او حاجتی نیست ، چیزی جز پیمان الهی مرا بدین جا نیاورده است و بین من و او رحمیتی نزدیکتر از اسلام وجود ندارد. فرشته گفت : من فرستاده خدا هستم ، او به تو سلام می رساند و می گوید: به زیارت من آمده ، با این عمل بهشت را بر تو واجب نمودم ، ترا از غضب خود و آتش معاف داشتم ، از این جهت که برای من برادرت را دوست می داری .

این قبیل افراد با ایمان آنقدر مرتبه و مقامشان نزد باری تعالی رفیع است که مردان الهی برای خدا دوستدارشان هستند، به آنان ابراز علاقه می کنند و از جدایی و مفارقتشان رنج می برند.

مجاهدین دوستدار خدا

جمله سوم دعای حضرت زین العابدین (ع)، موضوع آخرین قسمت سخنرانی امروز، به این گروه نظر دارد و در پیشگاه خداوند عرض می کند: و لا- مفارقه من اجتماع الیک؛ بارالها! مرا مبتلا مکن که جدا شوم از کسانی که با تو هستند و اوامرت را در کمال خلوص اطاعت می نمایند. این افراد پاکدل و باایمان بودند که در تمام مواقع قولا و عملا در اعلای حق کوشیدند، با دشمنان خدا مبارزه کردند و از حریم دین حق دفاع نمودند. بعضی از آنان در جنگهای عصر رسول اکرم (ص) و علی علیه السلام و حادثه خونین کربلا حاضر بودند، مرگ را استقبال نمودند و برای رضای خدا جان دادند و مایه عز اسلام و مسلمین گردیدند. عمار یاسر صحابی معظم پیشوای اسلام یکی از آنان بود. در موقعی که عده زیادی از دوستان علی (ع) آن حضرت را ترک گفتند و به معاویه پیوستند عمار یاسر چون کوهی استوار به جای ماند و همه آن مراتب علاقه مندی و ثبات خود را نسبت به مقام شامخ علی (ع) ابراز نمود. موقعی که رسول اکرم (ص) حیات داشت فرموده بود: فته باغیه ، یعنی گروه ستمکار عمار را می کشند و این مطلب در

بسیاری از کتب عامه و خاصه آمده است .

بصیرت عمار یاسر

فلما كان يوم صفين خرج عمار بن ياسر الى امير المؤمنين عليه السلام ، فقال له : يا اخا رسول الله اتاذن لي في القتال ؟ قال مهلا رحمك الله . فلما كان بعد ساعة اعاد عليه السلام فاجا بمثله . فاعاد ثالثا فبكى امير المؤمنين . فنظر اليه عمار ، فقال يا امير المؤمنين ! انه اليوم الذى و صفنى رسول الله صلى الله عليه و آله . فنزل امير المؤمنين عن بغلته و عاتق عمارا و ودعه . ثم قال يا ابا اليقظان ! جزاك الله عن الله و عن نبيك خيرا ، فنعم الاخ كنت و نعم صاحب كنت . ثم بكى عليه السلام و بكى عمار . ثم قال : و الله يا امير المؤمنين ! ما تبعتك الا ببصيرة فانى سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول يوم حنين : يا عمار! ستكون بعدى فتنه و اذا كان ذلك فاتبع عليا و حزبه فانه مع الحق و الحق معه . (۳۵۱)

چون روز صفین فرا رسید، عمار حضور علی (ع) شرفیاب شد، عرض کرد ای برادر رسول خدا! آیا به من اجازه قتال می دهی؟ فرمود خدایت رحمت کند، مهلتی . بعد از ساعتی دوباره آمد و استجازه نمود. امام همانند اول پاسخ داد. دفعه سوم آمد. در این موقع علی (ع) گریست . عمار نظری به حضرت افکند و گفت : ای امیرالمؤمنین امروز آن روزی است که پیامبر اکرم (ص) برای من توصیف فرموده . علی (ع) از مرکب خود پیاده شد، عمار را در آغوش گرفت و با او وداع نمود و فرمود: خداوند از خو و از پیامبرت به تو جزای خیر بدهد، تو برای من برادر و مصاحب خوبی بودی . سپس علی و عمار گریستند. عمار گفت : ای امیرالمؤمنین ! قسم به خدا من از تو پیروی ننمودم مگر با آگاهی و بصیرت زیرا من از رسول اکرم (ص)، به روز حنین شنیدم که فرمود ای عمار! عن قریب بعد از من فتنه رخ می دهد، وقتی چنین شد تو از علی و حزب او تبعیت نما که او با حق است و حق با اوست .

۴۷ - موقع ضرورت تنها از خدا مدد خواستن - طلب نمودن حاجت از خدا - تضرع فقط در پیشگاه خدا

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اجعلنى اصول بك عند الضرورة ، و اءساء لك عند الحاجة ، و اتضرع اليك عند المسكنة .

توحيد افعالى

بارالها! در موقعی که ضرورت ایجاب می کند حرکتی سریع و جدی داشته باشم مرا به گونه ای قرار ده که فقط از تو مدد و کمک بخواهم؛ بارالها! آنچنانم قرار ده که قضای حواجم را تنها از تو درخواست کنم؛ بارالها! چنان باشم که در موقع ذلت و فقر به پیشگاه تو زاری کنم و حل مشکلم را از تو بخواهم .

به خواست خداوند این سه جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق موضوع بحث و سخنرانی امروز است . یکی از مراتب و درجات توحید که افراد با ایمان واجد آن هستند و در باطن عقیده دارند توحید افعالی است ، یعنی فعال مایشاء در تمام عوالم هستی ، ذات اقدس الهی است ، اوست که در سراسر جهان وجود حاکم مطلق است ، اگر چیزی را اراده فرماید تحقق می یابد و اگر نخواهد جامه عمل نمی پوشد:

خدا کشتی آنجا که خواهد برد اگر ناخدا جامه بر تن درد اگر تیغ عالم بجنبند زجا نبرد رگی تا نخواهد خدا حضرت ابراهیم خلیل (ع) وقتی در مقام بیان توحید افعالی سخن می گوید اینچنین بیان می نماید:

الذى خلقنى فهو يهدين ، و الذى هو يطعمنى و يسقین ، و اذا مرضت فهو يشفين ، و الذى يميتنى ثم يحيين ، و الذى اطعم خطيتى يوم الدين . (۳۵۲)

اوست که خالق و هادی من است ، اوست که در گرسنگی و تشنگی به من غذا و آب می دهد، اوست که چون بیمار شدم شفایم عطا می کند، اوست که مرا می میراند و در قیامت حیاتم می بخشد، اوست که امیدوارم خطایم را در روز جزا مورد عفو و بخشش

قرار دهد.

عالم اسباب و علل

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم عالم وسایل و اسباب است و برای دست یافتن به هر مقصود و مطلوبی باید در آغاز اسباب و وسایل آن را آماده نمود و این سخن مورد قبول همه الهیون و مادیون است، با این تفاوت که مادیون، مجموع جهان و کلیه وسایل و اسباب آن را پدیده تصادف و اتفاق می‌دانند و هر سببی را در انجام کار خود مستقل و اصیل می‌شناسند، اما الهیون تمام عالم و کلیه اسباب آن را آفریده خدا می‌دانند و عقیده دارند که هر سببی با علم و اجازه باری تعالی انجام وظیفه می‌نماید. و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه (۳۵۳)

زمین پاک و شایسته کشاورزی به اذن خداوند، گیاه را در آغوش خود می‌پرورد و با اجازه او سر از خاک بیرون می‌کند. وسایل و اسباب عادی، مجرای فیض حضرت باری تعالی است و مؤمنین به توحید افعالی باید متوجه باشند که خداوند به وسایل و اسبابی که در نظام خلقت قرار داده آنقدر عنایت دارد که ابا می‌کند فیضهای خود را غیر مجاری عادی به درخواست کنندگان اعطا فرماید.

عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: مر موسى بن عمران برجل و هو رافع یده الی السماء یدعو الله فانطلق موسی فی حاجته فغاب سبعة ايام ثم رجع الیه و هو رافع یده الی السماء. فقال یا رب! هذا عبدک رافع یدیه الیک یساءلک حاجه مند سبعة ايام لا تستجب یداه او یقطع لسانه ما استجبت له حتی یاءتینی من الباب الذی امرته. (۳۵۴)

دعایی که اجابت نمی‌شود

امام سجاد (ع) فرمود: حضرت موسی بن عمران از رهگذری عبور کرد. مردی را دید که دست به سوی آسمان برداشته و خدا را می‌خواند. موسی (ع) از پی کار خود رفت و پس از هفت روز مراجعت نمود. مشاهده کرد او همچنان دست به آسمان دارد و دعا می‌کند. موسی عرض کرد بارالها! این بنده هفت روز است دعا می‌کند که حاجتش را بر آوری و تو خواسته اش را اجابت ننموده ای. خداوند به موسی وحی فرستاد که اگر او مرا آنقدر بخواند که دستش بیفتد و زبانش قطع شود دعایش را مستجاب نمی‌کنم مگر از راهی که مقرر داشته‌ام برود و مرا بخواند.

وسایطی را که خداوند در نظام تکوین مقرر فرموده مجاری فیض اوست و افراد باایمان، عطایای الهی را از راه آن مجاری طلب می‌کنند، رزاق ذات اقدس الهی است اما مجرای رزق، کشاورزی و دامداری و پرورش درختان میوه است. کسی که آب و خاک و قدرت کار دارد باید رزق خود را از مجاری تعیین شده به دست آورد، اگر چنین انسانی وظیفه خود را انجام ندهد و بخواهد با دعا از خداوند رازق درخواست روزی نماید، مطرود درگاه الهی خواهد بود و دعایش قابل استجاب نیست.

کان علی علیه السلام یقول: من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده الله. (۳۵۵)

علی (ع) می‌فرمود: کسی که آب و خاک در اختیار دارد و با وجود آن فقیر و تهیدست است، نفرین باد بر او.

شفا از مجرای فیض

شفا دهنده بیماری‌ها خداوند است. برای نیل به عافیت و سلامت در مرحله اول باید از نیروی دفاع طبیعت که مجرای فیض الهی است استفاده نمود، بدن را به حال خود واگذارد تا شفای خداوند را به دست آورد، و اگر مزاج نتوانست در مقابل بیماری مقاومت کند باید از راه طیب و دوا فیض شفا را دریافت نمود.

عن النبی صلی الله علیه و آله تجنب الدواء ما احتمل بدنک الداء فاذا لم یحتمل الداء فالدواء. (۳۵۶)

رسول اکرم (ص) می‌فرمود: مادامی که بدنت قدرت تحمل بیماری را دارد از دوا اجتناب کن و زمانی که نتوانست مرض را تحمل نماید از دارو استفاده کن.

به مشیت حکیمانه حضرت باری تعالی در نظام تشریع نیز همانند نظام تکوین ، مجاری خاصی برای کسب فیض از خداوند مقرر گردیده است . کسی که خواستار عطیه تشریعی است باید آن را از مجرا و طریقی که تعیین فرموده است طلب نماید. مسلمانان جهان همه روزه چندین بار در فرایض یومیه می خوانند:

ایاک نعبد و ایاک نستعین ؛ (۳۵۷) بار الها! فقط ترا می پرستم و فقط از تو استعانت می جویم .

یاری خواستن از خداوند در مواقع مختلف ، مجاری گوناگون دارد، در یک جا فرموده است :

کمک خواستن از نماز

و استعینوا بالصبر و الصلوٰۃ ؛ (۳۵۸)

از راه روزه و نماز یاری خداوند را طلب نمایید. در واقع می خواهد روزه و نماز در مجرای تشریعی است که افراد با ایمان با استفاده از آن دو می توانند خود را مشمول فیض باری و نصرت خداوند قرار دهند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : ما يمنع احدکم اذا دخل علیه غم من غموم الدنيا ان يتوضاء ثم یدخل المسجد فیرکع رکعتین یدعو الله فیها. اما سمعت الله تعالی یقول : و استعینوا بالصبر و الصلوٰۃ . (۳۵۹)

امام صادق (ع) فرموده : چه مانع می شود یکی از شما را که وقتی اندوه و غمی از غمهای دنیا در دلش جای گرفت وضو بگیرد و به مسجد برود، دو رکعت نماز بخواند و از پیشگاه خداوند رفع آن اندوه را طلب نماید. سپس حضرت ، آیه ذکر شده را که فرموده : از صبر و نماز یاری بخواهید، قرائت نمود.

نصرت الهی از راه تکوین و ایمان

خداوند در قرآن شریف به طور مؤ کد فرموده است :

انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیوة الدنیا. (۳۶۰) البته ما پیمبران خود و همچنین آنان را که ایمان آورده اند در دار دنیا نصرت و یاری می نمایم ، یاری و نصرت خداوند نسبت به پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان در طول سنین نبوت آن حضرت به گونه های مختلف و از مجاری متعدد صورت گرفته است و در اینجا به طور نمونه دو مورد ذکر می شود. در یک مورد، مجرای فیض نصرت خداوند، عوامل طبیعی و مجاری تکوینی بوده و در مورد دیگر، عامل انسانی و مجرای ایمانی .

دعای پیامبر در جنگ احزاب

در جنگ احزاب ، گروههای مختلف مشرکین با یکدیگر متحد شدند و برای نابود ساختن اسلام و مسلمین مصمم گشتند. آنان از نظر عدد و جمعیت ، سلاح و مرکب ، خواربار و تجهیزات لازم ، و خلاصه از جمیع وسایل و اسباب پیروزی بر مسلمین تقدم داشتند و در آن موقع ، مسلمانها از هر جهت ضعیفتر از مشرکین بودند. بر اساس محاسبه عادی و وضع نابرابر مسلمین و مشرکین ، شکست مسلمانان قطعی به نظر می رسید. در این موقع حساس رسول اکرم (ص) دست به دعا برداشت و از خداوند استنصار نمود.

فنزّل علیه جبرئیل علیه السلام فقال یا رسول الله ! ان الله عزوجل قد سمع مقاتلتک و دعاءک و قد اجابک و کفاک هول عدوک . (۳۶۱)

جبرئیل (ع) نازل شد، به پیمبر عرض کرد: خداوند گفته تو و دعایت را شنید، خواسته ات را اجابت نمود و هراس و نگرانیت را که از دشمن داشتی برطرف ساخت .

استجاب دعا و ماءموریت حدیفه

رسول اکرم (ص) برای آنکه از جریان امر آگاه گردد و بداند نصرت باری تعالی چگونه بوده است به حدیفه ماءموریت داد برود در لشکرگاه مشرکین و مواقع را از نزدیک مشاهده کند و در مراجعت جریان امر را به عرض رسول اکرم برساند و مسلمانان را نیز از حمایت خداوند و نصرت باری تعالی آگاه سازد. لشکرگاه مشرکین در صحرای وسیعی در خارج شهر مدینه بود. در آنجا خیمه

ها را با نظم و ترتیب برپا نموده ، اسبها و شترها را در نقطه های مناسبی اسکان داده ، سربازها در جایگاههای خود در حال استراحت بودند. در نقطه های مختلف ، بیش و کم آتشیایی برای پختن غذا و دیگر حوایج خود فروخته بودند. یاءس دشمن و فرار

ناگهان در تاریکی شب بادی بسیار شدید وزیدن گرفت و با خودش سنگریزه و شن می آورد و بر سر و صورت افراد می کوفت . وزش باد در محیط لشکرگاه به حدی بود که خیمه ها را از جای کند، آتشیها را پراکنده نمود و قسمتی از خیمه های فرو ریخته ، طعمه حریق گردید. خلاصه بر اثر این بلای آسمانی تمام تشکیلات مشرکین به هم ریخت ، وحشت و نگرانی آنچنان سپاه را فراگرفت که نه تنها از پیروزی در جنگ مأیوس شدند بلکه هر فردی حیات خود را در معرض خطر می دید و به فکر این بود هر طور که ممکن است محیط خطر را ترک گوید و جان سالمی را به در برد. حذیفه موقعی به محل ماءموریت خود رسید که تمام سازمانهای دشمن ویران شده بود و سران مشرکین با اضطراب و نگرانی شدید در فکر فرار بودند.

فقام ابوسفیان الی راحلته ثم صاح فی قریش : النجاء النجاء ! و قال طلحة الازدی لقد زاد کم محمد بشر. ثم قام الی راحلته و صاح فی بنی اشجع : النجاء النجاء ! و فعل عیینة بن حصن مثلها. ثم فعل الحارث بن عوف المزنی مثلها، ثم فعل الاقرع بن حابس مثلها. و ذهب لاحزاب و رجع حذیفه الی رسول الله صلی الله علیه و آله فاخبره الخبر. (۳۶۲)

ابوسفیان به پا خاست و به طرف مرکب خود حرکت کرد و با فریاد بلند، قریش را مخاطب قرار داد و گفت : عجله کنید و خود را نجات دهید. سپس طلحه ازدی گفت : محمد برای شما شر بزرگی طلب نموده است . آنگاه به طرف مرکب خود حرکت کرد و فریاد زده ، بنی اشجع را مخاطب ساخت و گفت : عجله کنید و جان خود را به در برید. بعضی دیگر از رؤسای مشرکین چنین کردند، و خلاصه احزاب پراکنده شدند و رفتند، و حذیفه به مدینه مراجعت نمود و جریان امر را به حضرت رسول اکرم (ص) اطلاع داد.

مجرای فیض نصرت حضرت باری تعالی در این مورد وزش باد و پراکنده نمودن سنگریزه و شن و خلاصه عوامل تکوینی و طبیعی بود. در بعضی از موارد مجرای نصرت خداوند عامل انسانی و همکاری مردم مؤمن با رسول اکرم (ص) بوده است و خداوند این مطلب را با عبارتی کوتاه در قرآن شریف به پیشوای بزرگ اسلام فرموده است :

یا ایها النبی ! حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین .

ای نبی معظم ! کفایت کننده امر تو خداوند است و آن اشخاص با ایمانی که از تو پیروی می نمایند.

نصرت الهی و پایداری مسلمین

فتح مکه نمونه نصرت و یاری خداوند از مجرای مردمی و از راه همکاری افراد مؤمن با رسول معظم اسلام است . اراده حضرت باری تعالی این بود که مکه معظمه روزی به دست پیشوای اسلام فتح گردد، بتها را بشکند، بت پرستی را براندازد، و کلمه توحید را از آن بیت مقدس به گوش جهانیان برساند. این اراده تحقق یافت ، رسول گرامی وارد مکه شد، گردنکشان قریش و مشرکین مکه در مقابل آن حضرت سر تعظیم و تکریم فرود آوردند، اما مجرای این فیض بزرگ الهی نیروی انسانی و پایداری مجاهدین با ایمان بود که پیشوای اسلام در طول سنین بعد از هجرت ، آنان را تربیت نموده و از نورانیت اسلام برخوردارشان ساخته بود. مردم مسلمان در فتح مکه به منزله دست نیرومند پیشوای اسلام بودند. رسول اکرم (ص) نصرت خداوند را با آن دست گرفت و مشکلات فتح مکه را با همان دست حل نمود. آنان بودند که از پیمبر تبعیت نمودند، زمینه جلب نصرت خداوند را مهیا ساختند و به آیه شریفه :

یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین . (۳۶۳)

جامه تحقق پوشاندند و آن را عملاً پیاده کردند. اگر مردم نمی بودند علی القاعده مکه فتح نمی شد و پیمبر اسلام در این پیروزی

درخشان از فیض نصرت حضرت باری تعالی مستفید نمی گردید. موقعی که پیغمبر اکرم (ص) در قید حیات بود، برای آنکه اسلام همچنان در مسیر خود حرکت کند و به پیشرفتهای شایسته ادامه دهد، مکرر در منبر و محضر با تعبیرهای مختلف به مردم فرمود: ولی شما بعد از من علی علیه السلام است، او را تبعیت نمایید و از دستورش سرپیچی نکنید.

انحراف مردم بعد از پیامبر

بدبختانه پس از رحلت آن حضرت، سفارشهای عملا به دست فراموشی سپرده شد، امیرالمؤمنین (ع) را ترک گفتند و بر اثر این رفتار خلاف حق، مجرای فیض الهی را مسدود نمودند و اسلام و مسلمین را از پیشرفتهای سعادت آفرین محروم ساختند. اگر اکثریت مردم از آن حضرت اطاعت می نمودند می توانست به آسانی دست اقلیت غیر مشروعشان باز دارد اما چنین نشد و اکثریت مسلمانها تحت تأثیر عوامل مختلف قرار گرفتند و از اطاعتش سرباز زدند. علی (ع) در خطبه شقشقیه ضمن عبارت کوتاهی وضع دردناک و رنج آور خود را در آن ایام اینچنین بیان نموده است:

و طفقت ارتتی بین ان اصول بید جذاء او اصبر علی طخیة عمیاء (۳۶۴)

حضرت در امر خلافت و زمامداری مسلمین بر سر دو راهی قرار گرفته بود، فکر می کرد که آیا با دست قطع شده قیام کنم یا با مشاهده ظلمت و تیرگی پدید آمده صبر نمایم.

ابن میثم در شرح عبارت امام (ع) چنین می گوید:

و فی کل واحد من هذین القسمین خطر: اما القیام فبید جذاء و هو غیر جائز لما فیہ من التعزیز بالنفس و تشویش نظام المسلمین من غیر فائده و استعار وصف الجذاء لعدم الناصر، و اما الترك و فیہ الصبر علی مشاهدۃ التباس الامور و اختلاطها و عدم تمیز الحق و تجریده عن الباطل و ذلک فی غایۃ الشدۃ و البلاء ایضا (۳۶۵)

در هر یک از این دو قسم خطر است. اما قیام با دست قطع شده جایز نیست زیرا در این عمل هلاکت نفس و مشوش ساختن نظام مسلمین بدون فایده است. و استعاره دست قطع شده برای نداشتن ناصر و نبودن مددکار است. اما صبر بر مشاهده اشتباهات و خلط حق به باطل نیز در نهایت سختی و شدت است و تحمل آن برای افراد با ایمان بسیار ناراحت کننده و مشکل.

مجاری فیض الهی

نتیجه آنکه فیض خداوند در این عالم از راه وسایل و اسباب به مردم می رسد، فیض رزق از راه کشاورزی و فیض شفای بیماری از راه طبیب و دوا. نصرت حضرت باری تعالی که از فیضهای گرانقدر اوست به وسیله و اسباب عاید مردم می گردد، گاهی وسایل تکوینی است مانند تندبادی که در جنگ احزاب وزیدن گرفت و خداوند بدان وسیله، پیمبر گرامی و مسلمانان را یاری نمود، و گاهی وسیله مردمی است مانند نصرت الهی در فتح مکه معظمه که به وسیله مردم باایمان و یاری آنان عاید اسلام و مسلمین گردید در هر دو صورت، نصرت الهی مایه پیروزی و موفقیت است و مانند دیگر فیضها از مجاری مقرر عاید مردم می گردد. امام (ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز به پیشگاه خداوند عرض می کند:

اللهم اجعلنی اصول بک عند الضرورة؛ بارالها! در موقعی که ضرورت ایجاب می کند حرکتی سریع و جدی انجام دهم مرا به گونه ای قرار ده که فقط از تو مدد و کمک بخواهم. امام (ع) در زمانی واقع شده که قیام جدی و حرکت سریع به منظور برانداختن حکومت غاصب آل امیه میسر نیست زیرا مردم کمک نمی کنند و فیض نصرت الهی به دست نمی آید. ممکن است مقصود امام حرکتی باشد که نصرت الهی از مجرای تکوین عاید شود یا مقلب القلوب به قدر لازم دلها را متوجه هدف نماید و فیض خود را از آن راه ایثار فرماید.

در جمله دوم دعا که موضوع قسمتی از سخنرانی امروز است، امام (ع) به پیشگاه خداوند عرض می کند:

حاجت خواهی از غیر خدا

و اساءلک عند الحاجة؛ بارالها! آنچنانم قرار ده که قضای حوایجم را تنها از تو درخواست نمایم به دگران اظهار احتیاج نمودن و نیاز خود را با این و آن در میان گذاردن نوعی تن دادن به خواری و ذلت است. اسلام اجازه نمی دهد مسلمانان عز و احترام خود را نادیده انگارند و با اظهار تمنی در مقابل افراد، خویشتن را تحقیر نمایند، چه این کار علاوه بر ذل دنیوی، مؤ اخذه و پرسش اخروی را در پیش دارد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : یا اباذر! ایاک و السؤل فانه ذل حاضر و فقر تعجله و فیه حساب کبیر یوم القیامه . (۳۶۶)
رسول اکرم (ص) به ابی ذر غفاری فرمود: بپرهیز از سؤل کردن که در این کار، ذلت دنیوی و تعجیل در فقر است و در قیامت حساب طولانی خواهد داشت .

بزرگتر از مصیبت سؤل نمودن، این است که سائل تمنای خود را به کسی بگوید که پست و نااهل باشد و به درخواستش اعتنا ننماید.

عن علی علیه السلام قال : فوت الحاجة اعظم من طلبها الی غیر اهلها. (۳۶۷)
علی (ع) فرموده : فوت شدن حاجت آسانتر است از اینکه صاحب حاجت، آن را از نااهل طلب نماید.
شخص محتاج با اظهار حاجت، عز و احترام خود را حفظ ننموده و از دگری قضای آن را خواسته است. اگر کسی که مورد سؤل واقع شده قدرت بر آوردن حاجت را دارد حتما بر آورد و به خواسته سائل عملا ترتیب اثر بدهد و اگر با داشتن توان سرباز زند و اعتنا نکند، به نظر امام معصوم مرتکب قبیحی بسیار بزرگ شده است .

عن الکاظم علیه السلام قال : ما اقبح با الرجل ان یسأل الشییء فیقول لا. (۳۶۸)

قبح پاسخ منفی به سائل

امام کاظم (ع) فرموده : چقدر قبیح است که مردی مورد سؤل و تقاضا واقع شود و با قدرت بر آوردن آن ابا نماید و پاسخ نفی دهد. امام (ع) در روایتی کوتاه قبح هر دو بعد یعنی بدی سؤل و بدی منع سائل را با عبارتی لطیف و رسا بیان فرموده است :
عن ابیجعفر علیه السلام قال : لو یعلم السائل ما فی المسأله ما سأل احد احدا ولو یعلم المسئول ما فی المنع ما منع احد احدا. (۳۶۹)
امام باقر (ع) فرمود: اگر سائل از بدی سؤل آگاه می بود، هیچ فردی از فرد دیگر حاجت خود را نمی خواست و اگر شخص مورد سؤل می دانست که پاسخ منفی و منع سائل چه قبحی دارد، هیچ فردی فرد دیگر را محروم نمی نمود.

حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام همواره مراقب این هر دو بعد بود. نه هرگز سائلی را محروم می ساخت و نه هرگز خودش از غیر خداوند سؤل می نمود. بر اثر این خصلت عالی، پروردگار او را خلیل خود قرار داد و از این مقام بسیار رفیع برخوردارش نمود.

عن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال : اتخذ الله عزوجل ابراهیم خلیلا لانه لم یرد احدا و لم یسأل احدا غیر الله عزوجل . (۳۷۰)
حضرت رضا (ع) فرمود: خداوند ابراهیم خلیل را به دوستی خود برگزید برای اینکه او نه سائلی را رد می کرد و نه از غیر خداوند سؤل می نمود.

اهمیت خودداری از سؤل

برای آنکه بدانیم سؤل تا چه حد در اسلام مذموم است و چگونه حجاب رحمت خدا می شود، به این حدیث توجه نمایید.
ضمن رسول الله صلی الله علیه و آله لقوم من الانصار الجنه علی الا یسألوا احدا. فکان الرجل منهم یسقط سوطه و هو علی دابته، فنزل حتی یتناوله کراهیه ان یسأل احدا شیئا. (۳۷۱)

رسول اکرم (ص) برای خانواده ای از انصار، ضمانت بهشت نمود به این شرط که در زندگی از احدی سؤل نکنند. برای رعایت این شرط گاهی یک نفر از آنان بر مرکب خود سوار بود، شلاقش به زمین می افتاد، از برای آنکه از کسی درخواست ننماید پیاده

می شد و شلاق خود را بر می داشت .

نتیجه آنکه سؤال از غیر خداوند در اسلام ناپسند است و افراد باایمان برای حفظ عز اسلامی خود باید از این کار پرهیزند و خویشتن را تحقیر نمایند. امام سجاد (ع) در جمله دوم دعای مورد بحث امروز به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و اساء لك عند لجاجة؛ بارالها! آنچنانم قرار ده که حوایج خود را فقط به تو بگویم و قضای آنها را تنها از تو درخواست نمایم . حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در جمله سوم دعای مکارم الاخلاق که موضوع آخرین قسمت سخنرانی امروز است عرض می کند:

و اتضرع اليك عند المسكنة؛ بارالها! چنان باشم که در مواقع ذلت و تهیدستی به پیشگاه تو زاری کنم تا مشکلم را حل نمایی . عوامل انفعال نفس

بعضی از حوادث و رویدادهاست که می تواند در انسان اثر عمیق بگذارد، موجب انفعال نفس شود، و آدمی را گرفتار احساس ذلت و حقارت نماید. منشاء این حالت روحی هر چه باشد لازم است افراد باایمان در این قبیل مواقع متحمل و خویشتن دار باشند، حادثه ذلت بار خود را در ضمیر خویش پنهان نگاه دارند، به کسی عرض حاجت نکنند، و حل مشکل خود از دگران نخواهند که این عمل با بزرگواری و عزت نفس سازگار نیست .

عن ابیجعفر علیه السلام قال : اربع من كنوز البر: كتمان الحاجة و كتمان الصدقة و كتمان الوجد و كتمان المصيبة . (۳۷۲) امام باقر (ع) فرموده : چهار چیز از گنجینه های بر و نیکی است ، آنها را مخفی نگاه دارید: پنهان داشتن حاجت ، پنهان داشتن صدقه ، پنهان داشتن درد، و پنهان داشتن مصیبت .

فقر و تهیدستی از جمله عواملی است که می تواند موجب انفعال شدید نفسانی شود و آدمی را دچار احساس ذلت و حقارت نماید. کسی که فاقد حداقل معاش است و پول به قدر مصارف روزانه خود و زن و فرزندان خویش در اختیار ندارد، قطعاً از نظر روحی و معنوی گرفتار مصیبت سنگینی است و با عوارضی جانکاه و طاقت فرسا مواجه است . علی علیه اسلام ضمن حدیثی پاره ای از آن عوارض را برای فرزند گرامیش حضرت مجتبی شرح داده است .

عوارض روانی فقر

قال امیر المؤمنین للحسن علیهما السلام : من عدم قوته کثر خطایاه ، یا بنی ! الفقیر حقیر لا یسمع کلامه و لا یعرف مقامه ، لو کان الفقیر صادقاً یسمونه کاذباً و لو کان زاهداً یسمونه جاهلاً . یا بنی ! من ابتلی بالفقر باریع خصال : بالضعف فی یقینه و النقصان فی عقله و الرقة فی دینه و قلة الحياء فی وجهه ، فنعوذ بالله من الفقر . (۳۷۳)

امیر المؤمنین (ع) به فرزندش حضرت مجتبی فرمود: کسی که فاقد قوت روزانه است خطایای بسیار دارد. فرزندم! فقیر در نظر مردم حقیر است ، سخنش بدرستی مسموع نیست و مقامش شناخته نمی شود، اگر فقیر راستگو باشد دروغگویش می خوانند، اگر زاهد و بی اعتنای به دنیا باشد جاهلش می نامند. فرزندم! آن کس که به فقر مبتلا می شود دچار چهار خصلت مودی خواهد شد: یقینش ضعیف می گردد، عقلش به نقصان می گراید، دینش رقیق می شود، و در مواجهه با مردم حیاتش تقلیل می یابد، و در پایان حدیث ، امام (ع) فرمود: پناه می بریم به خدا از فقر و تهیدستی .

پنهان داشتن ذلتها

احساس ذلت و مسکنت که در روان آدمی پدید می آید منشاء آن خواه فقر و بی چیزی باشد یا دیگر عوامل . به هر صورت احساس ذلت مایه ناراحتی و عذاب شدید روحی است . افراد با ایمان به پیروی از شرع مقدس ، ذلت خود را پنهان می دارند، به این و آن نمی گویند، و اظهار حاجت نمی نمایند، چه آنکه می دانند با این عمل رنجشان بیشتر می شود، دچار ذلت تازه ای می گردند، و ناراحتی درونشان فرونتر خواهد شد. تنها ملجاء و مرجع مؤمنین راستین در این مواقع سخت و دردناک ذات اقدس الهی

است، اوست که مسبب الاسباب است، می‌تواند با اراده توانای خود موجبات گشایش هر مشکلی را فراهم آورد و افراد گفتار را از بلا-برهاند. این گروه پاکدل در آن لحظات سخت با خلوص و اطمینان خاطر دست دعا به سوی او بر می‌دارند و با چشمی اشکبار قضای حاجت خود را از وی درخواست می‌نمایند.

زاری و تذلل در پیشگاه خدا

جمله سوم دعای مکارم الاخلاق، موضوع آخرین قسمت سخنرانی امروز، ناظر به وضعی اینچنین است. حضرت زین العابدین (ع) در پیشگاه خداوند عرض می‌کند: و اتضرع الیک عند المسکنه؛ بارالها! چنان باشم که در مواقع هر ذلت و مسکنتی، خواه ناشی از فقر باشد یا منشاء آن عامل دیگر، فقط و فقط در پیشگاه تو زاری کنم و حل مشکلات خودم را از تو درخواست نمایم. البته کسی می‌تواند به چنین موقعیتی رفیع و بلند پایه دست یابد که مدارج کمال ایمان و توحید را به شایستگی پیموده و از یقین کامل برخوردار باشد.

۴۸- یاری نخواستن از غیر خدا موقع اضطرار

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا تفتنی بالاستعانه بغيرک اذا اضطررت

معانی فتنه

امام سجاد علیه السلام در این قطعه از دعا به پیشگاه خداوند عرض می‌کند: بارالها! مرا در مواقع ناچاری و اضطرار به یاری خواستن از غیر خودت آزمایش منما. به خواست خداوند این جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق موضوع بحث و سخنرانی امروز است. برای توضیح این قطعه از دعا لازم است معنای دو کلمه روشن گردد: یکی فتنه و آن دیگر اضطرار. کلمه فتنه در لغت به معنای متعددی آمده است و در آیات و اخبار، مکرر این کلمه به کار رفته و در هر مورد معنای مناسب با آن اراده شده است. در اقرب الموارد آمده: الفتنه بالكسر مصدر: الخبرة و الابتلاء و الضلال و الاثم و الکفر و الفضيحة و العذاب و المرض و الجنون و المحنة و العبرة و المال و الاءولاد و منه: انما اموالکم و اولادکم فتنه. (۳۷۴) - و اختلاف الناس فی الاراء و مايقع بينهم من القتال. فتنه به معنای علم به کنه و حقیقت چیزی، امتحان، گمراهی، گناه، کفر، رسوایی، عذاب، مرض، دیوانگی، محنت، عبرت، مال، اولاد، و به معنای اختلاف آرای مردم و آنچه بین آنان از زد و خورد و کشتار به وقوع می‌پیوندد.

امتحان مدعیان ایمان

راغب در مفردات می‌گوید: اصل الفتن اذخال الذهب النار لتظهر جوده من رداءته؛ اصل فتن به معنای داخل نمودن طلا در آتش است تا بدین وسیله طلای عالی و پست آشکار گردد.

عن معمر بن خلاد قال: سمعت اباالحسن عليه السلام يقول: الم اءحسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا و هم لا يفتنون. - يفتنون كما يفتن الذهب. ثم قال: يخلصون كما يخلص الذهب. (۳۷۵)

معمر بن خلاد می‌گوید: امام موسی بن جعفر علیهما السلام، آیه الم. اءحسب الناس را تلاوت نمود و فرمود: امتحان می‌شوند همانند طلا، سپس فرمود: بر اثر امتحان خالص می‌شوند همچون خلوص طلا.

آیات حاوی کلمه فتنه

برای مزید آگاهی شنوندگان محترم در اینجا بعضی از آیات که در آنها ماده فتنه به کار رفته و معنای مخصوصی از آن اراده شده است ذکر می‌شود:

فتنه به معنای امتحان:

و لقد فتنا الدین من قبلهم ؛ (۳۷۶)

امتهای گذشته را امتحان نموده ایم

فتنه به معنای عذاب :

ذوقوا فتنکم ؛ (۳۷۷)

عذاب خود را بچشید.

فتنه به معنای بلا:

انا قد فتنا قومک من بعدک ؛ (۳۷۸)

ای موسی ! ما قوم تو را در غیابت مبتلا نمودیم ، و سامری بت پرستان ساخت .

فتنه به معنای گمراهی :

یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان ؛ (۳۷۹)

ای اولاد آدم ! مراقب باشید که شیطان شما را گمراه ننماید.

فتنه به معنای محنت و شکنجه :

فما آمن لموسی الا ذریه من قومه علی خوف من فرعون و ملاهم ان یفتنهم ؛ (۳۸۰)

از ذراری قوم موسی جز عده معدودی به وی ایمان نیاوردند، زیرا محنت و شکنجه فرعون و فرعونیان خائف بودند.

فتنه به معنای اختلاف آرای مردم و به وقوع پیوستن خونریزی و قتال در حدیث آمده است :

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : تمنوا الفتنه فیها هلاک الجابره و طهاره الارض من الفسقه . (۳۸۱)

امتحان یا قضای الهی

امام صادق (ع) فرموده : تمنای فتنه و انقلاب نمایید، چه بر اثر فتنه اجتماعی و انقلاب ، جباران ستمکار هلاک می شوند و زمین از وجود عناصر فاسد و گناهکار تطهیر می گردد.

فتنه به معنای آزمایش و امتحان از جمله مقدرات قطعی و قضای حتمی باری تعالی است ، همه پیمبران الهی در قرون و اعصار گذشته ضرورت امتحان خداوند را به مردم اعلام نموده اند و تا وقتی که دار تکلیف باقی و برقرار است و انسانهای مکلف در آن زیست می کنند این سنت اجتناب ناپذیر، باقی و پایدار خواهد بود. قرآن شریف در این باره فرموده است :

الم . اعحسب الناس ان یتروکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون . و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین . (۳۸۲)

آیا مردم گمان دارند اگر به زبان بگویند: ایمان آورده ایم و اگذارده می شوند و از امتحان مصون می مانند؟ هرگز چنین نیست . ما در گذشته امم پیشین را امتحان نموده ایم و بر اثر آزمایش ، دروغگویان از راست گویان شناخته شده اند.

امتحان الهی یا حجت خدا

ممکن است برای شنونده ای این سؤال پیش آید که معمولاً مقصود از امتحان ، روشن شدن امر مجهولی است برای ممتحن ، مثلاً معلمی که نمی داند محصل کلاسش در سال تحصیلی خوب درس خوانده و مطالب را فرا گرفته است یا نه در پایان سال امتحانش می کند تا این مجهول روشن گردد، طبیعی که نمی داند در خون بیمار چربی یا قند بیش از حد طبیعی وجود دارد یا نه دستور آزمایش می دهد تا ناشناخته ای برای او شناخته شود، و خلاصه دیگر امتحانان از این قبیل است . خداوندی که عالم به تمام حقایق است و در مشهد علم او چیزی نهفته و پنهان نیست ، چه نیازی به امتحان دارد و قبل از امتحان ، خداوند، مؤمن و غیر مؤمن را می شناسد و همچنین از درجات ایمان مؤمنین آگاهی دارد، پس امتحان باری تعالی برای چیست ؟ پاسخ این پرسش آن است که

امتحان خداوند از مردم نه بدین منظور است که چیزی بر علم باری تعالی افزوده شود و مجهولی بر ذات مقدسش معلوم گردد بلکه مقصود این است که حجت خدا بر منافقین و عناصر فاسد تمام شود و جای چون و چرا برای آنان باقی نماند و در بن بست اعمال ظالمانه و ناروای خود قرار گیرند تا نتوانند به دروغ، خود را مؤمن واقعی قلمداد کنند و متوقع باشند که در وصف پاکان و نیکان به حساب آورده شوند و از پاداشهای بزرگی که شایسته مردان الهی و افراد با ایمان است برخوردار گردند. اما این امتحان مردم از طرف خداوند به این منظور است که درستکاران از نادرستان و مؤمنین از منافقین جدا شوند، یا به فرموده قرآن شریف خبیث از طیب تمیز داده شود.

تمیز از پاکان از ناپاکان

ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب (۳۸۳)

بعد از جنگ احد زمینه خطرناکی از ناحیه ابو سفیان و همدستانش به ضرر اسلام و مسلمین در شرف تکوین بود. خداوند، رسول اکرم (ص) را آگاه نمود و دستوری داد که پیشوای اسلام آن را به کار بست و به فضل باری تعالی خطر برطرف گردید، اما در خلال عمل، کسانی از منافقین به کارهای ناروا دست زدند، آیه مذکور نازل شد که خدا مسلمین را به وضع موجودشان باقی نمی گذارد تا خبیث را از طیب تفکیک کند.

دعای مستجاب ناشدنی

در روایات اولیای اسلام آمده است که مردم در مقام دعا از خداوند چیزهای ناشدنی و غیر قابل عمل را درخواست نمایند. این قبیل دعاها شایسته استجاب و قابل تحقق نیست. یکی از امور ناشدنی در جهان انسان، تعطیل آزمایش و امتحان خداوند است از مردم. مشیت حکیمانه باری تعالی بر این تعلق گرفته است که همه مردم را در طول زندگی مورد امتحان قرار دهد و از راه گفتار و رفتارشان گروه خوب را از بد ممتاز سازد، خوبان را مشمول پاداش و بدان را مورد مؤاخذه و کیفر قرار دهد. این امر، قضای باری تعالی و سنت لا یتغیر ذات اقدس اوست و با دعای افراد تغییر نمی کند.

عن علی علیه السلام قال : لا یقولن احدکم : اللهم انی اعوذ بک من الفتنة لانه لیس احد الا و هو مشتمل علی فتنة و لکن من استعاذ فلیستعذ من مضلات الفتن . (۳۸۴)

علی (ع) فرموده : هیچ یک از شما نگوید بارالها! من از فتنه به تو پناه می برم، زیرا احدی نیست جز آنکه فتنه را طالب است و اگر کسی بخواهد درخواست پناهندگی از خداوند در مورد فتنه نماید بگوید: بارالها! به تو پناه می برم از فتنه هایی که مایه گمراهی و ضلالت می شود.

سپس امام علیه السلام برای آنکه مضلات فتن را توضیح دهد و نقاط انحرافی انسانها را در زمینه فتنه و آزمایش خداوند بیان نماید سخن را اینچنین ادامه داده است :

امتحان مردم به مال و اولاد

فان الله سبحانه یقول : و اعلمونما اموالکم و اولادکم فتنة و معنی ذلک انه یختبرهم بالاموال و الاولاد لیبتین الساخت لرزقه و الراضی بقسمه ، و ان کان سبحانه اعلم بهم من انفسهم و لکن لتظهر الافعال التی بها یتحقق الثواب و العقاب ، لان بعضهم یحب الذکور و یکره الاناث و بعضهم یحب تثمیر المال و یکره اثلام الحال . (۳۸۵)

خداوند فرموده است : بدانید که اموال و اولادتان برای شما فتنه و آزمایش است و معنای این کلام آن است که خداوند با مال و اولاد، شما را امتحان می کند تا معلوم چه کسی از رزق خود ناراضی و خشمگین است یا از سهم خود خشنود و راضی است، اگر چه خداوند از خود آنان به ضمیرشان آگاهتر است ولی امتحان برای اعمالی انجام می شود که شایسته اجر و ثواب است یا لایق کیفر و عقاب. چه در مورد اولاد، بعضی خواهان پسرند و از دختر کراهت دارند و در زمینه مال نیز بعضی طالب تکثیر و ازدیادند و

از نقصان حال گله مند و ناراضی .

تمام آنچه را که آدمی از سرمایه های معنوی و مادی در اختیار دارد مانند عقل و علم ، هوش و حافظه ، نفوذ کلام و جاه ، محبوبیت و مقام ، قدرت و ریاست ، و دیگر اموری نظایر اینها ، و همچنین تمام حوادث و رویدادهای مطلوب و نامطلوب زندگی همانند برتری و سقوط ، کامروایی و ناکامی ، موفقیت و شکست ، سلامت و مرض ، امنیت و ناامنی ، و نظایر اینها ، همانند مال و اولاد ، نتیجه امتحان و آزمایش خداوند است . اگر کسی بتواند در جمیع امور تسلیم بی قید و شرط باری تعالی باشد ، اوامرش را اطاعت کند ، از نواهیش اجتناب نماید ، او قطعاً از بوته امتحان خداوند با سربلندی و افتخار بیرون خواهد آمد .

امام و بیان حقیقت عبودیت

مردی به نام عنوان بصره شریفاب محضر امام صادق (ع) شد . مطالبی مورد مذاکره قرار گرفت . آنگاه عنوان بصری از امام (ع) سؤال کرد :

ما حقیقه العبودیه ؟ قال : ثلاثة اشياء : ان لا یری العبد لنفسه فیما خوله الله ملکاً ، لان العبد لا یكون لهم ملک ، یرون المال مال الله یضعونه حیث امرهم الله و لا یدبر العبد لنفسه تدبیراً و جملة اشتغاله فیما امره تعالی به و نهاده عنه ، فاذا لم یر العبد لنفسه فیما خوله الله تعالی ملکاً هان علیه الانفاق فیما امره الله تعالی ان ینفق فیه و اذا فوض العبد تدبیر نفسه علی مدبره هان علیه مصائب الدنیا و اذا اشتغل العبد بما امر الله تعالی و نهاده لا یتفرغ منها الی المراء و المباهاة مع الناس (۳۸۶)

پرسید حقیقت عبودیت چیست ؟ امام (ع) در پاسخ فرمود : سه چیز است : اول آنکه بنده خدا در عطایای الهی برای خویشتن ملکی نبیند ، زیرا بندگان می دانند که مالک واقعی مال نیستند ، در نظر آنان مال ، از آن خداوند است و هر جا که امر فرموده آن را قرار می دهند . دوم آنکه بنده در مقابل قضای الهی تدبیری برای خود نیندیشد . سوم آنکه تمام اوقات او مصروف در اوامر و نواهی باری تعالی باشد ، موقعی که بنده ، خود را مالک مال ندانست انفاق در راه اوامر الهی برای او آسان می شود و موقعی که بنده تدبیر امور خود را تفویض باری تعالی نمود ، مصائب دنیا برای او آسان می گردد ، و موقعی که اوقات بنده ، صرف اوامر و نواهی خدا می شود فرصتی ندارد تا در بحثهای خصومت انگیز وارد شود یا آنکه به مردم فخر فروشی نماید .

بیان ارکان ایمان

بنده شایسته خدا بودن و از عهده امتحانات باری تعالی بخوبی برآمدن مستلزم واجد بودن ذخایر معنوی و سرمایه های گرانقدر ایمانی است ، کسی که فاقد این ذخایر است از کمال روحانی بی بهره است و نمی تواند بدرستی امتحان بدهد . کسی که بیش و کم ، واجد بعضی از آن ذخایر و فاقد بعضی دگر است به همان نسبت در ادای وظایف عبودیت ناتوان است و قادر نیست آنطور که باید در آزمایش و امتحان الهی پیروز گردد . اولیای گرامی اسلام ضمن روایات متعددی سرمایه های معنوی عبودیت و ایمان را برشمرده اند . امام صادق علیه السلام حقیقت عبودیت را برای عنوان بصری در سه مطلب اساسی توضیح داد و علی علیه السلام نیز در روایت دیگر ، همان حقیقت را به عنوان چهار رکن ایمان بیان فرموده است :

قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه : الایمان له اركان اربعة : التوکل علی الله و تفویض الامر الی الله و الرضا بقضاء الله و التسلیم لامر الله عزوجل . (۳۸۷)

علی (ع) فرموده : ایمان دارای چهار رکن است : اول توکل نمودن به خدا ، دوم برگذار نمودن امر به خدا ، سوم راضی بودن به قضای خدا ، چهارم تسلیم در برابر امر خداوند عزوجل .

واضح است افراد با ایمانی که واجد این چهار خصلت بزرگ و ارزشمند هستند ضمیری آرام و روحی مطمئن دارند ، نه خوش آمدهای دنیا در آنان اثر نامطلوب می گذارد و از مسیر حق و فضیلت منحرفشان می کند و نه بدآمدها و مصائب زندگی ، ناراضی و خشمگینشان می نماید و از خط رضا و تسلیم خارج می شوند ، بلکه در همه احوال به رضای الهی راضی و به

قضای حتمی خداوند تسلیم اند.

موحد چه زر ریزی اندر برش و یا تیغ هندی نهی بر سرش امید و هراسش نباشد ز کس بر این است مبنای توحید و بس ناگفته نماند که مصائب و ناملايمات زندگي برای مؤمنين ، امتحان خداوند است و اگر بدرستی انجام دادند از اجر الهی برخوردار می گردند. ولی همان رنجها و آلام برای گروههای دیگر نتایج و ثمرات دیگری را در بر دارد.

اثر بلا در افراد متفاوت

عن علی علیه السلام قال : ان البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للانبياء درجۀ و للاولياء كرامه . (۳۸۸)

علی (ع) فرموده : رنج و بلا- برای ستمکار ادب است و برای مؤمن آزمایش و امتحان ، برای پیمبران ترفیع درجه و مقام است و برای اولیای خدا بزرگواری و کرامت .

بیماری ها، شکستها و ناملايمات برای ستمکاران به منزله تازیانه ادب است . شاید سخنی که بین امام صادق (ع) و منصور دوانقی در مورد خلقت مگس رد و بدل شده ، ناظر به همین امر باشد. روزی امام (ع) در مجلس منصور دوانقی بود. گویی مگسی از طرف باری تعالی مأمور شد او را اذیت کند و خود را به سر و صورت منصور بکوبد. او هر قدر با دست خواست حشره را رد کند نتوانست ، سرانجام خشمگین و ناراحت شد.

قال المنصور للصادق علیه السلام : لای شیء خلق الله الذباب . قال : لیذل الجبارین . (۳۸۹)

به حضرت عرض کرد: خداوند برای چه مگس را آفریده است ؟ در پاسخ فرمود: برای اینکه قدرتمندان زورگو و جبار را خوار نماید. یعنی به آنان بفهماند به هوش باشید که حشره کوچکی قادر است به ستوهتان آورد و زندگی را بر شما تلخ و ناگوار نماید. غرایز منشاء گناهان

گناه و مخالفت با امر الهی ناشی از غرایز و تمایلات حیوانی است . کسانی که ایمان واقعی دارند بر هوی و غرایز خود مسلطانند و خلاف امر الهی قدم بر نمی دارند. در نتیجه خوب امتحان خواهند داد. اگر نیروی ایمان در گروهی ضعیف باشد یا اصلاً ایمان نداشته باشند به معاصی آلوده می شوند. در عصر رسول اکرم (ص) عده ای منافق بودند و بین مردم فقط ادعای مسلمانی داشتند، و بقیه واقعاً اسلام آورده بودند و اغلب آنان جدا از گناه پرهیز داشتند. ولی بعد از نبی اکرم (ص)، اسلام واقعی به ضعف گرایید و رفته رفته گناه بین مسلمانان شایع شد و آلودگی ها به شکلهای مختلف گسترش یافت ، و این جریان رنج آور را رسول اکرم (ص) در زمان حیات خود به علی علیه السلام خبر داده بود:

امتحان مسلمین بعد از پیامبر (ص)

عن علی علیه السلام قال : لما انزل الله سبحانه قوله : الم . اعحسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون علمت ان الفتنة لا تنزل بنا و رسول الله - صلی الله علیه و آله - بین اظهرنا. فقلت یا رسول الله ! ما هذه الفتنة التي اخبرك الله تعالى بها؟ فقال : یا علی ! ان امتی سیفتنون من بعدی ، سیفتنون باموالهم ، و یمنون بدینهم علی ربهم ، و یمنون رحمته ، و یاءمنون سطوته ، و یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبة ، و الاهواء الساهیة ، فیستحلون الخمر بالنیذ ، و السخت بالهدیة ، و الربا بالبیع . (۳۹۰)

علی (ع) فرمود: وقتی آیه اعحسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون نازل شد، دانستم که تا وقتی پیمبر گرامی (ص) بین ماست فتنه بر مسلمانان نازل نمی شود. عرض کردم : یا رسول الله ! این فتنه چیست که خداوند به شما خبر داده ؟ فرمود: عنقریب ، امت من ، بعد از من امتحان خواهد شد، امتحان می شوند به اموالشان ، با دین خود به خداوند منت می گذارند، تمنای رحمت او را دارند اما از قهاریتش خود را در امان می پندارند، حرام خدا را با شبهات دروغ حلال می کنند، شراب را به نام نیبذ، مال پلید را به نام هدیه ، و ربا را به نام بیع ، جایز و روا تلقی می نمایند.

استمداد از فیض الهی

این قبیل فتنه هاست که در روایات مضلات فتن خوانده شده اند و مسلمانانی که نیروی ایمانشان ضعیف است و بر هوای نفس خویش تسلط ندارند در این قبیل امتحانها ممکن است دچار لغزش شوند، بر خلاف امر الهی قدم بردارند، و گرفتار ضلالت و گمراهی گردند. مسلمانان برای آنکه از این قبیل خطرها مصون باشند باید از خداوند استمداد نمایند، طلب توفیق کنند، و از او بخواهند که در این مواقع مورد حمایتشان قرار دهند تا از صراط مستقیم خارج نشوند. حضرت زین العابدین علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق که موضوع بحث سخنرانی امروز است به هیچ یک از این فتنه ها نظر ندارد، زیرا امام (ع) در عبارت دعا کلمه اضطرار را به کار برده و افرادی که به گمراهی این فتنه ها مبتلا می شوند در عمل انحرافی خویش وضع اضطرابی ندارند بلکه لذت گرایی، مال دوستی، هوی پرستی، و دیگر انگیزه هایی از این قبیل آنان را به این راه انحرافی سوق داده است و اگر بخواهند می توانند با یک اراده جدی و تصمیم قاطع خویشتن را از خطر برهانند و بخوبی از عهده امتحان خداوند به در آیند. به طوری که قبلا اشاره شد توحید افعالی اقتضا دارد که مؤمنین به خداوند همواره جمله ایاک نستعین را که همه روزه در نماز می خوانند به یاد داشته باشند و فراموش نکنند که در مواقع حاجت باید از آفریدگار توانا یاری بخواهند و دست نیاز به روی غیر او نگشایند.

استعانت از مجاری تشریعی

آنجا که در نظام تکوین، خداوند علل و اسباب عادی را مجرای فیض و یاری خود قرار ده، باید طبق اراده الهی از آن مجاری یاری خواست، آنجا که در نظام تشریع، اموری را مجرای فیض و یاری خود قرار داده مانند استعینوا بالصبر و الصلوة باید از آن مجاری نصرت و یاری خواست، و این هر دو استعانت در نظام تکوین و تشریع در واقع استعانت از ذات اقدس الهی است و با توحید افعالی منافات ندارد.

مددخواهی برای حفظ حیات

گاهی انسان به طور ناخواسته در وضع اضطرابی خاصی قرار می گیرد و برای حفظ حیات خود جز استعانت و استمداد از مردم راه دیگری ندارد، مثل اینکه فردی در اطاق خوابیده و بر اثر ریزش باران شدید، سقف فرو می ریزد اما به گونه ای که او در پناهگاهی سالم می ماند ولی راه بیرون آمدن ندارد، یا شخص دیگری شب در بیابان تاریکی راه می رود، ناگهان در گودالی به عمق سه چهار متر فرو می افتد و زنده است، اما نمی تواند از آنجا خارج شود. این دو انسان زیر سقف و در عمق گودال یا باید سکوت کنند تا از تشنگی و گرسنگی بمرند یا با شنیدن صدای پای رهگذران فریاد کنند، حیات خود را اعلام نمایند، و از آنان برای نجات خویشتن یاری و کمک بخواهند. این دو نفر در وضع اضطرابی واقع شده اند و برای رهایی از آن وضع چاره ای جز یاری خواستن از این و آن ندارند. اسلام نه تنها به این دو نفر اجازه نصرت خواستن از مردم را می دهد بلکه می گوید حفظ حیات واجب است و برای نجات خود باید حتما فریاد کنند، دگران را آگاه سازند، مردم را به یاری خود طلب کنند، و خویشتن را از آن شرایط مرگبار برهانند. گرچه استعانت از غیر خدا در مواقع اضطرار شرعا مجاز است ولی امام سجاد علیه السلام که نمی خواهد از غیر خدا استعانت نماید عرض می کند در پیشگاه خداوند:

دعای بلند پایه و رفیع

ولا تفنی بالاستعانة بغيرك اذا اضطرت؛ بارالها! با یاری طلبیدن از غیر خودت در مواقع اضطرار امتحانم ننما، یعنی پروردگارا! یا مرا در فتنه و امتحان قرار نده که دچار اضطرار شوم یا اگر قضای قطعیت بر این است که به چنین آزمایش و امتحان مبتلا گردم، به گونه ای مورد حمایت قرار ده که برای رفع اضطرار از تو یاری بخواهم و دست استعانت به سوی غیر تو نگشایم. این دعا و درخواست از پیشگاه حضرت باری تعالی آنقدر بلند پایه و رفیع است که تنها مردان عالی مقام و اولیای گرانقدر خداوند که مدارج کمال ایمان و توحید را پیموده اند و مشمول رضوان الهی شده اند شایسته این تمنی هستند و گر نه مؤمنین عادی که در گذشته و

حال اکثریت خداپرستان جهان را تشکیل داده و می دهند لیاقت معنوی و شایستگی قلبی چنین درخواستی را ندارند. بعضی از آنان نمی توانند عمق این دعا را درک کنند و نمی فهمند امام سجاد (ع) از خداوند چه می خواهد و بعضی اگر تا اندازه ای به ارزش معنوی و توحیدی این دعا واقف گردند در موقع اضطراب با اتکا به اجازه شرع مقدس از غیر خدا استعانت می جویند و این و آن را به یاری خود می طلبند. اما حضرت علی بن الحسین علیهما السلام از غیر خدا را در موقع اضطراب نوعی فتنه و آزمایش تلقی نموده و از خدا درخواست می کند که در مواقع اضطراری مرا به چنین امتحانی مبتلا- و آزمایش منما. برای آنکه شنوندگان محترم به گوشه ای از مقام توحید افعالی مردان عالی مقام الهی در زمینه اضطراب واقف شوند و ضمناً مطلب دعای امام سجاد (ع) نیز هر چه بهتر روشن گردد

بت شکنی ابراهیم (ع)

در اینجا مختصری از زندگی افتخارآمیز و پرفراز و نشیب حضرت ابراهیم خلیل الرحمان ذکر می شود. قرآن شریف در چند مورد از حضرت ابراهیم نام برده و به مبارزات او با بت و بت پرستی و بت پرستان و خطراتی که در سر راهش پیش آمد اشاره نموده است. بت شکنی ابراهیم از جمله مبارزات آن حضرت و فروختن آتش برای سوزاندن ابراهیم از جمله خطراتی است که برای آن حضرت پیش آمد، و در اینجا به استناد بعضی از آیات و روایات، جریان امر به اختصار توضیح داده می شود. در یکی از عیدها که مردم از شهر خارج می شده و به صحرا می رفتند ابراهیم (ع) عذر مزاجی آورد و در شهر ماند. از فرصت نبودن مردم استفاده نمود، به بتخانه رفت، تمام بتها را به استثنای بت بزرگ شکست و بت شکنی را به گردش افکند. مردم که از صحرا برگشتند و به بتکده رفتند، بتها را شکسته یافتند فریاد برآوردند، شهر به هم ریخت، طوفانی برپا شد، ابراهیم را عامل این کار شناختند، او را برای محاکمه در حضور مردم آوردند.

قالوا انت فعلت هذا بالهتنا یا ابراهیم . قال بل فعله کبیرهم هذا فاساءلوهم ان کانوا ینطقون . (۳۹۱)

گفتند ای ابراهیم! آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟ پاسخ داد: بت بزرگ مرتکب این کار شد. از آنها سؤال کنید اگر می توانند سخن بگویند.

قال الصادق علیه السلام : و الله ما فعله کبیرهم و ما کذب ابراهیم . فقیل فکیف ذلک . فقال : انما قال فعله کبیرهم هذا ان نطق ، و ان لم ینطق فلم یفعل کبیرهم هذا شیئاً . (۳۹۲)

امام صادق (ع) قسم یاد کرد که بت مرتکب این کار نشده بود و ابراهیم هم دروغ نگفته بود. عرض شد اینکه می فرمایید چگونه است؟ فرمود: ابراهیم به مردم گفت: بت بزرگ این کار را انجام داده اگر نطق می کند، و اگر نطق نمی کند مرتکب کاری نشده است. نمرود و مردم پس از شور و تبادُل فکر به این نتیجه رسیدند که مجازات گناه بزرگ این است که در آتش سوزانده شود، افکار عمومی کیفر سوزاندن را پذیرفت و این شعار زبانزد همگان گردید:

شعار سوزاندن ابراهیم (ع)

قالوا حرقوه و انصروا الهتکم . (۳۹۳)

گفتند او را بسوزانید و خدایان خود را یاری نمایید.

سوزاندن ابراهیم به نام خدایان، رنگ مذهبی به خود گرفت. از این رو بت پرستان به احترام بتها در تهیه هیزم شرکت کردند، حتی کسانی مریض بودند و در شرف مرگ با وصیت، مقداری از ماترک خود را برای خرید هیزم سوزاندن ابراهیم اختصاص دادند. جمع آوری هیزم مدتی به طول انجامید و ابراهیم در طول آن مدت زندانی بود. پس از آنکه به مقدار کافی هیزم از نقاط دور و نزدیک جمع آوری گردید بر روی هم انباشته شد، در موعد مقرر، از تمام اطراف هیزمها شعله هایی را برافروختند و در نتیجه گویی دریایی از آتش به وجود آمد. قبلاً منجنیقی ساخته بودند که ابراهیم را در آن بنشانند و در وسط دریای آتش بیفکنند. روز

سوزاندن ابراهیم فرا رسید، او را در منجنیق نشانند تا در نقطه مرکزی آتش بیندازند. لحظات اضطراری برای ابراهیم شروع شد. کسی که در آن موقع می توانست به ابراهیم کمک کند و او را از محیط خطر خارج نماید جبرئیل امین بود. روایات متعددی با مختصر تفاوت در عبارت رسیده که جبرئیل، خود را به ابراهیم رساند و آمادگی خویش را برای یاری او اعلام داشت. از آن جمله این حدیث است:

اظهار بی نیازی از غیر خدا

و التقی معه جبرئیل فی الهواء و قد وقع فی المنجنیق . فقال یا ابراهیم هل لك الی من حاجه . فقال ابراهیم : اما الیک فلا و اما الی رب العالمین فنعیم . (۳۹۴)

جبرئیل در هوا ابراهیم را ملاقات نمود، موقعی که در منجنیق قرار داشت . گفت : ای ابراهیم ! آیا به من حاجتی داری ؟ ابراهیم پاسخ داد: اما به تو حاجتی ندارم ، و اما به خداوند عالمیان نیازمند و محتاجم .

ابراهیم دعا کرد و از خدا نصرت طلبید، خداوند خواسته او را اجابت فرمود.

قلنا یا نارکونی بردا و سلاما علی ابراهیم . (۳۹۵)

به آتش فرمان رسید که بر ابراهیم سرد و سلامت باش . ابراهیم در موقع اضطرار از غیر خدا، حتی از فرشته بزرگ الهی یاری نخواست ، فقط از باری تعالی نصرت طلبید و خداوند یارش فرمود. درخواست امام سجاد (ع) در این قطعه دعا از پیشگاه باری تعالی این است که خدایا در موقع اضطرار فقط از تو یاری بخواهم و با استعانت از غیر خودت امتحانم منما.

۴۹ - موقع فقر در مقابل غیر خدا خاضع نشدن - هنگام ترس در مقابل غیر خدا تضرع ننمودن

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا بالخضوع لسؤال غیرک اذا افتقرت ، و لا بالتضرع الی من دونک اذا رهبت .

عز نفس در زمینه فقر و ترس

بارالها! وقتی فقیر می شوم با خضوع و تذلل برای درخواست از غیر خودت امتحانم مکن ، بارالها! موقعی که گرفتار ترس می گردم با تضرع و زاری در مقابل غیر خودت آزمایشم منما.

به خواست خداوند این دو جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق موضوع بحث و سخنرانی امروز است . دو امر بسیار مهم و خطیر است که اگر در زندگی دامنگیر افراد ضعیف النفس و کم ایمان شود می تواند در آنان اثر نامطلوب بگذارد، به پستی و فرومایگی سوقشان دهد، و از عز و شرافت نفس ، که سرمایه گرانقدر انسانی است محرومشان نماید: یکی تهیدستی و فقر است و آن دیگر، ناامنی و ترس . امام سجاد علیه السلام خطر احتمالی این دو رویداد را در پیشگاه الهی به عرض رسانده و درخواست نموده است که او را در زمینه فقر به تذلل در مقابل غیر خودش امتحان نکند و در زمینه ترس به تضرع و زاری در مقابل این و آن آزمایش ننماید. این دعای شریف برای افراد آگاه درسی است آموزنده زیرا خطر فقر و ترس ممکن است هر فردی را تهدید کند. پیروان امام باید از خدا بخواهند که در این مواقع مورد لطف و حمایتشان قرار دهد و آنان را از خطر، مصون و محفوظ دارد. انسان شریفترین مخلوق الهی است ، او دارنده روح خدا و خلیفه باری تعالی در زمین است . خداوند در قرآن شریف فرموده :

و لقد کرما بنی آدم ؛ (۳۹۶) ما فرزندان آدم را موجوداتی کریم و بزرگ قرار داده ایم .

سوء استفاده از آزادی

این مخلوق بزرگ و ارزشمند دارای آزادی عمل است و مانند حیوانات در اداره زندگی خود در چارچوب غرایز مجبوس نیست ، تنظیم امور حیاتش بر عهده خود او واگذار گردیده و مختار آفریده شده است . در طول قرون و اعصار، پیمبران الهی به مردم گفته

و خاطر نشان ساخته اند که خداوند راضی نیست مردم از آزادی خود سوء استفاده کنند، خود را بنده و برده غیر خدا قرار دهند، و از این راه شرف انسانی خویش را پایمال نمایند. دعوت به یکتاپرستی یا توحید در عبادت که بزرگترین هدف مقدس انبیای خداست ناظر به همین مطلب است و تعیین کننده حدود آزادی بشر است.

پیامبران با دعوت به توحید در عبادت، مقام رفیع انسانیت را حفظ نمودند و به مردم اجازه ندادند که خویشتن را با پرستش جماد و نبات و حیوان تحقیر کنند و موجبات سقوط و پستی خویشتن را فراهم آورند. قرآن شریف فرموده است:

و من یشرک بالله فکانما خر من السماء (۳۹۷) کسی که به خداوند شرک آورد همانند این است که از آسمان رفیع فرو افتاده و سقوط نموده باشد. اولیای گرامی اسلام ضمن روایات متعددی از یک طرف اعلام نموده اند که خداوند به بشر آزادی اعطا نموده و اداره امور زندگیش را به خودش تفویض فرموده است، و از طرف دیگر خاطر نشان ساخته اند که افراد با ایمان و پیروان مکتب قرآن، حق ندارند آزادی خود را نابجا اعمال نمایند، شرف انسانی را نادیده انگارند و موجبات ذلت و خواری خویشتن را فراهم آورند.

مؤمن و حفظ عزت خویش

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان الله فوض الی المؤمن من اموره كلها و لم یفوض الیه ان یذل نفسه. الم تر ان الله عزوجل ههنا یقول الله العزة و لرسوله و للمؤمنین، و المؤمن ینبغی له ان یکون عزیزا و لا یکون ذلیلا. (۳۹۸)

امام صادق (ع) فرموده: خداوند تمام امور مؤمنین را به خودشان تفویض فرموده اما ذلیل ساختن خودشان را به آنان واگذار ننموده است، ندیدی کلام خدا را که در این مقام فرموده: عزت برای خدا و رسول خدا و مؤمنین است، مؤمن، شایسته عزت است و نباید خوار و ذلیل باشد.

به نظر مردان بزرگ و مربیان عالی قدر بشر، زندگی زمانی ارزش دارد که با عز و شرافت طی شود، اگر زندگی آمیخته به خواری و ذلت گردد به نظر آن مربیان بزرگ، مرگ از آن حیات بهتر و برتر است.

عن علی علیه السلام قال: المنیة و لا الدنیة. (۳۹۹)

علی (ع) فرموده: در آغوش مرگ قرار گرفتن و جان سپردن بهتر از زندگی کردن با خواری و ذلت است.

عن مولانا الحسین علیه السلام قال: موت فی عز خیر من حیة فی ذل. (۴۰۰)

حضرت حسین بن علی علیهما السلام فرموده: مرگ در عزت، بهتر از حیات و زندگی در ذلت است.

فرومایگی و ذلت

بعضی به گذران دنیای خویش آنقدر دلبسته و علاقه مندند که اگر بدانند بناست سی سال زندگی کنند حاضرند برای رفاه و آسایش عمر خود، ده سال تن به ذلت و پستی بدهند و خواری را قبول نمایند، تملق بگویند، چاپلوسی کنند، بنده و برده مستکبرین ثروتمند شوند، طوق عبودیت صاحبان قدرت را به گردن افکنند، و خلاصه جامه خواری در بر نمایند، ولی برای آنکه شنوندگان محترم بدانند که در اسلام زیر بار ذلت و خواری رفتن تا چه حد قبیح و شرم آور است به این روایت توجه فرمایند:

عن علی علیه السلام قال: ساعة ذل لا تنفی بعز الدهر. (۴۰۱)

علی (ع) فرموده: یک ساعت زیر بار ذلت رفتن و به پستی تن دادن، با رفاه و آسایش تمام عمر برابری نمی کند، یعنی اگر انسانی به چنین عملی دست بزند باید بداند که در این معامله ضرر کرده و مغبون است.

فقر و امتحانهای خوب و بد

فقر و تهیدستی از جمله اموری است که می تواند منشاء ذلت و خواری انسانها گردد و آنان را به پستی و ذلالت وادار نماید. فقر از جمله مواد امتحان و آزمایش خداوند است. با توجه به اینکه مردم از نظر ایمان و بی ایمانی، از نظر قوت و ضعف نفس، از نظر

خلقیات پسندیده و ناپسند، از نظر عزت نفس و فرومایگی، و همچنین از نظر دیگر جهات با یکدیگر متفاوت اند قطعاً نتیجه آزمایش آنان نیز متفاوت خواهد بود. افراد با ایمان که خویشندار و متحمل اند به نسبت ایمان و صبرشان و همچنین به نسبت درجه فقرشان خوب امتحان می دهند، بعضی که فاقد ایمان و ذخایر اخلاقی هستند فقر در آنان بیش و کم اثر بد می گذارد، به گناه آلوده می شوند، به پستی تن می دهند و از بوته امتحان الهی سرافکنده بیرون می آیند. اولیای گرامی اسلام ضمن روایات بسیاری درباره فقر، سخن گفته و خطرات ناشی از آن را بر شمرده اند و در ضمن، وظایف مؤمنین و پیروان راستین اسلام را در مراحل مختلف ذکر نموده اند و در اینجا با استفاده از بعضی آیات و روایات، به اختصار، راجع به فقر و درجات مختلف آن و همچنین درباره وظایف افراد فقیر در مواقع و شرایط مختلف عریضی کوتاه تقدیم شنوندگان محترم می شود.

فقر و درجات آن

فقر درجات و مراتبی دارد و گاهی تهیدستی و فقر آنچنان افراد را در مضیقه و تنگنای می گذارد که تحمل را از دست می دهند و از خداوند تمنای مرگ می کنند و پایان یافتن زندگی را برای خود فوز و سعادت می دانند. در روایات اسلامی مصیبت و رنج فقر با تعبیرهای مختلفی بیان شده و در اینجا فقط به ذکر یک روایت که روشنگر اهمیت فقر است اکتفا می شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : اوحی الله تعالی الی ابراهیم علیه السلام فقال یا ابراهیم ! خلکک و ابتلیتک بنار نمرود. فلو ابتلیتک بالفقر و رفعت عنک الصبر ما تصنع ؟ قال ابراهیم : یا رب ! الفقر الی اشد من نار نمرود. قال الله فبعزتی و جلالی ما خلقت فی السماء و الارض اشد من الفقر. (۴۰۲)

رسول اکرم (ص) فرمود که خداوند به ابراهیم خلیل وحی فرستاد: من ترا آفریدم و به آتش نمرود مبتلایت ساختم. اگر ترا به فقر مبتلا-نمایم و صبر را از تو بگیرم چه خواهی کرد؟ ابراهیم عرض کرد: بارالها! فقر برای من از آتش نمرود شدیدتر است خداوند فرمود: به عزت و جلالم قسم که مخلوقی را در آسمان و زمین از فقر و تهیدستی شدیدتر نیافریده ام.

فقر بدون صبر

نکته ای که در این روایت شایان کمال دقت است، فقر بدون صبر است. خداوند به ابراهیم فرمود: اگر به فقرت مبتلا کنم و صبر را از تو بگیرم چه خواهی کرد؟ ابراهیم عرض کرد: فقر از آتش نمرود سخت تر است. این عبارت به شنونده می فهماند که فقر بدون صبر تا چه حد سنگین است و این همان است که خداوند به عزت و جلال خود قسم یاد کرده که فقر، شدیدتر نیافریده ام. صبر به معنای حس خویشنداری و تملک نفس است و این خصلت حمیده در زمینه فقر و تهیدستی دارای مراتب و درجاتی است و عالی ترین مرتبه آن را خداوند در قرآن شریف برای فقرای اصحاب صفا، که عددشان حدود چهارصد نفر بوده، بیان فرموده است.

قرآن و معرفی فقرای بردبار

للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله لا یستطیعون ضرباً فی الارض ، یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف ، تعرفهم بسیماهم ، لا یساءلون الناس الحافاً و ما تنفقوا من خیر فان الله به علیم. (۴۰۳)

انفاق برای فقیرانی است که در راه خدا و برای امر جهاد در محاصره و تنگنای قرار گرفته اند، از ترس هجوم دشمن همواره در حال آمادگی به سر می برند و جایگاه خود را ترک نمی گویند، افرادی که از وضع آنان ناآگاه اند به علت عفتی که دارند تصور می کنند اینان از گروه اغنیا و مالداران اند اما دیدن چهره ایشان به وضعشان واقف می شوی. از احدی درخواست کمک نمی نمایند و خداوند از انفاقهایی که به آنان می نمایید آگاه است. صبر این گروه در فقر به اندازه ای بود که نه تنها تهیدستی خود را به زبان نمی آورند بلکه در جامعه به گونه ای رفتار می نمودند که افراد بی اطلاع، آنان را غنی و متمکن می پنداشتند. اینان در فقر و ناچیزی واجد عالی ترین درجه صبر و بردباری کسانی هستند که مردم بی اطلاع، به آنان گمان ثروت نمی برند ولی آنقدر خویشندار و صابرند که همانند گروه اول از فقر خود سخنی نمی گویند و تنگدستی خویش را بیان نمی نمایند زیرا می دانند که به

زبان آوردن فقر، خود نوعی بی صبری است، بعلاوه، اظهار نمودن فقر مایه ذلت و تحقیر گوینده است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: من ابدی الى الناس ضرة فقد فضح نفسه. (۴۰۴)

رسول اکرم (ص) فرمود: کسی که مصیبت و رنج درونی خود را به مردم بگوید خویشتن را رسوا نموده است.

عن علی علیه السلام قال: من اظهر فقره اذل قدره (۴۰۵)

علی (ع) فرموده: کسی که فقر خود را آشکار کند قدر و شخصیت خود را خوار نموده است.

خودداری از اظهار فقر

گروه دیگری که در فقر صابر و متحمل اند کسانی هستند که با تمرین، واجد صفت بسیار پسندیده قناعت شده اند و به این خلق عزت آفرین متخلق گردیده اند، با حداقل زندگی می سازند، از تنگدستی خود سخن نمی گویند، و از کسی تمنای کمک ندارند. این بلند همتان با زبان حال و زمزمه درونی می گویند:

به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلق که بار محنت خود به ز بار منت خلق. اولیای گرامی اسلام در سخنان خود قناعت راغنی خوانده اند، یعنی کسی که واجد خصلت قناعت است از غنای روح و بی نیازی نفس برخوردار است و به مردم نیازی ندارد. بی نیازی در پرتو قناعت

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: القناعة کثر لا یفنی. (۴۰۶)

رسول اکرم (ص) فرموده است: قناعت گنجی است که هرگز پایان نمی یابد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من قنع بما رزقه الله فهو من اغنی الناس. (۴۰۷)

امام صادق (ع) فرمود: کسی که به رزق خدا قانع باشد او از غنی ترین مردم است.

من عمل صالحا من ذکر او انشی و هو مؤ من فلنحینه حیاة طیبة. (۴۰۸)

هر مرد و زنی که با ایمان است عمل خوب و صالح انجام دهد ما او را به حیات منزه و پاک زنده خواهیم نمود.

سئل علیه السلام عن قوله تعالى: فلنحینه حیاة طیبة، فقال: هی القناعة (۴۰۹)

از علی (ع) درباره حیات طیبه ای که در این آیه آمده است، سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمود: آن حیات، قناعت است.

گاهی برای یک انسان شریف و بزرگوار که در فقر، صابر و قانع است وضعی به وجود می آید و آنچنان در مضیقه قرار می گیرد که ناچار می شود به دگران بگوید و از آنان کمک بخواهد. در این قبیل موارد اولیای گرامی اسلام به پیروان خود اجازه می دهند که به قدر ضرورت اقدام نمایند، ولی اکیدا سفارش کرده اند که در انتخاب شخصی که می خواهند راز خود را با وی در میان بگذارند دقت و مراقبت کامل مبذول دارند و سر خویشتن را به نااهل نگویند و بر مصیبت خود نیفزایند.

خودداری از اظهار فقر به نااهل

عن الرضا علیه السلام قال: وجهک ماء جامد یقطره السؤل فانظر عند من تقطره. (۴۱۰)

حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمود: صورتت آبی است منجمد، سؤل کردن آن را تقطیر می کند. دقت کن که نزد چه انسانی تقطیرش می نمایی.

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش در سخنرانی ۴۷، قسمتی از روایات مربوط به فقر و لزوم خودداری فقرا از افشای آن و همچنین پاره ای از عوارض رنج آوری که بر اثر افشای فقر، دامنگیر فقیر می شود و در روایات خاطر نشان گردیده، مذکور افتاد. اگر شدت مضیقه و فشار زندگی ایجاب کند که فقیری وضع پنهان خود را با دیگری در میان بگذارد، روایت حضرت رضا علیه السلام و بعضی روایات دیگر از این قبیل را از یاد نبرد و متوجه باشد که راز خود را به فرد ناصالح نگوید و مصیبت تازه ای بر مصائب خود نیفزاید. اولیای گرامی اسلام ضمن بعضی روایات، صفات کسانی را که شایسته

اند رازدار تهیدستان و گرفتاران باشند توضیح داده و دوستان خود را راهنمایی فرموده اند. در اینجا برای اجتناب از تطویل کلام فقط به ذکر یک حدیث از حضرت حسین بن علی علیهما السلام اکتفا می شود:

بزرگوار و نصیحت حسین (ع)

و جاء رجل من الانصار يريد ان يسأله حاجه . فقال عليه السلام : يا اخا الانصار صن وجهك عن بذله المساءله و ارفع حاجتك في رقعته فاني آت فيها ما سارك ان شاء الله . فكتب : يا ابا عبدالله ان لفلان على خمسمائه دينار و قد الح لي فكلمه ينظرني الى ميسره . فلما قراء الحسين عليه السلام الرقعه ، دخل الى منزله فاخرج صره فيها الف دينار و قال عليه السلام له : خمسمائه فاقض بها ذمتك واما خمسمائه فاستعن بها على دهرک . لا ترفع حاجتك الا الى احد ثلثه : الى ذی دین او مروءه او حسب . (۴۱۱)

مردی از انصار حضور حضرت حسین (ع) شرفیاب شد. خواست حاجت خود را بگوید. امام به او فرمود: آبروی خود را حفظ کن ، برو و حاجت را بنویس ، به خواست خداوند موجبات مسرت را فراهم می آورم . نامه را نوشت و آورد. در آن نامه تذکر داده بود که من به فلانی پانصد دینار مقروضم . او مصر است که فوراً بپردازم ، قادر نیستم ، شما به او سخنی بگویید تا به من مهلت دهد، تمکن مالی به دست آورم . حضرت نامه را خواند، سپس به اندرون منزل رفت ، کیسه ای را با خود آورد که حاوی هزار دینار بود، تسلیم وی نمود و فرمود: پانصد دینار به دینت بده و از پانصد دینار دیگر برای گرداندن چرخ زندگیت کمک بگیر. آنگاه فرمود: اظهار حاجت منما مگر به یکی از این سه نفر که می گویم : یا متدین و با ایمان ، یا دارای فتوت و مردانگی ، و یا دارای تربیت خوب خانوادگی .

واضح است که این سه نفر اگر بتوانند با احترام و بدون منت ، نیاز او را برطرف می کنند و اگر نتوانند ایمان به خدا، فتوت و جوانمردی ، و تربیت خوب خانوادگی نمی گذارد آبروی او را ببرند و موجبات ذلت و تحقیرش را فراهم آورند.

روش تهیدستان با ایمان

از آنچه مذکور افتاد روشن شد که تهیدستان باایمان و شریف النفس در فقر صابر و بردبارند، باقناعت زندگی می کنند، راز خود را به دیگری نمی گویند و به عز و آبروی خویش آسیب نمی رسانند و اگر در موقعی که ضرورت ایجاب کند که شایسته و لایق باشد. پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با عز و شرافت ایمانی که در باطن دارند هرگز برای حل مشکل فقر و گشایش زندگی در مقابل غیر خدا خضوع و تذلل نمی کنند و خویشان را نزد این و آن خوار نمی نمایند و این مطلب رفیع ، مدلول جمله اول دعای امام سجاد (ع)، موضوع بحث و سخنرانی امروز است :

ولا بالخضوع لسؤال غیرک اذا افتقرت ؛ بارالها! وقتی فقیر می شوم ، با تذلل و خضوع برای درخواست از غیر خودت مورد آزمایشم قرار مده .

در جمله دعا که موضوع قسمت آخر سخنرانی امروز است ، به حضور خداوند عرض می کند:

ولا بالتضرع الی من دونک اذا رهبت ؛ بارالها! موقعی که گفتار ترس می کردم با تضرع و زاری در مقابل غیر خودت امتحانم منما.

ترس و واکنش طبیعی انسان

راغب می گوید: الرهبه و الرهب مخافه مع تحرز و اضطراب ؛ رهب عبارت از ترسی است که آمیخته به احساس خطر و اضطراب باشد. موقعی که آدمی گرفتار حالت وحشت و نگرانی می شود و احساس خطر می نماید، هر چه قدرت دارد به کار می برد تا خود را از آن وضع اضطراب آمیز برهاند. اگر از تلاش و کوشش خود نتیجه ای نگرفت ، دچار یأس گردید و خویشان را عاجز و ناتوان احساس نمود، دیر یا زود بر او حالت گریه دست می دهد و ناخواسته اشکش می ریزد. این حالتی است طبیعی که از سنین کودکی تا پایان عمر ادامه دارد. طفل چهار ساله ای را به نظر آورید که چوب کوتاهی به دست دارد و در حیاط منزل مشغول بازی است و مادرش در آشپزخانه سرگرم تهیه غذاست . اگر در آن موقع گربه ای در داخل حیاط منزل شود و به طرف طفل بیاید، اول

بچه با چوبی که در دست دارد به طرف گربه می رود و او را می زند. اگر گربه را فراری ساخت از پیروزی خویش مسرور می گردد و حیوان را تا آنجا که می تواند دنبال می کند. اما اگر با چوب گربه را زد و حیوان به طرف طفل حمله کرد و با چنگال دستش را خراش داد، طفل دچار ترس آمیخته به عجز و ناتوانی می شود، اشکش می ریزد، بی اختیار فریاد می زند، و در واقع می خواهد با فریاد خود به مادر اعلام خطر کند و او را به یاری خویش طلب نماید. اگر راننده جوان و توانایی برای انجام مهمی که در نظر دارد اول شب با خستگی شدید، راه سفر در پیش گیرد و در حالتی بین خواب و بیداری رانندگی نماید و پس از طی مسافتی به خود آید و متوجه شود که مدتی است از جاده خارج شده و پهنه وسیع کویر را پیموده است، اکنون شب تقریباً به نیمه رسیده و یک سوم بنزین بیشتر باقی نمانده و نمی داند اکنون کجاست. نه از دور چراغ ماشینی را مشاهده می کند و نه از نزدیک چراغ روستایی را می بیند. تصمیم می گیرد که مقداری به راه ادامه دهد، شاید به دهستانی برسد و بداند به کجا آمده است. اما با پیمودن راه به کوچکترین علامت نجاتی برخورد نمی کند، مایوس می شود، خود را می بازد، بر اثر احساس عجز و ناتوانی همانند کودک چهار ساله اشک می ریزد و گریه می کند.

نتیجه آنکه انسان به طور طبیعی در زمینه رهب یعنی در زمینه ترس آمیخته به خطر و اضطراب، حالت تضرع و زاری به خود می گیرد و بی اختیار اشک می بارد، و این وضع در گذشته و آینده انسانها همواره بوده و خواهد بود.

ترس از حوادث طبیعی

عوامل متعددی می تواند موجب خوف آمیخته به خطر و اضطراب شود، بعضی از آن عوامل، طبیعی و مستند به قوانین نظام آفرینش است مانند زلزله، آتش فشان، سیل، وزش بادهای وحشتناک و نظایر اینها. در این قبیل مواقع همه افراد موظف اند تا جایی که می توانند از وسایل و اسباب عادی استفاده کنند و خویشتن را از خطر برهانند. در مواردی که اسباب عادی راه ندارد افراد با ایمان متوجه خدا می شوند، درخواست رفع خطر می کنند، و به نسبت تسلیم و رضای آرامش می بخشند. در مواردی که اسباب عادی راه ندارد افراد با ایمان متوجه خدا می شوند، درخواست رفع خطر می کنند، و به نسبت تسلیم و رضای ایمانی که در باطن دارند به ضمیر مضطرب خویش سکون و آرامش می بخشند.

ترس از ستمکاران مستبد

در مواردی که عامل رهب و احساس خطر، تهدید قدرتمندان ظالم و زورگو باشد آنانکه می توانند با تصمیم ظالمانه خود بی گناهی را به قتل برسانند یا زندانی کنند یا آنکه در معرض هتک و تحقیرشان قرار دهند و در جامعه منفورشان نمایند یا به دست مأمورین و کسان خویش اذیت و آزارشان دهند و خلاصه از افراد بی گناه سلب امنیت نمایند، در این قبیل موارد بعضی برای نجات خود از خوف درونی به افراد نافذ متوسل می شوند، در مقابل آنان التماس و زاری می کنند، تا وساطت نمایند و صاحبان قدرت را از تصمیم ظالمانه خویش منصرف کنند و خطر را از خود بگردانند. در مکتب اسلام، تضرع و زاری مقابل کسان و جزع و التماس نزد این و آن منافعی با عزایمانی و شرافت نفس انسانی است، باید جزع و زاری به صورت دعا در پیشگاه خداوند توانا باشد. اگر اراده فرمود و مشکل حل شد، زاری کننده بدون منت به هدف رسیده است و اگر حل نشد، عز و شرف خود را از دست نداده است.

جمله دوم دعای امام سجاد (ع) موضوع قسمت آخر سخنرانی امروز، ناظر به این مطلب است امام (ع) در پیشگاه خداوند عرض می کند: و لا- بالتضرع الی من دونک اذا رهبت؛ بارالها! موقعی که گرفتار ترس می گردم با تضرع و زاری در مقابل غیر خودت آزمایشم منما.

سفر پیامبر (ص) به طائف

برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مکرر موارد ناامنی و نگران کننده ای پیش آمده و آنان

به منظور رفع خطر و حل مشکل ، دست دعا به پیشگاه الهی برداشته و از ذات اقدسش استمداد نموده اند و خداوند خطر را برطرف ساخته است ، و در اینجا به ذکر یک مورد اکتفا می شود. موقعی که ابوطالب از دنیا رفت ، قریش در ایذا و اذیت خود نسبت به رسول اکرم (ص) افزودند و به کارهایی دست زدند که در حیات ابوطالب مرتکب نمی شدند. حضرت تصمیم گرفت چندی مکه را ترک گوید، خود بتهایی به طائف برود تا از محیط خطر دور باشد و در ضمن ترویج اسلام را در آن منطقه آغاز نماید.

آزار جهال و دعای پیامبر (ص)

در آن موقع سه برادر از ثقیف ، شخصیت بزرگ طائف بودند. حضرت وقتی وارد طائف شد به ملاقاتشان رفت و دعوت خود را با آنان در میان گذارد. هر یک از آن سه نفر پاسخ نامناسب و خامی به دعوت آن حضرت دادند و رسالتش را با بی اعتنائی تلقی نمودند. رسول اکرم (ص) از جا برخاست در حالی که از ثقیف مایوس شده بود از آنان خواست که این جلسه را مکتوم نگاه دارند و به کسی نگویند.

فلم یفعلوا و اغروا به سفهاءهم و عبیدهم یسبونه و یصیحون به حتی اجتمع علیه الناس و الجاوه الی حائط لاسوء بن ربیع و شیبۀ بن ربیع و هما فیه و رجع عنهم من سفاء ثقیف من کان یتبعه و عمد الی ظل حبلۀ من عنب . فجلس فیه و ابنا ربیع ینظران الیه و یریان مالقی من سفاء اهل الطائف

آن سه نفر تنها خواسته آن حضرت را اجابت ننمودند و جلسه را پنهان نداشتند بلکه جهال و بردگان قوم خود را تحریک نمودند تا آن حضرت را آزار نمایند. گردش جمع شدند، دشنام گفتند، فریاد کشیدند، مردم در اطراف آن حضرت اجتماع کردند، پیامبر اسلام را ملجاء نمودند که از رهگذر خارج شود و به محوطه باغ انگوری که متعلق به اسوء بن ربیع و شیبۀ بن ربیع بود پناهنده شود و دو نفر صاحبان باغ ، خود در باغ بودند. حضرت که وارد آن باغ شد نادانهای ثقیف و همراهانشان پراکنده شدند. رسول اکرم (ص) رفت در سایه درخت انگوری نشست و دو مالک باغ آن حضرت را مشاهده می کردند و دیدند نادانهای طائف با او چه کردند. وقتی در جایگاه خود قرار گرفت برای اینکه اضطراب درونی خویش را فرو نشاند و با خارج شدن از باغ انگور دوباره گرفتار جهال و بردگان نشود لب به دعا گشود و در پیشگاه خداوند عرض کرد:

اللهم الیک اشکو ضعف قوتی و قلۀ حیلتی و هوانی علی الناس یا ارحم الراحمین . انت رب المستضعفین و انت ربی ، الی من تکلنی ، الی بعید یتجهمنی ام الی عدو ملکته امری . ان لم یکن بک علی غضب فلا ابالی و لکن عافیتک هی اوسع لی اعوذ بنور وجهک الذی اشرقت له الظلمات و صلح علیه امر الدنیا و الاخرة من ان تنزل بی غضبک او یحل علی سخطک لک العتبی حتی ترضی و لا حول و لا قوة الا بک . (۴۱۲)

پناه بردن پیامبر (ص) به خدا

بارالها! نیروی کم توانم و قلت چاره جوییم و تحقیری که مردم نسبت به من معمول می دارند به تو می گویم ، ای مهربانترین مهربانها، تو مالک مستضعفین و مالک منی ، مرا به که حواله می دهی ، به آن کس که از حقیقت دور است و با دیدن من روی درهم می کشد یا کارم را به دشمنم محول می فرمایی ؟ بارالها! اگر تو به من خشمگین نیستی باک از بی مهری مردم ندارم . دفاع تو برای من بسیار وسیعتر و گسترده تر است . پناه می برم به نور رویت که تیرگی ها از آن برطرف می شود و امر دنیا و آخرت از آن به صلاح می گراید، پناه می برم به نور رویت از اینکه غضبت بر من نازل شود یا سخطت مرا فرا گیرد. شایستگی موآخذه برای توسل تا راضی شوی ، هیچ حرکت و قدرتی نیست مگر به حمایت و دلالت ذات اقدس تو.

رسول اکرم (ص) برای دفع ترس و ناامنی محیط طائف از احدی یاری نخواست ، فقط از پیشگاه الهی نصرت طلبید. خداوند دعای او را مستجاب فرموده : خوف را از ضمیرش برطرف ساخت و به وی آرامش و اطمینان قلب عطا فرمود و بدون احساس خطر و

اضطراب از طائف خارج شد، و این همان است که امام سجاد علیه السلام در جمله دوم کلام خود از ذات اقدس الهی درخواست نموده است .

و لا- بالتضرع الی من دونک اذا رهبت؛ بارالها! موقعی که گرفتار ترس آمیخته به خطر و اضطراب می شوم، با تضرع و زاری در مقابل غیر خودت امتحانم منما.

۵۰- مستحقین خذلان پروردگار - مستحقین اعراض باری تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم

فاستحق بذلك خذلانک و منعک و اعراضک یا ارحم الراحمين

خلاصه ای از دو سخنرانی گذشته

امام سجاد علیه السلام سه مطلب را در سه جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق از پیشگاه مقدس باری تعالی درخواست نمود. مطلب اول :

و لا تفتنی بالاستعانة بغيرک اذا اضطرت؛ بارالها! مرا در موقع اضطراب به یاری خواستن از غیر خودت آزمایش منما.

مطلب دوم :

و لا- بالخضوع لسؤال غیرک اذا افتقرت؛ بارالها! موقعی که فقیر می شوم با خضوع و تذلل برای درخواست از غیر خودت امتحانم منما.

مطلب سوم :

و لا- بالتضرع الی من دونک اذا رهبت؛ بارالها! موقعی که گرفتار ترس آمیخته به خطر می شوم، با تضرع نزد غیر خودت مورد آزمایشم قرار مده .

این سه مطلب در دو سخنرانی گذشته مبسوطا مورد بحث قرار گرفت . اینک امام (ع) درباره این امر سخن می گوید که : اگر کسی رعایت آن وظایف را ننمود و در موارد مذکور، توجه خود را به غیر باری تعالی معطوف داشت چه کیفری را استحقاق دارد؟ پاسخ این پرسش از کلام امام (ع)، به خواست خداوند بزرگ، موضوع بحث و سخنرانی امروز است . اما پیش از آغاز بحث و شرح و توضیح راجع به آن، بموقع است که درباره دو مطلب : یکی اضطراب و آن دیگر توکل توضیح مختصری داده شود، چه آگاهی هر قدر بیشتر از این دو امر، موجب مزید اطلاع دینی شنوندگان محترم خواهد بود و بعلاوه در روشن ساختن مطالب مورد بحث امروز نیز مؤثر است .

احکام استثنایی مضطر

اضطراب عبارت از این است که آدمی در مضیقه و تنگنایی سخت قرار گیرد و برای رهایی از آن ملجاء شود و ناچار گردد که به کارهای خاصی دست بزند. قانونگذار اسلام، قلم تکلیف را از شخص مضطر در مورد اضطرابش برداشته و در حدود معین به وی اجازه اختصاصی داده است .

انما حرم علیکم الميته و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغير الله فمن اضطرب غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه . (۴۱۳)

خداوند، خوردن گوشت میت و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی را که به نام غیر خدا قربانی شده است و بر شما مسلمانان حرام نموده، اما اگر فردی دچار اضطراب شود به طوری که یا باید از گرسنگی بمیرد یا از گوشت‌های حرام بخورد، اسلام اجازه داده که به قدر ضرورت و حفظ حیات از گوشت‌های حرام استفاده کند و در این کار مرتکب گناه نشده است .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : من اضطرب الی الميته و الدم و لحم الخنزیر فلم یأكل شیئا من ذلك حتی یموت فهو کافر. (۴۱۴)

امام صادق (ع) فرموده: کسی که مضطر شود به گونه‌ای که باید از میته، خون، گوشت خوک بخورد تا زنده بماند و از هیچ یک از آنها نخورد تا آنکه بمیرد، او با این عمل به روش غیر اسلامی گراییده است.

از این روایت استفاده می‌شود که حیات انسان مسلمانان آنقدر مهم است که اگر مضطر شود و برای حفظ جان خود گوشت حرام یا خون نخورد و بر اثر آن بمیرد با این عمل از مسیر حق منحرف گردیده و مورد موآخذ خواهد بود.

گاهی مردان بیمار یا زنان باردار در شرایط اضطراری قرار می‌گیرند و طبق موازین دینی مشمول ارفاق قانونی می‌شوند. از این مختصری که معروض افتاد روشن شد که افرادی ممکن است در شرایط اضطراری واقع شوند و به گونه‌ای مشکل خود را حل کنند اما دعای امام سجاد (ع) ناظر به مضطربینی است که اراده ذات اقدس الهی می‌تواند وضع آنان را تغییر دهد، مشکلشان را حل کند، و اضطرارشان را بر طرف نماید و این همان است که در قرآن شریف آمده است:

فیض الهی و رفع اضطرار

ءمن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء . (۴۱۵)

جز او کیست که دعوت مضطر را اجابت می‌نماید و مصائب و مشکلاتش را برطرف می‌سازد؟ در چنین حالت دردناک و ناراحت کننده، هر مسلمان گرفتاری باید از خداوند یاری بخواهد و همانند امام سجاد (ع) عرض کند: بارالها! در حال اضطرار مرا به استعانت از غیر خودت آزمایش منما.

توکل به خداوند نیز همانند دعاها و خالصانه و خالصانه انسانهای با ایمان که دچار وضع اضطراری شده اند نجات بخش و سعادت آفرین است. توکل به خداوند، مشکلات بزرگ را حل می‌کند؛ بلایا را می‌گرداند و آدمی را مشمول عنایات خاص حضرت باری تعالی قرار می‌دهد، و این مهم ضمن بعضی از آیات و روایات خاطر نشان گردیده است. خداوند در قرآن شریف فرموده:

توکل به خدا و بی نیازی از خلق

و من یتوکل علی الله فهو حسبه . (۴۱۶)

کسی که به ذات اقدس الهی توکل نماید خداوند امر او را کفایت می‌کند.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: یا ایها الناس! توکلوا علی الله و ثقوا به فانه یکفی ممن سواه (۴۱۷)

رسول اکرم (ص) فرموده است: ای مردم! به خداوند توکل کنید و به او اعتماد نمایید که شما را از غیر خودش بی نیاز می‌نماید.

عن علی علیه السلام قال: من توکل علی الله ذلت له الصعاب و تسهلت علیه الاسباب . (۴۱۸)

علی (ع) فرموده: کسی که به خداوند توکل نماید مشکلات بر وی آسان می‌گردد و با سهولت به وسایل و اسباب دست می‌یابد. لازم است این نکته مورد توجه باشد که معنای توکل به خداوند نادیده گرفتن سنن آفرینش، بی‌اعتنایی به وسایل و اسباب طبیعی، و ترک سعی و عمل اجتماعی نیست، و این مطلب ضمن روایات برای افراد ناآگاه بیان شده است:

جاء رجل الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله! ارسل ناقتی و اتوکل او اعقلها و اتوکل؟ قال: اعقلها و توکل . (۴۱۹).

مرد عربی به حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شد، عرض کرد: یا رسول الله! شترم را رها و آزاد بگذارم و به خداوند توکل کنم یا آنکه پایش را ببندم و توکل نمایم؟ فرمود: پایش را ببند و توکل نما.

عن امیر المؤمنین علیه السلام انه مر یوما علی قوم فراهم اصحاء جالسین فی زاویه المسجد. فقال (ع) من انتم؟ قالوا: نحن المتوکلون. قال (ع) لا، بل انتم المتاء کله. فان کنتم متوکلین فما بلغ بکم توکلکم؟ قالوا: اذا وجدنا آکلنا و اذا فقدنا صبرنا. قال (ع): هکذا تفعل الکلاب عندنا. قالوا: فما نفعل؟ قال کما نفعل. قالوا: کیف تفعل. قال (ع): اذا وجدنا بذلنا و اذا فقدنا شکرنا. (۴۲۰)

علی (ع) و تفسیر توکل

علی (ع) روزی گذر کرد بر جمعی، دید همه سالم اند و در گوشه ای از مسجد نشسته اند. فرمود: شماها کیستید؟ پاسخ دادند: ما متوکلین هستیم. فرمود: نه چنین است، شما متوکل نیستید بلکه متاءکل هستید و از اموال ضعفا ارتزاق می کنید. اگر شما متوکلید توکل، شما را به کجا رسانده است؟ گفتند: ما اینجا نشسته ایم اگر چیزی یافتیم می خوریم و اگر نیافتیم صبر می کنیم. حضرت فرمود: سگهای شهر ما نیز اینچنین هستند. گفتند پس ما چه کنیم؟ فرمود: وقتی چیزی به دست آوردیم به مستحقین بذل می کنیم و اگر چیزی به دست نیاوردیم شکر می کنیم.

انسان با ایمان و درستکار که بدون گناه گرفتار زندان حاکم جباری شده و در شرایط اضطراب به سر می برد برای نجات خویش باید دست دعا به سوی خداوند بگشاید و حل مشکل خود را از او بخواهد. در صورتی که چنین کند و فقط از ذات اقدس الهی استحضار نماید از دعای امام سجاد (ع) درس فلاح و رستگاری آموخته و عملاً به کار بسته است.

از غیر خدا یاری خواستن و ذلت

اگر دعا واجد شرایط استجاب و حاوی مصلحت آن انسان باایمان باشد، بدون منت و ذلت به اجابت می رسد و زندانی در پرتو فضل الهی آزاد می گردد. اما اگر دعا واجد شرایط استجاب و مصلحت نباشد، دعا کننده به ذلت سؤال از این و آن تن نداده و بعلاوه با صبر در مصیبت زندان از پاداش بزرگ خداوند برخوردار می گردد. ولی اگر برای نجات خود دست تنها به سوی زندانبان بگشاید یا به افراد نافذ و مؤثری که در پاره ای از مواقع به سرکشی زندان می آیند متوسل شود و به ذلت سؤال تن در دهد، اگر نجات پیدا کند یا همچنان در زندان بماند باید بداند که در استعانت از غیر خدا خوب امتحان نداده است، راه عز و فضیلت را ترک گفته، خویشتن را تحقیر نموده، و بر خلاف دعای امام سجاد (ع) قدم برداشته است. گفته امام (ع) در پیشگاه خداوند این بود:

و لا تفنی بالاستعانة بغيرك اذا اضطرت؛ بارها! مرا در موقع اضطراب به یاری خواستن از غیر خودت آزمایش منما.

الا له الخلق والامر. (۴۲۱)

آگاه باشید که تمام عوالم وجود و همچنین فرمانروایی کلیه عوالم به ذات اقدس الهی اختصاص دارد.

پس اگر کسی را قادر مطلق و فرمانروای بالذات یاری نماید پیروزش قطعی است و اگر کسی مخدول و محروم از یاری او گردد احدی نمی تواند وی را نصرت و یاری نماید.

ان ينصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعده. (۴۲۲)

اگر خداوند شما را یاری نماید هیچ کس بر شما پیروز نمی شود و اگر شما را مخدول کند و از یاری خود محروم سازد کیست که از آن پس شما را یاری دهد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا تتکل الی غیر الله فیکلک الیه. (۴۲۳)

رسول اکرم (ص) فرموده: به غیر خداوند اتکال منما که خداوند ترا به او وامی گذارد.

استعانت از مخلوق و خذلان

در جمله اول کلام امام سجاد (ع) موضوع بحث امروز راجع به کسی که از غیر خداوند در مواقع اضطراب یاری بخواهد چنین آمده است:

فاستق بذلک خذلانک؛ بارها! بر اثر استعانت از غیر خودت مستحق خذلان گردم و از نصرت و یاریت محروم شوم.

حضرت یوسف صدیق، آن مرد الهی، از دوران طفولیت به علت زیبایی صورت و محبوبیت زیاد در نزد پدر، مورد حسد برادران خود بود. آنان همواره در این فکر بودند که به گونه ای حسد خود را درباره وی اعمال نمایند. سرانجام به این فرصت دست یافتند. در یکی از روزها که گوسفندان را به صحرا می بردند با اجازه پدر، یوسف را هم با خود آوردند. از آن روز، حوادث تلخ و ناگواری برای یوسف پیش آمد و همه جا خداوند او را مورد حمایت و نصرت خود قرار داد. شرح قضایای یوسف به طور اجمال

در قرآن شریف آمده است . از جمله رویدادهای سنگین برای یوسف آن بود که در مصر، بی گناه زندانی شد. عن ایعبدالله علیه السلام قال : لما امر الملك بحبس يوسف فى السجن الهمه الله تبارك و تعالى بتاء و یل الرؤ یا فکان یعبر لاهل السجن رؤ یا هم . یوسف و الهام تعبیر خواب

امام صادق (ع) فرمود: پس از آنکه پادشاه مصر دستور زندانی شدن یوسف را داد خداوند، تعبیر خواب را به یوسف الهام فرمود و او را از این نعمت گران قدر برخوردار ساخت و آنچنان شد که زندانیان برای تعبیر خوابهایی که می دیدند به وی مراجعه می کردند. در همان اوقات دو نفر از خدمه دربار را به زندان آوردند. آن دو نیز آگاه شدند که یوسف زندانی ، علم تعبیر رویا دارد. یک روز صبح ، آن دو نفر نزد یوسف آمدند.

تعبیر خواب دو زندانی

فقال- له انا راءینا رویا فعبره لنا. فقال : و ما راءیتما؟ قال احد هما انی ارانى احمل فوق راءسى خبزا تاء کل الطیر منه و قال الاخر انی رایت ان اسقى الملك خمرا. ففسر لهما رؤ یاهما بما فی الکتاب . ثم قال للذی ظن انه ناج منهما اذکرنی عند ربک . قال : و لم یفزع یوسف فی حاله الی الله فیدعوه . فلذلک قال الله تعالی فانساه الشیطان ذکر ربه . قال ابو عبدالله علیه السلام . قال الله لیوسف : الست الذی حببتک الی ابيک و فصلتک علی الناس بالحسن ، اولست الذی سقت الیک السیارة و انقذتک و اخرجتک من الجب ، اولست الذی صرفت عنک کید النسورة ، فما حملک علی ان ترفع رعیتک او تدعوا مخلوقا هو دونی ؟ فالث بما قلت بضع سنین .

به یوسف گفتند: ما دو نفر خواب دیده ایم ، برای ما تعبیر کن . یوسف گفت : چه خواب دیده اید؟ یکی از آن دو گفت : خواب دیده ام نان با سرم حمل می کنم و پرندگان از آن می خورند. آن دیگری گفت : خواب دیدم به شاه شراب می دهم . امام صادق (ع) فرمود: یوسف خواب آن دو را به آنچه در قرآن شریف آمده تعبیر نمود. سپس یوسف به آن فردی که خوابش را به نجاتش تعبیر نموده بود گفت : وقتی نزد شاه رفتی از من یاد کن ، یعنی بگو: بی گناهی زندانی است . یوسف در آن موقع به پیشگاه خداوند جزع نکرد و حاجت خود را از ذات مقدس او نخواست . از این رو خداوند فرمود: شیطان موجبات فراموشی آن مرد را فراهم آورد و ساقی از یادش رفت که نام یوسف را نزد شاه ببرد.

یوسف و تطویل مدت زندان

به فرموده امام (ع) خداوند یوسف را مخاطب ساخت و به وی فرمود: آیا من نبودم که ترا محبوب پدرم ساختم ؟ و با چهره زیبا، ترا بر همه مردم برتری دادم ؟ آیا من نبودم که کاروان را به طرف چاه سوق دادم ؟ ترا از پناهگاه چاه خارج ساختم ؟ آیا من نبودم که ترا از مکر زنان خلاص نمودم ؟ چه چیز باعث شد که رعیتی را بالا- بردی و از مخلوق من نجات خود را طلب نمودی . برای این گفته هفت سال در زندان بمان .

اگر یک فرد عادی ترک اولی را مرتکب شده بود شاید با توجه به خطای خویش و عذر خواستن از پیشگاه الهی بیش از هفت روز، استحقاق خذلان و محروم ماندن از نصرت الهی را نمی داشت ، اما این ترک اولی از فرد بزرگی مانند یوسف صدیق موجب شد که هفت سال مدت زندانش افزایش یابد.

اثر تذلل در مقابل غیر مخلوق

اگر گفته شود استحقاق خذلان و حرمان از نصرت باری تعالی برای کسی است که جمله اول دعای امام سجاد (ع) را رعایت ننموده و در حال اضطرار، از غیر خداوند یاری خواسته است ، می توان گفت کلمه منع که بعد از کلمه خذلان آمده برای کسی است که جمله دوم دعای امام را رعایت ننموده و در حال فقر و تهیدستی با خضوع و تذلل ، از غیر خداوند کمک خواسته است . بنابراین منع الهی منع اعطای مال و حرمان از رفع نیاز از فقری است که موقع فقر توجه به پروردگار را از یاد برده و در مقابل غیر خداوند خضوع و تذلل نموده و از وی کمک خواسته است .

ارزش دوست با ایمان

در این قبیل مواقع وجود دوست دانا و با ایمان و رفیق ناصح مشفق بسیار ارزنده و گرانقدر است، چنین دوستی اگر از تنگدستی برادر ایمانی خود آگاه شود در صورتی که قادر باشد بدون منت مشککش را حل می کند و اگر نتواند او را به در خانه خداوند می فرستد و نمی گذارد از این و آن تمنا کند و آبروی خود را از میان ببرد و با کمک خواستن از غیر خدا خویشتن را تحقیر نماید و در اینجا برای نمونه یک مورد ذکر می شود:

درخواست حلمشکل از خدا

عن محمد بن عجلان قال : اصابتنی فاقه شديده و اضاقه و لا صديق لمضيق و لزمونی دين ثقیل و غريم يلح باقتضاءه فتوجهت نحو دار الحسن بن زيد و هو يومئذ امير المدينه لمعرفة كانت بينی و بينه و شعر بذلك من حالی محمد بن عبدالله بن علی بن الحسين و كانت بينی و بينه قديم معرفة فلقيني في الطريق فاخذ بيدي و قال لي قد بلغني ما انت بسبيله و لا تسعف بطلبك . فعليك بمن يقدر علی ذلك و هو اجود الاجودين . فالتمس ما تومله من قبله . فاني سمعت ابن عمی جعفر بن محمد عليهما السلام يحدث عن ابيه عن جده عن ابيه الحسين بن علی عن ابيه علی بن ابيطالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال : اوحى الله عزو جل الى بعض انبياء في بعض وحيه اليه : و عزتي و جلالی لا قطعن امل كل مومل غیری بالاياس و لا كسونه ثوب المذله و لا بعدنه من فرجی و فضلی ، ايومل عبدی في الشدائد غیری و الشدائد بيدي او يرجو سواي و انا الغني الجواد.

محمد بن عجلان می گوید به فقر و تنگدستی شدیدی دچار شدم و دوستی نداشتم که در این وضع سخت کمک نماید، بعلاوه، دین سنگینی به ذمه ام بود و دائن می خواست که هر چه زودتر آن را وصول کند. به امید حل این مشکلات، راه منزل حسن بن زيد را که آن روز فرماندار مدینه بود در پیش گرفتم زیرا یکدیگر را می شناختم. محمد بن عبدالله بن الحسين عليهما السلام از مضيقه و تنگدستیم آگاه شده بود. من او از قدیم با یکدیگر دوست بودیم. خبر داشت که برای رفع مضيقه می خواهم به منزل فرماندار بروم. بین راه که می رفتم به من رسید، دستم را گرفت و گفت: از فکری که به نظرت رسیده و تصمیم گرفته ای مطلع شده ام، برای رفع گرفتاری خود به کار ناروا دست نزن و در راه غیر صحیح قدم مگذار، بر تو باد به استعانت و یاری خواستن از کسی که قدرت دارد مشکلات را حل نماید و از گرفتاری ها نجات دهد، او بخشنده ترین بخشنده گان است، تمنای خود را از او درخواست نما که من از پسرعمویم حضرت صادق (ع) شنیدم که او از پدرش و آن حضرت از آبای گرامیش حدیث نموده اند از پیغمبر اکرم (ص) که فرمود: خداوند به بعضی از پیمبران خود وحی نمود: به عزت و جلالم قسم، قطع می کنم آرزوی کسی را که به غیر من دل بندد، امیدش را به یأس تبدیل می نمایم، به وی جامه ذلت می پوشانم و او را از گشایش زندگی و تفضل خود دور می سازم. آیا بنده من در سختی به غیر من دل می بندد با آنکه شاید و سختی ها در دست من است؟ آیا بنده من به غیر من ابراز امید می نماید با آنکه من بی نیاز و بخشنده ام؟

فقلت له يا بن رسول الله اعد علی هذا الحديث فاعاده ثلاثا. فقلت: لا و الله، لا سالت احدا بعد هذا حاجه. فما لبثت ان جاءني الله برزق و فضل من عنده. (۴۲۴)

محمد بن عجلان گفت: ای فرزند پیمبر، این حدیث را دوباره برای من بخوان. نوه امام سجاد (ع) سه بار حدیث را تکرار نمود. سپس محمد بن عجلان قسم یاد کرد که پس از شنیدن این حدیث از احدی درخواست حاجت نمی نمایم. بعد خودش می گوید: طولی نکشید که خداوند مرا از رزق و فضل خود برخوردار ساخت.

اجابت الهی با حفظ عزت

نظیر این روایت، روایات زیادی در کتب اخبار از اولیای گرامی اسلام رسیده و پیروان قرآن شریف باید همواره متوجه عز اسلامی خود باشند، به شرافت نفس خویش آسیب نرسانند، و دست تمنا به سوی غیر خدا نگشایند. تنها حوایج خود را از او درخواست

نمایند و پروردگار مهربان بدون منت و ذلت در حدود مصلحت، خواسته های بندگان را اجابت می فرماید و مشکلاتشان را حل می نماید.

عن علی علیه السلام قال: من توکل علیه کفاه و من ساءله اعطاه. (۴۲۵)

علی (ع) فرموده: کسی که به خداوند توکل نماید امر او را کفایت می کند و کسی که از پیشگاه مقدس او درخواست نماید به وی اعطا می فرماید.

اگر گفتیم در این قطعه از دعای مکارم الاخلاق استحقاق خذلان برای کسی است که جمله اول دعای امام سجاد را رعایت ننموده و در حال اضطراب، از غیر خداوند یاری خواسته است و کلمه منع که بعد از کلمه خذلان آمده به شرحی که توضیح داده شد برای کسی است که جمله دوم دعای امام را رعایت ننموده، با خضوع و تذلل از غیر خداوند کمک خواسته است باید بگوییم کلمه اعراض که بعد از کلمه خذلان و منع آمده برای کسی است که جمله سوم دعای امام را رعایت ننموده و در موقع ترس آمیخته به خطر و اضطراب در مقابل غیر خداوند تضرع و زاری کرده است. بشر در تمام لحظات زندگی نیازمند به حمایت و عنایت ذات اقدس الهی است و اگر از فیض او محروم گردد به انحطاط و سقوط می گراید و راه تباهی و هلاکت را می پیماید.

معنای اعراض الهی

اعراض خداوند از انسان بدین معنی است که لطف خود را از او قطع کند، حمایتش را از وی بردارد، به حال خودش واگذار نماید، و با افکار و اعمال انحرافی که دارد ترکش گوید. به موجب روایات، این گروه بدبخت، مطرود و مبعوض درگاه مقدس باری تعالی هستند، اینان با روش نادرستی که در پیش می گیرند نه تنها خود راه ضلالت را طی می کنند بلکه موجب گمراهی افراد بی اطلاع می گردند و آنان را نیز به بیراهه می برند. علی (ع) دو صنف را مبعوضترین مردم نزد باری تعالی خوانده و در مقام معرفی چنین فرموده است:

ان ابعض الخلائق الی الله رجلا: رجل و کله الله الی نفسه فهو جائر عن قصد السبیل، مشغوف بکلام بدعه و دعاء ضلاله فهو فتنه لمن افتتن به، ضال عن هدی من کان قبله، مضل لمن اقتدی به فی حیاة و بعد وفاته، حمال خطایا غیره، رهن بخطیئته. (۴۲۶)

بی گمان، دو نفر مبعوضترین مخلوق نزد باری تعالی هستند: اول مردی است که خداوند او را به خودش واگذارده و از صراط مستقیم منحرف است، از صمیم قلب به سخن بدعت و دعوت به گمراهی و ضلالت علاقه دارد، او فتنه است برای کسی که مفتونش گردد، گمراه است از طریقه و سیره کسانی که پیش از او بوده اند، گمراه کننده کسی است که در ایام حیاتش و بعد از مرگش به وی اقتدا نماید، باربر گناهان دگران و در گرو خطایای خویشان است.

اعراض خداوند از یک انسان این است که او را به خودش واگذار و مشمول حمایتها و عنایتها قرارش ندهد و این امر در نظر اولیای گرامی اسلام آنقدر مهم است که ضمن دعا با تذلل و التماس از پیشگاه باری تعالی می خواستند که به قدر یک چشم بر هم زدن آنان را به خودشان وانگذارد.

رسول اکرم (ص) و چهار دعا

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله فی بیت ام سلمه فی لیلتها. ففقدته من الفراش فدخلها من ذلک ما یدخل النساء. فقامت تطلبه فی جوانب البیت حتی انتهت الیه و هو فی جانب من البیت قائم رافع یدیه یمکی و هو یقال: اللهم لا تنزع منی صالح ما اعطینی ابداء، اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداء، اللهم لا تشمت بی عدوا و لا حاسدا ابداء، اللهم لا تردنی فی سوء استقذنتی منه ابداء (۴۲۷)

امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر اکرم (ص) شبی در حجره ام سلمه بود. او نیمه شب بیدار شد و دید حضرت در بستر نیست. فکری به خاطرش گذشت که معمولاً از فکر زنان می گذرد. در اطراف منزل به جستجو پرداخت تا به نقطه ای رسید و دید که رسول

اکرم (ص) در آنجا ایستاده دست به دعا برداشته و با دیده گریان عرض می کند: بارالها! عطایای خوبی را که به من اعطا کرده ای هرگز از من مگیر؛ بارالها! به قدر یک چشم برهم زدن مرا به خودم وامگذار؛ بارالها! مرا مورد شماتت هیچ دشمن و حسودی قرار مده؛ بارالها! در آن اوضاع و شرایط بدی که قرار داشتیم و نجاتم دادی دوباره مرا به آن وضع بر مگردان.

در این روایت، رسول اکرم (ص) ضمن سه دعای دیگر از خداوند خواسته است به قدر یک چشم برهم زدن او را به خودش وانگذارد. در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده که راوی می گوید:

نیاز به حمایت الهی در همه لحظات

سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول و هو رافع يده الى السماء: رب لا تكن لي الى نفسي طرفه عين ابدا، لا اقل من ذلك ولا اكثر. (۴۲۸)

ناقل حدیث می گوید: شنیدم از امام صادق (ع) در حالی که دستش را به دعا برداشته عرض می کند: بارالها! به قدر مدت یک چشم برهم زدن یا مدتی کمتر از آن یا بیشتر از آن مرا به خودم وامگذار.

خلاصه سومین کلمه امام سجاد (ع) در این قسمت از دعای مکارم الاخلاق اعراض حضرت باری تعالی از کسی است موقع ترس آمیخته به خطر به جای آنکه زبان دعا به پیشگاه خدا بگشاید و با تضرع و زاری، دفع خطر را از او بخواهد، دست تنها به روی این و آن دراز کند و با چشم اشکبار از آنان حل مشکل را تمنا نماید. کیفر چنین انسانی آن است که خداوند از وی اعراض کند و او را به حال خودش واگذارد. امام (ع) بعد از آن سه کلمه عرض می کند:

استمداد از رحمت باری تعالی

یا ارحم الراحمین؛ ای مهربانترین تمام مهربانها.

سخن گفتن از مهربانی خداوند در این مقام می تواند ناظر به سه جمله اول باشد و می تواند ناظر به سه کلمه بعد باشد. در صورت اول، معنی چنین می شود: ای مهربانترین مهربانها! مرا در موقع اضطراب از یاری خواستن غیر خودت آزمایش منما، ای خداوند مهربان! مرا موقعی که فقیر می شوم با تضرع و تذلل برای درخواست کمک از غیر خودت امتحانم مکن. ای مهربان خداوند! مرا در موقعی که گرفتار ترس آمیخته به خطر می شوم با تضرع نزد غیر خودت مورد آزمایشم قرار مده.

و در صورت دوم معنی چنین است: بارالها! من بر اثر بد امتحان دادن، مستحق خذلان و محرومیت از نصرت تو و شایسته منع و حرمان از فضل تو و سزاوار اعراض و روگردانی تو هستم، اما از یاد نمی برم که تو از هر مهربان مهربانتری، امیدوارم لغزشهایم را به رحمت ببخشی و از مهر و محبت برخوردار سازی، ولی بهتر است که بگویم امام (ع) در گفتن یا ارحم الراحمین به هر دو قسمت نظر دارد و برای هر دو مطلب رحمت الهی را درخواست می نماید.

۵۱- در یاد عظمت الهی بودن - در فکر قدرت پروردگار بودن - مال اندیشی به زیان دشمن باری تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اجعل ما يلقي الشيطان في روعي من التمني و التظني و الحسد ذكرا لعظمتك و تفكرا في قدرتك و تدبيرا على عدوك .

معنای روع

بارالها! آنچه از تمنیات و بدگمانی و حسد که شیطان در قلب من القا می کند تو با عنایت خود دگرگون نما و یاد عظمت را، تفکر در قدرت را، و مال اندیشی به زیان دشمن را جایگزین آنها قرار ده.

به خواست خداوند بزرگ این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق موضوع بحث و سخنرانی امروز است.

الروع بالضم فالسكون العقل و القلب؛ روع به ضم حرف اول و سکون حرف دوم به معنای عقل و قلب است.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ان الروح الامین نفث فی روحی انه لا تموت نفس حتی تستکمل رزقها. (۴۲۹)

رسول اکرم (ص) فرمود: روح الامین در قلب من دمید و در ضمیرم القا نمود که تا کسی از رزق خود به طور کامل برخوردار نگردد نمی میرد.

تلقین پذیری انسان

خداوند انسان را به گونه ای آفریده که تلقین پذیر است و القائات خوب یا بدی که در ضمیرش نفوذ می کند می تواند در کوتاه مدت یا دراز مدت در وی اثر بگذارد و آگاهانه یا ناآگاه او را به همان مسیر سوق دهد. تلقین پذیری از جمله عطایای الهی است که به مشیت حکیمانه او در ضمیر بشر مستقر گردیده است. این عطیه گرانبه‌تر از سرمایه های تعالی و تکامل انسانهاست به شرط آنکه در مسیر صحیح قرار گیرد و مطالبی عاقلانه و عالمانه در آن راه یابد.

عن علی علیه السلام قال : حق علی العاقل ان یضیف علی راءیه راءى العقلاء و یضم الی علمه علوم العلماء (۴۳۰)

علی (ع) فرموده : شایسته است که انسان عاقل راءى عقلا را ضمیمه راءى خود نماید و علم علما را بر علم خویش بیفزاید. پرهیز از رفاقت با افراد ناصالح

اولیای گرامی اسلام برای آنکه پیروان خود را از خطر القائات باطل تا جایی که ممکن است مصون و محفوظ دارند، در پاره ای از معاشرتهای اجتماعی که می تواند زمینه ساز تلقینهای نادرست گردد تعالیمی را به آنان آموخته و اکیدا رعایت آنها را توصیه نموده اند و در اینجا دو مورد به اختصار ذکر می شود، از جمله مواردی که می تواند منشاء تلقینهای بد شود و اخلاق و اعمال آدمی را به فساد بکشاند، رفاقت با افراد ناصالح و گناهکار است. روایات در این باره زیاد رسیده، از آن جمله این حدیث شریف است :

عن علی علیه السلام قال : لا تصحب الشریر فان طبعک یسرق من طبعه شرا و انت لا تعلم . (۴۳۱)

علی (ع) فرموده : از مصاحبت و رفاقت با کسی که به شر و فساد آلوده است بپرهیز که طبیعت تو، به گونه ای ناآگاه بدی و ناپاکی را از طبع منحرف او می دزدد و تو از آن بی خبری .

مشورتهای زیانبار

یکی دیگر از مواردی که می تواند منشاء تلقینهای باطل شود، مشورت و تبادل فکر با افرادی است که فاقد صلاحیت اند. در این باره نیز روایات زیادی آمده که در اینجا به ذکر یک حدیث اکتفا می شود.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : یا علی ! لا تشاور جبانا فانه یضیق علیک المخرج و لا تشاور البخیل فانه یقصر بک عن غایتک و لا تشاور حریصا فانه یزین لک شرها. (۴۳۲)

رسول اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: با ترسو مشورت مکن که او راه رهایی از مشکل را بر تو تنگ می کند. با بخیل مشورت مکن که او با تلقین قصور مانع کمال نهاییت می گردد. با حریص مشورت مکن که او برای آنکه خلق ناپسند حرص را در تو القا نماید آن را در نظرت زیبا جلوه می دهد.

القائات شیطانی و رحمانی

امام سجاد (ع) در آغاز دعای موضوع سخنرانی امروز، از القای شیطان نام برده است. با توجه به اینکه قلب بشر می تواند کانون تلقینهای خوب یا بد باشد، بموقع است که در این بحث از کلام امام استفاده شود، تلقینهای بد را القای شیطانی بخوانیم و تلقینهای خوب را القای رحمانی، هر تلقینی که مرضی ذات اقدس الهی و مایه تعالی و تکامل انسان باشد، القای رحمانی است و هر تلقینی که مرضی خداوند نباشد و زمینه انحطاط و سقوط آدمی را فراهم آورد، القای شیطانی است در کلام امام (ع) سه القای شیطانی ذکر شده است و سه القای رحمانی : اول القای شیطانی، تمنیات دروغ و غیر واقعی است، دوم اعمال بدگمانی و سوء ظن به مردم است، سوم حسادت و رشک بردن به این و آن. اول القای رحمانی یاد عظمت و بزرگی حضرت باری تعالی است، دوم تفکر در

قدرت لایزال آفریدگار جهان است، و سوم تدبیر و نقشه برانداختن دشمنان خداوند است، و به فضل باری تعالی در این سخنرانی راجع به هر یک از آنها به اختصار توضیح داده می شود.

معنای تمنی

التمنی تشهی وصول لامر مرغوب فیه و حدیث النفس یکون و بما لا یکون . (۴۳۳)

تمنی عبارت از نیل به تحقق یافتن چیزی است که مورد علاقه و رغبت است و همچنین چیزهایی که با خود می اندیشیم و در صفحه خاطر ترسیم می کنیم، خواه شدنی باشد یا ناشدنی .

آرزوی صحیح و رحمت باری تعالی

آرزو از جمله عطایای پر ارزش باری تعالی است که به انسانها ارزانی داشته و آنان را از این نعمت بزرگ برخوردار فرموده است . آرزو مایه عمران و آبادی دنیا و منشاء تحرک و فعالیت است، آرزوی نیل به کمال، محصلین را به حوزه های علمی و دانشگاهها می کشاند، آرزوی منفعت و سودیابی که بازرگانان را به تجارت و کشاورزان را به زراعت وادار می کند.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : الامل رحمه لامتی ولو لا الامل ما رزقت والدۀ ولدها و لا غرس غارس شجرا (۴۳۴)

رسول اکرم (ص) فرموده : آرزو برای ملت من رحمت است و اگر آرزو نمی بود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی داد و هیچ باغداری درختی را غرس نمی نمود.

آرزویی را که پیشوای بزرگ اسلام برای امت خود رحمت خوانده، آرزوهای صحیح و عاقلانه است، آرزوهایی است که رنگ واقع بینی دارد و منشاء سعادت مادی و معنوی انسانهاست،

تمنیات موهوم

ولی تمنیات باطل و آمال موهوم که مایه تضییع عمر و سد راه تعالی و تکامل است نه تنها رحمت خداوند نیست بلکه به فرموده امام سجاد (ع) از القائنات شیطانی است . بدبختانه بعضی از افراد نوجوان و جوان و میانسال گرفتار این تمنیات دروغ و ناشدنی هستند و عمر عزیز را در آن موهومات می گذرانند، گاهی جوان محصل، کتاب درس را که باید مطالعه کند کنار گذاشته و تمنای عالی ترین مقامها را در سر می پرورد، خود را بر کرسی وکالت، در مقام وزارت، و حتی ریاست جمهور مستقر ساخته و مشغول امر و نهی است، گاهی با چشم و ابرو به اطرافیان دستور می دهد و گاهی با حرکت سر و دست برای عموم، فرمان صادر می کند، او نه از پی علم و صنعت می رود، نه از پی کسب و تجارت و نه راه دامداری و کشاورزی قدم بر می دارد، خود را به تمنیات واهی دلخوش نموده، عمر عزیزش بسرعت تباه می شود و ناچار باید زندگی را به بدبختی و سیه روزی بگذرانند. بعضی از افرادند که امور دینی و شئون معنوی گرفتار تمنیات دروغ و اندیشه های واهی هستند و خویشتن را در مقامی بلندپایه و رفیع می پندارند. قرآن شریف ضمن بعضی از آیات آنان را معرفی فرموده است :

آرزوی دروغ یهود و نصاری

و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین . (۴۳۵)

یهودی ها گفتند: داخل بهشت نمی شود مگر کسی که یهودی باشد، نصاری گفتند: داخل بهشت نمی شود مگر کسی که نصرانی باشد این تمنای باطل و آرزوی دروغ آنان است . پیمبر گرامی ! به اینان بگو: اگر راست می گوئید برای ادعای خود اقامه برهان نمایید.

پندارهای باطل

قال امیر المؤمنین علیه السلام و قد قال غیرهم . قالت الدهریة : الاشیاء لابدءها لها و هی دائمة ، من خالفنا فی هذا فهو ضال مخطی مضل . و قالت الثنویة : النور و الظلمة هما المدبران ، من خالفنا فی هذا فقد ضل . و قال مشرکوا العرب : ان اوئانا الله ، من خالفنا

فی هذا ضل . فقال الله تعالى : تلك امانیهم التي يتمنونها، قل لهم : هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین . (۴۳۶)

علی (ع) فرموده : نه تنها یهود و نصاری چنین تمنایی در دل داشتند بلکه دگران نیز در این اندیشه اند. دهریون می گویند: عالم : قدیم است و اول نداشته و هر کس در این سخن مخالف ما باشد گمراه و خطاکار است . ثنویون می گویند: مدبر عالم ، نور و ظلمت است و هر که مخالف گفته ما باشد گمراه است . مشرکین عرب می گویند: بت‌های ما معبودهای واقعی ما هستند و هر کس جز این بگوید، گمراه است . خداوند فرمود: این تمنیات درونی خود آنهاست ، پیمبر! به آنان بگو: اگر راست می گوئید اقامه دلیل نمایید.

دانه‌های شیطانی

این تمنیات غیر واقعی و آمال موهوم ، بزرگترین وسیله گمراه سازی شیطان برای به دام افکندن اشخاص ناآگاه است .

عن علی علیه السلام قال : الامل سلطان الشیاطین علی قلوب الغافلین . (۴۳۷)

علی (ع) فرموده است تمنای غیر واقعی و آرزوی باطل ، سلطان شیطانها بر قلوب افراد غافل است .

برای آنکه اشخاص بتوانند خویش را از دام تمنیات نفسانی القائنات برهانند باید عظمت و بزرگی خداوند را به یاد آورند و به پناه القائنات رحمانی بروند و این مدلول کلام امام سجاد (ع) در دعای موضوع سخنرانی امروز است . به منظور توضیح مطلب می توانیم اولین القای رحمانی را که ذکر عظمت حضرت باری تعالی است جوابگوی اولین القای شیطانی قرار دهیم ، در این صورت کلام امام (ع) چنین خواهد شد:

پناه بردن به عظمت حق

اللهم اجعل ما یلقى الشیطان فی روعی من التمنی ذکر لعظمتک ؛ ؛ بارالها! آنچه را که شیطان از تمنیات در ضمیر باطن من القا می نماید تو با لطف خود آن را به ذکر عظمت و یاد بزرگی خودت متحول فرما.

در منابع دینی گاهی ذکر خداوند آمده است و گاهی ذکر عظمت او، و در مورد ذکر خداوند گاهی ذکر زبان عبادت است و گوینده ذکر از اجر باری تعالی برخوردار می گردد، اما ذکر گرانقدر و پرارزش ، ذکر دل است ، چه آنکه دل مجری احکام الهی است و انسانی که همواره در یاد خداوند است ، اوامر او را اجرا می کند و از منهیاتش اجتناب می نماید.

یاد خدا در دل

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : من اشد ما فرض الله خلقه ذکر الله کثیرا ثم قال لا اعنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و ان کان منه لکن ذکر الله عند ما احل و حرم فان کان طاعة عمل بها و ان کان معصیه ترکها. (۴۳۸)

امام صادق (ع) فرمود: از سخت ترین واجبات خداوند به عهده مردم این است که بسیار در یاد خدا باشند، سپس فرمود: مراد از ذکر خدا سبحان الله و الحمد لله و... نیست . اگر چه سبحان الله و... از اذکار است ، مقصودم ذکر خداوند در موارد حلال و حرام الهی است ، اگر طاعت است عمل کند و اگر معصیت است اجتناب نماید.

نمونه هایی از تمنیات شیطانی

به شرحی که توضیح داده شد، القائنات شیطانی در زمینه تمنیات اگر مربوط به امور دنیوی باشد اغلب آرزوهای ناشدنی است ، فکر می کند که عالی ترین مقام مملکت را به دست آورده ، به رفیعترین کرسی قدرت تکیه زده ، امر و نهی در سراسر کشور نافذ است و مردم بی چون و چرا دستوراتش را اطاعت می نمایند. گاهی تمنای موهومش گردآوری ثروت بی حد و اموال منقول و غیر منقول است ، با خود می اندیشد ثروتی بی حساب جمع کرده ، عمارتهایی بسیار مجلل بنا نموده ، و باغهایی وسیع و باصفا تاءسیس کرده ، ماشینهای گوناگون آخرین سیستم در اختیار دارد، و هر روز یکی از آنها را سوار می شود، خدمتگزاران و رانندگان گرداگردش ایستاده و همه مہیای اطاعت اوامرش هستند. بر اثر این ثروت بی شمار، هیئت حاکمه و عموم مردم در مقابلش سر

تعظیم فرود می آورند. اگر تمنای درونیش مربوط به شئون معنوی و امور اخروی باشد، بدون تردید خود را از اولیای بزرگ الهی به حساب می آورد، خویشتن را عنصری شرافتمند و بهشتی می پندارند، به خود حق می دهد که در قیامت از میلیونها مردم شفاعت نماید، و با این توهمات غیر واقعی دلخوش و شادمان است. این تمنیات باطل او را از واقع نگری باز می دارد، سرگرم اوهام و تخیلاتش می نماید، و بینش معنوی را از وی سلب می کند.

نابینایی بصیرت

عن علی علیه السلام قال: الامانی تعمی عیون البصائر. (۴۳۹)

علی (ع) فرموده: تمنیات و آرزوهای دراز ناشدنی، چشم دل را نابینا می نماید.

فکر نمودن در عظمت باری تعالی

کسی که اسیر دام تمنیات نفسانی و القائنات شیطانی گردیده و از نظر دنیوی یا اخروی به مسیر باطل گراییده است، برای اینکه از آن بند رهایی یابد و مسیر باطل را ترک گوید باید از ذات قدس الهی یاد نماید، به قدر فهم خود در عظمت عوالمی که آفریدگار توانا خلق کرده فکر کند تا به حقارت و ناچیزی خود پی ببرد و خویشتن را از بندهای تخیلات و تمنیات باطل آزاد سازد. در دنیای پیشرفته امروز به هر نسبت که سطح دانش بشر گسترش می یابد و به اسرار خلقت بیشتر واقف می شود، به همان نسبت عظمت جهان آفرینش، مشهودتر می گردد و خضوع انسانهای عالم در مقابل آفریدگار توانا افزایش می یابد. اولیای گرامی اسلام پیروان خود را از تفکر در ذات اقدس الهی برحذر داشته اند زیرا چنین تفکری از ناحیه مخلوق ناتوان، نسبت به خالق توانا به جایی نمی رسد و نتیجه بخش نیست. اما توصیه نموده اند که در عظمت آفرینش و خلقت خداوند فکر کنند.

عن ابیجعفر علیه السلام قال: ایاکم و التفکر فی الله و لکن اذا اردتم ان تنظروا الی عظمته فانظروا الی عظیم خلقه. (۴۴۰)

امام باقر (ع) فرمود: پرهیزید از تفکر در ذات مقدس خداوند ولی اگر اراده کردید که عظمت او را بنگرید با دقت به عظمت خلقت او نظر افکنید.

کسی که در باطن اسیر القائنات شیطانی و تمنیات نفسانی خود گردیده و تصور می کند که در قیامت انسانی است بهشتی و در صف اولیای الهی قرار دارد برای نجات خود از این پندار غیر واقعی باید در آیه شریفه مالک یوم الدین (۴۴۱) و دیگر آیاتی که معرف حاکمیت مبین عظمت ذات اقدس الهی در عرصه قیامت است دقت کند و بدین وسیله خود را از آن قید و بندهای موهوم آزاد می سازد. خلاصه به مدلول کلام امام سجاد (ع) راه نجات از القائنات شیطانی و تمنیات باطل، خواه دنیوی باشد یا اخروی، استمداد از عظمت خداوند است، و باید اندیشه و افکارمان را به بزرگی ذات اقدس او معطوف داریم.

اعمال گمان

دومین القای شیطانی که در این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق آمده، تظنی است. امام (ع) از پیشگاه باری تعالی درخواست می کند که تفکر در قدرت لایزال خود را در ضمیر ما جایگزین تظنی فرماید و بدین وسیله از القائنات شیطانی مصون و محفوظمان دارد. تظنی در لغت به معنای اعمال نمودن گمان است. برای آنکه معنای اعمال ظن روشن شود، لازم است قبلاً به اختصار درباره اصل ظن و خصوصیات آن و همچنین چند جمله ای درباره وظایفی که اولیای اسلام در امر حسن ظن و سوء ظن برای پیروان خود بیان نموده اند توضیح داده شود. مردم درباره حسن ظن یا سوء ظن با یکدیگر متفاوت اند، بعضی بدون محاسبه و سنجش، گفتار و رفتار دیگران را با سوء نظر می نگرند. این گروه از جهت اخلاقی بیمارند و ارزشی ندارند، باید خویشتن را درمان کنند و از این حالت ناپسند رهایی یابند. بعضی از مردم، افراد شایسته و صالح اند، اگر در موردی بدگمان شوند بر اثر مشاهده قراین و امارات عقلانی است، البته گمان بد این قبیل افراد در شرع مقدس، شایان ملاحظه تلقی شده و نباید موجبات بدگمانی آنان را فراهم آورد.

پرهیز از گمان اهل ایمان

فی الحدیث : اتقوا ظنون المؤمنین فان الله جعل الحق علی السنتهم . (۴۴۲)

در حدیث آمده : از گمان مؤمنین اجتناب نمایید که خداوند، حق را در زبان آنان قرار داده است .

اولین وظیفه یک فرد مسلمان نسبت به برادر دینیش این است که عمل و گفته او را به بهترین وجه صحیح و ممکن حمل نماید و گفتار و رفتارش را از دیدگاه پاکی و درستی بنگرد.

قال امیر المؤمنین علیه السلام : ضع امر اخیک علی احسنه حتی یاءتیک ما یغلبک منه و لا تظنن بکلمه خرجت من اخیک سوءا و انت تجد لها فی الخیر محملا . (۴۴۳)

خودداری از گمان بد

امیرالمؤمنین (ع) فرموده : کار برادر دینیت را به بهترین وجه ممکن قرار ده مگر آنکه وضع به گونه ای شود که حمل به صحت ناممکن گردد. همچنین به سخنی که برادرت گفته گمان بد مبر با آنکه می توانی برای آن کلام محمل خوب و شایسته ای بیابی . وظیفه دیگری که پیشوایان دین به مؤمنین تذکر داده اند این است که برای مصون ماندن از گمان بد مردم ، باید مراقبت کنند که با افراد ناصالح و بدنام رفیق نشوند و با آنان رفت و آمد نمایند، چه آنکه همنشین انسان در جامعه ، معرف هویت و شخصیت اوست ، و همچنین توصیه نموده اند که خویشان را در معرض تهمت قرار ندهید و در جایی که بدنام خواهید شد نروید که نه تنها همنشین بد مایه بدنامی است بلکه محیط فاسد نیز سوء ظن و بدگمانی به بار می آورد. حضرت عبدالعظیم الحسنی از امام جواد (ع) حدیث نموده که علی (ع) فرمود: مجالسة الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار . (۴۴۴)

عوامل ایجاد گمان بد

همنشینی با اشرار و بدان ، موجب بدگمانی اخیار و خوبان می گردد.

عن علی علیه السلام قال : من عرض نفسه للتهمة فلا یلومن من اساء به الظن . . (۴۴۵)

علی (ع) فرموده : شخصی که خویشان را در معرض تهمت قرار می دهد ملامت نکند کسی را که به وی گمان بد برده است . سوء ظن در مواردی بدون اراده و اختیار پدید می آید و آدمی در ضمیر خود نسبت به شخص یا اشخاص بدگمان می شود و این امر غیر اختیاری ، مشمول قلم تکلیف نیست و مجازات ندارد. اما اگر در مقام تجسس و تحقیق برآید و بخواهد به راز کسی که مورد سوء ظن قرار گرفته پی ببرد به عمل اختیاری ناروا دست زده و استحقاق موآخذ و کیفر دارد و این اولین مرحله تظنی است و اعمال گمان بدی است که در کلام امام سجاد (ع) آمده و آن را از القائنات شیطانی خوانده است .

بدگمانی و تجسس

اولیای گرامی اسلام برای آنکه پیروان خود را در زمینه بدگمانی ، از گناه محافظت نمایند تاءکید نموده اند که در مورد سوء ظن تحقیق و تجسس ننمایند.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ثلاث فی المؤمن لا یستحسن و له منه من مخرج : فمخرجه من سوء الظن الا یحققه . (۴۴۶)

رسول اکرم (ص) فرموده : سه امر است که برای مؤمن پسندیده و ممدوح نیست و برای نجات از آنها راه خروج ندارد و راه بیرون رفتن از بدگمانی این است که تحقیق و تفحص ننماید.

برای جلوگیری از تظن و اعمال بدگمانی نسبت به مردم ، فکر کردن در قدرت لایزال الهی است . کسی که به دیگری گمان بد برده و می خواهد از راه تجسس و تحقیق ، گمان بد خود را اثبات کند و آبروی شخص مورد سوء ظن را در جامعه از بین ببرد اگر در قدرت خداوند فکر کند و متوجه شود که خالق توانا می تواند تمام پرده های او را بدرد، اسرارش را فاش کند و در دنیا و آخرت مفتضحش نماید از تصمیم خود منصرف می شود و از پرده دری شخص مورد سوء ظن خودداری می نماید.

خوف از خدا و کف نفس

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : من علم ان الله يراه و يسمع ما يقول و يعلم ما يعمله من خير او شر فيحجزه ذلك عن القبيح من الاعمال فذلك الذي خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوى . . (۴۴۷)

امام صادق (ع) فرموده : کسی که بداند خداوند او را می بیند، گفته هایش را می شنود، و از کارهای خوب و بدی که انجام می دهد آگاه است و این عقیده ایمانی مانع کارهای بدش می شود، او مصداق آیه شریفه قرآن است ، از مقام خداوند خوف دارد و نفس خویش را از اعمال هوی و تمنیات ناروا باز می دارد.

آنچه مذکور افتاد، مدلول قسمت دوم کلام امام سجاد (ع) در موضوع سخنرانی امروز است . در واقع ، امام درباره تظنی و فکر در قدرت آفریدگار به پیشگاه خدا عرض می کند:

اللهم اجعل ما يلقي الشيطان في روعي من التظني تفكرا في قدرتك .

بارالها! آنچه را که شیطان از تظنی و اعمال بدگمانی نسبت به مردم ، در دل من القا می کند بر من منت بگذار و تفکر در قدرتت را جایگزین آن فرما.

سومین امری که در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق آمده و امام سجاد (ع) آن را از القائات شیطانی خوانده حسد است . حسد از جمله خلیات بسیار مذموم و ناپسند است و اولیای دین ، مسلمانان را اکیدا از آن برحذر داشته اند . در بعضی روایات خاطرنشان گردیده که حسد می تواند ایمان شخص مؤ من را که سرمایه سعادت دنیوی و اخروی اوست نابود نماید.

عن ابی‌جعفر علیه السلام قال : ان الحسد لياء كل الايمان كما تاء كل النار الحطب (۴۴۸)

امام باقر (ع) فرموده : بی گمان ، حسد ایمان را می خورد همان طور که آتش هیزم را.

معنای حسد

حسد عبارت از این است که انسانی نسبت به انسان دیگر بدخواه باشد از این جهت که خداوند به وی نعمتی عطا فرموده و او از عطیه الهی رنج می برد و در دل تمنا دارد موجباتی فراهم آید تا نعمت از صاحب نعمت سلب گردد و آن قدر به تمنای خویش علاقه مند است که از میان رفتن نعمت صاحب نعمت را برای خویشتن نعمت می داند.

عن علی علیه السلام قال : الحاسد یری ان زوال النعمه عن من یحسده نعمه علیه . (۴۴۹)

علی (ع) فرموده : حسود از نعمتی که محسود در اختیار دارد آنقدر ناراحت است که زوال نعمت او را برای خود نعمتی به حساب می آورد.

حسود در موقعی دشمن نعمت است نه دشمن صاحب نعمت . او از خداوند و تقسیم عطیه اش ناراضی و خشمگین است ، نه از شخص محسود منهای نعمت . بدون تردید این طرز تفکر جسورانه اسائه ادب و بی احترامی به مقام شامخ آفریدگار حکیم است .

عن زکریا علیه السلام قال : قال الله تعالى : و الحاسد عدوا لنعمی متسخط لقضائی غیر راض لقسمتی التي قسمت بین عبادی . . (۴۵۰)

از حضرت زکریا (ع) است که خداوند فرموده : حسود به نعمت من دشمن است ، از قضای من خشمگین است ، و از تقسیمی که من بین بندگانم نموده ام ناراضی است .

حسود بر اثر افکار نامتعادل خود، نظام حکیمانه جهان را با بدبینی می نگرد، از نعمتی که صاحب نعمت در اختیار دارد رنج می برد و همواره دردمند و معذب است . جالب آنکه حسود با نارضایی درونی خویش نمی تواند نعمت صاحب نعمت را از میان ببرد ولی می تواند با سخنان بی جا و حرکات ناموزون خود که در پاره ای از مواقع به طور ناآگاه مرتکب می شود و منشاء آن حسد درونی اوست ، خویشتن را رسوا و مفتضح نماید.

دو خصلت مذموم

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : لما هبط نوح من السفینة اناه ابليس فقال : ما فی الارض رجل اعظم منه علی منک . دعوت الله علی هولاء الفساق فارحتنی منهم الا اعلمک خصلتین ؟ ایاک و الحسد فهو الذی فعل بی و ایاک و الحرص فهو الذی فعل بادم . (۴۵۱)

امام صادق (ع) فرمود: وقتی نوح از کشتی پیاده شد شیطان نزد او آمد و گفت : در زمین مردی عظیمتر از تو نزد من نیست . درباره این گناهکاران نفرین کردی و مرا از آنان راحت نمودی . آیا دو خصلت را به تو نیاموزم ؟ پرهیز از حسد که آن خلق بد، مرا به این روز انداخت و پرهیز از حرص که با آدم آنچنان عمل نمود.

امام زین العابدین (ع) در سومین قسمت این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق موضوع بحث سخنرانی امروز از حسد نام برده و آن را از القائنات شیطانی خوانده است . برای آنکه از عوارض زیانبار و خطرات ناشی از آن مصون بماند از پیشگاه خداوند می خواهد آن حسد را به گونه ای قرار ده که در راه برانداختن دشمن خودت به کار برده شود، در واقع می توان عبارت امام سجاد را در قسمت آخر دعا به این صورت ذکر کرد:

اللهم اجعل ما یلقى الشیطان فی روعی من الحسد تدبیرا علی عدوک .

تمنای سلب نعمت از دشمن خدا

بارالها! تدبیر و مال اندیشی به زیان دشمن خودت را جایگزین حسدی قرار ده که شیطان در ضمیرم القا نموده است .

نتیجه آنکه شخص با ایمان موظف است دل را از حسد پاک نگاه دارد، بدخواه مردم نباشد، و خویشان را به این خلق ناپسند آلوده ننماید. اگر به فرض چنین حالتی در کسی پدید آمد و دلش به اندیشه زوال نعمت صاحب نعمت گرایش یافت آن تمنا را متوجه دشمنان خداوند نماید. تدبیری بیندیشد، نقشه ای طرح کند تا در عرصه جنگ یا در محیط عادی از ابوجهل صفتان و دشمنان پابرجای دین خدا، که بدبختانه در هر عصر و زمان بوده و هستند سلب نعمت شود و آنان نتوانند به آیین الهی آسیب برسانند و سد راه حق و حقیقت شوند، و چون این تمنا منزله از پلیدی و بدخواهی است به حساب اخلاق مذموم نمی آید بلکه شایسته پاداش الهی است زیرا هدفش اعلائی حق است ، اگر نتوانست تمنای درونی خود را در زوال نعمت متوجه دشمنان خدا نماید و همچنان در اندیشه بدخواهی برادران خود بود باید بداند که در پرتگاه سقوط قرار گرفته و لازم است همواره متوجه باشد که بدخواهیش از حد اندیشه تجاوز نکند و کوچکترین رنگ عمل به خود نگیرد زیرا حسد تا وقتی که در ضمیر حسود زندانی است ، مجازات ندارد اما اگر به فکر افتاد که برای سلب نعمت از محسود اقدام عملی نماید، مورد تعدی و تجاوزش قرار دهد، و به مال و جان وی آسیب برساند، باید بداند هر قدمی که در این مسیر بر می دارد راه تباهی و فساد را می پیماید و این مطلب ضمن روایات بسیاری از رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام آمده است :

راه نجات از سه اندیشه مذموم

قالوا یا رسول الله ! لا یسلم احد منا من الطیرة و الحسد و الظن فما نصنع ؟ قال : اذا تطیرت فامض و اذا حسدت فلا تبغ و اذا ظننت فلا تتحق . (۴۵۲)

عرض کردند یا رسول الله ! هیچ یک از ما فال بد و حسد و گمان بد سالم نیستیم ، چه کنیم که از عوارض بد آنها مصون بمانیم ؟ فرمود: وقتی مورد فال بد قرار گرفتی به راه خودت ادامه بده ، وقتی حسد بردی به تعدی و ستم دست مزن ، و وقتی گمان بد بردی تحقیق و تجسس منما.

۵۲- فحش و دشنام - سخنان قبیح - تعرض به آبروی مسلمان - گواهی باطل - غیبت از اهل ایمان - بدگویی به افراد حاضر

بسم الله الرحمن الرحيم

و ما اجرى على لسانى من لفظة فحش او هجر او شتم عرض او شهادة باطل او اغتياب مؤ من غائب او سب حاضر و ما شبه ذلك .
شش لغزش بزرگ زبان

در جلسه گذشته موضوع سخنرانی ، قطعه ای از دعای شریف مکارم الاخلاق بود که علی بن الحسین علیهما السلام در قسمت اول آن از سه خلق مذموم نام برده و آنها را از القائنات شیطانی در قلبها و عقلهای مردم خوانده است . سپس در قطعه بعد، حضرت سجاد (ع) از شش قسم کلام مذموم و ممنوع نام برده و فرموده است : این سخنان را شیطان به زبان مردم جاری می نماید. به خواست خداوند بزرگ در سخنرانی امروز راجع به شش قسم کلام ممنوع که در دعای امام آمده با استفاده از بعضی آیات و روایات به اختصار، توضیح داده می شود. عقل واقع نگر و زبان گویا دو خصیصه بزرگی است که آفریدگار حکیم به بشر اعطا فرموده است . این دو سرمایه گرانقدر مایه پیشرفت علم و گسترش دانش در جهان انسان گردیده و او را در شئون مختلف مادی و معنوی به راه تعالی و تکامل سوق داده است .

عن علی علیه السلام قال : للانسان فضيلتان : عقل و منطق ، فبالعقل يستفيد و بالمنطق يفيد. (۴۵۳)

علی (ع) فرموده : دو برتری و فضیلت از جمله امتیازات اختصاصی انسان است : یکی عقل و آن دیگر منطق ؛ با نیروی عقل ، حقایق را فرا می گیرد و با نیروی منطق فراگرفته ها را به دگران می آموزد. بدبختانه عقل که چراغ سعادت بشر است در پاره ای از موارد تحت تأثیر القائنات شیطانی قرار می گیرد و حامل اندیشه های باطل و ناروا می شود و به شرحی که در سخنرانی قبل مذکور افتاد امام سجاد (ع) با عبارت :

تأثير پذیری عقل و زبان

اللهم اجعل ما يلقي الشيطان في روعي من التمني و التظنى و الحسد.

از القای شیطانی نام برده و تمنی و تظنی و حسد را به طور نمونه ذکر کرده است . زبان نیز از نظر تأثیر پذیری همانند عقل است و در مواقعی از مسیر حق منحرف می شود و به باطل می گراید و شیطان منویات نامشروع خود را به وسیله آن به جریان می اندازد. حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در این قطعه از دعای رسول خدا مکارم الاخلاق ، موضوع سخنرانی امروز، به طور نمونه شش مورد را ذکر فرموده است . چنانکه در عنوان بحث ملاحظه فرمودید، امام (ع) سخنان بد و کلمات گناه آلود را از فحش آغاز نموده و به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و ما اجرى على لسانى من لفظة فحش .

با حمایت الهی سخنان بد به همان ترتیب که در کلام حضرت سجاد (ع) آمده یک به یک مورد بحث قرار می گیرد.

دشنامگویی یا سخنان قبیح

الفحش و الفحشاء و الفاحشة ما عظم قبحه من الافعال و الاقوال .

راغب در مفردات می گوید: فحش و فحشا و فاحشه به هر عمل یا به هر سخنی که بسیار قبیح و زشت باشد گفته می شود.

در عبارت دعا کلمه لسان و کلمه لفظ به کار برده شده و این خود دلالت دارد که مقصود امام ادای کلمات قبیح است که شیطان به زبان دشنامگو جاری می نماید. درباره قبح فحش و بدی فحاش ، روایات زیادی در کتب اخبار آمده که پاره ای از آنها برای مزید آگاهی شنوندگان محترم ذکر می شود.

عن النبی صلی الله و آله قال : ان من شر عباد الله من تکره مجالسته لفحشه . (۴۵۴)

رسول اکرم (ص) فرموده : از جمله کسانی که در صف بندگان بد خدا قرار دارند کسانی هستند که مردم از مجالست با آنان کراهت دارند زیرا زبانشان آلوده به فحش و دشنام است .

و عنه صلی الله علیه و آله قال : اياکم و الفحش فان الله لا یجب الفحش و لا التفحش . (۴۵۵)

و نیز آن حضرت فرموده است: پرهیزید از فحش که خداوند فحش و متظاهیر به فحاشی را دوست ندارد.

بد زبان بی باک

عن موسی بن جعفر علیهما السلام قال: ان الله حرم الجنة علی کل بدی قلیل الحیاء لایبالی ما قال و ما قیل فیه . (۴۵۶)

حضرت موسی بن جعفر فرموده: خداوند بهشت را حرام نموده بر کسانی که دارای زبانی فحاش اند، حیا و آزریشان کم است، باک ندارد از اینکه خودشان چه می گویند و باک ندارد از اینکه خودشان چه می گویند و باک ندارد که درباره آنان چه گفته می شود.

اولیای گرامی اسلام علاوه بر آنکه در سخنان خویش حکم الهی را در مورد فحش بیان می نمودند و قبح آن را خاطر نشان می ساختند، عملاً مراقب دوستان و اصحاب خود بودند، اگر در موردی مشاهده می کردند یکی از آنان به مسیر باطل می رود و زبانش آلوده به فحش است تذکر می دادند، او را از آن عمل ناروا که داشت منع می نمودند و به استغفار و عذر خواهی از پیشگاه حضرت باری تعالی وادارش می ساختند.

دستور امام و اجتناب از فحش

عن سماعه قال دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فقال لی مبتدئا یا سماعه ما هذا الذی کان بینک و بین جمالک؟ ایاک ان تکون فحاشا او صخابا او لعانا. فقلت: و الله لقد کان ذلک انه ظلمنی . فقال: ان کان ظلمک لقد اربیت علیه ان هذا لیس من فعالی و لا آمر به شیعتی، استغفر ربک و لا تعد. قلت: استغفر الله و لا اعود. (۴۵۷)

سماعه می گوید: بر امام صادق (ع) وارد شدم. حضرت بدون مقدمه به من فرمود: ای سماعه! این چیست که بین تو و آن کسی که عهده دار امور شترهای تو است جریان دارد، پرهیز از اینکه فحاش باشی، پرهیز از اینکه با فریاد حرف بزنی و این و آن را مورد لعن خود قرار دهی. عرض کردم: به خدا قسم او به من ظلم کرده. فرمود: اگر واقعا به تو ظلم نموده است از نظر معنوی نفعی بیشتر عایدت گردیده است. فحش دادن نه از روش ماست و نه اجازه می دهیم که شیعیان ما نسبت به این عمل گرایش یابند. تو از خداوند طلب مغفرت کن و این عمل را تکرار منما. عرض کردم: می روم، استغفار می کنم، و از این پس به فحش خود را آلوده نمی نمایم.

دومین کلام مذمومی که امام سجاد (ع) در دعای شریف مکارم الاخلاق از آن نام برده و شیطان به زبان اشخاص جاری می کند، هجر است:

هجر یا کلام قبیح

الهجر الکلام القبیح، المهجور لقبه، و اهجر فلان اذا اتی بهجر من الکلام عن قصد و هجر المریض اذا اتی ذلک من غیر قصد. (۴۵۸)

راغب می گوید: هجر عبارت از کلام قبیح است، کلامی که بر اثر قبحش مردم آن را مهجور و متروک ساخته اند، وقتی می گویند فلانی هجر گفت یعنی با قصد و اراده، سخن قبیح به زبان آورد و اگر بگویند مریض هجر گفت یعنی بدون قصد، کلمات قبیح ادا کرد. بعضی از امراض در بیماران موجب اختلالاتی در سخنانشان می شود و در شدت بیماری بدون اراده و اختیار هذیان می گویند. هذیان گفتن بیمار یکی از مصادیق هجر در کلام است و پس از آنکه بیمار درمان شد و بهبود یافت این عارضه از او برطرف می شود.

بیماران اخلاق

بعضی از نظر طبی سالم اند اما از دیدگاه اخلاقی بیمارند، اینان بر اثر معاشرت با رفقای بد و رفت و آمدهای نادرست در محیطهای فاسد دچار هجر کلام شده اند و در برخورد با افراد، کلمات قبیح و سخنان رکیک و زشت می گویند. این قبیل افرادند که شیطان،

خواسته های خود را به زبان آنان جاری می کند و کلمه هجر که در دعای امام سجاد (ع) آمده است ناظر به گفته های لغو و سخنان قبیح این گروه است. ناگفته نماند که در پاره ای از مواقع و برحسب بعضی از حوادث ممکن است افرادی از مسیر صحیح منحرف شوند، سخنان هجر و کلمات ناروا به زبان آورند. اولیای دین برای مصون داشتن پیروان خود ضمن روایات، وظایف لازم را تذکر داده اند.

فی الحدیث: لا ینبغی للنائحۃ ان تقول هجرا. (۴۵۹)

هجر در نوحه سرایی

در روزگار گذشته وقتی شخص محترمی از دنیا می رفت و صاحبان عزا مجلسی را برای زنان داغدار تشکیل می دادند و بانوان از فامیل و دوستان در آن شرکت می نمودند، زنی را برای نوحه سرایی دعوت می کردند تا او با گفته ها و نوحه های خویش مجلس عزا را گرم کند. ممکن بود زن نوحه سرا برای تهییج حضار و مهم شمردن مصیبت، سخنان هجر و ناروا به زبان آورد، مثلاً به قضای الهی اعتراض کند و بگوید: آیا از بین بردن چنین جوانی و داغدار ساختن چنین مادری عدل بود، بارالها! چرا چنین کردی؟ روایت دستور می دهد نوحه سرایان در ضمن سخنان خویش هجر نگویند و کلمات باطل و ناروا به زبان نیاورند. بموقع است این نکته تذکر داده شود که امام سجاد (ع) در این قطعه از دعا قسمتی از گناهان زبان را از قبیل فحش و هجر و دیگر گناهان نام برده و آنها را به لسان خود منتسب نموده و در پیشگاه الهی عرض می کند: و ما اجرى على لسانی من لفظه فحش او هجر. می دانیم که هدف امام در بیان این قبیل، انسان سازی و تربیت مردم است و اینکه آنها را به زبان خود استناد داده به منظور رعایت ادب در سخن و حسن تربیت است و گرنه زبان امام معصوم، منزّه و مبرا از این قبیل کلمات نارواست، به همین جهت وقتی علی بن الحسین (ع) در ایام اسارت، مقابل یزید بن معاویه جنایتکار قرار گرفت و مقتضی دید که برای اتمام حجت چند کلمه ای با یزید بگوید، فرمود:

امام معصوم و تنزه از هجر

اءتاذن لی فی الکلام؟ فقال: قل و لا تقل هجرا قلت و قد و قفت موقفا لا ینبغی بمثلی ان یقول الهجر. ما ظنک برسول الله صلی الله علیه و آله لو رآنی فی غل. (۴۶۰)

آیا به من اذن سخن می دهی؟ آن جسور پاسخ داد بگو، اما لغو و هذیان مگو. امام (ع) در کمال صراحت فرمود: من در موقع و مقامی قرار دارم که برای مثل منی شایسته نیست هجر بگویم و بلافاصله فرمود: چه گمان می بری به رسول اکرم (ص) اگر در این مجلس بیاید و مرا در غل ببیند؟ مقامی را که امام سجاد و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام در آن قرار دارند مقام امامت و جانشینی بر حق پیمبر اسلام است، مقام رهبری مردم به امر الهی است. صاحبان چنین مقامی معصوم اند و منزّه از سخنان هجر و کلمات ناروا هستند.

سومین کلام مذمومی که امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق از آن نام برده و شیطان به زبان اشخاص جاری می نماید، شتم عرض است، یعنی دشنام گویی به چیزی که مرتبط به آبروی یک انسان مسلمان است.

معنای عرض

العرض موضع المدح و الذم من الانسان سواء كان فی نفسه او فی سلفه او من یلزمه امره. (۴۶۱)

عرض در لغت، موضع مدح و ذم انسان است، خواه آن موضع متعلق به شخص صاحب عرض باشد یا موضع مربوط به اسلاف و پیشینیان او باشد، یا موضع، کسی باشد که امرش وابسته و مربوط به اوست.

دشنام گویی و شتم به عرض یک مسلمان همانند تجاوز به جان و مال اوست در اسلام، این هر سه، گناه و حرام است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ضمن سخنان خود در خطبه حجه الوداع فرمود:

ایها الناس ! ان دماءکم و اموالکم و اعراضکم علیکم حرام الی ان تلقو ربکم کحرمة یومکم هذا فی بلدکم هذا. (۴۶۲)

ای مردم ! خونتان و مالتان و عرضتان بر شما حرام است تا موقعی که خداوند را ملاقات نمایید همان طور که امروز روز حرام است و این بلد، بلد حرام .

پرهیز از تجاوز به جان و مال و عرض

عن علی علیه السلام قال : من استطاع منکم ان یلقى الله تعالی و هو تقی الراحة من دماء المسلمین و اموالهم سلیم اللسان من اعراضهم فلیفعل . (۴۶۳)

علی (ع) فرموده : هر کس می تواند خداوند را به گونه ای ملاقات نماید که دستش به خون مسلمین و اموال آنان آلوده نباشد و همچنین زبانش از تجاوز به عرض مسلمانان سالم مانده باشد به این مهم اقدام کند و موجبات پاکی و تنزه خود را فراهم آورد.

در صدر اسلام ، بیش از آنکه رسول اکرم (ص) به مدینه مهاجرت نماید، بعضی از مشرکین و کفار قریش با آیین الهی و پیشوای دین سخت مخالفت می کردند و اظهار عداوت می نمودند . پس از آنکه پیمبر اسلام (ص) به مدینه مهاجرت فرمود و دین الهی رفته رفته قوت گرفت ، عده ای از معاندین مردند و عده ای در جنگها کشته شدند و سپس پسرانشان به اسلام گرایش یافتند و دین حق را پذیرا شدند، گاهی مسلمانان در برخورد با آنان پدرانشان را به بدی یاد می کردند و به عرض آنان با نام بردن اسلافشان اهانت می نمودند. پیشوای اسلام در مواردی این عمل را منع نمود و اجازه نمی داد مسلمانی به علت انحراف پدرش مورد اسائه ادب قرار گیرد. عکرمه بن ابی جهل یکی از افرادی بود که پس از گذشت مدتی از کشته شدن پدرش در جنگ بدر، قبول اسلام نمود و جریان امرش چنین بود.

اسلام آوردن عکرمه و توصیه پیامبر (ص)

رکب البحر فاصابته عاصف فعا هدر به ان یاءتی رسول الله صلی الله علیه و آله و یبایعه ان انجاه الله تعالی . فنجی و اتی و اسلم فقام صلی الله علیه و آله فاعتنقه و قال مرحبا بالراکب المهاجر و کان المسلمون یقولون هذا ابن عدو الله ابی جهل . فشکی ذلک الی النبی صلی الله علیه و آله فمنعهم من ذلک .. (۴۶۴)

برای عکرمه سفر دریا پیش آمد. بین راه دچار طوفان گردید. در همان جا با خداوند بزرگ پیمان بست که اگر از دریا نجات یافتم نزد رسول اکرم (ص) بروم و ایمان آورد. حضرت از جا حرکت کرد، با او معانقه نمود و به او خوشامد گفت . مسلمانان در برخورد با وی می گفتند: این پسر دشمن خدا، ابی جهل است . عکرمه از این امر به رسول گرامی (ص) شکایت برد و حضرت مسلمانان را از این عمل منع فرمود.

نام پدر را در حضور فرزند بردن و او را به بدی یاد کردن هتک به عرض و آبروی فرزند است ، او را تحریک می کند، مهبیای دفاع می شود و به گفته وی پاسخ می گوید، و همین امر می تواند منشاء اختلاف شود، و اگر گسترش یابد وحدت جامعه را بر هم می زند. به همین جهت پیمبر گرامی مردم را از این عمل ناروا بر حذر داشته است .

عن ابیجعفر علیه السلام قال : خرج رسول الله صلی الله علیه و آله لعرض الخیل . فمر بقبر ابی اخیحہ . فقال ابوبکر: لعن الله صاحب هذا القبر فو الله ان کان لیصد عن سبیل الله و یکذب رسول الله صلی الله علیه و آله . فقال خالد ابنه : و لعن الله ابا قحافه فو الله ما کان یقری الضیف و لا یقاتل العدو . فلعن الله اھونھما علی العشیرة فقدا . فالقی رسول الله (ص) خطام راحلته علی غاربھا، ثم قال اذا انتم تناولتم المشرکین فعموا و لا تخصوا فیغضب ولده .. (۴۶۵)

بدگویی به پدر و واکنش پسر

امام باقر (ع) فرمود: مرکبهای سواری را برای مشاهده پیغمبر اکرم (ص) در خارج شهر مهیا نموده بودند و حضرت برای دیدن آنها می رفت . بین راه از کنار قبر ابی اخیحہ عبور نمود. ابوبکر گفت : خدا لعنت کند صاحب این قبر را که مانعی بود در سر راه دین

خدا و پیمبر گرامی را تکذیب می نمود. خالد، فرزند صاحب قبر، که در معیت رسول اکرم (ص) بود گفت: خدا لعنت کند از این دو نفر آن را که مرگش برای عشیره و قومش به پستی و خواری تلقی گردید. در این موقع رسول اکرم (ص) عنان شتر را به گردش افکند و فرمود: وقتی خواستید از مشرکین نام ببرید، به کلام خود جنبه عمومی و همگانی دهید نه آنکه از شخص معین یاد کنید و فرزندش را عصبانی و خشمگین نمایید.

چهارمین کلام مذمومی که امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق از آن نام برده و شیطان به زبانش جاری می کند شهادت باطل است یعنی به دروغ گواهی دادن. ادای شهادت در محکمه قضا برای احقاق حق و اقامه عدل از امور مهم دینی است. در قرآن شریف و همچنین در کتب احادیث، آیات و اخبار متعددی در این باره رسیده و تاءکید شده است وقتی دعوی نزد قاضی شرع مطرح است و بعضی از آن آگاهی دارند اگر به عنوان گواه خوانده شوند اجابت کنند و از دادن گواهی شانه خالی نکنند و کتمان شهادت ننمایند.

خودداری از ادای شهادت

عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزوجل: و لا یأب الشهداء اذا ماعوا، فقال: لا ینبغی لاحد اذا دعی الی شهادة یشهد علیها ان یقول لا اشهد لکم. (۴۶۶)

امام صادق (ع) در تفسیر آیه و لا یأب الشهداء اذا ماعوا

فرموده است: وقتی کسی برای ادای شهادت خوانده شود نباید بگوید: من شهادت نمی دهم و نمی تواند از وظیفه سرباز زند. عن الرضا علیه السلام قال: اذا دعی رجل لیشهد علی رجل فلیس له ان یمتنع من الشهادة علیه من قوله و لا یأب الشهداء. (۴۶۷)

حضرت رضا (ع) فرمود: وقتی مردی برای ادای شهادت خوانده شود، حق ندارد از اجابت امتناع نماید و در پایان حدیث، امام (ع) همان آیه را که امام صادق در حدیث خود فرموده بود، شاهد آورده است.

امام سجاد (ع) در این قطعه دعا زبان را از بعد گناهانش مورد توجه قرار داده و در زمینه شهادت از گواهی باطل نام برده است. شهادت باطل از جرایم مهم و از گناهان بسیار بزرگ است، گواهی دروغ می تواند خون مسلمانی را به ناحق بریزد یا به مسلمانی زانی وارد کند که برای او غیر قابل جبران باشد. خداوند در قرآن شریف گواهی دروغ را قول زور خوانده و فرموده است:

فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور (۴۶۸)

از پلیدی ها اجتناب کنید، خواه بت باشد یا غیر بت، و همچنین از گفته زور اجتناب نمایید.

شهادت دروغ همانند شرک به خدا

عن النبی صلی الله علیه و آله: عدلت شهادة الزور بالشرک بالله.. (۴۶۹)

رسول اکرم (ص) فرمود: در این آیه، شهادت دروغ معادل شرک به خداوند قرار داده شده است.

درباره شهادت زور و مجازات دنیوی و اخروی آن روایات متعددی رسیده و در اینجا برای اجتناب از تطویل کلام به ذکر یک حدیث اکتفا می شود.

عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال: شاهد الزور لا تزول قدماه حتی تجب له النار.. (۴۷۰)

هشام بن سالم از امام صادق (ع)، حدیث نموده که فرمود: شاهد زور در قیامت قدم از قدم بر نمی دارد تا آتش دوزخ بر وی قطعی گردد.

پنجمین کلام مذموم که امام سجاد (ع) در این قطعه از دعا ذکر نموده و شیطان آن را به زبان اشخاص جاری می کند، غیبت مسلمان است از مسلمان. امام در پیشگاه خداوند عرض می کند:

غیبت یا گناهی بزرگ و آسان

او اغتیب مؤ من غائب . غیبت از جمله گناهان کبیره است و خداوند در قرآن شریف صریحا آن را نهی نموده و فرموده است : و لا یغتب بعضکم بعضا؛ (۴۷۱) بعضی از شما مسلمانان غیبت نکنید از دیگر برادران خود و از این گناه سنگین اجتناب نمایید.

در سخنرانی شماره ۳۰ راجع به غیبت از جهات متعدد بحث شد و در اینجا به ذکر مقدمه ای کوتاه و چند حدیث اکتفا می شود. بسیاری از گناهان که ارتکاب آنها مستلزم شرایط و مقدماتی است و گاهی گناهکار برای تهیه مقدمات گناه با مشکل روبه رو می شود و ناچار از آن می گذرد، اما گناه غیبت با آنکه بسیار عظیم است ، شرایط و مقدماتی لازم ندارد و غیبت کنندگان از مرد و زن به آسانی زبان را می گردانند و غیبت می کنند و شنوندگان نیز بدون زحمت و در کمال سهولت ، گفته های آنان را استماع می نمایند. بعضی از گناهان در شرایط مخصوص زمانی و مکانی قابل تحقق اند ولی غیبت نمودن و غیبت شنیدن شرط مکانی و زمانی ندارد. از این رو گناه غیبت ، روز و شب ، در سفر و حضر، در کوی و برزن ، در اداره و مغازه ، در عروسی و عزا، در منزل و مسجد، و خلاصه همیشه و همه جا قابل تحقق است و همین سهولت غیبت موجب شده است که پیشوای اسلام خطر آن را حتی در محیط مقدس مسجد گوشزد کند و به مسلمانان خاطر نشان فرماید.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : الجلوس فی المسجد انتظار الصلوۃ عبادة ما لم یحدث . قیل یا رسول الله ! و ما یحدث ؟ قال : الاغتیاب . (۴۷۲)

رسول اکرم (ص) فرمود: نشستن در مسجد به انتظار عبادت است مادامی که عملی را انجام ندهد. عرض شد یا رسول الله ! چه عملی ؟ فرمود غیبت .

اوحی الله تعالی الی موسی علیه السلام : ما مات تائبا عن الغیبة فهو آخر من یدخل الجنة و من مات مصرا علیهما فهو من یدخل النار . (۴۷۳).

خداوند به موسی بن عمران وحی فرمود: هر کس بمیرد و از غیبت توبه کرده باشد، او آخرین شخصی است که به بهشت می رود و اگر بمیرد و در گناه غیبت اصرار داشته باشد، او اول کسی است که در آتش وارد می شود .

اثر حسن ظن به خدا و خودداری از غیبت

عن الباقر علیه السلام انه قال : وجدنا فی کتاب علی علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال علی علی المنبر: و الله الذی لا اله الا هو ما اعطی مؤ من قط خیر الدنیا و الاخرة الا بحسن ظنه بالله عزوجل و الکف عن اغتیاب المؤمن . (۴۷۴)

امام باقر (ع) فرمود در کتاب امیرالمؤمنین یافتم که رسول گرامی (ص) در منبر به خداوند یگانه قسم یاد کرد که به هیچ مؤ منی هرگز خیر دنیا و آخرت اعطا نمی شود مگر آنکه نسبت به حضرت باری تعالی حسن ظن داشته باشد و از غیبت مردم خودداری نماید.

ششمین کلام مذموم که امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق از آن نام برده و شیطان به زبان اشخاص جاری می کند، دشنام گویی به شخصی است که حضور دارد و سب را می شنود. امام (ع) در پیشگاه خداوند عرض می کند:

او سب حاضر.

زبان از جوارحی است بسیار ارزشمند و مفید. زبان می تواند با سخنان عالمانه و مقالات حکیمانه ، جامعه را عالم بسازد و از فرهنگ و دانش برخوردار نماید، زبان می تواند با مواعظ حسنه و اندرزهای مشفقانه مردم را تربیت کند و به راه سعادت و رستگاری سوقشان دهد. همچنین زبان از جوارحی است بسیار خطرناک و مضر و آفتش از آفت تمام اعضا و جوارح بیشتر است . از جمله آفات زبان سب و بدگویی به افراد در حضور آنان است . مردم از زبان این قبیل اشخاص وحشت دارند و تا جایی که بتوانند از آنان می گریزند. این گروه در جامعه مبعوض اند و در پیشگاه الهی مطرود.

مبعوضترین خلق خدا

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : ان ابغض خلق الله عبد اتقى الناس لسانه . (۴۷۵)

امام صادق (ع) فرمود: مبغوضترین خلق خداوند بنده ای است که مردم از او برای شر زبانش پرهیز دارند.

اگر شخص بدزبان به انسان شریفی سب و شتم نماید اما او در مقابل ، سکوت کند و چیزی نگوید، عملش مایه خشنودی باری تعالی و موجب خشم شیطان است ، و خداوند در مقابل سکوتش به وی اجر خواهد داد. اما اگر فحاش بد بگوید و شنونده ، مقابله به مثل نماید و فحش او را با فحش پاسخ دهد، آن دو، مصداق این حدیث شریف خواهند بود.

تبادل فحش یا معامله پایاپای

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : المتسابان شیطانان یتعاونان و یتهاثران . . (۴۷۶)

رسول اکرم (ص) فرموده : دو نفر که به یکدیگر دشنام می گویند دو شیطان اند که به هم کمک می کنند و به صورت معامله پایاپای فحش مبادله می نمایند.

ناگفته نماند که مسئولیت آن کس که فحش را آغاز نموده بمراتب سنگینتر از کسی است که فحش را پاسخ می دهد، چه او به وجود آورنده این صحنه گناه است و اگر پاسخگو در سخنان خویش شتم نکند و در کلام از حد تجاوز ننماید به موجب روایت ، وزر او نیز به عهده آغاز کننده دشنام خواهد بود.

گناه آغاز کننده فحش

عن ابی الحسن موسی علیه السلام فی رجلین یتسابان فقال : البادی منهما اظلم و وزر صاحبه علیه ما لم یتعد المظلوم . (۴۷۷)

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درباره دو مردی که به یکدیگر دشنام می دادند فرمود: آن کس که فحش را آغاز نموده ظالمتر است ، گناه خودش و گناه شخص مقابلش به عهده اوست در صورتی که شخص مقابل در کلام خود تعدی و تجاوز نکرده باشد.

بدبختانه بعضی از افراد بر اثر معاشرت با اشخاص بد زبان و فحاش آنچهان به دشنام گویی و سب دیگران خو گرفته و عادت کرده اند که حتی در ملاقاتهای عادی و ضمن احوالپرسی سخنانشان آمیخته به سب و بدگویی است . اینان متوجه باشند که تمامی کلماتی را که می گویند در نامه عملشان ثبت می شود و در قیامت مورد محاسبه و موآخذ قرار می گیرند. بعلاوه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این گروه اعلام خطر نموده و فرموده است :

پرتگاه سقوط

سباب المؤمن کالمشرف علی الهلکة . (۴۷۸)

کسانی که فحاش اند و به مسلمانان دشنام می گویند بدانند با این عملی که انجام می دهند در پرتگاه تباهی و هلاکت قدم گذارده اند.

یعنی اگر به خود نیایند و روشی را که در پیش گرفته اند ترک نگویند و همچنان به عمل ناپسند خود ادامه دهند، سقوط می کنند و سرانجام پرونده اعمالشان در زندگی دنیا به بدبختی و سیه روزی بسته می شود.

مراقبت همه جانبه از زبان

نتیجه آنکه امام سجاد (ع) در این قطعه دعای مکارم الاخلاق از شش گناه زبان نام برده که در سخنرانی امروز راجع به هر یک از آنها توضیح مختصری داده شد. اما پس از ذکر شش مورد به پیشگاه الهی عرض می کند و ما شبه ذلک یعنی نظایر این شش مورد.

امام (ع) با این عبارت از خداوند استمداد همه جانبه می نماید و درخواست می کند زبانش را نه فقط از این شش جهت بلکه از تمام جهات محافظت می فرماید و ضمناً به مسلمانان می فهماند که گناه زبان منحصر در شش مورد ذکر شده نیست و افراد متشرع

باید از جمیع جهات مراقب حفظ زبان خود باشند.

۵۳- ستایش باری تعالی - مدح شایسته خداوند - بیان مجد و عظمت پروردگار

بسم الله الرحمن الرحيم

و ما اءجرى على لسانى ... نطقا بالحمد لك ، و اغراقا فى الثناء عليك ، و ذهابا فى تمجيدك .

سه کلام شایسته پروردگار

به شرحی که در سخنرانی قبل توضیح داده شد، امام سجاد علیه السلام شش کلام گناه را که شیطان به زبان مردم جاری می کند به عرض باری تعالی رساند. سپس از پیشگاهش درخواست نموده که شش سخن پاک و منزّه را به زبانش جاری نماید و این شش کلمه مقدس را جایگزین آن سخنان گناه آلود سازد. سه کلام از شش کلام مورد درخواست حضرت زین العابدین (ع) به این شرح است : اول حمد خداوند، دوم اثنای او، سوم تمجید از ذات اقدسش . به خواست حضرت باری تعالی موضوع سخنرانی امروز، بحث درباره سه مطلب اول از شش خواسته امام علیه السلام است .

حمد در فارسی به معنای ستایش و سپاس است و در لغت عرب به معنای ثنا و شکر، و همچنین به معنای تعظیم مطلق آمده است . حمد باری تعالی با آنکه شکر گزاری از تمام نعمتهایی است که اعطا نموده ، معذک خود عبادتی است بزرگ که حمد کننده در پیشگاه مقدس او انجام می دهد.

فرق احسان خالق و مخلوق

تعظیم مطلق در مقابل احسان و اعطای نعمت ، شایسته آفریدگار جهان است و به ذات اقدس او اختصاص دارد زیرا همه نیکوکاران جهان آفریده باری تعالی هستند و احسانشان یا به منظور جذب نفع مادی یا معنوی برای دفع ضرر مادی یا معنوی است و احسانی اینچنین در واقع معامله ای است به صورت احسان . اما ذات اقدس الهی که منزّه از جلب منفعت یا دفع ضرر است ، احسانش برای نیل به هیچ یک از این دو نیست و چنین محسن بی همانندی شایسته تعظیم مطلق است و احسان کننده دیگری واجد چنین شایستگی و صلاحیت نیست . نکته دیگری که در اعطای خداوند وجود دارد و احسان او را از همه احسانهای نیکوکاران جدا می کند و شایسته تعظیم مطلقش می نماید این است که مالک واقعی تمام موجودات عوالم هستی ذات اقدس الهی است ، همه انسانها مملوک او هستند و کلیه نعمتهایی را که در اختیار دارند متعلق به ذات اقدس اوست ، پس هر انسانی که احسان نماید بدین معنی است مملوک خداوند در ملک او تصرفی کرده و قسمتی از داده او را به دیگری احسان نموده است .

تمام حمدها به خدا اختصاص دارد

اگر شخصی که مورد احسان واقع شده از احسان کننده شکر گزاری نماید، در واقع شکرش از مالک واقعی انسان محسن و مالک آن چیزی است که در اختیار او بوده و احسان نموده است . از این رو اهل تحقیق می گویند: الحمد لله رب العالمین بدین معنی است که جنس حمد همیشه و همه جا از هر کس و برای هر نعمت که باشد به ذات مقدس آفریدگار که مالک عوالم هستی است اختصاص دارد، و اوست که بر اثر این کمال بزرگ شایسته تعظیم مطلق است .

عن علی علیه السلام قال : لا یحمد حامد الا ربه . (۴۷۹)

علی (ع) فرموده : هیچ حمد کننده ای زبان به حمد و ثنا نمی گشاید مگر آنکه پروردگار خود را حمد می کند.

حمد و قدر و ارزش آن

شکر منعم و ادای حق نعمت یکی از خصال حمیده و از جمله صفات بسیار ممدوح انسانی و انسانهاست . کسی که می خواهد این وظیفه مقدس را به شایستگی انجام دهد، در مرحله اول موظف است ذات اقدس الهی را که مالک واقعی نعمت است حمد نماید و

سپس آن کس را که واسطه ایصال آن نعمت بوده ، شکر گوید. در این سخنرانی حمد باری تعالی مورد بحث است و شکر و سیاحت نعمت که در اخبار و روایات تاءکید شده ، به خواست خداوند در سخنرانی بعد توضیح داده خواهد شد. اولیای گرامی اسلام درباره حمد و اهمیت و ارزش آن از جهات متعدد سخن گفته اند و برای مزید آگاهی بعضی از آن روایات در این سخنرانی به عرض می رسد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : ما انعم الله علی عبد بنعمه صغرت او کبرت فقال الحمد لله الا ادی شکرها. (۴۸۰)

امام صادق (ع) فرموده است : هر نعمتی را که خداوند به بنده خود اعطا فرماید، خواه آن نعمت بزرگ باشد یا کوچک ، اگر دریافت کننده نعمت الحمد لله بگوید، ادای شکر آن نعمت را نموده است .

برتری حمد از نعمت

و عنه علیه السلام قال : ما انعم الله علی عبد مؤ من نعمه بلغت ما بلغت فحمد الله تعالی علیها الا کان حمد الله افضل و اوزن من تلک النعمه (۴۸۱)

معمربن خلاد از حضرت ابوالحسن (ع) حدیث نموده که فرموده است : کسی که برای نعمتی خداوند را حمد کند شکر او را به جای آورده و حمدی را که ادا نموده از آن نعمت برتر و افضل است .

حمد الهی یا حق شکر

روی ان الصادق علیه السلام قد ضاعت دابته فقال لئن ردها الله لا-شکرن الله حق شکره . قال الروای فما لبث ان اتی بها. فقال الحمد لله . فقال قائل : جعلت فداک ، الیس قلت : لا شکرن الله حق شکره ؟ فقال ابو عبدالله علیه السلام اءلم تسمعنی قلت الحمد لله ؟ (۴۸۲)

روایت شده که مرکب سواری امام صادق (ع) گم شد. حضرت فرمود: اگر خداوند آن را به من برگرداند حق شکر او را به جای می آورم . راوی می گوید: طولی نکشید که مرکب گمشده را حضورش آوردند. حضرت گفت : الحمد لله . مردی عرض کرد: مگر نفرموده بودی که حق شکر را بجا می آورم ؟ حضرت فرمود: مگر نشنیدی که گفتم : الحمد لله ، یعنی الحمد لله گفتن ادای حق شکر حضرت باری تعالی است .

شاید بعضی تصور کنند که حمد خداوند فقط در موقعی باید انجام شود که از طرف ذات اقدس او به ما نعمتی برسد و غافلیم از اینکه اگر خود ما موفق مظلومی را حمایت نماییم ، دست افتاده ای را بگیریم ، گرسنه ای را سیر کنیم ، برهنه ای را بپوشانیم ، و خلاصه به بندگان خداوند خدمتی نماییم باید بدانیم که این موفقیت ، خود از نعمتهای گرانقدر الهی است و باید او را در اعطای این نعمت توفیق ، حمد نماییم ، و این مطلب در خلال سخنان اهل بیت علیهم السلام آمده است .

حمد برای توفیق احسان

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : اذا احسنتم فاحمدو الله . (۴۸۳)

امام صادق (ع) فرموده : موقعی که به احسانی موفق شدید خداوند را حمد نمایید.

حمد خدا در شادی و اندوه

افراد با ایمان ، حمد خداوند را در زمینه اعطای نعمت که موجب مسرت است انجام می دهند و آن را وظیفه دینی خود می دانند اما در زمینه ناملایمات و رویدادهایی که موجب تاءلم و آزردهی خاطر است صبر می کنند و صبر در مصائب از صفات بسیار گرانقدر و ارزنده در تعالیم اسلام است و اشخاص صابر در پیشگاه الهی ماءجورند. اما اگر تسلیم و رضای شخص با ایمان در مقابل قضای الهی به اوج خود برسد نه تنها در ناملایمات صبر می کند بلکه در همان حال از حمد و ستایش باری تعالی غافل نیست .

کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا ورد علیه امر یسره قال : الحمد لله علی هذه النعمه و اذا ورد علیه امر یغتم به قال الحمد لله علی

کل حال . (۴۸۴)

روش پیشوای بزرگ اسلام این بود که وقتی با امری مواجه می شد که خوشحالش می نمود خداوند را در اعطای آن نعمت حمد می کرد و اگر با رویدادی مواجه می گردید که مغوم و اندوهگینش می نمود می گفت : حمد برای خداوند است در تمام احوال .

ستایش حضرت باری تعالی عبارت از حمد گفتن ذات اقدس اوست به زبان . امام سجاد (ع) نیز در زمینه حمد او کلمه نطقی را به کار برده و از پیشگاه خداوند درخواست نموده است : و ما أجرى على لسانى نطقا بالحمد لك ؛ بار الهی! آنچه از گناهان زبان است و شیطان می خواهد به لسان من جاری نماید تو به فضل و رحمت زبانم را از آن مسیر بگردان و نطق حمدت را جایگزین آن فرما . حمد تمام عطایای الهی

بجاست این نکته تذکر داده شود که حمد نمودن باری تعالی شکر نعمتهای اوست . اگر کسی بگوید الحمد لله علی ما انعم وظیفه سپاس را به جای آورده و او را حمد نموده است ، اما اگر کسی نعمتهای خداوند را به زبان آورد و از عطایای الهی یک یک نام برد و قدردانی نماید، مثلا بگوید: خداوند! به من چشم بینا، گوش شنوا، زبان گویا، بدن سالم و فرزندان شایسته و دیگر نعمتها عطا فرموده ای ، با این عمل و احصای نعمتها شکر دگری را به جای آورده است . دستور نام بردن از نعمتها را خداوند در آیه قرآن شریف : و اما بنعمة ربك فحدث (۴۸۵) به پیمبر گرامی خود داده است .

قال الصادق عليه السلام : معناه : فحدث بما اعطاك الله و فضلك و رزقك و احسن اليك و هداك . (۴۸۶)

امام صادق (ع) فرموده : نعمت پروردگارت را برای مردم حدیث کن یعنی عطایای الهی را که به تو ارزانی داشته است بگو، ترا برتری داده ، رزق داده ، به تو احسان نموده ، و از هدایت برخوردار ساخته است . این فیضها را به مردم بگو و آنان را از عطایای الهی آگاه ساز.

شکر خدا و ازدیاد نعمت

حمد خداوند و شکر گراری در پیشگاه مقدس او موجب ادامه فیض و ازدیاد نعمت است ، و کفران نعمت عذاب شدید الهی را در پی دارد . کسانی که از عنایات باری تعالی متنعم اند برای آنکه همواره مشمول فیض او باشند باید شکرش را از یاد نبرند و از حمد ذات مقدسش هرگز غافل نباشند .

عن علی عليه السلام : من جعل الحمد ختام النعمة جعله الله سبحانه مفتاح المزيد . (۴۸۷)

علی (ع) فرموده : کسی که حمد را پایان نعمت قرار دهد خداوند آن را کلید افزایش نعمت قرار می دهد .

در جمله دوم این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق امام سجاد (ع) در پیشگاه الهی عرض می کند: و اغراقا فی اثناء عليك : بارالها! مرا مشمول رحمت و فیض خود قرار ده ، زبانم را از سخنان گناه آلود که القای شیطانی است مصون بدار، و ثنای ذات اقدس خود را در حد اعلای ممکن از زبان من جاری فرما .

ثنای شایسته و ممدوح

ثناء در لغت به معنای مدح و ذکر جمیل است و گاه به معنای ذم نیز به کار برده می شود . کسی که ثنا می گوید باید کلام خود را در مدح یا ذم اندازه گیری نماید و به زیاده روی گرایش نیابد، بنابراین ثنای به معنای مدح اگر در حدی القا شود که ممدوح ، واجد صفات و مزایای تمجید باشد آن ثناگویی روا و صحیح است ، و اگر از ممدوح بیش از حد شایستگی و صلاحیت ، مدح شود سخنان مدح کننده چابلوسی و تملق و نشانه پستی و فرومایگی اوست ، و این مطلب در کلام حضرت مولی الموحدین آمده است .

عن علی عليه السلام قال : الثناء باكثر من الاستحقاق ملق .. (۴۸۸)

علی (ع) فرموده: ثناگویی بیش از حد شایستگی و صلاحیت، چاپلوسی و تملق است.

علی (ع) فرموده: ثناگویی بیش از حد شایستگی و صلاحیت، چاپلوسی و تملق است.

ثنای افراد صالح به منظور تشویق

رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام خودشان در مقام بیان صفات کمال حضرت باری تعالی و در مقام دعا و نیایش، ذات اقدس الهی را ثنا می گفتند و به ذکر جمیل، او را یاد می کردند و به مسلمانان نیز آموخته اند که از نظر حقشناسی و انجام وظایف بندگی، آفریدگار جهان را به عظمت یاد کنند و او را ثنا گویند. همچنین به پیروان خود اجازه داده اند که در مواقع مقتضی افراد شایسته و خدمتگزاران اسلام و مسلمین را با ثناگویی تشویق کنند و از آنان قدرشناسی نمایند و بعلاوه با تقدیر و تمجید آنان دگران را به راهشان سوق دهند و این مطلب در خلال بعضی از روایات خاطر نشان گردیده و در اینجا به دو مورد اشاره می شود. علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر راجع به امرای ارتش و فرماندهان علی مقام که همانند سد آهنین در مقابل دشمنان اسلام مقاومت می نمایند بسیار توصیه نموده، از آن جمله فرموده است:

فاقسح فی آمالهم و واصل فی حسن الثناء علیهم و تعدید ما ابلی ذو و البلاء منهم. (۴۸۹)

تمنیات مشروعشان را با وسعت نظر مورد توجه قرار ده، پیوسته آنان را با ذکر جمیل و ثناگویی تشویق کن، و خدمات ارزنده ای را که انجام داده اند و مصایبی را که تحمل نموده اند با شماره و تعداد بیان نما.

تلافی عمل معروف یا تمجید آن

فی الحدیث: من اتی الیه معروف فلیکاف علیه، فان عجز فلیش و ان لم یفعل فقد کفر النعمه... (۴۹۰)

در حدیث آمده است: کسی که درباره اش خدمتی انجام می شود موظف است آن را به گونه ای شایسته تلافی کند، و اگر قدرت تلافی کردن ندارد باید اعطاکننده معروف را ثنا گوید و از احسانش قدردانی نماید، و اگر از ثنا گفتن وی خودداری کند کفران نعمت نموده است.

تنزه از چاپلوسی و اندازه گیری ثنا

بشر در هر مرتبه و مقامی که باشد آفریده خالق است و همواره نیازمند و محتاج به ذات مقدس اوست، هر قدر در کسب کمال بکوشد و مدارج تعالی را بپیماید و خویشتن را از جهت سجایای انسانی و مکارم اخلاق به شایستگی بسازد همچنان موجودی است محدود و در کمالات معنوی و خصال انسانی اندازه معینی دارد. بنابراین اگر ثناگویی بخواهد ستایش و مدحش از تملق منزله باشد باید گفته های خود را با دقت اندازه گیری نماید و از مرز واقع گویی و بیان حقیقت فراتر نرود. اولیای گرامی اسلام برای آنکه پیروان خود را به شایستگی هدایت نماید و از هر جهت آنان را به مسیر صحیح راهنمایی کنند در این باره نیز سخن گفته و تذکرات لازم را به مسیر صحیح راهنمایی کنند در این باره نیز سخن گفته و تذکرات لازم را به مادم و ممدوح داده اند.

عن علی علیه السلام قال: ایاک ان تثنی علی احد بما لیس فیه فان فعله یرد عن وصفه و یکذبک. (۴۹۱)

علی (ع) فرموده: بپرهیز از اینکه مدح کنی کسی را به چیزی که در وی نیست، چه آنکه عمل شخص ممدوح وصف او را گواهی می دهد و ترا تکذیب می نماید.

اگر ثناگویی، شخص بی علمی را عالم بخواند، ممسکی را سخن معرفی کند، و ترسویی را شجاع بداند، و آنان را به این اوصاف ثناگوید سخنان جاهلانه آن انسان بی سواد، و امساک آن فرد بخیل، و ترس آن فرد جبن، صفات آنان را تبیین می نماید و گفته ثناگو را تکذیب می کند.

نادانترین مردم

و عنه علیه السلام قال: اجهل الناس المغتر بقول مادم متملق یحسن له القبیح و یبغض الیه النصیح. (۴۹۲)

و نیز فرموده است: جاهلترین مردم کسی است که به سخن ثناگوی متملق مغرور می شود، بدی ها را در نظر او خوب جلوه می دهد و ناصح خیرخواه را مبالغه می سازد.

امامان معصوم و نهی از تملق

رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام انسانهایی کامل بودند و از جمیع جهات تعالی و فضیلت نسبت به همه مردم برتری داشتند، با این حال اجازه نمی دادند کسانی لب به تملقشان بکشایند و در مقام ثنا و مدح آنان زیاده روی نمایند و گاهی با صراحت متملق را طرد می نمودند.

قال ابوالحسن الثالث علیه السلام لرجل و قد اکثر من افراط الثناء علیه اقبل علی شاءنک فان کثره الملق یهجم علی الظنه و اذا حلت من اخیک فی محل الثقة فاعدل عن الملق الی حسن النیه . (۴۹۳)

مردی حضور امام هادی (ع) شرفیاب شد و در مدح و ثنای آن حضرت زیاده روی کرد. امام به وی فرمود: برخیز از پی کارت برو چه آنکه زیاده روی در ثناگویی موجب بد گمانی می شود. سپس نصیحتش نمود و فرمود که هر وقت در محل مطمئنی با برادر دینیت مواجه شدی از تملق گویی به حسن نیت عدول نما.

مبارزه با غلو

زیاده روی و افراط اشخاص نادان از جهت دینی درباره رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام مشکل دیگری بود که اولیای دین با آن مواجه بودند و کسانی نسبت به مرییان الهی راه غلو در پیش می گرفتند و آنان را از حد واقعی خود بالاتر می بردند و ائمه معصومین همواره با گروه غلات مبارزه می کردند، طردشان می نمودند، و راهشان را باطل و مایه تباهی و هلاکت اعلام می کردند.

عن علی علیه السلام قال : هلک فی رجلان : محب غال و مبغض قال . (۴۹۴)

علی (ع) فرموده: دو گروه از مردان درباره ام گرفتار هلاکت شده اند، گروه اول کسانی هستند که در ابزار علاقه نسبت به من راه افراط پیموده و در دین خدا به غلو گرایش یافته اند، و گروه دوم کسانی هستند که به دشمنی من همت گمارده و بغض مرا در دل گرفته اند.

تبری پیامبر (ص) از غلات

روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام درباره بطلان غلو و تبری از غلات رسیده و در اینجا فقط به ذکر یک حدیث اکتفا می شود.

قال الماء مون لمولانا الرضا صلوات الله علیه : بلغنی ان قومک یغلون فیکم و یتجاوزون فیکم الحق . فقال الرضا علیه السلام : حدثنی ابی عن آبائه قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : لا تعرفونی فوق حقی فان الله تبارک و تعالی اتخذنی عبدا قبل ان یتخذنی نبیا الی ان قال : و انا لنبرء الی الله عزوجل ممن یغلوفینا فیعرفنا فوق حقنا . (۴۹۵)

ماءمون به حضرت رضا (ع) عرض کرد: به من خبر رسیده است که علاقه مندان درباره شما غلو می کنند و از حقی که دارید بالاتر می برند. حضرت فرمود: پدرم از پدرانش از رسول اکرم (ص) حدیث نموده که فرمود: مرا از حق و حدم بالاتر نبرید که خداوند مرا به بندگی گزید پیش از آنکه به پیمبری مبعوث فرماید، سپس آیه ای را از قرآن شریف تلاوت نمود و فرمود: ما تبری می جوئیم به سوی خداوند از کسی که درباره ما غلو می کند و ما را از حدمان بالاتر می برد.

ثنای نامحدود برای کامل مطلق

نتیجه آنکه هر مخلوقی هر قدر واجد کمال باشد چون مخلوق است ناچار محدود است و کمالش حد و اندازه ای دارد، ثناگو در مقام مدحش نباید مبالغه کند و از حد واقعیش تجاوز نماید، تنها ذات اقدس الهی است که کامل مطلق است و کوچکترین حد و

حصری ندارد. بنابراین ثناگوی خداوند هر قدر در مدحش مبالغه کند نمی تواند به شایستگی، حق خداوند را ادا نماید، فقط با مبالغه در ثنا هر فردی به قدر قدرتی که دارد وظیفه بندگی خویش را انجام می دهد. از این رو امام سجاد (ع) در جمله مورد بحث از دعای مکارم الاخلاق از پیشگاه باری تعالی درخواست می کند: و اغراقاً فی الثناء علیک؛ بارالها! بر من منت بگذار و بالاترین مراتب مدح خود را به زبان من جاری بفرما.

اولیای گرامی اسلام برای آنکه عجز بشر را از ثنای شایسته باری تعالی به پیروان خود بفهماند با تعبیرهای مختلفی در این باره سخن گفته و در روایات خاطر نشان ساخته اند، از آن جمله در مقام دعا گفته اند:

انت کما اثبت علی نفسک . (۴۹۶)

بارالها! تو آنچنان هستی که خودت خویشتن را ثنا گفته ای .

عجز بشر از ثنای الهی

مجمع البحرین این جمله را چنین معنی نموده است: و هو اعتراف بالعجز ای لا اطلق ان اثبت علیک کما تستحقه و تحبه؛ این جمله، اعتراف به عجز و ناتوانی است، یعنی: بارالها! من قدرت ندارم ترا مدح کنم به گونه ای که تو استحقاق داری و دوستدار آن هستی .

در قرآن شریف آیات متعددی آمده است که خداوند خویشتن را در آن آیات توصیف فرموده و از قدرت خود نام برده است . آقیان مفسرین خاصه و عامه درباره آن آیات مطالبی را در کتب تفسیر ذکر کرده اند، آیا آنان با تفسیر خود به عمق کلام الهی واقف شده اند و به حقیقت امر پی برده اند یا آنکه در فهم این قبیل آیات باید بشر اظهار عجز کند و همان کلام امام معصوم را که در مقام به پیشگاه الهی عرض کرده بگویند: انت کما اثبت علی نفسک بارالها! تو آنچنان هستی که خودت خویشتن را ثنا گفته ای و بشر قادر نیست ترا به شایستگی مدح گوید و قدرت نامحدودت را تبیین نماید. در اینجا برای نمونه، بعضی از آیات ذکر می شود و اهل مطالعه و تحقیق به کتب تفاسیر مراجعه فرمایند و ببینند آنچه مفسرین در کتب آورده اند قانع کننده است؟ آیه اول:

الله نور السموات و الارض . (۴۹۷) آیه دوم:

هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن (۴۹۸) آیه سوم:

الم تر الی ربک کیف مد الظل و لو شاء لجعله ساکناً ثم جعلنا الشمس علیه دلیلاً . (۴۹۹)

جایی که اولیای بزرگ الهی در پیشگاه باری تعالی بگویند: ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک، وضع نارسایی و قصور سایر مردم واضح و روشن است .

امام سجاد (ع) در قطعه سوم دعای مکارم الاخلاق موضوع آخرین قسمت سخنرانی امروز به پیشگاه الهی عرض می کند:

و ذهاباً فی تمجیدک؛ بارالها! تمجید و بزرگی خودت را در زبان من به جریان انداز.

عظمت نامحدود الهی

راغب در مفردات قرآن در ماده مجد می گوید:

المجد السعة فی الکرم و الجلال: مجد عبارت از توسعه در کرم و جلالت قدر است، یعنی یک انسان که واجد کرامت نفس و بزرگواری طبع است و همچنین از قدر و منزلت اجتماعی برخوردار است می گویند او دارای مجد و عظمت است، ولی کلمه مجد که درباره ذات اقدس الهی به کار برده می شود دارای معنای بسیار وسیع و گسترده ای است. قرآن شریف در وصف باری تعالی می گوید:

انه حمید مجید. (۵۰۰) پس اگر کلمه مجد درباره انسانی به کار برده شود باید گفت مجد او نسبی است نه مطلق زیرا انسان، خود مخلوق است و محدود، عمرش محدود است و نعمتهایی که در اختیار دارد محدود و معین است. بنابراین وسعت کرامتش و

گسترده‌گی جلال و عظمتش نیز محدود خواهد بود، اما مجد باری تعالی حد و حصر ندارد، چه ذات اقدس الهی نامحدود است، قدرت و عظمتش نامحدود است، بنابراین کرامت و جلالتش حد و حصر ندارد، او مجید مطلق است و کریم و عظیم نامحدود. جالب آنکه امام سجاد (ع) در دعای خود کلمه ذهاب را با حرف فی به کار برده است. علامه سید علی خان در شرح این عبارت چنین گفته:

ذهب یدهب ذهابا: سار و مضی، ثم استعیر للاستغراق فی الشیء و التوغل و الامعان کانه سار فیه و مضی و لم یقف. (۵۰۱)
ذهب ذهابا یعنی فلانی سیر کرد و رفت و با افزودن حرف فی آن را استعاره می‌آورند برای داخل شدن چیزی به طور فراگیر.
درخواست استمرار در تمجید الهی

امام (ع) می‌خواهد در پیشگاه الهی عرض کند: بارالها! اینکه درخواست می‌کنم مجد خود را به لسانم جاری نمایی مقصودم این نیست که یک یا چند بار عظمت تو را به زبان آورم، بلکه مقصودم این است که غرق دریای بزرگی و کرامت گردم، آنچنان شوم که همواره به یاد تو سخن گویم و از این افتخار گرانقدر به طور مستمر برخوردار باشم.
مجید وصف خدا و قرآن

بموقع است در پایان بحث امروز به مناسبت کلمه مجد چند جمله درباره قرآن شریف به عرض شنوندگان محترم برسانم. همان طور که خداوند درباره ذات اقدس خود کلمه مجید را به کار برده و فرموده است:

انه حمید مجید. (۵۰۲) همچنین درباره قرآن شریف این کلمه را آورده و فرموده است:

قرآن و القرآن المجید. (۵۰۳) به طوری که مذکور افتاد راغب در مفردات قرآن گفته: المجد السعة فی الکریم و الجلال: مجد به معنای بسط و توسعه کرامت و جلالت است و خداوند هر دو وصف را برای آن کتاب آسمانی ذکر نموده است. درباره کرامت قرآن فرموده:

انه لقرآن کریم. (۵۰۴) - درباره جلالت و عظمتش فرموده است:

و القرآن عظیم. (۵۰۵) - به موجب این دو صریح کلام الهی، قرآن شریف، مجید است و دارای کرامت و عظمت. این کتاب آسمانی هادی و راهنمای انسانها به سعادت واقعی است:

رمز کرامت قرآن عظیم

ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم؛ (۵۰۶) قرآن کریم استوارترین راه تعالی و تکامل را به مردم ارائه می‌کند، آیا کرامت و عظمتی بالاتر از این برای یک کتاب تصور می‌شود که اگر اهل جهان از آن پیروی کنند و تعالیمش را عملاً به کار بندند می‌تواند راه فلاح و رستگاری را به بشریت ارائه کند، مردم را انسان بسازد، از درنده خوئی و فساد اخلاقشان برهاند، عدل و داد را در سراسر جهان حاکم سازد، و موجبات تعالی و تکامل انسانها را در طول قرون و اعصار فراهم آورد. علی (ع) در یکی از خطبه‌هایی که القا فرموده درباره بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین درباره قرآن شریف سخنانی گفته و تذکراتی را داده، از آن جمله درباره قرآن فرموده است:

الا ان فیه علم ما یاءتی و الحدیث عن الماضی و دواء دوائکم و نظم ما بینکم. (۵۰۷)

آگاه باشید که قرآن شریف علمی را که انسانهای آینده برای تاءمین هدایت و سعادت خود به آنها نیازمندند دربردارد، و همچنین اخبار خوب و بد گذشتگان را که می‌تواند موجب آگاهی یا مایه عبرت نسلهای بعد شود بیان می‌کند. آگاه باشید که قرآن حاوی داروی بیماری شما و نظم و انضباطی است که باید در جامعه مسلمین حاکم باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

و شکر لنعمتك ، و اعترافا باحسانك و احصاء لمننك .

سه خصلت ممدوح

امام سجاد علیه السلام شش کلام گناه را که شیطان به زبان مردم جاری می کند ذکر نمود و از پیشگاه الهی درخواست که شش کلام پاک و منزّه را جایگزین آن شش کلام گناه آلود بنماید. سه کلام مورد درخواست امام در سخنرانی قبل توضیح داده شد و سه کلام دیگر همان است که در عنوان بحث امروز مذکور افتاد: اول شکر نعمتهای خداوند، دوم اعتراف به احسان او، سوم شمارش منتهای ذات مقدسش . به خواست خداوند توانا موضوع سخنرانی امروز این سه مطلب از درخواست حضرت زین العابدین علیه السلام است .

راغب می گوید: الشکر تصور النعمه و اظهارها . (۵۰۸) شکر، عبارت از این است که شخص شاکر اولاً، نعمت را در ضمیر خود تصور کند و درباره آن بیندیشد و ثانیاً، تصور خود را آشکار نماید، با زبان ، منعم را سپاس گوید و با جوارح از خدمت منعم به گونه ای مناسب قدرشناسی کند.

حمد و شکر حضرت باری تعالی دو عبادت ارزشمند در شرع مقدس است و اولیای گرامی اسلام به پیروان خود اکیدا درباره آن دو توصیه فرموده اند. حمد و شکر حضرت باری تعالی به معنای سپاس گویی و ستایش گویی ذات اقدس الهی است با این تفاوت که حمد از نظر لغت تعظیم و تکریم منعم به زبان و انجام وظایف حقشناسی با تمام جوارح است .

ان الحمد للّٰغوی هو الوصف الجمیل علی جهة التعظیم و التبجیل باللسان وحده و العرفی هو فعل ینبی عن تعظیم المنعم لکونه منعماً اعم ان یکون فعل اللسان و الجنان و الارکان . (۵۰۹)

تفاوت حمد و شکر

حمد لغوی عبارت از وصف جمیل به منظور تعظیم و تکریم است ، تنها با زبان ، اما حمد عرفی عبارت از عملی است که حاکی از تعظیم منعم باشد برای اینکه منعم است ، خواه به زبان و خواه در ضمیر و خواه با اعضا و جوارح .

ولی شکر نعمت ، از نظر لغت ، همان طور که راغب در مفردات گفته ، شامل تصور نعمت در ضمیر و اظهار قدردانی از منعم به وسیله زبان و جوارح است . این تفاوت بین حمد و شکر از محتوای پاره ای از روایات اولیای دین نیز استفاده می شود. در روایتی حمد، عمل زبان خوانده شده و در مورد شکر از معرفت قلبی سخن به میان آمده است ، و در روایت دیگر حسن جوار نعم را به آن دانسته که شکر منعم ادا شود و نعمتها هریک در جای خود مصروف گردد، یعنی به زبان شکر گوید و یا جوارح هر نعمتی را در جای خودش به کار برد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : ما انعم الله علی عبد من نعمه فعرّفها بقلبه و حمد الله ظاهراً بلسانه فتم کلامه حتی یؤمر له بالمزید . . (۵۱۰)

امام صادق (ع) فرمود: نعمتی را خداوند به بنده خود عطا می کند اگر آن را به قلب خود بشناسد و در ظاهر به زبان ، حمد منعم گوید چون کلامش تمام شود، خداوند درباره او فرمان افزایش نعمت می دهد.

شکر نعمت و ادای حق آن

و عنه علیه السلام قال : احسنوا جوار النعم ، قال الشکر لمن انعم بها و اداء حقوقها . . (۵۱۱)

و نیز فرموده است : در مورد نعمتهای خداوند، حسن مجاورت نعمت را رعایت کنید، سپس توضیح داده است که شکرگزار منعم باشید و حقوق نعمتها را ادا نمایید.

در سخنرانی سی و یکم راجع به شکر منعم و شکر کسی که واسطه ایصال نعمت بوده توضیح داده شد، در اینجا نیز به اختصار

درباره هر دو قسمت شرح کوتاهی به عرض شنوندگان محترم می‌رسد. نعمتهایی را که پروردگار حکیم در نظام خلقت برای تاءمین زندگی انسانها آفریده و همچنین قوا و نیروهایی که خالق توانا در ساختمان درونی و برونی بشر به کار برده و به وی اعطا فرموده است به قدری زیاد است که در قرآن شریف آمده :

پیشرفت علوم و شناخت نعمتها

و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها. (۵۱۲)

اگر بخواهید نعمتهای خداوند را شماره کنید از عهده بر نمی‌آید. در ساختمان خورشید، تابش آفتاب، گردش زمین، و گردش هوای مجاور آن و دیگر مطالبی از این قبیل، نعمتهای بزرگی برای ادامه زندگی انسان وجود دارد. دانشمندان دیروز از این نعمتها بی‌خبر بودند و دنیای امروز بر اثر پیشرفت علوم از آنها آگاهی یافته‌اند. دانشمندان فردا نیز بر اثر گسترش علم به نعمتهای دیگری واقف می‌شوند که بشر امروز از آنها اطلاع ندارد. با توجه به اینکه در ادای شکر، معرفت قلبی نسبت به نعمت اعطایی منعم لازم است، انسان بی‌اطلاع از نعمتهای خداوند چگونه می‌تواند شکر گزار او باشد. یک روایت به این پرسش پاسخ گفته و احصای نعمتها را به علم الهی محول نموده است.

امام و دستور شکر نعمت

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: اذا اصبت و امسیت فقل عشر مرات: اللهم ما اصبحت بی من نعمة او عافية فی دین او دنیا فمکنک وحدک لا شریک لک، لک الحمد و لک الشکر بها علی یا رب حتی ترصی و بعد الرضا، فانک اذا قلت ذلک کنت قد اذیت شکر ما انعم الله به علیک فی ذلک الیوم و فی تلک اللیلة (۵۱۳)

امام صادق (ع) فرمود: وقتی روز را به شب و شب را به روز می‌آوری ده بار بگو: بارالها! نعمت و عافیتی که در امر دین و دنیا با خود به صبح آوردم، همه از تو و متعلق به توست و در آن برای تو شریکی نیست، بارالها! حمد برای تو شریکی نیست، بارالها! حمد برای تو و شکر برای برای توست تا راضی شوی و همچنین پس از رضایت، سپس امام فرمود: اگر اینچنین در پیشگاه الهی سخن گفتی شکر او را نسبت به آن روز و آن شب ادا نموده‌ای.

حضرت صادق (ع) در این روایت به پیروان خود دستور داده که روزی ده بار این جملات را در پیشگاه عرض کنند و در واقع با ذکر این عبارت، کمبود علم خود را به نعمتهای الهی جبران نمایند. نقص دیگری که در بشر وجود دارد این است که قادر نیست نعمتهای شناخته شده خداوند را آنطور که باید و شاید شکر نماید و علی (ع) در این باره فرموده است:

شکر خدا در توفیق شکر نعمت

من شکر الله سبحانه و جب علیه شکر ثان اذ وفقه لشکره و هو شکر الشکر. (۵۱۴)

کسی که خداوند را شکر نمود بر او شکر دومی واجب می‌شود زیرا منعم، او را به ادای شکر موفق نموده و توفیق الهی، خود نعمتی است و باید شکر شکر را بجا آورد.

به موجب حدیثی که در این باره رسیده اگر کسی توفیق شکر نعمت خداوند را نعمت جدیدی از حضرت باری تعالی بداند حق شکر الهی را ادا نموده است.

ادای حق شکر

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: فیما اوحی الله عزوجل الی موسی علیه السلام: یا موسی! اشکرنی حق شکری. فقال: یا رب! و کیف اشکرک حق شکرک و لیس من شکر اشکرک به الا و انت انعمت به علی؟ قال یا موسی! الآن شکرتنی حین علمت ان ذلک منی. (۵۱۵)

امام صادق (ع) فرمود: از جمله وحی الهی به موسی این بود که حق شکر مرا بجا آور. عرض کرد بارالها! من چگونه حق

شکرت را ادا کنم با آنکه هیچ شکری نیست که من در پیشگاهت بجای آورم مگر آنکه تو آن را به من اعطا فرموده ای . خطاب آمد: موسی ! الآن حق شکر مرا بجای آوردی که دانستی نعمت شکر گفتنت نیز از من است .
امام سجاد (ع) در قسمت اول این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق که موضوع سخنرانی امروز است از پیشگاه الهی درخواست نموده : و شکرا لنعمتك ؛ بارالها! شکر نعمتت را به زبان من جاری نما.

شکر واسطه نعمت

به آنچه در توضیح معنای شکر از نظر لغت و بعضی از روایات مربوط به شکر حضرت باری تعالی که در شرح عبادت دعای امام مذکور افتاد اکتفا می شود، و چون شکر وسایط نعمت خداوند که ایصال کننده فیض و عطای او هستند در شرع مقدس اهمیت زیاد دارد و در کنار شکر باری تعالی شکر وسایط نعمت او نیز مورد محاسبه قرار می گیرد، در اینجا یک روایت تقدیم شنوندگان محترم می گردد:

شکر گزارترین مردم

عن عمار الدهنی قال : سمعت علی بن الحسین علیهما السلام یقول : ان الله تعالی یحب کل قلب حزین و یحب کل عبد شکور. یقول الله تبارک الله و تعالی من عیبه یوم القیامه : اشکرت فلانا؟ فیقول بل شکرتک یا رب . فیقول لم تشکرنی اذلم تشکره . ثم قال : اشکرکم لله اشکر للناس . . (۵۱۶)

عمار دهنی از حضرت زین العابدین (ع) حدیث نموده که فرمود: پروردگار دوستدار هر قلب حزین و هر عبد بسیار شاکر است . خداوند در قیامت به یکی از بندگانش خطاب می کند: آیا فلانی را شکر نمودی ؟ عرض می کند: بارالها! من تو را شکر گفتم . خطاب می رسد: تو مرا شکر نگفتی زیرا از آن شخص ، شکر گذاری ننمودی . سپس امام (ع) فرمود: شکر گزارترین افراد برای خداوند کسی است که شکر گزارتر نسبت به مردم باشد.

حضرت زین العابدین (ع) در قسمت دوم این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق که موضوع سخنرانی امروز است به پیشگاه الهی عرض می کند: و اعترافا باحسانک ؛ بارالها! اعتراف به احسانهای خودت را به زبانم جاری بفرما.

معنای احسان

الاحسان هو فعل ما ینفع غیره بحیث یصیر الغیر حسنا به کاطعام الجائع او یصیر الفاعل به حسنا بنفسه . (۵۱۷)
احسان عبارت از کاری است که غیر را منتفع می کند به گونه ای که حال آن غیر بر اثر آن کاری که واقع شده نیکو می گردد، مثل غذا دادن به گرسنه ، یا آنکه فاعل آن کار، خود، به سبب عملی که انجام داده است نیکو می شود.

فرق عدل و احسان

الاحسان فوق العدل و ذاک ان العدل هو ان یعطى ما علیه و یأخذ ما له و الاحسان ان یعطى اکثر مما علیه و یأخذ اقل مما له .
فالاحسان زائد علی العدل فتحری العدل واجب و تحری الاحسان ندب و تطوع . (۵۱۸)

راغب می گوید: احسان بالاتر از عدل است زیرا عدل عبارت از این است که شخص ادا کند آن را که در عهده دارد و دریافت کند آن را که حق دارد، و احسان عبارت از این است که در مقام پرداخت ، بیش از آنچه به عهده دارد عطا نماید و در مقام دریافت ، کمتر از مقداری که حق اوست بگیرد، پس احسان بالاتر از عدل است . طلب عدل امری است واجب و طلب احسان کاری است مستحب

عدد احسانهای خداوند مانند نعمتهای او آنقدر زیاد است که شمارش آنها میسر نیست ، ولی افراد باایمان ، همان طور که مکلف اند شکر نعمتهای بی حساب او را بجا آورند لازم است به احسانهای نامحدود باری تعالی نیز اعتراف نمایند و از این وظیفه مقدس دینی غفلت نکنند. حضرت زین العابدین (ع) در دعای بیست و یکم از صحیفه سجاده به پیشگاه خدا عرض می کند:

غافل نبودن از احسان الهی

اللهم صل علی محمد و آلہ و لا تجعلنی ناسیا لذكرک و لا غافلا لاحسانک .

بار الها! بر محمد و آلش درود فرست و مرا آنچنان قرار مده که فراموشکار تو و غافل از احسان تو باشم .

ائمہ معصومین علیہم السلام در خلال دعاہای خود از احسانہای الهی نام می بردند و از عنایات الهی نام می بردند و از عنایات باری تعالی حقشناسی می نمودند و در ضمن با این عمل به پیروان خویش اعتراف به احسانہای خداوند را درس می دادند. علی (ع) در دعای کمیل عرض می کند:

اللهم مولای ! کم من قبیح سترتہ و کم من فادح من البلاء اقلته و کم من عثار وقیتہ و کم من مکروه دفعته و کم من ثناء جمیل لست اہلا له نشرته . .

مولای من ! چه مقدار زشتی ها را پوشانده ای ! چه بسیار از بارہای سنگین بلا را کاسته ای ! چه بسیار از لغزشها که مرا از آنها حفظ نموده ای ! چه بسیار ناملایمات را دفع کرده ای ! و چه بسیار مدح و ثنایی را که من شایسته آن نبوده ام بین مردم نشر داده ای !

امام و شمارش احسانہای خداوند

حضرت علی بن الحسین علیہما السلام در زمینه احسان حضرت باری تعالی کلمه اعتراف را به کار برده و در پیشگاه مقدسش عرض نموده است :

و اعترافا باحسانک ؛ برای مزید اطلاع شنوندگان محترم لازم می داند در اینجا نکته ای تذکر داده شود. اولیای گرامی اسلام در خلال روایات تربیتی و اخلاقی دو کلمه را مکررا آورده اند: یکی اعتراف است و آن دیگر اقرار، و این هر دو گاه برای عذرخواهی از گناه و طلب عفو و بخشش از خالق یا مخلوق به کار برده شده و گاه در مورد حقشناسی از احسان منعم و شکرگزاری از خالق یا مخلوق ، و در اینجا برای تبیین مطلب ، بعضی از روایات به عرض می رسد:

عن ابیجعفر علیہ السلام قال : والله ما ینجو من الذنب الا من اقر به . (۵۱۹)

امام باقر (ع) فرموده است : قسم به خدا از عذاب گناه خلاص نمی شود مگر آن کس که به گناه اقرار نماید. اثر اقرار به گناه

اعتراف به گناه در پیشگاه الهی عذرخواهی از معصیت است ، کسی که به گناه اقرار می کند خویشتن را از فشار روحی و شکنجه درونی آزاد می سازد.

عن علی علیہ السلام قال : الندم استغفار، الاقرار اعتذار، الانکار اصرار. . (۵۲۰)

علی (ع) فرموده : پشیمانی از گناه طلب عفو است ، اقرار نمودن به گناه عذر خواستن از معصیت است ، انکار گناه اصرار داشتن در گناه و عصیان است .

در مواردی که گناه فقط سرپیچی از امر الهی است و حقی از مردم در آن تضییع نشده باشد، مانند شرب خمر، گناهکار، فقط در پیشگاه باری تعالی اعتراف می کند، اما اگر گناهی است که علاوه بر تخلف از امر الهی به حق مخلوق نیز تجاوز شده است ، مانند تهمت ، گناهکار با اعتراف در پیشگاه خداوند باید نزد کسی که مورد تهمت قرار ده نیز اعتراف نماید، از وی عذر خواهی کند، و موجبات رضایت خاطرش را فراهم آورد.

اعتراف مسیحی گناهکار در مقابل کشیش

پیروان آیین کلیسا برای بخشش گناه نزد کشیش می روند، در کنار او می نشینند، به معصیت خود اعتراف می کنند، و بخشش گناه را از وی می خواهند. اینکار از نظر اسلام ، عملی است بسیار نادرست ، گناهکار از امر خداوند تخلف نموده است و اوست که می

تواند گناهکار را ببخشد و مشمول عفو خود قرار دهد.

قرآن شریف در این باره فرموده است :

و من یغفر الذنوب الا الله ؛ (۵۲۱) جز خداوند کیست که گناهان را می بخشد؟

اعتراف مسلمان گناهکار در مقابل خدا

کشیش مانند گناهکار، یک مخلوق است و شاید در پاره ای از مواقع ، کشیش آلوده تر از گناهکاری باشد که برای اعتراف آمده است . چگونه یک مخلوق به خود اجازه می دهد کار خدایی کند و گناه گناهکاران را ببخشد. اعتراف به گناه در اسلام فقط در پیشگاه الهی جایز است و بس و هیچ کس حق ندارد پرده خود را بدرد، آبروی خود را ببرد، و گناه خویش را برای دیگران نقل نماید. تنها در مقابل کسی می تواند به گناه خود اعتراف کند که به وی ستم کرده و به حقش تجاوز نموده است . مثلاً اگر به بی گناهی تهمت زده و برخلاف وجدان اخلاقی به او نسبت ناروا داده و بر اثر این عمل خلاف انصاف ضد انسانی دچار شکنجه درونی و فشار روحی گردیده و ملامتهای نفس لوامه ، زندگیش را تلخ و ناگوار ساخته است نزد شخص مورد تهمت می رود تا با اعتراف خویش از وی عذرخواهی کند، مراتب شرمساری خود را ابراز دارد، و با جلب رضایت او عقده درونی خویش را بگشاید و از فشار شکنجه وجدان خلاص شود نتیجه آنکه اقرار به گناه در پیشگاه خالق و در پاره ای از مواقع نزد مخلوق راه عذرخواهی از معصیت است . این عمل موجب می شود که مغفرت الهی شامل حال گردد و زمینه ساز عفو و بخشش صاحبان حق شود. کسانی که در دنیا به این کار بزرگ موفق می شوند در قیامت منازل سخت را به آسانی طی می کنند و حسابشان با سهولت پایان می پذیرد.

مقام دوام اعتراف که ضمن بعضی از روایات و ادعیه اولیای دین آمده اقرار به احسان محسن است و این امر محتوای قطعه دوم دعای حضرت زین العابدین (ع) موضوع سخنرانی امروز است . امام در پیشگاه خداوند عرض می کند:

و اعترافاً باحسانک ؛ بارالها! اعتراف به احسان خودت را در زبانم جاری نما و آن را جایگزین سخنان ناروا قرار ده .

اقرار به نعمت و معصیت

عن ابیجعفر علیه السلام قال : ما اراد الله من الناس الا خصلتين : ان یقروا له بالنعمه فیزیدهم و بالذنوب فیغفرها لهم . . (۵۲۲)

امام باقر (ع) فرموده : خداوند در زمینه اعتراف دو امر را درباره مردم اراده فرموده است : یکی آنکه به نعمت الهی اعتراف کنند تا آن را افزایش دهد، و آن دیگر به گناه اقرار کنند تا از عفو و مغفرتش برخوردار گردند.

گرچه مخاطب امام سجاد (ع) در این قطعه دعای مکارم الاخلاق ذات اقدس الهی است و از نعمت و احسان او سخن می گوید ولی مسلمانان واقف به تعالیم اسلام می دانند که شکر مخلوق همانند شکر خالق در روایات تاءکید شده تا جایی که در حدیث حضرت زین العابدین علیه السلام که ضمن همین سخنرانی مذکور افتاده آمده است : خداوند در قیامت به یکی از بندگان خود می گوید: فلانی را شکر نمودی ؟ عرض می کند بارالها! تو را شکر گفتم . خطاب می رسد: مرا شکر نمودی چه شکر او را به جا نیاوردی .

اثر شکر نعمت مخلوق

خلاصه مجموع روایات روشننگر این حقیقت است که شکر مخلوق در کنار شکر خالق و اعتراف به احسان مخلوق در کنار احسان خالق باید مورد کمال توجه مسلمین باشد، همان طور که شکر نعمت مخلوق موجب تشویق معطی نعمت می شود همچنین اعتراف به احسان مخلوق که خود، شکر محسن است مایه دلگرمی و تشویق وی می گردد و در اینجا به طور نمونه یک مورد از عمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اثر مفید آن به عرض شنوندگان محترم می رسد: پیغمبر اسلام غنایم جنگ حنین را بین قریش تقسیم نمود و به بعضی از آنان که می خواست قلوبشان را به اسلام و علاقه مند نماید سهم زیادتری داد. گفته شده است که از آن غنایم

مقدار ناچیزی به انصار رسید. بر اثر این تقسیم، بعضی از انصار خشمگین شدند و خبر آن به پیمبر اکرم (ص) رسید. دستور داد منادی ندا در دهد که انصار گردهم آیند، همه جمع شدند، فرمود بنشینید و کسی جز انصار بین آنان نباشد. آنگاه حضرت رسول و علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما وارد مجلس شدند و در وسط انصار نشستند. آنگاه پیمبر اکرم (ص) فرمود: من مطالبی را از شما سؤال می‌کنم به من جواب بدهید. عرض کردند: بفرمایید. حضرت فرمود: آیا شما گمراه نبودید و خداوند به وسیله من هدایتتان نمود؟ عرض کردند: بلی یا رسول الله. فرمود: آیا شما بر لب پرتگاه آتش نبودید و خداوند به وسیله من شما را نجات داد؟ عرض کردند: بلی یا رسول الله. فرمود: آیا شما جمعیت کمی نبودید و خداوند به وسیله من شما را تکثیر کرد؟ عرض کردند: بلی یا رسول الله. فرمود: آیا شما با هم دشمن نبودید و خداوند به وسیله من دل‌های شما را با هم مءلوف و مهربان نمود؟ عرض کردند: بلی یا رسول الله.

پیامبر (ص) و احصاء خدمات انصار

ثم سكت النبي صلى الله عليه و آله هنيهة ، ثم قال : الا تجيئونني بما عندكم . قالوا: بما نجيبك ؟ قد اجبناك بان لك الفضل و المن و العطاء علينا. قال : اما لو شئتم خائفا فامناك ، و جئتنا مكذبا فصد قناك . فارتفعت اصواتهم بالبكاء و قام شيوخمهم و ساداتهم اليه و قبلوا يديه و رجله . (۵۲۳)

سپس رسول اکرم (ص) چند لحظه سکوت کرد، آنگاه فرمود: آیا به من جواب نمی‌دهید به آنچه نزد شماست. عرض کردند به چه چیز جواب بگوییم؟ ما که جواب دادیم برتری و منت و عطا از آن توست. حضرت فرمود: اگر می‌خواستید می‌گفتید: تو نزد ما آمدی موقعی که مردم مکه شما را رانده بودند ما مسکن و ماءوایت دادیم، نزد ما آمدی در حالی که خائف بودی ما موجبات ایمنی خاطرت را فراهم آوردیم، نزد ما آمدی در حالی که مورد تکذیب بودی، ما تو را تصدیق نمودیم، گرچه در ظاهر رسول اکرم (ص) از زبان انصار سخن گفت اما در واقع به احسانهای انصار اعتراف نمود. این جملات که حاکی از حقشناسی پیشوای اسلام بود آنچنان در روحیه انصار اثر عمیق گذاشت که از شدت هیجان به صدای بلند گریستند، سپس پیرمردان و بزرگان انصار از جا برخاستند و دست و زانوی پیمبر اسلام را بوسیدند و عرض کردند: ما به عمل شما راضی هستیم، حتی حاضریم اموال خود را هم در اختیارات قرار دهیم تا به هر کس که می‌خواهی اعطا نمایی. اگر بعضی از افراد ما در تقسیم غنایم گله نمودند نه از عمل شما بود بلکه از سخطی بود که نسبت به قریشیان داشتند، زیرا اینان قبل از هجرت به شما آزار بسیار دادند. سپس به عرض رساندند که گله مندان ما از لغزش خود پشیمان شده‌اند و در پیشگاه الهی استغفار نموده‌اند، امید است که مشمول عفو و رحمت و دعای شما نیز قرار گیرند.

اعتراف به احسان یا حقشناسی

نتیجه آنکه اعتراف به احسان خالق که در کلام امام سجاد (ع) آمده شکرگزاری از ذات اقدس الهی است و همچنین اعتراف به احسان مخلوق، نیز حقشناسی از محسن و ادای وظیفه انسانی است و به شرحی که توضیح داده شد اولیای گرامی اسلام در زمینه معصیت، اقرار به گناه را اکیدا توصیه نموده‌اند و در زمینه احسان نیز اعتراف به زبان را که قدرشناسی از محسن است سفارش کرده‌اند.

امام سجاد علیه السلام در قطعه سوم دعا که موضوع آخرین قسمت سخنرانی امروز است به پیشگاه الهی عرض می‌کند:

و احصاء لمننک ؛ بارالها! تعداد نعمتهای بزرگ خود را به زبانم جاری نما و آن را جایگزین سخنان زشت شیطانی قرار ده .

معنای منت

المنة النعمة الثقیلة و علی ذلک قوله تعالی : لقد من الله علی المؤمنین . (۵۲۴)

راغب می‌گوید: منة به معنای نعمت وزین و سنگین است و بر همین اساس، خداوند در قرآن شریف، بعثت رسول گرامی را منت

و نعمت بزرگ خواننده که به اهل ایمان اعطا فرموده است . هر یک از نعمتهای باری تعالی هر چند به نظر کوچک بیاید در جای خود لازم و مفید است و ارزش آن در فقدان آن نعمت روشن می شود. اما قدر و منزلت نعمتهای بزرگ الهی آنقدر مهم است که نمی توان آنها را با ارزش بعضی از نعمتهای متوسط مقایسه نمود، مثلاً عقل در وجود آدمی یک نعمت است و هر یک از انگشتان پا نعمت دیگر، آدمی با وجود انگشتان پا سهولت راه می رود و با فقد آنها راه رفتن بسی دشوار و مشکل می شود. اما نیروی عقل آنقدر مهم است که اگر امر دایر شود بین آنکه تمام انگشتان پا برود و عقل بماند یا عقل برود و انگشتان پا بماند هر انسانی وجود عقل را بر وجود تمام انگشتهای پا ترجیح می دهد و خواسته اش این است که که حتما عقل ، باقی و برقرار باشد.

منزلت اعضای کریمه

در لغت عرب ، اعضا و جوارح مهم بدن را کریمه می گویند، چشم بینا، گوش شنوا، و زبان گویا از گروه اعضای کریمه هستند، وجود این اعضا در ایام زندگی انسان بسیار مهم است ، از این رو علی (ع) در پیشگاه باری تعالی عرض می کند:

اللهم اجعل نفسی اول کریمه تنزعها من کرائمی ، و اول ودیعۀ ترتجعها من ودائع نعمک عندی . (۵۲۵)

بارالها! جان مرا اولین کریمه ای از کرایم من قرار ده که آن را قطع می کنی ، و اولین ودیعه از ودایع نعمتهای تو باشد که آن را باز می ستانی ، یعنی خداوندا! وضع علی به گونه ای نشود که زنده باشد اما نابینا، زنده باشد اما ناشنوا، زنده باشد اما فاقد قدرت تکلم

تفاوت قدر نعمتها

قدر و منزلت نعمتهای خارج از ساختمان بدن انسان نیز، که در طول زندگی همواره مورد نیاز است با هم تفاوت دارند و در بعضی از روایات ، این مطلب برای آگاهی مردم با ایمان خاطر نشان گردیده است .

عن علی علیه السلام قال : الا و ان من النعم سعة المال و افضل من سعة المال صحة البدن و افضل من صحة البدن تقوی القلب . (۵۲۶)

آگاه باشید که از جمله نعمتهای الهی گشایش مالی است و برتر و بالاتر از گشایش مالی صحت بدن است و افضل از صحت بدن تقوای قلب است .

می دانیم که تقوای قلب سرمایه رستگاری و سعادت است ، تقوای قلب محصول بعثت نبی اکرم (ص) است ، خلاصه تقوای قلب نتیجه نعمت وزین و سنگین رسالت پیشوای اسلام است که خداوند در قرآن شریف آن را منت خوانده و به مؤ منین اعطا فرموده است . بعضی از افراد نا آگاه در اسلام آوردن خود دچار اشتباه گردیده و تصور نمودند که اسلام پذیری آنان نعمت وزین و سنگینی است که در اختیار پیمبر اسلام (ص) گذارده اند. خداوند در قرآن شریف خطای فکری آنان را تذکر داد و خاطر نشان فرمود که هدایت الهی نعمت بزرگ است که به مؤ منین راستین اعطا فرموده است .

هدایت منت الهی

یمنون علیکم ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم لایمان ان کنتم صادقین . . (۵۲۷)

پیمبر گرامی ! اینان اسلام آوردن خود را نعمت و منت می پندارند و به حساب تو می گذارند. به آنان بگو: بر من منتی ندارید بلکه خداوند از جهت اعطای ایمان به شما منت دارد اگر راست بگویید و به حقیقت ایمان آورده باشید.

تذکر منت برای قدرشناسی

از آنچه مذکور افتاد این نتیجه به دست آمد که منت خداوند بر مردم به صورت الفاظ و کلمات نیست بلکه منت الهی عمل اوست ، یعنی وقتی منعم واقعی نعمت وزین و گرانقدری را به مردم اعطا می کند آن را منت می خواند و اگر لازم باشد دریافت کنندگان نعمت را از عطیه بزرگ خود آگاه می سازد تا قدر آن را بشناسند و کفران نعمت ننمایند. حضرت زین العابدین (ع) به پیشگاه

خداوند عرض می کند:

و احصاء لمننک؛ بارالها! شمارش نعمتهای بزرگ خود را به زبان من جاری نما.

مقصود امام از این درخواست می تواند دو امر مهم باشد: اول آنکه عطایای بزرگ الهی همواره در خاطرش بماند و از یادش نرود، دوم آنکه با شمارش منتها و نعمتهای باری تعالی از آنها قدردانی کند و مالک نعمت را شکر گوید. اگر افراد متمکن برای خشنودی خداوند به تهی دستان خدمت کنند و عملاً آنان را از نعمتهای ارزشمند خود برخوردار سازند بدون آنکه به زبان بیاورند عمل مقدسشان نزد باری تعالی محفوظ است و در روز جزا ماء‌جور خواهند بود. اما اگر با زبان بر آنان منت گذارند و خدمتی را که انجام داده اند

به رخشان بکشند و تحقیرشان نمایند خدمت خود را با گفته های خویش ابطال می کنند و این مطلب صریحا در قرآن شریف خاطر نشان گردیده است :

عاملابطال صدقات

یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی . (۵۲۸)

ای اهل ایمان! صدقات خود را با منت گذاردن و آزار دادن مستمندان ابطال ننمایید و از میان نبرید.

۵۵- درخواست دفع ستم دیگران - درخواست ستم نکردن به دیگران

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل علی محمد و آله ، و لا اظلمن و انت مطیق للدفع عنی ، و لا اظلمن و انت القادر علی القبض منی .

ستم ندیدن و ستم نکردن

امام سجاد علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق از پیشگاه الهی درخواست می کند: بارالها! بر محمد و آلش درود فرست و موجباتی را فراهم آور که من مورد ستم دگران واقع نشوم که تو قادری آن را از من بگردانی ، بارالها! چنین کن که از من نیز به دیگران ستمی نرسد که تو می توانی مرا از آن بازداری . مدلول این عبارت باید مورد تمنای درونی همه مسلمانان باشد و در باطن همواره از خدا بخواهند موجباتی را فراهم آورد که نه از دیگری به آنان ستم برسد و نه آنان به دگران ستم نمایند.

به خواست خداوند توانا این دو جمله از دعا موضوع بحث و سخنرانی امروز است . راغب در معنای ظلم می گوید:

الظلم عند اهل اللغة و کثیر من العلماء وضع الشیء فی غیر موضع المختص به اما بنقصان او بزیاده . (۵۲۹)

ظلم ، نزد اهل لغت و بسیاری از دانشمندان ، قرار دادن چیزی است در غیر موضع خودش و تحقق این قرار دادن نابجا، گاهی برای کم گذاردن و تفریط است و گاهی به سبب زیاده روی و افراط.

ظلم به آزادی

مثلاً آزادی از نعمتهای بزرگ خداوند است که به مردم اعطا فرموده و باید آنان با اندازه گیری صحیح و دور از افراط و تفریط از آن برخوردار باشند. پس اگر حکومتی مانند بعضی از زمامداران کشورهای غرب امروز در زمینه آزادی به افراط گرایش یابند و به نام آزادی ، ناپاکی ها و بی عفتی ها را مجاز اعلام نمایند با این عمل به آزادی و ملت خود ستم نموده اند و نسل جوان کشور را به سقوط و تباهی سوق داده اند. همچنین اگر حکومتی از آزادی صحیح و عاقلانه جلوگیری کند و در مملکت اختناق به وجود آورد مانند بعضی از حکام مستبد که دست نشانده غربی های استثمار گرند او نیز با اعمال استبدادی خویش به آزادی و به مردم ظلم نموده و سد راه تعالی جامعه شده است .

ظلم بر اثر جهلیا هوی پرستی

دو عامل مهم و اساسی در جوامع بشری وجود دارد که منشاء ظلم است و نمی گذارد اشیاء در موضع واقعی خود استقرار یابند و از افراط و تفریط مصون بمانند: یکی جهل بشر از شناخت موقع حقیقی آنهاست و آن دیگر اطاعت انسانهای ظالم از هوای نفس و بیرون بردن اشیاء از جای خود به منظور اقناع شهوات و ارضای تمایلات است. تنها کسی که حد واقعی اشیاء را آنطور که هست می داند و از موضع واقعی آنها آگاه است، ذات اقدس الهی است و این مطلب در قرآن شریف با عبارتی کوتاه و جامع آمده است:

الا يعلم من خلق و هو الطیف الخیر. (۵۳۰)

آیا کسی که عالم را آفریده است از مخلوق خود آگاهی ندارد با اینکه او به تمام حقایق درون و برون اشیاء واقف و خبیر است. پروردگار حکیم به منظور هدایت انسانها و تعلیم سعادت آنان موضع و حدود تمام اشیائی را که مبتلا به بشر است با اندازه گیری صحیح و دور از افراط و تفریط تعیین نموده و در هر زمان به وسیله پیمبران به جوامع بشری ابلاغ کرده است. حدودی را که خداوند حکیم برای مردم تعیین نموده قطعاً به صلاح و سعادت واقعی آنان است و باید از آن پیروی نمایند و ضمناً در قرآن کریم خاطر نشان فرموده:

ظلم یا تجاوز از حدود الهی

و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون. (۵۳۱)

آن کس که از حدود خداوند تجاوز کند و به تندروری یا کندروی گرایش یابد ظالم و ستمکار است. بعضی از افراد راه خود را از راه الهیون جدا کردند، مسیر مادیگری را در پیش گرفتند، ندای پیمبران را غیر واقعی تلقی نمودند، نخواستند به دستور الهی در شناخت اشیاء و موضع واقعی آنها واقف شوند و مانند کمونیستها دهها سال راه باطل را پیمودند و سرانجام پس از زیانهای جانی و مالی بسیار به گمراهی خویش پی بردند. بعضی از افراد در صف الهیون قرار گرفتند، دعوت پیمبران را پذیرفتند ولی در خلال عمل دچار بدعتها شدند، یا بر اثر پاره ای از رویدادها دین حق را با نظریات شخصی خود به غلط تفسیر نمودند و تصور غیر واقعی خویش را راه سعادت و رستگاری پنداشتند، در بیراهه می رفتند و گمان داشتند صراط مستقیم مرضی خدا را می پیمایند. قرآن شریف، اینان را زیانکارترین مردم خوانده و درباره آنها فرموده است:

زیانکارترین مردم

قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا. الذین ضل سعيهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا. (۵۳۲)

ای پیمبر گرامی! به مردم بگو آیا می خواهید شما را به زیانکارترین انسانها آگاه نمایم؟ اینان کسانی هستند که در دنیا جهد و کوشش گمراهانه دارند، در اعمال باطل خویش غرق اند و گمان می کنند کارهایی را که انجام می دهند همه خوب و نیکوست. کسی که کار بد انجام دهد و می داند بد می کند انسانی است بدبخت و چون به بدکاری خویشتن و قوف دارد ممکن است روزی به خود آید، توبه کند، و از باری تعالی درخواست عفو و بخشش نماید. اما بدبخت تر از او کسی است که بد می کند و گمان می کند که به انجام کارهای خوب مشغول است، او ممکن است با تصور نادرست خود تا پایان عمر به اعمال ناروای خویش به گمان حسن عمل ادامه دهد و در همان حال بمیرد. قرآن شریف در آیه مذکور از این گروه سخن می گوید و آنان را زیانکارترین انسانها معرفی می نماید.

بدعت گزاران واقع ناشناس

عن علی علیه السلام انه سئل عن هذه الاءية. فقال كفره اهل الكتاب اليهود و النصارى و قد كانوا علی الحق فابتدعوا فی ادیانهم و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا. ثم قال: و ما اهل النهر و ان منهم یبعید. (۵۳۳)

از علی (ع) درباره این آیه سؤال شد. فرمود: مراد، کفار اهل کتاب از یهود و نصاری هستند، اینان بر حق بودند اما بدعتهایی در

دین خود گذاردند و طبق آن بدعتها عمل می نمودند و تصور می کردند کار خوب انجام می دهند. سپس فرمود: خوارج نهروان نیز از آنان دور نیستند، یعنی خوارج در مقابل امام، گزیده الهی قیام مسلحانه نمودند، با آن حضرت جنگیدند، و تصورشان این بود که کار خوب و طبق رضای الهی انجام می دهند.

خلاصه کسانی که از حدود الهی در مواضع اشیاء ناآگاه اند و جاهلانه معیارهای باطلی را که با سعادت بشر سازگار نیست انتخاب می نمایند و آن را حق می پندارند و تصور می کنند سخت در اشتباه اند و به طوری که مذکور افتاد خداوند در قرآن شریف این گروه را زیانکارترین مردم خوانده است. علی (ع) نیز در یکی از روایات با تعبیر دیگری آنان را معرفی نموده و فرموده است:

ظالمترین مردم

اجور الناس من عد جوره عدلا منه . (۵۳۴)

ظالمترین مردم کسی است که عمل جائزانه خود را دادگری تصور کند و آن را عدل به شمار بیاورد. نتیجه آن شد که بعضی از افراد که مرتکب ظلم می شوند برای این است که از حدود الهی در تعیین مواضع اشیاء آگاهی ندارند و می خواهند با نظر و تشخیص خود، حق را از ناحق و روا را از ناروا تمیز دهند و بر اثر نارسایی فکر دچار خطا می شوند تا جایی که گاهی عدل را ظلم و ظلم را عدل می پندارند. بعضی از قدرتمندان یا افراد عادی از دستور باری تعالی و تعالیم پیمبران آگاه اند، عدل و ظلم را می شناسند، و به موضع اشیاء و اعمال وقوف دارند، اما بنده و برده هوای نفس خویش هستند و برای ارضای غرایز و اقناع تمایلات خود مرتکب ظلم می شوند و راه تعدی و تجاوز را در پیش می گیرند. قرآن شریف این گروه را هوی پرست خوانده و درباره آنان فرموده است:

اراءیت من اتخذ الهه هواه افانت تکون علیه وکیلا. (۵۳۵)

ای رسول معظم! آیا دیدی آن کس را که هوای نفس خویشتن را به الهیت گرفته و آن را معبود خود ساخته است؟ مگر تو می توانی حافظ و نگهبان او باشی؟

وایس زدن تمنیات ناروا

نفس سرکش آدمی طالب آزادی بی قید و شرط است، می خواهد در راه ارضای غرایز و اقناع تمایلات خود با مانعی مواجه نشود و در مسیر تمنیات خویش طبق خواسته ای که دارد پیشروی نماید ولی نظم و امنیت اجتماعی از یک طرف و نیل به کمال سعادت و موفقیت انسانی از طرف دیگر ایجاب می کند که هر فردی از تمنیات ناروا و خواهشهایی که برای جامعه و انسانیت زیانبار است چشم پوشی نماید و همین امر موجب شده است که ضمیر بشر همواره صحنه کشاکش و تضاد بین انسانیت و حیوانیت باشد و بر اثر این تضاد غیر قابل جبران است که انسانها به انشعاب گراییده اند، بعضی از پی هوی پرستی، لذت گرایی، و ارضای غرایز حیوانی رفته و هر عمل ناروایی که مایه کامرانی آنان شود بی پروا مرتکب می شوند، و گروهی در راه خداپرستی، احیای انسانیت و صلاح جامعه قدم بر می دارند و از معاصی و اعمال خلاف انسانیت اجتناب می نمایند. علی (ع) مسئله تضاد درونی انسانها را ضمن یک روایت کوتاه بیان نموده و آنان را از وضعی که دارند آگاه ساخته است.

هوی پرستی یا قتل انسانیت

النفس مجبولة علی السوء الادب و العبد مأمور بملازمة حسن الادب و النفس تجری بطبعها فی میدان المخالفة و العبد یجهد بردها عن سوء المطالبة فمتی اطلق عنانها فهو شریک فی فسادها و من اعان نفسه فی هوی نفسه فقد اشرك نفسه فی قتل نفسه . (۵۳۶)

نفس آدمی به اقتضای ساختمان طبیعی و غرایز حیوانی خود زشتکار و بد عمل است. بنده خداوند وظیفه دارد که خویشتن را به حسن ادب و اخلاق خوب متخلق نماید. نفس آدمی بر وفق طبع خود در عرصه مخالفت می تازد و در جهت باطل می گراید و بنده حق می کوشد تا آن را از مسیر نادرستش بگرداند و مانع خواسته های نامشروعش شود. اگر انسانی عنان نفس سرکش خود را در

تمنیات نامشروعش یاری دهد با این عمل در قتل نفس خود سهیم شده است. هوی پرستی نقطه مقابل خداپرستی است، انسان یا باید بنده خدا باشد، اوامر او را به کار بندد، و تمنیات هوای نفس را با اوامر باری تعالی بسنجد و در حدود اجازه شرع مقدس آن را اعمال نماید، یا باید طوق بندگی هوای نفس را به گردن نهد، اوامر خداوند را نادیده انگارد، و بی قید و شرط مجری دستورهای هوی باشد.

بت بزرگ هوای نفس

به مدلول بعضی از روایات، بت هوای نفس نزد باری تعالی از هر بتی عظیمتر و هوی پرستی از هر پرستش مشرکانه‌ای سنگینتر است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: ما تحت ظل السماء من اله یعبد من دون الله اعظم عند الله من هوی متبع. (۵۳۷)
رسول اکرم (ص) فرموده: در زیر سایه آسمان از آنچه غیر خداوند که پرستش می شود، نزد حضرت باری تعالی، عظیمتر از هوای نفسی که مورد تبعیت و پیروی باشد یافت نمی شود.

اولیای گرامی اسلام درباره خطر هوی پرستی از ابعاد مختلف سخن گفته و پیروان خود را از این عمل ظالم پرور و ضد انسانی برحذر داشته اند و در اینجا بعضی از آن روایات برای مزید اطلاع شنوندگان محترم ذکر می شود:

لزوم بر حذر بودن از هوی

عن الجواد علیه السلام قال: من اطاع هواه اعطی عدوه مناه. (۵۳۸) امام جواد (ع) فرموده: آن کس که از هوای نفس خود اطاعت می کند دشمن خویش را به تمنایش می رساند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: احذروا اهواءکم کما تحذرون اعداءکم فلیس شیء اعدی للرجال من اتباع اهواءهم و حصائد السنتهم. (۵۳۹)

امام صادق (ع) فرمود: از هوای نفس خود حذر کنید همان طور که از دشمنان خود حذر می نمایید که هیچ چیز برای افراد دشمنتر از هوای نفس و برداشت محصول زبانشان نیست.

هوی پرستی چشم دل را نابینا و گوش دل را ناشنوا می کند، آدمی را از واقع بینی و شناخت حقایق باز می دارد و به راه تباهی و هلاکتش سوق می دهد.

عن علی علیه السلام قال: اوصیکم بمجانبة الهوی فان الهوی یدعوا الی العمی و هو الضلال فی الاخرة و الدنیا. (۵۴۰)
علی (ع) فرمود: توصیه می کنم به شما: از هوای نفس و پیروی از آن پرهیز نمایید که هوای نفس، آدمی را به کوردلی می خواند و آن ضلالت و گمراهی در آخرت و دنیا است.

و عنه علیه السلام قال: انکم ان امرتم علیکم الهوی اصممکم و اعماکم و ارادکم. (۵۴۱)
و نیز فرموده است: اگر هوای نفس فرمانروای شما گردد کر و کور و پستتان می نماید.

جهاد اکبر یا غلبه بر هوی

جهاد اکبر، در لسان روایات جهاد با نفس سرکش و غلبه بر هوی و تمایلات است. این جهاد به مراتب مهمتر و سنگینتر از جنگیدن با ابطال توانا و افراد نیرومند است و در این باره روایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده و پیروان خود را به اهمیت این مبارزه واقف ساخته اند. عن النبی صلی الله علیه و آله قال: الشدید لیس من غلب الناس و لکن الشدید من غلب علی نفسه. (۵۴۲)

رسول اکرم (ص) فرموده: انسان قوی و نیرومند آن کس نیست که بر هوای نفس خود ظفر یابد و بر آن غلبه کند.

پیکار آزادی بخش

کسی که در پرتو قوت اراده و قوت تصمیم در جهاد با نفس پیروز می شود، بر هوی و بر تمایلاتش غلبه می کند و از اسارت

رهایی می یابد هرگز دستش به تجاوز و ستم دراز نمی شود و دامن خود را به تعدی و ظلم به این و آن آلوده نمی نماید زیرا او در پرتو مجاهده از اسارت رهایی یافته و اندیشه ستم کسی را به ضمیر خود راه نمی دهد و این خود عالی ترین اثر درخشان پیروزی در پیکار با هوای نفس است .

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : یا علی ! اثقل الجهاد من اصبح و لا یهم بظلم احد. (۵۴۳)
رسول اکرم به علی (ع) فرمود: برترین جهاد این است که آدمی صبح کند در حالی که نیت ستم احدی را در دل ندارد و فکر ظلمی را در سر نمی پرورد.
انسانهای منزّه از ظلم

به شرحی که توضیح داده شد ظلم نمودن یا معلول جهل و نادانی است یا ناشی از ضعف و ناتوانی ، آن کس که ظلم و عدل را می شناسد و از حدود آنها بخوبی آگاهی دارد و همچنین آن کس که در مقابل دشمن برون یعنی رقیب خود یا دشمن درون یعنی هوای نفس خویش نیرومند و تواناست نیازی ندارد که برای نیل به هدفهای خود از در ظلم وارد شود، دروغ بگوید، خیانت کند، بی گناهی را متهم نماید، خونی را به ناحق بریزد، و دهها ظلم دیگر از این قبیل ، او در کمال قوت و قدرت راه صحیح خود را بر اساس عدل و دادگری می پیماید و سرانجام با سربلندی و پاک دامن پیروز می گردد. امام سجّاد (ع) در یکی از دعاها خود بر همین مبنای اساسی سخن گفته و ذات اقدس او را از ظلم مبرا و منزّه خوانده است .

و قد علمت انه لیس فی حکمک ظلم و لا- فی نعمتک عجله و انما یعجل من یخاف الفوت و انما یحتاج الی الظلم الضعیف و قد تعالیت یا الهی عن ذلک علوا کبیرا. (۵۴۴)

بارالها! می دانم که در حکم تو ظلم نیست و در کیفر اعمال گناهکاران شتاب نداری زیرا کسی در کار خود عجله می کند که از فوت شدن فرصت خائف باشد و آن کس که ضعیف و ناتوان است به ظلم احتیاج دارد. بارالها! تو از نقائص در حد اعلی مبرا و منزهی .

حضرت زین العابدین (ع) در قسمت اول این قطعه از دعا که موضوع سخنرانی امروز است ، پس از ذکر صلوات ، به پیشگاه الهی عرض می کند:

و لا- اظلمن و انت مطیق للدفع عنی ؛ بارالها! موجباتی را فراهم آور که من مورد ستم دگران واقع نشوم که تو قادری آن را از من بگردانی .

انگیزه ستم به امام

دعای امام (ع) شامل ظالمهای دو گروه می شود: گروه اول کسانی هستند که از مقام امام آگاهی ندارند و حدود الهی را درباره آن حضرت نمی شناسند و بر اثر جهل و نادانی ظلم می کنند، گروه دوم کسانی هستند که تا حدی به مقام امام معرفت دارند ولی برده و بنده هوای نفس خویشند و برای اقناع تمایلات و نیل به هدفهای غیر مشروع خود به امام ستم می کنند، حضرت علی بن الحسین علیهما السلام دفع ظلم هر دو گروه را از پیشگاه حضرت باری تعالی درخواست گردد که تنها مخلوق خداوند نیست که مورد ستم بشر واقع می شود بلکه انسانهای نادان و هوی پرست بر اثر شرک ، ذات اقدس الهی را نیز مورد ستم قرار می دهند. قرآن شریف از زبان لقمان حکیم نقل نموده که به فرزندش فرمود:

شرک یا ظلم بزرگ

یا بنی ! لا تشرک بالله ، ان الشرک لظلم عظیم ؛ (۵۴۵) فرزند عزیز! به خداوند، شرک نیاور و برای او عدیل و نظیری قرار مده که شرک ظلمی است بس بزرگ .

در آیه دیگر خداوند فرموده است :

الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون ؛ (۵۴۶)

کسانی که ایمان آورده و ایمان خویش را به ظلم نیالوده اند دارای ایمنی هستند و از نعمت هدایت باری تعالی برخوردار. امنیت در پرتو توحید

روی عن عبدالله بن مسعود قال : لما نزلت هذه الایة شق علی الناس و قالوا یا رسول الله : و اینا لم یظلم نفسه ! فقال صلی الله علیه و آله : انه لیس الذی تعنون . الم تسمعون الی ما قال العبد الصالح : یا بنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم . (۵۴۷)

از عبدالله بن مسعود روایت شده که وقتی این آیه بر رسول گرامی نازل شد، برای مسلمانان گران آمد. به پیمبر عرض کردند: کدام یک از ما به نفس خود ظلم نکرده است؟ بنابراین طبق این آیه هیچ یک از ما ایمنی نخواهد داشت. رسول اکرم (ص) فرمود: مقصود از آیه آن نیست که در فکر شما آمده، مگر نشنیده اید که بنده صالح خداوند به فرزندش فرمود: شرک به باری تعالی نیاور که شرک، ظلمی است بزرگ، یعنی مقصود از ظلم در این آیه شرک به حضرت باری تعالی است.

ظلم شرک درباره خداوند ممکن است ناشی از جهل مشرک باشد، از این نظر که درباره مخلوق ناچیزی به افراط گراییده آن را از حد مخلوق بودن خارج نموده و هم قدر آفریدگار قرار داده است و پرستش را که به ذات اقدس الهی اختصاص دارد درباره آن آفریده جماد معمول داشته است، و ممکن است ظلم شرک، ناشی از هوی پرستی باشد یعنی بت پرست می داند که قطعه سنگ یا چوبی که پدرانش به صورت بت درآورده اند لیاقت پرستش ندارد ولی هوای نفس فرمان می دهد تعصب قومی را حفظ کن، معبود پدران خویش را از یاد مبر، و بت باقی مانده از آبای خود را همچنان بر کرسی خدایی نگاهداری بنما. گناه شرک نزد حضرت باری تعالی آنقدر مهم است که صریحا در قرآن شریف فرموده :

ان الله لا یغفر ان یشرک به ؛ (۵۴۸) خداوند گناه کسی را که به او شرک آورده است نمی آمرزد و او را مشمول عفو خود قرار نمی دهد.

از آنچه مذکور افتاد روشن شد که امام (ع) در قسمت اول این قطعه از دعا که موضوع سخنرانی امروز است به پیشگاه الهی عرض می کند: بارالها! تو قادی ظلم ظالم را بگردانی، موجباتی را فراهم آور که من مورد ستم دگران واقع نشوم.

در قسمت دوم دعای امروز عرض می کند:

و لا اظلمن و انت القادر علی القبض منی ؛ بارالها! چنان کن که از من نیز به دگران ستمی نرسد که تو می توانی مرا از آن باز داری. خدا و بازداری انسان از ستم

نظیر آنچه در دعای مکارم الاخلاق، موضوع سخنرانی امروز آمده است امام سجاد (ع) با تعبیر دیگری آن را دعای چهاردهم صحیفه سجاده از پیشگاه الهی خواسته است :

اللهم فکما کرهت الی ان اظلم ففنی من ان اظلم .

بارالها! همان طور که نمی خواهی من مورد ظلم و تعدی واقع شوم مرا نگاهداری و محافظت فرما تا به دگران ستم نکنم.

با توجه به اینکه قضای قطعی باری تعالی بر این تعلق گرفته است که بشر در اعمال تشریعی و تکالیف دینی آزاد باشد، لازم است نگاهداری و قبض مردم از ارتکاب ظلم که در دعای امام آمده به گونه ای واقع شود که منافای با اصل اختیار و آزادی انسانها نباشد. خداوند برای تحقق بخشیدن به این هدف مقدس و بازداشتن مردم از اعمال ظالمانه با حفظ جهات آزادی، برنامه تعلیم و تربیت را به وسیله پیمبران پایه گذاری نمود و در تمام قرون و اعصار، افراد شایسته و لایقی را برای تربیت انسانها مبعوث فرمود تا با سعی و مجاهده، مردم را به صراط مستقیم انسانیت سوق دهند و از نعمت عدل و انصاف برخوردارشان سازند و این مطلب صریحا در قرآن شریف آمده است :

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط . (۵۴۹)

هدف بعثت پیامبران

ما رسولان خود را با ادله روشن و کتاب و میزان فرستادیم تا مردم را آنچنان بسازند و به گونه ای تربیت نمایند که خودشان به جاذبه معنوی و کشش روحانی به عدل و دادگری قیام نمایند.

ملاحظه می کنید که در این آیه تصریح شده که هدف بعثت رسل و انزال کتب این است که قیام مردم در جامعه بر اساس عدل باشد. اولین قدمی را که تمام پیامبران الهی در راه انسان سازی و تربیت مردم بر می داشتند اقامه بزرگترین عدل یعنی احیای توحید و یکتاپرستی و سرکوب نمودن عظیمترین ظلم یعنی احیای توحید و یکتاپرستی و سرکوب نمودن عظیمترین ظلم یعنی اماته شرک و بت پرستی بود. یکتاپرستی، مردم را از بندگی و بردگی غیر خدا آزاد می سازد، به آنان عزت نفس و شخصیت می بخشد، و این حالت روانی، خود عامل بسیار مؤثر در اجتناب از ظلم و تعدی است.

محتوای دعوت انبیاء

ولی انبیا برای از میان بردن بت و نابود ساختن اندیشه بت پرستی صدمات و لطمات بسیار دیدند و با تعصبهای جاهلانه مردم نادان سخت مواجه بودند، تا جایی که بعضی از آنان جان خود را از دست دادند، اما سرانجام توانستند با حفظ آزادی و اختیار بشر گروهی را بیدار کنند، آنان را به خود آورند، نیروی عقلشان را به فعالیت وادارند، و از راه باطل شرک بگردانند و به خدای یگانه متوجهشان نمایند. از پی استدلال عقلی، در اثبات توحید و ابطال شرک و اینکه توحید عدل است و شرک ظلم، سخن از عدل و ظلم اخلاق و اعمال و افعال به میان آورند و موضع واقعی هر یک از آنها را طبق دستور باری تعالی توضیح دادند و افراط و تفریط هر یک را بیان نمودند و در ضمن فواید عدل و زیانهای ظلم را در زندگی دنیا خاطر نشان ساختند، و به قوم خود فهماندند که رعایت عدل علاوه بر فواید دینی موجب پاداش اخروی و اجر الهی است و اعمال ظالمانه با زیانهای دنیوی عذاب قیامت و کیفر الهی را در پی دارد. اگر کسانی در دنیا به ظلم آلوده شده اند و به جان و مال و عرض مردم تجاوز نموده اند باید آنها را در دنیا تفیه کنند و صاحبان حق را راضی نمایند و با توبه و استغفار، حقوق مردم از میان نمی رود.

لزوم ادای حقوق مردم

عن شیخ من النخع قال قلت لا یجعفر علیه السلام : انی لم ازل والیا منذ زمن الحجاج الی یومی هذا فهل لی من توبه . قال فسکت ثم اعدت علیه فقال : لا حتی تؤدی الی کل ذی حق حقه . (۵۵۰)

پیرمردی از نخع می گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: من از زمان حجاج تا امروز والی و استاندار بوده ام، آیا برای من توبه هست و می توانم با استغفار، آلودگی خویش را برطرف نمایم؟ حضرت سکوت کرد. می گوید دوباره پرسیدم. فرمود: با توبه نمی شود مگر حق هر صاحب حقی را به وی ادا کنی.

اگر در دنیا انسان مغرور و مسئولی از پی راضی کردن صاحبان حق نرود باید در قیامت به انتظار تصفیه حساب سخت و کیفر شدید باشد. در قرآن شریف آمده است:

ان ربك لبا المرصاد؛ (۵۵۱) پروردگارت در کمینگاه، مراقب اعمال و افعال مردم است.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : المرصاد قنطرة علی الصراط. لا یجوزها عبد بمظلمة عبد. (۵۵۲)

امام صادق (ع) فرمود: مرصاد نقطه مرتفعی است بر صراط که از آن گذر نمی کند بنده ای که مورد مطالب و مؤاخذه مظلومی باشد.

آزادی بشر در قبول دین

نتیجه آنکه خداوند با رعایت آزادی و اختیار، بشر را به وسیله پیامبران هدایت می نماید، نیک و بد، حق و باطل، و عدل و ظلم را در شئون مختلف به وی ارائه می کند. این مردم اند که می توانند آزادانه آن را بپذیرند یا به اختیار خویشتن آن را رد کنند، و این

مطلب صریحا در کتاب مجید آمده است :

ان هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا. (۵۵۳)

ما راه را به انسان ارائه می کنیم و به مسیر سعادت و کمال ، هدایتش می نماییم ، او آزاد است ، می تواند نعمت هدایت ما را شکرگزار باشد و می تواند آن را کفران نماید.

امام (ع) در قطعه دوم دعا، موضوع بحث سخنرانی امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و لا اظلمن و انت القادر علی القبض منی : بارالها! چنان کن که از من دیگران ستمی نرسد که تو می توانی مرا از آن بازداری .
فیض تحول در اندیشه

مراد امام از قبض و بازداشتن سلب آزادی و اختیار نیست ، بلکه می خواهد عرض کند: بارالها! تو مقلب القلوبی و دلها در قبضه قدرت توست ، اگر اراده فرمایی می توانی انسان دعا کننده را مورد حمایت و نصرت مخصوص خود قرار می دهی ، در اندیشه و فکرش تحول و دگرگونی ایجاد نمایی و در ضمیرش موجباتی را فراهم آوری که خودش آزادانه از نیت ظلمی که در سر پروراند و به انجامش تصمیم گرفته است منصرف شود، دست تجاوز به شخص مورد نظر دراز نکند و دامن خویش را به گناه ظلم نیالاید. همچنین تو مسبب الاسبابی ، قدرت داری که در خارج از وجود دعا کننده موجباتی را فراهم آوری که از ظلم مورد نظرش آزادانه خودداری نماید، مثلا اگر دعا کننده تصمیم داشت از مسلمانی که موجب آزرده گی و رنجش خاطرش گردیده در مجلسی یا حضور جمع غیبت نماید و با این جرم بزرگ ، رنجش خویش را جبران کند اما در لحظه ای که می خواست زبان به غیبت بگشاید یکی از دوستان صمیمی و ارزشمند آن شخص که بنا بود مورد غیبت واقع شود در مجلس حضور یافت ، با آمدن او از تصمیم خود گذشت ، همچنان لب فرو بست و از غیبت صرف نظر نمود. بنابراین امام (ع) از جمله و انت القادر علی القبض منی خواستار سلب آزادی و اختیار از دعا کننده نیست ، چه آنکه این دعا بر خلاف سنت الهی در آزادی بشر است ، بلکه مقصود این است که در هر مورد با عاملی مؤثر یا رویدادی مناسب زمینه ای فراهم آید که دعا کننده با اختیار خویش از ستم چشم ببوشد و خود را به ظلم آلوده ننماید.

۵۶- مصون ماندن از ضلالت یا هدایت الهی - مصون ماندن از فقر در پرتو عطا یاریتعالی - برکنار ماندن از طغیان با تفضل پروردگار

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا اضلن و قد امكنتک هدایتی ، و لا افتقرن و من عندک وسعی ، و لا اطغین و من عندک وجدی .

معنای هدایت و ضلالت

امام سجاده علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق سه درخواست از پیشگاه باری تعالی می نماید: اول : بارالها! به گمراهی و ضلالت ، گرایش نیابم با آنکه هدایت من برای تو ممکن است . دوم : بارالها! دچار فقر و تنگدستی نشوم با آنکه از فضل تو تمکن مالی دارم . سوم : بارالها! گرفتار طغیان و تجاوز از حق نشوم با آنکه تمام هستی و تمکن من از ناحیه توست .

به خواست خداوند این سه جمله از دعا که موضوع بحث و سخنرانی امروز است . در آغاز لازم است معنای هدایت و معنای ضلالت از نظر لغت روشن شود، سپس پیرامون هر یک از آن دو مطالبی به عرض شنوندگان محترم برسد. راغب می گوید:

الضلّال العدول عن الطريق المستقیم و یضاده الهدایه ، قال تعالی : فمن اهتدی فانما یتهدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها، و یقال الضلال لكل عدول عن المنهج عمدا کان او سهوا، یسیرا کان او کثیرا. (۵۵۴)

ضلالت عبارت از انحراف از صراط مستقیم است و ضد آن هدایت است . خداوند در قرآن شریف فرموده : هر کس راه هدایت

بپیماید به نفع خود اوست، و هر کس از آن راه منحرف گردد به ضرر او. و گفته می شود: ضلالت و گمراهی برای هر عدول از منهج صحیح است، خواه عمدا باشد یا سهوا، کم باشد یا بسیار.

راه حق یکی است و راه باطل متعدد

راه صحیح رفتن یکی است و راه باطل پیمودن متعدد است، توحید و یکتاپرستی یک راه است و بس، اما شرک، راههای متعدد و مجاری گوناگون دارد: بت پرستی و آفتاب پرستی، درخت پرستی و گاوپرستی، ریاکاری و هوی پرستی، و خلاصه هر پرستشی غیر از یکتاپرستی شرک است. از این رو خداوند در قرآن، هدایت را که نور است مفرد آورده و گمراهی را که ظلمت و تیرگی است جمع آورده است:

الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور، و الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات. (۵۵۵)
خداوند ولی مردم با ایمان است و آنان را از ظلمتها و تیرگی های متعدد خارج می کند و به راه روشن و نورانیت هدایت می نماید. اما کسانی که ولیشان طاغوت است و مایه گمراهی آنان است، موجباتی را فراهم می آورد که آنان را از نور فطرت منحرف می کند و به ظلمتهای گمراهی سوق می دهد.

راهنمایی آمیخته به لطف

راغب در معنای هدایت می گوید:

الهدایة دلالة بلطف ومنه الهدیة. ان قيل كيف جعلت الهدایة دلالة بلطف وقد قال الله تعالى: و اهدوهم الی صراط الجحیم (۵۵۶)
قيل ذلك استعمل فيه استعمال اللفظ علی التهكم مبالغة فی المعنی كقوله: فبشرهم بعذاب الیم. (۵۵۷) (۵۵۸)

هدایت عبارت از دلالت و راهنمایی آمیخته به لطف است و از همین باب است مسئله هدیه از این نظر که آن حاوی لطف و عنایت است. اگر گفته شود چگونه هدایت را دلالت به لطف خوانده ای با آنکه خداوند این کلمه را در زمینه عذاب جهنم به کار برده و فرموده است: جهنمی را به دوزخ هدایت نمایید در پاسخ گفته می شود: استعمال کلمه هدایت در مورد دوزخیان بر سبیل تحکم و به عنوان شدت غضب و مبالغه در معنی است، از قبیل اینکه گفته می شود: مردمان گناهکار را به عذاب دردناک بشارت ده با آنکه می دانیم بشارت در مورد خبرهایی است که موجب مسرت و شادمانی می گردد، همان طور که کلمه هدایت از شدت غضب به کار برده شده، کلمه بشارت نیز در مورد جهنمیان از نظر شدت غضب به کار برده شده است.

آمادگی برای هدایت

برای آنکه هدایت باری تعالی شامل حال انسان شود و آدمی مشمول رحمت و فیض باری تعالی گردد لازم است خود را با شرایط هدایت منطبق کند و مقدمات آن را در وجود خود ایجاد نماید تا بتواند از لطف الهی بهره مند گردد. اولین شرطی را که باید طالب هدایت در خود ایجاد نماید آن است که در باطن جدا خواستار هدایت باشد و بخواهد از ضلالت و گمراهی رهایی یابد زیرا اگر خواستار جدی نباشد به هدایت نمی رسد، مثلا درمان بیمار، اول شرطش این است که بیمار جدا خواستار درمان باشد و هر راهی که برای نیل به هدف می بیند در آن قدم بگذارد، یا یک انسانی که می خواهد عالم شود اول باید جدا علاقه مند به تحصیل علم و نیل به کمال باشد و در مقابل جهل، بی تفاوت نباشد. اگر با اراده جدی، مریض به دنبال درمان برود و محصل، دنبال علم برود موفق می شود، انسانی هم که آرزومند است لطف راهنمایی خداوند به او برسد باید اراده جدی داشته باشد و بخواهد حتما از نعمت هدایت برخوردار گردد. مریضی که طالب درمان است و محصلی که خواهش علم دارد باید برای رسیدن به هدفهای خود مجاهده و کوشش کنند و حد اعلای سعی و عمل را به کار بندند تا موفق گردند.

نیل به توفیق با اراده جدی

آنانکه خواهان هدایت و طالب سعادت و رستگاری هستند باید همت گمارند و برای نیل به هدایت باری تعالی مجاهده کنند و

سعی و عمل لازم را به کار بندند تا موفق شوند. قرآن شریف در این باره فرموده :

و الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنين . (۵۵۹)

کسانی که در راه ما مجاهده می کنند و سعی و عمل خود را به شایستگی اعمال می نمایند ما آنها را هدایت می نمایم که خداوند سبحان با محسنین و نیکوکاران است .

هدایت و به کار گرفتن عقل

اولین مجاهده ای که در هدایت الهی را به روی انسان می گشاید و زمینه سعادت آدمی را فراهم می آورد به کار بردن عقل و استفاده کردن از نیروی خرد است . حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به هشام فرموده :

تکمیل حجج الهی

ان الله تبارك و تعالى بشر اهل العقل و الفهم في كتابه فقال : فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه . اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولوالالباب . (۵۶۰) یا هشام ! ان الله عزوجل اكمل للناس الحجج بالعقول و افضى بالبيان و دلهم على عبوديته بالادلاء . (۵۶۱)

خداوند در قرآن شریف به اهل عقل و فهم بشارت داده و فرموده است : مژده بده به بندگان من ، آنانکه سخنان را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند. اینان اند که خداوند هدایتشان فرموده و صاحبان عقل اند. ای هشام ! خداوند حجج خود را برای مردم به وسیله عقل تکمیل نموده و آن را منتهی به بیان فرموده و مردم را به وسیله دلایل بر ربوبیت خود راهنمایی فرموده است .

خداوند، مصداق واقعی خردمندانی را که از بهترین سخن پیروی می کنند در این آیه بیان فرموده است :

ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان ان آمنوا بربكم ، فامنا . (۵۶۲)

بارالها! ما شنیدیم صدای نداکننده ای را که به ایمان دعوت می کرد و می گفت : ایمان بیاورید به پروردگارتان ، بارالها! دعوت او را اجابت نمودیم و ایمان آوردیم .

دو شرط برای نیل به هدایت

برای نیل به هدایت باری تعالی باید پیمبر الهی بیاید، اوامر الهی را ابلاغ کند و با مردم سخن بگوید، مردم نیز عقلهای خود را به کار بندند، در سخنان فرستاده خدا تامل و تفکر نمایند، و با بصیرت و بینایی به وی ایمان بیاورند. اگر پیمبر بیاید و مردم عقل خود را به کار نبندند هدایت الهی تحقق پیدا نمی کند، اگر مردم ، عقل خود را به کار نبندند بدون راهنمایی الهی به هدایت واقعی نایل نمی شوند، بنابراین هدایت نیازمند به سخنان پیمبران و به کار گرفتن عقل و فکر کردن است ، و به فرموده علی (ع) در مجمع البحرین ، ماده عقل :

العقل شرع من داخل ، و الشرع عقل من خارج ؛ عقل در آدمی به منزله شرع درونی است و شرع مقدس فرستاده خدا به منزله عقل برونی است برای بشر.

حجت ظاهری و باطنی

عن الكاظم عليه السلام قال : ان الله على الناس حجتين : حجة ظاهرة و حجة باطنة . فاءما الظاهرة فالرسل و الاءنباء و الائمة ، و اما الباطنة فالعقول . (۵۶۳)

امام کاظم (ع) فرموده : خداوند در بین مردم دو حجت دارد: یک حجت ظاهری و آشکار و آن دیگر حجت باطنی و پنهان . اما حجت ظاهری خداوند، رسل و انبیا و ائمه علیهم السلام اند، و اما حجت باطنی خداوند عقلهای مردم است .

درک معنوی و اعتراف به زبان

از آنچه مذکور افتاد این نتیجه به دست آمد که اولین مجاهده و کوشش در راه نیل به هدایت باری تعالی گوش دادن به سخنان

پیمبران و به کار بستن عقل در شناخت واقعیت و حقیقت آنان است. اگر آدمی این مرحله را بگذراند و به نبوت پیمبران الهی باور بیاورد یکی از مهمترین مراحل هدایت الهی را گذرانده است. شناخت حقیقت و انکار به زبان

اما مرحله دوم این است که پس از دانستن حقیقت و درک واقعیت دعوت پیمبران آن را که در دل فهمیده و با عقل تشخیص داده به زبان بیاورد و اعتراف کند، اما این کار، نیازمند به مجاهده با هوای نفس و غلبه بر تمنیات حیوانی است، و اگر مجاهده با هوای سنگینتر از مجاهده عقلی نباشد از آن خفیفتر نیست زیرا بسیاری از مردم در مواردی حقیقت را درک می کنند، اما اسیر یک سلسله تعلقات و توهمات اند، گرفتار خودخواهی، بلند پروازی، استکبار، تعصب خانوادگی، تعصب قومی، لجاجت و عناد، که قدر جامع همه اینها هوای نفس است. هوای نفس نمی گذارد انسان به واقعیت اعتراف کند و حقیقت را بگوید و در خلال آیات قرآن شریف و روایات مواردی در این باره آمده که به مناسبت، چند مورد آنها برای شاهد ذکر می شود. کسانی بعد از دیدن معجزات حضرت موسی بن عمران و مطمئن شدن به این مطلب که او فرستاده باری تعالی است حاضر نشدند اطمینان قلب خود و باور و ایمان معنوی خویش را به زبان بیاورند. قرآن در این باره فرموده است:

و جحدوا بها و استیقننها انفسهم ظلما و علوا. (۵۶۴)

اینان انکار کردند نبوت موسی بن عمران را با اینکه یقین قلبی داشتند و انگیزه اینان در این انکار بلند پروازی و ستمگری بوده است، نتوانستند با روح بلند پروازی و هوای نفس خود در ظلم و ستم مبارزه و مجاهده نمایند. کتمان کنندگان حق

الدین آتیناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابناءهم و ان فریقا منهم لیکتمون الحق و هم یعلمون. (۵۶۵)

کسانی که اهل کتاب اند پیغمبر اسلام را می شناسند همانند شناخت فرزندان خودشان، اما گروهی از آنها حق را کتمان می کنند با آنکه به حق، عالم و آگاه اند.

و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریه من نذیر الا قال مترفوها: انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون. (۵۶۶)

اینچنین است که ما پیش از تو در هیچ قریه ای پیغمبر و نذیری نفرستادیم مگر آنکه اسرافگران می گفتند: پدران خود را بر روش و عقیده ای یافته ایم و ما نیز به آنها اقتدا می کنیم و از پی عقاید آنها می رویم. ابوجهل درباره پیغمبر گفت:

تقلیدهای کورکورانه

و الله انی لاعلم انه صادق و لکن متی کنا تبعا لعبد مناف. (۵۶۷)

به خدا قسم می دانم که پیغمبر اسلام راست می گوید و فرستاده خداوند است، اما چه زمان قبیله ما و گروه ما از گروه و قبیله عبدمناف پیروی نموده اند.

جهاد با نفس و نیل به هدایت

البته کسانی که اسیر لجاج و عنادند، اسیر هوای نفس و بلند پروازی هستند، و اسیر تعصب پدران و تصلب و پافشاری در روش اجداد قوم خود هستند و نمی توانند حقایق را درک کنند زیرا اینان قدرت مجاهده با نفس خود و تمنیات خویشان ندارند. نتیجه اینکه نیل به هدایت باری تعالی از راه مجاهده و کوشش میسر است، کسی که می خواهد از این نعمت بزرگ برخوردار گردد باید در درجه اول، عقل خود را به کار بندد و ندای انبیا را با نیروی خرد بررسی کند و ایمان بیاورد. ثانیاً، باید هوای نفس خود را واپس زند، از تعصب و تصلب و لجاج و بلند پروازی، خویشان را مصون دارد تا بتواند با مجاهده با هوای نفس، خود را به حقیقت برساند و از هدایت باری تعالی برخوردار گردد. جمله اول دعای امام سجاد (ع) موضوع سخنرانی امروز ناظر به این گروه است. در پیشگاه الهی عرض می کند:

و لا اضلن و قد امکنک هدایتی : بارالها! به گمراهی و ضلالت گرایش نیابم با آنکه هدایت من برای تو ممکن است .

صراط مستقیم در امور دین و دنیا

کسی که عقل خود را به کار بسته و در سخنان پیامبر گرامی اسلام (ص) دقت نموده و به نبوت آن حضرت پی برده و در باطن ایمان آورده است بعلاوه با هوای نفس خویش مجاهده کرده و باور معنوی خود را به زبان آورده و به گروه مسلمانان پیوسته است ، چنین انسانی حق دارد بگوید: بارالها! مورد حمایت و عنایتم قرار بده به گونه ای که در صراط مستقیم کمترین انحرافی پیدا نکنم و در باطل قدم نگذارم . اگر این انسان ، عالم و روحانی عالی قدر است از خدا می خواهد که بارالها! در مطالعه قرآن شریف و روایات دچار اشتباه فکری نشوم ، تو مرا مورد پشتیبانی و لطف خودت قرار ده که حقایق را آنطور که هست از کتاب و سنت درک کنم . اگر یک انسان اجتماعی وارد در امور مملکت است باید بگوید: پروردگارا! مورد عنایت و حمایت قرار بده که در سعادت مردم به صراط مستقیم بروم ، دچار انحراف نشوم و به ضرر کشور اسلامی قدمی برندارم . خلاصه هر کس در هر روشی که قدم می زند و در هر کاری که وارد است اگر مشمول هدایت باری تعالی بشود و خداوند لطف خود را شامل حال او فرماید از خطر و انحراف مصون می ماند و سرانجام در هر کاری به سعادت شایسته آن کار نایل می گردد.

حضرت زین العابدین (ع) در جمله دوم دعای موضوع بحث و سخنرانی امروز به پیشگاه الهی عرض می کند:

و لا افتقرن و من عندک و سعی : بارالها! دچار فقر و تنگدستی نشوم با آنکه به فضل و عنایت تو از نعمت گشایش برخوردارم . در قرآن شریف و روایات اولیاء گرامی اسلام ، کلمه فقر مکرر آمده و به مناسبت هر مقامی معنای مخصوصی از آن ارائه شده است .

احتیاج ممکن به واجب

یا ایها الناس ! انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید. (۵۶۸)

خداوند در این آیه شریفه تمام انسانها را در همه قرون و اعصار مخاطب ساخته و فرموده است : ای انسانها! همه شماها فقرا و نیازمندان درگاه مقدس باری تعالی هستید و خداوند است که غنی بالذات و بی نیاز از همه موجودات است .

مقصود از فقر در این آیه ، تهیدستی و بی چیزی نیست و از غنی در این آیه ، ثروتمندی و تمکن مالی اراده نشده است ، بلکه مقصود از فقر، احتیاج ذاتی ممکن الوجود است به غنی بالذات یعنی حضرت واجب الوجود، و مراد از غنی بی نیازی من جمیع الجهات خداوند است از همه موجودات . این فقر برای ممکن الوجود نه تنها مایه نقص نیست بلکه هر قدر انسانی به نیازمندی خود بهتر توجه کند و فقر خود را در پیشگاه الهی فروتر بداند قدر و منزلت او بیشتر و بالاتر است ، و بر همین اساس ، رسول اکرم (ص) فرموده است :

افتخار رسول اکرم (ص) به فقر خود

الفقر فخری و به افتخر علی سائر انبیاء. (۵۶۹)

فقر و نیازمندی مایه افتخار من است و من به اتکای این فقر برای احساس نیازمندی خود به ذات اقدس الهی بر سایر پیامبران افتخار می نمایم .

البته تمام انبیا و مریدان الهی خود را فقیر و نیازمند به ذات اقدس الهی می دانستند، اما اینکه رسول اکرم (ص) می گوید: من فقر خود را مایه مباهات و افتخار خود نسبت به سایر پیامبران می دانم از این نظر است که مراتب ایمان رسول اسلام و اتصال او از نظر معنوی به ذات اقدس الهی به قدری رفیع و بلند است که از اتصال دیگر پیامبران بالاتر است . او فقر خود را به خداوند بیش از سایر پیامبران و انقطاع خویش را از جمیع ماسوی الله بیش از سایر فرستادگان خدا درک می کند از این رو به خود اجازه می دهد که بگوید: من به این فقر بر دیگر پیامبران مفتخرم . این فقر بزرگ و افتخارآمیز همان است که در دعا آمده است :

فقر واقعی یا بی نیازی از خدا

اللهم اغنني بالافتقار اليك ولا تفقرني بالاسغاء عنك (۵۷۰)

بارالها! با فقر و نیازمندی به خودت مرا غنی کن و با بی نیازی از ذات اقدس خودت دچار فقرم ننما.

درباره فقر و غنای مالی روایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده که در بعضی از آن روایات، فقر و غنی را ممدوح خوانده اند و در بعضی از آن روایات مذموم، و در سخنرانی هشتم قسمتی از آن روایات ذکر شده و پیرامون فقر و غنی از نظر مبانی اسلام توضیح داده شده است. اما در اینجا فقط به یک مطلب اشاره می شود و آن مطلب این است: فقری که مسلماً مذموم است و می تواند آدمی را دچار حداقل مایحتاج زندگی باشد و نتواند به قدر ضرورت، خود و عائله خود را اداره نماید. علی علیه السلام درباره چنین فقری فرموده است:

فقر مایه فساد اخلاق

العسر یفسد الاخلاق. (۵۷۱)

مضیقه زندگی و فقد مالی، اخلاق آدمی را فاسد می کند و انسان را از مسیر صحیح منحرف می نماید.

درخواست ائمه معصومین علیهم السلام از پیشگاه الهی در گذران زندگی، تاءمین معاش به قدر کفاف و عفاف بودن و در مقام دعا از خداوند می خواستند که فاقد آن نباشند. امام سجاد (ع) در جمله دوم دعا که موضوع بحث و سخنرانی امروز است به خداوند عرض می کند:

و لا افتقرن و من عندك وسعی؛ بارالها! دچار فقر و تنگدستی نشوم با آنکه تو به فضل خود می توانی از گشایش زندگی برخوردارم سازی. امام (ع) در جمله سوم دعا که موضوع بحث امروز است عرض می کند:

مصونیت از طغیان

و لا اطغین و من عندك وجدی؛ بارالها! گرفتار طغیان و تجاوز از حق نشوم با آنکه تمام هستی و تمکن من از ناحیه توست.

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام پس از درخواست گشایش مالی از طغیان نام می برد و از خداوند می خواهد که در زمینه مال دچار تجاوز از حد نشود و این درسی است بسیار آموزنده برای پیروان آن حضرت و همچنین برای کسانی که می خواهند بر اثر تمکن مالی از مرز انسانیت خارج نشوند و به طغیان و سرکشی گرایش نیابند. مالدار شدن از جمله عواملی است که می تواند در آدمی اثر بد بگذارد و او را به طغیان و تجاوز از حد وادار نماید. قرآن شریف در این باره فرموده است:

ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی. (۵۷۲) موقعی که آدمی متمکن می شود و خود را از نظر مالی بی نیاز می یابد حالت سرکشی و طغیان به خود می گیرد و از مرز حق و عدل فراتر می رود. علم نیز مانند مال در افرادی که ظرفیت ندارند. می تواند اثر نامطلوب بگذارد و آنان را به طغیان وادار نماید.

فی الحدیث: ان العلم طغیانا کطغیان المال. (۵۷۳)

در حدیث آمده است که برای علم طغیانی است همانند طغیان مال، یعنی افراد تحصیل کرده و درس خوانده مثل مالداران در معرض خطر غرور علمی و طغیان اخلاقی هستند. نه تنها مال و علم بلکه هر برتری و تفوق در انسانهای نالایق اثر بد می گذارد و موجب طغیان و تجاوزشان می گردد.

بد گهر را علم و فن آموختن دادن تیغ است و دست راهزن تیغ دادن در کف زنگی مست به که آید علم ناکس را به دست علم و مال و منصب و جاه و قران فتنه آرد در کف بد گوهران علی علیه السلام درباره قلب و عوارض گوناگونی که بر اثر رویدادهای مختلف در آن پدید می آید مطالبی فرموده از آن جمله در زمینه مال و ثروت است.

دل یا کانون تضادها

لقد علق بنیاط هذا الانسان بضعة هي اءعجب ما فيه : و ذلك القلب . و ذلك ان له مواد من الحكمة و اضدادا من خلافها. فان سنج له الرجاء اذله الطمع و ان هاج به الطمع اهلكه الحرص ، و ان ملكه اليأس قتله الاسف ، و ان عرض له الغضب اشتد به الغيظ، و ان اسعده الرضى نسي التحفظ و ان غاله الخوف شغله الحذر، و ان اتسع له الامن استلبته الغرة ، و ان افاد مالا اطغاه الغنى ، و ان اصابته مصيبتة فضحه الجزع . فكل تقصير به مضر، و كل افراط له مفسد. (۵۷۴)

در آدمی پاره گوشت معلقی وجود دارد عجیب تر از همه آنچه که در اوست و آن قلب است . در این عضو شگفت آور موادی است از حکمت و ضد حکمت . اگر امیدوار شود طمع او را ذلیل و خوار می کند، اگر طمع تهدیدش نماید موجب هلاکش می شود، اگر دچار یأس گردد اندوه و اسف او را می کشد، اگر غضب آلود و خشمگین شود غیظش تشدید می گردد، اگر از رضا و خشنودی برخوردار شود پرهیز از عوامل مضر و زیانبار را فراموش می کند، اگر دچار خوف شود همش در پرهیز و اجتناب مصروف می گردد، اگر در گشایش واقع شود غفلت مایه سلب موفقیتش می گردد، اگر پولی به دست آورد بی نیازی به طغیانش وای دارد، اگر با مصیبتی مواجه شود جزع و بیتابی موجب رسوایش می گردد، پس هر تقصیری برای وی زیانبار است و هر افراطی برای او مایه فساد و تباهی است .

تمکن و یاد خدا

کسانی که به خداوند توانا ایمان واقعی دارند و همواره به یاد او هستند اگر متمکن و ثروتمند شوند از حدی که باید خارج نمی گردند و به سرکشی و طغیان نمی گرایند زیرا اینان می دانند که مالک واقعی اموال ، خداوند است و آنها امانت دار او هستند، هر وقت اراده فرماید ثروت را می گیرد و از آنان خلع ید می نماید. قرآن شریف درباره این گروه بایمان فرموده :

رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله . (۵۷۵)

در بیتهای رفیع توحید، مردانی جای دارند که تجارت و داد و ستد که منشاء درآمدهای مالی است آنان را از یاد خدا غافل نمی کند.

بی گمان کسی که مالی در اختیار دارد، خود را امانت دار می شناسد، و خداوند را مالک واقعی و معطی آن می داند از خطر طغیان و سرکشی مصون خواهد بود. جالب آنکه امام سجاد (ع) در جمله سوم این قطعه دعا که موضوع آخرین قسمت سخنرانی امروز است به گونه ای سخن گفته که مبین همین مطلب است :

ولا اطغين و من عندك و جدی ؛ بارالها! گرفتار طغیان و تجاوز از حق نشوم با اینکه تمام هستی و تمکن من از ناحیه توست .

در گذشته و حال افراد بسیاری وجود داشته و دارند که جایگاهشان از نظر معنوی درست در نقطه مقابل مردان الهی است ، اینان ثروتی گرد آورده و بر اثر بی ایمانی دچار غرور و طغیان شده و به سرکشی و فساد اخلاق گرایش یافته اند، خود را گم کرده ، اخلاق انسانی را از یاد برده ، مردم را با دیده تحقیر و اهانت نگریسته ، و بذل دشمنی و کینه خود را در قلوبشان افشانده اند. قارون ، ثروتمند عصر موسی بن عمران می گفت :

قارون و غرور ثروت

انما اوتيته على علم عندى ؛ (۵۷۶) من این ثروت را بر اساس لیاقت علمی خود به دست آورده ام و از خداوند و عطیه او اسم نمی برد، اینان نیز همانند قارون سخن می گویند.

اگر اموال تا پایان عمرشان باقی بماند در جامعه بر اثر اهانت و تحقیر مردم همواره مورد بغض و بدبینی هستند و اگر بر اثر حادثه ای ثروتشان از میان برود شخصیتشان سرکوب شده و مردم آزرده خاطر نیز از سقوطشان مسرورند.

۵۷ - به حریم آموزش الهی وارد شدن - عفو خدا را قصد نمودن - به گذشت پروردگار اشتیاق داشتن - به فضل باری تعالی مطمئن

بودن

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم الى مغفرتك وفدت ، و الى عفوك قصدت ، و الى تجاوزك اشتقت ، و بفضلک وثقت .

عطایای خاص الهی

امام سجاد علیه السلام در این چهار جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق به پیشگاه الهی عرض می کند: بارالها! به سوی آمرزش تو آمده ام ، و عفو و بخشش تو را قصد کرده ام ، و به گذشت تو مشتاقم ، و به فضل و احسان تو اعتماد دارم .

این قطعه از دعا که موضوع بحث و سخنرانی امروز است . به خواست خداوند توانا درباره هر جمله شرح و توضیحی به عرض شنوندگان محترم می رسد. اولین مطلبی را که علامه سید علی خان در تفسیر این چهار جمله آورده این است که می گوید:

تقديم الجارة فى الفقرات الاربع للتخليص و معناه : الى مغفرتك و فدت لا الى غيرها وقس على ذلك . (۵۷۷)

اگر عبارت دعا اینچنین بود: اللهم وفدت الى مغفرتك ، معنای کلام این می شد: بارالها! آمده ام به سوی مغفرت . اما اینکه الى مغفرتك پیش از وفدت آمده است ، از نظر ادبی ، حاوی معنای اختصاص است ، یعنی : بارالها! فقط به سوی مغفرت تو آمده ام و بس . و در سه جمله بعد نیز تقدم جر به همین معنی دلالت دارد. در جمله اول دعا کلمه و فدت و کلمه مغفرت آمده و برای روشن شدن سخن امام (ع) باید درباره هر دو کلمه توضیح داده شود.

معنای وفد و مغفرت

وفد نام فرد یا هیئتی است که برای دیدار شخصی با عظمت و بزرگ ، یا زمامداری توانا و مقتدر، یا فرمانروایی نافذ و مؤثر از محل خود حرکت می کنند و نزد وی می آیند و هدفشان در این کار یا تکریم و احترام است یا اعلام وفاداری و اطاعت از اوامر اوست ، یا آنکه مردم محل احتیاجی دارند و این جمع را فرستاده اند تا حاجتشان را عرضه کنند و برآوردن آن را درخواست نمایند. کلمه مغفرت از نظر لغت دو معنی است : یکی مستور داشتن معاصی ، و آن دیگر بخشش گناهان است .

فى اسماء الله تعالى الغفار و الغفور و هما من ابنيه المبالغة و معناهما: الساتر لذنوب عباده و عيوبهم المتجاوز لخطاياهم و ذنوبهم . (۵۷۸)

غفار و غفور در اسماء حضرت باری تعالی است و این هر دو بر بسیاری مغفرت حضرت حق دلالت دارد و معنای این دو کلمه ، پوشاننده معاصی و عیوب بندگان است و همچنین گذشت کننده از خطایا و گناهان آنان است .

تشبه به خدا با کتمان سر

پوشاندن قبایح و گناهان مردم از جمله صفات حضرت باری تعالی است و در دعاهایی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده ، این صفت مکرر ذکر شده است . اولیای گرامی اسلام به مسلمانان اکیدا توصیه نموده اند که از ذکر قبایح و گناهان دگران لب فروبندند، چه این عمل ، در اسلام ، از گناهان کبیره است . اگر کسی خویش را به این صفت متصف کند و از ذکر گناهان این و آن خودداری نماید، خود را به صفت باری تعالی متصف نموده و به کمال تشبه یافته است .

قال الرضا عليه السلام : لا يكون المؤمن مؤمنا حتى تكون فيه ثلث خصال : سنة من ربه ، و سنة من نبيه ، و سنة من وليه . فاما السنة من ربه فکتمان السر ، و اما السنة من نبيه فمداراه الناس ، و اما السنة من وليه فالصبر فى الباءساء و الضراء . (۵۷۹)

حضرت رضا (ع) فرموده : مؤمن آنطور که باید مؤمن نیست مگر آنکه از سه خصلت برخوردار باشد: یک سنت از خداوند خود، یک سنت از پیمبر خود، و یک سنت از ولی خود. سنت از پروردگارش سر را مکتوم داشتن ، سنت از پیمبرش با مردم مدارا برخورد نمودن ، سنت از ولیش صبر و بردباری در شداید و سختی ها.

در این حدیث شریف ، به کتمان سر مردم آنقدر اهمیت داده شده که امام (ع) آن کس را که پرده دری نمی کند و سر مردم را فاش نمی نماید متصف به صفت و سنت باری تعالی خوانده است . عفو و بخشش گناهکار، همانند مکتوم داشتن گناه او از صفات

حضرت باری تعالی است. در قرآن شریف و روایات معصومین علیهم السلام تاءکید شده است که مسلمانان مجاهده کنند تا به این خلق شریف که از مکارم اخلاق است متخلق شوند و با اتصاف به این صفت، از نعمت تشبه به کامل، یعنی ذات اقدس الهی برخوردار گردند، و در اینجا بعضی از آیات و روایات به عرض شنوندگان محترم می‌رسد:

و لیعفووا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم . (۵۸۰)

البته عفو و گذشت نمایید، آیا دوست نمی‌دارید که خداوند گناه شما را بیامرزد و مشمول عفو تان قرار دهد؟ در آیه دیگر، اهل تقوی را اینچنین معرفی فرموده است :

لغزش دیگران را بخشیدن

و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین . (۵۸۱)

متقین علائمی دارند از آن جمله موقع خشم، آتش غیظ را در باطن فرو می‌نشانند، از کسانی که با آنان بد کرده اند می‌گذرند، عفو شان می‌نمایند، بعلاوه از احسان خویش برخوردارشان می‌سازند.

عن النبی صلی الله علیه و آله : قال : تجاوزوا عن ذنوب الناس یدفع الله عنکم بذالك عذاب النار . (۵۸۲)

رسول اکرم (ص) فرموده است : از گناهان مردم بگذرید که خداوند به پاداش این عمل، آتش قیامت را از شما دفع می‌نماید. و کان علی علیه السلام یقول : متى اشفی غیظی اذا غضبت ؟ احین اعجز عن الانتقام فیقال لی لو صبرت ؟ ام حین اقدر علیه فیقال لی : لو عفوتم (۵۸۳)

علی (ع) می‌فرمود: چقدر غیظم را شفا می‌بخشم موقعی که خشمگین می‌شوم ؟ آیا زمانی که از انتقام گرفتن عاجزم به من گفته می‌شود: اگر اغماض نمایی ؟

امام (ع) به سؤال خود پاسخ نداده ولی مطلب روشن است: می‌خواهد بفرماید شفا ی غیظ و آرامش خشم من در موقعی است که قدرت انتقام گرفتن دارم اما ظالم خود را می‌بخشم و از عمل ناروایش می‌گذرم. نتیجه آنکه مغفرت، حاوی دو معنی است: یکی پنهان داشتن معصیت گناهکار و آن دیگر عفو و بخشش او. خداوند مهربان دارای هر دو صفت است، از طرفی معصیت گناهکار را مکتوم می‌دارد و او را بین مردم رسوا نمی‌کند و از طرف دیگر او را مشمول عفو خود قرار می‌دهد و از گناه او می‌گذرد. بندگان با ایمان خداوند دارای این دو صفت عالی هستند و از باری تعالی پیروی نموده اند و به ذات اقدس او تشبه یافته اند. اگر کسی واجد یکی از این دو صفت باشد دارای نیمی از این مزیت است. بدبخت و سیه روز، آن کسی است که فاقد این هر دو صفت است، نه راز مردم را پنهان دارد و نه از لغزشها چشم پوشی می‌کند. علی (ع) درباره این قبیل افراد چنین فرموده است :

بدترین مردم در نظر امام (ع)

شر الناس من لا یعفو عن الهفوة و لا یستر العورة . (۵۸۴)

بدترین مردم کسی است که نه از خطای دیگران می‌گذرد و نه سر آنان را می‌پوشاند.

حواجی و نیازهای مردم متفاوت است و افراد الهی و با ایمان برای حل مشکلات و رفع نیازهای خود دست دعا به سوی پروردگار بر می‌دارند و حاجت خود را می‌خواهند. بعضی در دعا فقط نام الله را می‌برند که جامع جمیع صفات کمال است و عرض حاجت به پیشگاه مقدسش می‌نمایند. اما بعضی با توجه به احتیاج خود از صفت یا اسمی نام می‌برد که متناسب مقصودش باشد، مثلاً اگر در مضیقه معاش است یا رزاق می‌گوید، اگر وسعت معاش می‌خواهد یا کریم می‌گوید، اگر بیمار است از شافی نام می‌برد، و از این قبیل. امام سجاد (ع) در جمله اول دعا که موضوع بحث امروز است از مغفرت الهی نام برده و عرض می‌کند:

اللهم الی مغفرتک وفدت ؛ بارالها! وفود و ورود من به مغفرت توست. به شرحی که توضیح داده شد غفار و غفور دو معنی دارد: یکی مستور کننده و آن دیگر بخشنده. رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین علیهم السلام، همه معصوم اند، منزّه از گناه اند، نمی‌

دانیم ادای این قبیل کلمات از آنان در پیشگاه باری تعالی به جبران کمبودی است که خودشان گفته اند:

ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك .

بارالها! به حق معرفت، تو را نشناختیم و به حق بندگی، تو را پرستش ننمودیم .

یا آنکه معنای دیگری دارد. اما مرحوم محدث قمی رضوان الله علیه سه حدیث را از پی هم نقل نموده که در اینجا ذکر می شود، ممکن است تا اندازه ای برای اهل دقت راهگشا باشد:

استغفار بدون گناه

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ان للقلوب صداء كصداء النحاس فاجلوها بالاستغفار و تلاوة القرآن .

و قال صلی الله علیه و آله : من اكثر الاستغفار جعل الله له من كل غم فرجا و من كل ضيق مخرجا و رزقه من حيث لا يحتسب .

عن ابی عبد الله علیه السلام ، عن رسول الله صلی الله علیه و آله كان يتوب الى الله و يستغفره فی كل يوم و لیلۃ مائه من غیر ذنب . (۵۸۵)

رسول اکرم (ص) فرمود: دلها را دچار زنگ زدگی می شوند همان طور که فلزات را زنگ فرا می گیرد. شما با استغفار، دلها را جلا دهید و زنگشان را برطرف نمایید، و نیز فرموده است: کسی که زیاد استغفار نماید خداوند برای او در هر اندوه و غمی گشایشی فراهم می آورد و از هر تنگنا راه خروجی به رویش می گشاید و از طریقش که امید ندارد به وی روزی می رساند.

امام صادق (ع) فرمود: رسول بزرگوار (ص) در هر روز و شبی صد بار توبه و استغفار می نمود بدون آنکه گناهی داشته باشد. امام سجاد (ع) در جمله دوم این قطعه از دعای مکارم الاخلاق که موضوع سخنرانی امروز است به پیشگاه باری تعالی عرض می کند:

و الی عفوک قصدت؛ بارالها! عفو و بخشش تو را قصد نموده ام .

بسیاری عفو و بخشش خدا

فی اسماء الله تعالی العفو و هو فعول من العفو و هو التجاوز عن الذنب و ترک العقاب . (۵۸۶)

در اسمای باری تعالی عفو است، به معنای بسیاری عفو، و معنای عفو گذشت نمودن از گناه و ترک مجازات آن است .

عفو و بخشش گناهکاران از صفات حضرت باری تعالی است و در این باره آیات و اخبار بسیاری است و در اینجا به ذکر یک آیه و یک حدیث اکتفا می شود:

ان الله كان عفوا غفورا. (۵۸۷)

بی گمان خداوند آمرزنده و بخشنده است .

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : ان الله عفو يحب العفو. (۵۸۸)

رسول اکرم (ص) فرمود: خداوند، بخشنده است و بخشش را دوست دارد.

عفو خالق و امید مخلوق

عفو گناهکاران و گذشت از کیفر آنان یکی از عوامل بسیار مؤثر در ابقای دین الهی و ادامه پیروی از شرع مقدس است، چه آنکه عفو گناه به مسلمانان امید می بخشد و امیدواری منشاء تحرک و فعالیت است. از مقام رفیع معصومین علیهم السلام که بگذریم تمام مردم، بیش و کم، دچار لغزش و گناه اند، اگر بنای شرع مقدس بر این می بود که هر گناهی قطعا کیفر داشته باشد و مشمول عفو و اغماض نشود مردم از رهایی و نجات از عذاب الهی ناامید می گشتند و بر اثر نومیدی نه تنها نسبت به دین حق دل سرد می شدند بلکه جرات و جسارتشان به محرمات و معاصی افزایش می یافت، با خود می گفتند: ما که قطعا جهنمی خواهیم بود چرا خویشتن را در دنیا از گناهان لذت بخش و مسرت بار محروم نماییم. برای آنکه مردم باایمان دچار چنین وضع اسف باری نشوند و

بر اثر یأس و نومیدی، اعمال غیر مشروع گسترش نیابد و موجب سقوط انسانها نشود خداوند صریحا در قرآن شریف فرموده

قل یا عبادى الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمۃ الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم . (۵۸۹)

پیمبر گرامی! بگو ای مردمی که به خود ستم نموده و به نفس خویش اسراف کرده اید از رحمت باری تعالی مأیوس نشوید، خداوند تمام گناهان را می‌آمرزد که او بخشنده مهربان است.

خلاصه عفو و بخشش حضرت حق مایه امیدواری مردم و موجب حفظ اساس اسلام و ادامه پیروی مسلمین از تعالیم شرع مقدس است. برای آنکه جوامع بشری به سجایای انسانی متخلق باشند، انسان زیست کنند، و از مزایای انسانیت برخوردار گردند باید تشبه به کامل یابند، همانند حضرت باری تعالی گناهکاران را مورد عفو و اغماض قرار دهند، و از انتقامجویی و درنده‌خویی که مایه انحطاط و سقوط انسانیت است اجتناب نمایند و در این باره روایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده که در اینجا پاره‌ای از آنها ذکر می‌شود:

نیکوترین صفت دنیا و آخرت

عن النبى صلى الله عليه و آله قال : الا- ادلكم على خير اخلاق الدنيا والا-خرة تصل من قطعك و تعطى من حرمك و تعفوا عمن ظلمك . (۵۹۰) رسول اکرم (ص) فرمود: آیا شما را دلالت نکنم به نیکوترین اخلاق دنیا و آخرت؟ سپس توضیح داد: می‌پیوندى به کسی که از تو بریده، عطا می‌کنى به آن کس که تو را محروم ساخته، می‌بخشى آن را که به تو ظلم نموده است.

و عنه صلى الله عليه و آله قال : خير اهل الدنيا واهل الاخرة اخلاقا من يعفو عمن ظلمه . (۵۹۱)

و نیز فرموده است: بهترین اهل دنیا و بهترین اهل آخرت از جهت اخلاق کسی است که ظالم خود را مشمول عفو و اغماض خویشتن قرار می‌دهد.

عن على عليه السلام قال : اذا قدرت على عدوك اجعل العفو عنه شكرا للقدرة عليه . (۵۹۲)

شکر قدرت و توانایی

على (ع) فرموده: وقتی بر دشمن خود تسلط یافتی عفو او را شکر قدرت و پیروزی خویشتن قرار ده.

و عنه عليه السلام قال : قلّ العفو اقبح العيوب و التسرع الى الانتقام اعظم الذنوب . (۵۹۳)

و نیز فرموده است: کمی عفو در آدمی قبیح‌ترین عیب است و شتابزدگی در انتقام گرفتن بزرگترین گناه.

عفو بجا و نابجا

ناگفته نماند که عفو ظالم در موردی پسندیده است که او شایسته عفو و اغماض باشد و اگر ظالم، انسان پست و نالایقی است عفو او زیانبار خواهد بود و بر تجری وی می‌افزاید:

عن على عليه السلام قال : العفو يفسد من الئيم بقدر اصلاحه من الكريم . (۵۹۴)

على (ع) فرموده: فساد عفو ظالم فرومایه به مقدار صلاحی است که از بخشیدن انسان کریم النفس عاید می‌گردد.

امام (ع) و تقاضای عفو

نتیجه آنکه خداوند عفو و بخشنده است. اگر انسان با ایمان از راه مجاهده و کوشش، این سجه پسندیده را ملکه خود سازد و از کسی که به وی ظلم می‌کند بگذرد و مورد عفوش قرار دهد به کامل، یعنی ذات مقدس حق، تشبه یافته و به یکی از مکارم اخلاق متخلق شده است.

ائمه معصومین علیهم السلام ضمن دعاهاى خود از عفو باری تعالی سخن می‌گفتند و از پیشگاه مقدسش درخواست بخشش می‌نمودند. امام سجاد (ع) در دعای شانزدهم صحیفه سجادیه به خداوند عرض می‌کند:

انت الذى وصفت نفسك بالرحمة فصل على محمد و آله و ارحمنى و انت الذى سميت نفسك بالعفو فاعف عني .

بارالها! تو نفس خود را به رحمت توصیف فرموده ای پس درود فرست بر محمد و آلش و مرا مشمول رحمت خود قرار ده ، بارالها! تو خود را به نام عفو و بخشنده خوانده ای ، از من بگذر و عفو را شامل حالم بفرما.

مناجات امام صادق (ع)

امام صادق (ع) ضمن یکی از مناجاتهای خود عرض می کند:

الهی ! لئن طالبتنی بذنبی لاطالبنک بکرمک و لئن طالبتنی بجریرتی لاطالبنک بعفوک . (۵۹۵)

بارالها! اگر گناهم را مورد مطالبه قرار دهی من کرمت را مطالبه می کنم ، بارالها! اگر گناهم را مایه مطالبه بخوانی من عفو و گذشت را مطالبه خواهم نمود.

امام سجاد (ع) در جمله دوم دعای مکارم الاخلاق ، موضوع سخنرانی و بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و الی عفوک قصدت ؛ بارالها! عفو تو را قصد نمودم و به امید بخشش و اغماض به درگاهت آمده ام .

در جمله سوم دعا عرض می کند:

و الی تجاوزک اشتقت ؛ بارالها! به گذشت و اغماض تو اشتیاق دارم .

افراد شایسته بخشش

در قرآن شریف ، کلمه تجاوز به معنای گذشت حضرت باری تعالی از گناه در یک آیه آمده و خداوند تفضل و عنایت خویش را درباره گروهی شایسته و لایق چنین بیان فرموده است :

اولئک الذین نتقبل عنهم احسن ما عملوا و نتجاوز عن سيئاتهم (۵۹۶)

اینان کسانی هستند که به شایسته ترین وجه اعمالشان را قبول می نمایم و از گناهشان می گذریم .

امام (ع) در جمله اول دعا که مورد بحث امروز است کلمه مغفرت را به کار برده و در جمله دوم کلمه عفو را آورده و در جمله سوم از تجاوز نام برده است . روح سخن در هر سه کلمه ، درخواست بخشش حضرت باری تعالی است .

اشتیاق یا تمایل شدید

نکته شایان بحث در جمله سوم به کار گرفتن لفظ اشتیاق است . فارسی زبان از کلمه شوق همان را می فهمد که عرب زبان درک می کند. شوق به معنای علاقه و میل شدید است و این حالت روانی در افرادی یافت می شود که نسبت به کاری که انجام می دهند خیلی بیش از حد عادی مجذوب و دل بسته باشند، مثلاً افراد تاجر و کاسب معمولاً به درآمد مالی و به کسب و کار خود علاقه دارند ولی افرادی یافت می شوند که عاشق مال اند و آنچنان شیفته گردآوری ثروتند که برای انجام یک معامله سود بخش ساعتها می نشینند و حرف می زنند، نه احساس گرسنگی می کنند و نه از ادامه بحث خسته می شوند. رغبت و شوق اینان به درآمد مالی و کسب و تجارت ، قابل مقایسه با افراد عادی نیست . کسانی که تحصیل می کنند بیش و کم به درس خواندن علاقه دارند و به نسبت میل درونی ، به جلسه درس و بحث ، تمایل نشان می دهند، اما بعضی عاشق تحصیل علمند، آنقدر به درس خواندن و تحصیل علاقه مندند که گاهی برای خواندن یک کتاب دو ساعت روی پا می ایستند و کتاب را تمام می کنند و احساس خستگی نمی نمایند. علاقه و شوق افراد متدین در انجام تکالیف دینی و ادای فرایض الهی متفاوت است ، بیشتر مردم نماز گزار، این وظیفه عبادی را انجام می دهند اما آنطور که باید متوجه معبود خود نیستند و در افکار شخصی خویش غرق اند، اما بعضی عاشق عبادت باری تعالی هستند، در موقع نماز، تمام وجودشان عبادت می کند و درون و برونشان در خضوع و خشوع است ، اینان شائق عبادت و عاشق بندگی خدا هستند و در بعضی از روایات ، کیفیت عبادت ائمه معصومین علیهم السلام به گونه ای بیان شده که حد اعلای شوق آنان را به عبادت نشان می دهد. رغبت و اشتیاق در عبادت باری تعالی حاکی از درجات ایمان و مراتب معنوی عبادت کننده است ، به هر نسبتی که علاقه فرد مؤمن به عبادت و تذلل در پیشگاه الهی بیشتر باشد به همان نسبت درجه ایمان و یقین او بیشتر

خواهد بود.

عن علی علیه السلام قال : الشوق شیمه الموقنین . (۵۹۷)

علی (ع) فرموده : شوق در انجام وظایف دینی ، رسم و روش اهل یقین است .

درجات ایمان و تمایل مغفرت

وضع روحی و تمایل معنوی مردم در عفو و بخشش باری تعالی از گناهانشان نیز به نسبت درجات و مراتب ایمان آنان است . بعضی برای گناهان خود که در طول زندگی مرتکب شده اند در فکر عفو الهی نیستند و بی تفاوت از کنار آنها می گذرند، بعضی می گویند: اگر خداوند گناهان ما را بیامرزد موجب شادی و مسرت ما خواهد شد، بعضی برای جلب عفو الهی حالت درخواست و تضرع دارند، اما کسانی که در مرتبه عالی یقین اند پیوسته برای گناهان خود در ضمیر خویش احساس ناراحتی و تشویش می کنند و عفو خدا برای آنان بالاترین عطیه است ، علاقه شدیدی دارند که مشمول رحمت حضرت حق واقع شوند و خداوند از آنان بگذرد. امام سجاد (ع) در جمله سوم دعای مورد بحث امروز در زمینه گذشت حضرت باری تعالی از ماده شوق ، کلمه ای را آورده و عرض می کند:

و الی تجاوزک اشتقت ؛ بارالها! علاقه و میل شدیدی در این است که از من بگذری و عفو و بخشش شامل حالم گردد.

امام سجاد (ع) در چهارمین جمله این قطعه از دعای مکارم الاخلاق که آخرین قسمت بحث امروز است به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و بفضلک وثقت ؛ بارالها! به رحمت و تفضل تو وثوق و اطمینان دارم .

فضل در لغت به معنای زیاد بودن است و این کلمه در موارد مختلف به معانی گوناگون به کار می رود و در اینجا فقط راجع به فضل و رحمت باری تعالی که محتوای دعای امام سجاد (ع) است توضیح داده می شود. درباره فضل و رحمت حضرت باری تعالی آیات بسیاری در قرآن شریف و روایات زیادی در کتب احادیث از اولیای گرامی دین حق رسیده و مکتب اسلام ، مسلمانان را به گونه ای تربیت نموده است که همه آنان به رحمت و فضل الهی بسیار دل بسته و امیدوارند.

تعهد رحمت رهایی از گناه

و لو لا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابداء. (۵۹۸)

اگر فضل و رحمت باری تعالی شامل حال انسانها نمی بود احدی از پلیدی و آلودگی گناهان رهایی نمی یافت .

و اذا جاءك الذین یؤمنون باياتنا فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمه . (۵۹۹)

وقتی مؤمنین به آیات ما نزد تو می آیند اول به آنان سلام بگو سپس اعلام نما که خداوند نفس خود را به فضل و رحمت نسبت به بندگان خویش ملتمز و متعهد نموده است .

حضرت زین العابدین (ع) که خود معلم دین و حق و مربی مسلمانان است به فضل و رحمت الهی رجای واثق دارد و با اطمینان خاطر در مقام دعا به پیشگاه الهی عرض می کند:

و بفضلک وثقت ؛ بارالها! به تفضل و کرم مطمئنم .

برای آنکه ارزش وثوق و اعتماد به خداوند هر چه بهتر و بیشتر روشن شود در پایان بحث چند جمله ای در این باره به عرض شنوندگان محترم می رساند. امید است مفید و سودمند واقع شود.

انبیا و وثوق به خداوند

عن محمد بن علی الجواد علیهما السلام قال : الثقة بالله تعالی ثمن لكل غال و سلم الی کل عال . (۶۰۰)

امام جواد (ع) فرمود: وثوق و اطمینان به خداوند، قیمت هر متاع عالی و گران است و نردبان بلندی است برای رسیدن به هر نقطه

رفیع و عالی .

پیامبران الهی با وثوق به خداوند، بت و بت پرستی را که مقبول عامه بود خرافات خواندند و با آنها مبارزه کردند. حضرت ابراهیم خلیل با اطمینان به خداوند، بتها را شکست و نمرود مدعی خدایی را محکوم نمود. حضرت موسی بن عمران و برادرش هارون برای دعوت فرعون ماءمور شدند فرعونی که مردم را برده خود می دانست و علنا می گفت :
انا ربکم الاعلی ؛ (۶۰۱) من مالک و معبود بزرگ شما هستم .

پیشوای عالی قدر اسلام با وثوق به خداوند توانا، دعوت توحید و مخالفت با بت را آغاز نمود و با وجود آن همه دشمن مسلح و مجهز نهراسید و با اطمینان خاطر به ماءموریت خویش ادامه داد و سرانجام پیروز شد، بتها را از میان برد و پرچم توحید را در آن منطقه وسیع به اهتزاز درآورد و دامنه دعوت آن حضرت به سایر کشورها کشیده شد. خلاصه آنکه وثوق و اعتماد به خداوند، سرمایه بزرگ مردان الهی و مرییان بشر در مبارزه با شرک و ظلم بود. اینان با اطمینان خاطر در خطرناکترین صحنه ها قدم می گذاردند و بدون اضطراب و وحشت ماءموریت خویش را انجام می دادند. این همه شجاعت و صراحت نتیجه اطمینان درونی پیامبران به ذات اقدس الهی بود و هر کس واجد این سرمایه بزرگ باشد در همه رویدادهای خطرناک و اضطراب آمیز، قوی و نیرومند خواهد بود. قرآن شریف در این باره فرموده است :

الا بذکر الله تطمئن القلوب ؛ (۶۰۲) آگاه باشید که با یاد خداوند، دلها مطمئن و آرام می شود.

۵۸- داشتن چیزیکه موجب مغفرت گردد - فاقد بودن عملی که مایه عفو شود - نداشتن ذخیره ای در آخرت جز تفضل الهی - درخواست اعطای رحمت

بسم الله الرحمن الرحيم

و لیس عندی ما یوجب لی مغفرتک ، و لافی عملی ما استحق به عفوک ، و مالی بعد ان حکمت علی انفسی الا فضلک ، فضل علی محمد و آله ، و تفضل علی .

امید به تفضل

امام سجاد علیه السلام در این چند جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق به پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! چیزی نزد من نیست که ایجاب می کند تو مرا بیامری ، بارالها! در کارهایم عملی نیست که مرا مستحق عفو تو نماید، بارالها! بعد از بررسی و حکمی که درباره خود نموده ام راهگشایی جز فضل و رحمت ترا ندارم ، پس بر محمد و آلش درود فرست و بر من تفضل فرما. به خواست خداوند توانا این قطعه از دعای حضرت علی بن الحسین (ع) موضوع بحث و سخنرانی امروز است . به شرحی که در سخنرانی قبل توضیح داده شد، چهار مطلب محتوای چهار جمله دعای امام سجاد (ع) بود: اول وفود و ورود به مغفرت الهی ، دوم قصد عفو و بخشش باری تعالی ، سوم اشتیاق به گذشت حضرت حق ، و چهارم وثوق و اعتماد به فضل او. در قطعه دعای مورد بحث امروز، ابتدا راجع به مغفرت و عفو خداوند دو جمله به پیشگاه الهی عرض نموده و سپس نتیجه می گیرد که فقط به فضل و رحمت خداوند امیدوار است و بس .

برای وقوف به مطلب امام (ع) لازم است درباره هر یک از سه جمله به قدر لازم بحث شود. در جمله اول عرض می کند:

و لیس عندی ما یوجب لی مغفرتک ؛ بارالها! چیزی نزد من نیست که ایجاب کند تو مرا بیامری .

ملزم نبودن خداوند به مغفرت

اولین مطلب شایان دقت که در این کلام آمده و مسلمانان باید همواره به آن توجه داشته باشند این است که خداوند در قرآن شریف مکرر از مغفرت گناهان سخن گفته و به مردم گناهکار وعده گذشت و غفران داده است ، اما در هیچ آیه ای از خود، سلب

اراده و اختیار ننموده بلکه مغفرت خویش را وابسته به مشیت خود فرموده است و اگر در موردی گناهکار شایسته و لایق غفران نباشد اراده الهی به مغفرت او تعلق نمی گیرد و بخشوده نمی شود، خواه گناهش ظاهر و جوارحی باشد و خواه گناهش درونی و معنوی، و این مطلب در خلال بعضی از آیات تصریح شده است. در یک آیه فرموده:

ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء. (۶۰۳)

خداوند گناه کسی را که به او شرک آورده است نمی آمرزد اما در مورد گناهان غیر شرک، مغفرت باری تعالی شامل کسانی می شود که مشیت او بر غفران آنان تعلق گرفته باشد. در کنار معصیتهای جوارحی که آشکارا انجام می شود مانند دروغ و تهمت، گناهی وجود دارد که در ضمیر مردم نهفته است، اگر آنها را به زبان بیاورند آشکار می شود، اگر نه پنهان می ماند، مانند راضی بودن به وقوع ظلم، و موافقت درونی و باطنی با بقای ظلم و ادامه ستم. شاید بعضی از مسلمانان ندانند که رضایت پنهانی به گناه خود از گناهان بزرگ است. در این باره روایات زیادی از اولیای گرامی اسلام رسیده است.

عن علی علیه السلام قال: الراضی بفعل کالدخل فیه معهم، و علی کل داخل فی باطل ائمان: اثم العمل به و اثم الرضا به. (۶۰۴)
علی (ع) فرموده: کسی که راضی به عمل مردمانی باشد همانند شخصی است که خود در آن عمل با آنان همکاری داشته است، و اگر در امر باطلی راضی باشد برای چنین کسی دو گناه است: یکی گناه اصل عمل و آن دیگر گناه رضایت داشتن به آن عمل است.

مشیت باری تعالی در بخشش گناه

مغفرت و بخشش گناهان درونی اشخاص همانند گناهان برونی آنان وابسته به مشیت حضرت باری تعالی است، و این مطلب نیز در قرآن شریف آمده است:

ان تبدوا ما فی انفسکم او تحفوه یحاسبکم به الله فیعفر لمن یشاء و یعذب من یشاء. (۶۰۵)

اگر نیت بدی را که در باطن دارید آشکار نمایید یا آنکه پنهان نگاه دارید مورد محاسبه الهی قرار می گیرید، هر کس را که بخواهد می بخشد و هر کس را که بخواهد با عذاب خود کیفر می دهد.

بموقع است در اینجا تذکر داده شود که در مقابل نیتهای بد و عذاب الهی، نیتهای خوب و مرضی خداوند نیز مورد محاسبه است و صاحبش از اجر و پاداش باری تعالی برخوردار می گردد، و این هر دو در مورد واقعه کربلا مصداق دارد. راجع به کسانی که در نیت، به قتل حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام راضی بوده اند در زیارت وارث چنین آمده است:

رضای به قتل حسین (ع)

لعن الله امه قتلک و لعن الله امه ظلمتک و لعن الله امه سمعت بذلک فرضیت به.

لعن خداوند به کسانی که ترا کشتند، لعن خداوند به کسانی که درباره ات ستم کردند، لعن خداوند به کسانی که قتل مظلومانه ترا شنیدند و در دل به وقوع آن رضایت دادند.

علاقه مندی به قیام حسین (ع)

اما کسانی که قیام حسین (ع) را قیام الهی و مرضی خداوند دانسته و دوستار آن حضرت و عمل مقدسش هستند در اجر و ثواب با اصحاب شهیدش شریک اند و این سخن را جابر بن عبدالله انصاری، موقعی که برای زیارت قبر مقدس امام، و قبور شهدای بزرگوارش به کربلا آمده بود به استناد حدیث رسول اکرم (ص) به عطیه گفته است. جابر پس از آنکه به شهیدان کربلا سلام نمود و به مراتب وفاداری آنان به تعالیم الهی و مجاهده در راه حق شهادت داد، چنین گفت:

و الذی بعث محمدا صلی الله علیه و آله بالحق لقد شارکناکم فی ما دخلتم فیه. قال عطیه فقلت لجابر: فکیف و لم تهبط وادیا و لم تعل جبلا و لم تضرب بسیف و القوم قد فرق بین رؤ و سهم و ابدانهم و اوتمت اولادهم و املت الازواج. فقال لی: یا عطیه سمعت

جیبی رسول الله صلی الله علیه و آله قال : من احب عمل قوم اشرك فی عملهم و الذی بعث محمدا صلی الله علیه و آله بالحق ان نیتی و نیة اصحابی علی ما مضی علیه الحسین علیه السلام و اصحابه . (۶۰۶)

قسم به خدایی که حضرت محمد (ص) را به پیمبری مبعوث نمود ما شریک شما هستیم در آنچه شما در آن وارد شدید. عطیه می گوید به جابر گفتم : چگونه تو شریک اصحاب حسین (ع) هستی با آنکه در وادی پستی فرود نیامدی و از کوهی بالا نرفتی و شمشیری نزدی و اینان بین سر و بدنشان جدایی افتاد، اطفالشان یتیم و زنانشان بیوه شدند. جابر گفت : ای عطیه ! از حبیبم رسول خدا (ص) شنیدم فرمود: کسی که مردمی را دوست دارد در قیامت با آنان محشور می شود و کسی که عمل عمل قومی را دوست دارد در کار آنان شریک است و به حق قسم که نیت اصحاب من بر همان راه و روشی است که حسین (ع) و اصحابش پیموده اند. خلاصه آنکه نیت خوب عبادت است و پاداش آن ثواب و اجر الهی است ، و نیت بد گناه است و اگر خداوند آن را نیامرزد عذاب و کیفر او را از پی خواهد داشت .

جزای نیت بد و خوب

عن علی علیه السلام قال : و بما فی الصدور تجازی العباد. (۶۰۷)

علی (ع) فرموده : جزای بد و خوب بندگان طبق نیتهایی است که در دل دارند.

از آنچه مذکور افتاد این نتیجه به دست آمد که خداوند در کتاب مجید وعده مغفرت گناهان را به مردم داده است به شرط آنکه بخشش گناه بر وفق خواسته و اراده او باشد و اگر در موردی مشیت باری تعالی به عللی که ما نمی دانیم به عفو گناهکار تعلق نگیرد آمرزیده نمی شود، خواه گناهش ظاهری باشد و آشکار و خواه گناهش درونی باشد و پنهان . بنابراین آمرزیدن گناه برای خداوند الزامی نیست و جمله اول دعای امام سجاد (ع) در قطعه موضوع بحث امروز ناظر به همین مطلب است ، او به پیشگاه باری تعالی عرض می کند:

و لیس عندی ما یوجب لی مغفرتک ؛ بارالها! چیزی نزد من نیست که ایجاب کند تو مرا بیامرزی و مشمول بخشش و عفو خود قرار دهی .

اراده خداوند به مغفرت گناهکاران مایه امیدواری آنان است و از خطر یأس که منشاء بسیاری از بدبختی ها و محرومیتهاست مصونشان می دارد. تعلیق مغفرت به مشیت ، سد راه غرور آنان است و نمی گذارد گناهکاران ، فکر ایمنی از عذاب الهی را بین خوف و رجا احساس می کند و این خود یکی از تعالیم دینی است و تمام پیروان قرآن شریف باید همواره چنین باشند و در این باره روایات زیادی از اولیای گرامی اسلام رسیده است .

مؤمن و خوف و رجا

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : لا یكون العبد مؤمنا حتی یكون خائفا راجیا و فی حدیث آخر: ارج الله تعالی رجاء لا یجرك علی معصیته و خف الله تعالی خوفا لا یؤیسك عن رحمته . (۶۰۸)

امام صادق (ع) فرموده : بنده خداوند به مقام ایمان نمی رسد تا آنکه واجد خوف و رجا گردد و در حدیث دیگر فرموده : به خداوند امیدوار باش تا حدی که تو را در گناه ، جری و جسور نکند، و از خداوند بترس به اندازه ای که تو را از رحمت او مأیوس ننماید.

عن الكاظم علیه السلام قال : یا هشام ! لا یكون الرجل مؤمنا حتی یكون خائفا راجیا و لا یكون خائفا حتی یكون عاملا لما خاف و یرجو. (۶۰۹)

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: ای هشام ! مرد مسلمان به مقام ایمان نمی رسد تا آنکه خائف و امیدوار باشد و به مقام خوف و رجا نایل نمی گردد تا آنکه بر وفق ترس و امیدش عمل نماید.

ایمنی از عذاب و یأس از رحمت

عن علی علیه السلام قال : لا تاءمنن علی خیر هذه الامة عذاب الله لقوله تعالى : فلا ياءمن مكر الله الا القوم الخاسرون و لا تياسن لشر هذه الامة من روح الله لقوله تعالى : انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون . (۶۱۰) علی (ع) فرموده : برای بهترین افراد این امت از عذاب خداوند ایمن مباشید که در قرآن شریف فرموده : از مکر خداوند ایمنی ندارید مگر گروه زیانکاران ، و برای بدترین فرد این امت از رحمت خداوند مایوس نباشید که در قرآن شریف فرموده : از رحمت خداوند مایوس نیستند مگر گروه کفار.

ضرورت خوف و رجا در تمام امور

از آنچه مذکور افتاد روشن شد که مغفرت گناهکاران برای خداوند الزامی نیست بلکه معلق به مشیت و اراده ذات مقدس اوست و نتیجه مهم وعده مغفرت خداوند از یک طرف و تعلیق آن به مشیت او از طرف دیگر آن است که مسلمانان همواره بین خوف و رجا باشند، نه از رحمت حق مایوس شوند و نه خویشتن را ایمن از عذاب او بدانند و این حالت روانی نه تنها در شائن دین لازم و ضروری است بلکه سعادت مردم جهان در جمیع شئون زندگی وابسته به این است که همواره بین بیم و امید باشند، مریض باید به درمان خویش امیدوار باشد تا از پی طیب و دارو برود و باید از شدت مرض و مزمن شدن آن بترسد تا از آنچه مضر است پرهیز نماید، کشاورز باید امیدوار به برداشت محصول باشد و بذر خود را در زمین بیفشاند و باید از آفت‌های گوناگون بترسد و کمال مراقبت را معمول دارد، و همچنین سایر امور مربوط به زندگی تمام انسانها باید همواره بین خوف و رجا باشد.

امام سجاد (ع) در جمله دوم دعا که موضوع بحث و سخنرانی امروز است ، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و لا فی عملی ما استحق به عفوک ؛ بارالها! در کارهایم عملی نیست که مرا مستحق عفو و بخشش تو نماید.

شهادت در راه خدا و استحقاق عفو

نمی دانیم چه اعمالی می تواند افراد با ایمان را از استحقاق و شایستگی عفو باری تعالی برخوردار نماید ولی با توجه به محتوای بعضی از آیات و اخبار شاید بتوان گفت کسانی که خالصا لوجه الله جهاد می کنند و به منظور اعلاای کلمه حق از جان خود می گذرنند و در عرصه پیکار با دشمن کشته می شوند بر اثر عمل مقدسی که انجام می دهند به استحقاق عفو الهی نایل می گردند. خداوند در یکی از آیات قرآن شریف راجع به امر جهاد و کشته شدن در راه حق فرموده است :

ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعدا علیه حقا فی التوراة و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا بیعکم الذی بايعتم به و ذلک هو الفوز العظیم . (۶۱۱)

خداوند، جان و مال افراد با ایمان را به بهای بهشت خریداری نموده است . اینان در راه خداوند مقاتله می کنند، از کفار می کشند و خود نیز کشته می شوند. این پیمان الهی است ، عهدی است که بحق در تورات و انجیل و قرآن وعده داده شده است و کیست که از خداوند به عهد خود وفادارتر باشد. ای اهل ایمان ! به این معامله شاد و مسرور باشید و بدانید که این خود، پیروزی و فوز بزرگی است .

قال النبی صلی الله علیه و آله : ان الغزاة اذا هموا بالعز و کتب الله لهم برائة من النار . (۶۱۲)

رسول اکرم (ص) فرموده است : وقتی مجاهدین راه حق به جنگ تصمیم می گیرند خداوند به قلم قضای خود آزادی آنان را از آتش دوزخ ثبت می نماید.

جهاد با زبان

هدایت مردم به آیین الهی یعنی جهاد با زبان همانند جهاد با شمشیر در میدان جنگ دارای ارزش و اهمیت بسیار است . با توجه به بعضی از روایات که درباره پاداش هدایت رسیده است شاید بتوان گفت که این عمل بزرگ و مقدس ممکن است هدایت کننده را از استحقاق عفو الهی برخوردار سازد.

قال امیر المؤمنین علیه السلام: لما وجهنی رسول الله صلی الله علیه و آله الی الیمن قال یا علی! لا- تقاتل احدا حتی تدعوه الی الاسلام و ایم الله لان یهدی الله عزوجل علی یدیك رجلا خیر لك مما طلعت علیه الشمس و غربت و لك ولاء. (۶۱۳)

علی (ع) فرمود: وقتی رسول اکرم (ص) ماءموریت یمن را به من محول فرمود دستور داد: با کسی مقاتله نکن تا او را به دین اسلام دعوت نمایی، به حق قسم که اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت نماید بهتر است برای تمام آنچه آفتاب بر آن می تابد و غروب می کند و حکومت آن برای تو باشد.

اهمیت و ارزش هدایت مردم در عبارت آخر حدیث رسول اکرم (ص)، یعنی جمله ولك ولاء نهفته است زیرا اگر ارزش هدایت یک انسان که خدمت بزرگ معنوی است بهتر از مالکیت کره زمین با همه محتویاتش و همچنین سیاراتی که آفتاب بر آنها طلوع و غروب می کند، می بود، در نظر علی (ع) ارزشی نمی داشت. اما با افزودن لك ولاء مقام رفیع هدایت انسان روشن شد، زیرا مالکیت دنیای مادی منهای عدل و داد نزد علی (ع) قدر و منزلتی ندارد ولی دنیای به ضمیمه عدل، ارزشمند و مهم است. جالب آنکه پاره ای از سخنان آن حضرت در ایام زمامداریش مبین همین مطلب است:

ارزش حکومت عادلانه

قال عبدالله بن عباس دخلت علی امیر المؤمنین علیه السلام بذی قار و هو یخصف نعله . فقال لی : ما قیمه هذا النعل ؟ فقلت لایمیه لها. فقال (ع): و الله احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا. (۶۱۴)

موقعی که علی (ع) با لشکریان خود برای جنگ بصره می رفت، عبدالله بن عباس می گوید: در ذی قار بر آن حضرت وارد شدم در حالی که کفش کهنه خود را تعمیر می نمود. به من فرمود: این نعل چقدر می ارزد؟ عرض کردم قیمتی ندارد. فرمود به خدا قسم، این نعل کهنه و بی ارزش نزد من محبوبتر از حکومت نمودن بر مردم است، مگر آنکه بتوانم در این حکومت، حق را اقامه نمایم یا باطلی را دفع کنم.

آری علی (ع) حکومت را از دیدگاه مادی نمی نگرد، ارزش حکومت نزد او از این جهت است که بتواند از این سنگر به نفع حق استفاده کند یا باطلی را از میان بردارد.

خلاصه اینکه نمی دانیم چه اعمال خیری می تواند عاملش را مستحق عفو الهی نماید، بعید نیست جهاد با شمشیر و کشته شدن در راه خدا، یا جهاد با زبان و هدایت نمودن مردم گمراه به دین اسلام موجب شود که جهاد کنندگان به استحقاق عفو الهی نائل گردند و خداوند از گناهشان درگذرد.

امام سجاد (ع) در جمله دوم این قطعه دعا که موضوع سخنرانی امروز است، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و لا فی عملی ما استحق به عفوک ؛ بارالها! در کارهایم عملی نیست که مرا مستحق عفو و بخشش تو نماید.

شرح جمله سوم امام (ع)

و ما لی بعد ان حکمت علی نفسی الا فضلک ، فصل علی محمد و آله و تفضل علی .

بارالها! بعد از بررسی و حکمی که درباره خود نموده ام راهی جز فضل و رحمت تو برای خویش نیافته ام، پس بر محمد و آلش درود فرست و بر من تفضل فرما.

برای آنکه معنای حکم نمودن امام درباره خودش، که ضمن دعا آمده است، روشن گردد حدیثی را از مولی الموحدین علی (ع) به عرض شنوندگان محترم می رساند، ممکن است با توجه و دقت در یکی از مضامین آن معنای کلام حضرت علی بن الحسین واضح گردد.

ان للدعاء اربع خصال : اخلاص السریره و احضار النیة و معرفة الوسیلة و الانصاف فی المسأله . (۶۱۵)

علی (ع) فرموده: چهار خصلت در دعا باید رعایت شود: اول اخلاص ضمیر، دوم حاضر ساختن نیت در دل، سوم شناخت وسیله

استجاب ، چهارم انصاف دادن در امر مورد درخواست .

امام سجاد (ع) در جمله اول دعا اعتراف می کند که در من چیزی نیست که مغفرت تو را ایجاب کند، در جمله دوم عرض می کند عملی ندارم که مرا مستحق عفو نماید، در جمله سوم می خواهد بگوید بارالها! من اوضاع و احوال خودم را سنجیدم ، با دقت ، تمام ابعادش را بررسی نمودم ، سرانجام ، قضاوت به این نتیجه رسیده است که اگر بخواهم از تو درخواستی منصفانه نمایم باید عرض کنم که تنها راه نجاتم تفضل و رحمت توست ، بارالها! بر من تفضل فرما و مشمول رحمت قرار ده ..

فرق بین استحقاق و تفضل

پیش از بحث درباره تفضل حضرت باری تعالی به استناد بعضی از آیات و روایات ، لازم می داند فرق بین استحقاق و تفضل را، با ذکر مثالی روشن ، به عرض شنوندگان محترم برساند. فرض کنید قسمتی از سیم کشی برق منزل شما بر اثر اتصالی سوخته و نیاز به تعویض دارد. کارگر فنی را به منزل می آورید تا مخارج تعمیر آن را تعیین کند و اصلاح نماید. او پس از رسیدگی می گوید: سه هزار تومان جنس لازم دارد و دو هزار تومان اجرت . موافقت می کنید و می گوید هر چه زودتر جنس را تهیه کند و مشغول کار شود. ساعتی بیش نمی گذرد که او لوازم را خریداری نموده و به منزل می آید و مشغول می شود. شما از نزدیک ، ضمن نگاه کردن به کار او، سر صحبت را باز می کنید و از عائله او می پرسید، جواب می دهد، همسر و سه فرزند خردسال دارم ، سال گذشته پدرم از دنیا رفت ، مادر و دو خواهر کوچکم بر عائله ام افزوده شده و باید خرج همه آنها را بدهم . شما در باطن از سنگینی مخارج او متأثر می شوید، تصمیم می گیرید که به او کمکی نمایید. موقعی که کارش تمام می شود و می خواهید قیمت جنس و اجرت او را پرداخت کنید، به جای پنج هزار تومان ده هزار تومان می دهید و می گوید: پنج هزار تومان برای جنس و اجرت ، اما پنج هزار تومان دیگر را می دهم که مادر و دو خواهر کوچک شما دو سه روزی میهمان من باشند، خواهش می کنم آن را بپذیرید. کارگر فنی هم با کمال ادب و تشکر، آن را می پذیرد. پنج هزار تومان قیمت جنس و اجرت کار، استحقاق است و باید حتما بدهید و اگر از آن چیزی کم بگذارید کارگر فنی حق دارد مطالبه کند، اما پنج هزار تومان دیگر تفضل است ، شما الزامی ندارید و او هم نمی تواند مطالبه کند، فقط بزرگواری و تفضل شما موجب پرداخت این مبلغ گردیده است .

مملوک و ادای وظیفه

تمام انسانها مخلوق باری تعالی و مملوک واقعی او هستند. جسم و جان و همه قوای درونی و برونی آنان ملک واقعی خداوند است . آفریدگار حکیم ، بشر را به تمام نیروهایی که برای زندگی لازم است مجهز نموده و همه نعمتهایی را که برای ادامه حیات ضرورت دارد در اختیارش قرار داده است و در مقابل این همه عطایا او را به تکالیفی مکلف ساخته و به ادای وظایفی موظفش نموده است . اگر به تکالیف خود عمل نمود و اوامر مولای واقعی خود را اجر کرد بنده ای است وظیفه شناس و درستکار، و اگر عمل نمود بنده ای است متخلف و گناهکار، او در عطایای آفریدگار، که امانهای الهی است ، خیانت نموده و از مرز حق تجاوز کرده است . به حکم عقل ، گناهکاری که در امانت خیانت نمود مستحق مجازات کیفر است . اما اگر کسی که به وظیفه عمل نمود و با درستی قدم برداشت استحقاق پاداش ندارد بلکه از روی تفضل و احترام به درستکاری سزاوار است مورد تشویق و تقدیر واقع شود. به عبارت دیگر، درستکاری ، انجام وظیفه است و کسی که وظیفه خود را بدرستی انجام داده حق مطالبه پاداش ندارد بلکه اگر به وی پاداشی اعطا شود بر اساس تفضل است . از این رو قرآن شریف کیفر دوزخیان را در قیامت به گناهان و اعمال بد آنان که در دنیا مرتکب شده اند مستند می نماید، و بهشت رفتن بهشتیان را ناشی از تفضل و رحمت خداوند می خواند و در اینجا یک آیه راجع به عذاب الهی که حاکی از استحقاق است و چند آیه راجع به بهشت که از تفضل سخن می گوید ذکر می شود:

تبیین استحقاق و تفضل

ذلک بما قدمت ایدیکم و ان الله لیس بظلام للعبید. (۶۱۶)

فرشتگان عذاب به دوزخیان می گویند: این کیفر اعمالی است که خودتان پیشاپیش فرستاده اید و خداوند به بندگان ستم نمی نماید.

و من عمل صالحا فلا نفسهم یمهدون . لیجزی الذین آمنوا و عملوا الصالحات من فضله . (۶۱۷)
 کسانی که در دنیا اعمال خوب انجام می دهند برای خودشان جایگاه آسایش مهیا می نمایند که خداوند افرادی را که دارای ایمان و عمل صالحند از پاداش فضل و رحمت خود برخوردار می سازد.
 در سوره دخان فرموده است :

ان المتقین فی مقام امین ، فی جنات و عیون ؛ (۶۱۸) و بعد از چند آیه می فرماید:

فضلا من ربك ، ذلک هو الفوز العظیم . (۶۱۹)

بی گمان اهل تقوی در مقام امن قرار دارند و در باغهای بهشتی و چشمه سارها، سپس از نعمتهایی نام می برد و در پایان می فرماید:

این عطایا از فضل و رحمت پروردگار است که این خود، پیروزی و فوزی است عظیم .

بهشت تفضلاست نه پاداش عمل

و قالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ، ان ربنا لغفور شکور. الذی احلنا دارالمقامه من فضله . (۶۲۰)

بهشتیان پس از آنکه در جایگاه خود مستقر شدند می گویند: حمد برای خداوندی است که اندوه غم را از ما زایل نمود، که پروردگار ما بخشنده و منعم است . او خداوندی است که از فضل و رحمت خود ما را در اقامتگاه دائمی وارد نمود.
 ملاحظه می کنید، در این چند آیه صریحا ذکر شده است که خوبان و اهل تقوی از فضل و رحمت باری تعالی به جنت خلد راه می یابند.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : و الذی نفسی بیده ما من الناس احد یدخل الجنه بعمله . قالوا و لا انت یا رسول الله ؟ قال : و لا انا، الا ان یتغمدنی الله برحمه منه و فضل و وضع یده علی فوق رءسه و طول بها صوته . (۶۲۱)

رسول اکرم (ص) فرمود: قسم به خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست هیچ فردی از مردم نیست که بر اثر اعمال خوب خود وارد بهشت شود، یعنی بهشتیان در پرتو رحمت الهی به بهشت راه می یابند. عرض کردند یا رسول الله ! شما هم ؟ فرمود بهشت رفتن من هم به استناد عملم نیست ، اما خداوند مرا در دریای رحمت و فضل خود فرو می برد. در این موقع دست خود را روی سر گذارده بود و با صدای ممتد سخن می گفت .

امام سجاد (ع) در جمله سوم دعای مورد بحث امروز، موضوع آخرین قسمت سخنرانی ، بر اساس امیدواری به فضل و رحمت حضرت باری تعالی عرض می کند:

و ما لی بعد ان حکمت علی نفسی الا فضلک ؛ بارالها! بعد از بررسی در وضع خویشتن حکمی که درباره خودم نمودم این است که راهگشایی برای نجات جز فضل و رحمت تو را ندارم .

درخواست تفضل پس از صلوات

پس امام (ع) در مقام دعا باید خواستار فضل الهی شود. به شرحی که در سخنرانی اول معروض افتاد ذکر صلوات ، دعا را به استیجاب نزدیک می کند، چه آنکه صلوات ، خود، دعایی است که هر کس از باری تعالی درخواست نماید مستجاب می شود، از این رو در دعاها صحیفه ، امام سجاد (ع) بسیار بر رسول اکرم (ص) و اهل بیت مکرمش درود فرستاده است . در اینجا نیز برای آنکه دعای درخواست تفضلش به اجابت نزدیک شود عرض می کند:

فصل علی محمد و آله و تفضل علی ؛ بارالها! درود فرست بر محمد و آلش و مرا مشمول تفضل و رحمت خود قرار بده .

استغفار از عوامل تفضل

از عواملی که می تواند بندگان با ایمان را به خدا نزدیک کند و فضل و رحمت او را شامل حالشان نماید بسیار استغفار نمودن است . در پایان بحث امروز چند روایت را که درباره ذکر استغفار رسیده تقدیم شنوندگان محترم می نمایم، امید است مورد توجه کامل قرار دهند و در شبانه روز مکرر استغفار نمایند و از این راه زمینه شمول فضل الهی را نسبت به خودشان فراهم آورند.

عن ابی عبد الله علیه السلام : ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان لا یقوم من مجلس و ان خف حتی یتستغفر الله عزوجل خمساً و عشرين مرة (۶۲۲)

امام صادق (ع) فرمود: معمول رسول اکرم (ص) این بود که از هیچ مجلسی بر نمی خاست ، هر چند مقدار توقفش در آن مجلس کم باشد، مگر آنکه بیست و پنج بار استغفار می نمود.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : اکثرُوا من الاستغفار فی بیوتکم و فی مجالسکم و علی موائدکم و فی اسواقکم و فی طرقکم و اینما کنتم فانکم لا تدرُونَ متى تنزل المغفرة . (۶۲۳)

استغفار در تمام مواقع

رسول اکرم (ص) فرمود: زیاد استغفار نمایید، در منازلتان ، در مجالستان ، در کنار سفره طعامتان ، در بازارها و رهگذرهایتان ، و هر جا که هستید، چه آنکه شما نمی دانید که مغفرت حضرت باری تعالی چه وقت نازل می شود.

عن علی علیه السلا قال : العجب ممن یقنط و معه الممحاء . قیل و ما الممحاء ؟ قال الاستغفار . (۶۲۴)

علی (ع) فرمود: عجب از کسی است که ماء یوس می شود با آنکه وسیله محو گناه در اختیار دارد. عرض شد آن وسیله چیست ؟ فرمود استغفار.

۵۹- درخواست سخن گفتن در هدایت مردم - ملهم شدن به تقوای الهی - به پاکترین روش موفق گشتن - انجام دادن کارهای مرضی پروردگار

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم و انطقنی بالهدی ، و الهمنی التقوی ، و وفقنی للتی هی ازکی ، و استعملنی بما هو ارضی .

چهار درخواست گرانقدر

امام سجاد علیه السلام در این چهار جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق ، چهار درخواست از پیشگاه باری تعالی می نماید: اول ، بارالها زبان مرا به نطقی گویا فرما که هدایت بخش و مایه ایصال به حق باشد؛ دوم ، بارالها! تقوی و تنزه را با افاضه معنوی و اشراق روحانی خود به دلم الهام فرما؛ سوم ، بارالها! مرا موفق نما به چیزی که هر چه بیشتر موجب تطهیر معنوی و نمو روحانیم باشد؛ و چهارم ، بارالها! نیروی مرا در راهی به کار گیر که مایه خشنودی و رضای بیشتر ذات اقدس گردد.

به خواست خداوند توانا این چهار جمله از دعای حضرت علی بن الحسین علیهما السلام موضوع بحث و سخنرانی امروز است .

از جمله سرمایه های پر ارج و گرانقدری که آفریدگار جهان به انسان اعطا فرموده و مایه اصلی آن را با سرشت بشر آمیخته ، قدرت نطق است ، نعمت سخن گفتن و همچنین نعمت نوشتن دو عامل بزرگ تعالی و تکامل انسانهاست . در پرتو این دو عامل ارزشمند، علوم نظری و تجارب عملی نسلهای گذشته به نسل امروز منتقل گردیده و از نسل امروز به نسلهای بعد منتقل خواهد شد.

قدرت تکوینی بیان

زبان از جمله جوارحی است که فعالیت آن در اختیار آدمی است ، موقعی که می خواهد سخن بگوید اراده می کند که نقطه فرماندهی تکلم که در مغز قرار دارد به زبان دستور دهد، زبان به حرکت در می آید، و گوینده ، با اراده خود، الفاظ و کلماتی را

به هم می آمیزد و منویات خود را به صورت سخن اظهار می کند. پس قدرت سخن گفتن امری است تکوینی و آفریدگار توانا در رحم مادر به جنین اعطا می نماید. اما سخن گفتن و به کار گرفتن آن نیروی تکوینی، امری است اختیاری و انسانها طبق اراده خود، زبان را به حرکت در می آورند و تکلم می کنند. امام سجاد (ع) در دعای خود پیشگاه خداوند درخواست سخن گفتن نمی نماید، چه آنکه خداوند، آن را در رحم مادر به وی اعطا فرموده است. دعای امام (ع) انطاق و به سخن آوردن است، عرض می کند:

تکلم ارادی در هدایت

اللهم و انطقنی بالهدی؛ بارالها! زبان مرا به نطقی گویا فرما که هدایت بخش و مایه ایصال به حق و حقیقت باشد.

قرآن شریف، سلطه و حاکمیت حضرت باری تعالی را نسبت به انسانها با تعبیرهای مختلفی ذکر نموده، از آن جمله فرموده است:

واعلموا ان الله يحول بين المرء و قلبه. (۶۲۵)

بدانید که خداوند بین انسان و مرکز اراده اش حائل و فاصله می شود.

می دانیم که کانون اراده آدمی از هر چیزی به وی نزدیکتر است و بر اثر این شدت قرب است که انسانها می توانند در کمتر از لحظه اراده کنند و به وضع خویشتن دگرگونی بخشند.

سلطه الهی بر اراده بشر

قرآن شریف در آیه ای مردم را از نزدیک بودن حضرت حق به مردم آگاه می سازد فرموده است: بدانید که اگر خداوند اراده کند بین شما و دلشان که کانون اراده و نزدیکترین موجود به شماست فاصله می شود، به عبارت دیگر می توان گفت خداوند از ما به خود ما نزدیکتر است و به قول آن شاعر که می گوید:

بار نزدیکتر از من به من است وین عجبر که من از وی دورم چه کنم با که توان گفت که یار در کنار من و من مهجورم القمی: ان الله بين المرء و ما يريد. (۶۲۶)

قمی در تفسیر این آیه می گوید: خداوند قادر است بین آدمی و اراده اش فاصله شود.

امام (ع) می خواهد عرض کند: بارالها! اراده من است که زبانم را به نطق می آورد و مرا به تکلم و می دارد. پروردگارا! تو که اینقدر نزدیکی که می توانی بین من و اراده ام حایل شوی بر من تفضل فرما و اراده گفتنم را در قبضه خود قرار ده و آنچنان به نطقم آور که سخنانم بر وفق هدایت و رضای تو باشد.

سخن مرضی الهی

مسلمانان می دانند که دروغ و تهمت، پرده دری و غیبت، دشنام گویی و اهانت، و دیگر سخنانی از این قبیل، گناه بزرگ و بر خلاف هدایت کلام است. اما بعضی از مسلمانان پاره ای از آفات زبان را سخنانی عادی و بلامانع تلقی می کنند، غافل از آنکه در نظر اولیای گرامی اسلام این قبیل سخنان نیز مذموم و برخلاف هدایت کلام است و در اینجا بعضی از آن آفات با استفاده از شواهد روایات به عرض شنوندگان محترم می رسد، امید است کمال توجه را مبذول دارند و عملاً، در سخن گفتن، آنها را رعایت نمایند.

پرحرفی و تکلم زیاد یکی از آفات زبان است و می تواند منشاء عوارضی بد و مذموم گردد.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: من کثر کلامه سقطه و من کثر سقطه کثر ذنوبه و من کثر ذنوبه کانت النار اولی به. (۶۲۷)

عوارض پرحرفی

رسول اکرم (ص) فرموده: کسی که زیاد حرف می زند خطر سقوط و فروافتادنش بسیار است و کسی که سقوطش زیاد است گناهش نیز زیاد خواهد بود و کسی که گناهانش بسیار باشد آتش دوزخ برای او شایسته تر است.

عن ابی عبد الله عن ائیه علیهما السلام انه قال لرجل و قد کلمه بکلام کثیر. فقال: ایها الرجل: تحتقر الکلام و تستصغره. اعلم ان الله عزوجل لم یبعث رسله حیث بعثها و معها ذهب و لا فضة و لكن بعثها بالکلام و انما عرف الله جل و عز نفسه الی خلقه بالکلام و

الدلالات علیه و الاعلام . (۶۲۸)

انبیا و سرمایه کلام

امام صادق (ع) فرمود: مردی حضور پدرم زیاد حرف زد. امام باقر (ع) به وی فرمود: سخن را تحقیر می کنی و آن را کوچک و ناچیز می شمری . بدان که خداوند پیمبران خود را با طلا و نقره مبعوث نفرمود، بلکه آنان را با کلام بین مردم فرستاد، و خداوند نیز خود را معرفی فرموده و به وسیله کلام و به وسیله دلایل و نشانه ها.

سؤال نابجا و غیر لازم

یکی دیگر از آفات زبان این است که آدمی سخنی بگوید که به آن نیاز ندارد و فاقد خیر دنیا و آخرت باشد، گرچه گفتن چنین کلامی مباح است ولی از این جهت که موجب تضییع عمر گوینده و شنونده می شود بر خلاف اخلاق اسلامی است . گاهی از کسی سؤال می کند که به آن احتیاج ندارد ولی شخص مورد سؤال در مضیقه قرار می گیرد، مثلاً از کسی در ماه رمضان می پرسد: روزه داری یا نه ؟ او چون بیمار است روزه ندارد اما نمی خواهد بیماری خود را به زبان بیاورد، نمی داند به آن پرسش چگونه پاسخ دهد، اگر بگوید روزه دارم دروغ گفته و اگر بگوید روزه ندارم ، او از علت آن می پرسد، و اگر به سؤالش پاسخ ندهد اهانت تلقی می شود. به صورت ، یک سؤال نابجا، مسلمانی را به گناه وادار می کند و برای او ایجاد مشکلات می نماید. در لسان روایات و کتب اخلاق ، گفتن سخنی که بدان نیاز نیست به عنوان ما لا یعنی تلقی شده است .

خطر کلام بی مورد

عن النبی صلی الله علیه و آله : من حسن اسلام المرء ترک ما لا یعنیه . (۶۲۹)

رسول اکرم (ص) فرموده : از جمله علائم حسن اسلام یک مسلمان ترک سخنی است که به آن احتیاج ندارد.

ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال لبعض اصحابه و هو مریض : ابشر! فقالت امه هنیئا لک الجنة . فقال رسول الله (ص): و ما یدریک ؟ لعله قال ما لا یعنیه او منع ما لا یعنیه . (۶۳۰)

رسول اکرم (ص) به یکی از اصحاب خود که مریض بود فرمود بشارت باد ترا! مادر بیمار با شنیدن سخن رسول اکرم (ص) به فرزندش گفت : بهشت بر تو گوارا باد! حضرت به وی فرمود: از کجا می دانی گوارا بودن بهشت را برای فرزندت ؟ شاید او سخنی را که مورد احتیاجش نبوده گفته است ، یا چیزی را که احتیاج نداشته از دیگری منع نموده است .

گویی رسول اکرم (ص) می خواهد بفرماید: بهشت گوارا را کسی دارد که در پرونده خود با مشکلات مواجه نشود، هر چند آن مشکل ، گفتن سخنی باشد که احتیاج نداشته یا منع چیزی که مبتلا بهش نبوده است .

امام سجاد (ع) در جمله دوم این قطعه از دعای مکارم الاخلاق که موضوع بحث و سخنرانی امروز است به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و الهمنی التقوی ؛ بارالها! تقوی و پرهیز از ناروایی ها را با اشراق معنوی خود به روحم الهام فرما.

معنای الهام

الالهام ان یلقى الله فی النفس امرا یبعثه علی الفعل او الترك و هو نوع من الوحی یخص الله به من یشاء من عباده . (۶۳۱)

الهام عبارت از این است که خداوند در نفس انسان چیزی را القا کند که او را برانگیزد به انجام عملی یا ترک کاری . الهام نوعی از وحی است و حضرت باری تعالی آن را اختصاص می دهد به بندگان که خواسته باشد.

نمونه الهام الهی که با کلمه وحی ادا شده و در قرآن شریف آمده است افاضه معنوی حضرت باری تعالی به مادر حضرت موسی است ، موقعی که جان طفل نوزادش در معرض خطر قرار داشت خداوند با الهام خود موجبات نجاتش را فراهم آورد.

و اوحینا الی ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین . (۶۳۲)

ما به مادر موسی الهام نمودیم که طفل خود را شیر دهد و موقعی که بر جان کودک ترسید او را با جعبه سربسته و محفوظی به رود نیل افکند و ترس و اندوهی به خود راه ندهد که ما بچه را به تو بر می گردانیم و او را از پیمبران خود قرار خواهیم داد. برای آنکه همه انسانها، از هر قوم و نژاد، امهات فضایل و رذایل اخلاق را بشناسند و برای تاءمین سعادت خویش عملاً آنها را به کار بندند، آفریدگار حکیم، نیروی درک پاکی ها و ناپاکی های اصلی و اساسی را با سرشتشان آمیخته است. از این رو به طور فطری و طبیعی و بدون نیاز به مدرسه و معلم همه می فهمند که ادای امانت، وفای به عهد، راستگویی و انصاف خوب است، خیانت در امانت، عهد شکنی، دروغگویی، و بی انصافی بد و قبیح است. قرآن شریف در این باره فرموده:

انسان و الهام خوبی ها و بدی ها

و نفس و ما سواها. فالهمها فجورها و تقواها. قد افلح من زكاها. و قد خاب من دساها. (۶۳۳)

قسم به جان بشر و قسم به خداوندی که آن را موزون و معتدل آفریده، و نیک و بدش را به وی الهام نموده است. بدون تردید کسی که نفس را از بدی ها پاک و منزّه دارد رستگار خواهد بود. و کسی که آن را آلوده به گناه و سیئات نماید زیانکار است. و این الهام عمومی را که به همه انسانها از طرف باری تعالی اعطا گردیده در روانشناسی های امروز وجدان اخلاقی می خوانند. همان طور که ملاحظه می کنید در الهام فطری، فجور و تقوی در کنار هم آمده است. به شرحی که توضیح داده شد این الهام عمومی ناظر به امهات فضایل و رذایل اخلاق است. حضرت زین العابدین (ع) که در دعای خود به پیشگاه خداوند عرض می کند: و الهمنی التقوی؛ مقصود امام تقوای وسیع و دامنه داری است که جمیع شئون مادی و معنوی را در بر گیرد و تمام افکار و اعمال امام بر وفق رضا و خشنودی ذات اقدس الهی باشد.

دعای حضرت زهرا (س)

حضرت صدیقه طاهره، زهرا علیها السلام ضمن یکی از دعاهاى خود چنین درخواستی از پیشگاه باری تعالی نموده عرض می کند: و الهمنی طاعتک و العمل بما یرضیک و التجنب بما یسخطک. (۶۳۴)

بارالها! طاعت و فرمانبرداری خود را به من الهام فرما به گونه ای که تمام اعمالم بر وفق رضای تو باشد و به آنچه مایه سخط و غضب توست اجتناب نمایم.

تقوی در شرع مقدس عبارت از ملکه ای است که بر اثر مجاهده و کوشش در نفس متقی پدید می آید و او را وادار می کند که اوامر الهی را اطاعت نماید و خویشتن را از عذابهای مخوف و سنگین مصون دارد.

راغب و معنای تقوی

الوقایه حفظ الشیء مما یؤذیه و یضره و التقوی جعل النفس فی وقایه مما یخاف. (۶۳۵)

وقایه نگاه داشتن چیزی است از آنچه موجب اذیت و ضرر است، و تقوی عبارت از این است که آدمی نفس خود را از آنچه مایه خوف و هراس است حفظ کند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: لا یغرنک بکاء هم انما التقوی فی القلب. (۶۳۶)

امام صادق (ع) فرمود: گریه های آنان ترا مغرور ننماید چه آنکه جایگاه تقوی در اعماق قلوب انسانهاست.

با توجه به اینکه تقوی ملکه نفسانی است و پایگاه آن دل است و با در نظر گرفتن این مطلب که الهام الهی نیز فیضی است نفسانی و خداوند آن را به هر کس که اراده کند اعطا می نماید امام سجاد (ع) در دعای خود از پیشگاه خداوند می خواهد که تقوی و پاکی روحش را با الهام معنوی و نفسانی که افاضه می فرماید تقویت کند. به موجب روایات برای تقوی قدر و منزلتی است رفیعتر از ایمان چه آنکه هر کس واجد تقوی است واجد ایمان نیز هست و ممکن است کسانی از نعمت ایمان برخوردار باشند اما فاقد ملکه تقوی.

سنبجش تقوی و ایمان

عن الوشاء عن ابی الحسن علیه السلام قال : سمعته يقول : الايمان فوق الاسلام بدرجة و التقوى فوق الايمان بدرجة (۶۳۷)
و شاء می گوید از حضرت ابی الحسن (ع) شنیدم که فرمود: ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است و تقوی نیز یک درجه از ایمان بالاتر.

تقوی دارای درجات و مراتبی است همان طور که ایمان نیز مراتب و درجاتی دارد. عالی ترین مراتب تقوی برای کسانی است که مصداق واقعی این آیه شریفه هستند:
یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته . (۶۳۸)

ای مردم با ایمان! بکوشید تا به حق تقوی یعنی به تقوایی کامل دست یابید و نایل گردید.
از امام صادق (ع) دو حدیث راجع به این آیه رسیده و در بعضی از تفاسیر هر دو حدیث از پی هم آمده است . حدیث اول :
سئل عن الصادق علیه السلام عن هذه الآية قال : يطاع ولا يعصى و يذكر فلا ينسى و يشكر ولا يكفر. (۶۳۹)
امام (ع) حق تقوی را چنین بیان نمود: اوامر الهی همواره مطاع باشد و هرگز از دستورش تخلف نشود، دل متقی پیوسته در یاد او باشد و هرگز فراموشش ننماید، متنع به نعمتهای او شکرگزار عطایایش باشد و هیچ نعمتی را کفران ننماید.
انجام این اعمال که حق تقوی است از عهده اولیای بزرگ الهی بر می آید، مؤمنین عادی تا این حد وسیع تقوی ندارند، از این رو در حدیث دوم ، امام صادق (ع) ارفاق الهی را مژده داده است :
تقوی به قدر استطاعت

العیاشی عنه علیه السلام ، سئل عنها فقال : منسوخة . قيل : ما نسخها؟ قال : قول الله تعالى : اتقوا الله ما استطعتم . (۶۴۰)
عیاشی از امام صادق (ع) نقل نموده که از آن حضرت درباره این آیه سؤال شد. حضرت فرمود: نسخ شده است . گفته شد کدام آیه این آیه را نسخ نموده است . فرمود: آن آیه که دستور داده شد: به قدر توانایی و استطاعت خود متقی باشید.
امام سجاد (ع) در جمله سوم دعا که موضوع سخنرانی و بحث امروز است به پیشگاه خداوند عرض می کند:
و وقفنی للتی هی ازکی ؛ بارالها! مرا موفق بدار به چیزی که هر چه بیشتر موجب طهارت و پاکی و مایه نمو و رشد روحانیم گردد.
معنای زکوة

قد تكرر الحديث ذكر الزکوة و التزکیة ، و اصل الزکوة فی اللغة الطهارة و النماء و البرکة و المدح ، و کل ذلك قد استعمل فی القرآن و الحديث . (۶۴۱)

زکوة و تزکیة در احادیث ، مکرر ذکر شده است ، و اصل زکوة در لغت به معنای طهارت ، نمو، برکت ، و مدح است ، و همه این معانی در قرآن شریف و روایات آمده است .
زکوة در آیات قرآن

به منظور تبیین مطلب برای هر یک از معانی زکوة شاهدی از قرآن شریف ذکر می شود. زکوة به معنای طهارت :
قد افلح من زکیها، و قد خاب من دسیها. (۶۴۲)

بی گمان رستگاری برای کسانی است که نفس خود را از اخلاق ذمیمه و اوصاف پلید تطهیر می نمایند.
زکوة به معنای نمو و برکت :

ذلکم ازکی لکم و اطهر (۶۴۳)

مجمع البحرين در ماده (زک و) این آیه را چنین معنی می کند:

ای انمی لکم و اعظم برکة ؛ یعنی : این عمل که در آیه ذکر شده برای شما نمو بیشتر و برکت عظیمتر در بر دارد.

زکوة به معنای مدح :

فلا تزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی ؛ (۶۴۴) خویشتن را مدح و تمجید ننمایید چه آنکه خداوند به ضمیرتان آگاه است و می داند کدام یک از شما واجد نعمت تقوی است .

بزرگترین ماء‌موریت پیامبران

مهمترین ماء‌موریت فرستادگان الهی آن بود که نفوس مردم را از پلیدی شرک تزکیه و تطهیر نمایند و اندیشه های باطلی را که درباره بت و بت پرستی داشتند از صفحات خاطرشان بزدایند و آنان را به راه یکتاپرستی سوق دهند. قرآن شریف درباره ماء‌موریت آسمانی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله می فرماید:

یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة . (۶۴۵)

آیات الهی را بر آنان تلاوت نماید، ارواحشان را از شرک تطهیر کند، و پس از آنکه یکتاپرستی را قبول نمودند کتاب و حکمت باری تعالی را به آنان بیاموزد و از تعالیم سعادت بخش اسلام آگاهشان نماید.

موسی (ع) و دعوت فرعون

دعوت به توحید و تطهیر دلهای آلوده بشر در سر لوحه دعوت پیامبران الهی قرار داشتو این مهم که زیر بنای مکتب انسان ساز انبیاست آنقدر مورد توجه بود که اولین ماء‌موریتی را که خداوند به حضرت موسی بن عمران محول فرمود این بود که نزد فرعون برود و تطهیر دل او را با وی در میان بگذارد و اگر مایل باشد از خود پرستیش برهاند و به صراط سعادت هدایتش نماید.

اذهب الی فرعون انه طغی . فقل هل لک الی ان تزکی ؟ و اهدیک الی ربک فتخشی . (۶۴۶)

نزد فرعون برو که به سرکشی و طغیان گراییده است . به او بگو آیا برای تطهیر و تزکیه نفس خود آمادگی داری که ترا به پروردگارت هدایت نمایم تا از عظمت او بترسی و از ادعای ربوبیت دست برداری .

دعای رسول اکرم (ص) در پیشگاه الهی

اولیای بزرگ اسلام برای تزکیه نفس و نیل به کمال معنوی همواره متوجه به خداوند بودند و در این باره از ذات اقدس الهی استمداد می نمودند.

عن سعید ابن ابی هلال قال : کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا قرء هذه الآية : قد افلح من زکاه و وقف ، ثم قال : اللهم آت نفسي تقواها، انت ولیها و مولیها و زکها و انت خیر من زکاه . (۶۴۷)

سعید ابن ابی هلال می گوید: روش پیامبر گرامی اسلام (ص) این بود که وقتی آیه قد افلح من زکاه را می خواند، قدری توقف می نمود، سپس به پیشگاه خداوند عرض می کرد: بارالها! تقوای نفسم را به من بده که تو ولی و مولای نفس من هستی ، آن را تزکیه و تطهیر کن که تو بهترین تزکیه کننده ای .

امام سجاد (ع) همانند جد بزرگوارش رسول اکرم (ص) برای بهره مندی بیشتر از تزکیه نفس به پیشگاه خداوند عرض می کند: و وقفنی للتی هی ازکی ؛ بارالها! مرا موفق بدار به صفات و خصالی که پاکیزه ترین وسیله برای تزکیه نفس انسان باشد تا بر اثر آن به نماء بیشتر و اجر فزونی دست یابم .

حضرت زین العابدین (ع) در جمله چهارم دعا که آخرین قسمت سخنرانی و بحث امروز است به پیشگاه خداوند عرض می کند: و استعملنی بما هو ارضی ؛ بارالها! نیروی مرا در راهی به کار گیر که هر چه بیشتر موجب خشنودی و رضایت ذات اقدس باشد.

گزینش عمل خوبتر

تمام اعمالی که در شرع مقدس نیکو خوانده شده ، مرضی حضرت باری تعالی است و انجام هر یک از آنها به تناسب خلوصی که انجام دهنده در مقابل عمل دارد از پاداش الهی برخوردار می گردد. آنطور که از منابع دینی استفاده می شود کارهای خوب از نظر

ارزش معنوی با هم یکسان نیستند، بنابراین اگر انسان با ایمانی در یک زمان با انجام دو عمل مواجه شود که یکی خوب است و آن دیگر خوبتر، شایسته است عمل خوبتر را برگزیند، چه آنکه ارزش معنویش فزونتر است و خداوند از انجام آن بیشتر خشنود می گردد، و برای آنکه این مطلب از نظر دینی روشن شود پاره ای از روایات را که ناظر به این امر است تقدیم شنوندگان محترم می نمایم.

روی عن بعض الصحابة قال : جاء رجل من الانصار الى النبي صلى الله عليه و آله فقال يا رسول الله ! اذا حضرت جنازة و مجلس عالم ايهما احب اليك ان اشهد؟ فقال رسول الله : ان كان للجنازة من يتبعها و يدفنها فان حضور مجلس عالم افضل من حضور الف جنازة و... الا علمت ان الله يطاع بالعلم و يعبد بالعلم و خير الدنيا و الاخرة مع العلم و شر الدنيا و الاخرة مع الجهل . (۶۴۸)

نمونه عمل برتر

از بعضی صحابه روایت شده که مردی از انصار حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شد. عرض کرد: اگر تشییع جنازه مسلمانی با مجلس علمی تقارن یافت، کدام یک از آن دو نزد شما محبوبتر است که حضور یابم؟ فرمود: اگر برای تشییع و دفن جنازه به قدر کافی، افراد هستند در مجلس علم برو که حضور در مجلس عالم افضل از تشییع هزار جنازه است، و سپس چند عمل مستحب دیگر را نام برد. در پایان حدیث فرمود: مگر نمی دانی خداوند اطاعت می شود به علم، و عبادت می شود به علم، و خیر دنیا و آخرت با علم است و شر دنیا و آخرت با جهل.

علم و افزایش معرفت

شارع مقدس، تشییع جنازه مسلمان و شرکت در مجلس علم را خوب و ممدوح شناخته است، ولی ارزش معنوی این دو عمل خوب، با هم یکسان نیست و شرکت در مجلس علم سطح معرفت را بالا می برد، به آدمی در امر عبادت و اطاعت آگاهی می بخشد و خیر دنیا و آخرت به بار می آورد، بنابراین خشنودی باری تعالی در مجلس علم بیش از رضای الهی در تشییع جنازه است و اشخاص با ایمان در راهی قدم می گذارند که رضای خداوند در آن بیشتر باشد.

خرج رسول الله صلى الله عليه و آله ، فاذا في المسجد مجلسان : مجلس يتفقهون و مجلس يدعون الله و يساءلون . فقال كلا المجلسين الى خير اما هولاء فيدعون الله و اما هولاء فيتعلمون فيفقهون الجاهل ، هولاء افضل ، بالتعليم ارسلت ، ثم قعد معهم . (۶۴۹)

مجلس علم افضل از مجلس دعا

رسول اکرم (ص) از منزل خارج شد، دید در مسجد دو مجلس تشکیل است، گروهی گردهم آمده از فقه دین سخن می گویند و گروه دیگر با هم دعا می کنند. حضرت فرمود: هر دو مجلس در راه خیر است: اینان دعا می کنند و آنان سرگرم تعلیم و تعلم اند و به افراد جاهل، فقه دین می آموزند. مجلس علم برتر از مجلس دعاست و من به تعلیم مبعوث شده ام، سپس رسول اکرم (ص) آمد و با گروهی که بحث علمی می نمودند نشست.

در این روایت نیز دو عمل خوب با هم ذکر شده و در کنار هم قرار گرفته است: یکی مجلس دعا و آن دیگر مجلس علم. اما پیشوای اسلام می فرماید: مجلس علم افضل و برتر است و رضای الهی در مجلس علم بیش از مجلس دعا جلب می شود و آن حضرت، خود، در مجلس علم شرکت فرمود:

طواف و قضای حاجت مؤمن

در دو حدیث دیگر که مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه آن دو را از پی هم ذکر نموده، اجر برآوردن حاجت مؤمن، با عمل طواف و اعتکاف در کنار هم قرار گرفته و تصریح شده است که قضای حاجت برادر دینی، افضل و برتر از طواف و اعتکاف است و خشنودی باری تعالی در انجام حاجت مسلمان بیش از طواف و اعتکاف جلب می شود.

عن ابان بن تغلب قال : كنت اطوف مع ابي عبد الله عليه السلام فعرض لي رجل من اصحابنا يسأئني الذهاب معه في حاجة . فإشار الى فكرهت ان ادع ابا عبد الله عليه السلام و اذهب اليه . فبينما انا اطوف اذ اشار الى ايضا فراه ابو عبد الله (ع) فقال : يا ابان ! اياك يريد هذا ! قلت نعم . قال : فمن هو ؟ قلت رجل من اصحابنا . قال هو علي مثل ما انت عليه . قلت نعم . قال فاذهب اليه . قلت فاقطع الطواف ؟ قال نعم . قلت و ان كان طواف الفريضة ؟ قال نعم . قال فذهبت معه .

امام صادق (ع) و ابان بن تغلب

ابان بن تغلب می گوید: با امام صادق (ع) طواف می کردم . مردی از اصحاب ما خود را به من عرضه کرد و می خواست برای حاجتی که دارد با او بروم . من نمی خواستم امام صادق (ع) را ترک گویم و خواسته او را اجابت نمایم . او دوباره در طواف بعد به من اشاره نمود و درخواست خویش را تجدید کرد . امام متوجه او شد ، به من فرمود: ابان ! آیا او به تو اشاره می کند؟ عرض کردم بلی . فرمود: او کیست ؟ عرض کردم : مردی از اصحاب ماست . فرمود: آیا او هم مانند تو دوستدار اهل بیت است ؟ عرض کردم : بلی . فرمود: آیا او هم مانند تو دوستدار اهل بیت است ؟ عرض کردم : بلی . فرمود: به سویش برو ، خواسته اش را اجابت کن . عرض کردم : طوافم را قطع کنم ؟ فرمود: بلی قطع کن . عرض کردم : اگر چه طواف واجب باشد؟ فرمود: بلی ، اگر چه طواف واجب باشد . ابان می گوید: طبق دستور امام ، طواف خود را قطع نمودم و از پی انجام کار او رفتم .

عن ابن عباس قال : كنت مع الحسن بن علي في المسجد الحرام و هو معتكف و هو يطوف بالكعبة . فعرض له رجل من شيعة . فقال يابن رسول الله ! ان علي دينا لفلان فان رايت ان تقضى عني . فقال : و رب هذه البنية ما اصبح عندى شىء . فقال : ان رايت ان تستمله عني فقد تهددني بالحبس . قال ابن عباس : فقطع الطواف و سعى معه . فقلت : يابن رسول الله : انسيت انك معتكف ؟ فقال لا و لكن سمعت ابي عليه السلام يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول : من قضى اخاه المؤمن حاجة كان كمن عبد الله تسعة آلاف سنة صائما نهارة و قائما ليله . (۶۵۰)

اجر قضای حاجت مسلمان

ابن عباس می گوید: من و حضرت مجتبی (ع) در مسجد الحرام بودیم . او معتکف بود و طواف می نمود . مردی از شیعیان به حضورش آمد ، عرض کرد: یابن رسول الله ! من به فلانی دین دارم ، اگر ممکن است آن را از طرف من پرداخت کنید . حضرت فرمود: به صاحب این بنا قسم که امروز چیزی ندارم . عرض کرد پس بیاوید از او بخواهید به من مهلت دهد ، چه آنکه مرا تهدید به حبس نموده است ابن عباس می گوید: حضرت حسن علیه السلام طواف را قطع نموده و با او به راه افتاد . عرض کردم : آیا فراموش کردید که در مسجد معتکفید؟ فرمود از یادم نرفته ، اما از پدرم شنیدم که رسول اکرم (ص) فرموده : هر کس حاجت برادر خود را برآورده سازد مانند کسی است که نه هزار سال خدا را عبادت کند ، روزها روزه باشد و شبها در قیام . نتیجه آنکه کارهای خوب همه خوب است ، اما بعضی خویتر . امام سجاد (ع) از پیشگاه خدا درخواست می کند که او را به کارهایی وادارد که خویتر است و بیشتر موجب خشنودی و رضایتش می گردد .

۶۰ - پیمودن راه برتر - تمنای مرگ و حیات در دین حق

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اسلك بى الطريقة المثلى ، و اجعلنى على ملتك اءموت و اءخى .

معنای مثلی

به خواست خداوند توانا این دو جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق موضوع بحث و سخنرانی امروز است . امام سجاد علیه السلام به پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! مرا به مسیری برتر و بالا-تر از هر طریقی سوق ده و وادارم نما که آن راه را بیمایم ،

بارالها؟! مرا در دین خودت آنچنان ثابت قدم قرار ده که در آن بمیرم و در آن زنده شوم .

المثلی ای الفضلی تاءنیث الامثل بمعنی الافضل . (۶۵۱)

مثلی به معنای فضلی تاءنیث امثل است ، به معنای افضل . و مراد از طریقه مثلی راه حقی است که ما را به خداوند می رساند و آن راه هدایت باری تعالی است که به معرفی پیمبران او شناخته می شود و از راههای باطل ممتاز می گردد. کلمه مثلی و امثل در روایات رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام به کار برده شده ، از آن جمله ، این حدیث شریف است :

ابتلای انبیا و اهل ایمان

سئل رسول الله صلی الله علیه و آله : من اشد الناس بلاء فی الدنيا؟ فقال : النبیون ثم الامثل فالامثل و یتلی المؤمن بعد علی قدر ایمانه و حسن اعماله . (۶۵۲)

از رسول اکرم (ص) سؤال شد کدام گروه از مردم دنیا به بلایای شدید مبتلا بوده اند؟ فرمود: پیمبران الهی و هر کدام که برتر و افضل بوده اند ابتلائاتشان فزونتر بود و سپس افراد با ایمان به مقدار ایمان و خوبی اعمالشان .

می توان گفت دو عامل اساسی منشاء بلایا و مصائب شدید پیمبران خداوند و مؤمنین وظیفه شناس و درستکار بوده : اول دعوت مردم به ذات اقدس الهی و قیامت ، دوم تهذیب آنان به تاءذیب غرایز حیوانی و محدود نمودن شهوات . برای روشن شدن مطلب لازم است درباره هر یک از این دو به اختصار توضیح داده شود. بشر در عالم محسوس زندگی می کند و علاقه دارد به چیزهایی دل بندد و گرایش یابد که آنها را حس کند و لمس نماید. برخلاف میل مردم ، دین خداوند که موضوع دعوت پیغمبران است حاوی مسائل نامحسوس متعددی است از قبیل وحی و فرشتگان و از همه مهمتر دو اعتقاد قلبی و غیبی یعنی ایمان به خداوند و ایمان به قیامت ، رکن اصلی و اساسی دین حق است و بدون اعتقاد به آن دو، پیروی از پیمبران تحقق نمی یابد. خداوند در قرآن شریف ایمان به غیب را در راس اوصاف اهل تقوی ذکر نموده و فرموده است :

الذین یؤمنون بالغیب . (۶۵۳)

اینان کسی هستند که غیب دین را باور دارند و به آن مؤمن و معتقدند.

در مقابل اتقیا و مؤمنین به غیب ، اسیران عالم حس اند و خداوند درباره اینان فرموده است :

و اذ ذکر الله وحده اشماءزت قلوب الذین لا یؤمنون بالآخرة و اذا ذکر الذین من دونه اذا هم یستبشرون . (۶۵۴)

وقتی نام خداوند یگانه برده می شود دل‌های کسانی که به قیامت ایمان ندارند حالت نفرت و انزجار به خود می گیرد و چون از محسوس سخن گفته شود و نام غیر خدا به میان آید مسرور و شادمان می شوند.

بنی اسرائیل و پرستش محسوس

بدبختانه جاذبه حس و محسوس در وجود بشر آنقدر نیرومند و قوی است که با کمترین برخورد مجذوب می گردند و خواستار آن می شوند. بنی اسرائیل سالیان متمادی اسیر فرعون و فرعونیان بودند و حضرت موسی (ع) در پرتو حمایت ذات اقدس الهی نجاتشان داد و آنان را از دریا به سلامت گذراند و فرعون غرق شد. بنی اسرائیل با مشاهده این همه قدرت از خداوند نادیده به محض اینکه با امر محسوس مواجه شدند، بت و بت پرست را دیدند، دگرگون گشتند و از موسی (ع) درخواست بت نمودند.

و جاوزنا ببنی اسرائیل البحر فاتوا علی قوم یعکفون علی اصنام لهم قالوا یا موسی اجعل لنا الهة کما لهم آلهة قال انکم قوم تجهلون . (۶۵۵)

خداوند در قرآن شریف فرموده : ما بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم . در راه با مردمی برخورد نمودند که در بتکده اقامت داشته و بت می پرستیدند. به موسی گفتند: برای پرستش ما معبودی محسوس معین کن همان طور که اینان معبودهایی دارند. موسی از این تقاضا سخت ناراحت شد و گفت : بی گمان شما مردمی جاهل و نادانید.

به شرحی که در تاریخ آمده منشاء آوردن بت هبل در مکه و پرستش آن چیزی جز کوشش و جاذبه حس و محسوس نبود. مردی به نام عمرو بن لحي برای انجام کارهایی که داشت از مکه به شام رفت. در یکی از نقاط اطراف شام وارد شد، مشاهده کرد که مردم در آنجا بت می پرستند.

مکه و بت هبل

فقال لهم ما هذه الاصنام التي اراكم تعبدون؟ قالوا له: هذه اصنام نعبدها فنستمطرها فتمطرنا و نستنصرها فتنصرنا. فقال لهم: افلا تؤتونني منها صنما فاسير به الى ارض العرب فيعبدوه. فاعطوه صنما يقال له هبل. فقدم به مکه. فنصبه و امر الناس بعبادته و تعظيمه. (۶۵۶)

به آنان گفت: این اصنام چیست که می بینم شما می پرستید؟ پاسخ دادند: ما این بتها را می پرستیم، از آنها باران می خواهیم، به ما باران می دهند، از آنها یاری می خواهیم ما را یاری می کنند. عمرو بن لحي از مشاهده بتها و آثاری را که بت پرستان گفتند تحت تأثیر قرار گرفت و گفت: آیا از این اصنام، بتی را به من عطا نمی کنید که به سرزمین عرب ببرم تا آن را پرستش نمایند؟ بتی را که هبل نام داشت به وی دادند، آن را به مکه آورد و نصب نمود، به مردم گفت: هبل را پرستید و تعظیمش نمایید. واضح است پیمبران الهی که مردم را دعوت به خداوند و معاد نامحسوس می کردند و همچنین مردان با ایمانی که به غیب اعتقاد داشتند همواره از گفتار و رفتار کسانی که خودشان اسیر زندان حس و محسوس بودند زجر می کشیدند و رنج می بردند و خداوند وضع رقت بار رسولان خود را ضمن یک آیه چنین بیان فرموده است:

استهزاء پیامبران

يا حسرة على العباد ما ياءتيهم من رسول الا كانوا به يستهزون. (۶۵۷)

ای افسوس و حسرت بر بندگان نادان که هیچ پیمبری بین آنان نیامد جز آنکه مورد استهزاء و تمسخرش قرار دادند. از آنچه مذکور افتاد روشن شد که اولین علت آزار شدید و اهانت جهال به پیمبران و مردان با ایمان آن بود که از نامحسوس سخن می گفتند و جامعه را به خدای یگانه و روز رستاخیز دعوت می نمودند. علت دیگری که موجب شده است پیغمبران خدا و افراد با ایمان در دنیا همواره با مصائب و بلایای شدید مواجه باشند این است که هدف مکتب پیمبران انسان سازی است، می خواهند بشر را به مکارم اخلاق و سجایای عالی متخلق سازند و آنان را به کمال لایقشان برسانند و این کار زمانی میسر است که مردم به تعدیل غرایز حیوانی و تحدید تمایلات نفسانی خویش تن در دهند و آنها را در حدود رضای الهی که بر وفق عقل و مصلحت است اقناع نمایند.

بشر و آزادی غرایز

ولی بشر به جاذبه لذت و کامرانی می خواهد آزاد بی قید و شرط باشد و شهوات خود را آنطور که غرایز کور و کر طالب اند ارضا نماید، و همین منافات گاهی بین تعالیم انبیا و غرایز بی شعور موجب شده است که مردم لذت گرا و شهوت پرست به ایدای پیمبران قیام نمایند، آنان را با انواع بلایا زجر دهند و بدین وسیله موانع را از پیش روی خود برطرف کنند و راه تمنیات نفسانی خویشتن هموار سازند. امام سجاد (ع) در جمله اول این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق که موضوع سخنرانی و بحث امروز است به پیشگاه باری تعالی عرض می کند:

اللهم اسلك بي الطريقة المثلى؛ بارالها! مرا به مسیری که افضل و برتر از هر طریقی است سوق ده و وادارم نما که آن راه را بپیمایم. طریقه مثلی و انسانیت

حضرت زین العابدین (ع) طریقه مثلی و راه افضل را از خداوند درخواست می کند، خداوندی که به تمام حوایج آگاه است و همه دقایق سعادت بشر را می داند و اگر حضرت باری تعالی مدد فرماید و آدمی را به طریقه مثلی سوق دهد قطعاً هر فردی با پیمودن

آن راه به کمال لایق انسانی خود دست می یابد، اما اگر بشر ناآگاه بخواهد طریقه مثلی و راه افضل را که حاوی تمام مراتب سعادت و مدارج کمال باشد تعیین نماید قطعا به خطا می رود و چه بسا پاره ای از نقائص را کمال تصور کند و آن را قسمتی از طریقه مثلی معرفی نماید، چه آنکه همه انسانها از هر قوم و نژاد تحت تأثیر عوامل گوناگونی هستند و خوب و بدها را در شئون مختلف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی، و دیگر امور از همان دیدگاه می نگرند و بر همان اساس قضاوت می نمایند.

بشر و اندیشه های باطل

پیروان مکتب مادی گمان می کنند طریقه مثلی و راه افضل برای تاءمین سعادت بشر، مادی گری و نفی آفریدگار حکیم است. پیروان کلیسا تصور می کنند بهترین عقیده دینی و باور معنوی، تثلیث کلیسا تصور می کنند بهترین عقیده دینی و باور معنوی، تثلیث و دلبستگی به آب و ابن و روح القدس است. بت پرستان، آتش پرستان، گاوپرستان، و معتقدین به سایر پرستشهای موهوم عقیده خود را در طریقه مثلی و راه افضل می پندارند و مردم را به سوی آن می خوانند. در امر اقتصاد نیز همان اختلاف عقیده وجود دارد، از زمانی که رژیم کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی پایه گذاری شد میلیونها مردم تصور می کردند طریقه مثلی و راه سعادت برای همه کشورهای جهان برقرار شدن رژیم کمونیستی است. اما با تحولی که اخیرا در آن کشور پهناور به وجود آمد معلوم شد که دهها سال در اشتباه بوده اند و این رژیم با کشتن هزارها افراد بی گناه، مردم را به راه بدبختی و سیه روزی سوق داده است.

نظام اشتراکی و سرمایه داری

طرفداران سیستم سرمایه داری عقیده دارند که طریقه مثلی و راه برتر در امر اقتصاد، سرمایه داری است در حالی که سرمایه داری به منطق دنیای غرب امروز مایه اختلاف شدید طبقاتی است و هر روز فاصله مردم مملکت و فاصله ملل جهان را از یکدیگر افزایش می دهد و زمینه عناد و فساد اجتماعی را در جهان فراهم می آورد. شاید طولی نکشد که سرمایه داری همانند رژیم اشتراکی مطرود گردد و طرفداران آن از عمل ناروای خویش اظهار ندامت نمایند. نه تنها انسانهای امروز راه خود را طریقه مثلی می پندارند بلکه در گذشته نیز بسیاری از مردم جهان اسیر این تصور باطل بودند. نمونه آن، مطلبی است که در قرآن شریف آمده است.

پندار موهوم فرعونیان

موقعی که حضرت موسی و هارون از طرف خداوند مأموریت یافتند که مردم مصر را از اسارت فرعون مستبد و مدعی ربوبیت نجات دهند و موسی عصای خود را افکند و به امر الهی به صورت اژدها درآمد پیروان فرعون به زبان آمدند:

قالوا ان هذان لساحران يريدان ان يخرجاك من ارضك بسحرهما و يذهبا بطريقتك المثلی . (۶۵۸)

این دو نفر دو ساحرنده، می خواهند با سحر خودشان شما را از سرزمینتان بیرون برند و طریقه مثلی و راه برترتان را که فرعون پرستی است از میان ببرند.

منشاء این سوء تشخیص و باطل نگری انحراف از یکتاپرستی است. قرآن شریف در این باره فرموده :

و لا تكونوا من المشركين . من الذين فرقوا دينهم و كانوا شيعا كل حزب بما لديهم فرحون . (۶۵۹)

از گرایش به شرک که مایه اصلی تفرق و پراکندگی است برکنار نمایید تا دچار این فکر باطل نشوید که هر کس روش ناصحیح خود را طریقه مثلی تلقی کند و هر گروهی راه گزیده خویش را مایه شادی و مسرت بداند.

صراط مستقیم یا راه برتر

طریقه مثلی و راه افضل و برتر، صراط مستقیم خداوند است، همان راهی که فرستاده او حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از طرف باری تعالی به مردم ارائه نموده و فرموده است :

و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله . (۶۶۰)

و این است راه مستقیم من ، از آن پیروی کنید و به راههای مختلف گرایش نیابید که موجب تفرق و پراکندگی شما از راه مستقیم خداوند می شود.

طریقه مثلی و راه افضل و برتر، همان صراط مستقیم است که در سوره حمد آمده و افراد با ایمان در نمازهای یومیه روزی چند بار از پیشگاه الهی درخواست می نمایند:

اهدنا الصراط المستقیم ؛ (۶۶۱) ما را به راه راست هدایت فرما، یعنی : بارالها! تفضل هدایت خود را درباره ما ادامه بده چه اگر لحظه ای فیضت قطع شود زمینه انحرافمان از مسیر حق و صراط مستقیم مهیا می گردد.

قال جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام فی قوله عزوجل اهدنا الصراط المستقیم قال یقول : ارشدنا الی الصراط المستقیم ، ارشدنا بلزوم الطريق المؤدی الی محبتک و المبلغ الی دینک و المانع من ان تنبع اهواءنا فنعطب او نأخذ بأراءنا فنهلک . (۶۶۲)

امام (ع) و معنای صراط مستقیم

امام صادق (ع) در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم فرمود: گوینده آن از خداوند درخواست می کند که ما را ارشاد فرما به راه راست ، ارشاد فرما که همواره ملازم راهی باشیم که به محبت منتهی می گردد و ما را به دینت می رساند، نمی گذارد از هوای نفس که موجب هلاکت است تبعیت نماییم و مانع آن می شود که از راء خودمان که مایه تباهی است پیروی کنیم .

نتیجه آنکه طریقه مثلی و راه افضل برتر، همان صراط مستقیم است که رسول گرامی (ص) از طرف حضرت باری تعالی ماءموریت یافت به مردم ارائه کند و پیرویش را از آنان بخواهد. طریقه مثلی همان صراط مستقیم است که پیمبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام و تمام مسلمانان ، موظف اند در نمازهای روزانه از خداوند درخواست نمایند. امام سجاد (ع) در نمازهای واجب و مستحب همه روزه این وظیفه مقدس را انجام می دهد بعلاوه در جمله اول این قطعه از دعای مکارم الاخلاق که موضوع سخنرانی امروز است به پیشگاه باری تعالی عرض می کند:

اللهم اسلک بی الطریقه المثلی ؛ بارالها! مرا به مسیری که برتر و بالاتر از هر طریقی است سوق ده و وادارم نما که آن راه را پیمایم . حضرت علی به الحسین علیهما السلام در جمله دوم این قطعه از دعا که موضوع بحث و سخنرانی امروز است به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و اجعلنی علی ملتک اموت و احیی ؛ بارالها! مرا بر دین خودت آنچنان ثابت قدم قرار ده که در آن بمیرم و در آن زنده شوم .

معنای ملت

راغب در معنای کلمه ملت چنین می گوید:

المله کالدین و هو اسم لما شرع الله تعالی لعباده علی لسان الانبیاء لیتوصلوا به الی جوار الله . (۶۶۳)

ملت همانند دین اسم است برای شرع و طریقی که خداوند زبان پیمبران برای مردم مقرر فرموده تا به وسیله آن به جوار رحمت الهی واصل شوند.

ما از بیشتر کلمات لغت عرب که به زبان فارسی راه یافته و در سخنان خود به کار می بریم همان معنی را می فهمیم که عرب زبان می فهمد مثل ایمان و کفر، صدق و کذب ، حسن و قبح ، ظاهر و باطن ، قیام و قعود، طلوع و غروب ، قوت و ضعف و نظایر اینها.

بعضی از کلمات را عرب زبان و فارسی زبان در یک معنی به کار می برند با مختصر تفاوتی در مورد استعمال آنها. اما عرب زبان در گفتگوهای خود از کلمه ملت ، دین می فهمد، همان معنایی که در لغت آمده و مذکور افتاد، ولی فارسی زبان ، کلمه ملت را به معنای مردم به کار می برد، گاهی ملت می گوید در مقابل دولت و گاهی ملت می گوید و تمام افراد، از زن و مرد، بزرگسال و اطفال ، شهری و روستایی ، و خلاصه همه عمال دولت و افراد عادی را شامل می شود. در قرآن شریف مکرر کلمه ملت به کار

رفته و در تمام موارد، از آن دین اراده شده است و در اینجا به ذکر دو مورد اکتفا می شود:

دینا قیما مله ابراهیم حنیفا. (۶۶۴) ثم اوحینا الیک ان اتبع مله ابراهیم حنیفا. (۶۶۵)

در صحیفه سجادیه ، کلمه مله در موارد متعدد آمده و همه جا از آن دین اراده شده است . از آن جمله در دعای سی و یکم ، حضرت زین العابدین (ع) به پیشگاه خداوند عرض می کند:

توفنی علی ملتک و مله نبيک ؛ بارالها! مرا به دین خودت و به دین پیمبرت بمیران .

کلام امام (ع) و تقدم مرگ بر حیات

در جمله دوم این قطعه دعا که موضوع سخنرانی و بحث امروز است امام سجاد (ع) عرض می کند:

و اجعلنی علی ملتک اموت و احیی ؛ بارالها! مرا در دین خودت آنچنان پایدار و استوارم قرار ده که در آن بمیرم و در آن زنده شوم .

بعضی گفته اند: مقصود از موت و حیات که در کلام امام (ع) آمده مرگ و زندگی در دار دنیا است و اگر سؤال شود در دنیا، زندگی قبل از مرگ است چرا امام در کلام خودت موت را مقدم داشته است ، در پاسخ گفته می شود که مردان الهی در دنیا همواره به یاد مرگند و با توجه به مرگ ، خویشان را از کارهای ناپسند و اعمال ناروا مصون می دارند و همین امر، توجه شدید آنان را به مرگ ، جلب نموده و موجب شده است که موت را قبل از حیات ذکر نمایند.

به طوری که در بعضی از آیات و روایات آمده است با ایمان مردن و به سلامت از دنیای گذران به سرای غیب منتقل شدن در نظر اولیای بزرگ الهی بسیار مهم است و آن را معیار سعادت انسانها می دانند، و همچنین بی دین مردن و با آلودگی های معنوی و مادی از دنیا رفتن در نظر اولیای الهی بسیار مذموم است و آن را معیار شقاوت و بدبختی می خوانند.

معیار سعادت و شقاوت

عن علی علیه السلام قال : ان حقیقه السعاده ان یختم بالمرء عمله بالسعاده و ان حقیقه الشقاء ان یختم بالمرء عمله بالشقاء. (۶۶۶)

علی (ع) فرموده : حقیقت سعادت این است که پایان اعمال آدمی به خوبی و سعادت خاتمه یابد، و حقیقت شقاوت این است که پایان کارهای انسان به بدی و شقاوت منتهی گردد.

چگونگی بسته شدن پرونده عمر

انسانها در طول زندگی و ایام عمر با پستی و بلندی های گوناگونی مواجه می شوند و تحت تاءثیر رویدادها و عوامل مختلف قرار می گیرند به گونه ای که حوادث در افکار و اعمالشان اثر می گذارد، گاهی از خوبی و درستکاری به بدی گرایش می یابند و گاهی از بدی به افکار و اعمال خوب و پسندیده راه می یابند. از نظر شرع مقدس تحولات گذران و ایام عمر میزان حسن عاقبت یا سوء عاقبت نیست بلکه چگونگی اندیشه و رفتار ماهها و حتی هفته های آخر عمر می تواند معیار خوب مردن یا بد مردن باشد. به عبارت دیگر گاهی پرونده اعمال یک انسان گناهکار در اواخر عمر با برگشت به سوی خدا و استغفار، بسته می شود، و گاهی پرونده یک انسان درستکار در پایان عمر با کفر و آلودگی به گناه پایان می پذیرد.

عن علی علیه السلام قال : کم من عاکف علی ذنبه ختم له بخیر و کم من مقبل علی عمله مفسد فی آخر عمره صائر الی النار، نعوذ بالله منها. (۶۶۷)

علی (ع) فرموده : چه بسا افرادی که در محیط گناه مقیم بوده اند و کارشان بخوبی پایان یافته ، و چه بسا اشخاصی که بخوبی و درستکاری روی آورده بودند و در آخر عمر به فساد گراییدند و جهنمی شدند، پناه به خداوند از این گروه .

سه روز وحشتناک

عن احمد بن حمزه الاشعری قال : حدثنی یاسر الخادم قال : سمعت ابالحسن الرضا علیه السلام یقول : ان اوحش ما یكون هذا الخلق

فی ثلاثه مواطن : يوم یولد و یخرج من بطن امه فیری الدنیا، و يوم یموت فیعاین الاخره و اهلها، و يوم یبعث حیا فیری احکاما لم یرها فی دار الدنیا و قد سلم الله علی یحیی علیه السلام فی هذه الثلاث المواطن و آمن روعته فقال : و سلام علیه يوم ولد و يوم یموت و يوم یبعث حیا. و قد سلم عیسی ابن مریم علی نفسه فی هذه الثلاثه المواطن و قال : و السلام علی يوم ولدت و يوم اءموت و يوم ابعث حیا. (۶۶۸)

احمد بن حمزه اشعری می گوید: یاسر خادم مرا حدیث نمود که گفت : از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام شنیدم که فرمود: وحشتبارترین مواقع برای مردم سه روز است : روز ولادت که از شکم مادر بیرون می آیند و دنیا را می بینند، روزی که می میرند و عالم بعد از مرگ و اهل آن را مشاهده می کنند و روزی که دوباره زنده می شوند و به عرصه قیامت قدم می گذارند و احکامی را مشاهده می کنند که در دنیا ندیده اند و خداوند سلامت حضرت یحیی را در این سه روز اخبار نموده و حضرت مسیح در این سه مرحله برای خویشتن سلامت خواسته است .

مردان الهی و درخواست حسن عاقبت

جنین نه ماه عمر خود را در شکم مادر طی می کند ولی سعادت او وابسته به این است که رحم مادر را با حسن عاقبت ترک گوید و سالم متولد شود، چه بسیار اتفاق می افتد که جنین هشت ماه عمر رحم را به سلامت گذرانده و در ماه آخر حتی در روز آخر رحم ضربه ای بر او وارد می شود که دچار عیب و نقص اساسی می گردد و ناسالم به دنیا می آید. حیات دنیا برای مردم جهان در واقع به منزله گذراندن زندگی در شکم مادر روزگار است . اگر کسی به قدر نود سال عمر داشته باشد هشتاد و نه سال آن را در دنیا به سلامت بگذراند اما در سال آخر عمر بر اثر معاشرت با افراد بی ایمان و لا ابالی ذخایر معنوی خویش را از دست دهد، به انحراف گرایش یابد، و روز مرگ که روز ولادت شکم مادر روزگار است ناسالم و با سوء عاقبت از دنیا برود، مردان الهی از چنین رویداد وحشتزایی سخت نگران بودند و همواره از پیشگاه باری تعالی درخواست حسن عاقبت داشتند. حضرت یوسف صدیق به پروردگار مهربان عرض می کند:

و توفنی مسلما و الحقنی بالصالحین ؛ (۶۶۹) بارالها! روح مرا در حال مسلمانی و با تسلیم بی قید و شرط در مقابل ذات اقدس خودت قبض فرما و به صالحین و گروه پاکان و نیکان ملحقم نما.

ملاحظه می کنید که حضرت یوسف صدیق ، آن مرد بزرگ الهی ، از خوب مردن و حسن عاقبت سخن می گوید و از پیشگاه مقدس باری تعالی درخواست می کند که مسلمان و باایمان از دار دنیا برود.

توجه علی (ع) به حسن عاقبت

مردم در آستانه ماه مبارک رمضان قرار داشتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطبه ای ایراد فرمود و در آن خطبه دستورهای متعددی به مردم داد که در ماه مبارک رمضان به کار بندند و با انجام آن تعالیم موجبات سعادت و کمال خویش را فراهم آورند. خطبه در شرف اتمام بود که علی (ع) فرمود: من به پا خاستم :

فقلت : یا رسول الله ! ما افضل الاعمال فی هذا الشهر؟ فقال : یا ابا الحسن ! افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله عزوجل ثم بکی . قلت : یا رسول الله ! ما یبکیک ؟ فقال : یا علی ! ابکی لما یستحل منك فی هذا الشهر، کانی بک و انت تصلی لربک و قد انبعث اشقی الاولین و الاخرین شقیق عاقر ناقه ثمود فضربک ضربه علی قرنک ، فحضب منها لحیتک . قال امیر المؤمنین علیه السلام : فقلت : یا رسول الله ! و ذلک فی سلامه من دینی ؟ فقال صلی الله علیه و آله : فی سلامه من دینک . (۶۷۰)

عرض کردم : یا رسول الله ! در ماه رمضان چه عملی از دیگر اعمال برتر است ؟ فرمود: اجتناب از گناهان . آنگاه رسول اکرم (ص) گریست . عرض کردم یا سول الله ! چه موجب گریه شما گردید؟ فرمود گریستم برای حادثه ای که در این ماه دامنگیر تو می شود، گویی می بینم که تو در پیشگاه الهی نماز می گزاری که شقی ترین افراد، نظیر پی زننده ناقه صالح ، ضربتی به سرت می زند

که ریش از خون سرت خضاب می گردد. علی (ع) پرسید: آیا این حادثه موقع سلامت دینم روی می‌دهد؟ فرمود بلی در سلامت دینت .

باک نداشتن علی (ع) از شهادت

علی (ع) مرد شمشیر و فداکاری در راه حق است ، از این رو وقتی خبر قتل خود را از زبان پیشوای اسلام می شنود آن را عادی تلقی می کند و کمترین واکنشی از خود نشان نمی دهد، حتی نمی پرسد برای چه مرا می کشند. علی (ع) آن مرد نیرومندی است که می فرماید:

و الذی نفس ابن ابیطالب بیده لالف ضربه بالسيف اهون علی من میته علی الفراعش فی غیر طاعة الله . (۶۷۱)

قسم به خدایی که جان فرزند ابیطالب در دست اوست هزار ضربه شمشیر برای من آسانتر از مردن در بستر است که در غیر طاعت باری تعالی باشد.

آنچه برای علی (ع) مهم است حسن عاقبت و با ایمان مردن است . از این رو وقتی خبر قتل خود را می شنود از رسول اکرم (ص) می پرسد: آیا در آن موقع دینم سالم است ؟ پیشوای اسلام ، او را از سلامت دینش ، در آن موقع ، آگاه می سازد. از سخن علی (ع) متوجه می شویم که با ایمان از دار دنیا رفتن تا چه حد مهم است . باید همواره از خداوند سبحان بخواهیم در آن لحظات حساس ما را مشمول رحمت خود قرار دهد تا با حسن عاقبت بمیریم و با ایمان به سرای جاودان منتقل شویم .

از آنچه معروض افتاد روشن شد که سه روز در زندگی انسان مهم است : یکی روز ولادت که از مادر سالم متولد شود، و یکی روز مرگ که با سلامت معنوی و حسن عاقبت بمیرد، و آن دیگر روز بعثت و قیام قیامت است . امام سجاد (ع) به فضل خداوند روز اول را بخوبی گذرانده و از مادر به سلامت متولد شده است . جمله دوم دعای امام (ع) که آخرین قسمت سخنانی امروز است ناظر به دو مرحله بعد است ، به پیشگاه الهی عرض می کند: پروردگارا! مرا مشمول رحمت خود بنما و به گونه ای قرارم ده که با دین تو بمیرم و با دین تو در قیامت زنده شوم .

پاورقی

۱-

۲- کافی ، ج ۲، ص ۹۶.

۳- جامع السعادات ، ج ۳، ص ۲۳۲.

۴- مشکوٰۃ الانوار، ص ۳۱.

۵- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۳۳.

۶- کافی ، ج ۲، ص ۹۴.

۷- سوره ۷، آیه ۱۸۲.

۸- تفسیر صافی ، ص ۲۰۹.

۹- مشکوٰۃ الانوار: ص ۲۷.

۱۰-

۱۱- میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۱۵۳.

۱۲- سوره ۳۱، آیه ۱۴.

۱۳- فهرست موضوعی غرر، ص ۲۱۱.

- ۱۴- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۱۰.
- ۱۵- غرر الحکم، ص ۴۴۲.
- ۱۶- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۵۲.
- ۱۷- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۶.
- ۱۸- قرب الاسناد، ص ۲۴۲.
- ۱۹- مشکوٰۃ الانوار، ص ۲۷.
- ۲۰- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۹۷.
- ۲۱- کافی، ج ۴، ص ۳۰.
- ۲۲- نهج البلاغه (صبحی صالح)، نامه ۵۳.
- ۲۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۹۷.
- ۲۴- کافی، ج ۴، ص ۳۱.
- ۲۵- مفردات قرآن، ماده صلح.
- ۲۶- سوره ۹، آیه ۱۰۲.
- ۲۷- سوره ۷، آیه ۵۶.
- ۲۸- سوره ۲۱، آیه ۱۰۵.
- ۲۹- تفسیر مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۶۶.
- ۳۰- سوره ۱۱، آیه ۶۱.
- ۳۱- سوره ۲، آیه ۲۹.
- ۳۲- سوره ۲۲، آیه ۶۵.
- ۳۳- سوره ۱۴، آیه ۳۲.
- ۳۴- سوره ۱۳، آیه ۱۱.
- ۳۵- سوره ۸، آیه ۶۰.
- ۳۶- الاسلام و الحضارة العربیة، ص ۱۰۳.
- ۳۷- الامام الصادق، ج ۱-۲، ص ۱۱۱.
- ۳۸- اهالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۷۲.
- ۳۹- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۲۵.
- ۴۰- فهرست موضوعی غرر، ص ۴۱۳.
- ۴۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۲۳.
- ۴۲- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۷۵.
- ۴۳- سوره ۳، آیه ۱۷۵.
- ۴۴- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۴۴.
- ۴۵- تفسیر صافی، ص ۹۷.
- ۴۶- سوره ۵۷، آیه ۲۵.

- ۴۷- میزان الحکمه ، ج ۶، ص ۷۹.
- ۴۸- سوره ۵۷، آیه ۲۵.
- ۴۹- غررالحکم ، ص ۲۲۲.
- ۵۰- مفردات راغب ، ماده (عدل)
- ۵۱- سوره ۲، آیه ۱۹۷.
- ۵۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۲.
- ۵۳- سوره ۲۵، آیه ۴۳.
- ۵۴- محجۀ البيضاء، ج ۵، ص ۴۹.
- ۵۵- محجۀ البيضاء، ج ۵، ص ۴۹.
- ۵۶- تفسیر در المنثور، ج ۲، ص ۱۷.
- ۵۷- مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۱۰۰.
- ۵۸- میزان الحکمه ، ج ۶، ص ۷۹.
- ۵۹- غرر الحکم ، ص ۵۱۳.
- ۶۰- اسد الغابه ، ج ۴، ص ۴۰۸.
- ۶۱- سوره ۵، آیه ۸.
- ۶۲- میزان الحکمه ، ج ۶، ص ۸۸.
- ۶۳- سوره ۱۷، آیه ۳۶.
- ۶۴- فهرست موضوعی غرر، ص ۳۳۳.
- ۶۵- غرر الحکم ، ص ۱۵۸.
- ۶۶- غررالحکم ، ص ۸۲۸.
- ۶۷- میزان الحکمه ، ج ۸، ص ۲۸۸.
- ۶۸- میزان الحکمه ، ج ۶، ص ۸۹.
- ۶۹- نهج البلاغه (صبحی صالح) خطبه ۱۵.
- ۷۰- تحف العقول ، ص ۴۸۸.
- ۷۱- میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۲۳۲.
- ۷۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۱۹.
- ۷۳- فهرست موضوعی غرر، ص ۲۹۲.
- ۷۴- مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۷۸.
- ۷۵- مجموعه ورام ، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۷۶- کافی ، ج ۲، ص ۱۱۰.
- ۷۷- میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۲۳۴.
- ۷۸- مشکوٰۃ الانوار، ص ۲۱۷.
- ۷۹- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۸۱.

- ۸۰-مشکوٰۃ الانوار، ص ۲۱۶.
- ۸۱-مکارم الاخلاق ، ص ۲۳۴.
- ۸۲-مجموعه ورام ، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۸۳-میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۲۳۳.
- ۸۴-اسد الغابۀ ، ج ۱، ص ۱۴۸.
- ۸۵-غرر الحکم . ص ۳۹۰.
- ۸۶-نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۲۹.
- ۸۷-میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۷۸.
- ۸۸-سوره ۳، آیه ۱۰۳.
- ۸۹-سوره ۳، آیه ۱۰۵.
- ۹۰-سوره ۶، آیه ۶۵.
- ۹۱-میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۷۴.
- ۹۲-نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۲۷.
- ۹۳-نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۲۱.
- ۹۴-نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۹۷.
- ۹۵-بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۸.
- ۹۶-نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۲۱۱.
- ۹۷-سوره ۱۲، آیه ۳۹.
- ۹۸-سوره ۲۱، آیه ۵۲.
- ۹۹-سوره ۲۱، آیه ۳۹.
- ۱۰۰-سوره ۲۱، آیه ۵۴.
- ۱۰۱-سوره ۲۱، آیه ۶۷.
- ۱۰۲-تحف العقول ، ص ۲۷۴.
- ۱۰۳-میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۳۶۳.
- ۱۰۴-کافی ، ج ۲، ص ۲۰۹.
- ۱۰۵-کافی ، ج ۲، ص ۲۰۹.
- ۱۰۶-نهج البلاغه (صبحی صالح)، نامه ۴۷.
- ۱۰۷-فهرست موضوعی غرر، ص ۲۰۴.
- ۱۰۸-مفاتیح الجنان ، ص ۷۸.
- ۱۰۹-فهرست موضوعی غرر، ص ۲۴۴.
- ۱۱۰-بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵.
- ۱۱۱-الحیاء ، ج ۱، ص ۵۹.
- ۱۱۲-غرر الحکم ، ص ۵۸۸.

- ۱۱۳-میزان الحکمه ، ج ۴، ص ۲۶۶.
- ۱۱۴-فهرست موضوعی غرر، ص ۱۳۳.
- ۱۱۵-میزان الحکمه ، ج ۶، ص ۲۵۲.
- ۱۱۶-مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۳۹۳.
- ۱۱۷-کافی ، ج ۴، ص ۲۵.
- ۱۱۸-مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۳۹۳.
- ۱۱۹-کافی ، ج ۴، ص ۲۷.
- ۱۲۰-ارشاد مفید، ص ۱۴۱.
- ۱۲۱-کافی ، ج ۴، ص ۲۶.
- ۱۲۲-سوره ۷، آیه ۵۸.
- ۱۲۳-سوره ۱۰، آیه ۱۰۰.
- ۱۲۴-فهرست موضوعی غرر، ص ۲۴۵.
- ۱۲۵-میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۱۴۵.
- ۱۲۶-سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۹۵.
- ۱۲۷-تحف العقول ، ص ۳۰۵.
- ۱۲۸-میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۱۴۵.
- ۱۲۹-سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۹۵.
- ۱۳۰-کافی ، ج ۲، ص ۳۵۵.
- ۱۳۱-کافی ، ج ۲، ص ۳۵۵.
- ۱۳۲-بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۰.
- ۱۳۳-میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۴۹۴.
- ۱۳۴-سوره ۲۰، آیه های ۴۳ و ۴۴.
- ۱۳۵-فهرست موضوعی غررالحکم ، ص ۳۳۴.
- ۱۳۶-بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۱.
- ۱۳۷-سوره ۳، آیه ۱۵۹.
- ۱۳۸-بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۸.
- ۱۳۹-ریاض السالکین ، ص ۲۲۲.
- ۱۴۰-فهرست موضوعی غرر، ص ۳۶۰.
- ۱۴۱-کافی ، ج ۲، ص ۱۰۱.
- ۱۴۲-قرب الاسناد، ص ۷.
- ۱۴۳-سوره ۱۷، آیه ۲۴.
- ۱۴۴-سوره ۱۵، آیه ۸۸.
- ۱۴۵-امالی صدوق ، ص ۱۴۵.

- ۱۴۶-جامع السعادات ، ج ۱، ص ۳۶۳.
- ۱۴۷-فهرست موضوعی غرر، ص ۴۰۵.
- ۱۴۸-کافی ، ج ۲، ص ۱۲۲.
- ۱۴۹-بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.
- ۱۵۰-بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.
- ۱۵۱-جامع السادات ، ج ۱، ص ۳۶۳.
- ۱۵۲-جامع السادات ، ج ۱، ص ۳۶۳.
- ۱۵۳-بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۹.
- ۱۵۴-میزان الحکمه ، ج ۸، ص ۳۰۰.
- ۱۵۵-فهرست موضوعی غرر، ص ۳۴۰.
- ۱۵۶-معانی الاخبار، ص ۲۴۲.
- ۱۵۷-سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۶۰.
- ۱۵۸-سوره ۳۳، آیه ۲۱.
- ۱۵۹-فهرست موضوعی غرر الحکم ، ص ۱۷۰.
- ۱۶۰-وسائل ، ج ۱، ص ۳۶.
- ۱۶۱-کافی ، ج ۲، ص ۸۴.
- ۱۶۲-مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۸.
- ۱۶۳-میزان الحکمه ، ج ۴، ص ۴۳۲.
- ۱۶۴-بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۰.
- ۱۶۵-بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۷۶.
- ۱۶۶-سوره ۸، آیه ۴۶.
- ۱۶۷-المفردات فی غریب القرآن ، ماده روح .
- ۱۶۸-تفسیر مجمع البیان ، ج ۳ - ۴، ص ۵۴۸.
- ۱۶۹-ریاض السالکین ، ص ۲۲۲.
- ۱۷۰-سوره ۴۸، آیه ۲۹.
- ۱۷۱-سوره ۵، آیه ۵۴.
- ۱۷۲-تفسیر مجمع البیان ، ج ۳ - ۴، ص ۲۰۸.
- ۱۷۳-مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۹۵.
- ۱۷۴-کافی ، ج ۲، ص ۱۷۵.
- ۱۷۵-سوره ۸، آیه ۴۶.
- ۱۷۶-میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۱۳۹.
- ۱۷۷-محجۀ البیضاء، ج ۵، ص ۹۰.
- ۱۷۸-محجۀ البیضاء، ج ۵، ص ۹۰.

- ۱۷۹- کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.
- ۱۸۰- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۳.
- ۱۸۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۶.
- ۱۸۲- غرر الحکم، ص ۴۳۵.
- ۱۸۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۰.
- ۱۸۴- کافی، ج ۲، ص ۹۹.
- ۱۸۵- محجۃ البيضاء، ج ۵، ص ۹۳.
- ۱۸۶- کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.
- ۱۸۷- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۸.
- ۱۸۸- کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۷۸.
- ۱۸۹- جوامع الحکایات، ص ۵۶.
- ۱۹۰- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۲۱۱.
- ۱۹۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۹۳.
- ۱۹۲- فهرست موضوعی غرر، ص ۳۰۹.
- ۱۹۳- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۴۴.
- ۱۹۴- نهج البلاغه، (صبحی صالح)، کلمه ۳۶۳.
- ۱۹۵- سوره ۲، آیه ۱۴۸.
- ۱۹۶- سوره ۹، آیه ۱۰۰.
- ۱۹۷- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۸.
- ۱۹۸- سفینه البحار، ج ۱، ص ۹۶.
- ۱۹۹- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۲.
- ۲۰۰- سوره ۵۵، آیه ۶۰.
- ۲۰۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۲.
- ۲۰۲- غرر الحکم، ص ۳۸۷.
- ۲۰۳- سوره ۵۹، آیه ۸.
- ۲۰۴- تفسیر مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۲۶۰.
- ۲۰۵- ۶ و ۷ - سوره ۵۹، آیه ۹.
- ۲۰۶- سوره ۵۹، آیه ۹.
- ۲۰۷- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۶.
- ۲۰۸- مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۸۸.
- ۲۰۹- المستطرف، ج ۱، ص ۱۵۶.
- ۲۱۰- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۲۶.
- ۲۱۱- تحف العقول، ص ۳۰۵.

۲۱۲- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۴۰.

۲۱۳- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲۱۴- کافی، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲۱۵- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۵.

۲۱۶- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲۱۷- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۷.

۲۱۸- کافی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲۱۹- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲۲۰- تحف العقول، ص ۸۴.

۲۲۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲۲۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۴.

۲۲۳- ریاض السالکین، ص ۲۲۲.

۲۲۴- فهرست موضوعی غرر، ص ۳۴۷.

۲۲۵- کافی، ج ۴، ص ۳۱.

۲۲۶- سوره ۲، آیه ۱۷۹.

۲۲۷- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۲.

۲۲۸- غرر الحکم، ص ۴۷۶.

۲۲۹- سوره ۴، آیه ۱۳۵.

۲۳۰- سوره ۵، آیه ۸.

۲۳۱- تحف العقول، ص ۴۹۸.

۲۳۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۶۷.

۲۳۳- فهرست موضوعی غرر، ص ۷۴.

۲۳۴- غرر الحکم، ص ۴۹۸.

۲۳۵- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲۳۶- سوره ۲۹، آیه ۶۹.

۲۳۷- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲۳۸- کافی، ج ۲، ص ۷۲.

۲۳۹- وسائل، ج ۱، ص ۷۱.

۲۴۰- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۵.

۲۴۱- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۰۹.

۲۴۲- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶.

۲۴۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲۴۴- غرر الحکم، ص ۴۸۳.

- ۲۴۵-المستطرف ، ج ۱، ص ۱۱۳.
- ۲۴۶-کافی ، ج ۲، ص ۱۹۳.
- ۲۴۷-سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۳۳.
- ۲۴۸-میزان الحکمه ، ج ۲، ص ۱۹۸.
- ۲۴۹-مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۳۹۷.
- ۲۵۰-سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۹.
- ۲۵۱-بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۸.
- ۲۵۲-وسائل ، ج ۱۱، ص ۲۴۵.
- ۲۵۳- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۳۴۸.
- ۲۵۴-مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۳۱۵.
- ۲۵۵-سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۸۸.
- ۲۵۶-میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۴۵۸.
- ۲۵۷-کافی ، ج ۲، ص ۲۸۸.
- ۲۵۸-فهرست موضوعی غرر، ص ۱۲۹.
- ۲۵۹-مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۱۶.
- ۲۶۰-تحف العقول ، ص ۹۱.
- ۲۶۱-سوره ۲۲، آیه ۱۸.
- ۲۶۲-فهرست موضوعی غرر، ص ۲۱۹.
- ۲۶۳-میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۴۴۸.
- ۲۶۴-سوره ۶، آیه ۱۲۱.
- ۲۶۵-تفسیر مجمع البیان ، ج ۳ - ۴، ص ۳۵۸.
- ۲۶۶-سوره ۶، آیه ۱۲۱.
- ۲۶۷-کافی ، ج ۲، ص ۳۹۷.
- ۲۶۸-وسائل ، ج ۱۱، ص ۴۲۳.
- ۲۶۹-تفسیر درالمنثور، ج ۳، ص ۲۳۱.
- ۲۷۰-
- ۲۷۱-تحف العقول ، ص ۴۳.
- ۲۷۲-ریاض السالکین ، ص ۲۲۴.
- ۲۷۳-میزان الحکمه ، ج ۲، ص ۶۷.
- ۲۷۴-تنقیح المقال ، ج ۲، ص ۳۷.
- ۲۷۵-وسائل ، ج ۱۱، ص ۵۰۸.
- ۲۷۶-سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۳.
- ۲۷۷-مجمع البحرين ، لغت وقر

- ۲۷۸-سوره ۶، آیه ۵۷.
- ۲۷۹-نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۴۰.
- ۲۸۰-سوره ۳۹، آیه ۹.
- ۲۸۱-سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۶.
- ۲۸۲-سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۶.
- ۲۸۳-امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۰۷.
- ۲۸۴-سوره ۳۰، آیه ۵۴.
- ۲۸۵-سوره ۱۶، آیه ۷۰.
- ۲۸۶-سوره ۳۶، آیه ۶۸.
- ۲۸۷-میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۷.
- ۲۸۸-جامع السادات، ج ۲، ص ۱۰۰.
- ۲۸۹-نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۴۲.
- ۲۹۰-غررالحکم، ص ۵۵۶.
- ۲۹۱-مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۶۹.
- ۲۹۲-کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.
- ۲۹۳-مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۷۳.
- ۲۹۴-سوره ۱۱، آیه ۶.
- ۲۹۵-میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۱۹.
- ۲۹۶-سوره ۱۷، آیه ۳۰.
- ۲۹۷-کافی، ج ۲، ص ۶۰.
- ۲۹۸-نهج الفصاحه، ص ۹۳.
- ۲۹۹-وسائل، ج ۱۱، ص ۴۹.
- ۳۰۰-back page-تحف العقول، ص ۴۸۹.
- ۳۰۱-وسائل، ج ۱، ص ۳۸.
- ۳۰۲-کافی، ج ۵، ص ۸۵.
- ۳۰۳-مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۲۲.
- ۳۰۴-مجمع البحرين، لغت ضجر
- ۳۰۵-وسائل، ج ۱، ص ۸۳.
- ۳۰۶-میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۲.
- ۳۰۷-سوره ۳۰، آیه ۷.
- ۳۰۸-سوره ۸۹، آیه ۲۳.
- ۳۰۹-کافی، ج ۲، ص ۸۳.
- ۳۱۰-تحف العقول، ص ۵۰۷.

- ۳۱۱- تحف العقول ، ص ۵۰۷.
- ۳۱۲-سوره ۲، آیه ۱۴.
- ۳۱۳-سوره ۴، آیه ۱۴۲.
- ۳۱۴-سوره ۱۲، آیه ۱۰۸.
- ۳۱۵-نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۵۳.
- ۳۱۶-سوره ۸۱، آیه ۲۸.
- ۳۱۷-سوره ۴۱، آیه ۱۷.
- ۳۱۸-سوره ۲۷، آیه ۸۱.
- ۳۱۹-نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۳۲۰.
- ۳۲۰-کافی ، ج ۱، ص ۴۹.
- ۳۲۱-نهج البلاغه (صبحی صالح) کلمه ۳۱.
- ۳۲۲-نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۲۷۵.
- ۳۲۳-سوره ۱۶، آیه ۷۰.
- ۳۲۴-سوره ۳۶، آیه ۶۸.
- ۳۲۵-مفردات راغب ، ماده فسد
- ۳۲۶-سوره ۲۳، آیه ۷۱.
- ۳۲۷-سوره ۳۰، آیه ۴۱.
- ۳۲۸-
- ۳۲۹-سوره ۲۶، آیه ۱۵۱ .
- ۳۳۰-سوره ۲۵، آیه ۶۷.
- ۳۳۱-کافی ، ج ۴، ص ۵۴.
- ۳۳۲-میزان الحکمه ، ج ۴، ص ۴۴۶.
- ۳۳۳-سوره ۲۶، آیه ۱۵۲.
- ۳۳۴-سوره ۶، آیه ۱۴۱.
- ۳۳۵-کافی ، ج ۴، ص ۵۵.
- ۳۳۶-تفسیر صافی ، ص ۳۸۹.
- ۳۳۷-میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۶۰۸.
- ۳۳۸-فهرست موضوعی غرر، ص ۲۲۲.
- ۳۳۹-میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۵۹۷.
- ۳۴۰-کافی ، ج ۲، ص ۳۰۰.
- ۳۴۱-سوره ۹، آیه ۲۳.
- ۳۴۲-سوره ۹، آیه ۱۱۴.
- ۳۴۳-وسائل ، ج ۱۱، ص ۴۱۶.

- ۳۴۴-سوره ۸، آیه ۲۵.
- ۳۴۵-کافی، ج ۵، ص ۵۹.
- ۳۴۶-غرر الحکم، ص ۱۵۳.
- ۳۴۷-مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۶.
- ۳۴۸-کافی، ج ۲، ص ۱۲۵.
- ۳۴۹-سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۰۱.
- ۳۵۰-مشکوٰۃ الانوار، ص ۲۰۸.
- ۳۵۱-مشکوٰۃ الانوار، ص ۲۰۸.
- ۳۵۲-سوره ۲۶، آیات ۷۸ تا ۸۲.
- ۳۵۳-سوره ۷، آیه ۵۸.
- ۳۵۴-بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۳.
- ۳۵۵-وسائل، ج ۱۲، ص ۲۴.
- ۳۵۶-مکارم الاخلاق (چاپ سنگی) ص ۱۹۸.
- ۳۵۷-سوره اول، آیه ۵.
- ۳۵۸-سوره ۲، آیه های ۴۵ و ۱۵۳.
- ۳۵۹-تفسیر مجمع البیان ۱ و ۲، ص ۱۰۰.
- ۳۶۰-سوره ۴۰، آیه ۵۱.
- ۳۶۱-کافی، ج ۸، ص ۲۷۹.
- ۳۶۲-کافی، ج ۸، ص ۲۷۹.
- ۳۶۳-سوره ۸، آیه ۶۴.
- ۳۶۴-نهج البلاغه، (صبحی صالح)، خطبه ۳.
- ۳۶۵-شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۱، ص ۲۵۵.
- ۳۶۶-میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۸.
- ۳۶۷-مستطرف، ج ۱، ص ۱۱۴.
- ۳۶۸-مشکوٰۃ الانوار، ص ۲۳۰.
- ۳۶۹-تحف العقول، ص ۳۰۰.
- ۳۷۰-سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۸۴.
- ۳۷۱-میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۴۰.
- ۳۷۲-تحف العقول، ص ۲۹۵.
- ۳۷۳-بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۷.
- ۳۷۴-سوره ۶، آیه ۱۵.
- ۳۷۵-میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۸۲.
- ۳۷۶-سوره ۲۹، آیه ۳.

- ۳۷۷-سوره ۵۱، آیه ۱۴.
- ۳۷۸-سوره ۲۰، آیه ۸۵.
- ۳۷۹-سوره ۷، آیه ۲۷.
- ۳۸۰-سوره ۱۰، آیه ۸۳.
- ۳۸۱-امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۱۱.
- ۳۸۲-سوره ۲۹، آیات او ۲ و ۳.
- ۳۸۳-سوره ۳، آیه ۱۷۹.
- ۳۸۴-نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۹۳.
- ۳۸۵-نهج البلاغه، (صبحی صالح)، کلمه ۹۳.
- ۳۸۶-بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.
- ۳۸۷-کافی، ج ۲، ص ۴۷.
- ۳۸۸-بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵.
- ۳۸۹-سفینه، ج ۱، ص ۴۸۰.
- ۳۹۰-نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۵۶.
- ۳۹۱-سوره ۲۱، آیتین ۶۲ و ۶۳.
- ۳۹۲-سوره ۲۱، آیه ۶۸.
- ۳۹۳-سوره ۲۱، آیه ۶۸.
- ۳۹۴-بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۳.
- ۳۹۵-سوره ۲۱، آیه ۶۹.
- ۳۹۶-سوره ۱۷، آیه ۷۰.
- ۳۹۷-سوره ۲۲، آیه ۳۱.
- ۳۹۸-کافی، ج ۵، ص ۶۴.
- ۳۹۹-نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۳۹۶.
- ۴۰۰-میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۴۱.
- ۴۰۱-غررالحکم، ص ۴۳۴.
- ۴۰۲-میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۰۵.
- ۴۰۳-سوره ۲، آیه ۲۷۳.
- ۴۰۴-مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۴۲.
- ۴۰۵-فهرست موضوعی غرر، ص ۳۱۲.
- ۴۰۶-مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۳۲.
- ۴۰۷-کافی، ج ۲، ص ۱۳۹.
- ۴۰۸-سوره ۱۶، آیه ۹۷.
- ۴۰۹-نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۲۲۹.

- ۴۱۰- مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۵۴۱.
- ۴۱۱- تحف العقول ، ص ۲۴۷.
- ۴۱۲- سیره ابن هشام ، ج ۱ و ۲ ، ص ۴۱۹.
- ۴۱۳- سوره ۲ ، آیه ۱۷۳.
- ۴۱۴- تفسیر صافی ، ص ۵۴.
- ۴۱۵- سوره ۲۷ ، آیه ۶۲.
- ۴۱۶- سوره ۶۵ ، آیه ۳.
- ۴۱۷- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۶۸۲.
- ۴۱۸- فهرست موضوعی غرر ، ص ۴۱۹.
- ۴۱۹- مشکوٰۃ الانوار
- ۴۲۰- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۲۸۹.
- ۴۲۱- سوره ۷ ، آیه ۵۴.
- ۴۲۲- سوره ۳ ، آیه ۱۶.
- ۴۲۳- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۶۸۹.
- ۴۲۴- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۶۹۱.
- ۴۲۵- نهج البلاغه ، (صبحی صالح) ، خطبه ۹۰.
- ۴۲۶- نهج البلاغه ، (صبحی صالح) ، خطبه ۱۷.
- ۴۲۷- تفسیر قمی ، ج ۲ ، ص ۷۵.
- ۴۲۸- سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۶۸۳.
- ۴۲۹- مجمع البحرين ، ماده روع .
- ۴۳۰- غررالحکم ، ص ۳۸۴.
- ۴۳۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۲۰ ، ص ۲۷۲ ، کلمه ۱۴۷.
- ۴۳۲- میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۲۱۳.
- ۴۳۳- ریاض السالکین ، ص ۲۲۶.
- ۴۳۴- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۳۰.
- ۴۳۵- سوره ۲ ، آیه ۱۱۱.
- ۴۳۶- تفسیر برهان ، ج ۱ ، ص ۱۴۳.
- ۴۳۷- فهرست موضوعی غرر ، ص ۲۱.
- ۴۳۸- وسائل ، ج ۱۱ ، ص ۲۰۰.
- ۴۳۹- میزان الحکمه ، ج ۱ ، ص ۱۴۱.
- ۴۴۰- کافی ، ج ۱ ، ص ۹۳.
- ۴۴۱- سوره اول ، آیه ۴.
- ۴۴۲- مجمع البحرين ، ماده ظنن .

- ۴۴۳- کافی ، ج ۲، ص ۳۶۲.
- ۴۴۴- عیون اخبار الرضا (چاپ سنگی) ، ص ۲۱۶.
- ۴۴۵- جامع السادات ، ج ۱، ص ۲۸۳.
- ۴۴۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۱۰.
- ۴۴۷- وسائل ، ج ۱۱، ص ۱۷۲.
- ۴۴۸- کافی ، ج ۲، ص ۳۰۶.
- ۴۴۹- فهرست موضوعی غرر، ص ۶۷.
- ۴۵۰- محجة البيضاء، ج ۵، ص ۳۲۶.
- ۴۵۱- مشکوٰۃ الانوار، ص ۳۰۹.
- ۴۵۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۰۲.
- ۴۵۳- غررالحکم ، ص ۵۸۳.
- ۴۵۴- کافی ، ج ۲، ص ۳۲۵.
- ۴۵۵- محجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۱۵.
- ۴۵۶- تحف العقول ، ص ۳۹۴.
- ۴۵۷- کافی ، ج ۲، ص ۳۲۶.
- ۴۵۸- مفردات قرآن ، هجر.
- ۴۵۹- مجمع البحرين ، هجر.
- ۴۶۰- نفس العموم (چاپ جدید)، ص ۴۳۷.
- ۴۶۱- نهایه ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۸، عرض .
- ۴۶۲- تحف العقول ، ص ۳۱.
- ۴۶۳- نهج البلاغه (صبحی صالح) ، خطبه ۱۷۶ .
- ۴۶۴- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۱۶.
- ۴۶۵- کافی ، ج ۸، ص ۷۰.
- ۴۶۶- کافی ، ج ۷، ص ۳۸۰.
- ۴۶۷- مستدرک الوسائل ، ج ۳، ص ۲۰۸.
- ۴۶۸- سوره ۲۲، آیه ۳۰.
- ۴۶۹- تفسیر صافی ، ص ۳۶۴.
- ۴۷۰- عقاب الاعمال صدوق ، ص ۲۶۸.
- ۴۷۱- سوره ۴۹، آیه ۱۲.
- ۴۷۲- کافی ، ج ۲، ص ۳۵۷.
- ۴۷۳- لالی الاخبار، ص ۵۰۴.
- ۴۷۴- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۱۰۵.
- ۴۷۵- کافی ، ج ۲، ص ۳۲۳.

- ۴۷۶-محجۃ البیضاء، ج ۵، ص ۲۱۷.
- ۴۷۷-سفینۃ البحار، ج ۱، ص ۵۹۲.
- ۴۷۸-کافی، ج ۲، ص ۳۵۹.
- ۴۷۹-نهج البلاغه (صبحی صالح) خطبه ۱۶.
- ۴۸۰-تفسیر صافی، ص ۲۰.
- ۴۸۱-سفینۃ البحار، ج ۱، ص ۴۲۲.
- ۴۸۲-جامع السادات، ج ۳، ص ۲۳۵.
- ۴۸۳-مشکوۃ الانوار، ص ۲۷.
- ۴۸۴-میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۲۳.
- ۴۸۵-سوره ۹۳، آیه ۱۱.
- ۴۸۶-تفسیر مجمع البیان، ج ۹-۱۰، ص ۵۰۷.
- ۴۸۷-فهرست موضوعی غرر، ص ۱۸۰.
- ۴۸۸-نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۳۴۷.
- ۴۸۹-نهج البلاغه (صبحی صالح)، نامه ۵۳.
- ۴۹۰-مجمع البحرين، ماده ثنی.
- ۴۹۱-مجمع البحرين، ماده ثنی.
- ۴۹۲-فهرست موضوعی غرر، ص ۳۶۱.
- ۴۹۳-سفینۃ البحار، ج ۲، ص ۵۲۸.
- ۴۹۴-نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۱۱۷.
- ۴۹۵-مستدرک سفینه، ج ۸، ص ۱۵.
- ۴۹۶-مجمع البحرين، ماده حصی.
- ۴۹۷-سوره ۲۴، آیه ۳۵.
- ۴۹۸-سوره ۵۷، آیه ۳.
- ۴۹۹-سوره ۲۵، آیه ۴۵.
- ۵۰۰-سوره ۱۱، آیه ۷۳.
- ۵۰۱-ریاض السالکین، ص ۲۲۸.
- ۵۰۲-سوره ۱۱، آیه ۷۳.
- ۵۰۳-سوره ۵۰، آیه ۱.
- ۵۰۴-سوره ۵۶، آیه ۷۷.
- ۵۰۵-سوره ۱۵، آیه ۸۷.
- ۵۰۶-سوره ۱۷، آیه ۹.
- ۵۰۷-نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۵۸.
- ۵۰۸-مفردات قرآن، ماده شکر.

- ۵۰۹- کلیات ابو البقاء، ص ۱۳۹.
- ۵۱۰- کافی، ج ۲، ص ۹۵.
- ۵۱۱- مشکوٰۃ الانوار، ص ۳۰.
- ۵۱۲- سوره ۱۴، آیه ۳۴.
- ۵۱۳- جامع السادات، ج ۳، ص ۲۳۵.
- ۵۱۴- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۸۱.
- ۵۱۵- کافی، ج ۲، ص ۹۸.
- ۵۱۶- کافی، ج ۲، ص ۹۹.
- ۵۱۷- کلیات ابوابقاء، ص ۱۷.
- ۵۱۸- مفردات قرآن، ماده حسن.
- ۵۱۹- کافی، ج ۲، ص ۴۲۶.
- ۵۲۰- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۴۶.
- ۵۲۱- سوره ۳، آیه ۱۳۵.
- ۵۲۲- وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۷.
- ۵۲۳- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۵۸.
- ۵۲۴- مفردات قرآن، ماده منن.
- ۵۲۵- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۲۱۵.
- ۵۲۶- فهرست موضوعی غرر، ص ۳۸۶.
- ۵۲۷- سوره ۴۹، آیه ۱۷.
- ۵۲۸- سوره ۲، آیه ۲۶۴.
- ۵۲۹- مفردات قرآن ماده ظلم.
- ۵۳۰- سوره ۶۷، آیه ۱۴.
- ۵۳۱- سوره ۲، آیه ۲۲۹.
- ۵۳۲- سوره ۱۸، آیه ۱۰۳.
- ۵۳۳- تفسیر صافی، ص ۳۳۵.
- ۵۳۴- فهرست موضوعی غرر، ص ۴۸.
- ۵۳۵- سوره ۲۵، آیه ۴۳.
- ۵۳۶- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۷۰.
- ۵۳۷- تفسیر در المنثور، ج ۵، ص ۷۲.
- ۵۳۸- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴.
- ۵۳۹- کافی، ج ۲، ص ۳۳۵.
- ۵۴۰- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۴۵.
- ۵۴۱- غررالحکم، ص ۲۹۲.

۵۴۲- میزان الحکمه ، ج ۱۰، ص ۳۸۷.

۵۴۳- وسائل ، ج ۱۱، ص ۱۲۳.

۵۴۴- صحیفه سجادیه ، دعای ۴۸.

۵۴۵- سوره ۳۱، آیه ۱۳.

۵۴۶- سوره ۶، آیه ۸۲.

۵۴۷- تفسیر مجمع البیان ، ج ۳ - ۴، ص ۳۲۷.

۵۴۸- سوره ۴، آیه های ۴۸ و ۱۱۶.

۵۴۹- سوره ۵۷، آیه ۲۵.

۵۵۰- کافی ، ج ۲، ص ۳۳۱.

۵۵۱- سوره ۸۹، آیه ۱۴.

۵۵۲- تفسیر صافی ، ص ۵۴۶.

۵۵۳- سوره ۷۶، آیه ۳.

۵۵۴- مفردات قرآن ، ماده ضل .

۵۵۵- سوره ۲، آیه ۲۵۷.

۵۵۶- سوره ۳۷، آیه ۲۳.

۵۵۷- سوره ۳، آیه ۲۱ و سوره ۹، آیه ۳۴ و سوره ۸۴، آیه ۲۴.

۵۵۸- مفردات قرآن ، ماده هدی .

۵۵۹- سوره ۲۹، آیه ۶۹.

۵۶۰- سوره ۳۹، آیتین ۱۷ و ۱۸.

۵۶۱- تحف العقول ، ص ۳۸۳.

۵۶۲- سوره ۳، آیه ۱۹۳.

۵۶۳- تحف العقول ، ص ۳۸۶.

۵۶۴- سوره ۲۷، آیه ۱۴.

۵۶۵- سوره ۲، آیه ۱۴۶.

۵۶۶- سوره ۳، آیه ۲۳.

۵۶۷- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۵۸.

۵۶۸- سوره ۳۵، آیه ۱۵.

۵۶۹- مجمع البحرين ، ماده فقر.

۵۷۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۸.

۵۷۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۸.

۵۷۲- سوره ۹۶، آیه ۷.

۵۷۳- النهایه ، ج ۳، ص ۱۲۸.

۵۷۴- نهج البلاغه (صبحی صالح) ، کلمه ۱۰۸.

- ۵۷۵-سوره ۲۴، آیه ۳۷.
- ۵۷۶-سوره ۲۸، آیه ۷۸.
- ۵۷۷-ریاض السالکین، ص ۲۲۸.
- ۵۷۸-النهایه، ج ۳، ص ۳۷۳.
- ۵۷۹-تحف العقول، ص ۴۴۲.
- ۵۸۰-سوره ۲۴، آیه ۲۲.
- ۵۸۱-سوره ۳، آیه ۱۳۴.
- ۵۸۲-میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۶۸.
- ۵۸۳-نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۱۹۴.
- ۵۸۴-غررالحکم، ص ۴۴۶.
- ۵۸۵-سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۲۲.
- ۵۸۶-النهایه، ج ۳، ص ۲۶۵.
- ۵۸۷-سوره ۴، آیه ۴۳.
- ۵۸۸-میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۶۷.
- ۵۸۹-سوره ۳۹، آیه ۵۳.
- ۵۹۰-کافی، ج ۲، ص ۱۰۷.
- ۵۹۱-مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۷.
- ۵۹۲-نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۱۱.
- ۵۹۳-غررالحکم، ص ۵۳۷.
- ۵۹۴-میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۷۲.
- ۵۹۵-امالی صدوق، مجلس ۵۷، ص ۲۱۵.
- ۵۹۶-سوره ۴۶، آیه ۱۶.
- ۵۹۷-فهرست موضوعی غرر، ص ۱۸۵.
- ۵۹۸-سوره ۲۴، آیه ۲۱.
- ۵۹۹-سوره ۶، آیه ۵۴.
- ۶۰۰-بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴.
- ۶۰۱-سوره ۷۹، آیه ۲۴.
- ۶۰۲-سوره ۱۳، آیه ۲۸.
- ۶۰۳-سوره ۴، آیه ۴۸.
- ۶۰۴-نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۱۵۴.
- ۶۰۵-سوره ۲، آیه ۲۸۴.
- ۶۰۶-دمعه الساکبه، ص ۳۴۶.
- ۶۰۷-نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۷۵.

- ۶۰۸- مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۱۸.
- ۶۰۹- تحف العقول ، ص ۳۹۵.
- ۶۱۰- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۳۷۷.
- ۶۱۱-سوره ۹، آیه ۱۱۱.
- ۶۱۲-سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۷.
- ۶۱۳- کافی ، ج ۵، ص ۳۶.
- ۶۱۴-نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۳۳.
- ۶۱۵-مجموعه ورام ، ج ۱، ص ۳۰۲.
- ۶۱۶-سوره ۳، آیه ۱۸۲، و سوره ۸، آیه ۵۱.
- ۶۱۷-سوره ۳۰، آیتین ۴۴ و ۴۵.
- ۶۱۸-سوره ۴۴، آیه ۵۱.
- ۶۱۹-سوره ۴۴، آیه ۵۷.
- ۶۲۰-سوره ۳۵، آیتین ۳۴ و ۳۵.
- ۶۲۱-تفسیر مجمع البیان ، ج ۳ - ۴، ص ۲۸۰.
- ۶۲۲- کافی ، ج ۲، ص ۵۰۴.
- ۶۲۳-مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۳۸۷.
- ۶۲۴-وسائل ، ج ۱۱، ص ۳۵۵.
- ۶۲۵-سوره ۸، آیه ۲۴.
- ۶۲۶-تفسیر صافی ، ص ۲۱۸.
- ۶۲۷-محجۃ الیضاء، ج ۵، ص ۱۹۶.
- ۶۲۸- کافی ، ج ۸، ص ۱۴۸.
- ۶۲۹-مجموعه ورام ، ج ۱، ص ۱۰۷.
- ۶۳۰-جامع السادات ، ج ۲، ص ۱۸۳.
- ۶۳۱-نهایه ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۸۲.
- ۶۳۲-سوره ۲۸، آیه ۷.
- ۶۳۳-سوره ۹۱، آیات ۷ تا ۱۰.
- ۶۳۴-اعیان شیعہ ، ج ۱، ص ۳۲۳.
- ۶۳۵-مفردات قرآن ، ماده وقی .
- ۶۳۶-مشکوٰۃ الانوار، ص ۴۴.
- ۶۳۷- کافی ، ج ۲، ص ۵۱.
- ۶۳۸-سوره ۳، آیه ۱۰۲.
- ۶۳۹-تفسیر صافی ، ص ۹۷.
- ۶۴۰-تفسیر صافی ، ص ۹۷.

- ۶۴۱-نهایه ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۷.
- ۶۴۲-سوره ۹۱، آیات ۹ و ۱۰.
- ۶۴۳-سوره ۲، آیه ۲۳۲.
- ۶۴۴-سوره ۵۳، آیه ۳۲.
- ۶۴۵-سوره ۳، آیه ۱۶۳.
- ۶۴۶-سوره ۷۹، آیات ۱۷ تا ۱۹.
- ۶۴۷-تفسیر مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۴۹۸.
- ۶۴۸-بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۴.
- ۶۴۹-بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۶.
- ۶۵۰-سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۵۶.
- ۶۵۱-ریاض السالکین، ص ۲۲۹.
- ۶۵۲-کافی، ج ۲، ص ۲۵۲.
- ۶۵۳-سوره ۲، آیه ۳.
- ۶۵۴-سوره ۳۹، آیه ۴۵.
- ۶۵۵-سوره ۷، آیه ۱۳۸.
- ۶۵۶-سیره ابن هشام، ج ۱ - ۲، ص ۷۷.
- ۶۵۷-سوره ۳۶، آیه ۳۰.
- ۶۵۸-سوره ۲۰، آیه ۶۳.
- ۶۵۹-سوره ۳۰، آیتین ۳۱ و ۳۲.
- ۶۶۰-سوره ۶، آیه ۱۵۳.
- ۶۶۱-سوره اول، آیه ۶.
- ۶۶۲-معانی الاخبار صدوق، ص ۳۳.
- ۶۶۳-مفردات قرآن، ماده ملل.
- ۶۶۴-سوره ۶، آیه ۱۶۱.
- ۶۶۵-سوره ۱۶، آیه ۱۲۳.
- ۶۶۶-معانی الاخبار، ص ۳۴۵.
- ۶۶۷-تحف العقول، ص ۹۱.
- ۶۶۸-خصال صدوق، ص ۱۰۷.
- ۶۶۹-سوره ۱۲، آیه ۱۰۱.
- ۶۷۰-عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۷.
- ۶۷۱-نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۲۳.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

دفتر نشر فرهنگ اسلامی بخش اول و دوم کتاب شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجاده را چاپ و توزیع نموده است و اینک بخش سوم آن را به چاپ رسانیده و تقدیم علاقه مندان می نماید.

ترجمه و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از خطیب نامی معاصر و دانشمند معظم، جناب آقای محمد تقی فلسفی، واعظ مشهور است که ابتدا در حوزه علمیه قم با حضور جمعی از دانشجویان روحانی شروع شد و سپس در جلسات متعددی در تهران ادامه یافت و پس از توضیح و تشریح پاره ای از مطالب و اضافه نمودن برخی از آیات از ناحیه معظم له، شرح و تفسیر دعا روشتر گردید.

دفتر نشر فرهنگ اسلامی اطمینان دارد که سومین بخشی از کتاب شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق نیز همانند بخش اول و دوم مورد استقبال و استفاده عموم قرار می گیرد و به علاقه مندان مکارم اخلاق و سجایای انسانی، راه تعالی و تکامل را ارائه می نماید و با استمداد و راهنمایی دعای امام سجاد (ع) زمینه تعالی و تکامل معنوی آنان را فراهم می سازد.

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۶۱: بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد و متعنى بالاقتصاد، واجعلنى من اهل السداد.

موضوع بحث، شرح و تفصیل دعای شریف مکارم الاخلاق از صحیفه سجاده است. حضرت زین العابدین علیه السلام در این قطعه فرستد، سپس در جمله اول عرض می کند: بارالها! با اعتدال و میانه روی در جمیع شئون زندگی، مرا از مزایای اقتصاد بهره مند فرما. در جمله دوم عرض می کند: بارالها! گفتار و رفتارم را به گونه ای قرار ده که تمام آنها بر وفق حق و صواب باشد.

اعتدال در شئون زندگی

به خواست خداوند توانا، موضوع سخنرانی امروز، بحث درباره این دو جمله است. امام سجاد (ع) در جمله اول دعا، کلمه اقتصاد را به کار برده است و معنای آن در لغت عرب، میانه روی و اعتدال است.

الاقتصاد من القصد بمعنی العدل و هو التوسط فی الامور بین الافراط و التفریط. (۱)

اقتصاد از ماده قصد است، به معنای عدل و آن عبارت از توسط در امور مختلف بین افراط و تفریط است.

معنی قصد و اقتصاد

اقتصاد، کلمه ای است عربی از ماده قصد. این لغت در زبان فارسی نیز راه یافته و فارسی زبانان در گفتگوهای خود آن را به کار می برند، با این تفاوت که قصد و اقتصاد در زبان عرب به معنای وسیع و برای میانه روی و اعتدال در امور مختلف به کار برده می شود، ولی در زبان فارسی، کلمه قصد به معنای اعتدال اساساً به کار نمی رود و کلمه اقتصاد هم فقط در امور مالی مورد استفاده قرار می گیرد. برای آنکه معنای وسیع قصد و اقتصاد در زبان عرب روشن شود، لازم است در اینجا پاره ای از مواردی که از این لغت در قرآن شریف و روایات استفاده شده، مذکور افتد:

واقصد فی مشیک. (۲)

از مواعظ لقمان حکیم به فرزندش که در کتاب مجید آمده، این است که: در راه رفتن معتدل و میانه رو باش. ملاحظه می کنید کلمه قصد در این آیه برای اعتدال در راه یافتن به کار برده شده است.

و علی الله قصد السبیل. (۳)

آنچه بر عهده خداوند است، ارائه صراط مستقیم و راهی است که برکنار از افراط و تفریط است.

در این آیه نیز قصد به معنای اعتدال و میانه روی آمده است . علی (ع) کلمه قصد را برای بیان میانه روی و اعتدال آورده و رعایت آن را به دوستان خود توصیه فرموده است .

علیک بالقصد فی الامور فمن عدل عن القصد جار و من اخذ به عدل . (۴)

علی (ع) فرموده : بر تو باد که در جمیع امور میانه رو باشی ، کسی که از میانه روی تجاوز کند، ستم نموده و کسی که خط میانه را پیماید، عدل را رعایت کرده است .

رعایت میانه روی

قصد، میانه روی و برکناری از افراط و تفریط است و این همان صراط مستقیمی است که پیمبران از طرف باری تعالی مبعوث شده اند تا آن را ارائه نمایند. کسانی که در شئون مختلف زندگی راه اعتدال را می پیمایند، سرانجام به سعادت نایل می گردند و کسانی که آن راه را ترک می گویند و به انحراف گرایش می یابند، پایان کارشان سقوط و تباهی خواهد بود.

عن علی علیه السلام قال : اليمين و الشمال مضلة و الطريق الوسطی هی الجادة . (۵)

علی (ع) فرموده : راست و چپ بیراهه و ضلالت است ، خط وسط، جاده واقعی و راهی است که به نجات و سعادت منتهی می گردد.

اقتصاد در امر مال و عبادت

کلمه اقتصاد همانند قصد در روایات ائمه علیهم السلام آمده است ، اما آن را نیز در امور مالی فقط محصور ننموده اند، بلکه گاهی در امر مال به کار برده اند و گاه در امر عبادت .

فی وصیة امیر المؤمنین للحسن علیهما السلام عند وفاته : و اقتصد یا بنی فی معیشتک ، و اقتصد فی عبادتک و علیک فیها بالامر الدائم الذی تطیقه . (۶)

از وصایای امیر المؤمنین در بستر مرگ به فرزندانش حضرت مجتبی این بود که : فرزندان! در امر معیشت ، مقتصد و میانه رو باش و در عبادت نیز میانه رو، و بر تو باد در امر عبادت به اندازه ای عمل کنی که همیشه توان انجام آن را داشته باشی .

مرحوم کلینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب کافی بابی باز نموده تحت عنوان الاقتصاد فی العبادة و روایات مربوط به این امر را در آن باب آورده ، از جمله این حدیث شریف است :

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : یا علی ! ان هذا الدین متین فاوغل فیه برفق و لاتبغض الی نفسک عبادة ربک . (۷)

عبادت و رعایت اعتدال

رسول اکرم (ص) به علی علیه السلام فرمود: اسلام دینی است محکم و استوار، مقررات آن را با رفق و مدارا انجام ده و کاری نکن که نفست به عبادت خدایت بدبین شود و نسبت به آن حالت بغض به خود بگیرد. اقتصاد و میانه روی در امور مالی و اجتناب از افراط و تفریط از جمله تعالیم شرع مقدس و مورد تاءکید اولیای گرامی اسلام است و چون این امر مبتلا به عموم مردم است ، لازم می داند درباره آن توضیح بیشتری داده شود و روایات زیاده تری به عرض شنوندگان محترم برسد.

عن علی علیه السلام قال : اذا اراد الله بعید خیرا الهمة الاقتصاد و حسن التدبیر و جنبه سوء التدبیر و الاسراف . (۸)

الهام میانه روی

علی (ع) فرموده : وقتی خداوند درباره بنده ای اراده خیر نماید، اقتصاد و حسن تدبیر معاش را به وی الهام می کند و او را از سوء تدبیر و زیاده روی و اسراف برکنارش می دارد.

ملاحظه می کنید که در این روایت ، اقتصاد و حسن تدبیر در امر معاش آنقدر رفیع و بلند پایه معرفی شده که حضرت باری تعالی آن را به بندگانی که درباره آنها اراده خیر فرموده است ، الهام می نماید. خطبه همام که در نهج البلاغه آمده ، از خطب معروف

حضرت علی (ع) است. امام در این خطبه متقین را بیان نموده، از آن جمله فرموده است:

و ملبسهم الاقتصاد. (۹)

لباس اهل تقوی

جامه ای را که می پوشند، بر وفق اقتصاد و در حد میانه روی است، نه لباسی در بر می کنند که آنان را به گروه مترف و ثروتمندان گناهکار ملحق کند و موجب بغض تهیدستان و افراد بی بضاعت گردند و نه لباسی در بر می کنند که مردم آنان را افرادی پست و دنی الطبع به حساب آورند و در مورد تحقیرشان قرار دهند. امام حسن عسکری علیه السلام ضمن یک حدیث، لزوم رعایت اندازه گیری و اجتناب از افراط و تفریط را در امور مالی خاطرنشان ساخته و چنین فرموده است:

ان للسَّخَاءِ مقداراً فان زاد علیه فهو سرف، و للاقتصاد مقداراً فان زاد علیه فهو بخل. (۱۰)

حد سخاوت و بخل

برای سخاوت مقداری است و اگر از آن حد تجاوز نماید، اسراف است، و برای اقتصاد مقداری است که اگر از آن حد بگذرد، بخل است.

توازن هزینه و درآمد

اقتصاد و میانه روی در صرف مال برای همه مردم از فقیر و غنی، نافع و ثمر بخش است. کسانی که درآمد محدود دارند و می خواهند در جامعه عز و احترامشان محفوظ باشد، باید در امرار معاش و گذراندن زندگی به قناعت خو کنند، همواره اقتصاد مالی و موازنه درآمد و هزینه را رعایت نمایند و با اندازه گیری دقیق قدم بردارند. این گروه گرچه در مضیقه و تنگدستی زندگی می کنند و با مصائب و مشکلات مواجه هستند، اما به کسی عرض حاجت نمی نمایند و در جامعه با سربلندی و عزت نفس ادامه حیات می دهند. کسانی که تمکن مالی دارند و درآمدشان فزونتر از هزینه آنان است، اگر در ایام مالدارانی راه اعتدال در پیش گیرند، خود را با زندگی متوسط تطبیق دهند و از مازاد درآمدی که دارند به افراد بی بضاعت کمک کنند، با این عمل خویشتن را بزرگوار و کریم النفس می سازند و به سنجیه انساندوستی متخلق می گردند؛ بعلاوه طبق فرموده امام صادق (ع)، با کمک خود حجت خداوند را از خود دفع می کنند و در نتیجه روز حساب منازلی را که در پیش دارند به آسانی طی می نمایند.

عن داود بن سرحان قال: کنا عند ابي عبد الله عليه السلام اذ دخل عليه سدير الصيرفي فسلم و جلس فقال له: يا سدير! ما كثر مال رجل قط الا- عظمت الحجة لله تعالى عليه. فان قدرتم ان تدفعوها عن انفسكم فافعلوا. فقال له يابن رسول الله بماذا. قال بقضاء حوائج اخوانكم في اموالكم. (۱۱)

زیادی مال یا حجت الهی

داود بن سرحان می گوید: حضور امام صادق (ع) بودیم که سدير سیرفی وارد شد، سلام کرد و نشست. حضرت فرمود: ای سدير! مال کسی زیاد نمی شود، مگر آنکه حجت خداوند بر وی عظیم و بزرگ خواهد شد. اگر وقت دارید که آن حجت را از خود دفع نمایید، اقدام کنید. عرض کرد: یابن رسول الله! این کار چگونه انجام می شود؟ فرمود: از راه برآوردن حوائج برادرانتان از اموالی که در اختیار دارید.

آمادگی روحی در مشکلات

انسان کم درآمدی که خود را به قناعت عادت داده و به سختی زندگی انس گرفته، روحیه اش برای تحمل مصائب آماده و مهیاست. ثروتمندی که با تمکن مالی به اقتصاد و میانه روی زندگی کرده و از افراط اجتناب نموده است، او نیز در زمینه مصائب و بلایا آمادگی نسبی دارد. اگر روزی بر اثر پیشامدی اموالش را از دست بدهد، و مقدار قابل ملاحظه ای می تواند خویشتن را با مضیقه مالی تطبیق دهد و ناگواری ها را تحمل نماید، و علی (ع) درباره این دو گروه چنین فرموده است:

من اقتصد فی الغنی و الفقر فقد استعد لنوائب الدهر . (۱۲)

کسی که در غنی و فقر مقتصد و میانه رو باشد با اتخاذ این روش ، خویشتن را برای مصائب روزگار مهیا نموده است .
اقتصاد مالی و اندازه گیری در امر معاش ، آدمی را به میانه روی و اعتدال سوق می دهد، از اسراف و تبذیر و همچنین از بخل و امساک باز می دارد، اندازه گیری در امر معاش برای افراد کم درآمد حافظ عز و شرافت نفس است و نمی گذارد آنان برای نیل به رفاه بیشتر دست تمنا به روی این و آن بکشایند و بزرگواری خویش را پایمال نمایند، و برای افراد متمکن مانع زیاده روی و توسعه نابجاست و بر اثر تعدیل و صرفه جویی می توانند به مواسات و تعاون برادران خویش نایل گردند و از پاداش الهی برخوردار شوند.
برای آنکه بدانیم اندازه گیری و اعتدال در امر معاش تا چه حد در مکتب اهل بیت اهمیت دارد، به این حدیث توجه فرمایید:

عن ابیجعفر علیه السلام قال : الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائیة و تقدیر المعیشه . (۱۳)

سه مزیت گرانقدر

امام باقر (ع) فرمود: مسلمانی که از سه مزیت برخوردار است ، واجد کمال تمام و کامل است : اول دین شناسی ، دوم صبر و خویشنداری در مصیبت ، و سوم اندازه گیری و اعتدال در امر معاش .

آن کس که زندگی محدود خود را بر اساس اعتدال و میانه روی پایه گذاری نموده است ، با وضع موجود خویش می سازد و اظهار تنگدستی نمی کند.

عن علی علیه السلام قال : ما عال من اقتصد . (۱۴)

علی (ع) فرمود: کسی که با میانه روی و اعتدال زندگی می کند، گرفتار فقر نمی شود.

از آنچه مذکور افتاد، روشن شد که اقتصاد از ماده (قصد) است و در لغت عرب به معنای اعتدال و میانه روی و اجتناب از افراط و تفریط است . در قرآن شریف و روایات اسلامی از این کلمه در زمینه های گوناگون از اعمال و اخلاق استفاده شده است . از جمله مواردی که کلمه اقتصاد به کار رفته ، میانه روی و اعتدال در امور مالی و اندازه گیری در معیشت است و بعضی از روایات آن ، در خلال سخن تقدیم شنوندگان محترم گردید. امام سجاد (ع) در جمله اول این قطعه دعای شریف مکارم الاخلاق که موضوعی سخنرانی امروز است ، کلمه اقتصاد را آورده و به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و متعنی بالاقتصاد.

بارالها! با میانه روی و اعتدال در جمیع شئون زندگی ، مرا از مزایای اقتصاد و میانه روی بهره مند فرما.

در جمله دوم دعا که موضوع نیمه آخر سخنرانی امروز است ، حضرت علی بن الحسین علیهما السلام به پیشگاه باری تعالی عرض می کند:

واجعلنی من اهل السداد.

بارالها! مرا از اهل سداد قرار ده .

معنی سداد

برای آنکه معنای کلام امام روشن شود، باید بدانیم سداد چیست و انسانی که از پیشگاه الهی درخواست اهلیت و شایستگی آن را می نماید، باید واجد چه صفات و مزایایی باشد تا خداوند دعایش را مستجاب کند و از این عطیه بزرگ و گرانقدر برخوردارش سازد. سداد در لغت به معنای صواب و استقامت است . اگر کسی در تمام رفتار و گرفتار خود بر وفق حق و صواب قدم بر دارد و مراقب باشد که به راه خطا نگراید و قدمی در مسیر ناصواب و خلاف حق بر ندارد و همچنین کوشش کند که در سخن و عمل صواب خود، همواره پایدار و با استقامت باشد و دچار تزلزل و دو دلی نگردد، او اهل سداد است . قرآن شریف درباره بزرگترین قول حق که اقرار به وحدانیت ذات اقدس الهی است ، و همچنین درباره استقامت و پایداری در امر توحید فرموده است :

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا . (۱۵)

کسانی که گفتند: مالک واقعی و پروردگار ما خداوند است و روی گفته ایمانی خود استقامت و پایداری نمودند، فرشتگان رحمت بر آنها نازل می شوند و مژده می دهند که در آینده ، خوف و هراسی ندارند و برای گذشته نیز حزن و اندوهی نخواهند داشت . شناخت صواب از خطا

شناخت حق و باطل و تمیز صواب از خطا که معیار سداد است ، راجع به مسائل اعتقادی و اخلاقی و تشخیص خوب و بد در امور مربوط به سعادت انسانهاست . هدایت تشریعی باری تعالی که توسط حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله به مردم ابلاغ گردیده راهنمای تمام ابعاد حق و ممیز همه صوابها از خطاها است . خداوند در قرآن شریف هدف مأموریت رسول اکرم (ص) را در جمله کوتاهی ذکر نموده و فرموده است :

هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق . (۱۶)

اوست خداوندی که رسول خود را به هدایت و دین حق ، بین مردم فرستاده است . به کار بستن اوامر الهی

کسی که می خواهد اهل سداد باشد و راه حق و صواب را بیاماید، باید بی قید و شرط از اوامر الهی اطاعت نماید و دستورهای سعادت بخش او را عملاً به کار بندد، چه اوست که به تمام حقایق واقف است و راه صواب را که مایه تعالی و تکامل انسانهاست ، می داند. مردم در عصر رسول اکرم (ص)، دعوت آن حضرت را به گونه های مختلف تلقی می نمودند و از خود واکنشهای متفاوتی نشان می دادند. بعضی آنقدر در امور دنیوی و جلب منافع مادی غرق بودند که تمام همشان برای گردآوری مال و ازدیاد ثروت مبذول می گردید و برای توجه به تعالیم الهی که راه نیل به کمال معنوی و احیای انسانیت است ، وقتی باقی نمی گذاردند، فقط از مال خود سخن می گفتند و به آن افتخار می نمودند. قرآن شریف درباره این گروه فرموده است :

الهيكم التكاثر. حتى زرتم المقابر . (۱۷)

ازدیاد ثروت و تکاثر در اموال آنقدر شما را از یاد خداوند غافل نگاه داشته تا عمرتان به سر آید، بمیرید و در قبرستانها مسکن گزینید.

عن عبدالله بن الشخير عن ابيه قال : انتهيت الى رسول الله صلى الله عليه و آله و هو يقول : الهيكم التكاثر، السوره . قال يقول ابن آدم : مالي و مالي و مالک من مالک الا ما اكلت فافئيت اولبست فابليت او تصدقت فامضيت . (۱۸)

پیامبر (ص) و معرفی مال

عبدالله شخیر از پدرش نقل کرده که می گوید: به رسول اکرم (ص) رسیدم ، در حالی که سوره تکاثر را می خواند: فرمود: فرزند آدم می گوید: مال من ، مال من و از مالت برای تو چیزی نیست ، مگر آن را که خوردی و فانی نمودی یا آن را که در بر کردی و پوشاندی ، یا آن را که با امضای خود به دیگری اعطا نمودی .

مال داشتن در نظر بعضی از آنان آنقدر مهم و معیار بزرگی بود که تصور می کردند ملاک شایستگی برای امر نبوت و احراز مقام رسالت ، داشتن ثروت بسیار است . از این رو، نبوت رسول گرامی (ص) را برای نداشتن ثروت نفی نمودند:

وقالوا لو لا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم . (۱۹)

گفتند: چرا این قرآن بر آن دو نفر بزرگ ثروتمند و سرمایه دار مکه و طائف ، یعنی ولید و حبيب نازل نشده است .

اسیران مال و بت

خلاصه ، غاصبان ثروت در عصر پیامبر (ص)، راه صواب و سعادت خویش را گردآوری مال می دانستند. از این رو، به تعالیم باری تعالی و دعوت فرستاده خداوند اعتنا نمی نمودند. بعضی در عصر رسول اکرم (ص) اسیر بت پرستی و گرفتار عقاید موهوم پدران

و اجداد خویش بودند و می دانستند که با اجابت دعوت پیشوای اسلام (ص) و قبول یکتا پرستی باید از معتقدات پیشینیان خود دست بردارند و این کار با تعصب خانوادگی آنان سازگار نبود. از این رو، نه تنها دعوت پیشوای اسلام (ص) را اجابت نمودند، بلکه در مقابل آن حضرت به مخالفت برخاستند و تا قدرت داشتند، برای حفظ بتها و خاموش کردن صدای اسلام کوشش نمودند. نا گفته نماند که این گرفتاری به رسول بزرگوار اسلام (ص) اختصاص نداشت، بلکه انبیاء گذشته نیز بیش و کم با مشکل بت پرستی مواجه بودند و خداوند در قرآن شریف پاره ای از آنها را ذکر فرموده است.

شعیب و گفتار گمراهان

قوم شعیب دو انحراف بزرگ اساسی داشتند: یکی اعتقادی و آن دیگر مالی. از طرفی به پیروی از پدران خویش بت می پرستیدند و از طرف دیگر در معاملات و داد و ستدها خیانت می نمودند و کم فروشی می کردند. حضرت شعیب (ع)، معلم بزرگ الهی، با این هر دو عمل به مبارزه برخاست و مردم را از بت پرستی و خیانت مالی برحذر داشت. قوم نادان به جای اینکه عقل خود را به کار گیرند و در سخنان شعیب فکر کنند تا از انحراف اعتقادی و مالی رهایی یابند، به استهزاء گفتند:

یا شعیب اءصلو تک تاءمرک ان نترک ما یبعد آباءنا او ان نفعل فی اموالنا ما نشاء ؟ (۲۰)

ای شعیب! آیا نماز خواندن ترا واداشته که ادعای نبوت کنی تا ما پرستش معبودهای پدران خود را ترک گوئیم، از تصرف در اموالمان به دلخواه خویش دست برداریم؟

آزادگان واقع بین

غیر از مال دوستی و تعصب بت پرستی، عوامل دیگری وجود داشت که سد راه مردم از قبول دین مقدس اسلام بود و برای آنکه سخن به طول نینجامد، از شرح و توضیح آنها خودداری می شود. سرانجام، مجاهدتهای پیوسته رسول اکرم (ص) در تبلیغ دین اسلام به نتیجه رسید و تدریجا عده ای که روح داشتند و اهل منطق و استدلال بودند، به آیین الهی گرویدند و راه حق و صواب را که اصل اول سداد است، پذیرا شدند و طبق دستور پیشوای اسلام عمل می نمودند. به شرحی که توضیح داده شد، کسانی اهل سدادند که واجد دو اصل اساسی باشند: یکی پیمودن راه صواب، و آن دیگر پایداری و استقامت در آن راه. اگر پیروی از راه حق مشکلاتی به بار نیآورد و موجب خطر مالی و جانی نشود، ادامه آن راه چندان سخت نیست. اما اگر طی کردن آن راه مایه بلایا و خطراتی شود و شارع اسلام تحمل آن خطاها را در زمینه امر مورد نظر لازم بداند، آیا افراد تحمل می نمایند و با استقامت به راه حق ادامه می دهند یا از ادای وظیفه شانه خالی می کنند و راه حق را ترک می گویند؟

سخنی از حضرت حسین (ع)

حضرت حسین بن علی علیهما السلام که این صحنه را مشاهده فرموده و در ورطه بلایا و گرفتاری واقع شده و عمل افراد را در زمینه دین از نزدیک مشاهده فرموده، به این پرسش پاسخ داده است:

یحوطونه ما درت معایشهم و اذا محصوا بالبلاء قل الدیانون . (۲۱)

مردم گرد دین هستند، مادامی که به معاش و زندگی آنان آسیبی نرسد و چون پای آزمایش و گرفتاری به میان بیاید، عدد خیلی در دین پایدار و ثابت قدم می مانند.

استقامت بلال

یکی از افراد ثابت قدم در راه حق، بلال بن رباح مؤذن رسول اکرم (ص) بود. او در مکه ایمان آورد و راه صواب را در پیش گرفت. مشرکین برای اینکه او را از پیروی اسلام باز دارند، تصمیم گرفتند آزارش دهند و با شکنجه های جانکاه او را از دین حق بگردانند. در یکی از سخنرانی ها اشاره شد که امیه بن خلف، موقع ظهر، در هوای گرم او را بر زمین سوزان بطحا به پشت می خواباند و دستور می داد سنگ بزرگی روی سینه اش قرار می دادند.

ثم يقول لا والله لا تزال هكذا حتى تموت او تكفر بمحمد و تعبد اللات و العزى . فيقول و هو فى ذلك البلاء: احد احد . (۲۲)
می گفت: تو همچنان باید در این وضع بمانی تا بمیری یا به حضرت محمد (ص) کافر شوی و لات و عزى را پرستش نمایی. اما او در این وضع ساخت و طاقت فرسا همچنان در توحید و اسلام ثابت قدم بود و از خداوند یگانه به نام احد احد یاد می کرد. جالب آنکه بلال بعد از رحلت رسول اکرم (ص) با اوضاع و احوالی که پیش آمد، از صراط مستقیم منحرف نشد و همچنان در راه حق و صواب استقامت نمود.

مکالمه بلال و عمر

روى ان بلالا ابى ان يبايع ابابكر و ان عمر اخذ بتلايبه و قال له يا بلال هذا جزاء ابى ابكر منك ان اعتقك فلا تجيبى تبايعه ؟ فقال : ان كان ابوبكر قد اعتقنى لله فليدعنى لله و ان كان اعتقنى لغير ذلك فها انا ذا . و اما بيعته فما كنت ابايع من لم يستخلفه رسول الله و الذى استخلفه بيعته فى اعناقنا الى يوم القيامة . فقال له عمر: لا ابا لك ، لا تقم معنا . فارتحل الى الشام و توفى بدمشق بباب الصغير . (۲۳)

روایت شده که بلال ابا کرد از اینکه با ابی بکر بیعت کند. عمر گردنش را گرفت، به او گفت: ای بلال! این است پاداش توبه ابی بکر مرا برای خدا آزاد نموده، برای خداوند ترکم گوید، و اگر برای غیر خدا آزاد نموده، عتقی واقع نشده و من همانند سابق مملوک او هستم و خود را تسلیم وی می کنم.

بلال و خودداری از بیعت

اما بیعت ؛ من بیعت نمی کنم با کسی که رسول اکرم (ص) او را خلیفه خود قرار نداده است و کسی را که پیمبر به خلافت خود گزیده، بیعتش تا روز قیامت به گردن ما هست. عمر از سخنان بلال به خشم آمد و گفت: بی پدر! دیگر در محیط ما اقامت منما. بلال به شام سفر کرد و سرانجام در باب الصغير دمشق از دار دنیا رفت.

خلاصه، استقامت و پایداری در راه حق و صواب، بسیار مشکل است. و به فرموده حضرت حسین (ع) در زمینه امتحان و ابتلاء به بلا، افراد متدین و ثابت قدم کمیاب اند. خداوند در قرآن شریف به رسول اکرم (ص) دستور داد:

فاستقم كما امرت و من تاب معك . (۲۴)

پس تو، ای پیمبر معظم، طبق مأموریتی که دارای استقامت کن، و همچنین کسانی که با هدایت تو به خداوند برگشته اند، باید استقامت نمایند.

عن ابن عباس : ما نزلت آیه کانت اشق علی رسول الله صلی الله علیه و آله من هذه الآیة و لهذا قال : شیتنی هود . (۲۵)

ابن عباس می گوید: آیه ای بر رسول اکرم (ص) نازل نشد که مانند این آیه مشقت بار تلقی گردد. از این رو حضرت فرمود: سوره هود پیرم کرد.

بعضی از آقایان گفته اند: سنگینی و مشقت این آیه برای پیشوای اسلام ناظر به دستوری است که خداوند در استقامت و پایداری مردم داده است.

از آنچه مذکور افتاد، روشن شد که افراد با ایمان اگر در جمیع امور پیرو حق و صواب باشند و در راه رسیدن به حق استقامت و پایداری نمایند، از اهل سداد به حساب می آیند و برای نیل به این مقام بسیار رفیع باید از ذات اقدس الهی استمداد کنند و در پرتو فیض و رحمت حضرت باری تعالی به این هدف مقدس دست یابند، و این دستور پیشوای معظم اسلام است.

فی الحديث انه قال لعلی علیه السلام : سل الله السداد . (۲۶)

توصیه پیامبر (ص) به علی (ع)

رسول گرامی (ص) به علی (ع) فرمود: در پیشگاه الهی دعا کند و از خداوند سداد را درخواست نماید.

حضرت زین العابدین (ع) در جمله دوم دعای شریف مکارم الاخلاق که موضوع بحث و سخنرانی امروز است، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

واجعلنی من اهل السداد.

بارالها! مرا به گونه ای قرار ده که تمام گفتار و رفتارم بر وفق صواب باشد و در راه اعلای حق و اقامه اوامر مقدست آنطور که باید و شاید استقامت و پایداری نمایم.

ثبات قدم در شهادت و اسارت

امام سجاد و پدر بزرگوارش حضرت حسین علیهما السلام، دو امام معصوم و دو پیشوای گزیده حضرت باری تعالی هستند و در مقام عمل، پیرو بی قید و شرط حق و صواب اند و کوچکترین قدمی فراتر نمی گذارند و این دو حجت الهی در زمان واقع شدند و در شرایطی قرار گرفتند که حداکثر پایداری و استقامت را در حوادث سنگین شهادت و اسارت از خود نشان دادند و به عالی ترین درجه سداد نایل آمدند جالب آنکه اصحاب حضرت سیدالشهدا (ع) درس استقامت و پایداری را از مولای خود آموخته و در راه اعلای حق به سخت ترین ناملایمات تن داده و در کمال بصیرت و بینش، فداکاری در راه حق را استقبال نموده و به مقام رفیع شهادت نایل آمدند. حضرت حسین (ع) پس از ورود به کربلا، در مقابل اصحاب خود خطبه ای خواند و فرمود:

الا- ترون الی الحق لا- یعمل به و الی الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء ربه محققانی لا اری الموت الا سعادة و الحیاء مع الظالمین الا برما: فقام زهیر بن قین و قال: قد سمعنا هداک الله یابن رسول الله مقاتلک ولو کانت الدنیا لنا باقیة و کنا فیها مخلصین لاثرنا النهوض معک علی الاقامة فیها. (۲۷)

آیا نمی بینید که به حق و صواب عمل نمی شود و باطل مورد نهی قرار نمی گیرد؛ با وجود وضعی این چنین، فرد با ایمان حق دارد راغب مرگ و لقای خداوند باشد. من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با این ستمگران در نظرم چیزی جز ملامت و آزرده گی نیست.

آنگاه زهیر بن قین برخاست و گفت: یابن رسول الله مقاله ات را شنیدیم. اگر دنیا برای ما پایدار می بود و در آن زندگی جاودان می داشتیم، قیام با تو را بر حیات ابدی دنیا مقدم می نمودیم.

پس از زهیر بعضی دیگر از اصحاب با ایمان آن حضرت به پا خاستند، سخنانی همانند زهیر گفتند و مراتب استقامت خویش در راه حق را ابراز نمودند.

۶۲: و من ادله الرشاد، و من صالحی العباد.

به خواست خداوند توانا، این دو جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق موضوع بحث و سخنرانی امروز است. امام سجاد علیه السلام در جمله اول دعا عرض می کند: بارالها! مرا از دلایل رشاد و هدایت قرار ده. در جمله دوم درخواست می کند: بارالها! مرا از بندگان صالح و شایسته قرار ده.

یکی از اسماء الهی

رشید یکی از اسماء حضرت باری تعالی است؛ آن اسم در بعضی دعاها، از آن جمله دعای جوشن کبیر، در ردیف سایر اسماء الهی ذکر شده است.

اللهم انی اساء لک باسمک یا معین یا آمین یا مبین یا متین یا مکین یا رشید یا حمید یا مجید یا شدید یا شهید. (۲۸)

فی اسماء الله تعالی الرشید. هو الذی ارشد الخلق الی مصالحهم ای هداهم و دلهم علیها. (۲۹)

الرشید در اسماء حضرت باری تعالی است. او خداوند است که ارشاد می کند مردم را به آنچه مصلحت آنهاست، یعنی هدایت

کننده و دلالت کننده آنان است به خیر و صلاحشان .

دعوت مردم به خداوند و ارشاد و هدایت آنان به صراط مستقیم ، امری است بس گرانقدر و مهم . قرآن شریف در این باره فرموده :

و من احسن قولاً ممن دعا الی الله . (۳۰)

بهترین سخن

سخن کدام انسان بهتر و نیکوتر از کلام کسی است که خلق را به خالق دعوت می کند و با گفته های خود، بذریع ایمان در قلوبشان می افشاند.

این وظیفه مقدس در درجه اول به عهده رسول اکرم (ص) و جانشینان برحق او محول است . کسی که در این راه قدم برمی دارد، در واقع ، خط مشی رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام را می پیماید و این کار بزرگ ، هدایت نامه را از گمراهی و ضلالت می رهاند، مایه نجات و سعادتش می گردد، و هدایت کننده را نیز در پیشگاه الهی سربلند می کند و از پاداش او برخورداریش می سازد، به شرط آنکه هدایت و ارشاد واجد تمام شرایط لازم باشد، و برای روشن شدن مطلب ، قسمتی از آن شرایط در اینجا با استفاده از آیات و روایات ، به عرض شنندگان محترم می رسد:

شرایط هدایت و ارشاد

اولین شرط راهنمایی و هدایت مردم این است که ارشاد کننده باید به موضوع دعوت خود عالم و آگاه باشد و از روی بینش سخن بگوید. خداوند در قرآن شریف این مطلب را درباره پیشوای بزرگ اسلام و پیروان شایسته آن حضرت خاطرنشان ساخته و فرموده است :

قل هذه سبيلي ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی . (۳۱)

پیامبر (ص) و دعوت آگاهانه

پیامبر گرامی ! بگو این است راه من : مردم را به سوی خدا می خوانم ، با بینش و بصیرت ، و پیروان من نیز دعوتشان به سوی خداوند، آگاهانه و بصیرت است .

از جمله حقوقی که خداوند بر مردم دارد، این است که از روی علم و آگاهی سخن بگویند و آنجا که علم ندارند، لب فرو بندند و از سخن گفتن باز ایستند.

عن زرارة بن اعین قال : سألت ابا جعفر علیه السلام ما حق الله علی العباد: قال ان يقولوا ما يعلمون و یقفوا عند ما لا یعلمون . (۳۲)
زراره می گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم ، حق خداوند بر بندگان چیست ؟ در جواب فرمود: آن را که می دانند بگویند و در چیزی که اطلاع ندارند و نمی دانند، توقف نمایند.

این وظیفه مهم و حق بزرگ الهی ضمن یکی از آیات قرآن شریف با تعبیر خاصی بیان شده است :

و لا تقف ما لیس لک به علم ، ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤ ولا . (۳۳)

مسئولیت چشم و گوش

هرگز از پی آنچه علم و اطمینان نداری مرو و نا آگاه قدم بر ندار که گوش و چشم و دل آدمی در پیشگاه الهی مؤاخذ و مسئول اند.

فی العلل عن السجاد علیه السلام قال : لیس لک ان تتکلم بما شئت لان رسول الله صلی الله علیه و آله قال : رحم الله عبدا قال خیرا فغنم او صمت فسلم . (۳۴)

امام سجاد (ع) فرموده است : مجاز نیستی هر چه را که بخواهی بگویی ، چه رسول گرامی اسلام فرموده است : مشمول رحمت

الهی باد آن کس که سخن خوب بگوید و سود برد یا سکوت کند و سالم بماند.

توجه به ابعاد ارشاد

بجاست این نکته تذکر داده شود که موضوع ارشاد می تواند از نظر علمی دارای ابعاد متعدد باشد. علم و آگاهی ارشاد کننده در بعدی لازم است که می خواهد درباره آن سخن بگوید و طالب هدایت را ارشاد نماید؛ مثلاً در موردی که شنونده فرد با ایمانی است و می خواهد دعا را از نظر کتاب و سنت بفهمد و به مشروعیت آن مطمئن گردد و بداند که اگر در موردی برای قضای حوایج مشروع خود به دعا متوسل شود و استعجاب آن را از خداوند بخواهد، مرتکب بدعتی نشده و عمل خلافی انجام نداده است؟ کسی که می خواهد او را در این باره ارشاد کند کافی است تا حدودی از آیات و اخبار مربوط به دعا و شرایط آن آگاه باشد و با بصیرت به سؤالات وی پاسخ گوید: اما اگر سؤال کننده از مشروعیت دعا آگاه است ولی می خواهد بداند با آنکه جهان ما به قضای الهی، عالم علل و اسباب است و در حدیث امام صادق (ع) آمده:

ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسباب . (۳۵)

خداوند ابا دارد از اینکه اشیاء را در این عالم به جریان اندازد، مگر از راه وسایل و اسباب .

توضیحی درباره دعا

برای طالب ارشاد این سؤال پیش آمده که در نظام اسباب و علل، دعا چه نقشی دارد و جمع بین ادله دعا و این قبیل روایات که سخن از اسباب و علل می گوید، چگونه است؟ البته اهل تحقیق بدین پرسش پاسخ داده و گفته اند: دعا خود از قدر الهی است و استعجاب دعا گاهی به نحو سبب سازی و تسبیب اسباب است و گاهی بر سبیل سبب سوزی و فوق مجاری عادی است. خداوند حکیم جهان را بر اساس علل و اسباب نیان نهاده، نه آنکه خود را در اسباب و وسایل آفریده خودش زندانی نموده باشد. از این رو، در روایت امام صادق (ع) آمده است که خداوند ابا دارد و نگفته است خداوند قدرت ندارد و ناتوان است، و کلمه ابا در موردی به کار برده می شود که ابا کننده به انجام آن عمل قادر باشد؛ مثلاً اگر گفته شود: فلان تاجر از خرید این کالا ابا دارد، معنای این کلام، عجز و ناتوانی تاجر نیست، بلکه حاکی از بی میلی تاجر است؛ یعنی اگر بخواهد می تواند این معامله را انجام دهد، اما میل و رغبت به انجام آن ندارد. خلاصه، کسی که بصیرت و آگاهی در حدود پاسخ گفتن به سؤال اول است، نباید به سؤال دوم پاسخ دهد، چه آنکه در آن پاسخ بصیر نیست و ممکن است با جواب نارسای خود، سائل را دچار تزلزل و تردید کند و به جای ارشاد، مایه گمراهی او شود.

ایمان داشتن به گفته خود

یکی دیگر از شرایط ارشاد کننده این است که خود به گفته های هدایت بخش و سعادت آفرین خویش مؤمن و معتقد باشد و از عمق دل سخن بگوید. در قرآن شریف، این مهم در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله خاطر نشان گردیده است:

آمن الرسول بما انزل الیه من ربه . (۳۶)

پیمبر گرامی ایمان دارد به تمام آنچه از طرف خداوند بر وی نازل شده است .

ریا کاری در اظهار علم

از این رو برای ایمان آوردن مردم، علاقه بسیار شدید داشت و تمام همتش در این راه مصروف می گردید و می خواست جامعه را به خداوند، مؤمن و متوجه نماید. بعضی افراد از نظر علمی و استعداد فطری لایق و قوی هستند. مسائل مشکل دینی را با منطقی مستدل حل می کنند و طالبان ارشاد را آنطور که باید قانع می نمایند، ولی انگیزه آنان در این بحثها اعلای حق و دعوت به خدای یگانه نیست، بلکه می خواهد خود را بنمایانند، ریا کاری کنند، معلومات خویش را به رخ این و آن بکشند، به هوی و تمنیات نفسانی جامه تحقق پوشانند و غریزه تفوق طلبی و برتری جویی خویش را اقناع نمایند. اینان مصداق حدیثی هستند که از حضرت

مسیح (ع) نقل شده است :

بحق اقول لكم ، لا تكونوا كالمنخل يخرج الدقيق الطيب و يمسك النخاله . كذلك انتم ، تخرجون الحكمة من افواهكم و يبقى الغل في صدوركم . (۳۷)

از روی حق به شما می گویم ، همانند آلك آردبیز نباشد كه آرد خوب و خالص را از خود بیرون می دهد و سبوس را نگاه می دارد. شما نیز مطالب حكیمانه را از دهان بیرون می دهید و در دلتان اندیشه های مضر باقی می ماند.

خطر این قبیل افراد موقعی آشکار می گردد كه ناباوری درونشان به طور ناآگاه و به صورت سخن بیخودی ، همانند جرقه ای از زیر خاکستر بیرون جهد و ارشاد شدگان به ناباوری و بی ایمانی آنان واقف گردند.

یکی دیگر از شرایط ارشاد کننده این است كه خود عمل كند آنچه را كه به طالبان هدایت و ارشاد دستور عمل می دهد. زیرا عمل كردن ارشاد كننده مایه اطمینان درونی كسانی است كه می خواهند راه هدایت و سعادت را بیابند و ارشاد شوند.

عن علی علیه السلام قال : علموا الناس الخير بغیر السنتكم و كونوا دعاة القوم بفعلكم و الزموا الصدق و الورع . (۳۸)

هدایت مردم از راه عمل

علی (ع) فرموده : خیر و خوبی را به مردم بیاموزید با غیر زبان ، و دعوتتان به وسیله عمل باشد و هرگز از راستی و تقوی جدا نشوید.

كبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون . (۳۹)

كسی كه چیزی بگوید و بر طبق آن عمل نكند با این كار ناروا بشدت خویشان را مورد بغض الهی قرار می دهد.

یکی از علل تاءثیر و نفوذ عمیق اولیای گرامی اسلام در قلوب مؤمنین واقعی این بود كه خودشان در انجام وظایف دینی پیشقدم بودند و به همه دستورهایی كه به مردم می دادند، عمل می نمودند.

عن علی علیه السلام قال : ایها الناس ! و الله ما احثكم علی طاعة الا و اسبقكم اليها و لا انهاكم عن معصية الا و اتناهی قلبكم عنها . (۴۰)

علی (ع) فرمود: قسم به خدا كه هیچ وقت شما را به طاعتی ترغیب ننمودم ، مگر آنكه پیش از شما به آن سبقت جستم ، و از هیچ گناهی نهیتان ننمودم ، جز آنكه خود قبل از شما، از آن اجتناب داشتم .

ارشاد و هدایت چنین انسانی بزرگ كه مجری اوامر و نواهی باری تعالی است ، در قلوب شنوندگان جای می گیرد، در ضمیرشان اثر می گذارد و آنان را به راه سعادت سوق می دهد. اما اگر عالم دینی به وظایف خویش عمل نكند و دانسته های خود را به كار نبندد، سخن او در ضمیر مردم نفوذ نمی كند و اثر ارشادی به جای نمی گذارد.

عن ابیعبده الله علیه السلام قال : ان العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما یزل المطر عن الصفاة . (۴۱)

ارزش عالم عامل

امام صادق (ع) فرمود: وقتی عالم به علم خود عمل نكند، موعظه او از دلها می لغزد و نفوذ نمی نماید، همانطور كه باران از روی سنگهای سخت نمی لغزد و فرو نمی رود.

عن المسيح علیه السلام قال : بحق اقول لكم ان الناس فی الحكمة رجلا ن : فرجل اتقنها بقوله و ضیعها بسوء فعله ، و رجل اتقنها بقوله و صدقها بفعله و شتان بینهما. فطوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول . (۴۲)

حضرت مسیح (ع) فرمود: از روی حق به شما می گویم ، مردم در امر حكمت و علم دو گروه اند، یک گروه حكمت را با زبان تحكیم می كنند و با عمل بد خویش تضییع می نمایند، و گروه دگر حكمت را با زبان تحكیم می كنند و با عمل آن را تصدیق می نمایند، و بین این دو گروه فاصله بسیار است . خوشا به حال علمای با عمل ، وای بر علمای با زبان .

عالمی که حکمت را به زبان می گوید ولی عملش بر خلاف گفته اوست ، در صورتی که رفتارش در دنیا آشکار گردد و مردم به کارهای غیر مشروعی که مرتکب می شود واقف گردند، اگر تمام ارزش اجتماعی خود را از دست ندهد، لاقلاً به نسبت آشکار شدن رفتار گناه آلودی که دارد، قدر و منزلتش کاهش می یابد، و اگر در دنیا گناهانش آنقدر پنهانی انجام شود که دگران آگاه نگردند، در روز حساب که روز آشکار شدن پنهانهاست ، رسوا می شود و گرفتار عذاب روحی و جسمی خواهد شد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : ان اشد الناس ندامه و حسره رجل دعا عبدا الى الله تبارک و تعالی فاستجاب له و اطاع الله فادخله الله الجنة و ادخل الداعي النار بترك عمله و اتباعه هواه . (۴۳)

شدیدترین افسوس در قیامت

حضرت صادق (ع) از رسول اکرم (ص) حدیث نموده که فرموده است : شدیدترین پشیمانی و افسوس برای کسی است که بنده ای را به خداوند دعوت نموده و او دعوت را پذیرا شده و اوامر الهی را به کار بسته و خداوند او را در بهشت جای داده و دعوت کننده را جهنمی نموده ، برای آنکه اوامر خداوند را در مقام عمل ترک گفته و از هوای نفس خویش پیروی نموده است .

از آنچه مذکور افتاد، این نتیجه به دست آمد که ارشاد و هدایت مردم به خداوند عبادتی است بسیار بزرگ و پر ارج ؛ کسی که به این عمل گراندقدر مبادرت می نماید، قدم به جای قدم انبیا می گذارد و از رفتار آنان تبعیت می نماید. با این عمل ، مشمول رحمت الهی می شود و از پاداش او برخوردار می گردد. ارشاد کنندگان به طور عادی با زبان و عمل و گاه با قلم ، افراد را هدایت و ارشاد می نمایند و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نیز مانند آباء گرامیش ، همواره این وظیفه مقدس را انجام داده است . اما امام سجاد (ع) در جمله این قطعه از دعا که موضوع سخنرانی امروز است ، توفیق ارشاد را به وسیعترین معنی از پیشگاه خداوند خواسته ، عرض می کند:

و من ادله الرشاد.

بارالها! مرا از دلایل رشاد قرار ده .

هدایت مردم در جمیع ابعاد

گویی می خواهد بگوید: نه فقط زبانم در گفتار و اعمالم در رفتار و قلمم در کتابت از ادله رشاد باشد، بلکه با لطف و رحمت خویش مرا به گونه ای قرار ده که تمام وجودم در همه احوال ، راهنمای حق و فضیلت و از دلایل رشاد باشد. این توفیق از طرف حضرت باری تعالی نصیب امام سجاد (ع) گردید و آنچنان شد که تمام حرکات علی بن الحسین علیهما السلام در ساکت ماندن و سخن گفتن ، توجه نمودن و بی اعتنایی کردن ، شناخته شدن یا ناشناخته ماندن ، و دیگر احوالی از این قبیل ، وسیله راهنمایی و هدایت طالبان ارشاد بود و در اینجا به طور نمونه دو مورد ذکر می شود:

كان بالمدينه رجل بطل يضحك الناس منه . فقال قد اعياني هذا الرجل ان اضحكه ، يعني علي بن الحسين عليهما السلام . قال فمر علي و خلفه موليان له . قال : فجاء الرجل حتى انتزع رداءه من رقبته صلوات الله و سلامه عليه ، ثم مضى . فلم يلتفت اليه علي عليه السلام ، فاتبعوه و اخذوا الرداء منه فجاءوا به فطر حوه عليه . فقال لهم : من هذا؟ قالوا: هذا رجل بطل يضحك اهل المدينه . قال قولوا له : ان الله يوما يخسر فيه المبطلون . (۴۴)

زیانکاری اهل بطالت

در مدینه مردی بود که بطالش می خواندند و مردم از حرکات وی می خندیدند. موقعی گفت : این مرد یعنی امام سجاد (ع) ، از اینکه او را بخندانم ، عاجزم نموده است . روزی امام در رهگذر عبور می نمود و دو نفر از موالیش همراه حضرت بودند. مرد بطل رسید عبا را از دوش حضرت برداشت و برد. امام علیه السلام کمترین اعتنایی نفرمود و همچنان به راه رفتن ادامه داد. آن دو نفر که با حضرت بودند رفتند و عبا را گرفتند، برگشتند و به دوش حضرت افکندند. در این موقع امام (ع) پرسید: این که بود؟ گفتند

مردی است بطلال که مردم از حرکاتش می خندند. فرمود به او بگوید: برای خداوند روزی است که اهل باطل در آن روز زیانکار خواهند بود.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : کان علی بن الحسین علیهما السلام لا یسافر الا مع رفقة لا یعرفونه و یشرط علیهم ان یکون من خدم الرفقة فیما یحتاجون الیه . فسافر مره مع قوم فرآه رجل فعرفه . فقال لهم : اتدرون من هذا؟ قالوا لا . قال هذا علی بن الحسین علیهما السلام . فوثبوا فقبلوا یده و رجله و قالوا یا بن رسول الله ! اردت ان تصلینا نار جهنم ، لو بدرت منا الیک ید او لسان اما کنا قد هلکنا آخر الدهر ، فما الذی یحملک علی هذا . فقال : انی کنت قد سافرت مره مع قوم یعرفونی فاعطونی برسول الله صلی الله علیه و آله ما لا استحق به ، فانی اخاف ان تعطونی مثل ذلک فصار کتمان امری احب الی . (۴۵)

تواضع امام سجاد (ع)

امام صادق (ع) فرمود: روش حضرت زین العابدین (ع) این بود که مسافرت نمی نمود، مگر با همسفرهایی که او را شناسند و شرط می نمود که در احتیاجاتشان خدمتگزار آنان باشد. در یکی از مواقع، با جمعی سفر نمود. مردی حضرت را دید و شناخت. به همسفرهای امام (ع) گفت: آیا این آقا را می شناسید؟ گفتند: نه. گفت: این علی بن الحسین (ع) است. به پا خاستند و دست و زانوی آن حضرت را بوسیدند. عرض کردند: یا بن رسول الله! آیا می خواستی ما جهنمی شویم؟ اگر از ناحیه ما با دست و زبان اساعه ادبی به شما می شد، مگر نه این بود که تا آخر عمر هلاک بودیم. در این کار چه انگیزه ای داشتید. حضرت فرمود: یک بار مسافرت نمودم با کسانی که مرا می شناختند، به احترام رسول اکرم (ص) بیش از استحقاقم مورد عنایت قرارم دادند. خائف بودم شما و هم آنچنان عمل کنید.

امام سجاد (ع) در جمله دوم این قطعه از دعای مکارم الاخلاق که موضوع نیمه آخر سخنرانی امروز است، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و من صالحی العباد: بارالها! مرا از بندگان صالح قرار ده.

معنی صالح

صالح در لغت به معنای شایسته در زبان فارسی است.

هو صالح لکذا، ای فیه اهلیه للقیام به. (۴۶)

او برای انجام فلان کار صالح است، یعنی در وی اهلیت قیام به آن عمل وجود دارد. مثلاً برای تهیه یک ساختمان مهم، گفته می شود: فلان مهندس برای این کار صالح و شایسته است، یا برای انجام یک عمل جراحی دقیق می گویند: فلان دکتر جراح برای انجام این عمل صلاحیت و شایستگی دارد. کسی که از مهندس ساختمان یا دکتر جراح نام می برد، آن دو فقط از بعد معلومات و اطلاعاتی که دارند می نگرد و صلاحیتشان را از جهت تحصیلات علمی و تخصصی اعلام می نماید. اما حضرت سجاد (ع) در این جمله دعا و همچنین دیگر اولیای گرامی اسلام در سایر ادعیه و روایات که از عباد صالح نام می برند، صلاحیت آنان را از بعد عبودیت و بندگی خداوند، یعنی از جنبه انسانی آنها می نگرند.

الصالح القائم بما علیه من حقوق الله و حقوق العباد و الکمال فی الصلاح منتهی درجات المؤمنین و متمنی الانبیاء و المرسلین. (۴۷)

ادای حق خالق و خلق

صالح کسی است که با اراده جدی قیام نماید تا حقوق خداوند و حقوق بندگان خدا را ادا کند و صلاح کامل، درجه نهایی اهل ایمان و خواسته انسان سازی های الهیه، یعنی انبیاء و مرسلین، است.

قرآن شریف در موارد متعدد، بعد از ذکر ایمان، از اعمال صالحه نام برده است.

ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات، (۴۸)

و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ، (۴۹)

و العصر ان الانسان لفی خسر. الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات . (۵۰)

ارزش ایمان و عمل صالح

ذکر این دو از پی هم ، روشننگر این حقیقت است که سعادت انسانها وابسته به داشتن ایمان و عمل صالح است . اگر کسی واجد این دو سرمایه گرانقدر باشد، به کمال واقعی و حسن ختام دست می یابد، و اگر فاقد این دو یا فاقد یکی از این دو بود، به سعادت شایسته مقام انسان نایل نمی گردد. مقام بندگان صالح در پیشگاه خداوند آنقدر رفیع است که در قرآن شریف نام آنان در کنار نام انبیا و صدیقین و شهدا آمده است :

و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا . (۵۱)
مقام رفیع صالحین

آنان که خداوند و رسول خدا را اطاعت می نمایند، با کسانی هستند که خداوند آنان را به نعمتهای خود متنعمشان ساخته ، از پیمبران و صدیقین و شهدا و صالحین و اینان چه رفقای نیکو و دلپذیری هستند.

در این آیه تصریح شده است که خداوند، نعمت خود را به این چهار گروه اعطا نموده است ، و در سوره حمد، نمازگزاران سراسر جهان روزی چند بار می گویند:

اهدنا الصراط المستقیم . صراط الذین انعمت علیهم . (۵۲)

بارالها! ما را به راه راست هدایت کن . راه کسانی که تو به آنان نعمت داده ای .

دنیايي که در آن زندگي می کنیم ، از نظر معنوی بازاری است که پیوسته معاملاتی در آن انجام می شود، بعضی از آن معاملات سودآور است و برخی زیان بخش . سرمایه نقدی که تمام مردم دنیا برای معامله عرضه می شود، توحید و شرک ، کفر و ایمان ، فضیلت و رذیلت ، پاکی و ناپاکی ، و از این قبیل . هر کسی از پی کالایی می رود که طالب آن است .

متاع کفر و دین بی مشتری نیست

گروهی این ، گروهی آن پسندند .

سود و زیانی که در این بازار عاید مردم می گردد، تابع معاملات خوب و بدی است که انجام می دهند.

عن ابی الحسن الثالث علیه السلام قال : الدنیا سوق ، ربیح فیها قوم و خسر آخرون . (۵۳)

بازار دنیا و نقد عمر

امام هادی (ع) فرموده : دنیا بازاری است که بعضی در آن سود می برند و بعضی زیان می بینند.

پیمبران از طرف باری تعالی مبعوث شده اند که در این بازار آشفته ، مردم را از ضلالت برهانند، کالاهای سالم و سودبخش را معرفی کنند و آنان را از معاملات زیانبار مصون دارند.

یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم . تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون . (۵۴)

تجارت نجات بخش

ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را دلالت نمایم به تجارتی که از عذاب دردناک نجاتتان می بخشد؟ آن تجارت این است که ایمان می آورید به خدا و رسولش و با مال و جانتان در راه او جهاد می نمایید و اگر بدانید انجام این وظایف برای شما از هر تجارتی سودبخش تر است .

علی (ع) ، جانشین بر حق رسول اکرم (ص) ، نیز در مقام راهنمایی مردم به تجارت نافع ، فرموده است :

لاتجاره کالعمل الصالح و لا ریح کالثواب . (۵۵)

نه هیچ تجارتی مثل عمل صالح است و نه هیچ سودی همانند اجر الهی است .

خلاصه اگر کسی بتواند سرمایه گرانهای عمر را در بازار دنیا صرف معاملات سودبخش ، یعنی اعمال صالحه ، نماید و بدین وسیله خویشتن را در صف عباد صالح قرار دهد، به مقام شامخ انسانیت نایل گردیده و روز جزا از اجر نامحدود حضرت باری تعالی برخوردار می گردد. قدر و منزلت عباد صالح نزد خداوند آنقدر بلند پایه و رفیع است که امام معصوم ، حضرت زین العابدین (ع) ، در جمله دوم دعای خود، از پیشگاه او در خواست می نماید:

و من صالحی العباد.

بارالها! مرا از عباد صالح قرار ده .

پیوستن به صالحین

بموقع است در پایان بحث تذکر داده شود که خویشتن را عبد صالح خواستن و به گروه عباد صالح پیوستن ، از نظر علمی و عمل کاری است بس مشکل و دشوار؛ مثلاً- امر به معروف و نهی از منکر یکی از فرایض مهم اسلامی و از جمله اعمال صالحه است . مشکل اول این دستور دینی ، وقوف علمی به ابعاد مختلف عمل و شناخت معروف و منکر است ، و مشکل دوم ، عوارض ناشی از امر و نهی و تشخیص موارد روا از ناروا است . گاهی این فرد مسلمان عملی را منکر تصور می کند و می خواهد عاملش را نهی نماید، با اینکه آن عمل گناه نیست و نهی از آن اگر موجب شرمندگی و ایذاء عامل عمل شود، نهی کننده نه تنها عمل صالحی انجام نداده ، بلکه با ایذاء یک مسلمان مرتکب گناه شده است . در جایی که عمل ، منکر واقعی است و نهی از آن لازم باشد، نهی کننده باید تکالیف دینی خود را بداند و به گونه ای عمل کند که از مرز شرع مقدس تجاوز ننماید.

چه بسا افرادی در گذشته و حال کارهایی را انجام داده و می دهند به تصور عمل صالح ، در حالی که عملشان غیر صالح و نشی از جهل و بی اطلاعی از مقررات اسلام است .

نا آگاهی یک مسلمان

امام صادق (ع) در روایت مفصلی که اختلاف درجات مردم را در شناختهای معنوی بیان نموده ، قضیه ای را شرح داده که خلاصه اش این است : مرد مسلمانی همسایه ای داشت نصرانی ، با او از اسلام سخن گفت و مزایای این دین مقدس را برای او بیان نمود. مرد نصرانی دعوت او را اجابت کرد و اسلام را پذیرفت . نیمه شب فرا رسید. مرد مسلمان در خانه تازه مسلمان را کوبید. صاحب خانه گفت : کیستی ؟ گفت : من فلانی هستم . پرسید: کاری داری ؟ پاسخ داد: برخیز، وضو بگیر، لباس در بر کن ، و با هم برای نماز برویم . مرد تازه مسلمان وضو گرفت ، لباس پوشید، با او به مسجد رفت . دو نفری نماز خواندند تا سپیده صبح دمید. آنگاه نماز صبح خواندند، آنقدر ماندند تا هوا کاملاً روشن شد. تازه مسلمان به پا خاست که به منزل برود. مرد مسلمان گفت : کجا می روی ؟ روز کوتاه است و فاصله تا ظهر کم است . او را نشانند تا نماز ظهر را خواند، باز گفت : فاصله تا نماز عصر کم است . او را نگاه داشت تا نماز عصر را هم در وقت فضیلت خواند. تازه مسلمان به پا خاست که به منزل برود. به او گفت : الآن اواخر روز است . او را نگاه داشت تا نماز مغرب را خواند. باز تازه مسلمان برخاست به منزل برود، به وی گفت : فقط یک نماز باقی مانده و آن نماز عشاء است ، او را نگاه داشت تا وقت فضیلت عشاء رسید، نماز عشاء را هم خواند و سپس از هم جدا شدند. نیمه شب فرا رسید، مجدداً مسلمان در خانه تازه مسلمان را کوبید. صاحبخانه گفت : کیست ؟ جواب داد: فلانی هستم . پرسید: چه کار داری ؟ گفت : برخیز وضو بگیر، لباس بپوش ، با من بیا برای نماز. تازه مسلمان گفت : برو برای این دین کسی را پیدا کن که از من فارغ البال تر باشد، من کم بضاعتم و عائله دار. امام (ع) فرمود: ادخله فی شیء اخرجه منه . (۵۶)

شناخت راه سعادت

این مرد مسلمان زحمت کشید، او را از نصرانیت و ضلالت به اسلام آورد و دوباره با اعمال نادرست خود به نصرانیتش برگرداند. مسلمانانی که علاقه دارند راه عباد صالح را بپیمایند و تمام اعمالشان صحیح و طبق دستور شرع مقدس انجام شود، باید در شناخت تعالیم الهی کوشا و جدی باشند و از راهنمایی و ارشاد دین شناسان، آنطور که باید استفاده نمایند و تا در ادای فرایض و سنن، صراط مستقیم را بپیمایند و در بیراهه هر قدر هم خفیف باشد، قدم نگذارند. اولیای گرامی اسلام، همواره مراقب دوستان و پیروان خود بودند و به صور مختلف آنان را متوجه وظایفشان می نمودند و اگر در موردی غفلی را مشاهده می کردند، همانند پدری مهربان تذکر می دادند و مسیر صحیح را ارائه می نمودند.

روی ان النبی صلی الله علیه و آله دخل علی مریض فقال: ما شاءنک؟ قال صلیت بنا صلاة المغرب فقراءت القارعة. فقلت: اللهم ان کان لی عندک ذنب ترید ان تعذبنی به فی الآخرة فعجل ذلک فی الدنيا، فصرت کما تری. فقال (ص): بئس ما قلت، الا قلت: ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار، فدعا له حتی افاق. (۵۷)

درخواست نابجا

رسول اکرم (ص) بر مریضی وارد شد. پرسید: شما را چه شده است؟ عرض کرد: نماز مغرب را با به جماعت برگزار فرمودید، سوره قارعه را تلاوت نمودید. عرض کردم: بارالها! اگر از من نزد تو گناهی است که اراده دارای مرا در قیامت به کیفر آن عذاب نمایی، در آن عذاب تعجیل کن و در دنیا معذبتم نما. بر اثر آن دعا، چنین شدم که ملاحظه می فرمای. فرمود: بد سخنی به زبان آوردی. چرا نگفتی بارالها! در دنیا به ما حسنه اعطا کن و در آخرت حسنه اعطا فرما و ما را از عذاب آخرت مصون و محفوظ بدار. سپس رسول اکرم (ص) درباره عارضه اش دعا نمود و بهبودی یافت.

۶۳: و ارزقنی فوز المعاد و سلامة المرصاد.

به خواست خداوند توانا، این دو جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق، موضوع بحث و سخنرانی امروز است. امام سجاد (ع) در جمله اول دعا، به پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! پیروزی های روز جزا و نعمتهای جاودان عالم آخرت را به من روزی فرما. در جمله دوم عرض می کند: بارالها! مرا از قنطره مراقبت روز حساب به سلامت بگذران.

دو درخواست سعادت بخش

این دو خواسته حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که در دعا ذکر شده، با یکدیگر مرتبطاند. کسی که صراط قیامت را بخوبی طی می کند و از قنطره مرصاد به سلامت می گذرد، در بهشت جاودان وارد می شود، به سعادت ابدی که پیروزی واقعی است دست می یابد، و از نعمتهای جاودان عالم آخرت برخوردار می گردد.

برای روشن شدن جمله اول دعای امام، باید ابتدا معنای کلمه فوز را بدانیم. راغب می گوید:

الفوز الظفر بالخير مع حصول السلامة. (۵۸)

فوز عبارت از پیروزی و ظفر یافتن به خیر است، در صورتی که سلامت محفوظ بماند. پس اگر کسی در خلال فعالیت برای نیل به پیروزی، سلامت خود را از دست بدهد، او پیروز نیست، مثلاً تاجری برای معاملات مهمی به کشوری دور دست می رود، معاملاتش را بخوبی انجام می دهد، سود فراوان می برد، ولی در خلال فعالیتهایی که داشته، روزی بر اثر یک تصادف ناگهانی، هر دو چشم را از دست می دهد و نابینا می گردد.

توضیحی درباره فوز

این تاجر در سفر تجارت به فوز و پیروزی نایل نیامده است، زیرا با چشم نابینا مراجعت می نماید. کلمه فوز از نظر لغت شامل تمام پیروزی های مادی و معنوی و همچنین دنیوی و اخروی است، پس اگر کسی به نعمتهای جاودان آخرت دست یابد، او نیز به فیوز

رسیده است. ولی فوز و پیروزی در نظر یک انسان مادی و از دیدگاه یک ملسمان واقعی تفاوت‌هایی دارد که در اینجا پاره ای از آنها ذکر می شود.

اول: مادیگران، هستی را مساوی با ماده می دانند و موجود غیر مادی را نفی می کنند. به نظر اینان، انسان همانند سایر موجودات عالم پدیده ای است صد در صد مادی و مولود تصادف و اتفاق. حیاتش از طبیعت است و مرگش نیز از طبیعت، پرونده هستیش با آغاز زندگی طبیعی باز می شود و با فرا رسیدن مرگ برای همیشه بسته خواهد شد.

قرآن شریف نظریه اینان را در عبارتی کوتاه بیان فرموده است:

و قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر و ما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون. (۵۹)

نظریه بی اساس

گفتند: حیات و مرگ منحصر در زندگی دنیاست و نیرویی که ما را هلاک می کند و به زندگی پایان می بخشد، طبیعت است. اما گفته اینان ریشه علمی و برهانی ندارد، فقط از روی گمان سخن می گویند.

فوز و پیروزی در نظر این گروه منحصر به امور مادی و شئون دنیوی است؛ می کوشند تا مال و مقامی به دست آورند، محبوبیت و جاهی کسب کنند، و هر چه بیشتر به لذایذ و شهوات دست یابند و از این قبیل، به انسانیت و سجایای انسانی نمی اندیشند و کمترین توجهی به بقای روح و حیات بعد از مرگ ندارند. قرآن شریف در این باره فرموده است:

یعلمون ظاهرا من الحیاة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون. (۶۰)

علم و آگاهی اینان از ظواهر دنیا مادی است و از جهان معنی و عالم آخرت غافل و بی خبرند.

پایمال شدن انسانیت

گرایش به مادیات در جهان امروز اوج گرفته و انسانیت پایمال شده است. بسیاری از مردم حیات انسان را در دو کلمه خلاصه نموده اند: تولید و مصرف. می گویند: انسانها باید بکوشند تا هر قدر می توانند بر تولید بیفزایند، از این راه، مال به دست آورند، و موجبات رفاه خویشتن را در بهتر خوردن و نوشیدن و بیشتر لذت بردن و کامروا شدن فراهم آورند. مسلمانان واقعی و مؤمنین به قرآن شریف به مطالعه در نظام حیرت‌زای اجرای کیهانی و آفرینش موجودات زنده حیوانی و نباتی و غرایز و تمایلاتی که برای ادامه حیات در نهادشان قرار گرفته و با سرشتشان آمیخته است، به این نتیجه رسیده اند که عقل سلیم و فکر مستقیم، محال می داند که این همه آثار حکیمانه و علمی، ناشی از طبیعت کور و محصول تصادف و اتفاق بی شعور باشد. از این رو، با دلیل عقلی به خداوند عالم و قادر و حکیمی ایمان آورده اند که او خالق ماده و به وجود آورنده طبیعت است و از پی ایمان به آفریدگار، همچنان به راه خود ادامه داده و با چراغ عقل، قدم به قدم پیشروی کردند، دعوت پیمبر الهی را با بصیرت و بینش اجابت نمودند، به موجودات غیر مادی از قبیل روح و وحی معتقد شدند و عوالم بعد از مرگ و قیام قیامت را باور آوردند و به روز حساب و پاداش و کیفر باری تعالی عقد قبلی یافتند.

منطق خدا پرستان

بنابراین در نظر کسانی که به اسلام ایمان دارند، فوز و پیروزی بشر منحصر به موفقیت‌های مادی و دنیوی نیست، بلکه انسان واقعی باید به موازات پیروزی‌های مادی و تاءمین زندگی دنیا، در یاد پیروزی‌های معنوی و عوالم بعد از مرگ تهیه نماید.

عن علی علیه السلام قال: ایها الناس! انما الدنیا دار مجاز و الآخرة دار قرار فخذوا من ممرکم لممرکم. (۶۱)

خود سازی برای آخرت

علی (ع) فرموده: بیگمان دنیا منزلگاه عبور است و آخرت جایگاه باقی و قرار، پس، از دنیای گذرگاه توشه ای برای جایگاه باقی و دائم خود بردارید.

خلاصه، فوز و پیروزی برای پیروان اسلام در این است که فعالیتشان دو بعدی باشد و برای دنیا و آخرت، یعنی عالم قبل از مرگ و عالم بعد از مرگ، سعی و کوشش نمایند و اگر جز این عمل کنند، وابستگی خود را از اولیای گرامی اسلام قطع نموده اند. در کلام حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام آمده است:

لیس منا من ترک دنیا لدینه او ترک دینه لدنیه . (۶۲)

جمع بین دنیا و آخرت

از ما نیست آن کس که دنیای خویش را برای دین ترک گوید یا آنکه دین خود را برای دنیا از دست بدهد.

دوم: هدف اصلی مادیگرایان، فوز و پیروزی و دست یافتن به مقصود است. اینان ابا ندارند از اینکه در خلال عمل، حق ضعیفی را پایمال کنند یا نسبت به مظلومی تجاوز و تعدی نمایند. رفتار ظالمانه و کشتارهای بیرحمانه و ضد انسانی کشورهای قوی امروز دنیا نسبت به ملل ضعیف، گواه واضح و روشن این مطلب است؛ اما مسلمان واقعی به پیروی از تعالیم الهی باید مراقبت کند که برای نیل به هدف خود مرتکب گناه نشود و بر خلاف رضای باری تعالی قدم بر ندارد، زیرا در اسلام پیروزی و فوزی که از راه گناه نصیب مسلمان شود، شکست است نه پیروزی.

عن علی علیه السلام قال: ما ظفر من ظفر بالاثم و الغالب بالشر مغلوب . (۶۳)

پیروزی کاذب

امام علی (ع) فرموده: فتح و پیروزی نصیب آن کس نشده که از راه گناه پیروز گردیده است. کسی که با شر و بدی غلبه می کند، در واقع مغلوب و مقهور است.

سوم: فوزهایی که در طول زندگی نصیب یک انسان مادی می شود، ممکن است از جهت ارزش متفاوت باشند. اگر بخواهند آنها را بسنجند و با هم مقایسه نمایند، به نظرش می رسد پیروزی های مهم و گرانبه، فوزهای عظیم اند و سایر پیروزی ها، فوزهای عادی.

شناخت پیروزی بزرگ

اما در نظر یک انسان پیرو قرآن شریف، پیروزی های دنیوی هر قدر هم مهم باشد، فوزی است عادی و معمولی و فوز عظیم فقط در گرو پیروزی های معنوی و توفیقهای الهی است که در شائن دین نصیبش گردیده است، زیرا این قسم پیروزی هاست که انسانیت را احیاء می کند، آدمی را از شرافت معنوی و کرامت اخلاق برخوردار می سازد، او را به کمال لایقش می رساند، و سعادت جاودانش را در عالم آخرت تاءمین می نماید. در قرآن کریم آیاتی که راجع به فوز عظیم آمده، همه مربوط به اعمال صالحه و فداکاری در راه خداوند است، با این تفاوت که ظرف تحقق بعضی از آنها در دنیاست و ظرف تحقق بعضی دیگر در روز جزاست، و در اینجا پاره ای از آن آیات به عرض شنوندگان محترم می رسد:

و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما . (۶۴)

قرآن و معرفی فوز عظیم

کسی که خدا و رسولش را اطاعت نماید، بی گمان به پیروزی و فوز عظیم نایل گردیده است.

وقهم السیئات و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته و ذلک هو الفوز العظیم . (۶۵)

آنان را از گناه و بدکاری نگاهداری فرما که هر کس را تو از سیئات محافظت نمایی، او را مورد تفضل و رحمت قرار داده ای و این خود، پیروزی و فوزی است عظیم.

فاستبشروا بیعکم الذی با یعتم به و ذلک هو الفوز العظیم . (۶۶)

در زمینه این امر که خداوند، جان و مال مؤمنین را خریداری نموده است در مقابل بهشت. اینان در راه حق مقاتله می کنند، می

کشند و کشته می شوند، آنگاه در پایان آیه ، خداوند فرموده : پس ای اهل ایمان به خود بشارت دهید و این معامله ، پیروزی و فوزی است عظیم .

اعد الله لهم جنات تجری من تحتها الانهار. خالدين فيها ذلك الفوز العظيم . (۶۷)

خداوند برای رستگاران باغهایی را مهیا فرموده که از زیر درختانش نهرها جاری است و آن جایگاه ابدی رستگاران است و نیل به این رحمت دائم ، پیروزی و فوزی است بزرگ .

فضلا من ربك ذلك هو الفوز العظيم . (۶۸)

خداوند در چند آیه نعمتهای اهل بهشت را ذکر نموده ، آنگاه می فرماید: نعمتهای آنان تفصیلی است از طرف پروردگارت و این خود پیروزی و فوزی است عظیم .

وعد الله المؤمنين والمؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار. خالدين فيها و مساكن طيبة في جنات عدن و رضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم . (۶۹)

رضوان الهی یا بزرگترین فوز

خداوند به مردان و زنان با ایمان وعده داده است بهشتهایی را که از زیر درختانش نهرها جاری است و در منازل پاکیزه بهشت ، علی الدوام و برای همیشه سکونت خواهد داشت و خوشنودی خداوند برای آنان از این باغها مهمتر و ارزنده تر است و این خود فوزی است بزرگ . خداوند در قرآن شریف مکرر از فوز عظیم نام برده ، ولی در تمام موارد منشاء آن را به امور دنیوی اگر از مجرای گناه به دست آید، طبق حدیث حضرت علی (ع) که مذکور افتاد، آن پیروزی و ظفر نیست ، بلکه شکست و مغلوبیت است و اگر از مجاری مشروع و صحیح به دست آید، هر قدر هم مهم باشد، چیزی جز فوز و پیروزی و عادی و معمولی نیست . امام سجاد (ع) در جمله اول دعا که موضوع سخنرانی و بحث امروز است ، از پیشگاه باری تعالی درخواست می کند:

و ارزقنی فوز المعاد.

بارالها! مرا مشمول رحمت واسعه خود قرار ده و از فوز و پیروزی معاد و نعمتهای جاودان آن به من روزی فرما.

امام و تمنای فوز معاد

ملاحظه می کنید که حضرت زین العابدین (ع) در دعای خود از فوز مادی و پیروزی های دنیوی سخن نمی گوید و توجه امام به فوز عظیم عالم آخرت است و از پروردگار توانا می خواهد که او را از پیروزی معاد و نعمتهای جاودان آن برخوردار سازد. ناگفته نماند که فعالیتهای مالی برای افراد با ایمان که به منظور اطاعت امر باری تعالی انجام می پذیرد، می تواند جنبه معنوی به خود بگیرد و از گروه فوز عظیم به حساب آید. به طوری که مذکور افتاد، فوز در لغت به معنای ظفر یافتن به خیر است با حصول سلامت . کلمه خیر در تمام اموری است که شرعا و عقلا پسندیده و خوب و شناخته شده ، به کار می رود و مال از جمله چیزهایی است که قرآن شریف آن را خیر خوانده و فرموده است :

كتب عليكم اذا حضر احدكم الموت ان ترك خيرا الوصية للوالدين و الاقربين . (۷۰)

زمانی که مرگ یکی از شما فرا می رسد، اگر مالی دارد برای والدین و ارحام و نزدیکان وصیت نماید.

افرادی که برای تاءمین معاش و زندگی خود و خانواده خویش از پی مال می روند و خود را به گناه آلوده نمی کنند، قطعاً عملشان مقدس است و درآمدهای آن از مصادیق فوز و پیروزی است و در روایات اولیای اسلام ، شرافت کار این گروه ، همانند عمل مجاهد فی سبیل الله است .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله . (۷۱)

ارزش تلاش برای معاش

امام صادق (ع) فرموده: کسی که برای معاش خانواده خود کار می‌کند و تحمل مشقت می‌نماید، همانند کسی است که در راه خداوند برای اعلای کلمه حق جهاد می‌کند.

عن الصادق علیه السلام قال: المال ود البنون حرث الدنيا و العمل الصالح حرث الآخرة و قد یجمعها الله لاقوام . (۷۲)

امام صادق (ع) فرموده است: مال و اولاد، بذر دنیاست و عمل صالح، بذر آخرت است؛ اما در مواقعی خداوند این سه را برای مردمی شایسته و لایق جمع می‌کند.

کسانی که به منظور اطاعت از دستور شرع مقدس و برای تاءمین معاش از پی مال می‌روند و خود را به گناه آلوده نمی‌کنند و همچنین فرزندان خویش را برای ادای وظیفه دینی و انجام مسئولیتی که دارند خوب تربیت می‌نمایند و مشروع و با ایمانشان بار می‌آوردند، ممکن است این هر دو در روز جزا به حساب فوز معاد آنان گذارده شود و از پاداش الهی بهره‌مند گردند. اما کسانی که به انگیزه حرص و به منظور گردآوری ثروت از پی مال می‌روند، در معرض خطرات گوناگون قرار دارند؛ انسان بودن خود را از یاد می‌برند، به تعالی معنوی و کمال روحانی خویش ستم می‌کنند، برده و بنده مال می‌شوند و در راه دست یافتن به آن، گناهای را مرتکب می‌گردند.

برندگان ثروت و مال

اینان افرادی هستند بدبخت و سیه‌روز، برای اقناع غریزه حرص، فضیلت و شرف را پایمال می‌کنند، هر ذلتی را تحمل می‌نمایند، و به پستی‌ها تن می‌دهند.

سئل امیر المؤمنین علیه السلام: ای ذل اذل؟ قال الحرص . (۷۳)

از علی (ع) سؤال شد: ذلت‌بارترین خواری‌ها کدام است؟

فرمود: حرص .

یعنی ذلتی که بر اثر خلق ناپسند حرص دامنگیر انسان می‌شود، از دیگر ذلتها فزونتر و بیشتر است. اشخاص حریص، هر قدر ثروتمندتر می‌گردند، حریصتر می‌شوند و سرانجام با ناکامی از دنیا می‌روند. این گروه که سرمایه‌گراوند عمرشان برای جمع مال مصروف گردیده، در قیامت از فوز معاد محروم‌اند. قرآن شریف این مطلب را صریحا اعلام نموده و فرموده است:

و من كان یريد حرث الدنيا نؤته منها و ماله فی الآخرة من نصیب . (۷۴)

کسی که تمام اراده و همش بذر دنیا باشد، ما از آن برخوردارش می‌نماییم، ولی در آخرت نصیبی نخواهد داشت.

امام سجاد (ع) در جمله دوم این قطعه از دعا که موضوع سخنرانی و بحث امروز است، به پیشگاه خداوند عرض می‌کند:

و سلامه المرصاد.

بارالها! مرا از قنطره مراقبت روز حساب به سلامت بگذران.

مرصاد به معنای کمینگاه است.

یقال: رصدته اذا قعدت له علی طریقه تترقبه و ارسدت له العقوبه، اذا اعدتها له . (۷۵)

معنی مرصاد

اگر گفته شود: او را رصد نمودم، یعنی برای مراقبت وی در مسیرش نشستیم، و اگر گفته شود: عقوبت را برای او ضد نمودم، یعنی وسایل مجازاتش را آماده و مهیا ساختم.

علی علیه السلام درباره مهلتی که خداوند به گناهکاران می‌دهد، کلمه مرصاد را در خطبه خود آورده و چنین فرموده است:

و لئن امهل الظالم فلن یفوت اخذه و هو له بالمرصاد علی مجاز طریقه . (۷۶)

اگر خداوند، ستمکار را مهلت داده است، گرفتن و به بند کشیدنش فوت نمی‌شود، او در کمینگاه مراقب ظالم است و راه عبور

وی را زیر نظر دارد.

کلام علی (ع) در واقع تفسیر و تبیین این جمله از قرآن شریف است :

اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصیر . (۷۷)

هر چه را که می خواهید عمل کنید و هر خلاقی را که مایلید مرتکب شوید، اما بدانید که خداوند به تمام کارهای شما بینا و بصیر است .

امام صادق (ع) در تفسیر آیه ان ربك المرصاد فرموده است :

المرصاد قنطره علی الصراط لا یجوزها عبد بمظلمة عبد . (۷۸)

بنده ای که مظلمه بنده ای را در ذمه و بر عهده داشته باشد.

صراط مستقیم تکوینی

تمام جنبندگان و موجودات زنده کره خاک ، برای گذراندن ایام حیات ، راهی را طی می کنند و با پیمودن آن به حیات خویش ادامه می دهند و به کمالی که لایق آن هستند می رسند. آن راه ، صراط مستقیم تکوینی آفریدگار حکیم است که برای آنها تعیین فرموده است ؛ و چون موجودات زنده روی زمین ، غیر از انسان ، در اعمال خویش پیروی غرایزی هستند که با سرشتشان آمیخته ، از خود اراده و اختیاری ندارند، زمامشان در دست خداوند است و صراط مستقیم الهی به خبر می پیمایند.

ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها ان ربي علی صراط مستقیم . (۷۹)

هیچ جنبنده ای نیست ، مگر آنکه مقهور ذات اقدس الهی است و ناصیه اش را در قبضه قدرت خود دارد و پروردگارم در صراط مستقیم است .

بشر در پیمودن راه راست ، دو بعدی است : در بعد حیوانیش مانند سایر حیوانات ، صراط مستقیم الهی را که هدایت تکوینی اوست ، به جبر می پیماید؛ مثلاً- قلب و عروق ، کلیه و کبد، معده و روده و دیگر اعضای مشترک بین حیوان و انسان ، اعمالشان جبری است و بدون خواست خودشان تحقق می یابد. اما مردم در بعد انسانی دارای اراده و اختیارند، می توانند صراط مستقیم الهی را که دین حق است و به وسیله پیمبر او ارائه شده پیمایند و می توانند از راه راست روی گردانند و به انحراف گرایش یابند. پیشوای گرامی اسلام راه مستقیم خود را ارائه می کند و در کمال آزادی به زبان دعوت از مردم درخواست می نماید که صراط مستقیم او را تبعیت کنند و از راههای انحرافی که مایه گمراهی آنان است ، پرهیز نمایند:

وان هذا صراطي مستقيما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله . (۸۰)

صراط مستقیم تشریعی

این است راه مستقیم من ، از آن تبعیت نمایید و از دیگر راهها پیروی نکنید که نتیجه آن پراکندگی و دور شدن از صراط حق است .

صراط مستقیم ، راه خداوند بزرگ است و صراط انحرافی ، راه هوای نفس . صراط خداوند، مردم را در جمیع شئون زندگی به عدل می خواند:

ان الله ياءم بالعدل .

غرایز و شهوات را تعدیل می کند، ارضای آنها را با اندازه گیری صحیح و در حدود مصلحت ، مجاز می داند، صراط هوای نفس به غرایز آزادی عمل می دهد، راه اعمال شهوات را باز می گذارد، و این اجازه نامحدود، مردم را به فساد و تباهی سوق می دهد و راه تعدی و تجاوز را هموار می نماید. صراط مستقیم الهی مردم را بزرگوار و کریم النفس بار می آورد، وجدان اخلاقی و تمایلات عالی انسانی را در ضمیرشان بیدار می کند، درهای دگر دوستی و تعاون را به رویشان می گشاید، و خلاصه ، آنان را انسان واقعی

می سازد و از مزایای عالی انسانی برخوردارشان می نماید.

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : ان الصورة الانسانیة هی الطريق المستقیم الی کل خیر و الجسر الممدود بین الجنة و النار . (۸۱)
انسانیت یا صراط مستقیم

امام صادق (ع) فرموده : صورت انسانی راهی است مستقیم برای نیل به هر خیر و خوبی و پلی است که بین بهشت و دوزخ کشیده شده است .

اما صراط انحرافی هوای نفس ، با آزاد گذاردن غرایز و شهوات ، مردم را به حیوانیت سوق می دهد، خلق و خوی حیوانی را در نهادشان تقویت می کند، ذخایر اختصاصی انسان را که معیار بزرگی نوع بشر است سرکوب می نماید و مانع فعالیتشان می شود و بر اثر پیروی از هوای نفس ، آمار جرایم سرعت بالا- می رود، آدمکشی و جنایت ، دزدهای مسلحانه و زنای به عنف ، و دیگر اعمالی از این قبیل افزایش می یابد و در نتیجه ، رهروان صراط هوای نفس ، حیواناتی بار می آیند انسان نما. علی (ع) درباره این گروه فرموده است :

الصورة صورة انسان و القلب قلب حیوان . (۸۲)

هوی پرستی یا حیوانیت

اینان به صورت انسان اند، اما در باطنشان قلب حیوانی می تپد و افکار و اعمالشان حیوانی است .

حب و ذات خود دوستی ، خشم و انتقامجویی ، شهوت و لذت گرایی ، حب جاه و مقام خواهی ، مالدوستی و ثروت اندوزی ، و دیگر غرایز و تمایلاتی از این قبیل ، به قضای حکیمانه الهی در نهاد بشر آفریده شده است . وجود هر یک از آنها در زندگی انسان لازم و ضروری است ، به شرط آنکه هر کدام در جای خود با اندازه گیری اعمال گردد.

اندازه گیری غرایز

این تمایلات در وجود ما همانند داروهای تب بر است برای مریض ؛ اگر به دستور پزشک در فواصل معین و به اندازه لازم مصرف کند، موجب بریدن تب ، اعاده سلامت ، و ادامه حیاتش می گردد، و اگر بیش از اندازه به کار برده شود، موجب مسمومیت بیمار و باعث مرگش خواهد شد. نسخه طبیب ، خط مشی مریض را در مورد دوا معین می کند؛ اگر عملاً آن را به کار بندد، بیماریش درمان می شود و از نعمت سلامت بهره مند می گردد، و اگر رعایت ننماید، باید تسلیم مرگ شود. صراط مستقیم الهی همانند نسخه طبیب حاذق ، حدود اعمال غرایز و شهوات را تعیین نموده است . اگر آدمی آن صراط را بدرستی بپیماید، در دنیا با حسن عاقبت می میرد و در آخرت با پیمودن صراط قیامت ، در بهشت خلد مسکن خواهد داشت .

اثر صراط خدا و هوی

اگر صراط هوای نفس را بپیماید و به افراط و زیاده روی گرایش یابد، در همین جهان به آتش غرایز معذب می شود و روز جزا، از صراط قیامت در جهنم سقوط می نماید. صراط مستقیم الهی بر اساس توحید استوار است . راهنمای آن صراط در دنیا، رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام اند. کسی که در دنیا از آنان پیروی می کند و با راهنمایی و هدایتشان آن راه را می پیماید، از صراط قیامت به سلامت می گذرد، و آن کس که در دنیا از معرفت و هدایتشان تخلف می نماید، در صراط قیامت دچار لغزش می شود و در آتش فرو می افتد.

عن المفضل قال : سالت ابا عبدالله علیه السلام عن الصراط. فقال هو الطريق الی معرفة الله عزوجل و هما صراطان ، صراط فی الدنيا و صراط فی الآخرة ، و اما الصراط الذی فی الدنيا فهو الامام المفترض الطاعة ، من عرفه فی الدنيا و اقتدی بهده مر علی صراط الذی هو جسر جهنم فی الآخرة و من لم يعرفه فی الدنيا زلت قدمه عن الصراط فی الآخرة فتردی فی نار جهنم . (۸۳)

صراط دنیا و صراط آخرت

مفضل می گوید: از امام صادق (ع) درباره صراط پرسش نمودم ، فرمود: صراط راه شناخت خداوند است و آن دو صراط است ، یکی صراطی است در دنیا و آن دیگر صراطی است در آخرت . اما صراط دنیا امامی است که از طرف باری تعالی اطاعتش بر مردم واجب شده است ، کسی که او را بشناسد، به وی اقتدا کند و عملاً از هدایتش پیروی نماید، از صراط قیامت که پلی است بر روی جهنم ، به سلامت می گذرد، و کسی که امام را در دنیا نشناسد، قدمش در صراط آخرت می لغزد و در آتش دوزخ سقوط می کند.

امام سجاد (ع) در جمله دوم این قطعه از دعا که موضوع سخنرانی امروز است ، به پیشگاه خداوند عرض می کند:
و سلامه المرصاد.

بارالها! مرا از قنطره مراقبت حساب مردم در روز جزا به سلامت بگذران .

خطر مظلّمه خلق

طبق روایتی که از امام صادق (ع) مذکور افتاد، مرصاد قنطره رفیعی است در صراط که اگر کسی مظلّمه دیگری را بر عهده داشته باشد، نمی تواند از آن قنطره بگذرد. اینکه حضرت زین العابدین (ع) درخواست می کند که خداوند او را از قنطره رسیدگی به مظلّمه مردم سالم بگذراند، برای این است که دوستان و پیروان خود را از خطر آن آگاه سازد و به آنان بفهماند آن کس که مظلّم مردم را به ذمه دارد، نمی تواند از آن منزل بگذرد و اگر کسی مدیون دیگری نبوده و از آن منزل گذشت ، در صورتی که لغزشهای دیگری در پرونده خویش بین خود و خداوند داشته باشد، از عفو و رحمت باری تعالی بی نصیب نخواهد بود. بنابراین ، دوستداران اهل بیت علیهم السلام لازم است از سخن امام سجاد (ع) به خود آیند، باقیمانده عمر را مغتنم بشمرند، اگر در طول سنین زندگی به اموال یا اعراض دیگران تعدی نموده و هم اکنون به ذمه دارند، فوراً به تصفیه آنها اقدام کنند، اگر بر ذمه آنانی مالی است ، از پی ادای آن بروند، پول را بپردازند یا صاحبش را راضی کنند.

تصفیه حساب مردم

اگر صاحب مال از دنیا رفته ، با وراثت متوفی تصفیه حساب نمایند، اگر نمی دانند زنده است یا مدره و اگر مرده باشد و وراثش را نمی شناسند، به عنوان مظلّم مقدار بدهی خود را به نیت صاحب مال و به مستحقین بدهند و بدین وسیله حساب خود را با متوفی تصفیه کنند تا در روز جزا بتوانند از قنطره حقوق مردم به سلامت بگذرند. و اگر به عرض و آبروی دیگری تجاوز نموده ، مثلاً از وی غیبت کرده اند، اگر غیبت شده حیات دارد، او را با عذرخواهی راضی نمایند؛ اگر بدانند که رضایت خواستن از او باعث فساد می شود، همچنین اگر غیبت شده از دنیا رفته است ، برای آن دو مکرر در پیشگاه خداوند استغفار نمایند و طلب آمرزش کنند و بدین وسیله ذمه خود را بری نمایند. در این باره اخبار زیادی رسیده و فقط به ذکر یک حدیث اکتفا می شود:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : کفارة الاغتیاب ان تستغفر لمن اغتبت به . (۸۴)

رسول اکرم (ص) فرموده : کفاره غیبت این است که برای کسی که غیبتش را نموده ای ، طلب مغفرت کنی .

۶۴: اللهم خذ لنفسک من نفسی ما یخلصها، و ابق لنفسی من نفسی ما یصلحها، فانفسی هالکه او تعصمها

امام (ع) و دو درخواست مهم

امام سجاد علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق ، دو مطلب مهم را به عرض مقدس حضرت باری تعالی می رساند. اول عرض می کند: بارالها! از نیات و اعمال من ، آن را برای خود بگیر که موجب خلاصی من از خشم و عذاب تو گردد. دوم عرض می کند: بارالها! آن را از من برای خودم واگذار که مایه خودسازی و اصلاح نفسم باشد، چه آنکه نفس من در معرض تباهی و هلاکت است ، مگر آنکه تو مصونیتش بخشی و محافظتش نمایی .

به خواست خداوند توانا، موضوع سخنرانی و بحث امروز، این دو جمله است که امام زین العابدین (ع) در مقام دعا به پیشگاه الهی عرض نموده و تمنای اجابتش را دارد. کلمه نفس در لغت عرب به معنای متعددی آمده و ذکر همه آنها در این مقام غیر ضروری و موجب تطویل کلام است. در قرآن شریف و روایات اولیای گرامی اسلام، کلمه نفس در موارد متعدد آمده و بیشتر معانی لغوی آن کلمه به مناسبت مقام، در آن آیات و روایات اراده شده است، آنچه در شرح و توضیح کلام حضرت علی بن الحسین علیهما السلام ضرورت دارد، این است که معلوم شود امام (ع) از کلمه نفس که در ابتدای دعا برای خداوند و برای خود ذکر نموده و در کنار هم آورده، چه اراده فرموده است، و سپس آیات و اخباری که حاوی این کلمه است و در بحث انسان سازی و مکارم اخلاق، مفید و مؤثر است، توضیح داده شود.

النفس هی ذات الشیء و حقیقه و بهذا تطلق علی الله تعالی . (۸۵)

معنی نفس در کتاب مجید

نفس عبارت از ذات و حقیقت چیزی است و به همین معنی کلمه نفس درباره خداوند اطلاق می شود. در قرآن شریف، خداوند کلمه نفس را درباره ذات اقدس خود به کار برده و فرموده است :

و يحذرکم الله نفسه و الله رعوف بالعباد . (۸۶)

خداوند شما را می ترساند از نفس خود، یعنی از عذابی که برای گناهکاران مقرر فرموده، که آفریدگار، به بندگان رئوف و مهربان است .

اینکه در پایان آیه تحذیر، سخن از راءفت به میان آورده، اشاره به این حقیقت است که تحذیر باری تعالی ناشی از راءفت و رحمت اوست؛ می خواهد مردم را از عذاب برهاند، همانند طیب حاذق و مهربانی که مریض خود را از خوردن غذاها و میوه های مضر بر حذر می دارد تا او را از عذاب بیماری رهایی بخشد و از نعمت سلامت برخوردارش سازد. در آیه دیگر آمده که حضرت مسیح (ع)، کلمه نفس را درباره خداوند به کار برده و پیش از آن، از نفس خود یاد کرده است .

و اذ قال الله یا عیسی بن مریم اءانت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله ، قال سبحانک ما یكون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک انک انت علام الغیوب . (۸۷)

کلام حضرت مسیح (ع)

زمانی که خداوند حضرت مسیح بن مریم را مخاطب ساخت و فرمود: آیا تو به مردم گفتی که جز خداوند، مرا و مادرم را به الهیت بگیری؟ حضرت مسیح در پاسخ، اول خداوند را تنزیه نمود، سپس گفت: من مجاز نیستم چیزی را که حق نیست و به زبان آورم، اگر چنین حرفی را گفته بودم، قطعاً تو می دانستی، تو از آنچه در ضمیر من است آگاهی و من از ذات مقدس آگاهی ندارم که تو به تمام حقایق نهفته و پنهان عالم و دانایی .

امام سجاد (ع) در جمله اول دعا که موضوع بحث امروز است، درباره خداوند و درباره خودش کلمه نفس را به کار برده و عرض می کند:

اللهم خذ لنفسک من نفسی ما یخلصها .

بارالها! از نیات و اعمال منتسب به من، آن را برای خود بگیر که موجب خلاصیم از خشم و عذاب تو گردد.

مرحوم علامه، سید علی خان، در کتاب ریاض السالکین در تفسیر و توضیح این جمله از کلام حضرت زین العابدین (ع)، چند احتمال را نقل نموده و یک احتمال را نیز از خودش ذکر کرده است، علاقه مندان به نظریه ها و احتمالات گفته شده، می توانند به آن کتاب مراجعه نمایند. آن را که گوینده احتمال می دهد، در اینجا با ذکر دو مقدمه به عرض شنوندگان گرامی می رساند:

مقدمه اول: کارهایی که می تواند آدمی را از خشم و عذاب خدا خلاص کند، ادای فرایض و اجتناب از محرمات، و خلاصه، آن

اعمالی است که مرضی ذات اقدس او باشد.

منشاء اعمال خوب و بد

مقدمه دوم: انگیزه‌های درونی و افکار و اندیشه‌های باطنی، منشاء اعمالی است که انجام می‌دهیم و خوب و بد آنها وابسته به نیات و افکار پسندیده و ناپسند ماست. ایمان به توحید منشاء یکتاپرستی است و اندیشه شرک، مایه بت پرستی؛ با انگیزه یاد خدا نماز می‌خوانیم و غفلت از خداوند، نماز را از یادمان می‌برد. برای مصون ماندن از آتش، روزه می‌گیریم و با غفلت از ثواب و عقاب الهی، روزه از ستون وظایف ما حذف می‌شود. سخنان ما نیز از اعمال ماست، گاهی به انگیزه ایمان و برای رضای خداوند سخنی می‌گوییم و مردم را به انجام فریضه می‌خوانیم و علامت تنزه و تقدس فکر ما این است که خودمان طبق گفته خود عمل می‌کنیم. اما گاهی به انگیزه ریاکاری و اغفال مردم به این و آن تذکر و دستوری می‌دهیم. اما خودمان عمل نمی‌نماییم. این سخن نه تنها مایه نجات و سعادت نیست، بلکه تضاد قول و عمل می‌تواند پرونده مسئولیتی را در پیشگاه خداوند برای ما باز کند و مورد موآخذ و پرسشمان قرار دهد.

عن النبی صلی الله علیه و آله: لكل قول مصداق من عمل یصدقہ او یکذبہ. فاذا قال ابن آدم و صدق قوله بعمله رفع قوله بعمله الی الله تعالی و اذا قال و خالف عمله قوله رد قوله علی عمله الخبیث و هوی به الی النار. (۸۸)

بیان رسول اکرم (ص)

رسول اکرم (ص) فرمود: هر گفته‌ای مصداقی از عمل دارد که گفته را تصدیق یا تکذیب می‌نماید؛ وقتی فرزند آدم سخنی می‌گوید و عملش گفته او را تصدیق می‌نماید، قولش به وسیله عمل به پیشگاه الهی بالا می‌رود، و اگر سخنی بگوید و عملش با قولش مخالف باشد، سخنش بر می‌گردد به عمل خبیث و آلوده‌ای که مرتکب شده و در آتش دوزخ سرنگون می‌گردد. رابطه سخن و عمل و رفعت قول منطبق با عمل، در قرآن شریف آمده است:

الیہ یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه. (۸۹)

کلام طیب به سوی خداوند صعود می‌کند و به درجه رفیع می‌رسد و چیزی که آن را بالا می‌برد، عمل صالح است.

صعود عمل صالح

عمل صالح که به معنای اطاعت از اوامر الهی و اجتناب از محرمات اوست، مایه خلاصی افراد از خشم و عذاب خداوند است. از آیه‌ای که مذکور افتاد و همچنین از حدیث رسول اکرم (ص) این نتیجه به دست آمد که عمل صالح، خود به سوی باری تعالی صعود می‌کند و سخن طیب را نیز با خود بالا می‌برد. اما حضرت زین العابدین (ع) در عبادت دعا عرض می‌کند:

اللهم خذ لنفسک من نفسی ما یخلصها.

بارالها! نیات خوب و اعمال صالحه‌ای را که نفسم را از عذاب خلاص می‌کند، از من بگیر و نزد خودت ببر.

محتوای آیه قرآن و دعای حضرت سجاد (ع)، رفعت اعمال صالحه و بالا رفتن آن به سوی خداوند است با این تفاوت که در آیه، صعود به صورت فعل لازم آمده و فرموده است که عمل صالح خود به سوی باری تعالی صعود می‌نماید، و در عبارت دعا به صورت فعل متعدی آمده و از خداوند درخواست می‌کند که تو نیات خوب و اعمال صالحه مرا که مایه خلاصی نفسم می‌شود، از من بگیر و نزد خودت ببر، و هر دو عبارت آیه و دعا به یک نتیجه می‌رسد و آن: بالا رفتن عمل صالح و نیل به رفعت واقعی است.

جمله دوم دعا

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در جمله دوم دعا که موضوع بحث و سخنرانی امروز است، به پیشگاه خداوند عرض می‌کند:

و ابق لنفسی من نفسی ما یصلحها .

بارالها! از نفس خودم برای خودم آن را باقی بگذار که مرا اصلاح می نماید. نمی دانیم امام معصوم ابقای چه چیزهایی را برای اصلاح نفس خود از خداوند درخواست می نماید، اما اگر یک مرد الهی غیر معصوم چنین تقاضایی را از حضرت باری تعالی بنماید، می توان گفت که امور متعددی مورد نظر اوست و از خداوند می خواهد با لطف و رحمت خویش آن ذخایر سعادت بخش و گرانقدر را تا پایان عمر در وجودش نگاهداری نماید تا بتواند در پرتو آنها به اطاعت حضرت حق ادامه دهد و در راه صلاح و رستگاری خویش قدم بر دارد. در اینجا با استفاده از آیات و روایات ، پاره ای از آن عوامل به عرض شنوندگان محترم می رسد. اولین و بزرگترین عطیه ای را که آفریدگار حکیم در وجود بشر به ودیعه گذارده و در تمام امور، انسانها را به خیر و صلاح هدایت می نماید، عقل است . علی علیه السلام درباره این ذخیره الهی فرموده است :

بالعقل صلاح کل امر. (۹۰)

با چراغ عقل ، تیرگی ها برطرف می شود و صلاح و فساد تمام امور روشن می گردد.

عن موسی الکاظم علیه السلام قال : یا هشام ! من اراد الغنی بلا مال و راحة القلب من الحسد و السلامة فی الدین فلیتضرع الی الله فی مسأله بان یکمل عقله . (۹۱)

ارزش عقل

امام کاظم علیه السلام فرموده : ای هشام ! کسی که خواهان غنی و بی نیازی است بدون داشتن مال ، و طالب سلامت و راحت قلب است از بیماری حسد و می خواهد دینش همواره سالم بماند، دست تضرع و دعا به پیشگاه خداوند بر دارد و از او بخواهد که عقلش را کامل فرماید.

عن علی علیه السلام قال : افضل حظ الرجل عقله ، ان ذل اعزه و ان سقط رفعه و ان ضل ارشده و ان تکلم صدقه . (۹۲)

علی (ع) فرموده : برترین حظ و نصیب مرد عقل اوست ، اگر ذلیل شود عزیزش می گرداند، اگر فرو افتد بلندش می کند، اگر گمراه شود هدایتش می نماید، و اگر سخن بگوید کلام صواب را به زبانش جاری می کند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : ما قسم الله للعباد شیئا افضل من العقل فنوم العاقل افضل من سهر الجاهل و اقامة العاقل افضل من شخوص الجاهل و لا بعث الله نبیا و لا رسولا حتی یتکمل العقل و یکون عقله افضل من جمیع عقول امته . (۹۳)

رسول اکرم (ص) فرموده است : خداوند بین بندگان خود چیزی را برتر و بالاتر از عقل تقسیم نفرموده است ؛ خواب عاقل از شب بیداری جاهل افضل است ؛ منزل نشستن عاقل از بیرون رفتن جاهل از منزل برای جهاد یا برای کار افضل است ؛ و خداوند هیچ نبی و رسولی را بین مردم مبعوث نفرمود، مگر آنکه عقلش را تکمیل نماید، به طوری که عقل او از جمیع عقلهای امت برتر و بالاتر باشد.

اعمال قوه عقل

عقل برای شناخت حق از باطل و تشخیص صواب از خطا همانند چشم است برای تمیز راه از چاه و شناخت جاده از بیراهه ؛ کسی که چشم سالم دارد، اگر موقع راه رفتن پلکها را روی هم بگذارد یا با پارچه آن را ببندد، با انسان فاقد چشم فرقی ندارد؛ او که با چشم بسته راه می رود مانند انسان نابینا هر لحظه ممکن است با دیوار یا درختی برخورد کند و زخمی شود یا در گودالی فرو افتد و استخوانش بشکند. کسی که عقل دارد و از گرانبهاترین نعمتهای الهی که فصل ممیز انسان و حیوان است برخوردار می باشد، اگر آن را در راه احیای انسانیت و تعالی و تکاملی که شایسته انسان است به کار نگیرد، به خیر و شر انسانی خود نیندیشد، و از چراغ عقل برای یافتن راه صلاح و رستگاری خود استفاده ننماید. و تنها به زندگی حیوانی و منافع و لذایذ مادی قانع باشد، او بعد انسانی خود را که معیار برتری و فضیلت اوست ، عملا پایمال نموده و مانند انسان فاقد عقل زندگی کرده است . به کار گرفتن عقل وسیله

نیل به مقام رفیع انسانیت است ؛ تعقل و تفکر، راه حق را ارائه می کند، آدمی را به پیروی از آن ترغیب می نماید، و موجبات تعالی و تکامل وی را فراهم می آورد. استفاده نمودن از عقل و بی اعتنایی به تعقل و تفکر، آدمی را در محیط تیره و تاریک جهل زندانی می کند، از پیشرفتهای سعادت بخش محروم می نماید، و سرانجام پرونده عمرش با بدبختی و تیره روزی بسته می شود.

عن علی علیه السلام قال : العقل یهدی و ینجی و الجهل یغوی و یردی . (۹۴)

علی (ع) فرموده : عقل هدایت می کند و نجات می بخشد. جهل گمراه می کند و به پستی سوق می دهد.

عقل و اصلاح نفس

نتیجه آنکه دارا بودن عقل یک مطلب است و به کار بستن عقل مطلب دیگر. کسی که عقل دارد و به شایستگی تعقل می کند و با اندیشه و فکر عقاید صحیح و باطل را تمیز می دهد، اخلاق انسانی را از درنده خویی و صفات حیوانی جدا می کند، اعمال روا و ناروا را از هم تفکیک می نماید، و خلاصه ، در پرتو عقل به حق و صواب گرایش می یابد و از ناحق و خطا اجتناب می کند، بیگمان به یکی از عوامل مهم اصلاح نفس و احیای انسانیت نایل آمده و خویش را به شایستگی می سازد. اما کسی که واجد عقل است ، ولی آن را در پرده های تعصب و تقلید پیچیده و اسیر هوای نفس و شهواتش ساخته است ، او به نور عقل منور نمی شود و از نعمت هدایت و انسانیت برخوردار نمی گردد. چنین انسانی از مصادیق واقعی این آیه شریفه است :

ان الذین کفروا سواء علیهم اءاءانذرهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون . (۹۵)

آنان که عقلهای خود را زیر پرده های تاریک لجاج و عناد پنهان نموده اند، هشدارشان بدهی یا ندهی ایمان نمی آورند.

این قبیل افراد به جرم کفران نعمت عقل ، استحقاق کیفر دارند و در دنیا و آخرت به عذاب الهی معذب خواهند شد. اولیای گرامی اسلام برای اینکه قدر و منزلت عقل را در تاءمین سعادت انسانها به مردم بفهمانند و آنان را به ارزش این عطیه بزرگ الهی آگاه سازند، ضمن روایات متعدد با تعبیرهای متفاوت ، این واقعیت را بیان نموده اند، و در اینجا به ذکر دو حدیث کوتاه اکتفا می شود:

عن علی علیه السلام قال : العقل شرع من داخل و الشرع عقل من خارج . (۹۶)

علی (ع) فرموده : عقل ، راه واضح هدایت است از درون انسانها، و شرع ، عقل راهنمای مردم است از برون آنان .

عن الحسن بن الجهم قال : سمعت الرضا علیه السلام یقول : صدیق کل امری ء عقله و عدوه جهله . (۹۷)

عقل ، دوستی راستگو

حسن بن جهم می گوید از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام شنیدم که فرمود: دوست هر انسان عقل اوست و دشمنش جهل و نادانی او.

امام (ع) ممکن بود برای عقل به جای کلمه صدیق ، خلیل یا رفیق یا حبیب بگوید ولی نفرمود، و کلمه صدیق را به کار برد برای آنکه بفهماند خلیل و حبیب و رفیق ، دوستانی هستند که ممکن است در مواقعی به دوست خود دروغ بگویند، اما عقل دوستی است که صداقت و راستی با سرشتش آمیخته و هرگز در راهنمایی ، خیانت نمی کند و دروغ نمی گوید.

از مجموع آنچه مذکور افتاد، این نتیجه به دست آمد که اگر یک فرد الهی غیر معصوم بخواهد از خداوند درخواست نماید عواملی را که مایه اصلاح و خودسازی من است و در نهادم وجود دارد تا پایان عمر ابقاء فرما، تمنایش محفوظ ماندن عقل با توفیق تعقل باشد، زیرا عقلی که بر اثر اندیشه و تفکر، صواب را از خطا تمیز می دهد و به راه انسانیت و سعادت من هدایت می نماید، سزاوار است که ابقای آن اولین درخواست ما از پیشگاه باری تعالی باشد.

نفس ملهمه

یکی دیگر از ذخایری که پروردگار حکیم به بشر اعطا فرموده و در خودسازی و اصلاح انسانها اثر بسیار مفید دارد، نفس ملهمه است . اگر این ذخیره گرانقدر تا پایان عمر در ما بیدار و فعال بماند و ما نیز طبق دستور عمل نماییم ، قطعاً به سجایای انسانی و

فضایل اخلاق متخلفان می سازد. در آغاز بحث به مناسبت جمله اول دعای امام :

اللهم خذ لنفسك من نفسي ما يخلصها .

توضیح داده شد که مراد از نفس خداوند و نفس امام (ع) که در این عبارت آمده و در کنار هم ذکر شده است ، ذات اقدس الهی و ذات امام (ع) است و به طوری که مذکور افتاد، در قرآن شریف کلمه نفس در دو مورد برای خداوند به کار رفته و ذات مقدس باری تعالی اراده شده است . کتاب مجید از کلمه نفس در مورد انسان ، مکرر استفاده نموده و در هر مورد معنای مناسب با آن اراده شده است ، من جمله فرموده :

و نفس و ما سویها، فالهمها فجورها و تقویها . (۹۸)

قسم به نفس بشر و قسم به خداوندی که آن را موزون و معتدل آفریده و گناه و ناپاکیش و همچنین تقوی و پاکیش را به وی الهام فرموده است .

عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزوجل فالهمها فجورها و تقویها قال : بین لها ما تاءتی و ما تترك . (۹۹)

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرموده است : خداوند برای نفس انسان بیان نموده ، آن را که خوب است و باید عمل کند و آن را که بد است و باید ترک گوید.

وجدان اخلاقی و اصلاح نفس

خوب و بدهایی را که آفریدگار جهان به تمام نفوس الهام فرموده و به طور طبیعی در ضمیر همه انسانها از هر قوم و نژاد مستقر ساخته ، گر چه عددی معدود و محدود دارند، اما اثرشان در اصلاح نفوس و تهذیب اخلاق و اعمال جامعه بسیار مفید و ثمر بخش است . ادای امانت ، وفای به عهد، و انصاف از جمله ملهمات الهی است ، تمام مردم جهان ، حتی اطفال خردسال به طور طبیعی و بدون معلم و مربی می فهمند که ادای امانت خوب است و خیانت در امانت بد، وفای به عهد خوب است و عهد شکنی بد، انصاف خوب است و عمل خلاف انصاف بد. روان شناسان امروز این الهام را وجدان اخلاقی نامیده و عقیده دارند که به کار بستن ندای وجدان فطری ، از عوامل گسترش پاکی و درستکاری و مایه سلامت روح است ، و سر پیچی از دستور وجدان ، علاوه بر زیانهای اجتماعی ، موجب شکنجه های روانی و بیماری های روحی است . وجدان اخلاقی قاضی واقع بین و نیرومندی است که نمی توان با اغفال یا تهدید، مسیرش را تغییر داد و به قضاوت غیر واقعی و ناحق وادارش نمود. برای آنکه احکام نفس ملهمه که حاوی دستور الهی است به خوبی اجرا شود و مردم در مقابل آن سر پیچی ننماید، آفریدگار توانا در نهاد هر فردی ضامن اجرایی را آفریده است . قرآن شریف از آن ضامن اجرا به لفظ لوامه تعبیر نموده و فرموده است :

لا اقسم بیوم القيامة . و لا اقسم بالنفس اللوامة . (۱۰۰)

قسم به روز قیامت . و قسم به نفسی که متخلفین از الهام الهی را ملامت می نماید و مجازاتشان می کند.

تخلف از دستور وجدان

اگر آدمی به قضاوت وجدان ترتیب اثر داد و آن را به موقع اجرا گذارد، انجام وظیفه نموده و از تعرض نفس لوامه مصون خواهد بود، اما اگر از اجرای حکم وجدان خودداری نماید و مرتکب گناه شود، نفس لوامه با شکنجه های طاقتفرسا و ملامتهای جانکاه او را عذاب می کند، راحت و آسایش را از وی سلب می نماید و به طوری که متخصصین بیماری های روانی در کتب علمی آورده اند، ممکن است شکنجه های درونی منشاء بیماری های بسیار سخت و غیر قابل درمان گردد. الهام الهی در شناخت فجور و تقوی و تمیز بد از خوب ، آنچنان نورانیتهای به انسانها بخشیده که هر فردی می تواند امور مورد نظر خود را به نفس ملهمه خویش عرضه کند، اگر درستی و صحت آن را با اطمینان خاطر و آرامش ضمیر یافت ، آن عمل خوب است و اگر با ناآرامی و بی قراری تلقی نمود، بد است ، و این مطلب در یک قطعه از حدیث مفصلی که از رسول اسلام (ص) نقل شده ، آمده است :

من ذلك ان وابصه الاسدى اتاه فقال لا ادع من البر والاثم شيئا الا سألته عنه . فلما اتاه قال له بعض اصحابه : اليك يا وابصه عن رسول الله . فقال النبي صلى الله عليه وآله : دعه . ادن يا وابصه ! فدنوت . فقال : اتسال عما جئت له او اخبرك ؟ قال اخبرني . قال : جئت تسال عن البر والاثم . قال نعم . فضرب بيده على صدره ، ثم قال : يا وابصه ! البر ما اطمان به الصدر والاثم ما تردد في الصدر و جال في القلب و ان افتاك الناس و افتوك . (۱۰۱)

معیار خوب و بد

قسمتی از آن حدیث مفصل این است که وابصه اسدی حضور پیمبر اکرم (ص) است شرفیاب شد. با خود گفت : هیچ خوبی و گناهی را فروگذار نمی کنم مگر آنکه از پیشوای اسلام می پرسم . وقتی نزد حضرت نشست ، یکی از اصحاب به او گفت : وابصه ! قدری از پیمبر فاصله بگیر. پیشوای اسلام (ص) فرمود: او را واگذار، و خود حضرت به وی گفت : نزدیک بیا. نزدیک رفتم . آنگاه به من فرمود: آیا تو می پرسی از آنچه که برای آن آمده ای یا من به تو خبر دهم ؟ عرض کرد: شما بگویید. فرمود: آمده ای از عمل خوب و گناه سؤال نمایی . عرض کرد: بلی . حضرت دستی به سینه اش زد. سپس فرمود: ای وابصه ! نیکی آن چیزی است که سینه به آن مطمئن باشد و گناه چیزی است که در صدر با تردید تلقی شود و در قلب ، ناآرام و بی قرار باشد، هر چند یک یا چند نفر با تو از خوبی آن سخن بگویند.

ناگفته نماند که در کنار وجدان فطری ، وجدان دینی و تربیتی نیز در ضمیر اقوام و ملل جهان وجود دارد، با این تفاوت که وجدان فطری الهام الهی است که به قضای حکیمانه باری تعالی در ضمیر همه انسانها به ودیعه سپرده شده و درک تمام مردم جهان نسبت به خوبها و بدهای آن یکسان است ، اما وجدان دینی و تربیتی مردم یکسان نیست ، زیرا آداب و رسوم ملل عالم و همچنین عقاید دینی آنان متفاوت است و قهرا وجدانهای متفاوت خواهند داشت و روایت رسول اکرم (ص) در مورد مسلمانان و پیروان قرآن شریف هر دو قسمت را شامل می شود، هم وجدان الهامی را در بر می گیرد و هم وجدان دینی اسلامی را.

تفاوت وجدان فطری و تربیتی

در وجدان فطری ادای امانت خوب است و خیانت در امانت بد؛ ادای امانت که بر وفق فطرت است با آرامش ضمیر و اطمینان خاطر انجام می شود، اما خیانت در امانت که برخلاف الهام الهی و وجدان فطری است ، موجب ناآرامی ضمیر و تشویش خاطر است . برای یک مسلمان واقعی که دارای وجدان اسلامی است ، رد کردن پول ربا و خودداری از قبول آن با آرامش ضمیر و اطمینان خاطر انجام می شود. اما اگر بخواهد در موردی با صورت سازی و در قالب یک عمل ساختگی ربا را حلال کند، ضمیری مشوش و قلبی نا آرام دارد، چه بسا بر اثر همان نگرانی و تشویش خاطر از گرفتن آن پول چشم پوشی نماید. نتیجه آنکه اگر مسلمان غیر معصومی در پیشگاه الهی جمله دوم دعای امام سجاد (ع) را به زبان آورد و بگوید:

و ابق لنفسی من نفسی ما یصلحها.

بارالها! از نفس خود من برای خودم آن را ابقاء فرما که نفسم را اصلاح می نماید می توان گفت از عوامل اصلاح آدمی یکی نفس ملهمه است و آن دیگر، وجدان اسلامی است ، یعنی بارالها! موجباتی را فراهم آور که این دو نیروی انسان ساز و سعادت بخش همواره در ضمیرم بیدار و فعال باشند تا مرا به اصلاح نفسم وادار نمایند، و همچنین درخواست می کند که نفس لوامه در وجودم از فروغ و درخشش باز نماند تا من برای مصون ماندن از شکنجه و ملامت آن از مسیر مستقیم خارج نشوم . و به راه صلاح و رستگاری همچنان ادامه دهم .

در مقابل عواملی که آدمی را به صراط مستقیم هدایت می کند و مایه اصلاح و سعادت است ، هوای نفس یا نفس اماره وجود دارد که صاحبش را به انحراف سوق می دهد و به گناه و بدی ترغیبش می نماید. هوای نفس به قدری نیرومند و قوی است که برای تحقق بخشیدن به مقاصد و دستورات خود، از موضع قدرت فرمان می دهد. از این رو نفس اماره اش می خوانند.

ان النفس لا مارة بالسوء الا ما رحم ربي . (۱۰۲)

قدرت نفس اماره

هوای نفس ، آدمی را به بدی و گناه امر می کند، مگر آنکه تفضل و رحمت الهی شامل شود و از خطر محافظتش نماید.

فرمان هوای نفس در بعضی از افراد به قدری نافذ و مؤثر است که تا حد پرستش از آن اطاعت می نمایند.

اراءیت من اتخذ الهه هواه . (۱۰۳)

آیا دیدی آن کس را که به الهیت هوای نفس خویش گرایش یافته و بی قید و شرط اطاعتش می نماید؟

حضرت زین العابدین علیه السلام در جمله دوم دعا از پیشگاه خداوند درخواست نموده :

و ابق لنفسی من نفسی ما یصلحها.

بارالها! آن را از نفس خودم برای خودم باقی بگذار که مایه اصلاح من است .

و سپس دلیل نیازمندی خود را به ابقای عوامل اصلاح چنین بیان نموده است :

فان نفسی هالکة او تعصمها.

زیرا نفس من در معرض هلاکت است ، مگر آنکه تو آن را محافظت فرمایی و از خطرش برهانی .

عامل هلاکت و تباهی انسان هوای نفس اوست و این دشمن بزرگ ، انسانها را به گناهان و اعمال ناروا می خواند و راه هلاکتشان

را هموار می نماید.

عن علی علیه السلام قال : هواك اعدی عليك من کل عدو فاغلبه و الا اهلكك . (۱۰۴)

دشمنترین دشمنان

علی (ع) فرموده : هوای نفست دشمنترین دشمنان توست ، آن را مغلوب و مقهور نما و گرنه هلاکت خواهد کرد.

برای مصون ماندن از خاطرات هوای نفس ، باید از ذات اقدس الهی نصرت خواست و با نیروی ایمان و مراقبت در انجام وظایف

دینی ، هوای طغیانگر را مهار نمود و عنان نفس سرکش را به دست عقل داد، کسی که چنین پیروزی بزرگی نصیبش گردد، به

مقام شامخ انسانیت نایل آمده است .

عن علی بن الحسین علیهما السلام قال : لكن الرجل کل الرجل نعم الرجل هو الذی جعل هواه تبعا لامرالله و قواه مبدولة فی قضاء الله

. (۱۰۵)

امام سجاد (ع) فرموده : مرد واقعی ، مرد خوب ، و مرد تمام ، آن انسانی است که هوای نفس خود را پیرو اوامر الهی قرار دهد و

نیروهای خویش را در راه فرمان باری تعالی به کار گیرد.

۶۵: اللهم انت عدتی ان حزن ، و انت منتجی ان حرمت ، و بک استغاثتی ان کرهت

حضرت زین العابدین علیه السلام ، در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق به پیشگاه خداوند عرض می کند: بارالها! اگر

محزون و غمگین گردم ، پناهگاه معنوی و ذخیره روحی من تویی ؛ بارالها! اگر محروم شوم ، امیدواری و اتکایم به ذات اقدس

توست ؛ بارالها! اگر به مشقت و سختی شدید گرفتار شوم ، ناصر و فریاد رسم تویی .

معنی دو لغت

به خواست خداوند توانا، موضوع بحث و سخنرانی امروز، این سه جمله از دعای امام سجاد (ع) است . برای تبیین و تفسیر کلام

امام (ع)، باید قبلا معنای بعضی از لغات را که در آنها آمده است ، بدانیم . علامه سید علی خان در معنای عده و معنای حزن چنین

می گوید:

اللهم بالضم ما اعددته و هیأته لحوادث الدهر من المال و السلاح ، و الحزن کیفیه نفسانیة تحصل لوقوع مکروه او فوات محبوب فی الماضي . (۱۰۶)

عده عبارت از چیزی است که آماده نموده ای برای مقابله با حوادث روزگار از مال و سلاح ، و حزن حالتی است نفسانی که در آدمی پدید می آید و منشاء آن حدوث واقعه ای است ناملایم یا از دست رفتن چیزی است محبوب که در گذشته روی داده است . منشاء حزن انسانها

حزن و اندوه ، حالتی است که به طور طبیعی در ضمیر انسان ، بر اثر مواجه شدن با مصائب و ناملایمات ، پدید می آید و این رویداد، منحصر به اشخاص عادی نیست ، بلکه افراد بزرگ و با اراده همانند پیمبران و پیشوایان الهی نیز در مواقعی محزون و غمگین می شوند و این مطلب ضمن بعضی از آیات و روایات آمده است .

حضرت یعقوب (ع) در غم فراق یوسف سخت متاثر و مهموم گردید:

قال یا اسفی علی یوسف و ابیضت عیناه من الحزن . (۱۰۷)

گفت : ای افسوس بر یوسف عزیز. در غم فرزند، بسیار گریست تا جایی که از شدت حزن و اشک ، وضع چشمش دگرگون شد. پیامبر (ص) و مرگ فرزند

پیشوای بزرگ اسلام ، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در مورد مرگ فرزند خود ابراهیم فرمود:

تحزن النفس و یقرع القلب و انا علیک ، یا ابراهیم لمحزونون و لا نقول ما یسخط الرب . (۱۰۸)

نفس ، محزون و غمگین است و قلب در جزع و بی قراری . ای ابراهیم ! همه ما در مرگت محزونیم ، ولی سخنی که موجب سخط باری تعالی گردد به زبان نمی آوریم .

حزن علی (ع) در مرگ فاطمه (س)

امیر المؤمنین سلام الله علیه در مرگ حضرت صدیقه طاهره ، زهرا علیها السلام ، بسیار متاثر و متاثرم گردید. موقع دفن آن حضرت ، رسول اکرم (ص) را مخاطب ساخت ، خطبه ای خواند و در ضمن فرمود:

اما حزنی فسرمد و اما لیلی فمسهد . (۱۰۹)

غم و اندوهم طولانی خواهد بود و شبم با بیداری خواهد گذشت . مالک اشتر برای علی (ع) افسری رشید و صدیقی با ایمان بود. بر اثر توطئه خائنانه ای مسموم گردید و از دنیا رفت . مرگش برای آن حضرت بسیار سنگین و اندوهبار بود.

بکی علیه ایاما و حزن علیه حزنا شديدا و قال : لا اری مثله بعده ابدا . (۱۱۰)

چندین روز در مرگش گریست و حزن و اندوه امام (ع) در غم مالک ، شدید بود، و فرمود: بعد از او نمی بینم کسی را همانند وی باشد و جایگزینش گردد.

طبیعی بودن حزن

نتیجه آنکه حزن و اندوه مانند گریستن برای بشر یک امر طبیعی است و در تمام مردم ، حتی انبیا و اولیای الهی وجود دارد، با این تفاوت که افراد عادی وقتی با حزن و اندوه مواجه می شوند، ممکن است سخنانی ناروا بگویند، به ذات اقدس الهی و قضای حکیمانه اش اسائه ادب نمایند، و خود را در معرض خشم خداوند قرار دهند، اما اولیای خدا و مردان با ایمان همواره به قضای باری تعالی راضی هستند؛ نه تنها کلام ناروا به زبان نمی آورند، بلکه او را عده و ذخیره خود می دانند، در مصائب و شداید به وی پناه می برند، با نیروی ایمان و استمداد از ذات مقدسش خاطر آزرده خویش را آرام می کنند و از اندوه و غم رهایی می یابند، و جمله اول دعای حضرت زین العابدین (ع) در این قطعه ناظر به همین امر است :

اللهم انت عدتی ان حزن .

بارالها! اگر محزون و غمگین گردم، پناهگاه معنوی و ذخیره روحی من تو هستی.

امام صادق (ع) و فرزند بیمارش

عن قتیبة بن الاعشى قال: آتیت ابا عبدالله علیه السلام اعود ابنا له فوجدته علی الباب فاذا هو مهتم حزین. فقلت جعلت فداک، کیف الصبی؟ فقال: انه لما به. ثم دخل فمکث ساعة، ثم خرج الينا وقد اسفر وجهه و ذهب التغير و الحزن. فطمعت ان یکون قد صلح الصبی. فقلت: کیف الصبی جعلت فداک؟ فقال: قد مضى الصبی لسیله. فقلت جعلت فداک، لقد كنت و هو حی مغتما حزینا، و قد رایت حالک الساعة و قد مات غیر تلک الحال، فکیف هذا. فقال: انا اهل البیت انما نجزع قبل المصیبة فاذا وقع امرالله رضینا بقضاءه و سلمنا لامره. (۱۱۱)

قتیبه بن اعشی می گوید: حضور امام صادق (ع) شرفیاب شدم، به منظور عیادت از فرزند بیمارش. دیدم حضرت دم در با قیافه ای مهموم و محزون ایستاده، عرض کردم: حال طفل چطور است؟ فرمود: همانطور که بود. سپس داخل اندرون منزل شد. پس از ساعتی برگشت، اما چهره اش گشاده و آثار اندوه و حزن بر طرف شده بود. رضا به قضای خداوند

از مشاهده این حالت به نظرم آمد که طفل بیمار از خطر رسته و بهتر شده است. عرض کردم. یابن رسول الله! حال کودک چگونه است؟ فرمود: از دنیا رفت. عرض کردم: او وقتی زنده بود، شما محزون و غمگین بودید و اکنون که از دنیا رفته، آن حالت تاثر نیز از چهره شما برطرف گردیده، این چگونه است؟ فرمود: ناراحتی و جزع ما اهل بیت، قبل از وقوع مصیبت است، اما موقعی که مصیبت آمد و امر الهی تحقق یافت، راضی به قضای او و تسلیم امر او هستیم.

کسانی که از تعالیم سعادت بخش اسلام به شایستگی بهره مند گردیده و خوب بار آمده اند، به پیروی از اولیای گرامی اسلام، در رویدادهای حزن انگیز قوی و مقام اند، به پناه خداوند می روند و با نیروی ایمان ضمیر ناراحت و نگران خویش را آرام می کنند و ایام عمر را با یاد خداوند به سلامت می گذرانند.

ام سلیم از جمله زنان با ایمان در عهد رسول اکرم (ص) است. شوهرش ابی طلحه نیز از مسلمانان واقعی از اصحاب صدیق و با ارزش پیشوای اسلام بود و در رکاب آن حضرت صمیمانه انجام وظیفه می کرد. او در اوقاتی که مسئولیت سربازی به عهده نداشت در مدینه به سر می برد، قسمتی از وقت خود را در عبادت پروردگار و فرا گرفتن معارف اسلامی و تعالیم دینی صرف می کرد و قسمتی را به کسب معاش اختصاص می داد و در قطعه زمینی سرگرم کار و فعالیت می شد.

مادری صابر و بردبار

محصول ازدواج این زن و شوهر با فضیلت، فرزند پسری بود که متأسفانه در سنین نوجوانی بیمار شد و در منزل بستری گردید. مادر از او پرستاری می کرد. شب هنگام، موقعی که ابی طلحه از کار بر می گشت و به منزل می آمد، ابتدا بر بالین فرزند بیمار می رفت و مورد مهر و عطوفتش قرار می داد و سپس در اطاق خود به صرف غذا و استراحت می پرداخت. چندی بر این منوال گذشت تا روزی طرف عصر، در غیاب پدر، نوجوان از دنیا رفت. مادر با ایمان بدون اینکه خود را ببازد و در مرگگنگ فرزند بی تاب و جزع کند، جنازه را به کناری کشید و رویش را پوشاند. شب فرا رسید. ام سلیم برای اینکه خواب و آسایش شوهر خسته اش در آن شب مختل نشود، تصمیم گرفت مرگ فرزند را تا صبح از وی پنهان نگاه دارد. ابی طلحه وارد منزل شد و طبق معمول خواست بر بالین فرزند برود. ام سلیم منعش نمود و گفت:

سخنی آرامش بخش

طفل را به حال خودش بگذار که امشب با سکون و راحتی آرمیده است. این سخن را به گونه ای ادا کرد که شوهرش آنرا مژده تخفیف بیماری تلقی نمود و مطمئن شد که مرض فرزندش کاهش یافته و هم اکنون بدون التهاب خوابیده است. رفتار ام سلیم

آنقدر جالب و اطمینان بخش بود که شوهر در آن شب با وی آمیخت. صبح شد. ام سلیم گفت: ابی طلحه! اگر کسانی به بعضی از همسایگان خود چیزی را به عاریه بدهند و آنان مدتی از آن بهره مند گردند اما موقعی که صاحبان، مال عاریه خود را طلب کنند، عاریه داران اشک ببازند که چرا متاع عاریتی را پس می گیرید، به نظر تو حال این قبیل اشخاص چگونه است؟ ابی طلحه جواب داد: اینان دیوانگان اند؟ ام سلیم گفت: پس ما نباید از دیوانگان باشیم، خداوند امانت خود را پس گرفت و فرزندت دیروز عصر از دنیا رفت. در این مصیبت صبر کن، تسلیم قضای الهی باش، و برای تجهیز جنازه فرزندت اقدام نما.

فاتی ابو طلحه النبی صلی الله علیه و آله فاخبره الخبر. فتعجب النبی من امرها و دعا لها و قال: اللهم بارک لهما فی لیتهما. (۱۱۲) ابی طلحه حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شد و جریان امر را به عرض رساند. حضرت از کار زن به شگفت آمد و درباره اش دعا کرد و از پیشگاه الهی برای زن و شوهر در آمیزش آن شب درخواست خیر و برکت نمود. زن باردار شده بود، فرزند پسری به دنیا آورد و نامش را عبدالله گذاردند.

عبدالله بن ابی طلحه

بر اثر مراقبتهای والدین با ایمان، به شایستگی پرورش یافت و از حسن تربیت برخوردار گردید. پاک زندگی کرد و به پاکی از دنیا رفت. او عبدالله بن ابی طلحه، از اصحاب حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بود. ابی طلحه و ام سلیم مانند سایر پدران و مادران، به نوجوان خود علاقه مند بودند و عادات انتظار می رفت که در چند روز اول مرگ وی بی تابی و جزع کنند، ولی چنین نشد، آنان مصیبت درگذشت او را با نیرومندی تحمل نمودند و در این حادثه علاج ناپذیر، حد اعلای صبر و شکیبایی را از خود نشان دادند، زیرا به خدا ایمان واقعی داشتند، طفل را از او می دانستند و مرگش را نیز به فرمان او؛ به رضای حق راضی و به قضایش تسلیم شدند تا مورد عنایت و تفضل او قرار گیرند و رحمت واسعه باری تعالی شامل حالشات گردد.

تحمل در پرتو ایمان

اگر آن زن و شوهر با ایمان در این حادثه بی تابی و جزع می نمودند، به سر و صورت می کوفتند، و خواب و آرام را از دست می دادند، نظام خلقت با اعمال آنان دگرگون نمی شد، نوجوان در گذشته به دنیا بر نمی گشت، و فشار مصیبت کاهش نمی یافت، اما آنان با ایذاء و آزار خود به سلامت خویشتن آسیب می رساندند و مصیبت تازه ای بر مصیبت مرگ فرزند می افزودند، بعلاوه از اجری که خداوند برای افراد صابر مقرر فرموده، محروم می گشتند. رضای به قضای الهی یکی از بزرگترین نشانه های ایمان به خداوند است. انسانی که به مقدرات باری تعالی راضی است، در فقر و غنی، در سلامت و بیماری، در حوادث مطلوب و نامطلوب، و خلاصه در جمیع احوال، قلبی مطمئن و ضمیری آرام دارد، در ناملایمات زندگی به طبع بشری، محزون و غمگین می گردد، اما رضای به امر باری تعالی آن غم را بسرعت از صفحه خاطرش می زداید و زندگی را بدون تشویش و اضطراب می گذرانند. اما باید بدانیم که نیل به این مقام بسیار رفیع، نیاز به ایمان قوی دارد و قوت ایمان سرمایه گرانقدری است که به آسانی نصیب افراد نمی شود، ممکن است کسانی در بدآمدهای زندگی و حوادث ناگوار ادعا کنند که به قضای الهی کمال رضایت و خشنودی را داریم، اما در همان موقع خودشان مراتب نارضایی باطنی را در ضمیر خویش احساس می نمایند. برای آنکه شنوندگان محترم بدانند که در نظر اولیای بزرگ اسلام، رضای به قضای خداوند تا چه حد مهم و مشکل است، در این روایت که به عرض می رسد، دقت کامل را مبذول دارند:

عن علی بن الحسین علیهما السلام قالا: الزهد عشرة اجزاء: اعلی درجه الزهد ادنی درجه و اعلی درجه الورع ادنی درجه الیقین و اعلی درجه الیقین ادنی درجه الرضا. (۱۱۳)

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرموده: زهد و بی اعتنایی به دنیا ده جزء دارد. بالاترین درجه زهد، پایینترین درجه تقوی است، و بالاترین درجه تقوی پایینترین درجه یقین است، و بالاترین درجه یقین پایینترین درجه رضا به قضای الهی است.

بشر به طور طبیعی دارای حب ذات است، به خود و به تمام امور مربوط به خویشتن علاقه دارد، مایل است چرخ زمان بر وفق میل او بگردد و در تمام شئون زندگی کامروا و مقضی المرام باشد، اما این کار ناشدنی است و گردش زمان به اقتضای مقررات حکیمانه خلقت و بر اساس نظامی است که آفریدگار جهان برقرار فرموده است، نه بر وفق خواسته و میل این و آن. نظام جهان بر وفق مصلحت

عن علی علیه السلام قال: ان الله سبحانه یجری الامور علی ما یقضیه لا علی ما یرتضیه. (۱۱۴)

علی (ع) فرموده: خداوند توانا امور جهان را طبق آنچه مقتضی است به جریان می اندازد، نه بر وفق رضا و خشنودی افراد. بنابراین، کسی که به خداوند ایمان حقیقی دارد، در تمام پیشامدهای مسرت بخش یا اندوهبار، راضی به قضای اوست و با تمام وجود در مقابل امرش سر تسلیم فرود می آورد، و این حالت روانی گرانقدر، نشانه ایمان راستین است. قلت لایعبدالله علیه السلام: بای شیء یعلم المؤمن بانه مؤمن؟ قال: بالتسليم لله و الرضا فيما ورد عليه من سرور او سخط. (۱۱۵) علامت ایمان واقعی

راوی حدیث می گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم: به چه چیز شناخته می شود که مؤمن دارای ایمان واقعی است؟ فرمود: به تسلیم در مقابل خداوند و راضی بودن به تمام آنچه بر وی وارد می شود از خشنودی ها و خشمها. امام سجاد (ع) در جمله دوم این قطعه از دعای مکارم الاخلاق به پیشگاه خداوند عرض می کند: وانت منتجعی ان حرمت اسلام و تعاون

بار الها! اگر محروم شوم، امیدواری و اتکایم به ذات اقدس توست.

در آیین مقدس اسلام، مسئله مواسات و تعاون مسلمانان با یکدیگر از جمله تعالیم بسیار مهم اجتماعی و اخلاقی است؛ هر مسلمانی در هر مرتبه و مقامی که باشد، موظف است به حاجات برادران دینی خود توجه نماید، آنان را مورد حمایت قرار دهد و نیازهایی را که دارند با قلم و قدم، با مال و جاه، برآورده سازد و بداند که این خود عبادتی است بزرگ و آن کس که در انجام این وظیفه مقدس همت گمارد و به حل مشکلات مسلمانان پردازد، در پیشگاه الهی از اجر بزرگ برخوردار خواهد بود. اگر با داشتن قدرت به درخواست برادر خویش ترتیب اثر ندهد و بی تفاوت از کنارش بگذرد، نه تنها روایات زیادی که از اولیای گرامی اسلام رسیده، با این عمل به شائن معنوی و ایمان خویش آسیب رسانده و زمینه طرد و محرومیت خود را فراهم آورده است. برای مزید اطلاع شنوندگان محترم، در اینجا به ذکر چند حدیث اکتفا می شود:

مجازات رد نیازمند

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ایما رجل من شیعتنا اتی رجلا من اخوانه فاستعان به فی حاجته فلم یعنه و هو یقدر الا ابتلاه الله بان یقضی حوائج غیره من اعدائنا یعذبه الله علیها یوم القیامه. (۱۱۶)

امام صادق (ع) فرمود: هر یک از شیعیان ما نزد یکی از برادران خود برود و از وی برای حاجت خویش کمک بخواهد و کمک نکند با آنکه قادر بوده است، خداوند او را مبتلا می کند به اینکه حوایج دشمنان ما را برآورده سازد و در قیامت در مقابل این عمل عذابش نماید.

عن النبی صلی الله و آله قال: من احتاج الیه اخوه المسلم فی قرض و هو یقدر علیه یفعل حرم الله علیه ریح الجنة. (۱۱۷)

رسول اکرم (ص) فرمود: کسی که برای گرفتن وام، نزد برادر دینی خود برود و او بتواند خواسته اش را انجام دهد و ندهد، خداوند نسیم بهشت را بر وی حرام خواهد نمود.

عن الصادق علیه السلام قال: ما من یمتنع من معونه اخیه المسلم و السعی له فی حوائج قضیت او لم تقض الا ابتلاه الله بالسعی فی

حاجه من یاءثم علیه ولا یوجر. (۱۱۸)

صبر فاقد اجر

حضرت جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که از یاری برادر مؤ من خود در حاجتش امتناع کند، خواه آن حاجت برآورده می شد یا نمی شد، مگر آنکه خداوند او را گرفتار سعی در حاجت کسی می نماید که به وی ستم خواهد کرد و او در مقابل صبری که می نماید، در پیشگاه خداوند مأجور نخواهد بود.

عن ابی الحسن علیه السلام قال : من قصد الیه رجل من اخوانهم مستجیرا بهع فی بعض احواله فلم یجره بعد ان یقدر علیه فقد قطع ولایة الله عز و جل . (۱۱۹)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: آن کسی که یکی از برادران دینیش به درخواست پناهندگی نزد وی برود و او با داشتن قدرت، پناهی ندهد، با این عمل، پیوند ولایت خود را با خداوند قطع نموده است.

امام سجاد (ع) در زمینه محرومیت از یاری برادران مسلمان به پیشگاه الهی عرض می کند:
وانت منتجعی ان حرمت .

بار الها! اگر از مواسات برادران محروم شوم به تو روی می آورم و امید و اتکایم به ذات اقدس توست .

افراد با ایمان در مواقع حرمان، دست تمنی به سوی خداوند بر می دارند و از صمیم قلب و عمق ضمیر، حل مشکل خود را از وی طلب می کنند و پروردگار مهربان دعاهای خالصانه آنان را در کمال عطوفت و بدون منت اجابت می نماید، ولی این اجابت بدان معنی نیست که هر چه بخواهند بی قید و شرط اجابت گردد، بلکه به موجب پاره ای از روایات، اجابت دعوت آنان به قدر مصلحت و در حدودی است که به صلاح و سعادتشان آسیب نرساند و آنان را از صراط مستقیم منحرف ننماید.

روایت از رسول اکرم (ص)

عن ابی جعفر علیه السلام قال : قلا- رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله عز وجل : ان من عبادى المؤمنين عبادا لا یصلح لهم امر دینهم الا بالغنى والسعة والصحة فى البدن فابلوهم بالغنى والسعة وصحة البدن فیصلح علیهم امر دینهم ، وان من عبادى المؤمنين عبادا لا یصلح لهم امر دینهم الا بالفاقة والمسكنة والسقم فى ابدانهم فابلوهم بالفاقة والمسكنة والسقم فیصلح علیهم امر دینهم وانا اعلم بما یصلح علیه امر دین عبادى المؤمنين . وان من عبادى المؤمنين لمن یجتهد فى عبادتى فیقوم من رقاده او لذین و ساده فیتجهج لى اللیالی فیتعب نفسه فى عبادتى فاضربه بالتعاس اللیلة واللیلین نظرا منى له وابقاء علیه فینام حتى یصبح فیقوم وهو ماقت لنفسه علیها ولو اخلی بینه و بین ما یرید من عبادتى لدخله العجب من ذلك فیصیره العجب الى الفتنة باعماله فیا تیه من ذلك ما فیه هلاکة لعجبه باعماله و رضاه عن نفسه . (۱۲۰)

خداوند و مصلحت مؤ من

امام باقر (ع) از رسول اکرم (ص) حدیث نموده که خداوند فرمود: بعضی از بندگان مؤ من هستند که دینشان از صلاح و درستی بهره مند نمی شود، مگر به غنی و توسعه زندگی و صحت بدن . به آنان اعطا می کنم تا دینشان صالح و سالم بماند. بعضی از بندگان مؤ من هستند که از صلاح دین بهره مند نمی شوند مگر به فقر و تنگدستی و بیماری، آنان را به این امور مبتلا می کنم و بر اثر آنها دینشان سالم می ماند و من به صلاح دین بندگان با ایمان واقف و آگاهم . همچنین از بندگان مؤ من کسی است که به امر عبادت سعی بسیار دارد، از خواب برمی خیزد، بستر مطبوع خود را ترک می گوید، خویش را در عبادت به تعب می اندازد. من به لطف خود چرت را یکی دو شب بر وی مسلط می کنم و به خواب می رود، صبح که بر می خیزد از اینکه خواب مانده است به نفس خود بغض دارد و بر آن عیب می گیرد. اگر او را به حال خودش وا می گذارم، دچار عجب می شد و حالت روانی عجب، او را به راه هلاک و تباهی سوق می داد.

خلاصه ، افراد با ایمان در موقعی که از مواسات برادران دینی محروم می شوند، به ذات اقدس الهی روی می آورند و تمنیات خود را به او عرضه می کنند و از وی خواستار می شوند. خداوند دعای آنان را با رعایت صلاح و سلامت دینشان اجابت می نماید و به گونه ای عمل می کند که ایمانشان مصون و محفوظ بماند و این به مصلحت آنان است .

امام سجاد (ع) در جمله سوم این قطعه دعا که موضوع آخرین قسمت سخنرانی امروز است ، به پیشگاه خداوند عرض می کند: و بک استغاثی ان کرثت .

بار الها! اگر به مشقت و سختی شدید گرفتار شوم ، از تو یاری می طلبم که معین و دادرسم در مواقع طاقتفرسا تو هستی .
علل مشقتها در زندگی

علل و عوامل متعددی می تواند آدمی را به مصائب سخت و جانکاه مبتلا نماید و زندگی را بر وی تلخ و ناگوار سازد. یکی از آنها اخلاق فاسدی است که شخص مبتلا خویشتن را به آنها متخلق ساخته و پیوسته از ناحیه آن خلیات مذموم رنج می برد. یکی دیگر از عواملی که می تواند مصیبت های سنگین و طاقتفرسا به بار آورد، وجود حکام مستبد و خودکامه است که می خواهند بی قید و شرط بر مردم حکومت نمایند و منویات ظالمانه خویش را بر آنان تحمیل کنند و اگر کسی طبق وظیفه انسانی و اسلامی خواست اعتراض کند، به اشد بلایا مبتلایش می سازند. البته علل و عوامل دیگری نیز می تواند موجب مصائب سنگین شود و افراد را به بلایای سخت مبتلا نماید و در اینجا برای توضیح کلام امام سجاد (ع) فقط به تبیین دو عاملی که مذکور افتاد، اکتفا می شود.

کار و کوشش اگر به منظور تهیه مال برای امرار معاش و تأمین مایحتاج زندگی خود و عائله خویشتن باشد، بسیار شریف و محترم است و در شرع مقدس ، عمل چنین انسانی اجر مجاهد راه خدا را دارد. این قبیل افراد به درآمد محدود خود اکتفا می کنند و احساس بی نیازی می نمایند. بعضی از افراد بیش از نیاز زندگی خود و عائله خویش کار می کنند، ولی هدفشان بسیار مقدس و مشروع است ؛ اینان می خواهند با احیای اراضی موات و عمران و آبادی ، از ذخایر اعطایی خداوند بهره برداری نمایند، می خواهند با ایجاد مزارع و باغها و همچنین با تأسیس مؤسسات فنی برای افراد جوان و فعال ایجاد کار نمایند و موجبات آبادی کشور را فراهم آورند. این گروه با طبع بلندی که دارند، از مازاد درآمد خویشتن به نفع طبقات مختلف محروم استفاده می کنند و زمینه رفاه و آسایش خانواده های کم بضاعت را فراهم می آورند.

قال علی بن شعيب دخلت علی ابی الحسن الرضا علیه السلام فقال لی یا علی ! من احسن الناس معاشا؟ قلت : انت یا سیدی اعلم به منی . فقال علیه السلام یا علی ! من حسن معاش غیره فی معاشه . (۱۲۱)

بهترین معاش

علی بن شعيب می گوید: به محضر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شرفیاب شدم . به من فرمود: زندگی و معاش کدام انسان بهترین معاش است ؟ عرض کردم : مولای من ! شما آگاهتر از منی . فرمود: بهترین معاش برای کسی است که در پرتو نعاش او دیگران نیز خوب و مرفه زندگی کنند.

بعضی از افراد در زمینه مال گرفتار بیماری حرص اند، شب و روز می دوند که بر ثروت خود بیفزایند و مال بیشتری گرد آورند، اینان هر قدر متمکن تر می شوند، عطش ثروت اندوزی در ضمیرشان تشدید می گردد و بر رنج و تبعشان می افزاید و این بدبختی تا پایان عمرشان ادامه دارد.

عن علی علیه السلام قال : الحرص عناء مویده . (۱۲۲)

علی (ع) فرموده : بیماری حرص ، رنجی است دائمی و پایدار. بیماری حسد یا ریاست طلبی همانند حرص موجب سختی ها و شداید است . دعای امام سجاد (ع) شامل حال این قبیل افراد نمی شود، اینان که با اراده و عمد، خویشتن را به حرص و حسد یا ریاست طلبی و دیگر خلیات رنج آور مبتلا می کنند، نمی توانند سخن امام را برای خود به زبان آورند و بگویند:

بک استغاثتی ان کرثت .

بار الها! اگر به مشقت و سختی شدید مبتلا شوم ، به تو روی می آورم و از ذات اقدس نصرت می خواهم .
پناه مظلومان

علاج مبتلایان به اخلاق بد این است که اندیشه و فکر خود را تغییر دهند، حرص و حسد و دیگر صفات مذمومی را که دارند از صفحه خاطر بزدایند و اگر به اصلاح خویش جدا تصمیم گرفتند، می توانند از خداوند برای خود درخواست توفیق و توجیه وسایل نمایند. دعای حضرت علی بن الحسین علیه السلام بحق شایسته کسانی است که گرفتار ظلم افراد متجاوز می شوند. آنانکه می خواهند نیت ظالمانه خود را عملی کنند و به آن جامه تحقق ببوشانند و چون قدرتمندند، افراد مظلوم نمی توانند در مقابلشان بایستند و ظلم آنان را از خود بگردانند.

این بی پناهان راهی ندارند جز اینکه دست استغاثه و استنصار به سوی خداوند بردارند و برای نجات از بلایی که در معرض آن قرار گرفته اند، از ذات اقدسش یاری بخواهند. در این قبیل مواقع ، خداوند دعای آن دلسوختگان را اجابت می نماید و به گونه ای آنان را از خطر می رهاوند و این امر در تاریخ زندگی ائمه معصومین علیهم السلام در حکومتهای بنی امیه و بنی عباس مکرر واقع شده و در اینجا برای شاهد، به ذکر یک مورد اکتفا می شود: داود بن علی در حکومت بنی عباس فرماندار قدرتمند شهر مدینه بود. او معلی بن خنیس را که از موالی امام صادق (ع) بود کشت و وجوهی که از آن حضرت نزد وی بود گرفت و به طوری که از روایات استفاده می شود، فکر قتل امام صادق (ع) را نیز در سر می پروراند. امام (ع) با حالت هیجان نزد فرماندار آمد و به وی گفت :

معلی را کشتی و مال مرا از وی گرفتی ،

دعای امام صادق (ع)

اما والله لا دعون الله عليك . فقال له داود: اتهددنا بدعائك كالمستهزء بقوله . فرجع ابو عبدالله ۷ الی داره . فلم یزل ليله كله قائما وقاعدا حتی اذا كان السحر سمع و هو یقول فی مناجاته : یا ذا القوة القویة و یا ذا المحال الشدید و یا ذا العزة التي کل خلقك لها ذلیل ، اكفنی هذه الطاغیة و انتقم لی منه فما كان الا ساعة حتی ارتفعت الاصوات بالصیاح و قیل قدمات داود بن علی الساعة . (۱۲۳)

امام (ع) قسم یاد کرد که شکایت تو را به عرض باری تعالی می رسانم . فرماندار به طور تمسخر گفت : ما را به دعای خود تهدید می کنی ؟

امام علیه السلام به منزل برگشت و تمام شب را در قیام و قعود گذراند تا موقع سحر رسید. شنیده شد که در مناجات خود می گوید: ای خدایی که دارای نیروی قوی هستی ، ای خدایی که دارای قدرت شدیدی ، ای خداوند عزیزی که همه آفریده هایت در مقابل آن ذلیل اند، شرّ این عنصر طاغی را از من بگردان و انتقام مرا از او بگیر.

ساعتی نگذشت که صداها و صیحه ها برخاست و گفته می شد که داود بن علی در همین ساعت مرد.

۶۶: وعندک مما فات خلف ، ولما فسد صلاح ، و فیما انکرت تغییر، فامنن علیقبل البلاء بالعافیة ، وقبل الطلب بالجدّة وقبلالضلال بالرشاد.

امام علی (ع) و سه درخواست

امام سجاد علیه السلام در این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق ، برای خداوند توانا سه چیز را که حاکی از قدرت و حاکمیت ذات مقدس او بر نظام آفرینش این جهان است بیان می نماید و به مناسبت هر یک از آنها برای خود چیزی را از پیشگاه مقدسش درخواست می کند. اول : بار الها! برای هر چه فوت می شود و از دست می رود، نزد تو برای آن جایگزینی است . دوم : بار الها! برای هر چیزی که فاسد و غیر قابل انتفاع می شود، نزد تو موجود صالح و شایسته انتفاع وجود دارد. سوم : بار الها! چیزی را که

مطرود توست و از آن ناراضی هستی ، می توانی برداری و به جایش مرضی خود را قرار دهی . پس ای پروردگار مهربان ! بر من منت بگذار و پیش از ابتلای به بلا عافیت و مصونیت عطا فرما، و پیش از درخواست تمکن ، نیاز مالیم را برطرف نما، و پیش از قدم گذاردن در راهی که مرضی تو نیست ، از نعمت رشاد و هدایت برخوردارم ساز.

به خواست خداوند توانا، این قطعه از دعا موضوع بحث و سخنرانی امروز است .

عالم ناپایدار

آفریدگار توانا اراده فرموده عالمی را خلق کند که دارای آغاز و انجامی باشد و نتواند به طور دائم و در بی نهایت باقی و پایدار بماند. به مشیت حکیمانه خود این جهان را با همه کهکشانها و اجرام بزرگ و کوچکش آفرید و زمینی که در آن زندگی می کنیم ، جرم بسیار ناچیزی است در مقابل مجموعه جهان . برای آنکه خداوند به اراده حکیمانه خود تحقق بخشد و عالمی را طبق خواسته خویش بیافریند، ابتدا ماده اصلی عالم را به فرمان تکوینی ایجاد نمود، سپس آن مواد را بر اساس ضوابط و معیارهای کلی که به امر خود مقرر داشت ، به حرکت درآورد و تدریجا موالید عالم ، یعنی آفریده های الهی به وجود آمدند. بنابراین ، ماده اصلی عالم و همچنین قوانین و مقرراتی که مواد را به پدیده های مختلف و مخلوقهای گوناگون تبدیل می کند، همه از ذات اقدس اوست . حضرت صدیقه طاهره ، زهراء علیه السلام ، در ابتدای خطبه ای که با حضور ابی بکر و عمر و دیگر مهاجرین و انصار در مسجد رسول اکرم (ص) القاء فرموده ، این مطلب را با عبارتی کوتاه بیان نموده است .

ابداع جهان

ابتدع الاشياء لا من شيء قبلها وانشأها بلا احتذاء امثله امثلها كونها بقدرته وذراها بمشيته . (۱۲۴)

خداوند ابداع فرمود موجودات را نه از چیزی که قبل از ابداع الهی وجود داشته ، بلکه ذات اقدس او، خود، مبدع و ایجاد کننده آن بوده است ، و انشاء فرمود عالم را نه همانند نقشه و طرحی که پیش از انشاء الهی وجود داشته و باری تعالی از آن تبعیت نموده باشد، بلکه ذات اقدس الهی عالم را به قدرت خویش تکمیل نموده و به مشیت خود ایجاد کرده است . دنیا میتحول

با توجه به اینکه جهان را آغاز و انجامی است و تا ابد باقی و پایدار نمی ماند، ناچار مجموعه عالم و تمام موجودات ارضی و سماوی آن پیوسته در تغییر و تحول اند و قوانین تکوینی این عالم ، دگرگونی ها را رهبری می کند و تغییراتی که انجام می شود، بر وفق آن مقررات صورت می گیرد؛ مثلا- انسان یک روز نطفه ای است در رحم مادر، روز دیگر به صورت نوزاد متولد می گردد، پس از گذشت چند سال ، نوجوان و جوان می شود، سپس به میانسالی و پیری می رسد و سرانجام می میرد، و این یک نمونه از جهان ناپایدار و گذران است . حیوانات بڑی و بحری و همچنین گیاهان و اشجار در این عالم سرنوشتی همانند انسان دارند و هیچ یک پایدار و ابدی نیستند، یک روز زندگی را آغاز می کنند و روز دیگر حیاتشان پایان می یابد. جرم خورشید با این عظمت نیز همانند سایر موجودات این عالم پیوسته در تغییر و تحول است ؛ با انفجارهای اتمی که همواره در آن صورت می گیرد و به آن فروغ و روشنی می بخشد پیوسته از وزن جرم خورشید می کاهد، سرانجام روزی فرا می رسد که ذخایرش تمام می شود و رفته رفته به صورت جرم مرده و تاریکی در فضای بیکران سرگردان می گردد. طبق وحی حضرت باری تعالی و به موجب گفته های پمبران الهی و به صریح آیات بسیاری که در قرآن شریف آمده است ، عالم آخرت به قضای قطعی خداوند، برخلاف جهان گذران دنیا عالمی است پایدار و جاودان ، فناء و زوال در آن راه ندارد، دگرگونی هایی که در دنیا برای انسانها پیش می آید و موجب ناراحتی و نگرانی آنان می گردد در آخرت نیست . در آن عالم ، سلامت به مرض ، قوت به ضعف ، جوانی به پیری ، آرامش فکر به تشویش ، امتیث به ناامنی ، و سرانجام ، حیات به مرگ تبدیل نمی شود. در آن عالم جریانهای عادی دنیا از قبیل سرما و گرما، بهار و خزان ، طلوع و غروب ، روز و شب ، و دیگر اموری از این قبیل وجود ندارد. همچنین حوادث سنگین که گاه در زمین روی می دهد، از قبیل آتشفشان ، زلزله ، طوفان ، سیل ، صاعقه ، خشکسالی ، و دیگر رویدادهایی همانند اینها، دامنگیر مردم در عالم

آخرت نمی شود. خلاصه آنکه آخرت، عالم دیگری است و قوانین و مقررات تکوینیش به گونه دیگر؛ نمی توان آن را با این عالم و قوانین و مقرراتی که بر آن حاکم است تنظیم و تشبیه نمود.

آخرت عالم پایدار

در کتاب معاد از نظر روح و جسم، مجلد دوم، فصل مخصوصی تحت عنوان حیات اخروی و نظام نوین باز شده و در آن فصل قسمتهایی از قوانین تکوینی دنیا بیان گردیده و در کنار هر یک از آنها، قانون تکوینی آخرت راجع به همان موضوع به استناد آیات و روایات ذکر شده است. علاقه مندان به شناخت تفاوت قوانین الهی در دنیا و آخرت می توانند به آن کتاب مراجعه نمایند و از آیات و روایاتی که راجع به چگونگی عالم آخرت و مقررات آن رسیده است، آگاهی یابند.

در آغاز سخنرانی اشاره شد که امام سجاد (ع) در این قطعه از دعای مورد بحث امروز، سه چیز را که حاکی از قدرت و حاکمیت ذات اقدس الهی بر نظام خلقت است، ذکر نموده و به مناسبت هر یک از آنها برای خود چیزی را از پیشگاه مقدسش خواسته است.

اینک درباره سه امری که مربوط به خداوند است، توضیح داده می شود.

اول: و عندک ممافات خلف.

بار الها! هر چه فوت می شود و از دست می رود، نزد تو برای آن جایگزینی است.

یعنی، پروردگارا! خلایقی که بر اثر فوت موجودی پدید می آید، تو با قدرت لایزال خویش به وسیله خلفی که جایگزین موجود فوت شده می نمایی آن خلا را پر می کنی.

برای آنکه شنوندگان محترم به عمق کلام امام واقف شوند، چند مثالی را برای توضیح به عرض می رساند. مرگ برای بشر، قضایی است حتمی و حکمی است اجتناب ناپذیر و در سنین مختلف به شکلهای گوناگون گریبانگیر انسانها می شود و به حیاتشان خاتمه می دهد.

مرگ یا قضای حتمی

اگر صد سال مانی و یکی روز بیاید رفت از این کاخ دل افروز آدمی با بهره مندی از قدرت و نیرو و در اختیار داشتن جمیع وسایل و اسباب نمی تواند قضای مرگ را از خود بگرداند و خویشتن را از این مقدر قطعی مصون و محفوظ دارد.

اینما تکنونوا یدر ککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیده. (۱۲۵)

هر جا که باشید، در موقع مقرر، مرگ سر وقتتان می آید، هر چند جایگاهتان در قلعه های محکم و دژهای مشید باشد.

با فوت افراد در جوامع بشری خلا- به وجود می آید و موجب کمبود می شود، ولی تولد موالید که خود در مقابل مرگ، قضای دیگر حضرت باری تعالی است، آن خلا را پر می کند و کمبود را جبران می نماید و نسل لاحق جایگزین نسل سابق می گردد.

دو سر دارد این باغ آراسته

در و بند از این هر دو برخاسته

در آید در باغ و بنگر تمام

ز دیگر در باغ بیرون خرام

در این باغ هر دو بری می رسد

یکی می رود دیگری می رسد

مرگ عامل نوسازی

مرگ، عامل نوسازی جوامع بشری است؛ مرگ، نسل کهن و ناتوان را از محیط سعی و عمل بر کنار می نماید و به عالم بعد از

مرگش منتقل می‌کند و نسل جوان و فعال را جایگزینش می‌سازد و بدین وسیله چرخهای تمدن بشری پیوسته در حرکت است و از پیشروی باز نمی‌ماند.

نحن قدرنا بینکم الموت و ما نحن بمسوقین . علی ان نبذل امثالکم و نشکم فی ما لاتعلمون . (۱۲۶)

شاید این آیه شریفه به همین نظام منظمی که مذکور افتاد ناظر باشد، گویی خداوند می‌خواهد بفرماید: ما مرگ را بین شما پایه گذاری نمودیم که بدین وسیله مردمی همانند شما جایگزینتان شوند و شما را در عالمی که نمی‌دانید چگونه و کجاست، با بدن برزخی انشأتان نماییم.

موازنه موالید

برای آنکه نسل لاحق بتواند جایگزین نسل سابق شود و بی‌نظمی و اختلال به وجود نیاید، لازم بود موالید پسر و دختر در سراسر جهان همواره متساوی یا آنکه درصد بسیار مختصری متفاوت باشد و آفریدگار حکیم این مهم را که آیات مقدس اوست، در نظام خلقت برقرار ساخته است. اگر در ظرف نیم قرن تمام موالید جهان یا اکثریت قریب به اتفاق آن پسر باشد، آیا ممکن می‌شد موازنه خلف و سلف برقرار گردد و نسل لاحق می‌توانست جایگزین نسل سابق شود؟ پاسخ این پرسش منفی است، زیرا واضح است در چنین وضعی توازن نسل به گونه‌ای جبران‌ناپذیر بر هم می‌خورد. آیا دنیای پیشرفته امروز می‌تواند بگوید حافظه‌ای که موازنه و تعادل موالید دختر و پسر را در سراسر جهان نگاهداری نموده و می‌نماید کجاست و کدام قدرت است که محاسبه را نگاه می‌دارد؟ قرآن شریف این مهم را وابسته به مشیت باری تعالی خوانده و فرموده است.

مشیت حق و توازن موالید

یهب لمن یشاء اناثا ویهب لمن یشاء الذکور. (۱۲۷)

به ره که بخواهد دختر می‌دهد و به هر که بخواهد پسر.

مثال دیگری که برای کلام امام سجاد (ع) می‌توان ذکر کرد این است که خداوند پس از درگذشت هر پیمبری خلف شایسته‌ای را جایگزین او می‌ساخت تا به هدایت مردم و دعوت آنان ادامه دهد.

این برنامه تا بعثت حضرت خاتم النبیین (ص) و نزول قرآن شریف ادامه داشت و چون آیین اسلام و کتاب مجیدش تا پایان عمر بشر جوابگوی نیازهای مردم است، امر نبوت با بعثت رسول اکرم (ص) پایان یافت و از آن پس وحی الهی منقطع گردید. پیمبران از جنس بشرند و مانند سایر انسانها یک روز باید بمیرند. خداوند پیامبر اسلام (ص) را مخاطب ساخت و فرمود:

مرگ پیامبران

انک میت و انهم میتون . (۱۲۸)

تو می‌میری و آنان نیز می‌میرند.

جایی که اشرف پیمبران حیات جاودان ندارد، وضع سایر انبیاء روشن و واضح است. با توجه به اینکه نیل به مقام رفیع نبوت نیاز به شرایط زیاد و صلاحیت من جمیع الجهات دارد و هر فردی شایسته پیمبری نیست، خداوند به مشیت حکیمانه خود خلف پیمبر سابق را که واجد تمام صفات لازم باشد مهیا می‌فرمود تا او را جایگزین پیمبر در گذشته نماید و این خود از مواردی است که سخن امام سجاد (ع) شامل آن می‌گردد.

و عندک مما فات خلف .

بار الها! برای هر چیزی که فوت می‌شود و از دست می‌رود، نزد تو برای آن جایگزینی است.

پیامبر خلف جایگزین سلف

علی (ع) درباره تداوم بعثت پیمبران فرموده :

کَلَمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلَفٌ قَامَ مِنْهُمْ بَدِینَ اللّٰهِ خَلْفٌ . (۱۲۹)

هر زمان یکی از پیمبران سلف از دنیا می رفت ، فرد دیگری برای تبلیغ دین الهی خلف او می شد و جایگزینش می گردید.
مثال سوم برای توضیح کلام امام سجاد (ع) این است که حکمی از احکام اسلامی روی مصلحت نسخ شود و حکم دیگری از جانب خداوند، خلف آن گردد و جایگزینش شود.

ما ننسخ من آیه او ننسها ناءت بخیر منها او مثلها. (۱۳۰)

النسخ فی اللغة ابطال شیء و اقامه آخر مقامه . (۱۳۱)

نسخ یا تغییر حکم

نسخ در لغت عبارت است از باطل کردن چیزی و بر پا داشتن چیز دیگری در مقام او.

کعبه مکرمه بتخانه مشرکین بود. اگر پیشوای اسلام (ص) و پیروانش در آغاز نبوت به سوی کعبه نماز می گزاردند ممکن بود مستمسکی به دست مشرکین بیاید که بگویند پیشوای مسلمانان بت می پرستد و به پیروان خود دستور بت پرستی داده است . از این رو، حضرت باری تعالی امر فرمود که قبله مسلمین بیت المقدس باشد، بیت المقدسی که منزله از بت و مظاهر شرک بود.

عن الصادق علیه السلام قال : تحولت القبلة الى الكعبة بعد ما صلى النبي صلى الله عليه و آله بمكة ثلاث عشرة سنة الى بيت المقدس و النبي صلى الله عليه و آله بمكة ثلاث عشرة سنة الى بيت المقدس و بعد مهاجرته الى المدينة صلى الى بيت المقدس سبعة اشهر. قال : ثم مهاجرته الى المدينة صلى الى بيت المقدس سبعة اشهر. قال : ثم وجهه الله الى الكعبة وذلك ان اليهود كانوا يعيرون على رسول الله ، يقولون له انت تابع لنا تصلى على فبلتنا فاغتم رسول الله من ذلك غما شديدا. (۱۳۲) .

عوض شدن قبله مسلمین

امام صادق (ع) فرمود: قبله مسلمین تحول یافت به کعبه ، بعد از آنکه رسول اکرم (ص) سیزده سال در مکه به طرف بیت المقدس نماز گزارد، و بعد از مهاجرت به مدینه نیز هفت ماه به طرف بیت المقدس نماز خواند، سپس خداوند قبله را تغییر داد و پیمبر را از بیت المقدس متوجه کعبه مکرمه نمود و این کار برای آن شد که یهودی های مدینه زبان به ملامت و سرزنش پیشوای اسلام (ص) گشودند و به حضرت گفتند: شما تابع و پیرو ما هستید و به قبله ما نماز می خوانید و این سخن ، پیمبر گرامی را سخت مغموم و متاثر نمود.

تا زمانی که رسول اکرم (ص) و مسلمانان در مکه بودند، مصلحت ایجاب می کرد که بیت المقدس قبله مسلمین باشد. پس از آنکه پیشوای اسلام (ص) و مسلمانان به مدینه مهاجرت نمودند، آن مصلحت پایان یافت . از این رو قبله بودن بیت المقدس نسخ شد و خداوند کعبه مکرمه را خلف آن قرار داد.

بلا و عافیت نیز از نظر نوعی و فردی می تواند مثال دیگری برای کلام حضرت زین العابدین (ع) باشد. افراد به صور مختلف مبتلا به بلایا می شوند و آرامش و آسایش خویش را از دست می دهند.

عافیت به جای بلا

خداوند توانا قادر است عافیت را خلف بلایا نماید و افراد مبتلا را از رنج و گرفتاری رهایی بخشد. اولین درخواستی را که امام سجاد (ع) در این قطعه دعا از پیشگاه الهی برای خود می نماید، عافیت قبل از بلاست . در واقع ، کلام امام (ع) چنین می شود:
وعندك مما فات خلف فامنن علي قبل ابلاء بالعافية .

بار الها! برای هر چیزی که از میان می رود، نزد تو خلف و جایگزینی است ، پس ای خدای مهربان ! بر من منت بگذار و پیش از ابتلای به بلا، عافیت عطا فرما و از گرفتاری مصون و محفوظ دار.

ناگفته نماند که در لسان روایات ، کلمه خلف برای پادشاهای دنیوی و اخروی خداوند در مقابل انفاق و صدقات مردم نیز به کار

رفته است . در احادیث بسیاری آمده که صدقه دفع بلا می کند، من جمله این حدیث شریف است :

صدقه و دفع بلا

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : من تصدق بصدقه حین یصبح اذهب الله عنه نحس ذلك الیوم . (۱۳۳)

امام صادق (ع) فرمود: کسی که اول صبح صدقه ای بدهد، خداوند حوادث شوم و نحس آن روز را از وی می گرداند.

فی الحدیث : اللهم اعط کل منفق خلفا. (۱۳۴)

برای آنکه مردم در امر انفاق و صدقات تشویث شوند، امام (ع) دعا می کند و از پیشگاه الهی درخواست می نماید که خلف انفاق

و صدقات را که دفع بلا یاست ، به مردم عطا فرماید.

در قرآن شریف آمده است :

لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون . (۱۳۵)

هرگز به مقام رفیع برّ و نیکوکاری نمی رسید تا برهنه را با لباسی که علاقه دارید، بپوشانید و گرسنه را از غذایی که خود دوست

دارید، سیر نمایید.

کسانی که به روز جزا و پاداش الهی یقین دارند و مشمول آیه شریفه :

وبالآخره هم یوقنون (۱۳۶)

پاداش انفاق بهترین

هستند، می توانند از بهترین اموال خود چشم پوشند و در راه خداوند انفاق نمایند. حضرت عبدالعظیم الحسنی از امام جواد علیه

السلام ، ضمن یک حدیث ، مضامین متعددی را از آباء گرامیش ، از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل نموده که این عبارت از جمله

آنهاست :

قال علی علیه السلام : من ایقن بالخلف جاد بالعطیه . (۱۳۷)

علی (ع) فرموده : کسی که در آخرت به پاداش الهی یقین دارد، اموال خوب و مطلوب خود را در راه باری تعالی اعطا می نماید.

امام سجاد (ع) در جمله دوم مورد بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

ولما فسد صلاح .

بار الها! برای هر چیزی که فاسد و غیر قابل انتفاع می شود، نزد تو خلف شایسته انتفاع برای آن وجود دارد.

عالم کون و فساد

جهانی که در آن زندگی می کنیم ، عالم کون و فساد است . پیوسته موجوداتی در آن تکوین می شوند و جامه هستی در بر می

کنند و موجودات دیگری فاسد می شوند و از گردونه خارج می گردند و این خود یکی از بزرگترین تفاوتها بین دنیا و آخرت

است . آفریده ها در عالم آخرت همواره کائن و ثابت اند و فساد و نابودی در آنها راه ندارد، اما در کره زمین ، علی الدوام چرخ

کون و فساد در گردش است ، هر ساعت عده زیادی انسان متولد می شوند و زندگی را آغاز می نمایند و در همان ساعت عده

زیادی جان می سپارند و از دنیا می روند. در پهنه وسیع باغ ، از یک طرف باغبان نهال کوچک را غرس می کند و زندگی را

شروع می نماید و از طرف دیگر درختان پیر و بی ثمر را قطع می کند و از باغ بیرون می برد.

زینت باغ است درخت جوان

پیر شود بر کندش باغبان

شاخ جوان بهر گل نوبر است

شاخه پیر از پی خاکستر است

خداوند و خزاین اشیاء

قرآن شریف فرموده :

و ان من شی الا عندنا خزاینه وما ننزله الا بقدر معلوم . (۱۳۸)

هیچ موجودی نیست جز آنکه خزاین وجود و منابع هستی آن نزد ماست و به اندازه معین آن را فرو می فرستیم .

همین محدود بودن و اندازه داشتن است که مایه فاسد شدن و پایان یافتن موجود می گردد. در بعضی از روایات آمده است :

خزاین اشیاء فرمان تکوینی باری تعالی در پیدایش آن موجود و پدید آمدن آن است .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : خزائن الله الکلام ، فاذا اراد شیئا قال له کن ، ف کان . (۱۳۹)

رسول اکرم فرمود: خزاین خداوند کلام است ، وقتی اراده می کند چیزی را، فرمان بودنش را می دهد و آن بود می گردد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : لما صعد موسی الطور فنادی ربه عزوجل : قال : رب ! ارنی خزائنک . قال : یا موسی ! انما خزائنی اذا

اردت شیئا ان اقول له کن ف یکون . (۱۴۰)

امام صادق (ع) فرمود: موقعی که حضرت موسی (ع) به طور رفت ، ندا داد: بار الها! خزاینت را به من بنمایان . خطاب آمد که ای

موسی ! خزاین من این است که وقتی اراده ایجاد چیزی را بنمایم ، فرمان بودنش را می دهم و آن را که فرمان داده ام ، بود و

موجود می گردد.

یکی از چیزهایی که خزاینش نزد خداوند است و به قدر معلوم و اندازه معین نازل می فرماید، مال و ثروت است ؛ اندازه گیری

حضرت باری تعالی دو قسمت را شامل می شود: یکی کمیت و مقدار مالی که اعطا می فرماید، و آن دیگر مدتی که مال در دست

صاحب مال باقی می ماند، و سپس با کیفیت خاصی از میان می رود. گاهی خداوند به کسی مال می دهد و مقدر الهی آن است

که اموال اعطایی با مختصر کاهش یا افزایش تا آخر عمر برای وی باقی بماند.

مال و تقدیر الهی

گاهی مال می دهد، اما مقدر باری تعالی این است که باقی ماندن مال در دست صاحب مال همانند اصل مال ، قدر معلوم و مدتی

معین داشته باشد و با انقضای مدن از بین برود. مکرر اتفاق افتاده است که اشخاصی متمکن و مالدار بر اثر رویدادی غیر منتظر از

قیل زلزله یا سیل یا طوفان و امثال اینها، تمام یا قسمت اعظم ثروت را از دست داده و در نتیجه ، بی بضاعت یا کم بضاعت شده

اند. این قبیل حوادث برای افراد متمکن درس عبرت است ، متبینه شوند که در ایام مالداری مغرور نگردند، به فساد اخلاق نگرینند،

و با بندگان خدا بدرفتاری ننمایند و همواره در یاد حوادث و رویدادها باشند و بدانند که ممکن است بغتنا نعمت ، مبدل به نعمت

گردد.

پست و بلند روزگار

ای دل از پست و بلند روزگار اندیشه کن

در برومندی ز قحط برگ و بار اندیشه کن

از نسیمی دفتر ایام بر هم می خورد

از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن

خداوند توانا قادر است اموال از بین رفته را به گونه ای جبران نماید و خیر و صلاح را خلف فساد می دهد ، قرار دهد

و شخص آسیب دیده را با لطف و حمایت خود از سقوط و تیره روزی قطعی برهاند.

امام سجاد (ع) در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

ولما فسد صلاح .

بار الها! برای هر چیزی که باطل می شود و فاقد اثر می گردد، نزد تو برای آن ، خلف سالم و صالح وجود دارد و می توانی آن را جایگزین فاسد شده قرار دهی . سپس درباره خود چنین دعا می کند:

وقبل الطلب بالجده .

بار الها! بر من منت بگذار و پیش از آنکه از تو درخواست نمایم ، به قدر اداره معاش و گرداندن چرخ زندگی ، از تمکن مالی برخوردارم فرما.

حضرت زین العابدین (ع) در جمله سوم دعا عرض می کند:

وفیما انکرت تغییر.

بار الها! چیزی که نزد تو مطرود است و از آن ناراضی هستی ، می توانی تغییرش دهی ، آن را برداری و به جایش مرضی خود را قرار دهی .

چیزهایی که برخلاف حق و عدل و منافی با کمال انسانی و فضایل اخلاقی است و بشر را به پستی و انحطاط سوق می دهد، مرضی خداوند نیست و آن امور در قرآن شریف و روایات اولیای گرامی اسلام خاطر نشان گردیده تا شناخته شوند و مردم مسلمان برای تاءمین سعادت خویش از آنها اجتناب نمایند.

نارضایی خداوند

ان تکفروا فان الله غنی عنکم ولا یرضی لعباده الکفر. (۱۴۱)

اگر کافر شوید، خداوند از شما بی نیاز است و به ایمانتان احتیاج ندارد، اما به کفرتان راضی نیست و نمی خواهد از سعادت و رستگاری محروم بمانید.

یحلفون لکم لترضوا عنهم فان رضوا عنهم فان الله لا یرضی عن القوم الفاسقین . (۱۴۲)

این افراد آلوده و گناهکار قسم یاد می کنند برای اینکه شما از آنان راضی شوید. اگر شما راضی شدید، خداوند از فاسقین و اهل عصیان راضی نمی شود.

شرک و کفر، سیئات اخلاقی ، و گناهان به ره صورت که باشد، مطرود در گاه باری تعالی است و خداوند به هیچ یک از آنها راضی نیست . اگر اراده فرماید می تواند قلوب مردم را منقلب نماید و بدون اینکه خودشان بخواهند، کاری کند که همه موحد و یکتاپرست گردند و اخلاق و اعمال به صراط مستقیم گرایش یابند.

ولو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعاً. (۱۴۳)

اگر پروردگارت بخواهد، تمام مردم روی زمین ایمان می آورند و همه مسیر حق و عدل را می پیمایند.

اراده الهی در آزادی بشر

ولی خداوند هرگز چنین اراده ای را نمی فرماید، زیرا این اراده منافی با اراده باری تعالی در آزادی بشر است . خداوند به مشیت حکیمانه خود، انسان را مختار آفریده ، اوست که باید درباره خود تصمیم بگیرد، یا به اختیار و اراده خود ایمان را پذیرا شود و مستحق پاداش دنیوی و اخروی گردد یا با اراده و اختیار خود کفر را پذیرا شود و به کیفر دنیوی و اخروی برسد. آنچه را که خداوند افاضه می فرماید، ارشاد و هدایت مردم است .

وقل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤ من ومن شاء فلیکفر. (۱۴۴)

پیمبر گرامی! بگو حق از جانب خداوند ارائه می شود، هر کس میل دارد ایمان بیاورد و هر که می خواهد کفر را قبول نماید.

وظیفه افراد با ایمان

مؤمنین واقعی و کسانی که با اراده و اختیار دین حق را پذیرفته و به شرف اسلام مشرف شده اند، برای اینکه عمرشان بخوبی پایان

یابد و با حُسن عاقبت، دنیا را ترک گویند و روز قیامت در صف رستگاران محشور شوند، باید همواره مراقب اعمال و اخلاق خود باشند و در مسیر صحیح قدم بردارند و آگاهانه یا ناآگاه مرتکب عملی نشوند که رضای الهی در آن نباشد. برای نیل به این هدف مقدّس، باید خویشتن را به خوبی و شایستگی بسازند، کمبودهای خود را جبران نمایند، نقائصی را که در عقاید و اخلاق و اعمال دارند و مرضی خداوند نیست برطرف سازند. اگر این گروه با ایمان به اختیار و اراده خود با استفاده و استمداد از توفیق الهی چنین کردند و در خود تغییرات لازم را به وجود آوردند، می‌توان گفت مصداق جمله سوم دعای امام سجاد (ع) شده‌اند: و فیما انکرت تغییر.

بار الها! چیزی را که از آن رضایت نداری می‌توانی تغییر دهی و مرضی خود را جایگزینش نمایی.

مربی آگاه و خودسازی

خود ساختن و تغییرات لازم را در خویش به وجود آوردن، نیاز به مربی و معلم آگاه دارد. علاقه‌مندان به اصلاح نفس باید از پی راهنمایان الهی بروند و سخنانشان را با دقت بشنوند و فرا گیرند و در مقام عمل به کار بندند تا بتوانند از ثمرات و نتایج سعادت بخش آنها مستفیض شوند. کسانی که در تفقه دین و شناخت تعالیم الهی سعی کافی معمول می‌دارند و به دقایق آیین الهی واقف می‌شوند، مصداق کلام امام سجاد (ع) می‌گردند:

وقبل الضلال بالرشاد.

پیش از آنکه قدمی در بی‌راهه بگذارند، از هدایت الهی برخوردار می‌شوند و راه صحیح را می‌پیمایند.

بعضی از اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام با اینکه مردان با ایمان و شریفی بودند، ولی بر اثر عدم توجه به جمع پاره‌ای از دقایق و نکات دینی، گاه مرتکب خطا شده و قدمی ناروا برداشته‌اند و پس از آنکه دینی، گاه مرتکب خطا شدن و قدمی ناروا برداشته و پس از آنکه امام معصوم (ع) خطای آنان را تذکر داده، سخت آزرده خاطر و متاثر گردیده و از پیشگاه الهی طلب بخشش نموده‌اند و در اینجا به طور نمونه یک مورد ذکر می‌شود:

قال الحسين بن ابي العلاء خرجنا الى مكة نيفا وعشرين رجلا فکنت اذبح لهم في كل منزل شاء فلما اردت ان ادخل على ابي عبدالله عليه السلام قال واها يا حسين اتدل المؤمنین قلت اعوذ بالله من ذلك فقال عليه السلام بلغنی انک کنت تذبح لهم في كل منزل شاء قلت يا مولای واللّه ما اردت بذلك الا وجه الله تعالى فقال عليه السلام اما کنت ترى ان فيهم من يحب ان يفعل مثل افعالك فلا يبلغ مقدرتك ذلك فيتقاصر اليه نفسه قلت يابن رسول الله وعليک استغفر الله ولا اعود. (۱۴۵)

امام (ع) و تذکر آموزنده

حسین بن ابی العلاء می‌گوید: بیست و چند نفر مرد بودیم که به عزم مکه حرکت نمودیم، من در هر منزل برای غذای جمعیتان گوسفندی ذبح می‌نمودم. روزی به قصد زیارت امام صادق علیه السلام رفتم، تا مرا دید با تاءثر فرمود: ای حسین آیا مسلمانان را ذلیل می‌کنی. گفتم: پناه می‌برم به خداوند از این امر. امام فرمود: به من خبر رسیده که تو در هر منزل برای همسفرها گوسفندی ذبح می‌کنی. عرض کردم: مولای من، قسم به خدا من از این کار جز رضای الهی قصدی ندارم. امام فرمود: آیا نمی‌بینی در کاروان کسانی هستند که می‌خواهند همانند تو عمل کنند، اما تمکّن مالی ندارند و دچار حقارت روحی می‌شوند. عرض کردم: یابن رسول الله، بر اساس راهنمایی شما از خداوند آمرزش می‌خواهم و از این پس چنین عملی را تکرار نخواهم نمود.

۶۷: واكفنی مؤونة معرّة العباد، وهب لی امن یوم المعاد، وامنحنی حسن الارشاد.

امام سجاد علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق سه مطلب را از پیشگاه مقدس باری تعالی درخواست می‌نماید:

سه درخواست امام (ع)

(اول) بار الها! عوارضی را که از عیججویی مردم نسبت به من در جامعه پدید می آید، تو کفایت کن. (دوم) بار الها! مرا از بخشش خود در امنیت روز معاد بهره مند نما. (سوم) بار الها! نعمت حسن ارشاد مردم را به من عطا فرما. به خواست خداوند توانا این سه جمله از کلام حضرت زین العابدین (ع) موضوع بحث و سخنرانی امروز است. بشر به طور طبیعی و به غریزه حبّ ذات، علاقه دارد همیشه و همه جا مردم از او به خیر و خوبی یاد کنند و هرگز نامش را به بدی و زشتی نبرند. اما این کار ناشدنی است.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان رضا المخلوق لایملک والسنتهم لا تضبط. (۱۴۶)

امام صادق (ع) فرمود: رضا و خشنودی مردم به دست نمی آید و زبان آنان نظم و انضباط بر نمی دارد. آلودگی زبان بشر

پیبران الهی که شریفترین انسانهای روی زمین بودند، از نسبتهای دروغ و تعرضهای ظالمانه قوم خود مصونیت نداشتند و همواره مورد اهانت و اسائه ادب بودند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال موسى يا رب! اسالك ان لا یذکرنی احد الا بخیر. قال: ما فعلت ذلک لنفسی. (۱۴۷)

امام صادق (ع) فرمود: حضرت موسی عرض کرد: پروردگارا! از تو می خواهم موجباتی را فراهم آوری که هیچ کس از من یاد نکند، مگر به خیر و خوبی. خداوند به وی فرمود: من درباره خودم چنین کاری نکرده ام تا در مورد تو انجام دهم. یعنی موسی! نه فقط تو را در مواقعی به بدی یاد می کنند، بلکه رفتار مردم درباره آفریدگار خود نیز چنین است و گاه مورد مذمتش قرار می دهند. لقمان حکیم برای اینکه فرزند خود را از توقع مدح و تمجید مردم رهایی بخشد و ضمیر او را از این اندیشه ناشدنی خالی کند، در وصیت خود به وی فرمود:

لا تعلق قلبک برضا الناس ومدحهم و ذمهم فان ذلک لایحص ولو بالغ الانسان فی تحصیله بغایه قدرته.

توقعی ناشدنی

دل بسته به رضای مردم و مدح و ذمّ آنان مباش که این نتیجه حاصل نمی شود، هر قدر هم آدمی در تحصیل آن بکوشد و نهایت درجه قدرت خویش را در تحقق بخشیدن به آن اعمال نماید.

سخنان مردم به لقمان و پسرش

فرزند به لقمان گفت: معنای کلام شما چیست؟ دوست دارم برای آن مثال یا عملی را به من ارائه نمایی. پدر و پسر از منزل خارج شدند و درازگوشی را با خود آوردند. لقمان سوار شد و پسر پیاده پشت سرش حرکت می کرد. چند نفر در رهگذر به لقمان و فرزندش برخورد نمودند. گفتند: این مرد قسّی القلب و کم عاطفه را بین که خود سوار شده و بچه خویش را پیاده از پی خود می برد. لقمان به فرزند گفت: سخن اینان را شنیدی که سواری من و پیاده بودن تو را بد تلقی نمودند؟ به فرزند گفت: تو سوار شو و من از پی ات پیاده می آیم.

پسر سوار شد و لقمان پیاده به راه افتاد. طولی نکشید عده ای در رهگذر رسیدند. گفتند: این چه پدر بدی است و این چه پسری بد، اما بدی پدر از این جهت است که فرزند را خوب تربیت نکرده، او سوار است و پدر پیاده از پی اش می رود با آنکه پدر شایسته تر است به احترام و سواری. پدر، این پسر را عاق نموده و هر دو در کار خود بد کرده اند.

لقمان گفت: سخن اینان را شنیدی؟ گفت: بلی. فرمود: اینک هر دو نفر سوار می شویم. سوار شدند، گروه دیگری رسیدند، گفتند: در دل این دو، رحمت و مودت نیست؛ این هر دو سوار شده اند، پشت حیوان را قطع می کنند و فوق طاقتش بر حیوان تحمیل نموده اند. لقمان به فرزند فرمود: شنیدی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: اینک مرکب را خالی می بریم و خودمان پیاده راه را طی می کنیم.

عده ای گذر کردند و گفتند: این عجیب است که خودشان پیاده می روند و مرکب را خالی رها کرده اند و هر دو را در این کار مذمت نمودند.

فقال لولده اتری فی تحصیل رضاهم حیلۀ لمحتال . (۱۴۸)

توجه داشتن به رضای خدا

در این موقع لقمان به فرزندش فرمود: آیا برای انسان با تدبیر به منظور جلب رضای مردم ، محلی برای اعمال حيله و تدبیر باقی است . پس توجه خود را از آنان قطع نما و در اندیشه رضای خداوند باش .

لقمان حکیم با یک عمل ساده به فرزند خود فهماند که نمی توانی با رفتار خویش رضایت خاطر مردم را جلب نمایی ، هر طور که قدم برداری سخنی می گویند، بنابراین به مدح و ذمّ این و آن میندیش و تنها متوجه رضای حضرت باری تعالی باش که معیار رستگاری و سعادت ، خشنودی خداوند است . امام باقر(ع) این مطلب را با بیان جامعتری به یکی از اصحاب خود فرموده است :

ثاعلم بانک لاتکون لنا ولیا حتی لو اجتمع علیک اهل مصرک وقالوا: انک رجل سوء لم یحزنک ذلک ،ولو قالوا: انک رجل صالح لم یسرک ذلک ولن اعرض نفسک علی کتاب الله ، فان کنت سالکا سیله زاهدا فی ترهیده راغباً فی ترغیبه خائفاً من تخویفه فاثبت وابشر، فانه لا یصرک ما قیل فیک . وان کنت مبائنا للقرآن فماذا الذی یعزک من نفسک . (۱۴۹)

امام باقر (ع) و موعظه حکیمانه

بدان تو از دوستان ما به حساب نمی آیی تا آن را که می گویم واجد باشی ، اگر تمام اهل بلدت بگویند تو مرد بدی هستی ، از این گفته غمگین نشوی و اگر گفتند تو مرد خوبی هستی شادمان نگردی و خود را به قرآن شریف عرضه بداری ، اگر راه قرآن را می پیمایی ، به آنچه قرآن بی اعتناست و تو نیز بی اعتنایی ؛ به آنچه رغبت دارد، تو نیز راغبی . می ترسی از آنچه قرآن ترسانده است . در این موقع ثابت قدم و شادمان باشد، چه آنکه با وجود این وضع ، آنچه درباره ات بگویند به تو زیان نمی رساند و اگر بر خلاف روشهای قرآن بودی ، چه چیز تو را نزد خودت مغرور می کند.

دل برگرفتن از مدح و ذمّ مردم

خلاصه ، بیشتر مدح و تمجیدها یا ذمّ و تکذیبهای مردم بر اساس واقع بینی و محاسبه صحیح نیست ، باید از آن دل برگرفت و منقطع بود؛ تنها عده قلیلی در جوامع بشری یافت می شوند که هر جا خواستند اظهار نظر کنند و نفی و اثبات نمایند، عقل خود را به کار می گیرند، با دقت فکر می کنند، تمام جهات موضوع مورد نظر را بررسی می نمایند، اگر خوب و بدش را تشخیص دادند، منصفانه اظهار نظر می کنند و گرنه سکوت می نمایند، و این محتوای روایات اولیای اسلام و برنامه دین الهی است . چه بسیارند کسانی که از جامعه مسلمین به حساب می آیند، ولی برخلاف آنچه مذکور افتاد عمل می کنند. این گروه ، آگاهانه یا ناآگاه ، تحت تأثیر علل و عوامل متعددی قرار دارند و طبق آن عوامل قدم برمی دارند و در اینجا پاره ای از آنها ذکر می شود:

تفاوت سخن مؤمن و منافق

عن علیّ علیه السلام قال : وانّ لسان المؤمن من وراء قلبه و ان قلب المنافق من وراء لسانه لانّ المؤمن اذا اراد ان یتکلم بکلام تدبره فی نفسه فان کان خیرا ابداه ، وان کان شرا واره . وان المنافق یتکلم بما اتی علی لسانه ، لا یدری ماذا له و ماذا علیه . (۱۵۰)

علی (ع) فرمود: زبان شخص با ایمان در پس قلبش قرار دارد و قلب منافق در پس زبانش . مؤمن که می خواهد سخن بگوید، در نفس خود می اندیشد، اگر آن را خیر و صواب یافت ، به زبان می آورد و اگر آن را شرّ و ناروا یافت پنهان می دارد، و منافق هر چه به زبانش آمد می گوید، نمی داند کدام یک به نفع اوست و کدام یک به ضررش .

ناهماهنگی برون و درون منافق ، عقلش را از تدبیر و مطالعه باز می دارد، از این رو بی حساب سخن می گوید و مدح و ذمّ چنین فردی وزن و ارزشی نخواهد داشت

موضع زبان عاقل و احمق

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه . (۱۵۱)

زبان انسان عاقل بعد از قلبش قرار دارد، اما قلب احمق بعد از زبان اوست .

انسان عاقل ، اول می اندیشد بعد می گوید، اما شخص احمق ، اول می گوید بعد می فهمد که نابجا گفته است . سخنان احمقانه که ناشی از کوتاه فکری است ، موافقت و مخالفت گوینده را از اثر می اندازد و ارزش آنها را از میان می برد.

بدبینی افراد بد

عن علی علیه السلام قال : الشرير لا یظن باحد خیرا لانه لا یراه الا بطبع نفسه . (۱۵۲)

علی (ع) فرموده : انسانی که با شر و بدی بار آمده است ، به احدی گمان خوب نمی برد، زیرا همه مردم را مانند خودش می پندارد و اعمالشان را حمل بر نادرستی و زشتی می نماید. چنین فرد آلوده ، جامعه را از دیدگاه ناپاکی و بدی می نگرد و زبانش درباره مردم جز به شر و بدی نمی گردد.

علاوه بر عللی که مذکور افتاد، حبّ و بغضهای اجتماعی ، انتسابهای خانوادگی و فامیلی ، تعصّبهای قبیله ای و نژادی ، و دیگر اموری همانند اینها نیز می تواند منشاء موافقتها و مخالفتهای غیر واقعی شود و افراد را به تصدیقها و تکذیبهای ناصواب وادار سازد. بنابراین هیچ کس ولو امام معصوم باشد، از شرّ زبان مردم و مدح و ذمهای دروغ و غیر واقعی آنان بر کنار نیست . این رو، امام سجاد(ع) در جمله اول دعای خود از پیشگاه الهی درخواست نمی کند که مرا از این قبیل تعرضها مصون و محفوظ بدار، بلکه می گوید:

واکفنی موئنه معرّة العباد.

بار الها! عوارضی را که از عیجوبی های مردم نسبت به من در جامعه پدید می آید، کفایت کن و آنها را دفع نما.

نمونه ای از کفایت خداوند

اگر کسی مشمول فیض باری تعالی شود و خداوند او را از ذمّ و عیجوبی های این و آن مصون دارد، گفته های غیر واقعی آنان بی اثر می شود و گرفتاری های ناشی از آن گفته ها دفع می گردد. مسئله غدیر خم و نصب علی (ع) برای امر ولایت و خلافت می توانست برای رسول اکرم (ص) مشکلات سنگینی به بار آورد و آن حضرت را متهم کند که تعصّب قومی به خرج داد و پسر عمّ خود را زمامدار جامعه نمود؛ بگویند از داماد خویش حمایت کرد و او را به فرمانروایی مسلمین گمارد؛ بگویند از مردم سلب آزادی کرد و نگذارد خودشان درباره مقدرات خود تصمیم بگیرند، و از این قبیل سخنان . خداوند برای تسکین خاطر پیشوای اسلام (ص)، در همان آیه ای که مأموریتش را ابلاغ فرمود، وعده داد:

والله یعصمک من الناس . (۱۵۳)

خداوند تو را از شرّ زبانهای مردم و تهمتهای ناروایی که ممکن است به تو نسبت دهند محافظت و نگاهداری می نماید.

امام سجاد (ع) در جمله دوم این قطعه دعا که موضوع بحث و سخنرانی امروز است ، به پیشگاه مقدس حضرت باری تعالی عرض می کند:

وهب لی امن یوم المعاد.

پروردگارا! با موهبت و بخشش خود، مرا از ایمنی روز معاد بهره مند فرما.

ملاحظه می کنید که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام با این دو جمله از کلام خود، دنیا را در کنار معاد ذکر نموده و از خداوند توانا برای حلّ مشکلات و ناملایمات هر یک از آن دو چاره جویی خواسته است .

تشویش مردم در روز حساب

به شرحی که توضیح داده شد، در دنیا کسی از شرّ زبان بدگویان و ایدای عیجویان ایمنی و مصونیت ندارد. به همین جهت امام (ع) از پیشگاه باری تعالی خواست که او با قدرت لایزال خود، شرّ اشرار را کفایت کند و عیجویی آنان را دفع نماید. اما روز معاد، روز عدل و داد است؛ روز حساب و میزان است؛ روز رسیدگی به اعمال است؛ روز مجازات ظالم و احقاق حق مظلوم است؛ آن روز، همه در فکر خود هستند و از مصائب و مشکلاتی که در پیش دارند، مضطرب و نگران اند. با خود می‌گویند: وضع ما چه خواهد شد؟ و کار ما به کجا می‌انجامد؟ گاه فکر می‌کنند کسانی که به مال و عرضشان تجاوز نموده ایم با ما چه خواهند کرد و حسابشان چگونه تسویه خواهد شد؛ گاهی به خاطر می‌آورند که چه مقدار به مردم تعدی نموده ایم که فراموشمان شده و امروز مورد رسیدگی قرار می‌گیرد؛ گاهی با خود می‌گویند آیا ممکن است صاحبان حق از ما بگذرند و از حقشان چشم‌پوشی نمایند؛ گاهی می‌گویند اگر از حقشان نگذرند ما چگونه می‌توانیم تسویه حساب کنیم؛ گاه با خود می‌گویند آیا ممکن است خداوند از گناهان ما بگذرد و مشمول عفو و اغماضمان قرار دهد؟

خلاصه، در آن روز هیچ کس آرامش فکر و ایمنی خاطر ندارد، ترس و هراس، تمام وجود مردم را فرا گرفته و همه در شدیدترین حالت نگرانی و دهشت به سر می‌برند.

امام (ع) و درخواست ایمنی

حضرت زین العابدین (ع) برای آن روز از ذات اقدس الهی درخواست امنیت ضمیر و آرامش خاطر می‌نماید، و در واقع می‌خواهد عرض کند: بار الها! در آن روز که به فرمان تو، بخلق اولین و آخرین در عرصه محشر گرد می‌آیند، مشاهده مناظر قیامت، یاد موقوفهای حساب، اعمالی که مورد موآخذ و پرسش قرار می‌گیرند، و خطراتی که بر آنها مترتب می‌شود موجب شدیدترین ناراحتی و اضطراب فکر است. بار الها! تو در آن روز جانکاه و طاقتفرسا بر علی بن الحسین منت بگذار و برای او موجباتی را فراهم آور که از ایمنی و آرامش خاطر برخوردار گردد.

امام سجاده (ع) در جمله سوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه مقدس باری تعالی عرض می‌کند:

وامنحنی حسن الارشاد.

بار الها! نعمت حسن ارشاد و هدایت مردم را به من اعطا فرما.

تمنای هدایت خلق

گویای امام سجاده (ع) می‌خواهد عرض کند: بار الها! دنیای مردم بر اثر عیجویی و بدزبانی به تلخی و رنجش خاطر می‌گذرد و در روز قیامت نیز گناه زبان، آنان را مورد موآخذ و کیفر قرار می‌دهد.

برای آنکه تا حدّ ممکن، این گناه کاهش یابد، باید موجبات هدایت و ارشاد مردم فراهم شود و خطرات این معصیت بزرگ خاطر نشان گردد، از این رو به عرض باری تعالی می‌رساند:

وامنحنی حسن الارشاد.

بار الها! به گونه‌ای موفقم نما که بتوانم به بهترین و مؤثرترین وجه، مردم را هدایت و ارشاد نمایم و عوارض ناشی از زبان را به آنان بفهمانم. نه تنها حضرت زین العابدین (ع) خواهان این خدمت بزرگ اسلامی بود، بلکه جدّ گرامیش، رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین پیش از آن حضرت و بعد از آن حضرت، همه در این راه کوشا و جدی بودند و درباره اصلاح زبان مردم و مبارزه با گناه بدزبانی، سخن بسیار گفته‌اند و در اینجا به مناسبت جمله درخواست حضرت علی بن الحسین علیه السلام، بعضی از روایاتی که از آن حضرت و دیگر اولیای گرامی اسلام رسیده ذکر می‌شود، امید است ثمر بخش و مفید باشد.

هدایت در حفظ زبان

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: امسک لسانک فانها صدقة تصدق بها علی نفسك. ثم قال: ولا یعرف عبد حقیقه الايمان حتی

یخزن لسانه . (۱۵۴)

رسول اکرم (ص) فرمود: زبانت را نگه دار، بی گمان حفظ زبان ، صدقه ای است که برای خودت می پردازی . سپس فرمود: هیچ بنده ای به حقیقت ایمان عارف نمی شود، مگر آنکه زبان را از سخن باز دارد.

عن ابیجعفر علیه السلام قال : ان هذا اللسان مفتاح کل خیر و شر، فینبغی للمؤمن ان یختم علی لسانه کما یختم علی ذهبه و فضته ، فان رسول الله صلی الله و آله قال : رحم الله مؤمنا امسک لسانه من کل شر. (۱۵۵)

امام باقر (ص) فرمود: زبان ، کلید هر خیر و شری است . شایسته است که افراد با ایمان زبان خود را مهر کنند، همانطور که محفظه طلا- و نقره خویش را مهر می نمایند. رسول اکرم (ص) فرموده است : رحمت خداوند شامل مؤمنی باد که زبان را از گفتن هر سخن شری نگاه می دارد.

ارزش سکوت در جامعه

عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال : من علامات الفقه الحلم و العلم و الصمت . ان الصمت باب من ابواب الحکمة ، ان الصمت یکسب المحبة ، انه دلیل علی کل خیر. (۱۵۶)

حضرت رضا (ع) فرمود: از علائم مردم فقیه و دانا حلم است و علم است و سکوت . بی گمان سکوت یکی از درهای حکمت است ، سکوت جلب محبت می کند، و سکوت راهنمای انسان به هر خوبی و خیر است .

سخن گر چه هر لحظه دلکش تر است

چو بینی خموشی از آن بهتر است

در فتنه بستن ، دهان بستن است

که گیتی به نیک و بد آبتن است

پشیمان ز گفتار دیدم بسی

پشیمان نگشت از خموشی کسی

قال امیر المؤمنین علیه السلام : ما من شیء احق بطول السحن من اللسان . (۱۵۷)

علی (ع) فرموده : هیچ چیز برای زندگی شدن در مدت طولانی شایسته تر از زبان نیست .

کسانی که بر زبان خود حاکم اند و عنان سخن را در اختیار دارند، می توانند با اراده و عمد، لب فرو بندند و از عز و بزرگی ناشی از سکوت بهره مند شوند. برعکس ، کسانی که زبان بر آنان حاکم است و خود اسیر شهوت کلام اند، با پر گفتن و سخنانی بی حساب به زبان آوردن ، ارج و ارزش خود را از دست می دهند، خویشان را در بند ذلت و خواری اسیر می نمایند.

عن علی علیه السلام قال : هانت علیه نفسه من امر علیها لسانه . (۱۵۸)

علی (ع) فرموده : دچار حقارت و ذلت نفس است ، آن کس که زبانش را بر دل حکومت دهد.

قدرت سخن گفتن انسان و ظاهر ساختن آنچه را که در باطن دارد، از مزایای اختصاصی انسان و از نعمتهای گرانقدری است که آفریدگار حکیم به بشر اعطا فرموده است . علی (ع) نعمت تکلم را رد کنار نعمت عقل ذکر نموده و فرموده است :

ارزش عقل و تکلم

للانسان فضیلتان : عقل و منطق ، فبالعقل یتفید و بالمنطق یتفید. (۱۵۹)

آدمی دارای دو فضیلت و برتری است : یکی نیروی خرد و آن دیگر قدرت تکلم ، با عقل حقایق را درک می کند و بهره مند می شود، و با سخن مدرکات خود را آشکار می نماید و دگران را بهره مند می سازد.

روایاتی که از اولیای اسلام در اهمیت و ارزش تکلم رسیده ، ناظر به شائن تکوینی و نگرشی است از دیدگاه تعالی و تکامل .

روایاتی که در اهمیت و ارزش سکوت رسیده ، ناظر به شائن اجتماعی و نگرشی است از دیدگاه تربیت . اگر سخن و سکوت ، منزّه از گناه باشد، البته ارزش سخن بمراتب بالاتر از سکوت است و این مطلب را حضرت زین العابدین (ع) ضمن روایتی بیان فرموده است :

سئل علی بن الحسین علیهما السلام عن الکلام و السکوت ایهما افضل ؟ فقال لكل واحد منهما آفات ، فاذا سلما من الآفات فالکلام افضل من السکوت . قيل ذلک یابن رسول الله ؟ قال لان الله عزوجل ما بعث الانبیاء و الاوصیاء بالسکوت ، انما بعثهم بالکلام ، ولا استحققت الجنة بالسکوت ولا استوجب ولاية الله بالسکوت ولا تؤقیث النار بالسکوت ، انما ذلک کله بالکلام . ما کنت لاعدل القمر بالشمس . انک تصف فضل السکوت بالکلام ولست تصف فضل الکلام بالسکوت . (۱۶۰)

مقایسه سخن و سکوت

از امام سجاد (ع) درباره سخن و سکوت سؤال شد، و اینکه کدتک یک از این دو بر دیگری برتری و مزیت دارد. حضرت در پاسخ فرمود: برای هر یک از این دو آفتهایی است ، اگر از آفت ، سالم و مصون باشند کلام افضل و برتر از سکوت است . از علت برتری کلام سؤال شد. فرمود: برای اینکه خداوند هیچ یک از پیمبران و اوصیای آنان را به سکوت مبعوث نفرموده ، بلکه ماموریت داشتند با مردم سخن بگویند و با بیان خود، آنان را به راه فلاح و صلاح دعوت نمایند. همچنین هیچ کس با سکوت مستحق بهشت نمی شود.

سکوت مستوجب ولایت الهی نمی گردد، هیچ کس با سکوت از عذاب دوزخ مصون نمی ماند. نیل به رحمت و ولایت الهی و محفوظ ماندن از عذاب او بر اثر کلام است . من هرگز ماه را عدیل و نظیر آفتاب قرار نمی دهم و در پایان سخن فرمود: شما خود فضل سکوت را با کلام توصیف می نمایی و هرگز فضل کلام را با سکوت توصیف نمی کنی .

امام سجاد (ع) در جمله اول این قسمت از ادعا که موضوع بحث امروز است ، کلمه معرّه را به کار برده و به پیشگاه باری تعالی عرض می کند:

واکفنی موونه معرّه العباد.

بار الها! عوارضی را که از عیجوبی مردم نسبت به من در جامعه پدید می آید، تو کفایت فرما.

علامه سید علی خان می گوید:

عَرَّ فلان فلانا اذا ساءه والحق به عیبا. (۱۶۱)

معرّه در موردی به کار برده می شود که فردی نسبت به فرد دیگری مرتکب بدی شود و عیبی را به او نسبت دهد، بدگویی و نسبت عیب دادن از آفات زبان است . امام (ع) در مورد زبان گناهکار از خداوند درخواست هدایت و حُسن ارشاد می نماید.

سه راه برای اصلاح زبان

هدایت و ارشاد خوب و بجا برای اصلاح چنین زبان گناهکاری از سه راه میسر است : اول ، بیان فواید و نتایج سکوت از نظر دینی و توضیح روایات اولیای اسلام که در این باره رسیده است . دوم ، تفهیم این مطلب که اگر کسی بخواهد با ایمان باشد، مؤمن زندگی کند، و مؤمن از دار دنیا برود، لازم است حتما مراقب زبان خود باشد، زیرا زبان بی قید و بند، با ایمان واقعی و بستگی به ذات اقدس الهی سازگار نیست . سوم ، بیان گرفتاری و عذاب قیامت برای کسانی که در سخن گفتن و تجاوز به عرض و شرافت مردم باک ندارند و هر چه به زبانشان آمد بی پروا می گویند. قسمت اول راجع به سکوت و نفع آن که در پاره ای از روایات رسیده است توضیح کافی داده شد. قسمت دوم درباره رابطه ایمان و زبان به استناد بعضی از روایات است .

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : لا یستقیم ایمان عبد حتی یسقیم قلبه ، ولا یسقیم قلبه حتی یسقیم لسانه . (۱۶۲)

رسول اکرم (ص) فرمود: هیچ بنده ای از تعادل و توازن ایمان برخوردار نمی شود تا قلبش متعادل باشد، و قلب کسی به تعادل نمی

رسد تا زبانش موزون و متعادل باشد.

و عنه صلی الله علیه و آله قال : نجاه المؤمن من فی حفظ لسانه . (۱۶۳)

و نیز فرموده است : نجات مؤمن از عذاب الهی در این است که زبان خود را از سخنان غیر مشروع محافظت نماید.

عن علی علیه السلام قال : من استطاع منکم ان یلقى الله تعالی و هو نقی الراحه من دماء المسلمین و اموالهم ، سلیم اللسان من اعراضهم فلیفعل . (۱۶۴)

رابطه ایمان و حفظ زبان

کسی از شما که می تواند با دستی منزّه از خون و مال مسلمین خدا را ملاقات کند، همچنین زبانش از تجاوز به عرض آنان سالم باشد، البته باید این عمل سعادت بخش را جدا انجام دهد.

جاء رجل الى النبی صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله ! اوصنی . فقال احفظ لسانک . قال یا رسول الله ! اوصنی . قال احفظ لسانک . قال یا رسول الله ! اوصنی . قال احفظ لسانک . و یحک ! و هل یکب الناس علی مناخرهم فی النار الا حصائد السنتهم . (۱۶۵)

مردی حضور نبی معظم شرفیاب شد. عرض کرد: یا رسول الله ! به من سفارشی بنما. حضرت فرمود: زبانت را نگاه دار. او دوباره درخواست توصیه نمود. فرمود: زبانت را نگاه دار. مرتبه سوم درخواست سفارش کرد. گویی توقع داشت که رسول اکرم (ص) چیز دیگری را جز حفظ زبان به وی سفارش فرماید. حضرت همان دستور اول و دوم را تکرار نمود و فرمود: زبانت را نگاه دار. سپس با تندی او را مخاطب ساخت و فرمود: وای بر تو! مگر چیزی جز محصول زبان موجب عذاب مردم می گردد و آنان را به رو در آتش دوزخ می افکند؟

بسط و توسعه گناه هر یک از جوارح اندازه ای دارد. گناه چشم و گوش در شعاع محدودی گسترش می یابد، گناه دست و پا نیز دارای حدّ محصور است ، و همچنین گناه سایر جوارح ، ولی گناه زبان می تواند در بعضی از مواقع عالمگیر شود، امواج فتنه و فسادش در سراسر جهان پخش گردد، شرق و غرب را تحت تاءثیر قرار دهد، مردم جهان را دچار ضلالت و عقاید باطل نماید، با مصائب سنگین و بدبختی های غیر قابل جبران به بار آورد و این مهم ضمن حدیثی آمده است :

خطر بزرگ زبان

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : یعذب الله اللسان بعذاب لایعذب به شیئا من الجوارح فیقول : ای رب ! عدبتنی بعذاب لم تعذب به شیئا. فیقال له : خرجت منك کلمه فبلغت مشارق الارض و مغاربها فسفک بها الدم الحرام وانتهب بها المال الحرام وانتهک بها الفرج الحرام وعزتی و جلالی لاعدبک بعذاب لاعدب به شیئا من جوارحک . (۱۶۶)

امام صادق (ع) از سوی اکرم (ص) حدیث نموده که فرمود: خداوند در قیامت زبان را به عذابی معذب می کند که دیگر جوارح بدن را آنچنان کیفر نمی دهد. زبان عرض می کند: بار الها! مرا به عذاب معذب نمودی که سایر جوارح به آن عذاب مبتلا نشدند. به زبان گفته می شود. از تو کلمه ای صادر شد که به شرق و غرب عالم رسد، بر اثر آن کلمه خون حرام ریخته شد، مال محترم به غارت رفت ، موجبات بی عفتی و تجاوز فراهم آمد. قسم به عزّت و جلالم ، تو را عذاب خواهم داد که هیچ یک از جوارح تو را آنچنان معذب نخواهم نمود.

عذاب بی نظیر زبان

خلاصه ، امام سجّاد (ع) در جمله سوم دعا عرض می کند:

وامنحنی حسن الارشاد.

بار الها! برای نجات مردم بد زبان و عیجو نعمت حسن ارشاد را به من عطا فرما تا بتوانم آن مردم منحرف را هدایت کنم ، مسیر

صحیح را به آنان ارائه نمایم و زبانشان را به درست‌گویی و صراط مستقیم سوق دهیم. برای نیل به این هخدف مقدس، باید امام سجاد (ع) روش تربیتی جدّ گرامیش رسول اکرم (ص) را به کار بندد، اول ارزش سکوت را از نظر دینی به مردم بفهماند و آنان را به خاموشی تشویق نماید. دوم رابطه زبان و ایمان را توضیح دهد و خاطر نشان کند که زبان نامتعادل، موازنه و تعادل ایمان را بر هم می‌زند. سوم کیفر اخروی بد زبانی را شرح دهد و آگاه سازد که افراد بد زبان عذاب سنگینی در پیش دارند..

۶۸: اللهم صل علی محمد وآله، وادراء عنی بلطفک، واغذنی بنعمتک.

امام سجاد علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق، پس از آنکه درود می‌فرستد به حضرت محمد و آلش، دو مطلب را از پیشگاه مقدس حضرت باری تعالی درخواست می‌نماید. اول: بار الها! به لطف و عنایت خود هر آنچه زیانبار و مضر است، از من دفع کن. دوم: بار الها! با نعمت خود به من قوت و غذا اعطا فرما. معنی دراء و لطف

به خواست خداوند توانا، این دو جمله از کلام حضرت زین العابدین (ع) موضوع بحث و سخنرانی امروز است. در آغاز لازم است معنای کلمه دراء و همچنین کلمه لطف که در دعای امام (ع) آمده است روشن شود. علامه سید علی خان می‌گوید: دراء الشیء دراء دفعه. اللطف الرفق والبر. (۱۶۷)

درء به معنای دفع کردن چیزی است، و لطف به معنای مدارا و نیکی نمودن است. فی اءسماء الله تعالی اللطیف، هو الذی اجتمع له الرفق فی الفعل والعلم بدقائق المصالح وایصالها الی من قدرها له من خلقه. (۱۶۸) لطیف از اسماء حضرت باری تعالی است. او کسی است که در ذات مقدّسش مدارای در عمل، با علم و آگاهی به دقایق مصلحتها جمع شده تا آن را به فردی از مخلوق خود که درباره اش مقدر فرموده است، برساند. بلایای گوناگون

اگر سؤال شود که چرا امام (ع) از بلاهایی که دفع آنها را خواستار شده است نام نبرده و تنها به ادای یک جمله کوتاه وادراء عنی بلطفک اکتفا فرموده است؟ در پاسخ می‌توان گفت: بلایایی که ممکن است در طول زندگی دامنگیر انسانها شود به قدری زیاد است که به شمار نمی‌آید. اما به طور کلی و نوعی می‌توان قسمتی از آنها را به عنوان بلایای ارضی و سماوی، طبیعی و مصنوعی، تدریجی و ناگهانی، روحی و جسمی، حکومتی و مردمی، همگانی و فردی، و از این قبیل ذکر نمود. با مطالعه در یک آیه و حدیثی که ذیل آن آمده است تا اندازه‌ای متوجه می‌شویم که بلایا چقدر وسیع و گسترده است.

قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا ویذیق بعضکم بءس بعض. (۱۶۹) ای پیمبر گرامی! به مردم بگو: خداوند قادر است که عذابی را از بالای سر شما فرو فرستد یا از زیر پا معذبتان نماید یا شما را به تفرّق و پراکندگی مبتلا کند و بعضی را به بالای بعض دیگر گرفتار سازد. بلایایی از بالای سر

عذاب از بالای سر، مانند فرستادن بارانهای شدید و به جریان افتادن سیل‌های سنگین بنیان کن که مردم را هلاک کند و منازل و مزارع و دامهای آنان را با سرعت نابود نماید، یا طوفانهای شدید و سریعی را در فضا به جریان اندازد، ساختمانها را فرو ریزد و مردم زیادی را مقتول و مجروح نماید، یا صاعقه فرستد و امواج آن مایه هلاکت افراد و از بین بردن اموالشان گردد، یا کوههای آتشفشان از بالای سر مردم فوران کند و با مواد مذاب و سنگهای گداخته که از دهانه آن خارج می‌شود، روستاها و قراء اطراف آن را ویران نماید و مردمی را که نتوانستند فرار کنند، طعمه مرگ سازد.

عذاب از زیر پا مانند زلزله که گاهی منازل را بکلی ویران می‌نماید، عده زیادی از زن و مرد و کودک زیر سقفها و دیوارهای فرو

ریخته جان می سپارند، عده ای مجروح می شوند و آنان که زنده می مانند، اغلب تهیدست و بی بضاعت گشته و در شدت مضیقه به حیات خود ادامه می دهند.

بلایایی از زیر پا

گاهی دریا از زیر پای مردم پیشروی می نماید و منزلهای اطراف را خراب می کند، اهالی را متواری می نماید، و آنان را در زندگی به بلایا و شداید گوناگون مبتلا می سازد. گاهی مردم در جامعه گرفتار به بلایا و شداید گوناگون مبتلا می سازد. گاهی مردن در جامعه گرفتار اختلاف عقیده دینی و سیاسی می شوند، دسته بندی ها در آن موقع آغاز می گردد، گروهها در مقابل یکدیگر می ایستند، و در نتیجه آتش فتنه و فساد که عذاب بزرگ الهی است، بین آنان مشتعل می گردد و به بلاهای عظیم مبتلا می شوند. عذابهایی که مذکور افتاد و می توان از این آیه برداشت نمود، اغلب بلایای طبیعی و مربوط به نظام آفرینش است، ولی در روایتی که ذیل این آیه آمده، امام (ع) از عذابهای غیر طبیعی نام برده است.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من فوقکم من السلاطین الظلمة و من تحت ارجلکم العبد السوء و من لا خیر فیہ ، اءو یلبسکم شیعا یضرب بعضکم ببعض بما یلقیه بینکم من العداوة والعصبیة و یدیق بعضکم باءس بعض هو سوء الجوار. (۱۷۰)

بلایای اجتماعی

امام صادق (ع) فرمود: عذاب از بالای سر یعنی معذب بودن از ناحیه سلاطین و زمامداران ظالم، و از زیر پا یعنی عذاب دیدن از افراد فرومایه و پست اجتماع و آنان که فاقد خیر و خوبی هستند، و گرفتار انشعاب شدن و تجاوز بعضی به بعض دیگر بر اثر القای عداوت و عصبیت، و ابتلای بعضی به عذاب بعض دیگر مانند مبتلا بودن آدمی به همسایه بد است. در کنار مصائب جمعی و گروهی، بلایای فردی و شخصی وجود دارد که نه قابل پیش بینی است و نه قابل پیشگیری، بی خبر و به طور ناگهان می آید و برق آسا به زندگی خاتمه می دهد. در روزگار گذشته، این قبیل وقایع بسیار روی داده که بعضی از آنها در تاریخ ثبت گردیده و برخی به دست فراموشی سپرده شده است، و در اینجا یک مورد از حوادث فردی ذکر می شود:

بلایای فردی

یعقوب بن داود، وزیر مقتدر و نافذ الکلمه مهدی عباسی بود. برادری داشت به نام عمر بن داود که او نیز به اعتبار برادرش مورد توجه مردم بود. روزی عمر تصمیم گرفت با جمعی از دوستان و بستگان خود به گردش بروند. وسایل آسایش فراهم آمد و مقدار لازم خوراک و میوه های گوناگون آماده شد. اما در آن روز به طور ناگهانی عمر در گذشت و همه بستگان به شگفت آمدند. علت مرگ این بود که سبدی از انگور نزد وی بردند، اما دو حبه از خوشه ای برگرفت و به دهان افکند. بدون اینکه بر حبه ها دندان بزند و پوستشان را بشکافد، به پایین فرستاد، اما حبه ها در گلو ماندند، نه فرو رفتند و نه بیرون آمدند تا نفس عمر قطع شد و از دنیا رفت. برادرزاده اش داود بن علی در عزای او ضمن اشعاری گفت: عنر صبح در کمال سلامتی و خوشی با دوستان و بستگان به سر برد، اما اکنون میت خانواده است و در قبری نزد آرامگاه پدرش که از توده های سنگ و ریگ پوشیده شده، آرمیده است. (۱۷۱)

مرگهای ناگهانی

با گسترش تمدن صنعتی و پیشرفت اختراعات، مرگهای ناگهانی به شکلهای مختلف افزایش یافته و هر روز در گوشه و کنار دنیا وقایع ناگواری روی می دهد، گاه طیاره سقوط می کند و عده ای کشته می شوند، گاه بر اثر واژگون شدن ماشین یا تصادف قطار، عده ای بی خبر و به طور ناگهانی از دنیا می روند، گاه گروههای مختلف برای ارباب مردم یا ایجاد اختلال در گذرگاههای پر جمعیت بمبهایی را کار می گذارند و موقعی که زنان برای خرید لوازم منزل به محل می روند، ناگهان بمب منفجر می شود و عده ای زن با کودکانی که همراه برده بودند، کشته می شوند. آیا کسی جز خداوند دانا از آفات و بلاهای ناگهانی که هر لحظه ممکن

است دامنگیر انسانها شود، اطلاع دارد؟ آیا جز ذات اقدس الهی کسی می تواند بلاهای گوناگون را بگرداند و آدمی را از خطر برهاند؟ پاسخ این پرسشها واضح است و ملجاء و پناهی جز پرورگار دانا و توانا وجود ندارد. امام سجاد (ع) در جمله اول این قطعه دعا، از خداوند دفع بلایا را با عبارتی کوتاه درخواست نموده و عرض می کند:

وادرء عنی بلطفک .

بار الها! آفات و خطرات را به لطف خود از من بگردان و دفع فرما.

امام (ع)، متعلق دفع را توضیح نداده، زیرا اگر نوع بلایا را می گفت، باعث تطویل کلام می گردید و اگر می خواست بعضی از بلایا را توضیح دهد، قابل احصاء نبود؛ از این رو، حضرت علی بن الحین علیه السلام دفع آفات را خواسته و متعلق دفع را به علم الهی محول نموده است، مثل اینکه ضمن دعای تعقیبات مشترکه آمده است:

اللهم انی اساء لك من کل خیر احاط به علمك واعوذ بك من کل شر احاط به علمك . (۱۷۲)

علم الهی به همه بلایا

بار الها! از هر خیری که علمت به آن احاطه دارد، از تو خواهانم، پروردگارا! از هر شری که علمت به آن محیط است، به تو پناه می برم .

می توان گفت دعای امام سجاد (ع) نیز در اینجا چنین می شود:

وادرء عنی بلطفک کل شر احاط به علمك .

بار الها! هر شری را که علمت به آن احاطه دارد، با لطف خود از من دفع فرما.

دوستانداران حضرت زین العابدین (ع) به پیروی از مولای خود، شایسته است روزی چند بار، ولو به فارسی، یا به هر زبان که می دانند، به پیشگاه الهی عرض کنند: بار الها! به لطف خود هر شری را که علم تو به آن احاطه دارد، از من بگردان و دفع فرما. امام سجاد (ع) در این جمله کوتاه، دو تقاضا از پیشگاه خداوند نموده است: اول آنکه بلایا و آفات را از وی دفع نماید، دوم آنکه دفع آفات از ناحیه باری تعالی با لطف و رفق انجام شود. معاشرت و مواجهه با مردم به رفق و مدارا از عوامل پیروزی و موفقیت‌های اجتماعی است و اولیای گرامی اسلام، ضمن روایات متعددی، ارزش این خلق پسندیده را به پیروان خود خاطر نشان ساخته اند.

اثر رفق و مدارا

عن النبی صلی الله علیه و آله : ان الرفق لم یوضع علی شیء الا زانه ، ولا نزع من شیء الا شانه . (۱۷۳)

رسول اکرم (ص) فرمود: هر چیزی که رفق و نرمی بر آن قرار داده شود، مایه جمال و زیبایش می گردد، و رفق و ملایمت از هر چیزی که برداشته شود، او را زشت و معیوب می نماید.

آموزگاری که به نوآموز درس می دهد، اگر رفق و ملایمت را رعایت نماید، به فرموده رسول گرامی (ص)، آن تدریس از جمال و زیبایی برخوردار می شود، نوآموز به درس خواندن دلگرم و علاقه مند می گردد و به قول شاعر:

درس معلم ار بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

بر عکس، اگر آموزگار با طفل رفتار تند و خشن داشته باشد، بچه را دلسرد و بی علاقه به درس می نماید. پیمبر گرامی اسلام (ص) خود معلم جامعه بود. خداوند او را مبعوث فرمود که مردم را از جهل برهاند، بلای عظیم بت پرستی را که معلول نادانی بود، دفع نماید و موجبات سعادت جامعه را فراهم آورد. برای آنکه در این راه به پیروزی نایل گردد، خداوند به وی دستور داد که در تبلیغ دین حق با لطف و مدارا عمل نماید، به نرمی و ملایمت سخن گوید و از این راه پیروزی بزرگی نصیب آن حضرت گردید.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله ، امرنی ربی بمداراة الناس کما امرنی باداء الفرائض . (۱۷۴)

امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) حدیث نموده که فرموده خداوند مدارای با مردم را به من امر فرمود، همانطور که ادای واجبات و فرایض را.

دفع بلا از راه خشنونت

خداوند مسبب الاسباب اگر بخواهد بلایی را از کسی دفع نماید و او را از خطر محفوظ دارد، می تواند وسیله نامطبوع و خشنونت آمیزی را مقدمه دفع بلا قرار دهد و می تواند از راه پیشامد و رویدادی بسیار مطبوع و لطیف، به آن هدف مقدس جامه تحقق ببوشاند و بلا را بگرداند. مثلا در میدان فروش میوه و سبزی بمب نیرومندی کار گذارده شده که طبق محاسبه بیست دقیقه دیگر منفجر خواهد شد. مرد محترمی در میدان، کار لازمی دارد و باید به آنجا برود. فاصله منزلش تا میدان به قدر پنج دقیقه پیاده رفتن است. از منزل خارج می شود. اگر در راه با مانعی برخورد ننماید، موقعی به میدان می رسد که چند دقیقه بیشتر به لحظه انفجار باقی نمانده است، اما خداوند اراده فرمود که بلا را از وی دفع نماید. چند قدمی از منزل دور نشده به مردی برمی خورد که با در امر معامله ای اختلاف حساب دارد. آن دو در رهگذر توقف می کنند، مطلب اختلاف حساب را به میان می آورند، کلماتی را با هم رد و بدل می نمایند و هر یک به نفع خود سخن می گوید و تند می شود. این تبادل کلام چند دقیقه به طول می انجامد که ناگهان صدای مهیب انفجار به گوش می رسد. مردم از پی صدا می روند. خداوند برای حفظ جان آن مرد با ایمان و محترم که عازم میدان بود، مانع ایجاد نمود، با مرد طرف معامله خود مواجه گردید، در رهگذر توقف نمودند، آنقدر با هم سخن گفتند که بمب منفجر شد و بلا از جان آن مرد دفع گردید.

گرداندن بلا از راه لطف

گاهی همان مرد شریف و با ایمان که عازم میدان است، از منزل خارج می شود، چند قدمی بیشتر نرفته که در راه با یکی از دوستان قدیمی بسیار محترمش برمی خورد، یکدیگر را در آغوش می گیرند و به هم ابراز محبت می کنند. مرد با ایمان از دوست قدیمی خود درخواست می کند به منزلش بیاید تا از وی پذیرایی کند. دوست قدیمی می گوید کار فوت شدنی دارم، باید حتما بروم، اما به احترام دعوت شما به قدر نیم ساعت در منزلتان توقف می کنم. صاحب منزل میوه و شیرینی می آورد. با هم گرم صحبت می گردند که متگاه صدای انفجار بمب شنیده می شود. گویی خداوند آن دوست قدیمی مرد با ایمان را مأمور نموده بود که در موقع معین از آن رهگذر عبور نماید، دعوت صاحبخانه را بپذیرد، در منزلش قدری توقف کند، و در خلال آن ملاقات آمیخته به لطف و رفق، بمب منفجر شود و مرد با ایمان از خطر مرگ رهایی یابد. امام (ع) در جمله کوتاه دعای خود، از خداوند دو تقاضا می نماید. اول می گوید:

وادرء عنی .

بار الها! مرا مشمول فیض و عنایت خود فرما و بلایا را از من بگردان .

دوم عرض می کند:

بلطفک .

بار الها! بلایایی را که بر سر راه دارم با لطف و رفق از من دفع فرما.

امام سجاد (ع) در جمله دوم دعا که موضوع بحث امروز است، عرض می کند:

واغذنی بنعمتک

بار الها! به نعمت خود قوت و غذا به من عطا فرما.

در این عبارت ثو کلمه شایان ملاحظه است: یکی غذاء و آن دیگر نعمت .

معنی غذاء و نعمت

الغذاء ما یغتنی به من الطعام والشراب . هو ما به نماء الجسم و قوامه . والنعمه ما قصد به الاحسان والنفع . (۱۷۵)

غذاء چیزی است از خوردنی و نوشیدنی که با آن تغذیه می شود، نموّ جسم و قوام بدن وابسته به آن است . نعمت آن چیزی است که اعطا کننده اش قصد احسان و نفع رساندن داشته باشد.

بشر و دیگر موجودات زنده روی زمین به غذا احتیاج دارند. اگر به قدر کافی تغذیه کنند، نیرومند و توانا هستند و قوای آنها به خوبی انجام می کند. اگر تغذیه آنها ناقص باشد، فعالیتشان به نسبت ناقص خواهد بود، و اگر غذا نرسد، گرسنگی به حیاتشان خاتمه می دهد. از جمله آیات بزرگ حضرت باری تعالی ، نظام متقن و محکمی است که برای تغذیه تمام موجودات زنده زمین پایه گذاری فرموده و در پرتو آن ، حیات فردی و حیات فردی نوعی همه آنها محفوظ است و چرخهای زندگی در خشکی و دریا به گردش خود ادامه می دهند نباتات به طور طبیعی از آب و زمین و همچنین از هوا و آفتاب تغذیه می کنند، خود زنده می مانند و برای گیاهخواران و دانه خواران غذا می سازند. حیوانات گیاهخوار و پرندگان دانه خوار از رویدنی ها و دانه ها تغذیه می کنند، خودشان زنده می مانند و غذای درندگان و پرندگان گوشتخوار را تهیه می نمایند. جنین تا در رحم است ، به وسیله جفت از وجود مادر تغذیه می کند و پیش از آنکه به دنیا بیاید، کارگاه شیر سازی پستان مادر به طور خودکار به راه می افتد تا همزمان با ولادت نوزاد، غذایش آماده و مهیا باشد. جالب آنکه شیر مادر که غذای طبیعی کودک است ، عالی ترین و کاملترین غذا برای اوست و اگر از آن تغذیه کند، تمام نیازهای کودک برآورده می شود.

نظام عالم و تغذیه موجودات زنده

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : لیس للصبی لبن خیر من لبن امه . (۱۷۶)

رسول اکرم (ص) فرموده : برای طفل ، هیچ شیری بهتر از شیر مادر نیست .

بچه های حیوانات بڑی و بحری از خزندگان ، پرندگان ، چرندگان ، درندگان ، و حشرات دو گروهاند، بعضی دورات کودکی ندارند مانند ماهی ها و حشرات ، پس از آنکه تخم ریزی کردند، موقعی که بچه از تخم بیرون می آید به هدایت تکوینی باری تعالی ، خود ش از پی غذا می رود و آنها که دوران کودکی دارند، بعضی برای تغذیه و زنده ماندن به مادر احتیاج دارند و بعضی به حمایت پدر نیز محتاجند و این برنامه ها با قلم قضای الهی ، در لوح وجود همه آنها ثبت شده است . خلاصه آفریدگار حکیم از طرفی موجودات زنده را نیازمند به غذا آفریده و از طرف دیگر نظام حکیمانه جهان را به گونه ای پایه گذاری فرموده که به همه آنها غذا برسد و نیازشان بر طرف گردد.

وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها. (۱۷۷)

هیچ جنبنده ای روی زمین نیست ، مگر آنکه رزقش به عهده خداوند است .

ارتزاق بشر و سایر موجودات

ارتزاق انسان از منابع طبیعی با ارتزاق نباتات و حیوانات از جهانی متفاوت است و در اینجا به ذکر دو مورد اکتفا می شود. اول : تکوین نبات و حیوان در طبیعت و ارتزاق آنها از یکدیگر در حدی است که بر طبق آن ساخته شده اند و نمی توانند چیزی بر کمیت و کیفیتش بیفزایند، اما انسان موجودی است عاقل و آزاد، خداوند به مشیت حکیمانه خود او را از امتیازات مهمی برخوردار نموده است . یک جا در قرآن شریف فرمود:

هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا. (۱۷۸)

او خداوندی است که تمام آنچه را که در زمین است ، برای شما آفریده .

و در جای دیگر کتاب مجید فرموده :

الک تر ان الله سخر لکم ما فی الارض . (۱۷۹)

نمی بینی که آفریدگار توانا تمام محتویات کره ارض را مسخر ارضی در تاءمین رفاه و بهبودی زندگی خویش بهره برداری نماید. بشر و تسخیر طبیعت

درختان جنگل قادر نیستند در خود تغییرات اساسی دهند و وضع خویش را دگرگون سازند، اما انسان قادر است با حفر چاه یا قنات یا به وسیله بستن سد در رودخانه ها، زمین مرده را احیاء کند و آن را به صورت مزرعه یا باغ میوه درآورد و از محصولش ارتزاق نماید.

حیوانات علفخوار فقط از آنچه در طبیعت تکوین شده استفاده می کنند و نمی توانند برای خود چراگاه بسازند و از نعمت بیشتر برخوردار گردند، اما انسان قادر است برای دامهایی که از آنها تغذیه می کند، مرتع به وجود آورد و رزق خود را توسعه دهد. حیوان گوشتخوار می تواند مرغی را که در طبیعت ساخته شده شکار کند، آن را طعمه خود سازد، اما انسان ماشین جوجه کشی ساخته و تخم مرغهای طبیعی را به وسیله آن ماشین به مرغ تبدیل می کند و از گوشتش تغذیه می نماید و خلاصه ، ارتزاق انسان از منابع طبیعی با بهره برداری تمام موجودات زنده ارضی بسیار متفاوت است . نبات و حیوات و محدودیت

راهنمای نباتات و حیوانات در گزینش غذای مفید و متناسب ، هدایتی است که حضرت باری تعالی در عمق وجودشان قرار داده و با سرشتشان آمیخته است و در آن خطا و انحراف وجود ندارد؛ شاخه گل می داند که از چه موادی باید تغذیه کند تا محصولش معطر و رنگین باشد، و همچنین درخت گلابی و انگور می داند چه موادی را جذب کند تا بتواند گلابی و انگور بیاورد، و چون منشاء اعمال نباتات و حیوانات هدایت تکوینی خداوند است ، اولاً به جبر اجرا می شود و نبات و حیوان در قبول و رد آنها از خود اراده و اختیاری ندارند تا بتوانند از اجرائش سرپیچی نمایند یا در آن تحوّل و تغییری ابه وجود آورند، و پانیا هدایت الهی صراط مستقیم است و به ناپاکی و گناه آلوده نیست ، آنچه را که انجام می دهند، بر وفق نظام حکیمانه آفرینش است . اما انسان ، آزاد آفریده شده و ممکن است بر اثر لذّت گرایی ، خویشتن رابه خوردنی ها و نوشیدنی های مضرّ آلوده نماید و به عوارض زیانبارشان مبتلا- گردد، و همچنین قادر است غذا را از راههای غیر مشروع و تجاوز به حقوق دیگران تهیه نماید و مرتکب گناه گردد. از این رو، خداوند در کنار هدایت تکوینی ، برای انسانها هدایت تشریعی مقرر فرموده و به وسیله پیمبران ابلاغ نموده است تا آنان را به مسیر صحیح و مصلحت رهبری نماید. قرآن شریف درباره رهبر بزرگوار اسلام (ص) فرموده :

و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث . (۱۸۰)

انسان و غذای حلال و حرام

پیمبر اسلام آنچه را که پاک و طیب است بر مردم حلال می کند و آنچه را که پلید و خبیث است تحریم می نماید. درباره تهیه مال دستور داده شده :

یا ایها الذین آمنوا لا تاء کلوا اموالکم بینکم بالباطل . (۱۸۱)

ای اهل ایمان ! اموال یکدیگر را از راه باطل نبرید و نخورید. اسلام خوردن گوشت خوک و نوشیدن مشروبات الکلی را تحریم نموده و آنها را از خبائث شناخته است . دنیای پیشرفته امروز، هم اکنون گوشت خوک را می خورد و مشرب الکلی را می نوشد، زیان نوشابه های الکلی در دنیای علم روشن شده و شاید عن قریب عوارض زیانبار گوشت خوک از نظر اخلاقی و معنوی و همچنین از نظر عوارض جسمی نیز روشن و واضح گردد. به دست آوردن رزق حلال و اجتناب از غذای حرام در آیین مقدس اسلام مورد کمال توجه است و در این باره روایات متعددی از اولیای گرامی دین رسیده که بعضی از آنها در اینجا ذکر می شود.

عن ابیجعفر علیه السلام قال : لیس من نفس الا وقد فرض الله لها رزقها حلالا. (۱۸۲)

امام باقر(ع) فرمود: هیچ انسانی نیست مگر آنکه خداوند برای او رزق حلال مقرر فرموده است .

اندرز لقمان به فرزندش

و فی وصایا لقمان لابنه : والزم القناعة والرضا بما قسم الله وان السارق اذا سرق حبه الله من رزقه وکان علیه ائمه ولو صبر لنال ذلك وجاءه من وجهه . (۱۸۳)

در وصایای لقمان به فرزندش آمده است : همواره ملازم قناعت و راضی به تقسیم خداوند باش . دزد وقتی مرتکب سرقت می شود، خداوند از رزق او می کاهد و گناه دزدی به عهده اش می ماند. اگر صبر می کرد و دزدی نمی نمود، همان مقدار از راه مشروع به وی می رسید.

بی صبری و حرام خواری

دخل علی علیه السلام المسجد وقال لرجل : امسك علی بغلتی فخلع لجامها و ذهب به فخرج علی علیه السلام بعد ما قضی صلوته و یبده در همان لیدفعهما الیه مکافاء له فوجد البغلة عطلی . فدفع الی غلمانہ الدرهمین لیشتري به لجاما . فصادف الغلام اللجام المسروق فی السوق قد باعه الرجل بدرهمین فاخذہ بالدرهمین و عاد الی مولاه . فقال علی (ع) : ان العبد لیحرم نفسه الرزق الحلال بترك الصبر ولا یزاد علی ما قدر له . (۱۸۴)

علی (ع) در رهگذر به مسجدی رسید. از قاطر پیاده شد که به داخل مسجد برود، مردی در آنجا بود. قاطر را به او سپرد و وارد مسجد گردید. آن مرد لجام قاطر را درآورد و با خود برد. امام (ع) در مسجد نماز گزارد، دو درهم در دست گرفته بود تا اجرت آن مرد را بدهد. موقعی که آمد، دید که قاطر بدون نگهبان و بی لجام است . دو درهم را به کسی که با حضرت به داخل مسجد آمده بود داد که برود و لجامی بخرد. او در بازار آمد، لجام قاطر را در دکانی دید که مرد سارق آن را به دو درهم فروخته بود. فرستاده علی (ع) آن را به دو درهم خرید و نزد مولای خود برگشت و جریان را به عرض حضرت رساند. امام (ع) فرمود: آدمی با بی صبری، خود را از رزق حلال محروم می نماید و چیزی بیشتر از آنچه مقدر است به وی نمی رسد.

استفاده از رزق حلال

خلاصه ، در اسلام ، رزق حلال اهمیت بسیار دارد و مسلمان موظف است این امر را درباره خود و درباره کسانی که نفقه آنها بر وی واجب است ، رعایت نماید و حداقل از غذایی استفاده کند که در پیشگاه الهی مورد موآخذ قرار نگیرد.

عن رجل من جعفی قال : کنا عند ابی عبد الله علیه السلام فقال رجل : اللهم انی اءساء لک رزقا طیباً . قال فقال ابو عبد الله (ع) هیئات هیئات ! هذا قوت الانبیاء و لکن سل ربک رزقا لایعذبک علیه یوم القیامه . (۱۸۵)

مردی از جعفی می گوید: در محضر امام صادق (ع) بودیم . شخصی با حضور امام دعا کرد: بار الها! به من رزق طیب روزی فرما. حضرت فرمود: چه درخواستی دور از اجابت ، این غذای پیمبران است . از خداوند رزقی را بخواه که در قیامت تو را برای آن رزق عذاب ننماید.

امام سجاد (ع) در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند:

واعذنی لنعمتک .

بار الها! با رحمت و نعمت خود به من قوت و غذا مرحمت فرما.

امام (ع) از خداوند رزقی را طلب می کند و غذایی را می خواهد که منشاء آن نعمت و رحمت او باشد. شاید مراد امام زین العابدین (ع) از این غذا که درخواست نموده ، همان رزق طبیعی باشد که امام صادق (ع) در حدیث مذکور فرمود: آن رزق پیامبرات الهی است .

در پایان بحث امروز، به مناسبت کلمه غذاء که در دعای امام سجاد (ع) آمده ، چند جمله ای از بلای بزرگ گرسنگی و پاداش الهی به کسانی که گرسنه را سیر می کنند به عرض شنوندگان محترم می رسد. خداوند در قرآن شریف گرسنگی را در کنار ناامنی

ذکر نموده و این هر دو را ماده امتحان مردم معرفی فرموده است .

خطر ناامنی

ولنبونکم بشیء من الخوف والجوع . (۱۸۶) البته شماها را به ناامنی و گرسنگی امتحان می نمایم .

اگر در جامعه ، حکومتی مقتدر وجود داشته باشد و امتیّت را برقرار نماید، افراد ظالم برای مصون ماندن از کیفرهای قانونی دست تغذی به روی مردم نمی گشایند و به آنان تجاوز نمی نمایند. اما اگر حکومت نباشد یا در حکومت احساس ناتوانی و ضعف شود، دست ستمکاران باز می گردد و جان و کال و عرض مردم در معرض خطر قرار می گیرد. فقط مؤمنین به خدا و انسانهای واقعی هستند که در بود و نبود حکومت ، از مرز، حقّ و فضیلت قدمی فراتر بر نمی دارند و از حدّ انسانیت تجاوز نمی کنند. از این رو، در محیط ناامن ، باطنهای پاک و ناپاک آشکار می گردد و گروه طیب از خبیث تمیز داده می شود.

گرسنگی و امتحان خداوند

گرسنگی همانند ناامنی ، وسیله آزمایش است . مردم بسیاری از این امتحان مانند امتحان ناامنی سرافکننده بیرون می آیند.

فی الخبر: واعوذبک من الجوع فانه بشئ الضجیع . (۱۸۷)

بار الها! به تو پناه می برم از گرسنگی که آن هم بستر بدی است .

برای آنکه مسلمانان در گرسنگی به گناه آلوده نشوند و از مسیر حق منحرف نگردند، از طرفی اسلام سیر کردن گرسنه را کفاره بعضی از گناهان قرار داده و از طرف دیگر غذا دادن به آنان را از عبادات بزرگ به حساب آورده است .

عن النبی صلی الله علیه و آل قال : من افضل الاعمال عندالله ابراد الکباتد الحاره و اشباع الکباد الجائعه و الذی نفس محمد بیده لا یؤ من بی عبد یبیت شعبان واخوه المسلم جائع . (۱۸۸)

رسول اکرم (ص) فرمود: از اعمال افضل و برتر نزد خداوند سرد کردن درونهای گرم و سیر کردن درونهای گرسنه است . قسم به خدایی که جان محمد در قبضه اوست ، ایمان نیاورده است به من بنده ای که شب سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد.

۶۹: واصلحنی بکرمک ، ب وداونی بصنعک .

در این دو جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق ، امام زین العابدین (ع) دو حاجت به پیشگاه الهی عرض می کند و درخواست اجابت آن را می نماید. اول : بارالها به کرم و بزرگواری خود، مرا اصلاح کن . دوم : بارالها! با وسایل نیکو و ثمر بخش خود، مرا مداوا فرما.

به درخواست خداوند بزرگ ، این دو جمله از دعاوی امام سجاد (ع) ، موضوع بحث و سخنرانی امروز است .

معنی اصلاح و کرم

در جمله اول کلام امام ، دو لغت آمده که لازم است معنای آنها روشن گردد. یکی اصلاح است و آن دیگر کرم .

الاصلاح اعاده ما فسد الی الصلاح ، والکرم افاده ما ینبغی لا لغرض . (۱۸۹)

اصلاح عبارت است از برگرداندن چیزی که فاسد شده به صلاح و سلامت ، و کرم انجام دادن کار شایسته ای است ، بدون توقع مادی .

گاهی یک فرد بر اثر ضربه ای که به دستش وارد می شود استخوان بازویش می شکند و به صورت چند قطعه کوچک و بزرگ استخوان در عضله می ماند و دست از کار می افت . او به دکتر متخصص مراجعه می کند و دکتر با عمل جراحی ، وضع استخوان شکسته را مرتّب می نماید، دست را گچ می گیرد تا از حرکت باز ماند، و تدریجاً استخوانهای شکسته به هم پیوندند و پس از مدتی که استخوان وضع عادی به خود گرفت ، جراح دست را باز می کند و رفته رفته فعالیت دست آغاز می گردد. بنابراین ،

شکستن استخوان به معنای فاسد شدن دست است و عمل جراحی طیب متخصّص به معنای اصلاح آن فساد است .

افراد لایق و اصلاح جامعه

یکی از طرق اصلاح و برطرف ساختن فساد، وجود افراد لایق در سرپرستی گروه یا فرمانروایی اجتماع است . گاهی سرپرست گروه ، فرد لایق و بافضیلتی است ، اما در بین آنان عناصر فاسد و منحرفی وجود دارد و بر اثر آن مجاهدتهای سرپرست آنطور که باید به ثمر نمی رسد. هارون برادر حضرت موسی بن عمران (ع) فردی بود که برای سرپرستی و رهبری شایستگی داشت . قرآن شریف در زمینه رسالت و نبوّت حضرت موسی (ع) راجع به هارون فرموده است :

ووهبنا له من رحمتنا اخاه هرون نبیا. (۱۹۰)

ما رحمت خود را به موسی ارزانی داشتیم و برادرش هارونرا نبی قرار دادیم .

حضرت موسی (ع) طبق مواعده الهی ، عازم میقات شد.

و قال موسی لایخیه هرون اخلفی فی قومی واصلح ولا تتبع سبیل المفسدین . (۱۹۱)

به برادرش هارون فرمود: بین مردم جانشین من باش ، به اصلاح امور پرداز، و از منحرفین و اخلاالگران تبعیت منما.

موسی (ع) رفت ، چند روزی برگشتن موسی (ع) به تعویض افتاد. سامری با حمایت و پشتیبانی افراد مُفسد، بُنی طلایی به صورت گوساله ساخت و مجاهدتهای هارون در مبارزه با این عمل ، به نتیجه نرسید. موقعی که حضرت موسی (ع) برگشت ، از مشاهده این اوضاع بشدّت ناراحت شد و برادر خود هارون را سخت مورد مؤ اخذه قرار داد و به او تعرّض کرد. هارون گفت :

ان القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی . (۱۹۲)

افراد مانع اصلاح

مردم مرا با دیده استضعاف نگریستند، به سخن من اعتنا نکردند و در خطر کشته شدن قرار گرفتم . هارون مرد الهی بود و شایسته رهبری و اصلاح ، اما وجود افراد فاسد که در راه باطل خویش مصرّ و پابرجا بودند، سدّ راه سعادت مردم می شدند و با وسوسه و اخلاال ، افکار آنان را از مسیر حق می گرداندند و خودشان نیز به نصایح خیرخواهانه او اعتنا نمی کردند.

بر سیه دل چه سود خواندن وعظ

نرود میخ آهنین بر سنگ

علی (ع) در دوران زمامداری خود، با این قبیل افراد فاسد مواجه بود. در موقعی که جنگ با دشمنان اسلام ضرورت داشت ، به عناوین مختلف از شرکت در جبهه شانه خالی می کردند و مردم را نیز از اجابت دعوت باز می داشتند و در نتیجه ، روز به روز فساد گسترش می افت . علی (ع) ضمن سخنان تند و آتشین خود، آینده تیره مسلمین را گوشزد می نمود، از آن جمله در یکی از خطبه ها فرمود:

والذی نفسی بیده لیظهرن هولاء القوم علیکم لیس لانهم اولی بالحق منکم ولكن لاسراعهم الی باطل صاحبهم وابطائکم عن حقّی ، ولقد اصبحت الامم ظلم رعاتها و اصبحت اخاف ظلم رعیتی . (۱۹۳)

سستی افراد در اقامه حق

قسم به آن کس که جان در دست اوست ، این قوم بر شما غلبه خواهند نمود، نه از این جهت که آنان در حقّ از شما برتر و بالاترند، بلکه از این جهت که آنها در اجرای باطل زمامدار خود سریع ان و شما در اجرای دستور حق من بطی ء و سستید. امتها صبح می کردند در حالی که از ستم فرمانروایان خویش خائف بودند و من صبح کرده ام در حالی که از ظلم مردم خود خائفم .

قرآن شریف درباره منافقین افسادگر فرموده است :

واذا قیل لهم لاتفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون . الا انهم هم المفسدون ولكن لا یشعرون . (۱۹۴)

منافقین افسادگر

وقتی به اینان گفته می شود در زمین افساد نکنید، می گویند ما مصلح و برقرار کننده صلاح جامعه هستیم . آگاه باشید اینان مفسدند و نمی دانند با اعمال ناروای خویش افساد می نمایند.

پیمبران الهی و خلفای بر حقشان علاقه مند بودند که مفسد اجتماعی را براندازند و مردم را به راه صلاح و رستگاری سوق دهند، ولی در هر عصر، افراد مخالف و مزاحم وجود داشتند که سدّ راه اصلاح جامعه می شدند و پیمبران می دانستند که در نیل به هدف انسان سازی خود موفقیت کامل نخواهند داشت ، ولی از فعالیت دست نمی کشیدند و زبان حال همه آنان مانند زبان قال حضرت شعیب بود که می فرمود:

ان ارید الاصلاح ما استطعت . (۱۹۵)

پیامبران و اصلاح بشر

من به قدر توانایم اراده دارم در اصلاح جامعه مجاهده کنم .

ولی با همه مزاحمتها که مخالفین به وجود آوردند، پیمبران الهی به پیروزی های شایان ملاحظه ای نایل آمدند و در اخلاق و اعمال بسیاری از مردم اثر گذاردند و آنان را به راه پاکی و درستی سوق دادند. آنچه از خلیقات حمیده و سجایای انسانی در جهان مشاهده می شود، منشاء اصلاح آنها پیمبران بوده اند. در دنیای مادی امروز که لذت گرایی بر جهان حاکم شده و به قول یکی از غربی ها، انسانیت پیش پای بت اقتصاد قربانی گردیده ، هنوز هم عده زیادی متوجه مکتب پیمبران اند و می خواهند خویشتن را با تعالیم آسمانی آنان منطبق نمایند. خلاصه ، پیشوایان دین و فرستادگان خداوند مجرای فیض الهی در اصلاح مفسد بوده اند، کوشش داشتند تا جایی که قادرند افکار مردم را بسازند و آنها را مهیای قبول فیض اصلاح باری تعالی بنمایند و در مواردی که فعالیت های بشری جوابگوی مفسد نباشد و نتواند وضع موجود را دگرگون سازد، باید برای رفع فساد از قدرت رفع قیوم استفاده نمود و این قبیل مفسد گاهی جنبه عمومی دارد و مربوط به همه مردم است و گاه جنبه خصوصی دارد و هدف ، اصلاح مفسد شخص معین است و این هر دو، قسمت در ادعیه ائمه معصومین علیهم السلام آمده است . در دعای معروفی که مسلمانان در ماه رمضان می خوانند، ضمن درخواستهای متعدد عرض می کنند:

اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین .

بار الها تمام مفسدی را که مسلمانان جهان گرفتار آنها هستند با قدرت لایزال خود اصلاح فرما.

اصلاح عمومی و خصوصی

اما مفسدی که از جهت خصوصی مورد دعا و درخواست واقع می شود مانند بیماری که اصلاح مفسد مزاجی خود را درخواست می کند یا تاجری که در امر کسب دچار اختلال گردیده و از باری تعالی اصلاح آن را می طلبد، یا پدری که فرزندش به فساد اخلاق مبتلا شده و اصلاحش را از خداوند می خواهد و این نیز در ادعیه ائمه معصومین علیهم السلام آمده است و جمله اول دعای امام سجاد (ع) موضوع بحث امروز از این قبیل است . حضرت زین العابدین (ع) اصلاح خود را به کرم پروردگار کریم درخواست نموده است . ولی ملاحظه می نمایم که امام متعلق اصلاح را در دعا ذکر نکرده و به زبان نیاورده است . اگر این دعا را یک فرد مسلمان غیر معصوم به پیشگاه خدا عرض می کرد احتمال داده می شد که درخواستش برای اصلاح پاره ای از عقاید فاسد و اخلاق بد باشد یا می خواهد اندیشه ها و افکارش ، یا گفتار و رفتارش اصلاح شود، یا دیگر مفسد جسمی و روحی از این قبیل . ولی در مورد امام معصوم که منزّه از انحرافهای اعتقادی و اخلاقی و مبری از نقایض قولی و عملی است ، چنین احتمالاتی راه ندارد و باید بگوییم که از اراده امام در این قطعه از دعا نا آگاهیم و نمی دانیم اصلاح چه اموری را از پیشگاه الهی خواسته و در گفته خود اراده نموده است . به طور اجمال در حادثه خونین کربلا و در واقعه بسیار سنگین و دردناک روز عاشورا و همچنین در طول

ایام اسارت اهل بیت علیهم السلام در سفر کوفه و شام ، افرادی پست و فرومایه برای جلب توجه یزید و راضی ساختن آل امیه ، مفاسدی بزرگ به بار آوردند، ظلمها و ستمهایی جبران ناپذیر درباره خانواده معظم رسول اکرم (ص) مرتکب شدند و پس از مراجعت به مدینه ، اذیتها و آزارها به شکلهای مختلف از ناحیه عمال حکومت نسبت به حضرت علی بن الحسین علیه السلام کم و بیش ادامه داشت . آن همه اعمال ناروا از ناحیه آن عناصر فاسد و دنیاپرست ، آثاری بسیار تلخ و خاطراتی رنج آور و فراموش ناشدنی در روح امام (ع) به جای گذارد و با یاد آنها همواره در عذاب روحی به سر می برد، تنها خداوند است که با قدرت لایزال خود می تواند آن ویرانیهای درونی و آن ضایعات روحی و معنوی را زایل فرماید.

حکومت بنی امیه و اختناق

با توجه به اینکه منشاء تمام ناگواری ها، سیاست ظالمانه خلیفه وقت بود، و با در نظر گرفتن اختناقی که از ناحیه دولت بنی امیه بر مردم حکومت می کرد، حضرت زین العابدین (ع) نمی توانست وقایع تلخ گذشته را شرح دهد و نمی شد متعلق اصلاح را حتی به صورت دعا به زبان آورد، به همین جهت در کلام خود از متعلق اصلاح نام نبرده و تنها از پیشگاه خداوند کریم اصلاح را درخواست نموده است . در تتمیم بحث راجع به جمله اول دعای مکارم الاخلاق موضوع سخنرانی امروز، لازم است درباره کریم که در سخن امام (ع) آمده توضیح مختصری داده شود.

فی اسماء الله تعالی الکریم هو الجواد المعطی الذی لاینفد عطاوه وهو الکریم المطلق والکریم الجامع لانواع الخیر والشرف والفضائل . (۱۹۶)

از جمله اسماء حضرت باری تعالی ، کریم است . او جوادى است بخشنده که هرگز عطایش پایان نمی یابد، او کریم مطلق است ، او کریمی است که جامع انواع خوبی و شرف و فضایل است .

در قرآن شریف ، لغت کریم در موارد متعدّد و برای موجودات مختلف به کار رفته است . راجع به کتاب مجید فرموده :

انه لقرآن کریم ای کثیر النفع لاشماله علی اصول العلوم المهمه فی المعاش والمعاد . (۱۹۷)

بیگمان این قرآن کریم است ، زیرا نفعش بسیار و دانستنی های مهم راجع به امور معاش و معاد را در بر دارد.

درباره ارزش انسان فرموده :

ولقد کرّمنا بنی آدم . (۱۹۸)

قرآن و کلمه کریم

ما انسان را از کرامت و بزرگواری برخوردار ساخته ایم .

کرامت انسان برای دارا بودن عقل ، نطق ، وجدان اخلاقی ، تمایلات عالی انسانی ، هوش سرشار، صورت زیبا، اندام معتدل ، سلطه بر تمام منابع ارضی ، قدرت بهره برداری از ذخایر طبیعی ، و دیگر مزایایی از این قبیل است . کرامتی که خداوند به انسان اعطا فرموده ، مزیتی است تکوینی و عطیه ای است الهی که در آفرینش او به کار برده ، اما کرامت اکتسابی انسان در پیشگاه خداوند از راه تقوی و پاکی به دست می آید و هر کس تقوای بیشتری دارد، نزد باری تعالی از کرامت فزونتری برخوردار است . قرآن شریف فرمود:

ان اکرمکم عند الله انقیکم . (۱۹۹)

کریمترین و پرجترین شما نزد باری تعالی ، کسانی هستند که واجد تقوای بیشتریند.

بعضی از سعادتمندان علاوه بر کرامت طبیعی انسان و کرامت اکتسابی تقوی ، از کرامتهای دیگری نیز بهره مندند و حضرت یوسف صدیق از جمله آنان است .

یوسف صدیق و کرامت

فی الحدیث : ان الکریم ابن الکریم یوسف بن یعقوب لانه اجتمع له شرف النبوة . والعلم . والجمال . والعفة . و کرم الاخلاق . والعدل . و ریاسة الدنيا والدين . (۲۰۰)

کرم و پسر کریم ، یوسف فرزند یعقوب است ، زیرا در وجود او برتری های متعددی جمع شد: شرافت پیمبری ، علم و زیبایی ، عفت و کرامت خلق ، عدل و ریاست دنیا و دین .

خلاصه ، امام سجاد (ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز، عرض می کند:
واصلحنی بکرمک .

بار الها! ویرانی های درونی و برونی و آسیبهای جسمی و روحی که بر اثر ظلم حکام و صدمات عناصر بی ایمان و منافق در وجودم به جای مانده است ، تو با کرامت و بزرگواری خود آنها را اصلاح فرما.

در جمله دوم ، امام به پیشگاه خداوند عرض می کند:
و داوونی بصنعک .

در این عبارت ، دو کلمه آمده که باید معنای آنها از نظر لغت روشن شود، یکی مداوا و آن دیگر صنع . عرب زبان از به کار بردن کلمه مداوا همان معنی را اراده می کند که فارسی زبان می فهمد:

داویته ای عالجتہ بالدواء. (۲۰۱)

او را مداوا نمودم یعنی با دواء وی را علاج کردم .

صنع و مداوا

راغب در معنای صنع می گوید:

الصنع اعادة فكل صنع فعل و ليس كل فعل صنعا، ولا ينسب الى الحيوانات والجمادات كما ينسب اليها الفعل . قال : صنع الله الذي اتقن كل شیء . (۲۰۲)

صنع انجام دادن کار است متقن و محکم . بنابراین ، صنع کار است ، اما هر کاری صنع نیست . از این رو، درباره اعمال حیوانات و جمادات ، کار گفته می شود، ولی صنع گفته نمی شود. در قرآن شریف ، عمل خداوند صنع خوانده شده و فرموده : صنع خداوند است که هر چیزی را متقن و محکم ساخته است .

کلمه مداوا در مورد بیماری ها به کار برده می شود و افراد بیمار گاهی گرفتار عوارض در ناحیه جسم اند مانند بیماران چشم و گوش و حلق و بینی ، و گاهی مبتلا به عوارض روحی هستند مانند کسانی که چشم دلشان نابیناست و گوش دلشان ناشنوا. مرجع درمان بیماری های جسم پزشکان هستند و مرجع بیماری های معنوی ، پیمبران . عل (ع) درباره پیمبر بزرگوار اسلام (ص) فرموده :

طیب دوار بطبه قد احکم مراهمه واحمی مواسمه ، یضع ذلک حیث الحاجة الیه ، من قلوب عمی ، و آذان صم ، والسنة بکم متبع بدوائه مواضع الغفلة ، ومواطن الحيرة . (۲۰۳)

رسول اکرم (ص) طیب سیاری است که مرهمها و ابزارهای درمانی خویش را مهیا نموده و در موارد احتیاج آنها را به کار می گیرد، برای کسانی که دلشان فاقد بینش است ، گوش دلشان ناشنوا، و زبان قلبشان لال است . از داروهای شفابخش خود در مواقع غفلت و در موارد حیرت استفاده می نماید.

عوارض معده و کلیه و کبد را اطباء جسم بیماری می دانند و مبتلایان با مراجعه به پزشکان متخصص می توانند خویشتن را درمان نمایند. حالت روحی نفاق و حسد و کبر در نظر طیبیان روح و علمای اخلاق بیماری است و مبتلایان با مراجعه به مربیان الهی می توانند خویشتن را معالجه کنند. قرآن شریف نفاق و دورویی را صریحا مرض شناخته و افراد منافق را بیماری مبتلا خوانده است .

بیماری های روحی

فی قلوبهم مرض (۲۰۴)

قلبه‌ای منافقین آلوده به مرض نفاق است .

حسد نیز در اخلاق اسلام از بیماری های روح شناخته شده و در این باره روایات زیادی از اولیای گرامی دین رسیده است .

عن علی علیه السلام قال : الحسد داء عیاء لایزول الا بهلک الحاسد او موت المحسود . (۲۰۵)

علی (ع) فرموده : حسد، بیماری عاجز کننده ای است و از ضمیر محو نمی شود مگر به هلاک حسود یا مردن محسود.

جالب آنکه بیماری روحی حسد آنقدر زیانبار است که می تواند سلامت بدن را از میان ببرد و شخص حسود را به بیماری جسم مبتلا نماید.

و عنه علیه السلام : العجب لغفلة الحساد عن سلامة الاجساد . (۲۰۶)

شگفت آور است که حسودان غافل اند از اینکه بیماری حسد ممکن است به سلامت بدنشان آسیب رساند.

عن جابر بن عبدالله الانصاری قال : مر رسول الله صلى الله عليه و آله برجل مصروع وقد اجتمع عليه الناس ينظرون اليه . فقال علی ما اجتمع هؤلاء . فقل له علی مجنون یصرع . فنظر اليه فقال ما هذا بمجنون . الا اخبركم بالمجنون حق المجنون . قالوا بلی یا رسول الله .

قال : ان المجنون حق المجنون المتبخر فی مشیه ، الناظر فی عطفیه ، المحرك جنیه بمنکیه ، فذلك المجنون و هذا المبتلی . (۲۰۷)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: روی رسول اکرم (ص) در گذرگاه با شخص مصروعی برخورد که مردم برای تماشای او

اطرافش جمع شده بودند. رسول اکرم (ص) پرسید: برای چه مردن اجتماع کرده اند؟ عرض شد: گرد دیوانه مصروعی جمع شده

اند. حضرت به مصروع نظر کرد، سپس فرمود: این شخص دیوانه نیست . آیا به شما نگوییم که دیوانه واقعی و مجنون حقیقی کیست

؟ عرض کردند: آری بفرمایی یا رسول الله . فرمود: دیوانه حقیقی آن کتبختری است که با تکبر راه می رود و از خودپسندی به

دامنهای خویش نگاه می کند، و پهلوهایی خود را با حرکت دوشهای خوی حرکت می دهد. چنین شخصی دیوانه و مجنون واقعی

است و این مردی که گردش جمع شده اید، دردمند مبتلایی است .

امام سجاد (ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز، متعلق اصلاح را ذکر نفرموده و در جمله دوم نیز از متعلق مداوا نام نبرده است .

همانطور که در جمله اول مذکور افتاد، اگر آن دعا را یک فرد مسلمان غیرمعصوم به زبان می آورد، احتمال داده می شد که

درخواستش برای اصلاح پاره ای از عقاید باطل و اخلاق فاسد باشد، اما برای امام معصوم که منزّه از انحراف عقاید و اخلاق و

مبری از نقایص قولی و عملی است ، چنین احتمالی راه ندارد و گفته شد که نمی دانیم امام (ع) اصلاح چه اموری را از پیشگاه

الهی درخواست نموده است . جمله دوم دعا را هم اگر یک مسلمان غیرمعصوم به زبان آورده بود، احتمال داده می شد مقصودش

پاره ای از امراض اخلاقی و روحی باشد اما در مورد امام معصوم این احتمال داده نمی شود. در اینجا نیز باید بگوییم که نمی دانیم

امام سجاد (ع) مداوای چه بیماری ها و امراضی را از خداوند درخواست نموده است .

امام (ع) و درمان آلام روحی

احتمال داده می شود که نظر حضرت زین العابدین (ع) در مداوایی که از خداوند درخواست نموده ، درمان رنجها و آلامی باشد

که از حادثه کربلا و دیگر ناملایمات در روح و جسمش باقی مانده و بر اثر اختناقی که دولت جبار به وجود آورده ، نمی تواند به

زبان بیاورد و محتمل است که مراد امام (ع) مداوا و علاج دردهای بی درمان تهمت و افتراء غلاة و دشمنان باشد که بیش و کم ،

تمام ائمه معصومین علیهم السلام در عصر خود گرفتار آنها بوده اند و فشار روحی آن تهمتها از فشار هر بیماری دردناکی سخت تر

و رنج آورتر است . در اینجا برای مزید اطلاع شنوندگان محترم ، به پاره ای از مشکلات و رنجهای روحی امام صادق (ع) که از

ناحیه غلات و دشمنان به آن حضرت وارد آمده است ، اشاره می شود.

عن سدير عن ابيه قال : قلت لايي عبد الله عليه السلام ان قوما يزعمون انكم الهة يتلون علينا بدللك قرآنا، يا ايها الرسل ! كلوا من الطيبات واعملوا صالحا اني بما تعملون عليم . قال (ع) : يا سديرا! سمعي وبصري وشعري وقشري ولحمي ودمي من هولاء براءء. بل الله منهم و رسوله . ما هولاء على ديني آبائي والله لا يجمعني واياهم يوم الا و هو عليهم ساخط . (۲۰۸)

سدير از قول پدرش نقل نموده که به امام صادق (ع) عرض کردم : کسامی گمان دارند که شماها خدایان هستید و به این عنوان برای ما قرآنی می خوانند: ای پیمبران ! از چیزهای پاک بخورید و کارهای خوب انجام دهید که من به آنچه انجام می دهید آگاهم . امام صادق (ع) فرمود: ای سدير! گوش و چشم و مويم و پوست و گوش و خونم از این گروه بری و بيزار است ، خداوند و رسول او از آنان بری باشند، اینان بر دین من و دین پدران من نیستند، خداوند هیچ روزی بین من و اینان جمع نمی کند، مگر آنکه نسبت به آنها خشمگین است .

دردهای امام صادق (ع)

مراتب ناراحتی و دردمندی امام صادق (ع) از تهمت‌های غلاۀ و گمراه ساختن مردم آگاه از کیفیت سخن گفتن آن حضرت به خوبی مشهود است . جریان دیگری در حضور امام صادق (ع) واقع شد که نشان داد بدخواهان و دشمنان ائمه چه دروغهایی را به صورت حدیث جعل کرده و به خورد افراد ساده دل و خوش باور داده بودند و در اینجا قسمتی از آن جریان ذکر می شود. میمون بن عبدالله می گوید: جمعی حضور امام صادق (ع) شرفیاب شدند برای گرفتن حدیث . اینان از ولایت آمده بودند. من در آن موقع نزد امام (ع) بودم . به من فرمود: آیا هیچ یک از اینان را می شناسی ؟ عرض کردم : نه . فرمود: پس چرا نزد من آمده اند؟ عرض کردم : اینان طالب حدیث اند و باک ندارند از چه کسی حدیث را بگیرند. حضرت به یکی از آنان فرمود: آیا از غیر من حدیث شنیده ای ؟ گفت : بلی . حضرت فرمود: بعضی از شنیده هایت را برای من بگو. گفت : ما اینجا آمده ایم که از شما حدیث بشنویم ، نیامده ایم که برای شما حدیث بگوییم ، و خلاصه ، پس از مذاکرات ، قبول کردند مقداری از احادیثی را که شنیده اند به عرض امام صادق (ع) برسانند، و در اینجا پاره ای از گفته های آنها به عرض شنوندگان محترم می رسد:

حدثني سفیان الثوري عن محمد بن المنكدر انه رآي عليا عليه السلام على منبر بالكوفة و هو يقول : لئن اتيت برجل يفضلني على ابي بكر و عمر لاجلدنه حد المفتري . فقال ابو عبدالله عليه السلام ردنا. قال حدثنا سفیان عن جعفر انه قال حب ابي بكر و عمر ايمان و بعضهما كفر. قال ابو عبدالله عليه السلام لما قتل اهل صفين بكى عليهم ، فقال جمع الله بيني و بينهم في الجنة . فقال له ابو عبدالله عليه السلام : من اي البلاد انت ؟ قال من اهل البصرة . قال هذا الذي تحدث عنه وتذكر اسمه جعفر بن محمد هل تعرفه ؟ قال لا. قال فهل سمعت منه شيئا قط؟ قال لا. قال فهذه الاحاديث عندك حق ؟ قال نعم . قال فمتي سمعتها؟ قال لا احفظ. قال الا انها احاديث اهل مصرنا منذ دهرنا. قال له ابو عبدالله (ع) لو رايت هذا الرجل الذي تحدث عنه فقال لك هذه التي ترويها عني كذب و قال لا اعرفها ولم احداث بها، هل كنت تصدقه ؟ قال لا. قال و لم ؟ قال لانه شهد على قوله رجال لو شهد احدهم على عتق رجل لجاز قوله . (۲۰۹)

سفیان ثوری از محمد بن منکدر حدیث نموده که دیدم علی (ع) را در یکی از منابر کوفه می گفت : اگر مردی را نزد من بیاورند که مرا برتر از ابي بكر و عمر می داند، او را با تازیانه ، حد مفتري خواهم زد. امام صادق (ع) فرمود: باز هم بگو. عرض کرد: سفیان از جعفر حدیث نموده که علی (ع) فرمود: حب ابي بكر و عمر ايمان است و بغض آن دو كفر است . حضرت از او خواست باز بگوید. گفت : سفیان ثوری از امام صادق (ع) حدیث نموده ، پس از آنکه علی (ع) اهل صفین را کشت ، بر آنان گریست ، سپس فرمود خداوند مرا و آنها را در بهشت گرد آورد. آنگاه امام صادق (ع) به وی فرمود: اهل کجایی ؟ گفت : اهل بصره هستم . فرمود: کسی را که از او حدیث نموده ای و اسمش را جعفر خوانده ای آیا می شناسی ؟ گفت : نه . فرمود: آیا این احادیث نزد تو حق است ؟ عرض کرد: بلی . فرمود: آنها را از کی شنیده ای ؟ گفت : به خاطر ندارم ، جز آنکه این احادیث در طول زندگانی ما

نزد اهل بصره مشهور و معروف است . امام (ع) فرمود: اگر آن مردی را که از او حدیث نموده ای ببینی و به تو بگوید: آنچه را که از من حدیث نموده ای دروغ است و من نگفته ام ، تصدیقش می کنی ؟ گفت : نه . فرمود: چرا؟ عرض کرد: برای آنکه کسانی بر قول او شهادت داده اند که اگر یک نفر آنها شهادت بدهد، بر آزادی مردی قولش مورد قبول و تائید است .

آیا کدام بیماری و رنجی برای امامان معصوم دردناکتر از این قبیل تهمت‌هاست ؟ امام زین العابدین (ع) در جمله دوم دعای موضوع بحث امروز، متعلق تداوی را به زبان نیاورده و عرض نموده است :

و داوونی بصنعک .

بار الها! با صنع متقن خود مرا مداوا کن .

ممکن است گفته شود مراد حضرت از مداوا، درمان باقیمانده عوارض روحی و جسمی حادثه کربلاست ، یا بگوییم امام سجاد(ع) در دعای خود، علاج تهمتهای غلاۀ و دشمنان را قصد کرده است .

به هر صورت ، حضرت علی بن الحسین علیه السلام از باری تعالی درخواست دارد تمام عوارض روحی و جسمیش را با مداوای حکیمانه و صنع متقن خود علاج فرماید.

۷۰: واطلنی فی ذراک ، وجللنی رضاک .

امام (ع) و دو خواسته مهم

در این قطعه از دعای شریف مکارم شیرازی ، حضرت زین العابدین علیه السلام دو خواسته مهم از پیشگاه الهی دارد که با دو جمله کوتاه ، آن را ادا نموده است . اول : پروردگارا با پوششی که وابسته به ذات اقدس توست ، بر من سایه افکن . دوم : پروردگارا! تمام وجود مرا با جامعه رضا و خشنودیت بپوشان .

به خواست خداوند، این دو جمله از دعای امام سجاد (ع) موضوع بحث و سخنرانی امروز است .

الظل الفیء الحاصل من الحاجز بینک و بین الشمس ای شیء کان . (۲۱۰)

ظلل سایه ای است که از وجود چیزی حاصل می شود که بین تو و آفتاب ، فاصله است ، و آن چیز هر چه باشد، از درخت و دیوار یا خیمه و سقف یا چیزهایی از این قبیل .

ارزش سایه در مناطق گرم

کسانی که در مناطق گرمسیر زندگی می کنند، یا در نقاطی هستند که تابش آفتاب تابستان به سر و صورتشان زننده و ناراحت کننده است ، به خوبی می دانند که سایه و سایبان تا چه حد ارزشمند و مهم است . اگر کسی در فصل تابستان در این قبیل مناطق ، پیاده در بیابان بماند و با تابش آفتاب مواجه گردد و به سایه و سایبان دسترسی نداشته باشد، بر اثر اشعه آفتاب حداقل به آفتابزدگی مبتلا می شود و دچار عارضه پوستی می گردد و ممکن است در مواقعی دچار وضعی شود که حیاتش از دست برود. سایه برای مردم این سرزمینها نعمتی است بسیار بزرگ و رحمتی است توصیف ناشدنی و چون سایه ، حافظ سلامت و بهداشت و مایه تاءمین آسایش و رفاه است ، مردم این سرزمینها پذیرفته اند که خدمات پر ارج علمی و عملی افراد نافع و مفید را به سایه تشبیه کنند و در مقام دعا، بقا و دوام ظلّشان را از پیشگاه خداوند درخواست نمایند. عرب زبانها درباره کسانی که وجودشان از جهت خدمت علمی و مالی بسیار نافع است ، می گویند: مذظله ، دام ظله ، ادام الله ظله و از این قبیل . فارسی زبانان نیز درباره آنان می گویند: سایه اش مستدام باد، سایه شما از سرما کم نشود، امید است همیشه زیر سایه شما باشیم و از این قبیل .

آنجا که تابش آفتاب نعمت است

در بعضی از کشورهای غربی وضع طبیعی به گونه ای نمی بینند. گاهی که آفتاب ظاهر می شود، حرارتی بسیار مطبوع و دلپذیر

دارد. اگر در یکی از روزهای تابستان هوا آفتابی باشد، آن روز مردم جشن دارند و برای آنکه بدنشان از نور خورشید بهره مند شود، بسیاری از افراد کار خود را ترک می گویند، کنار دریا می روند، جامه را از بدن بیرون می آورند، و برهنه روی شنهای کنار دریا می خوابند تا بتوانند از پرتو خورشید استفاده کنند و اگر کسی آنقدر در آفتاب بخواهد که پوستش قهوه ای رنگ شد، بسیار خوشحال است از اینکه توانسته به قدر کافی از خورشید بهره بگیرد و ذخیره بهداشتی برای خود تأمین نماید. در چنین مملکتی، اگر یک دانشجوی ایرانی برای تشکر و قدردانی از استاد خود، جمله خداوند سایه بلند پایه استاد را بر سر من پایدار و مستدام بدارد به زبان خود استاد ترجمه کند و در مقابل او و دیگر دانشجویان اهل همان کشور بخواند، استاد و دانشجویان معنای کلام او را نمی فهمند، بهت زده به وی می نگرند، چه می خواهد بگوید؟ زیرا در نظر آنان سایه افکندن بر سر کسی که می خواهد آفتاب بگیرد و سلامت خود را تأمین نماید، نه تنها نعمت و رحمت نیست بلکه مایه محروم ماندن از نعمت نور و مانع تأمین بهداشت و سلامت اوست. بنابراین، مردمانی که در مناطق سرد و ابری جهان زندگی می کنند و در سراسر تابستان آرزوی دیدن چند روز آفتاب را دارند، معنای جمله فارسی خداوند سایه شمار را مستدام بدارد یا جمله عربی ادام الله ظلكم را نمی فهمند و نعمت سایه برای مناطق گرمسیر یا جاهایی است که آفتاب تابستانش سوزان و طاقتفرسات. با توجه به اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آئمه معصومین علیه السلام در منطقه گرم متولد شده اند و با در نظر گرفتن این مطلب که اغلب مسلمانان صدر اسلام موالید مناطق گرم بوده اند و قدر و منزلت سایه را می دانستند، اولیای گرامی اسلام به منظور توجه دادن مسلمانان به اهمیت پاره ای از امور دینی، کلمه ظل را مورد استفاده قرار داده و آن را در متن کلام خود آورده اند، از آن جمله:

فی الحديث: الجنة تحت ظلال السیوف. (۲۱۱)

بهشت زیر سایه شمشیرهاست.

برای آنکه مردم، ارزش جهاد اسلامی را بفهمند و در انجام این وظیفه خطیر ترغیب شوند، از سایه شمشیر سخن گفته شده و خاطر نشان گردیده است که بهشت عزت و آزادی در دنیا و بهشت جاودان در عالم آخرت، زیر سایه شمشیر به دست می آید و مردن با فداکاری و از خود گذشتگی در راه خداوند می توانند به آن نایل گردند.

سایه ماه رمضان

فی الحديث انه خطب آخر یوم من شعبان فقال: ایها الناس! قد اظلكم شهر عظیم. (۲۱۲)

در حدیث است که پیشوای اسلام (ص)، روز آخر ماه شعبان خطبه خواند و فرمود: ای مردم! ماه عظیم بر شما سایه افکنده است. در این حدیث هم از کلمه ظل استفاده شده، برای آنکه مردن به ارزش این ماه مقدس واقف گردند و آنطور که باید و شاید وظایف دینی خود را انجام دهند، این ماه را سایه نعمت و رحمت معرفی نموده و بدین وسیله، افراد را به وظیفه شناسی تشویق فرموده است.

کلمه ظل در احادیث مربوط به آخرت نیز آمده است و اولیای دین مژده داده اند کسانی که در دنیا به مردم خدمت می کنند و عقده روحی آنان را می گشایند یا در اطاعت پروردگار جدی و کوشا هستند، در قیامت از سایه رحمت حضرت باری تعالی برخوردار می گردند.

عن النبی صلی الله علیه و آله اقل: من اراد ان یظله الله فی ظل عرشه یوم لا ظل الا ظله فلینظر معسرا او لیدع له عن حقه. (۲۱۳)
رسول اکرم (ص) فرمود: کسی که می خواهد خداوند او را در سایه عرشش جای دهد، در روزی که جز سایه او ظلّی نیست، به مدیون تنگدست خود مهلت دهد یا از طلب خود چشم پوشی نماید.

سایه الهی در قیامت

عن علی علیه السلام قال: ظل الله سبحانه فی الآخرة مبذول بمن اطاعه فی الدنيا. (۲۱۴)

علی (ع) فرموده: سایه خداوند سبحان در عالم آخرت برای کسانی است که او را در دنیا اطاعت نموده و بی قید و شرط، فرمانش را به کار بسته اند.

خلاصه، سایه از نظر جسمی و روحی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی دارای ابعاد مختلف و هر بُعدی به نوبه خود جالب و شایان ملاحظه است. امام سجاد(ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند:

واظلنی ...

بار الها! مرا در سایه رحمت خود قرار ده.

امام (ع) و سایه خداوند

ولی حضرت زین العابدین (ع) سایه رحمت الهی را به طور مطلق نخواسته، بلکه آن را با قید مخصوصی درخواست نموده است. عرض می کند:

واظلنی فی ذراک.

الذری بالفتح کل ما استترت به. (۲۱۵)

ذری در لغت عرب به هر چیزی گفته می شود که اشیاء دیگر را به وسیله آن می پوشانی.

پس معنای کلام امام (ع) چنین می شود: بار الها! مرا در سایه رحمت خود قرار ده، اما با پوششی که انتسابش فقط به ذات اقدس تو باشد و بس.

برای آنکه کلام حضرت زین العابدین (ع) روشن شود، لازم است مقدمه کوتاهی را به عرض شنوندگان محترم برساند. در خلال بحثهای قبل اشاره شد که خداوند، این عالم را دار وسایل و اسباب قرار داده و فیض باری تعالی از مجاری مقوّر به مردم می رسد. مثلاً رازق خداوند است، اما فیض رزق باری تعالی از راه کشاورزی به دست می آید. شافی خداوند است، اما فیض شفای او از راه طبیب و دوا نصیب بیمار می گردد. در قرآن شریف آمده:

انا لننصر رسلنا. (۲۱۶)

البته ما پیمبران خود را یاری می کنیم.

نصرت الهی بی واسطه و باواسطه

در این آیه، خداوند یاری را منتسب به خود نموده، اما در آیه دیگر رسول گرامی اسلام (ص) را مخاطب ساخته و فرموده است:

هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین. (۲۱۷)

اوست خداوندی که ترا به نصرت خود و به نصرت مؤمنین تاءید نموده.

ملاحظه می کنید که در این آیه قسمتی از فیض نصرت باری تعالی به طور مستقیم شامل حال پیمبر گرامی اسلام (ص) شده و قسمت دیگر از مجرای یاری و فداکاری اهل ایمان، نصیب آن حضرت گردیده است. فیض عفو و مغفرت حضرت باری تعالی نیز مانند سایر فیضهای او از مجاری خاصی نصیب گناهکاران می شود. در دنیا که دار تکلیف است، مجاری دست یافتن به عفو الهی توبه است.

گناهکاری که به خود می آید، از خواب غفلت بیدار می شود، با تبت خالص و ضمیر پاک به سوی خداوند برمی گردد، و از گناهان خویش در پیشگاه الهی اظهار ندامت و شرمندگی می نماید و خواستار عفو می گردد، پروردگار مهربان توبه او را می پذیرد و لکه های گناه را از صفحه اعمالش می زداید و آنچنان می شود که گویی اصلاً گناه نکرده است.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا شفیع انجح من التوبه. (۲۱۸)

رسول اکرم (ص) فرموده: هیچ شفיעی برای نجات گناهکاران همانند توبه پیروزمند و موفق نیست.

شفاعت شفعاء در قیامت

مجرای دوم برای نیل به مغفرت باری تعالی، شفاعت شفعاء در عرصه قیامت است. کسانی که در دنیا نتوانسته یا نخواسته اند با توبه، خویشتن را مشمول عفو الهی نمایند و از فیض مغفرتش برخوردار گردند، ممکن است در قیامت با اذن باری تعالی از شفاعت کسانی که حق شفاعت دارند بهره مند شوند، به عفو و بخشش خداوند دست یابند، و به عذاب گناهانشان معذب و مبتلا نگردند. ظل الله یا سایه خداوند یکی از فیضهای بسیار مهم حضرت باری تعالی است. این فیض ممکن است از راه اطاعت و بندگی او به دست آید یا از مجرای خدمت به انسانها و دستگیری از افتادگی و کارهایی نظیر اینها. در واقع وسیله پوشش و عامل ظل کارهایی است که برای خداوند انجام می شود، ولی امام سجاد(ع) در دعای خود این قبیل ظل را که سایانش عمل مخلوق مستند به ذات اقدس او باشد و بس. می توان گفت: مصداق درخواست امام زین العابدین (ع) ظلّی است که سایانش رضوان الله باشد. رضوان خداوند فقط وابسته به ذات اقدس اوست؛ رضوان خداوند آنقدر بلند پایه و رفیع است که قرآن شریف آن را از عالی ترین درجات بهشت و تمام محتویاتش بزرگتر خوانده و فرموده است:

عظمت رضوان الهی

وعد الله المؤمنين والمومنات جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها و مساكن طيبة في جنات عدن و رضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم. (۲۱۹)

خداوند به مردان و زنان با ایمان بهشت را وعده فرموده که از زیر درختانش نهرها جاری است و در آن به طور جاودان مستقرند و در بهشت عدن که عالی ترین مقام است، جایگاههایی برای سکونت وجود دارد که زندگی در آنها بسیار مطبوع و گواراست، اما خشنودی و رضای حضرت باری تعالی بزرگتر است و این عطایا برای افراد با ایمان پیروزی و موفقیتی است عظیم. روی عن النبي صلى الله عليه و آله انه قال: عدن دار الله التي لم ترها عين ولم تخطر على قلب بشر، لا يسكنها غير ثلاثة: النبيين والصدّيقين والشهداء. (۲۲۰)

از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرموده: عدن خانه خداوند است، خانه ای است که نه چشم آن را دیده و نه به قلب بشر خطور نموده است. در بهشت عدن جز سه گروه سکونت ندارند. پیمبران و صدیقین و شهدا. امام زین العابدین (ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند: واطلنی فی ذراک.

بار الها! مرا در سایه خودت قرار ده. سایه ای که پوشش آن مستند به ذات اقدس تو باشد. به شرحی که توضیح داده شد، بعید نیست گفته شود: امام سجاد(ع) در این جمله دعا از خداوند می خواهد که همواره در ظل او و در پوشش رضوان ذات اقدسش مستقر باشد.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در جمله دوم دعای مورد بحث امروز عرض می کند:

وجللنی رضاک: بار الها! تمام وجود مرا با جامعه رضا و خشنودیت بپوشان.

معنی جلاله در کلام امام (ع)

جلله غطاء، ومنه جلال المطر الارض اذا عمها و طبقها فلم يدع شيئا الا غطى عليه. (۲۲۱)

جلله یعنی او را پوشاند و بر همین اساس وقتی که باران ببارد و تمام زمین را فرا گیرد، گفته می شود: جلال المطر، یعنی باران هیچ جای زمین را فروگذار نکرد جز اینکه آنرا پوشاند و فرا گرفت.

اولیای گرامی اسلام در سخنان خود مکرر کلمه رضا را به کار برده و در دو مقام، دو معنی از آن اراده فرموده و به پیروان خود توصیه نموده اند. اول آنکه در گفتار و رفتار خود مراقب رضای الهی باشند و برای خشنودی مخلوق، خدای را به غضب نیاورند.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال : من طلب رضا مخلوق بسخط الخالق سلط الله عزوجل علیه ذلک المخلوق . (۲۲۲)
رسول اکرم (ص) فرموده : هر کس رضایت مخلوقی را به سخط باری تعالی طلب نماید، خداوند آن مخلوق را بر وی مسلط خواهد نمود.

دوم آنکه قضای الهی را با رضایت خاطر و حسن قبول تلقی نمایند، خواه بر وفق میلشان باشد یا برخلاف میلشان .
سرآمد طاعت الهی

عن ابیعبد الله علیه السلام قال : راءس طاعة الله الصبر والرضا عن الله فی ما احب العبد او کره . (۲۲۳)
امام صادق (ع) فرمود: سرلوحه طاعت باری تعالی صبر و رضای بنده از خداوند است در آن چیزی که آن را دوست دارد یا نسبت به آن بی رغبت است .

مراقبت در جلب رضای خداوند

جوارح به اعضایی گفته می شود که فعالیتشان در اراده و اختیار ماست . کسی که می خواهد در تمام اعمال ارادی خود طبق راءی باری تعالی قدم بردارد و همچنین می خواهد تمام مقدرات خداوند را هر چند برخلاف خواسته اوست ، راضی و تسلیم باشد، باید همواره در افکار و اعمال خویش مراقبت نماید و مجاهده کند که به انحراف گرایش نیابد و برخلاف رضای او نیندیشد و عملی انجام ندهد، و این پیروزی بزرگ نصیب افرادی می شود که خود در این کار تصمیم قاطع دارند و از خداوند نیز درخواست توفیق می نمایند. حضرت علی بن الحسین علیه السلام ، آن بنده مطیع خدا و رسول (ص)، برای نیل به این هدف مقدس ، در جمله دوم دعای موضوع بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند:
وجللنی رضاک .

بار الها! کلیه اندیشه ها و افکارم را از درون و همه گفتار و رفتارم را از برون و خلاصه ، تمام وجودم را در پوشش کامل رضا و خشنودی خودت قرار ده .

آمیختن خوب و بد

اگر کسی با حضور مردم لب فرو می بندد و حرف نمی زند تا زبانش به گناه آلوده نشود و برخلاف رضای خداوند سخنی نگوید، اما همان موقعی که ساکت است فکر گناه در سر می پرورد و به تعدی و تجاوز به حقوق این و آن می اندیشد، اگر کسی دستی به ترازو دارد تا به مردم کم ندهد و حق دگران را تضییع ننماید، اما همان موقع به غیبت مسلمان گوش فرا داده و سخنان غیرمشروع را استماع می نماید، این قبیل افراد در مقام عمل ، خوب و بد را به هم آمیخته اند و خشنودی و خشم خداوند درباره آنان نسبی است . اما ائمه معصومین علیه السلام و همچنین اولیای بزرگ الهی ، طالب رضای مطلق او هستند و در جمیع شئون زندگی ، حتی در امور بسیار عادی ، خشنودی و رضای خداوند را رعایت می نمایند.

حدیث آموزنده ای از امام سجاد(ع)

روی انه لما حمل علی بن الحسین علیهما السلام الی یزید هم بضرب عنقه . فوقه بین یدیه و هو یکلمه لیستنته بکلمه یوجب بها قتله و علی علیه السلام یجیه حیثما یکلمه و فی یده سبحة صغیره یدیرها باصابعه و هو یتکلم . فقال له یزید لع : انا اکلمک وانت تجیبنی و تدیر اصابعک بسبحة فی یدک فکیف یجوز ذلک ؟ فقال حدثنی ابی عن جدی صلی الله علیه و آله انه کان اذا صلی الغداة و انفتل لایکلم حتی یأخذ سبحة بین یدیه فیقول : اللهم انی اصبحت اسبحک و احمدک و اهلک و اکبرک و امجدک بعدد ما ادیر به سبحتی و یأخذ السبحة فی یده و یدیرها و هو یتکلم بما یرید من غیر ان یتکلم بالتسبیح و کران ذلک محتسب له ، فعلت هذا اقتداء بجدی . فقال له یزید مرة بعد اخری : لست اکلم احدا منکم الا و یجیبنی بما یفوز به . (۲۲۴)

در روایت است که وقتی حضرت زین العابدین (ع) نزد یزید برده شد، تصمیم به قتل آن حضرت گرفت . او را به حضور طلبید و

مقابل خود نگاه داشت تا با حضرت سخن بگوید، شاید بین کلماتش به چیزی برخورد نماید که مستمسک قتلش شود. امام (ع) به سؤالات او پاسخ داد و همان موقع تسبیح کوچکی در دست داشت که با انگشتان خود می‌گرداند. یزید گفت: من با شما سخن می‌گویم، به من جواب می‌دهید و در همان حال با انگشتان تسبیح را می‌گردانی، این چیست؟ امام (ع) فرمود: پدرم از جدم رسول اکرم (ص) حدیث نمود که وقتی نماز صبح را می‌خواند و فراغت می‌یافت، بدون اینکه با کسی سخنی بگوید، تسبیحی را که مقابلش بود برمی‌داشت و می‌گفت: بار الها! صبح کردم ترا تسبیح می‌گویم، حمد می‌نمایم، به کلمه توحید یادت می‌کنم، تکبیرت می‌گویم، و تمجیدت می‌نمایم به عدد دانه های تسبیحی که می‌گردانم. سپس تسبیح را به دست می‌گرفت بدون اینکه تسبیح باری تعالی را بگوید و می‌فرمود: این گرداندن تسبیح، ذکر خدا محسوب می‌شود، و من این کار را به پیروی از جدم رسول اکرم (ص) انجام می‌دهم. یزید چند بار گفت: من با هیچ یک از شماها سخن نگفتم، مگر آنکه به من پاسخی پیروزمندانه دادید.

قوای بدن را طبق رضای الهی و اوامر حکیمانه اش به کار بستن، حاوی ثمرات و فواید بسیار از نظر فردی و اجتماعی است. کسی که حرکات و سکناتش بر وفق رضای باری تعالی انجام می‌شود، گناه نمی‌کند و دامنش به پلیدی معصیت آلوده نمی‌گردد. چنین انسانی از عذاب الهی در امان است و از رحمت واسعه او برخوردار. عن علی علیه السلام قال: امره قضاء و حکمة و رضاه امان و رحمة. (۲۲۵) علی (ع) فرموده: امر پروردگار جهان، فرمان است و حکمت و رضای خداوند توانا، امان است و رحمت. حفظ مصالح اجتماعی

حفظ مصالح اجتماعی با رعایت موازین دینی یکی از شاخه های شجره طیبه رضای الهی در اعمال قوای برونی و ردونی بدن است و این مطلب در خلال روایات زیادی خاطر نشان گردیده است. پس اگر کسی بخواهد گفتار و رفتارش بر اساس رضای الهی انجام شود، نمی‌تواند از کنار مصالح و مفاسد اجتماع بی تفاوت بگذرد و آنها را نادیده انگارد. بر همین اساس امام زین العابدین علیه السلام با حضور یزید به خطیب گناهکار و دروغگوی او بشدت اعتراض نمود و سخنان ظالمانه اش را سخت مورد نکوهش قرار داد.

معامله رضای مخلوق به سخط خالق

ودعا یزید لعنه الله بالخاطب وامره ان یصعد المنبر ویذم الحسین واباه صلوات الله علیهما. فصعد وبالع فی ذم امیر المؤمنین و الحسین الشہید و المدح لمعاویة و یزید. فصاح زین العابدین (ع) و یلک اشتريت مرضات المخلوق بسخط الخالق. (۲۲۶) یزید دستور داد خطیب او منبر برود. از حضرت حسین (ع) و پدرش مذمت کند. منبر رفت و به امام امیر المؤمنین (ع) و حضرت حسین شهید (ع) بدگویی زیاد کرد و معاویه و یزید را مورد تمجید بسیار قرار داد. در این موقع امام سجاد علیه السلام به صدای بلند خطیب را مخاطب ساخت و فرمود: وای بر تو! رضای مخلوق را به غضب خالق خریداری کردی.

ادای وظیفه از درون و برون

خلاصه، اولین قسمتی که باید زیر پوشش رضای الهی قرار گیرد و دعای امام سجاد (ع) شامل آن می‌شود، جوارح و قوای بدن انسان است که با اراده و اختیار آدمی انجام وظیفه می‌نماید، باید فعالیت آنها بر وفق رضای الهی باشد و در مسیر خشنودی باری تعالی به کار افتد و این همان است که علی (ع) در دعای کمیل به پیشگاه الهی عرض می‌کند:

یا رب! قوّ علی خدمتک جوارحی و اشدد علی العزیمه جوانحی. (۲۲۷)

بار الها! جوارح مرا در خدمت خودت نیرومند کن و تصمیم را در ادای وظیفه بندگی محکم نما.

رضا به قضای حق

دومین قسمتی که باید زیر پوشش رضای باری تعالی قرار گیرد و دعای امام سجاده (ع) شامل آن می شود، راضی بودن به قضای الهی و مقدرات باری تعالی است. خداوند انسانها را متفاوت آفریده و حظّ و نصیب آنان را نیز متفاوت قرار داده است. اختلاف مردم در مراتب عقل و هوش، درک و فهم، حافظه یادگیری و یادآوری، تفاوت در چهره و اندام، آهنگ و صدا، حظّ و نصیب، رزق و روزی، و دیگر اموری از این قبیل، همه بر اساس مصلحتهای حکیمانه و اداره امور جوامع بشری است.

عن محمد بن علی الرضا عن آبائه علیهم السلام قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام: لا یزال الناس بخیر ما تفاوتوا و اذا استوتوا هلكوا. (۲۲۸)

حضرت عبدالعظیم الحسنی از امام جواد (ع) روایت نمود از پدرانش که علی (ع) فرموده: مردم پیوسته در خیر و صلاح به سر می برند، مادام که با هم تفاوت دارند و اگر متساوی شوند، هلاک خواهند شد.

انسانها و تفاوتهای حکیمانه

با تفاوت در چهره و قیافه، زن شوهر را و شوهر زن را می شناسد، پدر و مادر فرزندان را و فرزندان والدین را، دائن مدیون را و مدیون دائن را، فروشنده خریدار را و خریدار فروشنده را تشخیص می دهند، و اگر این تفاوت نمی بود و اشخاص با نگاه به یکدیگر شناخته نمی شدند، قطعاً نظام جامعه دچار اختلالی عظیم و اختلافی شدید می گردید و مفاسدی بزرگ و غیر قابل جبران به بار می آمد. این مشکل در موارد دوقلوهای یک سلولی مشاهده شده و گاه مادر در تمیز هر یک از فرزندان خود دچار اشتباه گردیده است. مملکت مهندس ساختمان، پزشک جراح، مهندس کشاورزی و دامپزشک و دیگر افراد تحصیلکرده از این قبیل در رشته های مختلف علنی لازم دارد، ولی دستور علمی مهندس ساختمان را بنّا و کارگر ساختمان اجرا می کند، دستور جراح و رسیدگی به حال بیمار را پرستار اجرا می کند، دستور مهندس کشاورزی و دامپزشک را کشاورز و دامدار اجرا می کند. اگر بنا بود همه مردم در عقل و استعداد مانند بوعلی سینا می بودند و همه در دانشگاهها شرکت می کردند و به مدارج عالی علمی دست می یافتند، مملکت مملوّ از مهندس و پزشک بود و کسی حاضر نمی شد کشاورزی و دامداری نماید یا پرستار بیمارستان شود یا کارگر ساختمان گردد، و در نتیجه، جامعه فلج می شد. تفاوت ساختمان درونی و برونی مردم یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که به قضای حکیمانه باری تعالی برقرار گردیده و خشنودی و خشم مردم در وضع طبیعی خودشان کمترین اثری در نظام آفرینش نمی گذارد. با توجه به تفاوتهایی که در استعدادها و نیروی فهم و درک انسانها وجود دارد و طبعاً ارزش کار و مقدار درآمدشان متفاوت خواهد بود، اگر ظلم و ستم در جامعه نباشد و جهانخواران زورگو مردم ضعیف را به استثمار نکشند، هر فردی کار می کند و به قدر استعداد خود روزی به دست می آورد و ارتزاق می نماید و مصائب زندگی افراد عاجز و معلول و از کار افتاده به عهده بیت المال مسلمین است. بنابراین، هر کس معرفتش به ذات اقدس الهی بیشتر و علم و آگاهی به نظام آفرینش فروتنتر باشد، رضا و تسلیمش در مقابل قضای حکیمانه الهی فروتنتر است.

معرفت بیشتر و رضای فروتنتر

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان اعلم الناس بالله ارضاهم بقضاء الله تعالی عزوجل. (۲۲۹)

امام صادق (ع) فرموده است: عالمترین مردم به خداوند، راضی ترین آنان به قضای باری تعالی است.

کسانی که از نظر معنوی مدارج عالی کمال را پیموده و به ایمان واقعی دست یافته اند، در تمام جزر و مدهای زندگی و رویدادهای مطلوب و نامطلوب ایام عمر به قضای الهی راضی و به مقدرات ذات اقدسش تسلیم اند و هرگز جمله ای نمی گویند که از آن استشمام عدم رضایت شود. رسول گرامی اسلامی (ص) این گروه را بسیار محترم شمرده و آنان را مؤ منین واقعی خوانده است.

مؤ منین واقعی

عن النبی صلی الله علیه و آله: ساءن طائفه من اصحابه ما انتم؟ فقالوا مؤ منون. فقال ما علامه ایمانکم؟ فقالوا: نصبر علی البلاء و

نشکر عند الرخاء و نرصى بمواقع القضاء. فقال : مؤ منون و ربّ الکعبه . (۲۳۰)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله از گروهی از اصحاب خود سؤال نمود: شما کیستید؟ پاسخ دادند که جمعی هستیم مؤ من به خداوند. فرمود: علامت ایمان شما چیست؟ گفتند: در مصیبت و بلا صبر می کنیم، در رفاه و گشایش شکر می نماییم، و در مواقع قضای الهی راضی هستیم. حضرت فرمود: به خداوند کعبه قسم، اینان افراد با ایمان اند.

نتیجه آنکه امام سجاده (ع) در جمله دوم دعای موضوع بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند: وجللنی رضاک .

بار الها! تمام وجود مرا با جامه رضا و خشنودیت بپوشان .

به شرحی که توضیح داده شد، شجره طیبه رضای الهی دو شاخه بزرگ دارد: یکی آنکه انسان با ایمان، همواره مراقبت کند تمام جوارح و قوای بدنش که با اراده و اختیار او انجام وظیفه می نماید بی قید و شرط در اختیار اوامر الهی باشد و طبق رضای باری تعالی آنها را به کار بندد. دوم آنکه به مقدرات باری تعالی راضی و خشنود باشد، هر چند مقدرات او بر وفق خواسته و میل او نباشد، و دعای حضرت زین العابدین علیه السلام شامل هر دو قسمت است و پیروان واقعی آن حضرت باید در مقام دعا آنچنان باشند و در مقام عمل اینچنین .

۷۱: ووفقنی اذا اشتکت علی الامور لاهداه، واذا تشابهت لالاعمال لا زکاه، واذا تناقضت الملل لارضاه.

این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق حاوی سه مطلب است که امام سجاده علیه السلام به پیشگاه الهی عرض نموده و مردم جهان نیز بیش و کم با آنها مواجه بوده و خواهند بود. برای آنکه موقع برخورد با این سه مشکل، بهترین راه را انتخاب نماییم، باید از خداوند توانا استمداد کنیم تا او با فیض و لطف خود ما را راهنمایی فرماید.

استمداد از خدا در سه امر مهم

اول: بار الها! در مواقعی که امور به هم می آمیزد و موجب اشتباه می شود، تو مرا مشمول توفیق خود قرار ده تا آن را که به حق و صواب نزدیکتر است، برگزینم. دوم: بار الها! در زمینه کارهای مشابه با یکدیگر موفقم بدار تا پاکیزه ترین و نافعترین را انتخاب نمایم.

سوم: بار الها! در مواردی که (پیروان) ادیان و مذاهب دچار تناقض و تضاد می شوند، من به راهی بروم که هر چه بیشتر مرضی تو باشد.

به خواست خداوند بزرگ، این سه جمله از دعای حضرت علی بن الحسین علیه السلام موضوع بحث و سخنرانی امروز است. نمی دانیم امام زین العابدین (ع) چه اموری را در این سه جمله ورد توجه قرار داده و به زبان دعا به عرض مقدس باری تعالی رسانده و حل مشکل آنها را به گونه ای هر چه بهتر درخواست نموده است، اما می دانیم محتوای دعای امام (ع) مطالبی است که در طول زندگی برای بعضی از افراد گاه به گاه پیش می آید و اگر به پیروی از امام سجاده (ع) دعا کنند و در کمال خلوص، حل آنها را از خداوند بخواهند، ممکن است فیض باری تعالی شامل حالشان گردد و با استجاب دعا متوجه بهترین راه شوند. برای آنکه مضامین این قسمت از دعا برای شنوندگان محترم به خوبی روشن گردد، راجع به هر یک از سه خواسته امام (ع) مثالی ذکر می شود، امید است مفید و سودمند افتد.

پی بردن قاضی به واقع پنهان

در محاکم قضا، گاه دعوایی طرح می شود بسیار پیچیده و مبهم و افرادی که در این دعوا به حقیقت امر واقف اند و می توانند پرده ابهام را بر کنار نمایند و مطلب را آنطور که هست بگویند، لب باز نمی کنند و حرفی نمی زنند و قاضی پس از تعمق و مطالعه

پرونده، سرانجام یا با دشواری از رویداد آگاه می‌گردد و رأی می‌دهد و یا گاه از پی بردن به واقع، مایوس می‌شود. در دنیای امروز با پیشرفتهایی که در رشته‌های مختلف علون تصیب بشر گردیده، قاضی می‌تواند در مواردی با کمک علم از حقیقت امر آگاهی یابد و طبق واقع رأی بدهد. اما در قرون گذشته که این قبیل وسایل علمی در دسترس قضات نبود، کار قضاوت و دست یافتن به امر واقعی اشکال بسیار داشت. آفریدگار جهان حضرت علی بن ابیطالب (ع) را به گونه‌ای ممتاز آفریده و ذخایر گرانقدری را در وجود مقدّسش به ودیعه گذراده که مایه شگفتی است.

از آن جمله هوش و سرعت انتقال فوق العاده آن حضرت است که در امر قضاوت و پی بردن به واقعیتهای پنهان و دقایق ناشناخته اثر بسیار دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله ضمن روایات متعددی، قدرت بی نظیر قضاوت علی (ع) را به مسلمانان خاطر نشان فرمود و جامعه را از این برتری و مزیت آگاه ساخت. در زمان عمر، دو شاهد به شرب خمر یک فرد شهادت دادند، ولی در شهادت آن دو نفر دو مشکل به نظر عمر رسید که لازم دانست جمعی از اصحاب پیمبر (ص) را گرد آورد و مطلب را با آنان در میان بگذارد.

برتری علی (ع) در امر قضا

و ارسل عمر الی اناس من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله، منهم امیر المؤمنین علیه السلام، فقال له: ما تقول یا ابالحسن فانک الذی قال فیک رسول الله (ص): انت اعلم هذه الامه و اقواها بالحق. (۲۳۱)

عمر از پی چند نفر از اصحاب پیمبر (ص) فرستاد، از آن جمله علی (ع) بود. به حضرت عرض کرد: ای ابالحسن! در این باره چه می‌گویی؟ شما کسی هستی که پیغمبر اکرم (ص) درباره‌ات فرمود: تو در بین این امت از همه عالمتر و در امر قضاوت از دیگران برتر و بالاتری.

علی (ع) دو مشکل عمر را فوراً جواب داد و او نیز طبق پاسخ آن حضرت عملاً اقدام نمود.

مادر واقعی و نفی ولد

در کتب روایات قضاوتهایی از علی (ع) نقل شده و آن حضرت برای حلّ مشکلات و روشن نمودن مبهمها از فیزیک و شیمی، روان شناسی و روانکاوی، غریزه حبّ ذات و غریزه حبّ اولاد، وجدان اخلاقی فطری، و وجدان اخلاقی تربیتی دینی استفاده نموده و حقایق پنهان را آشکار ساخته است. در اینجا برای روشن شدن جمله اول دعای امام سجّاد (ع) که موضوع بحث امروز است، دو مورد از قضاوتهای آن حضرت را به عرض شنوندگان محترم می‌رساند. قاسم بن عمره می‌گوید: جوانی در مدینه به صدای بلند می‌گفت: ای خدایی که بهترین حکم کننده‌ای! بین من و مادرم حکم کن. عمر که نزدیک بود و صدای او را می‌شنید، گفت: از مادرت چه شکایت داری؟ جواب داد: او نه ماه مرا در شکم پرورده و دو سال تمام شیرم داده، چون بزرگ شدم و نیک و بد را شناختم و به جوانی رسیدم. عمر گفت: مادرت کجاست؟ جواب داد: در سقیفه بنی فلان. عمر دستور داد زن را احضار کنند. زن به اتفاق چهار برادر خود و چهل شاهد در محکمه حاضر شد. عمر به جوان گفت: چه می‌گویی؟ گفته‌های خود را تکرار کرد و قسم یاد نمود که این زن مادر من است، نه ماه در شکمش بودم و دو سال شیرم داده است. عمر به زن گفت: این پسر چه می‌گوید؟ زن جواب داد: به خدای نادیده قسم و به حق نبی اکرم قسم، من این پسر را نمی‌شناسم و نمی‌دانم از کدام خاندان است، او می‌خواهد مرا در عشیره و خانواده ام رسوا کند، من زنی از خاندان قریشم و تا کنون شوهر نکرده‌ام و مهر بکارتم محفوظ است. عمر گفت: شاهد داری؟ زن جواب داد: اینها همه شهود من هستند. چهل نفر که هم قسم شده بودند، به عنوان شاهد شهادت دادند که پسر به دروغ ادعای فرزندی زن را می‌نماید و می‌خواهد بدین وسیله زن را در خانواده و عشیره اش رسوا کند. شهادت دادند که زن باکره است و تا کنون شوهر نکرده است.

عمر گفت: پسر را زندانی کنید تا درباره شهود تحقیق شود، اگر صحّت گفتارشات ثابت شد، پسر را به عنوان مفتری مجازات

خواهم کرد. ماء‌مورین او را به طرف زندان بردند. بین راه با علی (ع) بر خورد نمود. پسر فریادی زد و گفت: یا علی! من جوان مظلومی هستم و شرح حال خود را به عرض رسانید و گفت: عمر به زندان امر کرده است. حضرت فرمود: پسر را نزد عمر برگردانید. چون برگشتند، عمر گفت: من دستور زندان دادم، چرا جوان را برگردانید؟ گفتند: علی (ع) به ما دستور داد و ما از شما شنیده ایم که می‌گفتید: با امر علی بن ابیطالب مخالفت نکنید.

حکم علی (ع) بر وفق رضای خداوند

در این بین علی (ع) وارد شد. فرمود: مادر پسر را بیاورید، آوردند. حضرت به جوان فرمود: آیا موافقی که من در این باره قضاوت کنم؟ عمر گفت: سبحان الله! چطور موافق نباشم؟ من از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: علی بن ابیطالب از همه شما داناتر است. حضرت به زن فرمود: آیا در ادعای خود شاهد داری؟ گفت: بلی، چهل شاهد، همه نزدیک آمدند و مانند دفعه قبل ادای شهادت کردند. علی (ع) فرمود: اینک به رضای خدا حکم می‌کنم، حکمی که رسول اکرم (ص) به من آموخته است. سپس به زن فرمود: آیا در کار خود بزرگ و صاحب اختیاری داری؟ جواب داد: بلی، این چهار نفر برادر و صاحبان اختیار داری؟ جواب داد: بلی، این چهار نفر برادر و صاحبان اختیار من هستند. حضرت به برادران زن فرمود: آیا درباره خود و خواهرتان به من اجازه و اختیار می‌دهید؟ گفتند: بلی، شما درباره ما و خواهرمان مجاز و مختارید.

حضرت فرمود: به شهادت خداوند بزرگ و به شهادت تمام مردمی که در این مجلس حاضرند، این زن را به عقد ازدواج این پسر درآوردم، به مهریه چهارصد درهم وجه نقد که از مال خودم پرداخت کنم و به قنبر فرمود: فوراً چهارصد درهم حاضر کن. قنبر چهارصد درهم آورد.

حضرت پولها را ریخت در دست جوان. فرمود: بگیر و برخیز و مهریه را در دامن زنت بریز و فوراً زنت را بردار و ببر و نزد ما برنگردی، مگر آنکه آثار عروسی در تو باشد، یعنی غسل کرده برگردی. پسر از جا حرکت کرد و پولها را در دامن زن ریخت و گفت: برخیز برویم.

وجدان دینی و اعتراف مادر

فنادت المرأة: النار النار! یا بن عم محمد اترید ان تزوجنی من ولدی؟ هذا والله ولدی زوجنی اخوتی هیجنا فولدت منه هذا فلما ترعرع و شب امرونی ان انتفی منه واطرده وهذا والله ولدی وفؤادی یتغلی اسفا علی ولدی. اقل: ثم اخذت بید الغلام وانطلقت ونادی عمر: واعمراه! لولا علی لهلك عمر. (۲۳۲)

در این موقع زن فریاد برآورد: آتش، آتش. ای پسر عم پیغمبر، آیا می‌خواهی مرا به همسری پسرم درآوری؟ به خدا قسم این جوان فرزند من است. برادرانم مرا به مردی پست شوهر دادند، پدرش عرب بود، اما مادرش کنیزی بود آلوده دامن. این پسر را من از او آورده‌ام.

وقتی بزرگ شد و به جوانی رسید به من گفتند از او دوری کنم و او را طرد نمایم. این بچه به خدا فرزند من است و دلم از تأسف بر او ناراحت و در جوش و اضطراب بود. آنگاه برخاست، دست پسر را گرفت و از مجلس قضا خارج شد. در این موقع عمر از قضاوت حیرت‌زای آن حضرت با صدای بلند گفت: اگر علی نمی‌بود، عمر هلاک شده بود.

این یکی از قضاوتهای علی (ع) بود که مطلب پیچیده و مشکلی را، بدون اینکه پسر یا مادر برای اعتراف به واقع زندانی شوند یا در معرض فشار و شکنجه قرار گیرند، از راه وجدان دینی و حرمت ازدواج با مادر، قضیه را روشن نمود و با حکم واقعی به دعوا خاتمه داد.

امام صادق (ع) فرمود: مردی از اهل جبل در زمان خلافت علی (ع) عازم حج بیت الله شد. غلام جوانی داشت، همراه خود برد. غلام در بین راه مرتکب تقصیری شد، آقای او برای تاءدیب وی را زد. غلام جسورانه به مولای خود متوجه شد و گفت: تو مولای

من نیستی ، بلکه من مولای تو هستم و پیوسته در راه یکدیگر را تخویف و تهدید می نمودند و سخنان تند با هم رد و بدل می کردند تا کوفه آمدند و حضور علی (ع) شرفیاب شدند.

قضاوت جالبی از علی (ع)

فقال الذی ضرب الغلام اصلحك الله هذا غلام لی و انه اذن فضربته . فوثب علی وقال الاخر هو والله غلام لی ان ابی ارسلنی معه لیعلمنی و انه وثب علی یدعینی لیذهب بمالی . قال فاخذ هذا یحلف وهذا یحلف وهذا یکذب هذا و هذا یکذب هذا . قال فقال انطلقا فتصادقا فی لیتکما هذه ولا تجیئانی الا بحق . قال فلما اصبح امیرالمؤمنین (ع) قال لقنبر: اثقب فی الحائط ثقبین قال و کان اذا اصبح عقب حتی تصیر الشمس علی رمح یسیح . فجاء الرجلان واجتمع الناس . فقالوا لقد وردت علیه قضیه ما ورد علیه مثلها لا یرج منها . فقال لهما: ما تقولان . فحلف هذا ان هذا عبده و حلف هذا ان هذا عبده . فقال لهما، فانی لست اراکما تصدقان . ثم قال لاحدهما: ادخل راءسک فی هذا الثقب ، ثم قال الاخر: ادخل راءسک فی هذا الثقب . ثم قال : یا قنبر! علی بسیف رسول الله صلی الله علیه و آله . عجل . اضرب رقبه العبد منهما . قال فاخرج الغلام راءسه مبادرا . فقال علی (ع) للغلام : الست تزعم انک لیس بعید؟ ومکث الاخر فی الثقب . فقال : بلی ولكنه ضربنی و تعدی علی . قال فتوثق له امیرالمؤمنین (ع) و دفعه الیه . (۲۳۳)

دعوی پیچیده و مبهم

آنکه غلام را زده بود به حضرت عرض کرد: این غلام من است ، مرتکب گناه شد، او را زدم . حضرت متوجه دومی شد. او گفت : به خدا قسم ، این غلام من است ، پدرم مرا با او فرستاده که معلم من باشد و اکنون مدعی است که مولای من است و می خواهد اموال را ببرد. هر یک به نفع خود قسم یاد می کرد و دیگری را تکذیب می نمود. امام (ع) فرمود: هر دو بروید و امشب با هم توافق کنید که راست بگویید و صبح نزد من بیایید، جز آنکه بحق سخن نگویند.

صبح فرا رسید، علی (ع) به قبر فرمود: در این دیوار دو شکاف بزرگ ایجاد کن که عمق هر یک به قدری باشد که سر و سینه یک فرد را رد خود جای دهد. رسم امام (ع) این بود که چون صبح می شد، تسبیح می گفت تا آفتاب به بلندی یک نیزه بالا بیاید. در این موقع آن دو نفر آمدند و مردم نیز اجتماع نمودند، با خود می گفتند: قضیه ای به علی (ع) مراجعه شده که نظیر نداشته و علی (ع) نمی تواند از آن بیرون بیاید.

حضرت به آن دو نفر رو کرد، فرمود چه می گویند؟ هر دو نفر قسم یاد کردند که آن دیگری بنده من است . حضرت فرمود: برخیزید، نمی بینم که شما راست بگویید. به یکی از آن دو فرمود: خم شو و سرت را در داخل شکاف دیوار ببر، و به دیگری فرمود: تو نیز چنین کن . سپس با صدای بلند که هر دو نفر می شنیدند فرمود: قنبر! عجله کن ، خیلی زود شمشیر رسول اکرم (ص) را بیاور که من گردن غلام را بزنم . غلام از ترس جان سر را از شکاف بیرون آورد و آن دیگری سر را همچنان در شکاف دیوار نگاه داشته بود. علی (ع) به او فرمود: مگر تو عقیده نداشتی که بنده نیستی ، چرا سر را از شکاف بیرون آوردی ؟ عرض کرد: اعتراف می کنم ، من بنده هستم ، ولی او به من تعدی نمود و مرا زد. علی (ع) از مولای غلام عهد و پیمان گرفت که از این پس او را نزنند و آنگاه غلام را به وی سپرد.

غریزه حبّ ذات و رفع ابهام

در این دعوی پیچیده و مبهم که نوشته ای در کار نبود و هر یک از طرفین دعوا به حقایق خود و بطلان گفته طرف مقابل قسم یاد می کرد، علی (ع) از راه غریزه حبّ ذات و عشق به زندگی ، این مشکل را از پرده ابهام بیرون آورد و قضای شرعی طبق واقع و بدون شکنجه و زندان ، انجام پذیرفت .

امام سجاده (ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند:

و وقفنی اذا اشتکلت علی الامور لاهداها.

بارالها! در مواقعی که با امور مبهم و مشکل مواجه می‌شوم، موفقم بدار تا آن را که به حق و صواب نزدیکتر است، انتخاب نمایم. در دو موردی که مذکور افتاد، علی (ع) با دو قضیه مشتبه و پیچیده مواجه گردید و به فضل الهی با بهترین صورت به حق و صواب دست یافت و طبق واقع قضاوت نمود. شاید بتوان گفت این دو مورد از مصادیق دعای حضرت علی بن الحسین علیه السلام است.

امام سجّاد (ع) در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، عرض می‌کند:

واذا تشابهت الاعمال لازکاهَا.

بارالها! در زمینه کارهایی که مشابه یکدیگرند، موفقم بدار تا پاکیزه ترین و نافعترینش را انتخاب نمایم.

در این جمله، کلام امام (ع) ناظر به مطلق اعمال خوب و خیر است، خواه آن اعمال از گروه عبادات باشد یا تحصیل علم یا هر کار خوبی که به وسیله مال یا قلم و قدم انجام می‌شود، از خدا می‌خواهد در این قبیل اعمال که در خوبی با یکدیگر مشابهند، موفقم بدار تا آن را که منزهتر و مایه سعادت فزونتر است، برگزینم.

مثالی در توضیح کلام امام (ع)

برای آنکه این جمله از دعای امام (ع) روشن شود، مثالی را به عرض شنوندگان محترم می‌رسانم: شخص متدین و عفیفی را در نظر بگیرید که تا اندازه‌ای از تمکن مالی برخوردار است. او به منظور سیر و گردش عازم سفر می‌شود. روزی نزدیک روستایی می‌رسد، می‌بیند عده‌ای از زنان و دختران و پسران، ظرفهای آبی را بر سر گذارده و راه روستا را در پیش گرفته‌اند، و عده دیگر ظرفهای خالی را در دست دارند و در جهت مخالف حرکت می‌کنند. مرد متدین وارد روستا می‌شود، توقف می‌کند، از ماشین بیرون می‌آید، به کسانی که در آن حدود بودند نزدیک می‌گردد و راجع به وضع ده سؤالاتی می‌نماید و سرانجام متوجه می‌شود که مردم این روستا در داخل ده نه آب مشروب دارند و نه درمانگاه، همه روزه بعضی از اعضای هر خانواده باید به قدر یک کیلومتر راه برود و از چشمه‌ای که زیر کوه می‌جوشد برای مصرف خانواده آب بردارد و اگر کسی مریض شود، باید به وسیله اتومبیل چند فرسخ او را ببرند تا به شهر برسد، نزد طبیب برود، دستور بگیرد، دوا تهیه نماید و برگردد. مسافر با ایمان سخت متأثر می‌شود، تصمیم می‌گیرد خدمتی به اهل این روستا بنماید. اگر به قدر مصارف لوله کسی آب و ساختن درمانگاه و قرارداد بستن با پزشک تمکن مالی می‌داشت، هر دو را انجام می‌داد، اما او فقط به یکی از این دو کار قدرت دارد. با کسانی که در داخل روستا و خارج روستا مشورت می‌کند، بعضی می‌گویند درمانگاه ساختن مفیدتر است و بعضی می‌گویند لوله کشی آب بهتر. او در شرایط دعای امام سجّاد (ع) قرار می‌گیرد:

واذا تشابهت الاعمال لازکاهَا.

بارالها! در زمینه کارهای خوب و مشابه یکدیگر موفقم بدار تا آن را که منزهتر و مایه سعادت بیشتر است انجام دهم.

توفیق انجام کار بهتر

دعا می‌کند، از خداوند راهنمایی می‌خواهد، سرانجام مصمم می‌شود آب چشمه را به وسیله مهندس متخصص مهار کند، به طوری که چیزی از آن هدر نرود. تمام آب را با لوله به روستا آورد و به هر منزل، انشعابی داد و بر اثر این کار خیر، اولاً نیروهایی که همه روزه برای تهیه آب مصرف می‌شد در مجاری تولید به کار افتاد و در رفاه و آسایش مردم اثر گذارد، ثانیاً به واسطه سالم شدن آب مشروب، قسمتی از بیماری‌های روستاییان کاهش یافت و به سلامت اهالی کمک قابل ملاحظه نمود.

این جمله از دعای امام (ع) به ما می‌آموزد موقعی که بین دو عمل خیر قرار می‌گیریم و می‌خواهیم یکی از آن دو را که برتر و بهتر است و بیش از آن دیگری مرضی باری تعالی است انجام دهیم، می‌توانیم دست دعا به پیشگاه الهی برداریم و از ذات اقدس او راهنمایی بخواهیم. ممکن است خداوند هدایت خود را بر دل ما الهام فرماید و بهترین آن دو را در قلب ما بیفکند و در نتیجه خدمت بزرگتری انجام شود و خیر بیشتری عاید گردد.

در جمله سوّم دعای مورد بحث امروز، امام سجّاد (ع) به پیشگاه خداوند عرض می کند:

واذا تناقضت الملل لارضاهها.

بار الها! موقعی که ادیان و مذاهب دچار تناقص و تضادّ می شوند، موفقم بدار تا به راهی گرایش یابم که هر چه بیشتر مرضی تو باشد.

الملّة بالكسر الشریعة او الدین . قيل الملّة والطریقة سواء وقد تطلق علی الباطل كالكفر ملّة واحدة . (۲۳۴)

ملّة به معنای شریعت و دین است . بعضی گفته اند معنای ملّة و طریقه یکی است ، و گاهی کلمه ملّة در مورد باطل نیز به کار برده می شود، مثل اینکه می گویند کفر یک ملت است .

شرح و تفسرهای متعدّدی بر صحیفه سجّادیه نوشته شده ، بعضی از آنها را که دیده ام در شرح این عبارت توضیحی نداده ، فقط به ترجمه لفظی قناعت نموده و از آن گذشته اند، فقط علامه سید علی خان ذیل این جمله به مناسبت کلمه ارضیها سؤال را طرح نموده و پاسخی داده است که در اینجا نقل می شود:

سخنی از علامه سید علی خان

فان قلت افعال التفضیل انما یصح فی شیئین یشرکان فی معنی ثم یكون للفضل فضل علی الاخر فیه و کیف یتصور فی غی هذه الملّة رضا الله تعالی حتی یتقیم هذا التفضیل . قلت لا- شیء من الملل الا- وفیه نوع مما یرضی الله تعالی او یرضاه الله تعالی کالاعتراف بالله سبحانه ومکارم الاداب وقوانین السیاسات الا ان بعض الخلل ابطل الكل فصح التفضیل والله اعلم . (۲۳۵)

اگر بگوییم افعال التفضیل در جایی صحیح است که دو چیز در معنی مشترک باشند ولی یکی از آن دو بر دیگری برتر است ، چگونه تصوّر می شود که در غیر دین اسلام رضای الهی باشد تا بگوییم رضای او در اسلام برتر است . پاسخ می گویم که هیچ یک از ادیان و ملل نیست مگر آنکه در آن چیزی از رضای الهی هست یا چیزی که خدای را راضی می کند در آن وجود دارد، مثل اعتراف به خداوند و آداب کریمه و قوانین سیاسی پسندیده و چون در آن ملل و ادیان خللی راه یافته ، تمام دین را ابطال نموده است ، پس تفضیل و برتری صحیح است . در پایان می گوید: خدا می داند این پاسخ من با واقع منطبق است یا نه .

اطلاق کلمه دین در قرآن شریف

برای توضیح این جمله ، احتمالی به نظر می رسد که با ذکر دو مقدمه تقدیم شنوندگان محترم می گردد.

اول : کلمه دین در قرآن شریف به دین حقّ و دین باطل اطلاق شده است ، و در سوره کافرون پیمبر گرامی اسلام (ص) از طرف باری تعالی ماءموریت یافته به کسانی که غیر خدا را پرستش می کنند، بفرماید:

لکم دینکم ولی دین . (۲۳۶)

دین شما برای شما و دین من برای من .

کلمه ملّة نیز همانند کلمه دین به طریق حقّ و به تمام طرق باطل اطلاق می گردد.

الكفر ملّة واحدة .

دوم : مکه به معنای دین است ، و گاهی کلمه ملّة به کار می رود و اهل ملّة اراده می شود، بر اساس حذف مضاف ، از قبیل :

واساءل القریة ، یعنی اهل القریة

کلامی از حضرت رضا(ع)

در عللی که فضل بن شاذان از حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام شنیده راجع به جعل اولوالامر، سه علت ذکر شده و در علت دوم چنین فرموده است :

ومنها انا نجد فرقة من الفرق ولا ملّة من الملل بقوا وعاشوا الا بقیم و رئیس ولما لا بد لهم منه فی امر الدین والدنیا فلم یجز فی حکمة

الحکیم ان یتروک الخلق مما یعلم انه لابد له منه ولاقوام لهم الا به فیقاتلون به عدوهم و یقسمون فیهم و یقیم لهم جمعهم و جماعتهم و یمنع ظالمهم عن مظلومهم . (۲۳۷)

ضرورت فرمانروا در جامعه

هیچ طایفه‌ای از طوایف و هیچ اهل دینی را از ادیان نمی‌یابیم که باقی مانده و زندگی کرده باشند، مگر آنکه سرپرست و رئیسی داشته‌اند و همچنین برای ضروریات امر دین و دنیای خویش از وجود فرمانروایی برخوردار بوده‌اند. با توجه به این اصل مسلم، جایز نیست در حکمت حکیم که خلق را بدون سرپرست ترک گوید با آنکه می‌داند این امر برای آنان ضروری است و بدون رئیس نمی‌تواند بر پا باشند، با دشمنان مقاتله کنند، بیت المال را بین خویشان تقسیم نمایند، جمع و جماعتشان را بر پا دارد و مانع ستم ظالمشان به مظلومشان گردد.

ملاحظه می‌کنید که حضرت رضا (ع) در آغاز سخن کلمه مله را به کار برده، ولی در توضیح مطلب روشن می‌شود که اهل مله و مردم متدین را اراده فرموده است، بنابراین شاید بتوان گفت که جمله سوم دعای امام سجاد (ع) نیز از این قبیل است. و اذا تناقضت الملل لارضاهها.

بار الها! در مواردی که پیروان ادیان و مذاهب دچار تناقض و تضاد می‌شوند، من به راهی بروم که هر چه بیشتر مرضی تو باشد. و این تناقض و تضاد بین پیروان مذاهب در عصر رسول اکرم (ص) و همچنین ائمه معصومین علیه السلام مکرر روی داده و در اینجا به ذکر مورد اکتفا می‌شود. در قرآن شریف آمده است:

انا انزلنا الیک بالحق لتحکم بین الناس بیما ارا بک الله ولا تکن للخائنین خصیما. (۲۳۸)

ما به حق قرآن را بر تو فرو فرستاده‌ایم، برای آنکه حکومت بین مردم به گونه‌ای باشد که خداوند به تو ارائه نموده و به نفع خیانتکاران مدافع نباشی.

نزول این آیه به مناسبت واقعه‌ای بود که در عصر رسول اکرم (ص) روی داد و مفسرین این قضیه را با تفاوت‌هایی ذیل آیه در کتب تفسیر نقل نموده‌اند و در اینجا خلاصه‌ای از آن ذکر می‌شود، کسانی که مایل‌اند از جریان امر آگاهی بیشتری یابند، می‌توانند به کتب تفاسیر مراجعه نمایند.

سه منافق

بنی ابیرق سه برادر بودند از منافقین به نام بشر و بشیر و مبشر، و کینه بشر، اباطعه بود. او به ضرر اسلام و مسلمین شعر می‌گفت و اصحاب رسول اکرم (ص) را هجو می‌نمود و اشعار را مستند به اشخاص دیگر می‌ساخت. رفاعه بن زید، مسلمان محترمی بود. کیسه آردی در منزل داشت که شمشیر و زره خود را در آن پنهان نموده بود. ابوطعمه به منزل او نقبی زد و آن کیسه آرد را با محتویات آن ربود و به سرقت بود و آن را در منزل مردی یهودی که در همسایگی وی بود به امانت سپرد. نام یهودی، زید بن شعیر بود و چون کیسه در منزل او یافت شد، به سرقت متهم گردید. مرد یهودی حضور پیشوای اسلام (ص) شرفیاب شد و جریان امر را گفت. بنو ابیرق حضور حضرت آمدند، صحبت کردند و خواستند که پیمبر اسلام (ص) به نام مسلمانی و مسلمانان از آنان دفاع نماید و جمعی از قوم بنی ابیرق نیز حضور پیشوای اسلام (ص) آمدند و به نفع آنان شهادت دادند.

تناقض بین مسلمان و یهود

خلاصه، تناقض و تضاد بین دو ملت یهود و مسلمان شدت گرفت و جریان امر را بنی ابیرق و بستگان مسلمانان به گونه‌ای فراهم آوردند که زمینه مجرومیت یهودی فراهم می‌شد. خداوند، پیمبر اسلام (ص) را در ارائه حق و حقیقت یاری فرمود و او را مخاطب ساخت:

ولا تجادل عن الذین یختانون انفسهم ان الله لایحب من کان خوانا ائیمًا. (۲۳۹)

ای پیمبر گرامی! به نفع کسانی که خائن به خود هستند جدل منما که خداوند، خیانتگران گناهکار را دوست ندارد.

قال ابن عباس فی معنی الایة: لا تجادل عن الذين يظلمون انفسهم بالخيانة و يرمون بالخيانة غيرهم، يريد به سارق الدرع، سرق الدرع و رمى بالسرقه اليهودی فصار خائنا بالسرقه واثما فی رمیه غیره بها. (۲۴۰)

ابن عباس در معنای آیه می گوید: دفاع مکن از کسانی که مرتکب ستم می شوند و به نفس خود خیانت می کنند و سپس آن خیانت را به غیر خود مستند می نمایند. از این جمله، سرقت زره اراده شده، زره را دزدیده اند و به یهودی نسبت داده اند. پس به سبب سرقتی که مرتکب شده اند، خائن اند و بر اثر استناد به دگران، گناهکارند.

تناقض مسلمین بعد از رسول اکرم

علی (ع) در نامه ای که به مردم مصر نوشته و توسط مالک اشتر فرستاده است، درباره اوضاع مسلمانان بعد از مرگ رسول اکرم (ص) فرموده:

فَلَمَّا مضى عليه السلام تنازع المسلمون الامر من بعده. وقتی پیشوای اسلام از دنیا رفت، مسلمانان در امر جانشینی بعد از آن حضرت به اختلاف و نزاع گراییدند، گروهی از دستور آن حضرت اطاعت نموده به قرآن و عترت متمسک شدند و عده ای حسبنا کتاب الله گفتند و عترت را ترک نمودند. در این موقع تناقض و تضاد بین پیروان دین اسلام پدید آمد. زبان حال علی (ع) به پیشگاه الهی همان جمله سوم دعای امام سجاد (ع) است:

واذا تناقضت الملل لارضاها.

بار الها! زمانی که پیروان ادیان دچار تناقض و تضاد می شوند، من به راهی بروم که هر چه بیشتر مرضی تو باشد.

علی (ع) و ضرورت تغییر روش

در همان نامه، علی (ع) به مردم مصر نوشته:

فامسكت يدى حتى رايته راجعه الناس قد رجعت عن الاسلام يدعون الى محق دين محمد(ص). (۲۴۱)

از بیعت خودداری نمودم تا وقتی که دیدم کسانی می خواهند از فرصت سوء استفاده کنند، از دین حق برگردند، و موجبات هدم اسلام را فراهم آورند، از این رو تغییر روش دادم، زیرا اساس اسلام را در خطر می دیدم.

۷۲: اللهم صلّ علی محمد وآله، وتوجنی بالكفایة، وسمنی حسن الولاية، وهب لیصدق الهدایة.

حضرت زین العابدین علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق ابتدا از خداوند می خواهد که بر حضرت محمد و آلش درود فرستد. آنگاه سه مطلب را از ذات اقدس الهی تمنا می نماید. اول: بار الها! تاج کفایت را بر من بپوشان. دوم: در کاری که تصدی آن به عهده من است، موجباتی را فراهم آور تا در انجامش به خوبی قیام نمایم. سوم: بار الها! هدایت صادقانه را به من عطا فرما.

به خواست خداوند توانا، موضوع سخنرانی و بحث امروز، شرح و تفسیر این سه جمله است.

ارزش صبر در اسلام

سر در بدن آدمی شریفترین و مهمترین عضو است، اگر کسی دو پای خود را از دست بدهد، با وجود سر می تواند زنده بماند، تعقل کند، سخن بگوید، ببیند و بشنود، و خلاصه، از حیات انسانی برخوردار باشد. اما با رفتن سر، حیات می رود و زندگی پایان می پذیرد.

صبر به معنای وسیع خود که شامل خویشنداری در معصیت، در مصائب و بلاها، در نعمت و در تحمّل مشقتهای فرایض دینی است، نسبت به شائن ایمان، مقامی بسیار رفیع دارد. اولیای گرامی اسلام برای آنکه ارزش صبر را به پیروان خود بفهمانند، از این مثل

بسیار ساده استفاده نموده اند.

فقد ایملان با فقد صبر

عن ابیعبد الله علیه السلام قال : الصبر من الايمان بمنزلة الرّءاس من الجسد فاذا ذهب الرّءاس ذهب الجسد، كذلك اذا ذهب الصبر ذهب الايمان . (۲۴۲)

امام صادق (ع) فرموده : صبر در مورد ایمان به منزله سر است برای جسد؛ اگر سر برود، جسد رفته است ؛ همچنین اگر صبر برود، ایمان رفته است .

اهالی کشورها از مرد و زن ، هر لباسی را که دارند اگر معمولشان این باشد که سر را نیز بپوشانند، علاقه مندند بهترین پوشش را برای آن انتخاب نمایند. سلاطین در طول قرون و اعصار بهترین لباس را در بر و بهترین پوشش را بر سر داشتند، اما در مواقع خاصی که بر کرسی قدرت و سلطنت تکیه می زدند، لباس بسیار عالی در بر می نمودند و تاج بر سر می گذاردند.

معنی تاج

التيجان جمع تاج وهو ما يصاغ للملوك من الذهب والجوهر. (۲۴۳)

تیجان جمع تاج است و آن چیزی بود که از طلا و جواهر برای سلاطین می ساختند، تا در مواقع خاص بر سر بگذارند.

در روزگار گذشته ، تاج به نظر مردم نشانه بزرگی و عظمت و علامت سلطه و قدرت تلقی می شد و بشری را تا جدار می خواندند که در جامعه شاغل عالی ترین و رفیعترین مقام مادی و ظاهری بوده و بر مردم حکومت و فرمانروایی داشته است . امام سجاد (ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز، از کلمه تاج استفاده نموده و از پیشگاه الهی درخواست دارد:

وتوجنی بالكفایة .

بار الها! سَرَم را به تاج کفایت بپوشان .

امام (ع) و تاج انسانیت

قبل از آنکه معنای کفایت از نظر لغت توضیح داده شود، دو تفاوت اساسی بی تاج سلاطین و تاج مورد درخواست امام سجاد(ع) به عرض می رسد. تاج سلاطین ، نشانه قدرت مادی و زندگی بشری است و تاج مورد درخواست امام سجاد(ع) ناظر به انسانیت و تعالی معنوی است ؛ تاج سلاطین را از طلا و جواهر می ساختند و تاج مورد درخواست امام سجاد(ع) از کرایم اخلاق و سجایای حمیده به دست می آید. راغب در معنای کفایت می گوید:

الكفایة ما فيه بلوغ المراد في الامر، قال : وكفى الله المؤمنين القتال ، انا كفيناك المستهزئين . (۲۴۴)

معنی کفایت

کفایة چیزی است که در آن نیل به مقصود و دست یافتن به مراد نهفته است . سپس به دو آیه از قرآن شریف استشهاد می نماید؛ در یک آیه فرموده است : خداوند امر قتال مؤمنین را کفایت می فرماید، و در آیه دیگر فرموده : کسانی که تو را استهزاء می کنند، کفایت امرشان با ماست .

علامه ، سید علی خان ، می گوید:

الكفایة الاستغناء من كفى الشئ ى كفى كفاية اذا حصل الاستغناء عن غيره . (۲۴۵)

کفایة به معنای استغناء و بی نیازی است و کفایت ، زمانی گفته می شود که بی نیازی از غیر تحقق یابد.

مقصود از تاج اکتفا و بی نیازی از غیر، که مورد درخواست امام سجاد(ع) است ، غنای نفس و بی نیازی طبع است ، نه ثروت اندوزی و گردآوری مال .

عن النبى صلى الله عليه وآله قال : ليس الغناء فى كثرة العرض و انما الغناء من النفس . (۲۴۶)

رسول اکرم (ص) فرموده: غنی و بی نیازی در کثرت اموال و اعراض دنیوی نیست، بلکه غنای ارزشمند و شایسته انسان، بی نیازی نفس اوست.

ارزش بی نیازی نفس

آن کس که روحش قوی است و طبعی بی نیاز دارد، همواره در جامعه با سربلندی و عزت نفس زندگی می کند و تاج پرافتخار قناعت را بر سر دارد و کمترین اعتنا به ثروت مالداران نمی نماید.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من قنع بما رزقه الله فهو من اغنی الناس. (۲۴۷)

امام صادق (ع) فرمود: کسی که به رزق خداوند راضی است، او از غنی ترین مردم است.

برعکس، کسانی که دچار بیماری حرص اند و به رزق خداداد قناعت نمی کنند، طبعی گدا و نیازمند دارند، هر قدر ثروتشان افزونتر شود، فقرشان آشکارتر می گردد تا جایی که تملک همه دنیا آنها را سیر نمی کند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به هشام فرمود:

یاهشام! ان كان یغنیك ما یکفیک فادنی ما فی الدنیا یکفیک فان كان لا یغنیك فلیس شیء من الدنیا یکفیک. (۲۴۸)

ای هشام! اگر آنچه برای تو کافی است بی نیازی می نماید، کمترین متاع دنیا برای تو کافی است و اگر آنچه مایه بی نیازی توست کفایت نمی کند، پس هیچ چیز دنیا برای تو کافی نخواهد بود.

معنای دیگر کفایت که در دعای امام سجاد (ع) آمده، لیاقت و شایستگی انجام امری است که شخص عهده دار آن می گردد و این معنی علاوه بر آنکه از لغت استفاده می شود، در پاره ای از روایات، کلمه کفایت به همان معنی به کار رفته است. به شرحی که قبلاً ذکر شد، راغب گفته:

الكفاية ما فيه بلوغ المراد فی الامر.

کفایه آن چیزی است که رسیدن به مقصود در آن وجود دارد.

لیاقت شرط قبول مسئولیت

سپس به دو آیه از قرآن شریف استشهاد نموده بود. هر کس بخواهد در جامعه مسئولیت کاری را بپذیرد، باید حتما دارای شایستگی و صلاحیت علمی و عملی باشد تا بتواند به خوبی از عهده برآید و انجام آن موجب سربلندی و افتخارش گردد. و اگر شایستگی نداشته باشد، طوبی نمی کشد که او را طرد می کنند و باید سرافکننده از مسئولیتی که به عهده گرفته بود، کنار برود.

عن علی علیه السلام قال: من رفع بلا کفایه وضع بلا جنایه. (۲۴۹)

علی (ع) فرموده: کسی که بدون صلاحیت و کفایت در جامعه رفعت و مقام به دست آورد، بدون آنکه مرتکب خیانت و جنایتی شده باشد، ساقط می گردد.

وعنه علیه السلام: من احسن الکفایه استحق الولایه. (۲۵۰)

و نیز فرموده است: انسانی که از کفایت و شایستگی خوب برخوردار است، استحقاق فرمانروایی دارد.

یکی از تمایلات عالی انسانی که اعمال و به کار بستن آن موجب محبوبیت در پیشگاه الهی است، دگر دوستی و مهر به همه انسانهاست و این مطلب در خلال بعضی از روایات رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام توصیه شده است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: الخلق عیال الله، فاحب الخلق الی الله من نفع عیال الله وادخل علی اهل بیت سرورا. (۲۵۱)

محبوبترین فرد نزد خداوند

رسول اکرم (ص) فرمود: مردم رزق خواران خدا هستند و بهترین خلق نزد باری تعالی کسی است که به رزق خواران خداوند نفعی برساند و دل آنان را شاد و مسرور نماید.

عن ابی‌عبد الله علیه السلام قال : سئل رسول الله صلى الله عليه وآله ، من احب الناس الى الله ؟ قال : انفع الناس للناس . (۲۵۲)
 امام صادق (ع) فرمود: از پیمبر گرامی (ص) سؤال شد: محبوبترین مردم نزد خداوند کیست؟ حضرت پاسخ داد: نافعترین مردم به مردم .

معاملات و معاشرتهای مسلمانان با تمام مردم جهان باید بر اساس انصاف باشد و انصاف، از درسهای الهامی باری تعالی است که خداوند با سرشت بشر آمیخته و همه انسانها عمل منصفانه و عمل خلاف انصاف را درک می کنند.
 رعایت انصاف با همه انسانها

عن علی علیه السلام قال : عامل سائر الناس بالانصاف وعامل المؤمنین بالایثار. (۲۵۳)
 علی (ع) فرموده: رفتارت با همه مردم جهان بر اساس انصاف باشد و با مؤمنین و برادران دینیت بر پایه از خود گذشتگی و ایثار.
 بنابر این احتمال که مذکور افتاد، معنای جمله اول دعای امام سجّاد (ع) موضوع بحث امروز چنین می شود:
 وتوجنی بالكفایة .

بار الها! تاج کفایت و لیاقت را بر من بپوشان که بتوانم از راه بشر دوستی و خدمت به انسانها عموماً، و با مواسات و ایثار به برادران ایمانی و دینی خصوصاً، حمایت و حبّ تو را به خود جلب کنم و از این افتخار بسیار بزرگ و گرانقدر بهره مند گردم .
 امام سجّاد (ع) در جمله دوم دعای موضوع بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند:
 وسمنی حسن الولاية .

بار الها! در کاری که از پی آن می روم و به عهده می گیرم، موجباتی را فراهم آور که در انجامش بخوبی قیام نمایم . راغب می گوید:

معنی سَوِّم

السوم اصله الذهاب فی ابتغاء الشیء فهو لفظ لمغنی مركب من الذهاب والابتغاء. (۲۵۴)
 معنای اصلی سَوِّم، رفتن از پی چیزی و طلب کردن آن است، پس سَوِّم یک لفظ است برای معنای مرکب: یکی رفتن، و آن دیگر طلب نمودن .

کلمه ولایة از نظر لغت، دارای معانی متعدّدی است و مناسبترین معنی در این عبارت امام (ع)، تمنّی و تصدّی امر است . مطلب این جمله دعای حضرت سجّاد (ع) در باب حسن ولایت از اموری است که بیش و کم بسیاری از مردن به آن مبتلا هستند و باید از خداوند استمداد کنند تا بتوانند آن را به خوبی انجام نمایند و از موارد مهم تولّی و تصدّی که باید به درستی انجام پذیرد، مسوّلیت تربیت فرزند است .

حُسن تربیت فرزند

عن علی بن الحسین ۸: واما حق ولدك فان تعلم انه منك ومضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره و شره وانك مسؤول عما وليته به من حسن الادب والادلالة على ربه عزوجل والمعونه له على طاعته فاعمل في امره عمل من يعلم انه مثاب على الاحسان اليه ، معاقب على الاساءة اليه . (۲۵۵)

امام سجّاد (ع) فرموده: اما حقّ فرزندت به تو این است که بدانی او از توست و وابسته به تو در خیر و شرّ دنیا، و مسؤول ولایتی هستی که درباره اش به تو اعطا گردیده، از حُسن ادب و راهنماییش به خداوند و یاری او در طاعت باری تعالی؛ پس عملت در تربیت وی، عمل کسی باشد که بداند در حسن تربیتش اجر دارد و در سوء تربیتش معاقب است .

ولایت تربیت فرزند عطیه الهی و مسؤولیتی است که خداوند به عهده مربیان گذارده است . اما در بعضی از مواقع، ولایت از ناحیه مردم به والی اعطا می گردد. اگر مردم ولایت امر خود را به شخصی واگذار کنند که در جامعه عالمتر از او وجود دارد، با این عمل

ناروا خویشان را به انحطاط سوق داده و به پستی گرایش یافته اند.

از عوامل سقوط اجتماع

عن النبی صلی الله علیه وآله قال : ما ولّت امّیه امرها رجلا وفيها اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفلا حتی يرجعوا الی ما ترکوه . (۲۵۶)

رسول اکرم (ص) فرموده : هیچ امتی ولایت امر خود را به مردی برگذار نکرده است با آنکه عالمتر از او در امت وجود داشته ، مگر آنکه کار آنان ، همواره به پستی کشیده می شود تا زمانی که از خطای خویش برگردند و انسان عالمتر را انتخاب نمایند .
تولّی و تصدّی امور مردم در هر یک از شئون اجتماعی ، امری است بسیار مهم و اگر کسی عهده دار مسئولیتی شود و آن را به شایستگی و خوبی انجام دهد ، از آجرهای دنیوی و اخروی برخوردار می گردد ، و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله ضمن یک روایت قسمتی از پاداشها را ذکر فرموده است :

پاداش حُسن اداره امور

عن النبی صلی علیه وآله : من ولی شیئا من امور امّتی فحسنّت سریره لهم رزقه الله تعالی الهیئه فی قلوبهم و من بسط کفه لهم بالمعروف رزق المحبّه منهم و من کفّ عن اموالهم وقر الله عزوجل ماله و من اخذ للمظلوم من الظالم کان معی فی الجنه مصاحبا و من کثر عفوہ مدّ فی عمره و من عم عدله نصر علی عدوّه . (۲۵۷)

رسول اکرم (ص) فرموده : کسی که ولایت و تصدّی چیزی از امور امت مرا عهده دار شود و ضمّرش نسبت به مردم پاک و منزّه باشد ، خداوند هیبتی از او در قلوب مردم قرار می دهد و اگر دست خود را در کارهای خوب نسبت به مردم بگشاید ، محبوب جامعه می شود و اگر به مال مردم دست نگشاید ، خداوند مالش را زیاد می کند و اگر حق مظلوم را از ظالم بگیرد ، در بهشت مصاحب من خواهد بود . اگر عفو و گذشتش بسیار باشد ، عمرش طولانی می شود و اگر عدلش گسترده و عمومی باشد ، بر دشمنش پیروز می گردد .

اسلام و حُسن ولایت

خلاصه ، حُسن ولایت و خوب انجام دادن کارهایی که مسلمان به عهده می گیرد ، از تعالیم مهمّ اسلامی است و جمله دوّم دعای امام سجّاد (ع) موضوع بحث امروز ، ناظر به همین مطلب است :

وسمّنی حسن الولاية .

بارالها! کاری را که در طلبش می روم و عده دار آن می شوم ، موفقم بدار که به خوبی انجام دهم .

اگر کسی سؤال کند این چه کاری است که امام معصوم با اراده و اختیار خود در طلب آن می رود و تصدّیش را به عهده می گیرد و از خداوند درخواست می نماید که آن را به خوبی انجام دهد ، شاید بتوان گفت : جمله سوم دعای مورد بحث امروز ، پاسخ به این پرسش است :

وهب لی صدق الهدایه .

بارالها! مرا از موهبت راهنمایی صادقانه مردم بهره مند فرما .

موهبت هدایت صادقانه

هدایت و راهنمایی مردم ، عالی ترین خواسته رسول اکرم (ص) و ائمّه معصومین علیهم السلام بود که در طلبش می رفتند و با علاقه مندی تصدّی آن را به عهده می گرفتند و در راه نیل به آن مجاهده و کوشش بسیار می کردند و همواره از پیشگاه باری تعالی حُسن انجامش را درخواست داشتند . دو کلمه در جمله سوم دعای امام (ع) آمده : یکی صدق است و آن دیگر هدایت .

الصدق بالكسر هو اخبار عن المخبر به علی ما هو به مع العلم بانه کذلک . (۲۵۸)

صدق عبارت است از خبر دادن به چیزی است بر وفق آنطور که هست با علم گوینده به مطابقت سخنش با واقع .

معنی صدق و هدایت

فی اسماء الله تعالی الهادی . هو الذی بصر عباده وعرفهم طریق معرفته حتی اقروا ربوبیته وهدی کلّ مخلوق الی ما لا یدّ له منه فی بقائه ودوام وجوده . (۲۵۹)

هادی از اسماء خداوند است . او کسی است که بندگانش را از بینش و بصیرت برخوردار ساخته و راه شناخت خود را به آنان معرفی فرموده و بر اثر آن به ربوبیتش اقرار نموده اند. او کسی است که همه آفریده های خویش را به چیزی که در بقا و دوام وجودشان ضروری بوده ، هدایت فرموده است .

راست گفتن همانند وفای به عهد و ادای امانت از جمله الهامات الهی است که به قضای حکیمانه او با سرشت انسانها آمیخته شده و در ضمیرشان نهفته است ، و این الهام همان است که روان شناسان امروز وجدان اخلاقیش می نامند. بنابراین ، کسی که بر وفق علم خود سخن می گوید و آن را که می داند به زبان می آورد، راست می گوید و آن کس که برخلاف دانسته خود حرف می زند، دروغ می گوید.

علی (ع) و معرفی صدق و کذب

علی (ع) در روایتی سخن راست و دروغ را بر معیار الهام الهی و درک وجدانی سنجیده و چنین فرموده است :

الصدق مطابقة المنطق للوضع الالهی، والكذب زوال المنطق للوضع الالهی . (۲۶۰)

راستی سخن گفتن طبق وضعی است که خداوند با الهام فطری در ضمیر انسانها قرار داده و دروغ ، خارج شدن منطق از وضع الهی است .

خداوند درباره منافقین دروغگو فرموده است :

يقولون بافواههم ما ليس فی قلوبهم واللّٰه يعلم بما یکتُمون . (۲۶۱)

به زبان چیزی را می گویند که در دلشان نیست و خدا می داند آنچه را که اینان کتمان می نمایند.

بموقع است در اینجا توضیحی را به عرض شنوندگان محترم برساند. اگر کسی طبق علم و اعتقاد خویش سخن بگوید و علمش مطابق با واقع و نفس الامر باشد، کلام او صدق تامّ و تمام است .

صدق تامّ، صدق ناقص و دروغ

صدق التام هو المطابقة للخارج والاعتقاد معا . (۲۶۲)

صدق و راستی تامّ و کامل آن است که سخن گوینده مطابق با واقع و همچنین موافق با علم و اعتقاد وی باشد. اگر کس سخن بگوید طبق علم و اعتقادی با علم و اعتقاد وی باشد. اگر کسی سخن بگوید طبق علم و اعتقادی که دارد، ولی علمش مطابق با واقع نباشد، او در سخن صادق است اما صدقش تامّ و کامل نیست . اگر کسی سخنی بگوید مطابق با واقع و نفس الامر، اما به گفته خویش اعتقاد نداشته باشد، او دروغگوست و این مطلب صریحا در قرآن شریف آمده است .

إذا جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله واللّٰه يعلم انك لرسوله واللّٰه یشهد ان منافقین لكاذبون . (۲۶۳)

وقتی منافقین نزد تو آمدند و گفتند: شهادت می دهیم که تو رسول خدایی و خدا می داند که تو رسول او هستی و خداوند شهادت می دهد که منافقین دروغ می گویند.

منافقین به نبوت پیمبر گرامی (ص) که امری است واقعی ، شهادت می دهند و خداوند نیز رسالت آن حضرت را تأیید می نماید، اما چون منافقین برخلاف اعتقاد خود سخن می گویند، پروردگار آنان را دروغگو خوانده است .

امام سجاده (ع) در جمله سوّم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند:

و هب لی صدق الهدایه .

بار الها! مرا از موهبت هدایت صادقانه برخوردار فرما.

دو شرط اصلی در هدایت

مقصود امام (ع)، هدایت مردم به تعالیم قرآن شریف و ارائه راه خودسازی و نیل به مقام شامخ انسانیت است. از آنچه مذکور افتاد به این نتیجه می‌رسیم. که هدایت مردم با صدق تآم و کامل، زمانی تحقق می‌یابد که حتماً واجد دو شرایط اصلی و اساسی باشد: اول، کسی که واضح مقررات و تعالیم هدایت است باید خود، تمام حقایق نجات بخش و سعادت آفرین را آنطور که هست بداند و همه مواد هدایتش طبق واقع و نفس الامر باشد تا بتواند مردم را به سر منزل انسانیت برساند و ایصال به مطلوب بنماید. دوم، آن کس که می‌خواهد برنامه هدایت واقعی را بین مردم نشر دهد و به آنان ابلاغ نماید، باید خود به آن مؤمن باشد تا بر وفق عقیده سخن بگوید و هر چه بیشتر و بهتر در جامعه اثر بگذارد و این هر دو شرط در هدایت تشریعی دین مقدس اسلام وجود دارد. اما شرط اول، واضع قوانین و مقررات هدایت در شرع اسلام، ذات اقدس الهی است؛ آن کس که خود آفریدگار بشر و خالق تمام عوالم هستی است، او که علم نامحدودش به حقایق اشیاء احاطه دارد و از کوچکترین موجود جهان هستی آگاه است.

وما یعزب عن ربك من مثقال ذرّة فی الارض ولا فی السماء. (۲۶۴)

از علم پروردگار تو، ذره و کوچکتر از ذره در زمین و آسمان پنهان نیست.

هدایت نجات بخش

پس آنچه در اسلام برای هدایت مردم به عنوان روا یا ناروا معرفی شده، از ناحیه باری تعالی و طبق واقع و نفس الامر است و بر اثر تخلف هر یک از آن دو، به نسبت یا خیری از دست می‌رود یا آنکه شرّی به بار می‌آید. پس هدایت نجات بخش یعنی هدایتی که تعالیمش مطابق با واقع است و کمترین دستور انحرافی در آن راه ندارد، هدایت حضرت باری تعالی است و این آیه در قرآن شریف، مبین این حقیقت است:

قل ان هدی الله هو الهدی. (۲۶۵)

پیمبر گرامی! به مردم بگو هدایت الهی است که هدایت واقعی و منطبق با حقیقت و نفس الامر است.

اما شرط دوم: تبلیغ کننده و نشردهنده برنامه هدایت باری تعالی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، رسول معظم اسلام است و او خود به تمام دقائق وحی و برنامه هدایت پروردگار ایمان قطعی دارد. قرآن شریف در این باره فرموده است:

آمن الرسول بما انزل الیه من ربّه. (۲۶۶)

پیشوای اسلام به آنچه از طرف باری تعالی بر وی نازل شده است، ایمان دارد.

بنابراین، او در تبلیغ اسلام بر اساس ایمان و به انگیزه اعتقاد سخن می‌گوید و این معنای صدق تآم و تمام است، زیرا از طرفی اصل تعالیم شرع اسلام مربوط به خداوند عالم به واقعیتهای و حقایق است و از طرف دیگر گوینده آن از روی اعتقاد واقعی سخن می‌گوید. برای نیل به هدایت راستین هداة الهی باید مشکلات بسیاری را تحمّل نمود و منازل سخت و راههای صعب العبوری را پیمود تا به هدف عالی انسانیت دست یافت. غلبه بر هوای نفس و مهار کردن غرایز کور و بیشعور یکی از موانعی است که بدشواری می‌توان از آن گذشت، زیرا هوی و غرایز به کشش طبیعی، طالب آزادی بی‌قید و شرط اند و می‌خواهند هیچ مانعی، سدّ راهشان نشود.

اقتناع غرای و هوی در حدود مصلحت

اما پیمودن مدارج کمال و رسیدن به مقام رفیع انسانیت ایجاب می‌کند که مردم پیروی هوی را ترک گویند، دعوت راهنمای الهی را احابت نمایند، و غرایز را در حدود مصلحت و طبق هدایت خداوند اقتناع نمایند و گرنه دچار ضلالت و گمراهی می‌شوند و از

اوج انسانیت به حسیض حیوانیت سقوط خواهند نمود. قرآن شریف در این باره فرموده :

فان لم يستجیبوا لک فاعلم انما یتبعون اهواءهم و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله . (۲۶۷)

پیمبر گرامی ! اگر دعوت را اجابت ننمایند، بدان که اینان پیرو هوای نفس خویش هستند و کدام انسان گمراهتر از کسی است که از هوای نفس خود تبعیت کند، بدون آنکه از راهنمایی خداوند استفاده نماید.

انسان موجودی دو بعدی

آفریدگار توانا به مشیت حکیمانه خود، هوای نفس و غرایز را که عامل مؤثر بقای فرد و نوع است، در وجود انسان و حیوانات مستقر فرموده، با این تفاوت که حیوانات به هدایت تکوینی خداوند مجازند غرایز خود را آزادانه و بدون قید و شرط اعمال نمایند، اما انسان موظف است هوای نفس و غرایز خویش را با هدایت تشریعی باری تعالی تعدیل کند و آنها را با اندازه گیری صحیح و در حدود مصلحت اقناع نماید، زیرا حیوان موجودی است یک بُعدی، حیوان ساخته شده، به غرایز حیوانی مجهز گردیده و در دوران حیات کاری جز اعمال غرایز و بروز دادن خلق و خوی حیوانی ندارد. اما انسانی موجود است دو بُعدی و با دارا بودن جنبه حیوانی، واجد مزایای انسانی و حامل روح الهی است.

او دارای ودایع اختصاصی و ذخایر الهامی است، قابلیت و استعدادش برای پیمودن مدارج کمال، نامحدود است. خداوند، زمین و محتویاتش را مسخر او ساخته و به وی اجازه بهره برداری داده است، صفات عالی انسانی از قبیل ادای امانت، وفای به عهد، انصاف، راستگویی، و دیگر مزایا را به وی الهام فرموده و به طور فطری مجذوب آنهاست، اگر بخواهد غرایز را بی قید و شرط اقناع نماید باید در مواقعی که با گناه مواجه می شود، برای ارضای غریزه جنسی، حُب مال، میل به مقام، دست یافتن به تمیّیات و دیگر اموری از این قبیل به انسانیت و سجایای انسانی پشت پا بزند، برخلاف انصاف عمل کند، در امانت خیانت نماید، مرتکب نقض عهد شود، دروغ بگوید، فریب دهد، و دیگر اعمالی از این قبیل. ارضای غرایز از مجاری خلاف فطرت، حرکتی ضدّ انسانی و منافی با تعالی و تکامل شایسته مقام رفیع انسان است. بنابراین، کسی می خواهد انسان باشد محشور گردد، باید بر هوی و تمیّیات نفسانی خویش حاکم گردد، غرایز را تعدیل نماید، خواهشهای نفسانی را در حدود مصلحت و با رعایت شأن انسان برآورده سازد، هوای نفس را با هدایت تشریعی باری تعالی تطبیق دهد، از راهنمایی های رجال الهی و مردان صادق القول پیروی کند، چنین انسانی مصداق واقعی این حدیث شریف خواهد بود:

علی (ع) و معرفی سعادت

عن علی علیه السلام قال : طوبی لمن غلب نفسه ولم تغلبه و ملک هواه ولم یملکه . (۲۶۸)

علی (ع) فرموده : خیر و امتیّت برای کسی است که بر نفس خود غلبه کند و مغلوب نفس نشود، مالک هوای خویشتن باشد و مملوک هوی نگردد.

برعکس، کسانی که مطیع هوای نفس و اسیر غرایز خویشتن هستند، عالی ترین کوشش و سعیشان در خوردن و ارضای غریزه جنسی به کار می رود و به تعالی معنوی و شأن روحانی خود توجهی ندارند، از مقام شایسته انسان محروم اند، و از فیض و رحمت باری تعالی درو.

عامل دوری از خداوند

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : ابعد ما یکون العبد من الله عزوجل اذا لم یهمه الا بطنه و فرجه . (۲۶۹)

امام صادق (ع) فرمود: بزرگترین عاملی که موجب دوری بنده از خداوند می شود، این است که از خود همّت بلند و عالی نشان ندهد، مگر در مورد شکم و شهوت جنسی.

نتیجه آنکه : امام سجاد (ع) در جمله سوّم درخواست خود، از خداوند تقاضای هدایت صادقانه مردم را می نماید. و اگر مردم

بخواهند از هدایت صادقانه که هدف رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیه السلام بوده، برخوردار گردند باید موانع را از ضمیر خود برطرف کنند و بالاترین مانع در وجود آنها پیروی از هوای نفس و ارضای غرایز بی قید و شرط است. کسانی که بنده هوی و مطیع غرایزند، نمی توانند از هدایت صادقانه راهنمایان الهی برخوردار گردند و این محرومیت ناشی از خود آنهاست.

۷۳: وَلَا تَقْنَتْنِي بِالسَّعَةِ، وَامْنَحْنِي حَسَنَ الدَّعَةِ، وَلَا تَجْعَلْ عِشْيَ كَدًّا.

امام سجاد علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق، سه درخواست از پیشگاه باری تعالی می نماید. اول: بار الها! با سِيعه و گشایش مالی مرا امتحان منما. دوم: بار الها! گذرانی خالی از رنج به من عطا فرما. سوم: بار الها! زندگیم را آمیخته به تعب و مشقت پی در پی قرار مده.

اراده الهی در آزمایش بندگان

به خواست خداوند توانا، این سه جمله دعا موضوع بحث و سخنرانی امروز است. اراده حکیمانه باری تعالی بر این تعلق گرفته است که به ادعای ایمان کسانی که می گویند ایمان آورده ایم اکتفا نکند، بلکه آنان را آزمایش نماید تا راستگویان از دروغگویان تمیز داده شوند و این برنامه در ادیان قبل از اسلام به موقع اجرا گذارده شده و در دین مقدس اسلام نیز ادامه یافته و همچنان ادامه خواهد داشت. قرآن شریف در این باره فرموده:

احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون . ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين . (۲۷۰)
مردم گمان می کنند که تنها به ادعای ایمان آوردن واگذارده خواهند شد و آزمایش نمی شوند. چنین نیست. ما کسانی را که قبل از اسلام بودند امتحان نموده ایم تا گروه راستگو از دروغگو جدا شود.

آزمایش طلا با آتش

الفتنة ما يتبين بها حال الانسان من الخير والشر. يقال: فتنت الذهب في النار اذا جربته بها لتعلم انه خالص او مشوب . (۲۷۱)
فتنه عملی است که به وسیله آن حالت آدمی از خیر و شر آشکار می گردد، فتنه طلا به آتش وقتی گفته می شود که آن را با آتش بیازمایی تا بدانی خالص است یا مشوب.

ارزش اطاعت عملی

پیمبران الهی برای انسان سازی مبعوث شده اند و کسانی به مقام انسانیت نایل می گردند که به آنان ایمان بیاورند و به دستورشان عمل کنند. کسی که به دستور پیمبر مبعوث عمل نمی کند و فقط به زبان می گوید: من به او ایمان آورده ام، همانند بیماری است که به دستور پزشک متخصص عمل نمی کند، فقط از مراتب علمی او تمجید می نماید و می گوید: من به این طبیب عالی قدر اعتقاد کامل دارم. با این سخنان میان تهی و گفته های بدون عمل، نه مرض بیمار درمان می شود و نه مدعی ایمان به مقام انسانیت می رسد. اظهار ایمان به زبان آسان است و اطاعت عملی از دستور پیمبران مشکل، زیرا اطاعت عملی از دستور آنان مستلزم این است که مدعی ایمان، بسیاری از تمایلات نفسانی خود را واپس زند و از لذایذ متعددی که ناروا و غیر مشروع است، چشم پوشی نماید و این کار بسی دشوار و سنگین است. در اسلام فرقه ای به نام مرجئه به وجود آمد که می گفتند:

ایمان فقط اقرار به زبان است و بس و با وجود ایمان، ترک فرایض و ارتکاب گناهان، زیان و ضرری نمی رساند.

قل المرجئه فرقه من المسلمين يقولون الايمان قول بلا عمل، يريدون انهم لو لم يصلوا ولم يصوموا لنجاهم ايمانهم . (۲۷۲)

گفته شده: مرجئه فرقه ای از مسلمین هستند که می گویند ایمان، قول بدون عمل است و اراده آنان از این سخن آن است که اگر مؤمنین نماز نخوانند و روزه نگیرند، همان ایمان لفظی موجب نجاتشان خواهد شد.

فرقه گمراه مرجئه

المرجئه يعتقدون انه لا يضمر مع الايمان معصية كما انه لا ينفع مع الكفر طاعة . كانت المرجئه يقولون من لم يصل ولم يصم ولم يغتسل من جنابه وهدم الكعبه ونكح امه فهو على ايمان جبرئيل و ميكائيل . (۲۷۳)

مرجئه عقیده دارند که با وجود ایمان ، گناه مضمر نیست همانطور که با وجود کفر ، طاعت نفی ندارد و مرجئه می گویند: کسی که نماز نخواند ، روزه نگیرد ، از جنابت غسل نکند ، کعبه را ویران نماید ، با مادر خود بیامیزد ، او با ایمان آوردن به زبان ، همانند ایمان جبرئیل و میکائیل خواهد بود .

آل امیه که می خواستند مستبدانه بر مردم حکومت کنند ، تمام گناهان را بی پروا مرتکب شوند ، به همه منویات ظالمانه خود جامه عمل بپوشانند ، با این همه بر کرسی خلافت تکیه زنند ، خویشان را جانشین پیمبر اسلام (ص) و فرمانروای مسلمین بدانند ، از وجود فرقه ضاله مرجئه استفاده نمودند ، مورد حمایتشان قرار دادند ، و همانند آنان به زبان اظهار ایمان می نمودند و در عمل از هیچ جنایتی فروگذار نمی کردند . عقیده ضد اسلامی مرجئه که با هوای نفس و شهوات غریزی مرد هماهنگ بود ، برای دین مقدس اسلام خطر بزرگی به حساب می آمد ، زیرا می توانست مسلمانان نا آگاه از تعالیم الهی یا افراد سست عقیده را به خود جلب کند و رفته رفته تعالیم اسلام در معرض خطر واقع شود . از این رو ائمه معصومین علیه السلام برای جلوگیری از آن فکر مسموم ، کوشش بسیار نمودند و پیوسته توصیه می کردند که احادیث ما را به فرزندان و نوجوانان خویش بیاموزید قبل از آنکه فرقه مرجئه در آنان اثر بگذارند و موجبات انحراف و ضلالتشان را فراهم آورند .

خطر عقیده مرجئه در اسلام

عن علی علیه السلام قال : علموا صبیانکم من علمنا . ما ینفعهم الله به ، لا تغلب علیهم المرجئه براءئها . (۲۷۴)

علی (ع) فرمود: به فرزندان خود از علم ما بیاموزید آن را که خداوند از آن راه به آنان نفع می رساند . مبدا که مرجئه با راء خود بر آنان پیروز گردد .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : بادروا احداثکم بالحديث قبل ان یسبقکم الیه المرجئه . (۲۷۵)

امام صادق (ع) فرمود: شما برای آموختن حدیث به نوجوانانتان سبقت بگیرید ، قبل از آنکه مرجئه بر شما پیشی گیرد و آنان را گمراه نماید .

به فضل الهی ، سخنان ائمه معصومین علیه السلام و مجاهدات اصحاب عالی قدر و بزرگوارشان اثر مفید گذارد و با حمایتهایی که زمامداران قدرتمند بنی امیه از مرجئه می نمودند نتوانستند در پیروان قرآن شریف نفوذ کنند و افکار آنان را از مسیر حق بگردانند . هم اکنون پس از گذشت قرون متمادی ، مسلمانان دین شناس می دانند که عمل صالح در شرع مقدس تا چه حد مورد توجه است ، آگاهند که خداوند پیوسته مردم را با اعمالشان امتحان می نماید و درستکاران را از نادرستان تمیز می دهد . آزمایش و اختیار مردم مجاری متعددی دارد .

یکی از آن مجاری ، قدرت است : قدرت مال ، قدرت مقام ، قدرت جاه ، قدرت کلام ، و دیگر قدرتهایی از این قبیل . به طور کلی ، به دست آمدن قدرت بیش و کم در مردن مؤثر است و تحوّل در افکار و اعمالشان به وجود می آورد ، بعضی بر اثر پاکی نفس و کرامت خلق ، افرادی شایسته و لایق اند و بر اثر قدرت پاکتر و بهتر می شوند و خوب امتحان می دهند ، و بعضی سرافکنده از امتحان بیرون می آیند . قرآن شریف درباره قدرت مالی فرموده است :

ان الانسان لیطغی . ان راه استغنی . (۲۷۶)

آزمایش صاحبان قدرت

آدمی بر اثر تمکن مالی از صراط مستقیم منحرف می گردد و به سرکشی و طغیان گرایش می یابد .

عن علی علیه السلام قال : المال مادّة الشّهوات . (۲۷۷)

علی (ع) فرموده : مال ، منشاء و مادّه شهوات است ، یعنی آدمی با تمکّن مالی در مسیر شهوات و لذّت گرایي قدم می گذارد و در آن راه پیشروی می کند و ممکن است به گناهانی بسیار بزرگ آلوده گردد.

امتحانات مالی به قدری سنگین است که امام معصوم ، حضرت علی بن الحسین علیه السلام ، در جمله اول دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

ولا تفتنی بالسّعة .

بار الها! با گشایش وسعه مالی ، مرا مورد آزمایش قرار مده .

آزمایش مال

امتحان خداوند در زمینه سعه مال ، حتمی و اجتناب ناپذیر است . امام (ع) برای آنکه در معرض امتحانات سنگین قرار نگیرد، زیرا خداوند می خواهد که به او سعه مالی و ثروت زیاد ندهد تا با آزمایشهای سخت باری تعالی مواجه نگردد. این جمله دعا برای عموم مردم بسیار آموزنده است . آن حضرت با آنکه معصوم است و از خطایا منزّه برای آنکه در مضیقه امتحان واقع نشود، از خداوند می خواهد که او سعه مالی ندهد، اما بعضی از افراد عادی در حال تهیدستی می گویند: اگر خداوند به ما ثروت عنایت کند، چنین و چنان می نمایم و بخوبی انجام وظیفه می کنیم . ممکن است در آن موقع از روی خلوص و پاکی سخن بگویند، اما نمی دانند ثروت افکارشان را عوض می کند، آنان را دگرگون می سازد و ممکن است بر اثر امتحان مالی سقوط کنند و برای همیشه دچار بدبختی و سیه روزی گردند. به شرحی که توضیح داده می شود، ثعلبه بن حاطب که از انصار بود، به این آزمایش سخت مبتلا گردید و از عهده امتحان برنیامد، زیرا بر اثر حبّ مال از پرداخت زکات واجب سر باز زد و خداوند درباره تخلف وی آیه نازل فرمود. او در ایام تهیدستی شرفیاب محضر رسول اکرم (ص) شد.

فقال للنبی صلی الله علیه و آله : ادع الله ان یرزقنی مالا. فقال یا ثعلبه : قلیل تؤدّی شکره خیر من کثیر لا تطیقه ، اما لک فی رسول الله اسوة حسنه ؟ ثم اتاه بعد ذلک . فقال یا رسول الله ! ادع الله ان یرزقنی مالا والّذی بعثک بالحق لئن رزقنی الله مالا لاعطین کلّ ذیحق حقّه . فقال صلی الله علیه و آله : اللهم ارزق ثعلبه مالا. قال فاتّخذ غنما فنمت کما ینمو الدود. فضاقت علیه المدينه فتنّحی عنها. فنزل وادیا من اوديتها. ثم کثرت نموا حتّی تباعد عن المدينه . فاشتغل بذلك عن الجمعه والجماعه وبعث رسول الله (ص) الیه المصدق لیاءخذ الصدقه فابی وبخل وقال ما هذه الا اخت الجزیه . فقال رسول الله : یا یح ثعلبه وانزل الله تعالی : ومنهم من عاقدالله لئن آتانا من فضله لنصدّقنّ ولنکوننّ من الصّالحین . فلما آتاهم من فضله بخلوا به وتولّوا وهم معرضون . (۲۷۸)

ثعلبه و سوء امتحان

به حضرت عرض کرد: از خداوند بخواهید که به من ثروت بدهد. حضرت فرمود: ای ثعلبه ! مال قلیلی که بتوانی شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیاد است که طاقت و تحمّلش را نداشته باشی . دفعه دیگر باز شرفیاب محضر آن حضرت شد و درخواست خویش را تکرار نمود و عرض کرد: به خدایی که شما را براستی مبعوث نموده است ، من قسم یاد می کنم که اگر خداوند به من مالی بدهد، حقّ هر صاحب حقّی را عطا خواهم نمود. در آن موقع پیمبر گرامی اسلام (ص) در پیشگاه الهی برای او دعا کرد و درخواست مال نمود. خداوند دعای حضرت را مستجاب کرد. ثعلبه گوسفندان افزایش یافت تا جایی که دیگر نمی توانست در شهر مدینه بماند. از مدینه دور شد و در یکی از وادی های اطراف مدینه مسکن گزید و گوسفندان را نگاهداری می کرد.

طولی نکشید که در آنجا نیز دچار مضیقه شد. ناچار به نقطه دوردستی رفت تا در آنجا بتواند گوسفندان را نگاهداری کند. از طرف باری تعالی امر گرفتن زکات صادر شد. پیمبر اکرم (ص) ماءمورینی به اطراف فرستاد، من جمله ماءمور پیغمبر نزد ثعلبه آمد. او از ادای زکات ابا کرد و بخل نمود، گفت : زکات چیزی جز خواهر جزیه نیست و من جزیه نمی دهم . وقتی خبر این کلام به

پیمبر اکرم (ص) رسید، فرمود: وای بر ثعلبه . سپس وحی آسمانی آمد: کسانی از مسلمانان با خداوند عهد و پیمان می بندند که اگر باری تعالی از فضل خود به ما عطا نمود، صدقه می دهیم و از بندگان صالح خواهیم بود و چون فضل الهی به آنان رسید، بخل نمودند و از ادای وظیفه رویگردان شدند.

خودداری ثعلبه از پرداخت زکات

پس از نزول آیه ، بعضی از دوستان ثعلبه نزد وی رفتند، او را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند که چرا زکات واجب را که امر الهی بود پرداخت ننمودی ؟ درباره تو و عمل ناروایت آیه نازل گردید. ثعلبه سخت مضطرب شد، مقداری از گوسفندان را با خود برداشت و به مدینه آمد و حضور رسول اکرم (ص) رسید. حضرت تا او را دید فرمود: یا ویل ثعلبه ، وای بر او! ثعلبه با شرمساری گفت : یا رسول الله ! زکات آورده ام ، بفرمایید از من تحویل بگیرند. حضرت فرمود: درباره ات آیه آمده ، آیه را که نمی توان از قرآن شریف حذف نمود. به این جهت زکات تو پذیرفته نمی شود و او را رد کرد. بعد از آنکه رسول اکرم (ص) از دنیا رفت ، زکات را نزد ابی بکر بُرد، و بعد نزد عمر، هیچ یک از آن دو صدقه او را قبول نکردند. و سرانجام با همان وزر و و بال و آلودگی به گناه از دار دنیا رفت . (۲۷۹)

امام سجاده (ع) در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند:
وامنحنی حسن الدعۃ .

الدعۃ الشّکینۃ ، الرّاحۃ وخفض العیش . (۲۸۰)

دعۃ به معنای وقار، به معنای راحت ، و به معنای سهولت زندگی است ، و ترجمه عبارت امام (ع) چنین می شود:

بار الها! مرا در امرار حیات ، از گذرانی سهل و معاشی راحت برخوردار فرما.

ممکن بود جمله اول حضرت سجاده (ع) در ذهن بعضی اثر نامطلوب به جای بگذارد و تصوّر کنند که حضرت زین العابدین (ع) از پیشگاه الهی درخواست مضیقه مالی و سختی معاش دارد و با گذران راحت و زندگی توأم با آسایش مخالف است . از این رو حضرت زین العابدین (ع) به منظور پیشگیری از چنین برداشت ناصحیح ، بلافاصله پس از ذکر جمله اول ، جمله دوم را به پیشگاه خداوند عرض نموده و از ذات مقدّسش زندگی راحت و گذران خالی از محنت و مشقت را درخواست کرده است . در واقع امام (ع) در دعای اول از خداوند خواسته که او را به امتحان خطیر ثروتمندی و مالداري مبتلا نکند و در دعای دوم تمّنّا نموده است که او را از زندگی راحت به قدر کفاف معاش برخوردار سازد و این مطلب را رسول اکرم (ص) مکرّر برای خود و اهل بیت معظّم خود و دوستانشان از پیشگاه خداوند درخواست نموده است .

عن النّبی صلی علیه وآله قال : اللهم ارزق محمدا وآل محمد علیهم السّلام ومن احبهم العفاف والكفاف . (۲۸۱)

بار الها! به محمد و آل محمد و همچنین دوستان و محبینشان قدرت کفّ نفس و معاش به قدر کفاف روزی فرما.

در مجلّد اول ، سخنرانی هشتم ، به مناسبت موضوع کفاف و عفاف ، ترجمه حدیثی از رسول اکرم (ص) نقل شده که تمام متن عربی آن ذکر نشده است . چون آقایان روحانیون به متن عربی حدیث و حفظ آنها علاقه مندند و این حدیث به نوبه خود آموزنده و جالب است ، در اینجا متن تمام حدیث با ترجمه آن ذکر می شود:

دعای پیامبر (ص) در مقدار مال

مَرّ رسول الله براعی ابل فبعث يستسقيه . فقال : اما ما فی ضروعها فصبح الحیّ، واما ما فی آئینتا فغبقهم . فقال رسول الله (ص) اللهم اکثر ماله و ولده . ثم مرّ براعی غنم ، فبعث الیه يستسقيه . فحلب له ما فی ضروعها و اکفاء ما فی اناءه فی اناء رسول الله و بعث الیه بشاء . قال : هذا ما عندنا و انّ احببت ان نزیدک زدناک . قال فقال رسول الله ! دعوت للّمدی ردّک بدعاء عامّتنا نجبه و دعوت للّمدی اسعفک بحاجتکم بدعاء کلنا نکرهه . فقال رسول الله (ص): انّ ما قلّ و کفی خیر ممّا کثر والهی . اللهم ارزق محمدا وآل

محمد الکفاف . (۲۸۲)

رسول اکرم (ص) از بیابانی گذر کرد، شترانی را دید که مشغول چرا هستند و شتر چران مراقب آنهاست . حضرت کسی را نزد او فرستاد تا قدری شیر برای رفع عطش از وی بخواهد. شتربان گفت : شیری که در پستان شترهاست غذای صبح عشیره است و شیری که در ظروفمان هم اکنون موجود است ، غذای شب آنهاست و چیزی به فرستاده رسول اکرم (ص) نداد. پیغمبر اسلام (ص) درباره اش دعا کرد و گفت : بار الها! مال و اولادش را زیاد کن . از آنجا گذشتند، به چوپانی رسیدند که گوسفند می چراند. برای گرفتن شیر، نزد وی فرستاد. او گوسفند را دوشید و در ظرف پیمبر (ص) ریخت ، به علاوه شیری را که در ظرف خود قبلاً دوشیده بود، در ظرف شیر آن حضرت اضافه کرد و گوسفندی را نیز فرستاد و پیام داد: این چیزی بود که نزد ما وجود داشت و اگر دوست دارید بر آن بیفزاییم . رسول اکرم (ص) درباره او دعا کرد و گفت : بار الها! به وی کفاف زندگی عطا فرما.

بعضی از اصحاب عرض کردند: شما درباره کسی که ردّتان نمود دعایی کردید که همه ما دوستدار آن هستیم ، و درباره کسی که حاجت شما را برآورده ساخت ، دعایی نمودید که همه ما نسبت به آن کراهت داریم و بی میلیم . فرمود: مال کم که برای زندگی کفایت می کند، بهتر از مال بسیاری است که موجب غفلت آدمی از خداوند می شود. آنگاه درباره محمد و آل محمد دعای کفاف فرمود.

رفاه عائله با وجود تمکّن

در روایات اولیای گرامی اسلام تاءکید شده است که مردان تا جایی که قدرت دارند به زندگی زن و فرزند خویش توسعه دهند و هر چه بیشتر موجبات آسایش و رفاهشان را فراهم آورند و در اینجا به ذکر دو حدیث اکتفا می شود:

عن التّبی صلی الله علیه وآله قال : لیس منّا من وسّع علیه ثم قتر علی عیاله . (۲۸۳)

رسول اکرم (ص) فرموده : از ما نیست کسی که به وی توسعه مالی داده شده ، اما او به خانواده خود سختگیری است و آنان را در مضیقه و تنگی می گذارد.

عن الرضا علیه السلام قال : صاحب النعمه یجب علیه التوسعه علی عیاله . (۲۸۴)

حضرت رضا(ع) فرموده : بر صاحبان نعمت واجب است که در خانواده توسعه دهند و بر آنان سختگیری ننمایند.

امام سجاد (ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز، درخواست منفی نموده ، عرض کرد:
ولا تفتّنی بالسَّعة .

بار الها! با مالداری و ثروت زیاد مرا در معرض آزمایش و اختبار قرار مده .

امام (ع) با آنکه معصوم و مصون از لغزش و خطاست ، معذّلك دعا می کند که خداوند به وی ثروت بسیار ندهد و به امتحان سخت مبتلا نگردد. امام در جمله دوم کلام خود دعای مثبت می نماید، عرض می کند:
وامنحنی حسن الدَّعة .

بار الها! به من زندگی راحت و گذرانی خالی از رنج و مشقّت عطا فرما.

درآمد به قدر کفاف

به شرحی که توضیح داده شد، این درخواست مثبت از حضرت زین العابدین (ع) ناظر به دعایی است که رسول اکرم (ص) مکرّر درباره خود و اهل بیت و همچنین دوستدارانشان به پیشگاه باری تعالی عرض کرده و درخواست کفاف و عفاف نموده است . زندگی آسوده و راحت ، ثروت اندوزی و گردآوری مال زیاد لازم ندارد، بلکه مال بسیار، آرامش فکر و آسایش خاطر را از میان می برد و گاهی زندگی را تلخ و ناراحت می سازد. اما درآمد به قدر کفاف ، مایه آرامش ضمیر و گذران مرفّه است ، خصوصاً اگر کفاف به قدری باشد که مسؤول خانواده بتواند از هر جهت آسایش اهل بیت را فراهم آورد و بر اثر نداشتن مال در سختی و

مضیقه قرارشان ندهد. امام سجّاد (ع) این طور زندگی توأم با آسایش و آرامش را در دعای خود به حسن دَعَا تعبیر فرموده است . در روایتی امام صادق (ع) کلمه دَعَا را حاوی تمام صفاتی معرّفی نموده که وجود همه آنها شرط معیشت کامل است . اگر کسی در گذران حیات واجد همه آنها باشد، از زندگی بسیار خوب و مطبوع برخوردار است و اگر فاقد یکی از آنها باشد، به نسبت ، فاقد یکی از جهات کمال زندگی خواهد بود.

روایتی جامع

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : خمس خصال من فقد منهن واحدة لم برل ناقص العیش : زائل العقل ، مشغول القلب . فأولها صحّة البدن ، والثانیة الامن ، والثالثة السعة من الرّزق ، والرّابعة الانیس الموافق ، قلت : ومن انیس الموافق ؟ قال : الزوجة الصّالحة والولد الصّالح والخیط الصّالح ، والخامسة وهی تجمع هذه الخصال الدّعة . (۲۸۵)

امام صادق (ع) فرمود: پنج خصلت است که اگر کسی فاقد یکی از آنها باشد، گذران و معیشتش ناقص ، غفلش نارسا، و قلبش مشغول خواهد بود. اول سلامت بدن ، دوم امتیّت ، سوم گشایش رزق ، چهارم انیس موافق . راوی عرض کرد: انیس موافق کیست ؟ فرمود: زن صالحه ، فرزند صالح ، و همنشین و جلیس صالح . بعد فرمود: پنجم که تمام این خصال را در بر دارد دَعَا است ، یعنی آسایش زندگی و سهولت معاش .

امام سجّاد (ع) در جمله سوم دعای مورد بحث امروز همانند جمله اول ، از پیشگاه الهی درخواست منفی نموده ، عرض می کند:

ولا تجعل عیشی کذا کذا.

بار الها! زندگی مرا در رنج و تعب پی در پی قرار مده .

مضیقه ممتد مالی

مشقّت و سختی پی در پی می تواند ناامنی ممند، یا مرض مزمن ، یا فقر و تهیدستی متوالی ، یا دیگر سختی ها و شدایدی از این قبیل باشد. با توجه به اینکه جمله اول و جمله دوم ناظر به امر مالی بوده ، علی القاعده می توان گفت که در جمله سوم نیز امام (ع) به تنگدستی و سختی معاش از جهت مالی نظر دارد. محتوای جمله اول دعای امام (ع) ، طرد سرمایه داری است ، یعنی افراط در گردآوری مال . محتوای جمله سوم امام (ع) ، طرد فقر و تهیدستی متوالی است ، یعنی تفریط در امر مال . امام (ع) هر دو را به صورت منفی در پیشگاه الهی عرض کرده است . محتوای جمله دوم که حدّ وسط بین افراط و تفریط است و امام (ع) آن را به صورت مثبت ذکر کرده و از پیشگاه خداوند درخواست نموده ، میانه روی و اعتدال در امر مال است ، یعنی درآمدی به قدر کفاف که شخص عزیزالنفس بتواند زندگی خود و عائله خویش را به طور متوسط با شرافت و سربلندی اداره نماید. فقر و تهیدستی به معنای فاقد بودن حدّاقّل زندگی از مسائل بسیار سنگین است و اولیای گرامی اسلام درباره فقری اینچنین ، سخن بسیار گفته و روایات زیادی درباره آن رسیده است .

فقر یا مرگ بزرگ

عن علی علیه السلام قال : الفقر الموت الاکبر. (۲۸۶)

علی (ع) فرمود: فقر و بی چیزی مرگ بزرگ است .

مرگ کوچک پذیرد، اما فقر مرگی است بزرگ ، زیرا حیات انسانی و ارزش اجتماعی فقیر را در جامعه می میراند و شخصیت او را نابود می کند با آنکه حیات مادّیش باقی است و به ظاهر زنده است .

وعنه علیه السلام قال : ان الفقر مذلّة للنفس ، مدهشة للعقل ، جالب للهموم . (۲۸۷)

و نیز فرموده است : فقر و تهیدستی ، نفس آدمی را خوار و زبون می نماید، عقل را حیرت زده و مبهوت می سازد و غمها و تاءثرات را جلب می کند.

اسلام و تعاونهای قانونی

در مقررات و قوانین دینی و همچنین در تعالیم اخلاقی و اجتماعی اسلام، فقرا و مستمندان از جهت اقتصادی و مالی و همچنین در سایر روابط عمومی مورد کمال حمایت و تکریم اند و اولیای گرامی اسلام عملاً این وظیفه مقدّس را به بهترین وجه نسبت به آنان رعایت می نمودند. توضیح درباره تمام ابعاد این موضوع نیاز به کتاب مستقلّی دارد و در اینجا به مناسبت بحث، چند جمله کوتاهی درباره بعضی از جهات به عرض شنوندگان محترم می رسد. اول: زکات از جمله درآمدهای مهم بیت المال مسلمین است و اولین مورد مصرف آن، به صریح قرآن شریف، فقرا هستند.

أَتِمَّا الصَّدَقَاتِ لِلْفُقَرَاءِ. (۲۸۸)

دوم، زکات فطر از جمله فرایض دینی است و در سراسر جهان تمام مسلمانان واجد شرایط موظّف اند به عدد همه اعضای خانواده خویش، از صغیر و کبیر، به فقرایی که استحقاق دارند پردازند.

سوم، کفّارت و جرایم که یکی از اقسام مهم پرداختهای اسلامی است و در تمام دوره سال جریان دارد، از جمله مصارف قابل ملاحظه آنها پرداختن به فقیران و سیر کردن گرسنگان است. کمکهای مردمی به عنوان صله رحم، همسایه فقیر، عمل معروف، صدقات مستحب، و دیگر خدماتی از این قبیل بسیار است و درباره هر یک از آنها روایاتی رسیده که فقط به ذکر یک روایت درباره همسایه اکتفا می شود:

عن النّبی صلی الله علیه وآله: بمؤ من من بات شعبان ریّان وجاره جائع ظمان. (۲۸۹)

رسول اکرم (ص) فرمود: مؤ من نیست کسی که شب کند در حالی که از غذا و آب سیر و سیراب است و همسایه اش گرسنه و تشنه.

رعایت احترام فقرا در جامعه

رعایت احترام فقرا از جهت اخلاقی و اجتماعی نیز مورد کمال توجه پیشوایان دینی است.

عن الرّضا علیه السلام قال: من لقی فقیراً مسلماً فسلمّ علیه خلاف سلامه علی الاغنیاء لقی الله عزوجل یوم القیامه وهو علیه غضبان. (۲۹۰)

حضرت رضا(ع) فرمود: کسی که فقیر مسلمانی را ملاقات نماید، بر او سلام کند غیر از سلامی که به اغنیاء می نماید، در قیامت خداوند را ملاقات می کند در حالی که به وی خشمگین است.

از جمله توصیه های اسلام به مسلمانان این است که در مقابل چشم فقرا و کودکانشان به داشتن نعمت تظاهر ننمایند و بر رنج و ناراحتی آنان نیفزایند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی وظایف اخلاقی همسایه ای را که در گشایش است نسبت به همسایه بی بضاعت بیان نموده، از آن جمله فرموده است:

إذا اشتهی فاکهه فلیهد له فان لم یهد له فلیدخلها سراً ولا یعطی صبیانه منها شیئا یغایظون صبیانه. (۲۹۱)

لزوم رعایت همسایگان

اگر به میوه تمایل یافت، موقع خریدن برای خود قدری هم برای همسایه فقیر بخرد و به او اهدا نماید، و اگر برای همسایه نخرید، میوه ای را که برای خود و خانواده خویش خریداری نموده، به طور پنهان داخل منزل ببرد و از آن میوه چیزی به طور آشکار به دست بچه های خود ندهد تا بچه های همسایه از دیدن میوه در دست آنان به غیظ نیایند و ناراحت نشوند.

فریضه زمامداران عادل

اسلام به افراد عادی که در گشایش اند توصیه نموده تا در مقابل فقرا و تهیدستان، تظاهر به داشتن نعمت ننمایند و از این شدیدتر تکلیفی است که به رعایت فقرا به عهده پیشوایان عادل و درستکار قرار داده و علی (ع) در این باره چنین فرموده است:

ان الله تعالى فرض على ائمة العدل ان يقدرُوا انفسهم بضعة الناس كيلا يتبين بالفقر فقره . (۲۹۲)
 خداوند به عهده ائمه عدل و پیشوایان حق مقرر داشته که زندگی خود را با تنگی بگذرانند و خویشان را با ضعفای جامعه تطبیق دهند تا فقرا دچار هیجان نشوند و فقرشان مایه هلاکشان نگردد.

۷۴: ولا ترّد دعائی علی ردّا، فأنّی لا اجعل لك ضّا، ولا ادعو معك ندّا.

امام سجاد علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق به پیشگاه الهی عرض می کند: بار الها! دعای مرا به خودم برمگردان و از استجاب محروم مفرما، زیرا من در مقام توحید، نه برای تو مخالفی قرار داده ام و نه با تو مماثل و همتایی را خوانده ام .

دعا یا برترین عبادت

به خواست خداوند توانا، این سه جمله از کلام حضرت زین العابدین (ع) موضوع بحث و سخنرانی امروز است . عبادت و بندگی در پیشگاه باری تعالی عبارت از تذلل و خضوع عابد در حضور معبود و آفریده در مقابل آفریدگار است ، و این امر طبق دستور شارع ، به صورت قیام وقعود یا رکوع و سجود انجام می شود. اما دعا و درخواست از خداوند، برتر و افضل از هر عبادتی است . قلت لابیجعفر علیه السلام : ای العبادۀ افضل ؟ فقال : ما من شیء افضل عندالله عزوجل من ان یسأل ویطلب ممّا عنده . (۲۹۳)
 راوی می گوید: از امام باقر(ع) سؤال کردم کدام عبادت نزد خداوند افضل است ؟ فرمود: هیچ چیزی نزد باری تعالی افضل و برتر از این نیست که مورد تمنّی و درخواست واقع شود و سؤال کننده از وی بخواهد آن را که نزد اوست .
 دعا و درخواست بندگان از حضرت حق آنقدر مهم است که در قرآن شریف آمده :

قل ما یعبوا بکم ربّی لولا دعاءکم ؟ (۲۹۴)

پیمبر گرامی ! به مردم بگو: اگر دعا و درخواستان نمی بود، پروردگار من به شما اعتنا نمی کرد و نزد او قدر و ارزشی نمی داشتید.
 دعا اظهار نیازمندی است

برتری دعا بر عبادت شاید از این جهت باشد که عبادت حاکی از خضوع و تذلل نهایی عابد در مقابل معبود است ، ولی دعا علاوه بر خضوع و تذلل ، از فقر و نیازمندی دعا کننده در پیشگاه الهی حکایت می کند، به عبارت دیگر می توان گفت : عبادت کننده مراتب اطاعت و فرمانبری خویش را در مقابل معبود ظاهر می سازد، ولی دعا کننده در واقع دست گدایی دراز کرده و مراتب نیازمندی خود را در برابر پروردگار ابراز نموده و عملاً به این آیه شریفه جامه تحقّق پوشانده است :

یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله واللّه هو الغنی الحمید. (۲۹۵)

ای مردم ! همه شما فقرای درگاه باری تعالی هستید و خداوند است که غنی بالذات و مورد ستایش است .
 با توجه به آنچه مذکور افتاد، روشن شد که دعای واجد شرایط معنوی و مبین فقر و نیازمندی مخلوق به خالق ، بیش از عبادت ، بندگان را به خداوند نزدیک می کند و مایه علو درجات دعا کنندگان می گردد.

افراد با ایمان هر چه بیشتر به این مهم توجه نمایند و بر تعداد دعاها و تضرّعهای خویش ، هر چند برای حوایج کوچک باشد، بیفزایند، می توانند بیش از پیش به خداوند نزدیک شوند و از قرب معنوی زیاده‌تری برخوردار گردند.

عن سیف الثّمّار عن ابی عبد الله علیه السلام قال : سمعته یقول : علیکم بالدعاء فانکم لا تتفرّبون بمثله ، ولا تترکوا صغیره لصغرها ان تساءلوهّا، فانّ صاحب الصّغار هو صاحب الکبار. (۲۹۶)

بزرگترین عامل تقرّب به خدا

سیف ثّمّار می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: بر شما باد دعا، چه آنکه با هیچ وسیله ای همانند دعا نمی توانید به قرب

الهی نایل گردید و درخواست کوچک را به علت کوچکی ترک نگویید، زیرا آن کس که حوائج کوچک را برمی آورد، همان کسی است که خواسته های بزرگ را برآورده می سازد.

با توجه به آنچه معروض افتاد، روشن شد که: اولاً ارزش معنوی دعا از عبادت بیشتر است، و ثانياً هیچ عاملی بنده با ایمان را به قدر دعا به خداوند نزدیک نمی کند. جالب آنکه دعا کننده، خود مستقیماً و بلاواسطه با پروردگار سخن می گوید، بدون اینکه نزد مردم کمترین آسیبی به عزّ و احترامش وارد شود؛ فقر و تهیدستی خویش را شرح می دهد و درخواست گشایش می نماید و آخیدی از وضع وی با خبر نمی شوند؛ از بیماری پنهان خود نام می برد، درخواست شفا می کند و کسی بر آن واقف نمی گردد. خلاصه، قدر و منزلت دعا یک مهم است و اینکه دعا بدون واسطه انجام می شود و اسرار دعا کننده نزد این و آن فاش نمی گردد، مهم دیگر. حضرت علی (ع) ضمن نامه حکیمانه و پرمحتوای خود که به فرزندش امام مجتبی (ع) نوشته، از اصل دعا نام برده و بدون واسطه بودن آن را نیز خاطر نشان فرموده است:

واعلم انّ الّلهی بیده خزائن السّماوات والارض قد اذن لك فی الدّعاء و تكلف لك بالاجابه وامرك ان تساءله ليعطيك و تسترحمه ليرحمك . ولم يجعل بينك وبينه من يخجبك عنه ولم يلجئك الى من يشفع لك اليه . (۲۹۷)

توصیه علی (ع) به فرزند

فرزند عزیز! آن کسی که تمام خزاین آسمانها و زمین در دست اوست، به تو اجازه دعا داده و خود اجابت آن را تکفل نموده است، به تو امر نموده او را بخوانی تا عطایت فرماید، رحمتش را درخواست کنی تا مشمول رحمت قرار دهد. بین خود و بین تو حاجب و دربانی قرار نداده و تو را ملجاء نساخته است که برای دعا شفیع با خود بیاوری.

دعا باب رحمت واسعه الهی است، دعا می تواند بزرگترین مشکل را با کوچکترین درخواست حل کند و مهمترین تمنای دعا کننده را به آسانی برآورده سازد.

عن ابیجعفر علیه السلام قال: لقد غفر الله تعالى لرجل من اهل البادية بكلمتين دعابهما و فقیل: وما هما؟ قال: اللهم ان تعدّنی فانا اهل ذلک وان تغفر لی فانت اهل ذلک . (۲۹۸)

امام باقر (ع) فرمود: خداوند مرد بادیه نشینی را برای دو کلمه دعا که به زبان آورد، مشمول مغفرت خود قرار داد. عوض شد: آن دو کلمه چه بود؟ فرمود: به پیشگاه خداوند عرض کرد: بار الها! اگر عذابم نمایی من شایسته عذابم، و اگر ببخشی و عفو فرمایی تو شایسته عفو و مغفرتی.

در قرآن شریف آیات متعدّد، و در روایات اولیای اسلام احادیث زیاد رسیده است که مسلمانان را به دعا ترغیب نموده و به استجاب آن وعده داده شده است، ولی برای آنکه دعا مستجاب شود، شرایط متعدّدی ذکر گردیده و اگر در مواقعی دعا به اجابت نمی رسد، برای فقد یک یا چند شرط استجاب است، و در اینجا بعضی از روایات که حاوی پاره ای از شرایط استجاب دعاست، به عرض شنوندگان محترم می رسد:

شرایط استجاب دعا

عن سلیمان بن عمرو قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ان الله عز وجل لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبك ثم استقین بالاجابه . (۲۹۹)

یکی از شرایط استجاب دعا این است که دعا کننده حدّ خود را بشناسد و به ارزشی که دارد واقف باشد و درخواستی بالاتر از اندازه خویش ننماید که مستجاب نخواهد شد.

وان لا یساءل فوق قدره فانّه یشحق الحرمان . (۳۰۰)

بالاتر از قدر خود دعا نکند و از خداوند نخواهد، که چنین شخصی شایسته محرومیت است.

دعا برخلاف نظام خلقت

یکی از اموری که در دعا اهمّیت دارد و باید همواره به خاطر دعا کننده باشد، این است که درخواستش برخلاف قوانین خلقت و سنن آفرینش نباشد؛ کسی دعا نکند که همیشه جوان بماند و کبر سنّ او را پیر ننماید، دعا نکند که به خواب و استراحت نیازمند نباشد و بتواند در طول عمر، شبانه روز کار کند و از سود آن بهره مند گردد، دعا نکند که هرگز حافظه اش ضعیف نشود و همیشه قدرت حفظش محفوظ باشد و هر چه را که در نوجوانی فرا گرفته تا پیری از یاد نبرد، و دیگر اموری از این قبیل که نمی تواند موضوع دعا باشد و مورد درخواست از باری تعالی .

شناخت موانع استجابات

موانع بسیاری می تواند سدّ راه استجابات دعا شود و نگذارد خواسته های دعا کننده تحقّق یابد و تمّیّاتش برآورده شود. البته به هر نسبت که دعا کنندگان از تعالیم دینی آگاهی بیشتر داشته باشند و موانع استجابات را بهتر بشناسند و در موقع دعا آنها را برطرف سازند، می توانند به گونه ای دعا کنند که خواسته ها و تمّیّاتشان واجد صلاحیّت استجابات باشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیه السلام که خود مربّی مسلمین و معلم مدرسه انسان سازی بودند، این نکات را کاملاً رعایت می نمودند، از این رو دعاهای آنان درباره مردم و درباره خودشان مستجاب بود. حتّی به موجب بعضی از روایات، کسانی از ائمه طاهرین علیه السلام در حکومت جَبّاران گاهی در چند قدمی مرگ قرار گرفته اند و با دعا و توجه به حضرت باری تعالی خطر را گردانده اند و از مجلسی که بنا بود در آن کشته شوند، به سلامت و در کمال عزّت خارج شده اند.

دعا و معرفت کامل

مهمترین مانعی که سدّ راه استجابات دعاست، نقض معرفت در توحید و کمبود ایمان دعا کنندگان است. این مانع به قدری قوی و مهم است که اگر دعایی با وجود تمام شرایط استجابات، فاقد توحید کامل و ایمان تمام باشد، فیض استجابات شامل آن دعا نمی شود، و این مهم در خلال روایات با تعبیرهای مختلفی خاطر نشان گردیده و قطعه دعای شریف مکارم الاخلاق موضوع بحث امروز، شاهی است واضح و برای عموم مسلمانان درسی است آموزنده و سعادت آفرین .

ولا تردّ دعائی علیّ ردا، فأنّی لا اجعل لك صدّا، ولا ادعو معك ندّا.

بار الها! دعای مرا به خودم برنگردان و از استجابات محروم مفرما، زیرا من در مقام توحید نه برای تو مخالف و ضدّی قرار داده ام و نه با تو مماثل و همتایی را خوانده ام .

امام (ع) در آغاز کلام عرض می کند: بار الها! دعای مرا به خودم برنگردان آنگاه کلام خود را با فاء سببیّت شروع نموده و دلیل آورده که من نه برای تو ضدّ و مخالفی قرار داده ام و نه برای تو مماثل و همتایی را خوانده ام، پس به این سبب دعای چنین انسان موخّدی شایسته استجابات است .

توضیح درباره ضدّ و ندّ

برای آنکه کلام حضرت زین العابدین (ع) واضح شود و شنوندگان محترم به منظور امام (ع) واقف گردند، لازم است درباره کلمه ضدّ و کلمه ندّ که در دعای امام (ع) آمده، توضیح داده شود.

الضدّ هو عند الجمهور یقال لموجود فی الخارج مساو فی القوّة لموجود آخر ممانع له . (۳۰۱)

ضدّ نزد عموم اهل لغت گفته می شود به موضوعی در خارج که مساوی است در قوّه با موجود دیگر و مانعی است برای آن .

النّدّ المثل، یقال: ما له ندّ ای ما له من نظیر. جمع: انداد. (۳۰۲)

ندّ به معنای مثل است، گفته می شود: برای فلان موضوع ندّی نیست، یعنی نظیر ندارد، جمع ندّ، انداد است .

مثالی برای ضدّ

پیش از آنکه وضع اتحاد جماهیر شوروی دگرگون شود و رژیم کمونیستی ارزش خود را از دست بدهد، امریکا و شوروی دو ابر قدرت جهان بودند و ضدّ یکدیگر. امریکا طرفدار سرمایه داری بود و با رژیم اشتراکی سخت مخالف. اتحاد جماهیر شوروی طرفدار رژیم اشتراکی بود و با سرمایه داری سخت مخالف. این دو رژیم از نظر تکنیک و صنعت پیشرفته بودند، هر دو سلاح اتمی، موشک قاره پیمای و نیروهای مخرب قوی داشتند، هر دو به کره ماه رفته، به فضا دست یافته، و از قدرتهای هماهنگ و یکسان برخوردار بودند، و چون با هم ضدّیت داشتند، پیوسته برخلاف یکدیگر فعالیت می نمودند و هر یک می خواست آن دیگری را در هم بشکند و از قدر و وزن جهانش بکاهد.

پس از نظر لغت می توان گفت که در گذشته امریکا و شوروی ضدّ یکدیگر بودند، در قدرت با هم متساوی، در هدف با هم مخالف، و هر یک می خواست راه آن دیگری را سدّ نماید و مانع او شود. خداوند ضدّی ندارد، زیرا اولین شرطی که ضدّ خداوند باید واجد آن باشد این است که قدرتی همانند قدرت او داشته باشد، یا اینکه تمام عوالم هستی و همه نیروها و قدرتهایی که در آن وجود دارد، آفریده خداوند است و به فرمان اوست.

الا لا الخلق والامر. تبارک الله رب العالمین. (۳۰۳)

آگاه باشید آفرینش عالم و فرمانروایی جهان هستی اختصاص به او دارد و رفیع و عظیم است؛ خداوندی که مالک واقعی همه عوالم وجود است.

قرآن شریف در موارد متعدّد خاطر نشان ساخته است که مالکیت تمام عوالم هستی اختصاص به ذات اقدس الهی دارد و تصریح فرموده است:

ولم یکن له شریک فی الملک. (۳۰۴)

برای ذات اقدس الهی شریکی در مالکیت و حکومت وجود ندارد.

مالک جهان و قادر مطلق

بنابراین، ضدّی برای خداوند نخواهد بود. در قرون گذشته بعضی از افراد نادان در ذهن خویش خدایانی می ساختند به نام آلهه حیات و مرگ و باران و رزق و نظایر اینها و تصوّر می کردند که این آلهه در نظام خلقت آنقدر قدرتمندند که اگر اراده نمایند، می توانند با خداوند خالق ضدّیت کنند و سدّ راه اراده او شوند. این سخنان موهوم و بی ارزش، قابل بحث نیست. اما در گذشته و حال، افراد با ایمانی بوده و هستند که در مواقعی تصوّر می کردند فلان قدرتمند مستبد آنقدر نیرومند و تواناست که اگر مشکلی پیش آید و دست آن قدرتمند به گونه ای در کار باشد، آن مشکل حل نخواهد شد، مگر آنکه موافقت وی جلب شود و او راضی گردد. اینان در مقابل قدرت آن جبار آنچنان خود را می باختند که حتّی توجّه به خداوند و دعای در پیشگاه او را بی اثر می پنداشتند. این گروه با تصوّر باطل خود، ناآگاه برای خداوند در ذهن خویش جعل ضدّ می نمودند و اگر به فرض با چنین اندیشه باطل دعا می کردند، مستجاب نمی شد، زیرا معرفت ایمان به مقام شامخ حضرت ربّ العالمین ناقص بود و مصداق ایه شریفه:

وما قدرُوا الله حق قدره. (۳۰۵)

بودند، آنان قدر و منزلت رفیع باری تعالی را آنطور که باید بزرگ نشمرند و ادای حق آفریدگار را ننمودند.

دعا و فقد معرفت

قال قوم للصادق علیه السلام: ندعو فلا یتجاب لنا. قال: لأنکم تدعون من لا تعرفونه. (۳۰۶)

قومی به امام صادق (ع) عرض کردند: دعا می کنیم و به استجابت نمی رسد، چرا چنین است؟ حضرت فرمود: برای اینکه شما کسی را می خوانید که او را نمی شناسید و درباره اش به شایستگی معرفت ندارید.

در حکومت بنی امیه و بنی عباس افراد باایمان و شریفی همانند علی بن یقظین بودند که در ظاهر به دولت جبار خدمت می کردند

و در باطن انجام وظیفه دینی می نمودند، حتی در مواقعی بعضی از ائمه معصومین علیه السلام به آنان نامه محرمانه می نوشتند و درباره افراد مظلوم توصیه می کردند و آن مأمورین پاکدل با علاقه مندی وظیفه محوله را انجام می دادند و مؤ من گرفتاری را از بلا خلاص می کردند.

عبدالله هبیری یکی از افرادی است که با نیروی ایمان خود قدرت جباری را در هم شکست و عملاً اثبات نمود که برای آفریدگار جهان ضدی قرار نداده است. خداوند بر اثر استقامت و ثبات ایمانی او، دعا و تمنايش را به اجابت رساند و در کمال عزت و سربلندی، وی را به هدفش نایل ساخت و در اینجا خلاصه ای از قضیه او به عنوان شاهد بحث ذکر می شود.

وزیر مغرور

عبدالله هبیری از افاضل دبیران و وجوه کتاب بود. در عهد مروانیان کارهای مهمی به عهده داشت. در دولت عباسیان مدتی بیکار مانده و در مضیقه مالی قرار گرفته بود. برای حل مشکل خود ناچار هر روز بر اسب لاغری که داشت سوار می شد و در خانه وزیر مقتدر مأمون به نام احمد ابو خالد می رفت. او مردی تند و زود رنج بود. هر روز که هبیری به او سلام می کرد، ناراحت و رنجیده خاطر می شد و دیدارش برای وزیر، گران بود. روزی وزیر بر اثر پیشامدی آزرده ای خاصیتی داشت. اول صبح که از منزل خارج شد، هبیری نزدیک آمد و به وزیر سلام نمود. آن روز از دیدن وی سخت رنجید. یکی از دبیران جوان خود را طلب نمود، به او گفت: برو هبیری را ملاقات کن و بگو مرد پیر و محنت زده ای هستی، هر روز به دیدار من می آیی و مرا می رنجانی. من به تو شغلی نخواهم داد و کاری از تو نمی آید. برو در گوشه ای به عبادت مشغول باش. اگر به امید کاری نزد من می آیی، از من قطع امید کن که به تو کاری نخواهم داد. دبیر جوان می گوید: پیام وزیر تند بود و من شرم داشتم از اینکه آن سخنان را به هبیری بگویم. لذا سه هزار درهم از خود تهیه نمودم، به دست غلامی دادم، و او را با خود به منزل هبیری بردم. چون مرا دید، احترام کرد. به هبیری گفتم: آقای وزیر سلام رسانده و پیام داده برای من سنگین است که پیرمرد محترمی هر روز در منزل من بیاید. فعلاً شغلی مهیا نیست. مبلغی را برای شما فرستاده، خرج کنید، شاید کاری بعداً تهیه شود. چهره هبیری گرفت. چون غلام پول را نزدش آورد، از من پرسید: چقدر است؟ گفتم: سه هزار درهم. سخت ناراحت شد. گفت: برادر، من نه گدا هستم و نه از او صدقه می خواهم. جوان دبیر می گوید: از سخن هبیری ناراحت شدم. گفتم: این پول از من است، وزیر برای شما پولی نفرستاده. من شرم داشتم پیام تند وزیر را آنطور که گفته است به شما بگویم. هبیری گفت: ما علی الرسول الا البلاغ: پیام آور وظیفه ای جز ابلاغ پیام ندارد، هر چه وزیر گفته تمام و کمال بگو و یک حرف آن را باز مگیر. تمام پیام وزیر را شرح دادم.

سخنان مرد متکی به خداوند

هبیری پس از استماع سخنان وزیر گفت: اینک سخنان مرا بشنو و تمام و کمال با وزیر بگو، بگو آفریدگار هیچ کس را بی وسیله رزق ندهد، این عالم جهان اسباب و علل است و اینک کلید رزق عده ای را خداوند در کف تو نهاده و ذات تو در قبضه قدرت اوست، و من برای دست یافتن به رزق خداوند، دری را جز در منزل تو نمی شناسم، اگر رزقی مقدر فرموده، به وسیله تو به من می رسد، و اگر مقدر نفرموده، از تو رنجشی ندارم، چون کلید رزق من در دست توست، بخواهی یا نخواهی هر روز در خانه ات خواهم آمد و از تو دست نمی کشم. جوان منشی می گوید: من از قوت یقین او به شگفت آمدم. فردا صبح که به خانه وزیر رفتم، دیدم هبیری آمده و ایستاده است. وزیر که از منزل خارج شد، چشمش به هبیری افتاد، سخت ناراحت گردید. به من گفت: مگر پیام مرا ندادی؟ گفتم داده ام و او جوابی داده که وقتی به درگاه خلافت رسیدیم، شرح می دهم. پس از رسیدن به دربار، جواب را به وزیر گفتم. بشدت خشمگین شد و از غضب نمی دانست چه کند.

حل مشکل با خواست خدا

در این بین، وزیر احضار گردید و او به حضور مأمون رفت. ابتدا امور کشور را که باید شرح دهد به عرض رساند. وزیر در آن

روز می خواست عبدالله زبیری را به سمت استاندار مصر معرفی کند. شروع به صحبت کرد و گفت: اوضاع مصر قدری مختل گردیده، مرد لایقی لازم است به آنجا برود. خلیفه گفت: به نظرت چه کسی برای این کار شایسته است؟ خواست بگوید: عبدالله زبیری، گفت: عبدالله هبیری. خلیفه پرسید: او زنده است و حالش چطور است؟ وزیر گفت: اشتباه کردم، مقصودم عبدالله زبیری بود، نه عبدالله هبیری. خلیفه گفت: برای عبدالله زبیری فکری خواهیم کرد، از هبیری بگو. زمانی که من خردسال بودم، گاه نزد من می آمد. او فردی است حق شناس و خدمت نگاهدار. وزیر گفت: او لایق این شغل نیست. خلیفه گفت: او مردی است بزرگ و در کارهای خطیر ورزیده.

وزیر گفت: او از دشمن بچگان آل عباس است. خلیفه گفت که آل مروان درباره پدران او لطف کردند و آنان تلافی نمودند، ما نیز به او خدمت می کنیم تا اخلاص او در دولت ما ظاهر شود. وزیر گفت: او مدتی است بیکار است و نمی تواند مصر را اداره کند. گفت: او حمایت خود او را تقویت می کنیم و پیشرفتش می دهیم. سپس به وزیر گفت: به جان و سر من بگو چرا با او اینقدر مخالفت می نمایی؟ وزیر پیغام خود و جواب هبیری را به عرض خلیفه رساند. مأمون گفت: چه خوب گفته و مطلب همان است که او گفته، ما ولایت مصر را به او دادیم و سیصد هزار درهم از خزانه به وی انعام نمودیم تا مقدمات سفر خود را فراهم آورد. به جان و سر من قسم، فرمان ولایت مصر و انعام ما را کسی جز خودت به وی نرساند. وزیر اطاعت کرد، به منزل هبیری رفت، از وی بسیار عذر خواست و جریان امر را گفت. (۳۰۷) عبدالله هبیری برای وزیر نیرومند عباسی قدرت مستقّلی قائل نبود و مخالفت او را با احاله شغلی مهم نمی شمرد، تمام توجه هبیری به ذات اقدس الهی معطوف بود و در عالم وسایل و اسباب، وزیر را مجرای روزی رساندن خداوند به بعضی از افراد می دانست و در پیامی که به وزیر داده بود، صریحا گفته بود: ذات تو در قبضه قدرت الهی است. عبدالله هبیری یک مؤخّر واقعی و یک مسلمان حقیقی بود، او حریم مقدّس باری تعالی را محترم می شمرد، ادای وظیفه عبودیت می نمود، برای خداوند ضدّی قرار نداده و بر اثر این خلوص واقعی و ایمان محکم، خداوند در سخت ترین شرایط، دعایش را به بهترین وجه مستجاب نمود.

توجه به عظمت خداوند

برای آنکه دعا مردود در گاه الهی نشود، باید دعا کننده به قدر و عظمت باری تعالی توجه کامل داشته باشد و برای او ضدّی قرار ندهد. در قطعه دعای مکارم الاخلاق موضوع بحث امروز، امام سجّاد (ع) برای مردود نشدن دعا از دو مطلب نام برده: یکی ضدّی است و آن دیگر ندّ. عرض می کند:

ولا تردّ دعائی علیّ ردا، فأنّی لا اجعل لك ضدا، ولا ادعو معک نذا.

بار الها! دعای مرا به خودم بر مگردان و از استجاب محروم مفرما، زیرا من در مقام توحید، نه برای تو مخالف و ضدّی قرار داده ام و نه با تو مماثل و همتایی را خوانده ام. قبلا گفته شد:

الندّ المثل، یقال ما لا ندّ له ای ما لا نظیر له:

ندبه معنای همانند و مثل است، گفته می شود: برای فلان موجد ندّی نیست یعنی نظیر ندارد.

بعضی ب اثر جهل، آلهه موهوم و خود ساخته را ضدّ خداوند خوانده و بعضی مخلوق آفریده را ضدّ خدا قرار داده و پنداشته اند که اگر ضدّ خدا بخواهد، می تواند سدّ اراده الهی شود و نگذارد امر او تحقّق یابد. بعضی بر اثر نادانی، کارهای اختصاصی خداوند را به غیر خدا نسبت می دهند و آن غیر را همتا و مثل او می پندارند و با این پندار ناصواب به حریم مقدّس الهی اسائه ادب می نمایند. در مقابل اینان، افراد واقع بین و باایمانی هستند که در تمام مواقع حریم الهی را محترم می شمردند و قدمی از مرز واقع فراتر نمی روند. برای توضیح مطلب و تفکیک این دو گروه از یکدیگر، لازم است به اختصار در این باره توضیحی داده شود.

ایمان به خدای بی همتا

خداوند دنیا را عالم علل و اسباب قرار داده و فیضهای خود را از آن مجاری به مردم می‌رساند. رزق را از راه کشاورزی، شف را از راه طبیب و دارو، و دیگر امور را از طرق دیگر.

مؤمنین واقعی و عارفان به مقام ربوبی با آنکه در زندگی از وسایل و اسباب استفاده می‌کنند و لطف الهی را از آن مجاری دریافت می‌دارند، هرگز مقام رفیع حضرت باری تعالی را از یاد نمی‌برند، حریمش را همواره بزرگ می‌شمردند، و برای او مثلی قرار نمی‌دهند و این گروه که از غیر خداوند منقطع اند، هر وقت دعا کنند، درخواستشان مقبول و تمیّاتشان به اجابت می‌رسد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: اذا اراد احدکم ان لایسأل الله شیئا الاّ اعطاه فلیسأله من التّیاس کلّهم ولا یكون له رجاء الاّ من عند الله عزّوجلّ. فاذا علم الله ذلک من قلبه لم یسأل الله شیئا الاّ اعطاه. (۳۰۸)

امام صادق (ع) فرمود: وقتی یکی از شما اراده کند که چیزی از خداوند درخواست ننماید مگر آنکه به وی عطا کند، از تمام مردم باید مایوس شود و جز به خداوند امیدی نداشته باشد. وقتی خدا بداند که ضمیر او اینچنین است و از غیر خدا منقطع است، از او چیزی طلب نمی‌کند مگر آنکه به وی عطا می‌فرماید.

بین افراد با ایمان عده‌قلیلی هستند که از این مزیت ایمانی و معرفت سعادت آفرین برخوردارند. بیشتر مردم مؤمن به خداوند از این کمال معنوی بی‌نصیب اند و در مواقع عادی که علل و اسباب طبیعی، مسیر خود را می‌پیماید و امور بر وفق مرادشان جریان دارد، از خداوند غافل اند و توجهشان به وسایل عادی معطوف است. در مواقعی که اسباب معمولی کم‌اثر می‌شود، مثلاً طبیب و دوا نمی‌توانند به مریض بهبود بخشند، وضع روحی بیمار و اطرافیانش منقلب می‌گردد، از محاری اسباب حالت انقطاع پدید می‌آید، متوجّه معنویات می‌گردند، نور توحید در ضمیرشان شکوفا می‌شود، صمیمانه دعا می‌کنند، خداوند تفضّل می‌فرماید، وضع مریض ناگهان عوض می‌شود، و آثار بهبودی مشهود می‌گردد.

یاءس از اسباب عادی و توجه به خدا

در یکی از جنگهای مسلمین با کفار، دشمنان در قلعه محکمی استقرار یافته بودند. مسلمانان قلعه را در محاصره داشتند و هر روز برای فتح قلعه تلاش می‌نمودند و نتیجه‌ای به دست نمی‌آمد. مدّت محاصره و تلاش برای فتح قلعه به درازا کشید. روحیه سربازان مسلمین تدریجاً ضعیف گردید، آثار یأس در چهره آنان خوانده می‌شد. فرمانده لشکر که این وضع را مشاهده کرد، سخت ناراحت گردید، تصمیم گرفت متوجه خدا شود، دعا کند و برای پیروزی مسلمین از ذات اقدس الهی استمداد نماید. شبی در حالی که از همه وسایل و اسباب عادی منقطع شده بود، دست دعا به پیشگاه باری تعالی برداشت و از خداوند فتح قلعه و پیروزی مسلمین را درخواست نمود. فردای آن روز در نقطه‌ای نشسته بود، ناگاه سگ سیاهی را دید که در عسکرگاه می‌دود و چون به نقطه انباشتن زباله رسید، برای یافتن طعمه به داخل آن رفت. فرمانده در آن سگ و ممیزاتش دقت نمود و به ذهن سپرد. شب فرا رسید. هوا مهتاب بود. فرمانده دید که همان سگ بالای حصار قلعه ظاهر شد، یقین کرد که این قلعه راه پنهانی دارد که سگ از آن راه قلعه را ترک می‌گوید و از همان راه به قلعه بر می‌گردد.

استجاب دعای فرمانده

مطلب را با بعضی از محارم خود به میان گذارد. آنان هر قدر تفحص نمودند، راه را نیافتند. فرمانده دستور داد انبانی را چرب کنند و در جدار آن سوراخهای کوچکی باز نمایند. در انبان ارزن بریزند و در انبان را محکم ببندند و آن را در محلّ زباله بیفکنند. فردا سگ آمد، به محلّ زباله رفت، انبان چرب را به گمان آنکه طعمه‌ای است به دندان گرفت تا آن را از راه نقب به داخل قلعه ببرد. حرکات بدن سگ موجب شد که دانه‌های ارزن در مسیرش بر زمین بریزد. مأمورین خطّ سیر سگ را از دنبال نمودن دانه‌های ارزن یافتند، از آن راه به داخل قلعه رفتند و در محکم دشمن را فتح نمودند. (۳۰۹)

بنابر آنچه مذکور افتاد، معلوم شد که اگر کسی برای خداوند مخالف و ضدی قرار ندهد و همچنین از غیر خدا منقطع شود و با او مثل و ماندی را نخواند، دعایش شایسته استجاب است و خداوند تمنايش را برآورده می سازد.

۷۵: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرَفِ ، وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ .

امام سجاد علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق ، ابتدا از خداوند می خواهد که بر محمد و آلش دود فرستد، سپس دو مطلب را از پیشگاه مقدس باری تعالی درخواست می نماید، اول : بارالها! مرا از زیاده روی و اسراف بازدار، دوم ! رزق و رزیم را از تباهی و تلف شدن محافظت فرما.

معنی اسراف

به خواست خداوند توانا، این دو جمله از کلام حضرت زین العابدین (ع) موضوع بحث و سخنرانی امروز است . راغب می گوید:

السرف تجاوز الحدّ فی کلّ فعل یفعله الانسان . (۳۱۰)

سرف ، تجاوز از حدّ است در هر کاری که انسان آن را انجام می دهد.

قرآن شریف اسراف را در موارد متعدّد به کار برده و همه جا آن را ناپسند و مذموم خوانده است ، و در اینجا بعضی از آن آیات به عرض شنوندگان محترم می رسد:

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا . (۳۱۱)

بندگان واقعی خداوند کسانی هستند که در مقام انفاق مال نه زیاده روی می کنند و نه سختگیرند و امساک می نمایند، بلکه انفاقشان در حدّ اعتدال است .

قل یا عبادي الذی اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمۃ الله . (۳۱۲)

پیمبر گرامی ! بگو به بندگان من آنان که بر نفس خود اسراف نموده و مرتکب گناه شده اند، از رحمت خداوند ناامید نباشند.

وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ . (۳۱۳)

کسی که مظلوم کشته شده ، برای ولیّ خون بر قاتل سلطه قرار داده ایم . او باید مراقبت کند که در قتل زیاده روی و اسراف ننماید و به ناحق خونی نریزد.

قرآن و صور مختلف اسراف

وَأَنْ فَرَعُونَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ . (۳۱۴)

فرعون به علوّ و بلندپروازی گراییده و روش مسرفانه در پیش گرفته است .

اسراف در مال ، بیش از سایر اسرافها مورد ابتلای مردم است ، از این رو اولیای گرامی اسلام در اغلب روایات مربوط به اسراف از زیاده روی های مالی سخن گفته و مردم را از آن عمل ناروا بر حذر داشته اند.

عن ابان بن تغلب قال : قال ابو عبد الله عليه السلام : اتری الله اعطی من اعطی من کرامته علیه و منع من منع من هوان به علیه ، لا، ولكنّ المال مال الله يضعه عند الرجل ودايع وجوز لهم ان ياء كلو قصدا و يشربوا قصدا و يلبسوا قصدا و يركبوا قصدا و يعودوا بما سوى ذلك على فقراء المؤمنين ويلمّو به شعّتهم فمن فعل ذلك كان ما ياء كل حلالا . ويشرب حلالا و يركب . حلالا، ومن عدا ذلك كان عليه حراما . (۳۱۵)

ابان بن تغلب می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: به نظرت می آید کسی را که خداوند مشمول عطایای خود قرار داده ، منظورش تکریم وی بوده و به کسی که اعطا نفرموده ، خواسته است او را تحقیر نماید؟ چنین نیست ، بلکه مال ، مال خداوند است و به طور امانت به کسانی می سپارد و به آنان اجازه می دهد که در حدّ اعتدال از آن بخورند و بنوشند و در حدّ اعتدال از آن لباس

و مرکب تهیه نمایند و مازاد عطایای الهی ارا به فقرای مؤمنین برگردانند تا پراکندگی های آنان را جمع آوری نمایند. اگر کسی چنین کند، تصرفات معتدل او در مال خداوند حلال است و گرنه حرام.

صرف مال در حد اعتدال

هر فردی اگر خود را با دیده انصاف بنگرد، حدّ و شائن خویش را از نظر غذا و لباس و مرکب و مسکن و دیگر نیازها تمیز می دهد، اگر از مرز خویش تجاوز ننماید، وظیفه خود را بدرستی انجام داده و اگر تجاوز کند، در روایات، مسرف شناخته شده است: عن ابی عبد الله علیه السلام قال: للمسرف ثلاث علامات: یشتري ما لیس له ویلبس ما لیس له و یأکل ما لیس له. (۳۱۶) امام صادق (ع) فرمود: سه علامت نشانه اسراف کننده است: می خرد متاعی را که برای او نیست، می پوشد لباسی را که برای او نیست، و می خورد غذایی را که برای او نیست.

ناگفته نماند که تعدّد لباس اگر در خور شائن صاحب لباس باشد، اسراف نیست، بلکه اسراف این است که لباس عزّ و آبروی اجتماعی خود را به جای لباس کار در بر کند و آن را آلوده نماید.

اسراف در لباس

عن اسحق بن عمار قال قلت لابی ابراهیم الكاظم علیه السلام: الرّجل یكون له عشرة اقصیه اءیکون ذلک من السّرف فقال لا ولكن ذلک ابقی لثیابه ولكن السّرف ان تلبس ثوب صونک فی المکان القدر. (۳۱۷)

اسحق بن عمار می گوید: به حضرت امام کاظم (ع) عرض کردم: مرد ده پیراهن دارد، آیا این از اسراف است؟ فرمود: نه، بلکه این تعدّد، موجب دوام بیشتر لباس می شود، ولی اسراف در لباس این است که جامه عزّ و آبرو را در محلّ پلید پوشی و آن را آلوده نمایی.

اسراف و تبذیر دو کلمه است که در قرآن شریف و روایات آمده و اغلب در امور مالی به کار برده شده و هر دو در اسلام ممنوع است.

فرق بین اسراف و تبذیر

وقد فرق بین التبذیر والاسراف فی انّ التبذیر الانفاق فی ما لا ینبغی والاسراف الصّرف زیاده علی ما ینبغی. (۳۱۸)

بین تبذیر و اسراف فرق گذارده شده به اینکه تبذیر، صرف نمودن مال است در موردی که نمی بایست مال در آن مورد صرف شود، و اسراف، صرف نمودن مال بیش از اندازه ای است که صرف آن روا و سزاوار شناخته شده. قرآن شریف درباره تبذیر کنندگان فرموده:

تبذیر یا عمل شیطانی

انّ المبدّرين كانوا اخوان الشّیاطین. (۳۱۹)

تبذیر کنندگان، برادران شیاطین هستند.

گویی می خواهد بفهماید که تبذیر کنندگان درباره نعمتهایی که خداوند به جامعه اعطا فرموده، همان عملی را مرتکب می شوند که شیاطین با نیروهای اعطایی باری تعالی به انسانها عمل می کنند. خداوند به بشر قوای سعادت آفرینی را اعطا نموده که اگر بجا و درمورد خودش به کار برده شود، انسانها به سعادت واقعی و کمال شایسته انسان نایل می گردند، اما شیاطین آن نیروهای مفید و ثمربخش را از مسیر صحیح خارج می کنند و در راه گناه و ناپاکی به کار می گیرند. تبذیر کنندگان نیز در مورد نعمتهای خداوند به مردم، همان عمل را انجام می دهند که شیاطین درباره نیروهای انسان عمل می کنند. تبذیر کنندگان به زندگی دنیوی و رفاه مادی مردم زیان می رسانند و شیاطین به کمال روحانی و سعادت انسانی آنان ضرر می زنند.

اسراف و فساد اجتماعی

قرآن شریف ، اسراف کنندگان را مفسدین فی الارض خوانده و درباره آنان فرموده است :

ولا تطیعوا امر المفسرین . الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون . (۳۲۰)

از امر مسرفین اطاعت ننمایید و راه انحرافی و زیانبار آنان را نپیمایید؛ اینان کسانی هستند که با زیاده روی های خویش تهیدستان را خشمگین می کنند و جامعه را به فساد و تباهی سوق می دهند و هرگز عمل آنها مایه صلاح و سعادت مردم نمی شود.

به طوری که در آغاز بحث مذکور افتاد، سرف در لغت عرب ، هر گونه تجاوز از حدّ و زیاده روی را در عمل انسان شامل می شود و برای شاهد چند آیه از قرآن کریم در اعمال مردم ذکر شد و یکی از موارد مهم اسراف ، زیاده روی در خوردنی ها و نوشیدنی هاست و خداوند در این باره فرموده است :

وکلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لایحب المفسرین . (۳۲۱)

بخورید و بیاشامید و اسراف و زیاده روی ننمایید که خداوند مسرفین را دوست ندارد.

حضرت زین العابدین (ع) در قطعه دعای مورد بحث امروز، دو جمله را در کنار هم ذکر نموده است :

وامنعنی من السرف ، وحصّن رزقی من التّلف .

بار الها! مرا از زیاده روی و اسراف باز دار و رزقم را از تباهی و تلف شدن محافظت فرما.

تلف شدن روزی

اینکه امام (ع) کلمه تلف شدن رزق را بعد از کلمه سرف آورده ، می توان گفت جمله اول و جمله دوم ، هر دو، ناظر به رزق و روزی است ، در جمله اول از اتلاف در روزی سخن می گوید و از خداوند درخواست می کند که او را از چنین عملی باز دارد، و در جمله دوم از خداوند می خواهد که رزق او را از رویدادهایی که موجب تلف شدن آن می شود، از قبیل سیل و طوفان و زلزله و آتش سوزی و دیگر اموری همانند اینها، محافظت نماید. امام زین العابدین (ع) در صحیفه سجّادیّه از رزق و روزی خود مکرّر سخن گفته ، از آن جمله در قطعه دعای مورد بحث امروز و همچنین در قطعات دیگری از سایر دعاها که در اینجا بعضی از آنها ذکر می شود. راجع به غذایی که در رحم مادر نیاز داشته و خداوند به وی اعطا نموده چنین گفته است :

جعلت لی قوتا من فضل طعام و شراب اجریته لامتك التّی اسکنتنی جوفها و اودعتنی قرار رحمها. (۳۲۲)

برای من قوتی قرار دادی از مازاد غذا و آبی که کنیز تو، یعنی مادرم ، خورده و نوشیده بود. آن را در وجودش به جریان انداختی و مرا در جوفش اسکان دادی و در قرارگاه رحمش به ودیعه سپردی .

واجعلنی من ... الموسّع علیهم الرّزق الحلال من فضلک . (۳۲۳)

مرا از کسانی قرار ده که به فضل و رحمت تو از وسعت رزق حلال برخوردارند.

وافتح لی ابواب ... رزقک الواسع . (۳۲۴)

بار الها! درهای رزق وسیع خود را به روی من بگشا.

دو عقیده باطل در گذشته

نه تنها امام سجّاد(ع) در گفته های خود از رزق و روزی نام برده و نیاز خویش را به غذا ابراز نموده است ، بلکه در کلمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیه السلام نیز این قبیل سخنان آمده تا آنکه درباره آنان کسی به خطا نیندیشد و همانند بعضی از پیشینیان گمراه تصوّر نکند که پیمبران و گزیدگان الهی باید از فرشتگان باشند و بی نیاز از آب و غذا. در روزگار گذشته ، دو عقیده باطل در جوامع بشری کم و بیش وجود داشته و شاید هم اکنون نیز در گوشه و کنار دنیا بعضی از آنها وجود داشته باشد. قرآن شریف به هر دوی آنها اشاره نموده و خداوند با عباراتی کوتاه بطلانشان را خاطر نشان فرموده است . اول آنکه می گفتند خدایان غذا می خواهند و دیگر آنکه می گفتند بشر محتاج به رزق و روزی ، لایق نیست که از طرف باری تعالی به پیمبری

مبعوث شود، پیمبران باید از فرشتگان باشند و بی نیاز از خوردن و نوشیدن .

حضرت علی بن الحسین علیه السلام پس از ذکر صلوات ، دو درخواست از پیشگاه الهی نبوده است :
وامنعنی من الشرف ، وحصّن رزقی من التلف .

بار الها! مرا از زیاده روی و اسراف باز دار، بار الها! رزق و روزیم را از تباهی و تلف شدن محافظت فرما.

با توجه به اینکه بحث دعای امروز راجع به رزق و روزی بوده ، به نظر رسید درباره خدمت علمی و فرهنگی قرآن شریف راجع به مبارزه با آن دو عقیده باطل و خرافی ، به اختصار توضیح داده شود و سخن با ذکر بعضی از آیات که برای اهل مطالعه و دقت جالب و سؤال انگیز است آغاز گردد.

بی نیازی خداوند از روزی و طعام

وامر اهلك بالصّلوة واصطر عليها لانسائك رزقا نحن نرزقك والعاقبة للتقوى . (۳۲۵)

ای رسول معظم ! اهل بیت خود را به نماز گزاردن امر کن و خود در انجام این وظیفه مقدّس بردبار باش . از تو درخواست رزق نمی نمایم ، ما به تو رزق می دهیم و پایان سعادت بخش برای تقوی و پرهیزکاری است .

وما خلقت الجنّ والانس الا ليعبدون . ما اريد منهم من رزق و ما اريد ان يطمعون . (۳۲۶)

من جنّ و انس را نیافریده ام مگر برای عبادت ، نه از آنان روزی می خواهم و نه اراده دارم که مرا اطعام نمایند.

قل اغیر الله اتّخذ ولّیا السّموات والارض وهو یطعم ولا یطعم . (۳۲۷)

پیمبر گرامی ! به مردم بگو: آیا غیر خداوند را ولی و صاحب اختیار خود بگیرم با آنکه او آفریننده آسمانها و زمین است ، اوست که به مخلوق ، طعام می دهد و خود به طعام نیاز ندارد.

لن ینال الله لحومها ولا دماءها ولكن یناله التقوى . (۳۲۸)

درباره ذبیحه عبادت ، یعنی قربانی ، فرموده : گوشت و خون حیوان به خداوند نمی رسد، آنچه مورد عنایت الهی است و به او می رسد، تقوی و پاکی مردم است .

کسانی که با قرآن شریف و مکتب توحید اسلام مأنوس اند از این چند آیه به شگفت می آیند، سؤال می کنند مگر کسی گفته است که خداوند از مردم درخواست رزق و طعام دارد، مگر کسی گفته است که گوشت و خون قربانی ها عاید خداوند می گردد؟ در پاسخ باید گفت که این عقیده را مشرکین درباره خدایان ساختگی و موهوم خود داشتند و آنها را محتاج به غذا می دانستند و موقعی که ابراهیم خلیل (ع) وارد بتکده شد، مشاهده کرد که غذا در مقابل بتها گذارده اند. ابراهیم (ع) با مشاهده غذاها به طور استهزا بتهای جماد را مخاطب ساخت :

عقیده خرافی بت پرستان

فقال الا تاء کلون . ما لکم لاتنطقون . (۳۲۹)

چرا غذا نمی خورید؟ چه شده است شما را که سخن نمی گوئید.

قرآن شریف از قرون گذشته و عصر حضرت ابراهیم (ع) خبر داده که بت پرستان معتقد بوده اند خدایانشان به طعام نیاز دارند. از این رو برای آنها در بتکده غذا می بردند. دانشمندان غرب نیز در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده اند که بعضی از اقوام که به خدایی اجرام کیهانی عقیده داشتند و خورشید را پرستش می نمودند، می گفتند خدایان غذا می خواهند و برای تهیه غذای خورشید به کارهایی وحشتناک و خشن دست می زدند و در اینجا برای اطلاع شنوندگان محترم ، ترجمه یک قطعه از کتاب اتوکلاین برگ ، استاد دانشگاه کلمبیا عینا نقل می شود:

قلب انسان غذای خدایان

در قبیله آستکهای مکزیک، رفتار جنگجویانه بیشتر از عوامل دینی ناشی می شد. بنابر یکی از مهمترین اعتقادهای خدایان، مخصوصاً خورشید، اگر از غذا محروم بمانند، می میرند و قلب انسان تنها غذایی است که در خور شایان خدایان است. کسی را که قربانی می کردند، خدا می شمردند و با کشتن و خوردن او زمینه رستاخیز خدا و تجدید نیروی او را فراهم می آوردند. افسانه ای مکزیکی وجود داشت که بنابر آن، سابقاً خود خدایان برای خورشید قربانی شده بودند تا به او در کارش نیروی لازم ببخشند و این وظیفه را به نمایندگان بشری خود محول کرده بودند، یعنی به ایشان دستور داده بودند که با هم بجنگند و برای تهیه غذایی که خورشید لازم داشت، همدیگر را بکشند. اهالی یکی از مناطق، پیوسته با همسایگان خود در جنگ بودند، تنها به این منظور که اسرایی به چنگ آورند که بتوان آنها را قربانی کرد. وقتی در سال ۱۴۸۶ میلادی معبد مخصوصی را به خدا اهدا نمودند، صف کسانی که به این مناسبت قربانی می شدند دو میل طول داشت، در این قتل عام وحشتناک، دست کم قلبهای هفتاد هزار انسان نذر شد. این قربانیان تقریباً همگی جنگویان ملل رقیب بودند که به اسارت افتاده بودند. (۳۳۰)

خلاصه، نیازمندی خدایان دروغین و آلهه ساختگی بشر به غذا، بین معتقدین به آنها شایع و رایج بوده و هر گروهی با وضع و روشی که خود گزیده بودند، به آنها غذا می دادند. آیا کسانی در جهان بوده اند که برای معبود واقعی و آفریدگار توانا چنین عقیده باطلی داشته و ذات غنی و بی نیاز او را محتاج به غذا می دانستند و خداوند آن چند آیه را در بی نیازی خود از رزق و روزی در رد آنها نازل فرموده است و یا خواسته به مؤمنین راستین بفهماند که آفریدگار بزرگ از جمیع نقایص من جمله نیازمندی به غذا مبّرّا و منزّه است، آن آیات را فرستاده تا موخّدين حقیقی مراقب باشند و ضمیر خود را به تصوّر باطلی که مشرکین درباره خدایان خویش داشتند، آلوده ننمایند؟

بت پرستان در عبادت مشرک بودند و غیر خدا را پرستش می نمودند، اما در خالقیت مشرک نبودند و عقیده داشتند که آفریدگار جهان ذات اقدس الهی است و این مطلب در قرآن شریف مکرّر آمده است:

وَلَنْ سَاءَ لَهُمْ مِنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ . (۳۳۱)

اگر از اینان سؤال کنی آفریننده آسمانها و زمین کیست؟ در پاسخ می گویند خداوند است.

شُرک در عبادت و توحید در خالقیت

در یک آیه از قرآن شریف که شاید تبیین کننده عقیده و عمل مشرکین عصر جاهلیت درباره غذای بتها باشد، راجع به زراعت و دامداری آنان سخن گفته شده، اما قبل از آنکه از بتها به عنوان شرکای زراعت و دام نام ببرد، از خداوند بزرگ نام برده و به طوری که از آیه استفاده می شود، مشرکین بین سهم خداوند و سهم بتها تفاوتی قائل بودند و چون مطلب آیه و چگونگی عقیده مشرکین بر گوینده مجهول است، در اینجا فقط اصل آیه ذکر می شود و از ترجمه و تفسیر آن خودداری می گردد تا اهل تحقیق به تفاسیر مختلف و دیگر منافع مراجعه کنند، شاید به واقع و از چگونگی اندیشه و عمل مشرکین آگاه گردند و به هدف آیه شریفه دست یابند:

وَجَعَلُوا اللَّهَ مِمَّا ذَرَاءُ مِنَ الْحَرِّ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ . (۳۳۲)

قرآن و بی نیازی خداوند

از آنچه مذکور افتاد، تا حدّی روشن شد که مشرکین و معتقدین به آلهه موهوم عقیده داشتند که خدایان نیاز به غذا دارند و هر گروهی به گونه ای مخصوص معبود خویش را غذا می دادند و به شرحی که ذکر شد، روش آفتاب پرستان بسیار خشن بود و انسانها را می کشتند و می گفتند غذای نیروبخش به خورشید، قلب انسانهاست. قرآن شریف برای آنکه آفریدگار جهان را از نیاز به طعام تنزیه نماید و در ضمن راه عقابانه را به مردم جهان ارائه فرماید، خداوند آن آیات را که حاوی چند مطلب آموزنده است بر

نبیّ معظم خود (ص) نازل فرمود تا مسلمین و مشرکین از محتوای آن آیات بهره مند شوند. اول به مسلمانان فهماند خدایی را که قرآن شریف معرفی می کند و پیمبر اسلام (ص)، مردم را به او دعوت می نماید، غنی بالذات از جمیع جهات است، از آن جمله به غذا نیاز ندارد.

یطعم ولا یطعم . (۳۳۳)

او به همه آفریده های زنده روی زمین غذا می دهد و خود به طعام احتیاج ندارد.

دوم، کسانی که تازه قبول اسلام می نمایند و خداوند را با معرفت صحیح نمی شناسند، این آیات را با دقت بخوانند و به غنای باری تعالی از غذا آگاه گردند تا سخنان مشرکین در ضمیرشان اثر بد نگذارد و کمترین تصویری در نیازمندی خداوند به غذا در ضمیرشان راه نیابد.

از اعمال نادرست مشرکین

روی انّ فی الجاهلیّه کانوا اذا نحرّوا لطخوا البیت بالدم فلما حجّ المسلمون ارادوا مثل ذلك فنزلت : لن ینال الله لحومها ولا دماؤها . (۳۳۴)

رویات شده است که در جاهلیّت وقتی مشرکین نحر می نمودند و قربانی می کردند، از خون قربانی به حرم می مالیدند. چون مسلمانان به ادای فریضه حجّ قیام نمودند، خواستند همانند مشرکین از خون قربانی به حرم بمالند، خداوند آیه فرستاد که گوشت و خون قربانی به خداوند نمی رسد و آنان را از این عمل ناروا منع نمود.

سوم، گذاردن غذا نزد بت جماد یا کشتن انسانها در زمین برای غذای خورشید در آسمان عملی بود احمقانه و ضدّ عقل . نزول آن آیات در بی نیازی خداوند از غذا توانست بیش و کم در افکار مشرکین اثر بگذارد، عقل خفته آنان را تا حدّی بیدار کند، و طرفداران تغذیه خدایان جماد را از جهل و خرافات رهایی بخشد.

عقیده غلط درباره پیامبران

یکی دیگر از نادانی هایی که در روزگار گذشته وجود داشته و قرآن شریف با آن به مبارزه برخاسته، این بود که مردمانی پیمبران الهی را مورد استهزا و تحقیر قرار می دادند، از این جهت که اینان مانند سایر مردم غذا می خوردند، با این حال مدّعی رسالت از طرف حضرت باری تعالی بودند. برای آنکه منشاء این عقیده باطل روشن شود و بدانیم چرا کسانی چنین می گفتند و به پیمبران اسائه ادب می نمودند، توضیح مختصری به عرض شنوندگان محترم می رسد. بشر اگر بخواهد به کمال انسانی نایل شود و به سعادت واقعی دست یابد، باید طبق برنامه دقیق، قدم بردارد تا بتواند استعدادهای انسانی خویش را تدریجاً از قوه به فعلیت بیاورد و انجام این امر نیاز به هدایت تشریعی جامع و کامل دارد و انجام این مهم فقط در خور ذات اقدس الهی است که انسانها را آفریده و به تمام ابعاد وجود آنها واقف و آگاه است . خداوند این راهنمایی پر ارج و سعادت آفرین را به عهده گرفته و در قرآن شریف فرموده :

انّ علینا للهدی . (۳۳۵)

بی گمان هدایت انسانها در عهده ماست .

هدایت سعادت آفرین

برای آنکه هدایت تشریعی خود را به مردم ابلاغ فرماید و راه تعالی را به آنان ارائه دهد، در هر عصر، از بین هر قوم، افراد شایسته ای تعالی را به آنان ارائه دهد، در هر عصر، از بین هر قوم، افراد شایسته ای را که از هر جهت لایق مقام رفیع رسالت بودند، انتخاب می فرمود و با اعطای معجزات و بیّنات، آنان را بین جامعه می فرستاد تا دستور الهی را ابلاغ نمایند و به صراط مستقیمشان رهبری کنند، و چون بشر بودند و همانند دگران، مردم به آسانی با آنان انس می گرفتند، به سخنانشان توجه می نمودند، و افراد آزاد و بی

غرض از هدایتشان برخوردار می شدند.

اما وسوسه گران بذر مسمومی در دلها افشاندند و این سخن غیر واقعی را القا کردند که بشر شایسته مقام نبوت نیست و نمی تواند از طرف باری تعالی به رسالت مبعوث گردد و پیمبران خداوند باید یا از فرشتگان باشند یا لااقل در حمایت فرشتگان .

ومانع النسا ان يؤمنوا اذ جاءهم الهدى الا ان قالوا ابعث الله بشرا رسولا. (۳۳۶)

چیزی سد راه مردم نمی شد موقعی که هدایت الهی می رسید، جز آنکه می گفتند: آیا خداوند بشری را به رسالت مبعوث فرموده است .

قالوا لو شاء ربنا لانزل ملائكة فانا بما ارسلتم به كافرون . (۳۳۷)

می گفتند: اگر پروردگار اراده می فرمود، ملائکه را به رسالت فرو می فرستاد و ما به رسالت شما که مدعی مأموریت آن هستید، ایمان نداریم .

اندیشه باطل مشرکین درباره پیامبر

عن ابی محمد الحسن العسکری عن ابیه علی بن محمد علیهما السلام قال : کان رسول الله صلی الله علیه و آله قاعدا ذات یوم بفناء الکعبه اذا ابتداء عبد الله بن ابی امیه المخزومی فقال یا محمد! لقد ادعیت دعوی عظیمه و قلت مقالا هاولا زعمت انک رسول الله رب العالمین وما ینبغی لرب العالمین وخالق الخلق اجمعین ان یکون مثلك رسوله ، بشرا مثلنا ولو کنت نبیا لکان معک ملک یرصدک ونشاهده ، بل لو اراد الله ان یبعث الینا نبیا لکان انما یبعث الینا ملکا لبشرا مثلنا، ما انت یا محمد الا مسحورا ولست بنبی. (۳۳۸)

امام عسکری (ع) از پدرش حضرت هادی (ع) حدیث نموده که فرمود: روزی رسول اکرم (ص) پشت دیوار کعبه نشسته بود. عبد الله بن ابی امیه مخزومی حضور حضرت آغاز سخن نمود و گفت : ای محمد! ادعای بزرگ و فوق العاده ای نموده ای ، گمان کردی که رسول خداوندی ، و سزاوار نیست برای پروردگار عالم و آفریدگار همه مخلوقات ، مثل تو که بشری هستی همانند ما، رسول او باشی ، اگر هم نبی می بودی ، باید با تو ملکی باشد که تو را تصدیق کند و ما او را ببینیم ، بلکه اراده فرمود نبی بفرستد، فرشته می فرستاد نه بشری مثل ما، تو ای محمد انسانی هستی از حق دور افتاده ، نه آنکه پیمبر خدا باشی .

انبیاء از افراد بشرند

سخنان بی اساس جهال را که می گفتند: رسول الهی باید فرشته باش ، قرآن شریف مردود شناخته و خداوند فرموده است :

ولو جعلناه ملکا لجعلناه رجلا. (۳۳۹)

اگر به فرض محال ، ملکی را رسول قرار می دادیم ، او را به صورت انسان مبعوث می نمودیم تا مردم بتوانند با وی مأمون شوند و از تعالیمش بهره مند گردند.

رسول اکرم (ص) و تمام پیمبران الهی بشر بودند مانند سایر مردم . قرآن شریف به پیشوای اسلام دستور داد:

قل انما انا بشر مثلكم یوحی الی. (۳۴۰)

پیمبر گرامی ! به مردم بگو: من همانند شما بشرم و چون از طرف باری تعالی برای تبلیغ دین حق مأموریت دارم ، خداوند تعالیم خود را به من وحی می فرماید. پیامبران مانند مردم به غذا نیاز داشتند

یکی از دلایل آن مردم نادان برای تکذیب نبوت پیمبر این بود که می گفتند چرا غذا می خورد. قرآن شریف در این باره فرمود:

وقالوا ما لهذا الرسول یاء کل الطعام ویمشی فی الاسواق . (۳۴۱)

اگر این مرد به راستی پیمبر الهی است ، پس چرا غذا می خورد و در کوی و برزن راه می رود.

خداوند در رد سخنان جاهلانه مردم فرمود: نه تنها پیشوای اسلام غذا می خورد، بلکه همه پیمبران که در طول قرون و اعصار مبعوث شده بودند غذا می خوردند.

وما ارسلنا قلبک من المرسلین الاّ انّهم لیاء کلون الطّعام ویمشون فی الاسواق (۳۴۲)

نبی معظم! هیچ پیمبری را قبل از تو مبعوث ننمودیم مگر آنکه آنان نیز غذا می خوردند و در کوچه و بازار راه می رفتند. خداوند ضمن آیات متعدّد فرمود: پیمبران بشرند و مانند سایر انسانها زندگی می کنند. برای اینکه به نادانها بفهمانند سخنان در مورد اعتراض به غذا خوردن پیمبران تا چه حدّ جاهلانه و بی اساس است، فرمود:

وجعلناهم جسدا لایاء کلون الطّعام . (۳۴۳)

ما پیمبران را جسد مرده قرار نداده ایم که غذا نخواهند، بلکه انبیا مانند دیگر انسانهای زنده، دارای حیات اند و جسم حیّ غذا می خواهد.

غلوّ درباره پیامبران

مردم زیادی در جهان رهبران دینی خود را با چشم غلوّ می نگرند و آنان را واجد مزایای غیر واقعی می پندارند. علاقه مندان به سعادت بشر تا جایی که می توانند باید از این فکر باطل جلوگیری کنند و مردم را از خطر گمراهی مصون دارند. پیمبر گرامی اسلام (ص) از دنیا رفت. بعضی این کلمه را بین مردم القا کردند که پیمبر نمرده و نمی میرد. این سخن، مطبوع طبع علاقه مندان آن حضرت بود.

انّک میّت وانّهم میّتون . (۳۴۴)

جلو این سخن بی اساس را گرفت و خداوند در حیات رسول اکرم (ص) فرموده بود: تو می میری و مردم نیز می میرند. اگر این آیه نمی بود، شاید امروز فرقه خاصّی بین مسلمین وجود داشت که به این غلوّ معتقد بودند و می گفتند: پیامبر نمرده و نمی میرد. به شرحی که توضیح داده شد، جمله دوم دعای امام سجاد(ع) موضوع بحث امروز و حصّن رزقی من التّلف بار الها روزی مرا از تباهی و تلف شدن مصون بدار، و همچنین احادیث بسیاری که از اولیای اسلام راجع به غذا خوردن پیامبر(ص) و ائمه طاهرین علیه السلام رسیده، از جهات متعدّدی آموزنده است، یکی از آن جهان این است که هم اکنون بین مسلمین کسی نیست که گرفتار این غلوّ در عقیده باشد و بگوید: پیامبر و ائمه به غذا احتیاج نداشتند..

۷۶: و وفّر ملکتی بالبرکة فیه، واصب بیسبیل الهدایة للبرّ فیما انفق منه .

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق، دو درخواست از پیشگاه باری تعالی می نماید: اول: بار الها! آنچه را که مالکم با برکتی که در آن اعطا می نمایی، افزون فرما. دوم: بار الها! آن را که از مال خود انفاق می نمایم به گونه ای صورت پذیرد که از هدایت تو در برّ و نیکوکاری برخوردار باشم. به خواست خداوند توانا، این دو جمله از کلام امام سجاد(ع) موضوع بحث و سخنرانی امروز است. معنی برکت

البرکة النماء و الزّیادة حسّیة کانت او معنویة و ثبوت الخیر الالهی فی شیء و دوامه . (۳۴۵)

برکة به معنای نموّ و افزایش است، خواه آن افزایش محسوس باشد یا آنکه معنوی و غیر محسوس. گاهی نموّ و افزایش در موجودی به صورت طبیعی انجام می شود و برای همه محسوس است اما در عمق آن برکت وجود دارد. در روایات، اولیاء گرامی اسلام، کلمه برکة را در مورد گوسفند، مکرّر به کار برده اند.

عن النبی صلی الله علیه وآله قال لعّمته: ما یمنعک ان تتخذی فی ینک البرکة؟ فقالت یا رسول الله! ما البرکة؟ قال شاء تحلب. (۳۴۶)

رسول اکرم (ص) به عمّه خود فرمود: چه چیز تو را مانع است از اینکه در خانه ات نگاهداری نمایی؟ عرض کرد: برکت چیست؟

فرمود: گوسفندی که از شیرش استفاده می شود.

گوسفند داری برکت است

عن ام راشد مولاة امّ هانی عن امیرالمؤمنین علیه السلام ، دخل علی ام هانی ، فقالت ام هانی : قدّمت لابی الحسن علیه السلام طعاما . فقدّمت ما کان فی البیت . فقال مالی لا اری عندکم البرکة ؟ فقالت امّ هانی : الیس هذا البرکة . فقال : لست اعنی هذا ، انما اعنی الشّاء . (۳۴۷) .

امّ راشد، خدمتگذار امّ هانی می گوید: علی (ع) به منزل امّ هانی آمد. او دستور داد برای آن حضرت طعام بیاورم . می گوید: غذایی که در منزل موجود بود آورم . امام فرمود: چرا در منزلتان برکت نمی بینم ؟ امّ هانی عرض کرد: غذایی که حضور شما آورده ، برکت نیست ؟ فرمود: مقصودم غذا نیست ، مقصودم از برکت ، گوسفند است .

شیر و گوشت و اعضای داخلی بدن گوسفند و همچنین پشم و پوست و روده اش برای مردم خیر و برکت است ، جالب آنکه توالد و تناسل گوسفند، همانند سگ ، طبق نظام خلقت است و طبیعی ، با این تفاوت که اولاً سگ در هر شکم چند توله می آورد و گوسفندان اغلب یک بزه می زایند و ثانیاً هر روز تعداد زیادی از گوسفندان برای تغذیه انسانها ذبح می شود و نسل سگ از این آفت بزرگ مصون است ، با این حال ، تعداد گوسفندان اینقدر چشمگیر و زیاد است و از نموّ و افزایشی که برکت الهی است ، برخوردارند. بعضی از برکتها امر عادی نیست و از مجاری اسباب و علل طبیعی پدید نمی آید، بلکه مشیت خداوند توانا آن را به وجود می آورد و حضرت مسیح ابن مریم علیه السلام یکی از آن پدیده هاست . قرآن شریف راجع به آن حضرت موقعی که طفل شیرخواره ای در گاهواره بود، چنین فرموده است :

قال انّی عبداللّٰه آتانی الکتاب وجعلنی نبیّا . وجعلنی مبارکاً این ما کنت . (۳۴۸)

فیض برکت الهی به مسیح (ع)

گفت : من بنده خدا هستم ، برایم کتاب فرستاده ، به نبوّتم برگزیده و مبارکم قرار داده هر جا که باشم .

عن الصادق علیه السلام فی قوله تعالی وجعلنی مبارکاً یعنی : نفعاً . (۳۴۹)

امام صادق (ع) فرمود: مبارک بودن مسیح (ع) بدین معنی است که او وجودی است بسیار نافع و از ناحیه وی خیر و برکت فراوان عاید مردم می گردد.

اولین خیری که از وجود بابرکت او عاید گردید، این بود که مادر شریف و بزرگوار خود را تبرئه و تنزیه نمود و از شرّ زبان مردم مصونش فرمود. او در طول زندگی ، مردم را به خدای یگانه دعوت نمود، تعالیم حقّ را به آنان آموخت ، با نصایح و اندرزهای حکیمانه خود، انسانیت و فضیلت را درس داد و از برکات وجودش این بود که بیماران غیر قابل درمان را با دعاها و خویشتن مشمول شفای الهی ساخت و از نعمت صحت و سلامت برخوردارشان نمود.

در آغاز سخن ، مذکور افتاد که از جمله معانی برکت :

ثبوت الخیر الالهی فی شیء و دوامه .

برکت در پرتو ایمان و تقوی

یکی از معانی برکت این است که خیر الهی در چیزی پایدار و ثابت بماند.

برکت بدین معنی صریحاً در قرآن شریف آمده است :

ولو انّ اهل القرى امنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض . (۳۵۰)

اگر اهل بلاد ایمان بیاورند و به تقوی گرایش یابند، ما درهای رحمت و برکت را از آسمان و زمین به روی آنان می گشایم .

به موجب این آیه مبارکه ، در شهری که ایمان و تقوی حاکم باشد و مردم عملاً از آن پیروی کنند، برکات الهی نیز در آن محیط

ثابت و پایدار خواهد ماند. در روایات نیز آمده است که عدالت و تقوی برکات را افزایش می دهد و جرایم و گناهان ، برکت را از میان می برد و در اینجا به ذکر سه روایت اکتفا می شود.

عن علی علیه السلام قال : بالعدل تنضاعف البرکات . (۳۵۱)

علی (ع) فرمود: وقتی جنایات ، علنی و آشکار می گردد، برکات الهی در جامعه از میان می رود.

پاسخ یک پرسش

در آیه ای که مذکور افتاد، چنین آمده که اگر مردم بلا، ایمان بیاورند و تقوی در پیش گیرند، خداوند درهای برکات را از آسمان و زمین به روی آنان می گشاید. ممکن است بعضی از شنوندگان محترم سؤال کنند: بین ایمان و تقوی با برکات سماوی و ارضی چه رابطه ای وجود دارد؟ می توان گفت این پرسش در موارد دیگری از آموزشهای اسلامی نیز قابل طرح است . از آن جمله ، در روایات آمده : صدقات و اعمال معروف ، دفع بلا می کند، یا صله رحم موجب طول عمر می شود. سائل می پرسد: بین صدقه و دفع بلا، یا صله رحم و طول عمر چه رابطه ای است ؟ در پاسخ این قبیل پرسشها می توان گفت : آثار مترتب بر اعمال که در شرع مقدس آمده ، دو قسم است ، بعضی از آثار است که عقل ، رابطه آنها با عمل را درک می کند، مثلاً در قرآن شریف فرموده :

اعدل ۱. هو اقرب للتقوی . (۳۵۲)

عادل باشید که دادگری به تقوی نزدیکتر است .

قد افلح من زکیها. (۳۵۳)

بی گمان به رستگاری نایل می شود آن کس که نفس خود را از پلیدی های اخلاق بد، تزکیه و تطهیر نماید.

ان الانسان لیطغی ان راه استغنی . (۳۵۴)

تمکن و مالدار می تواند مایه سرکشی و طغیان بشر گردد.

روابط عقلانی و فوق عقلانی

در این قبیل موارد که ترتب اثر بر عمل از نظر طبیعی یا روانی قابل درک است ، عقل رابطه آن دو را با یکدیگر تاءید می نماید. اما در مواردی که ترتب اثر بر عمل دارای جنبه معنوی است و عقل نمی تواند رابطه آن دو را با یکدیگر را بفهمد، از درک آن اظهار عجز می کند، این امری است فوق عقل ، ولی هرگز به خود اجازه نمی دهد که آن را نفی نماید و نزول برکات سماوی و ارضی بر اثر ایمان و تقوی ، یا دفع بلا بر اثر صدقه ، یا طول عمر بر اثر صله رحم از این قبیل است .

امام سجاد(ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز، از پیشگاه باری تعالی درخواست برکت مالی نموده ، عرض می کند:

ووفر ملکتی بالبرکه فیه .

بار الها! آنچه را که مالکم با برکتی که در آن اعطا می نمایی ، افزون فرما.

دعای امام (ع) و انواع برکت

این دعا به اعتبار مایملک امام (ع) به صور مختلف قابل استجاب است . اگر امام (ع) مزرعه ای دارد که برای تاءمین معاش خود و خانواده خویش در آن کشت نموده و برکتش را از خداوند طلب می کند، می خواهد که در هر خوشه دانه های بیشتری تکوین شود، اگر چند راس دام دارد و برکت آن را درخواست می کند، بدین معنی است که موالیدشان بیشتر و شیرشان فزونتر باشد، اگر مالک چند درخت میوه است و از خداوند برکت آنها را می طلبد، بدان معنی است که میوه اشجار زیاده تر شود. ممکن است برکت مالی در مورد درخواست حضرت زین العابدین (ع) ناظر به کیفیت مصرف مال باشد، به گونه ای که نفع فزونتر عاید مردم گردد و برای توضیح چنین برکتی ، حدیث آموزنده ای را از رسول (ص) به عرض شنوندگان محترم می رساند:

برکت در کیفیت مصرف

عن ابی‌عبد الله علیه السلام قال: جاء رجل الى رسول الله وقد بلی ثوبه. فحمل الیه اثنی عشر درهما. فقال یا علی خذ هذه الدراهم فاشتر لی ثوبا البسه. قال علی علیه السلام، فجئت الی السوق فاشتریت له قمیصا باثنی عشر درهما وجئت به الی رسول الله. فنظر الیه فقال: یا علی! غیر هذا احب الی. اتری صاحبه یقینا؟ فقلت: لا ادری. فقال انظر. فجئت الی صاحبه فقلت ان رسول الله (ص) قد کره هذا یرید ثوبا دونه. فاقلنا فیه فردّ علیّ الدراهم وجئت به الی رسول الله. فمشی معی الی السوق لیبتاع قمیصا. فنظر الی جاریه قاعده علی الطريق تبکی. فقال رسول الله ما شاء نکت؟

قالت یا رسول الله انّ اهل بیتی اعطونی اربعه دراهم لاشری لهم بها حاجه فضاغت، فلا اجسر ان ارجع الیهم. فاعطاها رسول الله اربعه دراهم وقال ارجعی الی اهلك ومضی رسول الله الی السوق. فاشتری قمیصا باریعه دراهم ولبسه وحمد الله وخرج فرای رجلا عریانا یقول من کسانی کساه الله من ثیاب الجنّه. فخلع رسول الله قمیصه الّذی اشتراه وکساه السائل. ثمّ رجع الی السوق فاشتری بالاربعة الّتی بقیتم قمیصا آخر فلبسه وحمد الله ورجع الی منزله و اذا الجاریه قاعده علی الطريق. فقال لها رسول الله: مالک لا تاتین اهلك.

قالت یا رسول الله انی قد ابطأت علیهم واخلف ان یضربونی. فقال رسول الله: مرّی بین یدئ وذلّینی علی اهلك. فجاء رسول الله حتّی وقف علی باب دارهم. ثمّ قال السلام علیکم یا اهل الدار. فلم یجیبوه، فاعاد السلام فلم یجیبوه فاعاد السلام فقالوا: علیک السلام یا رسول الله ورحمه الله وبرکاته. فقال لهم لکم ترکتم اجابتی فی اول السلام والثانی. قالوا: یا رسول الله سمعنا سلامک فاجیبنا ان تستکثر منه. فقال رسول الله: انّ هذه الجاریه ابطأت علیکم فلا تؤخذوها. فقالوا یا رسول الله: هی حرّه لممشاک. فقال رسول الله: الحمد لله، ما رایت اثنی عشر درهما اعظم برکّه من هذه، کسی الله به عریانین و اعتق بها نسمة. (۳۵۵)

ابای پیامبر (ص) از لباس گرانها

مردی حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شد، دید پیراهن آن حضرت کهنه و فرسوده شده، رفت دوازده درهم فرستاد که پیامبر پیراهنی بخرد. حضرت پول را به امیرالمؤمنین (ع) داد و فرمود: برای من پیراهنی خریداری کن. علی (ع) می گوید: بازار آمدم، پیراهنی به دوازده درهم خریدم، حضور رسول اکرم (ص) آوردم. حضرت نگاهی به آن نمود و فرمود: پیراهنی غیر از این می خواهم. به نظرت می رسد فروشنده معامله را اقاله می کند؟ عرض کردم: نمی دانم. فرمود: برو ببین. نزد فروشنده آمدم و گفتم: رسول اکرم (ص) از پوشیدن این پیراهن ابا و کراحت دارد و می خواهد پیراهنی ارزانتر بپوشد. معامله را اقاله کرد و دوازده درهم را داد. حضور رسول اکرم (ص) برگشتم و برای خرید پیراهن با هم به بازار رفتیم. در راه به کنیز بچه ای برخوردیم که در کناری نشسته و گریه می کند. به او فرمود: چه شده که گریه می کنی؟ گفت: اهل منزل چهار درهم به من دادند برای خرید جنسی و آن پول گم شد و من جرئت رفتن به منزل ندارم. حضرت چهار درهم از دوازده درهم را به او داد، فرمود: برگرد به منزل. حضرت راه بازار را در پیش گرفت، پیراهنی به چهار درهم خریداری نمود، پوشید و خداوند را حمد کرد. از بازار درآمد. مرد برهنه ای را دید که می گوید: هر که مرا بپوشاند خداوند او را از لباس بهشت بپوشاند. پیراهنی را که خریده بود از بر بیرون آورد و به مرد بی لباس داد و دوباره به بازار برگشت و پیراهن دیگری با چهار درهم باقیمانده خرید و در بر کرد، خدای را حمد نمود و روانه منزل شد. بین راه همان دختر بچه را دید که در کنار معبر نشسته. فرمود: چرا منزلت نرفتی؟ پاسخ داد: بیرون آمدم از منزل به طول انجامیده و خائفم از اینکه مرا بزنند. حضرت فرمود: پیشاپیش من برو و مرا به منزلت راهنمایی کن. حضرت در منزل رسید، به صدای بلند فرمود: سلام بر شما ای اهل خانه. پاسخ نداند، دوباره سلام نمود، پاسخ ندادند، در مرتبه سوم، جواب سلام حضرت را در کمال ادب و احترام دادند. حضرت فرمود: چرا سلام اول و دوم را جواب ندادید؟ عرض کردند: جواب ندادیم تا مکرر صدايت را بشنویم. فرمود: این دختر بچه دیر آمده، از او موآخذة ننمایید. گفتند: ما او را به احترام آمدن شما آزاد نمودیم. رسول اکرم

(ص) خدای را حمد نمود و فرمود: من دوازده درهمی را از این پربرکت تر ندیده‌ام: دو برهنه را پوشاند و بنده ای را آزاد نمود. ملا حظه می کنید که پیمبر گرامی (ص) این دوازده درهم را پر برکت خوانده، از این نظر که آن پول کم، اثر زیاد گذارد و منشاء خیر متعدّد گردید، پس اگر مالی منشاء خیر بیش از حدّ عادی شود، می توان گفت آن مال با برکت است. شاید امام سجّاد (ع) در جمله اول دعای خود خواهان چنین برکتی در مال خویش باشد:

و وفّر ملکتي بالبرکة فيه .

بار الها! در مصرف مالم شرایطی را به وجود آور که به خیر زیادتری دست یابم و خدمت بیشتری به مردم بنمایم و مانند پیمبر اسلام مال قلیل و اجد برکت وافر گردد.

ناگفته نماند که توفیق پیغمبر اسلام (ص) در این خدمات برای آن بود که پیراهن دوازده درهمی نپوشید و خواهان لباس ارزانتری شد و بر اثر آن توانست دیگران را از خیر و برکت آن مال کم، بهره مند فرماید.

امام سجّاد علیه السلام در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

واصب بی سبیل الهدایة للبرّ فیما انفق منه .

بار الها! آن را که از مال خود انفاق می نمایم، به گونه ای صورت پذیرد که از هدایت تو در برّ و نیکوکاری برخوردار باشم.

مال از نظر تعالیم اسلام

مال یکی از ارکان اساسی در حفظ نظام اجتماعی است و در ابقای دین و دنیای مردم نقش بسیار مهم دارد. اولیای گرامی اسلام ضمن احادیث بسیاری، درباره مال از ابعاد مختلف سخن گفته و پیروان خود را به وظایفشان متوجه نموده اند و در اینجا به مناسبت جمله دوم دعای حضرت زین العابدین (ع) پاره ای از مطالب مربوط به مال از دیدگاه اسلام به عرض شنوندگان محترم می رسد. قرآن شریف کلمه قیام به معنای پایگاه را در دو مورد به کار برده: یکی در مورد شائن دینی و آن دیگر درباره شائن دنیوی. اما در مورد شائن دینی، راجع به کعبه مکرمه که قبله مسلمین و پایگاه وحدت اسلامی است، فرموده:

جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاما للنّاس . (۳۵۶)

خداوند، کعبه را که بیت حرام است، نگاهدارنده و پایگاه مردم مسلمان قرار داده .

اما در مورد شائن دنیوی، راجع به مال که زیر بنای اقتصاد و گرداننده چرخهای اجتماع است، فرموده:

ولا تؤثّوا السّفهاء اموالکم الّتی جعل الله لکم قیاما. (۳۵۷)

اموال خود را به سفیهان و کوتاه خردان نسپارید، اموالی را که خداوند آن را نگاهدارنده شما قرار داده است .

مال برای مردم است نه مردم برای اموال

دین متعلق به خداوند است و اموال متعلّق به مردم، پس در زمینه دین، مردم برای خدا هستند نه خداوند برای مردم، و در زمینه مال و ثروت، اموال برای مردم است نه مردم برای اموال. مؤمنین حقیقی چون خود را برای خدا می دانند، موقعی که دین حق را در معرض خطر مشاهده کردند، برای خدا قیام می کنند، از هستی و حیات خویش می گذرنند، با مال و جان در راه او جهاد می نمایند و بدین وسیله مراتب خلوص و بندگی خود را در پیشگاه مقدّسش ابراز می دارند. این مؤمنین واقعی که مال را برای خود می دانند، در شرایط عادی فعالیت می نمایند، سعی و کوشش می کنند، مال به دست می آورند، می خورند و می خوراند، می پوشند و می پوشانند، وسایل رفاه خود و خانواده خویش را فراهم می آورند و به قدر مقدور، موجبات آسایش دیگران را نیز مهیا می سازند، و به مدلول این شعر عمل می کنند:

پوش و بنوش و ببخش و بده

برای دگر روز چیزی بنه

مبادا که در دهر دیر ایستی

مصیبت بود پیری و نیستی

بندگان ثروت

بدبختانه در دنیای مادی امروز که امر اقتصاد بیش از حدّ مورد توجه قرار گرفته ، هم اکنون مردم زیادی در سراسر جهان هستند که انسانیت و ارزش انسانی را از یاد برده ، برده و بنده ثروت گردیده ، شب و روز می دوند تا هر چه بیشتر ثروت گرد آورند، نه خود منتفع می شوند و نه دیگران از آنان نفعی می برند؛ این گروه خود را برای مال می دانند نه آنکه مال را برای خود بدانند. البته در گذشته نیز افراد حریص و مال پرست بوده ، ولی در جهان امروز که ارزشهای مالی و اقتصادی اوج گرفته ، بسیاری از افراد گرفتار بیماری حرص شده و راه ثروت اندوزی را در پیش گرفته اند. حضرت حسین بن علی علیه السلام ضمن حدیثی به این قبیل افراد هشدار داده و خاطر نشان فرموده است ، کسانی که خود را برای مال می دانند، سرانجام ارزش انسانی خویش را از دست می دهند و گرفتار سقوط و تباهی خواهند شد.

روایت آموزنده از حسین (ع)

عن الحسن علیه السلام قال : مالک ان لم یکن لک کنت له . فلا تبق علیه فانه لایبقی علیک وکله قبل ان یاء کلک . (۳۵۸)
حضرت حسین (ع) فرمود: مالی را که به دست آورده ای ، اگر برای تو نباشد، تو برای آن خواهی بود. مالت را باقی مگذار و آن را برای خود و دگران صرف نما که اگر چنین نکنی و آن را باقی بگذاری، مال ترا باقی نمی گذارد و ارزش انسانیت را نابود می کند. تو اموالت را بخور، پیش از آنکه اموالت ترا بخورد.

یعنی اگر مالت را در راه آسایش خود و خانواده و مستمندان و ارحام و دگران صرف نمودی ، در واقع اموال خود را خورده ای و اگر چنین نکنی و اموال را نگاه داری ، اموال تو را می خورد؛ ولی اموال شخص تو را نمی خورد، بلکه شخصیت تو را می خورد. دین و اخلاق و شرافت و فضیلت را طعمه خویش می سازد و به رسوایت می کشد.

جاذبه مالدوستی و نیاز به رزق و روزی ، مردم را به راه کار و فعالیت سوق می دهد و به ترغیب و تشویق بسیار نیاز ندارند. اما کسانی که به خدا و رازقیت او ایمان آورده اند و دین شناس نیستند، ممکن است از بعضی از آیات و روایات ، برداشتی نادرست نمایند و در کار و فعالیت سستی کنند. رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرين علیه السلام برای آنکه این فکر ناصحیح را از صفحه خاطر این قبیل افراد بزدایند، اولاً- خودشان در هوای گرم و شرایط سخت ، کار می کردند و عملاً به مسلمین درس می دادند، بعلاوه ضمن روایات بسیاری ، آنان را در طلب روزی تشویق می نمودند و برای شاهد در اینجا به ذکر دو روایت اکتفا می شود.

کوشش اولیای دین برای کسب رزق

عن ابی حمزه عن ابیه قال راءیت اباالحسن علیهما السلام یعمل فی ارض له قد استقعت قدماه فی العرق . فقلت له : جعلت فداک ، این الرجال ؟ فقال یا علی ! قد عمل بالید من هو خیر منی فی ارضه و من ابی . فقلت له : و من هو ؟ فقال : رسول الله صلی الله علیه وآله و امیر المؤمنین و آبائی علیهم السلام کلهم کانوا قد عملوا بایدیهم و هو من عمل التّیین و المرسلین و الاوصیاء و الصّالحین . (۳۵۹)

ابی حمزه از پدرش حدیث نموده که گفت حضرت اباالحسن صلی الله علیه و آله را دیدم که در زمینی که داشت ، کار می کرد و دو قدم حضرت غرق عرق شده بود. عرض کردم : فدایت شوم ، مردان کجا هستند که شما کار می کنید؟ در پاسخ فرمود: ای علی ! با دست خود کسی در زمین خود کار کرده که از من و پدرم بهتر بوده . پرسیدم : او که بود؟ فرمود: پیمبر خدا و امیر المؤمنین . سپس فرمود: تمام پدرانم با دست خود کار می کردند و این عمل روش انبیاء و رسولان و اوصیاء و صالحین بوده است .

طلب رزق در حال جنگ و صلح

عن هشام الصيد لانی قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : يا هشام ! ان رايت الصّيفين قد التقيا فلا تدع طلب الرزق في ذلك اليوم . (۳۶۰)

هشام صید لانی می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای هشام! اگر دیدی صحنه جنگ تشکیل گردیده و دو صف در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند، تو در آن روز از طلب رزق دست بردار.

فی الحدیث : أنّه لَمَّا نزل قوله تعالی ومن یتق الله يجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب انقطع رجال من الصّیحه فیه بیوتهم واشتغلوا بالعباده وثوقا بما ضمن لهم فعلم النبی صلی الله علیه وآله ذلك فعاب ما فعلوه وقال انی لا بغض الرجل فاغرا فاه الی ربّه یقول : اللهم ارزقنی ویتروک الطلب . (۳۶۱)

برداشت نادرست از آیه

در حدیث آمده که این آیه نازل شد که هر کس به تقوی گرایش یابد، خداوند به روی او راه نجات باز می کند و از جایی که امید ندارد به وی روزی می رساند. بعضی از رجال صحابه بر اثر شنیدن این آیه، از مردم منقطع شدند، در خانه ماندند و مشغول عبادت گردیدند، به اتکای اینکه خداوند رزق آنان را ضمانت نموده است. رسول اکرم (ص) از این جریان آگاه شد، کار آنان را عیب تلقی نمود و نادرست خواند، فرمود: من دشمن دارم آن مس را که از سعی و کوشش دست کشیده، دهان خود را باز کرده و می گوید: بار الها! به من رزق و روزی برسان.

خلاصه، مسلمانان طبق وظیفه دینی برای تأمین معاش خود و خانواده خویش باید کار کنند و از راه سعی و عمل رزق و روزی به دست آورند. افراد با ایمان معتقدند که رازق خداوند است و اوست که به اهل تقوی از راهی که امید ندارند، روزی می رساند و دیگر عقاید مقدسی از این قبیل. اما این معتقدات دینی و قرآنی بدان معنی نیست که از افراد با ایمان سلب مسئولیت شود و آنان را از وظیفه کار و کوشش معاف نمایند، بلکه با وجود این عقاید موظف اند عمل کنند و عنصر فعال جامعه باشند. دو نکته مهم و شایان توجه در امر مال وجود دارد که همواره مورد توصیه اکید اولیای اسلام بوده و پیروان خود را به رعایت آن دو جدا سفارش می نمودند: اول آنکه درآمدهای مالی از راه کار مشروع و کسب مجاز باشد، دوم آنکه مال به دست آمده در مجاری مباح و اعمال معروف صرف شود. امام معصوم علیه السلام، بود و نبود این دو مهم را از عوامل بقا یا فناى مسلمین و اسلام به حساب آورده است.

از عوامل بقا یا فناى مسلمین

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : انّ من بقاء المسلمین و بقاء الاسلام ان تصیر الاموال عند من یعرف فیها الحقّ ویصنع فیها المعروف فانّ من فناء الاسلام وفناء المسلمین ان تصیر الاموال فی ایدی من لا یعرف فیها الحقّ ولا یصنع فیها المعروف . (۳۶۲)

امام صادق (ع) فرمود: از عوامل بقای مسلمین و بقای اسلام این است که اموال در دست کسی بگردد که حق و عدل را درباره مال می شناسد و عمل معروف را در مورد آن انجام می دهد، و از جمله عوامل فناى اسلام و مسلمین این است که اموال در دستهایی بگردد که حق را نسبت به مال نمی شناسد و عمل معروف را درباره آن اعمال نمی نماید.

امام (ع) در قسمت اول حدیث که راجع به معرفت حق و ادای معروف در امر مال سخن گفته، ابتدا از بقای مسلمین نام برده و سپس از بقای اسلام، اما در قسمت دوم حدیث که از ناآگاهی مردم از حق و انجام ندادن وظیفه معروف در مورد مال نام برده، اول از فناى اسلام سخن گفته و سپس از فناى مسلمین. این تقدّم و تاخّر در بقا و فناى اسلام و مسلمین مترتّب بر عمل صحیح و ناصحیح مردم است، زیرا بقای اسلام و فناى اسلام در هر محیطی، وابسته به بقای مسلمین و فناى مسلمین آن محیط است.

وظیفه شناسی مسلمین و بقای اسلام

در جامعه ای که اسلام راستین حاکم است و مردم، وظیفه شناس و متشرّع اند، در آن جامعه اولاً حق را در مورد مال می شناسند و

خویشتن را به اموال حرام آلوده نمی کنند، ثانیاً در عمل معروف و خدمت به مردم کوشا و جدی هستند و همواره تعاون و مواسات را رعایت می نمایند. در چنین جامعه ای، مردم در اسلام پایدار و ثابت قدم اند و در گفتار و رفتار مطیع اوامر الهی هستند، البته خودشان در پرتو مسلمانی و درستکاری باقی و برقرار می مانند و اسلام هم با وجود چنین مسلمانان راستین و پاکدل، در آن محیط باقی خواهد ماند.

وظیفه ناشناسی و فنای مسلمانان

در جامعه ای که مردم اسماً مسلمان اند و عملاً دین حق را در مورد مال نمی شناسند و اگر به فرض شناختند، طبق آن عمل نمی کنند، اینان عاشق مال اند و به حلال و حرام دین توجه ندارند، پول قمار و شراب را می گیرند، از ربا و دزدی روگردان نیستند، در خرید و فروش هروئین و دیگر موادّ مخدّر باک ندارند. ثانیاً در راه معروف قدمی بر نمی دارند و به تهیدستان توجه می نمایند. در چنین جامعه ای، اول اسلام و احکام آن عملاً از میان می رود و سپس مسلمانان غیر واقعی بر اثر پلیدی های گناه به سقوط و تباهی می گریند. خلاصه، از عوامل مؤثر در بقای اسلام و مسلمین این است که اولاً مسلمانان مال را از مجرای صحیح و مرضی باری تعالی به دست آورند، و ثانیاً با مال، اعمال معروف انجام دهند. البته عمل معروف هر قدر مفیدتر و اثر معنویش فزونتر باشد، بیشتر موجب رضای الهی خواهد بود.

امام سجاد (ع) مالی را با رعایت جمیع جهات حق به دست آورده و در جمله اول دعای مورد بحث امروز، از خداوند نسبت به آن مال درخواست برکت می نماید.

جمله دوم دعای امام (ع) ناظر به عمل معروف است و از انفاق سخن می گوید و برای آنکه انفاقش هر چه بهتر و نیکوتر باشد، از پیشگاه خداوند درخواست هدایت می نماید:

واصب بی سبیل الهدایه للبرّ فیما انفق منه .

بار الها! آن را که از مال خود انفاق می نمایم، به گونه ای صورت پذیرد که از هدایت تو در برّ و نیکوکاری برخوردار باشم .

۷۷ : اللهم صلّ علی محمد وآله ، واكفنی مؤنّه الاکتساب ، وارزقنی من غیر احتساب ، فلاشتغل عن عبادتك بالطلب ، ولا احتمل اصرّ تبعات المكسب .

امام (ع) و چهار درخواست در مورد رزق

این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق حاوی چند مطلب مرتبط به یکدیگر است که حضرت زین العابدین علیه السلام پس از درود بر حضرت محمّد و آلش از پیشگاه خداوند درخواست نموده است . اوّل، بار الها! طبق وظیفه، از پی کسب رزق و طلب روزی می روم، ولی از تو می خواهم مشقّت و شدّت آن را از من کفایت فرمایی . دوم، بار الها! از جایی که گمان نمی برم . به من روزی رسانی . سوم، بار الها! درخواستم در کفایت مشقّت و روزی، بی گمان بدین منظور است که در طلب رزق، وقت کمتری صرف کنم تا از بندگی و عبادتت باز نمانم . چهارم، بار الها! کسب و کار پی آمدهای سنگین دارد، می خواهم بار تبعات آن را بر دوش نگیرم .

به خواست خداوند توانا، محتوای این قطعه دعای مکارم الاخلاق موضوع بحث و سخنرانی امروز است .

در فصل گذشته معروض افتاد که سعی و کوشش در راه به دست آوردن رزق و تأمین معاش از اموری است که در شرع مقدّس تاءکید بسیار شده و اولیای گرامی اسلام پیروان خود را در این راه ترغیب نموده اند. جالب آنکه به موازات تشویق مردم، خودشان نیز عملاً در زمین کار می کردند و نان به دست می آوردند.

کار کردن اکاک (ع) برای رزق حلال

عن الفضل ابن ابی قرّة قال : دخلنا علی ابیعبد الله علیه السلام وهو يعمل فی حائط له . فقلنا جعلنا الله فداک ، دعنا نعمل لک . قال لا . دعونی فأنی اشتهی ان یرانی الله عزوجل اعمل بیدی واطلب الحلال فی اذی نفسی . (۳۶۳)

فضل ابن ابی قرّه می گوید: بر امام صادق (ع) وارد شدیم و آن حضرت در محوطه ای که متعلق به خودش بود، کار می کرد. گفتیم: اجازه دهید ما برای شما کار کنیم. فرمود: نه، به حال خودم واگذارم نمایند، میل دارم خداوند مرا ببیند در حالی که با دست خویش کار می کنم و با تحمّل زحمت و اذیت، طلب حلال می نمایم.

پایمالی ارزش انسان

کسی که به غذا نیاز دارد باید زحمت و مشقّت کار را تحمّل نماید و نان خود را با سعی و کوشش به دست آورد تا در جامعه با عزّ و سربلندی زیست نماید. آن کس که ابا ندارد سربار مردم باشد و از دسترنج این و آن ارتزاق نماید، باید بداند که با این عمل ارزش انسانی خویش را پایمال می کند و ذلّ سؤال را پذیرا می گردد. چنین انسانی نه فقط در نظر مردم پست و حقیر است، بلکه در پیشگاه الهی نیز مطرود و مردود خواهد بود.

فی الحدیث : ملعون من القی کله علی الناس . (۳۶۴)

در حدیث آمده است که مورد لعن و طرد باری تعالی است آن کس که بار زندگی خود را بر دوش دگران می افکند. در دنیای امروز، بر اثر پیشرفت علوم و صنایع، کره زمین به صورت یک خانه در آمده و ملتها همانند اهل آن خانه پیوسته با هم در ارتباطند و از اوضاع و احوال یکدیگر باخبرند. در شرایط کنونی، مسئله کار و فعالیت و به دست آوردن استقلال مالی و اقتصادی به مراتب بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته تا جایی که سرنوشت ملتها به مقدار قابل ملاحظه ای به چگونگی اقتصادشان بستگی دارد.

عوامل استقلال سیاسی

در جهان کنونی، استقلال سیاسی هر کشور وابسته به استقلال فرهنگی، نظامی و اقتصادی آن کشور است، اگر مملکتی از این سه نظر واجد استقلال باشد و از قید و بند وابستگی آزاد، دارای استقلال سیاسی است، خودش در مقدرات خویش تصمیم می گیرد و عمل می کند و اگر اسیر وابستگی باشد به نسبت وابستگی، فاقد استقلال سیاسی است و دگران در مقدرات وی تصمیم می گیرند. چنین مملکتی گرچه به ظاهر مستقل می نماید، اما در واقع مستعمره است و مردم آن مملکت در اسارت استثمار، استضعاف و استبدادند، مگر آنکه به خود آیند، از راه سعی و عمل و مجاهدات ممتد و متوالی زمینه استقلال خویش را فراهم آورند و خود را از اسارت و بندگی رهایی بخشند. پیشوای بزرگ اسلام (ص) چهارده قرن قبل، درباره ارزش استقلال فرهنگی، نظامی و اقتصادی که منشاء عزّ اجتماعی و استقلال سیاسی است، سخن گفته و به صورت سمبل و علامتگذاری، در حدیث کوتاهی بیان فرموده است. در اینجا اصل حدیث و توضیح مختصری پیرامون آن به عرض شنوندگان محترم می رسد:

عن النبی صلی الله علیه وآله قال : ثلاث تحرق الحجب وینتهی الی ما بین یدی الله عزوجلّ: صریر اقلام العلماء و وظی اقدام المجاهدين و صوت مغازل المحصنات . (۳۶۵)

رسول اکرم (ص) فرمود: سه صوت است که پرده ها را می درد و به پیشگاه خداوند می رسد: اول: صدای قلم علما که روی کاغذ کشیده می شود. دوم، صدای پایکوبی مجاهدین راه حق. سوم، صدای چرخ نخ ریزی زنان پاکدامن و بایمان.

سمبلهای فرهنگی، نظامی و اقتصادی

صدای قلم علما، سمبل استقلال فرهنگی است؛ صدای پای سربازان مجاهد، سمبل استقلال نظامی است؛ و صدای چرخ نخ ریزی زنان شرافتمند، سمبل استقلال اقتصادی است. می فرماید: این سه صوت پرده ها را می درد تا خود را به خداوند که حقّ مطلق و قدرت نامحدود است برساند، پرده هایی را که در مسیر خود می درد و پیشروی می کند متعّد است: پرده ذلّت و خواری، پرده

جهل و نادانی، پرده استعمار و استثمار، پرده استضعاف و استعباد، و دیگر حجابهایی همانند اینها که سدّ راه تعالی و تکامل انسانهاست. خلاصه، سعی و کوشش یک انسان به منظور تأمین معاش خود و به دست آوردن رزق و روزی خویش، مورد کمال توجه و تاءکید رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین علیه السلام است. همچنین در دنیای کنونی، سعی و عمل ملت اسلام به منظور نیل به استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی به اجانب مورد کمال توجه شرع مقدّس است، زیرا وابستگی اقتصادی مسلمانان به بیگانگان از عوامل حاکمیت اجانب بر پیروان قرآن شریف است و باری تعالی به این امر ننگین و ذلّت بار راضی نیست.

لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا. (۳۶۶)

خداوند هرگز راهی برای سلطه کفار بر مؤمنین قرار نداده است.

محتوای جمله اول و دوم امام (ع)

جمله اول دعای حضرت زین العابدین علیه السلام، موضوع بحث امروز، ناظر به کسب و کار امام (ع) به منظور تأمین معاش و به دست آوردن رزق و روزی برای خود و خانواده خویشان است، و جمله دوم درخواست رزق من حیث لایحتسب است که در قرآن شریف آمده؛ عرض می‌کند:

واكفني مؤونة الاكتساب وارزقني من غير احتساب.

بار الها! طبق وظیفه، از پی کسب رزق و طلب روزی می‌روم، ولی از تو می‌خواهم که شداید و سختی‌های آن را از من کفایت فرمایی، بار الها! از جایی که گمان نمی‌برم به من روزی رسانی.

حضرت زین العابدین (ع) در اوایل دعای مکارم الاخلاق کفایت باری تعالی را از بعد دیگری درخواست نموده بود که در مجلد اول، سخنرانی هفتم، مورد بحث قرار گرفت و برای توضیح مطلب مثالی ذکر شد که مراجعه به آن خالی از فایده نیست. اینک برای توضیح جمله اول و دوم این قطعه از دعا که مورد بحث امروز است، مثالی ذکر می‌شود تا عمق کلام امام (ع) روشن گردد. آبادی بزرگی را در نظر بگیرید که بیش از صد خانوار در آن زندگی می‌کنند. در کنار این آبادی، رودخانه‌ای جریان دارد که به دریا می‌ریزد. یکی از منابع مهم غذای اهالی، صید ماهی از آن رودخانه است؛ همه روزه عدّه زیادی از خانواده‌ها تور صید ماهی را برمی‌دارند، کنار رودخانه می‌روند تا رزقی به دست آورند. در این آبادی یک مرد الهی و بزرگوار که بسیار محبوب مردم است زندگی می‌کند، از دوستان اهل بیت علیه السلام و از علاقه‌مندان جدّی به صحیفه سجّادیه است و هر روز قسمتی از آن دعاها را آموزش می‌دهد و انسان‌ها را می‌خواند، او نیز طبق وظیفه برای کسب روزی تو را برمی‌دارد و کنار رودخانه می‌رود، ولی پیش از رفتن به خدا متوسّل می‌شود و جمله دعای امام (ع) را از پیشگاه او درخواست می‌نماید:

مثلی بر بیان جمله اول و دوم

واكفني مؤونة الاكتساب وارزقني من غير احتساب.

بار الها! از پی روزی می‌روم، ولی از تو می‌خواهم شداید و سختی‌های آن را از من کفایت فرمایی و از جایی که امید ندارم به من روزی رسانی.

به طور عادی افرادی که برای صید می‌روند دو سه ساعت و گاهی بیشتر باید مقابل آفتاب کنار رودخانه بمانند تا صیدی به دست آورند، ولی خداوند دعای آن مرد الهی را مستجاب می‌کند و در مدّت کوتاهی بدون تحمّل سختی و مشقّت آفتاب و حرارت فضا، به صید مورد نظر نایل می‌شود و با رزقی که به دست آورده، راه منزل را در پیش می‌گیرد.

این مثال برای جمله اول دعاست. همین مرد الهی بعضی از روزها به طرف رودخانه می‌رود، کسانی صید خود را به دست آورده و راهی منزل اند، به این بزرگوار باتقوی برمی‌خورند، با روی گشاده نزدیک می‌آیند و پس از سلام می‌گویند: صید امروز ما بیش از نیازی است که داریم، شما زحمت رفتن به رودخانه را نکشید، آن را که لازم دارید می‌توانیم از صید خود به شما بدهیم و این

معنای مستجاب شدن جمله دوم دعای آن مرد الهی است . او از فضیلت و تقوی برخوردار است و خداوند از جایی که امید نداشته ، به او روزی رسانده است .

امام سجاده (ع) در جمله سوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند:
فلا اشتغل عن عبادتک بالطلب .

بار الها! درخواستم در کفایت مشقت کسب روزی و رساندن رزق از جایی که امید ندارم ، نه برای راحت طلبی است ، بلکه بدین منظور است که وقتی در طلب معاش کمتر صرف شود تا از بندگی و عبودیت باز نمانم .
توجه انسان به بعد مادی و معنوی

مؤمنین واقعی و مسلمانان دین شناس می دانند که اسلام آیینی است بر وفق فطرت و نظام آفرینش ؛ هماهنگی با فطرت ایجاب می کند که آدمی جنبه مادی و معنوی خود را به موازات یکدیگر مورد توجه قرار دهد و عملاً هر دو را اکتان نماید، نه مادیات را فدای معنویات کند و نه معنویات را فدای مادیات نماید، و این مطلب ضمن روایات از ائمه طاهرين علیه السلام خاطر نشان گردیده است .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : لیس منّا من ترک دنیا را آخرت و لا آخرت را دنیا . (۳۶۷)

امام صادق (ع) فرمود: پیرو مکتب ما نیست آن کس که دنیای خود را برای آخرت ترک گوید یا آخرت خویش را برای دنیا ترک نماید.

مردم از نظر توجه به شئون دنیوی و اخروی سه گروه اند: گروه اول کسانی هستند که علایق دنیوی و امور مادی آنچنان سرگرم و مجذوبشان ساخته که آخرت را به کلی از یاد برده و کان لم یکن تلقی نموده اند. هدف اصلی و دیدگاه اساسی در زندگی آنان فقط دنیا است . علی (ع) این گروه را فاقد بینش و بصیرت خوانده و فرموده است :
دنیاپرستان کوردل

انما الدنيا منتهی بصر الاعمی ، لا یبصر ممّا وراءها شیئا . (۳۶۸)

دنیا چشم انداز نهایی کوردلان است و از پی دنیا، عالم دیگری را نمی بینند.
قرآن شریف درباره این گروه فرموده :

یعلمون ظاهراً من الحیوة الدّنیاء وهم عن الآخرة هم غافلون . (۳۶۹)

اینان از ظواهر فریفته دنیا آگاهی دارند، اما از عالم آخرت بکلی غافل و بی خبرند.

قسمت اعظم عمر این گروه مصروف امور مادی و جلب لذایذ دنیوی است . این راه را می پیمایند تا بمیرند. البته بر اثر سعی و مجاهده در راه دنیا بهره و نصیبی عایدشان می گردد، ولی در روز جزا فاقد ذخایر اخروی هستند و مصداق این آیه شریفه اند:
ومن کان یرید حرث الدنیا نؤثّر منها وماله فی الآخرة من نصیب . (۳۷۰)

آن کس که اراده اش کشت و زرع دنیا است ، ما به وی بهره ای می دهیم ، اما در آخرت تهیدست و بی نصیب خواهد بود.
دنیاطلبی و بی نصیبی در آخرت

روی عن امیرالمؤمنین علیه السلام دخل سوق البصرة فنظر الى الناس یبعون و یشترون ، فبکی بکاء شديداً . ثم قال : یا عبید الدنیا وعمال اهلها! اذا كنتم بالنهار تحلفون وباللیل فی فراشکم تنامون و فی خلال ذلك عن الآخرة تغفلون ، فمتی تجهزون الزاد وتفكرون فی المعاد . (۳۷۱)

روایت شده که علی (ع) وارد بازار بصره شد. دید مردم مشغول خرید و فروش اند. حضرت بشدت گریست ، همانند پدر مهربانی که بر بدبختی فرزند خود گریه کند. سپس فرمود: ای بندگان دنیا و خدمتگزاران اهل دنیا! شما که روزها سرگرم معامله نمودن و

قسم خوردنید و شبها در بستر به خواب می روید و در بین کارهای خود از آخرت غافلید، پس چه وقت برای عالم دیگر توشه مهیا می کنید و برای قیامت می اندیشید؟

افراط در امور اخروی و ترک دنیا

گروه دوم کسانی هستند که دنیا را ترک گفته، از فعالیتهای تجاری و اقتصادی دست کشیده و تمام توجه خویش را به عبادت و امور اخروی معطوف ساخته اند. عمل این گروه نیز مرضی خداوند و اولیای گرامی اسلام نیست و در سخنرانی گذشته حدیثی از رسول اکرم (ص) نقل شد که حضرت با تندی، مخالفت خود را با روش این گروه ابراز نمود و در اینجا نیز حدیث دیگری به عرض شنوندگان محترم می رسد:

عن علی بن عبدالعزیز قال قال لی ابو عبدالله علیه السلام : ما فعل عمر بن مسلم ؟ قلت جعلت فداک ، اقبل علی العبادہ و ترک التجارۃ . فقال : ویحه ، اما علم ان تارک الطلب لایستجاب له ؟ (۳۷۲)

علی بن عبدالعزیز می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: عمرابن مسلم چه کرد؟ گفتم: فدایت شوم، به عبادت روی آورد و تجارت را ترک گفت. حضرت فرمود: وای بر او مگر نمی داند کسی که از طلب روزی دست بکشد، دعای او مستجاب نمی شود؟

گروه سوم کسانی هستند که مطیع او امر الهی و مجری برنامه های اسلام اند. این گروه، جمع بین دنیا و آخرت می نمایند: از یک طرف قسمتی از وقت خود را صرف کسب و کار و تامین معاش می نمایند و از طرف دیگر قسمتی از اوقات خود را در کمال خلوص برای بندگی خداوند و اطاعت از او مصروف می دارند. قرآن شریف درباره این گروه می فرماید:

رجال لاتلهیهم تجارۃ ولا بیع عن ذکر الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیہ القلوب والابصار. (۳۷۳)

جمع بین دنیا و آخرت

مردانی هستند که تجارت و داد و ستد، آنان را از یاد خداوند و اقامه نماز و ادای زکوة غافل نمی نماید و از روزی که دلها و دیده ها در اضطراب اند، ترسان و خائف اند.

بین این گروه سعادت مند، بعضی از افراد یافت می شوند که بر اثر کسب و کار دنیوی به عالی ترین نعمتها و لذایذ مادی دست یافته و بر اثر ایمان و تقوی در آخرت نیز از عالی ترین درجات بهره مند خواهند بود. علی (ع) درباره اینان چنین فرموده است:

واعلموا عبادالله ان المتقین ذهبوا بعاجل الدنیا و آجل الاخرۃ فشارکوا اهل الدنیا فی دنیا هم ولم یشارکهم اهل الدنیا فی آخرتهم . سکنوا الدنیا بافضل ما سکنت واکلوها بافضل ما اکلت فحظوا من الدنیا بما حظی المترفون ، و اخذوا منها ما اخذه الجابرة المتکبرون . ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ والمتجر الرابع .

اصابوا لذۃ زهد الدنیا فی دنیاهم ، و تیقنوا انهم جیران الله غدا فی آخرتهم . (۳۷۴)

بندگان خدا! بدانید اهل تقوی به نعمتهای نقد دنیا دست یافته و به نعمتهای آینده آخرت نیز نایل خواهند شد. با اهل دنیا در دنیای آنان شرکت نمودند و اهل دنیا در آخرت اینان شرکت ندارند. در بهترین مسکن دنیا سکونت نموده و از بهترین خوردنی ها بهره مند شده اند. در دنیا از حظی که سرمایه داران عیاش می برند محظوظ گشته و آن را که جباران متکبر در دنیا به دست می آورند، اینان نیز به آن دست یافته اند، و چون از دنیا می روند، توشه وافیه دارند و تجارتن سودآور نموده اند، و از این جهت که به دنیا دلبستگی نداشته و با بی اعتنایی به آن می نگریستند، لذت زهد را چشیده اند، و یقین دارند که فردای قیامت، همسایگان خدا هستند.

بهره مندان از نعمتهای دنیا و آخرت

کسانی که برنامه اعمالشان در طول زندگی بر وفق شرع مقدّس است، به طور عادی در هر شبانه روز قسمتی از عمرشان برای تاءمین معاش و بدست آوردن رزق و روزی از مجاری مشروع طی می شود، قسمتی از عمرشان برای ادای فرایض و سنن دینی و اطاعت از اوامر الهی اختصاص دارد، و قسمتی را برای استراحت و تفریح حلال و رسیدگی به کارهای ضروری و نیازهای زن و فرزندان خود صرف می کنند. این گروه پیروان دین الهی هستند و به موجب وعده ای که خداوند در قرآن شریف داده، آنان که دارای ایمان و عمل صالح اند، در قیامت مشمول فیض الهی هستند و جایگاهشان در بهشت رحمت است. می دانیم با آنکه بهشتیان در دار تکلیف برای دنیا و آخرت کار می کردند و همه از نعمت و رحمت الهی برخوردارند، اما جایگاه و مقاماتشان یکسان نیست و هر گروهی حدّی متناسب با خود دارند، این تفاوت ناشی از علل و عوامل متعدّدی است، از آن جمله این است که همت بلند بعضی از آنان در دار تکلیف معطوف به امور دنیا بوده و همت بلند بعضی متوجه امور آخرت و همین تفاوت همت در دنیای آنان اثر داشته و در آخرتشان نیز اثر می گذارد و این مطلب محتوای حدیثی از امام معصوم (ع) است:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من أصبح وامسى والدنيا اكبر همه جعل الله تعالى الفقر بين عينيه وشئت امره ولم ينل من الدنيا الا ما قسم الله له، ومن أصبح وامسى والاخرة اكبر همه جعل الله الغنى في قلبه وجمع له امره. (۳۷۵)

همت بلند برای دنیا و یا برای آخرت

امام صادق (ع) فرمود: کسی که شب را به صبح و صبح را به شب آورد و دنیا بزرگترین همتش باشد، خداوند فقر را بین دو چشم او قرار می دهد، کارش را پرکنده می کند و از دنیا چیزی به دست نمی آورد، جز همان که خداوند روزیش فرموده است. کسی که صبح را به شب و شب را به صبح آورد و همت عالی و بلندش آخرت باشد، خداوند به وی غنای نفس عنایت می کند و امرش را از پراکندگی و تفرق مصون می دارد.

این قطعه از دعای حضرت زین العابدین (ع) نشان می دهد که همت بلند امام (ع) تا چه حد معطوف به امر عبادت و توجه به عالم آخرت است. در جمله اول عرض می کند: بار الها! سختی ها و مشقتهای کسب را از من کفایت کن. در جمله دوم عرض می کند: به من از جایی رزق برسان که امید ندارم. در جمله سوم عرض می کند:

فلا اشتغل عن عبادتك بالطلب.

کلام را با فاء تفریع آغاز نموده و درخواست سوم را متفرع بر تمنای اول و دوم ساخته و در واقع می خواهد عرض کند: بار الها! مقصودم از دو تمنای قبل این است که موجباتی را فراهم آوری که وقت زیادی در راه کسب معاش صرف ننمایم و فرصتم از دست نرود تا بتوانم به بندگی و اطاعت که بزرگترین همت روحی و خواسته درونی من است بپردازم و برای نیل به معاش دنیوی، از فیض بزرگ اخروی بازنمایم. کسانی که به عوالم بعد از مرگ و روز جزا عقیده ندارند، فقط دنیا را می بینند و بس، تمام سعی و همشان مصروف این جهان گذران می شود، و هدفشان فقط دست یافتن به ذخایر دنیوی و لذایذ مادی است. کسانی که به عالم آخرت معتقدند اما مجذوب مال و ذخایر دنیا هستند، برای آخرت قدمهایی برمی دارند، اما همت بلندشان معطوف به شئون مادی و نیل به امور مربوط به دنیا است. اینان مشمول قسمت اول حدیث امام صادق علیه السلام هستند، پیوسته برای دنیا خود کار می کنند ولی همیشه احساس فقر و کمبود می نمایند و با تمام جهد و کوششی که دارند، بیش از آنچه مقدّر الهی بوده، نصیبشان نمی گردد. کسانی همت بلند و عزم راسخشان به شئون معنوی و امور عبادی معطوف است که دنیا و آخرت را از دیدگاه وی می نگرند و متوجهند که جایگاه اصلی انسانها عالم آخرت است و دنیا کلاس خودسازی و مهیا نمودن خویش برای رسیدن به درجات رفیعه آن عالم جاودان است.

عن علی علیه السلام قال: فقیها اخترتم ولغیرها خلقتهم. (۳۷۶)

علی (ع) فرموده: در این عالم آزمایش می شوید و برای غیر این عالم آفریده شده اید.

اولیای بزرگ خداوند کسانی هستند که از نور وحی استضاء نموده و حقیقت را آنطور که هست یافته اند، بینش آنان نسبت به دنیا آگاهانه و از روی بصیرت است و با نگاه سطحی دنیا پرستان و لذت گرایان تفاوت بسیار دارد. رسول اکرم (ص) تفاوت این دو گروه را ضمن حدیثی بیان فرموده است :

عن انس بن مالک قال : قالوا: یا رسول الله ! من اولیاء الله الذین لاخوف علیهم ولا هم یحزنون ؟ فقال : الذین نظروا الی باطن الدنیا حین نظر الناس الی ظاهرها فاهتمنا باجلها حین اهتم الناس بعاجلها، فاماتوا منها ماخشوا یمیتهم وترکوا منها ما علموا ان سیرتکم . (۳۷۷)

پیامبر (ص) و معرفی اولیای خدا

انس بن مالک می گوید: کسانی حضور رسول اکرم (ص) عرض کردند: اولیاء خداوند کیان اند، آنها که قرآن شریف در حقشان فرموده : آگاه باشید، اولیاء الهی کسانی هستند که نه برآینده آنها خوفی است و نه بر گذشته خویش اندوهی دارند. در پاسخ فرمود: اینان کسانی هستند که در باطن دنیا می نگرستند موقعی که مردم ظاهر آن را می دیدند، اولیاء خدا همت بلند خویش را به آینده دنیا معطوف ساختند موقعی که مردم همت بلند خویش را به آینده دنیا معطوف ساختند موقعی که مردم همت بلند خویش را به آینده دنیا معطوف ساختند، چیزهایی را از دنیا اماته نمودند که خائف بودند موجب مرگ انسانی آنان شوند، و چیزهایی را از دنیا ترک گفتند که می دانستند عن قریب ترکشان می نمایند.

برای آنکه متوجه شویم دنیا در نظر اولیاء خداوند چگونه است ، می توانیم آن را از سخنان حضرت مولی الموحّدین علی علیه السلام بشناسیم و بدانیم آن حضرت به دنیا با چه دیده ای می نگرد و از چه بعدی آن را می بیند.

امام (ع) و معرفی دنیا

انّ الدنیا دار صدق لمن صدقها ودار عافیة لمن فهم عنها ودار غنی لمن تزود منها و دار موعظة لمن اتّعظ بها. مسجد احیاء الله ومصلى ملائكة الله ومهبط وحی الله ومتجر اولیاء الله ، اکتسبوا فیها الرّحمة وربحوا فیها الجنّة . (۳۷۸)

دنیا خانه صدق و راستی است برای کسی که صادقانه با آن عمل کند، خانه عافیت و سلامت است برای آن کس که بفهمد، و دار غنی و بی نیازی است برای کسی که از آن توشه بگیرد، و خانه موعظه و اندرز است برای کسی که پندپذیر باشد، و مسجد دوستان خدا و نمازخانه ملائکه الهی است ، مهبط وحی پروردگار و تجارتخانه اولیاء باری تعالی است که در اینجا کسب رحمت نمودند و بهشت جاودان منفعت کسبشان بود.

کسی که دنیا را از دیدگاه علی (ع) می نگرد، متوجه است که عمرش سرمایه نقد او در تجارتخانه دنیاست ، باید از این سرمایه به نفع عالم آخرت استفاده کند و برای سفری که در پیش دارد، توشه تهیه نماید. سرمایه عمر به جبر مصرف می شود و در هر نفس یک واحد از سرمایه عمر کاهش می یابد و در یک شبانه روز به مقدار قابل ملاحظه ای از عمرش صرف می گردد. تاجری که با محاسبه ، عمل می کند باید در مقابل سرمایه ای که از دست می دهد سودی به دست آورد و چون مردم از این نظر با یکدیگر متفاوت اند، بعضی سود می برند و بعضی زیان می بینند. امام (ع) در حدیثی افراد را از جهت نتیجه کار بیان فرموده است :

نتیجه کار بیان فرموده است :

عن ابی عبد الله (ع): من استوی یوماه فهو مغبون ، و من کان آخر یومیه خیرهما فهو مغبوط، و من کان آخر یومیه شرهما فهو ملعون ، و من لم یر الزیادة فی نفسه فهو الی التّقصان ، و من کان الی التّقصان فالموت خیر له من الحیوة . (۳۷۹)

تفاوتهای مردم در امر دنیا

امام صادق (ع) فرموده : کسی که دو روزش از نظر کمال انسانی و تجارت اخروی یکسان باشد، او در زندگی مغبون است ، زیرا به قدر یک روز عمرش از کف رفته و در عوض چیزی به دست نیاورده است ، کسی که روز بعدش از روز قبل بهتر باشد، او سود

برده و مورد غبطه دیگران است، کسی که روز بعدش بدتر از روز قبل باشد، او مطرود درگاه باری تعالی است، کسی که از جهت رشد معنوی و تجارت روحانی متوقف مانده و افزایشی در کمال خود نمی‌بیند، او در نقص و کاهش است و در مسیر کمی و کاستی است و کسی که عمرش در جهت نقصان طی می‌شود، برای او مرگ از زندگی بهتر است.

امام زین العابدین (ع) که دعا می‌کند خداوند سختی و مشیت کسب معاش را از او کفایت نماید و رزق من حیث لایحتسب نصیب وی گرداند، به منظور تحقق یافتن جمله سوم دعاست:

فلا اشتغل عن عبادتک بالطلب.

برای آنکه در طلب روزی از عبادت باز نمانم و ساعاتی که باید در بندگی تو مصروف گردد در راه کسب معاش طی نشود و از قرب روحانی و تعالم معنویم نکاهد.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در جمله چهارم دعا که موضوع آخرین قسمت بحث امروز است، به پیشگاه خداوند عرض می‌کند:

ولا احتمال اصر تبعات المكسب.

بار الها! کسب و کار برای معاش پی آمدهایی دارد؛ اگر دعای اول و دوم مقبول درگاه مقدّست افتد و مستجاب شود، اولاً وقت عبادتم کاهش نمی‌یابد و به ادای وظایف بندگیت موفق می‌گردم، و ثانیاً دوشم متحمل بار سنگین تبعات کسب نمی‌شود و از عوارض نامطلوب آن مصون می‌مانم.

لزوم آگاهی از عوارض کار

افراد عادی که به کسب اشتغال دارند، اما احکام الهی را درباره آن بدرستی نمی‌دانند یا می‌دانند، ولی برای دست یافتن به درآمد بیشتر نمی‌خواهند طبق آن عمل کنند، ممکن است در خلال داد و ستد مرتکب گناهانی شوند، دروغ بگویند، خیانت کنند، مشتری را اغفال نمایند، کم بدهند، قسمتهای ناروا یاد کنند، و خلاصه، در جریان کسب مرتکب اعمالی شوند که مرضی باری تعالی نباشد. این قبیله اعمال در خور افرادی است که دینشان ضعیف است و نمی‌تواند آنان را از گناه بازدارد. اما برای امام معصوم (ع) چه چیزهایی می‌تواند بار سنگین تبعات کسب باشد که حضرت سجاد (ع) از آن نام برده و از تحملش ابا دارد؟ شاید بتوان گفت جواب دادن به سؤالات بیهوده اشخاص، زیاد حرف زدن، بی‌مورد نفی و اثبات نمودن، و خلاصه، عمر شریف را در سخنان غیر لازم صرف کردن از تبعات کسب است، و حضرت زین العابدین (ع) آن را برای خود بار سنگین می‌داند.

۷۸: اللهم فاطلبنى بقدرتك ما اطلب، و اجرني بعزتك مما اربھ.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق دو درخواست از پیشگاه حضرت باری تعالی می‌نماید: اول، بار الها! به قدرتت آنچه را که درخواست دارم، برآورده ساز. دوم، بار الها! به عزّتت از آنچه می‌ترسم پناهم ده. به خواست خداوند توانا، این دو جمله از دعای امام سجاد (ع) موضوع بحث و سخنرانی امروز است.

جلب منافع و دفع مضار

نوع بشر و دیگر موجودات زنده روی زمین از انواع حیوانات و نباتات، دارای مزیت طبیعی و خصلت فطری هستند که هر چه را برای خود نافع و مفید تشخیص دادند، به سوی خویش جذب نمایند و آنچه را برای خود مضرّ و زیانبار شناختند، از خویشتن دفع کنند و این ودیعه الهی در موجودات زنده از عوامل مهم حیات و مایه بقای فرد و نوع آنهاست. درخت موقعی که در سایه دیوار واقع می‌شود و نمی‌تواند بدرستی از نور آفتاب بهره‌مند گردد، تدریجاً خود را خم می‌کند و از دیوار دور می‌شود تا به نور آفتاب برسد. حیوانات نیز برای اینکه غذایی به دست آورند یا خطری را از خود بگردانند، سخت تلاش می‌کنند تا به هدف مورد

نظر دست یابند. نکته شایان ملاحظه ای که در جلب منافع و دفع مضارّ بین انسان و سایر موجودات زنده اراضی وجود دارد، این است که راهنمای حیوانات و نباتات در شناخت منافع و مضار، هدایت تکوینی حضرت باری تعالی است و هدایت الهی هرگز به خطا نمی رود و منافع و مضارّ واقعی آنها را ارائه می کند. ولی انسان، آزاد آفریده شده و در موارد زیادی راهنمای سود و زیانش اندیشه اوست و بدبختانه افکار و اندیشه های بشر مصون از خطا نیست، گاه چیزی را برای خود مضرّ می پندارد با آنکه نافع و مفید است، و گاه مضرّی را برای خود نافع گمان می کند با آنکه زیانبار است. قرآن شریف در این باره فرموده:

کتب علیکم القتال وهو کره لکم وعسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئا وهو شرّ لکم واللّه یعلم و انتم لاتعلمون . (۳۸۰)

خطای انسان در شناخت خیر و شر

در عرصه پیکار، قتال با کفار و مشرکین بر شما واجب شده است و از انجام آن کراهت دارید، چه بسا چیزی را مایل نیستند با آنکه خیر شما در آن است، و چه بسا نسبت به چیزی ابراز علاقه می کنید با آنکه برای شما شرّ و زیان آور است. خداوند است که به خیر و شرّ، و صلاح و فساد شما آگاه است و شما نمی دانید.

در واقع به نظر این گروه، زنده ماندن با ذلّت و خواری بر جهاد در راه خداوند که مایه حیات باعزت یا مرگ افتخار آفرین است، ترجیح دارد. بیشتر سربازان علی (ع) در اواخر عمر آن حضرت اینچنین کج اندیش و مرده دل بودند و بر اثر بی رغبتی به جهاد و شانه خالی کردن از فریضه دینی، وضع ذلّت باری در حوزه حکومت آن حضرت به وجود آوردند. از آن جمله، عده ای از لشکریان معاویه به شهر انبار هجوم بردند، فرماندار علی (ع) را کشتند، ماءمورین نگهبان را پراکنده نمودند، به غارت اموال مردم دست زدند، زیورآلات زنان مسلمانان و غیر مسلمان را که در پناه اسلام بودند ربودند.

ما تمتنع منه الاّ بالاسترجاع والاسترحام . ثم انصرفوا وافرین . مانال رجلا منهم کلم ولا اریق لهم دم . فلو ان امرء مسلما مات من بعد هذا اسفا ما کان به ملوما، بل کان عندی جدیرا. (۳۸۱)

ترک جهاد و حیات ذلّت بار

برای باز داشتن آنان از عملشان، چیزی جز گفتن انا لله و انا الیه راجعون یا درخواست ترحم نبود. پس از انجام کارهایی که مرتکب شدند به سلامت رفتند، نه کسی از آنان جراحی برداشت و نه خونی از آنها ریخته شد. علی (ع) در پایان سخنان خود می فرماید: اگر انسان مسلمانی پس از این واقعه ننگین و ذلّت بار از شدّت تعصب و تاءثر بمیرد، ملامت ندارد بلکه در نظر من مرگی است بجا و شایسته.

سرچشمه این حوادث تلخ و شرم آور، خودداری افراد توانا از انجام وظیفه سربازی و جهاد در راه خدا بود و علاج آن، قدم گذاردن در عرصه پیکار و مقابله جدی با دشمن حیلہ گر است.

هان زندگی است در کنف تیغ

ور نیست در طریق دگر نیست

برخیز و پا گذار به میدان

مردن از این حیات بتر نیست.

قرآن شریف در ابتدای آیه ای که مذکور افتاد، از فریضه جهاد و بی میلی مردم سخن گفت. سپس بی میلی و علاقه مندی خلاف مصلحت را در سطح وسیعی خاطر نشان ساخت: فرمود:

وعسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئا وهو شرّ لکم . (۳۸۲)

چه بسا از چیزی کراهت دارید و نسبت به آن بی غبتید با آنکه خیر شما در آن است، چه بسا به چیزی علاقه مند و راغید و آن

برای شما حاوی شرّ و زیان است .

سوء تشخیص بر اثر حبّ و بغض

همانطور که اشاره شد، راهنمای حیوان و نبات در تشخیص خیر و شرّ، هدایت تکوینی باری تعالی است که با وجودشان آمیخته است و هدایت الهی راه خطا ارائه نمی کند. اما انسان آزاد در موارد زیادی برای تمیز خیر و شرّ خود از اندیشه و افکار خویش که تحت تاءثیر غرایز و شهوات است ، راهنمایی می خواهد، غافل از آنکه فکر مشوب به حبّ و بغض ، واقع بین نیست و نمی تواند خیر و شرّ را آنطور که هست ارائه نماید، و این مطلب را اولیای گرامی اسلام ضمن تعلیم اخلاقی خود تذکر داده اند و در اینجا به طور نمونه پاره ای از آنها به عرض شنوندگان محترم می رسد. حیوان و انسان دارای غریزه تفوق طلبی و برتری جویی است . حیوان این غریزه را در حدود هدایت تکوینی باری تعالی و طبق مصلحت بهکار می برد و فساد بر آن مترتب نمی شود. اگر انسان هدفش از برتری و دست یافتن به کرسی ریاست ، حمایت مظلوم و دفع ظالم و احقاق حق باشد، این برتری و ریاست مرضی خداوند و بر وفق مصلحت است . علی علیه السلام در ایام خلافت و ریاست خود، این مطلب را به ابن عباس فرمود. امام (ع) در منزل ذی قار کفش پاره خود را تعمیر می نمود. آن را به ابن عباس نشان داد و فرمود:

ما قيمة هذا النعل ؟ فقلت : لا قيمة لها. فقال عليه السلام : والله لهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا. (۳۸۳)

قیمت این کفش پاره چقدر است ؟ عرض کردم : قیمتی ندارد. فرمود: قسم به خدا، این کفش بی ارزش در نظر من محبوبتر از ریاست بر شماس ، مگر آنکه بتوانم حقّی را بر پا کنم یا باطلی را دفع نمایم .

برتری طلبی و فساد

اما اگر مقصود از اقتناع غریزه تفوق طلبی ، بلند پروازی و خود بزرگ بینی باشد، خواستن چنین ریاستی بر خلاف سجایای انسانی و کرام اخلاقی است . این برتری طلبی در دنیا مایه فساد است و در آخرت موجب عذاب و کیفر الهی است . قرآن شریف فرموده :

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين . (۳۸۴)

این دار آخرت و بهشت جاودان را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین به فکر تفوق طلبی و فساد نباشند و حسن عاقبت برای اهل تقوی است .

اثیه طاهرین علیه السلام پیروان خود را از طلب نمودن چنین ریاستی بر حذر داشته و آن را وسیله از میان بردن دین و مایه هلاکتشان خوانده اند.

عن معمر بن خلاد عن ابي الحسن عليه السلام انه ذكر رجلا فقال انه يحب الرئاسة . فقال : ما ذنبان ضاريان في غنم قد تفرق رعائهما باضر في دين المسلم من الرئاسة . (۳۸۵)

دو گرگی که به درندگی عادت نموده و در گله ای وارد شوند که چوپانشان از آنها دور مانده است ، ضرر و زیان این دو گرگ برای گله بیشتر از ضرر ریاست برای دین یک مسلمان نیست .

عن ابي عبد الله عليه السلام قال : من طلب الرئاسة هلك . (۳۸۶)

امام صادق (ع) فرمود: کسی که در طلب ریاست است ، راه هلاکت را می پیماید.

تفوق طلبی انسان و حیوان

از آنچه مذکور افتاد، این نتیجه به دست آمد که تفوق طلبی و برتری جویی از تمایلات مشترک بین حیوان و انسان است ، حیوانات با هدایت تکوینی باری تعالی آن را اقتناع می کنند، راه خطا نمی روند، و مرتکب عمل خلاف مصلحت نمی شوند، اما انسان آزاد می تواند آن غریزه را از دیدگاه مرضی خداوند بنگرد، پیرو مولی الموحّدین علی (ع) باشد، و کرسی ریاست را برای اقامه حق و دفع باطل بخواهد. در این صورت ، آن ریاست عین سعادت است . و می تواند آن را از دیدگاه علوّ و خود بزرگ بینی بنگرد،

بلندپروازی کند، ریاست را وسیله تحقیر و هتک مردم قرار دهد، در این صورت کرسی ریاست مایه بدبختی او می شود و دین و دنیایش را تباه می سازد. اگر کسی برای نیل به چنین ریاستی دعا کند و آن را از پیشگاه الهی بخواهد، در واقع به هلاکت و سیه روزی خویشتن دعا کرده است.

خیر و شرّ مال

مال از جمله چیزهایی است که بشر به آن دلبستگی و علاقه دارد و همانند ریاست و مقام، دارای خیر و شرّ است. اگر مال را به قدر کفاف و به منظور تأمین معاش خود و خانواده خویش بخواهیم و به دگان نیز در مواقعی بیش و کم کمکهایی کنیم، آن مال مایه عزّ و آبروست و به دین و دنیای آدمی آسیبی نمی رساند. اما اگر گرفتار بیماری و حرص شویم و به مرض مال اندوزی مبتلا گردیم، در معرض بلایا و خطرات قرار می گیریم و ممکن است به سرکشی و عصیان گرایش یابیم. قرآن شریف فرموده است:

انّ الانسان لیطغی ان راه استغنی. (۳۸۷)

احساس بی نیازی، انسان را به طغیان سوق می دهد و زمینه انحرافش را از صراط مستقیم فراهم می آورد.

مالداری و زمینه طغیان

به شرحی که در سخنرانی هفتاد و سه توضیح داده شد، امام سجاد(ع) در دعای مکارم الاخلاق از پیشگاه الهی درخواست می کند:

ولا تفتنّی بالسَّعة.

بار الها! با سعه مالی و ثروتمندی مرا مورد آزمایش قرار مده.

و در همان سخنرانی درباره خوبی کفاف و زیان سرمایه داری توضیح داده شد، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت محمد و آل محمد از پیشگاه خداوند درخواست کفاف می نمود. امام زین العابدین (ع) در بیان مطالب دینی و در مدرسه عالی انسان سازی معلمی است بزرگ و گزیده الهی، او می داند که چه چیزهایی به صلاح دنیا و آخرت بشر است و چه چیزهایی برای دین و دنیایش ضرر دارد. چنین انسانی آگاه، وقتی دعا می کند و از پیشگاه الهی درخواستهایی می نماید، قطعاً تمّیّاتش حاوی خیر و خوبی و بر وفق صلاح فرد و اجتماع است. امام سجاد(ع) در جمله اول دعا که موضوع بحث امروز است، عرض می کند:

اللهم! فاطلبنی بقدرتک ما اطلب.

بار الها! به قدرت آنچه را که درخواست دارم، برآورده ساز.

ملاحظه می کنید که امام (ع) در دعای خود، کلمه قدرت را به کار برده است، راغب می گوید:

تفاوت قدرت خدا و خلق

القدرة اذا وصف بها الانسان فاسم لهیئة له بها یتمکن من فعل شیئی ما، واذا وصف الله تعالى بها فهي نفی العجز عنه ومحال ان یوصف غیر الله تعالى بالقدرة المطلقة. (۳۸۸)

وقتی انسان به قدرت توصیف می شود، معنایش این است که او دارای وضع و هیئت خاصی است که می تواند عملی را انجام دهد، و چون خداوند به قدرت توصیف شود، به معنای نفی عجز از ذات مقدّس اوست و محال است کسی غیر از خداوند به قدرت مطلقه توصیف گردد.

قدرت نامحدود خالق

هر صاحب قدرتی در این عالم آفریده حضرت باری تعالی است، وجودش محدود است و قدرتش نیز محدود، تنها خداوند است که قدرتش همانند ذات مقدّسش حدّ و اندازه ندارد. ما نمی دانیم که امام سجاد (ع) چه درخواستهایی از حضرت باری تعالی نموده است، اما می دانیم خداوند تواناست که می تواند بی قید و شرط همه خواسته ها را برآورده سازد و با قدرت نامحدود خویش، موانع را از سر راه بردارد و به همه تمّیّات جامه تحقّق ببوشاند. از این رو، امام (ع) با استمداد از قدرت او، اجابت دعوات

خود را تمنی کرده است .

حضرت زین العابدین (ع) در جمله دوم دعا که مورد بحث امروز است ، به پیشگاه الهی عرض می کند:
واجرنی بعزّتك ممّا اربھ .

بار الها! به عزّت از آنچه می ترسم ، پناهم ده .

کسی که از شخصی یا چیزی می ترسد و از ضرر زدن و زیان رساندنش خائف است ، خود را به صاحب قدرتی می رساند و از وی درخواست پناهندگی می نماید تا در پرتو حمایت او از خطر مصون بماند.

پناه دهنده زمانی می تواند شخص نگران و مضطرب را پناه بدهد که از نظر نیروی مادی یا اقتدار معنوی آنقدر قوی باشد که بتواند پناهنده خود را از شرّ دشمنش محافظت نماید و خطر را از وی دفع کند. این توانایی بی قید و شرط به ذات اقدس الهی اختصاص دارد، اوست که می تواند پناهنده خود را از شرّ جنّ و انس محفوظ دارد و از بلایای ارضی و سماوی نگاهداری نماید. امام سجاد(ع) در جمله اول دعا برای قضای حوایج خویش ، خداوند را به وصف قدرت نام برده و از توانایی ذات اقدسش استمداد نموده است ، و در جمله دوم که پناه خواستن از خداوند است ، برای مصون ماندن از چیزهایی که مایه ترس و اضطراب است ، پروردگار را با وصف عزّت یاد نموده و در واقع از خداوند عزیز پناه خواسته است .

معنی عزّت

العزیز من اسمائه تعالی وهو المنیع الذی لاینال ولا ینال ولا یعجز شیء . (۳۸۹)

عزیز از اسماء خداوند است ، او منیع است و دستی به وی نمی رسد، مغلوب نمی شود و چیزی او را عاجز و ناتوان نمی نماید. به عبارت دیگر، او عزیز است ، غلبه می کند و مغلوب نمی شود، مقهور می کند و مقهور نمی گردد. پس امام سجاد(ع) برای مصون ماندن از ترس و تشویش ، از پیشگاه خداوند عزیز پناه خواسته ، اوست که هر قدرت ترس آوری را مقهور و مغلوب می کند و پناهنده خود را مصون و محفوظ می دارد.

ما در حوادث سنگین و ترسهای اضطراب آور به خداوند پناه می بریم و از او می خواهیم بر ما منت گذارد و پناهمان دهد، که او بر تمام آفریده های خود غالب و قاهر است و می تواند پناهنده خود را از خطر برهاند. اگر خوف و نگرانی ما از عذاب خداوند باشد به کجا باید پناهنده شویم و کیست که می تواند شخص خائف از عذاب الهی را پناه دهد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ این پرسش را داده و به پیروان خود آموخته است

كان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا صلى الصبح رفع صوته حتى يسمع اصحابه ، يقول : اللهم اني اعوذ برضاك من سخطك واعوذ بعفوك من نقمتك . اللهم اني اعوذ بك منك ، لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت . (۳۹۰)

پناه بردن به خدا از عذاب الهی

روش رسول گرامی (ص) چنین بود که وقتی نماز صبح را می خواند، صدای خود را بلند می نمود تا به اصحابش بشنوند و به پیشگاه خداوند عرض می کرد: بار الها! پناه می برم به رضای تو از غضبت ، پناه می برم به عفو تو از مجازات ، بار الها! پناه می برم از تو، به خودت که نه چیزی مانع اعطای تو می شود و نه کسی می تواند آن را که تو منع نمودی ، عطا نماید.

از جمله اعمال ممدوح در اخلاق اسلامی این است که اگر مسلمانی از برادر دینیش درخواست پناهندگی نمود، با داشتن قدرت ، پناهِش دهد و اگر او را نپذیرد با این عمل ، رابطه معنوی خود را با خداوند قطع نموده است .

عن ابي الحسن عليه السلام قال : من قصد اليه رجل من اخوانه مستجيرا به في بعض احواله فلم يجره بعد ان يقدر عليه فقد قطع ولاية الله عزّوجل . (۳۹۱)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: کسی که نزد برادر دینی خود برود، از او درخواست پناهندگی کند و او با داشتن قدرت

، پناهش ندهد، ولایت الهی را قطع نموده است .

راجع به آمان دادن رسول اکرم (ص) به مشرکین و امان دادن مسلمانان به کفار مقرراتی است در اسلام که در اینجا برای مزید اطلاع شنوندگان محترم ، دو مورد ذکر می شود:

اسلام و امان دادن به مشرکین

در موقعی که مشرکین عهدشکنی نمودند، از خود سلب امتیت کردند و خداوند دستور قتل آنان را داد، کسانی سخت نگران شدند و به عنوان شنیدن تعالیم الهی از پیمبر امان خواستند تا بیایند و کلام خدا را بشنوند. بر اثر این تقاضا، آیه ای بر رسول اکرم (ص) نازل شد:

وان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه ماء منه . (۳۹۲)

ای رسول معظم ! اگر یکی از مشرکین برای شنیدن کلام خدا از تو امان خواست ، به او امان بده تا بیاید و کلام الهی را بشنود. اگر ایمان آورد، به سعادت نایل آمده و اگر ایمان نیاورد، کسی حق ندارد پناهندگی را نقض کند و باید او را با حمایت و مراقبت به دیار قومش که مرکز امن اوست برسانی .

دستور و برنامه امان دادن مسلمان به کفار اینچنین است .

فی الخبر: ويجبر عليهم ادناهم ، ای اذا اجار واحد من المسلمين حرّ او عبد او امرأة : او عبد او امرأة : جماعة او واحدا من الكفار وآمنهم جاز ذلك على جميع المسلمين ولا ينقض عليهم جواره . (۳۹۳)

در روایت است که پناه می دهد به کفار یک فرد مسلمان ، هر چند آن مسلمان شخصی باشد عادی و غیر مسئول ، یعنی زمانی که یک مسلمان ، خواه آزاد باشد، خواه مملوک باشد و خواه زن ، به جمعی از کفار یا به یکی از آنان امان بدهد، این امان ممضی و مجاز برای تمام مسلمین است و مسلمانان پناه دادن او را نباید نقض کنند.

لازم الاجرا بودن امان یک مسلمان

جالب آنکه امان دادن مسلمان به کافر و مشرک نه فقط به صورت نوشتن و گفتن است ، بلکه اگر به طور اشاره به وی امان بدهد، آن امان برای همه مسلمین محترم و لازم الاجرا است .

عن امیر المؤمنین علیه السلام قال : اذا اوماء احد من المسلمین او اشار بالامان الی احد من المشركين فنزل علی ذلك فهو فی امان . (۳۹۴)

علی (ع) فرمود: وقتی یک مسلمان با اشاره به یکی از مشرکین پناه بدهد و آن مشرک به اعتماد و اطمینان اشاره او، از پایگاه و سنگر خود خارج شود، در امان و مصونیت خواهد بود.

فضیل بن زید با سربازان خود قلعه ای را به نام شهر یاج محاصره کردند. تصمیم داشتند یکروزه آن را فتح کنند، پس از چند ساعت زد و خورد سربازان مسلمین برای استراحت به عسکرگاه خود رفتند تا پس از رفع خستگی دوباره برای پیکار آماده شوند. یک سرباز مسلمان مملوک از صف سربازان عقب افتاد. دشمنان از این فرصت استفاده کردند، با آن سرباز سخن گفتند و از او درخواست امان نمودند. سرباز مملوک پذیرفت ، امانی نوشت و به آنان تسلیم کرد.

یکسان بودن امان حرّ مملوک

موقعی که لشکر اسلام آماده جنگ شد و به طرف قلعه حرکت کرد، برخلاف انتظار مشاهده نمود که دشمنان با اطمینان خاطر در قلعه را گشوده و به خارج قلعه آمده اند، امان نامه سرباز مملوک را روی دست گرفته و گفتند: این امان شماس است ، برای ارتش اسلام پذیرش امان یک نفر سرباز امر عادی بود، ولی وقتی متوجه شدند که این امان نامه به امضای یک مسلمان مملوک است ، مردّد ماندند که آیا امان او مانند امان یک مسلمان آزاد محترم و لازم الاجرا است یا نه ؟ ناچار موضوع را به مرکز گزارش دادند.

خلیفه وقت در جواب نوشت :

انّ العبد المسلم من المسلمين ، ذمته کذمتکم فلینفذ امانه . (۳۹۵)

مسلمان مملوک نیز از مسلمین است و تعهدات او مانند تعهدات شما محترم است ، به امان نامه او ترتیب اثر دهید و تعهد او را نافذ و ممضی تلقی نمایید.

از این چند جمله که معروض افتاد، روشن شد که پناه دادن در درجه اول شایسته مقام ربوبی است ، ولی مسلمانان نیز از باب تشبّه به کامل و از نظر رعایت حقوق اسلامی اگر قادر باشند باید برادران دینی خود را پناه بدهند و آنان را از نگرانی و اضطراب خلاص نمایند، بعلاوه ، قانون اسلام به هر مسلمانی ولو غیر مسئول باشد، اجازه داده است از موضع دینی خود استفاده کند و به دشمنی که در حال جنگ است و پناه می خواهد، امان بدهد تا هر چه زودتر جنگ به نفع مسلمین پایان یابد و از خونریزی زیاد جلوگیری شود.

امام سجاد (ع) در جمله دوم دعای خود به پیشگاه خداوند عرض می کند:

واجرنی بعزّتک ممّا اربھ .

بار الها! به عزّت از آنچه می ترسم پناهم ده .

راغب می گوید:

الرّهبة والرهب مخافة مع تحرز واضطراب . (۳۹۶)

رهبه و رهب ترسی است آمیخته به حذر کردن و نگران بودن .

اسلام و امنیت از ترس

امنیت از ترس ، همانند امنیت مالی و جانی و عرضی مورد کمال توجه شارع مقدس است . ثر جامعه اسلامی ، مردم از حکومت نمی ترسند زیرا حاکم اسلام اگر واجد شرایط حکومت باشد، از ظلم و ستم و همچنین از ارباب و تهدید منزّه است . ترس مردم باید از گناهان خودشان باشد. حکومت عادل مجری قانون است و کسانی که مرتکب جرایم و جنایات می شوند به حکم قانون آنان را مجازات می کند و به کیفر اعمالشان می رساند. اگر کسی به اتکای قدرت خودش افراد را به ضرب و شتم یا جرح و قتل تهدید نماید و آنان را بترساند، مرتکب گناهی بزرگ شده است ، و اگر به نام وابستگی به حکومت آنان را مرعوب کند و به حبس و قتل از ناحیه دولت تهدیدشان نماید، گناه بزرگتری مرتکب شده است ، و اگر تهدید خود را عملی کند جهنمی است و در دوزخ جایگاهی بسیار سخت خواهد داشت .

عن ابیعبد الله علیه السلام قال : من روع مؤمنا بسلطان لیصیه منه مکروه فلم یصبه فهو فی النار، ومن روع مؤمنا مسلما بسلطان لیصیه منه مکروه فاصابه فهو مع فرعون و آل فرعون فی النار. (۳۹۷)

امام صادق (ع) فرمود: کسی که مؤمنی را مرعوب کند به قدرت سلطانی که از ناحیه وی به آن مؤمن آسیبی برسد، ولی تهدیدش عملی نشود و از ناحیه شخصی قدرتمند به او صدمه ای نرسد، تهدید کننده جهنمی است ، و اگر کسی مؤمنی را مرعوب نماید به قدرت سلطانی که از ناحیه وی به مؤمن آسیبی برسد و تهدیدش را عملی کند، تهدید کننده با فرعون و آل فرعون در جهنم جای دارد.

ارباب و شکنجه وجدان اخلاقی

گاه فردی با ایمان دچار لغزش شدید می گردد و به مسیر نادرست و غیر مشروع گرایش می یابد و بر اثر اعمال ناروای او، انسانهایی بسیار شریف و بزرگوار از صغیر و کبیر دچار رعب و وحشت می شوند و چون فرد انحراف یافته دارای ایمان درونی است ، بر اثر اعمال ظالمانه خود دچار شکنجه وجدانی می گردد و مورد ملامت و سرزنش نفس لّوامه خود واقع می شود، پیوسته

روز و شب را با ناراحتی می گذرانند و همواره در این اندیشه است که راهی به دست آورد و خویشتن را از این مصیبت درونی نجات بخشد. حر بن یزید عنصری بود با ایمان و تعالیم قرآن شریف را باور داشت. بدبختانه چند روزی به خطا رفت و صراط مستقیم الهی را که راه امام معصوم حضرت حسین بن علی علیه السلام است ترک گفت و فرماندهی هزار سوار از سپاهیان عیدالله زیاد را پذیرا گردید و مأموریت یافت همه جا تا ورود به کوفه، با لشکریان خود در معیت حضرت حسین علیه السلام باشد.

حر بن یزید از اولین برخوردی که با امام (ع) داشت، همواره مراتب ادب و احترام خود را نسبت به آن حضرت ابراز می نمود. از آن جمله پس از اولین ملاقات، طولی نکشید که ظهر شرعی فرا رسید. امام (ع) به مؤذن فرمود: اذان بگوید.

فقال علیه السلام للحر: اترید ان تصلّی باصحابک؟ قال لا، بل تصلّی انت ونصلّی بصلوتک. فصلی بهم الحسین علیه السلام. (۳۹۸) امام (ع) به حر فرمود: آیا تو می خواهی با اصحاب خودت نماز بخوانی؟ عرض کرد: نه، شما نماز می خوانید و ما نیز با نماز شما نماز می گزاریم. امام (ع) نماز خواند و همه با آن حضرت نماز گزارند.

نامه عیدالله به حر

سفر به پایان نرفته و امام (ع) به کوفه نرسیده بود که تصمیم عیدالله بن زیاد تغییر کرد، بر آن شد که از ورود حسین (ع) به کوفه جلوگیری کند، زیرا می دانست که آن حضرت در کوفه علاقه مندان زیادی دارد که در شرایط کنونی خاموش اند و اگر امام (ع) به کوفه بیاید، ممکن است وضع دگرگون شود و گروهی به طرفداری حضرتش قیام نمایند و مشکلاتی پدید آورند. به این جهت، یعبدالله نامه نوشت و به وسیله مأمور مخصوص فرستاد. در نامه به حر بن یزید ریاحی امر اکید و مأمور من ناظر است که هر چه زودتر این دستور اجرا گردد. با وصول این نامه، مسئولیت حر تغییر کرد: او قبلاً موظف بود که همواره با لشکریان خود در معیت امام (ع) را در بیابان متوقف کند و برای اجرای این دستور، حضرت را ملزم به توقف نمود و در نتیجه روز دوم محرم امام (ع) به زمین کربلا وارد شد و سرانجام، روز عاشورا در همان زمین به درجه رفیع شهادت نایل آمد. از آن روز به بعد، نامی از حر در کتب مقاتل به چشم نمی خورد، گویی خود را در گوشه ای منزوی نموده و از فشارهای روحی خویش بشدت رنج می برد و منتظر است ببیند پایان کار فرزند بزرگوار رسول اکرم (ص) با آن مردم عهدشکن به کجا می رسد. روز عاشورا فرا رسید و خطر در نظرش محقق آمد.

فلما رأى الحر بنيزيد انّ القوم قد صمّموا على قتال الحسين عليه السلام و سمع صيحة الحسين (ع) يقول: اما من مغث يغثنا لوجه الله؟ اما من ذاب يذب من حرم رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قال لعمر بن سعد. اي عمر! امقاتل انت هذا الرجل؟ قال: اي والله قتالا ايسره ان تسقط الرؤس وتطيح الايدي. قال: افما لكم في ما عرضه عليكم رضى؟ قال عمر: اما لو كان الامر الى لفعلت ولكن اميرك قد ابى. (۳۹۹)

بازگشت حر به راه حق

وقتی حر مشاهده کرد که مردم تصمیم گرفته اند با حضرت حسین (ع) بجنگند و صدای آن حضرت را شنید که استنصار می فرمود و می گفت: آیا کسی نیست از حرم پیغمبر اکرم (ص) دفاع نماید؟ نزد عمر سعد رفت و به وی گفت: ایا با این مرد بزرگ می جنگی؟ پاسخ داد: آری، جنگی خواهیم نمود که سرها فرو افتد و دستها قطع شود. گفت: ایا به پیشنهاد او رضایت نمی دهی؟ در جواب گفت: اگر کار در دست من بود، اجابت می نمودم، ولی عیدالله ابا دارد از آنکه اجابت کند. از خیمه عمر سعد خارج شد، در باطن به انگیزه ایمان، تصمیم گرفت از مسیر باطلی که رفته بود باز گردد و به حضرت حسین (ع) ملحق شود.

به نام آب دادن اسب، تدریجا از لشکر ظلم فاصله می گرفت، در مسیر خود با مهاجر بن اوس برخورد نمود، به حر گفت: می خواهی چه کنی؟ به وی جواب نداد.

فقال له المهاجر: انّ امرک لمرب، والله ما رأيت منك في موقف قطّ مثل ولو قيل لي: من اشجع اهل الكوفة ما عدوتك. فما هذا

الَّذِي ارى منك ؟ فقال له الحر: اُنِّي واللّٰه اخير نفسى بين الجنّة والنّار، فواللّٰه لا اختار على الجنّة شيئا ولو قطعت وحرقت . ثم ضرب فرسه قاصدا الى الحسين عليه السلام ويده على راءسه وهو يقول : اللهم ! اليك انبت وتب علىّ فقد ارغبت قلوب اولياءك و اولاد بنت نبيّك . (۴۰۰)

نگرانی حرّ از ارباب اهل بیت

مهاجر گفت ، ای حرّ! کار تو ریب آور است . قسم به خدا، من تو را هیچ موقعی همانند وضع کنونی ندیده ام . اگر از من می پرسیدند: شجاعترین مردم کوفه کیست ؟ از تو تجاوز نمی نمودم ، این چه وضعی است که هم اکنون در تو می بینم ؟ حرّ در پاسخ او گفت : قسم به خدا، من خویشتن را بین بهشت و دوزخ ، مخیر مشاهده می کنم ، قسم به خدا هرگز چیزی را به جای بهشت اختیار نمی نمایم ، اگر چه مرا قطعه قطعه کنند و بسوزانند . سپس به اسب رکاب زد و به سوی عسکرگاه حسین (ع) شتافت در حالی که دست را بر سر گذارده بود و می گفت : بار الها! به سوی تو برگشتم ، توبه ام را بپذیر که من دلهای اولیای تو و فرزندان دختر پیمبر گرامیت را ترسانده ام .

حرّ بن یزید در طول مأموریت خود گناهان زیادی مرتکب شده بود، ولی در نظر او ترساندن دلهای اولیای الهی و فرزندان حضرت صدیقه اطهر سلام الله علیها از تمام گناهان سنگین تر بود، لذا در پیشگاه الهی از آنان نام برده است . امام سجاد(ع) ایام عمرش همواره در شرایط اختناق و محیط وحشت و ارباب طی شده است . او برای مصون ماندن از خطرات تهدیدهای مرعب و تخویفهای مدهش ، از پیشگاه الهی درخواست پناهندگی نموده ، عرض می کند ۶

واجرنی بعزّتك ممّا ارب .

بار الها! بر من منت بگذار و از آنچه می ترسم ، به عزّت ، پناهم ده .

۷۹: اللهم صلّ علی محمد وآله ، وصن وجهی بالیسار ، ولا تبتذل جاهی بالاقتار .

علی بن الحسین علیه السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق از خداوند می خواهد که بر محمد و آلش درود فرستد، سپس دو تمنّی از پیشگاه مقدسش می نماید: اول : بار الها! آبروی مرا در جامعه با معیشت سهل و آسان محافظت فرما . دوم ، بار الها! قدر و منزلتم را نزد مردم ، با تنگدستی سبک و خوار مگردان .

به خواست خداوند بزرگ ، این دو جمله از کلام امام سجاد(ع) موضوع بحث و سخنرانی امروز است .

درجات مالدارى

مال داشتن و فاقد مال بودن ، درجات و مراتب متفاوتی دارد: سرمایه داری ، تمکّن مالی ، غنی و بی نیازی از خلق ، برخورداری از کفاف ، گذران در حدّ قناعت ، فاقد بودن حدّ اقلّ معاش ، و بین این درجات نیز تفاوتی وجود دارد. این درجات به اعتبار شأن دینی ، اجتماعی ، اخلاقی ، دنیوی و اخروی ، در نظر شرع مقدّس ، دارای ابعاد مختلفی است که در قرآن مجید و احادیث خاطر نشان گردیده است .

حضرت زین العابدین (ع) بعضی از آنها را در قطعات مختلف دعای مکارم الاخلاق ذکر فرموده و درباره هر یک ، به مناسبت ، توضیح داده شد.

در قطعه دعای مورد بحث امروز، امام (ع) گذران معاش را با سهولت و آسانی ، یا در مضیقه و سختی ، از نظر مصون ماندن قدر و منزلت اجتماعی ، یا کاهش وزن و ارزش در افکار عمومی ، مورد توجه قرار داده و در جمله اول به پیشگاه خداوند عرض می کند:

وصن وجهی بالیسار .

بار الها! آبروی مرا با گذران سهل و آسان در جامعه محافظت فرما.

از عوامل حفظ آبرو در بین مردم

در قرآن شریف و روایات اولیای گرامی اسلام، کلمه وجه درباره خداوند و درباره اعمالی که مردم با ایمان برای خدا انجام می دهند و همچنین درباره دیگر امور به کار رفته است و از آن معانی متعددی اراده شده که در اینجا شرح و تفصیل آن ضرورت ندارد، اما کلمه وجه که در دعای امام (ع) آمده، وجهه عمومی است که در فارسی به آبرو تعبیر می شود. به گفتار شاعر:

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

جالب آنکه ماء الوجه در بعضی از اخبار آمده و معنایش همان آبرو در لغت فارسی است.

عن علی علیه السلام قال: بدل ماء الوجه فی الطلب اعظم من قدر الحاجة و ان عظمت وانجح فیها الطلب. (۴۰۱)

علی (ع) فرموده: قدر و ارزش آبرویی را که آدمی برای درخواست چیزی صرف می کند، بالاتر از حاجت مورد درخواست است، هر چند آن خواسته مهم باشد و با صرف آبرو برآورده شود.

وعنه علیه السلام قال: افضل المروءة استبقائ الرجل ماء وجهه. (۴۰۲)

و نیز فرموده است: برتری مردانگی آن است که آدمی در ابقای آبروی خویش کوشا و جدی باشد.

از وظایف قطعی مؤ من

از وظایف دینی پیروان قرآن شریف این است که همواره مراقب عزّ خویش و عزّ برادران ایمانی خود باشند، نه قدمی بردارند که مایه ذلّت خودشان شود و نه بر آبروی برادران دینی خود آسیب برسانند، و این مطلب، ضمن روایات متعددی از رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین علیه السلام خاطر نشان گردیده است و در اینجا به ذکر دو روایت اکتفا می شود:

عن النبی صلی الله علیه وآله: لیس للمؤ من ان یذل نفسه. (۴۰۳)

رسول اکرم (ص) فرمود: مؤ من نباید موجبات خواری و ذلّت خود را فراهم آورد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من حقر مؤ منا مسکینا او غیر مسکین لم یزل الله عزّوجلّ حاقرا له ما قتا حتّی یرجع عن محقرته اّیاه. (۴۰۴)

امام صادق (ع) فرمود: کسی که مؤ منی را تحقیر و دشمنی مسکین باشد یا غیرمسکین، با این عمل، پیوسته مورد تحقیر و دشمنی باری تعالی خواهد بود تا از روش نادرست خود برگردد و او را با دیده یک مسلمان مورد احترام بنگرد.

علل و عوامل متعددی می تواند مسلمانی را در نظر افراد، حقیر و کوچک جلوه دهد، و فقر یکی از آن عوامل است، و این عامل از دیگر عوامل بیشتر چشمگیر است، لذا امام صادق (ع) در حدیثی که ذکر شد از مسکین نام برده و سپس غیرمسکین را نیز در کنارش ذکر نموده است. با توجه به اینکه بضاعت کم یا تهیدستی در نظر افراد کوته بین عامل بزرگ تحقیر است، در بعضی روایات از این دو گروه نام برده شده و مجازات کسانی که آنان را با دیده تحقیر می نگرند، خاطر نشان گردیده است.

مجازات تحقیر مؤ من بی بضاعت

عن ابی عبد الله علیه السلام: من استدّل مؤ منا واستحقره لقلّة ذات یده و لفقره شهرة الله یوم القیامة علی رؤس الخلیق. (۴۰۵)

امام صادق (ع) فرمود: کسی که مؤ منی را خوار بشمرد و با دیده تحقیرش بنگرد، برای بضاعت کم یا فقرش، خداوند او را در قیامت به جمیع خلیق معرفی می کند و بدین صفت مذموم توصیفش می نماید.

افراد مستطیع که حجّ بیت الله بر آنان واجب می شود، از نظر تمکّن مالی درجات و مراتبی دارند، بعضی ثروشان بسیار است و می توانند هزینه سنگینی را تحمّل نمایند و بعضی متوسطانند و باید در صرف مال میانه رو باشند. در روزگار گذشته برای سفر حجّ به طور معمول، چند نفر با هم رفیق راه و هم خرج می شدند تا در منزلها با کمک یکدیگر کارها را مرتّب کنند و نیازها را بر طرف

سازند و سفر را در رفتن و برگشتن بخوبی طی کنند. تذکرات مکرر ائمه معصومین علیه السلام در لزوم حفظ احترام و عزّ مسلمین و اجتناب از تحقیر آنان موجب شده بود که گاهی فرد مسلمان متوجه به وظایف دینی، به امام (ع) مراجعه کند و سؤال نماید: آیا با کسی که از نظر مالی همانند من نیست، در سفر حج رفیق راه باشم و هم خرج بشوم یا نه؟ و او طبق فرموده امام (ع) عمل می نمود.

توازن مالی همسفران حج

عن شهاب بن عبد ربّه قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام: قد عرفت حالی و سعه یدی و توسّعی علی اخوانی فاصحب التّفرّ منهّم فی طریق مکه و اوسع علیهم. قال لاتفعل یا شهاب. ان بسطت و بسطوا اجحفت بهم وان هم امسکوا اذلتهم، فاصحب نظائرک. (۴۰۶)

شهاب عبد ربّه به امام صادق (ع) عرض کرد: شما از حال من آگاهید، می دانید که سعه مالی دارم و دستم در مقابل برادرانم باز است. آیا در سفر حج با چند نفر رفیق راه شوم و با آنان گشاده دست باشم؟ امام (ع) فرمود: ای شهاب! چنین کاری مکن، زیرا اگر تو با دست باز خرج کنی و آنان نیز چنین کنند، به هم سفری ها ستم نموده ای و اگر امساک کنند و همانند تو صرف مال نمایند، موجب خواری و ذلّتشان شده ای، برو کسانی را که همانند خودت هستند برگزین و با آنان رفیق راه باش.

امام (ع) نظیر این جواب را درباره کسی فرمود که از نظر مالی، تمکّن وافی نداشت و می خواست رفیق راه و هم خرج افراد متمکّن شود.

عن ابی بصیر قال ۷ قلت لابی عبد الله علیه السلام: یخرج الرجل مع قوم میاسیر وهو اقلهم شیئا فیخرج القوم التّفقه ولا یقدر هو ان یخرج مثل ما اخرجوه. فقال علیه السلام: ما احبّ ان یدلّ نفسه ولیخرج مع من هو مثله. (۴۰۷)

ابی بصیر به امام صادق (ع) عرض کرد: مردی با افراد ثروتمند رفیق راه و هم خرج می شود و او تمکّنش از همه آنها کمتر است، آنان با دست باز خرج می کنند و او قادر نیست مثل آنها صرف مال نماید.

امام (ع) فرمود: دوست ندارم با همسفری ثروتمندان موجبات ذلّت خویش را فراهم آورد، با کسانی همسفر شود که در مالداري همانند خودش باشند.

لزوم وظیفه شناسی فقیر و غنی

از چند حدیث مذکور روشن شد که مسلمانان طبق وظیفه شرعی مکلف اند مراتب عزّ و احترام افراد بی بضاعت یا کم بضاعت را رعایت کنند و مراقب باشند قولا و عملا موجبات هتک و تحقیر آنان را فراهم نیاورند، حتّی امام صادق (ع) به ثروتمند اجازه نمی دهد با افرادی که از نظر مالی متوسطاند در سفر حج رفیق راه و هم خرج گردد، و همچنین راضی نیست فردی که از نظر مالی متوسط است، با اشخاص متمکّن و مالدار هم خرج و رفیق راه شود، زیرا در هر دو صورت برای افراد متوسط، زمینه احساس ذلّت و حقارت فراهم می آید.

به موازات دستوری که اولیای گرامی دین به عموم مسلمین در تکریم فقرا داده اند، به فقرا نیز اکیدا سفارش کرده اند راز تهیدستی خویش را پنهان نگاه دارند و سرّ نهانی خود را فاش نکنند، چه با گفتن به این و آن، اجر بردباری و صبر خود را در فقر از میان می برند، بعلاوه خویشتن را در نظر مردم خوار و حقیر می نمایند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا علی! انّ الله جعل الفقر امانه عند خلقه، فمن ستره اعطاه الله مثل اجر الصّائم القائم. (۴۰۸)

امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) حدیث نموده که فرمود: ای علی! فقر، امانت خداوند است نزد مردم، کسی که آن را پنهان نگاه دارد، اجر روزه داری را که اقامه کننده نماز است به وی اعطا می فرماید.

فقر یا تلختر از هر تلخ

قال لقمان لابنه : اعلم ای بنی: اَنّی قد ذقت الصّبر و انواع المر، فلم ار امرّ من الفقر، فان افتقرت يوما فاجعل فقرک بینک و بین الله ولا تحدث النّاس بفقرک فتهون علیهم . (۴۰۹)

لقمان حکیم به فرزندش فرمود: بدان ای فرزند، من صبر و انواع تلخی را چشیده‌ام و از فقر تلختر ندیده‌ام . اگر روزی فقیر شدی ، آن را امری بین خود و خداوند قرار ده و به مردم مگو که در نظر آنان خوار و خفیف خواهی شد.

اولیای گرامی اسلام که راهنمایان رستگاری و سعادت اند، حدّاکثر سعی و کوشش را در هدایت و تربیت مردم برای تکریم و احترام افراد بی بضاعت اعمال نمودند، ولی مردم ، آن دستور مقدّس را کم به کار بستند، فقط کسانی که تعالیم الهی در اعماق وجودشان راه یافته ، این وظیفه مقدّس را در گذشته و حال رعایت نموده و می نمایند. ناگفته نماند که تحقیر افراد بی بضاعت به علّت فقرشان همانقدر مذموم و قبیح است که ثروتمندان به علت دارایی و تمکشان مورد احترام و تکریم قرار گیرند. حضرت زین العابدین (ع) این دو عمل ناروا را در کنار یکدیگر آورده و از پیشگاه الهی نسبت به هر دو درخواست مصوئیت نموده است :

واعصمنی من ان اظنّ بذی عدم خساءه او ان اظنّ بصاحب ثروة فضلا. (۴۱۰)

بار الها! مرا مصون بدار از اینکه درباره ناداری گمان پستی و بی وزنی بزم یا نسبت به صاحب ثروتی گمان برم که دارای برتری و فضیلت است .

امام سجاد (ع) برای آنکه از جهت تهیدستی مورد تحقیر واقع نشود و به وزن و ارزش اجتماعیش آسیبی نرسد و برای هدایت و ارشاد مردم همچنان نافذالکلمه باقی بماند، از خداوند می خواهد در گذران زندگی و امرار معاش به گونه ای باشد که هرگز با تنگدستی و سختی مواجه نگردد و این مدلول جمله اول دعای مورد بحث امروز است .

امام (ع) به پیشگاه باری تعالی عرض می کند:

وصن وجهی بالیسار.

بار الها! آبروی مرا در جامعه با معیشت سهل و آسان محافظت فرما.

محتوای جمله دوم امام (ع)

محتوای جمله دوم دعای امام (ع) ناظر به این امر است که اگر دعای اولش مستجاب نگردد، موجب کاهش ارج اجتماعیش می شود و قدر و منزلتش در نظر مردم تنزل خواهد یافت . به پیشگاه خدا عرض می کند:

ولا تبذل جاهی بالاقتار.

بار الها! قدر و منزلتم را نزد مردم با تنگدستی سبک و خوار مگردان .

جاه عبارت از قدر و منزلتی است که نصیب افراد محبوب می شود و محبوبیتشان ناشی از مزایا و کمالاتی است که واجد آنها هستند و مردم نیز به آن مزایا علاقه دارند، مانند رهبر آزادی بخش و عزّت آفرین ، راهنمای مردم به سعادت و رستگاری ، حامی مظلوم و دفع کننده ظالم ، دستگیری از افتادگان و خدمت به ضعیفان ، علم و تقوی ، سخاوت و شجاعت ، و دیگر سجایا و صفاتی از این قبیل . جاه و ریاست نوعی سلطه بر مردم و تسخر آنان است و در هر دو، اطاعت و انقیاد وجود دارد. با این تفاوت که ریاست فرمانروایی بر ابدان مردم است و قدرت اجرایی آن نیروهای مادی است ، و جاه مالکیت دلهاست و عاملی که مردم را به اطاعت و می دارد، نفوذ معنوی و محبوبیت صاحب جاه است .

تفاوت اشخاص در نیل به جاه

مردم جهان به طور طبیعی به جاه و محبوبیت و همچنین به مقام و ریاست علاقه دارند، ولی هر یک از آن دو ممکن است از دو راه نصیب گردد: یکی آنکه جاه و ریاست از پی افراد لایق بروند و آنان را به مالکیت قلوب و فرمانروایی بر ابدان مردم برسانند، و دیگر آنکه عاشقان جاه و ریاست از پی محبوبیت و مقام بروند و با تسبیب اسباب ، خواه مشروع باشد یا نامشروع ، خویشان را به

هدف برسانند، دلها را قبضه کنند یا کرسی های مقام را اشغال نمایند.

در صورتی که افراد لایق بدون سعی و کوشش به جاه و محبوبیت نایل گردند، لازم است متوجه باشند که علاقه دلهای مردم به آنان از نعمتهای حضرت باری تعالی است، باید قدرش را بشناسد و از آن سوءاستفاده نمایند، و با اعمال زشت آن را از میان نبرند، بعلاوه باید خدای را در اعطای این نعمت شکر گویند و شکر نعمت جاه و محبوبیت، حمایت مظلومان، خدمت به ضعفا و بینوایان، برآوردن حوایج نیازمندان، و از این قبیل اعمال است. پاداش دنیوی شکر جاه، افزایش محبوبیت و ازدیاد قدر و منزلت است.

لئن شکرتم لازیدنکم. (۴۱۱)

اگر شکر نمودید، نعمت را بر شما فرونتر خواهم نمود.

و اگر با وجود جاه، به درخواست ضعفا بی اعتنا باشید، کفر نعمت نموده اید و کفر آن از بین رفتن محبوبیت و قدر و منزلت است.

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر، نعمت از کف بیرون کند پاداش اخروی شکر نعمت جاه، ضمن روایات آمده، از آن جمله این حدیث شریف است:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ما من مؤمن بذل جاهه لاختیه المؤمن الا حرم الله وجهه على النار ولم یمسه قتر ولا ذلّه يوم القيامة. (۴۱۲)

امام صادق (ع) فرمود: هیچ مؤمنی نیست که جاه و محبوبیت خود را در راه برآوردن نیاز برادر دینی خود صرف کند، مگر آنکه خداوند رویش را بر آتش دوزخ حرام می نماید و در قیامت دچار تنگنای و ذلت نخواهد شد.

سؤال از جاه و مال در قیامت

جاه و محبوبیت همانند مال و ثروت در قیامت مورد پرسش است و تخلف از ادای وظیفه نعمت جاه، کفر الهی را در بر دارد. عن النبی صلی علیه وآله قال: ان الله تعالى لیساءن العبد فی جاهه کما یساءل فی ماله، فیکول یا عبدی رزقک جاها فهل اعنت به مظلوما او اغنت به ملهوفاً. (۴۱۳)

خداوند از جاه بنده همانند مالش سؤال می کند، می فرماید: بنده من! به تو جاه و محبوبیت روزی نمودم، آیا مظلومی را مورد حمایت قرار دادی؟ آیا به استغاثه ستمدیده مضطربی پاسخ گفתי؟

صاحب جاه و محبوبیت که در دنیا به نفع برادر دینی خود قدم برنماید، علاوه بر مجازات دنیوی، در قیامت نیز کیفر خواهد داشت و این مطلب در ضمن حدیث آمده است:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ایما مؤمن بخل بجاهه على اختیه المؤمن وهو اوجه جاها منه الا مسه قتر وذلّه فی الدنيا والاخرة واصابت وجهه يوم القيامة نفحات التیران معذباً کان او مغفوراً له. (۴۱۴)

کیفر خودداری از اعمال جاه

امام صادق (ع) فرمود: آن کس که بخل کند بر جاه خود درباره برادر دینیش با آنکه محبوبیت وی بیش از محبوبیت آن برادر مؤمن است، مجازاتش در دنیا و آخرت مضیق و ذلت خواهد بود، بعلاوه امواج حرارت آتش در قیامت پیوسته با صورتش در تماس است و او را رنج می دهد، خواه او اهل عذاب باشد و خواه از مشمولین عفو و غفران الهی.

پیامبر (ص) و استفاده از جاه

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر اثر خدمتهای بزرگ و سعادت بخشی که نسبت به دنیا و دین مردم نمود، دلها به وی گرایش یافت، از عالی ترین درجات محبوبیت و جاه برخوردار گردید، آنچنان قلبها مجذوب وی شد که از دیدن رویش و شنیدن صدایش

شاد می شدند و از دست مبارکش و قطرات آب وضویش تبرک می جستند. این جاه عطیه بزرگ الهی و نعمت گرانقدر باری تعالی بود، این جاهی است که پیمبر اکرم (ص) از پی آن نرفته، بلکه جاه خود را به پیامبر رسانده است. هم اکنون بعد از گذشت چهارده قرن، محبوبیت آن حضرت در اعماق قلوب صدها میلیون انسان جای دارد و به حضرتش عشق می ورزند. رسول گرامی (ص) تا زنده بود از جاه و محبوبیت خود به نفع حق و عدالت و حمایت از مظلومین و مستضعفین استفاده نمود و این روش مرضی خداوند را اکیدا به پیروان خود نیز توصیه فرمود.

مقام و ریاست برای امیرالمؤمنین (ع) همانند جاه و محبوبیت برای رسول اکرم (ص)، ناشی از شایستگی و صلاحیت بود، نه علاقه و عشق به ریاست. علی (ع) از پی مقام نرفت، بلکه مقام در خانه او آمد.

موقعی که مردم جمع شدند و با اصرار از آن حضرت می خواستند که امر خلافت را قبول نماید و زمام امور کشور اسلام را به دست بگیرد. حضرت در پاسخ آنان فرمود:

دعونی والتمسوا غیری . (۴۱۵)

مرا ترک گوئید و از دیگری بخواهید که پذیرای خلافت شود.

علی (ع) و برنامه خلافت

ولی مردم از آن حضرت دست نکشیدند، آنقدر اصرار کردند تا او را به قبول این مقام واداشتند. علی (ع) ضمن سخنانی برنامه کار خود را در امر خلافت تذکر داد و مردم را متوجه نمود که هدفش از قبول این مقام، اقامه حق و عدل است. از آن جمله در زمینه پاره ای از قرائن عثمان که به اشخاص داده بود، فرمود:

والله لو وجدته قد تزوج به النساء وملك به الاماء لردته فان في العدل سعة ومن ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق . (۴۱۶)

قسم به خدا اگر بیابم که با آن قرائن، زنانی به ازدواج در آمده یا کنیزانی خریداری شده، به نفع مسلمین برمی گردانم، چه آنکه در عدل سعه و گشایش است، و اگر در نظر کسی، عدل مضیقه و تنگی باشد، جور و ستم برای وی مضیقه زیاده تری خواهد داشت.

امام زین العابدین (ع) مانند جد بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جاه و محبوبیتی عظیم برخوردار بود. آل امیه با آنکه دارای قدرت و کرسی حکومت بودند، کوشش بسیار کردند که مهر اهل بیت را از صفحه خاطر مردم بزدیند و نامشان را به دست فراموشی بسپارند، ولی هر قدر جدیت نمودند، به هدف نرسیدند و خداوند محبت آنان را در دلها افزایش داد و نامشان را بالاتر برد. یکی از نمونه های محبوبیت امام زین العابدین (ع)، تکریمی بود که مردم در مسجدالحرام با حضور هشام بن عبدالملک از آن حضرت نمودند. قبلا در یکی از سخنرانی ها به مناسبت، ذکر شده و در اینجا نیز بدان اشاره می شود. هشام بن عبدالملک در زمان حکومت پدرش برای ادای فریضه حج به مکه آمد، طواف بیت را انجام داد و برای استلام به طرف حجرالاسود رفت، اما مردم به وی راه ندادند و گویا در فشارش گذاردند. کسانی از ماءمورین شامی که با او بودند، منبری آوردند تا روی آن بنشینند و از فشار رهایی یابد. روی منبر قرار گرفت و ناظر مردم در استلام حجر بود. شامیان نیز گرد منبر از او حفاظت می نمودند.

نمونه ای از جاه و محبوبیت امام (ع)

إذا قبل علي بن الحسين عليهما السلام فطاف بالبیت فكلما بلغ الى الحجر تنحى له الناس حتى يستلمه . فقال رجل من اهل الشام : من هذا الذي قد هابه الناس هذه الهية . فقال هشام : لا اعرفه مخافة ان يرغب فيه اهل الشام . (۴۱۷)

در این بین، حضرت علی بن الحسین علیه السلام وارد مسجدالحرام شد. طواف بیت را انجام می داد و چون به حجرالاسود نزدیک می شد، مردم راه باز می کردند تا حضرت استلام حجر نماید.

یکی از شامیان با مشاهده این همه احترام به شگفت آمده، پرسید: این کیست که مردم تحت تاءثیر هیبت و عظمت او واقع شدند؟

هشام گفت: او را نمی‌شناسم. زیرا می‌ترسید که اگر بگوید کیست، مورد علاقه شامیان واقع شود.

فرزدق و معرفی امام (ع) به هشام

در این موقع، فرزدق شاعر که نزدیک هشام بود، سؤال شامی و پاسخ وی را شنید. بلافاصله اشعاری را در معرفی امام سجاد (ع) سرود و گفت: او را کعبه و مردم می‌شناسند، او فرزند رسول اکرم (ص) و فرزند صدیقه اطهر است. یکی از اشعارش این بیت بود:

ما قال لا قطّ الاّ فی تشهده

لو لا التشهد کانت لاءه نعم

او در قضای حوایج و برآوردن تمّنیات مردم همواره پاسخش مثبت است؛ هرگز لا به زبان نمی‌آورد، مگر در تشهد و اگر مقام شهادت به توحید الهی نمی‌بود، آنجا هم نعم می‌گفت.

عوامل محبوبیت امام سجاد(ع)

علل و عوامل متعدّدی منشاء محبوبیت و جاه حضرت زین العابدین (ع) در جامعه مسلمین بود، از آن جمله، مقام امامت به گزینش حضرت باری تعالی، فرزند رسول اکرم (ص)، عالم بودن به تمام دقایق دینی، و پاسخگویی به همه پرسشها. و همچنین علمای عامّه و خاصّه در کتابهای خود آورده اند که رسول اکرم (ص) در ایام حیات خود، مکرّر با مختصر تفاوتی در عبارت، فرموده بود: کتاب خداوند و عترتم دو امانت من است نزد شما، و امام سجاد(ع) از عترت پیمبر اسلام (ص) است که در کنار قرآن شریف امانتی است از طرف رسول گرامی (ص). علاوه بر این مزایا، حضرت زین العابدین (ع) در خدمت به مسلمانان همواره کوشا و جدّی بود، از مظلوم حمایت می‌نمود و با ظالم مبارزه می‌کرد، افتادگان را یاری می‌داد، به تهیدستان و مستمندان کمک مالی می‌نمود، برای آنکه بتواند خدمات مالی خود را درباره فقرا و ینویان ادامه دهد در جمله اول دعای مورد بحث امروز، از پیشگاه خداوند درخواست نمود که آبروی مرا با گذران سهل و آسان محافظت فرما، و در جمله دوم عرض می‌کند:

ولا تبتذل جاهی بالافتار.

بار الها! قدر و منزلتم را با مضیقه مالی و تنگدستی سبک و خوار مگردان.

یعنی پروردگارا! چنان نشود که مستحقّی راستگو و آبرومند به من مراجعه کند و درخواست مساعدت بنماید و من بر اثر عدم تمکّن نتوانم به وی خدمت کنم، با نومییدی مرا ترک گوید و قدر و منزلتم در نظر او سبک و پست گردد.

صرف جاه در جلب رضای خدا

رسول اکرم (ص) و حضرت زین العابدین علیه السلام طالب جاه نبودند و از پس آن نرفتند، بلکه جاه از پی آنان آمد. همچنین علی (ع) طالب ریاست نبود و از پی آن نرفت، بلکه ریاست سر وقت آن حضرت آمد و آن بزرگواران، جاه و مقام را در راه اعلاّی حق و اقامه عدل به کار گرفتند و در راه رضای باری تعالی صرف نمودند. اگر کسانی از جاه و مقامی اینچنین برخوردار گردند و در راهی که مرضیّ حضرت باری تعالی است مورد استفاده قرار دهند، از عزّ دنیوی و اجر اخروی بهره مند خواهند بود، اما کسانی که دارای حبّ جاه و ریاست اند و برای نیل به آنها سعی و کوشش می‌کنند، متوجه باشند که اسلام با کار آنان ناموافق است و به موجب روایات، حبّ جاه و مقام مایه تباهی و هلاکت است. در سخنانی قبل راجع به حبّ ریاست چند جمله ای تذکر داده شد و بعضی از روایات مذکور افتاد و در این فصل نیز بعضی از روایات مربوط به شهرت و جاه طلبی به عرض شنوندگان محترم می‌رسد:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: حبّ الجاه والمال ینبتان التّفاق فی القلب کما ینبت الماء البقل. (۴۱۸)

رسول اکرم (ص) فرمود: حبّ جاه و مال، دورویی و نفاق را در قلب می‌رویانند، همانطور که آب گیاه را می‌رویانند.

وعنه صَلَّى الله عليه وآله : حسب امرءٍ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا مِنْ عَصْمَخِ اللَّهِ . ان یشیر النَّاسُ اليه بالاصابع . (۴۱۹)

و نیز فرموده است : برای یک انسان ، این شرّ و بدی کافی است که مردم بر اثر شهرت و جاه ، او را با انگشت به یکدیگر نشان بدهند ، مگر آنکه خداوند او را در پناه خود حفظ کند و از شرّ و بدی مصونش دارد .

جاه طلبی مایه نفاق و ریاکاری

آن کس که اسیر حبّ جاه است و می خواهد در دلها نفوذ نماید ، باید به گونه ای قدم بردارد و خویشتن را طوری بسازد که مردم می خواهند و موجب جلب محبتشان می شود و چنین روشی اغلب مستلزم ریاکاری و دروغگویی در کردار و گفتار است و این همان دورویی و نفاق است که در حدیث رسول اکرم (ص) آمده و فرموده است حبّ جاه ، نفاق را در دلها می رویاند و چنین محبوبیتی نه تنها قدر و ارزشی ندارد ، بلکه در دنیا منافای با فضیلت و شرف انسانی است و در آخرت مایه عذاب و کیفر الهی است . در گذشته و حال افراد نادانی بوده و هستند که بر اثر جهالت و ناآگاهی یا به انگیزه خودپرستی و حبّ جاه ، مردمی نادانتر از خود را با کارهایی ناصحیح اغفال نمودند ، خویشتن را محبوب آنان ساختند ، و قلوبشان را به تسخیر خود درآوردند ، و در اینجا نمونه ای را که حضرت جعفر بن محمد علیه السلام خود ناظر آن بوده و شرح داده ، به عرض شنوندگان محترم می رساند : امام (ع) می فرماید : کسی که هوای نفس خود پیروی کند و راءِ باطل خود را با اعجاب بنگرد ، همانند مردی است که شنیدم گروههایی از اقوام مختلف تعظیم و توصیفش می نمایند . علاقه مند شدم او را ببینم به گونه ای که مرا شناسد تا بدانم وزن و ارزشش چقدر است . روزی در محلی او را دیدم که مردم گردش جمع شده بودند . پشت سر مردم ایستادم ، در حالی که با پارچه کوچکی قسمتی از صورت خود را پوشانده بودم ، به او و مردم می نگریستم ، آنان را با گفته های خود فریب می داد ، تا آنکه راه خود را کج کرد و از مردم جدا شد . من از پی او رفتم . طولی نکشید به ختّیازی رسید ، او را اغفال نمود و دو قرصه نان او را برداشت به صورت سرقت . تعجب کردم . در نفس خود گفتم شاید ، با او معامله دارد . سپس گذر کرد به انارفروشی رسید ، او را نیز اغفال نمود و دو انار از او برداشت به صورت سرقت . در دلم گفتم که شاید با او نیز معامله دارد . باز از پی او رفتم تا به مریضی گذر کرد . دو قرصه نان و دو انار را نزد او گذارد و رفت .

دنبالش رفتم . در صحرا به بقعه ای رسید و در آنجا توقّف نمود . پیش رفتم ، گفتم : ای بنده خدا ! من از تو چیزهایی را شنیده بودم ، دوست داشتم ترا ببینم و دیدم . لکن از تو کارهایی مشاهده کردم که دلم را اشغال نموده است . گفت : آن چیست ؟ گفتم : از ختّیاز دو قرص نان دزدیدی و از انارفروش دو انار . قبل از هر چیز به من گفت : تو کیستی گفتم : مردی از اولاد آدم و از امت محمد صلی الله علیه و آله . گفت : به من بگو تو کیستی ؟ گفتم : از اهل بیت پیمبر اسلام (ص) . گفت : اهل کجایی ؟ گفتم : اهل مدینه . گفت : شاید تو جعفر بن محمد باشی . گفتم : بلی . گفت : چه فایده دارد شرافت اصلی برای تو با جهلی که با کتاب خدا داری ؟ گفتم : جهل من به کتاب خداوند چیست ؟ گفت : در قرآن شریف آمده : هر کس یک حسنه بجا آورد ، دده برابر آجر دارد و هر کس مرتکب یک گناه شود ، جز کیفر یک گناه ندارد . من وقتی دو نان دزدیدم ، دو گناه کردم و چون دو انار دزدیدم ، دو گناه دیگر مرتکب شدم ، و چون آنها را صدقه دادم ، از چهل حسنه برخوردار گردیدم ، چهار گناه را از چهل حسنه کم کن ، سی و شش حسنه باقی می ماند .

توضیح امام (ع) به جاهل

حضرت فرمود : به او گفتم تو به کتاب خداوند جاهلی ، مگر نشنیده ای که باری تعالی فرموده :

أَنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ . (۴۲۰)

عمل اهل تقوی مورد قبول خداوند است .

تو با دزدی دو قرص نان ، دو گناه کردی و با دزدی دو انار ، مرتکب دو گناه شدی ، وقتی آنها را بدون اجازه صاحبانش به دیگری

دادی، چهار گناه دیگر بر چهار گناه اول افزودی و چهل حسنه بر چهار گناه اضافه نکردی. از شنیدن سخن امام (ع)، حیران بر آن حضرت می‌نگریست. امام فرمود: من برگشتم و او را ترک گفتم، سپس فرمود:

وبمثل هذا التاء ويل القبيح المستنكر يضلون ويضلون. (۴۲۱)

و به استناد این گونه تاء و یلهای قبیح گمراه می‌شوند و گمراه می‌کنند.

۸۰: فاسترزق اهل رزقك واستعطى شرار خلقك فافتتن بحمدن اعطاني وابتلئ بدم منمنعني وانت من دونهم ولی الاعطاء والمنع.

عوارض تنگی معاش

امام زین العابدین علیه السلام در دو جمله اول این قطعه از دعای شریف (مکارم الخلاق) که در جلسه قبل مورد بحث و سخنرانی قرار گرفت از پیشگاه خداوند درخواست نمود بارالها آبروی مرا با گذران سهل و آسان محافظت فرما و با مضیقه و تنگی معاش جاه و منزلتم را در جامعه سبک و خوار مگردان. چند جمله ای که در این قطعه دعا موضوع بحث و سخنرانی امروز است با فاتفریع آغاز شده بدین معنی که محتوای دعای امروز با مطلب دعای قبل ارتباط دارد عرض می‌کند بارالها اگر دعایم را در گشایش زندگی مستجاب نفرمایی و در مضیقه قرار گیرم این عوارض را در بردار اول از کسی طلب روزی کنم که خود روزی خوار تو هستند دوم در اثر تنگدستی در این مشکل قرار گیرم که از شرار خلقت درخواست عطا نمایم سوم آزمایش شوم به ستایش کسی که به من اعطا نموده است. چهارم و مبتلا شدم به ذم کسی که محروم ساختم با آنکه تو ولی و صاحب اختیار هر عطا و منعی.

به خواست خداوند توانا امروز پیرامون این جملات عریضی را تقدیم شنوندگان محترم می‌نماید. این چند جمله از کلام امام (ع) حاوی عوارض و پیامدهای نامطلوبی است که بر اثر تنگی معاش ممکن است دامنگیر افراد گردد. پیش از شرح و توضیح عبارت دعا لازم است بدانیم چه عواملی موجب تنگی معاش می‌شود و همچنین بدانیم با چه وسایلی می‌توان علل مضیقه را برطرف نمود زیرا به فرموده حضرت مولی الموحدین علی علیه السلام یکی از شرایط استجاب دعا شناخت وسیله است.

شناخت وسیله استجاب

جارجل الى اميرالمومنين عليه السلام قال انى دعوت الله فلم ار الا جابه فقال ان للدعا اربع خصال اخلاص السرير واحظار النيه ومعرفه الوسيله والانصاف في المساله فهل دعوت وانت عارف بهذا الاربعة قال لا قال فاعرفهن

شناخت وسیله استجاب

مردی حضور علی (ع) شرفیاب شد عرض کرد خداوند را خوانده ام اما اجابت ندیده ام حضرت فرمود برای دعا چهار خصلت است خالص بودن ضمیر حضور قلب شناخت وسیله استجاب و انصاف در تمنی عرض کرد نه فرمود پس آنها را بیاموز.

قسمت مهمی از مضیقه مالی و سختی معاش که بعضی گرفتار آن می‌شوند ناشی از اعمال خود آنهاست و اگر بخواهند از آن تنگنای رهایی یابند باید تغییر رو دهند و خویش را اصلاح نمایند و در اینجا پاره ای از آن امور ذکر می‌شود

عن النبی صلی الله علیه وآله قال طلب الحلال فریضه علی کل مسلم و مسلمه.

رسول اکرم (ص) فرمود طلب رزق حلال فریضه ای است بر عهده هر زن و مرد مسلمان و مکلفند آن فریضه را انجام دهند.

طلب حلال یا عبادت برتر

انسان زنده غذا می‌خواهد و برای تامین معاش خود لازم است از پی کاربرد و بدات حمل زحمت و مشقت نانی به دست آورد و با عز و آبرو مندی زندگی کند. جالب آنکه دین مقدس اسلام به دست آوردن رزق حلال که ضرورت حیاتی است به حساب عبادت آورده است.

عن النبی صلی الله علیه وآله قال العباده سبعون جزا فضلها طلب الحلال

رسول اکرم فرمود عبادت هفتاد جزاست و برتریت جز طلب حلال است .

کسی که وسیله کار و قدرت مزاجی دارد و می تواند با فعالیت خود کفا گردد و مرفه زندگی کند اما بر اثر تن پروری و راحت طلبی از کار شانه خالی می کند انسانهایی اینچنین مطرود اولیای گرامی اسلام اند و در روایت دینی راجه ه این گروه بسیار تند سخن گفته شده است .

عن جعفر بن محمد عن آبيه عليهما السلام قال كان امير المؤمنين سلام الله عليه يقول من وجد ما وتر اباثم افتقر فابعد الله امام صادق از پدر بزرگوارش حدیث نموده که علی (ع) می فرمود کسی که واجد آب و خاک است و در فقر و تنگدستی به سر می برد خداوند او را از رحمت خود دور سازد.

آگاه سازی مؤدبانه

پیمبر گرامی اسلام (ص) نسبت به فقرا و افراد بی بضاعت توجه بسیار داشت و همواره آنان را مورد تکریم و احترام قرار می داد و اگر در مواقعی نیازمند بودند به آنان کمک مالی می نمود اما اگر کسی با دارا بودن مزاج سالم و توان فعالیت از پی کار نمی رفت به وی کمک رایگان نمی نمود و در کمال ادب به او می فهماند که باید کار کند و در پرتو سعی و کوشش خویشتن را بی نیاز نماید امام صادق فرمود یکی از اصحاب رسول اکرم (ص) در مضیقه مالی واقع شد و زندگی سختی را می گذراند همسرش به وی گفت اگر حضور پیمبر شرفیاب شوی و درخواست مساعدت مالی نمایی مشکل حل می شود حضور حضرت آمد اما به محض اینکه پیشوای اسلام (ص) او را دید گویی به ضمیرش پی برد و فرمود

من سالنا اعطیناه و من استغنی عنا اغناه الله .

هر کسی از ما درخواست کند به وی عطای کنیم و اگر خود از ما بی نیاز نشان بدهد خداوند او را غنی خواهد ساخت .

مرد با خود گفت رسول اکرم در این سخن کسی جز من اراده نفرموده است . از این رو چیزی نگفت و به منزل برگشت . جریان این امر را برای همسرش نقل نمود . زن گفت پیمبر اسلام هم بشر است برو وضع خود را به عرض حضرتش برسان مرد روز بعد آمد دوباره شرفیاب شد و همچنین روز سوم آمد و هر دو بار پیامبر اکرم (ص) همان جمله را به وضع روز اول تکرار نمود . صحابی دفعه سوم که از حضور آن جناب برگشت رفت کلنگی را از کسی عاریه گرفت و به کوه و تپه های خارج از شهر رفت مقداری بوته کند به شهر آورد و از قیمت آن مختصر آردی تهیه نمود و غذای خود و همسرش تامین گردید . فردای آن روز بیشتر کار کرد و هیزم زیادتری تهیه نمود و به قیمت بیشتری فروخت به این کار ادامه داد تا کلنگی خریداری نمود و رفته رفته آنقدر متمکن شد که حیوان بارکش و غلامی را خرید . کم کم ثروتی به دست آورد و از مضیقه زندگی رهایی یافت .

فجالی النبی صلی الله علیه و آله فاعلمه کیف جا یساله و کیف سمع النبی . فقال النبی قلت لك من سالنا اعطیناه و من استغنی عني اغناه الله .

بی نیاز شدن فقیر در پرتو کار

صحابی تمکن یافته حضور نبی اکرم (ص) آمد . شرح گذشته را نقل نمود که چگونه نزد شما آمدم و چگونه سخن مرا شنیدی . حضرت فرمود همان است که گفتم هر کس از ما درخواست کند به وی عطا می کنیم و هر کس خویشتن را از مابی نیاز نشان بدهد خداوند او را غنی خواهد ساخت .

ائمه معصومین علیهم السلام نیز همانند رسول اکرم (ص) عمل می نمودند هر کسی می آمد و از مضیقه مالی سخن می گفت اگر سالم بود و قدرت کار می داشت او را به سعی و عمل تشویق می نمودند و به وی می فهماندند که مشکل معاش باید از راه کار و فعالیت حل شود .

عن کلب الصیداوی قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ادع الله عزوجل لی فی الرزق فقد التاثت علی اموری فاجابنی مسرعا لا اخرج

فاطلب

کلیب صیداوی می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم از خدا بخواهید گشایشی به رزق من عطا فرماید زیرا وضع به هم ریخته و مشکل شده است. حضرت بدون وقفه و با سرعت فرمود دعا نمی کنم دنبال کار برو. یعنی مشکل تو با دعا حل نمی شود بلکه سعی و عمل لازم دارد.

میانہ روی در غنی و فقر

یکی دیگر از عواملی که می تواند موجب تنگی معاش گردد زیاده روی در صرف مال در موقع تمکن و مالداري است. در روایات اسلامی تاکید شده است که مسلمانان همواره میانہ روی و اقتصاد را مورد توجه قرار دهند و عملاً آنرا رعایت کنند خواه مالدار و غنی باشند خواه کم بضاعت و فقیر.

عن علی علیه السلام قال من اقتصد فی الغنی والفقر فقد استعد لنوائب الدهر.

علی (ع) فرموده کسی که در غنی و فقر میانہ رو و مقتصد است با این عمل خویشتن را برای مصائب و سختی های روزگار مهیا می نماید.

عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم وقال ثلاث منجیات خشیه الله فی السر والعلانیه والقصد فی الغنی والفقر والعدل فی الرضا والغضب.

نبی اکرم فرمود سه چیز نجات بخش است اول خوف از خداوند در پنهان و آشکار دوم میانہ روی در ایام ثروتمندی و فقر سوم رعایت عدل و حق در حال رضا و خشم.

قال العالم علیه السلام ضمنت لمن اقتصد ان لا یفتقر.

امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود ضمانت می کنم برای کسی که در صرف مال مقتصد و میانہ رو باشد گرفتار فقر و تهیدستی نشود.

سومین عاملی که میتواند موجب تنگدستی و سختی معاش گردد گناه است. گناهان مانند بیماریها پی آمد و عوارضی دارند. علی (ع) در اول دعای کمیل عوارض بعضی از گناهان را ذکر نموده از آن جمله به پیشگاه الهی عرض می کند.

اللهم اغفر لی الذنوب . التي تغیر النعم

گناه و تنگی معاش

بارالها ببخش آن گناہانی را که موجب دگرگونی نعمتها می شوند.

عن ابی جعفر علیه السلام قال ان العبد لیذنب الذنب فیزوی عنه الرزق.

امام باقر می فرمود بنده مرتکب گناه می شود و بر اثر آن موجب تنگی رزق می گردد. راه برطرف نمودن گناه و رفع مضیقه معاش استغفار و طلب عفو از حضرت باری تعالی است.

قال علی علیع السلام یا کمیل اذا ابطات الارزاق علیک فاستغفر الله یوسع علیک فیها.

حسن خلق و گشایش زندگی

علی علیه السلام فرمود ای کمیل موقعی که رزقت به تعویق می افتد و در مضیقه واقع می شوی استغفار کن خداوند روزیت را افزایش می دهد.

چهارمین عاملی که می تواند دگرگونی تلخ و نامطلوب در زندگی به وجود آورد و سبب مضیقه مالی و سختی معاش گردد اخلاق مذموم و سو معاشرت با مردم است.

عن علی علیه السلام قال من ساخلقه ضاق رزقه.

علی (ع) فرمود کسی که اخلاقش بد است در مضیقه روزی قرار می گیرد.

کسانی که دارای حسن خلق اند و با مردم به خوبی و درستی معاشرت می کنند از این مزیت اخلاقی بهره مند می شوند و روزی آنان افزایش می یابد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال حسن الخلق یزید فی الرزق .

امام صادق فرمود حسن خلق روزی را زیاد میکند و آدمی را از نعمت بیشتری برخوردار می سازد.

خودسازی و توسعه معاش

مضیقه و تنگی معاش در مواردی که مذکور افتاد با دعا برطرف نمی شود و خواسته آنان در پیشگاه الهی مستجاب نمی گردد. آنان که به این علل در مضیقه واقع شده اند باید خود را اصلاح کنند عوامل مضیقه را که خودشان به وجود آورده اند از میان ببرند و خویشتن را با قوانین خلقت و نظام آفرینش تطبیق دهند تا از گشایش رزق و گذران سهل و آسان برخوردار گردند. امام صادق در حدیثی از چهار گروه نام برده که دعای آنان مستجاب نمی شود. خواسته دو گروه راجع به امر رزق و تنگی معاش نیست اما دو گروه دیگر در خواستشان مربوط به بحث امروز است .

رجل جالس فی بینه یقول اللهم ارزقنی فیقال له الم امرک بالطلب ورجل کان له مال فافسده فیقول اللهم ارزقنی . فیقال له الم امرک بالاعتصام.

مردی که در خانه نشسته و از پی کار نمی رود می گوید بارالها به من رزق بده . به وی گفته می شود مگر تو را به طلب رزق امر ننمودم . مردی که دارای مال بوده و با زیاده روی آنها را از بین برده است می گوید بارالها به من رزق بده . به وی گفته می شود مگر تو را امر به میانه روی و اقتصاد امر ننمودم .

نیازمندی مردم به یکدیگر

دعای حضرت زین العابدین (ع) ناظر به این قبیل سختی ها که در معاش افراد پدید می آید نیست بلکه مقصود امام (ع) مضیقه هایی است که جز با تفضل الهی برطرف نمی گردد و در اینجا به طور نمونه به ذکر یک مورد اکتفا می شود و برای وضوح مطلب لازم است قبلاً مقدمه ای را به عرض شنوندگان محترم برساند. زندگی بشر اجتماعی است و همه به یکدیگر نیاز دارند باید مردم برای ادراه امور جامعه دست به دست هم بدهند و با کمک هم زندگی را اداره کنند. در روایت آمده است کسی در مقام دعا نگوید

اللهم لاتحوجنی الی احد من خلقک فانه لیس من احد الا وهو محتج الی الناس بل یقول اللهم لاتحوجنی الی شرارخلقک .

بارالها مرا به هیچ فردی از مخلوق محتاج منما زیرا احدی نیست مگر آنکه محتاج به مردم است بلکه دعا کند و بگوید بارالها مرا به شرار خلقت محتاج منما. مردم به ضرورت زندگی و ادامه حیات ناچارند برای هم کار کنند منشی برای تاجر بنا برای صاحبخانه کافر برای کار فرما و کشاورز برای مالک و با دریافت کارمزد امرار معاش نمایند و آبرومندانه زندگی کنند. انجام دادن هر کار مشروع و مورد نیاز مردم و به دست آوردن مال در طلب روزی حلال رفتن و باعز و احترام زندگی کردن است . در تمام این قبیل موارد رازق خداوند است و پرداخت کنندگان کارمزد مجاری ایصال فیض حضرت باری تعالی هستند. امام علی (ع) درباره امروزی به فرزند بزرگوارش حضرت حسن (ع) توصیه جالبی فرموده است

وان استطعت الایکون بینک و بین الله ذونعمه فافعل فانک مدرک قسمک واخذسهمک وان الیسیر من الله سبحانه اعظم واکرم من اکثر من خلقه وان کان کل منه .

رزق بی واسطه از خداوند

اگر می توانی کاری کنی که بین تو و خداوند صاحب نعمتی واسطه نباشد آن کار را انجام ده چه آنکه تو در هر صورت قسمت

خود را می‌گیری و سهم خویش را دریافت می‌نمایی اما رزق کم از طرف خداوند عظیم‌تر است و کرامت زیادتری دارد از رزق زیادی که به وسیله خلق دریافت نمایی گرچه تمام رزق‌هایی واسطه یا با واسطه از خداوند رازق است. کشاورزی و باغداری دو نمونه از روزی رساندن خداوند است بدون آنکه صاحب نعمتی واسطه باشد. کسی که قطعه زمینی دارد اگر بتواند در آن زراعت کند (۴۲۲) یا اشجار میوه غرس نماید نان خود را از محصول زراعت تهیه کند یا از فروش میوه باغ ارتزاق نماید او رزق خود را بدون واسطه صاحب نعمت از خداوند دریافت نموده است. اگر خود او قادر نباشد تمام کارهای زراعت یا باغداری را انجام دهد و باید از وجود کارگر استفاده کند و اجرت بدهد، در آن صورت وی صاحب نعمتی است که واسطه روزی کارگران شده است، ولی رزق خود را بدون واسطه از خداوند رازق گرفته است. دستور علی (ع) به فرزندش حضرت مجتبی‌ی حاوی چند نکته آموزنده است: اول، رزقی که از خداوند، بدون واسطه، به انسان می‌رسد، منزله از هر ذلت و منت است، اما رزقی که از دست بشر صاحب نعمت می‌رسد، بدین معنی است که انسان برای انسانی دیگر کار کرده و رزق خود را از وی دریافت نموده است. این عمل هر قدر محترمانه انجام شود، قطعاً با رزق رسانی خداوند تفاوت دارد، جالب اینکه این دستور را علی (ع) در نامه خود به فرزند خویش نوشته و در سه سطر قبل از این عبارت، در همان نامه، تذکر داده است:

اکرم نفسک عن کل دنیه وان ساقطک الی الرغائب.

سفارش علی (ع) به حضرت مجتبی‌ی

فرزند عزیز: همواره کرامت و بزرگواری نفس خویش را حفظ کن و از تن دادن به هر پستی اجتناب نما، هر چند با تحمل آن سختی به تمنیات دست می‌یابی.

دوم، کشاورزی و درختکاری در شرع مقدس، از تمام شغلها بیشتر مورد توجه است و در این باره روایاتی از اولیای دین رسیده و علمای حدیث در کتب اخبار، باب مخصوصی را برای آن باز نموده‌اند.

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: ازرعو و اغرسوا و الله ما عمل الناس عملاً اجل و اطیب منه.

امام صادق (ع) فرمود: زراعت کنید و درخت بکارید، قسم به خداوند هیچ عملی را مردم انجام نمی‌دهند که بزرگتر و پاکیزه‌تر از آن باشد. رزقی که از این راه بدست می‌آید، اولاً پاک و منزله از هر شبهه است، ثانیاً زارع و درختکار، روزی خود را بدون واسطه از خداوند رزاق دریافت می‌نمایند. سوم رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام به درختکاری و زراعت علاقه بسیار داشتند و در فرصتهایی که بدست می‌آمد، خود شخصا درخت می‌کاشتند یا زمین را برای افشاندن بذر مهیا می‌نمودند و این مطلب ضمن روایات متعددی آمده است.

باع علی علیه السلام حدیقه التي غرسها له النبي صلى الله عليه وآله و سقاها هو یبده باثني عشر الف درهم.

علی (ع) و احداث باغ

علی (ع) باغچه‌ای را که پیمبر اکرم (ص) برای آن حضرت درختکاری نموده بود و علی (ع) خود آن را به دست خویش آب می‌داد، به دوازده درهم فروخت.

علی (ع) به دست خود اراضی موات را احیا نمود، نخلستانهایی را به وجود آورد، به درختها آب می‌داد، و مقدار قابل ملاحظه‌ای از آن نخلستانها را وقف نموده است. سایر ائمه معصومین علیهم السلام نیز به کشاورزی علاقه زیاد داشتند و ضمن سخنرانیهای گذشته، بعضی از روایات مذکور افتاد که گاهی امامان معصوم در مقابل آفتاب سوزان عرق می‌ریختند و در مزرعه کار می‌کردند. کسانی که از محصول زراعت یا فروش میوه‌های باغ ارتزاق می‌نمایند تا زمانی که آفتی مخرب به آنها نرسد، وضع زندگی محفوظ است و هزینه معاش با سهولت تامین می‌گردد، و امام سجاد (ع) در جمله اول این قطعه از دعا، چنین درخواستی را از پیشگاه الهی دارد: و صن وجهی بالیسار.

بارالها آبروی مرا در جامعه با گذران سهل و آسان محافظت فرما.

اگر بر اثر نیامدن باران، زراعت و درختها بخشکند، یا سیلی بنیان کن به جریان افتد، آنها را بشوید و با خود ببرد، یا طوفانی شدید و ممتد وزیدن گیرد و نابودشان نماید، در این صورت مضیقه و تنگی معاش آغاز می گردد و اولین اثر آن کاهش جاه و محبوبیت و سبک شدن قدر و منزلت اجتماعی است، و این همان است که حضرت زین العابدین (ع) در جمله دوم قطعه این دعا، به پیشگاه الهی عرض می کند: و لا تبذل جاهی بالاقتار.

در خواست مصونیت از عوامل تنگدستی

بارالها مورد حمایت قرار ده و موجباتی را فراهم آور که وزن و ارزشم در افکار عمومی کاهش نیابد و در معرض خواری قرار نگیرم.

این قبیل بلایا و آفات که مصائب سنگین به بار می آورد و زندگی خانواده ها را مختل می نماید، جز ذات اقدس الهی احدی قادر نیست آنها را دفع کند و از بروزشان جلوگیری نماید. اگر خداوند عنایت فرمود و دعا را مستجاب کرد، آن حوادث و رویدادهای تلخ پیش نمی آید و هزینه معاش بخوبی تامین می گردد و در نتیجه آبرو و عز اجتماعی محفوظ خواهد ماند و زندگی بسهولت می گذرد. اما اگر دعا در پیشگاه خداوند مقبول نیفتد و یکی از آن بلایا نازل گردد، مزرعه یا باغ از میان برود، عوارض و پی آمدهایی خواهد داشت که امام علی (ع) در جملات مورد بحث امروز، توضیح داده است، اول:

فاسترزق اهل رزقک.

بارالها! پس ناچار باید از کسانی روزی بخواهم که خود روزی خوار تو هستند.

با آمدن بلا- و از بین رفتن زراعت و باغ، روزی رساندن خداوند بدون وساطت صاحبان نعمت پایان می یابد و از این پس باید کسانی عهده دار روزی ما شوند که خودشان روزی خوار تو هستند. ادامه حیات و ضرورت غذا ایجاب می کند که در چنین موقعی صاحبان نعمت به وظیفه اسلامی و انسانی خویش عمل کنند، به آسیب دیدگان غذا بدهند، آنان را سیر کنند، و از خطر مرگشان برهانند و خویشتن را مشمول رحمت واسعه الهی نمایند. به موجب روایات، ارزش این عمل در پیشگاه الهی بسیار گرانقدر و عظیم است.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من اطعم مومنا حتی یشبعه لم یدر احد من خلق الله ما له من الاجر فی الآخرة، لا ملک مقرب و لا نبی مرسل الا الله رب العالمین. ثم قال: من موجبات المغفرة اطعام المسلم السغبان. ثم تلا قول الله عزوجل: او اطعام فی يوم ذی مسغبة یتیمًا ذا مقربة او مسکینًا ذا مقربة.

اجر سیر کردن گرسنگان

امام صادق (ع) فرمود: کسی که مومنی را طعام بدهد تا سیر شود، هیچ یک از خلق خداوند نمی داند برای سیرکننده در آخرت چه اجری است، نه ملک مقرب آگاه است و نه نبی مرسل، فقط خداوند است که پاداش چنین انسانی را می داند. آنگاه فرمود: از عوامل مغفرت الهی، طعام دادن به مسلمان قحطی زده است، سپس آیاتی از قرآن شریف تلاوت فرمود: طعام دادن در روز قحط به یتیمی که دارای قرابت است، یا فقری که بر خاک نشسته است و هیچ ندارد.

کسی که بر اثر خشکسالی یا سیل زدگی مزرعه و باغش، که راه ارتزاقش بوده، قحطی زده ای است که هستی خویش را از دست داده و خاک نشین گردیده است.

واستعطی شرار خلقک.

بارالها! برای تامین معاش ناچار می شوم از شرار خلقت طلب عطا نمایم.

دومین پی آمد مضیقه و تنگی معاش، کمک خواستن از افرادی است که فرومایه و فاقد فضیلت اند و این اظهار حاجت برای افراد

بزرگوار بسیار سنگین و جانکاه است . علی (ع) درباره این گروه فرموده :

عجبت لرجل یاتیه اخوه المسلم فی حاجه فیمتنع عن قضاءها و لا یری نفسه للخیر اهلا فهب انها لاثواب ترجی و لاعقاب یتقی
افتزهدون فی مکارم الاخلاق .

افراد شگفت آور در نظر علی (ع)

تعجب می کنم از مردی که برادر مسلمانش برای حاجتی به وی مراجعه می کند و او از برآوردن آن حاجت امتناع می نماید و خود
را شایسته عمل خیر نمی بیند، گیرم که روی نه به ثواب قیامت امیدوار است و نه از عقاب قیامت باک دارد، آیه به کرام اخلاق و
سجایای انسانی نیز بی اعتناست .

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : المؤمن المحتاج رسول الله الى الغنی القوی . فاذا خرج الرسول بغیر حاجه غفرت للرسول ذنوبه ، سلط
الله علی الغنی القوی شیاطین تنهشه قال قلت کیف تنهشه ؟ قال یخلی بینہ و بین اصحاب الدنیا فلا یرضون بما عنده حتی تیکلف لهم
، یدخل علیه الشاعر فیسمعه فیعطیه ما شاء فلا یوجر علیه ، فهذه الشیاطین التي تنهشه .

شیطانهای انسان نما

امام صادق (ع) فرمود: مومن محتاج ، رسول خداوند است به سوی غنی قوی . وقتی آن رسول از نزد غنی برمی گردد در حالتی که
حاجتش برآورده نشده ، تمام گناهانش بخشیده می شود و خداوند شیاطینی را بر غنی قوی مسلط می کند که به وی نیش بزنند.
راوی عرض کرد: چگونه نیش می زنند؟ فرمود: اهل دنیا را گردش جمع می کنند و شاعری را نزدش می بردند و شعرهایی را که
گفته به وی می شنوند و هرچه بخواهد به عنوان صله شعرباید به او بدهد در حالی که کمترین اجری در پیشگاه خداوند ندارد و
این کار نیش زدن شیاطین به آن غنی قوی است .

فافتتن بحمد من اعطانی .

سومین پی آمد تنگی معاش که امام سجاد(ع) به پیشگاه الهی عرض می کند، این است که : بارالها! اگر در مضیقه معاش قرار
گیرم و ناچار شوم روزی تو را از واسطه صاحب نعمت ، که خود روزی خوار توست ، دریافت نمایم ، در آزمایش حمد غیر تو
واقع می شوم . بارالها! حمد مخصوص ذات مقدس توست و من نمی خواهم در زندگی جز تو کسی را حمد نمایم .
و ابتلی بدم من معنی .

ابتلاء به دم بخیلان

بارالها! مبتلا- شوم به دم کسی که به من مساعدت ننموده و از کمک خود محروم ساخته است . چهارمین امری که از عوارض
تنگی معاش است و حضرت زین العابدین (ع) به پیشگاه الهی عرض نموده ، این است که که بر اثر مضیقه مالی باید رزق تو را با
وساطت صاحبان نعمت دریافت کنم . بعضی از صاحبان نعمت اهل خیرند و از کار نیک استقبال می کنند و بدون منت خدمتی را
که باید و شاید انجام می دهند، اما بعضی از شرار خلق اند و از خدمت مالی به کسانی که از هر جهت شایسته خدمت اند ابا دارند،
به نیازمندان با تلخی برخورد می کنند و به آنان کمکی نمی نمایند. این منع و امساک خاطره بدی در ذهن افراد تهیدست به جای
می گذارد، ممکن است بر اثر حرمان از کمک آنان به ذمّشان مبتلا- گردند و من نمی خواهم زبانم به مذمت دیگران باز شود.
حضرت زین العابدین (ع) در پایان این قطعه از دعای مکارم الاخلاق و بیان عوارض و پی آمدهای ناشی از مضیقه مالی و تنگی
معاش ، به پیشگاه الهی عرض می کند:

وانت من دونهم ولی الاعطاء و المنع .

تفاوت مردم در بخل جود و بخل

بارالها! اگر بر اثر نزول بلا- وسیله ارتزاقم از بین برود و نتوانم روزی خود را بلاواسطه از تو به دست آورم و دچار مضیقه گردم ،

باید رزق اعطایی تو را با وساطت صاحبان نعمت ، که خود روزی خوار تو هستند، دریافت دارم و اینان دو گروه اند: بعضی از اختیارند و با گشاده رویی احسان می نمایند و بعضی ممسک اند و با دارا بودن مال بخل می کنند و از کمکهای لازم ابا می نمایند، ولی ذات مقدّست که مالک واقعی تمام جهان هستی است ، ولی و صاحب اختیار هر دو گروه است ، یعنی آنکه سخی و جواد است ، از آزادی و حرّیتی که تو به وی اعطا فرموده ای حسن استفاده می کند و از نعمتهایی که به او ارزانی داشته ای بهره می گیرد، خود و خانواده اش مستفید می گردند و آفت زدگان محترم را که در مضیقه واقع شده اند نیز بهره مند می سازد و در نتیجه از پاداش تو در قیامت برخوردار خواهد شد، و آنکه بخل می کند و از خدمت به مردم بلازده امتناع می نماید، آزادی خداداد را نابجا صرف می کند، از کمک و مساعدت بمورد ابا نمی نماید و با این عمل ناروا، زمینه کیفر خود را در عرصه قیامت فراهم می آورد.

۸۱: اللهم صلی علی محمد و اله ، وارزقنی

صحه فی عبادۀ ، و فراغافی زهادۀ

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق از خداوند می خواهد که بر حضرت محمّد و آلش درود فرستد، سپس دو تمنّی از ذات مقدّسش می نماید: اوّل ، بارالها! به من تندرستی و سلامت عطا فرماتا در راه عبادت مصروف گردد. دوّم ، بارالها! فراغت بالی عنایت فرما تا در راه زهد و بی اعتنایی به دنیا طی شود.

به خواست خداوند توانا، این دو جمله از کلام امام سجّاد علیه السلام موضوع بحث و سخنرانی امروز است .

معنی صحت در لغت

در جمله اوّل دعای امام (ع) ، دو کلمه آمده است ، یکی وصّحت و آن دیگر عبادت برای روشن شدن مطلب ، لازم است درباره هر دو کلمه توضیح داده شود.

الصحة فی البدن حالة طبعیة تجری افعاله معها علی الجری

صّحت در بدن حالتی است طبعی که با وجود آن ، افعال بدن مسیر طبعی خود را می پیماید.

العبودية اظهار التذلل و العبادة ابلغ منها لانها غاية التذلل و لا يستحقها الا من له غاية الافضال و هو الله تعالى .

معنی عبودیت

عبودیت اظهار تذلل است و عبادت از آن رساتر، زیرا که واجد کمال نهایی است و او جز ذات اقدس الهی نیست .

تندرستی و جوانی دو عطیه گرانقدر حضرت باری تعالی است . بشر تا وقتی جوان است و سالم از این دو نعمت برخوردار است ، بهای آن گوهرهای نفیس را نمی داند و از قدر و منزلتشان آگاهی ندارد. موقعی به ارج و اهمّیشان واقف می گردد که دچار فقدانشان گشته است .

عن علی علیه السلام قال : شیئان الا يعرف فضلهما الا من فقد هما: الشباب و العافیة .

ارزش جوانی و عافیت

علی (ع) فرموده : دو چیز است که فضل و برتری آنها را احدی نمی داند، مگر کسی که آن دو را واجد بوده و هم اکنون از دست داده است ، یکی جوانی و دیگری عافیت .

در بعضی از روایات ، نعمت گرانقدر صّحت و عافیت در کنار نعمت امتیّت ذکر شده و خاطر نشان گردیده است که ارج و ارزش این دو نعمت بر مردم ناشناخته و مجهول است :

عن النبی صلی الله علیه و اله قال : نعمتان مکفورتان : الامن و العافیة .

رسول اکرم (ص) فرمود: دو نعمت است که قدر و منزلتشان نزد مردم ناشناخته و پنهان است، یکی امتیّت و آن دیگری عافیت. ناامنی و بیماری، دو قسم اختلال و بی نظمی است که بر اثر فعالیت‌های زیانبار، عناصری فاسد و مفسد در پیکر اجتماع و در بدن انسان پدید می‌آید. اگر در کشوری جاذبه‌های اصلی و فرعی، شهرها و روستاها، کوی‌ها و برزن‌ها مورد تجاوز افراد خودسر و لاابالی واقع شود و به منظور تعدّی به اموال و اعراض و نفوس مردم با سلاح‌های سرد و گرم به افراد حمله کنند و آنان را مورد ستم قرار دهند، در آن محیط امتیّت از میان می‌رود، جامعه دچار خوف و هراس می‌گردد، و زندگی مختل و بی نظم می‌شود. قیمت دو نعمت مجهول

اگر در کشور تن یک انسان، عروق بزرگ و کوچک که به منزله جاذبه‌های اصلی و فرعی است، یا اعضای عالی و اعضای عادی که به منزله شهر و روستاست، میدان تاخت و تاز و ویروس‌ها و میکروب‌ها و موجودات انگلی گردد، انسان سالم بیمار می‌شود و تا وضع به همان منوال است، بیماری ادامه دارد، پس در واقع ناامنی یک کشور به منزله بیماری پیکر مملکت است و بیماری یک انسان به منزله ناامنی کشور تن است و اینکه در روایت، امتیّت و عافیت در کنار هم قرار گرفته‌اند، مبین اختلالاتی است که گاه در اجتماع و گاه در بدن انسان پدید می‌آید. حافظ امتیّت کشور، یعنی نگهبان سلامت اجتماع و سرکوب کننده عوامل ناامنی و اختلال، وجود حکومت دادگر و مقتدر و اجرای قوانین عادلانه است، و حافظ سلامت تن، یعنی نگهبان امتیّت کشور بدن، پزشک دانا و به کار بستن برنامه‌های عالمانه طبی است. حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام راجع به حفظ امتیّت کشور و مجازات عوامل فساد و اختلال، ضمن بیان علل احکام که برای فضل بن شاذان شرح داده، درباره وجود اولوالامر و حکومت اسلامی چنین فرموده است:

فان قال قائل فلم جعل اولی الامر و امر بطاعتهم قیل لعل کثیرة منها ان الخلق لما وقفوا علی حد محدود و امروا ان لا یتعدوا ذلک الحد لما فیہ من فسادهم لم یکن یثبت ذلک و لا یقوم الا بان یجعل علیهم فیہ امینا یمنعهم من التعدی و الدخول فیما حظر علیهم لانه لولم یکن ذلک لکان احد لا یترک لذته و منفعتة فیهم الحدود و الاحکام .

حاکم عادل و امنیت

اگر کسی سوال کند که چرا خداوند برای مردم اولوالامر قرار داده و آنان را به اطاعتشان موظف نموده است، گفته می‌شود این جعل از طرف باری تعالی علل متعدّدی دارد، از آن جمله اینکه وقتی مردم طبق تکالیف باری تعالی محدود شدند و باید همواره آن حدود را رعایت نمایند و از موازین قانونی فراتر نروند، زیرا تجاوز از قانون مایه تباهی و فسادشان خواهد بود، این قوانین سعادت بخش تثبیت نمی‌شد و اجرا نمی‌گردید مگر آنکه فرد امینی را برای حسن اجرای آن مقرّرات بگمارد که مانع تعدّی افراد به یکدیگر شود، چه اگر اولوالامر و مجری قانون نباشد، هیچ کس لذّت و نفع خویش را برای رعایت حال دیگری ترک نمی‌نمود، از این رو خداوند قیمی را تعیین فرموده که مانع فساد مردم شود و افراد متخلّف را با اجرای حدود و احکام الهی کیفر نماید.

امام صادق (ع) نیز وجود طبیب بصیر و مورد وثوق را برای حفظ سلامت و امتیّت بدن مردم از نیازهای قطعی جوامع بشری دانسته و در کنار حکومت از آن نام برده است. جالب آن که امام (ع) پیش از ذکر حکومت و طبیب، از وجود فقیه عالم متقی که حافظ امتیّت افکار از وسوسه‌های گمراه کننده و اندیشه‌های باطل است، سخن گفته و ضرورت آن را خاطر نشان فرموده است.

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : لا یستغنی اهل کل بلد عن ثلاثة یفرع الیه فی امر دنیاهم و اخرتهم فان عدموا ذلک کانوا همجا: فقیه عالم ورع و امیر خیر مطاع و طبیب بصیر ثقة .

امنیّت دینی، اجتماعی و پزشکی

امام صادق (ع) فرمود: اهل هیچ بلدی بی نیاز از سه چیز نیستند که در امر دنیا و آخرتشان به آن پناهنده شوند و اگر فاقد این سه امر

بودند، وحشی و عقب افتاده هستند: اول، دین شناسی که عالم و متقی باشد؛ دوم، حکومتی که خیرخواه و مورد اطاعت باشد؛ سوم، پزشکی که در طب بینا و در جامعه مورد اعتماد باشد.

حکومتها برای اعاده امتیت و رفع نگرانی مردم از مامورینی که به سلاحهای سرد و گرم مسلح اند استفاده می کنند و به وسیله آنان اخلاط لگران را دستگیر و مجازات می نمایند و جامعه را از شرشان خلاص می کنند. داروخانه ها برای پزشکان به منزله ابزار مهمات برای حکومتهاست. اطبا نیز برای اعاده سلامت بیماران از پرستاران تحصیل کرده و باتجربه استفاده می کنند، داروهای لازم را در اختیارشان می گذارند و میکربها و دیگر عوامل بیماری را که مایه ناامنی بدن و موجب بیماری گردیده، از میان می برند و سلامت را به مریض برمی گردانند. خلاصه، سلامت و امتیت برای فرد و جامعه دو قرین مهم و گرانمایه هستند و در حدیث رسول اکرم (ص) که مذکور افتاد، در کنار هم آمده اند و پیمبر اسلام (ع) فرموده: این دو نعمت مکفور و مجهول القدرند. کسی که دارای گوهر گرانمایی است، اگر بخواهد آن را حفظ کند و از خطر مصونش دارد، باید همواره متوجه آن باشد و مراقبتهای لازم را برای محافظتتش معمول دارد. امتیت گوهری است گرانقدر و مربوط به جامعه، هر فردی به عنوان عضویت اجتماعی موظف است که در حفظ آن بکوشد و قدمی برخلاف امتیت عمومی برندارد.

اسلام و سلامت مردم

تندرستی و سلامت نیز گوهری است پرارزش و مربوط به فرد، هر انسانی باید آن سرمایه پراج را حفظ کند و از ارتکاب اعمال مخالف سلامت و منافی بهداشت، اجتناب نماید. در اسلام، امر سلامت افراد آنقدر مهم شناخته شده که ادای هر یک از فرایض دینی اگر به سلامت شخص مکلف زیان می رساند، از انجام آن تکلیف معاف گردیده است. بدبختانه بسیاری از مردم قدر نعمت سلامت را نمی دانند، مگر موقعی که آن نعمت از دستشان برود و بیمار شوند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: العافیة نعمة خفیة اذا وجدت نسیت و اذا عدت ذکرک .

امام صادق (ص) فرمود: عافیت نعمتی است پنهان، وقتی یافت می شود، فراموش می گردد و چون از کف می رود، به یاد می آید.

اولیای بزرگ الهی همواره متوجه نعمت تندرستی و سلامت بوده و شکر آن نعمت را در پیشگاه باری تعالی به جای می آوردند و از خداوند می خواستند که در آینده نیز سلامت و تندرستی را روزی آنان قرار دهد. افرادی که بر اثر بیماری متوجه ارزش سلامتی شده اند، دعا می کنند که خداوند سلامتی را به آنان برگرداند و از آن نعمت بزرگ دوباره برخوردارشان سازد.

امام زین العابدین (ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز، از خداوند درخواست صحت می نماید و به عرض می رساند: تندرستی و صحتی را تمنی می کنم که در راه عبادت به کار برده شود: وارزقنی صحه فی عبادۀ .

بارالها! به من تندرستی و سلامت عطا فرما تا در راه عبادت مصروف گردد.

سلامت برای هدفهای متفاوت

برای آنکه شنوندگان محترم به اهمیت و ارزش معنوی قسمت آخر دعای امام (ع) متوجه شوند، لازم است و در این باره توضیح مختصری به عرض برسد. البته همه مردم به طور طبیعی خواهان سلامت و تندرستی هستند و از بیماری، هر چند خفیف باشد، ناراضی گریزان اند، ولی هدف افراد در این خواسته متفاوت است، بعضی دستگاه تعقل و تفکر خود را در مطالعه نظام حکیمانه عالم و شناخت آفریدگار توانا به کار بسته، عالم را پدیده تصادف و اتفاق پنداشته و به عوالم ماورای طبیعت عقیده ندارند، اینان انسان را فقط از دیدگاه مادی و لذت گرایی می نگرند و پیرو خواسته ها و تمنیات خویش هستند، تندرستی و سلامت را برای آن می خواهند که بتوانند با نشاطی بیشتر و رغبتی فرونتر تمنیات حیوانی خود را هرچه بیشتر و بهتر اقماع نمایند.

قرآن شریف در معرفی این گروه فرموده است :

لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعین لا یصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل .

اینان دستگاه تعقل و تفکر دارند، امّا آن را در فهم و درک حقایق به کار نمی گیرند، چشم دل دارند، ولی از آن برای دیدن واقعیتها استفاده نمی کنند، گوش دل دارند، امّا نمی خواهند سخنان حق را بشنوند. اینان گرچه به صورت انسان اند، ولی در واقع همانند چهارپایان اند، بلکه گمراهتر از آن ها.

الهیون خود ناشناس

گروه دیگر عقل را به کار بسته ، در نظام جهان فکر کرده و اذعان نموده اند که محال است این عالم منظم و حساب شده ، بدون آفریدگار عالم و حکیم به وجود آمده باشد، از این رو نظریه مادیون را باطل شناخته و به الهیون پیوسته اند، امّا در این باره فکر نکرده اند که چرا خالق حکیم در کره زمین فقط انسان را از مزایای عقل ، هوش بسیار، قدرت تکلم ، فرا گرفتن علم به طور نامحدود، سلطه بر جهان طبیعت ، و دیگر اموری که معیار ارزشهای انسانی است برخوردار نموده و حیوانات را از این عطایا بی نصیب آفریده است . آیا خداوند از خلقت انسان هدفی نداشته ؟ آیا بشر عاقل در پیشگاه الهی مسئولیتی ندارد، و خلاصه آیا انسانها در زمین خودسر آفریده شده و می توانند مرتکب هر ناروایی شوند. قرآن شریف در این باره فرموده :

افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینالترجعون .

آیا گمان می کنید که شما را بیهوده خلق نموده ایم و به سوی ما بر نمی گردید؟ این گروه گرچه الهی هستند، ولی عملاً همانند مادیون قدم بر می دارند و چون به دعوت پیمبران الهی توجه ننموده اند، خویشتن را یله و رها می پندارند و نعمت سلامت را برای اقناع بعد حیوانی خویش می خواهند و بس .

عن النبی صلی الله علیه و اله قال : من لم یرلله عزوجل علیه نعمه الا فی مطعم او مشرب او ملبس فقد قصر عمله و دنا عذابه . رسول اکرم (ص) فرمود: کسی که نعمت الهی را درباره خود منحصر به خوردنی ها و نوشیدنی ها و پوشیدنی ها بداند، عملش نارسا و کوتاه است و عذابش نزدیک .

الهیون ممتاز

گروه سوّم کسانی هستند که به آفریدگار جهان ایمان دارند، دعوت پیمبر خداوند(ص) را اجابت نموده ، و به احکام الهی و حلال و حرامش معتقدند. اینان در مقام عمل از جهت ادای فرایض و ترک محرمات به هم تفاوت دارند، بسیاری از آن ها کم و بیش ، اعمالشان مشوب به گناه است ، برترین این گروه ، مسلمانان وظیفه شناس و درستکاری هستند که در انجام واجبات و پرهیز از گناهان کوشش و جدّیت بسیار دارند. این گروه ممتاز همانند سایر مردم خواهان تندرستی و صحت اند و هزگز نمی خواهند نعمت سلامتی را در راه ارتکاب کوچکترین گناه صرف نمایند، ولی بسیاری از آنان آگاهانه یا ناآگاه در حال صحت و تندرستی به جلب مادیات حلال و اقناع تمتیات امام زین العابدین (ع) در جمله اوّل دعای خود از پیشگاه حضرت باری تعالی تندرستی و صحتی را درخواست می کند که فقط در راه عبادتش مصروف گردد و موجب تعالی معنوی و تکامل انسانیتش شود: و ارزقنی صحه فی عباده .

بارالها! به من صحتی را روزی فرما که در راه بندگی و عبادت به کار برم .

ممکن است کسی سوال کند که آیا می شود تمام اوقات سلامت یک انسان در عبادت مصروف گردد که حضرت زین العابدین (ع) تندرستی و صحتی اینچنین را از پیشگاه الهی درخواست می نماید؟ امام (ع) یک انسان زنده است و انسان زنده آب و غذا می خواهد، خواب و استراحت لازم دارد و خلاصه ، شخص زنده باید نیازهای طبیعی خویش را برآورده سازد تا زنده بماند و بتواند قسمتی از اوقات سلامت خویش را در عبادت و بندگی خداوند بگذارند. در پاسخ چنین سوالی گفته می شود: اگر عبادت را

منحصر به نمازها و روزه‌های واجب و مستحب و دیگر فرایض عبادی از این قبیل ، که تحققشان منوط به قصد قربت است بدانیم ، سوال سائل بجاست .

معنی وسیع عبادت

اما اگر عبادت را به معنای وسیعی که در شرع مقدس آمده در نظر بگیریم ، انسان مسلمان می تواند تمام نیازهای طبیعی و دیگر کارهایی را که مرضی خداوند است ، به قصد قربت و به منظور جلب رضای او انجام دهد و بدین وسیله خدای را عبادت نماید. قدر و منزلت اعمال مردم ، وابسته به نیتهای آنان است و در این باره روایات زیادی از اولیای گرامی اسلام رسیده است و برای روشن شدن بحث ، در اینجا پاره ای از روایات ذکر می شود:

عن النبی صلی الله علیه و اله قال : انما الاعمال بالنیات و انما لكل امری ء مانوی ، فمن کانت هجرته الی الله و رسوله فهجرته الی الله و رسوله و من کان هجرته الی دنیا یصیبها او امرأ یتزوجها فهجرته الی ما هاجر الیه .

رسول اکرم (ص) فرمود: اعمال مردم تابع نیت آنهاست ، اگر به قصد خدا و به قصد رسول خدا هجرت نموده ، هجرتش در حساب باری تعالی و پیمبر است و اگر هجرتش برای این بوده که از دنیا نصیبی عایدش گردد، یا زنی را به همسری خود درآورد، هجرتش برای چیزی است که به انگیزه آن هجرت نموده است .

خالق توانا بشر را آفریده ، او را به خواب و غذا نیازمند ساخته و در حفظ حیات و سلامت بدن مکلفش نموده است و ادای این تکلیف ، بنماید، به قصد حفظ حیات و سلامت تن یا به نیت لذت بردن یا برای نیرومند شدن ، وظیفه طبیعی انجام گردیده است .

نیت برای خدا عبادت است

اما اگر نیتش این باشد که خداوند مرا به حفظ حیات و سلامت مکلف نموده و من با قصد قربت و به منظور اطاعت از حضرت احدیت غذا می خورم و استراحت می نمایم ، این عمل طبیعی از چنین انسان باایمانی که به نیت قربت انجام داده ، به حساب عبادات او محسوب می شود. رسول اکرم (ص) در عبارت کوتاهی به ابوذر غفاری این دستور را فرموده و او را به ادای این عمل ایمانی و انسانی متوجه نموده است :

یا اباذر لیکن لک فی کل شی ء نیه حتی فی النوم والاکل .

ای اباذر! به گونه ای باش که در هر کاری با نیت قدم برداری ، حتی در خوابیدن و غذا خوردن . کان صلی الله علیه و آله جالسا مع اصحابه ذات یوم فظفر الی شاب ذی جلد و قوه وقد بکر بسیعی ، فقالوا له : ویح هذا لو کان شبابه و جلده فی سبیل الله . فقال صلی الله علیه و آله : لا تقولوا هذا ، فانه ان کان یسعی علی نفسسه لیکفها عن المساله ویغنیها عن الناس فهنو فی سبیل الله ، وان کان یسعی علی ابوین ضعفین او ذوربه ضعف لیغنیهم و یکفهم فهو فی سبیل الله وان کان یسعی تفاخرا و تکاثرا فهو فی سبیل الله شیطان . (۴۲۳)

روزی رسول اکرم (ص) با چند نفر از اصحاب خود در نقطه ای نشسته بودند. حضرت جوانی را دیدند چابک و قوی که اول صبح مشغول کار و فعالیت شده است و اصحاب گفتند: کاش او چابکی و جوانی خود را در راه خداوند صرف می کنم . دوباره حضرت فرمود: این سخن را نگوئید، اگر این مرد کار می کند که نان به دست آورد و خویشتن را از این و آن بی نیاز نماید، عملش در راه خداوند است ، اگر پدر و مادر پیر یا کودکانش ضعیفی دارد و برای تاءمین زندگانی آنان کار می کند، عملش در راه خداوند است ، اما اگر کار می کند تا مالی به دست آورد برای ثروت اندوزی یا فخر فروشی ، در راه شیطان قدم بر می دارد.

ارزش اعمال تابع نیت است

ملاحظه می کنید که یک عمل با تفاوت نیت می تواند برای خدا باشند و می تواند برای شیطان . پس امام زین العابدین (ع) که خود معلم مکتب انسان سازی است ، قدرت دارد در کارها به گونه ای نیت کند که همه اعمالش ، حتی خوابیدن و غذا خوردنش ، برای خداوند باشد و همه آنها نزد باری تعالی در حساب عبادات امام (ع) محسوب گردد.

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند:
و فراغا فی زهاده .

بارالها! فراغت بالی عطا فرما که با بی اعتنایی به علایق دنیوی و امور مادی طی شود.
در این عبارت دو کلمه آمده است که باید معنای آنها از جهت لغت روشن گردد، (فراغ) و آن دیگر (زهده).
الفراغ خلاف الشغل والفراغ من العمل الخلاص منه . (۴۲۴)

فراغ ، نقطه مقابل شغل است و فراغ که از کار به معنای خلاص شدن از آن عمل است .
الزهاده الزهد وهوفي اللغهی ترک الميل الى الشیئی لعدم الرغبة فيه . (۴۲۵)

زهاده که در کلام امام سجاد (ع) آمده ، به معنای زهد است و زهد در لغت ، اظهار بی میلی نسبت به چیزی است که بر اثر نداشتن رغبت درونی به آن پدید می آید.

اعمال مردم در ساعات فراغت

ساعات فراغت در روز ایام فراغت در سال از ادوار گذشته تا کنون مورد توجه جوامع بشری بوده و افراد فارغ از کار، آن اوقات را به صور مختلف و با انجام کارهای متفاوت می گذارند، بعضی نصیبتان از اوقات فراغت بهره های عقلانی و انسانی و فواید مادی و معنوی و زیانهای جسمی و روحی عایدشان نمی گردید. در تعالیم اسلام راجع به اوقات فراغت روایات متعددی رسیده و اولیای دین درباره آن از ابعاد مختلف سخن گفته و تذکرات لازم را به پیروان خود داده اند و در اینجا بعضی از آن احادیث ذکر می شود:
عن الرضا علیه السلام قال :واجتهدوا ان یکون زمانکم اربعة ساعات :ساعة لله لمناجاته وساعة لامر المعاش وساعة لمعاشره الاخوان الثقات والذین یعرفونکم عیوبکم ویخلصون لکم فی الباطن وساعة تخلفون فیها للذاتکم وبهذه الساعه تقدرون علی الثلاب الساعات . (۴۲۶)

حضرت رضا(ع) فرمود: کوشش کنید که زمانتان چهار ساعت باشد: ساعتی برای عبادت و خلوت با حضرت باری تعالی تو ساعتی برای کار و کوشش و تاءمین معاش برای مصاحبت و مجالست برادران دینی مورد اعتماد و کسانی که شما را به عبودیتان متوجه می کنند و با خلوص به شما تذکر می دهند و ساعتی را به تفریحات و لذایذ خود اختصاص دهید، چه این ساعت تفریح و نشاط به شما نیرو می بخشد و به قدرتی مجهزتان می نماید که بتوانید اعمال سه ساعت دیگری را که مذکور افتاد، هر چه بهتر و نیکوتر انجام دهید.

تقسیم اوقات شبانه روز

اوقات فراغت اگر در مجاری صحیح به کار گرفته شود، موجب نشاط و مایه نیرومندی در سایر فعالیتهاست و اگر در کارهای نادرست و گناهان صرف شود، میتواند خطرات بزرگ و مفسد غیرقابل جبران به بار آورد. بیشتر جرایم و جنایاتی که در دنیا به وقوع پیوسته ، با دست افراد سالم و در اوقات فراغتشان واقع شده است . از این رو، پیشوای بزرگ اسلام (ص) برای آگاه سازی پیروان خود، این مهم را تذکر داده تا در ساعات راه انحرافی در پیش نگیرند و خویشتن را گرفتار فتنه و بلا نمایند.

عن النبى صلی الله علیه وآله قال : نعمتان مفتون فیهما کثیر من الناس : الفراغ والصحة . (۴۲۷)

رسول اکرم (ص) فرمود: دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن دو به گمراهی و فساد گرایش یافتند: یکی فراغت است و آن دیگر سلامت .

حضرت زین العابدین (ع) خطر ساعات فراغت را از زبان عموم ، با عبارت دعا به پیشگاه الهی چنین عرض می کند:
فانّ قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله فراغ سلامه لاتدرکنا فيه تبعه ولا تلحقنا فيه سامه .

بارالها! اگر برای ما ساعت فراغتی از شغل را مقدر فرموده ای ، آن را فراغتی سالم قرار ده که نه گرفتار پیامدها و تبعات رنج آور

آن باشیم و نه به خستگی و کوفتگی آن مبتلا شویم .

در قرون پیشین ، یعنی روزگار قبل از انقلاب صنعتی ، اوقات فراغت مردم کم بود زیرا کارهای مورد نیاز جامعه با دست انجام می شد و متمم وقت افرادی را که عهده دار کاری بودند می گرفت ، کسی که شغلش بافندگی بود و با دستگاهی ساده پارچه می بافت ، وقتی مشغول کار می شد، دست و پا و چشم و تمام بدنش فعالیت می کردند، جالب آنکه او از اول صبح تا مقارن شب باین وضع دشوار کار می کرد و محصول کارش بسیار ناچیز بود.

ساعات فراغت در گذشته و حال

موقعی که از کار دست می کشید، با خستگی و فرسودگی بسیار به منزل می رفت ، لقمه غذایی می خورد و برای رفع خستگی در بستر می خوابید، او نه ساعات فراغت داشت و نه نیروی ذخیره ای که در آن ساعات با کارهای تفریحی آزاد نماید، اما در دنیا امروز با وجود ماشین های خودکار، وضع کار کارگری به کلی دگرگون شده است ، کارگر بافندگی امروز در کنار ماشین خودکار ایستاده و دستگاه بافندگی با نیروی برق و سرعتی عجیب حرکت می کند و پارچه می بافت. کار امروز فعالیت بدنی ندارد، فقط در کنار ماشین نظارت می کند و گاهی که نقصی در عمل ماشین مشاهده می نماید برطرف می سازد، و بر اثر سرعت عمل ماشین و ازدیاد محصول ، ساعات کار تقلیل یافته و اوقات فراغت فزون شده است . موقعی که کارگر از کار دست می کشد، اولاً وقت فراغتش زیاد است و ثانیاً نیروها در وجودش باقی مانده و آنها را با اعمالی که در اوقات بیکاری انجام می دهد آزاد می سازد. ازدیاد ساعات فراغت ، مواد مخدر، نوشابه های الکلی ، مناظر مهیج و خلاف عفت فیلمهای سینمایی ، و آزادی بیش از حد مصلحت ، دنیای غرب امروز را به راه فساد و تباهی کشانده و انسانیت و سجایای انسانی را پایمال نموده است . به موجب نشریه های آماری جرایم و جنایات هر سال نسبت به سال قبل فزونی دارد.

خطر فزونی ساعات فراغت

خلاصه ، فراغت زیاد و لذت گرایی از یک طرف و بی اعتنایی به مسئولیت در پیشگاه الهی از طرف دیگر، جهان را به انحطاط سوق می دهد.

فی الحدیث : انّ الله تعالی بیغض کثره الفراغ . (۴۲۸)

در حدیث آمده است که خداوند زیادی فراغت را دشمن دارد.

شاید سوء نظر خداوند به کثرت ساعات فراغت از جهت توسعه و ازدیاد جرایم و جنایات باشد. خلاصه ، فراغت زیاد، دنیای صنعتی امروز را با مشکلی بزرگ مواجه ساخته ، نسل جوان را به سیه روزی و بد بختی سوق داده و زمینه سقوط و انحطاط بشر را فراهم آورده است .

امام سجاده (ع) در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند:

و فراغا فی زهاده .

بارالها! فراغتی را عطا فرما که در زهد و بی اعتنایی به مادیات طی شود.

جه بسیار از امور مادی و دنیوی است که از پی آنها رفتن مباح است ، ولی انسان زاهد نمی خواهد وقت گرانش در ساعات فراغت حتی برای نیل به آن مباحات صرف گردد. در اوقات فراغت ، اسب سواری ، تیراندازی ، شنا، پیاده روی ، کوهنوردی ، تماشای گلها و زیبایی های طبیعت ، مجالست با افراد پاک و با ارزش ، مطالعه کتب مفید، و دیگر کارهایی از قبیل ممد سلامت تن و کمال روح است و با زهد منافات ندارد.

اسلام و معنی زهد

در پایان بحث ، یک روایت آموزنده را در تبیین معنای زهد به عرض شنوندگان محترم میرساند:

فی الحدیث سئل عن لزهد فی الدنیا فقال هو ان لا یغلب الحلال شکره ولا الحرام صبره .

در حدیث آمده ، از زهد سؤال شد که چیست ؟ فرمود: زهد آن است که حلال بر شکر زاهد غلبه نکند و محرمات بر صبرش پیروز نگردد.

یعنی زاهد کسی است که شکرش در حلالهای الهی که به وی عطا نمود دچار عجز نشود و صبرش در ترک محرمات الهی ناتوان نگردد.

۸۲ : و علما فی استعمال و ورعا فی اجمال .

حضرت زین العابدین (ع) در این دو جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق ، دو درخواست از پیشگاه باری تعالی می نماید: اول ، بارالها! به من علمی روزی کن که در عمل به کار بندم . دوم ، بارالها! مرا از ورع و کفّ نفسی معتدل برخوردار نما. اسلام و دین انسان سازی

به خواست خداوند توانا، این دو جمله از دعا موضوع بحث و سخنرانی امروز است . اسلام دین علم و دانش است ، اسلام دین تعقل و تفکر است . اسلام ناشر فرهنگ انسان سازی و هادی مردم به راه تعالی و تکامل است ، اسلام می خواهد پیروانش دانا و بینا بار آیند و حداقل از معلومات ابتدایی و قدرت خواندن و نوشتن برخوردار باشند.

پیشوای اسلام (ص) بین مردم بی سواد عصر جاهلیت مبعوث به نبوت گردید، مردمی که از کتاب و درس و از خواندن و نوشتن بهره ای نداشتند و جز از افتخارات احمقانه و تعصبات جاهلانه سخن نمی گفتند.

در چنین محیط عقب افتاده و منحطی ، اولین آیاتی که از طرف باری تعالی به نبی اکرم (ص) وحی شد، حاوی مطلب عام و قلم و هادی مردم به خواندن و نوشتن بود:

اقراء وربک الاکرم الذی علّم بالقلم . علّم الانسان مالم یعلم .

بخوان به نام خداوند کریمتر از هر کریم . خداوندی که با قلم تعلیم داد. و به آدمی ؟ آموخت ؟ آن را که نمیدانست .

رسول اکرم (ص) برای آنکه از طفولیت ، کودکان مسلمین را به راه تحصیل علم سوق دهد و آنان را به درس خواندن مأمون سازد، به پدران فرمود: از حقوقی که فرزندان به شما دارند این است که به آنان کتابت را بیاموزید.

عن النبی صلی الله علیه وآله قال : من حق الولد علی والده ثلاثه یحسن اسمه ویعلمه الکتابه ویزوجه اذا بلغ .

پدران و آموزش فرزندان

رسول اکرم (ص) فرمود: اول برای او اسم نیکو انتخاب نماید. دوم ، کتابت را به وی بیاموز. سوم ، موقعی که بالغ شد، وسایل ازدواجش را فراهم آورد.

به شرحی که در کتب تاریخ آمده ، مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکین پیروز شدند و جمعی از آنان را به اسارت گرفتند و با خود به مدینه آوردند. بنابراین شد که هر اسیری مبلغی را هدیه بدهد و آزاد شود و چون اسیران از نظر تمکن مالی متفاوت بودند، مقرر گردید که هر اسیری به قدر استطاعت خویش فدیة بپردازد. حداقل هدیه هزار درهم بود و حداکثرش از چهار هزار درهم تجاوز نمی کرد.

برای آنکه بدانیم خواندن و نوشتن اطفال مسلمین در نظر پیمبر گرامی اسلام (ص) تا چه حد ارزنده و مهم بود، به این جمله که عین عبارت ناسخ التواریخ است ، توجه نمایید: آنگاه پیامبر (ص) با اصحاب فرمود: اسیران را نیکو بدارید و نیکویی کنید و از مساکین هدیه نخواهید و آن مساکینان که صنعت کتابت دانستند، حکم رفت که هر یک ده تن از کودکان انصار را خط

بیاموزند و آزاد باشند. (۴۲۹)

تعلیم کودکان به جای غرامت جنگ

آیا چنین امری در نیا سابقه دارد که لشکر غالب از لشکر مغلوب، یاد دادن خواندن و نوشتن را به عنوان غرامت جنگ بپذیرد و اسیران دشمن را آزاد نماید؟ علم برای بشر کمال واقعی و برتری حقیقی است، علم با جوهر ذات عالم آمیخته و در همه احوال با هست، اطلاعات و معلومات بشر در چهارده قرن قبل محدود بود و از اسرار نهفته جهان آفرینش آگاهی نداشت. اولیای گرامی اسلام در همان زمان کلمه علم را در مورد دانسته های محدود آن روز به کار برده و فواید و آثارشان را ذکر نموده اند.

عن علی علیه السلام قال: العلوم اربعة. الفقه للادیان، والطب للابدان، والنحو لللسان والنجوم لمعرفة الازمان. (۴۳۰)
علی (ع) فرمود: علوم چهار رشته است علم فقه برای شناخت مقررات دینی، علم طب برای بدن‌ها، علم نحو برای زبان و درست سخن گفتن، و علم نجوم برای شناخت زمان‌ها.

علم بی سود و زیان

نه تنها در روایات، کلمه علم برای دانستی‌هایی که نفع عمومی دارد استعمال شده، بلکه در مورد امور خصوصی نیز که نفع جامعه را در بر ندارد به کار رفته است. در حدیث آمده که رسول اکرم (ص) وارد مجلس شد، دید جمعی گرد شخصی می گردند. فرمود: این چه صحنه است؟ گفتند: مردی است علامه که گردش جمع شده اند. پرسید: معلومات او چیست؟ پاسخ دادند: عالم به انساب عرب و وقایع ایام جاهلیت است.

فقال: ذاك علم لا یضّر من جهله ولا ینفع من علمه. (۴۳۱)

فرمود: این این علمی است که اگر کسی نداند، ضرر نمی برد و اگر کسی بداند، منتفع نمی شود.
در جهان کنونی، بشر بر اثر مطالعات گسترده خود در کتاب تکوین به پاره ای از روایای تاریک طبیعت راه یافته و به اسرار نهفته ای واقف شده است. کاوشها و تحقیقات عالمانه دانشمندان سطح معلومات انسانهای امروز را بالا برده و همچنان به راه خود ادامه می دهند. دیروز علم طب را یک رشته می دانستند و هر بیماری ناچار بود به طبیب عمومی محل مراجعه کند و اغلب نتیجه نمی گرفتند.

گسترش علوم در جهان امروز

امروز علم طب به صورت رشته های متعددی در آمده و دانشگاه های بزرگ جهان در هر رشته افراد متخصصی را با معلومات و اطلاعات مربوط به آن رشته تربیت می کنند و به وسیله آنان نیازهای جامعه بر آورده می سازند. تمام رشته های تخصصی طب و همچنین علوم مربوط به سایر رشته ها از قبیل فیزیک و شیمی، دانشهایی هستند ارزشمند است و مورد نیاز بشر و همه علوم طبیعی از نظر اسلام مورد تکریم و احترام است. رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) راجع به علوم اسلامی دو مطلب را ضمن روایات فرمودند که درباره هیچ علمی چنین سخن نگفته اند. اول وجوب فرا رفتن علم برای هر مرد و زن مسلمان. دوم لزوم عمل نمودن به علم برای نیل به سعادت و مصون ماندن از هلاک و تباهی.

عن النبی صلی الله علیه وآله قال: طلب العلم فریضة علی کل مسلم. (۴۳۲)

رسول اکرم (ص) فرمود: طلب علم بر تمام مسلمانان جهان واجب است.

وعنه صلی الله واله: طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمه.

از پی گرفتن علم رفتن، بر هر مرد و زن مسلمان واجب است. گر چه در حدیث اول از مسلم نام نبرده شده، ولی کلمه مسلم بتنهایی زن و مرد را شامل می شود.

عالم عامل و غیر عامل

قال رسول الله صلی الله علیه وآله: العلمائ رجالان: رجل عالم اخذ بعلمه فهذناج، وعالم تارك لعلمه هالك.

افراد عالم دو گروه اند: گروه اول به علم خود عمل می کنند و نجات می یابند، و گروه دوم به علم خویش عمل نمی کنند و

هلاک می شوند.

درباره قسمت اول ، علی (ع) ضمن یک عبارت کوتاه بیان نموده کدام علم است که فرا گرفتنش بر همه مردان و زنان مسلمان واجب عینی است و کدام علم است که وجوب ندارد.

عن سلیم بن قیس الهلالی قال سمعت علیاً علیه السلام یقول : العلم علمان ، علم لایسع الناس الا النظر فیه وهو صبغه الاسلام وعلم یسع الناس ترک النظر فیه وهو قدره الله عزوجل .

سلم بن قیس هلالی می گوید: از علی (ع) شنیدم که فرمود: علم دو قسم است ، یکی علمی که مردم مسلمان نمی توانند از فرا گرفتنش سرباز زنند و باید حتماً تمام مرد و زن مسلمان آن را بیاموزند و آن علمی است که به مرد مسلمانی می بخشد، و آن دیگر علمی است که بر تمام مردم آموختنش واجب نیست و آن مطالعه در کتاب تکوین و پی بردن به قدرت ربّ قیوم است .

علم واجب بر هر زن و مرد مسلمان

علوم مربوط به عقاید و اخلاق و احکام که به آدمی رنگ مسلمانی میدهد و تمام مردان و زنان مسلمان باید آنها را فراگیرند متعدد است ، برای اجتناب از تطویل کلام فقط به ذکر یک مثال از واجب و یک مثال از حرام اکتفا میشود. نماز عبادتی است که از اول تکلیف تا پایان عمر بر تمام مردان و زنان مسلمان در سفر و حضر و در سلامت و مرض ، واجب عینی است و باید آن را بجا آورد و برای ادای این فریضه دینی لازم است وضو و غسل ، حمد و سوره ، اذکار واجب ، عدد رکعات ، تعداد رکوعها و سجده ها، و سایر اجزای آن رایاد بگیرند و عملاً به کار بندند. کسی که نماز را نمیداند، رنگ مسلمانی ندارد. غیبت در آیین اسلام یکی از گناهان کبیره است ، مردان و زنانی که می خواهند در جامعه ، رنگ مسلمانی داشته باشند، باید معنای غیبت را بدانند، به احکام و مقررات آن واقف گردند تا بتوانند خویشتن را از پلیدی آن گناه مصون و محفوظ دارند. خلاصه ، علمی که یاد گرفتنش بر تمام مردان و زنان مسلمان واجب است رسول اکرم (ص) درباره اش فرموده :

طلب العلم فریضه علی کا مسلم و مسلمه

یاد گرفتن اجزاء و احکام واجبات و محرماتی است که آئین اسلام بر عهده تمام مردان و زنان مسلمان گذارده است . بجا آوردن واجبات و ترک محرمات برای مکلف زمانی ممکن است که از پی یاد گرفتن آنها برود و به جزئیات و خصوصیاتشان واقف گردد، آنگاه امر الهی را اطاعت نماید و دستور خدا را نفیاً و اثباتاً به کار بندد. با توضیحی که به عرض رسید، مطلب اول ، یعنی وجوب تحصیل علم بر هر مرد و زن مسلمان که روایت آمده ، روشن شد. اما مطلب دوم ، یعنی لزوم عمل نمودن به علم نیز مورد کمال توجه اولیای دین است و در این باره روایات زیادی رسیده است .

کمال دین علم باعمل است

عن علی علیه السلام قال : ایها الناس اعلموا ان کمال الدین طلب العلم والعمل به .

علی (ع) مردم را مخاطب ساخت و فرمود: بدانید کمال دین در طلب علم و عمل نمودن بر طبق آن است .

خطب امیرالمومنین علی المنبر فقال : ایها الناس اعملوا اذا علمتم لعلکم تهتدون . ان العالم العامل بغیره کالجاهل الحائر الذی لایستفیک عن جهله .

امیرالمومنین (ع) در منبر خطبه خواند و ضمن بیان خود فرمود: وقتی چیزی را دانستید، طبق آن عمل کنید شاید هدایت شوید. بی گمان عالمی که به غیر علم خود عمل می کند، همانند جاهل حیرانی است که هرگز از جهل خود رهایی نمی یابد.

معنی حجت بالغه الهی

عن مسعده بن زیاد قال : سمعت جعفر بن محمد علیهما السلام وقد سئل عن قوله تعالى : فله الحجة البالغة ، فقال : اذا کان يوم القيامة قال الله تعالى للعبد اکنتم عالماً؟ فان قال نعم قال له افلا عملت بما علمت؟ وان قال کنت جاهلاً قال له افلا تعلمت؟ فیخصمه ، فتلک

الحجۃ البالغۃ لله عز وجل علی حقّه .

مسعدۃ بن زیاد میگوید: از امام صادق (ع) در باره حجت بالغه الهی که در قرآن شریف آمده ، سوال شد . شنیدم در جواب فرمود: خداوند روز قیامت به بنده خطاب می کند: آیا عالم بودی ؟ اگر بگوید: بلی ، به وی می گوید: پس چرا طبق علمت عمل ننمودی ؟ اگر بگوید: جاهل بودم ، به او می گوید: چنانچه یادیگیری تا عمل کنی و این حجت بالغه خداوند است بر آفریده های خود. عمل نمودن بر طبق علم از جمله مسائل مهم دینی و مورد کمال توجه اولیای گرامی اسلام است . امام زین العابدین (ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز، در خواستی اینچنین به پیشگاه باری تعالی عرض می کند:

و علما فی استعمال .

بارالها! به من علمی روزی کن که در عمل به کار بندم .

اولیای دین و عمل به علم

یکی از علل پیشرفت رسول اکرم (ص) در تبلیغ رسالت الهی آن بود که هر چه را می گفت و به مردم دستور می داد، خود به آن عمل می نمود و همین امر نفوذ و تاءثیر کلام آن حضرت را پیوسته در قلوب مردم افزایش می داد. ائمه معصومین علیهم السلام نیز همانند جد بزرگوارشان رسول معظم اسلام (ص) بودند، آنچه را که می دانستند خود به کار می بستند و به مردم نیز یاد می دادند و توصیه عمل می نمودند. در این باره شواهد زیادی در کتب اخبار است و در این جا فقط به ذکر یک جمله از کلام مولی الموحّدین امیرالمؤمنین (ع) اکتفا می شود.

ایها الناس! انی والله ما احثکم علی طاعة الا واسبقکم الیها ولائها کم عن معصیة الا واتناهی قبلکم عنها. (۴۳۳)

ای مردم! قسم به خداوند، من شما را به هیچ طاعتی ترغیب ننمودم مگر آنکه خود در عمل به آن بر شما سبقت گرفتم ، و شما را از هیچ معصیتی نهی ننمودم مگر آنکه خود پیش از شما از آن کار اجتناب کردم .

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در جمله دوم دعای مورد بحث امروز به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و ورعا فی اجمال .

بارالها! به من ورعی روزی فرما که از حد اعتدال تجاوز ننماید.

ورع در لغت به من کف نفس از محرمات و گناهان است و درباره مقایسه آن با تقوی احتمالاتی داده شده است . بعضی گفته اند معنای ورع و تقوی یکی است ، و بعضی از نظر ترک شبهات بین ورع و تقوی تفاوت قائل اند و در این جا عبارت کوتاهی از کتاب اقرب الموارد ذکر می شود.

ورع با پرهیز از گناه و شبهات

ورع الرجل جانب الاثم وكف عن الامعاصی والشبهات . الورع محرکۃ التقوی . (۴۳۴)

گرایش مرد به ورع ، عبارت است از اجتناب از گناه و خودداری از معاصی و شبهات است و ورع به معنی تقوی است .

ورع افراد با ایمان در پیشگاه باری تعالی ارزشی بسیار بزرگ دارد و به موجب حدیثی که آمده ، خداوند آنان را در بهشت اختصاصی جای می دهد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : فیما ناجی الله عز وجل به موسى علیه السلام : یاموسی : ما تقرب الی المقربون بمثله ورع المحارمی فانی ایحهم جنّات عدن لا اشرك معهم احدا. (۴۳۵)

امام صادق (ع) فرمود: از جمله مناجاتهای خداوند با حضرت موسی بن عمران این بود که فرمود: ای موسی ! هیچ عامل قربی همانند ورع از گناه بندگانم را به من نزدیک نمی کند، من در مقابل ورع بهشت عدن را پاداش آنان قرار بهشتی می دهم ، بهشتی که مختص این گروه است و دگران در این پاداش شریک ؟ آنان نیستند.

سعادت و رستگاری افراد باایمان وابسته به دو اصل اساسی است: یکی اتیان حسنات و آن دیگر ترک سیئات. اگر سؤال شود: نقش این دو در فلاح و رستگاری انسانها یکسان است یا متفاوت؟ در پاسخ باید گفت: ترک سیئات و اجتناب از گناهان در تاءمین سعادت آدمی نقش مؤثرتری دارد و این مطلب از محتوای روایات اسلام اولیای اسلام به خوبی استفاده می شود. پرهیز از گناه مهمتر از کسب حسنات

عن علی علیه السلام قال: اجتناب السيئات أولى من اكتساب الحسنات. (۴۳۶)

علی (ع) فرمود: برای نیل به کمال انسانی و سعادت واقعی، پرهیز از گناهان نسبت به کسب حسنات در اولویت و برتری قرار دارد. گناهان و اعمال غیر مشروع، مطبوع طبع هوی و شهوات است. کسی که می خواهد دارای ورع و تقوی باشد و از گناه و ناپاکی مصون بماند، لازم است با هوای نفس بجنگد، شهوت را مهار نماید و تمنیات غیر مشروعش را سرکوب کند. خلاصه، به فرموده رسول اکرم (ص)، خویشتن را مهبای جهاد اکبر نماید و این کاری است بس مشکل و عبادتی است بسیار سنگین.

عن ابیجعفر علیه السلام قال: انّ اشدّ العبادۀ الورع. (۴۳۷)

امام باقر (ع) فرمود: سخت ترین عبادات، ورع و خودداری از گناه است.

علی (ع) در یکی از خطبه ها، حدیثی از رسول اکرم (ص) نقل نموده، سپس ذیل حدیث نبوی، خود بیاناتی ایراد فرموده که سختی عبادت ورع را تبیین می نماید.

كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: انّ الجنّة حفت بالمكاره وانّ النار حفت بالشهوات واعملوا انّه مامن طاعة الله شي الا يعطى في شهوة فرحم الله امرى نزع عن شهوة وقمع هوى نفس. (۴۳۸)

رسول اکرم (ص) می فرمود: بهشت را کارهایی احاطه نموده که مورد رغبت و میل مردم نیست. اما دوزخ محفوف به شهوات و کارهای مطبوع هوای نفس است. آنگاه علی (ع) مردم را مخاطب ساخت و فرمود: بدانید هیچ طاعتی نیست مگر آنکه از روی کراهت و بی میلی انجام می گردد و هیچ معصیتی نیست مگر آنکه از روی شهوت و لذت واقع می شود، پس خداوند؟ آن بنده را مشمول رحمت قرار دهد که از شهوات ناروا دل برگیرد و آن را وا پس زند، هوای نفس را از کرسی حاکمیت به زیر آورد و از اطاعتش سرپیچی نماید.

لزوم مجاهده در انجام فرایض و محرمات

افرادی که علاقمند به کف نفس و خویشتن داری هستند و می خواهند به مقام رفیع ورع و تقوی نایل شوند، باید خود را بسازند و با تمرینات مفید، این ملکه گرانقدر را در نفس خویش به وجود آورند و روزه گرفتن یکی از عوامل بسیار مؤثر برای نیل به این هدف عالی است. خداوند روزه را نه فقط برمسلمین واجب نموده، بلکه در قرآن شریف خاطر نشان گردیده که پیروان انبیاء گذشته نیز به اداء این فریضه موظف بوده اند.

يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون. (۴۳۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه گرفتن به قضای الهی بر عهده شما نوشته شده، همانطور که این فریضه دینی برای امم پیش از شما نوشته شده بود.

روزه و تقوی چیزی جز کف نفس و امساک از محرمات الهی نیست. روزه دار در ایام ماه رمضان با اراده و اختیار خود به منظور اطاعت امر الهی از خوردن و نوشیدن و عمل جنسی و دیگر مفطرات که خواسته هوای نفس و شهوات است، امساک می نماید و روز را با گرسنگی و تشنگی به پایان می برد. ماه رمضان ایام کف نفس و اوقات ورع و تقوی است. رسول اکرم (ص) در یکی از خطبه ها آمدن ماه رمضان را بشارت داد و درباره وظایف مردم در آن ماه، مبسوطا سخن گفت.

برترین عمل در ماه رمضان

قال امیرالمومنین (ع) علیه السلام: فقلت یا رسول الله! ما افضل الأعمال فی هذا الشهر؟ فقال: یا بالحسن! افضل الأعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله عز وجل. (۴۴۰)

علی (ع) فرمود: بین سخنان آن حضرت به پاخاستم و گفتم: ای رسول معظم! در این ماه چه عملی برتر از تمام اعمال است؟ فرمود: افضل اعمال در این ماه، کف و امساک از محرمات و گناهان است.

شاید در نظر بعضی، بهترین عمل در ماه رمضان خواندن قرآن، افطار دادن به مسلمانان روزه دار، صله رحم نمودن، و از این قبیل باشد، ولی رسول اکرم (ص) فرمود: بهترین عمل، اجتناب از گناه است، یعنی ماه رمضان ماه امساک است نه فقط مردم از مفطرات امساک نمایند بلکه بهترین عمل آن است که تمام اعضای بدن از چشم و گوش و زبان و دست و پا از گناه امساک داشته باشد. اگر ورزشکاری برای تقویت جسم، یک ماه متوالی تمرین نماید، قطعاً پس از گذشت یک ماه، بر نیروی اعصاب و عضلاتش افزوده می شود و بالنسبه قوی می گردد. کسی که به امر الهی یک ماه متوالی روزه می گیرد و با اراده و عمد، هوای نفس و شهوات خویش را واپس می زند و از مفطرات امساک می نماید، قطعاً اراده اش در کف نفس تقویت می شود و اگر خواسته باشد می تواند در تمام ایام سال از نیرویی که در ماه رمضان به دست آورده استفاده کند، به تمنیات غیر مشروع خویش پاسخ منفی دهد، و در راه ورع و تقوی پیشروی نماید.

روزه ماه رمضان و قوت کف نفس

متأسفانه بیشتر مردم از تملک نفسی که بر اثر روزه ماه رمضان به دست می آورند، برای تقوای یازده ماه دیگر استفاده نمی کنند و عملاً آن را نقض می نمایند. از این رو، قرآن شریف در آیه مذکور پس از اعلام وجوب روزه فرموده است:

لعلکم تتقون.

روزه بگیرید، شاید با این عمل مقدس به تقوی نایل شوید، یعنی اگر تصمیم ترک گناه را ادامه دهید، متقی و باورع خواهید بود و اگر تصمیم خویش را نقض نمودید، از ورع و تقوی جامع بهره و نصیبی نخواهید داشت. اولیای گرامی اسلام درباره اهمیت ورع، سخن بسیار گفته و پیروان خویش را به اهمیت آن متوجه نموده اند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: اتقوا الله وصونوا دینکم بالورع. (۴۴۱)

امام صادق (ع) فرمود: راه تقوی در پیش گیرید و دین خود را با ورع و پرهیز از گناه محافظت نمایید.

امام (ع) در این روایت اعلام خطر نموده و می خواهد بفرماید اگر در گناه لایابالی و بیباک شدید، نه تنها به پلیدی و پستی می گرایید، بلکه دینتان نیز در معرض زوال قرار می گیرد و این مطلب در قرآن شریف نیز خاطر نشان گردیده است.

ثم کان عاقبة الذین اساء والسوء آى ان کذبوا بآیات الله وکانوا بها یستهزئون. (۴۴۲)

عاقبت کار بد عملان و اهل معصیت این است که آیات الهی را تکذیب می کنند و آنها را مورد تمسخر و استهزاء قرار می دهند.

پایان کار اهل معصیت

مسلمان گناهکار نه تنها به دین خود آسیب می رساند، بلکه موجب بدنامی اولیای معصوم و منزله اسلام می گردد و زبان دشمنان را به بدگویی می گشاید.

قال ابو الصباح الكنانی لا یعبده الله علیه السلام: ما تلقی من الناس فیک. فقال ابو عبد الله علیه السلام: وما الذی تلقی من الناس فی؟ فقال: لا یزال یكون بیننا و بین الرجل الکلام فیقول جعفری خبیث. فقال یعترکم الناس بی؟ فقال له ابو الصباح، نعم. قال: فقال ما اقلّ والله من یتبع جعفرًا منکم. انما اصحابی من اشتدّ ورعه وعمل لخالقه ورجا ثوابه. فهؤلاء اصحابی. (۴۴۳)

ابو الصباح الكنانی به امام صادق (ع) عرض کرد: ما از مردم بر اثر وابستگی به شما چه چیزها می بینم. امام (ع) فرمود: در مورد من از مردم چه می بینی؟ گفت: بین ما و دگری سخن رد و بدل می شود، به ما می گوید: جعفری خبیث. امام (ع) فرمود: مردم

شما را به واسطه من سرزنش می کنند؟ عرض کرد: بلی . فرمود: به خدا قسم چقدر کم است از شما آن کسی که تابع واقعی جعفر باشد. صحابی من کسی است که دارای ورع شدید است ، برای آفریدگار عمل می کند و به اجر او امیدوار است ، این گروه اصحاب من هستند.

مدعی اسلام بودن ، از تشیع سخن گفتن ، انواع گناهان را مرتکب شدن ، برای ائمه طاهرين (ع) بسیار سنگین و گران است و موجب می شود دشمنان به اولیای دین اسائه ادب کنند و درباره آنان سخنانی ناروا بگویند. ورع همانند تقوی مراتب و درجاتی دارد. تحقق ورع به این است که آدمی از گناهان اجتناب نماید و دامن خویشتن را از معصیت منزّه دارد. درجات خویشتن داری از گناه

عن حفص بن قیاس قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الورع من الناس . فقال : الذي يتورع عن محارم الله عزّ وجلّ. (۴۴۴)
حفص بن قیاس می گوید: از امام صادق (ع) سوال کردم : چه کسی بین مردم دارای ورع است ؟ فرمود: شخصی که از گناهان و محرّمات اجتناب می نماید.

اما ورع بی مانند و بلند پایه را کسی واجد است که نه تنها از محرّمات قطعی و گناهان واضح پرهیز می کند، بلکه از امور مشتبّه نیز اجتناب می نماید. که مبدا به گناه آلوده شود و این مدلول کلام مولی الموحّدین علی علیه السلام است .
لاورع كالوقوف عند الشبهة . (۴۴۵)

می فرماید: هیچ ورعی از نظر رفعت مانند توقف در امور مشتبّه نیست .

وقفه افراد متقی و با ورع در مورد شبهه ، حاکی از این است که آنان به منهیات حضرت باری تعالی توجه بسیار دارند و در مقام بندگی و اطاعت نه تنها پیرامون حرام های بین و گناهان واضح نمی گردند، بلکه از شبهات نیز اجتناب میکنند که مبدا دچار حرام شوند. ولی این انسانهای بزرگوار و منزّه باید همواره مراقب باشند که در پرهیز از شبهات دچار افراط نشوند و از حد اعتدال تجاوز نمایند ، چه زیاده روی در این کار ممکن است آنان را به بیماری وسواس مبتلا کند و در زندگی خود و کسانی که با آنان معاشرت میکنند ایجاد بی نظمی و اختلال نماید و اسلام هرگز این زیاده روی غیر عقلانی را اجازه نمی دهد. امام سجّاد (ع) در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند:

و ورعا فی اجمال .

میانه روی در شبهات و طلب رزق .

بار الها! مرا از ورع و کف نفسی معتدل و دور از زیاده روی و افراط بر خوردار فرما.

کلمه اجمال در عبارت امام (ع) همان است که در مورد طلب روزی به کار برده شده است .

عقل و تبیین شهادت

فی الحديث :اجملوا فی الطلب ای لا یكون کد کم فیه کدافاحشا. (۴۴۶)

در حدیث آمده که برای طلب روزی میانه رو و معتدل باشید، یعنی سعی شما در کسب معاش به افراط و زیاده روی نگراید .

حدیث شریفی از حضرت مولی الموحّدین امیر المومنین (ع) رسیده است که بحث امروز در مورد ورع و توقف در شبهات با این حدیث پایان می یابد.

عقل و تبیین شهادت .

لا تسترشد الی الحزم بغير دليل العقل .فتخطی منهاج الراى ،فان افضل العقل معرفة الحق بنفسه . (۴۴۷)

علی (ع) فرموده : از غیر دلیل عقلی برای حزم و احتیاط راهنمایی نخواهید، چه آن که اگر از غیر دلیل عقلی هدایت طلب نمودید، سرانجام برای تشخیص راءى صحیح و صائب به خطا خواهید رفت .

بی گمان عقل افضل و برتر آن است که خود بنفسه حق را بشناسد و آن را از باطل تمیز دهد، پس بهترین و مطمئن ترین راه برای شناخت ورع کامل و احتیاط صحیح استفاده از دلیل عقلی است .

۸۳: اللهم اخرج عفوک اجلی، وحقق فی رجاء رحمتک املی .

حضرت زین العابدین (ع) در این قطعه از دعای شریف مکارم الخلاق دو درخواست از پیشگاه مقدس باری تعالی می نماید: اول، بارالها! عمر مرا با عفو و اغماضت به پایان رسان، دوم، بارالها! آرزوی مرا که امیدواری به رحمت واسعه تو است، برآورده ساز. به خواست خداوند توانا، این دو جمله دعا موضوع بحث و سخرانی امروز است .

حسن عاقبت

جنین در شکم مادر برای زندگی دنیا ساخته می شود. سعادت و کمال او در این است که تمام اعضا و جوارحش در رحم به سلامت ساخته شود و این صحت و سلامت ادامه یابد تا لحظه ای که شکم مادر را ترک می گوید و به دنیا منتقل می گردد. بشر نیز در شکم مادر روزگار برای زندگی جهان بعد از مرگ ساخته می شود و سعادت و کمال وی در این است که تمام ابعاد وجودش در رحم روزگار به سلامت و شایستگی ساخته شود و این سلامت ادامه یابد تا لحظه ای که مرگ فرامی رسد، او را از رحم مادر روزگار بیرون می برد و به جهان بعد از مرگ انتقالش می دهد. معیار سلامت در هر دو ولادت، حسن عاقبت است، با این تفاوت که حسن عاقبت در ولادت از شکم مادر به معنای سلامت تکوینی است و حسن عاقبت در ولادت از مادر روزگار به معنای سلامت تشریعی است و این دو از جهات متعدد با یکدیگر تفاوت

دارند و یکی از تفاوت های مهم و شایان ملاحظه این است که اگر جنین در شکم مادر کور یا کریا فلیج یا بادیگر عیوب و نقایص طبیعی ساخته شود، نه تنها در رحم مادر قابل اصلاح نیست، بلکه پس از ولادت با همه پیشرفتهایی که در علوم پزشکی و جراحی نصیب بشر امروز گردیده، بسیاری از عیوب و نقایص مادرزادی درمان ناپذیر است .

اما عیوب و نقایصی که در شکم مادر روزگار بر اثر فساد عقیده و اخلاق یا سوء گفتار و رفتار دامنگیر انسانها می شود، قابل علاج و درمان است . یک فرد منحرف و گناه کار می تواند با اصلاح معتقدات و خلقیات نادرستی که دارد یا با تغییر گفتار و رفتار ناپسندی که در پیش گرفته، خویش را عوض کند و عیوب اعتقادی و اخلاقی درونی یا گفتار و رفتار برونی خود را تغییر دهد و خویش را انسانی شایسته بسازد و با حسن عاقبت از دنیا برود و این در روایت اسلامی نمونه هایی دارد. علی بن ابی حمزه می گوید: دوستی داشتم از منشی های بنی امیه بود. به من گفت: از امام صادق علیه السلام برای من اجازه بگیر که به محضرش شرفیاب شوم . استجازه نمودم، حضور امام (ع) آمد، سلام کرد و نشست . عرض کرد: فدایت شوم . من در دیوان آل امیه نویسنده بودم، از دنیای آنان مال بسیار بدست آوردم، به حلال و حرامش توجه نداشتم . امام (ع) فرمود: اگر بنی امیه نویسندگانی نمی داشتند که برای آنان ذخایر مالی تهیه کنند و در میدان جنگ به نفع آنان پیکار نمایند و در جماعتشان حضور یابند، نمی توانستند حق ما را غصب نمایند، اگر مردم آنان را ترک می گفتند، چیزی جز آنچه در دستشان بود، نمی داشتند. منشی بنی امیه گفت: آیا برای من راهی هست که از گرفتاری خلاص شوم؟ فرمود: اگر بگویم عمل می کنی؟ عرض کرد: بلی . فرمود: باید تمام آنچه را که از دیوان بنی امیه بدست آورده ای ترک گویی، اموالی را که صاحبانش را می شناسی را به آنان برگردانی و اموالی را که صاحبانش را نمی شناسی صدقه بدهی، و اگر چنین کردی، من برای تو بهشت را ضمانت می کنم . جوان مدتی فکر کرد و سپس گفت: به آنچه فرموده ای عمل خواهم کرد.

قال ابن ابی حمزه: فرجع الفتی معنا الی الکوفه . فما ترک شیئا علی وجه الارض الا خرج منه حتی ثیابه الی کانت علی بدنه . قال فقسما له قسمة و اشترینا له ثیابا و بعثنا له بنفقة . قال فما اتی علیه اشهر قلائل حتی مرض فکنا نعوده . قال فدخلت علیه یوما و هو فی

الثیاب. ففت ح عینیه ثم قال یا علی! وفی لی واللہ صاحبک. ثم مات. فولینا امره، فخرجت حتی دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فلما نظر الی قال یا علی! وفینا والله لصاحبک. قال فقلت صدقت جعلت فداک، هکذا قال لی واللہ عندموتہ. (۴۴۸)

علی بن ابی حمزه می گوید: جوانان با ما به کوفه برگشت، از تمام دارایی خود دست کشید حتی لباسی را که در برداشت، و طبق دستور امام (ع) عمل نمود. ما که با جوانان سابقه دوستی داشتیم بین خود پولی جمع نمودیم و برای لباس خریدیم و مصارف یومیه اش را نیز عهده دار شدیم. چند ماهی بیشتر طول نکشید که مریض شد. به عیادتش می رفتیم. روزی رفتم که لحظات آخر رami گذرانند، چشم باز کرد و مرا دید، گفت: ای علی! به خدا قسم مولایت به وعده خود وفا کرد. این جمله را گفت و از دنیا رفت. علی بن ابی حمزه می گوید: کار کفن و دفنش را انجام دادیم. سپس من از کوفه خارج شدم. موقعی که حضور امام صادق (ع) رسیدم تا مرا دید. به من فرمود: ای علی! ما وعده ای را که به رفیقیت داده بودیم، وفا کردیم. عرض کردم: ولی فدایت شوم، به خدا قسم او موقع مرگ خود همین مطلب را به من گفت.

مرگ باحسن عاقبت

منشی بنی امیه مدتها در شکم مادر روزگار از صراط مستقیم منحرف بود، افکار و اعمالش مسیر باطل را می پیمود. با دستور امام صادق (ع) به راه حق گرایش یافت و در نتیجه با حسن عاقبت از دنیا رفت. برخلاف افکار و اعمال منشی بنی امیه، کسانی بوده اند که در رحم مادر روزگار سالهای دراز با اعمال شایسته راه سعادت را طی می کردند، اما در پایان کار از صراط مستقیم به انحراف گراییده و با سوء عاقبت از دنیا رفته اند. شبی امیر المومنین (ع) از مسجد کوفه بیرون آمد که به منزل برود. یک چهارم شب سپری گردیده و کمیل بن زیاد با آن حضرت بود. بین راه از در منزل مردی گذر کردند که در آن وقت شب با صدای گرم و حزن آور قرآن می خواند و این آیه شریفه را تلاوت می نمود:

أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آثَاءُ اللَّيْلِ. (۴۴۹)

کمیل در باطن، عمل او را بسیار نیکو تلقی نمود و به شگفت آمد بدون اینکه سخنی بگوید. ناگاه علی (ع) متوجه او شد و فرمود: آهنگ این مرد تو را به شگفت نیاورد، اوجهنمی است و عن قریب تو را از وضعش آگاه خواهم ساخت. کمیل سخت متحیر شد، از این جهت که اولاً- اندیشه درونش برای امام (ع) مکشوف و مشهود است و ثانیاً این که با قاطعیت می فرماید که این قاری قرآن جهنمی است. طولی نکشید، جنگ خوارج پیش آمد. عده ای با پیروی از اندیشه باطل خود به ضلالت گرایش یافتند و مقابل امام معصوم (ع) قیام نمودند و کشته شدند. علی (ع) بین سرهای جدا شده آنان عبور می کرد و شمشیر دردست داشت. کمیل بن زیاد با آن حضرت بود.

مرگ با سوء عاقبت

فوضع الرءس الصیف علی رءس من تلک الرؤوس وقال یا کمیل أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آثَاءُ اللَّيْلِ، ای هُوَ ذَلِکَ الشَّخْصُ الَّذِی کَانَ یَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِی تِلْکَ اللَّیْلَةِ. فاعجبک حاله. (۴۵۰)

نیش شمشیری را بریکی از سرهای جدا شده گذارد و متوجه کمیل گردید و آیه اَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آثَاءُ اللَّيْلِ را قرائت کرد و فرمود: ای کمیل! صاحب این سر شخصی است که در آن شب قرآن می خواند و توازن حسن حالش به شگفت آمده بودی.

آدمی در طول عمر، یعنی ایامی که دوران رحم مادر روزگار را می گذرانند، همواره در تحول و دگرگونی است، نه به حسن عاقبت درستکاران می توان مطمئن بود و نه به سوء عاقبت گناهکاران و این از جمله وصایای امیر المومنین (ع) به فرزندش حضرت حسین (ع) است.

ای بنی! لاتویس مذنباً فکم من عاکف علی ذنبه ختم له بخیر و کم من مقبل علی عمله مفسد فی آخر عمره صائر الی النار، نعوذ باللّٰه منها. (۴۵۱)

ای فرزند هیچ گناهکاری را ناامید و مأیوس ننما، چه بسیار افرادی که همواره گرد گناهان می گشتند و عمرشان به خیر و خوبی پایان یافت، و چه بسیار افرادی که به اعمال خوب روی آور بودند و در آخر عمر به فساد گرایش یافتند و جهنمی شدند. پناه می بریم به خداوند از آتشی که در پایان عمر دامن گیر می شود.

نقش وصیت در خوب و بد عاقبت

کسانی که احساس می کنند قسمت مهمی از عمرشان سپری گردیده و می خواهند وصیت کنند، لازم است توجه کامل خود را به این امر معطوف دارند که همه وصایا و سفارشهایشان براساس عدل و داد باشد و حقوق صاحبان حق را طبق موازین شرع مقدس در وصیتهای کتبی یا شفاهی خود رعایت نمایند، و این آنقدر مهم است که وصیت جائزانه از گناهان کبیره شناخته شده است.

لحیف فی الوصیة من الکبائر.

جور و رستم در وصیت، یکی از معاصی بزرگ است.

وصیت ظالمانه و وصیت عادلانه میتواند در سوء عاقبت یا حسن عاقبت وصیت کننده اثر بگذارد و این محتوی حدیثی است از پیشوای بزرگ اسلام (ص):

عن النبی صلی الله علیه وآله قال: انّ الرجل لیعمل بعمل اهل الجنة سبعین سنة فی وصیته فیختم له بعمل اهل النار. وانّ الرجل لیعمل بعمل اهل النار سبعین سنة فیعدل فی وصیته فیختم له بعمل اهل الجنة. (۴۵۲)

رسول اکرم (ص) فرمود: یک فرد هفتاد سال همانند بهشتیان عمل مینماید. بعد، در وصیت خود به حقوق دیگران جور و رستم می کند و پایان کارش به عمل اهل جهنم ختم می شود، و یک فرد هفتاد سال رفتار جهنمی داشته، ولی در وصیت خود به حق و عدالت سفارش مینماید و کارش به عمل اهل بهشت پایان می یابد.

با توجه به محتوای روایات، روشن می شود که وضع مردم در شکم مادر روزگار همواره در تحوّل و دگرگونی است، ممکن است افرادی صحیح العمل و درستکار بر اثر یک انحراف اصولی و اساسی در صراط مستقیم با حسن عاقبت از دنیا بروند. انسانی که با ایمان است و به روز جزا و صواب و عقاب الهی یقین دارد، باید از سوء عاقبت خود بترسد و همواره مراقب افکار و اعمال خویش باشد. انسان تازنده است، از عالم غیب بی خبر است و از حسن عاقبت یا سوء عاقبت خویش نا آگاه، چون مرگ فرا رسد و پرده غیب بالا رود، متوجه می گردد که بهشتی است یا جهنمی

عن علی علیه السلام قال: وما بین احدکم و بین الجنة او النار الا الموت ان ینزل به.

علی (ع) فرموده: بین هر یک از شما با بهشت یا دوزخ فاصله ای جز مرگ نیست.

(۴۵۳) عن النبی صلی اله علیه وآله قال: لا ینزال المومن خائف من سوء العاقبه، لا یتیقّن الوصول الی رضوان الله حتی یکون وقت نزع روحه و ظهور ملک الموت له.

پیمبر اکرم (ص) فرمود: افراد با ایمان همواره از بدی عاقبت خویش خائف اند و به رضا و خوشنودی کامل باری تعالی یقین ندارند تا موقع قبض روحشان فرا رسد و فرشته مرگ در برابرشان ظاهر گردد. وظیفه علاقمندان به حسن عاقبت.

ما تا زمانی که در این جهان زندگی می کنیم، از عاقبت خوب یا بد خویش نا آگاه و بی خبریم. مسلمانیکه به حسن عاقبت علاقه جدی دارد، موظف است از فرصت عمر، یعنی از سرمایه گرانقدر دار تکلیف استفاده کند و با اطاعت از اوامر الهی و اجتناب از منہیات او، خود را به شایستگی بسازد تا در معرض حسن عاقبت قرار گیرد و حیاتش به پاکی و نیکی پایان یابد. ضمناً خطر سوء عاقبت را از یاد نبرد، متوجه باشد که دنیا دگرگونی و تحوّل بسیار دارد. ممکن است بر اثر معاشرتهای بد یا خواندن کتابهای مضّر

یا علاقه بیش از حد به شهوت و تمنیات نفسانی یا دیگر عوامل، از صراط مستقیم منحرف گردد، به عقاید باطل یا اعمال آلوده و بد گرایش یابد و موجبات سوء عاقبت خود را فراهم آورد. در نظر اولیای گرامی اسلام، چگونگی پایان یافتن عمل آدمی، معیار سعادت و شقاوت است.

حقیقت سعادت و شقاوت.

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: السعاده ان یختم للمرء عمله بالسعاده وان حقیقه الشقاء ان یختم للمرء عمله بالشقاء. (۴۵۴)
امام صادق (ع) فرمود: سعادت حقیقی پایان یافتن عمل آدمی است به سعادت، و شقاوت واقعی نیز پایان یافتن عمل آدمی است به شقاوت.

حضرت یوسف و درخواست حسن عاقبت

مردان بزرگ الهی همواره در اندیشه حسن عاقبت بودند و با زبان حال و قال از پیشگاه باری تعالی آن را تمنی می کردند. حضرت یوسف صدیق، آن مرد بزرگوار و با عظمتی است که در ایام عمر با حوادث سخت و رویدادهای توانفرسا مواجه گردید و برای رضای باری تعالی صبر کرد. او در مقام شکرگذاری، از نعمتهای ظاهری و معنوی که خداوند به وی اعطا نموده نام می برد، سپس از پیشگاه پروردگار توانادرخواست حسن عاقبت نموده عرض می کند:

انت ولی فی الدنیا والاخره توفنی مسلماوالحقنی بالصالحین. (۴۵۵)

بارالها! تو ولی و صاحب اختیار من در دنیا و آخرتی. از ذات اقدس می خواهم که روحم را در حالی قبض و مرا بمیرانی که بنده مطیع و فرمانبر بی قید و شرط تو باشم و به گروه صلحا و پاکان ملحقم فرمایی.

توجه علی (ع) به حسن عاقبت

رسول اکرم (ص) در آستانه ماه مبارک رمضان خطبه ای خواند و مردم را در آن ماه به وظایفشان متوجه نمود. ضمن سخن به مناسبتی از حادثه درد ناک قتل علی (ع) که در ماه رمضان روی می دهد با دیده اشک آلود خبر داد. علی (ع) خبر قتل خود را بسیار عادی و بدون کوچکترین عکس العملی تلقی نمود، ولی از حسن عاقبت خود پرسید. عرض کرد: یا رسول الله!

وذلك فی سلامه من دینی؟ قال صلی الله علیه وآله: فی سلامه من دینک. (۴۵۶)

آیا این حادثه در سلامت دین من روی می دهد؟ نبی اکرم (ص) فرمود: در سلامت دینت کشته می شود.

حضرت علی بن الحسین (ع) در جمله اول دعا که موضوع بحث امروز است، به پیشگاه الهی عرض می کند:
اللهم اخرج بعفوک اجلی.

بارالها! به من حسن عاقبت کرامت کن و عمرم را به عفو و اغماضت به پایان برسان.

نتیجه آنکه حسن عاقبت برای افراد باایمانی که به روز جزا و ثواب و عقاب الهی یقین دارند، بسیار مهم است و معمولاً در طول زندگی هر وقت مرگ را به خاطر می آورند از سوء عاقبت خود نگران می شوند و از درگاه باری تعالی در دل یا به زبان، درخواست حسن عاقبت می نمایند.

امام سجاد (ع) در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، از خداوند درخواست می کند:

وحقق فی رجاء رحمتک املی.

بارالها! آرزوی مرا که امید واری به رحمت و اسعه توست، برآورده ساز.

اهمیت بیم و امید

خوف و جا یا بیم و امید، دو عامل مهم عقلانی است که چرخهای اجتماع را می گرداند و زندگی مردم را در شئون مختلف اداره می کنند و هر کاری که فاقد یکی از این دو عامل باشند اختلال و بی نظمی در آن آشکار میگردد و برای روشن شدن مطلب چند

مثال ساده به اختصار ذکر می شود. محصل باید فراگرفتن دانش و نیل به مدارج علمی امیدوار باشد تا به مدرسه برود، و باید از بی سوادى و عقب افتادگى بترسد تا مباحثه و مطالعه را ترک نگوید. مریض باید به درمان خویش امیدوار باشد تا به مطب پزشک برود و باید از مزمن شدن بیماری بترسد تا از خوردن غذاها و میوه های مضر پرهیز نماید. کشاورز باید به برداشت محصول امیوار باشد تا بذر موجود خود را در خاک بیفشاند و باید از آفت های گوناگون بترسد تا مراقبت های لازم رامعمول دارد. بازرگان باید به نفع تجارت امیدوار باشد تا نقد خود را به کشور صادر کننده بفرستد و درخواست کالا نماید، باید از خطرات و زیان های گوناگون بترسد تا متاع خود را بیمه کند. در اسلام نیز افراد با ایمان باید در زمینه پاداش و کیفر الهی همواره بین خوف و رجا باشند، نه هرگز خویشتن راماء یوس از رحمت الهی بدانند و نه خود را از مکر باری تعالی در ایمنی بیندارند که این دو از گناهان کبیره است .

قرآن شریف درباره یاءس از رحمت الهی می فرماید:

ومن یقنظ من رحمه ربه الا الضالون . (۴۵۷)

اسلام و خوف و رجا

جز گمراهان کیست که از رحمت پروردگار خود ناامید و مایوس است ؟

قال علی (ع) : لرجل اخرجه الخوف الى القنوط لكثرة ذنوبه : ايا هذا! ياءسك من رحمه الله اعظم من ذنوبك . (۴۵۸)

علی (ع) به مردی که بسیار گناه او مایه یاءسش ازعفو و رحمت پروردگار شده بود فرمود: ای مرد ناامیدی ات از رحمت خداوند بزرگتر از گناہانی است که مرتکب شده ای .

قرآن کریم درباره ایمنی از مکر وعذاب خداوند فرموده است :

فلا ياءمن مكر الله الا القوم الخاصرون . (۴۵۹)

جز مردمان زیانکار، هیچ کس خویشتن را از مکر الهی ایمن نمی داند.

در روایات ائمه معصومین (ع) راجع به خوف ورجا از جهات متعدد تذکراتی داده شده که پیروان اسلام آنها رارعايت نمایند. یکی از آن تذکرات ، حفظ موازنه وتعادل بین خوف ورجا است به طوری که هیچ یکی از آن دو فزون تر از دیگری نباشد.

عن علی علیه السلام قال : خير الاعمال اعتدال الرجا والخوف . (۴۶۰)

علی (ع) فرموده : بهترین اعمال نگهداری نمودن اعتدال بین رجا وخوف است .

عن ابجعفر (ع) قال : انه ليس من عبد مومن الا وفي قلبه نوران : نور خيفه ونور رجاء. لو وزن هذا لم يزد على هذا ولو وزن هذا لم يزد على هذا. (۴۶۱)

امام باقر (ع) فرمود: هیچ بنده مومنی نیست جز آنکه در لبش دو نور است : نور خوف ونور رجاء، واگر این دونور توزین شوند، وزن هیچ یک بر دیگری زیادتر نیست .

لزوم موازنه بین خوف ورجاء

یکی دیگر از تذکرات اولیای دین درباره خوف ورجاء، توجه داشتن به اثر روانی هر یک از آن دو درضمیر آدمی است .

عن ابعبدالله علیه السلام قال : ارج الله تعالى رجاء لايجرئك على معصيته وخف الله تعالى خوفا لا يؤسك عن رحمته . (۴۶۲)

امام صادق (ع) فرمود: امیدت به رحمت خداوند درحدی باشد که تو را در معصیت جری وجسور نکند، وترست از خداوند به حدی باشد که تو را از رحمت الهی مایوس و ناامید ننماید.

یکی دیگر از تذکراتی که در روایات راجع به خوف ورجاء داده شده ، اجتناب از بیمها وامیدهای نابجاست واولیای دین به پیروان خود توصیه نموده اند که خویشتن را از این قییل خوف و رجاء زیانبار ومضربر کنار نگاه دارند. امام باقر(ع) به جابر جعفی فرمود:

اياك والزجاء الكاذب فانه يوقعك في الخوف الصادق . (۴۶۳)

بپرهیز از امید غیر واقعی و کاذب که تو رادر خوف واقعی و صادق قرار خواهد داد.

برای روشن شدن امید صادق و کاذب ، مثالی رادر امر مادی و دنیوی به عرض شنودگان محترم می رساند تا با آن مثال ، امید صادق و کاذب درشائن معنوی و اخروی نیز روشن گردد.

امید با مورد وبی مورد

شخصی را در نظر بگیرید که مالک قطعه زمینی است بیاض ، ولی از نظر طبیعی واجد تمام شرایط کشاورزی است . اگر مالک زمین بخواهد آن را به مزرعه تبدیل کند به امید آنکه از محصولش بهره مند گردد، باید تصمیم قاطع بگیرد، خود را مهیا نماید که برنامه کشاورزی رازیر نظر فرد یا افراد متخصص پیاده کند و روشهای علمی و عملی فلاح را طبق دستورشان به کار بندد، قدم به قدم پیشروی کند تا زمین بیاض به مزرعه ای سبز و خرم مبدل گردد. دستور می دهند شخم بزند، خاک را زیرو رو کند، و زمین را برای پرورش محصول مهیا سازد، باید بذر خوب و سالم تهیه نماید. موقعی که دستور می دهند بر زمین بیفشاند، مراقب آبیاری باشد، و هر زمان به قدر لزوم زمین را مشروب نماید، موانع رشد گیاه را بر طرف کند، علفهای هرزه را بکند، و بته های خار و خاشاک و سنگهایی را که مزاحم رشد نبات اند جمع آوری نماید. اگر مالک زمین به تمام دستورها عمل نمود، حق دارد متوقع برداشت محصول باشد و با اعمالی که انجام داده ، امیدش برآورده شود و این معنای رجاء صادق است . اما اگر بذری کامل یا ناقص برافشاند و زمین را به حال خود واگذارد، نه آبیاری کرد تا حیات نبات محفوظ بماند، نه گیاههای مضر و خار و خاشاکها را جمع آوری نمود که زمینه رشد گیاه فراهم آید، در صورتی که صاحب زمین با کارهای نادرست خود متوقع برداشت محصول و بهره گیر یاز زمین باشد، توقعش بی مورد و نابجاست ، و این معنای رجاء کاذب است .

مالک زمین از فقر و تهی دستی ، از گرسنگی خود و خانواده خویش سخت خائف بود و امید داشت از محصول زمین خوفش بر طرف گردد و تنمایش برآورده شود، ولی این رجاء کاذب و امید واری بی مورد او رادر خوف صادق ، یعنی فقر و گرسنگی قرار داد. دنیا مزرعه آخرت است

با توجه به اینکه گفته شده دنیا مزرعه آخرت است . مثال زراعت دنیوی صاحب زمین را به صورتی مناسب با عالم آخرت به عرض شنودگان محترم می رساند. دل آدمی از نظر تخلق به مکارم اخلاق و سجایای انسانی ، همانند زمینی است که و تجد تمام شرایط طبیعی برای کشاورزی است . صاحب زمین اگر بخواهد ملک خود را احیا کند و آباد نماید، به طوری که اشاره شد باید مصمم شود و طبق برنامه های کشاورزی و با دستور افراد متخصص اقدام نمایند. صاحبان قلب نیز اگر بخواهند دل مرده خویش را به حیات انسانی زنده کنند و از مزایای آن بر خوردار گردند، باید طبق برنامه الهی و دستور رسول معظم (ص) عمل کنند و با تعالیم حیات بخش اسلام ، آن را زنده نگاه دارند. قرآن شریف در این باره فرموده :

یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم . (۴۶۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و رسولش را اجابت کنید وقتی شما را به چیزی می خوانند که حیاتتان می کند و از زندگی انسانی بهره مندتان می سازد.

اولین برنامه احیایی زمین که مذکور افتاد، شخم زدن و از میان بردن تصلب خاکهای متراکم است ، و اولین برنامه برای احیای قلوب ، آزاد ساختن آنها از تصلبها و تعصبهای جاهلانه است ، چه آنکه اشخاص لجوج تا وقتی که پای بند تقلیدهای جاهلانه پدران نادان خویش هستند، هدایت رانمی پذیرند و راه سعادت را قبول نمی کنند.

برنامه دوم احیای زمین ، افشاندن بذر خوب و سالم ایت ، و برنامه دوم احیای دلها نیز افشاندن بذر توحید و یکتا پرستی و نابود ساختن ریشه های شرک است .

شرایط آباد کردن مزرعه دنیا

برنامه سوم احیای زمین ، آبیاری صحیح و به موقع طبق دستور متخصص کشاورزی است . با آبیاری صحیح ، بذر دذر زمین شکفته می شود، به صورت گیاه ضعیفی از زمین بیرون می زند، تدریجا تبدیل به ساقه و خوشه می گردد و رزق صاحب زمین راتاءمین می نماید. اطاعت از اوامر الهی و ادای فرایض و نوافل برای تقویت بذر توحید به منزله آبیاری است ، هر قدر صاحبدل اطاعتش بیشتر باشد، بذر ایمانش شکوفاتر می شود و بهره اش فروتنتر می گردد. در امر کشاورزی ، صاحب زمین به موازات آبیاری و تقویت بذر، موظف است علفهای هرزه و خار و خاشاکهایی را که سد راه رشد گیاه است از مزرعه بیرون بریزد، صاحبدل نیز برای حیات انسانی و نیل به تعالی و سعادت واقعی باید به موازات اطاعت از فرمان باری تعالی ، گناہانی که به منزله علفهای زیانبار و خار و خاشاک مضر است ترک گوید و از آنها اجتناب نماید و به وسیله پرهیز از معصیت ، زمینه تعالی و تکامل قلب را به شایستگی فراهم سازد.

کسی که از صمیم قلب به خدا ایمان می آورد و با ادای فرایض و نوافل ، توحید را در دل تقویت می کند و به موازات اطاعت اوامر الهی از منهیاتش نیز اجتناب مینماید، چنین انسانی یک مسلمان واقعی است و حق دارد به رحمت الهی و بهشت جاودان امیدوار باشد و این رجاء صادق است . اما کسی که در دل بذر توحید افشاند و به خداوند ایمان آورده ، ولی ایمان ضعیف و مستودع و بر اثر ضعف ایمان آلودگی بسیار دارد، فرایض و منهیات الهی را با دیده تحقیر می نگرد، اغلب فرایض را ترک می گوید و در ارتکاب گناہان بی باک است ، اگر چنین انسانی در امید و آرزوی بهشت باشد، می توان گفت رجاء کاذب در سر می پرورد و توقعش نابجا و بی مورد است .

راه نیل به تعالی معنوی

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : علیکم بالورع فانہ لاینال ما عند الله الا بالورع . (۴۶۵)

امام صادق (ع) فرمود: بر شما باد به ورع و کف نفس از معاصی ، زیرا آنچه از نعمت و رحمت نزد باری تعالی است ، جز با ورع و تقوی به دست نمی آید.

امام سجاده علیه السلام در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، عرض می کند:

و حَقِّقْ فِی رَجَاءِ رَحْمَتِكَ اَمَلِی .

بار الها! آرزوی مرا که امیدواری به رحمت و اسعه توست ، برآورده ساز.

اطاعت از اوامر الهی و پرهیز از منهیاتش ، انجام وظیفه مخلوق است در پیشگاه خالق ، و آن کس که به وظیفه عمل می کند، حق مطالبه پاداش ندارد، اما کسی که از وظیفه سر باز می زند و از ادای تکلیف تخلف می نماید، استحقاق کیفر دارد. امام سجاده (ع) بنده فرمانبر حضرت باری تعالی است ؟، تمام اوامر و نواهی او را به عنوان یک عبد مطیع به مکار می بندد و به خود حق نمی دهد که مطالبه پاداش نماید، ولی به فضل و رحمت خداوند کریم امیدوار است و آرزو دارد او را مشمول عنایات خود قرار دهد و از نعمتهای بی حد و حصر خویش برخوردارش سازد و این معنای جمله دوم دعای امام (ع) است :

و حَقِّقْ فِی رَجَاءِ رَحْمَتِكَ اَمَلِی .

بار الها! آرزوی مرا که امیدواری به رحمت و اسعه توست ، برآورده ساز.

امید به رحمت و خوف از عدل الهی

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در یکی از دعاها این مطلب را با تعبیر دیگری ذکر نموده که اجر پاکان و نیکان ناشی از تفضل و رحمت خداوند است و کیفر گناهکاران مستند به دادگری و عدل اوست .

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو إِلَّا فَضْلَهُ وَلَا أَخْشَى إِلَّا عَدْلَهُ . (۴۶۶)

به نام خداوندی که امید ندارم مگر به فضل او و خوف او خشیتی ندارم ، مگر از عدل او.

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق ، دو درخواست از پیشگاه باری تعالی می نماید: اول ، بار الها! راههای مرابرای وصول به رضا و خشنودیت آسان فرما. دوم ، بار الها! در تمام حالاتم کارهای مرا پسندیده و نیکو گردان .

به خواست خداوند توانا، این دو جمله از امام علیه السلام موضوع بحث و سخنرانی امروز است .

رضای الهی با عالی ترین مدارج کمال

نیل به خشنودی و رضای حضرت باری تعالی عالی ترین مقامی است که تمام اولیای بزرگ الهی در تمنای آن هستند، جایگاه مردان و زنان باایمان در قیامت طبق وعده خداوند، بهشت جاودان است ، پاداش انبیاء و صدیقین و شهداء و دیگر اولیای بزرگ الهی جنات عدن است ، و جنات عدن دارای مزایای اختصاصی است و گروههای معینی در مسکن طیبه آن جای دارند، و رضوان الهی از آن دو بهشت بزرگتر و افضل است . خداوند در قرآن شریف ، این سه مرحله رادر یک آیه ، از پی هم ، ذکر فرموده است :

بهشت ها، جنات عدن و رضوان الهی

وعد الله المومنین والمومنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فيها ومساکن طيبه في جنات عدن ورشوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم . (۴۶۷)

خداوند به مردان و زنان با ایمان باغها و جناتی را وعده داده است که از زیر درختانش نهرهای آب جاری است و آنان برای همیشه در آن باغها می مانند و همچنین خداوند وعده مسکنهای پاک و مطهر ار در جنات عدن داده است ، ولی رضوان الهی از این دو بهشت سراسر نعمت و رحمت بزرگتر و برتر است و نیل به رضوان الهی پیروزی و موفقیتی است بزرگ .

همانطور که وصول به جنات خلد و دست یافتن به مسکن طیبه و جنات عدن راههای دارد که افراد باایمان باید آنها را پیمایند تا به نتیجه برسند، قطعا برای نیل به رضوان خداوند هم باید راههایی را که مایه خشنودی و رضای ذات اقدس اوست ، طی نمود تا به آن پیروزی بزرگ و پاداش اکبر نایل آیند.

راههای وصول به رضای الهی

امام سجاده (ع) در جمله اول دعای مورد بحث امروز، به طور اجمال از راههای رضوان خداوند نام می برد و از پیشگاه مقدسش درخواست می کند که موجباتی را فراهم نماید که از آن طرق به آسانی بگذرد:

وسهل الی بلوغ رضاك سبلی .

بار الها! راههای مرا برای وصول به رضا و خشنودیت آسان فرما.

برای آنکه طرق وصول به رضوان خداوند را بشناسیم ، باید از زبان وحی به وسیله رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام از آنها آت گاهی یابیم و در روایات اولیای دین ، طرق متعددی برای وصول به رضا و خشنودی خداوند رسیده و در اینجا قسمتی از آنها به عرض شنوندگان محترم می رسد. در بعضی از آیات قرآن شریف ، رضای خداوند از گروهی اعلام گردیده ، که آنان نیز از خداوند خشنود و راضی هستند.

رضی الله عنهم ورضوا عنه اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون . (۴۶۸)

خداوند از آنها راضی و آنان نیز از خداوند رضایت دارند، این گروه حزب اللهاند و آگاه باشید که اعضای حزب خداوند از رستگاری و سعادت واقعی برخوردارند.

رضای به قضای الهی

در بعضی از روایات آمده که یکی از راههای رسیدن به رضوان باری تعالی این است که آدمی ، خود به قضا و مقدرات الهی راضی

و خوشنود باشد.

انّ موسى عليه السلام قال : يا ربّ! دلّنی علی عمل اذا انا عملته نلت به رضاك . فاوحى الله تعالى اليه : انّ رضای فی رضاك بقضائی . (۴۶۹)

حضرت موسی بن عمران علیه السلام عرض کرد: بار الها! مرا راهنمایی فرما به عملی که چون انجام دادم به وسیله آن به رضای تو نایل گردم . خداوند به وی وحی فرمود که رضای من در رضای تو به قضای من است .

عن علی علیه السلام قال : كن راضيا تكن مرضيا . (۴۷۰)

علی (ع) فرمود: به قضای الهی درباره خودت راضی باش تا مشمول رضوان باری تعالی باشی .

وعنه عليه السلام قال : علامة رضا الله سبحانه عن العبد رضاه بما قضى به سبحانه له وعليه . (۴۷۱)

و نیز فرموده است : علامت رضای خداوند سبحان از بنده ، رضای بنده است به آنچه خداوند درباره او مقدر فرموده است ، خواه مقدر الهی به نفعش باشد یا به ضررش .

ائمه طاهرین علیهم السلام برای آنکه پیروان خود را در رضای به قضای الهی که یکی از راههای وصول به رضوان باری تعالی است آگاه بار بیاورند و با منطقی نافذ قانعشان نمایند، ضمن روایات متعددی ، مطالب آموزنده ای را تذکر داده اند که در اینجا بعضی از آنها ذکر می شود.

معرفت کامل برای راضی ترین به قضاء است

عن ابي عبد الله عليه السلام قال : انّ اعلم الناس بالله ارضاهم بقضاء الله . (۴۷۲)

امام صادق (ع) فرمود: عالمترین مردم به صفات کمال حضرت باری تعالی ، راضی ترین آنان به قضای خداوند است .

مثلا- کسی که با چهره نامطبوع ، اندامی ناموزون ، بدنی ضعیف آفریده شده است ، یا در طول زندگی همواره در آمدش کم و بضاعتش محدود بوده ، اگر به خداوند صفات کمالش ایمان داشته باشد، با خود می اندیشد که آفریدگار در خلقت من نه بخیل بوده و نه عاجز، نه از من غافل بوده و نه نسبت به من ظالم ، اعمال او حکیمانه است ، اگر مرا اینچنین آفریده یا مقدر مرا در امر مال ، محدود قرار داده ، حتما بروفق مصلحتی است که من از آن بی خبرم . این طرز تفکر که لازمه ایمان به خداوند است ، اگر نگرانی و تشویش خاطر او را بکلی زایل ننماید، قطعا به مقدار قابل ملاحظه ای کاهش می دهد و در چند روز زندگی ، از اندوه جانکاه و طاقت فرسا تا حدی رهایی می یابد.

رضای به قضا از علائم ایمان است

قال الراوی قلت لابی عبد الله عليه السلام بای شئی یعلم المومن بأنّه مومن ؟ قال بالتسليم لله والرضا فی ماورد علیه من سرور او سخط . (۴۷۳)

راوی حدیث می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: باچه چیز ایمان واقعی مومن شناخته می شود؟ در پاسخ فرمود: با تسلیم در مقابل باری تعالی و رضا از آنچه بر او از سرور و خشم وارد می شود؟

یکی درد و یکی درمان پسند

یکی وصل و یکی هجران پسندد : من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

اگر به قضای الهی راضی نشود و با نیروی ایمان به ضمیر آشفته خود تسکین نبخشد، قادر نیست مکروهات و ناملایماتی را که به آنها مبتلاست بر طرف نماید، ولی ممکن است با جزع و بی صبری به عوارض روحی و بیماری عصبی نیز مبتلا شود، مصیبت تازه ای را بر مصائب دنیای خویش بیفزاید و در آخرت از پاداش و صبر و رضا محروم گردد.

عن ابي جعفر عليه السلام قال : من رضى بالقضاء اتى عليه القضاء وعظم الله اجره ومن سخط القضاء مضى عليه القضاء واحبط الله

اجره . (۴۷۴)

امام باقر (ع) فرمود: کسی که به قضای الهی راضی باشد، قضا و مقدرات بر او وارد می شود و خداوند به وی اجر عظیم عطا می فرماید و کسی که به قضای حق خشمگین باشد، آنچه مقدر است بر او می گذرد و خداوند اجر قیامتش را از میان می برد. خلاصه ، یکی از راههای رسیدن به رضوان باری تعالی ، رضای به قضاء و مقدرات اوست ، خواه آن مقدر مطبوع طبع و مقبول آدمی باشد یا مورد بی رغبتی و کراهت .

راه دیگری که در روایات ارائه شده و موجب نیل به رضوان خداوند است ، اطاعت و فرمانبری از ذات مقدس اوست . رابطه رضای الهی با اطاعت او

عن علی علیه السلام قال : رضا لله سبحانه مقرون بطاعته . (۴۷۵)

علی (ع) فرموده : رضای خداوند و اطاعت او به هم پیوسته اند.

عن ابی عبد الله علیه السلام : من سرّه ان يعلم أنّ الله یحبّه فلیعمل بطاعه الله ولیتبعنا . (۴۷۶)

امام صادق (ع) در پایان نامه ای که برای اصحاب خود نوشته ، فرموده است : کسی که خوشحال می شود از این که بداند خدا او را دوست دارد، البته باید اوامرش را به کار بندد، او را اطاعت نماید و از ما پیروی کند.

باتوجه به اینکه مردم به اوامر و نواهی خداوند دسترسی ندارند و از آنها ناآگاه اند و باید از راه وحی و به وسیله پیمبر گرامیش اطاعت نمایند و در قرآن شریف این امر خاطر نشان گردیده است .

من یطع الرسول فقد اطاع الله . (۴۷۷)

پیامبر اکرم (ص) بزرگترین مطیع خداوند

کسی که از پیغمبر خدا اطاعت می کند، تحقیقا از ذات اقدس الهی اطاعت نموده است .

پیوای بزرگ اسلام (ص) در طول ایام رسالت خود، به دواطاعت از طرف بار یتعالی ماموریت یافت : اول ، به عنوان یک مسلمان موظف بود از تمام اوامر و نواهی خداوند که در شرع اسلام مقرر فرموده است ، اطاعت کند و عملا آنها را به کار بندد. دوم ، به عنوان رسول خدا موظف بود اوامر الهی را در تبلیغ رسالت اطاعت کند، دین حق را به مردم برساند و جامعه را به صراط مستقیم هدایت نماید. در اطاعت اول ، وظیفه مسلمانی را در کمال خوبی و شایستگی انجام داد و به رضوان الهی نایل گردید. در اطاعت دوم ، یعنی تبلیغ رسالت ، با مصائبی سخت و جانکاه از ناحیه دشمنان مواجه گردید، ولی ضعف و سستی به خود راه نداد در کمال جدیت مسیر خویش را پیمود و دین حق را بخوبی ابلاغ نمود، بر اثر اطاعت از انجام این وظیفه بسیار سنگین درامواج رضوان الهی غوطه ور شد و از حداکثر قرب باری تعالی برخوردار گردید. علی (ع) در یکی از خطبه ها از رضوان باری تعالی و آزار شدید مردم نام برده است .

ونشهد أنّ محمدا عبده ورسوله خاص الی رضوان الله کل غمره و تجرّع فیه کل غصّه . (۴۷۸)

شهادت می دهیم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول خداوند است . او با تمام وجود در رضوان خداوند فرو رفت و مصائبی را که از خلق در راه تبلیغ دید، تحمل نمود.

بندگان باایمان و خالص در مقام فرمانبری از اوامر الهی و جلب رضای خداوند، بالاترین مراتب اطاعت را از خود بروز داده اند.

عمار یاسر که از تربیت شدگان ممتاز مکتب اسلام است ، در جنگ صفین پیش از آنکه به عرصه پیکار قدم بگذارد، در پیشگاه خداوند عرض کرد:

اللّٰهُمَّ اَنْتَ تَعْلَمُ اَنْتَ لَوْ اَعْلَمَ اَنْ رِضَاكَ فِیْ اَنْ اَقْذِفَ بِنَفْسِیْ هَذَا الْبَحْرَ لَفَعَلْتُ ، اللّٰهُمَّ اَنْتَ تَعْلَمُ اَنْتَ لَوْ اَعْلَمَ اَنْ رِضَاكَ فِیْ اَنْ اَضْعَ ظُبّه سِیفِیْ فِیْ بَطْنِیْ ثُمَّ اَنْحَنِیْ عَلَیْهِ حَتّٰی یَخْرُجَ مِنْ ظَهْرِیْ لَفَعَلْتُ ، اللّٰهُمَّ اَنْتَ اَعْلَمُ مِمَّا عَلَّمْتَنِیْ اَنْتَ لَا اَعْمَلُ عَمَلًا الْیَوْمَ هَذَا هُوَ اَرْضِیْ

لک من جهاد هولاء الفاسقین . (۴۷۹)

عمار مطیع عالی قدر الهی

بار الها! تو می دانی اگر بدانم رضای تو در این است که خود رادر این دریا بیفکنم می افکنم ، با رالها! تو می دانی اگر بدانم رضای تو در این است که نیش شمشیر رابر شکمم بگذارم و آنقدر فشار دهم که از پشتم به درآید این کار را انجام می دهم ، بار الها! از دینی که به من آموخته ای می دانم امروز هیچ عملی بیش از جهاد با این مردم گناهکار، مرضی ذات اقدس تو نیست . خلاصه ، به موجب روایاتی که مذکور افتاد، یکی از راههای نیل به رضوان حضرت باری تعالی اطاعت و فرمانبری از ذات اقدس اوست و باید این مهم را مورد کمال توجه قرار داد.

عن ابیجعفر عن آبائه عن امیر المؤمنین علیهم السلام قال : انّ الله تبارک وتعالی اخفی اربعة فی اربعة : اخفی رضاه فی طاعته فلا تستصغرن شیئا من طاعته فریما وافق رضاه وانت لا تعلم ... (۴۸۰)

امام باقر علیه السلام از آباء بزرگوارش از امیر المومنین علیهم السلام حدیث نموده که فرموده است : خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان داشته : رضای خود رادر اطاعت خویش مخفی نموده ، پس هیچ چیز از اطاعت الهی را کوچک نشمرید، چه بسا رضای او با آن اطاعت توافق یابد و شما ندانید.

از جمله راههای وصول به رضوان الهی دوست داشتن کسانی است که خداوند آنها را دوست دارد و دشمن داشتن کسانی که مغبوض باری تعالی هستند. با توجه به اینکه حب و بغض خداوند براساس حق و عدل است و اگر کسی واجد چنین صفتی باشد، از نعمت تشبه به کامل برخوردار شده است ، بعلاوه معیار حب و بغض نیز از خلال روایات استفاده می شود.

از نشانه های بزرگ رضای الهی

روی انّ موسی علیه السلام قال : یا رب! اخبرنی عن آیه رضاک .

فاوحی الله تعالی الیه اذا راءیت نفسک تحب المساکین تبغض الجبارین فذلک آیه رضای . (۴۸۱)

روایت شده است که حضرت موسی بن عمران (ع) عرض کرد: پرورگار! نشانه رضای خود را به من بگو. از باری تعالی به او وحی شد: وقتی در نفس خود یافتی که دوستار مساکین و دشمن جباران و ستمگران هستی ، این نشانه رضای من است . راههای دیگر برای نیل به رضوان الهی در روایات بیان شده است و در اینجا به آنچه مذکور افتاد اکتفا می شود. امام سجاد علیه السلام در جمله اول دعای مورد بحث امروزه پیشگاه الهی عرض می کند:

وسهل الی بلوغ رضاک سبلی .

بارالها! راههای مرا برای وصول به رضا و خوشنودیت آسان فرما.

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در جمله دوم دعا عرض می کند:

وحسن فی جمیع احوالی عملی .

بارالها! در تمام حالاتم کارهای مرا پسندیده و نیکو گردان .

در این قسمت از دعای امام سجاد (ع) ، دو کلمه است : یکی عمل و آن دیگر نیکو بودن عمل میتوان گفت : شجره طیبه اسلام دارای سه شاخه اصلی و اساسی است : عقاید و اخلاق و احکام .

قسمت اعظم اخلاق و احکام در اعمال مردم پیاده می شود. قرآن شریف و احادیث اولیای دین از اعمال صالحه سخن بسیار گفته اند و در روایات متعددی عمل به جوارح در کنار عقد قلب و اقرار به زبان از ارکان ایمان به حساب آمده است .

معرفی ایمان

قال امیر المومنین (ع) : ساءلت النبی صلی الله علیه وآله عن الایمان ، قال تصدیق بالقلب وقرار بالسان و عمل بالارکان . (۴۸۲)

علی (ع) فرمود: از رسول اکرم (ص) پرسیدم: ایمان چیست؟ فرمود: تصدیق به قلب، اقرار به زبان و عمل به جوارح.

اهمیت عمل و به کار بستن تعالیم الهی دردار دنیا از این عبارت کوتاه به خوبی روشن می شود.

قال علی (ع): لرجل ساء له ان يعظه: لا تكن ممن يرجو الآخرة بغير العمل. (۴۸۳)

مردی از علی (ع) درخواست موعظه نمود. حضرت به وی فرمود: از آن گروه مباش که بدون عمل امید سعادت عالم آخرت را در سر می پروراند.

البته مقصود از عمل، کارهای شایسته و اعمال صالحه ای است که مرضی شرع مقدس و مقبول حضرت باری تعالی است، نه هر عمل به هر انگیزه ای که واقع شود، چه بسیار کارهای به ظاهر خوبی را کسانی انجام می دهند ولی محرکشان در آن اعمال ایمان به خدا و خشنودی باری تعالی نبوده بلکه عوامل دیگری آنان را به این کارها واداشته است. حضرت زین العابدین (ع) در یک روایت مبسوط، بعضی از آن انگیزه ها را ذکر فرموده و به پیروان خود هشدار که اغفال نشوند و فریب این گروه را نخورند.

قال علی بن الحسین علیهما السلام: اذا راء یتیم الرجل قد حسن سمتہ و ہدیہ و تماوت فی منطقہ و تخاضع فی حرکاتہ فرویدا لا یغرنکم فما اکثر من یعجزہ تناول الدنیا و زکوب الحرام من حال ضعف نیته و مہانتہ و جبن قلبہ فنصب الدین فخالها فهو لا یزال یختل الناس بظاہرہ فان تمکن من حرام اقتحمہ.

فریبکاری عمل پسندیده نیست

حضرت علی بن الحسین (ع) فرمود: وقتی مردی را دیدید که هیئت و روش حرکتش از نظر دینی نیکوست، نرم سخن می گوید، و حرکاتی خاضعانه دارد، در قضاوت آرام باشید، عمل او مغرورتان ننماید، چه بسا کسی که دست یافتن به دنیا و قبضه کردن حرام او را عاجز می کند، زیرا نیتی پست و ضعیف دارد و قلبی ترسو، از این رو دین را دام خود قرار داده تا مردم را با ظاهر خویش فریب دهد و اگر به حرامی دسترسی پیدا کند به آن یورش می برد.

وذا وجدتموه یعف عن المال الحرام فرویدا، لا یغرمک فان شہوات الخلق مختلفہ، فما اکثر من ینبوا عن المال الحرام وان کثر ویحمل نفسه علی شہواء قبیحہ فیاتی منها محرما.

وقتی شما او را یافتید که از مال حرام پرهیز دارد، در قضاوت آرام باشید عمل او شما را مغرور نکند زیرا شهوات مردم مختلف و متفاوت است چه بسا کسی که از مال حرام اجتناب می کند گرچه آن مال بسیار باشد، ولی در شهوت جنسی عفت ندارد و با زنی گرچه صورتش زشت باشد به حرام می آمیزد.

زیانهای ناشی از جهل

فاذا رایتموہ فرویدا لا یغرمک حتی تنظروا ماعقدہ عقلہ فما اکثر من ترک ذلک اجمع ثم لا يرجع الی عقل متین، فیکون ما یفسدہ بجهلہ اکثر ممّا یصلحہ بعقلہ.

وقتی او را دیدید که از عمل جنسی حرام نیز اجتناب میکند، در قضاوت آرام باشید، عملش شما را مغرور نکند تا آنکه بینید عقلش تا چه حد پایبند اوست، چه بسا کسی که همه آنچه را مذکور افتاد ترک می گوید، ولی به عقل واقع بین و محکم مراجعه نمی کند، در نتیجه به مقداری که جهل مایه فسادش می شود، عقلش او را به راه صلاح و فلاح سوق نمی دهد.

ترک گفتن دنیا برای نیل به دنیا

فاذا وجدتم متینا فرویدا، لا یغرمک حتی تنظروا مع ہواہ یکون علی عقلہ ام یکون مع عقلہ علی ہواہ و کیف مجتہ للریاسات الباطلہ وزہدہ فیہا. فان فی الناس من خسر الدنیا والآخرة و یتروک الدنیا للدنیا یری ان لذہ الریاسۃ الباطلۃ افضل من ریاسۃ الاموال والنعم المباحۃ المحللۃ و یتروک ذلک اجمع طلبا للریاسۃ. (۴۸۴)

اگر عقل او رامتن و محکم یافتید آرام باشید، در قضاوت عجله نکنید و مغرور نشوید تا آنکه بینید آیا با نیروی هوای نفس برضد

عقل خویش است یا آنکه بانیروی عقل ، هوای نفس خود را واپس می زند. نظر کنید محبت او نسبت به ریاستهای باطل چگونه است و تا چه حد به آن بی اعتناست ، چه آنکه بین مردم یافت می شود کسی که دنیا و آخرتش در زیان و ضرر می گذرد، دنیا را برای دنیا ترک می گوید و به نظرش می رسد. لذت ریاست باطل از ریاست بر اموال و دیگر نعمت های مباح افضل و برتر است ، از این رو همه آنها را ترک می گوید برای نیل به ریاست .

معیار عمل صالح انگیزه درونی است

نتیجه آنکه ممکن است مردم اعمال بسیاری را که به ظاهر پسندیده و نیکوست انجام دهند، اما انگیزه درونی و نیت باطنی آنان در آن کارها هوای نفس و اغنای تمنیات حیوانی خودشان باشد و کمترین توجهی به قرب الهی و خلوص نیت نداشته باشند. این قبیل اعمال نه تنها ارزش معنوی در پیشگاه الهی ندارد، بلکه زمینه ریاکاری و سوء نیت را در نهاد عاملین آنها تقویت می کند و به مسیر نادرستی و انحرافشان سوق می دهد. اما کار پسندیده و خوب در اسلام آن عملی است که براساس علم صورت پذیرد و ثابا انجام دهنده دارای قصد قربت باشد و ثالثا بتواند تا آخر عمر، عمل پاک خود را از خطرات گوناگون محافظت کند و آن را به سلامت از مرز دنیا بگذراند و این مراحل که ذکر شد، ضمن حدیثی آمده است :

ارزش عمل در خلوص نیت آن است

عن امیر المومنین علیه السلام قال : الدنيا كلها جهل الا مواضع العلم والعلم كله حجة الا ما عمل به والعمل كله رياء الا ما كان مخلصا ولا خلاص على خطر حتى ينظر العبد بما يختم له . (۴۸۵)

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: آدمی که در این جهان قدم می گذارد، تمام دنیا برای او جهل و نادانی است مگر چیزهایی را که تدریجا فرا می گیرد و از آنها آگاه می شود. و تمام علمهایی که آموخته برای او نزد باری تعالی حجت است ، مگر علمی که طبق آن عمل تنموده باشد و تمام اعمالش ریاکاری و خود نمایی است ، مگر کارهایی که خالصانه انجام یافته است و اخلاص و صفای ضمیر در معرض خطر است تا آنکه بنده مخلص ببیند کارش چگونه است و عمرش را با چه وضعی پایان می یابد.

حسن عمل آزمایش الهی است

قرآن شریف ، حسن عمل را ماده اختبار و آزمایش مردم معرفی نموده و فرموده است :

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. (۴۸۶)

این خداوند تواناست که مرگ و حیات را آفریده تا شمارا آزمایش کند و معلوم نماید کدام یک از حسن عمل و درستکاری برخوردارید.

قال ابو قتاده ساءلت النبی صلی الله علیه وآله عن قوله تعالی : اَیُّکُمْ احسن عملا- ماعنی به ؟ قال یقول : اَیُّکُمْ احسن عقلا. ثم قال اتمکم عقلا واشدکم خوفا واحسنکم فیما امرالله به ونهی عنه نظرا وان کان اقلکم تطوعا. (۴۸۷)

ابو قتاده می گوید: از رسول اکرم (ص) سوال کردم این که خداوند فرموده : شمارا آزمایش کنم تا معلوم شود کدامیک در عمل نیکو کارترید، مقصود حضرت باری تعالی کیانند؟ در پاسخ فرمود: یعنی کدام یک از جهت عقل نیکوترید، سپس توضیح داد عقلتان کاملتر، خوفتان از خداوند شدیدتر و دقت نظرتان در اوامر و نواهی حضرت حق نیکوتر، گرچه مقدار عملتان کمتر باشد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : لیس یعنی اکثر عملا ولكن اصوابکم عملا وانما الاصابة خشية الله والنية الصادقة . (۴۸۸)

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرموده است : خداوند کثرت عمل را در این آیه اراده ندارد، بلکه مقصود باری تعالی عمل صواب و طبق واقع است . و اصابت در عمل ، ترس از خداوند و نیت پاک و صادق است .

بهشت پاداش دو رکعت نماز خالص

خداوند را صادقانه و با خلوص نیت عبادت نمودن آنقدر در شرع اسلام اهمیت دارد که بنده موحد با ادای دو رکعت نماز برای

خداوند، مشمول فضل الهی می گردد، و بهشتی می شود.

قال الصادق (ع): ان ربکم لرحیم یشکر القلیل ، انّ العبد لیصلی رکعتین یرید بها وجه الله فیدخله الله به الجنة . (۴۸۹)

امام صادق (ع) فرمود: پروردگار شما مهربان است ، درمقابل عملی قلیل پاداشی بزرگ مرحمت می نماید، بنده او با خلوص نیت دو رکعت نماز می خواند و خداوند اجرش را جنت خلد قرار می دهد و او رابه بهشت می برد.

مشکل بزرگی که در زمینه عبادت خالص و عمل صالح وجود دارد، نگاهداری و حفاظت آن از آفاتهای گوناگون است .چه بسیار اعمال خوبی را بندگان خدا انجام می دهند، ولی از پی آن اعمال ، مرتکب گناهایی می شوند ودر نتیجه کارهای خوبشان مردود درگاه باری تعالی می گردد و بد بختانه بسیاری از کارهای خوب مردم با این وضع ناگوار مواجه می شود.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال : لو نظروا الی مردود الاعمال من الله عزّ وجلّ وقالوا ما یتقبل الله من احد عملا . (۴۹۰)

امام صادق (ع) فرمود: اگر باری تعالی گردیده است ، باخودمی گفتند: گویی هیچ عملی مورد قبول باری تعالی واقع نمی شود. برای آنکه پیروان اسلام همواره متوجه خطر مردود شدن اعمال صالحه خود باشند، اولیای دین ضمن سخنان خویش این مهم را خاطر نشان فرموده اند.

حفظ عمل مشکلترازانجام عمل است

عن ابی جعفر (ع) قال : الابقاء علی العمل اشد من العمل (۴۹۱).

امام باقر (ع) فرمود: نگاه داشتن عمل خوب سخت تر از بجا آوردن آن عمل است .

برای آنکه کارهای خوب افراد با ایمان محفوظ بماند و در پیشگاه باری تعالی مقبول افتد، باید صاحبان عمل صالح مجاهده کنند و با سعی و کوشش خویشان را به پاره ای از ملکات حمیده و صفات پسندیده که مبین صفات ایمانی و انسانی است متصف نمایند و در این باره روایات متعددی رسیده و در اینجا به ذکر یک حدیث اکتفا می شود:

عن النبی صلی الله علیه وآله : قال یا علی ! ثلاث من لم یکن فیه من لم یقم له عمل ، ورع یحجزه عن معاصی الله عزّ وجلّ ، وعلم یردّ به جهل السفیه ، وعقل یداری به الناس . (۴۹۲)

رسول اکرم (ص) به امیر المومنین (ع) فرمود: ای علی ! سه چیز است که اگر در کسی نباشد، عمل خوب برای او پایدار نمی ماند: اول کف نفسی است که وی را از گناه باز دارد، دوم علمی است که با آن نادانی سفیه را بگرداند، سوم عقلی است که به وسیله آن در زندگی با مردم مدارا نماید.

یک عمل مقبول عامل نجات است

اگر یک عمل خوب مورد قبول باری تعالی واقع شود، به موجب روایات ، عامل عمل از عذاب الهی مصونیت خواهد داشت .

عن ابی عبد الله (ع) قال : من قبل الله منه صلوٰة واحدة لم یعزبه ، ومن قبل منه حسنه لم یعذبه . (۴۹۳)

امام صادق (ع) فرمود: کسی که خداوند از وی یک نماز را قبول نماید، او را عذاب نمی کند و کسی را که حسنه ای از او مقبول افتد، معذب نخواهد شد.

نتیجه آنکه معیار حسن عمل این است که عبادت یا دیگر حسنات با خلوص نیت و برای خداوند صورت پذیرد و هوای نفس در آن راه نیابد و معیار ابقای عمل این است که کار خوب ، مورد قبول باری تعالی واقع شود و عامل عمل تا پایان عمر به گونه ای قدم بردارد که مقبولیت آن همواره ادامه یابد.

عن امیر المومنین (ع) قال : کونوا علی قبول العمل اشدّ عنایه منکم علی العمل . (۴۹۴)

علی (ع) فرمود: آنچه باشید که عنایت و توجه تان به قبول عمل بیشتر از اصل عمل باشد.

امام سجّاد (ع) در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند:

و حسن فی جمیع احوالی عملی .

بار الها! مرا مورد حمایت خود قرار ده و موجباتی را فراهم نما که در تمام احوال ، اعمالم نیکو و پسندیده باشد.

حسن عمل در طول زندگی آنقدر مهم است که امام (ع) برای نیل به آن از ذات اقدس الهی استمداد می نماید.

نکته جالب در کلام امام زین العابدین (ع) این است که درخواست می نماید: بار الها! در همه احوال مرا از حسن عمل برخوردار فرما.

این درخواست امام سجاده (ع) برای همه مردم درس آموزنده ای است ، زیرا انسانها تحت تاءثیر حالات مختلف خویشتن قرار می گیرند و در چگونگی اعمالشان اثر می گذارد. گفتار و رفتار مردم در حال سلامت و مرض ، خشم و شادی ، گرسنگی و سیری ، غنا و فقر ، پیروزی و شکست و دیگر حالات یکسان نیست . برای مصون ماندن از خطرات در حالات مختلف باید از خداوند استمداد نماییم و از او بخواهیم ما را یاری تا از راه حسن عمل خارج نشویم و به انحراف گرایش نیابیم .

۸۵: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَتَهْنِئْ لِدُكْرِكِ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ .

حضرت سید الساجدین ، زین العابدین (ع) در این قطعه دعا، از پیشگاه الهی می خواهد که بر محمد و آلش درود فرستد. سپس یک درخواست از ذات اقدس الهی می نماید و عرض می کند: بار الها! در مواقع غفلت به من آگاهی و توجه عطا فرما تا همواره به یاد تو باشم .

به خواست خداوند تعالی ، این قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق موضوع بحث و سخنرانی امروز است .

معنی غفلت

در جمله دعای امام (ع) دو کلمه آمده است که از نظر لغت باید روشن شود، یکی کلمه غفلت است و آن دیگر کلمه ذکر. در نیمه اول سخنرانی پیرامون غفلت بحث می شود و در نیمه دوم سخنرانی مطالبی راجع به ذکر تقدیم شنوندگان محترم می گردد. راغب می گوید:

الغفلة سهو يعتري الانسان من قلة التحفظ واليقظ. (۴۹۵)

غفلت سهوی است که بر اثر قلت تحفظ و کمی بیدار دلی بر انسان غلبه می کند.

در قرآن شریف و روایات اولیای دین کلمه غفلت مکرر به کار رفته است ، ولی همه غفلتها از نظر شرع و عقل یکسان نیستند.

اقسام غفلتها

بعضی از غفلتها در امور دینی و تشریعی یا امور تکوینی و طبیعی روی می دهد و انسان غافل سهوا قدمی برخلاف بر می دارد. در این قبیل مواقع شخصی که بر اثر غفلت ، تخلف نموده ، نه استحقاق کیفر دارد و نه شایسته توبیخ است . این سهوا مستند به ساختمان طبیعی است که گاه آدمی دچار آن می گردد. مثلاً روزه داری بسیار متدین از اول ماه رمضان به منظور اطاعت از امر الهی قصد روزه نموده و طبق وظیفه شرعی امساک می کند، اما در یکی از روزها سهوا وبدون اینکه ماه رمضان در خاطرش باشد، غفلت نموده و آب خورده است . روزه وی با این عمل سهو باطل نمی شود و کفاره ای به عهده اش نمی آید. گاه یک فرد بر اثر بیماری جهاز هاضمه نزد طبیب می رود، او دستور هایی می دهد، از آن جمله می گوید حتما باید از میوه و سبزی خام پرهیز نمایی . مریض دستورهای پزشک را به کار می بندد، ولی در خلال ایام بیماری یک بار دچار غفلت می شود و قدری میوه خام می خورد. او در این عمل نمی خواسته است از دستور طبیب معالج سرباز زند، بلکه بر اثر سهو طبیعی مرتکب تخلف گردیده است . ناگفته نماند سهو در انجام عملی اثر وضعی آن عمل را از بین نمی برد. مریضی که به عوارض جهاز هاضمه مبتلاست و به دستور پزشک موظف است از خوردن میوه و سبزی خام اجتناب نماید، اگر سهوا قدری میوه خورد، اثر بد آن به علت غفلت بیمار زایل نمی شود. در شرع

اسلام نیز اگر کسی مال دیگری را سهوا به طور ناآگاه تلف نماید چون سوء نیت نداشته ، مرتکب گناه نشده است ، ولی ضمان آن در جای خود محفوظ است و باید قیمت آن مال تلف شده را بپردازد. گاهی کلمه غفلت در روایات به کار برده شده و مقصود، عدم توجه مسلمانان به محاسبه نفس خویشتن و تسامح در بررسی اعمال روزانه ای است که مرتکب شده اند. از جمله وظایف خودسازی

عن علی (ع) قال : من حاسب نفسه ربح ومن غفل عنها خسر. (۴۹۶)

علی (ع) فرموده : کسی که حساب نفس خود را برسد سود می برد و اگر از نفس خود غافل شود، زیان می بیند.

وعنه علیه السلام قال : دوام الغفلة تعمی البصيرة . (۴۹۷)

و نیز فرموده است : غفلت همیشگی ، چشم بصیرت آدمی را نابینا می کند.

از جمله وظایفی که پیروان اسلام برای خود سازی و اصلاح نفس خویش به عهده دارند، این است که همه روزه با دقت به حساب خود برسند و نیک و بد های آن روز را با دقت بررسی نمایند.

عن موسی الکاظم علیه السلام انه قال : يا هشام ! ليس منا من لم يحاسب نفسه في كل يوم فان عمل حسنه استزاد منه وان عمل سيئه استغفر الله منه وتاب . (۴۹۸)

حضرت موسی بن جعفر (ع) به هشام فرموده : از ما نیست کسی که هر روز به حساب نفس خود نرسد، اگر کار خوب انجام داده در افزایش آن بکوشد و اگر مرتکب گناه شده ، توبه کند و از پیشگاه باری تعالی طلب مغفرت نماید.

کسانی که در دار دنیا یعنی جهان تکلیف زیست می کنند، می توانند با راده و اختیار خویش به حساب خود برسند، حقوق صاحبان حق را بپردازند، از گناهانی که مرتکب شدند استغفار کنند و با این عمل قطعا بار سنگین قیامتشان سبک می شود و زمینه نجاتشان فراهم می آید. اولیای گرامی اسلام با منطقی پدران ، این مهم را به پیروان خود توصیه نموده اند.

حسابرسی نفس و سعادت

عن النبی صلی الله علیه وآله قال : حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنونها قبل ان توزنوا. (۴۹۹)

رسول اکرم (ص) فرمود: در دنیا به حساب خود برسید پیش از آنکه در قیامت به حسابتان برسند. خویشتن را از جهت اعمالی که مرتکب شده اید بسنجید، قبل از آنکه مورد سنجش قرار گیرید.

اگر در این جهان به حساب خود برسیم ، به نفع فردای خویش قدمی برداشته ایم و اگر از محاسبه غافل باشیم تا آنکه مرگ فرا رسد، دار تکلیف سپری می گردد و عوالم بعد از مرگ آغاز می شود، آنجا عمل در کار نیست ، فقط عالم حساب است و محکمه قضا.

عن علی علیه السلام قال : انّ اليوم عمل ولا حساب و غدا حساب ولا عمل . (۵۰۰)

امروز برای مردم روز عمل است نه روز حساب و فردا، برای آنان روز حساب است نه روز عمل .

محمد بن مسلم زهری از افراد تحصیل کرده و عالم بود. او در عصر حضرت زین العابدین (ع) می زیست . بد بختانه مجذوب دستگاه حکومت بنی امیه گردید و عمال ظالم حکومت از وجودش به نفع خود و به ضرر اسلام استفاده بسیار نمود. حضرت زین العابدین (ع) به امید آنکه او را به خود آورد و از غفلتش برهاند، نامه مفصل و مبسوطی به وی نوشت و در ضمن او را به خطاهایی که مرتکب می شود، آگاهی داد. در آغاز نوشته خود مرقوم فرمود.

نامه امام سجاد(ع) به زهری

فانظر ای رجل تکون غدا اذا وقفت بین یدی الله عزّ وجلّ فسالک عن نعمه علیک کیف رعيتها وعن حجه علیک کیف قضيتها ولا تحسبن الله قابلا منك بالتعزیر ولا راضیا منك بالتقصیر. (۵۰۱)

با چشم دل در خودت نظر کن که فردای قیامت چه شخصی خواهی بود؛ موقعی که در پیشگاه الهی حاضر می شوی ، از نعمت

هایی که به تو داده سوال میکند چگونه رعایت نمودی، از حجت‌هایی که بر تو دارد سوال می‌کند چگونه قضاوت کردی، گمان مبر باری تعالی از تو عذری بپذیرد و با اعتراف به تقصیر از تو راضی گردد.

جدی گرفتن محاسبه نفس

محاسبه نفس به معنای فرو افکندن پرده غفلت است، محاسبه نفس به معنای از خوب و بد گفتار و رفتار خویش آگاه شدن است، محاسبه نفس پرونده اعمال آدمی را در پیش رویش می‌گشاید، از گناهان و لغزشهایی که مرتکب شده است آگاهش می‌سازد و او را وادار می‌دارد تا با استغفار از خالق و استر ضای از مخلوق لکه‌های تیره را از صفحه اعمال خود بزداید و بار مسئولیت خویش را سبک کند. این موفقیت بزرگ نصیب کسانی می‌شود که محاسبه نفس را جدی بگیرند و با تصمیم قاطع به تسویه حسابها همت گمارند.

عن علی (ع) قال: جاهد نفسك وحاسبها محاسبة الشريك وطالبها بحقوق الله مطالبة الخصم خصمه فان اسعد الناس من انتدب لمحاسبه نفسه. (۵۰۲)

علی (ع) فرموده: با نفس خود جهاد کن و حساب او را رسیدگی نما، همانند شریکی که به حساب شریک خود می‌رسد و حقوق خداوند را آنچنان از وی مطالبه کن که دشمن از دشمن طلب می‌کند. چه آنکه سعادت‌مندترین مردم کسی است که پذیرای محاسبه نفس باشد.

ائمه معصومین (ع) از اینکه عده زیادی ارمسمانان به حساب نفس خود رسیدگی نمی‌کنند و ایام عمر را به غفلت می‌گذرانند، متأسفانه و افسوس می‌خورند. بعضی از آن بزرگواران در ایام حیات خود مراتب آزرده‌گی خاطر خویشتن را به زبان می‌آوردند و دعای کردند که اینان پس از مرگ از عمل خود دچارندامت نشوند. علی (ع) ضمن یکی از خطبه‌های خود، چنین فرموده است:

افسوس علی (ع) بر افراد غافل

فيا لها حسره علي كل ذي غفله عليه ان يكون عمره عليه حجه وان توديه ايامه الى الشقوه نسال الله سبحانه ان يجعلنا وائيامكم ممن لا تبطره نعمه ولا تقصر به عن طاعه غايه ولا تحل به بعد الموت نداه ولا كابه. (۵۰۳)

افسوس بر هر انسان غافلی که عمرش بر او حجت باشد و ایام زندگیش بروی منجر به شقاوت گردد. از پیشگاه خداوند می‌خواهیم که ما و شما را از کسانی قرار ندهد که نعمت الهی آنان را به کفران و طغیان کشانده، هدف باطلش وی را به تقصیر در طاعت واداشته و بر اثر این اعمال نادرست، پس از مرگ به پشیمانی و اندوه دچار شده است.

خلاصه، غفلت از محاسبه نفس در دردنیا ممکن است بسیاری از مسلمان را در روز حساب قیامت با مشکلات بزرگی مواجه نماید و آنان را در معرض عذاب سنگین الهی قرار دهد.

دنیا پرستی و خود فراموشی

غفلت بسیار مهم و خطرناک که موجب کفر به خداوند و عذاب عظیم قیامت می‌شود، غافل ماندن از آیات الهی و بی‌اعتنایی به دلایل و شواهد توحید است. موقعی که تمام توجه یک انسان به زندگی دنیا و امور مادی معطوف می‌گردد، خود را فراموش می‌کند، انسانیت خویش را از یاد می‌برد، به ندای عقل، به دعوت معرفت فطری، و به قضاوت عادلانه وجدان اخلاقی که ودایع الهی و سرمایه‌های ارزشمند انسانی هستند بی‌اعتنا می‌شود، آیات خدا را که راه نیل به توحید است دقت نمی‌کند، و سرانجام این غفلتها موجب کفر او می‌شود و زمینه عذاب شدید قیامتش را فراهم می‌آورد.

ان الذين لا يرجون لقاءنا ورضوا بالحيوة الدنيا واطمأؤا بنوابها والذين هم عن آياتنا غافلون. اولئك ماء و بهم النار بما كانوا يكسبون. (۵۰۴)

آنانکه به قضا یخداوند و با زکشت به سوی او عقیده ندارند، فقط به زندگی دنیا خشنود و مطمئن اند و همچنین کسانی که از آیات

الهی غافل اند به کیفر اعمالی که م رتکب شده اند، جایگاهشان در قیامت، آتش دوزخ خواهد بود.

بیان نکته ای آموزنده

خداوند در قرآن شریف بعضی از غفلت‌های گمراه کننده مردم نام بدده و آنها را به خود منتسب نموده است. برای آنکه از این آیات و دیگر آیاتی راجع به هدایت و ضلالت برداشت جبر نشود، در اینجا به مناسبت بحث غفلت، پس از ذکر مقدمه ای، نکته انتساب آن غفلتها به خداوند توضیح داده می شود.

مالک واقعی تمام موجودات یعوالم هستی، آفریدگار جهان است و همچنین مالک واقعی تمام قوانین و سنن تکوینی که بر نظام جهان حکومت می کند، ذات اقدس الهی است. این خداوند است که از طرفی محتویات کره زمین را مسخر و مقهور انسان ساخته تا از آنها بهره برداری کند و از طرف دیگر قوانین و سنن مربوط به آنها را منیز مسخر انسان ساخته تا باهوش و استعداد خویش از آن قوانین به نفع خود استفاده نماید و این هردو امر در دو آیه از قرآن شریف آمده است:

اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِي الْفُلُوكُ فِيهِ بَاَمْرِهِ . (۵۰۵)

خداوند است که دریا را مقهور و مطیع شما ساخته تا کشتی به فرمانش در آن حرکت کند.

وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لَتَجْرِي فِي الْبَحْرِ بَاَمْرِهِ . (۵۰۶)

خداوند است که کشتی را مقهور و مطیع شما ساخته تا به امر او دریا را ببیماید.

تسخیر دریا و کشتی

اگر کسی سوال کند: دریا از آفریده های باری تعالی ست و خداوند آن را به گونه ای خلق فرموده مه مسخر و مطیع بشر باشد و مردم بتوانند در آن کشتی برانند، اما کشتی ساخته و پرداخته مهندس است، چرا خداوند تسخیر آن را همانند تسخیر دریا به خود منتسب نموده است؟ پاسخ این پرسش آن است که آفریدگار جهان از طرفی در زمین قوه جاذبه قرار داده که هر جسمی در جو آن واقع شود، به خود جذب کند و از طرف دیگر قوانین و مقررات خاصی برای دریا وضع نموده که اگر مهندسی با در نظر گرفتن آن قوانین، کشتی بسازد و مصنوع خود را با آن مقررات تکوینی تطبیق دهد، جاذبه زمین نتواند آن را به خود جذب کند و به عمق دریا فرو برد. بنا براین، حرکت کشتی در اقیانوس مستند به قوانین تکوینی باری تعالی است. ازاین رو، خداوند تسخیر کشتی را در دریا به نفع انسانها مستند نموده است. ایمان آوران و کافر شدگان مردم در اختیار خود مردم است همانطور که ساختن کشتی مستند به عمل مهندس است. این که خداوند در قرآن شریف مکرر هدایت و ضلالت انسانها را مستند به مشیت خود نموده، همانند تسخیر کشتی در بحر پیمایی است که به خود نسبت داده است. بشر طبعا حس کاوش دارد، می خواهد بداند بنیان گذار عالم کیست. خداوند، عقل را که راهنمای واقع بین است به وی اعطاء نموده تا با نور او راه را از بیراهه بشناسد. آدمی به جستجو می رود، متوجه می شود عده ای می گویند جهان پدیده ای است طبیعی و به طور تصادف و اتفاق به وجود آمده است. این سخن را به عقل عرضه می کند و نظر می خواهد.

جهان حساب شده و قضاوت عقل

عقل می گوید: جهان و تمام محتویات آن بر اساس محاسبه علمی و طرح حکیمانه ای ایجاد شده اند و محال است طبیعت کور و بی شعور بتواند چنین نظام حکیمانه ای را به وجود آورد. قطعا آفریدگار جهان خالق است عالم وقادر و حکیم، او با اراده توانای خود این جهان را خلق نموده و نظام منظمی را بر آن حاکم ساخته است. پس آن کس که ایمان آورده، خویشتن را با موازین عقل که به منزله قانون تکوینی باری تعالی است منطبق نموده و آن کس به کفر گرایش یافته، از انطباق خود با قضاوت عمل، که حجت باری تعالی است، سرباز زده است و این هردو قسمت در یک آیه از قرآن شریف آمده است:

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُنَ إِلَّا بِأَمْرِ اللَّهِ وَيُجْعَلُ الرَّجْسُ عَلَى الَّذِينَ لَا يَقُولُونَ . (۵۰۷)

هیچ یک از نفوس بشر جز به اذن خداوند ایمان نمی آورد و پلیدی کفر برای کسانی است که عقل خود را به کار نمی بندد و از نیروی خرد بهره نمی گیرند.

آزادی بشر در قبول ایمان و کفر

در این آیه ، در مقابل اذن خداوند، به کار نگرفتن عقل آمده است و این بدان معنی است که هر کس روش خود را با عقل ، که حجت الهی است ، منطبق کند به اذن تکوینی خداوند ایمان می آورد و هر کس به ندای عقل اعتنا نکند و از هدایتش پیروی ننماید، جعل تکوینی باری تعالی درباره وی پلیدی نفس و کفر و بی ایمانی خواهد بود. استناد ایمان و کفر مردم به مشیت باری تعالی که در قرآن شریف مکرر آمده ، بدین معنی است و این خود حاکی از آزادی کامل بشر در قبول ایمان یا قبول کفر است . قرآن کریم از زبان اهل ایمان می گوید:

رَبَّنَا لَا تَتْرُغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا. (۵۰۸)

بار الها! پس از آنکه به صراط مستقیم هدایتمان فرمودی ، دل‌های ما را به کجروی و انحراف سوق مده .

قطعاً خداوند نمی خواهد بندگان از هدایت به ضلالت گرایش یابند، بلکه این مردم انحراف طلب اند که خودشان آزادانه صراط مستقیم را ترک می گویند و در راه کج قدم بر می دارند. وقتی آدمی با اراده و اختیار خود هدایت را ترک گفت و خویش را با مقررات ضلالت منطبق ننمود، خداوند عمل او را به خود نسبت میدهد. در کتاب مجید آیه محکمی است که این آیه متشابه راتبین می نماید:

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ. (۵۰۹)

وقتی بنی اسرائیل کجروی را گزیدند، خداوند دل‌های آنها را منحرف نمود.

ملاحظه می کنید کجروی از خود مردم آغاز شده است نه از ذات اقدس الهی . قرآن شریف در مورد هوی پرستان افراطی که به معرفت فطری و ندای عقل اعتنا ننموده و خداپرستی را به دست غفلت سپرده اند، چنین فرموده است :

وَلَا تَطْعَمُ مِنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوِيَهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا. (۵۱۰)

اطاعت مکن از کسی که ما قلب او را از یاد خود غافل ساختیم . او پیرو هوای نفس خویش گردید و سرانجام کارش به گناه و ناپاکی منتهی شد.

پیروی از هوی و اغفال الهی

این آیه نیز مانند آیه سابق است . در آغاز یهودی ها کجروی را پیش گرفتند و به روش ناروای خود ادامه دادند، آنگاه مشمول از اغه تکوینی باری تعالی گردیدند. در این آیه نیز هوی پرست از یاد خدا غافل می شود و به هوی پرستی گرایش می یابد، آنگاه غفلت تکوینی باری تعالی به قلب او نفوذ می کند.

در آغاز سخن ، تذکر داده شده که حمله دعای مورد بحث امروز حاوی دو کلمه است : یکی غفلت و آن دیگر ذکر خداوند. از آنچه به رخص رسید، راجع به غفلت و مراتب مختلف آن به قدر کافی توضیح داده شد. اینک کلمه ذکر مورد بحث واقع می شود.

الذکر بالکثر له معنیان : احدهما التلطف بالشئ والثانی احضاره فی الذهن بحیث لا یغیب عنه . (۵۱۱)

ذکر دارای دو معنی است اول ، تلفظ نمودن و به زبان آوردن چیزی است . دوم ، حاضر ساختن چیزی در ذهن به طوری که از صفحه خاطر غایب نشود.

در روایات اولیای اسلام ، کلمه ذکر به هر دو معنی در مورد باری تعالی آمده است ، ولی ذکر قلب بالاتر از ذکر زبان است ، زیرا ذکر قلب است که می تواند افراد را به راه اطاعت الهی سوق دهد و از معصیت باز دارد .

ذکر الهی به قلب و زبان

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : انّ من اشدّ ما فرض الله علی خلقه انصافک الناس عن نفسک ومواساتک احاک المسلم فی ما لک و ذکر الله کثیرا. اما انّی لا- اعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر، وان کان منه ، لکن ذکر الله عند ما احلّ وحرّم ، فان کان طاعة عمل بها وان کان معصیه ترکها. (۵۱۲)

امام صادق (ع) فرمود: از شدیدترین فرایض خداوند بر مردم ، یکی انصاف دادن از ناحیه خودت نسبت به دگران ، دوم تعاون برادر مسلم در مالت ، وسوم بسیار در یاد خدا بودن . سپس فرمود: مرادم از یاد خداوند ذکر به زبان نیست با آنکه به زبان یاد خدا بودن ذکر است ، بلکه مرادم از ذکر خداوند در زمینه حلال و حرام الهی است ، اگر چیزی طاعت است ، عمل کند و اگر معصیت است ، ترک گوید.

ذکر قلبی نیز به اعتبار آثار و نتایج مفیدی که از خود به جای می گذارد، ارزشهای معنوی متفاوت دارد. مهمترین اثر ذکر قلبی آن است که بتواند انسان را از گناه منصرف کند و سدّ راه هوی و شهوات نفسانی گردد.

قال امیر المومنین (ع): الذکر ذکران : ذکر الله عزّ وجلّ عند المصیبه و افضل من ذلک ذکر الله عند ما حرم الله علیک فیکون حاجزا. (۵۱۳)

امیر المومنین (ع) فرمود: ذکر حضرت باری تعالی دو قسم است : یکی ذکر خداوند است در موقع مصیبت ، و برتر از آن ذکر خداوند است در مورد محرمات الهی که بتواند یاد خدا آدمی را از گناه باز دارد.

حب مال و غفلت از خداوند

حب مال و علاقه به تکثیر ثروت از جمله اموری است که می تواند در زمینه تجارت و داد و ستد، آدمی را از مسیر پاکی و درستکاری منحرف کند و به اعمال خائنانه و خلاف انصاف و انسانیت وادار سازد. سودجویی قادر است انسان عاشق مال را از طرفی چنان مجذوب نماید که انسان را از اطاعت الهی به ادای فرایض یومیه باز دارد، متوجه نشود که وقت نماز رسیده و باید امر الهی را اجابت کند یا اگر متوجه شود، جاذبه مال نگذارد از جای برخیزد و به ندای پروردگار لبیک گوید، و از طرفی دیگر برای نیل به منافع بیشتر، در انجام معاملات به انواع گناهان از قبیل ربا و خیانت ، تقلب و دروغ ، اغفال مشتری و قسمتهای خلاف واقع ، احتکار و کم فروشی ، و دیگر اعمالی از این قبیل دست بزنند و راه فساد و تباهی در پیش گیرد. بازرگانان و پیشه ورانی که مومن واقعی هستند و همواره دلشان در یاد خداوند است ، از این قبیل خطرات و آلودگی ها مصون و محفوظ اند، قرآن شریف در باره اینان فرموده :

ذکر خدا و مصونیت در معاملات

رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله . (۵۱۴)

مردان با ایمانی که از خلق و خوی مردانگی برخوردارند، تجارت و داد و ستد، آنان را از یاد خداوند غافل نمی نماید و به انحراف گرایش نمی یابند، اوامر الهی را اطاعت می کنند و از منهیاتش اجتناب می نمایند و عمر را به پاکدامنی و درستکاری می گذرانند.

اثر ذکر دائمی خداوند

عن علی (ع) قال : من عمر قلبه بدوام الذکر حسنت افعاله فی السر والجهر. (۵۱۵)

علی (ع) فرموده : کسی که دل خود را با یاد دائمی خداوند آباد نماید، کار هایش در پنهان و آشکار نیکو خواهد بود.

خداوند در قرآن شریف به پیمبر گرامی (ص) دستور داده :

و ذکر ربّک فی نفسک تضرعا و خیفه . (۵۱۶)

در اعماق قلبت با حالت تذلل و تضرع آمیخته به خوف ، در یاد پروردگارت باش .

ذکر قلب و درستکاری

گرچه مخاطب آیه ، رسول اکرم (ص) است ، ولی این دستور آموزشی است به تمام اهل ایمان ، زیرا کسی که در دل خداوند را به یاد دارد، از خلوص واقعی برخوردار است اما ذکر به زبان ممکن است در پاره ای از مواقع رنگ ریابه خود گیرد.

علاوه بر این ، ذکر قلب است که اعمال بدن را اصلاح می کند و آنها را به مسیر صحیح که مرضی باری تعالی است هدایت می نماید. جالب آنکه به موجب از روایات که ذیل این آیه آمده ، پاداش ذکر قلب آنقدر بزرگ است که جز ذات اقدس الهی کسی نمی داند.

عن زراره عن احدهما قال : لا یکتب الملک الا ما وسع نفسه و قال الله : واذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه . قال لا یعلم ثواب ذلک الذکر فی نفس العبد لعظمته الا الله تعالی . (۵۱۷)

زراره که از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود، از یکی از آن دو امام (ع) حدیث نموده که فرمود: ملک ماء مور ثبت اعمال مردم نمی نویسد مگر آن را که خودش شنیده است و خداوند در قرآن شریف فرموده : پروردگارت را در دل یاد کن به حال تضرع و ترس . امام (ع) فرمود: عظمت ثواب این ذکر را که بنده در نفس خود انجام داده است ، جز خداوند کسی نمی داند.

یاد خدا و حسن اجرای احکام

به یاد حضرت حق بودن در قلب ، ضامن حسن اجرای احکام الهی است . کسی که همواره دلش به یاد خداوند باشد و خویشتن را در حضور مقدس او احساس نماید، هرگز فکر مخالفتش را در سر نمی پرورد و مطیع بی قید و شرط ذات اقدس او خواهد بود. البته این موفقیت عظیم نصیب اولیای بزرگ الهی است ، اما افراد عادی که به خداوند ایمان دارند ولی به یاد دائمی او موفق نیستند، باید مراقبت کنند در مواقعی که می خواهند قدمی بردارند و حقوق دگران به آن وابستگی دارد، حتما به یاد خدا باشند تا در پناه او از خطا و تضییع حقوق این و آن مصون بمانند.

عن النبی (ص): اذکر الله عند همک اذا هممت وعند لسانک اذا حکمت وعند یدک اذا قسمت . (۵۱۸)

رسول اکرم (ص) فرمود: به یاد خداوند باش در کنار تصمیمت وقتی همت می گماری و در کنار زبانت وقتی حکم میکنی و در کنار دستت موقعی که تقسیم می نمایی .

نماز در اسلام عبادتی است بزرگ و عامل بسیار مؤثری است برای قرب به حضرت باری تعالی . به موجب روایتی که از امام معصوم (ع) در ذیل آیه ای از قرآن شریف آمده است ، آن کس که دلش به ذکر دائمی خداوند اشتغال دارد، پیوسته در حال اقامه نماز است .

عن محمد بن علی باقر علیهما السلام قال : لا یزال المؤمن فی صلوة ما کان فی ذکر الله قائما او جالسا او مضطجعا، ان الله تعالی یقول : الذین یدکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ، ربنا ما خلقت هذا باطلا، سبحانک فقنا عذاب النار. (۵۱۹)

یاد خداوند در قلب نماز دائم است

امام باقر (ع) فرمود: مومن پیوسته در نماز است مادامی که دلش در یاد حضرت باری تعالی است ایستاده باشد، یا نشسته یا در حال دراز کش . خداوند در قرآن شریف فرموده : آنان که به یاد او هستند در حال قیام و قعود یا موقعی که به پهلو دراز کشیده اند، اینان در آفرینش آسمانها و زمین فکر می کنند و می گویند: پروردگارا این جهان را بیهوده نیافریده ای ، تو پاک و منزهی ، ما را از آتش رهایی بخش .

کسی که همواره در یاد خداوند است ، فکر بد در سر نمی پرورد و تحت تاءثیر و سوسه های شیطانی و تلقین های خائنانه قرار نمی گیرد، او در پرتو ذکر خداوند، ضمیری روشن و بصیرتی واقع بین دارد، هرگز صراط مستقیم الهی را در شئون مختلف زندگی ترک

نمی گوید.

عن علی (ع) قال : دوام الذکر ینیر القلب والفکر. (۵۲۰)

علی (ع) فرمود: بر اثر ذکر دائمی خداوند، قلب و فکر نورانی و روشن می شود.

حضرت زین العابدین (ع) در قطعه دعای مورد بحث امروز، پس از درخواست صلوات بر حضرت محمد و آلش، به پیشگاه الهی عرض می کند:

ونبهنی لذكرک فی اوقات الغفلة .

بار الها! در مواقع غفلت به من آگاهی و بیدار دلی عطا فرما که همواره دلم در یاد تو باشد.

حضرت علی بن الحسین (ع) ضمن سخنان خویش حضرت باری تعالی را از پاره ای صفات تنزیه می نماید. من جمله در دعای روز فطر و جمعه عرض می کند:

امام و تمنای ذکر دائم الهی

لم تکن اناتک عجزا ولا امهالک وهنا، ولا امساکک غفلة . (۵۲۱)

بار الها! مکث و درنگ نمودن تو بر اثر عجز نیست، مهلت دادنت ناشی از سستی و وهن نیست، خود داری و امساکت معلول غفلت نیست، زیرا خداوند از این صفات و همانند اینها منزّه است .

اما بشر مخلوق حضرت باری تعالی است و از عوامل گوناگون طبیعی و اجتماعی متأثر می شود. امام سجاد(ع) می خواهد به پیشگاه الهی عرض کند: بار الها! من خواهان دوام ذکر تو هستم، علاقه مندم همواره دلم به یاد تو مشغول باشد، ممکن است در مواقعی پاره ای از حوادث و رویدادها چند لحظه در ضمیرم اثر بگذارد و از ذکر تو غافلم نماید. بار الها! بر من منت بگذار و در آن اوقات به یاد خودت متوجه ام فرما تا هرگز دلم از یاد تو فارغ نگردد و پیوسته از افتخار ذکر تو برخوردار باشیم .

۸۶: واستعملنی بطاعتک فی ایام مهلة .

حضرت علی بن الحسین (ع) در این جمله از دعای شریف مکارم الاخلاق، از پیشگاه باری تعالی درخواست می نماید: بار الها! در ایام عمر که مهلت خودسازی و نیل به کمال انسانی است، مرا به طاعت و فرمانبری خودت وادار ساز.

معنی مهلت

امام (ع) در این جمله از دعا کلمه مهلت را به کار برده و درخواست دارد نعمت مهلت، که عطیه حضرت باری تعالی است در طاعت ذات اقدس او مصروف گردد. برای آنکه به محتوای کلام حضرت سجاد(ع) واقف شویم لازم است در آغاز سخن معنی مهلت از نظر لغت عرب توضیح داده شود.

المهله الرفق و امهله انظره و رفق به ولم یعجل علیه . (۵۲۲)

مهلت عبارت از مدارانمودن است و به معنای به دیگری مهلت دادن، با و مدارانمودن و بروی تعجیل نکردن است .

رفق و مدارا همانند حلم و عفو، از جمله صفات حضرت باری تعالی است و انسانها نیز اگر خود را به آن صفات متّصف نمایند، به نسبت از نعمت کمال برخوردار گردیده اند. در سخنرانی امروز، قسمتی از بحث به فیض مهلتی که بار تعالی در دنیا به مردم اعطا فرموده اختصاص داده می شود و در قسمت دیگر، قدر و منزلت رفق در زندگی اجتماعی مردم با استناد به احادیث اولیای دین تبیین می گردد.

تفاوت آثار گناهان

تمام گناهان، سرپیچی از اطاعت خداوند است و همه گناهکاران استحقاق کیفر دارند، باین تفاوت که بعضی از گناهان تجاوز به

مال یا عرض مردم است و در جامعه ناامنی و اختلال به وجود می آورد. در این قبیل جرایم، حکومت اسلامی موظف است سریعاً مجرم را به محاکم قضایی تسلیم کند و مجازات قانونی اش تعیین گردد و در اسرع وقت به کیفر برسد. بعضی از گناهان که در جامعه ایجاد اختلال و بی نظمی نمی نماید، اما انسان را از تعالی منعوی و تکامل شایسته مقام انسان باز می دارد و سدّ راه سعادت واقعی می شود، مانند نماز نخواندن، روزه نگرفتن، دروغ گفتن، برای اغفال مردم ریا کردن، و دیگر اعمالی از این قبیل که همه آنها گناه و سرپیچی از اطاعت باری تعالی است. کسانی که مرتکب آنها می شوند، استحقاق کیفر دارند، اما خداوند در گکیفرشان تعجیل نمی کند و با آنان مدارا می نماید.

تعجیل حکومت اسلام در کیفر قاتل و دزد و راهزن به منظور حفظ امنیت اجتماعی و عبرت افراد ماجراجو اخلال گر است. بعلاوه، اگر حکومت در کیفر این قبیل جنایتکاران تسریع ننماید، ممکن است مجرم از فرصت سوء استفاده کند و به گونه ای خود را از قلمرو حکومت برون افکند و فرار کند. اما گناهیانی را که خداوند در کیفرشان تسریع نمی نماید، اولاً از این جهت است که با تأخیر مجازات آنان اختلالی در نظم اجتماع پدید نمی آید، و ثانیاً مجرم با تعویق مجازات نمی تواند از حکومت الهی فرار کند. علی (ع) ضمن دعا به پیشگاه الهی عرض میکند:

ولا یمكن الفرار من حکومتک . (۵۲۳)

بار الها! فرار از حکومت و فرمانروایی تو برای احدی ممکن نیست .

امام سجاد (ع) در این زمینه سلطه و قدرت باری تعالی را به بیان دیگری ذکر نموده است .

وقد علمت أنّه لیس فی حکمک ظلم ولا فی نعمتک عجله وأنّما یعجل من یخاف الفوت وأنّما یحتاج الی الظلم الضعیف وقد تعالیت یا الهی عن ذلک علوا کبیرا . (۵۲۴)

تنزه الهی از ظلم و عجله

بار الها! تحقیقا دانستم که نه در حکم تو ظلم است و نه در عقابت تسریع و تعجیل، چه آنکس که از فوت مقصود خادف باشد، عجله می کند و کسی که ناتوان وضعیف است به ستم نیاز دارد. بار الها! مقام رفیع تو بسیار برتر و بلند پایه تر از این امر است .

مهلت خداوند و به خود آمدن گناهکار

از آنچه مذکور افتاد، روشن شد که گناهیانی که امنیت جامعه را متزلزل می کند و اختلال و بی نظمی به وجود می آورد، حکومت اسلام موظف است در کیفر مرتکبین تسریع نماید و هرچه زودتر آنان را به مجازات قانونی برساند. اما گناهیانی که به امنیت عمومی ضرر نمی زند، خداوند به گناهکاران مهلت می دهد و در مجازاتشان تسریع نمی نماید و به شرحی که توضیح داده می شود، این خود یکی از نعمتها و عنایات بزرگ باری تعالی نسبت به آنان است . چه بسیار افرادی که در اثر سوء تربیت یا محیط فاسد و یا رفقای بد یا اقتضای دوران جوانی یا دیگر عواملی از این قبیل، قسمتی از عمرشان به عصیان و سرپیچی از اطاعت امر الهی سپری گردیده و در صف گناهکاران قرار گرفته بودند، ولی معرفت فطری، وجدان اخلاقی، و عقل واقع نگر که پایگاههای اصلی ایمان و انسانیت اند، در نهادشان وجود داشت و بر اثر برخورد با یک الهی بیدار دل، یاشنیدن یک کلام هدایت بخش، یا مشاهده عمل یک مومن واقعی، منقلب شدند، به خود آمدند، راه حق را درپیش گرفتند، و تا پایان عمر از صراط مستقیم منحرف نشدند، و این موفقیت ها بر اثر مهلتی است که خداوند در دنیا به گناهکاران اعطا فرموده است . اگر قضای الهی بر این تعلق می گرفت که هر گناهکاری را بدون مهلت مجازات نماید، این همه موفقیت نصیب انسانها نمی گردید یا به سبب کیفر عمل از میان می رفتند و یا بر اثر یأس و ناامیدی به اطاعت حق تعالی مصمم نمی شدند. بنابراین، مهلتی که خداوند در دنیا به گناهکاران داده از عطایای بزرگ باری تعالی است . از این راه است که معصیت کاران به خدا باز می گردند و به تعالی و تکامل انسانی نایل می شوند. فضیل بن عیاض که در عصر امام صادق (ع) می زیست، از زهاد معروف زمان خویش بود و حدیثی از آن حضرت نقل نموده است .

قال : قال لی ابو عبدالله (ع) اندری من الشَّحیح ؟ قلت هو البخیل . فقال الشَّحَّ اشدَّ من البخل ، انَّ البخیل یبخل بما فی یده والشَّحیح یشحَّ علی فی ما یدی النّس وعلی ما یده حتّی لا یری فی ایدی الناس شیئا الا ان تمنی ان یکون له بالحلّ والحرام ، لا یشبع ولا ینتفع بما رزقه الله . (۵۲۵)

می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: آیا می دانی شحیح کیست؟ عرض کردند: بخیل است. فرمود: شح از بخل شدیدتر است، بخیل به چیزی که خود در دست دارد بخل می کند ولی شحیح از آنچه در دست مردم است و در دست خود اوست بخل دارد، حتی در دست مردم چیزی را نمی بیند مگر آنکه تمنا می کند که آن چیز مال او باشد، خواه از راه حلال یا حرام. هرگز سیر نمی شود و از آنچه خداوند به وی روزی نموده، منتفع نمی گردد.

انتباه یک گناهکار جسور

ویحکی انه کان فی اول امره یقطع الطریق بین ابیورد و سرخس و عشق جاریه فینما یرتقی الجدران الیها سمع تالیا یتلوا: الم یاءن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله ، فقال : یارب اقد آن . فرجع و آوی الی خربه فاذن فیها رفقه . فقال بعضهم نرتحل وقال بعضهم حتی نصبح فان فضیلا علی الطریق یقطع علینا . فتاب الفضیل و آمنهم . (۵۲۶)

حکایت شده است که فضیل بن عیاض در اوایل کار خود بین ابیورد و سرخس راهزنی می کرد. عاشق دختری شد. شبی قرار بود نزد او برود. موقعی که از دیوار بالا می رفت که به خانه معشوقه وارد شود، از منزل همسایه صدای تلاوت قرآن شنید و قاری آیه ای را خواند که ترجمه اش این است: آیا هنوز وقت آن نرسیده که دل افرادی که ایمان آورده اند از خدا بترسد؟ این آیه در اعماق وجود فضیل بن عیاض اثر عمیق گذارد و بلافاصله گفت: پروردگارا! وقت آن رسیده است از راهی که آمده بود برگشت و به قطعه زمین غیر معموری که در آن نزدیک بود، رفت اتفاقا در آن قطعه زمین چند نفر رفیق همسفر بودند، بعضی از آن رفقا گفتند حرکت کنیم و بعضی گفتند تا صبح باید اینجا بمانیم، زیرا فضیل در راه است و اموال ما را می برد. فضیل از شنیدن این سخن ناراحت و شرمگین شد، همان موقع از کار زشت خود توبه کرد و به آن مسافری برای رفتن ایمنی داد.

گناهکارانی که از مهلت خدا استفاده نمی کنند

فضیل یکی از افرادی بود که با شنیدن آیه ای از قرآن شریف متنبه شد، از مهلت خدا داد استفاده نمود و به سوی پروردگار خویش باز گشت. نظیر فضیل در طول قرون و اعصار بسیار بوده اند که به خود آمده، و از گناهان خویش استغفار نموده و راه مرضی الهی در پیش گرفته اند. اما بعضی از افراد سیه روز بد بخت از مهلتی که دارند سوء استفاده می کنند، بر کفر و ناپاکیهای خود می افزایند، بار جرایم و جنایت خویش را سنگین تر می کنند. خداوند درباره اینان فرموده است:

ولا یحسبن الذّین کفروا انّما نملی لهم خیر لانفسهم انّما نملی لهم لیزدادوا اثما ولهم عذاب مهین . (۵۲۷)

آنان که کفر آورده اند گمان مبرند مهلتی را که خدا به آنان داده به خیر و سعادت آنهاست، بلکه مهلت داده برای امتحان، تاجرایم را افزایش دهند و به قیامت عذابی خوار کننده دارند.

فرعون عصر موسی (ع) از این گروه بود. خداوند برای اتمام حجت به حضرت موسی و هارون فرمود:

فقلوا له قولنا لعله یتذکر او یخشی . (۵۲۸)

با او به نرمی سخن بگوئید شاید متذکر شود و از آفریدگار بزرگ جهان بترسد.

اما فرعون خودسر و مغرور پس از مشاهده آیت کبرای باری تعالی به سرکشی و طغیان خویش افزود و در مقام ابراز قدرت بیشتری برآمد. قرآن در این باره می فرماید:

فحشر فنادی . فقال انا ربکم الی علی . (۵۲۹)

درباریان را گرد خود جمع نمود و بافریاد گفت: من پروردگار بزرگ شما هستم.

هر روز که از عمرش می گذشت ، یک روز از مهلت اعطایی باری تعالی بر وی سپری میگردید و سرانجام خود و لشکریانش در دریا غرق شدند. او به قدری ازخویشتن در دلهای مردم اثر قدرت و عظمت به جای گذارده بود که مرده اش را باور نمی کردند و می گفتند مقام او بالاتر از آن است که مرگ بر وی سلطه پیدا کند و به حیاتش خاتمه دهد.

خودسری و غرور فرعون

القمی : انّ موسى (ع) اخبر بنی اسرائیل انّ الله قد اغرق فرعون فلم یصدقوا. فامر الله البحر فلفظ به علی ساحل البحر حتی راوه میتا. (۵۳۰)

در حدیث است که موسی (ع) به بنی اسرائیل خبر داد که خداوند فرعون را غرق نمود. بنی اسرائیل موسی (ع) را تصدیق نمودند. از اینرو باری تعالی به دریا امر فرمود: با امواج خود جسد مرده فرعون به ساحل افکند تا مردم مرده او را ببینند. خداوند در قرآن شریف فرموده :

فالیوم ننجیک بدنک لتکون لمن خلفک آیه . (۵۳۱)

امروز بدنت را از دریا بیرون می افکنیم تا برای مردم بعد از تو درس عبرت باشد.

حفاری جالب و عبرت انگیز

نه تنها جسد بی جان فرعون برای مردم آن روز که پس از مرگ وی زنده بودند مایه عبرت بود، بلکه هم اکنون با گذشت قرن های متمادی برای مردم کنونی جهان نیز آموزنده و عبرت انگیز است دهها سال قبل ، یکی از روزنامه ها خبری ررانوشته بود که ضمن حفاریهای علمی که در مصر انجام می شد به سردابی دست یافتند که جنازه مومیایی شده فرعون عصر موسی (ع) در آنجا بود و به دیوارهای آن سرداب متجاوز از صد کیلو ورق طلا با وضع مخصوصی نصب شده بود و در اطراف جسد فرعون چیزهایی که متعلق به شخص او یا در عصر سلطنت او بوده ، قرار داشت . دولت مصر طلاهای اطراف سرداب را به خزانه مملکت برد و جسد فرعون را با تمام آنچه در اطرافش بود، به موزه ای منتقل نمود و هم اکنون کسانی که برای تماشای آثار حیرت انگیز کشور مصر به آن سرزمین می روند، ضمن مشاهده آن آثار موزه فرعون عصر موسی (ع) رانیز می بینند. یکی از شعرای قوی ایران چندین سال قبل به مصر رفته ، آن موزه را دیده و با ذوق سرشار خویش ، اشعاری آموزنده و عبرت انگیز سروده و منظره داخلی موزه را مجسم ساخته است و چون محتوای اشعار مایه تنبه است ، برای استفاده شنوندگان محترم در اینجا نقل می شود:

به مصر رفتم و آثار باستان دیدم

به چشم ، آنچه شنیدم به داستان دیدم

بسی چنین و چنان خوانده بودم از تاریخ

چنین فتاد نصیبم که آن چنان دیدم

گواه قدرت شاهان آسمان درگاه

بسی هرم به زمین بر سر آسمان دیدم

ز روزگار کهن در حریم الاهرام

نشان روز نو و دولت جوان دیدم

گذشته در دل آینده هر چه پنهان است

به مصر از تو چه پنهان که بر عیان دیدم

تو کاخ دیدی و من خفتگان در دل خاک

تو نقش قدرت و من نعش ناتوان دیدم

تو تخته دید و من بخت واژگون از تخت
توصخره دید و من سخره زمان دیدم
تو چشم دیدی و من دیده حریصان باز
هنوز در طمع ملک جاودان دیدم
تو سکه دیدی و من در رواج سکه سکوت
تو حلقه ، من به نگین نام بی نشان دیدم
تو آزمندی فرعون و من نیاز حکیم
تو گنج خسرو و من رنج دیهقان دیدم
میان این همه آثار خوب و بد به مثل
دو چیز از بد و از خوب تواءمان دیدم
یکی نشانه قدرت یکی نشانه حرص
که بازمانده زمیراث خسروان دیدم
تفاوت انسانها در ایام مهلت

خلاصه ، ایام مهلت حضرت باری تعالی برای کسانی که به او ایمان دارند بسیار مغتنم است و همه آنها می توانند از این مهلت گرانقدر به نفع انسانیت و تعالی معنوی خویش استفاده نمایند. اما بهره گیری مردم به اعتبار تفاوت ایمان و چگونگی اعمالشان متفاوت است . بعضی برای جبران لغزشهای گذشته خویش متوجه پروردگار می شوند و با حال تضرع و زبان استغفار از پیشگاه او درخواست عفو و بخشش می نمایند. بعضی که بالنسبه صحیح العمل و درستکار بوده اند، به پیروی از اولیای دین ، هر روز مکرر استغفار می کنند، ولی قسمت اعظم اوقات مهلتشان در مباحات و اعمالی که فاقد ارزش معنوی و روحانی است می گذرد. اما امام سجاد(ع) در جمله دعای مورد بحث امروز از پیشگاه خداوند درخواست می نماید که موجباتی رافراهم نماید تا اوقات مهلتش در طاعت ذات اقدس الهی مصروف گردد.

واستعملنی بطاعتک فی ایام المہلۃ .

بار الها! در ایام عمر که مهلت خود سازی و نیل به کمال انسانی است مرا به طاعت و فرمانبری ذات اقدس و ادار ساز.
در آغاز سخن به عرض رسید که مهلت در لغت عرب به معنای مدارا و رفق است و چون رفق از صفات حمیده انسان است و رعایت آن در روابط اجتماعی بسیار سودمند و مفید است ، بر آن شدم که نیمه اول بحث را به مهلت اختصاص دهم و در نیمه دوم مطالبی را با استفاده از روایات و آثار اجتماعی آن به عرض شنوندگان محترم برسانم .

مدارا حاوی خیر دنیا و آخرت است

عن النبی (ص) قال : امرنی ربی بمدارا الناس کما امرنی باداء الفرائض . (۵۳۲)

رسول اکرم (ص) فرمود: پروردگارم مدارای با مردم را به من امر نمود، همان طور که به ادای فرایض ماءمورم فرمود.
از این روایت استفاده می شود که مدارای با مردم در تبلیغ اسلام همان اندازه مهم است که ادای فرایض اسلامی در قوام دین اهمیت دارد؛ با ترک واجبات ، اسلام به ضعف می گراید و با ترک مدارا، تبلیغ دین از پیشروی و گسترش بازمی ماند.
وعنه (ص): ما وضع الرفق علی شیء الا زانه ولا وضع الخرق علی شیء الا شاءنه ، غفمن اعطی الرفق اعطی خیر الدنیا والآخرة ،
ومن حرمة خیر الدنیا والآخرة . (۵۳۳)

و نیز فرموده است : رفق و مدارا در چیزی قرار داده نمی شود، مگر آن رازینت می دهد و خشونت و تندی بر چیزی قرار داده نمی شود

مگر آن را زشت می‌کند، پس اگر به کسی رفق و مدارا عطا شود، خیر دنیا و آخرت به وی عطا شده است و کسی که از مدارا محروم باشد از خیر دنیا و آخرت محروم خواهد بود.

عن موسی الکاظم (ع) قال: یا هشام! علیک بالرفق فان الرفق یمن والخرق شوم. ان الرفق والبرّ وحسن الخلق یعمّر الدیار ویزید فی الرزق. (۵۳۴)

امام کاظم (ع) به هشام فرمود: بر تو باد به رفق و مدارا که رفق مبارک است و خشونت شوم. مدارا و نیکوکاری و حسن خلق، شهر هارا آباد می‌کند و ارزاق را افزای شم بدهد.

عن علی (ع) قال: الرفق ییسر الصعاب ویسهل شدید الاسباب. (۵۳۵)

علی (ع) فرموده: رفق و مدارا مشکلات را سهل می‌کند و اسباب و وسایل سخت را آسان می‌سازد.

رفق و مدارا از صفات عالی انسان است

مدارا نمودن و ارفاق کردن از صفات حمیده و خصال پسندیده است تمام مسلمانان بالخصوص کارمندان دولت اسلام و همچنین کسانی که در پاره‌ای از امور مرجع مردم اند کوشش کنند تا خود را به این خلق شریف متخلق سازند و ضمناً بدانند که رسول گرامی اسلام (ص) از پیشگاه الهی درخواست نموده به مدارا کنندگان ارفاق کند و به کسانی که سخت می‌گیرند سخت گیر باشند.

عن رسول الله (ص) قال: الرفق راءس الحکمة. اللهم من ولی شیئا من امور امتی فرفق بهم فارفق به ومن شقّ علیهم فاشقق علی. (۵۳۶)

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: مدار و رفق سرآمد اعمال حکیمانه است سپس در مقام دعا به پیشگاه عرض کرد: بار الها! کسی که کاری از کارهای امت مرا عهده دار می‌شود و به آنان ارفاق می‌نماید، تونیز به وی ارفاق نما، و آنکس که سخت می‌گیرد و مردم را به مشقت می‌اندازد تونیز براو سخت بگیر.

عن ابی‌عبدالله (ع) قال: ان الله تعالی رفیق یحب الرفق ویعطی علی الرفق ما لا یعطی علی العنف. (۵۳۷)

امام صادق (ع) فرمود: خداوند به بندگان مدارا می‌کند و مدارا کنندگان را دوست دارد، به عمل آمیخته به رفق و مدارا پاداش می‌دهد که به کار فاقد مدارا آن اجر را اعطا نمی‌نماید.

مدار بامدیون معسر

روایتی که درباره رفق و مدارا مذکور افتاد، ناظر به شأن اخلاقی اسلام و حسن معاشرت اجتماعی مسلمین با یکدیگر است. ولی مقررات قانونی اسلام در پاره‌ای موارد مدارا نمودن و مهلت دادن را به عنوان حکم دینی در برنامه قضای اسلام آورده و قضات شرع مکلف اند آن ارفاق را رعایت نمایند و مدیونی که تمکن مالی دارد و می‌تواند دین عاجل خود را بپردازد، اگر از پرداخت خود داری نماید دائن می‌تواند از قاضی شرع زندانی شدنش را درخواست کند. اما در موردی که مدیون معسر و تهیدست است. قادر نیست دین خود را پرداخت کند، دائم مکلف است با او مدارا کند و به وی مهلت بدهد تا متمکن شود و بدهی خویش را پرداخت نماید و این حکم در صریح قرآن شریف آمده است.

وان کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة وان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون. (۵۳۸)

در صورتی که مدیون شما در عسر است و نمی‌تواند دین خویش را بپردازد، به او مهلت دهید تا مالی بدست آورد و اگر در اوقات تهی دستی طلب خود را به نام صدقه به او ببخشید، برای شما بهتر است اگر به عمق عمل شریف مقدس خود آگاه باشید.

در اسلام به موازات وضع قوانین عادلانه برای اداره امور اجتماع، از معنویات و ایمان مردم نیز در حل مشکلات مستضعفین استفاده شده است. اولیای گرامی اسلام، مسلمانان را به رحمت و اسعه الهی امیدوار می‌ساختند و به گذشته‌های مالی نسبت به تهیدستان تشویق می‌نمودند با مهلت گرفتن یا چشم پوشی از اصل طلب، خاطر پریشان مدیون بینوا را آرام می‌ساختند.

عن الصادق (ع) قال: رسول الله (ص) المنبر ذات يوم. فحمد الله واثنى عليه وصلى عليه انبيائه ثم قال: ايها الناس! ليبلغ الشاهد منكم الغائب، الا ومن انظر منكم معسرا كان له على الله في كل يوم صدقه بمثل ماله حتى يستوفيه. (۵۳۹)

پاداش مدارا با مدیون تهی دست

امام صادق (ع) فرمود: روزی رسول اکرم (ص) منبر رفت. خدای را حمد و ثنا گفت و برپیمبران او درود فرستاد و سپس فرمود: حاضرین به غائبین ابلاغ کنند: آگاه باشید هر کسی معسری را که قدرت پرداخت بدهی خود را ندارد مهلت دهد، خداوند هر روز به مقدار طلبی که دارد به او اجر صدقه می دهد تا وقتی طلب خویش را دریافت نماید.

در حدیث دیگر آمده که رسول اکرم (ص) دونفر را دید که یکی دیگری را گرفته ورها نمی کند. حضرت نزدیک آمد و از وضعشان سوال فرمود. یکی از آن دو گفت: از این مرد طلب دارم، مطالبه می کنم. حضرت به آن دیگری توجه فرمود چه می گوید.

فقال الآخر يا نبي الله! له على حق وانا معسر ولا والله ما عندي. فقال رسول الله (ص): من اراد ان يظله الله من فوح جهنم يوم لا ظل الا ظله فلينظر معسرا او ليدع له. فقال الرجل عند ذلك: قد وهبت لك ثلثا واخرتك بثلث الى سنة وتعطيني ثلثا فقال النبي (ص): ما احسن هذا. (۵۴۰)

آن دیگری گفت: ای نبی خدا! او بر من حق دارد، اما من معسر، به خدا قسم چیزی ندارم. حضرت فرمود: اگر کسی بخواهد خداوند در قیامت او را از حرارت شدید دوزخ در سایه خود قرار دهد روزی که جز سایه او سایه ای نیست، معسری را مهلت دهد یا از طلب خود بگذرد. در این موقع طلبکار گفت: من یک سوم طلبم را به تو بخشیدم و یک سوم را تا یک سال مهلت می دهم و یک سوم را به من بپرداز. رسول اکرم (ص) فرمود: چه عمل خوبی انجام داد!

گناهان بخشنده مشمول عفو الهی است

طلبکاری که به مقروض تهیدست خود فشار می آورد و از او مطالبه طلب می کند، نفعی عایدش نمی شود، فقط می تواند با عمل ناروای خود او را در جامعه تحقیر کند و آبرویش را ببرد. ولی اگر طبق دستور شرع مقدس طلب خود را به او ببخشد و بالاقل به او فشار نیاورد، به موجب روایات گناهان بخشنده یا مهلت دهنده در قیامت مشمول عفو الهی می شود و از عذاب خداوند رهایی می یابد.

عن النبي (ص) أنه قال: حوسب رجل ممن كان قبلكم فلم يجد له من الخير شيء الا انه كان رجلا موسرا وكان يخالط الناس وكان يامر غلمانا ان يتجاوزوا عن المعسر. فقال الله تبارك وتعالى: نحن احق بذلك منه، تجاوزوا عنه. (۵۴۱)

رسول اکرم (ص) فرمود: مردی قبل از شما مورد محاسبه باری تعالی قرار گرفت. حسابرسان در کارهایش عملی خیری نیافتند، جز آن که او شخص متمکنی بود و با مردم آمیزش معاملاتی داشت به تحصیل دارن خود که طلب های او را وصول می نمودند دستور داده بود که اگر بین مدیون های من کسی را یافتید که معسر است و قدرت پرداخت ندارد، از او بگذرید و مطالبه طلب ننمایید خداوند در مورد رسیدگی به حساب وی فرمود: من از او به گذشت شایسته ترم، از وی بگذرید.

نمونه مدارا و عفو الهی

حذیفه یملانی درباره ارفاق با مدیون معسر مطلبی را به این مضمون از رسول اکرم (ص) شنیده و به زبان خود نقل کرده است.

اذا كان يوم القيامة يوتي بعبد فيقول: اللهم اني لا اعلم في حياتي عملا غير انك وهبتني في الدنيا مالا فكنت اعين بالفقراء. فاذا لم يكن عندهم ما يقضون به لم اعسر عليهم. فيقول الله تبارك وتعالى: انا اولي باعانتك، فانك ملحوف فتجاوزوا عن عبدی. قال ابو مسعود الانصاری: اشهد ان حذيفه سمع هذا من رسول الله (ص). (۵۴۲)

چون روز قیامت فرا رسد، بنده ای را به محکمه عدل الهی می آورند. عرض می کند بارالها! من از زندگی دنیا عمل خوبی برای

خود نمی دانم جز آنکه توبه ه من مال اعطا فرمودی ومن به افراد بی بضاعت قرض می دادم و چون موقع پرداخت فرا می رسید، اگر متوجه می شدم قدرت مالی ندارند و نمی توانند دین خویش را ادا کنند، به آنان فشار نمی آوردم . خداوند می فرماید من به کمک و یاریت اولی هستم ، تو مال از دست داده و شایسته حمایتی ، از بنده من بگذرید. ابو مسعود انصاری می گوید: شهادت می دهم که خذیفه این سخنان را از رسول اکرم (ص) شنیده است .

نتیجه آنکه خداوند در دنیا به بندگان خود ارفاق نموده و مهلت داده است تا در پرتو سعی و عمل ، موجباتی را فراهم کنند تا به سعادت ابدی و کمال واقعی نایل آیند.

تأکید اکید اولیای دین در ارفاق به معسر

در تعالیم اخلاقی اسلام مدارای با مردم از صفات حمیده شناخته شده است و به شرحی که توضیح داده شد، اولیای گرامی دین ضمن روایات متعددی ، اکیدا آن را به پیروان خود توصیه نموده اند. ولی درباره مهلت دادن به مومنی که مدیون است و معسر و همچنین راجع به بخشیدن دین او، در احادیث اهل بیت (ع) تأکید بسیار شده است و این عمل از نظر اولیای الهی آنقدر مهم است که می تواند عامل خود را در عرصه قیامت مشمول رحمت باری تعالی نماید، به طوری که گناهانش بخشیده شود و از عذاب الهی رهایی یابد. شنودگان محترم این مهم را به خاطر بسپارند که اگر مرد با ایمان معسری مدیون آنهاست ، به وی مهلت بدهند، یا از طلب خود چشم پوشند و بپرهیزند از اینکه در حضور مردم مورد اهانتش قرار دهند و موجبات ایذاء و تحقیرش را فراهم آورند و این روایت را همواره به خاطر داشته باشند:

عن هشام بن سالم قال : سمعت ابا عبد الله (ع) يقول : قال الله عز وجل : لياذن بحرب منى من اذى عبدی المومن وليامن غضبی من اکرم عبدی المومن . (۵۴۳)

هشام بن سالم می گوید: شنیدم که حضرت صادق (ع) می گفت : که خداوند فرموده : البته به من اعلان جنگ نموده آن کس که بنده مؤمن مرا اذیت کند و البته از غضب من درایمنی است کسی که بنده مومن مرا ارکام نماید.

۸۷: وانهج لی الی محبتک سیلا سهله ، اکمل لی بها خیر الدنیا والآخرة .

حضرت زین العابدین (ع) ۹ در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق دو درخواست از پیشگاه مقدس بار یتعالی می نماید: اول ، بار الها! برای نیل به دوستی و محبت راهی آسان به روی من بگشا. دوم ، بار الها! با سرمایه گرانبه محبت خیر دنیا و آخرت را برای من تکمیل و تتمیم فرما.

به خواست خداوند تعالی ، شرح و تفسیر این دو جمله از دعا موضوع بحث و سخنرانی امروز است .

ارزش محبت در نظام خلقت

یکی از آیات حکیمانه حضرت باری تعالی در نظام خلقت ، کشش حیرت‌زای علاقه و محبت است . محبت در وجود انسان و حیوان همانند نیروی جاذبه در کهکشانها و اجرام سماوی است ، محبت و دوستداری ، عامل موثر در ابقای فرد و نوع انسان و حیوان است ، همانطوری که نیروی جاذبه مایه پایداری کارگاه عظیم آفرینش و منشاء نظم و انضباط در مجموعه اجرام کوچک و بزرگ کیهان است . علم امروز تاکنون به حقیقت محبت در موجودات زنده و به حقیقت جاذبه در جرم های نامحدود در فضای بیکران پی نبرده و این هردو برای دانشمندان بشر همچنان ناشناخته و مجهول باقیمانده است .

حب اولاد در حیوانات

حب ذات و علاقه جنسی دو محبت اصلی و اساسی بسیار قوی است که آفریدگار حکیم به طور یکسان به انسان و تمام انواع حیوانات بری و بحری اعطا فرموده و با سرشتشان آمیخته است . حب ذات یا خود دوستی عامل بقای فرد است و علاقه جنسی مایه ابقای نوع ،

حب اولاد که از عوامل ابقای نوع است، براساس محاسبه حکیمانه، اندازه گیری شده و فقط به حیواناتی اعطا گردیده است که فرزندانشان در دوران کودکی برای غذا و حفظ حیات و سایر نیازها به مادر با به پدر و مادر احتیاج دارند و در مواردی که این احتیاج نیست، محبت اعطا نشده است. حشرات و ماهیها به بچه های خود علاقه ندارند، زیرا پس از آنکه تخم ریزی نمودند و بچه ها از تخم درآمدند، خودشان به طور طبیعی و بدون نیاز به والدین از پی غذا می روند و به حیات خویش ادامه می دهند، اعطای حب اولاد به این حیوانات لغو و منافی با نظام حکیمانه است. اما محبت و علاقه حیواناتی که فرزندانشان را در ایام کودکی به حمایت نیاز دارند، متفاوت است و به همین مناسبت، محبت نیز به طور متفاوت اعطا گردیده است حیوانات پستاندار مانند گربه و سگ، فقط مادرها هستند که نسبت به بچه های خود ابراز محبت شدید می کنند و پدرها کمترین علاقه ای ندارند، زیرا مادر به تنهایی بچه های خود را غذا می دهد، از آنها دفاع می کند و تمام نیاز هایی را که دارند برآورده می سازد. در پرندگان، گروههایی هستند که پدرها و مادرها باهم از بچه های خود حمایت می نمایند یکی برای حفظ جان فرزندان در آشیانه می مانند و آن دیگر از پی غذا می رود، مواد لازم را در چینه دان خود جمع می کند و پس از آماده شدن در منقار در حلق بچه های خود می ریزد. جالب آنکه محبت شدید گربه های ماده به بچه های خود، در زمان شدت ضعف و ناتوانی آنهاست، به هر نسبت که نیرومند می شوند، محبت گربه ماده نیز کاهش می یابد و موقعی که بچه ها به را افتادند و توانستند خودشان از پی غذا بروند، محبت از ضمیر گربه ماده بکلی زایل می گردد. در این موقع اگر یکی از بچه گربه ها مزاحم طعمع مادر شود به شدت او را مورد حمله قرار می دهد.

تفاوت حب انسان و حیوانات به فرزند

گرچه انسان به اعتبار بعد حیوانی، در گروه پستانداران به حساب می آید و در بسیاری از غرایز و تمایلات همانند آنهاست اما در بعد انسانی آفریده بزرگ الهی است و از جهت محبت با گروه پستانداران تفاوتهای زیادی دارد که به بعضی از آنها ذکر می شود. در پستانداران، محبت فرزند مخصوص مادر است و پدر دوستدار وی نیست، اما فرزندان بشر مورد علاقه و محبت پدران و مادران هستند، در حیوان به نسبت رشد کودک محبت مادر کم می شود تا به کلی زایل گردد و در انسان رشد فرزند نه تنها محبت والدین را کاهش نمی دهد بلکه تشدید می کند، حبشان به فرزندان افزایش می یابد و تا پایان عمر والدین پ، محبویت فرزندان در ضمیر آنان پایدار است، ایام طفولیت حیوانات کوتاه است، موقعی که بچه ها توانستند از پی غذا بروند کودکی آنها پایان می یابد و از مادران جدا می شوند و برای شناخت سود و زیان خود نیاز به آموزش ندارند، بلکه راه وریم زندگی که صراط مستقیم آنهاست به قضای حکیمانه الهی به طور غریزی در وجودشان شکوفا می گردد و تمام مدت عمر همان راه را می پیمایند اما دوران طفولیت بچه های انسان طولانی است، آنها باید در دامن پدر و مادر خوب و بد ها را بشناسند، رواها را از ناروها تمیز دهند، ادب و اخلاق را یاد بگیرند، لغات و حرف زدن را بیاموزند با آداب و رسوم اجتماعی آشنا شوند و خلاصه به گونه ای بار آیند که بتوانند با وضعی شایسته در جامعه قدم بگذارند، زندگی مادی خود را با حسن معاشرت به خوبی تاءمین کنند و تمنیات حیوانی خویش را در حدود مشروع اقناع نمایند نکته شایان ملاحظه این است که محبت و علاقه حیوانات فقط نسبت به چیزهایی است که مربوط به شائن حیوان است و از آنها فراتر نمی رود، اما انسان علاوه بر محبت های حیوانی می تواند به چیزهایی دل ببندد و علاقه مند شود که شناخت آنها مخصوص انسان است و حیوان آن محبوبها را درک نمی کند. راغب تعیین معنای محبت، ضمن سه مثال، محبت حیوانی و انسانی را در کنار هم ذکر نموده است.

ابعاد مختلف محبت انسان

المحبة ارادة ما تراه او تظنه خيرا وهي على ثلاثة اوجه: محبة للذة كمحبة الرجل المرأة، ومحبة للنفع كمحبة شيء ينتفع به، ومحبة للفضل كمحبة اهل العلم بعضهم لبعض لاجل العلم. (۵۴۴)

محبت اراده نمودن چیزی است که آن را خوب میدانی یا درباره اش گمان خوب داشته باشی و آن سه گونه است: محبت به منظور

لذت مانند محبت مرد به زن ، و محبت به منظور سود بردن ، مثل محبت به چیزی که به وسیله آن یا از خود آن نفع عاید می شود ، و محبت برای فضل و کمال مانند محبتی که بعضی از اهل علم و دانش نسبت به بعض دیگر دارند ، برای فضیلت علم .

محبت اول و دوم مشترک بین حیوان و انسان است ، اما محبت سوم به آدمی اختصاص دارد و حیوان از درک برتری و فضل علم عاجز است و نمی تواند کمال دانش را در کند تانسبت به آن ابراز علاقه و محبت نماید . کرام اخلاق و سجایای انسانی ، مانند فضیلت علم ، از جمله اموری است که مورد محبت انسانهاست و حیوانات از درک ارزش و اهمیتشان عاجزند و نسبت به آنها محبت و علاقه ندارند و مانند عدل و انصاف ، تعاون و ایثار ، سخاوت و احسان ، وفای به عهد و ادای امانت ، و دیگر صفات حمیده ای از این قبیل . مسلمانان طبق دستور اولیای دین مکلف و موظف اند که فرزندان خرد سال خویش را با صفات حمیده و خصال پسندیده بار آورند و به موازات تعلیم لازم برای نظافت و بهداشت و اداره زندگی دنیا ، آنان را انسان بسازند ، به اخلاق انسان متخلفشان نمایند ، و به راه خدا پرستی و عبادت تمرینی و اطاعت از اوامر او سوق دهند .

مسئولیت والدین در انسان سازی فرزند

عن النبی (ص) قال : مروا صبیانکم بالصلوة اذا بلغوا سبع سنین . (۵۴۵)

رسول اکرم (ص) فرمود: وقتی فرزندان تا به هفت سال رسیدند ، به آنان امر کنید که نماز بخوانند .

مسلمانان وظیفه دارند در دوران کودکی حرام و حلال خداوند را تدریجا به فرزندان خویش بیاموزند ، بذر محبت دین و متدینین رادر ضمیر شان بیفشانند ، آنان رادوستدار اتقیا و پاکان بسازند ، و در راءس تمام محبتها باید حب خداوند و رسول اکرم (ص) وائمه معصومین (ع) باشد . اگر سوال شود چطور می توان دیگران رادوستدار خداوند ساخت و حب الهی را دراعماق وجودشان نفوذ داد ، پاسخ این پرسش در حدیث آمده است که در اینجا عینا نقل می شود :

عن ابیجعفر (ع) قال : اوحی الله تعالی الی موسی (ع) احببنی وحببنی الی خلقی . قال موسی یا بَّ اُنْک لتعلم انه لیس احد احب الیْزمنک . فکیف لی بقلوب العباد . فاوحی الله الیه فذکرهم نعمتی و آلائئی فانهم لایذکرون منی الا خیرا .

امام باقر (ع) ۹ فرمود: خداوند به حضرت موسی (ع) ۹ وحی نمود: مرا دوست بدار و مردم رانیز دوستدار من بنما . عرض کرد: بار الها! تو میدانی احدی نزد من محبوبتر از تو نیست ، اما چگونه می توانم در دلهای مردم اثر بگذارم و آنان راتعلاقه مند به تو نمایم . خداوند وحی فرمود: نعمتهای مرا به مردم یاد آوری کن مه آنها با توجه به نعمتهای من مه اعطانموده ام ، مرا جز به خیر و خوبی یاد نمی کنند .

راه نیل به دوستی خداوند

بشر دوستدار کسی است که به او احسان می نماید ، اگر مردم متوجه شوند که حیات و سلامتشان ، قوای بدن و ارزاقشان ، ستر عیوب و مغفرت گناهانشان ، و خلاصه ، تمام نعمتهایی که از آنها برخوردارند متعلق به ذات اقدس ادالهی است ، قهرا دوستدار او می شوند و جز بخوبی از وی یاد نمی کنند . اگر طفلی که چند مدن تحت مراقبتهای دی نی قرار گرفته ویش وکم به تعلیم اسلام عمل نموده ، از والدین خود سوال کند: من از کجابههم که دوستدار خدا شده ام یا نه ؟

والدین می توانند به او بگویند که قرآن رشریف به این پرسش یک پاسخ به همه کودکان و جوانان ، میانسالان و کهنسالان داده و فرموده است :

قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله او یغفرکم ذنوبکم والله غفور ریحیم . (۵۴۶)

پیمبر رگرامی ! به مردم بگو: اگر دوستدار خدا هستید ، از من پیروی کنید تا مورد محبت باری تعالی قرار گیرید و گناهانتان راببخشد که او بخشنده مهربان است .

از این آیه استفاده می شود که متابعت از رسول گرامی (ص) نشانه حب خداوند است . این متابعت ، انسان را محبوب حضرت حق

می سازد و گناهانش مشمول عفو پروردگار مهربان قرار می گیرد. بعضی حبّ بندگان به خداوند را اطاعت از ذات اقدس او که پیروی از رسول اکرم (ص) است می دانند و بعضی برای آن معنای دیگر ذکر کرده اند.

ومحبة العبد لله تعالى قيل هي ارادته لطاعته وامثال اوامره و نواهيه وقال المحققون هي كیفیة روحانیة مترتبة علی تصور الكمال المطلق الذی فغیه علی استمرار.

لازمه محبت خداوند اطاعت اوست

گفته شده است که محبت بنده نسبت به خداوند، عبارت از تصمیم وی به طاعت وامثال از اوامر ونواهی حضرت باری تعالی است واهل تحقیق گفته‌اند: محبت بنده به خداوند، عبارت است از کیفیت روحانی که بر اثر تصور کمال مطلق پدید می آید، کمالی که در ذات اقدس او دائمی است و هرگز زایل نمی شود.

در هرصورت لازمه حب خداوند اطاعت از اوامر ونواهی اوست که از راه وحی به رسول اکرم (ص) ابلاغ گردیده است. به هر نسبت که حب الهی در دل مومن قویتر باشد، به همان نسبت اطاعت وفرمانبریش بیشتر خواهدبود و اگر بعضی ازدوستان الهی در مواقعی دچار لغزش شدند ومرتکب گناه گردیدند، به عفو الهی امیدوار باشند وهمچنان به تبعیت پیمبر اسلام (ص) ادامه دهند. یکی از نشانه های حب حضرت باری تعالی ، علاقه به عبادت و بندگی اوست .

قال رسول الله (ص): افضل الناس من عشق العبادۀ فعانقها واحبها بقلبه وباشرها بجسده . (۵۴۷)

رسول اکرم (ص) فرمود: افضل وبرتر مردم کسی است که به عبادت عشق ورزد وبا آن معانقه نکند، در دل دوستدارش باشد و با جسم درانجام آن بکوشد.

ساءل رجل رسول الله (ص) فقال : احب ان اکون من احبّاء الله ورسوله . قال : احبّ ما احبّ الله ورسوله وابغض ما ابغض الله ورسوله . (۵۴۸)

مردی به رسول اکرم (ص) عرض کرد: دوست دارم از دوستداران خدا ورسول باشم . فرمود: دوست بدار آن را که خداوند وپیمبرش دوست دارند ودمشمن بدار آن را که خدا وپیمبرش دشمن دارند.

نشانه ایمان کامل

باید توجه داشت که در شرع مقدس ، کسی واجد ایمان کامل وخالص است که حب خداوند درضمیرش از حب هرچیزی غیر خدا قوی تر باشد واین مطلب با تعبیرهای مختلف ضمن بعضی از آیات و اخبار آمده است .

عن ابی عبد الله (ع) قال : لا یمحض رجل الايمان بالله حتی یكون الله احب الیه من نفسه وابیه وامه وولده واهله وماله ومن الناس کلهم . (۵۴۹)

امام صادق (ع) فرمود: ایمان کسی خالص است که حب خداوند درضمیر او از حب خودش ، از حب پدر ومادرش ، از حب فرزند وخانواده اش واز حب مال وتمام مردم بیشتر وفزونتر باشد.

اگر پدر ومادر، زن وفرزند، ودیگر بستگان ، مومن به خدا هستند، افرادی که واجد ایمان خالص اند آنان را دوست دارند ولی به فرموده امام (ع) دوستی خداوند در ضمیرشان قوی تر از تمام محبوبهای آنان است . اما اگر ارحام ویستگان دشمنان خدا باشند، مومنین راستین هرگز با آنان محبت برقرار نمی نمایند و این مطلب صریحاً درقرآن آمده است :

لا تجد قوم یؤمنون بالله والیوم الآخر یؤادون من حادّ الله ورسوله ولو کانو آباءهم او ابناء او اخوانهم او عشیرتهم

ای رسول معظم ! هرگز نمی یابی کسانی را که ایمان به خداوند وروز جزا آورده اند دوستار دشمنان خدا ورسول شوند، هرچند آن دشمنان پدران یامادران آنان باشند یا برادر یا فامیلشان .

خلاصه ، مسئله حبّ وبغض در اسلام مورد کمال توجه است ، حتّی در روایات متعددی خاطر نشان گردیده که دین چیزی جز حبّ

و بغض نیست .

ایمان چیزی جز حبّ و بغض نیست

عن فضیل بن یسار قال ساءلت ابا عبد الله (ع) عن الحبّ والبغض امن الايمان هو؟ فقال: وهل الايمان الا الحبّ والبغض ؟ فضیل بن یسار می گوید: از امام صادق (ع) (سؤال کردم : آیا حبّ و بغض از ایمان است ؟ حضرت در پاسخ فرمود: مگر ایمان چیزی جز حبّ و بغض است ؟

عن ابی جعفر (ع) قال: الايمان حبّ و بغض .

امام باقر (ع) فرمود: ایمان حبّ است و بغض . (۵۵۰)

عن جابر الجعفی عن ابی جعفر (ع) قال: اذا اردت ان تعلم انّ فیک خیرا فانظر الی قلبک فان کان اهل طاعه الله و یبغض اهل معصیته ففیک خیر والله یحبّک وان کان یبغض اهل طاعه الله و یحبّ اهل معصیته فلیس فیک خیر والله یبغضک والمرء مع من احب . (۵۵۱)

جابر جعفی از امام باقر (ع) حدیث نموده که فرمود: وقتی خواستی بدانی در تو خیر وجود دارد، به قلبت نظر افکن، اگر دلت دوستدار اهل طاعت الهی و دشمن اهل معصیت اوست، در تو خیر وجود دارد و خداوند دوستدار توست، و اگر دلت دشمن اهل طاعت الهی است و اهل معصیت را دوست دارد، در تو خیری نیست و خداوند تو را دشمن دارد و آدمی با کسی است که دوستار اوست .

حدیث مهمی در این باره از رسول اکرم (ص) رسیده که مسئله حبّ و بغض را در زمینه شرک به خداوند ذکر نموده است :

رسول اکرم (ص) و معرفی شرک

عن النبی (ص) قال: اشرك اخفی من ديب الذر علی الصفا فی اللیله الظلماء و اذناه ان یحبّ علی شی من الجور و یبغض علی شی من العدل و هل الدین الا الحبّ و البغض فی الله . (۵۵۲)

رسول اکرم (ص) فرمود: شرک پنهانتر از حرکت یک مورچه کوچک روی سنگ خارادربش تاریک است و کمترین مرتبه شرک، دوست داشتن چیزی از ظلم و دشمن داشتن چیزی از عدل است . آیادین غیر از حبّ و بغض برای خدا و در راه خداست ؟

امام سجّاد (ع) در جمله اوّل دعای مورد بحث امروز، از حبّ الهی که زیربنای سعادت واقعی انسانهاست سخن گفته و عرض می کند:

و انهج لی الی محبتک سیلا سهله .

بارالها! برای نیل به دوستی و محبت، راه آسانی رابه روی من بگشا.

راه رسیدن به محبت باری تعالی پیروی از تعالیم قرآن و اطاعت از دستورهای شرع مقدّس است .

عن النبی (ص) قال: ما بعثت بالرهبانیه الشقه ولكن بالحنیفیه السّمحه .

رسول اکرم (ص) فرمود : من مبعوث نشده ام به رهبانیت مشقّت بار، بلکه به دین حنیف آسان مبعوث گردیده ام .

حضرت زین العابدین (ع) در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند :

اکمل لی بها خیر الدنیا و الآخرة .

بارالها! با سرمایی گرانقدر محبت، خیر دنیا و آخرت را برای من تکمیل و تتمیم فرما.

اسلام حاوی خیر دنیا و آخرت است

اسلام حاوی خیر دنیا و آخرت است و این مطلب را رسول اکرم (ص) خود در مجلس فرزندان عبدالمطلب به زبان آورد . از طرف باری تعالی آیه (۵۵۳) نازل شد:

وانذر عشیرتک الا قرین .

ای رسول معظّم! ماء موریت داری که عشیره انداز کنی و آنان را به دین اسلام دعوت نمایی .

علی (ع) به دستور آن حضرت، از فرزندان عبدالمطلب برای روز معینی دعوت نمود . آنان حضور یافتند . پس از پذیرایی و صرف

غذا، حضرت آغاز سخن تمود و فرمود :

انی ما اعلم شابافی العرب جاءقومه با فضل مما جئتکم به .انی قد جئتکم به خیرالدنیا والآخرة . (۵۵۴)

من جوانی را در عرب نمی شناسم که برای قوم خود چیزی آورده باشد برتر از آنچه که من برای شما آورده ام . آورده من برای شما خیر دنیا و آخرت است .

راغب در معنای خیر می گوید :

الخیر ما یرغب فیہ الكل کالعقل مثلاً والعدل والفضل والشیئ النافع وضده الشر . (۵۵۵)

پیرامون خیر دنیا و آخرت

خیر آن چیزی است که مورد رغبت و میل تمام مردم است ، مانند عقل و عدل و فضل و هر چیز نافع و ضد آن شر است .

در روایات اسلامی ، پاره ای از افکار و اعمال پسندیده در شئون مختلف زندگی به عنوان خیر دنیا و آخرت ذکر شده که در اینجا بعضی از آن احادیث به عرض می رسد ، ولی شنوندگان محترم لازم است پیش از ذکر روایات ، چند نکته را مورد توجه قرار دهند . اول آن که خیر دنیا در مظاهر مختلف زندگی بسیار است در مجموع تعالیم اسلام آمده آنچه در اخبار راجع به خیر دنیا و آخرت ذکر شده و به ما رسیده ، قسمتی از آن خیرهاست . دوم آن که دنیا مزرعه آخرت است ، بذر خیری که یک فرد با ایمان در دنیا می افشاند ، محصول آن ، خیر و رحمتی است که در آخرت نصیبش می گردد . سوم آنکه امور خیر دنیا از نظر ارزش معنوی یکسان نیستند ، بلکه اثر بعضی از آنها در دنیا و آخرت بیش از بعضی دیگر است (۵۵۶)

اینک پاره ای از روایات را که تبیین کننده خیر دنیا و آخرت است به عرض می رساند :

فی کتاب علی علیه السلام : ان رسول الله صلی الله علیه واله قال وهو علی منبره : والذی لاله الا- هو ما اعطی مومن قط خیر الدنیا والآخرة الا بحسن ظنه بالله ورجائه له وحسن خلقه و الکف عن اغتیاب المومنین .

در کتاب علی (ع) است که رسول گرامی (ص) بر منبر فرمود: قسم به خداوندی که جز او معبودی نیست ، هرگز به هیچ مومنی خیر دنیا عطا نمی شمد مگر آنکه به خداوند گمان خوب داشته و به ذات مقدسش امیدوار باشد ، دارای حسن خلق بوده و از غیبت مومنین خودداری نماید . (۵۵۷)

رسول اکرم (ص) و معرفی خیر دنیا و آخرت

عن النبی صلی الله علیه وآله قال : اربع من اعطین فقد اعطی خیر الدنیا والآخرة : بدنا صابرا ولسانا ذاکرا وقلبا شاکرا وزوجةً وصالحه . (۵۵۸)

رسول اکرم (ص) فرمود: چهار چیز است که به هر کس عطا شود به وی خیر دنیا و آخرت عطا شده است : بدنی که در حوادث متحمل و صابر است ، وزبانی که ذکر خدا گوید ، قلبی که نعمت خداوند را شکر نماید ، وزنی که از هر جهت شایسته و واجد صفات خوب باشد .

عن علی (ع) قال : ما اعطی الله سبحانه العبد شیئاً من خیر الدنیا والآخرة بحسن خلق وحسن یتته . (۵۵۹)

علی (ع) فرمود: خداوند چیزی از خیر دنیا و آخرت را به کسی اعطا نمی فرماید ، مگر بر اثر اخلاق خوب و حسن یتش .

چهار صفت از عطایای الهی

عن النبی (ص) قال : من اعطی اربع خصال فی الدنیا فقد اعطی خیر الدنیا والآخرة فاز بحدّ منهما : ورع یعصمه عن محارم الله وحسن خلق یعیش به فی الناس وحلم یدفع به جهل الجاهل وزوجةً صالحه تعینه علی امر الدنیا والآخرة . (۵۶۰)

رسول اکرم (ص) فرمود: کسی که چهار خصلت در دنیا به او اعطا شود، خیر دنیا و آخرت به وی اعطا گردیده و به حظّ و بهره هر دو عالم دست یافته است : اول کفّ نفسی که او را از گناهان الهی باز دارد ، دوم حسن خلقی که بتواند در جامعه زندگی کند

،سوم حلمی که به وسیله آن ، نادانی جهال را از خود بگرداند، چهارم همسر صالحی که او را در امر دنیا و آخرت یاری دهد .

عن علی (ع) قال : اربع من اعطین فقد اعطی خیرالدنیا والآخرة : صدق حدیث واداء امانه وعفه بطن وحسن خلق . (۵۶۱)

علی (ع) فرمود: چهار صفت است که به هر کس عطا شود ، خیر دنیا و آخرت به وی عطا شده است : راستگویی ، ادای امانت ، عفت شکم ، و حسن خلق .

بعضی از مسلمانان در گذشته و حال به یکی از گناهان بزرگ مبتلا بوده و همان گناه در جمیع شئون زندگی آنان اثر بد گذارده و مطرود شده اند. اینان اگر می خواستند وضع خود را تغییر دهند و مورد قبول جامعه قرار گیرند، باید حتماً آن گناه را ترک گویند. بعضی از ائمه معصومین علیهم السلام در عصر خود با کسانی از این قبیل مواجه می شدند که از امام (ع) درخواست راهنمایی برای دست یافتن به خیر دنیا و آخرت می نمودند. امام (ع) با آنکه مراجعه کننده رامی شناخت و از آلودگی و گناهانش با خبر بودند، بدون اینکه روش ناپسندی را که دارد به رخس بکشد و خود را آگاه نشان دهد، درمانش می گفت و راه خیر و سعادتش را به وی ارائه می نمود و در اینجابه طور نمونه دور روایت که ممکن استن از این قبیل باشد، تقدیم شنوندگان محترم می شود :

اثر طلب رضای خالق به سخط مخلوق و عکس آن

عن ابی عبد الله (ع) قال : حدّثنی ابی من ابیه علیهما السلام أنّ رجلاً من اهل الکوفه الا ابی الحسین بن علی (ع) یا سیدی ! اخبرنی به خیر الدنیا والآخرة فکتب صلوات الله علیه بسم الله الرحمن الرحیم . اما بعد، فانّ من طلب رضا الله بسخط الناس کفاه الله امور الناس ومن طلب رضا الناس بسخط الله وکله الله الی الناس والسلام (۵۶۲).

امام صادق (ع) فرمود: پدرم از پدرش حدیث نمود که مردی از اهل کوفه به حسین (ع) نامه نوشت و در خواست نمود که خیر دنیا و آخرت را به من اخبار فرما. امام (ع) در پاسخ ، پس از ذکر نام خداوند، نوشت : هر کس رضای باری تعالی را به خشم مردم طلب کند خداوند او را به مردم وامی گذارد و حمایتش نمی نماید .

ساءله رجل ان یعلمه ما ینال به خیر الدنیا والآخرة ولا یطول علیه . فقال (ع) : لا تکذب . (۵۶۳)

مردی از امام صادق (ع) درخواست نمود چیزی را که مایه خیر دنیا و آخرت است به وی بیاموزد و کلام را طولانی نکند. حضرت به او فرمود: دروغ مگو .

تفاوت مال از نظر خیر و شر

کلمه خیر در قرآن شریف برای مال به کار برده شده است :

ان ترک خیرا الوصیّه ... (۵۶۴)

کسی که مرگش نزدیک شده ، اگر مالی دارد وصیت کند ولی مال ، خیر مطلق نیست بلکه خیر نسبی است . اگر شخص مسلمان مال را از مجاری مشروع به دست آورد و در رفاه خود و خانواده خویش با اندازه گیری صرف کند، حقوق واجب الهی را بپردازد و با مواسات و ایثار و همچنین ارفاق به ارحام و همسایگان و مستمندان و دیگر امور خیر و وظایف اخلاقی و انسانی خویش را انجام دهد، آن مال خیر است . اما اگر اسیر حرص باشد و همیشه در جمع آوری مال باشد، آن مال برای وی وبال و بدبختی است .

سئل امیر المومنین (ع) عن الخیر ما هو . فقال : لیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک و لکنّ الخیر ان یکثر علمک و عملک و یعظم حلمک . (۵۶۵)

از علی (ع) سؤال شد: خیر چیست ؟ فرمود: خیر آن نیست که مال و اولادت زیاد شود، بلکه خیر آن است که علم و عملت افزایش یابد و حلمت فرو نتر گردد .

حضرت زین العابدین (ع) در جمله دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند :

اکمل لی بها خیر الدنیا والآخرة .

بار الها! با سرمایه گرانقدر محبت خیر دنیا و آخرت را برای من تکمیل و تتمیم فرما .

به طوری که قبلاً اشاره شد، قرآن شریف فرموده :

قل ان کنتم تحبون الله فا تبعونى یحببکم الله . (۵۶۶)

ای رسول معظم ! به مردم بگو: اگر خداوند را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد.

نشانه حبّ الهی

پس بارزترین اثری که بر حبّ الهی مترتب است، تبعیت از رسول گرامی (ص) و پیروی از شرع مقدّس است. اسلام، دین جامع و کاملی است که تمام خیرهای دنیا و آخرت را دربردارد. اگر کسی به انگیزه حبّ باری تعالی از رسول اکرم (ص) تبعیت کند و تعالیم قرآن شریف را که حاوی احکام اسلام است به کار بندد، به قدر ارزش علمی و عقلی خود به خیر دنیا و آخرت نایل می گردد. امام سجاد (ع) که واجد کمال عقل و علم است و از معرفت و محبت کامل الهی برخوردار و به همه تعالیم باری تعالی عمل می کند، سزاوار است از پیشگاه خداوند بخواهد که در پرتو محبتش خیر دنیا و آخرت را بروی تکمیل و تتمیم نماید.

۸۸: اللهم صلّ علی محمد و آله کافضل ماصلیت علی ائحدمن خلقک قبله، و انت مصلّ علیا حد بعده .

حضرت علی بن الحسین (ع) در این قطعه از دعای شریف مکارم الاخلاق به پیشگاه خداوند عرض می کند: بار الها! درود فرست بر محمد و آلش همانند بهترین و برترین درودی که فرستاده ای به یکی از بندگان قبل از آن حضرت و درودخواهی فرستاد بر کسی بعد از آن حضرت .

به خواست خداوند توانا، این قسمت از دعا موضوع بحث و سخنرانی امروز است .

معنی صلوة

در آغاز لازم است معنای صلوة از نظر لغت روشن گردد تا معنای کلام امام (ع) برای شنوندگان محترم تبیین شود. ابن اثیری گوید: قد تکرّرفیه ذکر الصلوة و الصلوات وهی العبادة المخصوصة و اصلها فی اللغة الدعاء فسمیت اجزائها و قيل ان اصلها فی اللغة التعظیم و سمیت العبادة المخصوصة صلوة لما فیها من تغظیم الرب تعالی . (۵۶۷)

مکرر کلمه صلوة و صلوات در قرآن کریم آمده و آن در شرع مقدس نام عبادتی است مخصوص. اصل صلوة در لغت به معنای دعاست و چون نماز، حاوی دعاست، مجموع این عبادت به نام جزئی از آن خوانده شده است. بعضی گفته اند اصل صلوة در لغت به معنای تعظیم است و این عبادت از آن جهت صلوة نامیده شد که تعظیم حضرت باری تعالی را در بر دارد.

در بعضی از آیات و روایات، کلمه صلوة به کار رفته و دعاء که معنای لغوی آن است، اراده شده :

صلوة پیامبر (ص) و آرامش زکوة دهنده

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها و صلّ علیهم انّ صلوتک سکن لهم و الله سمیع علیم . (۵۶۸)

ای رسول معظم ! از مال مسلمانان زکوة دریافت کن تا بدین وسیله نفوسشان را از دلبستگی و اسارت مال پاک و پاکیزه نمایی و در باره آنان به خیر و برکت دعا کن که دعای تو موجب آرامش ضمیر و تسکین خاطر آنان است و خداوند شنوا و داناست .

عن النبی (ص) قال : اذا دعی احدکم الی طعام فلیجب و ان کان صائماً فلیصل . (۵۶۹)

رسول اکرم (ص) فرمود: وقتی یکی از شما دعوت شد به طعامی، اجابت نماید و اگر روزه دار بود برای اهل منزل دعا کند .

قرآن شریف راجع به رسول اکرم (ص) در یک آیه از صلوة خداوند و صلوة ملائکه و صلود مومنین در کنار هم نام برده و فرموده است :

ان الله و ملائکته یصلّون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً . (۵۷۰)

خداوند و فرشتگان او بر نبی اکرم (ص) درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید! شماها نیز بر آن حضرت درود بفرستید و سلام نمایید.

در بعضی از روایات، معنای صلوة خداوند، صلوة ملائکه صلوة مومنین توضیح داده شده است.

معنی صلوة خداوند، و ملائکه و مومنین بر پیامبر (ص)

عن ابن ابی حمزه عن ابیه قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قل الله عز وجل: ان الله وملائكته يصلون على النبي، يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما. فقال: الصلوة من الله عز وجل رحمه ومن الملائكة تزكية ومن الناس دعاء. و أمّا قوله عز وجل: وسلموا تسليما فانه يعنى التسليم له فيما ورد عنه. (۵۷۱)

ابن ابی حمزه از پدرش نقل نموده که از امام صادق (ع) معنای آیه مذکور را پرسیدم. فرمود: صلوة خداوند بر پیامبر رحمت است و صلوة فرشتگان تزکیه نبی اکرم است و صلوة مومنین دعا بر آن حضرت است، و اما جمله وسلموا تسليما به معنای تسلیم بودن در مقابل پیشوای اسلام نسبت به آنچه از آن حضرت رسیده است.

عن ابی المغیره قال: قلت لابی الحسن (ع) ما معنی صلوة الله و صلوة ملائکته و صلوة المومنین؟ قال: صلوة الله رحمت من الله، و صلوة الملائکته تزکیه منهم له و صلوة مومنین دعاء منهم له. (۵۷۲)

ابن مغیره می گوید: به حضرت موسی الکاظم (ع) عرض کردم: معنای صلوة خداوند و صلوة مومنین چیست؟ فرمود: صلوة خداوند رحمت است، و صلوة فرشتگان تنزیهی است از آنان نسبت به آن حضرت، و صلوة مومنین دعای آنهاست درباره پیامبر گرامی (ص).

بیان حضرت رضا (ع) در مجلس مأمون

حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در مجلس مأمون حاضر بود و جماعتی از علمای عراق و خراسان نیز حضور داشتند.

مأمون متوجه علمای مجلس شد و از آنان سوال کرد درباره این آیه:

ثم اورتنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا. (۵۷۳)

مراد خداوند از گزیدگانی که در این آیه فرموده، کیان اند؟ علمای محضر گفتند: مراد باری تعالی تمام امت اسلام است. مأمون از امام رضا (ع) سوال کرد. حضرت فرمود: من گفته اینان را نمی گویم، اراده خداوند در این آیه عترت طاهره است، و سبب توضیح داد. آنگاه در مجلس، بحث عترت و آل طرح شد و امام (ع) با ذکر آیاتی متعدد، مبسوطا در این باره توضیح داد که بیانات امام (ع) در صفحات متعدد کتاب ذکر شده است. حضرت در خلال بیانات خود آیه:

ان الله وملائكته يصلون على النبي

را قرائت نمود و از پی آن، حدیثی را نقل فرمود:

قالوا يا رسول الله! قد عرفنا التسليم عليك، فكيف الصلوة عليك؟ فقال تقولون: اللهم صل على محمد وآله كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم، انك حميد مجيد، فهل بينكم، معاشر الناس!، في هذا خلاف؟ فقالوا: لا. فقال المأمون: هذا مما لا خلاف فيه اصلا و عليه اجماع الامّة.

جمعی شرفیاب محضر حضرت شده عرض کردند: سلام بر شما را دانستیم، صلوات بر شما چگونه است؟ فرمود: می گوئید: بارالها! درود فرست بر محمد و آل محمد همانطور که درود فرستادی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، چه تو ستایش شده با عظمتی.

پاسخ حضرت رضا (ع) درباره آل

آنگاه حضرت فرمود: آیا بین شما و مردم در چگونگی این صلوات اختلافی وجود دارد؟ عرض کردند: نه. سپس مأمون گفت: این صلوات از جمله اموری است که اصلا در آن اختلافی نیست. و مجمع علیه امت.

قال الماء مؤمن : فهل عندك في الآل شيء أوضح من هذا في القرآن ؟ فقال أبو الحسن (ع) : نعم . أخبروني عن قول الله عز وجل : يس ، والقرآن الحكيم ، أنك لمن المرسلين ، على صراط مستقيم . فما عني بقوله يس ؟ قالت العلما : يس ، محمد (ص) . لم يشك فيه أحد . قال أبو الحسن (ع) : فإن الله عز وجل أعطى محمدا وآل محمد من ذلك فضلا لا يبلغ أحد كنهه و صفه الآمن عقله وذلك أن الله عز وجل لم يسلم على أحد إلا على الأنبياء صلوات الله عليهم . فقال تبارك وتعالى : سلام على نوح في العالمين ، وقال : سلام على إبراهيم ، وقال : سلام على موسى وهارون ، ولم يقل : سلام على آل نوح ، ولم يقل : سلام على آل إبراهيم ، ولا قال : سلام على آل موسى وهارون ، وقال عز وجل : سلام على آل يس ، يعني : آل محمد صلوات الله عليهم . فقال الماء مؤمن : لقد علمت أن في معدن النبوة شرح هذا وبيان . (۵۷۴)

ماء مؤمن به امام (ع) عرض کرد : آیا نزد شما در قرآن راجع به آل چیزی واضحتر از آنچه فرمودید وجود دارد ؟ حضرت فرمود : بلی . به من بگوئید خداوند از کلمه يس که در قرآن شریف آورده ، چه شخصی را قصد نموده است ؟ علما گفتند : حضرت محمد (ص) مقصود است واحدی در آن شریک ندارد .

امام علی (ع) فرمود : خداوند از این کلمه به محمد و آلش فضلی را اعطا فرموده که احدی به عمق آن اعطا واقف نمی شود ، مگر کسی که تعقل نماید . سپس توضیح داد که حضرت باری تعالی بر کسی سلام نموده ، مگر بر پیمبران ، فرموده : سلام بر نوح ، سلام آل ابراهیم ، سلام بر آل موسی وهارون ، ولی فرموده است سلام علی آل یس یعنی آل محمد صلوات الله علیهم . ماء مؤمن گفت : دانستم که شرح این نکته و بیان آن در معدن نبوت است . سلام الهی بر آل محمد (ص)

آن عده از علمای عراق و خراسان که در مجلس ماء مؤمن بودند ، به اتفاق گفتند : مقصود خداوند از يس حضرت محمد (ص) است و آل یس را که حضرت رضا به آل محمد (ص) تفسیر نمود ، مورد قبولشان واقع شد ، و این شهر در نظر ماء مؤمن که خود مرد تحصیل کرده و عالمی بود ، بسی مهم تلقی گردید و آن را بیانی از معدن نبوت خواند . اما پیش از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) حضرت امیر المومنین علیهما السلام این مطلب را درباره یس و آل یس فرموده بود :

عن علي عليه السلام قال : سمى الله تعالى النبي عليه السلام في القرآن سبعة أسماء محمد وحمد و طه و يس و المزمّل و المدثر و عبد الله ! (۵۷۵)

علی (ع) فرمود : خداوند ، نبی اکرم را در قرآن شریف به هفت اسم نامیده و آن اسماء را در متن حدیث بیان نمود :

عن علي عليه السلام في قوله : عز وجل سلام على آل يس محمد صلى الله عليه وآله و نحن آل يس . (۵۷۶)

علی (ع) در بیان کلام الهی سلام علی آل یس فرمود : حضرت محمد (ص) ، یس است و ما آل یس .

عن ابن عباس في قوله عز وجل : سلام على آل يس قال : على آل محمد عليهم السلام .

ابن عباس در تفسیر آیه سلام علی آل یس گفته است : مراد آل محمد علیهم السلام اند . (۵۷۷)

معنی یس در کتب تفاسیر

در تفاسیر خاصه و عامه راجع به معنای یس علاوه بر نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله کلمات دیگری ذکر شده :

یا انسان ، یا رجل ، و در تفسیر تبیان و مجمع البیان آمده :

وقيل معناه : يا سيد الاولين والآخرين .

به هر صورت ، مقصود از یس نبی اکرم (ص) است با هر لغتی که بگوئیم و شاهد روشن آن ، کلمات بعد از یس است . خداوند می فرماید :

يس . والقرآن الحكيم . أنك لمن المرسلين . على صراط مستقيم . (۵۷۸)

قسم به قرآن کریم که تو از رسولان الهی هستی . بر صراط مستقیم .

مخاطب درآیه ، پیمبر گرامی اسلام (ص) است ودعوتش بر راه حق و صواب .

عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال : یس اسم رسول الله صلی الله علیه وآله والدلیل علی ذلك قوله : اَنَّكَ لَمِنَ المرسلین . علی صراط مستقیم . (۵۷۹)

امام صادق (ع) فرمود: یس اسم پیغمبر اکرم (ص) است ودلیل این سخن دربعد خداوند آمده که :تواز جمله پیمبران هستی وبه مردم راه واضح ومستقیم رارائه می نمائی .

پاره ای ازسخنان بر اثر بغض

ماءمون وعده ای از علما ورجال دولت عباسی در باطن مخالف علی بن موسی الرضا(ع) بودند وكوشش داشتند تاازسخنان آن حضرت خرده ای بگیرند و آن را بر ملا- کنند. اما امام (ع) درمجلس ماءمون باحضور علماءآیه رآل یس قرائت نمود وفرمود: مقصود، آل رسول اکرم (ص) است نه تنها کسی در مجلس اعتراض نمود، بلکه مامون آن بیان را از معدن نبوت خواند. ولی بعدا زآنکه بغض ها نسبت به اهل بیت افزایش یافت ، قرائت ال یاسین (۵۸۰) شایع شد وقرآن هارا ال یاسین نوشتند وقرائت آل یاسین به معنی واقعی اش را نادیده گرفتن وحتى درباره آن سخنانی ساختند، از آن جمله زمخشری گفت :

ومن قراء علی آل یاسین فعلی انّ یاسین اسم ابی الیاس اضعیف الیه الال . (۵۸۱)

کسی که آل یاسین قرائت نموده ، براین اساس است که یاسین نام پدر الیاس است که برآن کلمه آل افزودده شده است .

به آقای زمخشری باید گفت که ابن عباس خود ازمفسرین قرآن واز کسانی است که بعضی از قرّاء، قرائت خود را بر وی عرضه نموده وازاو روایت کرده اندآل یاسین خوانده وگفته : مقصود، آل محمد (ص) است .

قال ابن عباس : آل یاسین آل محمد صلی الله علیه وآله و یاسین اسم من اسمائه . (۵۸۲)

ابن عباس گفت گفته : آل یاسین آل محمد (ص) است و یاسین یکی از اسماء رسول اکرم (ص) می باشد.

اینک به اصل بحث که صلوة حضرت بار تعالی وملائکه است ، برمی گردیم . قرآن شریف درباره رسول اکرم (ص) فرمود:

انّ الله وملائکته یصلّون علی النبی . (۵۸۳)

خداوند به پیمبرش رحمت می فرستد وفرشتگان او راتنزیه می کنند.

ودرباره مومنین فرموده است :

هوَالَّذی یصلّی علیکم وملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور وکان بالمومنین رحیما . (۵۸۴)

صلوات الهی وملائکه بر اهل ایمان

خداوند، اهل ایمان را مخاطب ساخته وفرموده اوست که بر شما رحمت می فرستد وفرشتگانش درباره شما دعا می کنند تا ازتیرگی ها وظلمات جهلتان بیرونتان برند وبه محیط نورانی علم وآگاهی منتقلتان نمایند که خداوند نسبت به اهل ایمان مهربان است .

از این آیه استفاده می شود: کسانی که از ایمان واقعی برخوردارند، همواره مشمول رحمت باری تعالی ودعای فرشتگان هستند وبر اثر این فیض دائم پیوسته بر نورانیتشان افزوده می شود. درباره معرفی صلوة ورحمت پروردگار درموردآنان فرموده است :

وبشّر الصابرين الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون . اولئک علیهم الصلوات من ربهم ورحمة واولئک هم المهدون . (۵۸۵)

صابرین کسانی هستند که وقتی مصیبتی دامن گیرشان شود، می گویند: همه ما مملوک خداوندیم وبازگشت همه ما به سوی اوست . صلوات ورحمت باری تعالی شامل حال آنهاست واینان گروه هدایت یافتگان اند.

به طوری که ضمن بحث مذکور افتاد، در بعضی روایات ، صلوات خداوند بر رسول اکرم (ص) وبرمومنین به رحمت تفسیر شده

است . اما در آیه مربوط به صابرين ، صلوات و رحمت باهم آمده و در کنار یکدیگر ذکر شده اند .

صابرين مشمول صلوات و رحمت الهی

اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة .

آیا صلوات و رحمت دو چیزند و مغایر باهم ، یا آنکه هر دو یک حقیقت اند با تفاوت در مراتب و درجات ، مانند تفاوت نور آفتاب با نور یک لامپ قوی است در نور افکن ؟ صلوات رسول اکرم (ص) در یک آیه آمده و آن صلواتی است متناسب با مقام رفیع آن حضرت ، و صلوات مومنین در آیه دیگر آمده و آن نیز متناسب با درجات و مراتب ایمان آنان است . از این رو، امام سجاد(ع) در دعای خود برای حضرت محمد و آلش ، افضل صلوات را از پیشگاه الهی درخواست نموده است .

اللهم صلّ علی محمد و آلّه کافضل ما صلیت علی احد من خلقک قبله .

بار الها! رحمت فرست بر محمد و آلش ، همانند برتین و بالاترین رحمتی که پیش از آن حضرت به یکی از بندگان فرستاده ای .
درباره مومنین خداوند فرموده :

هو الَّذی یصلّی علیکم و ملائکته . (۵۸۶)

خداوند است که بر شما رحمت می فرستد و همچنین فرشتگانش .

صلوات الهی به تناسب درجات صبر صابرين

رحمت به مومنین به اعتبار تفاوت درجات ایمانشان متفاوت است ، ولی سخنی از صلوات افضل و برتر نیست . همچنین صلوات فرشتگان درباره رسول اکرم (ص) به معنای تزکیه و تنزیه است ، ولی درباره مومنین به معنای دعا در پیشگاه الهی است . اما آیه مربوط به صبر و صابرين از طرفی شامل صبرهای جانکاه و طاقت فرسای رسول اکرم (ص) ، علی (ع) ، و صدیقه اطهر (س) و سایر ائمه معصومین می شود و از طرف دیگر، صبر افراد بایمان را که به مبدء و معاد معتقدند و برای خدا صبر می کنند، دربر می گیرد. ولی می دانیم صلوات خداوند بر صبر رسول معظم (ص) و عترت طاهرینش صلوات افضل و برتر است ولی صلوات الهی درباره مومنین صابر به اعتبار تفاوت درجات ایمان و صبرشان متفاوت است ، اما در صلوات آنان سخن از افضل و برتر نیست . شاید بتوان گفت این که در آیه صبر صلوات و رحمت باهم ذکر شده صلوات ناظر بر صبر بینظیر پیمبر (ص) و عترتش باشد که افضل و برتر است و رحمت ناظر به اجر مومنین صابر باشد.

حضرت علی بن الحسین (ع) در قطعه دعای مورد بحث امروز به پیشگاه الهی عرض می کند:

اللهم صلّ علی محمد و آلّه کافضل ما صلیت علی احد من خلقک قبله و انت مصلی علی احد بعده .

بار الها! رحمت فرست بر محمد و آلش همانند برترین و بالاترین رحمت و صلواتی که پیش از آن حضرت بر یکی از بندگان فرستاده ای و بعد از آن حضرت نیز صلوات افضل را بر یکی از بندگان خواهی فرستاد.

حضرت ابراهیم (ع) مشمول صلوات برتر

این عبارت حاوی سه مطلب است : اول آنکه حضرت زین العابدین (ع) ۹ صلوات افضل و برتر را برای محمد و آلش از خداوند درخواست می نماید و درباره آن توضیح مختصری داده شد. دوم عرض می کند: بار الها! صلوات بر رسول اکرم (ص) و آل طاهرینش همانند برترین صلواتی باشد که پیش از پیمبر اسلام (ص) بر یکی از بندگان فرستاده ای . ما نمی دانیم که باری تعالی قبل از پیشوای اسلام (ص) بر کدامین بنده صالحش افضل صلوات را فرستاده است ، ولی از روایاتی که ذیل آیه :
انّ الله و ملائکته یصلّون علی النبی .

در کتب تفاسیر و همچنین دیگر کتب حدیث آمده ، می توان گفت : بنده مشمول صلوات افضل و برتر، حضرت ابراهیم (ع) است .
عن کعب بن عجره قال : لما نزلت هذه الآية قلنا یا رسول الله ! هذا السلام علیک قد عرفناه ، فکیف الصلوة علیک ؟ قال قولوا: اللهم

صلّ علی محمد و آل محمد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید. (۵۸۷)

کعب بن عجره می گوید: وقتی آیه مذکور بر رسول اکرم (ص) نازل شد به حضرت عرض کردیم: ما سلام گفتن بر شما را دانستیم چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید بارالها! درود فرست بر محمد و آلش همچنان که درود فرستاده ای که برابر ابراهیم و آل ابراهیم که توستایش شده با مجد و عظمتی، بارالها! کرامت خود را ادامه بده بر محمد و آلش، همانطور که ادامه دادی برابر ابراهیم خلیل و آلش که تو حمید و مجیدی.

صلوات برتر بر آل محمد (ص) و آل ابراهیم (ع)
عن النبی صلی الله علیه وآله قال قولوا: صلی الله محمد و علی آل محمد کما صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم فی العالمین انّک حمید مجید. (۵۸۸)

رسول اکرم (ص) به درخواست کنندگان تعلیم صوات فرمود: بگوئید: بارالها! درود فرست بر محمد و بر آلش همانطور که درود فرستادی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم در عالم که تو حمید و مجیدی.

ابراهیم (ع) ۹، آن موحد عالی قدر و ثابت قدمی بود که در راه اطاعت اوامر الهی به تمامی مصائب و مشکلات تن داد، آماده شد فرزند خود اسمعیل را به امر او قربانی کند، برای مبارزه با بت پرستی و بت پرستان در فرصت مناسب به بتخانه رفت و بتها را شکست و بر اثر این کار مشرکین آنچنان خشمگین شدند که تصمیم گرفتند که ابراهیم را در آتش بسوزانند و آن حضرت برای خدا آماده آن خطر عظیم گردید، حتی برای نجات خویش از یاری جبرئیل امین چشم پوشید، فقط به فیض باری تعالی متوجه بود و سرانجام قادر متعال نجاتش داد. این انسان الهی و عالی قدر با خدمات بزرگ و پرارزشی که در راه اعلای حق انجام داده بود شایسته آن شد که مشمول افضل صلوات الهی گردد.

صلوات مومنین بر پیامبر (ص) به معنی دعاست

حضرت زین العابدین (ع) از خداوند چنین صلواتی را که پیش از نبی اکرم (ص) نصیب ابراهیم (ع) گردیده، برای حضرت محمد و آلش درخواست نمود. صلواتی اینچنین بعد از نبی اکرم (ص) شایسته علی (ع) و صدیقه اطهر (س) و سایر ائمه معصومین (ع) است. نمی دانیم در طول قرون و اعصار آیا کسی بعد از پیامبر (ص) و معصومین (ع) آمده یا خواهد آمد که شایسته افضل صلوات الهی باشد یا نه؟

از مجموع آنچه به عرض رسید، معنای صلوات خداوند و فرشتگان و چگونگی صلوات مومنین بر حضرت محمد و آلش روشن شد. اما ضمن سخنرانی دو روایات از امام صادق و امام کاظم (ع) مذکور افتاد که صلوات مومنین به دعا تفسیر شده است. البته مردم با ایمان به نسبت درجات فهم و درکشان درباره آن حضرت دعا می کنند، ولی ابن اثیر در نهایه مضمونی را ذکر نموده که بالنسبه جالب توجه است و در اینجا تقدیم شنوندگان می گردد.

فأما قولنا اللهم صلّ علی محمد و آل محمد فمعناه . عظمه فی الدینا باعلاء ذکره و اظهار دعوت و ابقاء شریعت ، و فی الآخرة بتشفیعه فی امته و تضعیف اجره و مثبتته . (۵۸۹)

معنی صلوة ما درباره حضرت محمد (ص) این است که دعا می کنیم: پروردگارا! با رفعت نام و نشر دعوت و پایداری شریعت پیامبر اسلام در دنیا و با قبول شفاعت او در امت و مضاعف ساختن اجر و ثوابش در آخرت او را بزرگ و با عظمت فرما.

در جمله آخر آیه صلوة بر نبی اکرم (ص) امر به تسلیم شده است.

عن ابی عبد الله (ع): واما قوله عزّ وجلّ وسلموا تسلیما فانه یعنی التسلیم له فیما ورد عنه . (۵۹۰)

تسلیم شدن و منشاء متفاوت آن

امام صادق (ع) فرموده: ام قول حضرت بار یتعالی که فرموده است: و سلموا تسلیم، در این جمله خداوند اراده فرموده تسلیم نبی معظم باشید در تمام آنچه از حضرتش به شما رسیده است.

تسلیم شدن و سر طاعت فرو آوردن به صور مختلف قابل تصور است، از آن جمله گاهی لشکر شکست خورده و مغلوبی در مقابل لشکر نیرومند که ظالم و متجاوز است سر تسلیم فرود می آورد و ناچار زور گویی های لشکر غالب را تحمل می نماید. این تسلیم مصداق شعر شاعر است:

در کف شیر نر خونخواره ای

غیر تسلیم رضا کو چاره ای

گاهی تسلیم بر اساس عقل و علم و بر وفق حق و مصلحت است، مانند تسلیم شدن مرض در مقابل طبیب عالم و مورد اعتماد که رشته تخصصش بیماری همان مریض است و از نظر علمی و تجربی به تمام نکات و دقائق بیماری وی وقوف و آگاهی دارد. آن مریض بی قید و شرط و با اراده خود، تسلیم طبیب می شود تا در پرتو دستورهای صحیح و به موقع او، صحت و سلامت خود را اعاده دهد. بعضی روایان تسلیم مردم را در مقابل تعالیم دینی و سعادت آفرین حضرت باری تعالی، همانند تسلیم مریض در مقابل طبیب خوانده اند:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: یا عباد الله انتم کالمرضى و ربه العالمین کالطیب فصلاح المرضی فی ما یعلمه الطیب و تدبیره به لا فیما یشتهیه المریض و یقتره. الی فسلموا لله امره تکنون من الفائزین. (۵۹۱)

تسلیم مرض در مقابل طبیب بر اساس مصلحت است

رسول اکرم (ص) فرمود: ای بندگان خدا! شما همانند مرضی هستید و پروردگار عالمیان مانند طبیب، خیر و صلاح مرضی در آن چیزی است که طبیب می داند و تدبیر خود را برای درمان بیمار بر آن استوار می سازد نه آن چیزی که مریض میل دارد و آن را برای خود انتخاب می کند، پس آگاهانه تسلیم امر الهی شوید تا به پیروزی نائل گردید.

تسلیم واقعی بیمار در مقابل پزشک متخصص و مورد اعتماد، از باور درونی وی سر چشمه می گیرد و سپس آن باور موجب تسلیم می شود و از پی تسلیم شدن، دستورهای طبیب را با دقت به کار می بندد و خود در آن دستورها اظهار عقیده نمی کند و سخنی برخلاف نمی گوید. مسلمان واقعی نیز در مقابل اوامر باری تعالی تسلیم بی قید و شرط است و دستورهای خداوند عالم و عادل و حکیم را بی چون و چرا اجرا می نماید و بر اثر آن به سعادت واقعی نائل می گردد. علی (ع) ۹ منازل و مراحل روحی و عملی مسلمان راستین را در شأن دین بیان نموده است.

قال علی (ع): لا نسب الاسلام نسبة لاینسبها احد قبلی ولا ینسبه احد بعدی الا بمثل ذلک: ان الاسلام هوالتسلیم، والتسلیم هو الیقین والیقین هوالتصدیق والتصدیق هو الاقرار والاعتراف والعمل هو الاداء. ان المومن لم یأخذ دینه عن رایة ولكن اتاه من ربه فاءخذ. (۵۹۲)

علی (ع) فرمود: نسب می کنم اسلام را به نسبتی که احدی قبل از من و بعد از من منتسب نکرده و نمی کند آن را مگر اینچنین: اسلام عبارت از تسلیم است، و تسلیم عبارت از یقین است و یقین تصدیق است، و تصدیق اقرار است و اقرار عمل است، و عمل ادای تکلیف.

شخص باایمان دین خود را از رأی خویش نمی گیرد، بلکه دینش از طرف باری تعالی آمده و او آن را فرا گرفته است.

تسلیم مومن به امر الهی برای نیل به سعادت است

حضرت علی بن موسی الرضا (ع) راجع به تسلیم فرد باایمان در مقابل حق تعالی و مداخله ندادن نظر و اندیشه شخصی خود چنین فرموده است:

اعلموا انّ راعس طاعت الله سبحانه التسليم لما عقلنا و مالم نعقل. (۵۹۳)

بدانید که عالیت‌ترین مراتب اطاعت خداوند، تسلیم در برابر اوامر اوست، خواه عقل ما آن را درک کند یا درک ننماید. به شرحی که توضیح داده شد، حضرت زین العابدین در قطعه دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می‌کند: **اللهم صلّ علی محمد وآله کافضل ما صلّیت علی احد من خلقک قبله وانت مصلا علی احد بعده.** بار الها! درود فرست بر محمد و آلش همانند بهترین و برترین درودی که پیش از آن حضرت بر یکی از بندگان صالحت فرستاده ای یا بعد از آن حضرت نیز بر یکی از بندگان خواهی فرستاد.

۸۹: **وآتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنی برحمتک عذاب النار.**

این چند جمله آخرین قسمت از دعای شریف مکارم الاخلاق است. امام سجاد از پیشگاه مقدس باری تعالی درخواست می‌نماید: پروردگارا! در دنیا به ما خوبی عطا فرما و در آخرت نیز به ما خوبی عطا فرما، و در ظل رحمت مرا زاعذاب دوزخ مصون و محفوظ دار. به خواست خداوند توانا این چند جمله موضوع بحث و سخنرانی امروز است. قیام قیامت و مکتب پیامبران

قیام قیامت و برپاشدن روز جزا یکی از اساسی ترین ارکان اعتقادی و ایمانی در مکتب آسمانی پیامبران الهی است تمام انبیاء از آمدن چنین روزی خبر داده و انسانها را به مسئولیتشان در پیشگاه باری تعالی متوجه نموده اند. در قرآن شریف آیات بسیاری است که مردم را از عالم آخرت وزنده شدن دوباره آنان و رسیدگی به حساب اعمالشان و ثواب و عقابی که در پی دارند، آگاه نموده و خاطر نشان ساخته اند که شما بیهوده و لغو آفریده نشده اید.

افحسبتم انما خلقناک عبثا و انکم الینا لا ترجعون . (۵۹۴)

آیا پنداشته اید که ما شما را لغو و بی حساب آفریده ایم و گمان دارید که به سوی ما باز نمی گردید؟
بشر اسیر محسوس است و قیامت نامحسوس

بد بختانه بشر در دنیا اسیر محسوسات و ملموسات است، هرچه را که می شنود، می خواهد ببیند یا آن را لمس نماید، لذا واقعیت‌های نامحسوس و حقایق پنهان را نفی می کند یا لااقل با دودلی و تردید آن را تلقی می نماید و امر معاد از این قبیل است. یکی از مشرکین قطعه کوچکی از استخوان پوسیده یک انسان مرده را حضور رسول اکرم (ص) می برد و آن را با دوانگشت خود می فشرد و نرم می گردد، به آن می دمد، درفضا پراکنده می شود. سپس به حضرت عرض می کند:

من یحیی العظام و هی رمیم . قل یحییها الذی انشاءها اول مرءة . (۵۹۵)

این استخوان پوسیده را چه کسی زنده می کند! بگو آن کس که اولین بار به وجودش آورده و به آن حیات بخشیده است. بشر به طور طبیعی در فکر کمال نامحدود است و اندیشه های بی نهایت در سر می پرورد، هر قدر تحصیل علم کند و ز دانش ها آگاهی یابد قانع نمی شود و می خواهد به تمام دانستنیها واقف گردد، هر قدر مال و ثروت گرد آورد، سیر نمی شود و برای ثروت بیشتر تلاش می کند.

اگر به فرض روزی مالک تمام اموال کره زمین گردد، فکر می کند آیا در اجرام سماوی معادن طلا و نقره وجود دارد یا نه، و اگر دارد چگونه می تواند بر آنها دست یابد. آدمی به هر مرتبه سلطه و قدرت پیدا کند، در جستجوی قدرت فزونتر در شعاع بیشتر است. آدمی به زندگی ابدی و پایدار فکر می کند و در تمنای لذایذ نامحدود و پایان ناپذیر است این تمایل فطری که با سرشت انسانها آمیخته و در نهاد آدمیان نهفته است، آفریده پروردگار حکیم است. با توجه به اینکه در دنیای محدود و زود گذر تمنیات نامحدود انسانها اغنا نمی گردد و بادر نظر گرفتن این امر که آفریدگار حکیم عمل لغو نمی کند و تمنیات نامحدود انسانها بی حساب آفریده

نشده است، این سؤال پیش می‌آید که خواسته‌های بی‌نهایت آدمیان چگونه و در کجا اغنا می‌شود. کلام کوتاه معلم بزرگ اسلام، حضرت علی (ع) به این پرسش پاسخ می‌گوید:

قیامت جوابگوی تمنیات نا محدود بشر است

لکل شی من الدینا انقضاء وفاء و لکل شی من الآخرة خلود و بقاء. (۵۹۶)

علی (ع) فرموده: برای تمام چیزهایی که از دنیاست، پایان و فناست و برای هر چیزی که از آخرت است، ابدیت و بقاء. مادیون مرگ انسان را همانند مرگ نبات و حیوان می‌پندارند و آن را به معنای فنا و نابودی آدمی تصور می‌کنند. ولی پیروان مکتب انبیاء از نظر دینی و روحیون دانشمندان از نظر علمی به بقاء روح عقیده دارند و می‌گویند: بارویداد مرگ، بدن می‌میرد، در خاک متلاشی می‌شود و مواد تجزیه شده اش به مخزن طبیعت بر می‌گردد، ولی روحش باقی و جاودان است و با مردن بدن از میان نمی‌رود. علی (ع) در این باره نیز چنین فرموده است:

ایها الناس! انا خلقنا و ایاکم للبقاء لا للفناء و لکنکم من دار الی دار تنقلون. فتزودوا لما انت صائرون الیه و خالدون فیهِ و الاسلام. (۵۹۷)

ای مردم! ما و شما برای باقی ماندن آفریده شده ایم نه برای فانی شدن، لکن تغییر مکان می‌دهید و از خانه‌ای به خانه دیگر انتقال می‌یابید پس از این سرای گذران برای عالمی که رهسپار آن هستید و برای همیشه در آن می‌مانید توشه‌ای بردارید.

دنیا برای آخرت به منزله شکم مادر برای جنین است

بنابراین، تمنیات بی‌نهایت و نامحدود که در ضمیر بشر نهفته است، لغو آفریده نشده اند و طبق مکتب آسمانی پیامبران الهی آن تمایلات و در عالم آخرت که سرای جاودان است اغناء خواهند شد. شکم مادر برای جنین عالمی است قبل از دار دنیا و دنیا برای انسانها عالمی است قبل از عالم آخرت، اعضاء و جوارح و همچنین قوا و نیروهایی که جنین برای زندگی دنیا لازم دارد، طبق نظام حکیمانه خلقت در رحم مادر به وی اعطا می‌گردد. انسانها نیز در شکم مادر روزگار باید به ششایستگی خود را بسازند و زمینه رفاه و آسایش خویش را برای زندگی ابدی عالم آخرت مهیا نمایند، و این معنای کلام علی (ع) است که فرمود: از این دنیای گذران برای عالم جاودان توشه‌ای بردارید.

آدمی دارای دو بعد است یکی بعد حیوانی و آن دیگر بعد انسانی. اگر بخواهد طبق کتاب آفرینش خود قدم بردارد، باید همواره متوجه هر دو بعد خویش باشد و به گونه‌ای عمل کند که قوای هر دو بعد را به کمال لایقشان برساند و این منطق حکیمانه اولیای الهی در شرع مقدس اسلام است.

عن کاظم (ع) لیس منا من ترک دنیا لدینه او ترک دینه لدنیه. (۵۹۸)

در حدیث امام کاظم (ع) آمده است که فرمود: از ما نیست و به مکتب تربیتی ما بستگی ندارد آن کس دنیای خود را برای دین خویش ترک گوید یا آنکه دین خود را برای دنیای خویش رها نماید.

روش مومنین پیروی از اولیای دین

کسانی در دنیا از نیکی‌های این سرا و در آخرت از خوبی‌های آن سرا بهره‌مند می‌شوند که در ایام زندگی و گذران دار تکلیف برای هر دو جهان فعالیت می‌کنند، یک قسمت عمرشان در کارهای دنیوی و تاءمین معاش و جلب لذایذ مشروع صرف می‌شود و قسمت دیگر در عبادات واجب و مستحب و سایر کارهایی که موجب رضای باری تعالی است. اینان از روش رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) پیروی می‌نمایند، نه دنیا را برای دین ترک می‌گویند و نه دین را برای دنیا از دست می‌دهند. قرآن شریف درباره این گروهی که راه حق و صواب را می‌پیمایند فرموده:

و منهم من یقول: ربنا آتانا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار. (۵۹۹)

بعضی از مسلمانان که واقع گرا و وظیفه شناس هستند می گویند: بار الها! در دنیا به ما خوبی عطا فرما و در آخرت نیز از خوبی برخوردارمان نما و ما را از آتش دوزخ مصون و محفوظ دار.

گروه دیگری از مسلمانان هستند که به روز جزاء عقیده دارند و از ثواب و عقاید الهی سخن می گویند، اما به قدری مجذوب دنیا و علائق آن شده اند که برای خود فرصتی باقی نگذاشته اند تا به وظایف دینی خود عمل کنند و برای آخرت خویش ذخیره ای تهیه نمایند. قرآن شریف در چند مورد از این گروه نام برده و بی نصیبی آنان را از حسنات آخرت خاطر نشان فرموده است .

فمن الناس من يقول ربنا آتنا فی الدنيا وما له فی الآخرة من خلاق . (۶۰۰)

بعضی از مردم تنگ نظرند که فقط از باری تعالی درخواست مطاع دنیا دارند و اینان در آخرت فاقد سرمایه فضیلت و کمال اند.

ومن کان یرید حرث الدنيا نوته منها وماله فی الآخرة من نصیب . (۶۰۱)

کسی که در دنیا تمام توجه اش معطوف به امور مادی و مادیوی است ، ما خواسته مادیاش به وی اعطای نمییم ، اما او در قیامت از ذخایر نجات بخش معنوی بهره ای نخواهد داشت .

اسلام دین فطرت و احکامش بر وفق آیین خلقت

خلاصه ، اسلام دینی است بر وفق فطرت و آیین خلقت ، برنامه اش جمع بین تمایلات حیوانی و تعالی انسانی است . اگر کسی هریک از این دو بعد را نادیده انگارد، برخلاف فطرت عمل کرده و از نظام خلقت سرباز زده است . هم اکنون در دار دنیا گروهی هستند به نام مرتاضین هند که با اراده و اختیار خود به سخت ترین ریاضت ها تن می دهند، از خانه و زندگی ، از زن و فرزند، و از لباس خوب و تغذیه صحیح چشم می پوشند و به گفته شاعر به جای غذای کامل به یک بادام قانع اند.

دل عاشق به پیغامی بسازد

ریاضت کش به بادامی بسازد

این همه مشقت ها را برای آن تحمل می کنند که با سرکوب نمودن بعد حیوانی خویش به تعالی معنوی و کمال انسانی نایل گردند. در آیین کلیسا نیز مردان راهب و زنان جوان تارک دنیا بسیار اند که مسیر عادی زندگی را ترک گفته ، ازدواج را یکی از سنن متقن آفرینش است عملی پلید تلقی نموده و از انجام آن خودداری می کنند و ترک دنیا را وسیله نیل به عالترین مدارج سعادت انسانی خود می پندارند بعضی از مردان و زنان مسلمان نیز گاهی به فکر رهبانیت می افتند و به منظور دست یافتن به تعالی معنوی و کمال روحانی ، اندیشه ترک لذایذ دنیا در ضمیرشان پدید می آمد و چون افکار خود را با رسول اکرم (ص) یا یکی از ائمه در میان می گذراندند اولیای دین آنان را از چنین عملی جدا منع می نمودند و بر حذر می داشتند.

اندیشه های نادرست عثمان مظعون

عن علی علیه السلام انه قال : جاء عثمان بن مظعون الی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال یا رسول الله قد غلبنی حدیث النفس ولم احدث شیئا حتی استاء مرتک . قال بم حدثک نفسک یا عثمان ؟ قال : هممت ان اسیح فی الارض . قال : فلا تسح فیها فان سیاحه امتی المساجد . قال : هممت ان احرم اللحم علی نفسی . فقال : لا تفعل فان لاشتبیه واکله . ولوساءلت الله ان یطعمنی کل یوم لفعل . قال : هممت ان اجب نفسی . قال : یا عثمان ! لیس من فعل ذلک بنفسه ولا باحد . ان جاء امتی الصیام . قال : وهممت ان احرم خوله علی نفسی ، یعنی امراته . قال : لا تفعل یا عثمان !

عثمان بن مظعون یکی از مسلمانان ثابت قدم و از اصحاب بزرگوار رسول اکرم (ص) بود. علی (ع) فرمود: عثمان بن مظعون حضور پیمبر اکرم (ص) آمد، عرض کرد: یا رسول الله! افکاری در ضمیرم پدید آمده اما قدمی برنداشتم تا شرفیاب شوم و استجازه نمایم حضرت فرمود: نفست با توجه می گوید؟ عرض کرد: به فکرم آمده که زن و فرزند را ترک گویم ، از خانه و زندگی چشم پوشم ، به جهانگردی و به سیر و سیاحت بروم . حضرت فرمود: چنین مکن سیاحت امت من در مساجد است . عرض

کرد: می خواهم خوردن گوشت را بر خود تحریم کنم . فرمود: چنین مکن بمن به گوشت تمایل دارم و می خورم ، اگر از خداوند بخواهم هر روز گوشت راطعام من قرار دهد دعایم رامستجاب می فرماید. عرض کرد: یا رسول الله می خواهم عضو خود راناقص کنم تا فاقد تمایل جنسی شوم . فرمود: عثمان از مانیست و به مکتب مابستگی ندارد کسی که چنین عملی را در مورد خود یادگیری انجام دهد و بی میلی امت من در عمل جنسی باید از راه روزه گرفتن باشد. عرض کرد ۶ می خواهم آمیزش با همسر خود را بر خویشتن تحریم نمایم . فرمود: چنین مکن .

علی (ع) و عاصم بن زیاد

علاء بن زیاد از اصحاب علی (ع) بود به حضرت از برادرش عاصم بن زیاد شکایت کرد که ابایی در بر کرده و تارک دنیا شده است . فرمود او را نزد من آورید. وقتی به حضورش شرفیاب شد.

قال : یا عدی نفسه ! لقد استهام بك الخیث ، اما رحمته اهلك و ولدك ؟ اتری الله احل لك الطیبات و هو یكره ان تاءخذها؟ انت اهون على الله من ذلك ؟ قال : یا امیر المومنین ! هذا انت فی خشونة ملبسك و خشونة ماكلك . قال : و یحكك ، انی لست كانت ، ان الله تعالى فرض على ائمة العدل ان یقذروا انفسهم بضعة الناس کثلا یتبغ بالفقر فقره .

فرمود: ای دشمنک نفس خود! شیطان سرگردانت نموده است چرا به زن و فرزندت ترحم ننمودی ؟ به نظرت این که خداوند چیزهای پاکیزه را بر تو حلال نموده کراهت دارد که تو از آنها بهره مند شوی ؟ توحقیرتر از آن هستی که درباره خداوند چنین بیندیشی عاصم گفت : یا علی ! شما خود لباسی زبر در بردارید و نانی سخت و خشک می خورید حضرت فرمود: من مانند تونیستم خداوند مقرر داشته که پیشوایان عدل به زندگی خود را با ضعفای جامعه اندازه گیری کنند تا فقر فقیر موجب هیجانش نشود.

عاصم تصور کرده بود اگر چگونگی زندگی خود را با وضع زندگی امام (ع) تطبیق دهد راه تعالی را پیموده است حضرت با کمال صراحت عمل او را نادرست خواند و به وی فهماند که امام عادل (ع) به امر باری تعالی وظیفه خاصی را به عهده دارد، باید زندگی خود را با زندگی تهیدستان تطبیق دهد تا فقر در ضمیر فقرا موجب تهییج نشود.

نفی رهبانیت در اسلام

وفی الخبر: لا رهبانیة ولا تبتل فی الاسلام . (۶۰۲)

در حدیث آمده که رهبانیت و تبتل در اسلام نیست .

مجمع البحرين پس از ذکر حدیث می گوید:

اراد بالتبئل الانقطاع عن الدینا و ترك النکاح .

مراد از تبئل منقطع شدن از دنیا و ترك زناشویی است .

ان امراء ساءلت ابا جعفر (ع) . فقال: اصلحك الله ، انی متبئله . فقال لها: و ما التبئل عندك ؟ قالت : لا ارید التزویج ابدا . قال : ولم ؟ قال : التمس فی ذلك الفضل . فقال : انصرفی ، فلو كان فی ذلك فضل لكانت فاطمه علیها السلام احق به منك ، انه لیس احد یسبقها الی الفضل . (۶۰۳)

زنی به محضر امام باقر (ع) شرفیاب شد پس از دعا درباره آن حضرت عرض کرد من متبئله هستم . فرمود: مرادت از تبئل چیست ؟ گفت : اراده ام این است که هرگز ازدواج ننمایم . فرمود: برای چه ؟ پاسخ داد: می خواهم از راه این عمل به فضل و برتری دست یابم . حضرت فرمود: از این تصمیمت منصرف شود اگر در این کار فضیلتی وجود می داشت برای نیل به آن حضرت فاطمه (ع) از تو شایسته تر بود، بی گمان احدی در فضیلت بر او پیشی ندارد.

اسلام و تعادل دین و دنیا

از چند حدیثی که معروض افتاد، این نتیجه به دست آمد که رهبانیت برای مرد وزن و مسلمان به هر صورت که باشد ممنوع است

اسلام اجازه نمی دهد که مسلمانان به نام ترک دنیا، همسر و فرزندان خویش را ترک گویند، خوردن غذاهای پاک را بر خود حرام دارند، از انتخاب همسر و آمیزش جنسی خودداری نمایند. خلاصه مسلمان حق ندارد به نام تعالی معنوی و احیای شائن انسانی دنیای خویش را نادیده انگارد و غراض خود را واپس زند بلکه باید در دنیا و دین، مملو و معنای و حیوانیت و انسانیت را به موازات هم مورد توجه قرار دهد. و هر یک را در جای خود اغناء نماید. مسلمان موظف است در دار تکلیف جمع بین دنیا و آخرت نماید و هیچ یک را بر دیگری ترک نگوید و باید موازنه و تعادل را در اعمال دینی و دنیوی رعایت کند و متوجه باشد که در هیچ یک از امور مربوط به آن دو زیاده روی ننماید و در این باره نیز روایاتی از اولیای گرامی اسلام رسیده که در اینجا پاره ای از آنها ذکر می شود.

عن ابی عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص)، یا علی ان هذا الدین متین فاوغل فیه برفق ولا تبغض الی نفسک عبادته ربک، فان المنبسط (یعنی المنفرط) لا ظهرا ابقی ولا ارضا قطع. فاعمل من یرجو من یموت هرما واحذر حذر من یتخوف من یموت غدا. (۶۰۴)
امام صادق (ع) حدیث نمود که رسول اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی! دین مقدس اسلام محکم و متین است باری و مدارا در آن حرکت کن و به گونه ای عمل نمما که نفس خود را دشمن عبادت پروردگار بنمایی. مسافری که در پیمودن راه افراط نموده، نه برای مرکب توانی باقی گذارده و نه راهی را طی کرده است. در دین عمل کن مانند کسی که امیدوار است در پیری بمیرد، یعنی وقت زیاد دارد و بر حذر باش مانند کسی که خائف است فردا بمیرد یعنی جز فرصتی کوتاه در اختیار ندارد.

عبادت خالی از افراط و تفریط

عن ابی بصیر ابی عبد الله علیه السلام قال: مری ابی وانا بالطواف وانا حدث وقد اجتهدت فی العبادۃ. فرآنی وانا اتصاب عرفا. فقال لی: یا جعفر! یا بنی! ان الله اذا احب عبدا ادخله الجن ورضی عنه بالیسیر. (۶۰۵)

ابی بصیر از امام صادق (ع) حدیث نموده که فرمود: پدرم در طواف بر من گذر کرد. من جوان بودم و در عبادت مجاهده بسیار می کردم. مرا دید در حالی که عرق می ریختم. به من فرمود: فرزند! خداوند وقتی بنده ای را دوست داشته باشد، او را به بهشت می برد و از عبادت کم و محدود او راضی می شود.

روایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده است که در آنها به مسلمانان توصیه شده در عبادات زیاده روی و افراط ننمایند. اعمال دینی را به طور متعادل انجام ده و در اینجا به دو روایتی که مذکور و افتا اکتفا می شود.

مومن و اعتدال در امور دنیا

در باره امور مربوط به دنیا اخباری از اولیای دین رسیده که مسلمانان را به اعتدال فرا خوانده و مراتب کراهت و ناخشنودی خویش را در توسعه های غیر ضروری و تجمل گرایی نسبت به امور مختلف زندگی، ابراز نموده اند و برای آگاهی بیشتر شنندگان در این جا بعضی از آن روایات به عرض می رسد:

علی (ع) در بصره برای عیادت علاء بن زیاد حارثی که از اصحابش بود به منزل او رفت. وقتی چشمش به وسعت خانه وی افتاد فرمود:

ما كنت تصنع بسعة هذه الدار في الدنيا وانت اليها في الآخرة كنت احوج وبلى ان شئت بلغت بها الآخرة تقرى فيها الضعيف وتصل فيها الرحم وتطلع منها الحقوق مطالعها فاذا انت قد بلغت بها الآخرة. (۶۰۶)

فرمود: تو در دنیا به این خانه وسیع چه نیازی داری با آنکه در آخرت نیازت بیشتر است سپس فرمود بلی اگر بخواهی از راه این خانه وسیع به آخرت بررسی باید مهمان دعوت کنی و از آنها پذیرایی نمایی، صله رحم و ارحام خود را به این منزل بخوانی یا این منزل دیدگاهی باشد برای اظهار حق و از این راه حقوق صاحبان حق را آشکار نمایی در این صورت با داشتن این خانه وسیع به آخرت دست یافته ای.

احساس برتری و تفوق بر اثر افزایش مال، کثرت اولاد، وسعت منزل، ساختمان مجلل، اساس بیت گران قیمت، تجمل در لباس

و دیگر اموری از این قبیل ، می تواند در ضمیر افراد ضعیف النفس اثر نامطلوب بگذارد معنویتشان را ضعیف کند و رفته رفته یاد خداوند را از صفحه خاطرشان بزدايد. قرآن در این باره با اهل ایمان سخن گفته و آنان را از این خطر بر حذر فرموده است :

يا ايها الذين آمنوا لا تهلكم اموالكم ولا اولدكم عن ذكر الله ومن يفعل ذلك فاولئك هم الخاسرون . (۶۰۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید متوجه باشید که علاقه به مال و اولاد شمارا از یاد باری تعالی غافل نکند و کسانی که چنین کنند و موجبات غفلت خود را فراهم آورند، زیان کارند.

معیار قدر و منزلت انسان

در مقابل این افراد ضعیف النفس که افزایش سرمایه های دنیوی را برای خود معیار برتری و تفوق می پندارند، افرادی بزرگواری یافت می شوند که هرگز ارزش شخصیت خود را با امور مادی نمی سنجند.

قیل للامام الباقر(ع): من اعظم الناس قدرا؟ قال (ع): من لم يرالدنيا لنفسه قدرا. (۶۰۸)

از امام باقر سؤال شد منزلت کدام انسان برتر و بالاتر از همه مردم است ؟ فرمود: کسی که دنیا را برای خود مایه قدر و منزلت نبیند. گاهی زیاده روی و افراط در امور دنیوی نه فقط به توازن مادی و معنوی انسان آسیب می رساند بلکه ممکن است در مواقعی موجب ایذاء دگران گردد و مایه ناراحتی برادران دینی شود و نمونه ای از این عمل در حدیث آمده است . رسول اکرم (ص) عذاب قیامت کسی را بیان نمود که در دنیا بنایی را به منظور ریا پایه گذاری میکند.

قیل یا رسول الله ! کیف یابنی ! ریاء و سمعت ؟ قال : یبنی فضلا علی ما یکفیه استطاله منه علی جیرانه و مباهاة لا خوانه . (۶۰۹)

عرض شد یا رسول الله ! چگونه بنای ریاء و سمعه می سازد؟ فرمود: ساختمان مرتفعی را بنیان می نهد که بیش از حد احتیاج و زاید از کفاف اوست و این ساختمان مرتفع به همسایگان زیان می رساند و آنان را از نور آفتاب محروم می کند بعلاوه می خواند با این عمل به برادران دینی خود فخر فروشی نماید.

موازنه بین بعد حیوانی و انسانی

نتیجه مجموع بحث آن شد که بشر دارای دو بعد است یکی بعد حیوانی و آن دیگر بعد انسانی پیروی از کتاب خلقت و نظام آفرینش ایجاب می کند که آدمی برنامه زندگی را به گونه ای تنظیم کند که عملا هر دو بعد مورد توجهش باشد، نه به رهبانیت گرایش یابد که بعد حیوانیش پامال گردد، نه تمام سعی و جدیتش را صرف دنیا نماید و از انسان بودن خود غافل شود و این برنامه دین فطری اسلام و خط مشی مسلمانان راستین است .

عن النبی (ص): اعظم الناس هما المومن ، یهتم بامر ادنیا و امر آخرته . (۶۱۰)

رسول اکرم (ص) فرمود: بلند همت ترین مردم افراد باایمان اند که سعی خود را در امر دنیا و آخرت به کار می برند و برای هر دو فعالیت می نمایند.

این گروه اند که حق دارند در مقام دعا به پیشگاه خدا عرض کنند:

ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة . (۶۱۱)

پروردگارا! در دنیا با حسنات اعطا نما و در آخرت نیز ما را از اعطای حسنات آن عالم برخوردار فرما.

عن ابی عبد الله (ع) فی قوله عزّ وجلّ: ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة قال : رضوان الله و الجنة فی الاخرة و السعة فی الرزق و المعاش و حسن الخلق فی الدنیا. (۶۱۲)

امام صادق (ع) در تبیین این آیه فرموده است رضوان خدا و بهشت خلد در آخرت است و گشایش رزق ، توسعه معاش و حسن خلق در دنیا است .

معنی حسنه در دنیا و آخرت

بزرگترین حسنه درعالم آخرت ، رضوان باری تعالی است و این حسنه نصیب کسانی می شود که دردنیا برای آخرت کار می کنند، از اوامر باری تعالی اطاعت می نمایند و از منهیاتش اجتناب می ورزند. از جمله حسنات بزرگ دنیا، توسعه معاش و حسن خلق است که در کلام امام (ع) آمده این دو حسنه نیز در دنیا نصیب کسانی می شود که برای کسب روز فعالیت دارند و وظیفه خود را انجام می دهند و سر بار مردم نیستند و در تخلق به اخلاق خوب مجاهده می نمایند و خود را به سجایای انسانی عادت می دهند و با مردم به خوبی معاشرت می کنند و برای نیل به سایر حسنات دنیا آن طور که باید و شاید فعالیت دارند.

حضرت علی بن الحسین (ع) دعای شریف مکارم الاخلاق را با آیه ای از قرآن شریف که محتوای آن بهترین و عالیترین درخواست سعادت است پایان داده و عرض می کند :

وَأَتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً

پرورد گارا! به ما در دنیا حسنه عطا فرما و در آخرت نیز از حسنه برخوردارمان نما.

امام سجاد (ع) یکی از شایسته تری انسانهایی است که طبق دستور باری تعالی متوجه دنیا و آخرت خویش بود و برای هردو سعی و تلاش می نمود و عملاً قدم بر می داشت . چنین انسان مطیع از اوامر الهی حق دارد بگوید و أَتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً .

امام سجاد (ع) و ادب در گفتار

در قرآن شریف خاصه مسلمانان وظیفه شناس که درباره خود دعای جمعی دارند، حاوی سه مطلب است : اول حسنه دنیا، دوم حسنه آخرت ، سوم مصونیت از آتش دوزخ . امام (ع) جمله اول و دوم را که در قرآن کریم آمده برای عموم برادران دینی خود درخواست نموده و در کلام خود آورده است اما جمله سوم را که مصونیت است فقط برای خود درخواست نموده و به جای آنکه بگوید:

وَقْنَا عَذَابَ النَّارِ.

پرورد گارا! ما را از آتش دوزخ مصون و محفوظ بدار.

عرض می کند:

وَقْنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

بار الها! مرا به رحمت خود از عذاب آتش مصون بدار.

مصونیت از عذاب را برای خود تقاضا کرده تا کسانی از گفته حضرت برداشت غیر صحیح نمایند و نگویند که امام مسلمانان را شایسته عذاب دوزخ دانسته و برای نجات آنان دعا میکند. ناگفته نماند که امام (ع) کلمه رحمت را در جمله سوم دعا اضافه نموده و به پیشگاه الهی عرض می کند:

وَقْنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

بار الها! مرا به رحمت خود از عذاب آتش مصون بدار.

برای آنکه استمداد امام (ع) از رحمت الهی است بعلاوه با این عبارت به پیروان خود می فهماند که رهایی از عذاب دوزخ تنها با فضل و رحمت خداوند میسر است .

پاورقی

۱- ریاض السالکین ، ص ۲۲۹.

۲- سوره ۳۱، آیه ۱۹.

۳- سوره ۱۶، آیه ۹.

- ۴- غررالحکم ، ص ۴۸۰.
- ۵- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۶.
- ۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۳۱.
- ۷- کافی ، ج ۲، ص ۸۷.
- ۸- غررالحکم ، ص ۳۲۲.
- ۹- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۹۳.
- ۱۰- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۷.
- ۱۱- امالی شیخ طوسی ، ج ۱، ص ۳۰۹.
- ۱۲- فهرست موضوعی غرر، ص ۳۲۳.
- ۱۳- تحف العقول ، ص ۲۹۲.
- ۱۴- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۱۴۰.
- ۱۵- سوره ۴۱، آیه ۳۰.
- ۱۶- سوره ۹، آیه ۳۳.
- ۱۷- سوره ۱۰۲، آیتین ۱ و ۲.
- ۱۸- تفسیر مجمع البیان ، ج ۹ - ۱۰، ص ۵۳۴.
- ۱۹- سوره ۴۳، آیه ۳۱.
- ۲۰- سوره ۱۱، آیه ۸۷.
- ۲۱- دمعۃ الساکبۃ ، ص ۲۸۷.
- ۲۲- سیره ابن هشام ، ج ۱-۲، ص ۳۱۸.
- ۲۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۴.
- ۲۴- سوره ۱۱، آیه ۱۱۲.
- ۲۵- تفسیر صافی ، ج ۱، ص ۲۶۶.
- ۲۶- نهایه ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۵۲.
- ۲۷- دمعۃ الساکبۃ ، ص ۲۸۷.
- ۲۸- مفاتیح الجنان ، ص ۱۶۵.
- ۲۹- نهایه ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲۵.
- ۳۰- سوره ۴۱، آیه ۳۳.
- ۳۱- سوره ۱۲، آیه ۱۰۸.
- ۳۲- میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۱۴.
- ۳۳- سوره ۱۷، آیه ۳۶.
- ۳۴- تفسیر صافی ، ص ۳۱۵.
- ۳۵- کافی ، ج ۱، ص ۱۸۳.
- ۳۶- سوره ۲، ص ۲۸۵.

- ۳۷- تحف العقول ، ص ۵۱۰.
- ۳۸- تاریخ یعقوبی ، ص ۱۵۲.
- ۳۹- سوره ۶۱، آیه ۳.
- ۴۰- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۷۵.
- ۴۱- کافی ، ج ۱، ص ۴۴.
- ۴۲- تحف العقول ، ص ۵۰۹.
- ۴۳- مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۴۱.
- ۴۴- سفینه البحار، ج ۱، ص ۸۸.
- ۴۵- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۵.
- ۴۶- المنجد، ماده (صلح).
- ۴۷- کلیات ابوالبقاء، ص ۲۰۸.
- ۴۸- سوره ۲، آیه ۲۷۷.
- ۴۹- سوره ۲، آیه ۲۵.
- ۵۰- سوره ۱۰۳، آیات ۱ و ۲ و ۳.
- ۵۱- سوره ۴، آیه ۶۹.
- ۵۲- سوره اول ، آیتین ۶ و ۷.
- ۵۳- تحف العقول ، ص ۴۸۳.
- ۵۴- سوره ۶۱، آیتین ۱۰ و ۱۱.
- ۵۵- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۱۱۳.
- ۵۶- کافی ، ج ۲، ص ۴۳.
- ۵۷- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۸.
- ۵۸- مفردات قرآن ، ماده (فوز).
- ۵۹- سوره ۴۵، آیه ۲۴.
- ۶۰- سوره ۳۰، آیه ۷.
- ۶۱- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۲۰۳.
- ۶۲- تحف العقول ، ص ۴۱۰.
- ۶۳- مشکوٰۃ الانوار، ص ۳۲۵.
- ۶۴- سوره ۳۳، آیه ۷۱.
- ۶۵- سوره ۴۰، آیه ۹.
- ۶۶- سوره ۹، آیه ۱۱۱.
- ۶۷- سوره ۹، آیه ۸۹. ۶۸- سوره ۴۴، آیه ۵۷.
- ۶۹- سوره ۹، آیه ۷۲.
- ۷۰- سوره ۲، آیه ۱۸۰.

- ۷۱- کافی ، ج ۵، ص ۸۸.
- ۷۲- تفسیر صافی ، ص ۴۷۹.
- ۷۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۴۴.
- ۷۴- سوره ۴۲، آیه ۲۰.
- ۷۵- نهایه ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲۶.
- ۷۶- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۹۷.
- ۷۷- سوره ۴۱، آیه ۴۰.
- ۷۸- تفسیر مجمع البیان ، ج ۹ - ۱۰، ص ۴۸۷.
- ۷۹- سوره ۱۱، آیه ۵۶.
- ۸۰- سوره ۶، آیه ۱۵۳.
- ۸۱- تفسیر صافی ، ص ۲۰.
- ۸۲- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۸۷.
- ۸۳- معانی الاخبار، ص ۳۲.
- ۸۴- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۸ - ۱.
- ۸۵- کلیات ابوالبقاء، ص ۳۲۷.
- ۸۶- سوره ۳، آیه ۳۰.
- ۸۷- سوره ۵، آیه ۱۱۶.
- ۸۸- تفسیر صافی ، ص ۴۴۵.
- ۸۹- سوره ۳۵، آیه ۱۰.
- ۹۰- غرر الحکم ، ص ۳۳۶.
- ۹۱- تحف العقول ، ص ۳۸۸.
- ۹۲- میزان الحکمه ، ج ۶، ص ۳۹۷.
- ۹۳- کافی ، ج ۱، ص ۱۲.
- ۹۴- فهرست موضوعی غرر، ص ۲۵۷.
- ۹۵- سوره ۲، آیه ۶.
- ۹۶- مجمع البحرین ، ماده (عقل).
- ۹۷- کافی ، ج ۱، ص ۱۱.
- ۹۸- سوره ۹۱، آیتین ۷ و ۸.
- ۹۹- کافی ، ج ۱، ص ۱۶۳.
- ۱۰۰- سوره ۷۵، آیتین ۱ و ۲.
- ۱۰۱- قرب الاسناد، ص ۱۳۵.
- ۱۰۲- سوره ۱۲، آیه ۵۳.
- ۱۰۳- سوره ۲۵، آیه ۴۳.

- ۱۰۴- فهرست موضوعی ، غرر، ص ۴۲۹.
- ۱۰۵- مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۱۰۰.
- ۱۰۶- ریاض السالکین ، ص ۲۳۰.
- ۱۰۷- سوره ۱۲، آیه ۸۴.
- ۱۰۸- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۸۰.
- ۱۰۹- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۲۰۲.
- ۱۱۰- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۸۷.
- ۱۱۱- اعیان الشیعه ، ج ۱، ص ۶۶۴.
- ۱۱۲- الکنی والاقاب (ابی طلحه)، ص ۱۰۸.
- ۱۱۳- کافی ، ج ۲، ص ۶۲.
- ۱۱۴- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۳۷.
- ۱۱۵- کافی ، ج ۲، ص ۶۳.
- ۱۱۶- کافی ، ج ۲، ص ۳۶۶.
- ۱۱۷- وسائل ، ج ۱۱، ص ۶۰۰.
- ۱۱۸- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۴۱۲.
- ۱۱۹- کافی ، ج ۲، ص ۳۶۶.
- ۱۲۰- کافی ، ج ۲، ص ۶۰.
- ۱۲۱- تحف العقول ، ص ۴۴۸.
- ۱۲۲- فهرست موضوعی غرر، ص ۶۰.
- ۱۲۳- ارشاد شیخ مفید، ص ۲۵۶.
- ۱۲۴- احتجاج طبرسی ، ص ۱۳۳.
- ۱۲۵- سوره ۴، آیه ۷۸.
- ۱۲۶- سوره ۵۶، آیتین ۶۰ و ۶۱.
- ۱۲۷- سوره ۴۲، آیه ۴۹.
- ۱۲۸- سوره ۳۹، آیه ۳۰.
- ۱۲۹- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۹۴.
- ۱۳۰- سوره ۲، آیه ۱۰۶.
- ۱۳۱- تفسیر مجمع البیان ، ج ۱ و ۲، ص ۱۷۹.
- ۱۳۲- تفسیر برهان ، ج ۱، ص ۱۵۸.
- ۱۳۳- کافی ، ج ۴، ص ۶.
- ۱۳۴- ریاض السالکین ، ص ۲۳۱.
- ۱۳۵- سوره ۳، آیه ۹۲.
- ۱۳۶- سوره ۲، آیه ۴.

۱۳۷- عیون اخبار الرضا (چاپ سنگی)، ص ۲۱۷.

۱۳۸- سوره ۱۵، آیه ۲۱.

۱۳۹- تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۵.

۱۴۰- تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۵. ۱۴۱- سوره ۳۹، آیه ۷.

۱۴۲- سوره ۹، آیه ۹۶.

۱۴۳- سوره ۱۰، آیه ۹۹.

۱۴۴- سوره ۱۸، آیه ۲۹.

۱۴۵- لئالی الاخبار، ص ۱۱۹.

۱۴۶- تفسیر صافی، ص ۴۳۸.

۱۴۷- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۶۵.

۱۴۸- بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۳۳.

۱۴۹- تحف العقول، ص ۲۸۴.

۱۵۰- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۷۶.

۱۵۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۱۰.

۱۵۲- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۷۲.

۱۵۳- سوره ۵، آیه ۶۷.

۱۵۴- مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۷۵.

۱۵۵- تحف العقول، ص ۲۹۸.

۱۵۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۰۹.

۱۵۷- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۰۹.

۱۵۸- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۲.

۱۵۹- غرر الحکم، ص ۸۵۳.

۱۶۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۳.

۱۶۱- ریاض السالکین، ص ۲۳۱.

۱۶۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۱۰.

۱۶۳- کافی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۱۶۴- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۷۶.

۱۶۵- کافی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱۶۶- کافی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۱۶۷- ریاض السالکین، ص ۲۳۱.

۱۶۸- نهج البلاغه (صبحی صالح)، ج ۴، ص ۲۵۱.

۱۶۹- سوره ۶، آیه ۶۵.

۱۷۰- تفسیر صافی، ص ۱۷۵.

۱۷۱- کتاب الوزراء والکتاب ، ترجمه طباطبائی ، ص ۲۰۲.

۱۷۲- مفاتیح الجنان ، ص ۲۲.

۱۷۳- کافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۹.

۱۷۴- کافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۷.

۱۷۵- ریاض السالکین ، ص ۲۳۱.

۱۷۶- مستدرک الوسائل * ج ۲ ، ص ۶۲۳.

۱۷۷- سوره ۱۱ ، آیه ۶.

۱۷۸- سوره ۲ ، آیه ۲۹.

۱۷۹- سوره ۲۲ ، آیه ۶۵.

۱۸۰- سوره ۷ ، آیه ۱۵۷.

۱۸۱- سوره ۴ ، آیه ۲۹.

۱۸۲- میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۱۲۳.

۱۸۳- سفینه البحار، ج ۱ ، ص ۴۱۸.

۱۸۴- میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۱۲۳.

۱۸۵- سفینه البحار، ج ۱ ، ص ۵۱۸.

۱۸۶- سوره ۲ ، آیه ۱۵۵.

۱۸۷- مجمع البحرين ، ماده جوع

۱۸۸- سفینه البحار، ج ۱ ، ص ۱۹۶.

۱۸۹- ریاض السالکین ، ص ۲۳۱.

۱۹۰- سوره ۱۹ ، آیه ۵۳.

۱۹۱- سوره ۷ ، آیه ۱۴۲

۱۹۲- سوره ۷ ، آیات ۱۵۰.

۱۹۳- نهج البلاغه (صبحی صالح) ، خطبه ۹۷.

۱۹۴- سوره ۲ ، آیه ۱۱.

۱۹۵- سوره ۱۱ ، آیه ۸۸.

۱۹۶- نهجیه ابن اثیر، ج ۴ ، ص ۱۶۶.

۱۹۷- مجمع البحرين ، ماده (کرم).

۱۹۸- سوره ۱۷ ، آیه ۷۰.

۱۹۹- سوره ۴۹ ، آیه ۱۳.

۲۰۰- نهجیه ابن اثیر، ج ۴ ، ص ۱۶۶.

۲۰۱- ریاض السالکین ، ص ۲۳۱.

۲۰۲- سوره ۲۷ ، آیه ۸۸؛ مفردات قرآن ، ماده (صنع).

۲۰۳- نهج البلاغه (صبحی صالح) ، خطبه ۱۰۸.

- ۲۰۴- سوره ۲، آیه ۱۰.
- ۲۰۵- فهرست موضوعی غرر، ص ۶۷.
- ۲۰۶- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۲۲۵.
- ۲۰۷- معانی الاخبار، ص ۲۳۷.
- ۲۰۸- الامام الصادق، ج ۳۴، ص ۳۷۶.
- ۲۰۹- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۸.
- ۲۱۰- نهائیه ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۵۹.
- ۲۱۱- نهائیه ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۵۹.
- ۲۱۲- نهائیه ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۶۰.
- ۲۱۳- مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۱۰.
- ۲۱۴- غرر الحکم، ص ۴۷۵.
- ۲۱۵- ریاض السالکین، ص ۲۳۱.
- ۲۱۶- سوره ۴۰، آیه ۵۱.
- ۲۱۷- سوره ۸، آیه ۶۲.
- ۲۱۸- بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸.
- ۲۱۹- سوره ۹، آیه ۷۲.
- ۲۲۰- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۰. ۲۲۱- اقرب الموارد، ماده جل .
- ۲۲۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۴.
- ۲۲۳- کافی، ج ۲، ص ۶۰.
- ۲۲۴- نفس المهموم، چاپ جدید، ص ۴۵۲.
- ۲۲۵- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۶۰.
- ۲۲۶- دمعۃ الساکبۃ، ص ۳۳۹.
- ۲۲۷- مفاتیح الجنان، ص ۱۱۲.
- ۲۲۸- عیون اخبار الرضا، چاپ سنگی، ص ۲۱۶.
- ۲۲۹- کافی، ج ۲، ص ۶۰.
- ۲۳۰- جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۰۲.
- ۲۳۱- کافی، ج ۷، ص ۴۰۱.
- ۲۳۲- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۰۴.
- ۲۳۳- کافی، ج ۷، ص ۴۲۵.
- ۲۳۴- اقرب الموارد، ماده ملل .
- ۲۳۵- ریاض السالکین، ص ۲۳۱.
- ۲۳۶- سوره ۱۰۹، آیه ۶.
- ۲۳۷- عیون اخبار الرضا، چاپ سنگی، ص ۲۴۹.

- ۲۳۸- سوره ۴، آیه ۱۰۵.
- ۲۳۹- تفسیر مجمع البیان، ج ۳۴، صفحات ۱۰۵ و ۱۰۷.
- ۲۴۰- تفسیر مجمع البیان، ج ۴۳، صفحات ۱۰۵، ۱۰۷.
- ۲۴۱- نهج البلاغه (صبحی صالح)، نامه ۶۲.
- ۲۴۲- کافی، ج ۲، ص ۸۷.
- ۲۴۳- نهایه ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۹۹.
- ۲۴۴- مفردات قرآن، ماده (کفی).
- ۲۴۵- ریاض السالکین، ص ۲۳۱.
- ۲۴۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۲۷.
- ۲۴۷- کافی، ج ۲، ص ۱۳۹.
- ۲۴۸- تحف العقول، ص ۳۸۷.
- ۲۴۹- فهرست موضوعی غرر، ص ۳۵۲.
- ۲۵۰- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۴۲.
- ۲۵۱- کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.
- ۲۵۲- کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.
- ۲۵۳- غرر الحکم، ص ۵۰۳.
- ۲۵۴- مفردات قرآن، ماده (سام).
- ۲۵۵- مکارم الاخلاق، چاپ سنگی، ص ۲۳۲.
- ۲۵۶- امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۷۲.
- ۲۵۷- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۳۴.
- ۲۵۸- کلیات ابوالبقاء، ص ۲۰۶.
- ۲۵۹- نهایه ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۵۳.
- ۲۶۰- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۸۴.
- ۲۶۱- سوره ۳، آیه ۱۶۷.
- ۲۶۲- کلیات ابوالبقاء، ص ۲۰۶.
- ۲۶۳- سوره ۶۳، آیه ۱.
- ۲۶۴- سوره ۱۰، آیه ۶۱.
- ۲۶۵- سوره ۲، آیه ۱۲۰.
- ۲۶۶- سوره ۲، آیه ۲۸۵.
- ۲۶۷- سوره ۲۸، آیه ۵۰.
- ۲۶۸- فهرست موضوعی غرر، ص ۴۲۷.
- ۲۶۹- کافی، ج ۲، ص ۳۱۹.
- ۲۷۰- سوره ۲۹، آیتین ۲ و ۳.

- ۲۷۱- کلیات ابوالبقاء، ص ۲۵۴.
- ۲۷۲- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۸۶.
- ۲۷۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۰.
- ۲۷۴- وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۷.
- ۲۷۵- وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۶.
- ۲۷۶- سوره ۹۶، آیتین ۶ و ۷.
- ۲۷۷- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۵۸.
- ۲۷۸- تفسیر مجمع البیان، ج ۶-۵، ص ۵۳.
- ۲۷۹- محجة البيضاء، ج ۶، ص ۱۰۲.
- ۲۸۰- المنجد، ماده (ودع).
- ۲۸۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۳۸.
- ۲۸۲- کافی، ج ۲، ص ۱۴۰.
- ۲۸۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۴۳.
- ۲۸۴- وسائل، ج ۱۵، ص ۲۴۹.
- ۲۸۵- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۶۰.
- ۲۸۶- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۱۶۳.
- ۲۸۷- فهرست موضوعی غرر، ص ۳۱۲.
- ۲۸۸- سوره ۹، آیه ۶۰.
- ۲۸۹- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۷۹.
- ۲۹۰- عیون اخبار الرضا (چاپ سنگی)، ص ۲۱۵.
- ۲۹۱- مشکوة الانوار، ص ۲۱۲.
- ۲۹۲- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۲۰۹.
- ۲۹۳- کافی، ج ۲، ص ۴۶۶.
- ۲۹۴- سوره ۲۵، آیه ۷۷.
- ۲۹۵- سوره ۳۵، آیه ۱۵.
- ۲۹۶- امالی شیخ مفید، ص ۲۰.
- ۲۹۷- نهج البلاغه (صبحی صالح)، نامه ۳۱.
- ۲۹۸- امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۵۲.
- ۲۹۹- کافی، ج ۲، ص ۴۷۳.
- ۳۰۰- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۴۷.
- ۳۰۱- کلیات ابوالبقاء، ص ۲۱۲.
- ۳۰۲- المنجد، ماده (ندّ).
- ۳۰۳- سوره ۷، آیه ۵۴.

- ۳۰۴- سوره ۲۵، آیه ۲.
- ۳۰۵- سوره ۶، آیه ۹۱.
- ۳۰۶- میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۲۵۴.
- ۳۰۷- جوامع الحکایات ، ص ۲۸۳.
- ۳۰۸- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۲۷.
- ۳۰۹- جوامع الحکایات ، ص ۱۵۷.
- ۳۱۰- مفردات قرآن ، ماده (سرف).
- ۳۱۱- سوره ۲۵، آیه ۶۷.
- ۳۱۲- سوره ۳۹، آیه ۵۳.
- ۳۱۳- سوره ۱۷، آیه ۳۳.
- ۳۱۴- سوره ۱۰، آیه ۸۳.
- ۳۱۵- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۵.
- ۳۱۶- میزان الحکمه ، ج ۴، ص ۴۴۶.
- ۳۱۷- مکارم الاخلاق ، چاپ سنگی ، ص ۵۲.
- ۳۱۸- مجمع البحرين ، دّه (بذر).
- ۳۱۹- سوره ۱۷، آیه ۲۷.
- ۳۲۰- سوره ۲۶، آیتین ۱۵۱ و ۱۵۲.
- ۳۲۱- سوره ۷، آیه ۳۱.
- ۳۲۲- صحیفه سجّادیّه ، دعای ۳۲.
- ۳۲۳- صحیفه سجّادیّه ، دعا ۲۵.
- ۳۲۴- صحیفه سجّادیّه ، دعا ۴۷.
- ۳۲۵- سوره ۲۰، آیه ۱۳۲.
- ۳۲۶- سوره ۵۱، آیتین ۵۶ و ۵۷.
- ۳۲۷- سوره ۶، آیه ۱۴.
- ۳۲۸- سوره ۲۲، آیه ۳۷.
- ۳۲۹- سوره ۳۷، آیتین ۹۱ و ۹۲.
- ۳۳۰- روانشناسی اجتماعی ، ترجمه دکتر کاردان ، ج ۱، ص ۹۳.
- ۳۳۱- سوره ۳۱، آیه ۲۵ و سوره ۳۹، آیه ۳۸.
- ۳۳۲- سوره ۶، آیه ۱۳۶.
- ۳۳۳- سوره ۶، آیه ۱۴.
- ۳۳۴- تفسیر صافی ، ص ۳۶۴.
- ۳۳۵- سوره ۹۲، آیه ۱۲.
- ۳۳۶- سوره ۱۷، آیه ۹۴.

- ۳۳۷- سوره ۴۱، آیه ۱۳.
- ۳۳۸- تفسیر صافی، ص ۱۶۹.
- ۳۳۹- سوره ۶، آیه ۹.
- ۳۴۰- سوره ۱۸، آیه ۱۱۰.
- ۳۴۱- سوره ۲۵، آیه ۷.
- ۳۴۲- سوره ۲۵، آیه ۲۰.
- ۳۴۳- سوره ۲۱، آیه ۸.
- ۳۴۴- سوره ۳۹، آیه ۳۰.
- ۳۴۵- کلیات ابوالبقاء، ص ۹۱.
- ۳۴۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۱۹.
- ۳۴۷- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۱۹.
- ۳۴۸- سوره ۱۹، آیه ۳۰.
- ۳۴۹- مجمع البحرين، ماده (برک).
- ۳۵۰- سوره ۷، آیه ۹۶.
- ۳۵۱- فهرست موضوعی غرر، ص ۳۳.
- ۳۵۲- سوره ۵، آیه ۸.
- ۳۵۳- سوره ۹۱، آیه ۹.
- ۳۵۴- سوره ۹۶، آیتین ۶ و ۷.
- ۳۵۵- امالی صدوق، ص ۱۴۴.
- ۳۵۶- سوره ۵، آیه ۹۷.
- ۳۵۷- سوره ۴، آیه ۵.
- ۳۵۸- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۷.
- ۳۵۹- کافی، ج ۵، ص ۷۵.
- ۳۶۰- کافی، ج ۵، ص ۷۸.
- ۳۶۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۵.
- ۳۶۲- کافی، ج ۴، ص ۲۵.
- ۳۶۳- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۸۸.
- ۳۶۴- مجمع البحرين، ماده (کلل). ۳۶۵- کتاب شهاب، ص ۲۲.
- ۳۶۶- سوره ۴، آیه ۱۴۱.
- ۳۶۷- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۰.
- ۳۶۸- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۳۳.
- ۳۶۹- سوره ۳۰، آیه ۷.
- ۳۷۰- سوره ۴۲، آیه ۲۰.

- ۳۷۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷۴.
- ۳۷۲- ریاض السالکین، ص ۲۳۳.
- ۳۷۳- سوره ۲۴، آیه ۳۷.
- ۳۷۴- نهج البلاغه (صبحی صالح)، نامه ۲۷.
- ۳۷۵- کافی، ج ۲، ص ۳۱۹.
- ۳۷۶- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۲۰۳.
- ۳۷۷- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۹۰.
- ۳۷۸- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۱۳۱.
- ۳۷۹- معانی الاخبار، ص ۳۴۲.
- ۳۸۰- سوره ۲، آیه ۲۱۶.
- ۳۸۱- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۲۷.
- ۳۸۲- سوره ۲، آیه ۲۱۶.
- ۳۸۳- نهج البلاغه (صبحی صالحی)، خطبه ۳۳.
- ۳۸۴- سوره ۲۸، آیه ۸۳.
- ۳۸۵- کافی، ج ۲، ص ۲۹۷.
- ۳۸۶- کافی، ج ۲، ص ۲۹۷.
- ۳۸۷- سوره ۹۶، آیه ۷.
- ۳۸۸- مفردات قرآن، ماده (قدر).
- ۳۸۹- اقرب الموارد، ماده (عزز).
- ۳۹۰- امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۵۸.
- ۳۹۱- کافی ج ۲، ص ۳۶۶.
- ۳۹۲- سوره ۹، آیه ۶.
- ۳۹۳- مجمع البحرین، ماده (جور).
- ۳۹۴- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۵۰.
- ۳۹۵- معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۹۰، سهریاج.
- ۳۹۶- مفردات قرآن، ماده (رهب).
- ۳۹۷- کافی ج ۲، ص ۳۶۸.
- ۳۹۸- نفس المهموم، چاپ جدید، ص ۱۸۸.
- ۳۹۹- نفس المهموم، چاپ جدید، ص ۲۵۴.
- ۴۰۰- نفس المهموم، چاپ جدید، ص ۲۵۴.
- ۴۰۱- غرر الحکم، ص ۳۴۴.
- ۴۰۲- غرر الحکم، ص ۱۹۳.
- ۴۰۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۶۴.

- ۴۰۴- کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۱.
- ۴۰۵- کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۳.
- ۴۰۶- وسائل ، ج ۸ ، ص ۳۰۲.
- ۴۰۷- وسائل ، ج ۸ ، ص ۳۰۲.
- ۴۰۸- کافی ، ج ۲ ، ص ۲۶۰.
- ۴۰۹- سفینه البحار، ج ۲ ، ص ۳۷۹.
- ۴۱۰- صحیفه سجادیه ، دعای ۳۵.
- ۴۱۱- سوره ۱۴۲، آیه ۷.
- ۴۱۲- امالی شیخ طوسی ، ج ۲ ، ص ۲۸۳.
- ۴۱۳- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۴۱۱.
- ۴۱۴- امالی شیخ طوسی ، ج ۲ ، ص ۲۸۳.
- ۴۱۵- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۹۲.
- ۴۱۶- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۵.
- ۴۱۷- سفینه البحار، ج ۲ ، ص ۳۵۵.
- ۴۱۸- جامع السعادت ، ج ۲ ، ص ۳۴۵.
- ۴۱۹- جامع السعادت ، ج ۲ ، ص ۳۴۵.
- ۴۲۰- سوره ۵، آیه ۲۷.
- ۴۲۱- مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۹۷.
- ۴۲۳- محجه البيضاء، ج ۳، ص ۱۴۰.
- ۴۲۴- مجمع البحرين ،مائده فرغ .
- ۴۲۵- ریاض الساکلین ،ص ۲۳۶.
- ۴۲۶- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶.
- ۴۲۷- خصال صدوق ، ص ۳۵.
- ۴۲۸- مجمع البحرين ، ماده (فرغ).
- ۴۲۹- ناسخ التواریخ ، حالات رسول اکرم ، چاپ قدیم ، ص ۱۲۵
- ۴۳۰- بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۸
- ۴۳۱- سفینه البحار، ج ۲ ، ص ۲۱۹
- ۴۳۲- کافی ، ج ۱ ، ص ۳۰
- ۴۳۳- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۷۵
- ۴۳۴- اقرب الموارد، ماده (ورع).
- ۴۳۵- کافی ، ج ۲ ، ص ۸۰
- ۴۳۶- غررالحکم ، ص ۵۷
- ۴۳۷- جامع السعادات ، ج ۲ ، ص ۱۷۳

- ۴۳۸- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۷۶
- ۴۳۹- سوره ۲، آیه ۱۸۳
- ۴۴۰- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۷
- ۴۴۱- کافی، ج ۲، ص ۷۶
- ۴۴۲- سوره ۳۰، آیه ۱۰.
- ۴۴۳- کافی، ج ۲، ص ۷۷
- ۴۴۴- کافی، ج ۲، ص ۷۷.
- ۴۴۵- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۱۱۳
- ۴۴۶- مجمع البحرين، ماده (جمیل).
- ۴۴۷- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۷.
- ۴۴۸- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۸
- ۴۴۹- سوره ۳۹، آیه ۹.
- ۴۵۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۶
- ۴۵۱- تحف العقول، ص ۹۱.
- ۴۵۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۵۹. ۴۵۳- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۶۴.
- ۴۵۴- معانی الاخبار، ص ۳۴۵.
- ۴۵۵- سوره ۱۲، آیه ۱۰۱
- ۴۵۶- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۷
- ۴۵۷- سوره ۱۵، آیه ۵۶.
- ۴۵۸- جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۴۶.
- ۴۵۹- سوره ۷، آیه ۹۹.
- ۴۶۰- فهرست موضوعی غرر، ص ۹۸.
- ۴۶۱- کافی، ج ۲، ص ۷۱.
- ۴۶۲- مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۱۸.
- ۴۶۳- تحف العقول، ص ۲۸۵.
- ۴۶۴- سوره ۸، آیه ۲۴.
- ۴۶۵- کافی، ج ۲، ص ۷۶.
- ۴۶۶- صحیفه سجاده، دعای یوم الاحد.
- ۴۶۷- سوره ۹، آیه ۷۲.
- ۴۶۸- سوره ۵۸، آیه ۲۲.
- ۴۶۹- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۱.
- ۴۷۰- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۳۸.
- ۴۷۱- غرر الحکم، ص ۵۰۳.

- ۴۷۲- مشکوٰۃ الانوار، ص ۳۳.
- ۴۷۳- کافی، ج ۲، ص ۶۳.
- ۴۷۴- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۴.
- ۴۷۵- غرر الحکم، ص ۴۲۲.
- ۴۷۶- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۹۷.
- ۴۷۷- سوره ۴، آیه ۸۰.
- ۴۷۸- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۹۴.
- ۴۷۹- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۴.
- ۴۸۰- خصال صدوق، ص ۲۰۹.
- ۴۸۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۴.
- ۴۸۲- امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۹۰.
- ۴۸۳- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۱۵۰.
- ۴۸۴- مجموعه ورن، ج ۲، ص ۹۹.
- ۴۸۵- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۱.
- ۴۸۶- سوره ۶۷، آیه ۲.
- ۴۸۷- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰-۹، ص ۳۲۲.
- ۴۸۸- تفسیر صافی، ص ۵۳۹.
- ۴۸۹- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۸.
- ۴۹۰- کافی، ج ۸، ص ۳۶۵.
- ۴۹۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷۹.
- ۴۹۲- تحف العقول، ص ۷۴۹۳- کافی، ج ۲، ص ۲۶۶.
- ۴۹۴- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷۹.
- ۴۹۵- مفردات قرآن، ماده غفل.
- ۴۹۶- نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمه ۲۰۸.
- ۴۹۷- فهرست موضوعی غرر، ص ۲۹۶.
- ۴۹۸- مستدریک الوسائل، ج ۲، ص ۳۵۳.
- ۴۹۹- جامع السعادات، ج ۳، ص ۹۱.
- ۵۰۰- نهج البلاغه (صبحی صادق)، خطبه ۴۲.
- ۵۰۱- تحف العقول، ص ۲۷۵.
- ۵۰۲- غرر الحکم، ص ۳۷۱.
- ۵۰۳- نهج البلاغه (صبحی صالح) خطبه ۶۴. ۵۰۴- سوره ۱۰، آیتین ۷ و ۸.
- ۵۰۵- سوره ۴۵، آیه ۱۲.
- ۵۰۶- سوره ۱۴، آیه ۳۳.

- ۵۰۷- سوره ۱۰، آیه ۱۰۰.
- ۵۰۸- سوره ۳، آیه ۸.
- ۵۰۹- سوره ۶۱، آیه ۵.
- ۵۱۰- سوره ۱۸، آی ۸۲۸.
- ۵۱۱- کلیات ابو البقاء، ص ۱۷۳.
- ۵۱۲- امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۷۸.
- ۵۱۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۸۴.
- ۵۱۴- سوره ۲۴، آیه ۳۷.
- ۵۱۵- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۲۵.
- ۵۱۶- سوره ۷، آیه ۲۰۵.
- ۵۱۷- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۷.
- ۵۱۸- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۲۴.
- ۵۱۹- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۲.
- ۵۲۰- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۲۴.
- ۵۲۱- صحیفه سجادیه، دعای ۴۶.
- ۵۲۲- لسان العرب، ماده (مهل).
- ۵۲۳- مفتیح، دعای کمیل، ص ۱۰۵.
- ۵۲۴- صحیفه سجادیه، دعای ۴۸.
- ۵۲۵- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۶۹.
- ۵۲۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۶۹.
- ۵۲۷- سوره ۳، آیه ۱۷۸.
- ۵۲۸- سوره ۲۰، آیه ۴۴.
- ۵۲۹- سوره ۷۹، آیتین ۲۳ و ۲۴.
- ۵۳۰- تفسیر صافی، ص ۲۵۰.
- ۵۳۱- سوره ۱۰، آیه ۹۲.
- ۵۳۲- کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.
- ۵۳۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۰۵.
- ۵۳۴- تحف العقول، ص ۳۹۵.
- ۵۳۵- فهرست موضوعی غرر، ص ۱۴۴.
- ۵۳۶- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۰۵.
- ۵۳۷- مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۸۰.
- ۵۳۸- سوره ۲، آیه ۲۸۰.
- ۵۳۹- تفسیر صافی، ص ۸۰.

- ۵۴۰- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۴۹۳.
- ۵۴۱- مجموعه ورام ، ج ۱، ص ۸.
- ۵۴۲- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۴۹۳.
- ۵۴۳- کافی ، ج ۲، ص ۳۵۰.
- ۵۴۴- مفردات قرآن ، ماده (حب).
- ۵۴۵- مستدرک الوسائل ، ج ۲، ص ۶۲۴.
- ۵۴۶- سوره ۳، آیه ۳۱.
- ۵۴۷- کافی ، ج ۲، ص ۸۳.
- ۵۴۸- میزان الحکمه ، ج ۲، ص ۲۱۶.
- ۵۴۹- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۰۱.
- ۵۵۰- تحف العقول ، ج ۲، ص ۱۲۵-.
- ۵۵۱- کافی ، ج ۲، ص ۱۲۶. ۵۵۲- فسیردرّ المشور، ج ۲، ص ۱۷-.
- ۵۵۳- سوره ۲۶، آیه ۲۱۴. ۵۵۴- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۲.
- ۵۵۵- مفردات قرآن ، ماده (خیر).
- ۵۵۶- مجمع البحرين ،ماده (سمح).
- ۵۵۷- کافی ، ج ۲، ص ۷۱.
- ۵۵۸- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۱۳۸.
- ۵۵۹- غررالحکم ، ص ۷۵۰.
- ۵۶۰- میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۲۰۶.
- ۵۶۱- فهرست مومضعی غرر ، ص ۲۰۰.
- ۵۶۲- میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۲۰۵.
- ۵۶۳- تحف العقول ، ص ۳۵۹.
- ۵۶۴- سوره ۲، آیه ۱۸۰.
- ۵۶۵- سفینه البحار ، ج ۱، ص ۴۳۳.
- ۵۶۶- سوره ۳، آیه ۳۱.
- ۵۶۷- نهاییه ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۰.
- ۵۶۸- -
- ۵۶۹- مفردات قرآن ،ماده (صلا).
- ۵۷۰- سوره ۳۳، آیه ۵۶.
- ۵۷۱- معانی الاخبار ، ص ۳۶۸.
- ۵۷۲- ثواب الاعمال ، ص ۱۸۷.
- ۵۷۳- سوره ۳۵، آیه ۳۲.
- ۵۷۴- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۶.

- ۵۷۵- تفسیر تبیان ، ج ۲، ص ۴۷۵.
- ۵۷۶- معانی الاخبار، ص ۱۲۲.
- ۵۷۸- سوره ۳۶، آیات ۱ تا ۴.
- ۵۷۹- تفسیر برهان ، ج ۴، ص ۴.
- ۵۸۰- سوره ۳۷، آیه ۱۳۰.
- ۵۸۱- تفسیر کشاف ، ج ۳، ص ۳۵۲.
- ۵۸۲- تفسیر مجمع البیان ، ج ۸-۷، ص ۴۵۷.
- ۵۸۳- سوره ۳۳، آیه ۵۶.
- ۵۸۴- سوره ۳۳، آیه ۴۳.
- ۵۸۵- سوره ۲، آیتین ۱۵۶ و ۱۵۷.
- ۵۸۶- سوره ۳۳، آیه ۴۳.
- ۵۸۷- تفسیر مجمع البیان ، ج ۸-۷، ص ۳۶۹.
- ۵۸۸- میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۴۳۱.
- ۵۸۹- نهاییه ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۰.
- ۵۹۰- معانی الاخبار، ص ۳۶۸.
- ۵۹۱- مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۱۱۷.
- ۵۹۲- کافی ، ج ۲، ص ۴۵.
- ۵۹۳- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۸.
- ۵۹۴- سوره ۲۳، آیه ۱۱۵.
- ۵۹۵- سوره ۳۶، آیتین ۷۸-۷۹.
- ۵۹۶- غرر الحکم ، ص ۵۷۸.
- ۵۹۷- امالی شیخ طوسی ، ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۵۹۸- تحف العقول ، ص ۴۱۰.
- ۵۹۹- سوره ۲، آیه ۲۰۱.
- ۶۰۰- سوره ۲، آیه ۲۰۰.
- ۶۰۱- سوره ۴۲، آیه ۲۰.
- ۶۰۲- مجمع البحرین ، ماده (بتل).
- ۶۰۳- میزان الحمه ، ج ۴، ص ۲۷۴.
- ۶۰۴- کافی ، ج ۲، ص ۸۷.
- ۶۰۵- کافی ، ج ۲، ص ۸۶.
- ۶۰۶- نهج البلاغه (صبحی صالح) خطبه ۲۰۹.
- ۶۰۷- سوره ۶۳، آیه ۹.
- ۶۰۸- میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۳۲۰.

۶۰۹- مجموعه ورام ، ج ۲، ص ۲۵۹.

۶۱۰- میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۳۳۰.

۶۱۱- سوره ۲، آیه ۲۰۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بیدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹